الأصول
من
الكافي

تأليف

ثقة الاسلام ابي جعفر محمد بن يعقوب بن اسحق

الكليني الرازي المتوفى ٣٢٩ هـ (ره)

مع الشرح والترجمة

بقلم الاستاذ العلامة آية الله الحاج الشيخ محمدباقر الكمرئي
نزيل الري (شهرري)

صححه و قابله على عدة نسخ خطية ثمينة

محمدالباقر البهبودي ـ علي اكبر الغفاري

الجزء الرابع

من منشورات
المكتبة الاسلامية
طهران - شارع البوذرجمهري

جميع حقوق الطبع محفوظة

المطبعة الاسلامية

کمره‌ای، محمدباقر، ۱۲۸٤ - ۱۳۷٤، شارح.
[الکافی، اصول، شرح]
الاصول من‌الکافی / تألیف ابی جعفر محمدبن یعقوب بن اسحاق الکلینی الرازی، مع‌الشرح والترجمه به قلم محمدباقر الکمرئی، صححه و قابله علی عدة نسخ خطبه ثمینه محمدباقر البهبودی. علی‌اکبر الغفاری - تهران: الاسلامیه، ۱۳۷۸.
٤ ج.

ISBN 964 - 481 - 089 - 9 (دوره) .
ISBN 964 - 481 - 073 - 2 (ج. ۱) .
ISBN 964 - 481 - 179 - 8 (ج. ۲) .
ISBN 964 - 481 - 074 - 0 (ج. ۳) .
ISBN 964 - 481 - 180 - 1 (ج. ٤) .

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرستنویسی پیش از انتشار).
کتابنامه به صوت زیرنویس.
چاپ یازدهم.
۱. احادیث شیعه - قرن ٤ ق. ۲. کلینی، محمد بن یعقوب. - ۳۲۹ ق. الکافی - اصول نقد و تفسیر. الف. کلینی، محمدبن یعقوب، - ۳۲۹ ق. الکافی - اصول، شرح. ب. بهبودی، محمدباقر، ۱۳۰۸ - ، مصحح. ج. غفاری، علی‌اکبر، ۱۳۰۳ - ، مصحح. د. عنوان. ه. عنوان الکافی، اصول.
BP۱۲۹ / ک۲۲۰٤۲۲۷ ۲۹۷/۲۱۲
۱۳۷۸
کتابخانه ملی ایران ۳۷۲۹ - ۷۸م

● نام اثر	:	اصول کافی مترجم جلدهای ۱ و ۲ و ۳ و ٤	
● مؤلف	:	ثقة‌الاسلام کلینی رازی (ره)	
● مترجم	:	محمد باقر کمره‌ای	
● ناشر	:	اسلامیّه	
● شمارگان	:	۱۰۰۰ دوره	
● نوبت و تاریخ چاپ	:	یازدهم - ۱۳۸۳ هجری شمسی	
● چاپ	:	اسلامیّه	
● شابک جلد ۱	:	۹٦٤-٤۸۱-۰۷۳-۲	ISBN 964 - 481 - 073 - 2
● شابک جلد ۲	:	۹٦٤-٤۸۱-۱۷۹-۸	ISBN 964 - 481 - 179 - 8
● شابک جلد ۳	:	۹٦٤-٤۸۱-۰۷٤-۰	ISBN 964 - 481 - 074 - 0
● شابک جلد ٤	:	۹٦٤-٤۸۱-۱۸۰-۱	ISBN 964 - 481 - 180 - 1
● شابک دوره	:	۹٦٤-٤۸۱-۰۸۹-۹	ISBN 964 - 481 - 089 - 9

بسم الله الرحمن الرحیم

مَنْ كانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصّالِحُ يَرْفَعُهُ . (۱۰ـ فاطر)

ترجمه : هر که عزت میخواهد عزت همه از آن خدا است بدرگاه اوبالامیرود سخن پاکیزه و کارشایسته رابالامیبرد .

عزت بزرگواری ومهرورزی وپاکی ودلربائی رادر بردارد ، عزت نمـایش هستی پاك است وهرموجودی باندازه‌ای که بهره ازهستی دارد جویای عزت است وبهمان اندازه عـزیز است وعزیز، هم میخواهد وهمش میخواهند ، هم میجوید وهمش میجویند، هم میدارد وهمش میدارند .

سرچشمه هرهستی خدا است بااینکه ازهرچه جزخود جدا است سرچشمه هر عزت‌هم حضرت او است که عزیز همه چیزاست وهمه چیزش عزیزاست هر که عزت جوید راه اوپوید وهر که خواهد عزیز گردد ره آستان اونوردد از اثرمقام عزت او است کـه هر سخن پاکی بسوی اوبرآید تاآویزه کنگره عرش اوشود وهر کارنیکی‌و کردارشایسته‌ای بدرگاه وی فراز گیرد تازیور قبول حضرت اوپذیرد .

کسانیکه بوسیله جمع مال وجلب جاه ومنصب وآماده کردن دستگاه زور وانـدوختن کیسه های زردنبال عزت روند و خودراعزیز خواهند پردراشتباهند ، اینان یادگارهای همان فرعون ونمرود ودیگرد نیادارانند که جزنفرت وخواری ازآنهانبارد و بذرتلخ‌هستی‌آنها جز حنظل نیارد .

عزت همین است که سخن پاك پذیرد و کردارشایسته وتابناك، تاپاك نباشی پاك نجوئی و تاخوشکردار نیستی بکردارخوشت بایستی نیست قرآن مجیداست که پاکترین سخن رادربردارد وازطنین قرائتش عرش برین روشن شود و گفتار نغزپیغمبر و حدیث پرمعنا وشیرین وشیوای امامان رهبرهم پرتوی ازآنست واختری فروزان، شیخ بزرگوار کلینی گلستانی ازآن برآورد وعمرخودرا باآن بسر آورد ؛ عزیزی بود که کتاب کافی عزیزش تاآستان خدابرآمد وعمرهای عزیزی درمطالعه وشرح آن برآمد بساحکیم دانشمندی که بر گلبن آن نغمه سرداد و بسافقیه هنرمندی که بشرح رموزآن پرداخت .

سید محمدباقرمیرداماد که اندیشه‌ای اتم‌سای وتوسن فکری فلك فرسای داشت بدان سر گرم شد ورخش سر کش افکارش دربرابرحقائق نغزآن رام ونرم گردید .

مرحوم محمدباقرمجلسی ره که دربحری ازفضائل واقیانوسی ازعلم وحدیث شناور بود تا بحاری ازانوارپدیدآوردوفضلای متتبع رابایدباسفینه درآن غواصی کنند درآخرین دوران زندگانیش دربرابرکافی لنگرانداخت وشرح مفصلی برآن پرداخت دراینجابرای مزید توجهی که درشرح کافی خود بنام مرآت العقول مبذول داشته است اندکی بتاریخ علمی این بزرگوار توجهی در ضمن چنداشاره سزاوار است :

١ ـ درمقام علمی اوطبق تصدیق علمای معاشرباوی وعارف بمقام وی .

درفصل اول الفیض القدسی گوید محقق المعی حاج محمداردبیلی در کتاب جامع الرواة گوید:

محمدباقربن محمد تقی بن مقصود علی ملقب بمجلسی مدّظلّه استاد وشیخ ماست وشیخ الاسلام والمسلمین و خاتم المجتهدین است امام علامه محقق و مدقق جلیل القدر رفیع المنزله یگانه عصروتنهای زمانه خود است ثقه است ثبت است عین است کثیرالعلم و خوش تالیف وامرش در علوقدر وبزرگواری ووالائی رتبت وتبحردرعلوم عقلیه و نقلیه و دقت نظر واصابت رأی و وثوق وامانت وعدالت مشهورتر ازاینست که یاد شودودرعبارت گنجد .

وفیض وجود خودش وپدرش از نظردین ودنیا ببیشترمردم از خواص و عوام رسیده است جزاه‌الله افضل جزاء المحسنین کتب نفیس خوبی دارد که اجازه روایت همه آنهارا بمن داده است تاآنکه گویدشوق فراوانی بتدریس داشت وجمع بسیاری ازفضلاء ازمجلس درسش برخاستند وشاگرد اجلّش میرزاعبدالله اصفهانی درریاض العلماء گوید تاهزارتن رسیدند وچندباربزیارت

خانه خدارفت وائمه عراق راهم‌زیارت کرد وبامورزندگی خودش هم‌اشتغال داشت و در کمال انضباط اموردنیای خودرا اداره میکردوبااین حال کتب وتحریرات اوباین‌اندازه رسید واین‌از فضل خدا است که بهر که خواهد بدهد گوید درحسن تعبیر وفصاحت بنهایت بود و دراین‌همه ترجمه های فراوان چیزی ازدقائق نکات الفاظ عربیه ازاوفوت نشده است .

ودرلؤلؤه وروضة البهیه گوید درشرح حالش- درعصرمجلسی وپیش ازآن کسی یافت نشده است بمانند او درتـرویج دین و احیاء شریعت سید المرسلین بوسیله تصنیف و تالیف و امرو نهی . . .

٢ - درفیض‌القدسی گوید :

فصل‌دوم درشرح مؤلفات و کتب مصنفه‌او که جامعه مذهب شیعه‌بر آنهادورمیزند وبستان شریعت ازشکوفانی آنهاخرم است وبرآمده است ورویانیده است ازهر گونه ترکیبات بهجت‌زا ودرخانه هرشیعه نسخه‌ای ازآنهاوجود دارد وهر کس ازنعمت فیض‌آنهابهره برده است و آنها بردوصنف باشند .

الف - مؤلفات عربیه اوبدین تفصیل .

کتاب یکم بحارالانواردربیست وشش مجلد **مجلداول** عقل وجهل وفضیلت علم وعلماء ودرضمن آنست بحث‌ازحجیّت‌اخباروقواعد کلیه‌ای که‌ازآنهااستخراج‌شودوهم‌ذم‌قیاس**مجلددوم** در توحید و صفات ثبوتیه و سلبیه ...

مجلد سوم درعدل ومشیت واراده وقدروقضاء ... تامیرسدببیان شفاعت ووسیله وبهشت ودوزخ**مجلد چهارم** دراحتجاجات‌ومناظره.. **مجلد پنجم** دراحوال‌انبیاءوقصص آنان‌ازآدم عليه‌السلام تاخاتم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم**مجلد ششم** دراحوال پیغمبراکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ... **مجلد هفتم**درکلیـات احوال ائمه عليهم‌السلام وشرایطامامت وآیات امامت ... **مجلد هشتم** درفتن حادثه بعد ازرسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ودراحوال خلفاء ثلاثه وحرب جمل وصفین وغارات معاویه ... **مجلدنهم** دراحوال امیرالمؤمنین عليه‌السلام **مجلد دهم** دراحوال‌حضرت‌فاطمه‌وسبطین عليهما‌السلام**مجلدیازدهم**دراحوال‌امام‌سجادتاامام کاظم عليهما‌السلام **مجلد دوازدهم** دراحوال امام هشتم تاامام عسکری عليهما‌السلام **مجلد سیزدهم** دراحوال حضـرت حجت عليه‌السلام **مجلدچهاردهم**السماء والعالم‌ودرضمن آنست‌ابواب‌صیدوذباحه‌واطعمه‌واشربه‌واحکام اوانی **مجلد پانزدهم** در ایمان و صفات مؤمنان و کفر واخلاق رذیله . **مجلد شانزدهم** در

آداب وسنن .

سپس گوید تنظیم سائرمجلدات دچارتشویش‌است وشرحی در اینباره نوشته است **مجلد هفدهم** در مواعظ وحکم . **مجلد هجدهم** در طهارت وصلوة **مجلدنوزدهم** درفضایل قرآن وادعیه **مجلد بیستم** درزکوة وصدقه وخمس وروزه **مجلد بیست ویکم** درحج و عمـره **مجلد بیست ودوم** درزیارت **مجلدبیست وسوم** دراحکام عقود وایقاعات **مجلد بیست و چهارم** در احکام شرعیه **مجلد بیست وپنجم وبیست ششم** دراجازات .

کتاب دوم مرآت‌العقول درشرح اخبار آل‌الرسول وآن شرح بر کافی است در دوازده مجلد وازآن‌نیمی از کتاب دعاء و کتاب‌العشره بانیمی از کتاب صلوة وتمام خمس وزکوة بجا مانده است ولی‌مابقی آن درنزد ماموجود است واینکه محدث بحرانی در لؤلؤه آنرا تانصف کتاب دعاء دانسته ناشی‌ازبی‌اطلاعی است .

کتاب سوم ملاذالاخیاردرشرح تهذیب‌الاخبار ..

کتاب چهارم شرح اربعین .

کتاب پنجم الفوائدالطریفه در شرح صحیفه .

کتاب ششم الوجیزه در رجال .

کتاب هفتم رساله اعتقادات که‌آنرادریکشب تالیف کرده است. و کتب عربي اوراتاشماره سیزده برشمرده وسپس ببیان کتب فارسی اوپرداخته است وتاچهل‌وپنج‌نسخه کتـاب فارسی در موضوعات مختلفه ودرترجمه ازعربی ودرانشاء ازاوشماره کرده است .

۳ ـ درباره تاریخ زندگانی او گوید :

فصل ششم درتاریخ ولادت ووفات واندازه عمراو وآنچه بدان تعلق دارد ودربیان برخی خوابهای علماء

در تاریخ وقایع الایام والسنین تالیف فاضل امیرعبدالحسین بن امیر محمد باقر خاتون آبادی معاصروی که ازپدرش اجازه داشته وهم‌ازمحق سبزواری گوید مولینا محمدباقرمجلسی ره خلف‌اعز مولینا محمد تقی‌مجلسی است ودرسال هزاروسی‌هفت که لفظ غزل باشد متولد شده‌است ودرلؤلؤه و کتب دیگرازحاشیه بحارخود اونقل کرده اند که نوشته ازغرائب اینست که تاریخ ولادتم باعدد«جامع کتاب بحارالانوار»برابر آمده است چنانچه برخی‌علمای‌اخیارمابدان متوجه شده است تاآنکه گوید .

ودرتاریخ خواتون آبادی که نامش گذشت گوید مجلسی ره درروزبیست وهفتم از ماه رمضان سال یکهزاروصد ویازده برحمت ایزدی پیوسته‌است ودرآن هنگام هفتاد وسهٔ سال‌داشته ودرماده تاریخ اوبفارسی گفته اند:

۱ ـ مقتدای جهان زپاافتاد .

۲ ـ عالم‌علم‌رفت ازعالم .

۳ـ رونق ازدین‌برفت .

٤ـباقرعلم شد روان بجنان . وبهترین‌ماده تاریخی که برای‌او گفته‌شده اینست که .

ماه رمضان چه بیست وهفتش کم‌شد تاریخ وفات باقر اعلم شد

که روزوماه وسال وفات رابی‌تکلف بیان کرده‌ـپایان‌نقل ازفیض‌القدسی مرحوم حاج‌میرزا حسین ره بطور خلاصه .

من گرچه تاآنجا که فرصت بود دربرخی ازشروح وحواشی‌بر کتاب اصول کافی وقتی صرف کردم و بررسی‌نمودم ولی‌تفسیروشرح اخبار برپایه اصطلاحات و زمینه چینی حکما و فلاسفه که مرحوم میرداماد واساتید وشاگردانش بدان‌توجه‌داشتند بنظرمن‌نه درست بود ونه سودمند زیرابیانات پیغمبروائمه معصومین باهمه پرمغزی وموشکافی‌درمسائل توحید و کلیات معارف اصولی‌مذهب به پیروی ازقرآن مجید عاری ازهر تکلف و تهی ازهر اصطلاح وتعبیر مصنوعی است وتنهابرپایه لفظ شیواوفهم عمومی ورسااست و درمیان شروح دیگر که ازفکر محدثان وفقهاء تراویده و دست‌بدست رسیده شرح‌مجلسی‌ره‌بنام مرآت العقول جامع و مبسوط بود و کامل ومضبوط وازاینروبیشتردرشرح پاره‌ای از اخبارعین بیانات ایشان ترجمه شد و در معرض استفاده فارسی‌زبانان قرار گرفت درهرجاتوضیح بیشتر ویااختلاف نظری بود بیان گردید ودرهرموردی که اظهارنظری نشده‌است ترجمه کلام مجلسی‌باین معنانیست که‌نگارنده بدان عقیده مند بوده‌ام بلکه تنهابرای بیان مقصد ایشان درزمینه ترجمه خبرمربوط است .

وتوجه باین نکته‌هم‌بجااست که اخبارکافی ازنظرصحت ودرستی مورد اعتماد مذهب‌شیعه است وتتبعی که دراسناد کتاب شده است ومجلسی‌ره هم‌باوفورفضائل و آماده گی وسائل یك‌یك اخبارآنرابررسی‌نموده است وطبق اصطلاح معروف تقسیم خبربرچهار وجه صحیح وحسن و موثق وضعیف مقرزداشته یك عمل‌تشریعاتی تقلیدیست و گرنه کتاب‌کافی میان کتب اخبارشیعه

مقام اول راحائز است هم از نظر تاریخ تالیف وهم از نظر صحت واعتماد وچنانچه جمعی از بزرگان اهل علم وحدیث گفته اند میزان صحت اخبار دردوران تالیف کتـاب کافی اعتماد بصدور روایت بوده است بحسب قرائن معلوم که دردست داشته اند وتنها تصحیح خبر از نظر عدالت وصحت مذهب همه راویان خبر نبوده است وجمعی دراین باره راه افراط پیموده کتاب کافی راقطعی الصدور دانسته اند ومرحوم حاجی نوری ره درخاتمه مستدرك دراینباره بحث کافی دارد ، بدانجا رجوع شود

کتاب مرآت العقول پس از بحار الانوار مهمترین کتب مرحوم مجلسی ره بشمار است چنانچه درفیض القدسی هم پس از شرح بحار در فهرست مصنفات عربی آن بزرگوار این کتاب را دوم اعتبار کرده است ومیتوان از نظر کثرت دقت وتحقیق وصحت اسناد آنرا اول کتاب مرحوم مجلسی ره دانست وگرچه حجم کتاب بحار چند برابر مرآت العقول است ولی عنایت واعتبار مجلسی درشرح کافی بیشتر بوده است ومیتوان گفت درحدود مدت بیش از بیست سال که مرحوم مجلسی اشتغال بشرح این کتاب داشته است جوهر افکار وتحقیقات وتتبع پردامنه خودرا درآن جمع آوری کرده است ومیتوان آنرا از آخرین تالیفات وی برشمرد وبرای روشن شدن این موضوع تاریخهائی که در آخر هر مجلد ویاهر قسمت بمناسبت ازمرحوم مجلسی درج است دراینجا یادآور میشویـم تااین نکته هاروشن شوند .

این عبارت درآخر کتاب کفر وایمان چاپ مرآت العقول درج است .

وقد قال نورالله ضریحه اتّفق الفراغ من جمع هذه التعلیقات مع کثرة الاشغـال و هجوم الامراض وتشتت الاحوال بفضل الله تعالی في الثالث والعشرین من شهر صفر المظفر سنة ۱۱۰۹

فراغت از جمع این تعلیقات اتفاق افتاد درحالیکه مشاغل بسیار است وامراض هجوم دارند واحوال پریشانست بفضل خدای تعالی دربیست وسوم ماه صفر سال هزار وصدونه .

واین عبارت درآخر کتاب جنائز درج است .

وقدتم کتاب الجنائز علی ید مؤلفه ختم الله له بالحسنی فی شهر رجب الاصبّ من شهور سنة خمس وتسعین بعدالالف = کتاب جنائز پایان یافت بدست مؤلفش که خدا بخوبی عمراورا پایان دهد درماه رجب الاصب سال هزار ونود وپنج .

و درآخر کتاب حج گوید: تم فی وسط شهر جمیدی الاولی من شهور سنة تسع وثمانین بعد الالف الهجریة علی ید مؤلفه ختم الله له بالحسنی =

دروسط شهرجمادی الاولی از ماههای سال هزاروهشتاد ونه هجری پایان یافت بدست مؤلفش که خداعاقبتش رابخیر کند و درآخر کتاب المعیشة گوید :

والحمدلله الذی وفقنا لاتمام شرح کتاب المعیشة ویتلوه شرح کتاب النکاح و کان ذلك فی اوایل شهر رجب المرجب من شهورسنة تسع وثمانین بعدالالف الهجریة النبویة .

سپاس ازآن خدا است که مارابرای پایان دادن شرح کتاب معیشت توفیق داد و دنبالش شرح کتاب نکاح آید واین دراوایل ماه رجب المرجب ازماههای سال هزاروهشتاد ونه هجری نبوی بوده است .

ودرآخر شرح روضه این عبارت واقع است .

وقدوقع الفراغ من تسوید هذه الاوراق علی یدمؤلفه الخاطی الخاسر القاصرعن نیل المفاخر ابن محمد تقي محمد باقر عفی الله عنهماوحشرهمامع ائمتهما لیلة الخمیس الثامن من شهر رجب الاصب من شهور سنة ست وسبعین بعدالالف من الهجرة النبویة علی هاجرهاالف سلام وتحیة ولقد رقمتها علی غایة الاستعجال مع صنوف الاشغال وتوزیع البال بانواع الفکروالخیال ولقد کنت مشتغلابالمباحثات وغیرهامن المؤلفات والمرجو من اخوان الدین ان ینظروا فیهابعین الانصاف والیقین ولا یبادروا بالردوالانکار کماهودأب المتعسفین والحمدلله اولاوآخراًوالصلوة علی قرم الانبیاء وسیدالمرسلین محمدوعترته المعصومین الطیبین الطاهرین، یعنی فراغت ازنگارش این اوراق بدست مؤلفش (بااین اوصاف) درشب پنجشنبه هشتم ماه رجب الاصب بود از ماههای سال هزاروهفتاد وشش پس از هجرت نبویه تاآخر .

ودرصورتیکه شروع مجلسی بنگارش شرح کافی ازسال ۱۰۷٦ باشد و فراغت ازآن در سال ۱۱۰۹ که یکسال بآخرعمرش بوده است درمدت سی وسه سال شرح اصول کافی راپرداخته است ودرفرصتهای مناسب بهترین افکارواطلاعات خودرادربیان اخباردرآن جمع آوری کرده است وشاید یکی ازجهات این همه فرصت جوئی در شرح این کتاب این بوده است که باید در برابرشرح ملاصدراشیرازی وتحقیقات میرداماد وشروح دیگران اظهارنظر کند واین کارآسانی نبوده است وبرای اینکه نظریات خودراکاملا بررسی ومحکم نماید تااین اندازه فرصت جوئی کرده است واین هم خود یکی ازاسباب اعتماد و اهمیت مرآت العقول است که میتوان گفت جوهرنظریات مرحوم مجلسی ره درآن درج شده و خصوص که تالیف آن ازتالیف کتاب بحار

الانوار وبعضی کتب دیگرش متاخر بوده ودرضمن شرح بسیاری ازاخبار بسابقه تالیف آنها اشارت کرده است .

باملاحظه آنچه گفته شد من قسمتی ازمرآت العقول را که شرح براخبار کافی بود در ضمن ترجمه وشرح اصول کافی بفارسی ترجمه کردم ولی البته بطورخلاصه وانتخاب نه بطور کلی و دربیشتر ازمواردی که سخن مرحوم مجلسی دنباله‌ای داشت با نقطه گزاری بدان اشاره کردم تاهر که توضیح بیشتری خواهد بدان رجوع کند وتا آن اندازه‌هم که ترجمه شده است کوشیدم خلاصه وفشرده باشد تا مایه دراز شدن سخن وملال خوانندگان محترم نباشد .

دراینجاتوجه باین حقیقت بجااست که تالیف کتاب کافی باین اسلوب حکیمانه و جامع وسیله رهبری دستجات پراکنده شیعه امامیه گردید که براثرفشارحکومت وقت و پیگردی وتعقیب مخالفان درهنگام وفات امام عسکری علیه السلام وغیبت امام عصرعجل‌الله فرجه‌دچارسرگردانی وپریشانی بی‌اندازه‌ای شده بود وتعلیمات پاك وعالیه آن دستخوش تحریف واخلال گردیده بود ازطرفی مذاهب وفرق بسیاری که عقیده های مختلفی داشتند دراین دوران یك فعالیت و کوشش مذهبی داشتند وتلاش میکردند برای خود هرچه بیشتر پیروانی فراهم کنند و ازطرفی سیاست اسلامی دستخوش پریشانی بود ومدعیان حکومت وقت بهردستاویزمذهبی مردمی را بدور خود میکشیدند وجامعه شیعه امامیه دراین کشمکشهای مذهبی وسیاسی مانند گله‌ای که چوپان خود را ازدست داده بهرسوئی رم برمیداشت وبهرطرفی رومیکرد و مابرای بیان این اضطراب و وضع پریشان هنگام وفات امام عسکری علیه السلام بترجمه مختصری ازتاریخ مسعودی میپردازیم (ج ٤ص ۱۹۹ مروج الذهب ط مصر) درسال دویست وشصت ابومحمد حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام درخلافت معتمد دربیست ونه سالگی وفات کرد واوپدرامام مهدی منتظر وامام ثانی عشر بود بعقیده قطعیه امامیه وآنان اکثریت شیعه بودند وآنهادرباره امام منتظر ازخاندان پیغمبر ازوفات حسن بن علی علیه السلام اختلاف کردند وبیست دسته شدند ومادلیل هر کدام ازاین فرقه هارابرای مذهبی که برای خود اختیار کرده بودند در کتاب خودبنام(سرالحیاة) وهم در کتاب (المقالات فی اصول الدیانات) بیان کردیم وعقیده غیبت امام راشرح دادیم و **بازدرهمان** صفحه از کتاب میگوید :

معتمد ببرادرش ابی أحمد موفق وبمفلح خلعت پوشید وروزپنجشنبه غره ربیع الاول سال

دویست وپنجاه وهشت آنهارابرای نبرد باصاحب‌الزنج ببصره فرستاد مفلح ترکی روزسه شنبه هجدهم همان ماه جمیدي الاولی ازهمان سال بصاحب‌الزنج یورش برد ودرمیدان نبرد تیری به بناگوش اوخورد وروزچهارشنبه فردایش مرد وجنازه اورابسامره‌بردند ودرآنجادفن کردند ابواحمد هم‌ازمحاربه باصاحب الزنج عقب کشید ودست‌برداشت .

وبازازهمان صفحه آغازمیکند که درسال دویست وشصت و دویعقوب‌بن‌لیث صفار بالشکر بزرگی بعراق‌آمد وچون بدیرعاقول در کنار شط دجله میان واسط وبغداد فرودآمد (وپس‌از شرح‌فقره‌ای‌ازسوابق یعقوب‌لیث) گویدچون دردیرعاقول فرودآمد معتمد دربرابراو بیرون‌شد وروزشنبه سوم‌جمیدی‌الاخره همان سال۲٦۲ درمکانی‌ازسامرا که بنام‌القائم معروف‌است موضع گرفت وپسرش مفوض راجانشین خود ساخت وروزپنج‌شنبه پنجم رجب همین سال‌برابرلشکر یعقوب رسید وروزنهم ماه رجب همان سال درمحل معروف باضطربد که میان سیب ودیرعاقول بود با اوجنگید وصفارشکت سختی‌خورد و گریخت واولشکر گاهش راچپاول کرد وازیاران او درحدود ده هزارسرچهارپاواسب وشتربغنیمت گرفت ...

ازبررسی واندیشه در همین‌مختصرمیتوان‌فهمید دراین‌تاریخ، اضطـراب و پریشاني تاچه اندازه درجامعه حکمفرمابوده است و باغیبت امام‌زمان جامعه شیعه درچه سر گردانی وخطری بسرمیبرده است وروزبروز این پریشانی محیط مذهب راتیره‌تر وزمینه پراکندگی رافراهم تر میساخته .

متفکران وهوشمندان مذهب وشاید بااشاره ازناحیه مقدسه باتالیف وتنظیم‌این کتاب که ماموریت‌آنرادانشمند ومحدث وفقیه بزرگوارمذهب امامیه محمدبن یعقوب کلینی برعهده داشت جامعه شیعه امامیه را ازاضطراب وپریشانی رهاکردند وبوسیله تعلیمات عالیه وپاك این کتاب اصول وفروع واخلاق وآنچه راهمه باید بدانند پاك وشسته کردند و دردسترس عموم شیعیان گذاشتند وقرنهاوبلکه تاکنون مورداستفاده بوده وهست .

این کتاب تادوسه قرن‌پیش بعنوان یك کتاب درسی وباصطلاح کلاسی مـورد توجه همه شیعه بوده ودانشمندان مذهب خواندن ودانستن آنرابرخود لازم میدانستند ولی‌براثرمسامحه وغفلت مدتهااست که این کتاب درگوشه کتابخانه هاافتاده بود و کمتربدان توجه میشد .

من‌باصرف وقت وکاوش ازشروح‌تاآنجا که‌فرصت‌بود باعبارتی‌فارسی‌وشیرین وتوضیحاتی

مختصرورسابترجمه وشرح آن پرداختم و آنچه رامیسر بود ساختم .

امیداست عموم علاقمندان بمذهب مقدس شیعهٔ امامیه وجویندگان تعلیمات عالیه اسلامی ازنظر عقیده واخلاق توجه بیشتری بمطالعه وتوجه باین کتـاب نفیس مبـذول دارند و آنرا بحساب یك اصل مذهبی زنده درجریان مطالعه وتدریس واستفاده قراردهند ، بساباشد کـه باین وسیله این پریشانی وبیسامانی دینی ودنیوی که بوضع دیگرامروزه گریبان گیرمذهب شیعه و عموم مسلمانان شده است تخفیف یابد ویاریشه کن شودبیاری حق .

شهرری ۳۰ ذیقعدة الحرام ۱۳۸۱ هجری قمری برابر ١٤ اردیبهشت مـاه سال ۱۳٤۱ خورشیدي .

محمد باقر کمره‌ای

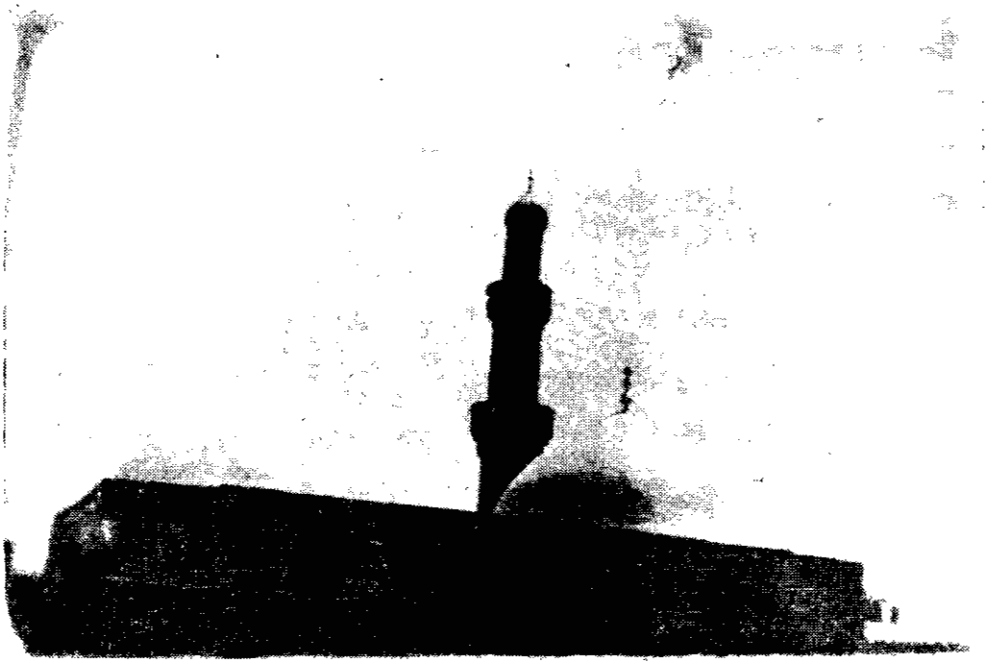

نمای فوقانی مقبرهٔ مرحوم کلینی (مؤلف) در بغداد

فهرست

صفحه	عنوان
	تتمه کتاب ایمان و کفر
۱	نام مؤلف و مترجم
۲	**باب ۱**ـ خرق و ناسازگاری
۳	**باب ۲**ـ بدخلقی و اثر سوء آن در عمل آدمی
٤	**باب ۳**ـ سفاهت و سبك مغزی و بی فکری
٥	**باب ٤**ـ بی‌شرمی و بیباکی در گفت و شنید
٦	دشنامگو و دشنامجو را خدا دشمن دارد
۷	هر امتی را نکاح و ازدواجی است که به‌وسیله آن اززنا خود داری کنند تا ولدشان حلالزاده باشد
۸	دشنام دهنده به برادر مسلمان زندگانیش تباه وروزیش بی‌برکت و واگذاردهٔ بخودش باشد
۹	**باب ٥** ـ کسیکه پرهیز کنند از وی برای بدی و هرزه‌درائی او
۱۰	**باب ٦**ـ ستمگری وسرفرازی واین که ایندو موجب فساد نظم جهان و شیوع گناهانند
۱۱	**باب ۷**ـ فخر و کبر و اینکه ایندو آفت حسب و شرف خاندانند
۱۲	افتخار به پدران و کمال آنان از نادانیست
۱۳	**باب ۸**ـ قساوت و سختدلی
۱٤	**باب ۹**ـ ظلم و ستم کاری و اینکه ظلم بر سه گونه است
۱٥	تفسیر کریمه ان‌ربك لبالمرصاد
۱٦	تحذیر امام (ع) از ستم بکسیکه یاوری جز خدا ندارد
۱۷	ظلم در دنیا موجب‌ظلمات آخرتیست
۱۸	گماشتن سلاطین و حکام بر مقر سلطنت و حکومت برای دادرسی است نه برای اخذ اموال
۱۹	ستمکش در اثر نفرین و بدخواهی برای ستم‌کار، باشد که خود ستمگر گردد
۲۰	کفارهٔ ستم بمظلومیکه او رانیابی تا عذر خواهی، طلب‌آمرزش است ازخدا برای او
۲۱	**باب ۱۰**ـ پیروی از هوس‌ونکوهش آن
۲۲	ترس امیرالمؤمنین (ع) از پیروی پیروانش دو چیز را
۲۳	**باب ۱۱**ـ مکر و پیمان شکنی و فریب کاری
۲٤	مکر و نیرنك با مسلمان موجب انقطاع از مذهب جعفریست
۲٥	**باب ۱۲**ـ دروغ، وشامل‌است جعل حدیث وتفسیر برخلاف‌مقصودامام‌را .
۲٦	کلید شرور شرابست و دروغ بدتر از شرابست
۲۷	دروغ مانع ذوق وچشش‌ایمانست
۲۸	مثل سائر دروغگو کم ذهن وحافظه میشود بر طبق آن حدیث است
۲۹	اقوال و وجوهیکه مفسرین درباره کلام حضرت ابراهیم (ع) گفته‌اند «بل‌فعله کبیرهم»
۳۰	مواردیکه از دروغ بازپرسی نشود
۳۱	توسل بدروغ در موارد تجویزشده

صفحه	عنوان
	از قبیل دفع افسد بفاسد است
٣٢	**باب ١٣**- شخص دو زبان و اینکه دو زبان در یکدهان نگنجد ودودل در یك سینه نباشد
٣٣	**باب ١٤**- قهر کردن از برادردینی و ترك او و اینکه بیش از سه روز روا نیست قهر از برادر دینی
٣٤	شایسته نبودن قطع مراوده با خویشی که بمذهب شیعه نباشد
٣٥	تأکید در منع قهر و ادامه آن بین مسلمین برای آنست که اساس اسلام بر همکاری و دوستی است
٣٦	**باب ١٥**- قطع رحم ووجه تسمیهٔ آن
٣٧	فرو خوردن خشم از خویشان وصلهٔ با ایشان جلب رحمت خدا کند
٣٨	**باب ١٦**- عقوق و ناسپاسی (پدرو مادر) و اینکه کمترین ناسپاسی گفتن اف است
٣٩	نظر دشمنی با پدر و مادر ستمکار هم موجب عدم پذیرش و قبولی نماز است
٤٠	**باب ١٧**- انکار نسب و نژاد و اینکه موجب کفر است بیزاری از نژاد و نسب
٤١	**باب ١٨**- در کسیکه مسلمانان را آزار کند و خوار شمارد واینکه در حکم کمین کردن برای جنك با خدا است
٤٢	هر که مؤمنی را خوار شماردخدااو را خوارشمارد تاازنظرخودبر گردد
٤٣	مطلق واجبات از امورمستحبه برترند
٤٤	مواردی که مستحب برتری دارد بر واجب
٤٥	شرح حدیث قدسی العبد یتقرب الی بالنوافل حتی احبه ازشیخ بهائی ره
٤٦	عقاب کسیکه مؤمنی رابرای نداری کوچك شمارد
٤٧	**باب ١٩**- در کسیکه از لغزش و عیب مؤمنان جستجو کند
٤٨	نزدیکترین وضع بنده بکفر و دور ترین وضعش بخدا
٤٩	**باب ٢٠ و ٢١**- درسرزنش وبدگوئی کردن و بهتان زدن
٥٠	معنی غیبت در لغت وشرع
٥١	موارد رخصت غیبت
٥٢	کفارهٔ غیبت
٥٣	فرق بین غیبت و بهتان
٥٤	**باب ٢٢**- در نقل حکایت بر ضرر مؤمن و معنی عورت مؤمن بر مؤمن حرام است
٥٥	**باب ٢٣و٢٤**- (در شماتت) و شاد کامی بگرفتاری مؤمن و دشنام باو
٥٦	حرمت مال مؤمن چون حرمت خون اوست
٥٧	آنکه روبرروی و چشم درچشم به مؤمن طعن زند ببدترین مرگها بمیرد
٥٨	**باب ٢٥**- در تهمت و بدگمانی و اینکه ایمان در اثر تهمت به برادر دینی از دل برود
٥٩	**باب ٢٦**- در کسیکه برای برادر مؤمن خود خیرخواهی نکرده ومعنی نصح از راغب
٦٠	خودداری از خیراندیشی و تلاش در حاجت مؤمن خیانت بخدا ورسولست

صفحه	عنوان
٦١	**باب ۲۷**- در خلف وعده و اینکه وعده به برادر دینی نذری است که کفاره ندارد
٦٢	اخباری که دال بر وجوب وفای به وعده است
٦٣	کلیت (المسلمون عند شروطهم الا ما خالف کتاب‌الله) مورد اتفاق مسلمانها است
٦٤	تحقیق در وجوب وفای به وعده و عدم آن
٦٥	**باب ۲۸**- در کسیکه در رابرروی برادر خود ببندد و عقاب آن
٦٦	مؤمنیکه حجاب قرار دهد بین خود و برادر مؤمن خود خدا بین او و بهشت ۷۰ هزار دیوار قراردهد که کلفتی هر دیوار هزار سال‌راه باشد
٦٧	**باب ۲۹**- در کسیکه برادر دینی از او کمك خواهد واورا کمك‌ندهد
٦٨	**باب۳۰**- در کسیکه مانع مؤمنی شود از چیز خود یا دیگری
٦٩	عقاب مؤمنی که منع کند مؤمن‌را از نشستن در خانه‌اش
٧٠	**باب ۳۱**- درکسیکه مومن را بترساند
٧١	**باب ۳۲**- در سخن چینی
٧٢	**باب ۳۳**- در فاش کردن (اسرار مذهب) و مذمت آن
٧٣	ضرر افشاء اسرار مذهب بیشتر است از ضرر انکار مذهب
٧٤	فاش کردن اسرار مذهب که‌موجب قتل امام «ع» و یا مومنی گرددر حکم قتل عمد است
٧٥	فاش کننده اسرار مذهب شاك و بی عقیده است
٧٦	**باب ۳٤**- در کسیکه مخلوق را فرمانبرد بنافرمانی از خالق
٧٧	**باب ۳۵**- در عقوبت‌سریع گناهان
٧٨	پیدایش زنا موجب مرك ناگهانی‌و بخس در کیل‌موجب‌قحطی‌وکاستیست
٧٩	**باب۳٦**- همنشینی‌باگنهکاران
٨٠	صواب کاری که باخطا کار وگنه کار هم‌نشین باشد هنگام نزول بلااز او دفاعی نشود
٨١	تحقیق در معنی بدعت
٨٢	نقل از قواعد شهید «ره» درمسئله بدعت
٨٣	نهی از همراه شدن و رفیق بودن با پنج کس
٨٤	تفسیر- کریمه (اذا سمعتم آیات الله یکفر بها)
٨٥	سه مجلس را خدا دشمن داردوعذاب بر اهل آن ببارد
٨٦	تفسیر و اذا رایت الذین یخوضون‌فی آیاتنا
٨٧	موردی که تقیه وسازش‌بامخالف‌در دین روا نیست
٨٨	**باب ۳۷**- اصناف مردم
٨٩	اقسام مومن
٩٠	معنی مستضعفون و مرجون لا مرالله
٩١	میزان توافق وبیزاری با اشخاص و از افراد در مذهب
٩٢	**باب ۳۸**- در کفر و موجب آن
٩٣	دو معنی احتمالی در-ان الله‌عزوجل فرض فرائض
٩٤	مراتب تشریع از نظر واقع قانون

صفحه	عنوان
۱۷۱	اقوالی چند درباب قصد گناه
۱۷۲	نظر شیخ بهائی و سید مرتضی‌ره در باب قصد گناه
۱۷۳	بون بعید و تفاوت بسیار بین کلام شهید و شیخ بهائی (ره) در عزم بر معصیت
۱۷٤	پاسخ مسئلهٔ اگر کسی بقصدارتکاب گناه عملی کرد و موافق آن گناه نشد
۱۷۵	چهار خصلت موجب نجات است
۱۷٦	**باب ٦٤**ـ در توبه و تشبیه آن به رفوگر
۱۷۷	تشبیه دل بآینه
۱۷۸	سه خصلتیکه‌خداوندبتائبان‌عطافرموده
۱۷۹	گناه‌مومن هرگاه‌توبه‌نمایدمغفوراست
۱۸۰	خداوند بندهٔ گول خورده و توبه‌کار را دوست دارد و آنکه گناه‌نکرده برتر است
۱۸۱	از فریبهای نفس ووسوسه‌های‌شیطان باید بالطاف خدا تمسك جست وبدو پناه برد
۱۸۲	**باب ٦٥**ـ استغفار از گناه
۱۸۳	مومن هرگاه گناهی کند ۷ ساعت برای او مهلت دهند و ننویسند براو
۱۸٤	خداوند گناه مومن را بیادش آورد تا توبه کند و او رابیامرزد
۱۸۵	**باب٦٦**ـ در آنچه خداوند به آدم (ع)داد هنگام‌توبه
۱۸٦	اختلاف در اینکه پذیرش توبه‌برخدا لازمست یا آنکه تفضلست
۱۸۷	قصه مردیکه یك عمر بمذهب مخالفین بود و در دم نزع بمذهب حق‌درآمد و نجات یافت
۱۸۸	**باب ٦٧**ـ درلمم و معنی آن
۱۸۹	اقراربگناه درنزد امام‌هم‌جایز نبوده
۱۹۰	وجه عدم جواز اقرار بگناه در نزد امام (ع)
۱۹۱	گناه مومن موجب آن نیست که خداوند راه‌خیر را بدو بسته باشد
۱۹۲	**باب ٦٨**ـ در اینکه گناهان سه‌اند
۱۹۳	ازمحدود بحدود ، کیفراخروی ساقط است
۱۹٤	**باب ٦٩**ـ شتاب و تعجیل در کیفر گناه
۱۹۵	ناملائمات مومن وسیله آمرزش گناهان اوست حتی خواب پریشان‌او
۱۹٦	کثرت هم و غم برای مومن موجب‌از از بین بردن گناهانست.
۱۹۷	سختی حال نزع هم برای پاك شدن از گناه است
۱۹۸	**باب ۷۰**ـ در تفسیرذنوب = گناهان
۱۹۹	**باب ۷۱**ـ نادر
۲۰۰	**باب ۷۲**ـ نادر ـ و نتیجه استغفار پیغمبر (ص)
۲۰۱	**باب ۷۳**ـ در اینکه خدا بوسیله عمل کننده ازتارك‌عمل دفاع کند
۲۰۲	**باب ۷٤** و ۷۵ در اینکه ترك گناه آسانتر است از توبه کردن واینکه نعمت‌گیر کردن خدا بنده را هنگام معصیت معنی استدراج است
۲۰۳	**باب ۷٦**ـ محاسبه عمل
۲۰٤	معنی دنیا سه روز است
۲۰۵	ازمدح مادحین‌نباید مغرورشد
۲۰٦	هرکه باید بدرمان خود پردازد و دردهای خود را درمان سازد

صفحه	عنوان
۲۰۷	آدمی گرو کردار خوداست
۲۰۸	گفتار لیل و نهار برای آدم بیدار
۲۰۹	آدمی نسبت بدوستی دنیایازاهداست یا صابر یا راغب
۲۱۰	خیر در زندگانی نیست مگر برای دو کس
۲۱۱	وظیفه اشخاص نسبت بعزلت تفاوت دارد
۲۱۲	خیر را نباید بسیار شمرد که خودبینی آورد
۲۱۳	زارع آنچه بکارد بدرود
۲۱٤	بر ترك گناه باید پا فشاری نمود
۱۱۵	خود از دنیا پندخودرا بگیر
۲۱٦	**باب** ۷۷ـ در کسیکه عیب مردم گوید
۲۱۷	پر گوئی همنشین خردمندرا آزاردهد
۲۱۸	**باب** ۷۸ـ در اینکه مسلمان بدانچه قبل از اسلام آوردنش کرده موآخذه نشود
۲۱۹	**باب** ۷۹و۸۰ـ دراینکه مومن اگر مرتدشود و توبه کند ازارتداد اعمال قبلش باطل نگردد و کسانیکه ازبلا معاف باشند
۲۲۰	**باب** ۸۱ ـ در آنچه از امت برداشته شده است و از آن معاف شده اند
۲۲۱	وجوه (ربنا لاتؤ اخذنا ان نسینا)
۲۲۲	ارجاع مولف مدظله حدیث (رفع عن امتی) راباصل برائت ازکتاب اصول الفوائد الغرویه خودشان
۲۲۳	**باب** ۸۲ـ نقاب بر کردار مومن است نه غیر او
۲۲۳	**باب** ۸۳ـ دراینکه باوجودایمان هیچ گناهی زیان ندارد وباکفرهیچ حسنه نفع نبخشد
۲۲٤	بیان اینکه چگونه باایمان گناه زیان نداردو باکفرحسنه سودنبخشد
۲۲۵	سیئه در دین حق بخشیده میشود و حسنه در غیر آن مقبول نشود
	☆(**کتاب دعا**)☆
۲۲٦	**باب** ۸٤ـ در فضیلت دعا و تشویق بدان
۲۲۷	حقیقت دعا اساس توحیدوخداشناسی است و تردید در وجوب آن نیست
۲۲۸	دعا را نباید ترك نمود ونباید گفت امر گذشته است
۲۲۹	هر که ازفضل خدا نخواهدفقیر گردد
۲۳۰	**باب** ۸۵ـ در اینکه دعا سلاح مومن است
۲۳۱	سلاح انبیاءدعا است
۲۳۲	**باب** ۸٦ـ در اینکه دعا بلا وقضارا رد میکند
۲۳۳	دعا کلید هر رحمت و کامیابی است
۲۳٤	**باب** ۸۷و۸۸دراینکه دعا درمان هر دردیست و هر که دعا کند برای او اجابت شود
۲۳۵	دفع یك شبهه در موضوع دعا
۲۳٦	**باب** ۸۹و۹۰ـ درالهام دعا وپیشدستی کردن بدعا
۲۳۷	تا گرفتار نشدید دعا کنید
۲۳۸	**باب** ۹۱ و۹۲ـ یقین داشتن و اعتماد بدعا و اقبال بدعا
۲۳۹	توجه و حضور قلب در دعا یکی از اسباب اجابت است
۲٤۰	**باب** ۹۳ـ اصرار در دعا و انتظار اجابت
۲٤۱	استشهاد امام (ع) بکریمه (وأدعو

صفحه	عنوان
	ربی عسی الا اکون بدعاء ربی شقیا) و معنی آن
۲٤۲	**باب ۹٤ و۹۵**- نام بردن حاجت در دعا و نهان داشتن دعا
۲٤۳	**باب ۹٦**- اوقاتیکه امیداجابت‌میرود
۲٤٤	رقت قلب علامت پاکی دل و پاکی دل سبب اجابت دعا است
۲٤۵	خدا دوستدارد هر بنده مومنی راکه بسیار دعا کند ودردعا اصرار بورزد
۲٤٦	**باب ۹۷** انواع دعا بدرگاه خدا
۲٤۷	بیان نحوه رغبت و رهبت و تضرع
۲٤۸	نحوه هیئت دستها در هنگام دعا
۲٤۹	در حال طلب و مسئلت از خدا هردو دست را باید گشود و در حال پناه جوئی هر دو کف را برابر قبله باید گرفت
۲۵۰	**باب ۹۸** گریه و اینکه یك‌قطره‌اش دریاهائی را از آتش خاموش کند
۲۵۱	سه‌چشم در قیامت نگریند
۲۵۲	آغاز دعا بستایش پروردگارعزوجل و درود بر پیغمبر (ص) باید بشود
۲۵۳	**باب ۹۹**- ثنا و ستایش پیش از دعا
۲۵٤	دستور تمجید حضرت‌پروردگارتعالی شانه
۲۵۵	شتاب در مسئلت قبل از محمدت‌نباید نمود
۲۵٦	وعده خدا مشروطاست‌بحصول‌شرائط و رفع موانع
۲۵۷	**باب ۱۰۰** اجتماع برای دعا کردن
۲۵۸	**باب ۱۰۱** دعا برای همه مستجاب تر است
۲۵۹	در کسیکه اجابت دعایش بتأخیرافتد

صفحه	عنوان
۲٦۰	خداوند دوست دارد آواز بنده راکه او را بخواند
۲٦۱	تأخیر در اجابت دعا و تعجیل درآن برای خواری وارجمندی‌داعیان‌نیست
۲٦۲	سزاوار آنستکه مومن برای تأخیر اجابت دعایش ملول نشود و دست از دعا بر ندارد.
۲٦۳	**باب ۱۰۲**طلب رحمت برای‌نبی‌اکرم حضرت محمد (ص) وخاندانش (ع)
۲٦٤	معنای قول رسول اکرم «ص» (لا تجعلونی کقدح الراکب)
۲٦۵	صلوات بر محمدو آل‌او نفاق‌رامیبرد
۲٦٦	دعا محجوب است از رفتن به آسمان تا آنکه داعی صلوات فرستدبرمحمد و آل محمد (ع)
۲٦۷	در میزان اعمال چیزی بسنگینی‌صلوات نیست
۲٦۸	معنی کریمه (و ذکر اسم ربه‌فصلی)
۲٦۹	**باب ۱۰۳** آنچه واجب است ازذکر خدا عزوجل در هر مجلس
۲۷۰	مجلسیکه بیاد خدا نباشند اهل آن و صلوات بر پیغمبر «ص» نفرستندآن مجلس مایه افسوس است
۲۷۱	نام پروردگار را در هر حال بردن خوبست
۲۷۲	معدن خطا سفاهت‌وجهل‌است
۲۷۳	**باب ۱۰٤**- ذکر خدا عزوجل‌فراوان و بسیار و بیحدست
۲۷٤	و جوهی را که قرطبی در کریمه (اذکروا الله ذکراً کثیراً) گفته است
۲۷۵	تسبیح حضرت فاطمه زهراء از جمله ذکر کثیراست
۲۷٦	**باب ۱۰۵ و۱۰٦** در اینکه صاعقه

صفحه	عنوان
	ذاکر را نگیرد و اشتغال بذکرخدا عزوجل
۲۷۷	**باب۱۰۷** ذکر خدا عزوجل‌درنهان
۲۷۸	ذکر خدا زندگی و برازندگی آردو غفلت فسردگی
۲۷۹	**باب** ۱۰۸ و۱۰۹ ذکر خدا عزوجل در میان غافلان و سپاسگوئی وتمجید
۲۸۰	هر روز سیصد وشصت بار خداراحمد کردن تأسی برسول‌اکرم‌است«ص»
۲۸۱	**باب** ۱۱۰ استغفار و آمرزش جوئی
۲۸۲	**باب** ۱۱۱ تسبیح و تهلیل و تکبیر
۲۸۳	صدبار سبحان الله گفتن در هر روز بهتر است از راندن صدشتربقربانگاه حج یعنی منی
۲۸٤	**باب** ۱۱۲ دعا برای برادران دینی‌در پشت سر آنان
۲۸۵	دعائیکه زود باجابت رسد دعای برادر دینی است در غیاب‌برادردینی
۲۸٦	دعای برای برادر ایمانی آدمیرا از دوزخ میرهاند
۲۸۷	**باب۱۱۳** کسیکه‌دعایش‌اجابت‌میشود
۲۸۸	بترسید از آه ستم رسیده
۲۸۹	**باب** ۱۱٤- کسیکه دعایش مستجاب نیست
۲۹۰	معنی‌اسراف‌وتقتیر
۲۹۱	**باب** ۱۱۵ نفرین بر دشمن
۲۹۲	در سجده دوم از دو رکعت اول‌نماز شب شکایت از دشمن بخدابایدنمود
۲۹۳	تجلیل از معلی‌بن خنیس آزاد کرده امام صادق «ع»
۲۹٤	**باب** ۱۱٦ مباهله‌ودستورآن
۲۹۵	مباهله تشریفش در خصوص اختلافات مذهبی استکه با گفتگو حل نشودو بمکابره کشد
۲۹٦	**باب۱۱۷** دربیان آنچه‌بدان‌پروردگار تبارك و تعالی خود را تمجید کرده است
۲۹۷	تقسیم ساعات‌شبانه‌روز بمستویه‌ومعوجة
۲۹۸	تمجید حضرت حق خودش‌را در شبانه روز سه بار
۲۹۹	**باب** در کسیکه لااله الا الله بگوید
۳۰۰	**باب** ۱۱۸ و ۱۱۹ کسیکه بگوید لااله‌الاالله والله اکبرو کسیکه‌بگوید لااله الاالله‌وحده وحده‌وحده‌و کسیکه بگوید لااله الاالله وحده لاشریك له
۳۰۱	**باب** ۱۲۰ و۱۲۲ کسیکه گویداشهد ان لااله الاالله‌وحده‌لاشریك له‌واشهد ان محمداً عبده و رسوله و هرکه هر روز ده بار بگویداشهد ان لااله الاالله وحده لاشریك‌له الهاً واحداً صمداً لم‌یتخذ صاحبة ولا ولداً
۳۰۲	**باب۱۲۲**و ۱۲۳ هرکس‌ده‌بار‌بگوید یا الله و هرکس گوید لا اله الاالله حقاً حقاً
۳۰۳	**باب** ۱۲٤ و۱۲۵ هرکه یا رب یارب گوید وهرکس‌بگویدلااله‌الاالله‌مخلصاً
۳۰٤	**باب** ۱۲٦ هرکس بگوید ماشاءالله لاحول ولا قوة الابالله
۳۰۵	**باب** ۱۲۷و ۱۲۸ هرکس گویداستغفر الله الذی لااله الاهو الحی (الخ) و در گفتاربام وشام
۳۰٦	هرکه گواه گیرد خدا رابعقاید حقه خود اگر درهمانشب‌بمیرد ببهشت‌رود
۳۰۷	هرگاه بنده‌خدادرصبح گوید (ابتده

صفحه	عنوان
	یومی هذا بین یدی نسیانی و عجلتی بسم‌الله و ماشاءالله) کافی است اورااز آنچه فراموش کنددرآنروز
۳۰۸	سه چیز را انبیاء از هم نسخه گرفتند از آدم تا خاتم
۳۰۹	کلام امیر «ع» در هر روزاللهم انی و هذاالنهار خلقان من خلقك (الخ)
۳۱۰	کلام حضرت صادق «ع»در هر صبح بنام خدا «الخ»
۳۱۱	امام باقر «ع» فرماید هر که پیش از برآمدن خورشید گویدالله اکبر(الخ)
۳۱۲	شیوه علی «ع» در هر صبح این‌بود که سه بار میفرمود سبحان‌الله الملك القدوس « الخ »
۳۱۳	بهره دعا بدستوراست نه‌بخردانسانی
۳۱٤	بعد از نماز بامداد و مغرب هفت بار بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم‌ولاحول‌ولاقوة‌الا بالله‌العلی العظیم
۳۱۵	حمد خدا در هر صبح و شام بدستور امام ششم «ع»
۳۱٦	دعائیرا که بفرموده امام ششم «ع» اگر هرچه را ازاذکار ترك کنی آنرا ترك مکن
۳۱۷	هر که صدبار بامداد گوید ماشاء الله کان لاحول‌ولاقوة الا بالله‌العلی‌العظیم بدی نبیند آنروز
۳۱۸	صدبار لاحول ولاقوة باتقدیم‌بسم الله صد نوع بلا را دفع کند
۳۱۹	دعا پیش از برآمدن آفتاب و غروب آن روشی است ثابت و واجب
۳۲۰	برخی از ادعیه هستکه اگر فراموش شود سزاوار است قضا کردن آن
۳۲۱	گنجینهٔ از دعاها
۳۲۲	جهت آنکه حضرت حق تعالی شأنه حضرت‌نوح‌را (انه‌کان عبداً شکوراً) فرمود
۳۲۳	**باب ۱۲۹**ـ دعا هنگام خواب و بیدار شدن
۳۲٤	بعضی اذکاریکه هنگام قرار در بستر خواب باید خواند
۳۲۵	استعاذه بخدا بیازده‌جمله
۳۲٦	تسبیح و حمد ماثور هنگام برخاستن از خواب در شب
۳۲۷	دعائیکه امام ششم «ع» درآخرشب هنگام بر خاستن از خواب بآوازبلند میخواند تااهل خانه میشنیدند
۳۲۸	شیوه رسولخدا (ص) هنگام ورودد‌ر بستر
۳۲۹	**باب ۱۳۰**ـ دعا هنگام بیرون رفتن از منزل
۳۳۰	دعای علی بن‌الحسین (ع) حین‌خروج از خانه
۳۳۱	دعای امام باقر (ع) هنگام خروج از خانه برای امر مهمی
۳۳۲	دعای امام ششم «ع» هنگام خروج از خانه و دخول در آن
۳۳۳	ورود خواندن ده بار سورهٔ توحید هنگام خروج از خانه
۳۳٤	اورادیکه در خروج از خانه بمقصد سفر وارد شده
۳۳۵	**باب ۱۳۱**ـ دعای پیش از نماز
۳۳٦	**باب ۱۳۲**ـ دعای‌دردنبال‌نماز
۳۳۷	دستوری از امام برای آمرزش و جلب رضای خدا
۳۳۸	سلام‌نماز تابع تشهداخیراست

صفحه	عنوان
۳۳۹	دعای ماثور از امام جواد (ع) برای کفایت مهمات
۳٤۰	دعا در حق امام‌زمان وولی‌وقت (ع)
۳٤۱	دعائی را که جبرئیل (ع) به حضرت یوسف «ع» تعلیم نمود در زندان
۳٤۲	دعای درد چشم از امام صادق «ع»
۳٤۳	**باب ۱۳۳**- دعا برای روزی و طلب فضل الهی
۳٤٤	دعای طلب رزق در نماز واجب در حال سجده
۳٤۵	دعا برای اداء دین در نماز شب در حال سجده
۳٤٦	از واهب‌رزق‌رزق‌واسع‌بایددرخواست نمود
۳٤۷	دعای امام چهارم (ع) برای حسن معیشت و دیگر حوائج
۳٤۸	**باب ۱۳٤**- دعا برای ادای دین و وصول طلب
۳٤۹	دعا برای رفع وسوسه و ادای دین‌و وسعت رزق
۳۵۰	**باب ۱۳۵**- دعا برای گرفتاری و هم و اندوه و ترس
۳۵۱	دعائیکه جبرئیل (ع) در چاه کنعان بحضرت یوسف تعلیم نمود
۳۵۲	دعای ورود بر سلطان تا از شراودر امان خدا باشی
۳۵۳	ذکری برای دفع اندوه
۳۵٤	استعاذه بخدا کافیست برای دفع شر جن و انس چون بر علیه کسی قیام کنند
۳۵۵	دعای ماثورازحضرت باقر«ع» برای دفع شر سلطان
۳۵٦	دعاء رفع غم
۳۵۷	ذکر (یا رؤف یا رحیم‌یارب‌یاسیدی) برای رفع خنازیر
۳۵۸	دعای طلب حاجت
٤۵۹	دعای امام صادق (ع) برای دفع شر منصور خلیفة
۳٦۰	**باب۱۳٦**- دعا برای بیماریهاودردها
۳٦۱	دستور طلب شفاء از مرض سخت از امام ششم (ع)
۳٦۲	حمد الهی هنگام رؤیت مبتلابقسمیکه بیمار نشنود
۳٦۳	دعا برای هردردی
۳٦٤	دعاء حضور بر بستر بیمار
۳٦۵	دعائیکه رسولخدا (ص) بعلی « ع » تعلیم نمود در هنگامیکه بیمار بود
۳٦٦	**باب ۱۳۷**- حرز و عوذه
۳٦۷	تعویذ نمودن رسولخدا (ص) حسنین را بطریق‌تعویذابراهیم (ع)اسماعیل و اسحاق را (ع)
۳٦۸	تعویذ از گزش عقرب
۳٦۹	تعویذ از گزند دونده چون باآن رو برو گردی
۳۷۰	تعویذ بآیة الکرسی هنگام مواجهه با سباع
۳۷۱	برای رفع وحشت و هراس در خانه تنها قرائت آیةالکرسی ماثور است
۳۷۲	**باب۱۳۸**-دعاء قرائت قرآن
۳۷۳	فقرات دعاء قبل از تلاوت قرآن و ترجمه آن
۳۷٤	**باب ۱۳۹**- دعا برای ازحفظ نمودن قرآن
۳۷۵	فقرات دعای حفظ کردن قرآن و ترجمه آن
۳۷٦	**باب ۱٤۰**- دعاهای مختصر برای‌همه

صفحه	عنوان
	ادعوالله او ادعواالرحمن
٤٤٢	خواندن سوره توحید و سوره جحد هنگام خواب موجب بر کناری از شرك است
٤٤٣	**باب ١٥٣**ـ نوادر و اینکه قرآن‌در سه بخش‌نازل شده
٤٤٤	نزول اولین سوره و آخرین آنها
٤٤٥	اوقات نزول کتب آسمانی
٤٤٦	قرآن بهتر آنست که با مرکب‌سیاه نوشته شود
٤٤٧	فرق بین قرآن وفرقان
٤٤٨	نزول قرآن‌بروش ضرب المثل(ایاك اعنی و اسمی یاجاره)
٤٤٩	ادلهٔ فراوانی دلالت دارد بر اینکه قرآن همین استکه در دست مسلمین است
٤٥٠	دلالت خود قرآن بر مصونیت‌آن از دستبرد و تحریف
٤٥١	زبان عرب درادای‌مقصود گویاترین زبانهاست
٤٥٢	(فضربنا علی آذانهم) تعبیریستکه کنایه از غلبهٔ‌خوابست برآدمی
٤٥٣	جهات اختلاف هیئت جمع قرآن با علی (ع) در جمع قرآن
٤٥٤	جمع قرآن شامل‌مسائلی‌استکه ازآن جمله است تنظیم سورها
٤٥٥	کسی قرآن را برهم نزدمگر اینکه کافر شد
٤٥٦	پایان کتاب فضل قرآن
٤٥٧	سید مرتضی (ره) اخبارتحریف‌قرآن را بی‌اعتبار شمرده
٤٥٨	**باب ١٥٤**ـ اندازه معاشرت واجب
٤٥٩	مسلمانان در هر عقیده و مذهبیکه هستند باید حقوق مسلمانیرا در حق یکدیگر رعایت نمایند
٤٦٠	**باب١٥٥**ـ حسن معاشرت
٤٦١	**باب١٥٦**ـ کسیکه رفاقت‌وهمنشینی او بایست است
٤٦٢	رفیقان دیرین را نگهدار و ازپیمان شکن به‌پرهیز
٤٦٣	**باب١٥٧**ـ کسیکه مجالست‌ورفاقت بااو بداست
٤٦٤	باید کار و دروغگو و احمق مرد مسلمان نباید رفاقت کند
٤٦٥	با پنجکس نباید رفاقت نمود
٤٦٦	همنشینی سه‌کس دلرا بمیراند
٤٦٧	**باب ١٥٨**ـ دوستی و مهر ورزی با مردم
٤٦٨	**باب ١٥٩**ـ خبر دادن مرد بسرادر را ازدوست داشتن او
٤٦٩	**باب ١٦٠**ـ در سلام کردن
٤٧٠	مهمترین مقاصد پیغمبراسلام بر قرار کردن صلح و امنیت بوده در محیط عربستان جاهلی و سلام برهم شعار آن بوده
٤٧١	از تواضع آنستکه هرکه را ملاقات نمودی سلام کنی
٤٧٢	**باب ١٦١**ـ آنکه باید آغاز سلام کند
٤٧٢	**باب ١٦٢**ـ سلام یك تن ازجمعی‌بس است و جواب یکی ازجمعی بس‌است
٤٧٤	**باب ١٦٣**ـ سلامکردن بزنها و سلام بر سائر ملتها
٤٧٥	پاسخ سلام یهود و نصرانی و مشرك را (علیك) باید گفت

صفحه	عنوان
٤٧٦	سلام بطبیب نصرانیکه معالج آدمی است منعی ندارد
٤٧٧	**باب** ١٦٤ ـ نامه نویسی بااهل ذمه
٤٧٨	**باب** ١٦٥ ـ گذشت و چشم پوشی
٤٧٩	**باب** ١٦٦ ـ نادر
٤٨٠	**باب** ١٦٧ ـ عطسه و جوابیکه در برابر عطسه گویند
٤٨١	چهار حق از حقوق مسلمان بر مسلمان
٤٨٢	حمد خدا بعد از عطسه شکر نعم فراموش شده است
٤٨٣	نحوه تسمیت عاطس و ذکر بعد از عطسه
٤٨٤	آنکسکه عطسه کند یاشنود و گوید الحمدلله رب العالمین علی کل حال درد گوش و دندان نیابد
٤٨٥	عطسه در بیمار علامت بهبودی است و برای بدن سودمند تا سه بار
٤٨٦	عطسه از تمام بدن برآید و عاطس تا هفت روز از مرك برهد
٤٨٧	**باب** ١٦٨ ـ لزوم احترام مسلمان ریش سفید و سالخورده
٤٨٨	**باب** ١٦٩ ـ گرامی شمردن شخص کریم و بزرگوار
٤٩٠	**باب** ١٧٠ ـ درصحبت سر بگوشی
٤٩١	**باب** ١٧١ ـ وضع نشستن
٤٩٢	دربازارهای عمومی ومیادین اشتراکی حق السبق ثابت است برای دست فروشها
٤٩٣	**باب** ١٧٢ ـ تکیه زدن و بر دست تکیه دادن
٤٩٤	**باب** ١٧٣ ـ شوخی وخنده
٤٩٥	خنده بی‌مورد از نادانیست و خنده قهقهه از شیطان
٤٩٦	شوخی دشنام کوچکست
٤٩٧	**باب** ١٧٤ ـ حق همسایگی
٤٩٨	احترام همسایه بر همسایه چون احترام مادر است
٤٩٩	باهمسایه خوش روش بودن عمر را بیفزاید
٥٠٠	از مانیست آنکه باهمسایه‌اش بخوشی رفتار نکند
٥٠١	**باب** ١٧٥ ـ حد جوار وهمسایگی
٥٠٢	**باب** ١٧٦ ـ خوش رفاقتی وحق رفیق در سفر
٥٠٣	**باب** ١٧٧ و ١٧٨ ـ نامه نگاری نوادر
٥٠٤	دستور خواندن اشخاص درحضور وغیاب
٥٠٥	آزمایش برادران بدو چیز
٥٠٦	**باب** ١٧٩ ـ دستور آغاز امور ببسم الله الرحمن الرحیم
٥٠٧	**باب** ١٨٠ ـ نهی از سوزاندن کاغذ های نوشته
٥٠٨	دستور پاك کردن آیات قرآنی و اسماءالله با پاك ترین چیزیکه یافت شود والحمدلله اولا و آخراً و صلی الله علی محمد و آل محمد

باقر ابراهیم حبیبی

بسم الله الرحمن الرحيم

(بابُ الْخُرْقِ)

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَمَّنْ حَدَّثَهُ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَنْ قُسِمَ لَهُ الْخرقُ حُجِبَ عَنْهُ الْإِيمَانُ .

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ عَمْرِوبْنِ شِمْرٍ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم : لَوْ كَانَ الْخُرْقُ خَلْقاً يُرَى مَا كَانَ شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَ اللهُ أَقْبَحَ مِنْهُ .

بسم الله الرحمن الرحيم

(باب ناسازگاری)

۱ـ ازامام باقر(ع) فرمود: هر که ناسازگاری بهره او گردد ایمان ازوی درپس پرده‌شود.

شرح ـ ازمجلسی ره ـ در قاموس استکه خرق و ناسازگاری ضد نرمش وسازگاری وبد رفتاری‌درامور‌است‌و بمعنی‌حماقت‌است ودر نهایه آنرا بنادانی وحمق تفسیر کرده.

وناسازگار برای‌آن ازایمان بر کناراستکه:

۱ـ مؤمنانرا آزار کند بااینکه مؤمن کسی باشد که‌مسلمانان ازدست وزبانش‌آسوده‌باشند.

۲ـ برای اوطلب دانش‌فراهم نگردد که پایه‌ایمانست.

۳ـ بابسیاری ازاوصاف مؤمنان که گذشت سازگار نیست وآن نکوهیده‌است تاآنجاکه‌نرمش رواست وکار بمسامحه درامر دین‌نکشد چنانچه امیرالمؤمنین(ع) فرماید نرمش کن تاآنجا که سزد و بسختی گرای‌هنگامیکه مفیدنیفتد .

۲ـ فرمود(ع) رسولخدا (ص) فرموده است اگرناسازگاری در برابرچشم‌مجسم‌شودآفریده‌ای ازآن زشت‌تر نباشد.

((باب سوء الخلق))

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ سُوءَ الْخُلْقِ لَيُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ .

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : أَبَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لِصَاحِبِ الْخُلُقِ السَّيِّئِ بِالتَّوْبَةِ قِيلَ : وَكَيْفَ ذَاكَ يَارَسُولَ اللهِ ؟ قَالَ : لِأَنَّهُ إِذَا تَابَ مِنْ ذَنْبٍ وَقَعَ فِي ذَنْبٍ أَعْظَمَ مِنْهُ .

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ؛ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ؛ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ سُوءَ الْخُلْقِ لَيُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ .

٤ ـ عَنْهُ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ .

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ ؛ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَمْرٍو ؛ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : أَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى بَعْضِ أَنْبِيَائِهِ : الْخُلُقُ السَّيِّئُ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ .

(باب بدخلقی)

١ـ ازامام صادق(ع) که فرمود: بدخلقی کردار راتباه سازد چنانچه‌سرکه عسلرا.

٢ ـ فرمود (ع) که رسولخدا (ص) فرموده است خدا عزوجل برای بد خلق توبه نخواسته عرض شد یا رسول‌الله آن چگونه باشد ؟ پاسخداد : زیرا هرگاه از گناهی توبه کند در گناه‌بزرك تری افتد .

٣ـ فرمود (ع): براستیکه بدخلقی‌هرآینه ایمانرا تباه کند چونانکه سرکه عسلرا.

٤ـ فرمود (ع): هرکه بدخلق است خودرا شکنجه کند.

شرحـ ازمجلسی ره ـ «عذب نفسه» زیراخودش ازخویش دررنج است چون برآشفتگی‌وخشم جان وتن اورا زیان‌رساند وچون آرام‌شود ازآنچه کرده پشیمان گردد وخودرا سرزنش کند و نیز مردم بیشترشود که بدخلقی اورا درخورد نکنند واورا آزاردهند وازاو کناره کنند ودر هیچ‌چیز به او کمك نکنند وچون خودش باعث‌آن بوده‌است گویا خودرا شکنجه داده‌است و باید بدانیکه بسا مقصود ازاینخبر ومانندآن‌همه اخلاق بدباشد چون کبر وحسد و کینه ومانندآن زیرا همه‌آنهاانسانرا درمفاسد بزرك دنیویه اندازند و مایه سستی ایمان و کاستی کردار گردند و یکی ازمحققان قول خدا را که فرماید « و ان جهنم لمحیطة بالکافرین » ـ دوزخ کافران را فرا گرفته است،بدان‌تأویل کرده است.

٥ـ فرمود خدا بیکی ازپیغمبرانش وحی کرد که‌بدخلقی ایمان‌را تباه کند چنانکه سرکه‌عسل‌را

(بَابُ السَّفَهِ)

١ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ السَّفَهَ خُلُقُ لَئِيمٍ ، يَسْتَطِيلُ عَلَى مَنْ [هُوَ] دُونَهُ وَيَخْضَعُ لِمَنْ [هُوَ] فَوْقَهُ .

٢ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ؛ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَا تَسْفَهُوا فَإِنَّ أَئِمَّتَكُمْ لَيْسُوا بِسُفَهَاءَ .

وَقَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : مَنْ كَافَأَ السَّفِيهَ بِالسَّفَهِ فَقَدْ رَضِيَ بِمَا أَتَى إِلَيْهِ حَيْثُ احْتَذَى مِثَالَهُ .

٣ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام فِي رَجُلَيْنِ يَتَسَابَّانِ فَقَالَ : الْبَادِي مِنْهُمَا أَظْلَمُ ، وَوِزْرُهُ وَوِزْرُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَتَعَدَّ الْمَظْلُومُ .

(باب سفاهت)

١ـ ازامام صادق (ع) فرمود: راستی سفاهت خلق شخص پستی استکه برهر زیردستی گردن فرازی کند و برای هر بالادستی زبونی کند.

شرحـ ازمجلسی رهـ سفه سبك عقلی و پیشتازی است بگفتار و کردار بدبی اندیشه و تفکر و در نهایه گفته استکه سفه دراصل سبکی و پریشان دلی است تاآنکه گوید:

گفته شده سفاهت در برابر حکمت استکه از اعتدال نیروی عقل بدست آید و سفاهت خلقی است در نفس که او را وا دارد بمسخره گی و استهزاء و سبکسری و بی تابی و چاپلوسی و شاد کامی از دردمندی دیگران و مایه حرکات ناموزون و گفتار و کرداریست که چون گفتار و کردار خردمندان نیست.

٢ـ ازحلبی که امام صادق (ع) فرمود: سفاهت نکنید زیرا پیشوایان شما سفیه نیستند.

امام صادق (ع) فرمود: هر که سفیه را باسفاهت عوض دهد آنچه برسر او آید برای خود پسندیده است چونکه بمانند او رفتار کرده است.

٣ـ ازعبدالرحمن بن حجاج ازامام کاظم (ع) که درباره دومردیکه بهم دشنام میدادند فرمود: آنکه آغاز بدشنام کرده است ستمکارتر است و گناه خودش وطرفش بگردن او است تاآنجا که ستم شده ازحد نگذرد.

شرحـ ازمجلسی رهـ «البادی منهما اظلم» یعنی اگر ازطرفش ستمی برآید او ستمکارتر است زیرا او آغاز ستمکرده است وبسا که نسبت ستم بمظلوم ازنظر شباهت کار او بکار ظالم است بروجه مجاز ومقصود اینستکه تاطرف او کار ناروا وسخن ناروائی نگفته است همه گناه بگردن آنکس استکه

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ أَبْغَضَ خَلْقِ اللهِ عَبْدٌ اتَّقَى النَّاسُ لِسَانَهُ .

(بَابُ الْبَذَاءِ)

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَا، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : [إِنَّ] مِنْ عَلَامَاتِ شِرْكِ الشَّيْطَانِ الَّذِي لَا يُشَكُّ فِيهِ أَنْ يَكُونَ فَحَّاشاً ، لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَلَا مَا قِيلَ فِيهِ .

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَلَا مَا قِيلَ لَهُ فَإِنَّهُ لِغَيَّةٍ أَوْ شِرْكِ شَيْطَانٍ .

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ ؛ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِنَّ اللهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَّاشٍ بَذِيٍّ ؛ قَلِيلِ الْحَيَاءِ ، لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَلَا مَا قِيلَ لَهُ فَإِنَّكَ إِنْ فَتَّشْتَهُ لَمْ تَجِدْهُ إِلَّا لِغَيَّةٍ أَوْ شِرْكِ شَيْطَانٍ فَقِيلَ : يَا رَسُولَ اللهِ وَفِي النَّاسِ شِرْكُ شَيْطَانٍ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ

بدشنام وبدگوئی آغاز کرده است ونسبت‌وزر باوفرضی است تاآنکه گوید حاصل اینستکه گناه دشنام دوطرف برآنستکه آغاز دشنام کرده است زیرااول فعل حرام ازاو سرزده‌وباعث‌ارتکاب‌طرف هم شده‌است وبرطرف گناهی‌نیست زیرااز خوددفاع کرده‌است وانتقام گرفته وخدا فرمود بر آنکه دربرابر ظلم‌برخودازخود دفاع کند گناهی نیست.

٤ـ از امام صادق (ع) که فرمود: راستی مبغوض‌ترین خلق خدا بنده ایستکه مردم از زبانش حذر کنند.

(باب بی‌شرمی)

ازامام صادق (ع) فرمود از نشانه‌های شرك‌شیطان که درآن تردیدی نیست‌اینستکه کسی‌فحاش باشد وباکی نداشته‌باشد که چه‌گوید وچه باوگویند.

٢ـ رسولخدا (ص) فرمود: چون‌دیدید مردی درباره هرچه‌گوید وباوگفته شود باکی ندارد راستش اینستکه اززنااست یااز شرك‌شیطان.

٣ـ ازامیرالمومنین (ع) که رسولخدا (ص) فرمود: براستی‌خدا حرام کرده‌است‌بهشت رابرهر فحاش وبی‌آبرو وکم شرم که باك‌ندارد چه‌بگوید وچه باوگفته شود زیراراستی چون‌از او بازرسی کنی یااززنا است یااز شرك‌شیطانست، عرض شد یارسول‌الله در میان مردم شرك شیطان هم هست ؟ رسولخدا (ص) فرمود گفته خداعزوجل را نخواندی (٦٤ـ الاسراء) وتو ای‌شیطان شریك‌آنها باش

صلى الله عليه وآله وسلم: أَمَا تَقْرَأُ قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» .

قَالَ : وَسَأَلَ رَجُلٌ فَقِيهاً: هَلْ فِي النَّاسِ مَنْ لَا يُبَالِي مَا قِيلَ لَهُ ؟ قَالَ : مَنْ تَعَرَّضَ لِلنَّاسِ يَشْتِمُهُمْ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُمْ لَا يَتْرُكُونَهُ ، فَذَلِكَ الَّذِي لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَلَا مَا قِيلَ فِيهِ .

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ ، يَرْفَعُهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ .

٥ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ نُعْمَانَ الْجُعْفِيِّ قَالَ : كَانَ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام صَدِيقٌ لَا يَكَادُ يُفَارِقُهُ إِذَا ذَهَبَ مَكَاناً فَبَيْنَمَا هُوَ يَمْشِي مَعَهُ فِي الْحَذَّائِينَ وَمَعَهُ غُلَامٌ لَهُ سِنْدِيٌّ يَمْشِي خَلْفَهُمَا إِذَا الْتَفَتَ الرَّجُلُ يُرِيدُ غُلَامَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يَرَهُ فَلَمَّا نَظَرَ

در دارائی وفرزند

راوی گوید: مردی ازفقیهی پرسید که آیا درمیان مردم کسی استکه باك نداردهرچه درباره‌او گویند؟ درپاسخ گفت هر که بمردم‌دست اندازد وبآنهادشنام گویدومیداند که اورا رهانکنندا ینست کسیکه باك نمیدارد چه گوید وچه درباره او گویند.

شرحـ ازمجلسی ره ـ شیخ‌بهائی ره گفته شاید مقصوداینستکه تامدتی بهشت براو حرام است یا مقصود بهشت مخصوصی استکه از آن محروم است و آماده است برای غیر فحاش و گرنه‌ظاهرش مشکل است زیرا گنهکاران این‌امت سرانجام ببهشت روند وگرچه مدتی درازدردوزخ بسربرند

سپس ازفیروزآبادی نقلکرده استکه مفسرین درتفسیر قول خدا «و شارکهم فی الاموال و الاولاد» گفته‌اند شرکت شیطان در اموال وادار کردن مردم‌است بتحصیل آنها ازحرام‌وصرفش‌در آنچه نارواست و خرج آن‌درکارهای بیهوده‌ازراه اسراف وتبذیر یابخل وگرفت‌وگیردرمواردشایسته ولازم ومانند آن واما شرکت دراولاد بچندوجه است:

١ـ تشویق‌بوسائل حرام‌چون زنا ومانند آن.

٢ـ وادار کردن آنها که نام بتخواهی بدانها گذارند چون عبدالعزی وعبداللات.

٣ـ گمراه کردن آنان‌و کشاندن فرزندان بکیش های باطل و کارهای زشت ـ اینها است گفتار مفسران.

ولی‌شیخ در تهذیب الاحکام حدیثی از امام صادق (ع) در باب آداب تزویج روایتکرده و در ضمن آداب شب عروسی گفته استکه چون داماد برعروس درآید باید دستش را برپیشانی‌او گزاردو بگوید «خدایا من‌طبق حکم قرآنت بااو ازدواج کردم وبکلمات مقرره‌ات اورا حلال کردم واگر از اوچیزی مقدر کردی مسلمانی درستش مقرردار و اورا شرك‌شیطان مساز الخ.»

٤ـ ازامام باقر (ع) که فرمود براستی خدادشمن دارد دشنام‌گو و دشنام جو را.

٥ـ از عمروبن نعمان جعفی گوید برای امام صادق (ع) دوستی بود که از او جدا نمیشد بهر جاکه‌میرفت وروزی در بازار کفشدوزان بهمراه آنحضرت بود وپشت سر خود یك غلام سندی‌بهمراه

فِي الرَّابِعَةِ قَالَ : يَا ابْنَ الْفَاعِلَةِ أَيْنَ كُنْتَ ؟ قَالَ : فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَدَهُ فَصَكَّ بِهَا جَبْهَةَ نَفْسِهِ، ثُمَّ قَالَ : سُبْحَانَ اللهِ تَقْذِفُ أُمَّهُ؟ قَدْ كُنْتُ أَرَى أَنَّ لَكَ وَرَعاً فَإِذَا لَيْسَ لَكَ وَرَعٌ ، فَقَالَ : جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ أُمَّهُ سِنْدِيَّةٌ مُشْرِكَةٌ ، فَقَالَ : أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ نِكَاحاً ، تَنَحَّ عَنِّي ، قَالَ : فَمَا رَأَيْتُهُ يَمْشِي مَعَهُ حَتَّى فَرَّقَ الْمَوْتُ بَيْنَهُمَا .

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى : إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ نِكَاحاً تَحْتَجِزُونَ بِهِ مِنَ الزِّنَا .

٦ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إِنَّ الْفُحْشَ لَوْ كَانَ مِثَالاً لَكَانَ مِثَالَ سَوْءٍ .

٧ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ رَجُلٌ فَدَعَا اللهَ أَنْ يَرْزُقَهُ غُلاماً ثَلاثَ سِنِينَ فَلَمَّا رَأَى أَنَّ اللهَ لا يُجِيبُهُ قَالَ : يَا رَبِّ أَبَعِيدٌ أَنَا مِنْكَ فَلا تَسْمَعُنِي أَمْ قَرِيبٌ أَنْتَ مِنِّي فَلا تُجِيبُنِي قَالَ : فَأَتَاهُ آتٍ فِي مَنَامِهِ فَقَالَ: إِنَّكَ تَدْعُو اللهَ عَزَّ وَجَلَّ مُنْذُ ثَلاثِ سِنِينَ بِلِسَانٍ بَذِيٍّ وَقَلْبٍ عَاتٍ غَيْرِ تَقِيٍّ وَنِيَّةٍ غَيْرِ صَادِقَةٍ ، فَاقْلَعْ

داشت تا سه بار رو بدنبال خود کرد و غلام خودرا میخواست و هر بار اورا ندید و دربار چهارم که اورا دید گفت ای زنازاده کجا بودی؟ امام سر برداشت و دست به‌پیشانی خود گرفت و فرمود سبحان الله مادرش رابزنا متهم کنی؟ من پنداشتم تو خوددار و پارسائی واکنون پدیدار استکه با ورع و پارسا نیستی عرضکرد قربانت مادرش زنی سندیه و مشرکه است، فرمود نمیدانیکه هر ملتی دستور ازدواجی برای خوددارند، از من دورشو، گوید من دیگر ندیدم آن‌مرد بهمراه امام راه‌برودتاآنکه مرك میان آنها جدائی انداخت .

در روایت دیگراستکه برای‌هر امتی نکاح و ازدواجی است که بوسیله آن‌اززناخودداری کنند .

شرحـ ازمجلسی رهـ ظاهربسیاری ازاخبار اینستکه کلمه ابن‌الفاعله درزبان عربی قذف‌است و شاید برای‌آن بوده که درعرف آنها صریح دراسناد زنا بوده است چنانچه‌کلمه حرامزاده چنین‌است‌و بحث آن درکتاب حدود بیاید.

٦ـ رسولخدا (ص) فرمود: راستی اگر دشنام مجسم شود نمونه بدی باشد.

٧ـ ازامام صادق (ع) فرمود در بنی‌اسرائیل مردی بود و تاسه سال پیوسته بدرگاه خدا دعا کرد که باو پسری روزی کند و چون دید که خدا خواهش اورا برنیاورد عرضکرد پروردگارامن‌از تو دورم وسخن مرانمیشنوی یابتو نزدیکم و بمن پاسخ نمیدهی؟ گوینده‌ای درخواب نزد اوآمد وباو گفت راستی تو سه‌سال استکه خدا را بازبانی هرزه ودلی سرکش و نا پرهیزگار و نیتی نا درست میخوانی باید ازهرزه درائی‌خود ببری ودلت پرهیزکار گردد ونیتت درست‌شود گوید آنمرد چنین کرد وسپس بدرگاه خدادعا کرد و پسری برای‌او زائیده‌شد.

شرحـ از مجلسی رهـ دراین خبر یك‌جواب از اعتراض بوعده خدا در باب اجابت دعا یـاد

عَنْ بَذائِكَ وَلْيَتَّقِ اللهَ قَلْبُكَ وَلْتَحْسُنْ نِيَّتُكَ ، قالَ : فَفَعَلَ الرَّجُلُ ذٰلِكَ ثُمَّ دَعَا اللهَ فَوُلِدَ لَهُ غُلامٌ .

٨ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ سَماعَةَ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبادِ اللهِ مَنْ تُكْرَهُ مُجالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ .

٩ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ ابْنِ رِئابٍ ، عَنْ أَبي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : الْبَذاءُ مِنَ الْجَفاءِ وَالْجَفاءُ فِي النّارِ .

١٠ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ ، عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ قالَ : قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّ الْفُحْشَ وَالْبَذاءَ وَالسَّلاطَةَ مِنَ النِّفاقِ .

١١ - عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ ، عَنْ جابِرٍ ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِنَّ اللهَ يُبْغِضُ الْفاحِشَ الْبَذِيَّ وَالسّائِلَ الْمُلْحِفَ .

١٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ زُرارَةَ ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله لِعائِشَةَ : يا عائِشَةُ إِنَّ الْفُحْشَ لَوْ كانَ مُمَثَّلاً لَكانَ مِثالَ سَوْءٍ .

١٣ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ قالَ : قالَ مَنْ فَحَّشَ عَلىٰ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ نَزَعَ اللهُ مِنْهُ بَرَكَةَ رِزْقِهِ وَوَكَلَهُ إِلىٰ نَفْسِهِ وَأَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ .

١٤ - عَنْهُ ، عَنْ مُعَلَّى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ غَسّانٍ ، عَنْ سَماعَةَ قالَ : دَخَلْتُ عَلىٰ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقالَ لي مُبْتَدِئاً : يا سَماعَةُ ما هٰذا الَّذي كانَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ جَمّالِكَ ؟ إِيّاكَ أَنْ تَكُونَ فَحّاشاً أَوْ صَخّاباً

گردیده و حاصلش اینستکه وعده خداشرائطی‌دارد که یکی ازآنها بر کناری از گناه و برخی‌اخلاق بد واخلاص درنیت است .

٨ـ ازامام صادق (ع) که رسولخدا (ص) فرمود: از بدترین بنده های خدا کسی استکه برای هرزه گوئی وی ازهمنشینی او کناره میشود.

٩ـ فرمود (ع): هرزه گوئی از جفاکاریست و جفاکاری درآتش است.

١٠ـ فرمود(ع): دشنام وهرزه گوئی و بدزبانی‌ازنفاق ودوروئی است.

١١ـ رسولخدا (ص) فرمود: راستی خدا دشمن میدارد دشنامگوی بی‌آبروی و گدای مبرم‌را

١٢ـ بعایشه فرمود (ص): ای‌عایشه اگر دشنام مجسم‌شود نمونه بدی‌باشد.

١٣ـ فرمود: هر که ببرادر مسلمان خوددشنام دهد خدابرکت از روزی اوبردارد واو رابخود واگذارد و زندگی او را تباه سازد.

١٤ـ ازسماعه گوید: نزد امام صادق (ع) رفتم و با من آغاز سخن کرد و فرمود ای سماعه این چه جنجالی بود که‌میان تو و شتردارت پدیدار گشته مبادا دشنامگو و بدزبان ولعنت‌فرست‌باشی

أَوْلَعْتَانا ، فَقُلْتُ : وَاللهِ لَقَدْ كَانَ ذٰلِكَ ، إِنَّهُ ظَلَمَنِي ، فَقَالَ : إِنْ كَانَ ظَلَمَكَ لَقَدْ أَرْبَيْتَ عَلَيْهِ إِنَّ هٰذا لَيْسَ مِنْ فِعالِي وَلا آمُرُ بِهِ شِيعَتِي ، اسْتَغْفِرْ رَبَّكَ وَلا تَعُدْ ، قُلْتُ : أَسْتَغْفِرُ اللهَ ؛ وَلا أَعُودُ .

((بابُ مَنْ يُتَّقىٰ شَرُّهُ))

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ سَماعَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : إِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله بَيْنا هُوَ ذاتَ يَوْمٍ عِنْدَ عائِشَةَ إِذا اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَقالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : بِئْسَ أَخُو الْعَشِيرَةِ ، فَقامَتْ عائِشَةُ فَدَخَلَتِ الْبَيْتَ وَأَذِنَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله لِلرَّجُلِ ، فَلَمّا دَخَلَ أَقْبَلَ عَلَيْهِ بِوَجْهِهِ وَبِشْرِهِ [إِلَيْهِ] يُحَدِّثُهُ حَتّىٰ إِذا فَرَغَ وَخَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ قالَتْ عائِشَةُ : يا رَسُولَ اللهِ بَيْنا أَنْتَ تَذْكُرُ هٰذا الرَّجُلَ بِما ذَكَرْتَهُ بِهِ إِذْ أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ بِوَجْهِكَ وَبِشْرِكَ ؟ فَقالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عِنْدَ ذٰلِكَ : إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبادِ اللهِ مَنْ تُكْرَهُ مُجالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ .

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله شَرُّ النّاسِ عِنْدَ اللهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ الَّذِينَ يُكْرَمُونَ اتِّقاءَ شَرِّهِمْ .

درپاسخ گفتم بخدا که چنین بوده‌است زیرا که او بمن ستم کرد، فرمود: اگر او بتوستم کرد تو بر او سرافتادی راستش اینستکه این کردار از کردارهای من نیست و من بشیعیان خود نفرمایم که بکنند ، از پروردگارت آمرزش جو و بدان باز مگرد، من گفتم از خدا آمرزش خواهم و بدان بازنگردم .

شرحـ ازمجلسی ره ـ «ولا آمر به» کنایه است ازدشنام و بد زبانی.

(باب)
کسیکه پرهیز کنند ازوی برای بدی او

١ ـ ازامام صادق (ع) فرمود. راستی یك‌روزیکه پیغمبر(ص) نزد عایشه بود بناگاه‌مردی‌اجازه شرفیابی خواست و رسولخدا (ص) فرمود چه بد مردیست از تیره خود ، عایشه برخاست‌و بدرون اطاق رفت و رسولخدا (ص) اجازه ورود بدان مرد داد و چون وارد شد رسولخدا (ص) باخوشروئی از اوپذیرائی کرد و بااو بگفتگو پرداخت تا چون بپایان رسانید و بیرونشد ازنزد آنحضرت عایشه گفت یارسول‌الله تو این مردرا بدان‌بدی یاد کردی وچون آمد ازاو پذیرائی خوبی نمودی‌رسولخدا دراین هنگام‌فرمود: راستی‌ازبدترین‌بنده‌های‌خدا آنکس‌استکه ازهرزه‌درائیش‌همنشینی‌بااورا بدارند.

شرحـ از مجلسی ره ـ قوله (ص) «ان من شرعبادالله» یا عذراست برای آنچه‌نخست فرمود: یا برای آنچه پس‌از آن فرمود یابرای هر دو گفته‌اند این مرد عیینة‌بن حصن فزاری یکی از سران پرشر و شور قبائل عرب بوده‌است‌از عیاض نقل استکه این حدیث دلالت دارد برجواز مدارابافاسق وجواز غیبت وبدگوئی اهل فسق‌وبدعت..

٢ ـ رسولخدا (ص) فرمود: بدترین مردم پیش خدا در روز رستاخیز آنانند که ازترس شرآن ها احترامشان کنند.

٣ ـ عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : مَنْ خَافَ النَّاسُ لِسَانَهُ فَهُوَ فِي النَّارِ .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ؛ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله شَرُّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُكْرَمُونَ اتِّقَاءَ شَرِّهِمْ.

(بَابُ الْبَغْيِ)

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِنَّ أَعْجَلَ الشَّرِّ عُقُوبَةً الْبَغْيُ .

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : يَقُولُ إِبْلِيسُ لِجُنُودِهِ : أَلْقُوا بَيْنَهُمُ الْحَسَدَ وَالْبَغْيَ ، فَإِنَّهُمَا يَعْدِلَانِ عِنْدَاللهِ الشِّرْكَ .

٣ ـ عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنْ حَرِيزٍ ، عَنْ مِسْمَعٍ أَبِي سَيَّارٍ أَنَّ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام كَتَبَ إِلَيْهِ فِي كِتَابٍ : انْظُرْ أَنْ لَاتُكَلِّمَنَّ بِكَلِمَةِ بَغْيٍ أَبَداً وَإِنْ أَعْجَبَتْكَ نَفْسُكَ وَعَشِيرَتُكَ .

٣ـ امام صادق (ع) فرمود: هر که را مردم اززبان او بترسند درآتش باشد .

٤ ـ رسول خدا (ص) فرمود : بدترین مردم روز رستاخیز آنانند که برای بدی آن ها احترامشان میکنند.

(باب)

ستمگری وسرفرازی

١ـ رسولخدا(ص) فرمود: شتابانترین بدی از نظر کیفرستمکاری وتعدی است.

شرح ـ از مجلسی « ره » ـ مقصود از تعجیل در کیفرآن اینست که در دنیا هم باو میرسدو بلکه زود میرسد.

٢ـ ازامام صادق (ع) فرمود شیطان بلشگرهای خودمیگوید میان افراد آدمیزاده‌حسد وستم افکنید که ایندو درپیش خدا باشرك برابرند.

شرحـ ازمجلسی ره ـ «فانهما یعدلان» یعنی دربیرون بردن ازدیانت و در عقوبت و کیفر و در تاثیر بفساد نظم جهان زیرابیشتر مفاسد جهان چون مخالفت پیغمبران و امامان وترك طاعت آنان وشیوع گناهان ازایندو خصلت برخاسته است.

٣ـ از مسمع ابی‌سیار که امام صادق (ع) باو نوشت در نامه‌ایکه نگاه کن مبادا هرگز سخنی درستم و سرکشی ازتو سرزند و اگرچه تورا و تیره و تبارت راخوش آید.

٤ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ وَيَعْقُوبَ السَّرَّاجِ ، جَمِيعاً ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْبَغْيَ يَقُودُ أَصْحَابَهُ إِلَى النَّارِ وَ إِنَّ أَوَّلَ مَنْ بَغَى عَلَى اللهِ عَنَاقُ بِنْتُ آدَمَ ، فَأَوَّلُ قَتِيلٍ قَتَلَهُ اللهُ عَنَاقُ وَكَانَ مَجْلِسُهَا جَرِيباً فِي جَرِيبٍ وَكَانَ لَهَا عِشْرُونَ إِصْبَعاً فِي كُلِّ إِصْبَعٍ ظُفْرَانِ مِثْلُ الْمِنْجَلَيْنِ فَسَلَّطَ اللهُ عَلَيْهَا أَسَداً كَالْفِيلِ وَذِئْباً كَالْبَعِيرِ وَ نَسْراً مِثْلَ الْبَغْلِ ، فَقَتَلَتْهَا وَقَدْ قَتَلَ اللهُ الْجَبَابِرَةَ عَلَى أَفْضَلِ أَحْوَالِهِمْ وَآمَنِ مَا كَانُوا .

(بَابُ الْفَخْرِ وَالْكِبْرِ)

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ : قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام : عَجَباً لِلْمُتَكَبِّرِ الْفَخُورِ ، الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً ثُمَّ هُوَ غَداً جِيفَةٌ .

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : آفَةُ الْحَسَبِ الْإِفْتِخَارُ وَ الْعُجْبُ .

٤ـ امیرالمومنین (ع) فرمود: ایا مردم راستی بغی وستم یاران خود را بآتش کشد راستی اول کسیکه برخدا سرکشی کرد عناق دختر آدم بود و اول کسیکه خدا اورا کشت همان عناق بود که نشیمن او یك جریب در یك جریب بود و بیست انگشت داشت و در هر انگشتی دو ناخن داشت چون دو داس خدا براو شیری را چون فیل و گرگی را ببزرگی شتر و کرکسی را باندازه استری چیره ساخت و او را کشتند و خدا جباران را در بهترین وضع و آسوده ترین حال خودشان کشته است.

شرحـ از مجلسی ره ـ حاصل اینستکه خدا عزوجل دیکتاتورانیکه بخلق خدا زور گفتند و چنانچه دلخواهشان بود بدانها حکمروائی کردند و بر آنها ستم نمودند و ترحم نکردند دروضع خوش و کمال شوکت ونیرویشان درهم کوبیدونابود کرد برای فساد آنان ونبایدستمکاربآسودگی و فراهمی اسباب عزتش فریب خورد زیرا همان خدااستکه نیرومند و عزیزاست .

(باب)

فخر و کبر

١ـ علی‌بن الحسین (ع) فرمود عجب است از متکبر بر خود بالنده که دیروز نطفه‌ای بوده‌و سپس هم او در فردای مرك خود مردار گندیده‌ایست.

٢ـ رسولخدا (ص) فرمود آفت حسب و شرافت خاندانی بر خود بالیدن و خودبینی است.

شرحـ ازمجلسی ره ـ حسب،شرافت آباء واجدادیست یعنی بزرگزادگی وبسا بشرافت حاصله ازافعال و اخلاق خوب اطلاق شود گرچه از پدران نباشد.

٣ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ حَنَانٍ، عَنْ عُقْبَةَبْنِ بَشِيرٍ الْأَسَدِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: أَنَاعُقْبَةُ بْنُ بَشِيرٍ الْأَسَدِيُّ وَأَنَافِي الْحَسَبِ الضَّخْمِ مِنْ قَوْمِي قَالَ: فَقَالَ: مَا تَمُنَّ عَلَيْنَا بِحَسَبِكَ؟ إِنَّ اللهَ رَفَعَ بِالْإِيمَانِ مَنْ كَانَ النَّاسُ يُسَمُّونَهُ وَضِيعاً إِذَا كَانَ مُؤْمِناً وَ وَضَعَ بِالْكُفْرِ مَنْ كَانَ النَّاسُ يُسَمُّونَهُ شَرِيفاً إِذَا كَانَ كَافِراً، فَلَيْسَ لِأَحَدٍ فَضْلٌ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا بِالتَّقْوَى.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ عِيسَى بْنِ الضَّحَّاكِ قَالَ: قَالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام: عَجَباً لِلْمُخْتَالِ الْفَخُورِ، وَإِنَّمَاخُلِقَ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ يَعُودُ جِيفَةً وَ هُوَفِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ لَايَدْرِي مَا يَصْنَعُ بِهِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: أَتَى رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله رَجُلٌ فَقَالَ: يَارَسُولَ اللهِ أَنَافُلَانُ بْنُ فُلَانٍ حَتَّى عَدَّ تِسْعَةً، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله أَمَا إِنَّكَ عَاشِرُهُمْ فِي النَّارِ.

٣ـ از عقبة بن بشير اسدى گويد: بامام باقر (ع) گفتم: من عقبة بن بشير اسدى هستم ودرميان قوم وتبار خودخاندان بزرگى دارم گويد درپاسخ فرمود تو بخانواده خود برسر ما منت مينهى؟(منه خ) راستى خداوند ببركت ايمان هر كه را مردم پست ميشمردند بالابرده است در صورتيكه مومن باشد و براى كفر هر كه را مردم با شرافت ميشمردند پست و زبون ساخته درصورتيكه بكفر بماندو كسى را بر كسى برترى نيست جز بوسيله تقوى.

شرحـ از مجلسى ره ـ «ليس لاحد» اشاره است بقول خدا تعالى (١٣ـ الحجرات) أيا مردم به راستى ما آفريديم شما را از يكمرد و يكزن و تيره تيره و دسته دسته ساختيم تايكديگر را بشناسيد، براستيكه گراميترين شما نزد خداوند پرهيزكار ترين شما است.

٤ـ امام باقر(ع) فرمود: عجب است از متكبريكه بخود مينازد و همانا از نطفه‌اى آفريده‌شده و سپس مرداری گنديده شود و نميداند در اين ميان با او چه خواهد شد.

٥ـ از امام صادق (ع) كه مردى نزد رسولخدا (ص) آمد و گفت يا رسول‌الله من فلان‌پسر فلان هستم و تا نه پدر خودرا بر شمرد رسولخدا (ص) در پاسخ او فرمود تودهم آنانى دردوزخ.

شرح ـ از مجلسى ره ـ « اما انك عاشرهم فى النار» يعنى پدرانت كافر بودند و در دوزخند چه افتخارى دارند و تو هم مانند آنها كافرى در باطن اگر منافق بوده است و در ظاهر اگر كافر بوده است و هيچ وسيله افتخارى نداری و حاصل اينستكه عمده اسباب فخر بلكه معروفتر آن فخر بپدرانست و آن باطل است زيرا اگر كافر و ستمكارند در دوزخند و بايد از آنها بيزار بودو اگر دارا بودند دارائى كمالى نيست كه مايه افتخار باشد و در بسيارى از اخبار از آن نكوهش شده و اگر كمال هم باشد براى آنها بوده نه او و خردمند بكمال ديگران افتخار نورزد و اگر بو اسطه

٦ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : آفَةُ الْحَسَبِ الْإِفْتِخَارُ .

(بَابُ الْقَسْوَةِ)

١ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عِيسَى رَفَعَهُ ، قَالَ : فِيمَا نَاجَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مُوسَى عليه السلام : يَا مُوسَى لَا تُطَوِّلْ فِي الدُّنْيَا أَمَلَكَ فَيَقْسُوَ قَلْبُكَ وَالْقَاسِي الْقَلْبِ مِنِّي بَعِيدٌ .

آن بوده که خیر مند و فاضل و عالم بوده اظهار افتخار بکمال دیگر ان از نادانی است و خوب گفته است :

گر بنازی بپدرهای شرافتمندت راست گوئی تو ولی بدپسری آوردند

١ـ آنکه بنژاد تکبر ورزد اگر خود پست باشد از کجا بوصف دیگران جبران پذیردوبعلاوه باید پدر نزدیك خود را شناسد که نطفه گندیده بوده و جد نخست خود که خاك تیره است و خدا نژاد او را بوی شناسانده که فرموده است (٧ - السجده) آنکه زیبا ساخت هرچه‌را آفرید و آفرینش بشر را از گل آغاز کرد ـ و نژادش را از فشرده آب خوار و زبونی بر آورد ـ کسیکه ریشه از خاك زبونی دارد که زیر لگد است و سپس خمیر شده تا چون خره سیاه گردیده چگونه بزرگی فروشد؟.

٢ـ اگر بزیبائی و جمال بنازد باید بداند که بکمترین بیماری ودردی ازمیان میرود وچیزیکه در معرض زوال است بنازیدن نیرزد.

٣ـ اگر بنیرو وشجاعت بنازد باید بداند که آفریننده او ازاو نیرومندتر است و شیر و فیل‌هم از او نیرومندترند و کمترین درد و بیماریش از پای درآورد و زبون کند و اگر پشه‌ای در بینی او خلداورا از میان ببرد ودفع اونتواند.

٤ـ توانگری و ثروت دنیا (که بی اعتباری آن گذشت) .

٥ـ به یاران فراوان و تیره و تبار و نزدیکی بپادشاهان و اقتدار از جهت آنان و نازیدن باین ها زشت‌تر است زیرا جدا ازخود انسانند و درمعرض تلف وزوالند.

٦ـ بدانش نازند که اعظم وسائل و اقوای آنها است زیرا کمالی است نفسانی وارجمند نزد خدا وخلق واگر عالم تکبر وافتخار کند باید بداند که بیشتر بخطرافتد زیرابسا خدااز خطای نادان بگذردواز دانا نگذرد..

٦ـ رسولخدا (ص) فرمودآفت‌حسب افتخار است .

(باب)
قساوت و سخت دلی

١ـ ازعلی بن‌عیسی حدیث‌را بآنجا رسانیده که فرمود: در آنچه خدا عزوجل با موسی «ع» مناجات کرد این بود که فرمود موسی در دنیا آرزوی خود را دراز مکن تا دلت سخت‌شود که‌سخت دل ازمن دوراست.

٢ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ دَبِيسٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا خَلَقَ اللهُ الْعَبْدَ فِي أَصْلِ الْخِلْقَةِ كَافِراً لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُحَبِّبَ اللهُ إِلَيْهِ الشَّرَّ فَيَقْرُبَ مِنْهُ فَابْتَلاهُ بِالْكِبْرِ وَالْجَبْرِيَّةِ فَقَسَا قَلْبُهُ وَسَاءَ خُلْقُهُ وَغَلُظَ وَجْهُهُ وَظَهَرَ فُحْشُهُ وَقَلَّ حَيَاؤُهُ وَكَشَفَ اللهُ سِتْرَهُ وَرَكِبَ الْمَحَارِمَ فَلَمْ يَنْزِعْ عَنْهَا، ثُمَّ رَكِبَ مَعَاصِيَ اللهِ وَأَبْغَضَ طَاعَتَهُ وَوَثَبَ عَلَى النَّاسِ، لَا يَشْبَعُ مِنَ الْخُصُومَاتِ، فَاسْأَلُوا اللهَ الْعَافِيَةَ وَاطْلُبُوهَا مِنْهُ.

٣ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لَمَّتَانِ: لَمَّةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَلَمَّةٌ مِنَ الْمَلَكِ، فَلَمَّةُ الْمَلَكِ: الرِّقَّةُ وَالْفَهْمُ وَلَمَّةُ الشَّيْطَانِ السَّهْوُ وَالْقَسْوَةُ.

(بَابُ الظُّلْمِ)

١ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ؛ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ، عَنِ

شرحـ ازمجلسی رهـ درازی آرزو بفراموش کردن مرك است یاپنداشتن طول عمر یاآرزو-مندیهای بسیاریکه بدست‌نیاید جز درعمری دراز واین مایه دل‌سختی و تیره نهادیست یعنی‌نترسی و نپذیرفتن هراس آخرت و نپذیرفتن پند های سودمند چنانچه یاد مرك و مایه ترس از خدا و مرگ دیگرسرایست.

٢ـ ازامام صادق (ع) فرمود: چون خدابنده رادر سرشت‌کافر آفریند نمیرد تابدی رادوست او گرداند وبآن نزدیك‌شود و اورا بکبر وزور ونادانی گرفتار کند ودلش سخت‌گردد وبدخلق شودو سخت‌رو گرددوپستی‌او پدیدار شود وشرمش کم‌شود وخدا پرده اورا بدرد وبحرامها اندرشود و به مخالفت باخداافتد وطاعت اورا بدداردو بمردم ببرد وازستیزه سیرنشود از خدا بخواهید عافیت‌ودوام آن‌را ازاو بجوئید.

٣ـ از امام صادق (ع) که امیرالمؤمنین (ع) فرمود(مردم را) خاطره‌ای ازطرف شیطان دردل افتد و خاطره‌ای از طرف فرشتگان خاطره فرشته رقت است و فهم و خاطره شیطان سهو است و سخت دلی.

شرحـ ازمجلسی رهـ جزری گوید در حدیث ابن‌مسعود استکه برای آدمیزاده دو خاطره در دل باشد خاطره ای از فرشته و خاطره‌ای از شیطان لمه همان همت و خاطره است که در دل افتد مقصود توجه فرشته یاشیطانست درآن و نزدیك‌شدن‌بآنست آنچه ازخاطره‌های خیر وخوبست‌ازفرشته است و آنچه ازخاطره‌های بد است از شیطانست انتهی.

(باب ظلم و ستمکاری)

١ـ ازامام باقر (ع) فرمود: ستم برسه گونه است ستمیکه خدا بیامرزد وستمیکه‌خدانیامرزد وستمیکه خدا ازآن صرف‌نظر نکند اما ستمیکه خدا نیامرزد شرك است و آنکه خدا بیامرزد ظلم

الْمُفَضَّلِ بْنِ صالِحٍ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : الظُّلْمُ ثَلاثَةٌ: ظُلْمٌ يَغْفِرُهُ اللهُ وَظُلْمٌ لا يَغْفِرُهُ اللهُ وَظُلْمٌ لا يَدَعُهُ اللهُ، فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لا يَغْفِرُهُ فَالشِّرْكُ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يَغْفِرُهُ فَظُلْمُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ فِيما بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللهِ وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لا يَدَعُهُ فَالْمُداينَةُ بَيْنَ الْعِبادِ .

٢ ـ عَنْهُ ، عَنِ الْحَجّالِ ، عَنْ غالِبِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصادِ» قالَ : قَنْطَرَةٌ عَلَى الصِّراطِ لا يَجُوزُها عَبْدٌ بِمَظْلَمَةٍ .

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ وَعُبَيْدِ اللهِ الطَّوِيلِ عَنْ شَيْخٍ مِنَ النَّخَعِ قالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : إِنِّي لَمْ أَزَلْ والِياً مُنْذُ زَمَنِ الْحَجّاجِ إِلى يَوْمِي هذا فَهَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ ؟ قالَ : فَسَكَتَ ثُمَّ أَعَدْتُ عَلَيْهِ ، فَقالَ: لا حَتّى تُؤَدِّيَ إِلى كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ .

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسى ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ، عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ : ما مِنْ مَظْلَمَةٍ أَشَدُّ مِنْ مَظْلَمَةٍ لا يَجِدُ

بنفس است وآن ستمیکه از آن صرف‌نظر نکند دیونی استکه بنده‌ها بیکدیگردارند.

شرحـ ازمجلسی ره ـ ستم کار بیجااست و مشرك ستم‌کار است برای آنکه جزخدا را بی جا پرستیده است وهر گنهکاری ستمکار است برای‌آنکه گناه را بجای‌طاعت نهاده وشرك هر عقیده مخالف ایمان‌را فراگیرد ومقصود آمرزش‌بی‌توبه است چنانچه خداعزوجل فرماید«براستی‌خدانیامرزد هر که بدوشرك ورزد وبیامرزد آنچه کمتر ازآنست برای هر که خواهد».

ستمیکه آن را بیامرزد ـ یعنی بسا باشد که آن‌را بیامرزد بی توبه چنانچه فرموده ، برای هر که خواهد .

ستمیکه وانگذارد ـ یعنی بی‌مکافات‌نماند در دنیا یاهر دو سرا وتغییر عبارت برای‌آنستکه حق خدانیست تاآن را بیامرزد یامقصود اینستکه آن‌را بی‌جبران ستمکشیده‌رهانکند ویا انتقام گیرد ویا باوعوض دهد گرچه در آخرت باشد.

٢ـ ازامام صادق (ع) درتفسیر قول خداعزوجل (١٤ـ الفجر) راستیکه پروردگارت در کمین گاه‌است ـ فرمود پلی‌است درصراط که هیچ بنده‌ای بابدهکاری ازآن نگذرد.

٣ـ یك‌شیخی ازقبیله نخع گوید بامام باقر(ع) گفتم من‌اززمان حجاج پیوسته تاکنون‌فرماندار بوده‌ام برای من‌توبه میسر است؟ گوید جوابی نداد ومن دوباره پرسیدم درپاسخ فرمود: نه، تا بهر صاحب‌حقی حق اورا بپردازی.

شرحـ ازمجلسی ره ـ «حتی تؤدی» یعنی باشناختن آنها وامکان رساندن بدانها و گرنه از طرف آنها صدقه دهد وشاید بجای پرداخت بآنها باشد چنانچه مشهور است مگراینکه گفته‌شود صدقه گیران‌هم خود ذیحق محسوبند وشاید چون میدانسته که بگفته اوعمل نمیکند جواب اورانداده‌است.

٤ـ ازامام‌صادق(ع) فرمودهیچ مظلمه‌ای‌ازآن‌مظلمه‌سخت‌تر نیست که صاحبش‌جزخداوند کمکی

صاحِبُها عَلَيْها عَوْناً إلّا اللهَ عَزَّ وَجَلَّ .

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبي عَبْدِاللهِ، عَنْ إِسْماعيلَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبي مَنْصُورٍ عَنْ عيسَى بْنِ بَشيرٍ، عَنْ أَبي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: لَمّا حَضَرَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام الْوَفاةُ ضَمَّني إِلى صَدْرِهِ، ثُمَّ قالَ: يا بُنَيَّ أُوصيكَ بِما أَوْصاني بِهِ أَبي عليه السلام حينَ حَضَرَتْهُ الْوَفاةُ وَبِما ذَكَرَ أَنَّ أَباهُ أَوْصاهُ بِهِ، قالَ: يا بُنَيَّ إِيّاكَ وَظُلْمَ مَنْ لا يَجِدُ عَلَيْكَ ناصِراً إِلّا اللهَ .

٦ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ هارُونَ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ: مَنْ خافَ الْقِصاصَ كَفَّ عَنْ ظُلْمِ النّاسِ .

٧ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبّارِ، عَنْ صَفْوانَ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: قالَ أَبو عَبْدِاللهِ عليه السلام: مَنْ أَصْبَحَ لا يَنْوي ظُلْمَ أَحَدٍ غَفَرَ اللهُ لَهُ ما أَذْنَبَ ذلِكَ الْيَوْمَ ما لَمْ يَسْفِكْ دَماً أَوْ يَأْكُلْ مالَ يَتيمٍ حَراماً .

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ؛ عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ أَصْبَحَ لا يَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ غَفَرَ اللهُ ما اجْتَرَمَ .

بدست نیاورد.

شرحـ یابرای آنکه قدرت براستیفاء حق وانتقام ازستمکار ندارد ویاآنکه‌اگرهم‌داشته‌باشد ازآن صرفنظر کند وکار خودرا بخداواگذارد.

٥ـ ازامام باقر (ع) که‌چون مرك علی‌بن‌الحسین(ع) دررسید مرابسینه چسبانید سپس فرمودای پسرجانم‌من بتو سفارش کنم بدانچه پدرم هنگام مرگش بمن‌سفارش کرد و بهمانچه که‌او یادآور شد که پدرش باو سفارش کرده است فرمود: پسر جانم مبادا ستم روا داری بکسیکه برابرتو جز خدا یاوری نیابد.

٦ـ امیرالمؤمنین (ع) فرمود: هر که ازقصاص هراسد ازستم بمردم‌دست بدارد.

٧ـ ازامام صادق(ع) فرمود: هر که بامداد کند وستم بر کسیرا دردل نداردخداهر گناهیکه‌در آن‌روز کرده‌است بیامرزد تاخونی نریزد وبناحق مال یتیم‌را نخورد.

شرحـ ازمجلسی ره ـ مقصود اینستکه تصمیم‌داشته باشد بستم‌نکردن وآن منافات‌ندارد که‌از قصد خود بر گردد و میان روز ستم کند ولی با اخبار بسیاریکه دلالت برمؤاخذه حقوق مردم دارد گواینکه کمتر ازخون‌ریزی و جزخوردن مال یتیم‌باشد منافات‌دارد وتخصیص‌آنها باین یکخبر بلکه تخصیص ظواهر آیات بدان مشکل‌است و گرچه گفته شود خدا صاحبان حق را راضی کند...

٨ـ رسولخدا (ص) فرمود: هر که صبح کند و قصد ستم بکسی ندارد خدا خطائیکه‌مرتکب شود بیامرزد.

٩ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ ظَلَمَ مَظْلَمَةً أُخِذَ بِهَا فِي نَفْسِهِ أَوْ فِي مَالِهِ أَوْ فِي وُلْدِهِ .

١٠ - اِبْنُ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

١١ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، [عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى] ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ هِشَامِ ابْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

١٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَا مِنْ أَحَدٍ يَظْلِمُ بِمَظْلَمَةٍ إِلَّا أَخَذَهُ اللهُ بِهَا فِي نَفْسِهِ وَمَالِهِ وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللهِ فَإِذَا تَابَ غَفَرَ اللهُ لَهُ .

١٣ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ حَكِيمٍ ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام مُبْتَدِئاً : مَنْ ظَلَمَ سَلَّطَ اللهُ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ [أَوْ عَلَى عَقِبِهِ] أَوْ عَلَى عَقِبِ عَقِبِهِ قَالَ قُلْتُ: هُوَ يَظْلِمُ فَيُسَلِّطُ اللهُ عَلَى عَقِبِهِ أَوْ عَلَى عَقِبِ عَقِبِهِ ؟ فَقَالَ:

٩ـ از امام صادق (ع) فرمود: هر که ستمی کند بدان گرفته شود در خودش باشد یادرمالش یا در فرزندش.

١٠ـ وفرمود (ع): که رسولخدا(ص)فرموده‌است‌از ستم بپرهیزید که تاریکی‌روزرستاخیز است

شرحـ از مجلسی ـ ره - مقصود یا تاریکی حقیقی است که در روز قیامت پیرامون ظالم حلقه زند چونکه گفته‌اند اوضاع نفسانیه همان نتیجه کردار استکه مایه سعادت یا شقاوت است ونوراست یا تاریکی استکه بهمراه صاحب کار است و در قیامت که در قیامت بروز اسرار است منکشف گردد و بستمکار در خور ستم او تاریکی احاطه دارد همان وقت که مؤمنان در پرتو ایمان‌خودپیش‌میروند یامقصود سختیها است که تشبیه بظلمات شده است چنانچه در تفسیرقول‌خدای‌تعالی گفته‌اند.

قل‌من ینجیکم من‌ظلمات البروالبحر

١١ـ ترجمه آن در حدیث١٠ گذشت.

١٢ـ ازامام باقر (ع) فرمود احدی نباشد که‌مرتکب ستمی شودوحق دیگری را ببردجز آنکه خدا اورا بدان بگیرد درباره خودش باشد یا مالش و اما ستمیکه میان او وخدا باشد چون توبه کند خدا اورا بیامرزد.

١٣ـ از عبدالاعلی مولی آل‌سام گوید امام صادق (ع) آغاز سخن کرد و فرمود:هر که‌ستم کند خدا براو چیره کند کسیرا که باو ستم کند یابفرزند او ویا بفرزند فرزندش من گفتم: اوستم کند و خداظالمیرا بفرزندش یافرزند فرزندش مسلط سازد؟ فرمود: خداعزوجل فرماید (٩ـ النساء)

إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْتَرَكُوامِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافاً خَافُواعَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلاًسَدِيداً» .

١٤ ـ عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنَ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَىٰ إِلَىٰ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ فِي مَمْلَكَةِ جَبَّارٍ مِنَ الْجَبَّارِينَ أَنِ ائْتِ هٰذَاالْجَبَّارَ فَقُلْ لَهُ : إِنِّي لَمْ أَسْتَعْمِلْكَ عَلَىٰ سَفْكِ الدِّمَاءِ وَاتِّخَاذِالْأَمْوَالِ وَ إِنَّمَا اسْتَعْمَلْتُكَ لِتَكُفَّ عَنِّي أَصْوَاتَ الْمَظْلُومِينَ فَإِنِّي لَمْ أَدَعْ ظُلَامَتَهُمْ وَإِنْ كَانُوا كُفَّاراً .

باید آنکسانیکه اگر بجای خود گذارند نژادی ناتوان که بر آنها نگرانند (ازستم دیگران) وباید ازخدا درپرهیز باشند وبایدبگویند گفتار درست ومحکم .

شرحـ از مجلسی ره ـ چون راوی دور از نظر شمرده که بخاطر ستم پدر فرزند گرفتارشود امام او را با ذکر این آیه یادآور کرده استکه ستم درباره یتیم هم این نتیجه را دارد که بفرزند ستمگر در برابر آن ستم میشود ومنظور راوی این نبوده که انتقام‌از فرزندان برای ستم‌پدرباعدالت سازگارنیست یاآنکه چون‌فهمش نمیرسیده بدان‌امام اورا باذکراین‌آیه تسکین خاطر بخشیده استویا بدلیل ورودآن درقرآن‌آن‌را اثبات کرده است.... ودفع توهم ظلم دراینجا ازاین راه استکه ممکن است شکنجه کسی موجب هدایت دیگران باشد و پدران بخاطر حفظ فرزندان دست از ستم بکشند ودر برابر شکنجه‌ایکه بفرزند شده‌خدا چندین برابر عوض‌دهد و اورا راضی کند چنانچه دردمندی کودکان هم باعوضیکه خدا بآنهامیدهد جبران میشودپایان‌نقل ازمجلسی ره.

وممکن است گفت بیان امام وهم بیان قرآن مجید درسرایت ستم پدران بفرزندان توجه باثر طبیعی ستمکاری دارد ومقصود اینستکه هرگاه پدری دست‌ستم بکسی دراز کرد و یا مال یتیمی را خورد رخنه در عدالت انداخته و کرداز اوآموزش ستم بنسل آینده‌است وخواهی نخواهی‌افراددیگر باوتأسی میکنند و دست ستم دراز میکنند و این ستمیکه بتعلیم وتبعیت از اوپیدا شده‌درمحیطوجود اوزودتر ازدیگران‌آشکار میشودوبناچار متوجه فرزند او یا فرزند فرزند اومیشود و بتعبیردیگراین کار او واکنشی طبیعی دارد و مانند آتشی استکه هر جا افتاد میسوزاند و این با عدل‌الهی منافات ندارد زیرا اثر طبیعی عمل است واز باب این نیستکه خدابکردار بد پدر پسرراکیفر کرده باشد و خودمضمون حدیث وبلکه آیه مورد استدلال تااندازه‌ای ازمسلمات عرف عمومی است.

١٤ـ از امام صادق(ع) که خداعزوجل بیکی از پیغمبران خود در کشور یکی از جباران‌وحی فرستاد که نزد این جبار برو وباو بگو من تورا نگماردم برای خون‌ریزی و گرفتن اموال و همانا توراگماردم تا ناله ستم رسیده ها را از من باز داری و دادآنها را بدهی زیرا من‌ازحق‌آنهانگذرم اگرچه کافر باشند.

شرحـ ازمجلسی ره ـ «لن ادع ظلامتهم» تهدید جبارها است بزوال سلطنت‌آنهازیراسلطنت باکفر بپاید وبا ستم نپاید.

١٥ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ ، عَنْ عَلِيِّ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ أَكَلَ مَالَ أَخِيهِ ظُلْماً وَلَمْ يَرُدَّهُ إِلَيْهِ أَكَلَ جَذْوَةً مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

١٦ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ لَهُ وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ ، ثَلَاثَتُهُمْ .

١٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ : سَمِعْتُ : أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ مَظْلُوماً فَمَا يَزَالُ يَدْعُو حَتَّى يَكُونَ ظَالِماً .

١٥ـ ازابی‌بصیر گوید ازامام صادق(ع) شنیدم میفرمود: هر که مال برادر خودرا بستم‌بخورد وباو برنگرداند درروز رستاخیز پاره‌ای ازآتش خورده‌است.

١٦ـ فرمود (ع) : ستم کننده وکمك کار او درستم و آنکه ستم او را بپسندد هرسه شریك در آن هستند.

شرحـ از مجلسی ره ـ مؤید آنست قول خدا تعالی (١١٣ـ هود) و تکیه نکنید بآنها که‌ستم کردند تا آتش بگیرند ـ در کشاف گوید این نهی شامل هم میلی با آنها است ووابستگی بدانهاو رفاقت وهم نشینی و دیدارآنها و سست انگاری در ستمکاری‌آنها و رضای باعمالشان وتشبه بآنان و هم جست‌شدن باآنها وچشم دوختن‌بنعمت خواری‌آنها و یادشان بروجه احترام. ودرخبرمناهی‌است از پیغمبر (ص) که هر که سلطان جائری را مدح کند یابرایش زبونی وتواضع کند از راه طمع باو در دوزخ بااوهمنشین است .

١٧ـ ازهشام بن سالم گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود راستی بنده‌ای ستمکشد وپیوسته دعاکند تا ستمگر شود.

شرح ـ از مجلسی ره ـ چند وجه دارد :

١ـ درنفرین برستمکار ازحد بگذراند تاستمکار باشد چنانچه دربرابر دشنامی یاگرفتن پول اندکی باو نفرین بمرگ ونابودی وکوری کند .

٢ـ بدشمن مؤمن خود نفرین کندکه گرفتار بلاء شود و خدا آن‌را نپسندد و ستمکارگردد..

٣ـ بسیار دعاکند و چون‌خدا صلاح نداند اورا اجابت‌کند بتاخیر اندازد و او از رحمت خدا نومیدگردد وستمکارشود .

٤ـ دردعا اصرارکند تامستجاب شود وبرطرف خود مسلط‌گردد وباو ستم‌کند وکار برعکس شودو حال مظلومی او برای او بهتر بود .

٥ـ مقصود اینستکه بستانکاران‌بسیارنفرین نکنید چه‌بسا خودتان هم ستکارشوید ونفرین‌شمادر باره خودتان مستجاب شود.

٦ـ مقصود دعا بر نفع ظالم باشدکه اگراز مظلومی صادر شود او هم ظالم‌گردد چون بظلم اوراضی شده.

۱۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي نَهْشَلٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ ابْنِ سِنَانٍ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ : مَنْ عَذَرَ ظَالِماً بِظُلْمِهِ سَلَّطَ اللهُ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ فَإِنْ دَعَا لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ وَلَمْ يَأْجُرْهُ اللهُ عَلَى ظُلَامَتِهِ .

۱۹ ـ عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ : مَا انْتَصَرَ اللهُ مِنْ ظَالِمٍ إِلَّا بِظَالِمٍ ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ : « وَكَذَلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضاً » .

۲۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ ظَلَمَ أَحَداً فَفَاتَهُ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللهَ لَهُ فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ لَهُ .

۲۱ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلَفٍ ، عَنْ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْمَرْوَزِيِّ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ أَصْبَحَ وَهُوَ لَا يَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ غَفَرَ اللهُ لَهُ مَا اجْتَرَمَ .

۲۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : دَخَلَ رَجُلَانِ عَلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي مُدَارَأَةٍ بَيْنَهُمَا وَمُعَامَلَةٍ ، فَلَمَّا أَنْ

۱۸ـ ازامام صادق(ع) فرمودهر که برای ستم ستمکاری عذر بتراشد خداظالمیرا براو مسلط کندو اگردعا کند برای او مستجاب نشود و خدا در برابر ستمیکه باوشده باو ثوابی ندهد،

۱۹ـ از امام صادق (ع) فرمود: خدا از ظالم بوسیله ظالم انتقام بگیرد و اینست معنی قول خدا عزوجل (۱۲۹ـ الانعام) وهمچنین ظالمان را بر یکدیگر گماردیم (برای انتقام).

شرحـ این حصر اضافی است و واکنش طبیعی شیوع ظلم است در یك محیط که هر کس بساط ستمکاری گسترد وضعی بوجودآورد که سرمشق دیگران گردد و آن ظلم بخود او برگردد و در همین زمینه گفته‌اند.

شغال بیشه مازندران را نگیرد جز سك مازندرانی

۲۰ـ ازامام صادق (ع) که رسولخدا (ص) فرمود: هر کس بدیگری ستمکرد و اورا از دست داد (و دست رسی باو ندارد که از او رضایت وبرائت جوید) از خدا برای اوآمرزش خواهد زیرا که آن آمرزشجوئی کفاره آن گردد.

شرحـ از مجلسی ره ـ شاید مورد خبر جز ستم مالی باشد مانند غیبت وگرنه باید آن مالیکه از اوبرده ویا خورده برای او صدقه دهد و ممکنست اینهم درکلی استغفار برای او منظورباشد.

۲۱ ـ رسولخدا (ع) فرمود : هر که بامداد کند و قصد ستم بکسی ندارد خدا هر گناهی کرده بیامرزد.

۲۲ـ از ابی بصیر که دو مرد خدمت امام صادق (ع) رسیدند برای کشمکش و معامله‌ایکه با

سَمِعَ كَلَامَهُمَا قَالَ : أَمَا إِنَّهُ مَا ظَفِرَ أَحَدٌ بِخَيْرٍ مِنْ ظَفِرَ بِالظُّلْمِ أَمَا إِنَّ الْمَظْلُومَ يَأْخُذُ مِنْ دِينِ الظَّالِمِ أَكْثَرَ مِمَّا يَأْخُذُ الظَّالِمُ مِن مَالِ الْمَظْلُومِ ، ثُمَّ قَالَ : مَنْ يَفْعَلُ الشَّرَّ بِالنَّاسِ فَلَا يُنْكَرُ الشَّرُّ إِذَا فُعِلَ بِهِ ، أَمَا إِنَّهُ إِنَّمَا يَحْصُدُ ابْنُ آدَمَ مَا يَزْرَعُ وَلَيْسَ يَحْصُدُ أَحَدٌ مِنَ الْمُرِّ حُلْواً وَلَا مِنَ الْحُلْوِ مُرّاً فَاصْطَلَحَ الرَّجُلَانِ قَبْلَ أَنْ يَقُومَا .

٢٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ خَافَ الْقِصَاصَ كَفَّ عَنْ ظُلْمِ النَّاسِ .

(بَابُ اتِّبَاعِ الْهَوَى)

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْوَابِشِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : احْذَرُوا أَهْوَاءَكُمْ كَمَا تَحْذَرُونَ أَعْدَاءَكُمْ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَعْدَى لِلرِّجَالِ مِنِ اتِّبَاعِ أَهْوَائِهِمْ وَحَصَائِدِ أَلْسِنَتِهِمْ .

هم داشتند و چون امام (ع) سخن هردو را شنیدفرمود هلا راستش اینستکه کسی‌دست نیافته‌بخیری بهتر از آنچه بوسیله ظلم بدان دست یابند هلا راستی مظلوم از دین ظالم بگیرد بیش از آنچه ظالم از مال او گرفته است، سپس فرمود: هر که بمردم بد کند زشت و بی‌انتظار نشمارد که باو بد کنند هلا آدمیزاده همان‌را درود که بکارد و هیچکس‌ازتخمه تلخ شیرینی برنگیرد و نه از تخمه شیرین‌تلخی وآندو مرد پیش‌از آنکه ازجا برخیزند باهم صلح وسازش کردند.

٢٣ ـ از امام صادق (ع) که رسولخدا (ص) فرمود : هر که از قصاص ترسد دست از ستم به مردم باز گیرد .

(باب)
پیروی از هوس

١ ـ از ابی‌محمد وابشی گوید از امام صادق (ع) شنیدم میفرمود: از هوا وهوس‌خود برحذر باشید چنانچه از دشمنان خود بر حذر باشید زیرا چیزی برای مردان دشمن‌تر از پیروی هوسها و دروگری زبانهاشان نیست .

شرحـ از مجلسی (ره)ـ خدا پیروی از هوارا بسختی نکوهش کرده و فرموده است:

١ـ (٤٣ـ الفرقان) بگو آیا کسیکه هواپرست است آیا تو میتوانی‌وکیل او باشی.

٢ـ (٢٨ـ الکهف) پیروی از هوای نفس خود کرد و کارش‌از حد گذشت.. تاآنکه‌میفرماید سزااست دانسته شود که آنچه دلخواهد همه بد نیست و آنچه دل نخواهد همه خوب نیست بلکه میزان همانستکه در باب ذم دنیا گذشت که هرچه را انسان برای شهوت نفس و لذت جسم‌ومقاصد فانیه دنیا کند و قصد خدا در آن ندارد از هوس مذموم است و پیروی از نفس اماره به‌سوء است و

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ : وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ كِبْرِيَائِي وَنُورِي وَعُلُوِّي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي لَا يُؤْثِرُ عَبْدٌ هَوَاهُ عَلَى هَوَايَ إِلَّا شَتَّتُّ عَلَيْهِ أَمْرَهُ وَلَبَسْتُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَشَغَلْتُ قَلْبَهُ بِهَا وَلَمْ أُؤْتِهِ مِنْهَا إِلَّا مَا قَدَّرْتُ لَهُ ، وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَعَظَمَتِي وَنُورِي وَعُلُوِّي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي لَا يُؤْثِرُ عَبْدٌ هَوَايَ عَلَى هَوَاهُ إِلَّا اسْتَحْفَظْتُهُ مَلَائِكَتِي وَ كَفَّلْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرَضِينَ رِزْقَهُ وَ كُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ .

۳ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَقِيلٍ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : إِنَّمَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ اثْنَتَيْنِ اتِّبَاعَ الْهَوَى وَ طُولَ الْأَمَلِ أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام : اتَّقِ الْمُرْتَقَى

اگرچه شامل خودداری از دلخواههای معمولی باشدچون کسیکه ریاضت مآبی و بیخوابی کشدبرای شهرت بعبادت و جلب قلوب نادانها و هرچه بمنظور اطاعت امر خدا و تحصیل رضای او باشد گرچه طبق دلخواه باشد هوا پرستی مذموم نباشد چون خوردن و نوشیدن برای خدا و بمنظور قوت بر عبادت و چون جماع با حلال برای آنکه دستور خدا است و بمنظور بدست آوردن فرزندان خوب ویا بر کناری از حرام..

«حصائد السنتهم» یعنی آنچه سخن با زبان خود بریزند که خیری درآن نیست (و بعبارت معمولی برای دیگران ببرند و بدوزند)،

۲ـ از امام باقر (ع) که رسولخدا (ص) فرمود: خدا عزوجل میفرماید بعزت وجلال وبزرگی و کبریاء و نور و برتری و مقام بلندم سوگند هیچ بندهای دلخواه خود را بر دلخواه من اختیار نکند جزآنکه کارش را پریشان کنم و دنیایش را درهم سازم و دلش‌را بدان سرگرم کنم و از آن بدو ندهم جز همانکه مقدر او کردهام ، بعزت و جلال و عظمت و نور و علو و مقام بلندم سوگند هیچ بندهای خواست مرا بردلخواه خود مقدم ندارد جزآنکه فرشتههای من او را نگهبانی کنند و آسمانها و زمین‌را کفیل روزی اوسازم وازپس تجارت و بهرهجوئی هرتاجری من‌پشتیبان اویم‌ودنیا هم بآستان‌بوسی اوآید.

شرحـ از مجلسی رهـ «کنت له من‌وراء تجارة الخ» یعنی دل آنها رامسخر وی‌سازم تاسهمی از بهره تجارت خود راباو بدهند.

۳ ـ امیرالمؤمنین (ع) فرمود : همانا من بر شما از دو چیز میترسم پیروی از هوا و درازی آرزو،اما پیروی ازهوا راستش اینست که از حق‌بازمیدارد وامادرازی‌آرزوآخرت‌رافراموش‌میسازد.

٤ـ ازعبدالرحمن بن‌حجاج گوید: ابوالحسن (ع) بمن فرمود: ازبرآمدن نردبانیکه‌بالارفتنش

السَّهْلَ إِذَا كَانَ مُنْحَدَرُهُ وَعْراً .

قَالَ : وَكَانَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: لَاتَدَعِ النَّفْسَ وَهَوَاهَا فَإِنَّ هَوَاهَا [فِي] رَدَاهَا، وَتَرْكُ النَّفْسِ وَمَاتَهْوَى أَدَاهَا؛ وَكَفُّ النَّفْسِ عَمَّاتَهْوَى دَوَاؤُهَا.

(بَابُ)

☆(الْمَكْرِ وَالْغَدْرِ وَالْخَدِيعَةِ)☆

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : لَوْلَا أَنَّ الْمَكْرَ وَالْخَدِيعَةَ فِي النَّارِ لَكُنْتُ أَمْكَرَ النَّاسِ .

آسانست بپرهیز هرگاه پرتگاه‌هلاکت‌باری دارد.

شرحـ از مجلسی ره ـ شاید مقصود از آن نهی ازطلب جاه وریاست و سایر شهوتهای دنیا است و فراز گریهای آن که اگرچه خوش وآسانست ولی بدانجام است و خلاصی از گرفتاری وتبعات آن بی نهایت دشوار است و حاصل اینکه بر آمدن بر پله های دلخواه گرچه آسانست و هر پله و درجه بنظر اندکی است و بآسانی بدست آیدولی هنگام مرك واگذاری همه آنها بسیار سخت است و حساب آن ناگوار است و چون کسی را ماند که خرده خرده بر قله کوهی برآیدودرتدبیر فرود شدن سرگردان بماند .

گوید امام‌صادق (ع) میفرمود خودرا بدلخواه وامنه که خواهش نفس نابودی خود است، دل بهوس‌دادن درد وآزاریست وخودداری از آنچه دلخواهد داروی آنست.

(باب)

مکروپیمان شکنی وفریب‌کاری

١ـ امیرالمؤمنین (ع) فرمود: اگرنبود که مکر و فریب کاری در آتش هستندمن‌مکراندیش تر همه مردم بودم.

شرحـ از مجلسی ره ـ در قاموس گوید مکر بمعنی خدعه (نیرنك) است و آن آهنك بدی کردن بدیگریست از راهیکه نمیداند تا آنکه‌گوید گویا آن حضرت این سخن راگفته است برای اینکه مردم معاویه‌را مردی سیاستمدار وخردمند میدانستند و اوراسست رأی میپنداشتند چون معاویه با دروغ و فریب‌کار خود را پیش میبردو حضرت میفرماید که وی باین نیرنگها داناتر استولی‌چون مخالف دستور خدااست آن‌را بکار نمیبرد چنانچه سیدرضی ازآن حضرت نقلکرده استکه « ما در دورانی افتادیم که بیشتر مردمش پیمان شکنی و دغلی را زیرکی میدانند و کار نادانی را چاره جوئی نیك پندارند آنها را چه شده‌است، خدا آنها را بکشد بساکه مرد نیرومند ودرون شناس راه حیله و نیرنك را میداند ولی امرو نهی خدا جلوگیراواست و آنرا برأی‌العین از دست مینهدبااینکه برآن توانا است و کسیکه او دین و رداع تقوی‌ندارد ازآن فرصت جوئی میکندـ تاآنکه‌میگوید ـ و شناساتر بودن و تواناتر بودن آن حضرت بمکر وفریب‌کاری روشن است زیرا آن حضرت بهمه چیز داناتر ازدیگران بوده‌است.

٢ ـ عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : يَجِيءُ كُلُّ غَادِرٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِإِمَامٍ مَائِلٍ شِدْقُهُ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ وَيَجِيءُ كُلُّ نَاكِثِ بَيْعَةِ إِمَامٍ أَجْذَمَ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ .

٣ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : لَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاكَرَ مُسْلِماً .

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ قَرْيَتَيْنِ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مَلِكٌ عَلَى حِدَةٍ ، اقْتَتَلُوا ثُمَّ اصْطَلَحُوا ، ثُمَّ إِنَّ أَحَدَ الْمَلِكَيْنِ غَدَرَ بِصَاحِبِهِ فَجَاءَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ فَصَالَحَهُمْ عَلَى أَنْ يَغْزُوَ مَعَهُمْ تِلْكَ الْمَدِينَةَ ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِينَ أَنْ يَغْدِرُوا وَلَا يَأْمُرُوا بِالْغَدْرِ وَلَا يُقَاتِلُوا مَعَ الَّذِينَ غَدَرُوا وَلَكِنَّهُمْ يُقَاتِلُونَ الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدُوهُمْ وَلَا يَجُوزُ عَلَيْهِمْ مَا عَاهَدَ عَلَيْهِ الْكُفَّارُ .

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْأَشْعَثِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِاللهِ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ

٢ـ ازامام صادق (ع) که رسولخدا (ص) فرمود : هر که دغلی باامام برحق کندروزرستاخیز باپیشوائی لوچه آویخته ودهن کج بیاید بمحشر وبااو باشد تابدوزخ رود وهر که بیعت امامی راشکسته وبا اواظهار مخالفت کرده وبر اوشوریده دست بریده بمحشر آید تابهمان وضع بدوزخ رود (هر که دغلی وخدعه کند باامام دهن کج بمحشر آید تابدوزخ رود خل).

شرح ـ ازقتیبی نقل شده که مقصود ازاجذم دراینجا کسی استکه همه اعضاء اوبریده باشندودست ازدیگر اعضاء بکیفر سزاوارتر نیست ابن انباری گفته مقصود از اجذم اینستکه نه حرفی دارد که بزبان آرد ونه دلیلیکه بدست گیرد،

٣ـ ازامام صادق(ع) فرمود: ازما نیست کسیکه بامسلمانی مکر ونیرنك کند.

٤ـ از طلحة بن زید گوید بامام صادق(ع) گفتم دوآبادیست و هردو از کفار حربی است وهر کدام پادشاه جدائی دارند، باهم دغلی کردندوسپس سازش نمودند؛ سپس یکی ازآن دوپادشاه دغلی کرد وآمد بامسلمانان ساخت وساز کرد که بهمراه آنها آن آبادی دیگررا غارت کند؛ امام صادق (ع) فرمود: برای مسلمانان نشاید که دغلی کنند و دستور دغلی دهند ویا نبرد کنند بهمراه کسانیکه که دغلی وعهدشکنی کرده‌اند ولی حق‌دارند هرجا مشرکان رایافتند باآنها بجنگند و آنچه کفار برآن پیمان بسته‌اند برمسلمانان نافذنیست ودر برابرآن الزامی ندارند.

شرحـ ازمجلسی ره ـ «ولایجوز علیهم ماعاهد علیه‌الکفار» یعنی پیمان باکفار برای‌غزو کفار دیگر برپایه عذر مانع‌از جنك باآنان نیست زیراپیمان برغدر صحیح‌نیست یامقصود اینستکه این‌پیمان مانع ازجنك مسلمانان باکفاریکه درطرف دیگر ندنیست.

٥ـ ازامام صادق (ع) که رسولخدا (ص) فرمود: هر که باامامی دغلی وعهدشکنی کرده روز

عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَجِيءُ كُلُّ غَادِرٍ بِإِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَائِلاً شِدْقُهُ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ .

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَبْدِيِّ ؛ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ ؛ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ذَاتَ يَوْمٍ وَهُوَ يَخْطُبُ عَلَى الْمِنْبَرِ بِالْكُوفَةِ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَوْلَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ كُنْتُ مِنْ أَدْهَى النَّاسِ ، أَلَا إِنَّ لِكُلِّ غَدْرَةٍ فَجْرَةً وَلِكُلِّ فَجْرَةٍ كُفْرَةً ؛ أَلَا وَإِنَّ الْغَدْرَ وَالْفُجُورَ وَالْخِيَانَةَ فِي النَّارِ .

(بَابُ الْكِذْبِ)

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ؛ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي النُّعْمَانِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : يَا أَبَا النُّعْمَانِ لَا تَكْذِبْ عَلَيْنَا كَذْبَةً فَتَسْلُبَ الْحَنِيفِيَّةَ، وَلَا تَطْلُبَنَّ أَنْ تَكُونَ رَأْساً فَتَكُونَ ذَنَباً ، وَلَا تَسْتَأْكِلِ النَّاسَ بِنَا فَتَفْتَقِرَ؛ فَإِنَّكَ مَوْقُوفٌ لَا مَحَالَةَ وَمَسْؤُولٌ ، فَإِنْ صَدَقْتَ صَدَّقْنَاكَ وَ إِنْ كَذِبْتَ كَذَّبْنَاكَ .

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا يَقُولُ لِوُلْدِهِ

رستاخیز دهن کج وارد محشرشود تابدوزخ رود.

٦ـ امیرالمؤمنین (ع) یك‌روز برمنبر کوفه سخن‌رانی کردوفرمود أیامردم اگر دغلی و عهد شکنی بدنبود من سیاستمدار ترین مردم بودم ، هلا هر عهد شکنی و دغلی هرزگی و نابکاری ها دارد و هر هرزگی و نابکاری کفر و نا سپاسی ببار آرد هلا راستیکه دغلی و هرزگی و خیانت در آتش باشند.

شرحـ ازمجلسی ره ـ «ولکل فجرة کفرة» بفتح درهر دوکلمه یعنی پرده پوشی حق‌یاناسپاسی و پرده‌پوشی نعمت خدا لازمه هرگونه هرزگی‌و نابکاریست یامقصوداز آن کفریستکه بمرتکبان گناه کبیره اطلاق شده‌است:

(باب دروغ)

١ـ ازابی‌نعمان گوید امام‌باقر (ع) فرمود: ای‌ابانعمان برما دروغی نبند تادین توحید از توبر بادرود و مبادا بخواهیکه سرباشی تادنباله شوی و بوسیله مامردم را مخورتافقیر وبیچاره شوی به راستیکه ناچار تورا باز دارند واز تو بازپرسی کنند، اگرراست گوئی ماتو راتصدیق کنیم‌واگر دروغ گوئی ما تورا تکذیب کنیم .

شرحـ از مجلسی ره ـ کذب برائمه شامل جعل‌حدیث و تفسیر حدیث بر خلاف مقصود هر دو میشود و نسبت عملی بدانها که نپسندند و یا ادعای مقامیکه منافی عصمت است برای آن ها در آن داخل است.

٢ـ ازامام باقر(ع) که علی‌بن الحسین (ع) بفرزندانش میفرمود: ازدروغ بپرهیزیدچه کوچك

اتَّقُوا الْكِذْبَ ، الصَّغِيرَ مِنْهُ وَالْكَبِيرَ فِي كُلِّ جِدٍّ وَهَزْلٍ؛ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَذَبَ فِي الصَّغِيرِ اجْتَرَىٰ عَلَى الْكَبِيرِ ، أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ : مَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَصْدُقُ حَتَّىٰ يَكْتُبَهُ اللهُ صِدِّيقاً وَمَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَكْذِبُ حَتَّىٰ يَكْتُبَهُ اللهُ كَذَّاباً .

٣ ـ عَنْهُ ؛ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَىٰ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالاً وَ جَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ ؛ وَالْكِذْبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ .

٤ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي لَيْلَىٰ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْكِذْبَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ .

٥ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ جَمِيعاً ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ ، عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : الْكِذْبُ عَلَى اللهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله مِنَ الْكَبَائِرِ .

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبَانٍ الْأَحْمَرِ ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يُكَذِّبُ الْكَذَّابَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ ، ثُمَّ الْمَلَكَانِ اللَّذَانِ مَعَهُ ، ثُمَّ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ .

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ ، [عَنْ أَبَانٍ] ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ الْكَذَّابَ يَهْلِكُ بِالْبَيِّنَاتِ وَيَهْلِكُ أَتْبَاعُهُ بِالشُّبُهَاتِ .

باشد وچه بزرك، جدی باشد یاشوخی زیرا چون کسی دروغ کوچکی گفت بدروغ بزرك دلیر میشود آیا ندانید که رسولخدا (ص) فرمود: بنده پیوسته راست گوید تاخدا اورا صدیق نویسد وبسابنده‌ایکه پیوسته دروغ گوید تاخدااورا کذاب نویسد.

٣ـ فرمود (ع): به‌راستی خدا برای شروبدی قفل‌ها مقرر کرده وکلیدهای آنها راشراب‌مقرر ساخته ودروغ‌بدتر ازشرابست.

٤ـ فرمود: راستی دروغ ویران کننده ایمانست.

٥ـ ازامام صادق (ع) فرمود دروغ بر خدا ورسولش از گناهان کبیره است

٦ـ ازامام باقر (ع) فرمود نخست کسیکه دروغگو راتکذیب کنند خداعزوجل است و سپس دو فرشته‌ایکه بااویند سپس‌خود هم میداند که دروغگو است.

٧ـ ازعمربن یزید که شنیدم امام صادق (ع) میفرمود راستی کذاب با بینه هلاك شودوپیروانش بوسیله اشتباه هلاك شوند.

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ آيَةَ الْكَذَّابِ بِأَنْ يُخْبِرَكَ خَبَرَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَالْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ فَإِذَا سَأَلْتَهُ عَنْ حَرَامِ اللهِ وَحَلَالِهِ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ شَيْءٌ .

٩ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ الْكَذْبَةَ لَتُفَطِّرُ الصَّائِمَ ؛ قُلْتُ : وَأَيُّنَا لَا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْهُ ؟ ! قَالَ : لَيْسَ حَيْثُ ذَهَبْتَ إِنَّمَا ذَلِكَ الْكِذْبُ عَلَى اللهِ وَعَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْأَئِمَّةِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ .

١٠ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : ذُكِرَ الْحَائِكُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ مَلْعُونٌ فَقَالَ : إِنَّمَا ذَاكَ الَّذِي يَحُوكُ الْكِذْبَ عَلَى اللهِ وَعَلَى رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله .

١١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ ؛ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكِذْبَ هَزْلَهُ وَجِدَّهُ .

١٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : الْكَذَّابُ هُوَ الَّذِي يَكْذِبُ فِي الشَّيْءِ ؟ قَالَ : لَا ؛ مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْهُ وَلَكِنَّ الْمَطْبُوعَ عَلَى الْكِذْبِ .

٨ـ از معاوية بن‌وهب گويد شنيدم ميفرمود (ع) راستى نشانه دروغگو اينستكه بتواز آسمان و زمين و مشرق و مغرب خبر ميدهد و هر گاه از حرام خدا و حلالش از او بپرسى چيزى ندارد كه جواب گويد.

٩ـ از ابى‌بصير كه شنيدم آن حضرت ميفرمود: راستى يك دروغ روزه‌دار را روزه خوار كند گفتم كدام ماها هستيم كه يك‌دروغ نگويم؟ فرمود چنان نيستكه توفهميدى همانا مقصوددروغ‌بستن بخدا ورسولخدا وائمه(ع) است.

١٠ـ نزدامام صادق گفته‌شد كة بافنده ملعونست. فرمود مقصود كسى استكه دروغ ببافد بر خدا وبه‌رسولش.

١١ـ اميرالمؤمنين (ع) فرمود: بنده‌اى مزه ايمان را نچشد تا دروغ را وانهد چه شوخى‌باشد و چه جدى.

١٢ـ از عبدالرحمن بن‌حجاج گويد بامام صادق(ع) گفتم كذاب آنكس استكه در باره چيزى خلاف واقع گويد؟ فرمود: نه كسى نيستكه اين خلاف گوئى از او نشود ولى مقصود كسى استكه عادت بدروغ كرده‌است.

١٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ طَرِيفٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام : مَنْ كَثُرَ كِذْبُهُ ذَهَبَ بَهَاؤُهُ .

١٤ ـ عَنْهُ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ ، رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ مُوَاخَاةَ الْكَذَّابِ ، فَإِنَّهُ يَكْذِبُ حَتَّى يَجِيءَ بِالصِّدْقِ فَلَا يُصَدَّقُ .

١٥ ـ عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ مِمَّا أَعَانَ اللهُ [بِهِ] عَلَى الْكَذَّابِينَ النِّسْيَانَ .

١٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : الْكَلَامُ ثَلَاثَةٌ : صِدْقٌ وَكِذْبٌ وَإِصْلَاحٌ بَيْنَ النَّاسِ قَالَ : قِيلَ لَهُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا الْإِصْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ ؟ قَالَ : تَسْمَعُ مِنَ الرَّجُلِ كَلَاماً يَبْلُغُهُ فَتَحْبُثُ نَفْسُهُ فَتَلْقَاهُ فَتَقُولُ : سَمِعْتُ مِنْ فُلَانٍ قَالَ فِيكَ مِنَ الْخَيْرِ كَذَا وَكَذَا ؛ خِلَافَ مَا سَمِعْتَ مِنْهُ .

١٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّا قَدْ رُوِّينَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ يُوسُفَ عليه السلام : «أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» ؟ فَقَالَ : وَاللهِ مَا سَرَقُوا وَمَا كَذَبَ ، وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام : «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هٰذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ» ؟ فَقَالَ : وَاللهِ مَا فَعَلُوا وَمَا كَذَبَ ، قَالَ : فَقَالَ

١٣ـ از امام صادق (ع) كه عيسى بن مريم (ع) فرمود: هر كه بسيار دروغ گويد آبرو و خرمى او برود.

١٤ـ اميرالمؤمنين (ع) فرمود: براى مردمؤمن شايسته‌استكه از برادرى ورفاقت كذاب كناره كند زيرا كه او دروغگويد تاآنجا كه راستش هم باور نشود.

١٥ـ ازامام صادق (ع) ميفرمود: راستى از آنچه خداوند بدروغ گويان كمك كرده است فراموشى است.

شرحـ ضرب‌المثل استكه دروغگو كم حافظه است.

١٦ـ زراره گويد شنيدم امام صادق (ع) فرمود (ع) : سخن برسه‌گونه است راست ودروغ و اصلاح ميان مردم گويد باو گفته شد قربانت اصلاح ميان مردم چيست ؟ فرمود از كسى درباره ديگرى سخنى ميشنوى كه اگر باوبرسد بددل ميشود وتو باو برميخورى و باوميگوئى از فلانى شنيدم كه در باره توچنين و چنان خوبى‌ميگفت و تمجيدميكرد بر خلاف آنچه شنيدى.

١٧ـ ازحسن صيقل گويد بامام صادق (ع) گفتم راستى مااز امام باقر روايتى داريم دربـاره گفتار يوسف (ع) كه : ايتها العيرانكم لسارقون= اى كاروان هرآينه شما دزد هستيد ؛ در پاسخ فرمود بخدا دزدى نكردند يوسف هم دروغ نگفت ابراهيم (ع) فرمود «بلكه بزرك آنان اين كار راكرده بپرسيد از آنها اگر كه ميتوانستند سخن بگويند» امام (ع) فرمود بخداآنهانكرده بودند

أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : مَاعِنْدَكُمْ فِيهَا يَاصَيْقَلُ ؟ قَالَ : فَقُلْتُ: مَاعِنْدَنَا فِيهَا إِلَّاالتَّسْلِيمُ، قَالَ: فَقَالَ : إِنَّ اللهَ أَحَبَّ اثْنَيْنِ وَأَبْغَضَ اثْنَيْنِ أَحَبَّ الْخَطَرَ فِيمَابَيْنَ الصَّفَّيْنِ وَأَحَبَّ الْكِذْبَ فِي الْإِصْلَاحِ وَأَبْغَضَ الْخَطَرَ فِي الطُّرُقَاتِ وَأَبْغَضَ الْكِذْبَ فِي غَيْرِ الْإِصْلَاحِ ، إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام إِنَّمَاقَالَ : «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هٰذَا» إِرَادَةَ الْإِصْلَاحِ وَدَلَالَةً عَلَى أَنَّهُمْ لَايَفْعَلُونَ ؛ وَقَالَ يُوسُفُ عليه السلام إِرَادَةَ الْإِصْلَاحِ .

١٨ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ أَبِي مُخَلَّدٍ السَّرَّاجِ ، عَنْ عِيسَى بْنِ حَسَّانٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : كُلُّ كِذْبٍ مَسْؤُولٌ عَنْهُ صَاحِبُهُ يَوْماً إِلَّا [كِذْباً] فِي ثَلَاثَةٍ: رَجُلٌ كَائِدٌ

وابراهیم هم دروغ نگفت، امام صادق (ع) فرمود: ای صیقل نزد شما درتوجیه این آیه چیست ؟ گوید گفتم نزد ماجز تسلیم در آن نیست گوید: فرمود: راستی خدا دوچیز را دوست دارد ودو چیزرادشمن دارد، دوست دارد مردان بزرك منشانه را در میان دوصف (قشون اسلام وقشون کفر) و دوستدارد ددوغ را در مقام اصلاح (میان دو برادر دینی) و دشمن دارد گام زدن بزرك منشانه را در میان جاده ها (و خیابانها) و دشمن دارد دروغ گفتن را در غیر مورد اصلاح، به‌راستی ابراهیم گفت « بلکهٔ بزرگشان این کار را کرده است» بقصداصلاح (حال گمراهی بت پرستان وحفظ جان‌خود)واستدلال براینکه بت‌ها کاری نمیکنند و نمیتوانند کرد، و یوسف(ع) هم بقصداصلاح (حال پدر و برادران خود) فرمود (براستی شماها دزد هستید)

شرحـ از مجلسی ره ـ «ارادة الاصلاح» شاید مقصود اراده اصلاح حال قوم خودش باشد که ازپرستش بتان برگردند، برای اینکه وقتی شخص خردمند بیاندیشد که اسناد شکستن بآنها درست نیست چون شعور وعلم وقدرت ندارند و این صفات درآنها نیست ونمیتوانند خواری وزیان‌رااز خود بگردانند میداند که شایسته پرستش نیستند واز آن برمیگردد.

ودانشمندان تفسیر درباره این‌آیه وجوهی دیگر گفته‌اند:

١ـ بقصد اخبار ادانشده تا دروغ باشد بلکه بقصد الزام طرف برسبیل‌استهزاء اداشده‌وحکم جمله انشائیه دارد.

٢ـ مقصود اینستکه خود آنهابواسطه آنکه‌معبودبت‌پرستان شدند سبب شکستن‌خود گردیدند نه‌آنکه فعل ازآنها صادر شده.

٣ـ بعنوان حکایت از لازم مذهب آنها ادا شده یعنی کسیکه او را معبود میدانید باید قادر بر چنین عملی باشد.

٤ ـ کسائی جمله فعلیه رااز مابعدش بریده ودر آن وقف کرده وفاعل را بقرینه حالیه مقدر نموده یعنی آن‌را کرده هرکه کرده این بزرك بت‌ها است.

٥ـ برخی بعداز کبیرهم وقف کرده وگفته مقصود اینستکه بزرك‌قوم یابزرك بت‌هایعنی‌خود ابراهیم (ع) این کار راکرده است ..

١٨ـ از عیسی‌بن حسان گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود ازهر دروغی بازپرسی شود یك روزی جز از سه کس :

فِي حَرْبٍ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُ ، أَوْرَجُلٌ أَصْلَحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ يَلْقَى هٰذَا بِغَيْرِ مَا يَلْقَى بِهِ هٰذَا ، يُرِيدُ بِذٰلِكَ الْإِصْلَاحَ مَا بَيْنَهُمَا ، أَوْرَجُلٌ وَعَدَ أَهْلَهُ شَيْئاً وَهُوَ لَا يُرِيدُ أَنْ يُتِمَّ لَهُمْ .

۱۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ؛ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَذَّابٍ .

۲۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِحَدِيثٍ ، فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَلَيْسَ زَعَمْتَ لِيَ السَّاعَةَ كَذَا وَكَذَا ؟ فَقَالَ : لَا ، فَعَظُمَ ذٰلِكَ عَلَيَّ ، فَقُلْتُ : بَلَى وَاللهِ زَعَمْتَ : فَقَالَ : لَا وَاللهِ مَا زَعَمْتُهُ ، قَالَ : فَعَظُمَ عَلَيَّ فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ بَلَى وَاللهِ قَدْ قُلْتَهُ ، قَالَ : نَعَمْ قَدْ قُلْتُهُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ كُلَّ زَعْمٍ فِي الْقُرْآنِ كِذْبٌ .

۲۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْخُرَاسَانِيِّ قَالَ : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ : إِيَّاكُمْ وَالْكِذْبَ فَإِنَّ كُلَّ رَاجٍ طَالِبٌ وَ كُلَّ

۱ـ مردیکه درنبرد کیدی کند که گناهی براو نیست ۲ـ مردیکه میان دو کس اصلاح کند و بااین برخورد کند بوصفی جز آنکه باآن برخورد کند ۳ـ مردیکه بخانواده‌اش چیزی‌وعده‌دهدوقصد ندارد که آن‌را بانجام رساند.

شرحـ ازمجلسی ره ـ «یلقی هذا بغیرما یلقی هذا» مثل اینکه بهر کدام‌بگوید تقصیرازتواست وآن طرف درباره تو تقصیری ندارد یا برخلاف آنچه ازهر کدام شنیده که بدگوئی دیگری کرده است برای آنها نقلکند تادل آنهارا بهم نزدیك کند باآنکه گوید بدانکه مضمون این حدیث مورداتفاق میان خاصه وعامه است وترمذی از پیغمبر(ص) روایتکرده است که دروغ روا نیست مگر در سه جا مردی با زنش حدیثی کند تا او را خشنود سازد و دروغ در جنك و دروغ درمقام اصلاح میان مردم .

۱۹ـ از امام‌صادق (ع) که فرمود اصلاح کننده دروغگو نیست.

۲۰ـ از عبدالاعلی مولی آل‌سام گفت‌امام صادق(ع) برای من حدیثی گفت من باو گفتم‌قربانت آیا هم‌اکنون تو نپنداشتی برای من چنین وچنان در پاسخ فرمود: نه، این برمن گران آمد و گفتم آری بخدا پنداشتی، فرمود: نه؛ بخدا من نپنداشتم آن‌را گوید برمن گران آمد و گفتم : قربانت آری بخدا آن‌را گفتی فرمود آری آن‌را گفتم آیا تو ندانستی که کلمه زعم و پنداشت در قرآن همه دردروغ بکار رفته است.

شرحـ از مجلسی (ره) ـ قاموس گوید اکثر اینستکه کلمه زعم در مورد شك آید و زعمی بمعنی کذاب است و از سائر اهل لغت هم همین معنا را نقلکرده است وبهمین اعتبار استکه‌امام از خود زعم را نفی کرده است.

۲۱ـ امیرالمؤمنین (ع) میفرمود: بپرهیزید از دروغ زیرا هر امیدواری در جستجو است وهر

خائِفٍ هارِبٌ .

٢٢ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبّارِ ، عَنِ الْحَجّاجِ ، عَنْ ثَعْلَبَةَ ، عَنْ مَعْمَرِبْنِ عَمْرٍو ، عَنْ عَطاءٍ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : لا كِذْبَ عَلى مُصْلِحٍ ، ثُمَّ تَلا: «أَيَّتُهَاالْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسارِقُونَ» ثُمَّ قالَ : وَاللهِ ماسَرَقُوا وَما كَذَبَ ، ثُمَّ تَلا: «بَلْ فَعَلَهُ كَبيرُهُمْ هٰذا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كانُوا يَنْطِقُونَ» ثُمَّ قالَ: وَاللهِ مافَعَلُوهُ وَما كَذَبَ .

ترسانی گریزانست.

شرحـ مقصود اینستکه در دعوی‌رجاء و خوف‌از خدا دروغ نگوئید زیرا برای رجاءنشانه‌ای است که طلب بهشت باشد بوسیله ملازمت دستورات دین و برای ترس از دوزخ نشانه‌ایست که گریز ازخلاف کاریست.

٢٢ـ ازامام صادق (ع) که رسولخدا(ص) فرمود: بر اصلاح کننده دروغی نیست سپس‌این‌آیه را تلاوت کرد (٧٠ـ یوسف) ایا کاروان راستیکه شما دزدانید ـ سپس فرمود: بخدا دزدی نکردند و یوسف هم دروغ نگفت ، سپس تلاوت کرد (٦٣ـ الانبیاء) بلکه کرده است آن را بزرك‌آنها این بپرسید از آنها اگر که سخن میگویند ـ سپس فرمود: بخدا آنها نکرده بودند وابراهیم(ع) هم دروغ نگفت.

شرحـ از مجلسی ره ـ یکی‌از محققین گفته است بدانکه دروغ در ذات خود حرام‌نیست‌بلکه برای زیانیکه‌از آن بمخاطب یا دیگری میرسد حرامست و کمترین درجه‌اش اعتقاد بخلاف‌حقیقت‌است و نادانی است وبساکه مایه زیان دیگری گردد وبساباشد که درنادانی سود وصلاحی باشد واگردروغ برای آن ادا شود مجاز است و بساکه واجب گردد چنانچه برای حفظ نفس محترمه ازقتل وماگوئیم سخن برای تحصیل مقاصد است و بهرمقصود پسندیده‌ای که از راه سخن راست یا دروغ‌توان‌رسید دروغ در آن حرامست و اگر تنها راهش دروغست پس دروغ در آنرو است اگر آن مقصد مباح باشد و واجبست اگر آن مقصد واجب باشد چنانچه حفظ خون مسلمان واجبست و اگر گفتار راست موجب ریختن خون مسلمانی باشد که نهان شده است از دست ستمکاری دروغ در آنجا واجب است و اگر مقصد جنك و یا اصلاح فیمابین جز با کذب میسر نشود دروغ برای آنرواست ولی تا ممکن است باید از آن خودداری نمود زیرا اگر راه ارتکاب آن را بر خود گشاید خرده‌خرده‌اورا بدروغ حرام کشاند. پایان نقل از مجلسی ره.

من گوییم در ضمن مباحث گذشته بیان کردیم که دروغ در ذات خود زشت و قبیح است‌زیرا محو حق و کشتن حقیقت است و بهیچ وجه مجوزی ندارد مگر اینکه در موردی با زیان بیشتری رو برو شود و در این صورت برای دفع افسد بفاسد تجویز شده است چنانچه برای حفظ‌جان‌عضوی را قطع کند و موارد رخصت شرعی هم بر این قاعده تطبیق میشود، زیرا اختلاف و نزاع میان دو مسلمان یا زن‌وشوهر ویا مغلوب شدن مسلمان در جنك با کافرهمه‌از زیانهای سخت است وقابل اغماض نیست و برای علاج‌آنها در صورت انحصار بدروغ توسل جسته شده است .

(بَابُ ذِي اللِّسَانَيْنِ)

١ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَوْنٍ الْقَلَانِسِيِّ ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ لَقِيَ الْمُسْلِمِينَ بِوَجْهَيْنِ وَلِسَانَيْنِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ .

٢ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ أَبِي شَيْبَةَ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَكُونُ ذَا وَجْهَيْنِ وَذَا لِسَانَيْنِ ، يُطْرِي أَخَاهُ شَاهِداً وَيَأْكُلُهُ غَائِباً ، إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ وَإِنِ ابْتُلِيَ خَذَلَهُ .

٣ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عليه السلام : يَا عِيسَى لِيَكُنْ لِسَانُكَ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ لِسَاناً وَاحِداً وَكَذَلِكَ قَلْبُكَ ، إِنِّي أُحَذِّرُكَ نَفْسَكَ وَكَفَى بِي خَبِيراً ، لَا يَصْلُحُ لِسَانَانِ فِي فَمٍ وَاحِدٍ وَلَا سَيْفَانِ فِي غِمْدٍ وَاحِدٍ وَلَا قَلْبَانِ فِي صَدْرٍ وَاحِدٍ ، وَكَذَلِكَ الْأَذْهَانُ .

(باب)

شخص دو زبان

١ـ از امام صادق (ع) فرمود: هر که با دو مسلمان بدورو، ودو زبان بر خورد کند،روزقیامت بیاید و دو زبان از آتش دارد.

شرح ـ از مجلسی « ره » ـ یکی از محققین گوید آدم دو زبان کسی است که میان دو دشمن رفت و آمد کند و با هر کدام بزبانی موافق سخن او گوید و این عین نفاق است ـ پایان نقل از مجلسی ره.

آدم دو زبان یعنی کسیکه اظهارات ضد و نقیض داردو برحسب هر حالی برای جلب نفع دنیوی و بدون ضرورت سخنهای مختلف میگوید که یك قسمت آن در میان دو طرف مخالفست و یك قسمت درمقام بیان حقیقت است نسبت بخود ودیگران چنانچه اقرار کند وانکار نماید ویا اینکه گواهی دهد وباز برخلاف آن گوید یادر حضور کسی تمجید او کند و در پشت سر او بدگوئی ازاو کند.

٢ـ از امام باقر (ع) فرمود: چه بد بنده‌ای است بنده‌ایکه دارای دو رو و دو زبانست در حضور برادرش اورا تمجید وستایش کندو در پشت سر او بدگوید و ازگوشت او بخورد اگر باو بخشش کند حسدش برد واگر گرفتار شود اورا واگذارد ودنبال کار خود رود.

٣ـ از عبدالرحمن بن حماد در حدیثیکه آن را بمعصوم رسانیده، گوید: خدا تبارك و تعالی بعیسی بن مریم فرمود: ای عیسی باید زبانت در نهان و عیان یکی باشد و هم دلت چنین باشدراستی من تو را درباره خودت حذر میدهم و مانند من خبیری بس است دو زبان در یکدهان نشاید و دو شمشیر در یك غلاف نگنجد و دو دل در یك سینه نباشدو در نهاد انسان هم دو عقیده مخالف بر جا نباشد .

(بَابُ الْهِجْرَةِ)

١ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، رَفَعَهُ ، قَالَ فِي وَصِيَّةِ الْمُفَضَّلِ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : لَا يَفْتَرِقُ رَجُلَانِ عَلَى الْهِجْرَانِ إِلَّا اسْتَوْجَبَ أَحَدُهُمَا الْبَرَاءَةَ وَاللَّعْنَةَ وَرُبَّمَا اسْتَحَقَّ ذٰلِكَ كِلَاهُمَا ، فَقَالَ لَهُ مُعَتِّبٌ : جَعَلَنِي اللهُ فِدَاكَ هٰذَا الظَّالِمُ فَمَا بَالُ الْمَظْلُومِ ؟ قَالَ : لِأَنَّهُ لَا يَدْعُو أَخَاهُ إِلَى صِلَتِهِ وَلَا يَتَغَامَسُ لَهُ عَنْ كَلَامِهِ ، سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ : إِذَا تَنَازَعَ اثْنَانِ فَفَارَّ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ فَلْيَرْجِعِ الْمَظْلُومُ إِلَى صَاحِبِهِ حَتَّى يَقُولَ لِصَاحِبِهِ : أَيْ أَخِي أَنَا الظَّالِمُ ، حَتَّى يَقْطَعَ الْهِجْرَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ صَاحِبِهِ ، فَإِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَكَمٌ عَدْلٌ يَأْخُذُ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ .

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : لَا هِجْرَةَ فَوْقَ ثَلَاثٍ

شرحـ از مجلسی ـ ره ـ «لسانا واحدا» یعنی دراحوال مختلفه دوزبان مباش ومختلف مگو برای اغراض باطله واین شامل ریاء فتواهای مختلفه وآنچه گذشت میشود.

«و کذلك قلبك» یعنی باید دلت با ظاهرت موافق باشد زیرا بسا که در درون ونهاد چیزی نهفته است که بدان توجه ندارد چون حب دنیا و فریب خوردو گمان برد که آن را دوست ندارد و مانند آن و سپس در آخرت سرآن برای او کشف شود ویا در همین دنیا پس از مجاهده و تفکر در فریبهای نفس اماره وآرایشهای آن..

(باب)

قهرکردن از برادر دینی و ترك او

١ـ در وصیت مفضل است که شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: دو مرد بطور قهر کردن ازهم جدا نشوند جزاینکه یکی از آنها مستحق بیزاری و لعنت است و بسا که هر دو مستحق آن باشند معتب بآن حضرت عرضکرد: خدا مرا قربانت کند این جزای ظالم است مظلوم چه تقصیری دارد ؟ فرمود: برای آنکه برادرخودرابه پیوست وآشتی با خویش دعوت نمیکند واز گفته او صرف نظر نمیکند شنیدم پدرم میفرمود : هرگاه دو تن با هم ستیزه کردند و یکی بر دیگری غلبه کرد آنکه ستمدیده نزد طرف ستمگر خود رود تا آنکه باو بگوید ای برادر من بتو ستم کردم تا اینکه قهر و متارکه میان او و رفیق او بر طرف شود زیرا خدا حکیم و عادل است ، از ظالم داد مظلوم را میستاند.

٢ـ از امام صادق (ع) که رسولخدا (ص) فرمود بیش از سه روز قهر کردن ومتارکه روانیست

شرحـ از مجلسی ره ـ ظاهرش اینستکه اگر میان دو برادر مسلمان تیره گی وستیزه ای رخداد و بقهر و متارکه کشید واجبست تاسه روز بیشتر برآن ادامه ندهند وتاسه روزعفوشده برای تسکین

٣ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ ، عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَصْرِمُ ذَوِي قَرَابَتِهِ مِمَّنْ لَا يَعْرِفُ الْحَقَّ ؟ قَالَ : لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَصْرِمَهُ .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ ، عَنْ عَمِّهِ مُرَازِمِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ : كَانَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا يُلَقَّبُ شَلْقَانُ وَكَانَ قَدْ صَيَّرَهُ فِي نَفَقَتِهِ وَ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ فَهَجَرَهُ ، فَقَالَ لِي يَوْماً : يَا مُرَازِمُ [وَ] تُكَلِّمُ عِيسَى ؟ فَقُلْتُ نَعَمْ ، فَقَالَ : أَصَبْتَ لَا خَيْرَ فِي الْمُهَاجَرَةِ .

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ؛ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَّاطِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : قَالَ أَبِي عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : أَيُّمَا مُسْلِمَيْنِ تَهَاجَرَا فَمَكَثَا ثَلَاثاً لَا يَصْطَلِحَانِ إِلَّا كَانَا خَارِجَيْنِ مِنَ الْإِسْلَامِ وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا وَلَايَةٌ فَأَيُّهُمَا سَبَقَ إِلَى كَلَامِ أَخِيهِ كَانَ السَّابِقُ إِلَى الْجَنَّةِ يَوْمَ الْحِسَابِ .

غضب و بدخلقی با اینکه دلالت روایت بر جواز ادامه تا سه روز بمفهوم است وضعیف است و مورد این اخبار غیر از بدعت گزاران و هوا پرستان و گنه شعارانست زیرا قهر و متارکه با آنها مطلوبست واز باب نهی ازمنکر است.

٣ـ از ابی بصیر گوید: ازامام صادق (ع) پرسیدم مردیکه باخویش خود قطع مراوده میکند برای آنکه بمذهب شیعه نیستند؟ فرمود شایسته نیست که از آنها ببرد وقطع مراوده کند.

٤ـ ازمرازم بن حکیم گوید یکی از اصحاب ما که اورا شلقان میگفتند خدمت امام صادق (ع) بود آنحضرت خرج اورا میداد (اورا ناظر برخرج خانه خود کرده بود خ ل) ومردی بود بداخلاق (ومرازم بااو قهر کرده بود) یك روز امام بمن گفت ای مرازم آیا با عیسی سخن میگوئی؟ (یعنی باهم صلح کردید) من در پاسخ گفتم آری فرمود بسیار خوب کردی درقهر ومتارکه خیری نیست .

شرحـ ازمجلسی ـ ره ـ شلقان لقب عیسی بن ابی منصوراست وبرای بداخلاقی او بدان لقب داده اند زیرا ازشلق مشتق است که بمعنی تازیانه زدنست ودرباره آن اخباری وارد شده که برجلالت قدرو لطف امام نسبت باودلالت دارند ومقصود از اینکه در خدمت امام بوده است این نیست که حاضر مجلس بوده بلکه منظوراینستکه درخانه امام میزیسته.

٥ـ ازداود بن کثیر گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: پدرم فرمود که رسولخدا (ص) فرموده است هردو نفرمسلمانیکه ازهم قهر کنند وسه روز برآن حال بمانند وصلح نکنند هردو ازاسلام خارج باشند ومیان آنها پیوست دینی نباشد وهر کدام پیشی گیرد بسخن گفتن بابرادر مسلمان خود او استکه روزحساب پیشی گیرد برفتن دربهشت.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ ؛ عَنْ زُرَارَةَ ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الشَّيْطَانَ يُغْرِي بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لَمْ يَرْجِعْ أَحَدُهُمْ عَنْ دِينِهِ ؛ فَإِذَا فَعَلُوا ذٰلِكَ اسْتَلْقَا عَلىٰ قَفَاهُ وَ تَمَدَّدَ ، ثُمَّ قَالَ : فُزْتُ ، فَرَحِمَ اللهُ امْرَءاً أَلَّفَ بَيْنَ وَلِيَّيْنِ لَنَا ، يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ تَأَلَّفُوا وَ تَعَاطَفُوا .

٧ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَحْفُوظٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : لَا يَزَالُ إِبْلِيسُ فَرِحاً مَا اهْتَجَرَ الْمُسْلِمَانِ ؛ فَإِذَا الْتَقَيَا اصْطَكَّتْ رُكْبَتَاهُ وَتَخَلَّعَتْ أَوْصَالُهُ وَنَادَى يَا وَيْلَهُ ، مَا لَقِيَ مِنَ الثُّبُورِ.

٦ـ اززراره که امام باقر(ع) فرمود: راستی شیطان‌میان دومؤمن آشوب گری میکند تایکی از از آنها ازدین خود برنگشته باشد وچون‌چنین کنند بپشت خوابد واستراحت کند وسپس گوید کامیاب شدم‌پس خدارحمت کند مردیرا که میان دوتن ازدوستان ماالفت اندازد وآنها راصلح دهد، ای گروه مؤمنان باهم الفت گیرید ومهرورزی کنید.

٧ـ ازابی‌بصیر ازامام صادق (ع) فرمود: پیوسته تا دو مسلمان باهم قهرند ابلیس شاد است و چون‌آشتی کنند زانوهایش بلرزد وبهم خورد وبندهایش ازهم بگسلد وفریاد کشد ای‌وای برمن از آنچه بهلاکت رسد.

شرحـ ازمجلسی‌ـره‌ـ درحکایت گفتارابلیس ازتکلم که‌درکلمه ای وای‌برمنست‌بغایب‌تعبیر کرده است ولقی فرموده‌برای برکنار داشتن‌خود ازنسبت شربخویش درعبارت واگرچه در معنی بدیگری منسوبست ونظیرآن درکلام شایع‌است در نهایه‌گوید درحدیث آمده که چون‌آدمیزاده آیه سجده خواند وبسجده رود شیطان گوشه‌ای گیردوبگریدوبگوید ای‌وای برمن‌وای‌کلمه‌اندوه‌وهلاکت ومشقت از شکنجه است هرکه در سختی افتدگوید ای وای ومعنی نداء دراینجا اینستکه ای‌وای من و ای اندوه‌من وای‌هلاکت من وای‌شکنجه من‌پیش آی‌که اینک‌وقت تواست ودوران تواست و اضافه ویل بضمیرغایب ازنظر حمل برمعنی است وعدول کرده است‌از اینکه‌بگوید ای‌وای برمن برای‌اینکه بد داشته وای‌بخود نسبت‌دهد انتهی .

شرحـ این‌همه تاکید درمنع ادامه‌قهر ومتارکه میان‌مسلمان برای‌اینستکه اساس وپایه‌اسلام برهمکاری و دوستی و مهر ورزی بایکدیگر است و چون وسائل رنجش خاطرو قهر ازهم خواهی نخواهی‌بمیان میآید برمسلمان لازم‌استکه گذشت کند وبدان ادامه‌ندهد تاکم کم بکینه ودشمنی و مفاسددیگر نکشدوجامعه‌متحدمسلمانی‌ازهم‌نپاشد البته‌این درصورت مسلمان‌بودن‌طرف استواگر نفاق وبیدینی درمیان آیدحکم دیگردارد چنانچه روایت دارد که فاطمه‌زهرا (ع) پس‌ازغصب فدك ازعمرو ابی‌بکر عمرانه قهر کرد وترك مکالمه ومراوده نمود .

(بابُ قَطيعَةِ الرَّحِمِ)

١ - عَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ ، عَنْ أبيهِ ؛ عَنِ ابْنِ أبي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ ؛ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِالْمَلِكِ ؛ عَنْ أبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : في حَديثٍ أَلا إنَّ فِي التَّباغُضِ الْحالِقَةَ ، لا أَعْني حالِقَةَ الشَّعْرِ وَلٰكِنْ حالِقَةَ الدِّينِ .

٢ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ ؛ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: اتَّقُوا الْحالِقَةَ فَإنَّها تُميتُ الرِّجالَ ؛ قُلْتُ : وَما الْحالِقَةُ؟ قالَ : قَطيعَةُ الرَّحِمِ .

٣ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عيسىٰ ؛ عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قُلْتُ لَهُ : إنَّ إخْوَتي وَبَني عَمِّي قَدْ ضَيَّقُوا عَلَيَّ الدّارَ وَأَلْجَأُوني مِنْها إلىٰ بَيْتٍ وَلَوْ تَكَلَّمْتُ أَخَذْتُ ما في أَيْديهِمْ؛ قالَ: فَقالَ لي: اصْبِرْ فَإنَّ اللهَ سَيَجْعَلُ لَكَ فَرَجاً قالَ: فَانْصَرَفْتُ وَوَقَعَ الْوَباءُ في سَنَةِ إحْدىٰ وَ ثَلاثينَ [وَمِائَةٍ] فَماتُوا وَاللهِ كُلُّهُمْ فَما بَقِيَ مِنْهُمْ أَحَدٌ ؛ قالَ : فَخَرَجْتُ

(باب قطع رحم)

١ـ ازامام صادق (ع) فرمود که رسولخدا (ص) فرموده است درضمن حدیثی که هلابراستی در دشمنی بایکدیگرازبن بر کنی است مقصودم از بن بر کندن موی نیست ولی‌ازبن کندن دین است.

شرحـ ازمجلسی ره ـ گویامصنف ره این‌حدیث را درباب قطع‌رحم آورده برای‌آنکه تباغض شامل‌ارحام هم‌هست و برای آنکه حالقه دراخبار دیگر بقطع‌رحم تفسیرشده است وشاید منظوراز آن دراین خبرهم همان‌قطع رحم‌باشد باین‌معنیکه تباغض‌میان مردم‌هم ازجمله مفاسد قطع رحم است که دین‌را بن کن میکند پایان‌نقل از مجلسی ره.

من گویم تعبیر از مطلق تباغض و دشمنی میان مسلمانان بحالقه که معنی قطع رحم دارد از این نظر است که مسلمانی یك پیوند خویشاوندی روحی است و باین اعتبار مسلمانان و مؤمنان با هم برادرند.

٢ـ ازحذیفة بن‌منصور گوید: امام صادق(ع) فرمود ازحالقه بپرهیزید زیرا که مردم را بمرك میکشاند گفتم: حالقه چیست؟ فرمود قطع‌رحم‌است.

شرحـ رحم دراصل بچه‌دانستکه محل‌پرورش طفل‌است دردرون وخویشیرا رحم گویندازجهت آنکه ازآن پدید آید.

٣ـ یکی‌از اصحاب‌ما گوید‌بامام‌صادق (ع) گفتم برادران وعموزادگانم درخانه‌بمن‌سخت گرفتند وآنرا بمن‌تنك کردند تامرابیك اطاق درآن خانه‌پناهنده کرده‌اندواگر اقدام کنم (اگرشما سخن گوئیدخ‌ل) هرچه دردست آنهااست بستانم؟ گوید درپاسخم فرمود صبر کن زیراخدا برای‌تو گشایشی فراهم کند گوید برگشتم ودر سال [صد] سی‌ویك وبائی آمد وبخداوند سوگند همه مردند ویکی‌از

فَلَمّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ قالَ: ما حالُ أَهْلِ بَيْتِكَ ؟ قالَ : قُلْتُ لَهُ : قَدْ ماتُوا وَاللهِ كُلُّهُمْ ؛ فَما بَقِيَ مِنْهُمْ أَحَدٌ ؛ فَقالَ : هُوَ بِما صَنَعُوا بِكَ وَ بِعُقُوقِهِمْ إِيّاكَ وَ قَطْعِ رَحِمِهِمْ بَتِرُوا أَتُحِبُّ أَنَّهُمْ بَقُوا وَ أَنَّهُمْ ضَيَّقُوا عَلَيْكَ ؟ قالَ : قُلْتُ : إِي وَاللهِ .

٤ ـ عَنْهُ ؛ عَنْ أَحْمَدَ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ؛ عَنْ مالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ ؛ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : فِي كِتابِ عَلِيٍّ عليه السلام ثَلاثُ خِصالٍ لا يَمُوتُ صاحِبُهُنَّ أَبَداً حَتّى يَرى وَبالَهُنَّ : الْبَغْيُ وَقَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَالْيَمِينُ الْكاذِبَةُ، يُبارِزُ اللهَ بِها ، وَإِنَّ أَعْجَلَ الطّاعَةِ ثَواباً لَصِلَةُ الرَّحِمِ، وَإِنَّ الْقَوْمَ لَيَكُونُونَ فُجّاراً فَيَتَواصَلُونَ فَتَنْمِي أَمْوالُهُمْ وَيَثْرُونَ وَ إِنَّ الْيَمِينَ الْكاذِبَةَ وَ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ لَتَذَرانِ الدِّيارَ بَلاقِعَ مِنْ أَهْلِها وَتَنْقُلُ الرَّحِمَ وَإِنَّ نَقْلَ الرَّحِمِ انْقِطاعُ النَّسْلِ .

٥ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ صالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ ؛ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ عَنْبَسَةَ الْعابِدِ قالَ : جاءَ رَجُلٌ فَشَكا إِلى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَقارِبَهُ ؛ فَقالَ لَهُ : اكْظِمْ غَيْظَكَ وَافْعَلْ ، فَقالَ : إِنَّهُمْ يَفْعَلُونَ وَيَفْعَلُونَ ؛ فَقالَ : أَتُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُمْ فَلا يَنْظُرُ اللهُ إِلَيْكُمْ .

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : لا تَقْطَعْ رَحِمَكَ وَإِنْ قَطَعَتْكَ .

آنها نماند گوید من مسافرت کردم وچون خدمت آنحضرت رسیدم فرمود حال خاندانت چطور است ؟ گفتم هر آینه بخداوند همه آنها مردند و کسی از آنها زنده نمانده است فرمود آن برای اینستکه باتو بد کردند وحق تورا نشناختند تو از قطع رحم آنها بپرهیز همه نابود شدند، تو دوست داشتیکه زنده باشند وبتو تنك بگیرند ؟ گفتم آری بخدا.

٤ـ ازامام باقر(ع) که در کتاب علی استکه سه خصلت باشند هر که دارای آنها باشد نمیرد تا بدعاقبتی آنهارا ببیند، شورش وستمگری، قطع، رحم وقسم دروغ که بدان باخدا مبارزه و هم نبردی میشود وبراستی طاعتیکه زودتر ثوابش عاید میشود صله رحم است وراستیکه مردمی نابکارند وبا هم صلهٔ رحم کنند واموالشان فراوان شود وثروتمند گردند و براستیکه قسم دروغ وقطع رحم خانمانها راویران وبیابان خشك وخالی کنند که اهلش نابود گردند وخویشیرا ازجای برآرند (تباه کنند خ ل) واز جابر آوردن خویشی مایه قطع نسل است:

٥ـ ازعنبسة بن عابد گوید: مردی بامام صادق(ع) ازخویشان خود شکایت کرد باو فرمود خشمت را فروخور واقدام کن، (خوبی کن خ ل) درپاسخ گفت آنان میکنند ومیکنند (یعنی هر گونه عمل زیانبخشی را) فرمود: توهم میخواهی چون آنان باشی تاخدا بشما نظر ترحم نکند (یعنی دردنیا وآخرت لطف خودرا ازشما دریغ دارد).

٦ـ رسولخدا (ص) فرمود از خویش خود مبر وگرچه او از تو ببرد .

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ، عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي خُطْبَةٍ: أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ ، فَقَامَ إِلَيْهِ عَبْدُاللهِ بْنُ الْكَوَّاءُ الْيَشْكُرِيُّ فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَوَتَكُونُ ذُنُوبٌ تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ ؟ فَقَالَ : نَعَمْ وَيْلَكَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ ، إِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَجْتَمِعُونَ وَيَتَوَاسَوْنَ وَهُمْ فَجَرَةٌ فَيَرْزُقُهُمُ اللهُ وَإِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَتَفَرَّقُونَ وَيَقْطَعُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً فَيَحْرِمُهُمُ اللهُ وَهُمْ أَتْقِيَاءُ .

٨ ـ عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : إِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ جُعِلَتِ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ .

((بَابُ الْعُقُوقِ))

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ حَدِيدِ بْنِ حَكِيمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : أَدْنَى الْعُقُوقِ أُفٍّ ، وَلَوْ عَلِمَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئاً أَهْوَنَ مِنْهُ لَنَهَى عَنْهُ .

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : قَالَ

٧ـ امیرالمؤمنین (ع) درخطبه خودفرمود: پناه برم بخدا ازگناهانیکه زود نابود کنند عبدالله بن کواء یشکری خدمت آنحضرت برخاست و گفت یاامیرالمؤمنین آیا گناهانی هستند که زودنابود کنند؟ فرمود: آری وای برتو آن قطع رحم است راستیکه خاندانی باهم فراهم شوند وبا هم کمك کنندوبا اینکه بد کارند خدا بآنها روزی میدهد وبراستی خاندانی ازهم جدا میشوند و بایکدیگرقطع رحم میکنند وخدا آنهارا محروم میکند بااینکه پرهیزکارند.

٨ـ ازامام باقر(ع) فرمود که امیرالمؤمنین(ع) فرموده است هرگاه قطع رحم گردد اموال دردست اشرار نهاده گردد.

شرحـ ازمجلسی ـ ره ـ این بتجربه رسیده است ویك سببش اینستکه باهم نزاع میکنند ونزدظلمه وحکام جوربمرافعه میروند ومال خودرا بآنها رشوه میدهند و بعلاوه بوسیله نزاع ناتوان میشوند و اشرار برآنها مسلط میگردند واموال آنهارا میگیرند.

(باب)
عقوق و ناسپاسی (پدر ومادر)

١ـ ازامام صادق(ع) که فرمود: کمترین ناسپاسی گفتن اف است (بروی پدر یامادر) و اگر خدا عزوجل چیزی را آسان تر ازآن میدانست ازآن غدقن میکرد (زیرا مقصود نهی ازهرگونه بی ادبی وترك احترام پدر ومادر است و برای تأکید کمترین فردرا مورد نهی ساخته تاافراد بزرگتربه وجه شایسته تری کناره گیری شود).

٢ـ رسولخدا (ص) فرمود نیکرفتارباش (با پدر ومادر) ودر بهشت باش واگر عاق و جفاکار

رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : كُنْ بَارّاً وَاقْتَصِرْ عَلَى الْجَنَّةِ وَإِنْ كُنْتَ عَاقّاً [فَظّاً] فَاقْتَصِرْ عَلَى النَّارِ .

٣ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ ، عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ ، عَنْ صَالِحٍ الْحَذَّاءِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ كُشِفَ غِطَاءٌ مِنْ أَغْطِيَةِ الْجَنَّةِ فَوَجَدَ رِيحَهَا مَنْ كَانَتْ لَهُ رُوحٌ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ إِلَّا صِنْفٌ وَاحِدٌ ، قُلْتُ : مَنْهُمْ ؟ قَالَ : الْعَاقُّ لِوَالِدَيْهِ .

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : فَوْقَ كُلِّ ذِي بِرٍّ بِرٌّ ، حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللهِ ، فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بِرٌّ ، وَإِنَّ فَوْقَ كُلِّ عُقُوقٍ عُقُوقاً حَتَّى يَقْتُلَ الرَّجُلُ أَحَدَ وَالِدَيْهِ ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَلَيْسَ فَوْقَهُ عُقُوقٌ .

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ نَظَرَ إِلَى أَبَوَيْهِ نَظَرَ مَاقِتٍ وَهُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ يَقْبَلِ اللهُ لَهُ صَلَاةً .

٦ عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُرَاتٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي كَلَامٍ لَهُ : إِيَّاكُمْ وَعُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ وَلَا يَجِدُهَا عَاقٌّ وَلَا قَاطِعُ رَحِمٍ وَلَا شَيْخٌ زَانٍ وَلَا جَارٌّ إِزَارَهُ خُيَلَاءَ ، إِنَّمَا الْكِبْرِيَاءُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .

باشی پس بدوزخ بساز.

٣ـ ازیعقوب بن شعیب ازامام صادق (ع) که چون روزقیامت شود یك پرده از پرده های بهشت را بر گیرند هر جانداری ازمسافت پانصد سال بوی آنرا بشنود جز یکدسته گفتم آنان کیانند ؟ فرمود عاق والدین خود.

شرحـ ازمجلسی ـره ـ یعنی عاق هردو یایکی ازآنها وظاهرش اینستکه عاق ببهشت نمیرودو ممکن است حمل آن بر کسیکه آنراحلال شمارد.

٤ـ رسولخدا(ص) فرمود بالای دست هر نیکوکاری یك نیکی است تاآنکه مرد درراه خدا کشته شود وچون درراه خدا کشته شد بالای آن عمل بهتری نیست و روی هرناسپاسی ناسپاسی دیگراست تا کسی یکی از پدر و مادر خود را بکشد و چون چنین کرد بالای آن ناسپاسی دیگر نباشند،

شرح ـ مقصود مراتب ناسپاسی حقوق خویشان انستکه بدتر از همه کشتن پدر و مادر است ومنافات ندارد با اینکه کشتن امام ازآن بدتراست زیرا آن بدترین مراتب کفراست ـ ازمجلسی(ره).

٥ ـ از امام صادق (ع) فرمود : هر که بنظر دشمنی بپدر و مادر ستمکار برخود هم نگاه کند خدا نمازش را نپذیرد.

٦ـ ازامام باقر (ع) که رسولخدا(ص) درضمن سخن خودفرمود: بپرهیزید از ناسپاسی پدرومادر زیرا بوی بهشت از مسافت هزارسال راه شنیده شود و عاق والدین وقاطع رحم و پیرمرد زناکار و متکبر آنرا نشنوند و کبریا ازآن پروردگار جهانیانست.

٧ ـ عَنْهُ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ [السُّلَمِيّ] ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَوْ عَلِمَ اللهُ شَيْئاً أَدْنَى مِنْ اُفٍّ لَنَهَى عَنْهُ وَهُوَ مِنْ أَدْنَى الْعُقُوقِ وَمِنَ الْعُقُوقِ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى وَالِدَيْهِ فَيُحِدَّ النَّظَرَ إِلَيْهِمَا .

٨ ـ عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ أَبِي نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ وَمَعَهُ ابْنُهُ يَمْشِي وَالْإِبْنُ مُتَّكِئٌ عَلَى ذِرَاعِ الْأَبِ ؛ قَالَ : فَمَا كَلَّمَهُ أَبِي عليه السلام مَقْتاً لَهُ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا .

٩ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحْسِنِ بْنِ أَحْمَدَ ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ حَدِيدِ بْنِ حَكِيمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: أَدْنَى الْعُقُوقِ اُفٍّ ، وَلَوْ عَلِمَ اللهُ أَيْسَرَ مِنْهُ لَنَهَى عَنْهُ .

(بَابُ الْإِنْتِفَاءِ)

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: كَفَرَ بِاللهِ مَنْ تَبَرَّأَ مِنْ نَسَبٍ وَإِنْ دَقَّ .

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَفَرَ بِاللهِ مَنْ تَبَرَّأَ مِنْ نَسَبٍ وَإِنْ دَقَّ .

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ وَابْنُ فَضَّالٍ ، عَنْ رِجَالٍ شَتَّى ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليهما السلام أَنَّهُمَا قَالَا : كُفْرٌ بِاللهِ الْعَظِيمِ الْإِنْتِفَاءُ مِنْ حَسَبٍ وَإِنْ دَقَّ .

٧ـ از امام صادق (ع)، فرمود اگر خدا چیزی را کمتر از اف میدانست از آن نهی میکرد آن از کمترین مراتب ناسپاسی است واز ناسپاسی استکه کسی بپدر ومادر خیره نگاه کند.

٨ـ ازامام باقر (ع) فرمود: پدرم بمردی نگاه کرد که پسرش بهمراه راه میرفت و بشانه پدرش تکیه کرده بود و آن حضرت با او (یعنی پسر ـ از مجلسی ره) سخن نگفت از بد داشتن او تا از دنیا رفت.

٩ـ ازامام صادق(ع)فرمود کمتربن‌عقوق ناسپاسی گفتن‌اف‌است واگر خداچیزی‌راازآن‌آسانتر میدانست ازآن نهی میکرد .

(باب انکار نسب و نژاد)

١ـ ازامام صادق(ع) فرمود: بخداکافر شده کسیکه ازنژاد ونسب خودبیزاری‌جوید گرچه کم ارزش وپست باشد.

٢ـ ازامام صادق بهمین‌مضمون.

٣ـ ازامام باقر(ع)، نفی حسب وگرچه پست وکم ارزش باشد کفراست.

(بَابُ)

☆(مَنْ آذَى الْمُسْلِمِينَ وَاحْتَقَرَهُمْ)☆

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : لِيَأْذَنْ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ أَذَى عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ وَلْيَأْمَنْ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ ؛ وَلَوْلَمْ يَكُنْ مِنْ خَلْقِي فِي الْأَرْضِ فِيمَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَاحِدٌ مَعَ إِمَامٍ عَادِلٍ لَاسْتَغْنَيْتُ بِعِبَادَتِهِمَا عَنْ جَمِيعِ مَاخَلَقْتُ فِي أَرْضِي وَلَقَامَتْ سَبْعُ سَمَاوَاتٍ وَ أَرَضِينَ بِهِمَا وَلَجَعَلْتُ لَهُمَا مِنْ إِيمَانِهِمَا أُنْسًا لَايَحْتَاجَانِ إِلَى أُنْسِ سِوَاهُمَا .

٢ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ ، عَنْ مُنْذِرِ بْنِ يَزِيدَ ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ : أَيْنَ الصُّدُودُ لِأَوْلِيَائِي فَيَقُومُ قَوْمٌ لَيْسَ عَلَى وُجُوهِهِمْ لَحْمٌ ؛ فَيُقَالُ : هَؤُلَاءِ الَّذِينَ آذَوُا الْمُؤْمِنِينَ وَنَصَبُوا لَهُمْ وَعَانَدُوهُمْ وَعَنَّفُوهُمْ فِي دِينِهِمْ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ .

٣ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ؛ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِي .

(باب)

در کسیکه مسلمانان را آزار کند وخوار شمارد

١ ـ ازهشام بن سالم گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: خدای عزوجل فرماید باید بجنك با من اعلام شود هر که بنده مؤمن مرا آزارد و باید ازخشم آسوده باشد هر که بنده مؤمنم را گرامی دارد واگر درروی زمین ازمشرق تامغرب آفریده‌ای نباشد از آفریده‌هایم جز یك مؤمن بهمراه پیشوای عادلی من بعبادت آنها از هر آنچه در زمینم آفریدم بی‌نیاز باشم وهفت آسمان و زمین‌ها بدان‌ها بر پا باشند و ازایمانشان برای آنها آرامشی مقرر سازم که نیازمند بآرامش دیگری نباشند .

٢ ـ ازمفضل بن عمر که امام صادق (ع) فرمود، چون روز رستاخیز شود یك جارچی جارزند کجایند روگردانان از دوستانم؟ پس مردمی برپا شوند که چهره آنها گوشت ندارد و گفته شود اینانند آنکسانیکه مؤمنانرا آزردند و در برابر آنها ایستادند وبا آنها لجبازی کردند و بآن‌ها در دینشان سخت گرفتند. سپس فرمان شود که آنهارا بدوزخ برند.

٣ ـ ازامام صادق (ع) که رسولخدا (ص) فرمود: خداتبارك وتعالی فرموده است هر که بیکدوستی ازمن اهانت کند محققاً بجنك بامن کمین کرده است.

٤ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ حَقَرَ مُؤْمِناً مِسْكِيناً أَوْ غَيْرَ مِسْكِينٍ لَمْ يَزَلِ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ حَاقِراً لَهُ مَاقِتاً، حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ مَحْقَرَتِهِ إِيَّاهُ .

٥ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ؛ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ؛ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ : مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِي، وَأَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي .

٦ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ : قَدْ آذَنَنِي مَنْ أَذَلَّ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ .

٧- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِي وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ ، وَمَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي عَنْ مَوْتِ

٤ـ فرمود (ع) هر كه مؤمن مستمند ياغير مستمندیرا خوارشماردپیوسته خداعزوجل اوراخوار ودشمن دارد تااز خوارشمردن آن مؤمن بر گردد.

٥ ـ از معلی بن خنیس گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود راستی خدای‌تبارك و تعالی میفرماید: هر كه یکدوست از من اهانت کند محققاً بنبرد بامن کمین گرفته‌است ومن‌بیاری‌دوستانم از همه چیز شتابان‌ترم.

٦ـ رسولخدا (ص) فرمود: خداعزوجل فرموده هر كه بنده مؤمنم راخوار کند آشکارا بجنك بامن بر خاسته.

٧ـ ازحمادبن بشیر گوید ازامام صادق(ع) شنیدم میفرمود رسولخدا(ص) فرمود: خدا عزوجل فرماید: هر كه دوستی ازمرا اهانت کند محققاً برای‌نبرد بامن کمین کرده است وهیچ بنده با عملی بمن نزدیك نشود كه محبوب‌تر باشد نزدمن ازعمل بدانچه براوواجب کردم و براستیکه او با انجام نمازنافله بمن تقرب‌جوید تا آنجا كه اورا دوستدارم و چون اورا دوست داشتم گوش اوشوم كه‌باآن بشنود وچشم اوشوم كه با آن ببیند و زبان اوشوم كه باآن بگوید ودست او شوم كه با آن بگزد ، اگرمرا بخواند اجابتش کنم و اگر ازمن خواهشی کند باو ببخشم ومن هر گز درکاریکه انجام دهم

الْمُؤْمِنِ ، يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَأَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ .

٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَّاطِ ، عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ : يَارَبِّ مَا حَالُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَكَ ؟ قَالَ : يَامُحَمَّدُ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَأَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي وَمَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي عَنْ وَفَاةِ الْمُؤْمِنِ ، يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَأَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ ؛ وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِيَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَايَصْلَحُهُ إِلَّا الْغِنَى وَلَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى غَيْرِ ذٰلِكَ لَهَلَكَ ، وَإِنَّ مِنْ عِبَادِيَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَايَصْلَحُهُ إِلَّا الْفَقْرُ وَلَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى غَيْرِ ذٰلِكَ لَهَلَكَ وَمَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ إِذاً سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا ، إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ .

در تردید نباشم مانند تردیدیکه درمرگ مومن دارم‌او ازمرگ بدش‌آید و من ناخوش کردن او را بد دارم.

٨ـ ازامام باقر (ع) فرمود : چون پیغمبررا بمعراج بالابردند : گفت پروردگارا حال مؤمن در نزد توچونست؟ فرمود: ای‌محمد (ص) هر که یکدوست مرااهانت کند محققاً آشکارا بامن بجنك برخاسته من بیاری دوستانم از همه چیز بیشتر میشتابم، من درباره چیزی آن‌اندازه تردیدم ندارم که درباره قبض روح‌مؤمن او از مرك بدش‌آید ومن هم‌از بدی کردن باو بدم میآید، براستی برخی از بندگان مؤمنم راجز توانگری‌نشاید وبه نسازد واگربجز آنش بگردانم نابود وهلاك شودو براستی برخی بنده‌های مؤمنم باشند که جز بادرویشی و نداری به‌نشوند واگر بجزآنش‌بگردانم نابودوهلاك شود وتقرب نجوید هیچ بنده‌ای بمن بعملیکه محبوبتر باشد نزد من ازآنچه بر او واجب کرده‌ام و براستیکه او با عمل نافله بمن تقرب جوید تا آنجا که دوستش دارم و چون دوستش داشتم در این صورت گوش او شوم که با آن بشنود و چشم او شوم که با آن ببیند و زبانش شوم که با آن بگوید و دستش شوم که با آن بر گیرد ، اگردعا کند بدرگاهم اجابتش کنم واگر ازمن‌خواهش کند باو ببخشم.

شرح ـ از مجلسی « ره » ـ ایندو حدیث دلالت دارند که مطلق واجبات از امور مستحبه برترند و مواردی از این قاعده استثناء شده است و از شهید روح الله روحه نقلکرده است که در قواعد خود گفته:

واجب غالباً از مستحب افضل است چون‌مصلحت بیشتری دارد و در حدیث قدسی هم فرموده است بنده بعملی بمن تقرب نجوید بهتر از آنچه بر او واجب کردم و چند صورت از این قاعده‌جدا شده است :

١ـ ابرا، بدهکار که مستحب است و بهتر از مهلت دادن بدو است در صورتیکه ندارد بدهد با آنکه واجب است.

٢ـ اعاده نمازیکه فرادی خوانده شده مستحب است و افضل است از خود فرادای خوانده شده که واجب بوده.

٣ ـ نماز در بقاع شریفه که مستحب است و افضل است از نماز در غیرآن بصد هزار بر ابر تا دوازده برابر.

٤ ـ مسواك برای حضور در نماز که مستحب است و افضل از مبادرت به نماز جمعه است که واجب است.

و همه اینها معارض با خود واجب نیست ، زیرا فزونی ثواب برای مصلحت زائد برانیان اصل واجب‌است بدون آن‌قید سپس بااین بیانات شهیدمناقشاتی فرماید تاآنکه گوید:

من گویم ممکن‌است اخبارتفضیل واجب برمستحب راجع بنوع‌خودش باشد مانند نمازواجب بر نماز مستحب ولازم نیاید که مجرد ردسلام واجب افضل‌باشد ازیك حج‌مستحب یااز نمازجعفر طیار ویااز ساختن پل‌بزرگی یامدرسه بزرگی.

شیخ بهائی‌ـره‌ـ گفته این ازاحادیث صحیح‌است وبااندك‌اختلافی‌میان خاصه‌وعامه مشهوراست‌و درصحاح آنها وارد شده‌است و بعداز نقل حدیث وشرح بعضی جمله‌ها گوید نسبت تردیدبخداسبحانه نیاز بتأویل دارد ودر آن وجوهی است.

١ـ درکلام مقدریست باین‌تعبیر که: اگرتردید برمن روابود چنین‌بود.

٢ـ این تعبیر کنایه از نهایت احترام و ارجمند شمردن بنده‌است چونکه در آزارکردن چیز های بی‌احترام و ناارجمند مانند مار وپشه ومگس بیدرنك اقدام میشود ولی در آزار وکیفردوستان ارجمند تردید و دودلی فراوانی اعمال‌میشود پس این جمله کنایه از احترام استکه ملزوم آنست و در کنایه لازم نیست معنی تحت لفظ وجود داشته باشد بلکه‌همان مقصود لازم‌است چنانچه‌عرب گوید فلانی کثیرالرماد است و مقصودش اینستکه سخاوتمند است گرچه هیچ خاکستری هم در خانه‌اویافت نشود ودر اینجا مقصود اینستکه مؤمن نزد من از همه آفریده‌هایم ارجمندتر است.

«و انه لیتقرب الی بالنوافل‌حتی‌احبه» مقصود ازنوافل هرعمل خوب غیرواجبی است‌واختصاص آن بنمازهای مستحبی عرف تازه‌ایست و نشانه اینکه خدا بنده‌ایرا دوستدارد برداشتن پرده است از دلش تا بتواند گام در بساط قرب حق گزارد زیرا هرچه بخدا نسبت دهند نتیجه آن منظور است و مقدمات مادی‌آن مفقود و نشانه اینکه بنده را دوست دارد اینستکه اورا توفیق دهد وازخانه فریب این دنیا دوری کند و بعالم نور و انس بخدا بالا رود از هرچه جز حضرت اوآید در وحشت افتد و همه هم و غم او یکی باشد یکی از عارفان گفته هرگاه خواستی مقام خود را بشناسی بنگر تابچه وادارت کرده است.

«فاذااحببته کنت سمعه‌الذی‌یسمع‌به» من گویم‌برخی‌صوفیان ومعتقدان اتحاد وحلول‌وهم‌ملحدان بظاهر این عبارتها چنك انداخته و از راه استعاره لطیف آن رو برتافته وبگمراهی افتاده‌ودیگران را گمراه ساخته‌اند بااینکه خردمندان محال دانند که یك چیزی با هزاران چیز جدا در حقیقت و

مختلف در آثار یکی گردد با اینکه سخن آن‌ها باتحاد با عارفان بپایان نرسد بلکه گویند خدای سبحان با همه موجود است تا برسد به‌سگان وخوکان وقاذورات متحد است سبحانه‌وتعالی‌عمایقولون علواً کبیراً ، این اخبار مذهب فاسد وبد آنها را باطل کند نه اثبات کند و برای آنها معانی عقل پسندیست برروش استعاره و مجاز که درحدیث وقرآن شایع است وبا عقائد اهل ایمان مخالف نیست وبه برخی‌از آنهارا دراینجااشاره کنیم.

۱ـ شیخ بهائی درآغاز سخن خودگفته صاحبدلان را در اینجا سخنان بلندپایه واشارات‌نهان‌و گرانمایه‌ایست نکاتیکه اهل‌ذوق فهمند وبوی خوشش برجانهانشیند واستخوان پوسیده تنهارا زنده کند وبدان راه‌نبرد ومطلع نشود جز کسیکه ریاضتهای جانگاه کشیده وتن بمجاهده اخلاقی‌داده تا ازجام معرفت‌آنها نوشیده ومطلب آن‌را فهمیده وآنکه این رموزنفهمند و باین کنوز معرفت دست نیابد وجز بهره‌مندی ازلذتهای پست تن‌کاری نداشته چون این‌سخنان شنود در خطر بزرگی افتدوبه پرتگاه الحاد وحلول واتحاد سرازیر شود تعالی‌الله عن‌ذلك علواً کبیراً و ما دراینجا سخنی آریم که آسان توان فهمید ومیگوئیم:

این‌تعبیرات برای‌مبالغه درقرب بخدااست وشرح تسلط‌محبت است برظاهر وباطن ونهان وعیان بنده ومقصود ـ والله اعلم ـ اینستکه‌چون بنده خودرادوست‌بدارم اورا بمقام انس کشم و درعالم قدس آرم و اندیشه‌اش رایکسره بعالم‌ملکوت غرقه کنم و حواسش رابتصرف خودگیرم تابمنزله گوش و چشمش شوم چنانچه‌گوینده گفته:

دیوانگیم ز تو نهان نیست — کی آتش دل خموش گردد
تو گوش منی ودیده و دل — (هر نیش‌بخاطر تو نوش، گردد)

۲ـ گفته‌اند مقصود اینستکه چون‌دوستش دارم بمانندگوش وچشمش بزودی بوی پاسخ‌دهم و اینکه گفته هرگاه‌مرا بخواهد اجابتش کنم بیان‌وجه‌شباهت‌است‌یعنی‌بمحض‌آنکه‌مراخواند پاسخش‌دهم چنانچه‌گوش وچشمش بمحض‌توجه بشنیدن‌آوازی ویادیدن چیزی‌پذیرای اویند و این همچنان گفتار متعارف استکه گویند فلان‌کس چشم من است ونوردیده‌من است و دست بازوی من است و مقصود تشبیه است نسبت بدانچه مقصود باشد وآنرا تشبیه بلیغ خوانندکه حرف تشبیه‌حذف‌شده چون زید شیر است.

۳ـ مقصود اینستکه خداتعالی مطلوب‌بنده‌باشددرهرچه شنود ویابیند.

٤ـ آنکه ازبس خداجو شده ازخود اراده وخواستی ندارد ونشنود جزآنچه را خدا خواهدو نبیند جزآنچه راخدا دوست‌دارد که بیند وبکاری‌دست‌نزندجزآنچه‌خداخواهد.

٥ـ آنچه برای‌من درپاره‌ای مقامات عیان‌شد ونزد من روشن‌تر است ازسائر وجوه وآن‌اینست که بطورخلاصه سمع وبصر معمولی‌انسان ضعیف وناتوانست وچون متوجه امورظاهریه‌ومادیه گردند وصرف درشهوت نفس وهواپرستی شوند بزودی ازمیان بروند ونابودگردند وازاینجهت خداوندر آیات قرآن‌مجید مخالفان حق‌را کروکور خوانده‌است ولی اگر متوجه خداوند شد وطاعت او را نمود تامحبوب اوگردید چشم و گوش معنوی وروحانی دائم و ابدی باوعطا کند تا همیشه حقائق رابشنود و ببیند ودر ماده شنیدن ودیدن اوخداوند باقی‌گردد وهر چند تنش ناتوان شود تا آنکه

٩ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنِ اسْتَذَلَّ مُؤْمِناً وَاسْتَحْقَرَهُ لِقِلَّةِ ذَاتِ يَدِهِ وَلِفَقْرِهِ شَهَّرَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُسِ الْخَلَائِقِ .

١٠ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : لَقَدْ أَسْرَى رَبِّي بِي فَأَوْحَى إِلَيَّ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ مَا أَوْحَى وَشَافَهَنِي [إِلَى] أَنْ قَالَ لِي : يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَذَلَّ لِي وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَنِي بِالْمُحَارَبَةِ ، وَمَنْ حَارَبَنِي حَارَبْتُهُ ، قُلْتُ : يَا رَبِّ وَمَنْ وَلِيُّكَ هَذَا ؟ فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ مَنْ حَارَبَكَ حَارَبْتَهُ ، قَالَ لِي : ذَاكَ مَنْ أَخَذْتُ مِيثَاقَهُ لَكَ وَلِوَصِيِّكَ وَلِذُرِّيَّتِكُمَا بِالْوِلَايَةِ .

١١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : مَنِ اسْتَذَلَّ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَمَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي فِي عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ ، إِنِّي أُحِبُّ لِقَاءَهُ فَيَكْرَهُ الْمَوْتَ فَأَصْرِفُهُ عَنْهُ ، وَإِنَّهُ لَيَدْعُونِي فِي الْأَمْرِ فَأَسْتَجِيبُ لَهُ بِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ .

بمیرد وتن از میان برود گوش و چشم ودل معنوی او بجا ماند وادراك حقایق جهان کنند وهیچگاه از کارنیفتند وفعالیت روح او برجا واستوار باشد.

٩ـ ازامام صادق (ع) فرمود: هر که مؤمنی رابرای نداری و فقر او کم و کوچك شمارد وخدا روز رستاخیز اورا دربرابر خلایق برسوائی شهره سازد (و چون همان مؤمن که دردنیا خوار شمرده میشد خوارش کند از مجلسی ره).

١٠ـ فرمود (ع) که رسولخدا (ص) فرموده است پروردگارم مرا بمعراج شبانه برد و ازپشت پرده بمن وحی کرد آنچه راوحی کرد وبا من بی‌واسطه سخن گفت تاآنکه بمن فرمود: ای محمد هر که دوستی ازدوستان من خوار کند محققاً بنبرد بامن کمین گرفته است وهر که بامن بجنگند من بااو بجنگم، گفتم: پروردگارا این دوست تو کیست؟ من دانستم که هر که باتو بجنگند با او میجنگی ؟ فرمود : آنکسی استکه ازاو پیمان گرفتم بدوستی وپیروی ازتو واز وصی تو واز ذریه تو ونژاد تو.

شرحـ ازمجلسی -رهـ گویا مقصود از پرده همان پرده معنویستکه عبارت ازمقام امکان بنده است و مانع است که بنده بحقیقت ربوبیت برسد یااینکه خلق صوت در نخست از پشت پرده بوده و سپس ازآن سو که پیغمبر (ص) بوده پیدا شده است و مقصود از مشافهه همان است وغرض اینستکه فرشته‌ای واسطه نبوده، و بعضی گفته‌اند مقصود از حجاب فرشته است و مقصود از مشافهه بدون وساطت فرشته است.

١١ـ ازامام صادق(ع) که رسولخدا (ص) فرمود: خدای عزوجل فرماید هر که بنده مؤمن مرا بخواری کشد با من بنبرد برخاسته و من هرکاری کنم تردیدی ندارم مانند تردیدیکه در باره بنده مؤمنم دارم براستی من ملاقات اورا دوست دارم واو از مرك بدش میآید و من مرك راازاومیگردانم و براستیکه در امری بدرگاه من دعا میکند ومن برای او اجابت میکنم بهتر ازآنرا که میخواهد.

((بابُ))
☆(مَنْ طَلَبَ عَثَرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَعَوْرَاتِهِمْ)☆

١ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنَانٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ وَالْفَضْلِ ابْنَيْ يَزِيدَ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنْ عَبْدِاللهِبْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِمَاالسَّلَامُ قَالَا : أَقْرَبُ مَايَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاخِيَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِي عَلَيْهِ عَثَرَاتِهِ وَ زَلَّاتِهِ لِيُعَنِّفَهُ بِهَا يَوْماً مَا

٢ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَامَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يُخْلِصِ الْإِيمَانَ إِلَى قَلْبِهِ لَاتَذُمُّوا الْمُسْلِمِينَ وَلَاتَتَبَّعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَبَّعَ عَوْرَاتِهِمْ تَتَبَّعَ اللهُ عَوْرَتَهُ ، وَ مَنْ تَتَبَّعَ اللهُ تَعَالَى عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَلَوْفِي بَيْتِهِ .

عَنْهُ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ .

شرحـ ازمجلسی ـ ره ـ «فاصرفه عنه» یعنی مرك اورا پس میاندازم یامقصود اینستکه بدداشتن مرك راازدلش بیرون کنم بوسیله لطف و کرامت ومژده ببهشت.

«فاستجیب له ماهو خیرله» یعنی دربرابر دعایش آنچه بصلاح اواست و برای بنده بهتر است میکند و آنرا استجابت دعانامیده باعتبار اینکه بنده آنچه‌را خواهد برای خیر خود خواهد و در حقیقت اودعای برای خیرخود میکند و در تشخیص آن خطا کرده است و در آخر میفهمد که آنچه خدا برای او داده خیر بوده نه آنچه را خودش خواسته است چنانچه کودك بیمار آنچه کشنده اواست میخواهد وپدرش باوپول میدهد وچون‌سالم وعقلمند شد میداند که پدر خیراورا خواسته.

(باب)
درکسیکه از لغزش و عیب مؤمنان جستجو کند

١ـ از امام باقر و امام صادق (ع) فرمودند : نزدیکترین وضعیکه بنده بکفر دارد اینستکه با مردی برادر دینی باشد و لغزشها و خطا های او را شماره گیرد تا یك روزی او را بدان ها سرزنش کند،

٢ـ از امام صادق (ع) که رسولخدا (ص) فرمود : ای گروه کسانیکه بزبان اسلام آورده و ایمان بدلش خوب‌ننشسته مسلمانان را نکوهش مکنید و عیبهای آنها را دنبال نکنید زیرا هر که‌از عیوب آنها دنباله گیری کند خدا ازعیب اودنباله‌گیری کند وهر که راخدا دنبال عیب‌برآیدرسوایش کند گرچه درخانه‌اش باشد.

٣ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاخِيَ الرَّجُلَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِي عَلَيْهِ عَثَرَاتِهِ وَزَلَّاتِهِ لِيُعَنِّفَهُ بِهَا يَوْماً مَا .

٤ - عَنْهُ ، عَنِ الْحَجَّالِ ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يُسْلِمْ بِقَلْبِهِ لَا تَتَبَّعُوا عَثَرَاتِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَبَّعَ عَثَرَاتِ الْمُسْلِمِينَ تَتَبَّعَ اللهُ عَثَرَتَهُ وَمَنْ تَتَبَّعَ اللهُ عَثَرَتَهُ يَفْضَحْهُ .

٥ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَوِ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : لَا تَطْلُبُوا عَثَرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ مَنْ تَتَبَّعَ عَثَرَاتِ أَخِيهِ تَتَبَّعَ اللهُ عَثَرَاتِهِ وَمَنْ تَتَبَّعَ اللهُ عَثَرَاتِهِ يَفْضَحْهُ وَلَوْ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ

٦ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاخِيَ الرَّجُلَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِي عَلَيْهِ زَلَّاتِهِ لِيُعَيِّرَهُ بِهَا يَوْماً مَا .

٧ - عَنْهُ ؛ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : أَبْعَدُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللهِ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ يُوَاخِي الرَّجُلَ وَهُوَ يَحْفَظُ [عَلَيْهِ] زَلَّاتِهِ لِيُعَيِّرَهُ بِهَا يَوْماً مَا .

٣ـ ازامام باقر(ع) (بمضمون حديث١).

٤ـ ازامام باقر(ع) بمضمون حديث٢).

٥ـ ازامام صادق(ع) كه رسولخدا (ص) فرمود: لغزشهای مؤمنان رامجوئيدزيرا هر كه لغزش های برادر خودرا بجويد خدادنبال لغزشهای او برآيد و هر كه خدادنبال لغزشهايش برآيدرسوايش سازد گرچه دردرون خانه‌اش باشد.

٦ـ ازامام باقر (ع): فرمود: نزديكترين وضع بنده بكفر اينستكه بامردی برادر دينی باشدو لغزشهای اورا شماره كند تا روزی اورا بدانها سرزنش كند.

٧ـ ازامام صادق (ع) كه فرمود: دورترين وضع بنده خدا اينستكه مردی با مردی برادر دينی باشد و خطاهای اورا براو نگهداری كند تاروزی اورا بدانها سرزنش كند.

(بَابُ التَّعْيِيرِ)

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَنْ أَنَّبَ مُؤْمِناً أَنَّبَهُ اللهُ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ .

٢ - عَنْهُ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَمَّارٍ ؛ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَنْ أَذَاعَ فَاحِشَةً كَانَ كَمُبْتَدِئِهَا وَمَنْ عَيَّرَ مُؤْمِناً بِشَيْءٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ .

٣ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِناً بِذَنْبٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ .

٤ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَنْ لَقِيَ أَخَاهُ بِمَا يُؤَنِّبُهُ أَنَّبَهُ اللهُ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ .

(بَابُ)

☆(الْغِيبَةِ وَالْبَهْتِ)☆

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ :

(باب سرزنش)

١ ـ از امام صادق (ع) فرمود: هر که مؤمنی را سرزنش کند خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش کند.

٢ـ رسولخدا (ص) فرمود: هر که یك کار زشتی را فاش کند چون کسی استکه آنرا آغاز کرده و هر که مؤمنی راسرزنش کند نمیرد تاآن رامرتکب شود.

٣ـ امام صادق (ع) فرمود: هر که مؤمنی رابگناهی سرزنش کند نمیرد تاآن را مرتکب شود.

٤ـ ازامام صادق (ع) فرمود: هر که نزد مؤمنی رود که اورا سرزنش کند وسر کوفت زندخدا اورا دردنیا وآخرت سرزنش نماید.

(باب)

غیبت وبدگوئی درپشت سروبهتان زدن

١ـ از رسولخدا (ص) فرمود : غیبت زود تر در دین مرد کارگر میشود از بیماری خوره

قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : اَلْغِيبَةُ أَسْرَعُ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْأَكِلَةِ فِي جَوْفِهِ .

قَالَ : وَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : اَلْجُلُوسُ فِي الْمَسْجِدِ اِنْتِظَارَ الصَّلَاةِ عِبَادَةٌ مَا لَمْ يُحْدِثْ ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ وَمَا يُحْدِثُ ؟ قَالَ: الْاِغْتِيَابَ .

در درون او.

شرحـ از مجلسی «ره» ـ اکله بروزن قرعه دردیست در عضو که آن را میخورد و بر وزن فاعله دردیکه گوشت را میخورد.

« فی دین الرجل » یعنی در زیان و نابودی آن و گفته‌اند اکله بمعنی لقمه است .

دنباله حدیث رسولخدا (ص) فرمود نشستن در مسجد بانتظار نماز عبادت‌است تاحدثی سرندهد عرض‌شد یارسول‌الله حدث چیست؟ فرمود غیبت کردن است .

غیبت اینستکه پشت سر کسی سخنی گوید که اگر آن را بشنود غمناك شود بشرطی که مستور و آبرومند باشد و اگراین بدگوئی راست باشد غیبت‌است و اگردروغ باشد بهتانست،ازجوهری .

این معنی لغت است ولی مقصود از غیبت در نظر شرع یاد کردن انسان معینی است بدانچه‌بد دارد باو نسبت دهند با اینکه در اوهست و در عرف‌نقص اومحسوب شود با قصد بدگوئی ونکوهش او ، بزبان باشد یااشاره باکنایه‌گوشه زند یاتصریح کند واگرغیرمعین باشد غیبت محسوب نیست چون بدگوئی ازیکی‌ازاهل بلد، شیخ‌بهائی گفته اگراز یکی ازدو نفر بطور نامعلوم بدگوید آن هم غیبت‌است چنانچه دوقاضی درشهر است وبگوید یکی ازآنها فاسق‌است..

اگر در حضور کس بد گوید غیبت نیست گرچه حرام است‌از نظر آزار باو مگربه قصدپندو اندز اوباشد.

اگر کسی ازذکر فسق او بدش‌نیاید بلکه‌بسا شادهم بشود دراین صورت‌غیبت نیست.

اگربکسی‌بدی نسبت دهد که دراو نیست غیبت‌نیست بلکه تهمت‌است.

اگرعیب شایع وفسق متعارفی‌را بکسی‌نسبت دهد که نقص محسوب‌نیست غیبت‌نباشد مگراینکه دراو مخفی باشد که دراینصورت احوطترك آنست.

اگرعیب کس‌را نزد طبیب گوید برای‌اینکه درمان کند یانزد حاکم برای‌اینکه باو ترحم کند غیبت‌نیست زیرا قصدنکوهش نداشته است.

اگر درمقام نهی ازمنکر بدکسی رابگوید غیبت حرام نیست.

و ازشهید ثانی ره مجوزات غیبت را باین‌شرح نقلکرده است.

بدانکه مورد رخصت درذکر بدی دیگری یك‌غرض صحیح درشرع استکه متوقف برآنست و آن‌را درده مورد شمرده‌اند:

۱ ـ ظلم درحکم برای کسیکه‌ازطرف‌قاضی‌باو ستم‌شده‌رواستکه ازاو نزد هر کس امیدرفع ستم رادارد شکایت کند

۲ـ برای جلوگیری از منکرات.

۳ ـ در مقام استفتاء چنانچه بصاحب فتوی گوید پدر و برادرم بمن ستم کردند وچطور خود

٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْهُ عَيْنَاهُ وَ سَمِعَتْهُ أُذُنَاهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» .

را خلاص کنم.

٤ـ برحذر داشتن مسلمانی از وقوع درفتنه وفساد و خطر چنانچه اگر دیدی نااهلی عوام را فریب دهد آنها را بحال او واقف کنی.

٥ـ در جرح و تعدیل گواهان و راویان و ازاین راه استکه علماء کتب رجال نوشته‌اند و راویان را به ثقه ومعیوب تقسیم کرده واسباب جرح وفسق راویان رادرج کرده‌اند.

٦ـ آنکه کسی مستحق بدگوئی شود بواسطه تظاهر بفسق و ارتکاب آن درپیش مردم تا آنجا که باك ندارد از آنکه اورا بدان فسق یاد کنند و باید اکتفاء بذکر همان بدی شود که در اواست، رسولخدا (ص) فرمود هر که روبند شرم را از چهره خود افکند غیبت ندارد و ظاهر خبر اینستکه غیبت او رواست گرچه ازذکر آن گناه روگردان باشد وممکن است گفت غیبت مطلق فاسقان رواست زیرا رسولخدا (ص) فرموده فاسق غیبت ندارد وآنرا رد کرده‌اند بمنع صحت این حدیث یا حمل آن بفاسق مخصوص یاحمل آن برنهی یعنی غیبت فاسق را نکنید.

٧ـ در صورتیکه کسی ملقب بعیبی شده که برای شناسانیدنش ناگزیر باید ذکر آنرا کرد چون اعرج و اعمش چنانچه علماء در وصف افرادی ذکر کرده‌اند ولی حق اینستکه آنچه را علماء مورد اعتماد ذکر کرده اند صحیح است ولی ذکر آن در موجودین نیاز دارد به علم به رضایت آنان..

٨ ـ اگر شماره کافی برای اثبات حد یا تعزیر برهرزه کاری شخصی مطلع شدند (مانند زنا یا لواط) جایز است نزد حاکم شرع و قاضی در حضور مرتکب و یا غیاب بعنوان ادای شهادت اظهار کنند.

٩ـ گفته‌اند هرگاه دونفر بر عیب وگناه شخصی مطلعند وبرای هم بگویند عیب ندارد چون کشف جدیدی نشده‌است.

١٠ـ در صورتیکه بدی کس راشنود و نداند مستحق است که بدی اورا بگویند یانه برخی گفته‌اند حمل برصحت کند و اورا نهی نکند.

٢ـ ازامام صادق (ع) فرمود: هر که درباره مؤمنی بگوید آنچه رادو چشمش دیده‌ودو کوشش شنیده پس او ازکسانی استکه خدا درباره آنان فرموده است (١٨ ـ النور) راستی آنکسانیکه دوست‌دارند فاش کنند هرزگی را درباره آنکسانیکه گرویده و ایمان آورده‌اند ازآن آنها است عذاب دردناك.

شرحـ ازمجلسی ـره ـ غرض اینست که موردآیه خصوص بهتان‌وافتراء نیست بلکه شامل‌فسقی هم که بچشم خوددیده وبگوش خود ازاو شنیده میشود مگر بعنوان شهادت نزد حاکم باشد و این آیه شامل بهتان وذکر درحضور هم‌مرتکب میشود وشامل کسیکه دوست‌دارد گناه دیگران‌را فاش

٣ - اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الْغِيبَةِ قَالَ : هُوَ أَنْ تَقُولَ لِأَخِيكَ فِي دِينِهِ مَا لَمْ يَفْعَلْ وَتَبُثَّ عَلَيْهِ أَمْراً قَدْ سَتَرَهُ اللهُ عَلَيْهِ لَمْ يُقَمْ عَلَيْهِ فِيهِ حَدٌّ .

٤ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ ، عَنْ حَفْصِ ابْنِ عُمَرَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : سُئِلَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : مَا كَفَّارَةُ الْاِغْتِيَابِ قَالَ : تَسْتَغْفِرُ اللهَ لِمَنِ اغْتَبْتَهُ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ .

٥ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ بَهَتَ مُؤْمِناً أَوْ مُؤْمِنَةً بِمَا لَيْسَ فِيهِ بَعَثَهُ اللهُ فِي طِينَةِ خَبَالٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ ، قُلْتُ : وَمَا طِينَةُ الْخَبَالِ ؟ قَالَ: صَدِيدٌ يَخْرُجُ مِنْ فُرُوجِ الْمُومِسَاتِ .

کند واگرچه بزبان نیاورد زیرا بدان راضی است.

٣ـ ازداودبن سرحان گوید: ازامام صادق (ع) ازغیبت پرسیدم فرمودآن اینست که برادردینی خودرا یادکنی بکاری که نکرده ودنبال او منتشر کنی امری راکه خدا براو پوشانیده وحدی براو درباره آن اقامه نشده است.

شرح ـ ازمجلسی ـره ـ این حدیث دلالت‌دارد که غیبت شامل بهتان هم‌هست واین‌معنی‌دیگری است برای‌غیبت وممکن است مقصود ازذکرعیبی که خود نکرده است این باشد که نواقص خلقت‌او را بگوید که باختیار او نیست و کار خدااست ودر این‌صورت مخصوص بعیبهای‌مستوره است و اولی ذکر عیوبست ودومی ذکر گناهان، معنی تازه نیست تاآنکه میفرماید این‌حدیث دلالت‌دارد براینکه ذکر گناه مشهور ومعروف کسی غیبت نیست.

٤ـ ازامام صادق (ع) که از رسولخدا (ص) پرسیدند کفاره غیبت چیست؟ درپاسخ فرمود : آمرزشجوئی برای کسیکه اورا غیبت کردی هروقت بیاد اوافتادی .

شرح ـ ازمجلسی ـره ـ «کلما ذکرته» یعنی هروقت بدی اورا گفتی برای‌او استغفار کنی یا اینکه برای یك غیبت هروقت بیاد او افتادی برای‌او استغفار کنی یا هروقت که‌بیاد غیبت کردن ازاو افتادی برایش استغفار کنی و ظاهر این‌حدیث اینستکه نیاز بحلالیت طلبیدن ازاو ندارد وجمعی هم بدان قائلند واز استحلال منع کرده‌اند ولی‌در صورتیکه استحلال موجب مزید هتك واهانت‌او نباشد اولی و احوطست خصوص اگر غیبت بگوش او رسیده باشد و ممکن است منظور از این‌خبرصورتی باشد که بگوش اونرسیده وباین وضع باید میان اخباراین مسئله توافق‌داد چنانچه درروایت مصباح الشریعه‌هم که مؤید آنست بهمین تفصیل تصریح‌شده‌است ،

٥ـ ازابن ابی‌یعفورازامام صادق (ع) فرمود:هر که بمردمومن‌یازن مؤمنه‌ای‌بهتان زند بدانچه در او نیست خدا او را درطینة خبال برانگیزد وبدارد تااز آنچه گفته بیرون‌آید گفتم طینة‌خبال‌چیست؟ فرمود چرکی‌استکه ازفروج زنان زناکار وهرزه بدرآید.

٦ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ ، عَنْ أَبَانٍ ، عَنْ رَجُلٍ لَا نَعْلَمُهُ إِلَّا يَحْيَى الْأَزْرَقَ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ : مَنْ ذَكَرَ رَجُلاً مِنْ خَلْفِهِ بِمَا هُوَ فِيهِ مِمَّا عَرَفَهُ النَّاسُ لَمْ يَغْتَبْهُ وَمَنْ ذَكَرَهُ مِنْ خَلْفِهِ بِمَا هُوَ فِيهِ مِمَّا لَا يَعْرِفُهُ النَّاسُ اغْتَابَهُ وَ مَنْ ذَكَرَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ بَهَتَهُ .

٧ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : اَلْغِيبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللهُ عَلَيْهِ وَ أَمَّا الْأَمْرُ الظَّاهِرُ فِيهِ مِثْلُ الْحِدَّةِ وَ الْعَجَلَةِ فَلَا ؛ وَالْبُهْتَانُ أَنْ تَقُولَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ .

شرح- ازطیبی نقل شده‌استکه درمعنی «حتی‌یخرج مماقال» گفته یعنی توبه کند یاپاك‌شودمن گویم شایدمقصودش‌توبه دردنیا باشد.

٦- ازیحیی ازرق گوید ابوالحسن (ع) بمن فرمود هر که در پشت سرمردی چیزی را گوید که دراواست و مردم میدانند که دراواست اورا غیبت نکرده‌است و هر که در پشت سر کسی در باره‌اش سخن گوید که دراو است ولی مردم آن‌را نمیدانند اورا غیبت کرده است وهر که چیزی‌در باره او گوید که دراو نیست باو بهتان زده است.

شرح- ازمجلسی -ره- اگر آن عیب‌مشهوررا‌شنونده‌هم‌بداند شکی‌نیستکه ذکر آن‌غیبت‌نیست‌و اگرنداند و بدان مشهور باشد تا جائیکه از ذکر آن باکی نداردبازهم غیبت نیست واگرازذکر آن بدش آید مورد اشکال‌است و جواز اقوی‌است و این درصورتیستکه توبه نکرده باشد و اما با توبه و پشیمانی‌ذکر آن جائز نیست .

٧- از عبدالله بن‌سیابه گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود غیبت اینستکه در باره برادرت بگوئی آنچه‌را خدا ازاو پرده‌پوشی کرده و اماآنچه ازوجود اوعیان است چون تندی کردن وشتاب زدگی غیبت نیست ،وبهتان اینستکه درباره اوبگوئی آنچه دراونیست.

شرح- از مجلسی -ره- واز این حدیث‌فهمیده شودوهم از احادیث گذشته که بهتان‌شامل‌حضور وغیاب شخص هردو هست واینکه در این اخبار گوید غیبت نیست ممکن است مقصود این باشد که حرام نیست گرچه غیبت برآنها صدق کند یا مقصود اینستکه اصلا غیبت بر آن‌ها صادق‌نیست‌زیرا آن یك معنی شرعی دارد که اختصاص یافته بدانچه حرامست و جزبهتان است و جز آنچه در حضور انسان گفته میشود وبسا که گفته‌اند اگرعیبی درغیاب کسی باونسبت دهد که دراو نیست هم‌غیبت است وهم بهتان وهردو عقوبت رادارد وآن بعید است.

(بَابُ)
✿(الرِّوَايَةِ عَلَى الْمُؤْمِنِ)✿

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رِوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَهَدْمَ مُرُوءَتِهِ لِيَسْقُطَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللهُ مِنْ وَلَايَتِهِ إِلَى وَلَايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ .

٢ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ : قُلْتُ لَهُ : عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، قُلْتُ : تَعْنِي سِفْلَيْهِ قَالَ : لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ ، إِنَّمَا هِيَ إِذَاعَةُ سِرِّهِ .

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُخْتَارٍ ، عَنْ زَيْدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِيمَا جَاءَ فِي الْحَدِيثِ «عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ» قَالَ: مَا هُوَ أَنْ يَنْكَشِفَ فَتَرَى مِنْهُ شَيْئاً إِنَّمَا هُوَ أَنْ تَرْوِيَ عَلَيْهِ أَوْ تَعِيبَهُ .

(باب)
درنقل حکایت برضرر مؤمن

١ـ از مفضل بن عمر گوید: امام صادق(ع) بمن فرمود هر که حکایتی نقلکند برضرر مؤمنی و مقصودش این باشد که اورا چرکین کند و آبروی اورا بریزد تاازچشم مردم بیفتد خدا اورا ازبستگی خود براند وبیستگی باشیطان بکشاند و شیطان هم اورا بپذیرد.

شرحـ ازمجلسی ـره ـ «من روی علی مؤمن» یعنی حکایتی گوید که دلالت برضعف عقل وسستی رأی اودارد چنانچه اکثر گفته‌اند ومحتمل است حکایت کردار هم درآن داخل باشد.

٢ـ از عبدالله بن سنان گوید باو گفتم عورت مؤمن برمؤمن حرام است ؟ فرمود : آری گفتم مقصود شما دو عضو پائین تنه است ؟ فرمود چنان نیست که فهم تو بدان رفته است همانامقصودفاش کردن سر اواست.

٣ـ اززید ازامام صادق (ع) درتفسیر آنچه درحدیث آمده است که «عورت مؤمن بر مومن حرام است» فرمود این باین معنی نیست که برهنه شودوازاوچیزی بینی همانامقصود اینستکه برضرر او حکایتی بگوئی یاعیب اورا بگوئی.

(بابُ الشَّماتَةِ)

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ ، عَنْ إِبْراهِيمَبْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنْ أَبانِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: لاتُبْدِي الشَّماتَةَ لِأَخِيكَ فَيَرْحَمُهُ اللهُ وَ يُصَيِّرُها بِكَ ، وَقالَ : مَنْ شَمَتَ بِمُصِيبَةٍ نَزَلَتْ بِأَخِيهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيا حَتّى يُفْتَتَنَ .

(بابُ السِّبابِ)

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : سِبابُ الْمُؤْمِنِ كَالْمُشْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ .

(باب)
شماتت(وشادکامی بگرفتاری مؤمن)

١ـ از امام صادق(ع) راستیکه اوفرمود شادکامی وشماتت درگرفتاری ومصیبت برادر دینی از خودنشان مده تاخدا باو ترحم کند وآن گرفتاری بتودهدوفرمود: هرکه درمصیبتیکه ببرادرش رسد شادکامی وشماتت کند از جهان نرودتا گرفتار فتنه‌شود .

شرح ـ از مجلسی ـره ـ جوهری گفته شماتت شادی بگرفتاری و بلای دشمن‌است.
وگفته است افتتن، یعنی بفتنه‌ای گرفتار شدکه عقلش یامالش ازمیان رفت.
و همانا از اظهار شادی نهی کرده است برای آنکه بسا براثردشمنی بی‌اختیار شادی‌بدل‌آید وتکلیف برخلاف آن برعامه مردم سخت و دشوار است ومنافی با شریعت سهل است و اظهار گاهی بکرداراست چون اظهار سرور و شادی وخندیدن درمصیبت طرف وفقداو وگاهی بگفتاراست چون استهزاء ومسخره کردن وعقوبتش دردنیا این‌است که خدا او را بمانند آن گرفتار میکندبرای‌انتقام جوئی نسبت بمؤمن .

(باب‌دشنام)

١ـ ازامام صادق (ع) که رسولخدا (ص) فرمود: دشنام بر مؤمن چون پرت شدن در هلاك است (چون کارکسی است که در پرتگاه هلاك است خل)(دشنام‌گوی بمومن چون پرت‌شده درهلاك است خل).

شرحـ ازمجلسی ـره ـ سب مطلق‌دشنام است وشامل نسبت بزنا وزنازادگی هم میشودواکثر اخبار این‌باب هم‌شامل آنست ودر اصطلاح فقهاء دشنام جزنسبت بزنا و زنازادگی است‌چنانچه‌بگوید ای میخوار، رباخوار، ملعون،خائن، ای‌خر،ای‌سك،ای‌خوك،ای‌فاسق، ای‌فاجر،و مانندآنها که متضمن استخفاف وتوهین است.
در مصباح گفته هلکه چون قصبه بمعنی هلاك‌است وشاید مقصود ازآن دراین جاکفر است.

٢ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: سِبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ، وَأَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ، وَحُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ.

٣ - عَنْهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ رَجُلاً مِنْ بَنِي تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: أَوْصِنِي، فَكَانَ فِيمَا أَوْصَاهُ أَنْ قَالَ: لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ.

٤ - ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام فِي رَجُلَيْنِ يَتَسَابَّانِ قَالَ: الْبَادِي مِنْهُمَا أَظْلَمُ، وَوِزْرُهُ وَوِزْرُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ، مَا لَمْ يَعْتَذِرْ إِلَى الْمَظْلُومِ.

٥ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَا شَهِدَ رَجُلٌ عَلَى رَجُلٍ بِكُفْرٍ قَطُّ إِلَّا بَاءَ بِهِ أَحَدُهُمَا، إِنْ كَانَ شَهِدَ [بِهِ] عَلَى كَافِرٍ صَدَقَ وَإِنْ كَانَ مُؤْمِناً رَجَعَ الْكُفْرُ عَلَيْهِ، فَإِيَّاكُمْ وَالطَّعْنَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ.

٢ـ ازامام باقر(ع) که رسولخدا (ص) فرمود. دشنامگوئی بمومن(دشنامگوئی مومن خ ل) نا بکاری است (بی‌ایمانی است خ‌ل) وجنگیدن با او کفراست وخوردن گوشتش (بدگوئی از او درپشت سرش) گناه‌است وحرمت مال‌مومن چون حرمت خون اواست.

شرحـ از مجلسی (ره)ـ «و قتاله کفر» مقصود کفریست که بمرتکب کبیره اطلاق شود یا باعتبار این است که آن را حلال شمارد یا با ایمان او بجنگد یاقتال را بطور مجاز کفر نامیده است چون ازاسباب کفراست یامقصود کفر نعمت الفت بامسلمانان است که خدا میان آنان الفت انداخته‌یا انکار حق برادریست.

٣ـ از امام باقر (ع) که مردی از بنی تمیم خدمت پیغمبر (ص) آمد و باو عرضکرد بمن سفارش کن و درضمن سفارش باوفرمود: بمردم دشنام‌مدهید تا میان آنها کسب دشمنی کنید.

٤ـ از عبدالرحمن بن‌حجاج از ابی‌الحسن موسی (ع) درباره مردمیکه بهم دشنام دهندفرمود آنکه آغاز به‌دشنام کرده ستمکارتر است وگناه او وگناه طرفش بعهده اواست تاوقتی ازستم‌دیده عذر نخواسته.

شرحـ این‌حدیث دلالت دارد براینکه وقتی ازمظلوم معذرت خواست واز اوگذشت گناه او ساقط شده وبر اثر آن‌تعزیر وحدهم ساقط شود وقاضی را براو اعتراض‌نیست زیرا حق آدمی است که اقامه آن موقوف بمطالبه و تقاضای اواست وباگذشت او ساقط میشود.

٥ـ ازامام باقر(ع) فرمود: هرگز مردی برمردی گواه بکفرنشود (یعنی باوبگوید ای‌کافر) جزآنکه یکی ازدو نفر آن‌ها بدان گرفتارند اگر گواهی داده‌است بکفر کافری‌که راست گفته‌و اگر بکفر مومنی گواهی کرده بخود او برگردد، مبادا بمومنان طعن بزنید.

شرحـ از مجلسی ـ ره ـ «ایاکم والطعن»ـ دلالت دارد که هرگونه بدگوئی بغیرمورد

٦ ـ اَلْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَشَّاءِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : إِنَّ اللَّعْنَةَ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ فِي صَاحِبِهَا تَرَدَّدَتْ فَإِنْ وَجَدَتْ مَسَاغاً وَإِلَّا رَجَعَتْ عَلَى صَاحِبِهَا .

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ اللَّعْنَةَ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ فِي صَاحِبِهَا تَرَدَّدَتْ بَيْنَهُمَا فَإِنْ وَجَدَتْ مَسَاغاً وَإِلَّا رَجَعَتْ عَلَى صَاحِبِهَا .

٨ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ : أُفٍّ خَرَجَ مِنْ وَلَايَتِهِ وَإِذَا قَالَ : أَنْتَ عَدُوِّي كَفَرَ أَحَدُهُمَا ، وَلَا يَقْبَلُ اللهُ مِنْ مُؤْمِنٍ عَمَلاً وَهُوَ مُضْمِرٌ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ سُوءاً .

٩ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ رِبْعِيٍّ ، عَنِ الْفُضَيْلِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَا مِنْ إِنْسَانٍ يَطْعَنُ فِي عَيْنِ مُؤْمِنٍ إِلَّا مَاتَ بِشَرِّ مِيتَةٍ وَكَانَ قَمِيناً أَنْ لَا يَرْجِعَ إِلَى خَيْرٍ .

بگوینده بر گردد.

و کفر دشنامگو بااینکه دشنام گناه کبیره هم که باشد موجب کفر نیست چند وجه دارد :

١ـ مقصود آن معنی از کفر باشد که بر مرتکب کبیره اطلاق میشود در زبان آیات واخبار.

٢ـ آنکه ضمیر «به» راجع است بگناه یاخطاء که هردومفهوم ازسیاقندنه اینکه راجع باشد بکفر.

٣ـ آنکه ضمیر «به» راجع است بتکفیرنه بکفریعنی تکفیراو مربرادر خودرا تکفیر مر نفس خودراست زیراوقتیکه تکفیر کرد مومنی رامثل این است که خودراکافردانسته.

٦ـ از علی بن ابیحمزه از امام باقر یاصادق (ع) گوید شنیدم میفرمود راستی چون لعنی از کسی صادر شود در تردد باشد و اگر مجوزی یابد (بملعون تعلق گیرد) و گرنه بصاحب و گوینده خود بر گردد.

٧ـ از ابیحمزه ثمالی گوید شنیدم امام باقر(ع) میفرمود: راستی چون لعنت از دهان صاحب خود بیرون آید میان او و طرف لعن شده مردد ماند اگر مجوزی یابد (برملعون بماند) و گرنه بگوینده خود بر گردد.

٨ـ ازابیحمزه گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: هر گاه مردی ببرادرمومنش گویداف از پیوستگی بااو بیرون آید وچون باو گوید تودشمن منی یکی ازآنها کافرشود وخدا ازمومنیکه بد برادر مومن خودرا دردل دارد هیچ کرداری را نپذیرد.

٩ـ ازامام باقر(ع) فرمودهیچ بشری چشم درچشم مومن باوطعن نزند جزاینکه ببدترین مرگ بمیرد و سزاوار باشد که بخیر بر نگردد .

شرحـ ازمجلسی ـ ره ـ «فی عین مومن» یعنی روبرو باوطعن زند.

(بَابُ)
☆(التُّهْمَةِ وَسُوءِ الظَّنِّ)☆

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ؛ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ انْمَاثَ الْإِيمَانُ مِنْ قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ .

٢ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : مَنِ اتَّهَمَ أَخَاهُ فِي دِينِهِ فَلَا حُرْمَةَ بَيْنَهُمَا وَمَنْ عَامَلَ أَخَاهُ بِمِثْلِ مَا عَامَلَ بِهِ النَّاسَ فَهُوَ بَرِيءٌ مِمَّا يَنْتَحِلُ .

٣ - عَنْهُ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي كَلَامٍ لَهُ : ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيَكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ وَلَا تَظُنَّنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءاً وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلاً .

طعن- یعنی بدگوئی و آبروریزی و بدگمانی وتهمت زدن- از مصباح.
مقصد از مرگ بد یا دردنیا است چون غرق شدن وسوختن وزیر آوار رفتن وطعمه درنده شدن و یا مرگ‌های بد دیگر و یا از نظرمعنی و آخرتست چون کافر مردن و در حال اشتغال به گناه مردن بی توبه.

(باب)
تهمت وبدگمانی

١- ازامام صادق(ع) فرمود: هرگاه مومن برادر (دینی) خودرا تهمت‌زند ایمان‌ازدلش‌سائیده گردد چنانچه نمك در آب.

٢- عمربن یزید ازپدرش که شنیدم امام‌صادق (ع) میفرمود: هرکه برادر دینی خودرا تهمت زند احترامی میان آن‌ها بجانماند و هرکه با برادر دینی خود بیگانه‌وار عمل کند چنانچه با مردم دیگر(که بااو هم عقیده نیستند) او ازآنچه خودرا بدان بسته‌است (از علاقه بمذهب) بر کنار و بیزارشده‌است.

شرح- ازمجلسی-ره- «بمثل‌ماعامل‌به‌الناس» یعنی‌مخالفان‌یااعم ازآن‌ها وفساق‌شیعه‌و کسانیکه باآنها دوستی و برادری ندارد و معامله بمثل آنها این است که در کسب یك اندازه سود بگیرد و رعایت مخصوصی از برادر دینی خود نکندوازاو در حضور و غیاب خیر خواهی نکند و با اوهم دردی نکند.

٣- امیرالمومنین (ع) درضمن سخن‌خود فرمود کاربرادر دینی خودرا ببهترین وجهی مقرردار تاآنکه دلیلی بدست‌تو آید که برتو چیره‌شود وراه توجیه را برتو ببندد وبهیچ سخنیکه ازبرادرت برآید بدگمان مباش تامحمل خوبی برای آن‌توانی‌یافت.

(بابُ)
☆(مَنْ لَمْ يُناصِحْ اَخاهُ الْمُؤْمِنَ)☆

١ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ أَبِي حَفْصٍ الْأَعْشىٰ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ سَعىٰ فِي حاجَةِ لِأَخِيهِ فَلَمْ يَنْصَحْهُ فَقَدْ خانَ اللهَ وَرَسُولَهُ .

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خالِدٍ ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ سَماعَةَ قالَ : سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : أَيُّما مُؤْمِنٍ مَشىٰ فِي حاجَةِ أَخِيهِ فَلَمْ يُناصِحْهُ فَقَدْ خانَ اللهَ وَرَسُولَهُ .

شرحـ ازمجلسی ـ ره ـ «ضع امر اخيك» يعنى هر گفتارو كرداريكه از برادرت صادرشود آن راحمل بروجه احسن كن گرچه بظاهر خوب نباشد وازآن بازرسى مكن تادليلى قطعى ومانع تأويل بدست تو آيد زيرا گمان بساخطا باشدووارسى هم غدقن است چنانچه خدافرموده است به راستى بعضى گمان ها گناه است وسپس فرمود وارسى نكنيد.

اين جمله درنهج البلاغه ازآن حضرت نقلشده است وحاصلش اين استكه هر گاه كلمه‌اى كه دو توجيه دارد ازاو صادر شود برتو لازم است كه آن‌را بخوبى تفسير كنى گرچه معنى مجازى باشد يا بكنايه وتوريه برآن دلالت كند و قرنيه هم نباشد خصوص اگرخودش مدعى شود كه همان معنا را قصد كرده است تاآنكه فرمايد.

بدانكه چنانچه حرام است بدگوئى درباره مومن وزبان درازى ببدگوئى همچنان حرام است بدگمانى وحديث نفس بدان ومقصوداز بدگمانى حرام اين است كه پيش خود اورا بدداند بى‌دليل قطعى و املامجرد خطور در دل وترديد كه اختيارى نيست عفو شده‌است خدا فرموده است ازبسيار گمان ها كناره كنيد، به‌راستى برخى گمانها گناه است ونبايد كه تو درباره ديگرى معتقدبيدى باشى مگر آنكه بطور عيان بدى او برتو كشف شود وقابل تأويل نباشد وبسا كه شيطان گمان بد را به دلت اندازد وبايد اورا تكذيب كنى زيرا فاسقترين فاسقان است.

(باب)
درکسیکه برای برادرمؤمن خود خیرخواهی نکرده

١ ـ از ابى حفص اعشى از امام صادق «ع» گويد شنيدم ازاو كه ميفرمود : رسولخدا «ص» فرموده است هر كه دنبال حاجت برادر مومن خود رود و براى او خيراندیشى نكند بخدا ورسولش خيانت كرده.

شرحـ از مجلسى «ره» ـ «فلم ينصحه» يعنى تلاش نكند براى انجام آن حاجت و غرضش بر آورده شدن آن نباشد، راغب گفته نصح دقت درگفتار يا كردار صلاح آور است ودراصل خلاف دغلى است.

٢ ـ ازامام صادق(ع) كه فرمود هرمومنى درحاجت برادرخود اقدام كند وبراى او خيراندیشى وتلاش نكند بخدا ورسولش خيانت كرده .

٣ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، وَأَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ جَمِيعاً ، عَنْ إِدْرِيسَ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ مُصَبِّحِ بْنِ هِلْقَامَ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا اسْتَعَانَ بِهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ فِي حَاجَةٍ فَلَمْ يُبَالِغْ فِيهَا بِكُلِّ جَهْدٍ فَقَدْ خَانَ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنِينَ ، قَالَ أَبُو بَصِيرٍ : قُلْتُ : لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : مَا تَعْنِي بِقَوْلِكَ : وَالْمُؤْمِنِينَ ؟ قَالَ : مِنْ لَدُنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى آخِرِهِمْ .

٤ - عَنْهُمَا جَمِيعاً ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ ثُمَّ لَمْ يُنَاصِحْهُ فِيهَا كَانَ كَمَنْ خَانَ اللهَ وَرَسُولَهُ وَكَانَ اللهُ خَصْمَهُ .

٥ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ حَازِمٍ ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: مَنِ اسْتَشَارَ أَخَاهُ فَلَمْ يَمْحَضْهُ مَحْضَ الرَّأْيِ سَلَبَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ رَأْيَهُ .

٦ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَشَى مَعَ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فِي حَاجَةٍ فَلَمْ يُنَاصِحْهُ فَقَدْ خَانَ اللهَ وَ رَسُولَهُ .

٣ـ ازابوبصير گفته كه شنيدم امام صادق (ع) ميفرمود : هر كه‌از ياران ما براى‌كارى‌وحاجتى از برادر دينى او كمك خواسته شود و باندازه نهايت‌وتوانائى خود در آن نكوشد بخدا و رسول‌و مومنان خيانت ورزيده؛ ابوبصير گويدبامام صادق (ع) گفتم مقصود شما از مومنان چيست؟فرمود همه، ازدوران اميرالمومنين (ع) تاآخر آنان (چون همه‌مومنان يكى هستند).

٤ـ ازابيجميله گويد ازامام صادق (ع) شنيدم ميفرمود: هر كه در برآوردن حاجت‌برادر خود اقدام كند وسپس نسبت باو درباره‌آن خيراندىشى وتلاش نكند چون كسى‌استكه بخداورسولش‌خيانت كرده است وخدا بااو طرف‌است.

٥ـ ازامام صادق (ع) فرمود: هر كه بابرادر خود مشورت خواهد ورأى پاك وبى‌آلايش‌خود را باوندهد خداى‌عزوجل عقل وتدبير ازاو بگيرد.

٦ ـ از سماعه گويد شنيدم از امام صادق «ع» ميفرمود : هر كه با برادر مومن خود در باره انجام حاجتى از او اقدام كند و حق نصيحت را براى او بجا نياوزد محققاً به خدا و رسولش خيانت كرده است.

شرحـ چون در اجتماع مردم ساده و ضعيف بسيارند و در كار خود به‌ديگران‌مراجعه ميكنند كه‌از آنها كمكى گيرند يانظرى‌وراه چاره‌اى‌خصوص‌ازنظر گرفتارى‌باموزى كه خود درآن‌واردنيستند مانند امور مختلفه ادارات متنوعه كه اكنون هم بسيار معمول و متعارف است، و بسا اشخاصى كه بمراجعين وعده مساعدت واقدام مى‌دهند و آنها را بدنبال خود ميكشانند و در انجام كار آنها

(بَابُ خُلْفِ الْوَعْدِ)

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ . عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : عِدَةُ الْمُؤْمِنِ أَخَاهُ نَذْرٌ لا كَفَّارَةَ لَهُ ، فَمَنْ أَخْلَفَ فَبِخُلْفِ اللهِ بَدَأَ وَلِمَقْتِهِ تَعَرَّضَ وَ ذٰلِكَ قَوْلُهُ : يٰاَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مٰا لاٰ تَفْعَلُونَ ۞ كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللهِ أَنْ تَقُولُوا مٰا لاٰ تَفْعَلُونَ».

خوش نیت نیستند و مسامحه میکنند، و بسا باین وسیله آن‌ها را وادار میکنند که به دام رشـوه و صرف پـول افتند و بهمین جهت است که این گونه اعمال را خیانت بخداورسول نامیده‌وناجوانمردانه شمرده است.

(باب خلف وعده)

١ ـ ازهشام بن‌سالم گوید: از امام صادق (ع) شنیدم میفرمود: وعده دادن مومن ببرادرش در حکم نذری است که کفاره ندارد و هر که از آن تخلف کند بتخلف از خدا آغاز کرده و بدشمنی او درآویخته واینست قول خدا (٢ـ الصف) أیاآنکسانیکه گرویدید چرا میگوئید آنچه‌رانمیکنید . ٣ـ وه‌چه دشمنی بزرگی‌دارد نزدخدا که بگوئیدونکنید.

شرحـ ازمجلسی ـ ره ـ راغب گویدوعده درخوب وبد هردوصدق کندو گوئی باووعده‌دادم‌بسودی یازیانی وهر دوصحیح ولی وعید مخصوص شر وبدیست گویند اوعدته و واعدته.

گفته است نذر اینست که بر خود واجب کنی آنچه را که بر تو واجب نیست‌و گفته میشود نذر کردم برای خدا.

از جوهری‌وفراء هم نقلکرده است که وعد درخیر وشر هر دو استعمال شود ولی اگر مطلق آید معنی خیر دهد چنانچه ایعاد ووعید درشر و بدی آیند شاعر گفته:

اگر ایعاد یاوعدش دهم من کنم ایعاد خلف‌و وعده منجز

قوله نذر ـ یعنی چون نذری است که بعهده خود گرفته و یا چون نذر وفای بدان واجب است و این اظهر است و اینکه فرموده است کفاره ندارد برای تغلیظ آن است ، یا تخفیف که دور از سیاق است.

«فبخلف الله بدأ» زیرا خدا از بنده ها تعهد گرفته که بفرمان او کار کنند واز هرچه غدقن کرده بازایستند وبانجام وعده امر کرده و از خلف وعده نهی کرده است.

راجع بآیه طبرسی گفته متوجه بمنافقان است و سرکوب آنها است باینکه ایمانشان ظاهری است و از دل نیست و گفته شده است خطاب بمومنانست و سرزنش بر مخالفت قول است جبـائی گفته این مخالفت قول بر دو وجه است:

١ـ اینکه بگوید من آن را خواهم کرد و در دل دارد که نکند، این زشت است وبد.

٢ـ اینکه دردل دارد که بکند ولی‌معلوم است که نمیکند و این هم زشت چون جزم‌ندارد که آن‌را بکند و بهتراست در این‌جا لفظ انشاءالله بیاورد.

«کبر مقتا عندالله» از بیضاوی روایت استکه مسلمان‌ها گفتند اگر ما می‌دانستیم چه‌کاری‌نزد

٢ - عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ شُعَيْبٍ الْعَقَرْقُوفِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ :قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيَفِ إِذَا وَعَدَ .

خدا محبوب‌تراست مال و جان خود رادر راه‌آن میدادیم و خدا این آیه‌را فرو فرستاد که «راستی خدا دوست می‌دارد آنکسانیکه در راه او نبرد میکنند، و روز جنـك احد پشت بجنـك دادند و گریختند و این آیه آمد که کبر مقتا عندالله الخ و مقت بمعنی سختترین خشم است وآنرا بعنوان تمیز از برای بیان مبهم منصوب کرده استکه بفهماند این مقت خالص است و در نزد کسیکه هر بزرگی نزدش اندك است بزرك بشمار است برای مبالغه در جلوگیری آن.

رازی گفته است برخی مفسران گفته‌اند این آیه در حق جمعی از مومنان‌استکه‌دوست داشتند با حب اعمال کار کنند و خدا فروفرستاد (١٠ـ الصف) أیا آنکسانیکه گرویدید آیا شما را راه نمائی کنم بیك تجارتی تا آخرآیه (که شما را از عذاب دردناك رها کند) و این آیه را(٢ـالصف) براستی خدا دوست دارد آنکسانی راکه در راه او نبرد میکنند وآنان جهاد رادوست داشتندوروز احد گریختند وخدا فروفرستاد که: چرا میگوئید آنچه‌را نمیکنید.

و برخی آن‌را درباره منافقان در جهاددانسته‌اند که آرزوی جهاد داشتند و چون خدا بـدان دستور دادگفتند «چرا فرمان جهادبرما نوشتی؟ و برخی آن‌را درباره مومنان دانسته‌اندزیرامعتقد بوفاء نسبت بوعد های خدایند از طاعت وتسلیم و خضوع و خشوع و چون وفاء بدان نکنند باید بر ایشان بیم داشت.

من گویم این آیه چندوجه دارد:

١ـ آنچه از ظاهر این خبر استفاده شود که منظور سرزنش بر خلف وعده مردمست و مؤید آنست آنچه در نهج‌البلاغه است که امیرالمومنین (ع)فرماید. خلف‌وعده مایه خشم‌سخت‌خدااست وهم مردم، خداسبحانه فرموده است «کبر مقتا عندالله‌ان‌تقولوا مالاتفعلون» معنی جمله این استکه چرا نکنندآنچه‌را میگویند.

وبسا حمل شود برآن وعده‌ایکه وعده دهنده از اول تصمیم وعزم برعمل ندارد وآن نوعی از تدلیس ودغلی‌استودروغ واین‌نوع‌از گفتار شایع‌است.

٢ـ آنکه مقصود ذم برمخلف ازعهد و پیمان باخدا باشد چنانچه ظاهر پاره‌ای ازاقوال پیش است در تفسیر این‌آیه.

٣ـ مقصود اعم ازعهدهای خدا وعهد وقول بامردم باشد وبا این‌خبرهم موافقت دارد و وسیله جمع میان اخبارهم هست.

٤ـ مقصود این‌باشد که چرابرای مردم چیزی‌میگوئید که خود نمی‌دانید و نمیکنید .

٢ـ ازامام صادق (ع) که رسولخدا (ص) فرمود: هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید به وعده‌ایکه می‌دهد وفاء کند .

شرحـ ازمجلسی ـره ـ بدانکه این دو حدیث با قوت سند خود دلالت دارند که وفای بوعده واجبست و روایت نخست تهدید سختی هم‌دارد ودلالت دارد براینکه‌آیه (کبرمقتا) درباره‌آن نازل شده‌است واین آیه هم‌مشتمل برتأکیدها و مبالغه‌های فراوانست واین آیه بتوسط خبردلالت داردبه وجوب وفای بوعده.

اگر اعتراض‌شود که‌آیه وجوه متعددی دارد واستدلال بدان باقطع نظر ازخبر مشکل است با اینکه دراخبارخاصه‌وعامه رسیده که موردآن‌منافقان ومخالفان‌است.

در جواب گویم دورنیست که ادعا شود آیه بعموم و اطلاق خود شامل خلف وعد هست و مورد نزول هم مخصص عموم حکم نیست و استدلال بآیه با قطع نظر از خبر هم درست است ولی ظاهر گفته بیشتر فقهای ما این است که اگر وعده در ضمن یك عقد لازمی نباشد وفای بدان‌مستحب است و آنچه هم اخبار درباب صفات ایمان گذشت دلالت دارد بروجوب وفای بوعده وبر اینکه خلف وعده ازاوصاف‌نفاقست وبعد ازبیان چندخبردال بروجوب گوید:

وجوب وفای‌بوعده ازعموم بسیاری ازآیات‌قرآن هم استفاده میشودچون‌قول خدای‌تعالی(٣٤- الاسراء) بعهد وفا کنید زیرا عهد مورد بازخواست است- که بعموم و اطلاق خود شامل تعهدات مردم نسبت بیکدیگرهم میشود که وعده و قول هم‌ازآنجمله است چونکه‌عهد و وعده ازنظرمعنی‌بهم نزدیکند و همچنین قول خدا (١٧٧- البقره) و آن کسانیکه بعهد خود وفا کنند وقتی عهد بندند (سپس اخبار دیگری دراین زمینه نقل کرده است) تاآنکه گوید :

شیخ درتهذیب بسند خود از اسحق‌بن عمار ازامام باقر واز پدرش روایتکرده است که علی (ع) میفرمود: هرکه برای زن خود شرطی کند باید بدان وفاکند زیرا مسلمانان پابند شروط خود باشند جزآنچه حلالی حرام کند یا حرامی راحلال‌کند.

واین‌کلیه«المسلمون‌عندشروطهم‌الاماخالف کتاب‌الله» مورداتفاق مسلمانهااست‌وهمه‌آنرادرست دانسته‌اند ودر آن قیدنشده است که باید درضمن عقدی باشد.

سپس‌اخباری نقل‌میکند که بسابدان استدلال شده‌است برای اینکه وفا بوعده واجب‌نیست ودر دلالت‌آنها ویا سندآنها اعتراض‌میکند وسپس میفرماید.

بسابرای وجوب وفای‌بوعده استدلال شود که‌تخلف‌آن موجب کذبست و کذب حرام‌است‌وبرای عدم‌ارتکاب کذب وفای‌بوعده واجب‌است ولی من دراین دلیل تأمل‌ندارم نه ازاین نظر که‌گفته شده است دروغ منحصر باخبار ازگذشته وحال‌است ودرآینده تحقق ندارد زیرا این اشکال ناهموار است زیراشك نیست که منکرمعاد ومنجم‌هردو کذابندو کذب‌آنهامتعلق‌بآینده است ولی‌بنظرمن‌سبب‌اینکه تخلف‌وعده کذب‌نیست این‌است که وعده‌یك معامله‌ایست میان‌دو طرف زیراوقتی کسی ببنده‌خود گوید اگرفلان کارکردی یك‌درهم بتو می‌دهم یااگر فلان کاررا کردی یك‌تازیانه بتومیزنم مقصود اخبار ازوقوع‌اعطای‌درهم ویاضرب درآینده نیست‌بلکه منظور اوالزام اواست بکاروالتزام خودبادای‌درهم یاضرب گرچه بداند که آنراعمل نمیکند واین التزام مانندهمان بیع وشراء است ویامانند بیعت‌است که انشاء امریست که موجب متابعت‌طرف بیعت‌است نه‌محض اخبار ازآن باشد زیرما درك‌میکنیم که فرق دارد کسی وعده بدیگری بدهد که پولی‌باو خواهدداد یاباو اخبار کند که‌فردا پولی‌باومیپردازد آری هرانشائی هم‌مستلزم اخباریست که بالتبع بدان‌دلالت دارد وصدق کذب درآن باعتبار لازم‌آن است که خبراست وآنچه درباره اسنادصدق بوعده‌رسیده ازاین نظراست چنانچه خدای تعالی‌فرموده «انه کان‌صادق الوعد» وصرف مخالفت وعده کذب مصطلح ومتعارف نیست آری اگرهمان هنگام انشاءوعده تصمیم‌دارد که عمل‌نکند درلازمه این‌انشاء کاذب‌است زیراوعده دلالت تصمیم‌بوفاء دارد و حرمت‌این کذب‌ضمنی موردتأمل است واخبار وآیات تحریم کذب شامل‌آن نیست واگرهم‌حرام باشد

بازدلیل نمیشود که‌مطلق خلف‌وعده حرام‌است (دراین جا کلامی ازراغب درمعنی صدق‌و کذب‌وموارد آنها نقل کرده است وسپس گوید):

درنظر من‌چنین است ولی‌ظاهر کلام‌محققان ازاصحاب ماوبلکه مخالفین اینست که وعده‌ازنوع خبراست وصدق و کذب دارد ووعید وتهدید هم ازاین بابست بااینکه اکثر اصحاب گفته اند وفـاء بوعده‌مستحب است چنانچه درباره بسیاری ازشروط گویند که‌هر گاه‌درضمن عقدلازم نباشد حکم وعده دارد ووفای بدان‌مستحب است.

سپس کلام سعیدشریف رادربیان صدق‌و کذب نقل کرده و کلامی ازشرح مقاصد در صحت عفو الهی از گنهکار و کلامی از رازی و دیگران و کلماتی از سید مرتضی و دیگران و از همه نتیجه گرفته است که:

علمای ماهم چون‌دانشمندان مخالفین بهمین‌روش رفته‌اند و پذیرفته‌اند که وعد ووعید خبراست بنابراین جوازخلاف وعده بی‌عذر ومصلحت موازی یارا جح برمفسده کذب مشکل است ولی مخالفت وعید ازباب دروغ مصلحت‌آمیز است زیرااختلافی نیست که تخلف ازاجرای تهدیدووعید حرام نیست بلکه‌خوبست وجوازش مشروطست بمصلحت‌مجوز کذب واین گفته‌هم مشکل‌است زیرا اگر بنده‌ای ازطرف مولی‌مستحق تأدیب‌شده وبی‌مصلحت اورا بدان تهدید کرد وسپس ازاو درگذشت واین‌هم‌یك دروغ بی‌مصلحت شده‌است وباید حرام‌باشد و کسی بدان‌ملتزم نگردد تا آنکه میگوید اولی اینست که وعد و وعید هر دو از اقسام انشاء هستند وصدق و کذب ندارند واطلاق صدق و کذب در باره آن ها توسع و مجاز است ، تا آنکه گوید اگر اعتراض کنی که چراعلمای عربیت‌وعده رادراقسام انشاء نشمرده‌اند؟

جواب گویم آنها موارد اطلاق لغت ومصطلحات خود را یاد میکنند وازاین جهت‌متعرض‌صیغه های عقود چون‌بعت و اشتریت هم نشده‌اند و همچنان انکحت وآجرت زیرا این‌ها ازحقائق‌شرعیه‌اند نه ازحقائق لغویه.

شهید قدس‌سره گفته‌است انشاء چندقسم دارد چون‌قسم امرونهی وترجی وعرض ونداء گفته‌اند حصرانشاء دراین اقسام‌براین‌پایه است که این‌ها انشاءبودند دراسلام وجاهلیت واما صیغه‌های عقود هم حق‌اینست که ازانشاء باشند ولی برخی عامه گفته‌اند صیغه‌های عقود همان‌اخبارند طبق‌وضع لغت ولی شرع‌مدلول آنهارا قبل‌از تکلم بآنهااعتبار کرده‌است برای آنکه خود متکلم ناچارباید تصدیق به آن‌هاداشته باشد.

تاآنکه مراتبی برای وعده بیان‌داشته:

١ـ هر گاه مفاد وعده واجب‌باشد چون ادای‌دین‌وحق لازم عمل‌بدان واجب است.

٢ـ هر گاه موردوعده امرحرامی باشد چون‌کار خلاف‌شرع وشك نیست وفاءبدان جائز نیست‌و تخلف واجب‌است.

٣ـ اگرمکروه ومرجوح‌باشد ازنظر دینی‌یا دنیوی جوازتخلف بعیدنیست مانند نذروعهد یمین که‌وعده وتعهد مؤکد باخدایند ودراین موردتخلف آنها رواست .

٤ـ راجح‌دینی باشد ومرجوح دنیوی که جواز تخلف موردبحث است.

٥ـ مباح متساوی‌الطرفین که نذرآن درست نیست ویمین بآن درست است. تاآنکه گویدوعده بآن‌هم واجب‌العمل نیست.

(بَابُ)
﴿مَنْ حَجَبَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ﴾

١ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ حَسَّانٍ ؛ وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ جَمِيعاً ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنَانٍ ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : أَيُّمَا مُؤْمِنٍ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُؤْمِنٍ حِجَابٌ ضَرَبَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ سَبْعِينَ أَلْفَ سُورٍ مَا بَيْنَ السُّورِ إِلَى السُّورِ مَسِيرَةَ أَلْفِ عَامٍ .

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ جُمْهُورٍ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنَانٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فَقَالَ لِي : يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُ كَانَ فِي زَمَنِ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَرْبَعَةُ نَفَرٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَتَى وَاحِدٌ مِنْهُمُ الثَّلَاثَةَ وَهُمْ مُجْتَمِعُونَ فِي مَنْزِلِ أَحَدِهِمْ فِي مُنَاظَرَةٍ بَيْنَهُمْ فَقُرِعَ الْبَابُ فَخَرَجَ إِلَيْهِ الْغُلَامُ فَقَالَ : أَيْنَ مَوْلَاكَ ؟ فَقَالَ : لَيْسَ هُوَ فِي الْبَيْتِ فَرَجَعَ الرَّجُلُ وَدَخَلَ الْغُلَامُ إِلَى مَوْلَاهُ فَقَالَ لَهُ : مَنْ كَانَ الَّذِي قَرَعَ الْبَابَ؟ قَالَ : كَانَ فُلَانٌ فَقُلْتُ لَهُ : لَسْتَ فِي الْمَنْزِلِ، فَسَكَتَ وَلَمْ يَكْتَرِثْ وَلَمْ يَلُمْ غُلَامَهُ وَلَا اغْتَمَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ لِرُجُوعِهِ عَنِ الْبَابِ وَأَقْبَلُوا فِي حَدِيثِهِمْ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ بَكَّرَ إِلَيْهِمُ الرَّجُلُ فَأَصَابَهُمْ وَقَدْ خَرَجُوا يُرِيدُونَ ضَيْعَةً لِبَعْضِهِمْ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ

٦ـ در صورت فقدان قصد جدی و اکراه وبرای حفظ آبرو و مال وجان مؤمن هم تخلف وعد جائز است

(باب)
در کسیکه دررا بروی برادر مؤمن خود ببندد

١ـ ازمفضل بن‌عمر گوید: امام صادق (ع) فرمود: هر آن مؤمنی که میان او و میان مؤمن دیگر دربسته‌ای باشد خدای‌عزوجل میان اووبهشت هفتاد هزاربارو بکشد که میان هردو بارو هزار سال مسافت فاصله باشد.

٢ـ ازمحمدبن سنان گوید من نزد امام‌رضا (ع) بودم وبمن فرمود : ای محمد راستش اینست که درزمان بنی‌اسرائیل چهار مؤمن بودند ویکی از آنها نزد سه‌دیگر رفت که در یك خانه برای مناظره میان خود گرد آمده بودند، در خانه راکوبید وچاکری نزد او بیرون شد واز او پرسید آقایت کجااست؟ گفت درخانه نیست آن‌مرد مؤمن برگشت وآن غلام نزدآقایش بدرون خانه رفت آقایش ازاو پرسید کی بود که دررا کوبید ؟ گفت فلانکس بود ومن درپاسخش گفتم شما در خانه نیستید آقا دربرابر این گزارش‌غلام خود خاموش‌شد و اعتنائی نکرد وغلام خودرا دررد آن مؤمن سرزنش ننمود وهیچکدام آن‌سه تن ازبرگشتن آن مؤمن از درخانه غمگین نشدند و بحدیثیکه خود باهم درمیان داشتند روی‌آوردند وچون فرداشد بامداد آن‌مؤمن نزد آنها رفت وآنها راپیدا کرد باهم بیرون آمده بودند ومیخواستند بروند سرکشتزاری که یکی ازآنها داشت بآنها سلام داد و

وَقَالَ : أَنَامَعَكُمْ ؟ فَقَالُوا لَهُ: نَعَمْ،وَلَمْ يَعْتَذِرُوا إِلَيْهِ وَكَانَ الرَّجُلُ مُحْتَاجاًضَعِيفَ الْحَالِ ، فَلَمَّا كَانُوافِي بَعْضِ الطَّرِيقِ إِذَا غَمَامَةٌ قَدْ أَظَلَّتْهُمْ فَظَنُّوا أَنَّهُ مَطَرٌ، فَبَادَرُوا فَلَمَّااسْتَوَتِ الْغَمَامَةُ عَلَى رُؤُوسِهِمْ إِذَامُنَادٍ يُنَادِي مِنْ جَوْفِ الْغَمَامَةِ أَيَّتُهَاالنَّارُخُذِيهِمْ وَ أَنَا جَبْرَئِيلُ رَسُولُ اللهِ ، فَإِذَا نَارٌ مِنْ جَوْفِ الْغَمَامَةِ قَدِاخْتَطَفَتِ الثَّلَاثَةَ النَّفَرَوَبَقِيَ الرَّجُلُ مَرْعُوباً يَعْجَبُ مِمَّا نَزَلَ بِالْقَوْمِ وَلَا يَدْرِي مَاالسَّبَبُ ؟ فَرَجَعَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلَقِيَ يُوشَعَ بْنَ نُونٍ عليه السلام فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَوَمَارَأَى وَ مَاسَمِعَ ، فَقَالَ يُوشَعُ بْنُ نُونٍ عليه السلام : أَمَاعَلِمْتَ أَنَّ اللهَ سَخِطَ عَلَيْهِم بَعْدَأَنْ كَانَ عَنْهُمْ رَاضِياًوَذَلِكَ بِفِعْلِهِمْ بِكَ ، فَقَالَ: وَمَافِعْلُهُمْ بِي ؟ فَحَدَّثَهُ يُوشَعُ فَقَالَ الرَّجُلُ : فَأَنَاأَجْعَلُهُمْ فِي حِلٍّ وَ أَعْفُو عَنْهُمْ ، قَالَ: لَوْكَانَ هٰذَا قَبْلُ لَنَفَعَهُمْ فَأَمَّاالسَّاعَةَ فَلَا،وَعَسَى أَنْ يَنْفَعَهُمْ مِنْ بَعْدُ .

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُفَضَّلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : أَيُّمَا مُؤْمِنٍ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُؤْمِنٍ حِجَابٌ ضَرَبَ اللهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ سَبْعِينَ أَلْفَ سُورٍ، غِلَظُ كُلِّ سُورٍمَسِيرَةُ أَلْفِ عَامٍ [مَابَيْنَ السُّورِإِلَى السُّورِمَسِيرَةُ أَلْفِ عَامٍ] .

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَاتَقُولُ فِي مُسْلِمٍ أَتَى مُسْلِماً

گفت من‌هم باشما هستم باو گفتند بسیارخوب واز او (راجع بوضع دیروز) عذر خواهی نکردند، آن مرد حاجتمند و ناتوان بود ، چون میان راه رسیدند بناگاه چشمشان بتیکه ابری افتاد که برآنها سایه کرد و گمان‌بردند بارانی درپی است وشتافتند که زودتر بمقصد برسند و چون آن ابردربالای سرشان استوار وپابرجا شد بناگاه یك‌جارچی ازمیان آن‌تیکه ابرفریاد کشید ای‌آتش اینان‌را بگیر منم جبرئیل فرستاده خداپس بناگاه آتشی ازمیان ابرشعله زد وآن سه‌تن مؤمن رادرربود واو تنها وهراسنده بجاماند ودر شگفت وتعجب بود از آنچه برسر آنمردم فرود آمد و نمی دانست سببش چیست، بسوی شهر برگشت و یوشع‌بن نون (وصی حضرت‌موسی)را ملاقات کرد وباوخبردادوآنچه را دیده وشنیده بودگزارش کرد، یوشع‌بن نون فرمود آیانمیدانیکه خداوند برآنها خشم کرد پس از آنکه ازآنها خشنودبود واین خشم برای‌کاری بود که باتو کردند، پرسید بامن چه‌کاری کردند ؟ یوشع برای‌او بازگفت آن‌مرد گفت من آنهارا حلال کردم و از آنها درگذشتم، فرمود اگر این پیش ازنزول عذاب بود برای آنها سودمند بودولی‌اکنون برای‌آنها سودی ندارد وبسا باشد که‌پس ازاین بآنها سودبخشد .

٣ـ ازامام صادق (ع) فرمود: هرآن مؤمنیکه میان اومؤمن دیگر پرده‌وحجابی باشد خدا میان‌او وبهشت هفتاد هزار بارو ودیوار کشد که کلفتی هردیواری وبارو هزارسال راه‌است[میان‌هر بارو تابارو‌ی دیگر مسافت هزارسال است].

٤ ـ ازابیحمزه گوید بامام‌باقر(ع) گفتم:قربانت‌چه‌فرمائی درباره‌مسلمانیکه نزدمسلمان‌دیگر رفته

زائِراً [أَوْطالِبَ حاجَةٍ] وَهُوَ فِي مَنْزِلِهِ ؛ فَاسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ فَلَمْ يَأْذَنْ لَهُ وَلَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِ ؟ قالَ : يا أَبا حَمْزَةَ أَيُّما مُسْلِمٍ أَتى مُسْلِماً زائِراً أَوْطالِبَ حاجَةٍ وَهُوَ فِي مَنْزِلِهِ فَاسْتَأْذَنَ لَهُ وَلَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِ لَمْ يَزَلْ فِي لَعْنَةِ اللهِ حَتّى يَلْتَقِيا فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِداكَ فِي لَعْنَةِ اللهِ حَتّى يَلْتَقِيا ؟ قالَ ، نَعَمْ يا أَبا حَمْزَةَ .

☆(بابُ)☆

☆(مَنِ اسْتَعانَ بِهِ اَخُوهُ فَلَمْ يُعِنْهُ)☆

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ؛ وَأَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسّانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ سعدانَ ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَمِينٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : مَنْ بَخِلَ بِمَعُونَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَالْقِيامِ لَهُ فِي حاجَتِهِ [إِلّا] ابْتُلِيَ بِمَعُونَةِ مَنْ يَأْثَمُ عَلَيْهِ وَلا يُوجَرُ .

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ : أَيُّما رَجُلٍ مِنْ شِيعَتِنا أَتى رَجُلاً مِنْ إِخْوانِهِ فَاسْتَعانَ بِهِ فِي حاجَتِهِ فَلَمْ يُعِنْهُ وَهُوَ يَقْدِرُ إِلّا ابْتَلاهُ اللهُ بِأَنْ يَقْضِيَ حَوائِجَ غَيْرِهِ مِنْ أَعْدائِنا يُعَذِّبُهُ اللهُ عَلَيْها يَوْمَ الْقِيامَةِ .

برای دیدار او (یا برای حاجتیکه خواستار است) و آن مؤمن درخانه است و این وارد اجازه ورود خواهد و باو اذن ندهد که درخانه آید و نه ازخانه نزد او برآید؟ فرمود ای اباحمزه هرمسلمانی نزدمسلمان دیگر رود برای دیدار او یا برای درخواست حاجتی واو درمنزلش باشد وازاو اذن خواهد ونزد اوبدر نشود پیوسته درلعنت خدا باشد تا هرآنگاه که بهم برخورد کنند، من گفتم: قربانت در لعنت خدا باهم بر خورند؟ فرمود: آری.

شرحـ از مجلسی «ره» ـ شاید مقصود از برخورد عذر خواهی است یا بر خورد بهمراه عذر خواهی.

(باب)

درکسیکه برادردینی ازاو کمك خواهدواوراکمك ندهد

١ ـ از حسین بن امین از امام باقر (ع) فرمود : هر که بکمك برادر مسلمانش دریغ کند و در انجام حاجت او بخل نماید گرفتارشود بکمك کسیکه گنهکار شود بخاطراوومزدی هم نبرد.

شرحـ وچه خوش گفته است شاعر:

هر که گریزدزخراجات شام توشه کش غول بیابان شود

٢ـ ازامام باقر(ع) فرمود: هرمردی از شیعه‌های ما که نزدیکی از برادرانش برود واز اودر حاجت خود کمك خواهد وباو کمك نکند بااینکه تواناباشد خدا اورا گرفتار کند که حاجت دیگری رااز دشمنان ما برآورد تاخدا اورا درروز قیامت بدان عذاب کند.

٣ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ حَسَّانٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ أَسْلَمَ ، عَنِ الْخَطَّابِبْنِ مُصْعَبٍ ، عَنْ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَمْ يَدَعْ رَجُلٌ مَعُونَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ حَتّٰى يَسْعٰى فِيهَا وَيُوَاسِيَهُ إِلَّا ابْتُلِيَ بِمَعُونَةِ مَنْ يَأْثَمُ وَلَا يُوجَرُ .

٤ ـ اَلْحُسَيْنُبْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّىٰبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِاللهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ [أَخِيهِ] أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : مَنْ قَصَدَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ مُسْتَجِيراً بِهِ فِي بَعْضِ أَحْوَالِهِ فَلَمْ يُجِرْهُ بَعْدَ أَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ فَقَدْ قَطَعَ وَلَايَةَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ .

(بَابُ)

(مَنْ مَنَعَ مُؤْمِناً شَيْئاً مِنْ عِنْدِهِ أَوْمِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ)

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، وَأَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ حَسَّانٍ ، جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنَانٍ ، عَنْ فُرَاتِبْنِ أَحْنَفَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِناً شَيْئاً مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْمِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ أَقَامَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسْوَدّاً وَجْهُهُ مُزْرَقَّةً عَيْنَاهُ مَغْلُولَةً يَدَاهُ إِلَىٰ عُنُقِهِ فَيُقَالُ : هٰذَا الْخَائِنُ الَّذِي خَانَ اللهَ وَ رَسُولَهُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ .

٣ـ ازامام صادق (ع) فرمود. مردی‌دست از کمك برادر مسلمان خودو کوشش‌در آن‌بر ندارد و ترك همدردی و همکاری با او نکند جز اینکه خدایش گرفتار کند بکمك کسیکه گناهکار شود بکمك کردن باو ومزدی هم نبرد.

٤ـ ازعلی بن جعفر ازبرادرش امام‌کاظم (ع) گوید شنیدمش میفرمود: هر که‌مردی‌از برادرانش آهنك‌او کرد وبرای وضعیکه دارد باوپناهنده شده واورا پناه نداد بااینکه قادر است بدان پس محققاً پیوست خودرا ازخداعزوجل بریده است.

شرحـ ازمجلسی‌ـره‌ـ «مستجیراً به» یعنی برای‌دفع ستم یاکارلازم دیگر.

«فقدقطع ولایةالله» یعنی دوستی خدابریده یامهر خدارا ازخود بریده یایاری خدارا از خود بریده یاکنایه است ازسلب ایمان.

(باب)

درکسیکه مانع مؤمنی شودازچیزخودیادیگری

١ـ ازامام صادق (ع) فرمود: هرمؤمنی چیزی را از مؤمنی دیگر دریغ دارد که بدان نیاز دارد واو هم برآن تواناست که ازخود یادیگری برای او بدهد خدا او را روز قیامت باروی سیاه و چشم کبود بر پا دارد و دودستش بگردنش بسته‌باشدپس گفته شود این است آن خیانت کاری که بخدا ورسولش خیانت کرده وسپس فرمان‌دهند که اورا بدوزخ برند.

٢ ـ اِبْنُ سِنانٍ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيانَ قالَ : قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : يا يُونُسُ مَنْ حَبَسَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ أَقامَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ خَمْسَمِائَةِ عامٍ عَلىٰ رِجْلَيْهِ حَتّىٰ يَسيلَ عَرَقُهُ أَوْدَمُهُ وَ يُنادي مُنادٍ مِنْ عِنْدِاللهِ : هٰذَا الظّالِمُ الَّذي حُبِسَ عَنِ اللهِ حَقُّهُ قالَ : فَيُوبَّخُ أَرْبَعينَ يَوْماً ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النّارِ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ سِنانٍ ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قالَ : قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : مَنْ كانَتْ لَهُ دارٌ فَاحْتاجَ مُؤْمِنٌ إِلىٰ سُكْناها فَمَنَعَهُ إِيّاها قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : يا مَلائِكَتي أَبْخَلَ عَبْدي عَلىٰ عَبْدي بِسُكْنَى الدّارِ الدُّنْيا؟ وَعِزَّتي وَجَلالي لا يَسْكُنُ جِنانِي أَبَداً .

٤ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبَاالْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ أَتاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حاجَةٍ فَإِنَّما هِيَ رَحْمَةٌ مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ساقَها إِلَيْهِ فَإِنْ قَبِلَ ذٰلِكَ فَقَدْ وَصَلَهُ بِوَلايَتِنا وَ هُوَ مَوْصُولٌ بِوَلايَةِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِنْ رَدَّهُ عَنْ حاجَتِهِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلىٰ قَضائِها سَلَّطَ اللهُ عَلَيْهِ شُجاعاً مِنْ نارٍ يَنْهَشُهُ فِي قَبْرِهِ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ مَغْفُورٌ لَهُ أَوْمُعَذَّبٌ ، فَإِنْ عَذَّبَهُ الطّالِبُ كانَ أَسْوَءَ حالاً قالَ: وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنْ قَصَدَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوانِهِ مُسْتَجيراً بِهِ فِي بَعْضِ أَحْوالِهِ فَلَمْ يُجِرْهُ بَعْدَ أَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ فَقَدْ قَطَعَ وَلايَةَ اللهِ تَبارَكَ وَتَعالىٰ.

شرحـ ازمجلسی ـ ره ـ «مزرقة» از زرقه است و گویا اشاره است بقول خدا تعالی (١٠٢ـ طه) و محشور کنیم مجرمین را در آن روز کبود چشم بیضاوی گفته بدان وصف شده برای آنکه کبودی چشم بدترین و دشمن ترین رنك چشم است نزدعرب زیرا رومیان که دشمن سخت آنهابودند چنین بودند .

٢ـ از یونس‌بن ظبیان که امام صادق (ع) فرمود: ای یونس هر که حق مؤمنی راحبس کند خدا روز رستاخیز او را پانصد سال روی دو پایش نگه دارد تا عرق او بلکه خون او روان شود و یك جارچی ازسوی خداجار کشد اینست ستمکاریکه حق خدارا ازاو حبس کرده است، فرمود: چهل روز سرزنش شود و سپس فرمان شود اورابدوزخ برند.

٣ـ فرمود: هر که خانه‌ای دارد ومؤمنی بنشستن در آن نیازدارد وآنرا ازوی دریغ کند خدا عزوجل فرماید ای‌فرشته‌های من بنده من بینده من ازنشستن درخانه دنیا دریغ ورزید بعزت و جلال خودم سوگند او هرگز ساکن بهشت من نگردد.

٤ـ از علی‌بن جعفر گوید شنیدم ابوالحسن (ع) میفرمود: هر که نزد برادر مؤمن خود برای حاجتی آمد همانا اورحمتی است ازطرف خداعزوجل که بسوی او روانه کرده است اگرآن‌رحمت را بپذیرد محققاً آن را بولایت ودوستی ما پیوسته است و آن بولایت خداعزوجل پیوست باشد و اگر اورا از حاجت خود باز گردانید و آن را برنیاورد با اینکه ببرآوردنش توانا است خدا براو یك مار آتشین چیره کند که در گورش او را بگزد تا بروز رستاخیز چه آمرزیده باشدوچه عذاب کشد و اگر حاجتخواه او را معذور داند بد حال‌تر باشد ، گوید شنیدمش میفرمود : هر که یکی ازبرادران و همدهبانش بسوی اورود که بدو پناهنده شود دریك وضعی‌از خودشکه بیچاره‌است واو وی‌را پناه ندهد بااینکه میتواند ، پیوست خودرا از خداعزوجل بریده‌است .

((بابُ))

✿(مَنْ اَخافَ مُؤْمِناً)✿

١ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خالِدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عِيسىٰ ، عَنِ الْأَنْصارِيِّ، عَنْ عَبْدِاللهِبْنِ سِنانٍ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ نَظَرَ إِلىٰ مُؤْمِنٍ نَظْرَةً لِيُخيفَهُ بِها أَخافَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ لاظِلَّ إِلّاظِلُّهُ .

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ أَبي إِسْحاقَ الْخَفّافِ ، عَنْ بَعْضِ الْكُوفِيّينَ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: مَنْ رَوَّعَ مُؤْمِناً بِسُلْطانٍ لِيُصيبَهُ مِنْهُ مَكْرُوهٌ فَلَمْ يُصِبْهُ فَهُوَ فِي النّارِ؛ وَمَنْ رَوَّعَ مُؤْمِناً بِسُلْطانٍ لِيُصيبَهُ مِنْهُ مَكْرُوهٌ فَأَصابَهُ فَهُوَ مَعَ فِرْعَوْنَ وَآلِ فِرْعَوْنَ فِي النّارِ .

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ ، عَنْ أَبيهِ ، عَنْ اِبْنِ أَبي عُمَيْرٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : مَنْ أَعانَ عَلىٰ مُؤْمِنٍ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ لَقِيَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ : آيِسٌ مِنْ رَحْمَتي .

از مجلسی ـ ره ـ گوید ظاهر این اخبار وجوب اعانت مؤمن است تاهر اندازه تواند و وجوب مسکن دادن بآنها است و جز آن از آنچه که کسی ازاصحاب ماوفقهاء بوجوب آن فتوی نداده است با اینکه ظاهر این اخبار اینستکه ترکش از گناهان کبیره است و این خود حرج بزرگی استکه با شریعت سمحه سازگار نیست وبسا که آنها راحمل کرده اند بصورتیکه دریغ ازاعانت مؤمن بخاطراین باشد که ایمان دارد و در حقیقت اظهار ضدیت باایمان او باشد که خودموجب کفر است یااینکه مورد آنها صورت اضطرار مؤمن دیگر باشد تا آنجا که ترك آن موجب خوف برجان او باشد یا خوف ازاینکه ضرر بزرك تحمل ناپذیری باو رسد که بملاحظه آن اعانت او واجب باشد یامقصود از بهشتیکه بدان وارد نشود بهشت مخصوص بمقربانست.

(باب)

درکسیکه مؤمن را بترساند

١ـ ازامام صادق (ع) که رسولخدا (ص) فرمود: هرکه بمؤمنی نظری اندازد که او را بدان بترساند خداعزوجل درروزیکه جز سایه اوسایه‌ای نیست اورا بترساند.

٢ـ از امام صادق (ع) فرمود هرکه مؤمنی را از سلطان بترساند تا باو بدی رسد و نرسد سزایش اینستکه دردوزخ رود، وهر که مؤمنی را از سلطانی بترساند تاباو بدی رسد و برسد باو سزایش اینستکه بافرعون وخاندان فرعون در دوزخ باشد.

٣ـ فرمود (ع): هرکه بانیم کلمه برضرر مؤمنی کمك کند روزقیامت خداعزوجل را برخورد ومیان دوچشمش نوشته است ناامید است ازرحمت من.

(بابُ النَّميمَةِ)

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : أَلا أُنَبِّئُكُمْ بِشِرارِكُمْ؟ قالُوا : بَلى يارَسُولَ اللهِ ، قالَ : الْمَشّاؤُونَ بِالنَّميمَةِ ، الْمُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ ، الْباغُونَ لِلْبُرَآءِ الْمَعايِبَ .

٢ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيى ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ أَحْمَدَ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عيسى ، عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَقيلٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ قَيْسٍ ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : مُحَرَّمَةٌ الْجَنَّةُ عَلَى الْقَتّاتينَ الْمَشّائينَ بِالنَّميمَةِ .

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عيسى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَصْبَهانِيِّ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ عليه السلام : شِرارُكُمُ الْمَشّاؤُونَ بِالنَّميمَةِ ، الْمُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ ، الْمُبْتَغُونَ لِلْبُرَآءِ الْمَعايِبَ.

(باب)

در سخن چینی

١ـ از امام صادق (ع) که رسولخدا (ص) فرمود: شما را ببدترین خودتان آگاه نکنم؟ گفتند چرا یا رسول‌الله ، فرمود آنها که بسخن چینی روند و میان دوستان جدائی افکنند و برای پاکان عیب جویند.

٢ـ از امام باقر (ع): فرمود بهشت بر دروغتراشانیکه برای سخن چینی روند حرام‌است.

٣ـ از امام صادق (ع) که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: بدان‌شما آنهایند که بسخن‌چینی روند و میان‌دوستان جدائی افکنند و برای پاك‌دامنان عیب‌جویند.

شرحـ ازمجلسی ـ ره ـ شهید ثانی قدس‌الله روحه در رساله غیبت گوید یکی از ملحقات غیبت نمیمه‌است و آن نقل سخنی استکه در نکوهش دیگری گفته است برای‌او خواه بزبان باشد یااشاره یانوشته ورمز واگر ازگوینده نقص وعیبی هم درضمن آن باشد غیبت‌هم محسوب شود و دو گناه دارد وخود سخن‌چینی یکی ازگناهان کبیره است خداتعالی فرموده (١١ـ القلم) عیبجوی و سخن چنین است سپس بعداز آن فرموده‌است (١٢ـ القلم) عتل است پس ازاین وزنیم است . برخی علماء گفته‌اند این آیه دلالت دارد که هر که رازنگه دارنیست و سخن چین است ولد زنا است زیرا زنیسم بخود بسته‌است و خداتعالی فرموده‌است (١ـ الهمزة) وأی برسخن چین وبدگو ـ گفته‌اندهمزه‌همان نمام وسخن چین‌است.

تاآنکه گوید پیغمبر(ص) فرموده‌استکه سخن چین ببهشت درنیاید و بعداز نقل‌اخبار دیگری گوید شهیدثانی رفع‌الله درجته‌اخبار بسیاری ازطریق عامه وخاصه نقلکرده وسپس گفته‌است بدانکه نمیمه‌وسخن‌چینی بیشتر درنقل کلام برای‌مذمت شده بکاررفته است چنانچه باوگوید فلانکس درباره توچنین وچنان میگفت ولی‌اختصاص بهمان گفتنی ندارد بلکه اعم درآنست چنانچه درباب‌غیبت گذشت

((بَابُ الْإِذَاعَةِ))

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ عَيَّرَ أَقْوَاماً بِالْإِذَاعَةِ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَ

وتفسیر کاملش اینستکه سخن‌چینی و نمیمه کشف آن رازیستکه بد است کشف آن ، خواه آنکه بدبودنش ازنظر کسی باشد که ازاو نقل شود ویا ازنظر کسیکه برای اونقل شود یاازنظر شخص ثالث خواه‌آن کشف‌بگفتارباشدیانوشته یارمز یااشاره وخواه اینکه آنچه نقل‌شود ازکردار باشد یاگفتار وعیب ونقص باشد یانباشد زیرا حقیقت‌نمامی کشف نهان وهتك نهفته‌ها استکه بد باشد و نتائج بدی‌ببار آورد بلکه هرچه ازحال مردم دیده‌شود شایسته است که ازآن دم نزد مگرآنچه که نقل‌آن برای مسلمانی سودمنداست ویا برای‌دفع معصیت‌است چنانچه ادای‌شهادت دربردن و خوردن مال‌مسلمانی بارعایت حق واما اگربیند که مال‌خود رانهان میکند ذکرآن نمیمه‌است و کشف راز است واگرسخن چینی ذکرعیب ونقص هم‌باشدنسبت‌بآنکه ازاو حکایت شودجمع‌بین نمیمه‌وغیبت‌شود.

وسبب وموجب سخن‌چینی چند چیزاست:

١ـ قصدبدکردن وزیان رساندن بکسیکه ازاو سخن گویند.

٢ـ اظهاردوستی و خیرخواهی نسبت بکسیکه‌بااو این‌سخن راگویند بقصد استفاده‌وطرفداری او یابمقصد دیگری.

٣ـ خوش‌صحبتی و ورود در سخن زیادی و فضولی ،

و وظیفه کسیکه‌نزداو سخن‌چینی‌شود.شش چیزاست:

١ـ باور نکند زیرا سخن چین فاسق است و خدا از قبول قول فاسق منع کرده مگر آنکه بازرسی شود.

٢ـ اورا ازآن نهی کند واندرزش دهد وکارش را زشت‌شمارد خدا فرموده امر بمعروف کن و نهی از منکر.

٣ ـ بخاطر خدا او را دشمن دارد زیرا خدا سخن چین را دشمن‌دارد ، ودشمنی با دشمن خدا لازم است.

٤ـ بمجرد گفته سخن‌چینی ببرادر دینی بدگمان نشود زیراخدا فرماید کناره کنید از بسیاری گمانها بلکه صبر کند تاعلم پیدا کند.

٥ ـ سخن او موجب بازرسی و تجسس نگردد زیراخدا فرموده (بمجرد گمان) تجسس نکنید.

٦ـ کارنمام وسخن چین‌را برای‌خود نپسند وگفتار ناهنجاراورا برای‌دیگری حکایت‌مکن تاخود هم چون او نمام وغیبت کن گردی .

(باب)

فاش‌کردن (اسرار مذهب) برای تقیه وحفظ اسرار

١ ـ ازمحمد بن عجلان گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود راستی خدا عزوجل مردمیرا برای‌فاش کردن اسرار سرزنش کرده وفرموده است (٨٣ـ النساء) و هرگاه بآنهامطلبی راجع به

إِذاجاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِالْخَوْفِ أَذاعُوابِهِ» فَإِيّاكُمْ وَالْإِذاعَةَ .

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ مُحَمَّدٍالْحَزّازِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : مَنْ أَذاعَ عَلَيْنا حَدِيثَنا فَهُوَبِمَنْزِلَةِ مَنْ جَحَدَنا حَقَّنا .

قال : وَقالَ لِمُعَلّىٰ بْنِ خُنَيْسٍ : الْمُذِيعُ حَدِيثَنا كَالْجاحِدِ لَهُ .

٣ـ يُونُسُ ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ ، عَنْ اِبْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : مَنْ أَذاعَ عَلَيْنا حَدِيثَنا سَلَبَهُ اللهُ الْإِيمانَ .

امنیت و ناامنی برسد آنرافاش میکنند، بپرهیزید ازفاش کردن.

شرحـ ازمجلسی ـ ره ـ «واذاجائهم أمر من الامن اوالخوف» ـ بیضاوی گفته یعنی چیزیکه مایه امن یاخوف باشد آنرا فاش میکنند برخی از مسلمانان سست نهاد را شیوه آن بود که چون خبری از قشونهای اعزامی پیغمبر بآنها میرسید یا پیغمبر بآنها از وحی الهی خبری راجع به پیروزی یاشکست میداد آنرافاش میکردند واین خود باعث ناراحتی و مفسده بود تاآنکه میگوید بهرحال این آیه دلالت دارد برمذمت فاش کردن هرچه فاش کردن آن موجب مفسده باشد و غرض از حدیث بر حذر داشتن از فاش کردن اسرار ائمه (ع) است نزد مخالفین تا مبادا وسیله زیانی برای ائمه یا مؤمنین گردد و ممکن است در حکم آن باشد فاش کردن بعضی از مشکلات علوم برای مردمی که عقلشان بدان نمیرسد.

٢ـ ازامام صادق (ع) فرمود: هر که حدیث مارا برضرر ما فاش کند چون کسی باشد که حق ما را دانسته انکار کند.

شرحـ ازمجلسی ـ ره ـ دلالت دارد که فاش کن و منکر دربی ایمانی و برائت امام از آنها شریکند بلکه ضرر فاش کردن اسرار ازضرر انکار بیشتراست زیرا ضررانکار بخودمنکر میرسدولی ضرر فاش کردن اسرار شامل امام وسائر مؤمنان میشود.

دنباله حدیث ـ ٢

وبمعلی بن خنیس فرمود آنکه حدیث مارا فاش کند چون کسی استکه منکرما باشد.

شرحـ ازمجلسی ـ ره ـ شاید این خطاب بمعلی برای این بوده استکه تحمل او برای اسرار ائمه کم بوده وهمین سبب قتل اوشده ـ کشی بسندخود از مفضل نقلکرده است که روز کشته شدن معلی نزد امام صادق(ع) رفتم و گفتم یابن رسول الله میبینی دراین روز چه مصیبت بزرگی بشیعه رسیده گوید فرمود : آن چیست ؟ گفتم کشته شدن معلی بن خنیس. فرمود خدامعلی را رحمت کند من این انتظار را درباره او داشتم راستش این است که او راز ما را فاش کرد آنکه با ما نبرد کند بما بیشتر تحمیل نکند از آنکه سر مارا فاش کند هر که نزد نا اهل راز مارا فاش کند ازدنیا نرود تاتیزی سلاح رابیند یا بیچاره بمیرد.

٣ـ از امام صادق (ع) فرمود: هر که حدیث مارافاش کند خدا ایمانش را ببرد.

٤ ـ يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَاقَتَلَنَا مَنْ أَذَاعَ حَدِيثَنَا قَتْلَ خَطَأٍ وَلٰكِنْ قَتَلَنَا قَتْلَ عَمْدٍ .

٥ ـ يُونُسُ ، عَنِ الْعَلاءِ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : يُحْشَرُ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ مَانَدِيَ دَماً فَيُدْفَعُ إِلَيْهِ شِبْهُ الْمِحْجَمَةِ أَوْفَوْقَ ذٰلِكَ فَيُقَالُ لَهُ : هٰذَا سَهْمُكَ مِنْ دَمِ فُلانٍ ، فَيَقُولُ : يارَبِّ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنَّكَ قَبَضْتَنِي وَمَاسَفَكْتُ دَماً فَيَقُولُ: بَلىٰ سَمِعْتَ مِنْ فُلانٍ رِوايَةَ كَذَاوَكَذَا ، فَرَوَيْتَهَا عَلَيْهِ فَنَقَلْتَ حَتّىٰ صارَتْ إِلىٰ فُلانٍ الْجَبّارِ فَقَتَلَهُ عَلَيْهَاوَهٰذَاسَهْمُكَ مِنْ دَمِهِ .

٦ ـ يُونُسُ عَنِ ابْنِ سِنانٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام وَتَلاهٰذِهِ الآيَةَ : «ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كانُوا يَكْفُرُونَ بِآياتِ اللهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذٰلِكَ بِمَاعَصَوْا وَكانُوايَعْتَدُونَ» قالَ : وَاللهِ مَاقَتَلُوهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَلاضَرَبُوهُمْ بِأَسْيافِهِمْ وَلٰكِنَّهُمْ سَمِعُوا أَحادِيثَهُمْ فَأَذاعُوها فَأُخِذُوا عَلَيْها فَقُتِلُوا فَصارَقَتْلاً وَاعْتِداءً وَمَعْصِيَةً .

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ سَماعَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِياءَ بِغَيْرِ حَقٍّ» فَقَالَ : أَمّا

٤ـ فرمود: هر که حدیث مارا فاش کند ما را بخطا نکشته بلکه ازروی عمد کشته است.

٥ـ از محمدبن مسلم گوید شنیدم امام باقر (ع) میفرمود بنده روزقیامت محشور شودوخونی بگردن ندارد و باندازه یك خون حجامت یا بیشتر باو داده شود و باو گفته شود اینست بهره تواز خون فلانکس و او بگوید پروردگارا براستی تو میدانیکه جان مرا گرفتی و من خون کسی را نریخته بودم در پاسخ میگوید آری تو از فلانی روایتی چنین و چنان شنیدی و آن را بر ضرر او روایتکردی و آن روایت نقل شد تا بفلان جبار رسید و او را کشت و این سهم و بهره تو است از خون او.

٦ـ از امام صادق(ع) این آیه‌را خواند (٦١ـ البقره) این برای آنستکه آنان بآیات خدا کفر ورزند و پیغمبران را بناحق بکشند ـ پس فرمود هلا بخدا که آنها را بدست‌خود وباشمشیرهای خود نکشتند ولی احادیث آنهارا شنیدند و آنرا شهرت دادند وبواسطه آن گرفتار شدند و کشته شدند و این فاش کردن سراست و تجاوز است وگناه است.

شرحـ ازمجلسی ـ ره ـ «والله ماقتلوهم» این خود چند احتمال دارد :

١ـ قتل پیغمبران بدست یهود نشد بلکه بدست فراعنه‌شد و چون یهود بواسطه فاش کردن اسرارآنها سبب آن بودند بآنها منسوب شد.

٢ـ همه یهود قاتل‌نبودند بلکه‌بعضی ازآنها قاتل بودند وقتل بهمه منسوب شده‌بواسطه‌آنکه دیگران کشف اسرار کردند وگویا همه قاتل بودند.

٣ـ مقصود مورد این آیه غیر از قاتلان حقیقی است.

٧ـ از امام صادق (ع) فرمود : در قول خدا عزوجل « پیغمبرانرا بناحق میکشند » هلابخدا

وَاللهِ مَاقَتَلُوهُمْ بِأَسْيَافِهِمْ وَلٰكِنْ أَذَاعُوا سِرَّهُمْ وَأَفْشَوْا عَلَيْهِمْ فَقُتِلُوا .

٨ـ عَنْهُ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسٰى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ عَيَّرَ قَوْماً بِالْإِذَاعَةِ ، فَقَالَ : «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِالْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ» فَإِيَّاكُمْ وَالْإِذَاعَةَ .

٩ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَمَّنْ أَخْبَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ أَذَاعَ عَلَيْنَا شَيْئاً مِنْ أَمْرِنَا فَهُوَ كَمَنْ قَتَلَنَا عَمْداً وَلَمْ يَقْتُلْنَا خَطَأً .

١٠ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ نَصْرِ بْنِ صَاعِدٍ مَوْلٰى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: مُذِيعُ السِّرِّ شَاكٌّ ؛ وَقَائِلُهُ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ كَافِرٌ وَمَنْ تَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰى فَهُوَ نَاجٍ ، قُلْتُ: مَاهُوَ؟ قَالَ: التَّسْلِيمُ .

١١ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ ؛ عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْكُوفِيِّينَ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الدِّينَ دَوْلَتَيْنِ دَوْلَةَ آدَمَ ـ وَهِيَ دَوْلَةُ اللهِ ـ وَ دَوْلَةَ إِبْلِيسَ ؛ فَإِذَا أَرَادَ اللهُ أَنْ يُعْبَدَ عَلَانِيَةً كَانَتْ دَوْلَةُ آدَمَ وَإِذَا أَرَادَ اللهُ أَنْ يُعْبَدَ فِي السِّرِّ كَانَتْ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ ، وَالْمُذِيعُ لِمَا أَرَادَ اللهُ سَتْرَهُ مَارِقٌ مِنَ الدِّينِ .

که آنها را با شمشیر خود نکشتند ولی سر آنها را فاش کردند و شهرت دادند تا کشته شدند .

شرحـ از مجلسی ـ ره ـ بمضمون حدیث سابق است، این آیه در آل عمرانست (١١٢) وآنکه گذشت در بقره است.

٨ـ فرمود (ع) : راستی خدا عزوجل مردمی را بفاش کردن سر ملامت کرده است و فرموده است (٨٣ـ النساء) «و چون امری بر آنها گزارش شود از امنیت و ناامنی آنرا فاش کنند» مبادا شما رازی را فاش کنید.

شرحـ از مجلسی این حدیث با همین متن و سند در آغاز باب گذشت و گویا از نسخه نویسان تکرار شده است.

٩ ـ فرمود (ع) : هر که سری از ما فاش کند چون کسی باشد که عمداً ما را کشته است و بخطا نکشته .

١٠ـ میفرمود (ع): فاش کننده سر شاك است و بی‌عقیده و آنکه آنرا بنااهل گوید کافر است و هر که برشته محکم (مذهب) بچسبد ناجی است گفتم آن چیست؟ فرمود: تسلیم است .

١١ـ از ابی خالد کابلی که امام صادق (ع) فرمود: راستی خدا عزوجل دین را دو دولت ساخته دولت آدم و آن دولت خدا است و دولت ابلیس چون خدا خواهد آشکارا پرستش شود دولت آدم بر سرکار باشد و چون خواهد که نهانی پرستیده شود، دولت ابلیس برسر کار باشد وآنکه فاش کند آنچه را خدا خواسته ازدین نهان باشد ازدین بدر رفته است.

١٢ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوانَ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : مَنِ اسْتَفْتَحَ نَهارَهُ بِإِذاعَةِ سِرِّنا سَلَّطَاللهُ عَلَيْهِ حَرَّ الْحَدِيدِ وَضِيقَ الْمَحابِسِ .

(بابُ)

☆(مَنْ اَطاعَ الْمَخْلُوقَ فِي مَعْصِيَةِ الْخالِقِ)☆

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ طَلَبَ رِضَا النّاسِ بِسَخَطِ اللهِ جَعَلَ اللهُ حامِدَهُ مِنَ النّاسِ ذامّاً .

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خالِدٍ ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مِهْرانَ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِوبْنِ شِمْرٍ ، عَنْ جابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ طَلَبَ مَرْضاةَ النّاسِ بِما يُسْخِطُ اللهَ كانَ حامِدُهُ مِنَ النّاسِ ذامّاً وَمَنْ آثَرَ طاعَةَ اللهِ بِغَضَبِ النّاسِ كَفاهُ اللهُ عَداوَةَ كُلِّ عَدُوٍّ ، وَحَسَدَ كُلِّ حاسِدٍ ، وَبَغْيَ كُلِّ باغٍ وَكانَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ ناصِراً وَظَهِيراً .

شرحـ ازمجلسی ـ ره ـ مقصود از دولت آدم دولت حق برسرکار وآشکارا است چنانچه آدم در دوران خود داشت زیرا او برابلیس غلبه کرد و حق را آشکار کرد و هردولت حق غالبی دولت آدم است و آن دولت حکومتی استکه خدابرای بندههایش بدان راضی است و چون خداصلاح بداند آشکارا پرستیده شود وسائل ظهور دولت حق رافراهم سازد و چون خدا صلاح داندنهانی عبادت شود آنهارا بخود وانهد ودنیا رااختیار کنند وباطل برحق غلبه کند، هر کهدر دولت باطل حق رااظهار کند وتقیه را ترک کند چنانستکه ازدین بدر رفته..

١٢ـ از امام صادق (ع) هر کهروزخود را بافاش کردن سر ماافتتاح کند خدا براومسلط کند حرارت آهن و تنگنای زندانها را.

شرحـ شاید مقصود ازاستفتاح بمعنی یاری جستن باشد یعنی در برابر مخالفان اظهار فتح و نصرت نماید بوسیلهبیان اسراریکه ائمه(ع) برایتسلیت ودلگرمی شیعه گفتهاند مانندخبرازانقراض دولت بنیامیه یا بنیعباس در فلان وقت .

(باب)

درکسیکه مخلوق را فرمانبردبنا فرمانی از خالق

١ـ ازامام صادق (ع) که رسولخدا (ص) فرمود: هر که خشنودی مردمرا بخشم خداجوید خدا ستاینده اورا ازمردم نکوهش کننده او سازد.

٢ـ ازامام باقر(ع) که رسولخدا (ص) فرمود هر که خشنودی مردم را بدان جوید که خدارا بخشم آرد هر که ستاینده او باشد بنکوهش او برخیزد و هر که طاعتوفرمانبری خدارابغضبمردم مقدم دارد خدا دشمنی هردشمنی را برای او کفایت کند و حسد هرحسودی را و ستم هرستمکنندهرا و خدا عزوجل برایش یار وپشتیبان باشد.

٣ ـ عَنْهُ ، عَنْ شَرِيفِ بْنِ سابِقٍ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ ، عَنْ أَبِي قُرَّةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى الْحُسَيْنِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ : عِظْنِي بِحَرْفَيْنِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ : مَنْ حاوَلَ أَمْراً بِمَعْصِيَةِ اللهِ كانَ أَفْوَتَ لِما يَرْجُو وَأَسْرَعَ لِمَجِيءِ ما يَحْذَرُ .

٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبّارِ ، عَنْ صَفْوانَ ، عَنِ الْعَلاءِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قال : قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : لادِينَ لِمَنْ دانَ بِطاعَةِ مَنْ عَصَى اللهَ ، وَلادِينَ لِمَنْ دانَ بِفِرْيَةٍ باطِلٍ عَلَى اللهِ ، وَلادِينَ لِمَنْ دانَ بِجُحُودِ شَيْءٍ مِنْ آياتِ اللهِ .

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام عَنْ جابِرِ بْنِ عَبْدِاللهِ [الْأَنْصارِيِّ] قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ أَرْضَى سُلْطاناً بِسَخَطِ اللهِ خَرَجَ مِنْ دِينِ اللهِ .

(بابٌ)

☆(فِي عُقُوباتِ الْمَعاصِي الْعاجِلَةِ)*

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ أَبانٍ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : خَمْسٌ إِنْ

٣ـ از امام صادق (ع) که مردی بحسین (ع) نوشت مرا با دو حرف پند بده در پاسخش نوشت: هر که امری را با نافرمانی خدا بطلبد آنچه امید دارد زودتر از دستش برود وازآنچه‌حذر دارد زودتر برسرش آید.

٤ـ از محمدبن مسلم که امام باقر (ع) فرمود: دین ندارد کسیکه فرمانبری کسیرا دین خود داند که نافرمانی از خدا کند، ودین ندارد کسیکه بافتراء ناحقی برخدا دینداری کند، و دین ندارد کسیکه بانکار یکی ازآیات خدا دین‌داری کند.

شرحـ ازمجلسی ـره ـ«لادین» یعنی ایمان ندارد یاعبادتش درست نیست کسیکه اطاعت کند از نافرمان بخدا یعنی غیرمعصوم زیرا طاعت غیرمعصوم روا نیست درهر امری باشد و گفته‌اندمقصود کسی استکه حکم بنافرمانی خدا کند و اهل فتوی‌نباشد.

٥ـ ازجابربن عبدالله (انصاری) که رسولخدا (ص) فرمود: هر که سلطانی را بخشم آوردن خدا خشنودسازد ازدین خدا بیرون رود.

شرحـ ازمجلسی ـره ـ ممکن‌است حمل شودبر کسیکه خلفای جوررا بانکار امامان بر حق خشنود میکند یابانکار چیزی از ضروریات دین.

(باب)

درعقوبت سریع گناهان

١ـ از امام باقر (ع) که رسولخدا (ص) فرمودپنج استکه اگر درك کردید از آنها بخداپناه

أَدْرَكْتُمُوهُنَّ فَتَعَوَّذُوا بِاللهِ مِنْهُنَّ : لَمْ تَظْهَرِ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يُعْلِنُوهَا إِلَّا ظَهَرَ فِيهِمُ الطَّاعُونُ وَالْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ فِي أَسْلَافِهِمُ الَّذِينَ مَضَوْا ، وَلَمْ يَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِلَّا أُخِذُوا بِالسِّنِينَ وَشِدَّةِ الْمَؤُونَةِ وَجَوْرِ السُّلْطَانِ ، وَلَمْ يَمْنَعُوا الزَّكَاةَ إِلَّا مُنِعُوا الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ ، وَلَوْلَا الْبَهَائِمُ لَمْ يُمْطَرُوا ، وَلَمْ يَنْقُضُوا عَهْدَ اللهِ وَعَهْدَ رَسُولِهِ إِلَّا سَلَّطَ اللهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ وَأَخَذُوا بَعْضَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ ، وَلَمْ يَحْكُمُوا بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللهُ [عَزَّ وَجَلَّ] إِلَّا جَعَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ .

٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : وَجَدْنَا فِي كِتَابِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِذَا ظَهَرَ الزِّنَا مِنْ بَعْدِي كَثُرَ مَوْتُ الْفَجْأَةِ وَإِذَا طُفِّفَ الْمِكْيَالُ وَالْمِيزَانُ أَخَذَهُمُ اللهُ بِالسِّنِينَ وَالنَّقْصِ وَإِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا مِنَ الزَّرْعِ وَالثِّمَارِ وَالْمَعَادِنِ كُلِّهَا وَإِذَا جَارُوا فِي الْأَحْكَامِ تَعَاوَنُوا عَلَى الظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِذَا نَقَضُوا الْعَهْدَ سَلَّطَ اللهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ وَإِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ جُعِلَتِ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ ، وَإِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلَمْ

برید هرگز هرزگی در مردمی آشکار نشود تا بجائیکه آنرا علنی سازند جز اینکه در میان آنها طاعون و دردهائیکه در اسلاف گذشته آنها نبوده پدیدار گردد ، و از کیل و ترازو کم نگذارند جز اینکه بقحطی و سنگینی و سختی مخارج زندگی و بستم سلطان گرفتارشوند ، و زکوة‌را دریغ ندارند جز اینکه باران آسمان ازآنها دریغ شود و اگر بخاطر چهارپایان زبان بسته نباشد بآنها باران نبارد، وعهد وپیمان خدا ورسولش رانشکنند جزآنکه خدا دشمن آنها را برآنها مسلط کند وبرخی ازآنچه‌را دارند بگیرد، وحکم نکنند بغیرآنچه خدا (عزوجل) نازلکرده جزاینکه خداعزوجل کشمکش ونبرد میان آنها فراهم سازد.

شرحـ از مجلسی ـره‌ـ گفته شده است بر هرکدام کیفری بمناسبت آن مترتب شود زیرا اولی مایه ضایع کردن نسل است و با طاعون‌مناسب‌است، و دومی برای حرص بمال است وباقحطی و سختی زندگی و جور سلطان مناسب‌است ، و سومیکه منع حق خدااست با منع باران‌مناسب‌است و چهارمیکه ترك‌عدالت وحفظ مقام پیشوای‌حق‌است؛ باتسلط دشمن،وپنجمیکه‌رفض قوانین ودستورات حقه است باظلم وستیزه و غلبه بریکدیگر .

٢ـ ازامام باقر (ع) که ما درکتاب رسولخدا(ص) دریافتیم که : هرگاه پس ازمن زنا پدیدار گردد مرك ناگهانی فراوان گردد وچون درکیل ووزن (پیمانه ترازو) کم وبیش شود خدایشان به قحطی وکاستی مأخوذ دارد و هرگاه اززکوة دریغ کنند زمین ازبرکت خود نسبت بزراعت و میوه ها ومعادن همه دریغ کند و هرگاه حکم بناحق کنندبستم وعدوان همکار شوند وهرگاه‌پیمان‌شکنند خدا دشمنانرا برآنها چیره سازد وچون قطع رحم کنند خدا مال‌را بدست اشرار اندازد وهرگاه امر بمعروف ونهی ازمنکر نکنند وپیروی ازنیکان خاندان من‌ننمایند خدا بدان آنها را برآنها مسلط

يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَّطَ اللهُ عَلَيْهِمْ شِرَارَهُمْ فَيَدْعُو خِيَارُهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ . .

(بَابُ)

☆(مُجَالَسَةِ أَهْلِ الْمَعَاصِي)☆

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي زِيَادٍ النَّهْدِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَجْلِسَ مَجْلِساً يُعْصَى اللهُ فِيهِ وَلَا يَقْدِرُ عَلَى تَغْيِيرِهِ .

٢ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ : مَا لِي رَأَيْتُكَ عِنْدَ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ يَعْقُوبَ ؟ فَقَالَ : إِنَّهُ خَالِي ؛ فَقَالَ : إِنَّهُ

گرداند ونیکان آنها دعا کنند برای آنها اجابت نشود.

شرحـ از مجلسی «ره» ـ خدا تعالی فرموده است (المطففین) وای بر مطففان آنکسانی که چون پیمانه از مردم گیرند پرستانند و چون پیمان به آنها دهند و یا برای آن ها بکشند کم گزارند.

بیضاوی گفته است تطفیف کم گزاردن در کیل و وزن است زیرا آنچه کاسته شود اندکی است. جور ضدعدالت است ودراین‌جمله دواحتمال است:

١ـ جور درحکم وترك عدالت کمك کردن بظالم است برضرر مظلوم ..

٢ـ مقصود این باشد که خدا بسبب این عمل مهر خود ازآنها برگیرد و با هم در ستم همکار شوند تا آنجا که زیانش بخود حاکم و ظالم رسد چنانچه در خبر پیش فرمود میان آنها جنك بر پا شود.

نقض عهد ظاهر این است که مقصود پیمان با کفار است چنانچه سابقاً دانستی و احتمال عموم هم دارد.

واینکه قطع رحم‌وسیلهٔ اینست که اموال بدست اشرارافتد مجربست و برای آن اسباب‌نهانی و عیانی است و عمده باسباب نهانی آن قطع لطف خدااست از آنها و در ظاهر هم بواسطه قطع رحم یاری یکدیگر نکنند برای دفع ظلم وخدا اشراررا برآنها چیره سازد ومال آنهارا بستانند.

وبدانکه قسمت‌عمده ترك نهی ازمنکر دراین امت همان‌بود که پس‌از وفات رسول (ص) از آنها عیان شد راجع بمسامحه و سازش با خلفاء جور وترك پیروی امامان برحق در برابرآنها و خلفاء جور ازتیم وعدی و بنی‌امیه وبنی عباس وشاهان‌ستمکار دیگر برامت مسلط شدند واکنون‌دعا وزاری کنند وبرای آنهامستجاب نشود.

(باب)

همنشینی با گنهکاران

١ـ ازامام صادق(ع) فرمود: سزاوار نیست برای‌مؤمن درمجلسی نشیند که‌خدا درآن‌نافرمانی میشود واوهم نمیتواندآنرا تغییردهد.

٢ـ ازجعفری گویدشنیدم ابوالحسن (ع) میفرمود:چرامن مینگرم که تونزد عبدالرحمن‌یعقوب

يَقُولُ فِي اللهِ قَوْلاً عَظِيماً ، يَصِفُ اللهَ وَلا يُوصَفُ ؛ فَإِمّا جَلَسْتَ مَعَهُ وَ تَرَكْتَنا وَإِمّا جَلَسْتَ مَعَنا وَ تَرَكْتَهُ ؟ فَقُلْتُ : هُوَ يَقُولُ ما شاءَ ؛ أَيُّ شَيْءٍ عَلَيَّ مِنْهُ إِذا لَمْ أَقُلْ ما يَقُولُ ؟ فَقالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: أَما تَخافُ أَنْ تَنْزِلَ بِهِ نَقِمَةٌ فَتُصِيبَكُمْ جَمِيعاً أَما عَلِمْتَ بِالَّذِي كانَ مِنْ أَصْحابِ مُوسى عليه السلام وَ كانَ أَبُوهُ مِنْ أَصْحابِ فِرْعَوْنَ فَلَمّا لَحِقَتْ خَيْلُ فِرْعَوْنَ مُوسى تَخَلَّفَ عَنْهُ لِيَعِظَ أَباهُ فَيُلْحِقَهُ بِمُوسى فَمَضى أَبُوهُ وَهُوَ يُراغِمُهُ حَتّى بَلَغا طَرَفاً مِنَ الْبَحْرِ فَغَرِقا جَمِيعاً فَأُتِيَ مُوسى عليه السلام الْخَبَرُ؛ فَقالَ : هُوَ فِي رَحْمَةِ اللهِ وَلكِنَّ النَّقِمَةَ إِذا نَزَلَتْ لَمْ يَكُنْ لَها عَمَّنْ قارَبَ الْمُذْنِبَ دِفاعٌ .

٣ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبّارِ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمنِ بْنِ أَبِي نَجْرانَ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: لا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدَعِ وَلا تُجالِسُوهُمْ فَتَصِيرُوا عِنْدَ النّاسِ كَواحِدٍ مِنْهُمْ ؛ قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : اَلْمَرْءُ عَلى دِينِ خَلِيلِهِ وَقَرِينِهِ .

هستی؟ درپاسخ گفت راستش اوخال من‌است. امام فرمود که او سخن ناهمواری میزند خدارا وصف میکند (بصورت واوصاف جسم) بااینکه خدا بوصف درنیاید یابا او بنشین وترك ما کن ویابامابنشین وترك او کن، من گفتم او هرچه خواهدبگوید چه‌مسئولیتی برای من‌دارد هرگاه من نگویم آنچه که اومیگوید؟ ابوالحسن(ع) فرمود آیا نمیترسیکه باو عذابی‌فرودآید و بشماهمه (که درگرداوهستید برسد) آیا ندانستی آنکسیرا که خود ازاصحاب موسی (ع) بود وپدرش ازیاران فرعون بودوچون سواران فرعون بموسی رسیدند ازآن حضرت بجاماند تاپدر خودرا پنددهد و اورا بموسی برساند وپدرش بهمراه او ستیزه کنان گذشتند تابکناری ازدریا رسیدند وهر دوغرق شدند وخبراو بموسی (ع) رسید وفرمود او دررحمت خدااست ولی‌چون بلانازل شود از آنکسیکه نزدیك گنهکار است دفاعی نمیشود.

شرحـ ازمجلسی ـ ره ـ جعفری‌همان ابوهاشم داودبن‌قاسم جعفریست که از بزرگان اصحاب ما است وگفته شود خدمت امام رضا تاآخرامامان رادرك کرده‌است وابوالحسن‌ممکن‌است امام‌رضا(ع) باشدیاامام هادی (ع) وممکن است مقصود ازجعفری دراینجا سلیمان‌بن جعفرجعفری باشد چنانچه در مجالس مفیدبدان تصریح کرده است.

« انه خالی » یعنی دائی من‌است واگر بتشدید لام خوانده شود یعنی دوست من است تصحیف شده باشد .

«یصف‌الله» یعنی‌بصفات‌جسم‌مانند عقیده‌مجسمه وقائلین بصورت یابصفات زائدبرذات‌چون‌اشاعره ودر مجالس مفیداست که خدارا وصف کند ومحدود سازد وآن مؤید معنی اول‌است.

٣ـ از امام صادق (ع) که فرمود : با اهل بدعت هم صحبت نشوید و با آن ها ننشینید تا در نظر مردم چون یکی ازآنها محسوب شوید، رسولخدا «ص» فرموده است مرد هم کیش دوست و رفیق خود است.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَالْبِدَعِ مِنْ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبَرَاءَةَ مِنْهُمْ وَأَكْثِرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَالْقَوْلِ فِيهِمْ وَالْوَقِيعَةَ وَبَاهِتُوهُمْ كَيْلَا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَيَحْذَرُهُمُ النَّاسُ وَلَا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بِدَعِهِمْ يَكْتُبِ اللهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ وَيَرْفَعْ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ .

٤ـ ازامام صادق (ع) که رسولخدا (ص) فرمود: هر گاه پس‌از من اهل‌ریب و بدعت را دیدید ازآنها بیزاری جوئید وبسیار بآنها دشنام بدهید ودر باره آنها بد گوئید و طعن بزنید وآنها را خفه و وامانده سازید تا بفساد در اسلام طمع نکنند و مردم از آنها برحذر شوند و از بدعت هـای آن‌ها نیاموزند تا خدا برای شما در برابر این کار حسنات نویسد و درجات آخرت را برای شما بالا برد .

شرحـ ازمجلسی ـره‌ـ گویا مقصود ازاهل ریب‌آنهایند که خود دراین شك دارند و مردمرا بواسطه القاءشبهه درآن بشك اندازند وگفته شده مقصود ازآنها کسانیند که دینشان برپایه گمان و توهم فاسداست چون علمای‌اهل خلاف وممکن است مقصود از آنها فاسقان و متظاهران بفسق و بی‌باکی نسبت بدین باشد زیرا این مایه اینست که مردم در دین داشتن آنها شك کنند واین نشانه سستی عقیده آنهااست.

بدعةاسم‌مصدر ابتداع‌است چون رفعةازارتفاع وبیشتردرکم و زیاد کردن در دین بکارمیرود در مصباح چنین گفته است.

من گویم بدعت درعرف شرع همانستکه پس ازرسولخدا پدید شده ونصی در باره آن نرسیده نه‌بخصوص ونه بطورعموم ویاآنکه بطورخصوصی یاعمومی ازآن نهی‌شده وآنچه درعمومات وارد باشد بدعت‌نباشد مانندساختن مدرسه وامثال آن که درعمومات سکنا دادن‌بمؤمن‌وارداست واعانت‌به او وچون انشاء بعضی کتب علمی وتألیفاتیکه کمك‌بعلوم‌شرعیه است مانند لباسهائیکه درزمان‌پیغمبر (ص) نبوده یا خوراك‌های تازه درآمد که‌همه داخلند درعموم استحباب زینت ازآن هم‌نهی‌نشده‌است وآنچه بعنوان عموم‌لباس یا غذاباشد اگر بدان خصوصیتی دهند بدعت گردد چنانچه نماز بهتـرین موضوعست ودر هرحال انجامش مستحب‌است واگر چند رکعت مخصوص بروجه مخصوص در وقت مخصوص معین گردد بدعت باشدوچنانچه کسی گوید درفلان وقت بخصوص هفتاد بارلااله‌الاالله‌مستحب است یاواجبست بدون‌دلیل معتبر بدعت‌است وبهر حال پدید کردن چیزی دردین که‌نصی نداردبدعت باشد خواه دراصل آن وخواه نسبت بخصوصیات‌آن و آنچه‌مخالفین گفته‌اند که بدعت برپنج‌قسم‌است (واجب ومستحب ومباح ومکروه وحرام) برای درست‌کردن و تصحیح گفتار عمر که درباره نماز تراویح (نماز نافله‌را بجماعت خواندن درشبهای ماه رمضان) گفت «چه خوب بدعتی‌است» باطلست زیرابدعت نگویند جزبدانچه‌حرام‌است چنانچه رسولخدا (ص) فرموده است هربدعتی‌ضلالت است‌وهر ضلالتی راهش‌بدوزخ‌است وآنچه راهم عمر کرد بدعت بود وحرام زیرا پیغمبر(ص) از جماعت‌درنافله

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَبْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ يُوسُفَ عَنْ مَيْسِرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَايَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يُوَاخِيَ الْفَاجِرَ وَلَاالْأَحْمَقَ وَلَاالْكَذَّابَ

٦ ـ عَنْهُ ، عَنْ عَمْرِوبْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سَالِمٍ الْكِنْدِيِّ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِذَا صَعِدَ الْمِنْبَرَ قَالَ : يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ مُوَاخَاةَ

نهی کرده بود واین تقسیم برای آنها سودی ندارد، هرگز آنچه را که دهر تباه کرده عطار به نسازد شهید (قده) درقواعد گفته است آنچه پس از پیغمبر(ص) پدیدار شده چند قسم است و بدعت در این میان آنها بدان تازه درآمدها اطلاق میشود که حرام باشد وجزحرام برچندقسم است:

۱ـ واجب چون تدوین قرآن واخبار هرگاه بیم تلف آنها باشد ازحافظه مردم زیرا تبلیغ دیانت بآینده‌ها واجبست به اجماع وآیه واین وظیفه انجام نشود مگر بحفظ قرآن وسنت درزمان غیبت امام و اگرامام حاضرودردسترس باشد اوخودش حافظست وخطری نیست.

۲ـ حرام وآن بدعتی است که دلیل تحریم آنرابگیرد چون تقدیم غیرامام معصوم برامام معصوم وغصب مناصب مخصوصه آنان ودست اندازی والیان جوربا موال مسلمانان ومنع آنها ازمستحق ونبرد بااهل حق وتبعید آنان وکشتار برپایه بدگمانی وواداشتن مسلمانان بربیعت بافاسق واقامت برآن و تحریم مخالفت آن ، و غسل درمقام مسح ومسح برغیربشره پا ونوشیدن بسیاری ازنوشابه های مسکرو جماعت درنماز نافله واذان دوم روزجمعه وحرام کردن متعه حج ومتعه زنان وشورش برامام و دادن ارث به أباعد ومنع آن ازاقارب ومنع خمس ازاهل آن وافطار درغیر وقت آن و جز آن از بدعتهای مشهوره و از این باب است باجماع فریقین اخذ گمرك ودادن منصت و مقام بناصالح به بخشش یا وراثت یااز راه دیگر؟

۳ـ مستحب وآن هر آن عملی است که ادله استحباب آن را بگیرد چون ساختن مدارس و خان واز این باب نیست که شاهان موکب ترساننده برای خود برگیرند مگر اینکه موجب ترس دشمن اسلام باشد :

٤ـ مکروه وآن چیزیستکه دلیل کراهت شامل آن شود چون زیادی درتسبیح زهراء(ع) وکاستن ازآن وهم نسبت بوظائف دیگر وتنعم درلباس وخوراك باندازه‌ایکه باسراف نرسدو اگر زیان بخش باشد برای خود وخاندانش حرام گردد.

٥ـ مباح وآن درمورد ادله اباحه است چون غربال کردن آرد که گفته‌اند اول تازه در آمد پس از رسولخدا (ص) این بود که غربال آرد بیزی برگرفتند برای آنکه خوشی ورفاه درزندگی از مباحاتست ووسیله آنهم مباح است انتهی.

درنهایه گویدبدعت دوتا است بدعت رهنمائی وبدعت گمراهی وآنچه بر خلاف دستور خدا و رسول است مذموم است ومنکروآنچه درعموم مندوباتست درمورد مدح است.

٥ـ ازامام صادق (ع) فرمود شایسته نیست برای مسلمان که برادری کند باهرزه ونه بااحمق و نه با کذاب.

٦ـ فرمود (ع): که امیرالمؤمنین (ع) چون برمنبر برمیآمد میفرمود : مؤمن راسزد که از

ثَلاثَةٍ :الْماجِنِ وَالْأَحْمَقِ وَالْكَذّابِ ؛ فَأَمّا الْماجِنُ فَيُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ وَيُحِبُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ وَلا يُعِينُكَ عَلى أَمْرِ دِينِكَ وَمَعادِكَ ، وَمُقارَنَتُهُ جَفاءٌ وَقَسْوَةٌ، وَمَدْخَلُهُ وَمَخْرَجُهُ عَلَيْكَ عارٌ، وَأَمّا الْأَحْمَقُ فَإِنَّهُ لا يُشِيرُ عَلَيْكَ بِخَيْرٍ وَلا يُرْجى لِصَرْفِ السُّوءِ عَنْكَ وَلَوْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ وَ رُبَّما أَرادَ مَنْفَعَتَكَ فَضَرَّكَ فَمَوْتُهُ خَيْرٌ مِنْ حَياتِهِ وَسُكُوتُهُ خَيْرٌ مِنْ نُطْقِهِ وَبُعْدُهُ خَيْرٌ مِنْ قُرْبِهِ ، وَأَمّا الْكَذّابُ فَإِنَّهُ لا يَهْنَئُكَ مَعَهُ عَيْشٌ يَنْقُلُ حَدِيثَكَ وَيَنْقُلُ إِلَيْكَ الْحَدِيثَ ، كُلَّما أَفْنى أُحْدُوثَةً مَطَّها بِأُخْرى حَتّى أَنَّهُ يُحَدِّثُ بِالصِّدْقِ فَما يُصَدَّقُ وَيُغْرِي بَيْنَ النّاسِ بِالْعَداوَةِ فَيُنْبِتُ السَّخائِمَ فِي الصُّدُورِ فَاتَّقُوا اللهَ وَ انْظُرُوا لِأَنْفُسِكُمْ .

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذافِرٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَوْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ، عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام قالَ : قالَ لِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِما : يا بُنَيَّ انْظُرْ خَمْسَةً فَلا تُصاحِبْهُمْ وَلا تُحادِثْهُمْ وَلا تُرافِقْهُمْ فِي طَرِيقٍ فَقُلْتُ يا أَبَهْ مَنْ هُمْ ؟ قالَ : إِيّاكَ وَمُصاحَبَةَ الْكَذّابِ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ السَّرابِ يُقَرِّبُ لَكَ الْبَعِيدَ وَ يُباعِدُ

رفاقت و برادری باسه کس کناره ورزد:

١ـ بیباك و هرزه‌درای ٢ـ احمق و نابخرد ٣ـ کذاب، اما بی‌باك وهرزه‌درای کار خودرا برای تو آرایش دهد ودوست دارد بمانندا و باشی وبکاردین وآخرت توباتو کمکی‌نکند وهمراهی با او جفا وسختدلی آرد ورفت وآمد تو بااو عار وننك باشد، واما احمق نابخرد راستش اینستکه بخیر و خوبی بتودستور ندهد وبرای دفاع ازبدی ازتو امیدی باو نیست و أگرچه خود را برنج و تـلاش اندازد برای تو وبسا که خواهد بتو سودی رساند و از نادانی بتو زیان بخشد، مرگش بهتراست از زنده بودنش وخموشیش به‌است از سخن‌گوئیش ودوریش به‌است ازنزدیکی او.

واما کذاب زندگی بااو برتو گوارا و راحت نیست گفته تو را نزد دیگران برد و حدیث دیگرانرا برای‌تو آورد و هروقت داستانی را بپایان رساند داستان دیگری بدنبالش افزاید تاآنجا که بسا راست گوید و باور نکنند و میان مردم دشمنی افکند و کینه‌ها در سینه‌ها بادید آورد از خدا بپرهیزید وخود را بپائید.

شرحـ از مجلسی «ره»ـ در قاموس گوید ماجن یعنی سخت رو و سختدل که باك‌ندارد از گفته و کردار خود.

«ینقل الیك‌الحدیث الخ» یعنی نزد مردم بتودروغ بندد واز مردم‌هم بتو دروغ گوید و میان تورا با دیگران بهم‌زند وفاسد کند.

٧ـ ازامام باقر (ع) که‌پدرم فرمود: علی‌بن الحسین(ع) بمن فرمود: پسرجانم پنجکس را در نظردار و باآن‌ها همراه وهمسخن و رفیق راه‌مشو گفتم پدرجان‌چه کسانند؟ فرمودبه‌پرهیزازهمراهی باکذاب زیرا که او بمانند سرابست ، نزدیك کند بتو دور را ودور کند از تو نزدیك را ، بپرهیز از

لَكَ الْقَرِيبَ وَإِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْفَاسِقِ فَإِنَّهُ بَائِعُكَ بِأَكْلَةٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذٰلِكَ، وَإِيَّاكَ وَمُصَاحَبَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَخْذُلُكَ فِي مَالِهِ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَإِيَّاكَ وَمُصَاحَبَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْقَاطِعِ لِرَحِمِهِ فَإِنِّي وَجَدْتُهُ مَلْعُوناً فِي كِتَابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ : قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ ۝ أُولٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمٰى أَبْصَارَهُمْ» وَقَالَ : «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» وَ قَالَ فِي الْبَقَرَةِ : «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» .

٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ شُعَيْبٍ الْعَقَرْقُوفِيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا . إِلَى آخِرِ الْآيَةِ» فَقَالَ : إِنَّمَا عَنَى بِهٰذَا : [إِذَا سَمِعْتُمُ] الرَّجُلَ [الَّذِي] يَجْحَدُ الْحَقَّ وَيُكَذِّبُ بِهِ وَيَقَعُ فِي الْأَئِمَّةِ فَقُمْ مِنْ عِنْدِهِ وَلَا تُقَاعِدْهُ ، كَائِناً مَنْ كَانَ .

همراهی فاسق و بدکار زیرااو استکه تو رابیك خوراکی بفروشد یابکمتر ازآن، مبادا بابخیل رفاقت کنی زیرا اومالش را ازتو دریغ دارد ، بتو کمك مالی ندهد درآنگاه که بی نهایت بدان نیازمندی مبادا با احمق رفاقت کنی زیرا او میخواهد بتو سود رساند و ازنفهمی بتوزیان رساند.

مبادا باکسیکه قاطع رحم است رفاقت کنی زیرا من اورا درسه موضع ازقرآن خداعزوجل یافتم که باو لعن شده است:

١ـ خداعزوجل فرماید (٢٣ـ محمد) بساباشد که اگر پشت دادید درزمین تباهی ببار آورید و قطع رحم کنید . ٢٤ـ آنهایند آنکسانیکه خدا لعنتشان کرده است وآنهارا ازگوش وچشمهایشان کور نموده استـ وفرموده است (٢٤ـ الرعد) آنکسانیکه بشکنند پیمان خدارا پس از بستن آن و ببرند از آنچه خدا فرمان داده که پیوست باشد وفساد کنند درزمین آنانند که لعنت ازآن آنها است وبد خانمانی، و در بقره فرموده است (٢٧) آنکسانیکه بشکنند عهد وپیمان خدارا پس ازبستن آن و ببرند آنچه را خدا فرمان داده که پیوست شود و فساد کنند درزمین هم آنانند زیان کاران.

٨ـ ازشعیب عقرقوفی گوید پرسیدم ازامام صادق (ع) ازقول خداعزوجل (١٣٧ـ النساء) و بتحقیق نازل شده بشما درقرآن که هرگاه شنیدید بآیات خدا کفرورزی و استهزاء شود، تا آخر آیه (با آنها ننشینید تا در حدیث دیگری درآیند زیرا شمادراین صورت (همنشینی با آنها) بمانند آنهائید، براستی خدا منافقان را با کافران همه در دوزخ گرد آورد) در پاسخ فرمود همانا مقصود ازاین آیه اینستکه وقتی شنیدید که مردی حقرا انکار میکند ودروغ میشمارد و بهائمه (ع) بدمیگوید ازنزد او برخیز وبا اوهمنشین مشو هرکه خواهدباشد.

٩ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى ابْنِ أَعْيَنَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَجْلِسْ مَجْلِساً يُنْتَقَصُ فِيهِ إِمَامٌ أَوْ يُعَابُ فِيهِ مُؤْمِنٌ

١٠ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ : مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَقُومُ مَكَانَ رِيبَةٍ .

١١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَقْعُدَنَّ فِي مَجْلِسٍ يُعَابُ فِيهِ إِمَامٌ أَوْ يُنْتَقَصُ فِيهِ مُؤْمِنٌ .

١٢ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُوسَى قَالَ : حَدَّثَنِي أَخِي وَعَمِّي ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : ثَلَاثَةُ مَجَالِسَ يَمْقُتُهَا اللهُ وَيُرْسِلُ نِقْمَتَهُ عَلَى أَهْلِهَا فَلَا تُقَاعِدُوهُمْ وَلَا تُجَالِسُوهُمْ مَجْلِساً فِيهِ مَنْ يَصِفُ لِسَانُهُ كِذْباً فِي فَتْيَاهُ ، وَمَجْلِساً ذُكِرَ أَعْدَاؤُنَا فِيهِ جَدِيدٌ وَذُكِرْنَا فِيهِ رَثٌّ ، وَمَجْلِساً فِيهِ مَنْ يَصْدَعُنَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ ، قَالَ : ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام ثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْ كِتَابِ اللهِ كَأَنَّمَا كُنَّ فِي فِيهِ ـ أَوْ قَالَ [فِي] كَفِّهِ ـ : «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ فَيَسُبُّوا اللهَ عَدْواً بِغَيْرِ عِلْمٍ» . «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا

٩ـ ازامام صادق (ع) فرمود: هر که ایمان بخداوروز رستاخیز دارد درمجلسیکه امامرا کم شمارند ویاعیب کنند ننشیند.

١٠ـ فرمود (ع): امیرالمؤمنین (ع) فرمود: هر که ایمان بخدا و روز جزا دارد در محل ریبه و تهمت نایستد.

١١ ـ از عبدالاعلی گوید شنیدم امام صادق «ع» میفرمود هر که ایمان بخدا و روز جزا دارد نباید در مجلسی نشیند که در آن امام یا مؤمن عیب گفته شوند یا کم شمرده شوند .

١٢ـ فرمود(ع): سه مجلس استکه خدا دشمنشان دارد و عذاب بر اهل آنها ببارد شماباآن ها ننشینید وهم مجلس نشوید مجلسیکه درآن کسی نشسته باشد که در فتوای خود دروغ بافد و مجلسیکه ذکر دشمنان ما درآن تازه وخرم است وذکر ما درآن فرسوده و کهنه است و مجلسیکه درآن کسی ما را شکست‌میدهد (ازپیروی‌ما باز میدارد خل) وتو میدانی، سپس امام صادق (ع) سه آیه ازکتاب خدا را خواند که گویا در دهانش بودند یا گفت گویا در مشت‌او بودند .

(١ـ آیه١٠٨ـ الانعام) دشنام ندهید آنکسانیکه میخوانند معبودیرا جزخدا تا آن ها هم ندانسته بخدادشنام گویند.

فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ: «وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هٰذَا حَلَالٌ وَهٰذَا حَرَامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللهِ الْكَذِبَ».

١٣ ـ وَبِهٰذَا الْإِسْنَادِ. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ الْجُمَحِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا ابْتُلِيتَ بِأَهْلِ النَّصْبِ وَمُجَالَسَتِهِمْ فَكُنْ كَأَنَّكَ عَلَى الرَّضْفِ حَتَّى تَقُومَ فَإِنَّ اللهَ يَمْقُتُهُمْ وَيَلْعَنُهُمْ، فَإِذَا رَأَيْتَهُمْ يَخُوضُونَ فِي ذِكْرِ إِمَامٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ فَقُمْ فَإِنَّ سَخَطَ اللهِ يَنْزِلُ هُنَاكَ عَلَيْهِمْ.

١٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ قَعَدَ عِنْدَ سَبَّابٍ لِأَوْلِيَاءِ اللهِ فَقَدْ عَصَى اللهَ تَعَالَى.

١٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَنْ قَعَدَ فِي مَجْلِسٍ يُسَبُّ فِيهِ إِمَامٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ، يَقْدِرُ عَلَى الْانْتِصَابِ فَلَمْ يَفْعَلْ أَلْبَسَهُ اللهُ الذُّلَّ فِي الدُّنْيَا وَعَذَّبَهُ فِي الْآخِرَةِ وَسَلَبَهُ صَالِحَ مَا مَنَّ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ مَعْرِفَتِنَا.

١٦ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنِ الْحَسَنِ ابْنِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي: عَلِيُّ بْنُ النُّعْمَانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنِ الْيَمَانِ بْنِ عُبَيْدِ اللهِ

(٢ـ آیه ٦٨ـ الانعام) وهر گاه دیدی آنکسانیرا که در آیات ما درافتاده‌اند از آن‌هارو بگردان تا درحدیث دیگری درافتند.

(٣ ـ آیه ١٧٦ النحل) زبان خود را بدروغ میالائید که این حلال است و این حرام تا بدروغ بر خدا افتراء بزنید.

شرحـ ازمجلسی ره «واذارأیت الذین یخوضون فی آیاتنا» یعنی آیات مارا تکذیب میکنندیا مسخره واستهزاء مینمایند وبدان طعنه میزنند.

«ولاتصف السنتکم الکذب» یعنی نگوئید این حلال‌است واین حرامست برای آنکه زبانتان را بدروغ بیالائید، یعنی چیزیرا بمحض‌زبان خود و بی‌دلیل حلال وحرام نکنید.

١٣ـ از امام صادق (ع) فرمود: هر گاه گرفتار شدی به ناصبی ها و همنشینی آنهـا چون کسی باش که روی‌سنك سرخ شده در آتش باشد تا بر خیزی زیرا خدا آن ها را دشمن دارد و لعنت میکند و چون دیدی درباره یکی از امامان بد گویند بیدرنك برخیز که خشم خدا در این‌جا بر آنها فرود آید.

١٤ـ فرمود: هر که نزد دشنام گوی به اولیاء خدا نشیند خدای تعالی رانافرمانی کرده‌است.

١٥ـ ازامام باقر(ع)فرمود: هر که‌در مجلسی نشیند که به‌امامی ازائمه درآن دشنام گویند و میتواند برخیزد ونکند خدا دردنیا او را خوار کند و در آخرت عذاب کند و معرفت خوب‌مارا که بدان‌براومنت نهاده‌است ازاو بگیرد.

١٦ـ ازیمان‌بن عبدالله گوید: یحیی پسرام‌طویل‌را دیدم در کناسه (میدان بزرك کوفه) ایستاده

قَالَ: رَأَيْتُ يَحْيَى بْنَ اُمِّ الطَّوِيلِ وَقَفَ بِالْكُنَاسَةِ ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ: فَيَقُولُ: مَعَاشِرَ أَوْلِيَاءِ اللهِ إِنَّا بُرَاءُ مِمَّا تَسْمَعُونَ: مَنْ سَبَّ عَلِيّاً عليه السلام فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ وَنَحْنُ بُرَاءُ مِنْ آلِ مَرْوَانَ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ، ثُمَّ يَخْفِضُ صَوْتَهُ فَيَقُولُ: مَنْ سَبَّ أَوْلِيَاءَ اللهِ فَلَا تُقَاعِدُوهُ، وَمَنْ شَكَّ فِيمَا نَحْنُ عَلَيْهِ فَلَا تُفَاتِحُوهُ، وَمَنِ احْتَاجَ إِلَى مَسْأَلَتِكُمْ مِنْ إِخْوَانِكُمْ فَقَدْ خُنْتُمُوهُ، ثُمَّ يَقْرَأُ: «إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَاراً أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقاً».

استوسپس با بلندترین آوازش جار کشید، ای گروه اولیاءالله راستیکه مابیزاریم از آنچه شما میشنوید، هر که علی (ع) را سب کند لعنت خدا براو باد، ما بیزاریم ازآل مروان وآنچه‌جز ازخدا میپرستند، سپس آهسته‌تر میگفت، هر که به‌اولیاء خدا بدمیگوید بااو هم‌نشینی نکنید و هر که شك کند درآنچه ما بدان‌عقیده داریم بااو هم‌آهنگی نکنید و هر که از برادران دینی شمانیازمند گردد که ازشما خواهش وگدائی کند باو خیانت کرده‌اید سپس این آیه را میخواند (٢٩ـ الکهف)ما آماده کردیم برای ستمکاران آتشیکه‌سراپرده‌هایش آنان رافرا گرفته وفرو گرفته واگرفریادرسی خواهند بآنها فریادرسی‌شود باآبی‌سوزان چون‌سرب گداخته که چهره‌ها را کباب کند،چه‌بدنوشابه‌ای است وچه‌بد تکیه گاهی‌است ومتکائی.

شرح ـ ازمجلسی‌ـره‌ـ یحیی بن‌ام‌طویل مطعمی ازاصحاب علی‌بن الحسین (ع) است، فضل بن شاذان گفته است‌دراول‌کار علی‌بن‌الحسین(ع)جزپنج تن نبودند که ازآن جمله یحیی‌بن ام‌طویل‌است واز امام صادق (ع) هم‌روایت شده که بعداز شهادت امام حسین (ع) همه برگشتند جزسه تن‌ابوخالد کابلی و یحیی‌بن‌ام طویل و جبیربن مطعم و سپس مردم بآنها پیوستند و فراوان شدند و در روایت دیگر جابر بن عبدالله انصاری را هم به آنها افزوده‌است، و از امام باقر «ع» روایت شده که حجاج او را خواست و گفت به ابی تراب لعنت کن و امر کرد که دست و پایش را ببرند و او را کشت.

من‌میگویم گویا این بزرگان از خواص ائمه از آنها اجازه داشتند که تقیه را ترك کنندبرای مصلحت مخصوص ونهانی یا می‌دانستند که تقیه برای آنها سودمند نیست و بهرحال آنها راخواهند کشت واین موضوع‌را باخبار معصوم یا از راه‌دیگری می‌دانستند و تقیه برای حفظ نفس واجبست درصورتیکه سودمند باشد بااینکه از پاره‌ای اخبار روشن میشود که تقیه برای حفظ‌دین واجبست‌و حفظ اهل دین و اگر گمراهی بجائی رسد که مایه نابود شدن کلی دیانت گردد در این صورت تقیه‌ای نیست چنانچه وقتی امام حسین (ع)دید که آثاردین در شرف ازمیان رفتن است تقیه‌وسازش‌را وانهاد. پایان نقل‌ازمجلسی.

ما درسابق گفتیمکه مردانی در هر زمانی باشند که جانباز راه حق شوند وداوطلب گردند که خودرا فدای حق وحقیقت کنند واینان ستاره‌های تاریخ مذهب ومصلحان عالم بشریت محسوبند و جانبازی و فداکاری در راه حق وحقیقت برای کسانیکه باین مقام ازعقیده و ایمان‌واحساس یقین رسیده باشند در هرزمانی ممکن است واین اجلاء اصحاب علی (ع) بمانند همان یاران امام‌حسین‌در واقعه جانگداز شهادت بودند که داوطلب‌فداکاری‌درراه حق شدند وبسعادت شهادت رسیدند،موضوع

((بابُ))

☆(اَصْنافِ النّاسِ)☆

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ ، عَنْ سُلَيْمٍ مَوْلىٰ طِرْبالٍ قالَ: حَدَّثَنِي هِشامٌ ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الطَّيّارِ ، قالَ : قالَ لِي أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : اَلنّاسُ عَلىٰ سِتَّةِ أَصْنافٍ قالَ : قُلْتُ أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَكْتُبَها ؟ قالَ: نَعَمْ قُلْتُ : ماأَكْتُبُ ؟ قالَ: اكْتُبْ أَهْلَ الْوَعِيدِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَهْلَ النّارِ وَاكْتُبْ «وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صالِحاً وَآخَرَ سَيِّئاً» قالَ : قُلْتُ :مَنْ هؤُلاءِ؟ قالَ: وَحْشِيٌّ مِنْهُمْ قالَ : وَاكْتُبْ « وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللهِ إِمّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ» قالَ : وَ اكْتُبْ «إِلاَّ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَالنِّساءِ وَالْوِلْدانِ لا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً» لايَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً إِلَى الْكُفْرِ ، وَلايَهْتَدُونَ سَبِيلاً إِلَى الْإِيمانِ « فَأُولَئِكَ عَسَى اللهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ» قالَ : وَاكْتُبْ أَصْحابَ الْأَعْرافِ قالَ قُلْتُ : وَماأَصْحابُ الْأَعْرافِ ؟ قالَ: قَوْمٌ اسْتَوَتْ حَسَناتُهُمْ وَسَيِّئاتُهُمْ ؛ فَإِنْ أَدْخَلَهُمُ النّارَ فَبِذُنُوبِهِمْ وَإِنْ أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ فَبِرَحْمَتِهِ .

تقیه یك‌تکلیف عمومی‌وقانونیست ازنظرکلی واین مردان کمیاب وبسیار باعظمت ازاین‌قانون استفاده نمیکنند، ومن دربرخی از تألیفات خودازآنها بمردان فوق قانون تعبیرکرده‌ام.

(باب اصناف مردم)

١ـ از حمزة‌بن طیارگوید امام صادق(ع) بمن‌فرمود: مردم برشش صنف‌باشندگوید گفتم بمن اجازه میدهید که بنویسم؟ فرمود: آری گفتم چه بنویسم؟ فرمود: بنویس:

١ـ اهل وعید (یعنی مکلفان مسئول) از اهل بهشت ودوزخ ـ بنویس: (١٠٢ـ التوبه):

٢ـ دیگرانیکه بگناهانشان اعتراف دارند، کردار خوبرا با کردار بد در آمیخته‌اندگوید: گفتم اینان کیانند؟ فرمود: وحشی از این‌ها است ـ گوید فرمود بنویس . (١٠٦ـ التوبه):

٣ـ ودیگرانیکه درعاقبت خود بامرخدایند یاآنها راعذاب کند ویاآنکه ازآنها درگذرد و بآنها ببخشد گوید فرمود: بنویس (٩٨ـ النساء):

٤ـ جزمستضعفان ازمردان‌وزنان وکودکان که نه چاره‌ای توانند ونه براهی پی برند،چاره‌ای ندارند که بکفر گرایند وراهی هم به ایمان ندارند ٩٩ـ آنهایندکه بسا باشد خداازشان درگذرد فرمود : بنویس:

٥ـ اصحاب‌اعرافرا، گوید: گفتم اصحاب اعراف چیستند؟ فرمود: مردمیکه حسنات و سیئات آنها برابر باشد واگر آنهارا به‌دوزخ برد بکیفر گناهان آنهااست و اگر آنهارا ببهشت برد از رحمت ومهربانی اواست.

شرحـ ازمجلسی ـ ره ـ گفته‌اند وجه انحصار مردم دراین شش صنف‌این استکه مردم یا کافر

باشند ویا مؤمن ویا نه‌این ونه‌آن باین معنیکه‌نه‌حق‌را فهمیده ونه به انکارش گرائیده وازاین میان مؤمن چهارقسم دارد:

١ـ مؤمن کامل سابق بالخیراتکه هیچ گناهی نکرده‌است واهل بهشت‌است.

٢ـ مؤمن گنهکاریکه توبه کرده‌است و ازکسانیستکه‌اعتراف‌بگناه‌خوددارد وکردار خوب‌و بدش بهم‌آمیخته است.

٣ـ مؤمن گنهکاریکه توبه نکرده است‌و کارخوبش بیش از کار بد اواست واین‌ازآنهااستکه کارش باخدا است.

٤ـ که‌حسنه‌اش غلبه ندارد وتوبه هم‌نکرده واز اصحاب اعراف‌است.

توبخوبی دانستیکه زبان آیات و اخبار درتعبیر از ایمان و کفر غیر از زبان متکلمین است و مؤمن بیشتر اطلاق میشود بر کسیکه عقائدش درست است و بفرایض خدا عمل کرده‌است‌وازکبائر بر کنار است و وعده ببهشت دارد و درآن درآید ودر برابر اواقسام بسیاریستکه با آن شش قسم شمرده‌شده است.

١و٢ـ اهل وعیدند یعنی‌اهل وعد واهل وعید ، یکیرا ذکر کرده است برای‌تغلیب و دربرخی نسخه‌ها کلمه وعداست ودر برخی وعدین بلفظ تثنیه واین اظهراست یعنی کسانیکه بطورقطع وعده ثواب ویا تهدید بعقاب درباره آنها واقعست در صورتیکه بیکی ازاین دو حال‌بمیرند که اهل وعد اهل بهشت باشند و اهل وعید اهل دوزخ و درباره این ها استکه خدا در سوره توبه فرموده راجع به اهل وعد.

١ـ خدا بمؤمنین ومؤمنات وعده بهشتی داده که نهرها در کف آن‌روانست و درآن جاوید باشند و خانه‌های خوب داشته باشند در بهشتهای عدن با رضوان ازطرف خدا که بزرگتر است، این است آن کامیابی‌بزرك.

وراجع باهل‌وعیدـ خدا بمنافقین ومنافقات کفار وعده‌آتش دوزخ داده که جاوید درآن‌بمانند همان‌بس آنهااست وخدا آنهارا لعنت کرده وبرای آنهااست عذابی برجا، ونیز درهمین سوره‌استکه فرموده‌است ودیگرانی بگناه خوداعتراف کردند طبرسی گفته یعنی ازاهل مدینه ویا عربهای دیگر بگناه خوداعتراف کردند وراجع بمنافقان نیست.

«لایستطیعون حیلة» یعنی عاجزند ازهجرت بمدینه چون خرجی ووسیله ندارند و چاره‌ای هم ندارند وراه نجاتی ازشهر مکه ندارند اینانند که بساباشد خدا ازآنها درگذرد چون درترك‌هجرت معذورند این‌تفسیر مفسرانست ولی بنابرتأویل امام یعنی‌توانای فهمیدن وپذیرش ازروی دلیل برای کفر وایمان ندارند چون‌ابله وکم خردند واین ازبطون آیه‌است وممکن است‌ظاهرآیه هم‌شامل آن باشد ودر مکه کسانی ازاین‌قبیل وجودداشته‌اند..

امااعراف درسابق تفسیرشد وبرخی مفسران آنرابباروئی میان بهشت ودوزخ تفسیر کرده‌اند که درقول خدابیان شده (١٣ـ الحدید) میان آنها باروئی زده‌است که دری‌دارد، واعتراض شده که چه‌نیازیست بباروبهشت بالاتر ازآسمان هفتم‌است‌ودوزخ دراسفل‌السافلین است وجواب گفته‌انددوری مسافت منافات بابارو ندارد و این بارو پائین‌وبالا دارد وبر بالای آن مردانی‌باشند که هرکس‌رااز رخساره بشناسند وخدایشان برآن جای بلندنشانده تاشرافت آنهارا عیان‌سازد وتا از آنجا بر مردم مشرف باشند وبراحوال خلایق مطلع گردند وآنان چنانچه دردنیا گواه براهل ایمان واهل کفرندو

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الطَّيَّارِ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : النَّاسُ عَلَى سِتِّ فِرَقٍ ، يَؤُولُونَ كُلُّهُمْ إِلَى ثَلَاثِ فِرَقٍ : الْإِيمَانُ وَالْكُفْرُ وَالضَّلَالُ ، وَهُمْ أَهْلُ الْوَعْدَيْنِ الَّذِينَ وَعَدَهُمُ اللهُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ : الْمُؤْمِنُونَ وَالْكَافِرُونَ وَالْمُسْتَضْعَفُونَ وَالْمُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَالْمُعْتَرِفُونَ بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وَآخَرَ سَيِّئاً وَأَهْلُ الْأَعْرَافِ .

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ : دَخَلْتُ أَنَا وَحُمْرَانُ ـ أَوْ أَنَا وَبُكَيْرٌ ـ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قُلْتُ لَهُ : إِنَّا نَمُدُّ الْمِطْمَارَ قَالَ :

براهل طاعت واهل معصیت همین‌طوردرآنجا برآنها گواهند وخدا آن‌ها راباعلا درجات‌بهشت‌منتقل سازد ودر پائین اعراف مردمی‌باشند که حسنه وسیئه آنهابرابراست و خداآنها راآنجا بازداشته‌چون حدوسط میان بهشت ودوزخ است وبسا که آنها را برحمت خودببهشت برد.

۲ـ ازحمزة بن‌طیار که امام صادق (ع) فرمود: مردم شش‌دسته‌اند و هرشش بسه دسته بـر گردند ایمان و کفرو گمراهی وایشان‌اهل‌دووعدندآنکسانیکه خدا بآنها وعده بهشت ودوزخ داده است مؤمنان باشند وکافران ومستضعفان و آنانکه کارشان با خدااست یاعذابشان میکند و یا توبه آنها را میپذیرد وآنانکه اعتراف کنند بگناهان خود ، درهم آمیخته‌اند کردار خوبرا بـا کردار دیگری بد؛ ودیگر اعراف هستند.

شرحـ از مجلسی «ره» ـ برخی گفته‌اند که گمراهان چهار دسته‌اند و بااهل ایمان واهل کفر شش دسته شوند:

۱ـ اهل وعده ببهشتکه مؤمنانند و مقصود ازآنها کسانیند که بخدا و رسول و هرچه رسول آورده گرویده وعملکرده است.

۲ـ اهل وعید به دوزخ که کفارند و مقصود از آن‌ها کسی استکه بخدا یا رسول یا چیزی ازآنچه رسولخدا آورده کفرورزد بزبانش یا دلش یا در فرائض از روی استخفاف مخالفت کند.

۳ ـ مستضعفان یعنی کسانیکه ایمان‌و کفر را نفهمند چون دیوانه و کودکان یا دعوت به او نرسیده است.

٤ـ مرجون لامرالله که‌حکمش بقیامت افتاده است از ارجاء بمعنی تأخیر یعنی تکلیف وعده و وعیدی دردنیابآن‌ها متوجه نشده‌استو همانا کارشان‌باخدااستکه‌یا عذابشان کندویا ازآنها درگذردو آنکسانی هستندکه ازکفر برگشتند واسلام آوردند ولی اسلام دردل آن‌ها ننشسته و ثابت نشده و مؤلفة قلوبهم ازاینهایند..

٥ـ فاسقان وبدکاران ازمؤمنان که کار خوب‌وبد هردو دارند وبگناه‌خود معترفند وبسا که‌خدا ازآنها درگذرد.

٦ـ اصحاب‌اعراف که مردمی‌هستند گناه وثوابشان برهم‌ترجیح ندارد تاببهشت روندیابدوزخ ودر اعراف‌بمانند تاخدا چه‌خواهد.

۳ـ اززراره که‌گوید من باحمران‌ـ یامن بابکیر نزد امام باقر(ع) رفتیم گویدمن گفتم بآن

وَمَا الْمِطْمَارُ؟ قُلْتُ : التُّرُّ فَمَنْ وَافَقَنَا مِنْ عَلَوِيٍّ أَوْغَيْرِهِ تَوَلَّيْنَاهُ وَمَنْ خَالَفَنَا مِنْ عَلَوِيٍّ أَوْغَيْرِهِ بَرِئْنَا مِنْهُ ، فَقَالَ لِي : يَازُرَارَةَ قَوْلُ اللهِ أَصْدَقُ مِنْ قَوْلِكَ ، فَأَيْنَ الَّذِينَ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : «إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» أَيْنَ الْمُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللهِ ؟ أَيْنَ الَّذِينَ خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وَآخَرَ سَيِّئاً ؟ أَيْنَ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ أَيْنَ الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ ؟ ! .

وَزَادَ حَمَّادٌ فِي الْحَدِيثِ قَالَ : فَارْتَفَعَ صَوْتُ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَصَوْتِي حَتَّى كَادَ يَسْمَعُهُ مَنْ عَلَى بَابِ الدَّارِ

وَزَادَ فِيهِ جَمِيلٌ ، عَنْ زُرَارَةَ : فَلَمَّا كَثُرَ الْكَلَامُ بَيْنِي وَبَيْنَهُ قَالَ لِي : يَازُرَارَةُ حَقّاً عَلَى اللهِ أَنْ[لَا] يُدْخِلَ الضُّلَّالَ الْجَنَّةَ .

حضرتکه ما اندازه خودرا دراز کنیم وبسنجیم، فرمود اندازه چیست؟ گفتیم ریسمانکار است وهر که باما موافق باشد درعقیده چه ازعلویان باشد وچه ازدیگران بااو دوستی کنیم ودرآمیزیم وهر که مخالف ماباشد علوی باشد یادیگری ازاو بیزاری جوئیم درپاسخ فرمود: ای زراره گفته خدا درست تراست از گفته تو پس کجایند آنها که خداعزوجل فرماید (۹۸ـ النساء) جزمستضعفین از مردان وزنان وکودکان که نه چاره توانند ونه برأیی پی برند.

حمادر درحدیث افزوده است گوید: آواز امام باقر(ع) بلند شد و آواز من هم تا آنجا که هر که بر در خانه بود آنرا شنید . جمیل از قول زراره در آن افزوده که : چون سخن میان من واو بسیار شد بمن گفت ای زراره برخدا بایست استکه ببهشت نه برد گمراهان را.

شرحـ ازمجلسی ـره ـ درقاموس گفته مطمار ریسمان بنااستکه باآن اندازه گیرد چون مطمر وتر بمعنی پایه است وبمعنی همان ریسمان اندازه گیری ساختمان وپرسش آنحضرت ازمطمار یااز راه انکار است باین معنیکه من چنین مقرر نکردم تو اینرا از کجا آوردی؟ وسائل منظور اورا نفهمیدوآن را شرح کرد و امام منظور اورا پرسید واو توضیح داد تا حاضرین مقصود اورا بفهمند واوهم توضیح داد که مقصودم مقیاس میان کافر و مؤمن است وزراره اظهار کرده که جزمؤمن پاك عقیده امامی به بهشت نرود و امام فرموده بسا که مستضعفان از مخالفین هم که عنادی نورزند ببهشت بروند وممکن است مقصود زراره از موافق هم عقیده و همکردار باشد واصحاب کبائر شیعه ازآن خارج باشد چنانچه خوارج هم مرتکب کبیره را لایق بهشت ندانند و قول خدا اینستکه مستضعفین ودیگر اصنافیکه برشمرده وعده بهشت وعفو وآمرزش داده ونباید آنهارا درمخالفین شمرد و ازآنها بیزاری جست.

«وزاد حماد» ظاهر اینستکه اینکلام ازابن ابی عمیر است واین حدیث ازحمادوجمیل هم اززراره نقل شده است ودرروایت حماد جمله ای اضافه داشته که درروایت هشام نبوده و آنرا بیان کرده و جمله دیگری هم درروایت جمیل اضافه بوده که بدان هم اشاره کرده است.

«فارتفع صوت ابی جعفر» این جمله قدح درزراره است (که در برابر سخن امام سخن میگفته واظهار نظر میکرده) ودلالت داردبه بی ادبی او وچون جلالت وقدرومقام اوموردا تفاق شیعه امامیه است

(بَابُ الْكُفْرِ)

١ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ قَالَ : قُلْتُ : لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : سُنَنُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله كَفَرَائِضِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ ؟ فَقَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ فَرَائِضَ مُوجِبَاتٍ عَلَى الْعِبَادِ فَمَنْ تَرَكَ فَرِيضَةً مِنَ الْمُوجِبَاتِ فَلَمْ يَعْمَلْ بِهَا وَ جَحَدَهَا كَانَ كَافِراً وَأَمَرَ [رَسُولُ اللهِ] بِأُمُورٍ كُلُّهَا حَسَنَةٌ فَلَيْسَ مَنْ تَرَكَ بَعْضَ مَا أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ عِبَادَهُ مِنَ الطَّاعَةِ بِكَافِرٍ، وَلَكِنَّهُ تَارِكٌ لِلْفَضْلِ ، مَنْقُوصٌ مِنَ الْخَيْرِ .

واخبار بسیاری بر آن دلالت دارد بدانچه برخلاف آن اشاره دارد اعتباری نیست وممکن است این اموردر آغازکار او باشد پیش از آنکه معرفت او کامل شود یااینکه طبع وخوی او این بوده که بحث و مشاجره میکرده است ونمیتوانسته خودداری کند واین از راه شك و تردید او نبوده است و شاید مقصودش آموختن کیفیت مناظره درمطلب بوده که بامخالفان بتواند بحث کند یااز شدت علاقه او به ائمه راضی نمیشده مخالفان ببهشت روند.

«ان یدخل الضلال الجنة» یعنی بعضی از آنها ببهشت روند و مقصود از گمراهان و ضلال مستضعفان و دیگر اصناف مذکوره‌اند پس آن‌ها کافر نباشند زیرا اخبار بسیار و اجماع همه فرق اسلامی دلالت دارند که کفار ببهشت نمیروند و در برخی نسخه‌ها «ان لایدخل» است و آن استفهام انکاریست (و مقصود اثبات دخول ضلال است در بهشت) پایان کلام مجلسی ره

من گویم «الضلال» جمع باالف و لام است و دلالت برعموم دارد ومعنی کلام اینستکه همه گمراهان ببهشت میروند.

(باب کفر)

١ـ از داودبن کثیر رقی گوید بهامام صادق (ع) گفتم سنتهای رسولخدا (ص) چون فرائض و مقررات خدا عزوجل است در پاسخ فرمود: راستی خدا عزوجل فرائضی مقرر کرده که بر بنده ها لازم شده‌اند پس هر که یك فریضه از فرائض لازم شده را ترك کند و بآن عمل نکند و آنرا انکار کند کافر باشد (رسول) خدا باموری فرمان داده که همه آنها خوبند و کسیکه برخی از آنچه خدا عزوجل ببنده‌های خود امر کرده است از طاعتش ترك کند کافر نباشد ولی ترك فضیلت کرده است و از خیر کاسته است.

شرحـ مورد سئوال اینستکه سنن پیغمبر چون فرائض خدااست یانه؟

جواب ـ اگر کسی ترك یکی از فرائض ثابته خدا را بکند و بدان عمل نکند و آن را انکار کند کافر است و خدا را امور حسنه‌ای استکه تارك آن ها کافر نیست ولی کم فضیلت و کم خیر است.

این جواب بحسب ظاهر با سئوال مطابق نیست وبعلاوه فرق میان فرائض مثبته ودیگرفرمان ها روشن نیست و در درجه سوم منظور از سنن رسول خدا که در سئوال وارد است واضح نیست و

بعلاوه معلوم نیست وجه شباهتیکه مورد سئوال است چیست؟ اینها است مشکلات این‌حدیث؛ مرحوم مجلسی در اینجا گوید:

سنت های رسولخدا (ص) آن احکامی استکه از ظاهر قرآن بر نیاید و رسولخدا (ع) آنرا بیان کرده است چه واجب باشد چه مستحب. «کفرائض‌الله».

در وجه شباهت مورد سئوال سه احتمال است:

۱ ـ شرافت و احترام منظور باشد یعنی احترام و شرافت سنن رسول خدا باندازه فرائض‌خدا است یا نه؟

۲ـ منظور لزوم وفاء و عمل باشد یعنی سنن رسولخدا چون فرائض لازم‌العمل است یانه؟

۳ـ منظور کافر بودن تارك آن باشد یعنی‌تارك فرائض خداکافر است و آیا تارك‌سنن‌رسول خدا(ص) هم کافر بوده است یانه؟

«ان الله عزوجل فرض فرائض» در فرائض خدا دو معنی احتمال دارد:

۱ ـ منظور واجباتی باشد که در قرآن درج شده است و قرآن بر وجوب آنهادلالت دارد.

۲ ـ اعم‌از آنها واز واجباتی باشد که پیغمبر(ص) وائمه(ع)بیان کرده‌اند ولی معنی‌اولی‌روشن تر است زیرا واجباتیکه از قرآن است بیشتر آنها از ضروریات دین است و هر که آنها را انکار کند کافر است بخلاف آنچه از سنت ظاهر شده که اکثر آنها از ضروریات‌دین نیست،دراینصورت ترك آنها با انکار و بی‌انکار موجب کفر است چنانچه ترك واجبات غیر ضروریه با انکار موجب کفر است و حکم ترك واجبات غیر ضروریه بی انکارمسکوت مانده است و شاید سکوت از آن برای این باشد که مردم در ترك آنها جرئت پیدا نکنند، سپس معنی خبر راچنین خلاصه‌میکند که:

۱ـ مقصود از فرائض مطلق واجبات باشد و آنچه بیان کرده مطلق مستحبات باشدومقصود از حجد ترك از روی تهاون باشد در این صورت قسم فرائض و قسم بعد ازآن باهم‌درست‌برابریعنی واجبات‌دربرابرمستحبات‌وفرق‌میان‌آنهاهم‌روشن‌است و در این صورت‌حکم بکفر تارك‌مطلق‌واجبات از نظر اینستکه مقصود از کفر غیر از کفر اصطلاحی استکه خارج از اسلام باشد.

۲ـ مقصود ازحجد همان انکارباشد ولی «واو» درآن بمعنی «او» باشدیعنی هر که ترك یکی از فرائض کند یا آنرا انکار نماید کافر است بیك معنی بر خلاف مستحبات که ترك آنها بهیچوجه موجب کفر نیست.

۳ـ مقصود از فرائض همان واجبات قرآنیه باشد و مقصود از سنن در برابر آنها استکه واجبات غیر قرآنی و همه مستحباترا شامل است.

٤ـ مقصود از فرائض ضروریات دین باشد و مقصود از سنن جز آنها باشد، یا مقصودهمان مستحبات باشد و منظور اینستکه بسا ترك فرائض منجر بکفر شود ولی غیر فرائض چنین نباشد و حکم جمله موجبهٔ جزئیه باشد.

و این‌موجبه جزئیه درسنن صادق نیست‌وکسی بترك سنن یا انکار آنها کافر نمیشودوبهرحال تطبیق روایت بانظر متکلمین و اخبار دیگر خالی از اشکال نیست. و بساکه مقصود روایت را چنین شرح کرده‌اند.

امام درپاسخ سئوال فرموده است همه دستورهای دین بامروفرمان خدا است وبزبان پیغمبر(ص) او ولی بعضی از آنها واجبات وفرائض مشتبه است که ترک آن باانکار موجب کفراست وبرخی از آنها برای درك فضیلت است که ترکش موجب نقصان وخیراست.

وگفته شده است که فریضه دراین روایت شامل واجبات اعتقادی وعملی واصولی وفروعی هر دو هست وبعید نیستکه ترك عمل راجع بقسم دوم باشد وانکار راجع بقسم اول ودر این صورت معنی کفر اعم از کفر جحود است وکفریکه بترك انجام فرمان خدامحقق شود واگر آنهم باهمراه جحودباشد کفرجحود گردد ولی کسیکه بی انکار ترك اولی کندواقرار بدان هم نداشته باشد ونسبت بآن بیطرف باشد او درشمار مستضعفین باشد وبیاید که مستضعف نه مؤمن است ونه کافروکارش باخدااست واینکه فرموده است «و امرالله بامور» شاید مقصود ازآن احکام فرعی وعملی باشد بطورمطلق ومنظوراین باشد که ترك برخی از آنها چون مستحبات کفرنیست بشرطآنکه از روی انکار وجحود نباشد انتهی ـ پایان نقل ازمجلسی ره ـ.

درضمن شرحیکه خود مرحوم مجلسی ایراد کرده است توجهی بعدم تطبیق جواب با سئوال نشده است فقط درتوجیه جمله‌های جواب بحث شده است ولی درشرحیکه اخیراً نقلکرده است اشاره‌ای باین موضوع دارد که گوید:

المراد ان الکل بامرالله

یعنی مقصود امام دربرابر سئوال سائل اینستکه همه دستورهای دین وشریعت بفرمان خدا است و اززبان پیغمبر خدا(ص) است وازاین جهت باهم هیچ فرقی ندارند فقط ازنظرآثار واحکام فرقی میان اقسام آنهاهست و ظاهراً منظور این باشد که امام درمقام ردتقسیم احکامست بفرائض الهیه و سنن رسول (ص) ومیفرماید سنن رسول‌الله و فرائض‌الله عزوجل یکی هستند، همه احکام ازنظر فرمان ازخدایند و ازنظر بیان اززبان رسولخدایند ولی ازنظرآثار تفاوت دارند .

و این توجیه هم با اینکه خلاف ظاهر خود جواب است مخالف اخبار بسیار دیگری استکه احکام فرائض الله دارند و سنت رسول الله بلکه خود فرائض هم بفرض الله و فرض النبی تقسیم شده اند و بلکه در روایت « لاتعاد » معروفه ، خود اجزاء نماز هم به فرض و سنت تقسیم شده است .

دراینجا برای شرح این حدیث شریف توجه بمطالبی بموقع است:

۱ـ مراتب تشریع از نظر واقع قانون گزاری و از نظر بیان و ابلاغ آن برای مکلفین بر دو وجه است:

الف ـ ازطرف خدادرقالب تشریع ودستور ریخته شودوساخته وپرداخته به پیغمبر(ص) تحویل شود چنانچه حکم کلی اقیموا الصلاة وآتوا الزکاة درتکالیف عملی ، ومانند احل‌الله البیع وحرم الربوا در تکالیف حقوقی، ومانند اوفوا بالعقود درامور مشترکه میان تکلیف و حق، اینگونه احکام فرض الله محسوبند یعنی تقریر و تقدیر آنها به انشاء ذات الهی انجام یافته است گو اینکه نسبت بدان رخصت ترك بطور مطلق یا به اعتبار برخی حالات صادر شده باشد و از این نظر کلمه مستحب بر آن اطلاق شود.

ب- آنچه از طرف پیغمبر(ص)تشریع و انشاء شده است گرچه پایه ومایه آن بوضع مرموزی از از طرف خداوند بقلب مبارك او القاء شده باشد و به اعتبار تنظیر اینگونه احکام و قوانین مانند قوانینی استکه رئیس دولت یا یك رئیس جمهور انشاء و اجراء میکند طبق اختیاراتیکه ازمرجع صلاحیت داری مانند مجلس شوری که قوه مقننه است یا از مبدء قانونی دیگری باو تفویض شود و اخباریکه در باب تفویض دین به پیغمبر و ائمه معصومین وارد شده است ممکن است بر این معنی حمل شود و تشریفاتیکه از پیغمبر اسلام(ص) چه از نظر تکالیف عملیه و چه از نظر حقوق واردشده است بسیار است و بیشتر آنها با جمله‌های کوتاه و پر معنا ادا شده استکه از آنها بجوامع الکلم یعنی سخنان کلی تعبیر شده است و پیغمبر اسلام(ص) آنها از افتخارات خود بشمار آورده است وبدان بالیده و فرموده، «اوتیت جوامع الکلم» یعنی بمن کلمات جامعه داده شده است و این تعبیر که بمن داده شده اشاره است بهمان القاء نیروی قانون گذاری بقلب و روح مقدس او و بتعبیر دیگر اعطاء اختیار قانون گزاری بآنحضرت وازاین قبیل است بیانیه ایکه بعد از فتح خیبر از آنحضرت نقل شده است و ماترجمه آنرا از تاریخ و سیره ابن هشام نقل میکنیم ص٢٢٤ ج٢ ط مصر.

مسلمانان از گوشت الاغهای اهلی خیبر خوردند و رسولخدا برخاست و مردم را از اموری نهی کرد و همه را برای آنها نام برد عبدالله بن ابی سلیط از پدرش روایت کرده استکه غدقن رسولخدا «ص» از خوردن گوشت الاغهای اهلی وقتی بما رسید که دیگها میجوشیدند و ما آنها را وارونه کردیم.

مکحول گوید : رسولخدا (ص) در آنروز از چهار چیز نهی کرد از جماع با اسیران آبستن و از خوردن گوشت الاغهای اهلی و از خوردن هر درنده نیش دار وازفروش غنیمت تاتقسیم شود.

واز رویفع بن ثابت انصاری نقل شده استکه هنگام فتح یکی از آبادانیهای مغرب که آنراجربه میگفتند بپاایستاد واین سخن را ایراد کرد گفت :

أیامردم من برای شما نمیگویم جز آنچه ازرسولخدا(ص) شنیدم که روزفتح خیبر بما فرمود، رسولخدا میان ماپاخاست وفرمود: حلال نیست برای هرمردیکه ایمان بخداوروز رستاخیز دارد که کشت دیگری راآب دهد، مقصودش جماع بازنهای اسیرآبستن بود تاآنکه اورا استبراء کند و حلال نیست برای مردیکه ایمان بخداوروزرستاخیز دارد که دست اندازی بزن اسیری کند تااورا استبراء نماید(یعنی معلوم کند که آبستن نیست بواسطه اینکه حائض شود یامدت چهل وپنجروز بگذرد) و حلال نیست برای مردیکه ایمان بخدا وروز رستاخیز دارد که ازغنیمت بفروشد تاآنکه تقسیم شود وحلال نیست برای مردیکه ایمان بخدا وروز قیامت دارد که چهارپائی از غنیمت مسلمانرا سوار شود تا وقتی آن را لاغر ونزار کند بغنیمت برگرداند (یا باید آنرا فربه نگهدارد ویا اگرلاغرش کردبحساب خود گذارد) حلال نیست برای مردیکه ایمان بخدا وروز رستاخیز دارد یك جامه ازغنیمت مسلمانان دربر کند تا وقتی کهنه اش کرد بدان برگرداند .

واز عبادة بن صامت روایت شده که رسولخدا (ص) درروز خیبر بماغدقن کرد ازخرید وفروش خاك طلا باخود طلای ناب واز خرید وفروش خاکه نقره ناب فرمود خاکه طلارا باپول نقره بخریدو خاکه نقره را باطلای ناب انتهی.

اینها نمونه‌ای است ازتشریعات پیغمبراسلام که خود آنها را درقالب قانون ریخته است وباین

اعتبار سنت وقانون اوشمرده شده‌است.

۲ـ در مقام ابلاغ وبیان احکام‌هم چندوجه است:

الف ـ نص قرآن که کلامی ساخته و پرداخته بدهان پیغمبر اسلام گذاشته شده وآن حضرت به مردم تلاوت کرده است .

ب ـ نقل کلام‌خدا ازانشاء پیغمبر که آنرا حدیث قدسی گویند و بیشتر درامور اعتقادی‌واخلاقی وارد است و شاید برخی از احادیث قدسیه ترجمه خطابات خدا باشد که بر زبان‌های دیگری‌بپیغمبر های گذشته ابلاغ شده است مانند سخنانیکه خدا باموسی گفته و ظاهراً عبری بوده‌است واینگونه تعبیرات باترجمه خصوص شخص پیغمبر (ص)عنوان حدیث‌قدسی پیدا میکرده است.

ج ـ ابلاغ های اجرائیکه پیغمبر نسبت باحکام کلی قرآن انجام داده است و برای نمونه از این قبیل ما قسمتی از بیانات پیغمبر «ص» درحجة الوداع از سیره ابن هشام ترجمه میکنیم ص ۳۹۰ ج ۲ ط مصر.

ازابی سعیدخدری که گفت‌مردم (درحجةالوداع)ازعلی (ع) نزدپیغمبرشکایت کردند ورسولخدا (ص) درمیان مابسخنرانی برخاست ومن شنیدم که میفرمود أیامردم از علی‌شکایت نکنیدبخدا سوگند که‌او برای خدا ودر راه‌خدا پافشارتر است ازآنکه ازاو شکایتی‌شود ابن‌اسحق گوید سپس رسول خدا(ص) حج خودرا بپایان‌آورد وبمردم مناسك آن‌ها رانمود وسنن ودستورهای حج را بآن‌ها اعلام کرد وبآنان آموخت وآن سخنرانی معروف خودرا ایراد کرد و آنچه‌را باید درآن‌شرح‌داد خدارا ستود وبراو ستایش نمود وسپس فرمود:

أیا مردم گفتار مرا بشنوید نمی‌دانم شاید دیگر هرگز من شمارا پس از امسال در این موقف بر خورد نکنم.

۱ـ أیامردم راستی خون‌ومال شما برشما حرامست (یعنی حرامست مسلمان خون‌برادرمسلمان خودرا بریزد ویا مال اورا ببرد) تاپروردگارخودراملاقات کنید(یعنی تا بمیرید ویاآنکه تادرقیامت بخدا برسید) چون حرمت این‌روز شما وچون حرمت این‌ماه شما، حرمت مال‌دیگران و حرمت قتل نفس درآیات بسیاری ازقرآن مجید انشاء وتبلیغ شده‌است مانند (۲۹ـ النساء) أیاآنکسانیکه‌ایمان آوردید وگرویدید اموال خودرا درمیان خودبمفت وبیهوده مخورید جزاینکه بوسیله‌تجارت‌مقرون برضایت ازشماها باشدـ و درحرمت قتل‌نفس مانند.

(۳۳ـ الاسراء) و مکشید نفسیرا که خدا محترم ساخته ویا اینکه قتل اورا حرام کرده است مگربحق و طبق قانون الهی (مانندمورد قصاص و مجازات وکیفر برخی گناهان بزرگ که‌در کتاب آیات مندرج است).

۲ـ بهر که امانتی سپرده است‌آن را بدانکه‌بوی سپرده‌بپردازد.

(۲۸۳ـ البقره) وباید بپردازد آنکه بدوسپرده شده، سپرده پیش خودرا.

۳ـ راستی هرمقدار ازربا ملغی شده‌است ولی‌شما همان سرمایه خودرا دارید و بستانکارید نه ستم کنید ونه ستم‌شوید ، خدا فرمان‌داده که راستش ربانباید باشد وراستی ربای‌عباس‌بن‌عبدالمطلب هم‌ملغی است ـ قرآن دراین باره فرماید (۲۲۸ـ البقره) أیا آنکسانیکه گرویدید از خدا بترسید

و آنچه از ربا بجا مانده وا نهید و نگیرید اگر شما مؤمن هستید ۲۷۹ و اگر نکنید از طرف خدا و رسولش اعلان جنك دارید و اگر توبه کنید تنخواه و سرمایه خود را دارید، نه‌ستم کنید و نه ستم کشید.

٤ـ أیا مردم براستی (۳۷ـ التوبه) نسیء (پس انداختن حج از ذی‌حجه) فزودن بر کفر است کفار بدان گمراه میشوند یك سال حلالش کنند و یك سال حرامش کنند تا شماره آنچه‌را خدا حرام کرده موافق سازند پس حلال کنند آنچه را خدا حرام کرده و حرام شمارند آنچه را خدا حلال کرده است.

٥ـ اما بعدأیا مردم شمارا برهمسرانتان حقی است و آن‌ها هم برشما حقی دارند، حق شما بر آن‌ها اینستکه بخانه شما راه ندهند و برسر فرش شماننشانند کسیرا که نمیخواهید و بد دارید و بر گردن آنهااستکه هرزگی آشکار نکنند و اگر کردند خدا بشما اجازه داده استکه از بستر آن ها کناره گیرید و آنها را باندازه تأدیب بزنید که زخم و شکستگی پدید نگردد و اگردست باز داشتند وبجای خودنشستند خوراك وپوشاك متعارف راحق‌دارند، درباره زن‌ها سفارش خوب بکنید زیرادرخانه‌شمابی‌استقلال هستند واز خوداختیاری ندارند ..

قرآن مجید دراین احکام آیاتی دارد :

الف‌ـ (۲۲۸ـ البقره) وبرای آنهااست بمانند آنچه برعهده آنها است.

ب‌ـ (۳٤ـ النساء)زن‌های خوب خداپرست و پارسایند وخودنگهداربنگهداری‌خداوآنهائیکه نگران باشید ازخلاف کردنشان پندشان دهیدواز بسترشان کناره کنید و بزنیدشان واگر فرمانبر شما شدند راه‌آزاری‌برای‌آن‌هامجوئید..

٦ـ بدانید که هرمسلمانی برادرمسلمان دیگراست ومسلمانان همه برادرند.. قرآن مجیددراین باره فرموده‌است (۱۰ـ الحجرات) همانا مؤمنان برادرند و میان برادران خوداصلاح کنیدو از خدا بترسیدشاید که بشمارحمت فرستاده شود.

پس ازتوجه بدانچه ذکرشد اکنون بر گردیم بشرح‌حدیث.

سئوال ازاینستکه آیاسنن رسولخدا چون فرائض خداعزوجل است؟

ظاهراً مقصود سائل اینستکه سنت های رسولخدا بمانند فرائض الهیه در ماهیت اسلام وارد است وواقعیت دارد یاچنانچه عامه میگویند یك نظریات اجتهادی است و بسا درست باشد و بسا نـا درست و اعتبار موقتی دارند و ممکن است دیگری بیاید و برخلاف آن‌ها نظر بدهد و آن‌ها را متروك سازد و در حقیقت این پرسش از ماهیت اختلاف نظریست که درباره پیغمبر میان خاصه‌وعامه است، عامه پیغمبر را در حاشیه قرآن مجید یا بتعبیر دیگر محمد منهای قرآن را یك‌مجتهد عالیرتبه اسلامی میدانند که میتواند در امور اسلامی از خود نظر بدهد و قانونی بعنوان اجتهاد در امور اسلامی‌اظهار کندمانندمجتهدیکه‌ادله‌احکامرا مطالعه میکند و روی‌آن ها نظر می دهد و باصطلاح علمای اصول حکم اجتهادی حکم ظاهریست و در عین حالیکه برای خود مجتهد و پیروان او یك وظیفه لازمی است ممکن است مخالف واقع و نادرست باشد یا حکم درجه دوم باشد بنا بر آنچه مصوبه گویند واز تظر آن‌ها پیغمبر منهای قرآن چون خلفای دیگری هستند که بعد از او آمدندو متصدی رهبری اسلام شدند و اینها دارای مقام اجتهاد بودند و در اجراء امور اسلام وجامعه‌اسلامی صاحب‌نظر بودندمانند مجتهدان‌دیگر و تفاوت این بود که مثلا آن‌ها اعلم بودند و درمورد اختلاف نظر با مجتهدین دیگر رأی آن‌ها قطعیت داشت و یابتعبیر دیگر در مورد اختلاف در مسائل و

قوانین اگر از اکثریت و طرق دیگر رأی قاطع و مورد عمل معین نمیشد در آخر نظریه پیغمبر (ص) یا خلیفه بعنوان اینکه رئیس جامعه اسلامی است قاطع بود و همان مورد عمل و اعتبار شناخته میشد از اینجهت ابوبکر هم دارای سننی بود و عمر هم دارای سننی و قوانینی متکی باجتهاد خود بود و ازهمان صدر اسلام این شعار بوجود آمده بود که:

قرآن و سنت رسول و سنت شیخین ـ و این خود یك آتو و دست آویزی سیاسی مهمی شده بود که در شورای شش نفری بعد از عمرمورد استفاده شایان مخالفین علی (ع) شد وعبدالرحمن‌بن عوف که خود را حکم انتخابات معرفی کرد با همین وسیله علی (ع) را از تصدی خلافت بر کنار کرد و عثمان را جلو کشید زیرا که علی برای سنت شیخین اعتباری قائل نشد و عثمان باعتبارآن در برابر قرآن و سنت پیغمبر (ص) اعتراف کرد و مردم هم بدان رضا دادند.

و دراینجا موضوع دیگری هم بمیان میآید که آیا درقرآن وسنت رسول(ص) تعلیمات وقوانین اسلام را کامل کرده است یانه؟

و بنابر عقیده عامه، نه، ولی عقیده امامیه اینست که قرآن نسخه کامل و تام قوانین و دستور تعلیمات اسلام‌است وهیچ کم و کسری نداردولی‌نیازمند علم ودانش عمیق ومخصوصی است که‌روحیه نبوت سرآنست وپیغمبر اول کس بود که بحقیقت قرآن مجید آگاه بود وطبق آن کلیات‌اسلامیکه درقرآن مجیداست شرح واجراء میکرد و آنچه اواز نظر مقررات دینی اظهارمیداشت طبق واقع‌و حقیقت بود و ازخدابود نه از او و از اجتهاد و اندیشه او چنانچه قرآن مجید فرماید (۳ـ النجم) سخن نگوید از دلخواه خود، ٤ـ نیست گفتار اوجزوحی که باومیرسد. وامام صادق (ع) هم‌درجواب داود بن کثیر رقی همین حقیقت را بیان کرده است و حدیث از نظر پاسخ به سئوال سائل چنین شرح میشود :

که آری سنن‌رسولخدا(ص) هم‌مانندفرائض‌خدای عزوجل‌است وعین حقیقت است‌وجزئی‌ازواقع دستورهای‌الهیه‌است وازاین نظرفرقی‌میان فرائض‌الهیه که درقرآن مندرج‌است وسنتهای ثابت پیغمبر اسلام‌نیست بلکه‌سنن‌رسول(ص) قسمتی ازاوامر ودستورهای خدااست که بزبان اووبتعبیر اوبیان شده است چنانچه خودقرآن مجیدهم گرچه کلام ساخته خدااست از زبان او ابلاغ شده‌است و چون‌پس‌از این‌بیان ممکن است اعتراض شود که انکاریاترك فرائض خدا موجب کفر است وترك یا انکار سنن رسول خدا چنین نیست و باصطلاح برای جواب از این سئوال مقدر امام توضیح می‌دهد وکلیه‌اوامر خدارا بدودسته تقسیم میکند،

۱ـ فرائض‌موجبه.

۲ـ اوامر حسنه.

تقسیم دستورهای خدابااین دوقسمت نباید ازنظر این باشد که قسم اول در قرآنست وقسم دوم نیست یاقسم اول واجبست وقسم دوم‌مستحب چنانچه دربیانات مجلسی‌ـره‌ـ ودیگران بدان‌اشاره شده است بلکه باید گفت که منظور از فرائض موجبه‌آن احکام و مقرراتی است که مسلمانی باآنهاتحقق پیدا میکند ودر ماهیت اسلام و مسلمانی دخالت دارند ازنظراعتقاد واقرار وعمل، وضروریات دین راهم باید بهمین‌معنی تفسیر کرد، اسلام یك کیشی استکه بااظهارات و اعمالی وجودخارجی‌پیدامیکند واگر آنها یابرخی‌ازآنها درکسی نباشد اورا مسلمان نخوانند ونداننند ، وبعبارت دیگریك اجزاءو اعضاء اصلیه دارد مانند خانه واطاق که چهار پایه و سقف اجزاء اصلیه‌آن هستند. مقصود اینست که

٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ حَرِيزٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : وَاللهِ إِنَّ الْكُفْرَ لَأَقْدَمُ مِنَ الشِّرْكِ وَأَخْبَثُ وَأَعْظَمُ ، قَالَ: ثُمَّ ذَكَرَ كُفْرَ إِبْلِيسَ حِينَ قَالَ اللهُ لَهُ : اسْجُدْ لِآدَمَ فَأَبَى أَنْ يَسْجُدَ ، فَالْكُفْرُ أَعْظَمُ مِنَ الشِّرْكِ فَمَنِ اخْتَارَ عَلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَبَى الطَّاعَةَ وَأَقَامَ عَلَى الْكَبَائِرِ فَهُوَ كَافِرٌ وَمَنْ نَصَبَ دِيناً غَيْرَ دِينِ الْمُؤْمِنِينَ فَهُوَ مُشْرِكٌ .

٣ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : ذُكِرَ عِنْدَهُ سَالِمُ بْنُ أَبِي حَفْصَةَ وَأَصْحَابُهُ فَقَالَ : إِنَّهُمْ يُنْكِرُونَ أَنْ يَكُونَ مَنْ حَارَبَ عَلِيّاً عليه السلام مُشْرِكِينَ ؟ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَإِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ كُفَّارٌ ، ثُمَّ

این اندازه ازفرائض الهیه چه ازظاهرقرآن ثابت باشد وچه از سنت رسولخدا (ص) فرائض‌موجبه‌اند یعنی تحقق بخش باسلام ومسلمانی و هر که یکی ازآنها را ترك کند و ازدست بدهد ونپذیرد کافر است و بنابراین جحدتفسیر همان ترك عمل است زیرا مقصود ازترك عمل بفرائض موجبه عدم تسلیم بمسلمانی است وعدم پذیرش کامل آن و ترك ضروری هم موجب کفر است بهمین اعتبارزیرا کسی که اجزاء اصلیه و مشکله اسلامرا بخود نگرفت مسلمان نشده واگر هم از دست بدهد از مسلمانی بدر شده است و بعداز تحقق اصل‌مسلمانی با فرائض موجبه از اقرار واعتراف بشهادتین والزام به اعمال کلی و جوهری اسلام که فروع دین است بطور اجمال دستورها و اوامر فراوان دیگر هم در اسلام هست که همه خوبند و مطابق مصلحت بعضی واجب و بعضی مستحب ولی ترك آنهامایه کفرو خروج ازاسلام نیست بلکه درمستحبات ترك فضل است ودر واجبات کم وکاست درخیر وخوبی است که برای مسلمان بایست‌است.

٢ـ اززراره از امام باقر(ع) فرمود: بخدا که کفر قدیمتر از شرك است و پلیدتر و بزرگتر گوید سپس یاد آور کفر ابلیس شد هنگامیکه خدا باو فرمود برای آدم سجده کن وخود داری کرد از سجده کردن پس کفر بزرگتر از شرك است پس هر که دیگری را بر خـدا عز و جل بر گزیند واز طاعت وفرمانبری سر باززند و برارتکاب گناهان کبیره ایستادگی کند اوکافر استوهر که دینی جزدین و کیش مؤمنان برپا دارد پس‌او مشرك‌است.

شرح ـ ازمجلسی ـره ـ آنچه ازاین اخباز بدست آید اینستکه غرض بیان کفر کسی استکه امامت أمیرالمؤمنین (ع) راانکار کرده وبراو پیشی گرفته وبا او جنگیده واین افراد از مشرکین پلیدترند و ظاهر شود که معنی کفر ترك‌طاعت خدااست ازروی عناد وتکبر و شرك اینستکه برای خدا ازخلق اوشریکی‌بتراشد درعبادت یاطاعت اعم ازاینکه ازراه‌عناد باشد یا ازراه‌نادانی‌وگمراهی وفرموده ترك‌طاعت خدا دانسته وفهمیده ازروی عناد وتکبر ازشرك پلیدتر وقدیمی تر است زیرا همان‌گناه ابلیس استکه نخست‌گناه وخلاف است.

٣ـ اززراره ازامام باقر (ع) گوید سالم بن‌ابی‌حفصه و اصحابش نزد امام یادآوری شدنـد و فرمود راستی آن‌ها منکرند که هر که باعلی جنگیده است مشرك‌باشد وامام باقر (ع) فرمودآنها معتقدند که محاربین با علی(ع) کافرند، سپس بمن‌فرمود: راستی کفر ازشرك پیشتراست سپس یاد

قَالَ لِي: إِنَّ الْكُفْرَ أَقْدَمُ مِنَ الشِّرْكِ ثُمَّ ذَكَرَ كُفْرَ إِبْلِيسَ حِينَ قَالَ لَهُ : اسْجُدْ فَأَبَى أَنْ يَسْجُدَ ، وَ قَالَ : الْكُفْرُ أَقْدَمُ مِنَ الشِّرْكِ ، فَمَنِ اجْتَرَىٰ عَلَى اللهِ فَأَبَى الطَّاعَةَ وَأَقَامَ عَلَى الْكَبَائِرِ فَهُوَ كَافِرٌ يَعْنِي مُسْتَخِفٌّ كَافِرٌ .

٤ ـ عَنْهُ . عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ : « إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً » قَالَ : إِمَّا آخِذٌ فَهُوَ شَاكِرٌ وَإِمَّا تَارِكٌ فَهُوَ كَافِرٌ .

٥ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ عُبَيْدٍ ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ : «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» قَالَ : تَرْكُ الْعَمَلِ الَّذِي أَقَرَّ بِهِ : مِنْ ذَلِكَ أَنْ يَتْرُكَ الصَّلَاةَ مِنْ غَيْرِ سَقَمٍ وَلَا شُغْلٍ .

آور شد کفر ابلیس را گاهیکه خدا باو فرمود: سجده کن و سرباز زد از اینکه سجده کند و فرمود کفر بیشتر ازشرك است پس هر که برخدا دلیری کند واز طاعت او سرباززند و بر ارتکاب گناهان کبیره ایستادگی کند اوکافر است یعنی اهانت ورزی است کافر.

شرحـ ازمجلسی ـ ره ـ سالم بن ابی حفصه ازامام سجاد وامام باقر وامام صادق(ع) روایت کرده است وزیدی مذهب وبتری است واز سران آنها است وامام صادق(ع) باو لعنت کرده واورا تکذیب نموده وتکفیر کرده است ودرذم اوروایات بسیاریست ونام ابی حفصه زیاد است.

« یعنی مستخف کافر » ظاهر این است که گفته یکی از راویان باشد و گفته‌اند ممکن است از کلام امام «ع» باشد و شاید که مقصود این باشد که در صورتی حکم بکفر تارك طاعت شود که استخفاف کند و یا مقصود این باشد که تارك طاعت بطور مدائم ناچار باید استخفاف کننده هم باشد.

٤ـ از حمران بن اعین گوید از امام صادق (ع) پرسیدم از قول خدا عزوجل (٣ـ الدهر) به راستیکه اورا براه رهبری کردیم یا شکرگزار وقدردان باشد ویاناسپاس و کفران ورز . در پاسخ فرمود یاعمل کند پس اوشاکر است ویا ترك عمل کند پس او کافر است .

شرحـ ازمجلسی ـ ره ـ «انا هدیناه السبیل» بیضاوی گفته است یعنی بانصب دلائل وانزال آیات «اما» برای تقسیم ویا تفصیل است یعنی درهر دوحال هدایت ما انجام شده است و بعضی بارهیابی شاکرند و برخی بااعراض کفران کردند و کفور بجای کافر بوده است برای حفظ توافق آخر آیات وبرای اشاره باینکه انسان غالباً ناسپاسی دارد و آنکه از حد بگذراند مسؤلیت دارد انتهی، ولی حدیث دلالت دارد که مقصود از کفور کافر است.

٥ـ زراره گوید از امام صادق (ع) پرسیدم ازقول خدا عزوجل (٥ـ المائده) وهر کس کفر ورزد از گرویدن محققاً عملش ساقط گردد، در پاسخ فرمود یعنی ترك کند عملی را که بدان اعتراف کرده است، ازاین بابت است اینکه ترك کند نماز را نه از برای بیماری ونه ازاشتغال بکاری.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنْ مُوسَى بْنِ بُكَيْرٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الْكُفْرِ وَالشِّرْكِ أَيُّهُمَا أَقْدَمُ ؟ قَالَ : فَقَالَ لِي : مَا عَهْدِي بِكَ تُخَاصِمُ النَّاسَ قُلْتُ : أَمَرَنِي هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ ذٰلِكَ ، فَقَالَ لِيَ : الْكُفْرُ أَقْدَمُ وَ هُوَ الْجُحُودُ ، قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : «إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» .

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : يَدْخُلُ النَّارَ مُؤْمِنٌ ؟ قَالَ : لَا وَاللهِ ، قُلْتُ فَمَا يَدْخُلُهَا إِلَّا كَافِرٌ ؟ قَالَ: لَا إِلَّا مَنْ شَاءَ اللهُ فَلَمَّا رَدَدْتُ عَلَيْهِ مِرَاراً قَالَ لِي أَيْ زُرَارَةُ إِنِّي أَقُولُ: لَا ، وَأَقُولُ : إِلَّا مَنْ شَاءَ اللهُ ،

شرح از مجلسی ـ ره ـ «ومن یکفر بالایمان» گفته باء برای عوض است یعنی هر که کفر ورزد بجای ایمانیکه داشته، یابمعنی مصاحبه است یعنی هر که کفرورزد بهمراه ایمان وبنابراین مقصود این استکه دردل کافر باشد ودر ظاهر مؤمن یعنی منافق باشد.

بیضاوی گفته است مقصوداز ایمان مقررات اسلامست و معنی اینستکه هر که منکر شود وسر پیچد از مقررات ایمان . طبرسی (ره) گفته است یعنی هر کس انکار کند آنچه را خدا فرمان داده است بتصدیق و اقرار بدان‌ازتوحید و عدل و نبوت محققاً ساقط گردد عملیرا که کرده است وپنداشته است برای خداست واو درآخرت از زیان‌کارانست یعنی هلاك شده‌ها..

«ترك العمل‌الذی اقربه» پس مقصود از کفر در این‌جا ارتکاب هر کبیره ایست یاخصوص آن کبیره‌ایکه اشاره دارد بخوار شمردن دین چنانچه از مثل زدن بترك نماز بدون عذر برمیآید و بسا که حمل شده است بر انکار واستخفاف و بنابراین موافق‌بااصطلاح مشهور درمعنی کفراست وبرخی گفته‌اند کفر دراینجا بترك‌عمل تفسیر شده‌استکه کفرمخالفت باشد وایمان باقرار بوجوب‌عمل‌تفسیر شده‌است و مثالی برای آن آورده‌است.

٦ ـ ازموسی بن بکیر گوید پرسیدم ازأبوالحسن (علیه‌السلام) ازکفر وشرك که کدام پیشتر است گوید بمن فرمود : من از تو سابقه نداشتمکه با مردم ستیزه کنی، گفتم هشام بن سالم بمن دستور داده که این را از شما بپرسم بمن فرمود : کفر پیشتر است و آن بمعنی انکار است خدا عزوجل فرموده است (٣٤ ـ البقره) جز ابلیس که سر پیچید و کبر ورزید و از کفار گردید.

شرحـ ازمجلسی (ره)ـ «ماعهدی‌بك تخاصم‌الناس» یعنی‌من‌تورااز کسانی‌نمیدانستم که بامردم در افتی و بحث ومناقشه کنی و دراین‌مسائل اندیشه کنی که میان متکلمین واهل بحث مطرح است و این پرسش تواشعاردارد که وارد این مرحله شدی وشاید«ما» بمعنی استفهام‌باشد مقصود این‌باشد که مگرمن باتو سفارش‌نکردم که بامردم واردبحث و ستیزه مشو .

٧ـ از زراره گوید بامام باقر (ع) گفتم مؤمن بدوزخ میرود؟ فرمود : نه بخدا، گفتم : بدوزخ نرود جز کافر ؟ فرمود : نه جز کسیکه خدا خواهد و چون چند بار تکرار کردم بمن فرمود : ای زراره من راستیکه می گویم: نه ، و میگویم: جزهر که را خداخواهد. وتومیگوئی:نه،ونمیگوئی

وَأَنْتَ تَقُولُ: لا، وَلا تَقُولُ: إِلَّا مَنْ شَاءَ اللهُ.

قَالَ فَحَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ وَحَمَّادٌ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ فِي نَفْسِي: شَيْخٌ لا عِلْمَ لَهُ بِالْخُصُومَةِ. قَالَ: فَقَالَ لِي: يَا زُرَارَةُ مَا تَقُولُ فِيمَنْ أَقَرَّ لَكَ بِالْحُكْمِ أَتَقْتُلُهُ؟ مَا تَقُولُ فِي خَدَمِكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ أَتَقْتُلُهُمْ؟ قَالَ: فَقُلْتُ: أَنَا ـ وَاللهِ ـ الَّذِي لا عِلْمَ لِي بِالْخُصُومَةِ.

جز کسیکه خدا خواهد.

(راوی) گوید هشام بن حکم و حماد اززراره نقلکرده‌اند که گفته من با خود گفتم استادیستکه علم بحث ومناظره ندارد گوید پس ازاین خاطره بمن فرمود ای زراره، چه گوئی درباره کسیکه برای تو اعتراف کرده که بر مذهب تواست و هرچه بگوئی بدان عقیده‌مند و متدین‌است آیا اورا میکشی؟ چه میگوئی درباره خدمتکاران و خانواده خودتان آیا آنهارا میکشی گوید پس‌من گفتم- بخدا منم که علم بحث و مناظره ندارم.

شرح- از مجلسی (ره)- «یدخل النار مؤمن» مقصود از مؤمن در این‌جا امامی بر کنار از کبیره و بی اصرار بر صغیره است یعنی شیعه عادل امامی و مقصود از کافر کسی استکه برخی عقائدش نا درست است از توحید یا امامت یا نبوت و معاد یا سائر اصول و مقررات دینیه بااینکه در این باره تعصب دارد و بکمال بلوغ عقل بر او اتمام حجت شده است و در این میان واسطه‌ای پدید شود که:

١ ـ مرتکبان کبیره از امامیه و مستضعفان از عامه و کسانیکه بر آنها اتمام حجت نشده است از سائر فرق و اینا نند که احتمال دارد بدوزخ روند یا نروند و این ها واسطه میان مؤمن و کافرند.

یا مقصود از مؤمن مطلق شیعه امامی صحیح المذهبست گرچه گنه‌کار باشد و مقصود ازکافر همانستکه گفتم بر این پایه که شیعه درست عقیده بدوزخ نرود چنانچه اخبار بسیاری برآن‌دلالت دارد و عذاب گنهکاران شیعه در مرگ و برزخ و قیامت بپایان میرسد وواسطه همانهایند که‌ذکر شد جز صاحبان کبیره از شیعه و زراره منکر واسطه بوده است وواسطه‌ها را جزء کفار میشمرده یا برخی را جزء کفار و برخی را جزء مؤمنان میشمرده و روا نمیدانسته مؤمن بدوزخ رود و غیر مؤمن ببهشت رود از این رو پس از پذیرفتن تشیع زن نگرفته است زیرا مخالفان را کفار میدانسته‌و تزویج آنها را درست نمیدانسته و گویا دلیل او این آیه بوده استکه در « هو الذی خلقکم فمنکم کافر و منکم مؤمن »و آیه دیگر که « فریق فی الجنة و فریق فی السعیر » و منع‌دلالت‌آن ها ظاهر است.

«لاعلم له بالخصومة» ظاهر اینستکه غرض او امام (ع) است و حملش براینکه مقصود خود او باشد بعید است و من گویم ممکنست صرف خطور بذهن باشد که مؤاخذه ندارد وحاصل کلام امام درمقام رد بر زراره اثبات واسطه است زیرا مخالفان در برخی احکام چون مسلمانانند اگرچه‌جز واسطه‌هامخلد در دوزخ‌باشند وبعلاوه ممکنست‌بعضی ازمخالفین چون مستضعفان ببهشت روند و چون زراره غرض آن‌حضرت را درك نکرد و می پنداشتکه واسطه غیر معقول است او را متوجه کرد

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ ، عَنْ هٰارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قٰالَ : سَمِعْتُ أَبٰا عَبْدِاللهِ عليه السلام ـ وَسُئِلَ عَنِ الْكُفْرِ وَالشِّرْكِ أَيُّهُمٰا أَقْدَمُ ؟ ـ فَقٰالَ : الْكُفْرُ أَقْدَمُ وَذٰلِكَ أَنَّ إِبْلِيسَ أَوَّلُ مَنْ كَفَرَ وَكٰانَ كُفْرُهُ غَيْرَ شِرْكٍ لِأَنَّهُ لَمْ يَدْعُ إِلىٰ عِبٰادَةِ غَيْرِ اللهِ وَإِنَّمٰا دَعىٰ إِلىٰ ذٰلِكَ بَعْدُ فَأَشْرَكَ .

۹ ـ هٰارُونُ ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قٰالَ : سَمِعْتُ أَبٰا عَبْدِاللهِ عليه السلام وَسُئِلَ مٰا بٰالُ الزّٰانِي لٰا تُسَمّٰيهِ كٰافِراً وَتٰارِكُ الصَّلٰاةِ قَدْ سَمَّيْتَهُ كٰافِراً وَمٰا الْحُجَّةُ فِي ذٰلِكَ ؟ ـ فَقٰالَ : لِأَنَّ الزّٰانِي وَمٰا أَشْبَهَهُ إِنَّمٰا يَفْعَلُ ذٰلِكَ لِمَكٰانِ الشَّهْوَةِ لِأَنَّهٰا تَغْلِبُهُ ، وَ تٰارِكُ الصَّلٰاةِ لٰا يَتْرُكُهٰا إِلَّا اسْتِخْفٰافاً بِهٰا وَذٰلِكَ لِأَنَّكَ لٰا تَجِدُ الزّٰانِيَ يَأْتِي الْمَرْأَةَ إِلّٰا وَ هُوَ مُسْتَلِذٌّ لِإِتْيٰانِهِ إِيّٰاهٰا قٰاصِداً إِلَيْهٰا ، وَ كُلُّ مَنْ تَرَكَ الصَّلٰاةَ قٰاصِداً إِلَيْهٰا فَلَيْسَ يَكُونُ قَصْدُهُ لِتَرْكِهٰا اللَّذَّةَ ، فَإِذٰا نُفِيَتِ اللَّذَّةُ وَقَعَ الْاِسْتِخْفٰافُ وَإِذٰا وَقَعَ الْاِسْتِخْفٰافُ وَقَعَ الْكُفْرُ .

قٰالَ : وَسُئِلَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام وَقِيلَ لَهُ : مٰا فَرْقُ بَيْنَ مَنْ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَزَنىٰ بِهٰا أَوْ خَمِرٍ

بحال کسانیکه در حکم اوزندگی میکنند یعنی خادمان او و باحوال غلامان او وسائرافرادخاندانش باو فرمود اگر تو آنها را کافر میدانی و قتل آن‌ها را جائز میشماری پس چرا آنها را نمیکشی اگر کفار و مشرکند و از این توجه بهوش آمد و فرق را درك کرد که با کفار دیگر تفاوت دارند و دانستکه اگر در جواز قتل میان آن‌ها و کفار دیگر فرق باشد در امور دیگر هم‌ممکن استکه فرق باشد و اعتراف کرد که خودش علم ببحث و مناقشه ندارد و ممکنست مقصود از خدم و اهالی مستضعفین از شیعه باشد برای تنبیه بر حال مستضعفان از عامه ، و برخی « من اقرلك بالحکم » را معنی کرده‌اند باینکه تسلیم بمذهب او شود و گوید بهرچه تو گوئی معتقدم و دربرخی نسخه‌ها (اتقبله) بباء است یعنی آیا ازاو میپذیری ؟ پایان نقل ازمجلسی ـ ره ـ.

۸ـ از مسعدة بن صدقه گوید از امام صادق (ع) شنیدم که در جواب این پرسش: کدامیك از کفر و شرك پیشترند ؟ فرمود : کفر پیشتر است برای آنکه ابلیس نخست کس استکه کافر شد و کفر اواز نوع شرك نبود،زیرا او بپرستش دیگری جزخدا دعوت نکرد و همانا پس‌ازآن‌باین موضوع دعوت کرد و مشرك شد.

۹ـ از مسعدة بن صدقه گوید شنیدم امام‌صادق (ع) در پاسخ این پرسش که : شما راچه‌شده استکه زناکار را کافر ننامی و تارك نماز را کافر میخوانی دلیل فرق میان این دو چیست ؟ فرمود : برای آنکه زناکار و هر که باو مانند باشد همانا این کار را بخاطر شهوت کند زیرا شهوت براو چیره گردد و تارك نماز تنها از راه خوار شمردن و بی‌ارزش دانستن آنستکه نماز نخواند و این برای آنستکه زناکار از نزدیك شدن با زن کامیاب شود و بواسطه طلب لذت قصد آن زن کند و هر که ترك نماز کند و بقصد ترك نماز برآید قصد ترك نماز برای او لذتی ندارد و چون لذت و کامجوئی در میان نباشد استخفاف وخوار شمردن وبی‌ارزش دانستن درمیان میآید وهر گاه‌استخفاف بمیان آمد کفر واقع شود.

گوید از امام صادق (ع) پرسش شد باو عرض شد چه فرقست میان کسیکه بزنی نگاه کندو

فَشَرِبَهَا وَبَيْنَ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ حَتّٰى لَايَكُونَ الزّٰانِي وَ شَارِبُ الْخَمْرِ مُسْتَخِفّاً كَمَا يَسْتَخِفُّ تَارِكُ الصَّلَاةِ؟ وَمَا الْحُجَّةُ فِي ذٰلِكَ وَمَا الْعِلَّةُ الَّتِي تَفْرِقُ بَيْنَهُمَا ؟ قَالَ : الْحُجَّةُ أَنَّ كُلَّمَا أَدْخَلْتَ أَنْتَ نَفْسَكَ فِيهِ لَمْ يَدْعُكَ إِلَيْهِ دَاعٍ وَلَمْ يَغْلِبْكَ غَالِبُ شَهْوَةٍ مِثْلَ الزِّنٰي وَشُرْبِ الْخَمْرِ وَأَنْتَ دَعَوْتَ نَفْسَكَ إِلٰى تَرْكِ الصَّلَاةِ وَلَيْسَ ثَمَّ شَهْوَةٌ فَهُوَ الْإِسْتِخْفَافُ بِعَيْنِهِ وَهٰذَا فَرْقُ مَا بَيْنَهُمَا .

با او زنا کند و یا می بنوشد و میان کسیکه نماز را نخواند تا زنا کننده و میخوار استخفاف کن و خوار شمار نباشند چنانچه نماز نخوان استخفاف کن وخوار شمارنده است وحجت ودلیل دراین باره چیست؟ وچه علتی دارد که تومیان آنها فرق گذاری؟

فرمود: حجت و دلیل در اینجا اینستکه هرآنچه تو خود را در آن وارد کنی (و از روح تو خیزد) داعی و غلبه شهوت تورا برآن وا نداشته که در مورد زنا و میخواری وجوددارد وتوخودت باشیکه خویش را بترك نماز بخوانی ودراینجا شهوت نیست و این همان استخفاف وبی‌اعتنائی‌است و اینست فرق میان آن‌دو قسم.

شرحـ از مجلسی ـ ره ـ ظاهر اینستکه مقصود از کفر در اینجا چیزیستکه اشعار دارد بکم اعتنائی بدین و سستی یقین زیرا داعی غالبی برمخالفت امرخدا وجود ندارد و این سبب عذاب عظیم وکیفر طولانیست و این کفری نیستکه موجب خلود درنار باکفار باشد وشفاعت سودندهد ودر دنیا محکوم بنجاست گردند و نکاح وارث آنها ممنوع گردد .

و اگر بر استحلال و انکار حمل شود زیرا زنا کار هم در صورت استحلال کافر است و این هم خود یکی از معانی و درجات کفر است در برابر درجات مختلفه ایمان ـ پایان نقل از مجلسی (ره).

من گویم امر و فرمان از طرف خدا عبارت از جعل داعی است در بنده برای انجام امری و اگر منظور اصلی عبادت باشد این ایجاد جعل داعی بر اساس مولویت و اظهار مقام مطاعیت انجام شود، انشاء امر و جعل داعی از طرف شارع نسبت بهمه بنده‌گان خدا برابر است و چون باران رحمت و فیض ایجاد از طرف مبدء فیاض یکسانست ولی پذیرش و تأثر مردم از آن یکسان برابر نیست و باعتبار اختلاف درجات و مراتب ایمان آنها مختلف میشود ، در درجات بلند بندگی تا بجائی میرسد که اراده و خواست و داعی شخصی و نفسی بنده را مغلوب و بلکه در اعلا درجات آن محو و نابود میسازد و اورا بجای ابزاری در معرض انجام فرمان‌های خدا قرار میدهد و اینست مقام فنا و خود باخته شدن بنده در برابر ذات خداوندی و آن بالاترین درجات بندگی استودر کمترین درجات ایمان و عقیده بمبدأ بجائی میرسد که در صورت نبودن مانعی در وجودبنده اورا برای‌انجام مأموریت حرکت می‌دهد و بکار میگمارد، چنانچه نهی و غدقن الهی عبارت از ایجاد وجعل مانعست در برابر بنده از انجام کاری و نتیجه اینکه امر و فرمان الهی برای عمل بنده بمنزله مقتضی‌است و نهی وغدقن اوبمنزله مانع وکمترین تأثیرآنها اینستکه امر درصورت عدم‌مانع دروجود بنده‌محرك اوباشد ونهی وغدقن الهی درصورت عدم‌محرك دروجود بنده مانع‌او گردد.

واگر چنانچه باوجود عدم مانع دروجود عبد ابلاغ فرمان خدا در او هیچ اثر نکند و او را

١٠ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَنْ شَكَّ فِي اللهِ وَفِي رَسُولِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَهُوَ كَافِرٌ .

١١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ شَكَّ فِي رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ؟ قَالَ : كَافِرٌ ، قُلْتُ : فَمَنْ شَكَّ فِي كُفْرِ الشَّاكِّ فَهُوَ كَافِرٌ ؟ فَأَمْسَكَ عَنِّي فَرَدَدْتُ عَلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَاسْتَبَنْتُ فِي وَجْهِهِ الْغَضَبَ .

١٢ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ عَبِيدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» فَقَالَ :

بانجام امر الهی وا ندارد و بعبارت دیگر در نظر او مقتضی فعل هم نباشد معنایش اینستکه او عقیده و ایمانی بآمر اصلیکه خدا است یا واسطه ابلاغ او که پیغمبر وامامست ندارد ویااینکه آنها را بمقام‌فرماندهی قبول ندارد و این هردو عبارت از استخفاف بمقام الوهیت و نبوتست که منشأآن عدم عقیده و عدم‌ایمانست وبی‌ایمانی همان کفراست پس‌هرجا دربرابر امرونهی الهی‌دروجود خودعبد داعی مخالفی وجود داشته باشد آن داعی مخالف با داعی الهی که بدستور او بوجود آمده است مزاحمت میکند و بسا داعی نفسانی غالب شود و یا مساوی درآید و امر الهی انجام نشود و این راجع بعدم عقیده و عدم ایمان نیست بلکه راجع بضعف و سستی ایمان و عقیده است و آن کفروبی ایمانی نیست و از این نظر ترك نماز هم مراتب و انواعی دارد که بسا باعتبار برخی حالات داعی نفسانی برای ترك انجام امر الهی وجود دارد مانند اینکه هوا بسیار سرد است و از وضوء با غسل باآب سرد در رنج میشود نه باندازه‌ای که بحد عسروحرج برسد؛ دروقت نماز یك سرگرمی و دلربائی دارد که بر قصد بندگی او غالبست وهمچنین، ولی گاهی میشود که هیچگونه داعی‌مخالفی وجودندارد ومعذلك نماز رانمیخواند و دراین صورتست که فرمان الهی بهیچوجه در وجودش اثر نکرده‌است و این‌عبارت ازاستخفافست و کفر است.

١٠ـ از امام صادق(ع) فرمود: هر که‌درخدا ورسولش شك کند اوکافر است.

شرحـ از مجلسی ـره‌ـ این حدیث دلالت دارد بر اینکه شك در اصول دین موجب کفر است و در أبواب ایمان هم گذشت و بعد هم می‌آید انشاءالله و گویا مقصود شك بعد از اتمام‌حجت است و مقصود از کفر آنست که برابر ایمانست و شامل مستضعفین هم میشود و کفر باین معنا مستلزم خلود دردوزخ نیست.

١١ـ از منصوربن حازم گوید بامام‌صادق (ع) گفتم کسی شك دارد در رسولخدا (ص) فرمود کافراست گفتم کسیکه شك‌دارد درکفر شاك اوهم کافراست پاسخی بمن‌نداد ومن تاسه بار پرسش خودرا بازگفتم واز چهره‌او خشم‌دریافت کردم.

شرح ـ از مجلسی ـ ره ـ دراین حدیث اشعاریست باینکه کفر شاك از ضروریات دین نیست تا انکارش موجب کفر باشد..

١٢ـ ازعبیدبن زراره گوید پرسیدم ازامام صادق (ع) ازتفسیر قول‌خدا عزوجل (٥ـ المائده)

مَنْ تَرَكَ الْعَمَلَ الَّذِي أَقَرَّ بِهِ ، قُلْتُ : فَمَا مَوْضِعُ تَرْكِ الْعَمَلِ ؟ حَتَّى يَدَعَهُ أَجْمَعَ ؟ قَالَ : مِنْهُ الَّذِي يَدَعُ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّداً لَا مِنْ سُكْرٍ وَلَا مِنْ عِلَّةٍ . .

١٣- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ وَحَمَّادٍ، عَنْ أَبِي مَسْرُوقٍ قَالَ : سَأَلَنِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ ، فَقَالَ لِي : مَا هُمْ ؟ قُلْتُ: مُرْجِئَةٌ وَقَدَرِيَّةٌ وَحَرُورِيَّةٌ فَقَالَ : لَعَنَ اللهُ تِلْكَ الْمِلَلَ الْكَافِرَةَ الْمُشْرِكَةَ الَّتِي لَا تَعْبُدُ اللهَ عَلَى شَيْءٍ .

هر که کفر ورزد بایمان محققاً عملش سقوط کند- درپاسخ فرمود مقصود کسی استکه ترك کرده است عملیرا که بدان اقرار و اعتراف داشته گفتم زمینه ترك آن عمل چیست ؟ همه آن را وانهد و از دست بدهد ، فرمود از آنست آنکسیکه عمداً بی‌اینکه مست باشد و یا عملی در میان نباشد نماز را وانهد.

شرح- از مجلسی(ره)- «فما موضع ترك العمل» دواحتمال دارد:

١- غرض استعلام از این باشد که مقصود ترك همه اعمال دینی است یا ترك برخی از آنها هم این حکم را دارد و امام پاسخ داد که اعم‌است ازترك همه و ترك‌برخی ازاعمال عمده چون‌نماز.

٢- سئوال ازاین باشد که ترك هرعمل‌دین موجب کفر است یابرخی ازاعمال چنین است‌وجواب داد برخی چنین‌است:

«حتی یدعه‌اجمع» یعنی آیا ترك‌همه چنین‌است، حرف استفهام درآن مقدراست و حاصل مقصود اینستکه آیاترك عمل مخصوص‌این حکم کفر رادارد یاترك همه اعمال این‌حکم رادارد؟ وامام‌فرمود برخود ترك‌عمدی نمازهم این‌حکم کفرباز میشود.

١٣- ازأبی مسروق گوید: امام صادق(ع) ازمن وضع مذهبی‌اهل‌بصره راپرسید فرمودچه‌مذهبی دارند؟ گفتم مرجئه هستند وقدریه وحروریه درپاسخ فرمود: خدا لعنت کند این ملتهای‌کافر و مشرك راکه بهیچوجه خداپرست نیستند.

شرح- از مجلسی (ره) - مرجئه فرقه‌ای بودند که ایمان را همان علم بما جاء به الرسول میدانستند و میگفتند با وجود ایمان هیچ گناهی زیان ندارد چنانچه با وجود کفر هیچ طاعتی سود ندهد..

شیخ بهائی قدس سره قدریه را به جبری مذهب‌ها تفسیر کرده و من گویم ممکن‌است‌مقصود قائلین به تفویض باشد که بنده را در افعال خود مستقل میدانند و می گویند خدا هیچ دخالتی در آن ندارد.

در نهایه گفته که حروریه یك دسته از خوارجند که مرکز اول آنها حروراء بوده است وآن‌محلی است نزدیك کوفه وبدان منسوب شدند ودرآنجا حکومت برپاکردند واینان سخت ترین خوارجند که علی (ع) باآنها نبرد کرد.

«الکافرة‌المشرکة» کفرازنظرترك طاعت خدادرباره وجوب اطاعت‌ازائمه برحق ازروی عنادو ستم وشرك ازنظراطاعت پیشوایان جور که‌آنهارا دربرابرخدا واجب‌الاطاعه دانستند...

١٤ ـ عَنْهُ ، عَنِ الْخَطّابِ بْنِ مُسْلِمَةَ وَأَبانٍ ، عَنِ الْفُضَيْلِ قالَ : دَخَلْتُ عَلىٰ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام وَعِنْدَهُ رَجُلٌ فَلَمّا قَعَدْتُ قامَ الرَّجُلُ فَخَرَجَ ، فَقالَ لي : يا فُضَيْلُ ما هٰذا عِنْدَكَ ، قُلْتُ : وَما هُوَ؟ قالَ: حَرُورِيٌّ ، قُلْتُ كافِرٌ ؛ قالَ: إي وَاللهِ مُشْرِكٌ .

١٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبي أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ : سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : كُلُّ شَيْءٍ يَجُرُّهُ الْإِقْرارُ وَالتَّسْلِيمُ فَهُوَ الْإِيمانُ وَكُلُّ شَيْءٍ يَجُرُّهُ الْإِنْكارُ وَالْجُحُودُ فَهُوَ الْكُفْرُ .

١٦ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشّاءِ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنانٍ ، عَنْ أَبي حَمْزَةَ قالَ : سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ عَلِيّاً صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ بابُ فَتَحَهُ اللهُ ، مَنْ دَخَلَهُ كانَ مُؤْمِناً وَمَنْ خَرَجَ مِنْهُ كانَ كافِراً .

١٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبارَكِ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ؛ وَابْنِ سِنانٍ ؛ وَسَماعَةَ ، عَنْ أَبي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : طاعَةُ عَلِيٍّ عليه السلام ذُلٌّ وَمَعْصِيَتُهُ كُفْرٌ بِاللهِ ، قِيلَ : يا رَسُولَ اللهِ وَ كَيْفَ يَكُونُ طاعَةُ عَلِيٍّ عليه السلام ذُلاً وَمَعْصِيَتُهُ كُفْراً بِاللهِ ؟ قالَ : إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام يَحْمِلُكُمْ عَلَى الْحَقِّ فَإِنْ أَطَعْتُمُوهُ ذَلَلْتُمْ وَإِنْ عَصَيْتُمُوهُ كَفَرْتُمْ بِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ .

١٤ـ ازفضیل گوید نزد امام باقر(ع) رفتم و مردی خدمت او بود و چون من نشستم آن مرد برخاست و رفت وامام بمن فرمود ای فضیل این کی بودنزد تو؟ گفتم چه‌مذهبی داشت. فرمودحروری بود، من گفتم اوکافر است؟ فرمود آری بخدامشرك است.

١٥ـ ازمحمدبن مسلم گوید : ازامام باقر(ع) شنیدم‌میفرمود: هرچه را اقراروتسلیم ببار آورد ایمان‌است و هرچه راانکار وجحود ببارآورد پس‌آن کفراست .

١٦ـ ازابیحمزه گوید شنیدم امام باقر(ع) میفرمود: راستی علی (ع) دری استکه خداگشوده هر که ازآن درآید مؤمن است وهر که ازآن برآیدکافر است .

١٧ـ رسولخدا (ص) فرمود: طاعت علی خواری دارد ونافرمانی او کفر ببارآورد، گفته شد یارسول‌الله چگونه فرمانبری علی خواری دارد و نافرمانیش کفر ببار آرد؟ فرمود: علی (ع) شمارا بحق وامیدارد اگر فرمان اورا ببرید خوارمیشوید (یعنی دردنیا ودر نظرخودتان) واگر نافرمانی او کنید بخدا عزوجل کافر میشوید.

شرحـ ظاهر اینستکه مقصود خواری دردنیا است و نزد مردم زیرا طاعتش موجب ترك دنیا و زیور آنست و حکومت ناتوانها بر تواناها و رضا بقسمت برابر میان شریف و وضیع و قناعت بکم از حلال و تواضع وترك تکبر و سرفرازی و همه این‌ها موجب خواری است در برابر مردم دنیا طلب..

۱۸ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْهُدَى ، فَمَنْ دَخَلَ مِنْ بَابِ عَلِيٍّ كَانَ مُؤْمِناً وَمَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِراً وَمَنْ لَمْ يَدْخُلْ فِيهِ وَلَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ كَانَ فِي الطَّبَقَةِ الَّذِينَ لِلّٰهِ فِيهِمُ الْمَشِيئَةُ .

۱۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام قَالَ : لَوْ أَنَّ الْعِبَادَ إِذَا جَهِلُوا وَقَفُوا وَلَمْ يَجْحَدُوا لَمْ يَكْفُرُوا .

۲۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ نَصَبَ عَلِيّاً عليه السلام عَلَماً بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ فَمَنْ عَرَفَهُ كَانَ مُؤْمِناً وَ مَنْ أَنْكَرَهُ كَانَ كَافِراً وَمَنْ جَهِلَهُ كَانَ ضَالاًّ وَمَنْ نَصَبَ مَعَهُ شَيْئاً كَانَ مُشْرِكاً وَمَنْ جَاءَ بِوَلَايَتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ جَاءَ بِعَدَاوَتِهِ دَخَلَ النَّارَ .

۲۱ ـ يُونُسُ ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ ، عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ : إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَمَنْ دَخَلَ بَابَهُ كَانَ مُؤْمِناً وَمَنْ خَرَجَ مِنْ بَابِهِ كَانَ كَافِراً ، وَمَنْ لَمْ يَدْخُلْ فِيهِ وَلَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ كَانَ فِي الطَّبَقَةِ الَّتِي لِلّٰهِ فِيهِمُ الْمَشِيئَةُ .

۱۸ـ امام کاظم(ع) میفرمود: راستی علی(ع) بابی‌است ازابواب هدایت هر که ازراه علی‌وارد شود مؤمن‌است و هر که از آن بیرون رود کافراست و هر که درآن وارد نشود وبدان پشت‌ندهد در آن طبقه‌ای باشد که کار آنها باخدااست.

۱۹ـ ازامام صادق (ع) فرمود اگر بندگان در هنگامیکه نمیدانستند ایست‌میکردند و بانکار نمیپرداختند کافر نبودند.

شرحـ این حدیث دلالت دارد که جاهل در اکثر موارد معذور است چنانچه اگر امامت علی (ع) را نداند ودلیلی برآن ندارد اگر درباره آن توقف کند و مبادرت بانکار ننماید کافرنباشدو در شمار مستضعفین درآید..

۲۰ـ از امام باقر(ع) فرمود: خداعزوجل علی (ع) رامیان خود وخلقش برای رهبری بر پا داشته هر که او را بشناسد مؤمن است و هر که‌او راانکار کند کافراست و هر که اورا نفهمد گمراه است و هر که بااو امام دیگری رابرپا دارد مشرك است وهر که باولایت‌ودوستی اوآید ببهشت‌رود و هر که بادشمنی او آید بدوزخ رود.

۲۱ـ ازامام کاظم (ع) فرمود راستیکه علی (ع) یکی‌از درهای بهشت‌است و هر که بآسنانش درآید مؤمن است و هر که ازآن برآید کافراست وهر که‌نه‌درآن درآید و نه ازآن برآید در آن طبقه‌ای باشد که کارشان باخدااست.

(بَابُ وُجُوهِ الْكُفْرِ)

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ أَبِي عَمْرٍو الزُّبَيْرِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قُلْتُ لَهُ : أَخْبِرْنِي عَنْ وُجُوهِ الْكُفْرِ فِي كِتَابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ : الْكُفْرُ فِي كِتَابِ اللهِ عَلَى خَمْسَةِ أَوْجُهٍ :

فَمِنْهَا كُفْرُ الْجُحُودِ ، وَالْجُحُودُ عَلَى وَجْهَيْنِ ، وَالْكُفْرُ بِتَرْكِ مَا أَمَرَ اللهُ ؛ وَ كُفْرُ الْبَرَاءَةِ ؛ وَ كُفْرُ النِّعَمِ .

فَأَمَّا كُفْرُ الْجُحُودِ فَهُوَ الْجُحُودُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَهُوَ قَوْلُ مَنْ يَقُولُ : لَا رَبَّ وَلَا جَنَّةَ وَلَا نَارَ وَهُوَ قَوْلُ صِنْفَيْنِ مِنَ الزَّنَادِقَةِ يُقَالُ لَهُمْ : الدَّهْرِيَّةُ وَهُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ «وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» وَهُوَ دِينٌ وَضَعُوهُ لِأَنْفُسِهِمْ بِالْإِسْتِحْسَانِ عَلَى غَيْرِ تَثَبُّتٍ مِنْهُمْ وَلَا تَحْقِيقٍ لِشَيْءٍ مِمَّا يَقُولُونَ ، قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : «إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» أَنَّ ذٰلِكَ كَمَا يَقُولُونَ . وَقَالَ : «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» يَعْنِي بِتَوْحِيدِ اللهِ تَعَالَى فَهٰذَا أَحَدُ وُجُوهِ الْكُفْرِ .

وَ أَمَّا الْوَجْهُ الْآخَرُ مِنَ الْجُحُودِ عَلَى مَعْرِفَةٍ وَ هُوَ أَنْ يَجْحَدَ الْجَاحِدُ وَ هُوَ

شرح ـ از مجلسی (ره) ـ «و من نصب معه شيئا» يعنى امام ديگرى را با او شريك داند و اورا از مرتبه خود عقب اندازد مشرك باشد زيرا كه دينى جز دين خدا آورده باشد و با خدا در نصب امام شريك شده است.

(باب وجوه كفر)

١ ـ از أبى عمرو زبيرى از امام صادق (ع) گويد باو گفتم بمن خبر ده از اينكه كفر در قرآن خدا عزوجل چند وجه دارد؟ فرمود، كفر در كتاب خدا بر پنج وجه است :

٢ ـ كفر جحود ـ وجحود بر دو وجه است (٣) و ديگر كفر بوسيله ترك آنچه خدا بدان فرمان داده (٤) كفر برائت و (٥) كفر نعمت اما كفر جحود همان انكار ربوبيت است و آن قول كسانى است كه گويند نه پروردگاريست و نه بهشتى و نه دوزخى و آن قول دو دسته از زنادقه است كه بآنها دهرى مذهب گويند وهم آنهايند كه گويند (٢٣ ـ الجاثيه) و هلاك نكند مارا جز دهر ـ و آن دينى است كه براى خود مقرر كردند از روى سليقه و پسند خويش بدون بررسى و تحقيق و كاوش در اطراف آنچه مى گويند و خدا (درباره آنان) فرمايد (٦ ـ البقره) راستى آنكسانيكه كافرند براى آنها فرق ندارد كه بيمشان دهى يا بيمشان ندهى، ايمان نمى آورند ـ مقصود كفر نسبت بتوحيد و شناسائى خدا تعالى است اين يكى از دو وجوه كفر است.

٢ ـ و وجه ديگرش انكار با معرفت است و آن اينستكه منكر بداند حق است و با اين حال انكار

يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ، قَدِاسْتَقَرَّ عِنْدَهُ وَقَدْ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَعُلُوّاً» وَقَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» فَهَذَا تَفْسِيرُ وَجْهِ الْجُحُودِ.

وَالْوَجْهُ الثَّالِثُ مِنَ الْكُفْرِ كُفْرُ النِّعَمِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى يَحْكِي قَوْلَ سُلَيْمَانَ عليه السلام «هَذَا مِنْ

کند، مطلب نزد او ثابت باشد و خداعزوجل دراین باره فرموده است (١٤ـ النمل) و آن راانکار کنند بااینکه در دل بدان یقین دارند، از روی ستم گری‌و گردنکشی وهم خداعزوجل فرموده‌است (٨٩ـ البقره) بودند (یهود مدینه) که پیش‌از (هجرت‌پیغمبر بمدینه) درآرزوی پیروزی‌بر کفاربسر میبردند (بوسیله پیروی از پیغمبر خاتم ص) وچون آنچه را شناخته بودند نزد آن‌هاآمد بدان کفر ورزیدند لعنت خدا برکافران باد اینست تفسیردو وجه جحود وانکار.

شرحـ از مجلسی (ره)ـ «فهو الجحود بالربوبیة» جحود در لغت‌مطلق انکار است و مقصود ازآن دراین جا انکار هرآنچه استکه متعلق به‌ربوبیت است یعنی از طرف رب تعالی است و آن‌را بخصوص آن شرح کرده است من گویم این را انکار ربوبیت نامیده برای اینکه ربوبیت‌خدااستکه مقتضی تکلیف و ثواب و عقابست و این دهریه یا منکر اصل وجوداویند یامنکر ربوبیت اویند و گویا مقصود ازدو صنف :

١ـ منکر مبدأومعاد هردو هستند که این‌ها را ملاحده گویند.

٢ـ قائلان بمبدأ و منکران معاد چون برخی فلاسفه که معاد را منکرند و جهان راقدیم‌دانند وابدی وهم کفار مکه که خدا دراین آیه ازآنها یادکرده است و آنهایند کسانیکه میگفتند ، هلاك‌نکند مارا جز دهر، و پنداشتند که تولد اشخاص و تکوین مرکبات این‌جهان و تباهی آنها و مرك وزندگی همه اثر دهراست و حرکت افلاك وتأثیر کواکب.

برخی منکران خدارا دوصنف دانسته‌اند باین‌شرح:

١ـ کسانیکه برای پیدایش جهان‌توجه بعلت وسببی کرده و آن را طبع دانسته‌اند که صفتی جسمانی و بی‌دانش وادراك است.

٢ـ کسانیکه توجه بدان نداشته و بخود اندرند و چون بهائم زندگی گزرانند . پایان نقل از مجلسی (ره).

بهرحال امام دین دهریه و ماتریالیسم‌ها را دین خود درآوردی دانسته ودین بی دلیل ومنطق میفرماید آن‌را بصرف سلیقه و استحسان پذیرفته‌اند یعنی خوششان آمده که مبدء و معادی در کار نباشد و خود را از قانون گذار وتکلیف کنند و باصطلاح آقا بالاسر حقیقی آزاد بدانند وهر گونه عملیرا هم که مرتکب میشوند کیفر و سزا و جزائی نداشته باشندوازاین‌جهت‌خداوند آن ها را پیروان پندار و گمان خوانده‌است واز بیم وامید بمعنویات برکنار دانسته‌است.

دنباله حدیث١

٣ـ ازوجوه کفر کفر بنعمت‌است واین گفتار خداتعالی استکه سلیمان‌را حکایت میکند(٤٠

فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ » وَقَالَ : «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ »، وَقَالَ : « فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» .

وَالْوَجْهُ الرَّابِعُ مِنَ الْكُفْرِ تَرْكُ مَا أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ وَهُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : « وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ۞ ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقاً مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَى تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ» فَكَفَّرَهُمْ بِتَرْكِ مَا أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ وَنَسَبَهُمْ إِلَى الْإِيمَانِ

النمل) این ازفضل پروردگار من‌است تا مرابیازماید که شکر گزارم یا ناسپاسی کنم- هر که شکر گزاری کند همانا برای خود شکر گزاری کرده است و هر که ناسپاسی کند راستیکه پروردگارم بی نیاز و کریم است ، و فرموده‌است (٧- ابراهیم) اگرشکر کنید هرآینه برای شمان فزون کنیم (نعمت را) واگرناسپاسی کنیدراستی‌عذاب من سخت است سخت ، وفرموده‌است (١٥٢- البقره) مرا یاد کنیدتا شمارا یاد کنم ومراشکر کنید وبمن ناسپاسی نکنید.

شرح- از این آیات راجع بشکر نعمت استفاده شود که کفران و ناسپاسی نعمت خدا سه اثر بدداردد:

١- موجب‌زوال وفنای نعمت میشود.

٢- موجب‌عذاب سخت‌ودردناك است.

٣- موجب اینستکه خدااز بنده ناسپاس صرف‌نظر میکند و اورا بحال‌خود میگذارد.

دنباله حدیث١

٤- ترك آنچه خداعزوجل بدان دستورداده است وآن مقصوداست ازقول خداعزوجل (٨٤- البقره) وگاهیکه ازشما پیمان گرفتیم خون‌همکنان خود را نریزید و آن‌ها را ازخانه خون بیرون نکنید سپس اعتراف کردید وشما برآن گواه شدید ٨٥ سپس هم شماها همکنان خودتان راکشتیدو گروهی‌آنها را از خانه‌هاشان بیرون کردید و بکینه ورزی و دشمنی با آنها تظاهر وکمك کردید واگر آنهارا اسیر نزدشما آوردند فدیه برای‌آنها میدهید وهم آنستکه بیرون کردن آن‌هاازخانه شان برشما حرامست آیابعضی از مقررات کتاب (تورات) میگروید وبعضی کافر میشوید ، چیست سزای‌هر که ازشماهااینکار رامیکند خداآنها راکافردانسته بواسطه ترك‌آنچه خدا بآنها فرمان داده است ونسبت ایمان بدانها داده ولی ازآنها نپذیرفته است ایمانشان را سودمند برای آن‌ها در نزد خودش ندانسته و فرموده است « پس نیست سزای هر کدام شما که چنین کند جـز رسوائی در

وَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُمْ وَلَمْ يَشْفَعْهُمْ عِنْدَهُ فَقَالَ : «فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذٰلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» .

زندگی دنیا و در روز رستاخیز دچار شود به سخت ترین عذاب و نیست خداوند غافل از آنچه شما میکنید.

شرح- از مجلسی «ره»- « و اذاخذنا میثاقکم » در اخذ مضمون این‌میثاق چندوجه گفته‌شده.

۱- پیمان براینکه برای‌دشواری پیشآمدها خودکشی نکنند و چون ریاضتکشان هندی برای خلاصی ازعالم فساد ورسیدن بعالم‌نور (بعقیده خود) خودکشی‌نکنند.

۲- کاری نکنند که سبب کشتن آن‌ها گردد و یاسبب تبعید آنان ازخانمانشان باشد.

۳- همدیگر را نکشند و یکدیگر را از وطن بیرون نکنند (این خود یك نوع خود کشی اجتماعی است).

٤- کاری‌نکنند که‌از زندگی وسعادت ابدیه‌محروم گردند وازبهشتکه وطن‌دائمی است رانده شوند (این خودکشی و آوارگی جانست).

«تظاهرون علیهم بالاثم والعدوان» نکوهش گردیدند بر کمك بگناه و ستم و این دلالت دارد براینکه اعانت بر گناه و ستم چون خود ستم حرامست، دراین‌جا اعتراض نشود که خدابظالم قدرت داده تا ظلم کند زیرا چنانچه‌خدا باوقدرت داده اورا از ستم‌هم منع وزجر کرده بخلاف‌اعانت کننده برستمکه اورا بدان تشویق مینماید.

«و ان یأتوکم اساری تفادوهم» مفسران گفته‌اند قریظه تیره‌ای ازیهود خیبر بودند که هم قسم بودند باتیره اوس ونضیر از یهود هم‌قسم بودند با خزرج وچون میان اوس وخزرج‌جنك میشد هم‌قسمهای یهودهم با آن‌ها کمك میکردند در کشتار و ویرانی قلعه‌ها و خانه‌ها و آواره کردن صاحبان آنهاوچون ازهرطرف کسی‌باسیری میرفت هم قبیله‌های پولی جمع میکردند برای او فدیه میدادند و او را آزاد میکردند وعرب آن‌ها راسرزنش‌میکرد که‌چراباآنهاجنك‌میکنید وچرا سپس از آن‌ها فداء می‌دهید ؟ در پاسخ میگفتند جنك با آن‌ها حرامست و فدیه دادن برای آن ها بر ما واجبست ولی بما بر میخورد که هم قسمهای ما خوار شوند و خداآنها را بترك اطاعت برخی اوامر مذمت کرده است.

«افتؤمنون ببعض الکتاب» یعنی فدیه دادن برای اسیران و «تکفرون ببعض» یعنی‌جنگیدن‌و آواره کردن آنان.

من گویم ازاین خبر روشن شود که مقصود از کفر در اینجا ترك اجراء فرمان خدا استکه خودداری از کشتار و آواره کردن آنها است و تعبیر ازآن بترك اجرای فرمان نه ارتکاب نهی خداوند سبحان برای اینستکه شامل ترك هرفرمانی شود که بسا اهم واعظم باشد یا برای اینستکه مقصود از نهی در هرجا تحصیل ضد منهی عنه‌است و منظور از نهی از شرب خمر حفظ عقل است‌و غرض از نهی از زنا حفظ انسابست و منظور از نهی از قتل نفس حفظ نفوس است و همچنان پایان نقل از مجلسی ره.

من گویم اگر کبرای کلی ترك ماامرالله براضداد منهی عنه‌تطبیق شود این حدیث‌دلیل‌میشود

وَالْوَجْهُ الْخَامِسُ مِنَ الْكُفْرِ كُفْرُ الْبَرَاءَةِ وَ ذٰلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ يَحْكِي قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام : «كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللهِ وَحْدَهُ» يَعْنِي تَبَرَّأْنَا مِنْكُمْ، وَ قَالَ يَذْكُرُ إِبْلِيسَ وَتَبْرِئَتَهُ مِنْ أَوْلِيَائِهِ مِنَ الْإِنْسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ : «إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ» وَقَالَ : إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا» يَعْنِي يَتَبَرَّءُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ .

که نهی ازهر چیزی دلالت‌دارد برامر بضد آن‌واین خودیك بحث‌اصولی‌است دربرابربحث‌معروف«امر بشیء مقتضی‌نهی‌ازضداست» ولی‌اصحاب‌متعرض‌آن نشده‌اند بلی‌اگرمنظور این‌باشد که غرض‌وهدف‌از نهی ازچیزی تحصیل ضدآنست چنانچه ازذیل کلام مجلسی برمیآید نهی دلیل بر وجوب تحصیل ضد نمیشود زیراحکمت ومصلحت امر ونهی که ازآن بداعی‌فاعلی آمر وناهی تعبیر میشودمورد تکلیف نیست مثل‌اینکه دستور میدهد دوابخر بمنظورعلاج مرض این‌دلالت ندارد که علاج مرض‌موردامر باشد وصدر وذیل کلام‌مجلسی (ره) خالی‌از تشویش وتناقض نیست فتدبر.

مجلسی (ره) گوید- و ازآنچه در تاویل این‌آیه به‌روایات اهل‌بیت بیاید روشن شود که در باره ترك‌قول بامامت اهل‌بیت (ع) نازل شده‌است ودرآنچه براین مخالفت اساس‌مرتب شداز کشتار وآواره ساختن اهل‌بیت (ع) دفع آنهااز امامت وتبعید واواره کردن اصحاب‌آنها چون ابی‌ذر واین خود نکته دیگریست روشن‌تر ازآنچه یاد کردیم وآنها رامؤمن شمرده‌است بحسب‌ظاهر و بر حسب اظهاروایمان زبانی‌پایان‌نقل‌ازمجلسی-ره- .

من‌گویم اگر یکی ازمعانی کفر ترك دستورالهی باشد چنانچه‌ترك دستوری کفر است‌ازنظر ترك‌آن، عمل بدستوری‌هم ایمانست بنابراین کفر وایمان دوامر نسبی میشوند ودر انسان باهم جمع میشوند ویك فردمؤمن است‌نسبت بدانچه‌اطاعت کرده وکافر است نسبت بدانچه ترك‌اطاعت کرده‌است آری ازنظر نتیجه‌گیری که باستحقاق بهشت باشد این بحث بمیان میآید که آیابهشت برکافرمطلق حرامست یامطلق کافر که شامل کافرنسبی هم میشود ودراین صورت کفرنسبی هم‌موجب هلاك‌است وهمچنین درکلیه آثاردنیوی واخروی کفر بایددقت‌شود که‌بر کفر مطلق‌مرتب است یابرمطلق کفر وممکن است بعضی‌چنین باشند وبعضی چنان.

« فماجزاء من یفعل ذلك منکم الایه » طبرسی گفته است در این آیه این پرسش آید که ظاهرش دلالت دارد بر اینکه ایمان و کفر دریك شخص جمع میشوند و این بامذهب درست نادرست است وباید ایمان حمل برظاهر شود.

دنباله حدیث۱

٥- ازوجوه کفر کفر برائت‌است واینست قول خداعزوجل که‌حکایت میکند از ابراهیم (ع) (٤- الممتحنه) مابشما کافریم ومیان ماباشما دشمنی وبغض پدیدارشده تاهرگز تاشما بخدای یگانه بگروید- یعنی مااز شما بیزاریم وخدا فرموده است در ذکرابلیس و بیزاری جستن او از دوستان خودازآدمیزاده درروز قیامت (۲۲ - ابراهیم) راستی من‌کافرشدم بدانچه پیش‌از این بامن در آن شریك شدید- و خدا فرموده است(۲٥- العنکبوت) همانا شمادر برابر خدابتانی راپرستش گرفتید میان خودتان درزندگی (چند روزه)دنیا سپس روزرستاخیز بهمدیگرکافر شوید و همدیگر را لعنت

(بَابُ)
☆(دَعَائِمِ الْكُفْرِ وَشُعَبِهِ)*

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهِلَالِيِّ ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ : بُنِيَ الْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ : الْفِسْقِ وَالْغُلُوِّ وَالشَّكِّ وَالشُّبْهَةِ.

وَالْفِسْقُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ : عَلَى الْجَفَاءِ ، وَالْعَمَى ، وَالْغَفْلَةِ ، وَالْعُتُوِّ ، فَمَنْ جَفَا احْتَقَرَ الْحَقَّ وَمَقَتَ الْفُقَهَاءَ ، وَأَصَرَّ عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ ، وَمَنْ عَمِيَ نَسِيَ الذِّكْرَ ، وَاتَّبَعَ الظَّنَّ ، وَبَارَزَ خَالِقَهُ ، وَ أَلَحَّ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ ، وَطَلَبَ الْمَغْفِرَةَ بِلَا تَوْبَةٍ وَلَا اسْتِكَانَةٍ وَلَا غَفْلَةٍ ، وَمَنْ غَفَلَ جَنَى عَلَى نَفْسِهِ ، وَ انْقَلَبَ عَلَى ظَهْرِهِ ، وَحَسِبَ غَيَّهُ رُشْداً ، وَغَرَّتْهُ الْأَمَانِيُّ ، وَأَخَذَتْهُ الْحَسْرَةُ وَالنَّدَامَةُ إِذَا قُضِيَ الْأَمْرُ

کنید ـ یعنی ازهمدیگر بیزاری ودوری جوئید.

شرح ـ ازمجلسی (ره) ـ تأیید ـ راغب گوید کفر درلغت پوشیدن چیزی است، شب را کافر گویند که اشخاص را در پوشد وزراعت کار راکافر خوانند که دانه رادر خاك نهان سازد واین نام بخصوص آنها نباشد کافور نام غنچه‌های ثمره استکه آن‌را نهان‌میسازد و کفر و کفران نعمت نهان کردن آنست دربرابر شکر که اظهار آنست.

تاآنکه گوید کافر یعنی‌ساتر ونهان کننده‌حق وازاین روکافر فاسق‌باشد و کفرمطلق بزرك ترین فسق‌است ومقصود ازآن کسی‌است که انکارحق‌خدا کرده واز فرمان او روبرتافته وهرکارخوبی ازایمان محسوب‌است چنانچه هرکار بدی ازکفر باشد، درباره مذمت‌جادو فرموده است سلیمان کافر نبود یعنی‌جادوگری نکردولی شیاطین بودند که کفرورزیدند یعنی جادوگری کردند و رباخواررا درآخرآیه کفار اثیم نامیده‌است وترك حج را هم کفر شناخته ..

(باب)
ستون‌های کفر

١ ـ ازأمیرالمؤمنین (ع) فرمود: کفر برچهار پایه ساخته‌شده است فسق وغلو وشك و شبهه فسق چهارپره دارد، جفا و کوری وغفلت وسرکشی، هرکه جفا کند حق‌را خوار گیرد وفقهاءرادشمن دارد وبرخلاف بزرك اصرار ورزد و هرکه کور دل گردد ذکر را فراموش کند وپیرو گمان گردد و باآفریننده خودستیزه جوید وشیطان براو چیره گردد وبی توبه وتواضع برای‌خدا آمرزش‌خواهدو غفلت نکند ازگناه: هرکه غفلت کند برخود خیانتکرده و برپشت درگشته وگم راهی خودرا راشد پنداشته وآرزوهایش اورا فریب داده‌اند وافسوس وپشیمانی یقه اورا گرفته‌اند هنگامیکه کار از کار گذشته وپرده برداشته شده وآنچه نمیپنداشت برای‌او رخ‌داده است هرکه از فرمان خدا سرکشی

وَانْكَشَفَ عَنْهُ الْغِطاءُ، وَبَدا لَهُ مالَمْ يَكُنْ يَحْتَسِبُ، وَمَنْ عَتا عَنْ أَمْرِ اللهِ شَكَّ وَمَنْ شَكَّ تَعالَى اللهُ عَلَيْهِ فَأَذَلَّهُ بِسُلْطانِهِ وَصَغَّرَهُ بِجَلالِهِ كَما اغْتَرَّ بِرَبِّهِ الْكَرِيمِ وَفَرَّطَ فِي أَمْرِهِ.

وَالْغُلُوُّ عَلى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى التَّعَمُّقِ بِالرَّأْيِ؛ وَالتَّنازُعِ فِيهِ، وَالزَّيْغِ، وَالشِّقاقِ؛ فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يُنِبْ إِلَى الْحَقِّ وَلَمْ يَزْدَدْ إِلَّا غَرْقاً فِي الْغَمَراتِ وَلَمْ تَنْحَسِرْ عَنْهُ فِتْنَةٌ إِلَّا غَشِيَتْهُ أُخْرى، وَ انْخَرَقَ دِينُهُ فَهُوَ يَهْوِي فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ، وَمَنْ نازَعَ فِي الرَّأْيِ وَ خاصَمَ شُهِرَ بِالْعِثْلِ مِنْ طُولِ اللِّجاجِ

کند بشك اندر شده و هر که بشك افتد خدا بر فرازد و بسلطنت خود او را خوار سازد و بجلال خود او را خرد کند چونانکه به پروردگارش که کریم است فریفته شده و در فرمان حضـرت او تقصیر رواداشته.

شرح- ازمجلسی (ره) یکی‌از افاضل مغروران راچنین برشمرده است:

١ـ کسانیکه ازاساس حشرونشر منکرند.

٢ـ کسانیکه گمان‌برند تهدیدهای پیغمبران برای‌بیم دادنست چونانکه کودکان‌را بترسانندو و دردیگر سرای کیفری‌نیست.

٣ ـ گوید لذتهای دنیا یقینی است و کیفر آخرت مورد شك است و یقین را بـرای شك ترك نکنند.

٤ـ گناه‌ورزد و گوید خدا غفوراست ورحیم.

٥ـ گوید دنیانقد است وآخرت نسیة ونقد بهتر ازنسیه است.

٦ـ بخود و کردارش مغروراست واز آفات عمل‌غافل.

٧ـ بدانش‌خود مغروراست وپندارد کسی بپایه اونیست وگویا آنچه درنکوهش علمای‌مغرور رسیده بگوشش نرسیده.

٨ ـ آنها که دانسته بکار بسته ولی درون را از اخلاق بد نشسته ودر انتظار ثواب شایان از خداوند منان نشسته.

٩ـ بدانش فریفته شده و دنبال دانش دنیا رفته و ازدانش آخرت بازمانده.

١٠ـ باصل طهارت فریفته شده و در امرنیت گیرکرده و دچار و سواس خناس گردیده و پنداشته خوب کرده واجر برده.

١١ـ بعبادت مغرورشده وپنداشته سیره عابدانست.

١٢ـ بزهد فریب خورده و پندارد ازهد ناس است و در قیامت شفیع خلق است ....

دنباله حدیث١

غلو برچهار پره‌است تعمق دررأی، تنازع دررای وکژ دلی و شقاق، هرکه بسیار خرده‌بینی کند بحق نگراید وجز غرق در امواج فروگیرنده نفزاید فتنه‌ای از پیرامونش بر نخیزد جزاینکه فتنه دیگرش فراگیرد و پرده دیانت او بدرد ودر کار درهم وگیج کننده‌ای فروافتد. هرکه‌دررأی ستیزه کند و طرفیت نماید بحماقت شهره گردد و بخاطر لجبازی دنباله‌دار، و هرکه کج دل شـد

وَمَنْ زاغَ قَبُحَتْ عِنْدَهُ الْحَسَنَةُ وَحَسُنَتْ عِنْدَهُ السَّيِّئَةُ وَمَنْ شاقَّ أَعْوَرَتْ عَلَيْهِ طُرُقُهُ وَ اعْتَرَضَ عَلَيْهِ أَمْرُهُ ، فَضاقَ عَلَيْهِ مَخْرَجُهُ إِذا لَمْ يَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُؤْمِنِينَ .

وَالشَّكُّ عَلىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْمِرْيَةِ، وَالْهَوىٰ ،وَالتَّرَدُّدِ ، وَالْاِسْتِسْلامِ وَهُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكَ تَتَمارىٰ» .

وَفِي رِوايَةٍ اُخْرىٰ : عَلَى الْمِرْيَةِ ، وَالْهَوْلِ مِنَ الْحَقِّ ، وَالتَّرَدُّدِ ، وَالْاِسْتِسْلامِ لِلْجَهْلِ وَأَهْلِهِ.

فَمَنْ هالَهُ ما بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلىٰ عَقِبَيْهِ ، وَمَنِ امْتَرىٰ فِي الدِّينِ تَرَدَّدَ فِي الرَّيْبِ ، وَسَبَقَهُ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ، وَأَدْرَكَهُ الْآخِرُونَ ، وَوَطِئَتْهُ سَنابِكُ الشَّيْطانِ ، وَمَنِ اسْتَسْلَمَ لِهَلَكَةِ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ هَلَكَ فِيما بَيْنَهُما، وَمَنْ نَجا مِنْ ذٰلِكَ فَمِنْ فَضْلِ الْيَقِينِ ، وَلَمْ يَخْلُقِ اللهُ خَلْقاً أَقَلَّ مِنَ الْيَقِينِ.

خوبی در نزد او زشت باشد وبدی درچشم اوزیبا گردد و هر که برامام برحق بشوردوازجمع مسلمانان کناره گیرد راه زندگی براو تیره گردد وکارش درهم شود ودر تنگنا افتد ونتواند ازآن برآیدزیرا ازجز راه مؤمنان پیروی کرده است .

شرحـ مجلسی (ره)ـ تعمق بالرای بررسی امور است به‌رأی و قیاس باطل ولفظ بالرأی‌در نسخه خصال نیست وتعمق دررای مزید اندیشه درآنست پس ازفهمیدن مطلب چنانچه کسی‌بچاه رسد وآب برگیرد ودر آن فرو شود تا غرقه گردد و برخی گفته‌اند مقصود ازتعمق غور و بررسی درطلب باطل است زیرا طلب حق صعود را ماند وطلب‌باطل‌نزول وفرو رفتن‌را .

« فی‌امر مریج » یعنی درکارهای آمیخته بباطلهای گوناگون یاآمیخته ازحق و باطل.. بیضاوی درتفسیر قول خداتعالی «بل کذبوا بالحق‌فهم فی‌امرمریج» گفته است یعنی‌کاربریشان چونانکه گویند مرج الخاتم یعنی انگشتر از انگشت‌پرید واین‌پریشانی آنها در این بود که یکبار میگفتند شاعراست و یکبار میگفتند جادوگر است وبار دیگرمیگفتندکاهن است طریق اعور یعنی بی‌نشانه ویا راه سخت ودشوار وناهموار .

دنباله حدیث۱

شك بـر چهار پره است بر مریه و هوی و تردد و استسلام (خود باختگی) و آن فرموده خدا عزوجل است (٥٥ ـ النجم) بکدام ازنعمتهای پروردگارت سرستیزه جوئی داری ؟

درروایت دیگر استکه (شك) برمریه است و هراس ازحق و ترددو استسلام در برابر جهل و اهل‌آن هر که از آنچه در پیش اواست بهراسد بدنبال سربرتابد و هر که در دیانت ستیزه‌جوباشد در شك بچرخد و پیشتازان براو سبقت جویند و دیگران او را دریابند و لگد مال شیاطین گردد و هر که دل برهلاکت دنیا وآخرت نهد دراین میان بهلاکت رسد وهر که از آن رهائی یابد ازفضل یقین باشد وخدا چیزی کمتر ازیقین نیافریده‌است.

شرحـ مجلسی (ره) ـ گویم ظاهر اینستکه مقصود از شك دراینجا شك در اصول دین است خصوص نسبت بامر امامت چنانچه گواه از سوره النجم آورده است زیرا خدای تعالی‌در آن‌فرماید «والنجم اذاهوی» سوگند بستاره درگاهیکه فرود آمدـ از ابن عباس روایت شده استکه پیغمبر (ص) فرمود در سپیده دم اختری ازآسمان برکنده شود و درخانه هرکدام شماها افتد هم اووصی و

وَالشُّبْهَةُ عَلىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ : إِعْجابٌ بِالزِّينَةِ ، وَتَسْوِيلِ النَّفْسِ ، وَتَأَوُّلِ الْعِوَجِ وَلَبْسِ الْحَقِّ بِالْباطِلِ ، وَذٰلِكَ بِأَنَّ الزِّينَةَ تَصْدِفُ عَنِ الْبَيِّنَةِ وَأَنَّ تَسْوِيلَ النَّفْسِ يُقَحِّمُ عَلَى الشَّهْوَةِ ؛ وَأَنَّ الْعِوَجَ يَمِيلُ بِصاحِبِهِ مَيْلاً عَظِيماً ، وَأَنَّ اللَّبْسَ ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ فَذٰلِكَ الْكُفْرُ وَدَعائِمُهُ وَشُعَبُهُ .

(بابُ)

☆(صِفَةِ النِّفاقِ وَالْمُنافِقِ)☆

قالَ : وَالنِّفاقُ عَلىٰ أَرْبَعِ دَعائِمَ : عَلَى الْهَوىٰ ، وَالْهَوَيْنا ، وَالْحَفِيظَةِ ، وَالطَّمَعِ .

فَالْهَوىٰ عَلىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ : عَلَى الْبَغْيِ ، وَالْعُدْوانِ ، وَالشَّهْوَةِ ، وَالطُّغْيانِ ، فَمَنْ بَغىٰ كَثُرَتْ

خلیفه و امام بعداز من است وآن اختر در خانه علی (ع) افتاد و منافقین گفتند دوستی پسرعم پیغمبر اورا دیوانه وگم راه خود کرده‌است و درباره او جز از روی هوس سخن نگوید و خدا درباره او نازلکرد گمراه نشده است صاحب شماوازراه بدرنرفته است یعنی بخاطر دوستی باعلی‌وازروی‌هوس وهوا سخن نگوید درباره علی همانا چیزی‌استکه باووحی شده‌است.

«و من استسلم لهلکة الدنیا والاخرة» یکی از محققان گفته است در اینجا اشاره‌است‌باینکه خود باخته دنیا هلاك است و خود باخته بآخرت هم هلاك است و انسان صاحب یقین رامقام دیگری استکه بدو سزا است و آن قطع نظر از دنیا وآخرت هر دو است و ترقی بعالم وصل الهی وتوجه بحضرت او ...

«فمن فضل‌الیقین» گفته‌اند مقصود از یقین صرف اعتقاد نیست‌بلکه حالت نفسانیه‌ای استکه وادار کند بپیروی ازپیغمبر وامام ورهبریکه شناخته‌است درهمه جهت ومانعست ازمطلق مخالفت و ازاین جهت فرموده‌است چیزی کمتراز آن نیست .

دنباله حدیث ۱

وشبهه برچهار پره است خوش‌آمد ازآرایش و خودآرائی‌و کج منشی و کجکشی‌ودرآمیختن حق وباطل واین برای‌آنستکه‌آرایش جلوگیر بینه ووسیله کشف حقیقت است وخودآرائی‌مایه‌افتادن در شهوتست کجی‌صاحب خودرابسیارمنحرف‌سازد وآمیختن‌حق‌بباطل امواج ظلمتی استکه‌برهمدیگر برآمده‌اند اینست کفر وستونها و پره‌های آن.

شرحـ از مجلسی (ره) ـ ظلمات بعضها فوق بعض ـ لبس حق بباطل گرچه یکی بیش‌نیست ولی از امواج ظلمت فراهم شده است چون ظلمت باطل وظلمت دل و ظلمت کردار ناهنجارمترتب بر آن چنین گفته‌اند..

(باب)

صفت نفاق ومنافق

۱ـ فرمود (امیرالمؤمنین ع) نفاق بر چهار ستون قرار دارد بر هوس‌رانی و سهل‌انگاری و کینه‌توزی و طمع‌ورزی.

هو سرانی برچهار پره است برستم ودست اندازی و شهوت رانی و سرکشی هر که ستمکرد

غَوائِلُهُ وَتَخَلّى مِنْهُ وَقَصُرَ عَلَيْهِ، وَمَنِ اعْتَدى لَمْ يُؤْمَنْ بَوائِقُهُ وَلَمْ يَسْلَمْ قَلْبُهُ وَلَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَواتِ، وَمَنْ لَمْ يَعْذِلْ نَفْسَهُ فِي الشَّهَواتِ خاضَ فِي الْخَبيثاتِ، وَمَنْ طَغى ضَلَّ عَلى عَمْدٍ بِلا حُجَّةٍ.

وَالْهُوَيْنا عَلى أَرْبَعِ شُعَبٍ. عَلَى الْغِرَّةِ، وَالْأَمَلِ، وَالْهَيْبَةِ، وَالْمُماطَلَةِ، وَ ذلِكَ بِأَنَّ الْهَيْبَةَ تَرُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَالْمُماطَلَةَ تَفْرِطُ فِي الْعَمَلِ حَتّى يُقْدِمَ عَلَيْهِ الْأَجَلُ؛ وَلَوْلَا الْأَمَلُ عَلِمَ الْإِنْسانُ حَسَبَ ما هُوَ فِيهِ وَلَوْ عَلِمَ حَسَبَ ما هُوَ فِيهِ ماتَ خُفاتاً مِنَ الْهَوْلِ وَالْوَجَلِ، وَالْغِرَّةُ تُقَصِّرُ بِالْمَرْءِ عَنِ الْعَمَلِ.

وَالْحَفيظَةُ عَلى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْكِبْرِ وَالْفَخْرِ وَالْحَمِيَّةِ وَالْعَصَبِيَّةِ، فَمَنِ اسْتَكْبَرَ أَدْبَرَ عَنِ الْحَقِّ وَمَنْ فَخِرَ فَجَرَ وَمَنْ حَمِيَ أَصَرَّ عَلَى الذُّنُوبِ وَ مَنْ أَخَذَتْهُ الْعَصَبِيَّةُ جارَ، فَبِئْسَ الْأَمْرُ بَيْنَ إِدْبارٍ وَفُجُورٍ وَإِصْرارٍ وَجَوْرٍ عَلَى الصِّراطِ.

وشورید، گرفتاری های او بسیار باشد وازاو کناره گیری شود و براو بتوفند (بر زیان او کمك شود خ‌ل) و هر که دست‌اندازی و تجاوز کرد از هلاکتها نیاساید ودلش درست نماند و ازشهوت‌رانیها خوددار نباشد وهر که شهوت خودرا تعدیل‌نکند دربدمنشیها و بدمنشان اندرشود وهر که سر کشی کند ازروی عمد وبی‌دلیل خودرا بگمراهی افکند.

و سهل انگاری بر چهار پره است بر فریب و آرزو و باد و بروت و تنبلی و این برای آنستکه با دو بروت راه حق را ببندد و تنبلی تقصیر در کردار ببار آرد تا مرك برسد و اگر آرزو نباشد انسان اندازه کار و کردار خود را بداند و اگر انسان اندازه وضعیرا که در آن است بداند و بفهمد بناگهان از هراس و ترس بمیرد، و فریب دست مرد را از کردار سودمند کوتاه سازد.

کینه‌ورزی برچهارپره است بر کبرو فخرو حمیت وتعصب‌هر که کبر ووزد بحق پشت‌دهد وهر که بر خود بنازد نابکار گردد و هر که حمیت کشد بگناهان اندر شود و هر که تعصب کشد جور کند و چه بد وضعی است وضعیکه میان پشت کردن بحق و نابکاری و اصرار بر گناه وجور است در گذشت از صراط.

شرح- ازمجلسی (ره)- «حسب ماهو فیه» یعنی حساب واندازه و شماره آنچه را درآنستکه عبارت ازعمر و کردارش باشد واین اشاره‌است بقول پیغمبر که فرمود حساب خودرا بکشید پیش از آنکه حساب شمارا بکشند تاآنکه گوید:

و حاصل آنچه که ما یادآور شدیم اینستکه اگر آرزو وغفلت نبود وانسان توجه کامل بعمر و کردار بد خود داشت ومیاندیشید که ممکنست بزودی مرگش دررسد و بی‌عمل وزاد بآخرت رود ودر فکر سختی جانکندن و هراسهای بعد از آن و عقبات قیامت و ترسها و کیفرهای سخت میافتاد که سزاوار آنست و درباره آنها درست فکر میکرد حقش‌آن بود که از ترس بمیرد چنانچه همام از شنیدن وصف متقین جان داد ولی‌آرزو اوراازاینها باز میدارد تامرگش برسد وازاینجاروشن‌میشود

وَالطَّمَعُ عَلىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: اَلْفَرَحِ، وَالْمَرَحِ، وَاللَّجاجَةِ، وَالتَّكاثُرِ، فَالْفَرَحُ مَكْرُوهٌ عِنْدَاللهِ، وَالْمَرَحُ خُيَلاءُ، وَاللَّجاجَةُ بَلاءٌ لِمَنِ اضْطَرَّتْهُ إِلىٰ حَمْلِ الْآثامِ، وَالتَّكاثُرُ لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ شُغْلٌ وَاسْتِبْدالُ الَّذِي هُوَأَدْنىٰ بِالَّذِي هُوَخَيْرٌ.

فَذٰلِكَ النِّفاقُ وَدَعائِمُهُ وَشُعَبُهُ. وَاللهُ قاهِرٌ فَوْقَ عِبادِهِ تَعالىٰ ذِكْرُهُ وَجَلَّ وَجْهُهُ وَأَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَانْبَسَطَتْ يَداهُ وَوَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ وَظَهَرَ أَمْرُهُ وَ أَشْرَقَ نُورُهُ وَفاضَتْ بَرَكَتُهُ وَ اسْتَضاءَتْ حِكْمَتُهُ وَهَيْمَنَ كِتابُهُ وَفَلَجَتْ حُجَّتُهُ وَخَلَصَ دِينُهُ وَاسْتَظْهَرَ سُلْطانُهُ وَ حَقَّتْ كَلِمَتُهُ وَ أَقْسَطَتْ مَوازِينُهُ وَبَلَغَتْ رُسُلُهُ، فَجَعَلَ السَّيِّئَةَ ذَنْباً وَالذَّنْبَ فِتْنَةً وَالْفِتْنَةَ دَنَساً، وَ جَعَلَ الْحُسْنىٰ عُتْبىٰ وَالْعُتْبىٰ تَوْبَةً وَالتَّوْبَةَ طَهُوراً، فَمَنْ تابَ اهْتَدىٰ، وَمَنِ افْتَتَنَ غَوىٰ مالَمْ يَتُبْ إِلَى اللهِ وَيَعْتَرِفْ بِذَنْبِهِ، وَلايَهْلِكُ عَلَى اللهِ إِلّا هالِكٌ.

که درآرزو و غفلت حکمت‌نظام نوع انسان وبقاء دنیا نهفته‌است و فزونی آن‌ها باعث شقاوت و بد بختی در آخرت است.

دنباله حدیث۱

و طمع برچهار پره است شادی، خوشگذرانی و لجبازی و فزون، طلبی شادکامی بد است نزد خداوند و خوش گذرانی سر بزرگیست، و لجبازی بلای کسیستکه او را بکشیدن بار گناهان وادار میسازد، فزون طلبی سرگرمی و بازی و دلدادگی است و پذیرفتن بدل پستی‌است بجـای آنچه که بهتر وخوبست.

اینست نفاق وستون‌ها و پره‌هایش و خدا بربنده‌هایش غالبست نامش بلنداست ووجهش والا است (وجه: ذات او یاآنکه مقصود انبیاء وحجج‌اوویا دین اواست- ازمجلسی ره) وزیباونیکوساخته هرچه را آفریده‌است دو دست جودش گشاده‌است ووسعت رحمتش همه چیز رافرا گرفته است،امر او عیانست و نورش تابان، برکتش در جریان استو حکمتش فروزان کتابش پا برجا استوحجتش پیروز و هویدا، دینش پاك و سلطنتش محکم وتابناك، سخنش حق و برجا و موازینش عادلانـه و رسولانش رساننده بودند بدکرداری راگناه‌شمرده و گناه را فتنه وفتنه را چرکینی وخوشکرداری را رضامندی دانسته و رضامندی را توبه و توبه راپاك کننده پس هرکه توبه کرد به‌راه حق‌رفتو هرکس فتنه‌انگیخت گمراه شد مادامیکه بخدابازنگشت وبگناهش اعتراف نکرد ودلیری‌نکندبرابر خدا مگرهلاك شونده.

شرح - ازمجلسی‌ره- «احسن کل‌شیء خلقه» بیضاوی گفته حسن‌خلقت هرچیز باینستکه استعداد وافر و لایق باو داده بر وجه حکمت و مصلحت و گفته‌اند مقصود اینستکه او را از روی کمال‌علم آفریده است

«و انبسطت یداه» اشاره است بقول خداتعالی (٦٤- المائده) یهود گفتند دست خدا بسته است، بسته باد دستشان، و لعنت بر آن‌ها بادبدانچه گفتند بلکه هر دو دستش گشاده‌است وهرگونه خواهد انفاق کند.

اللهَ اللهَ فَمَا أَوْسَعَ مَا لَدَيْهِ مِنَ التَّوْبَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْبُشْرَى وَالْحِلْمِ الْعَظِيمِ وَمَا أَنْكَلَ مَا عِنْدَهُ مِنَ الْأَنْكَالِ وَالْجَحِيمِ وَالْبَطْشِ الشَّدِيدِ ، فَمَنْ ظَفِرَ بِطَاعَتِهِ اجْتَلَبَ كَرَامَتَهُ وَمَنْ دَخَلَ فِي مَعْصِيَتِهِ ذَاقَ وَبَالَ نِقْمَتِهِ وَعَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ .

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَالْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعاً ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ : كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام أَسْأَلُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَكَتَبَ إِلَيَّ : «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاؤُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللهَ إِلَّا قَلِيلاً مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللهُ

گفته‌اند ذکر دودست برای مبالغه دررد یهود ونفی بخل واثبات نهایت جود است زیرا نهایت سخاوت اینستکه بهر دودست بخشش شود ودرآن اشارتست به‌بخششهای دنیا وآخرت وآنچه‌بدشمن و دوست عطا کند.

طبرسی گویدلفظ ید درلغت عرب برپنج وجه‌آمده است :

۱ـ عضو تن ۲ـ نعمت ۳ـ قوت ٤ـملك وسلطنتت ٥ـ برای اسناد فعل بفاعل سپس گفته چون جواد بدست بخشد وبخیل دست ازعطا نگهدارد جود وبخل رابدست نسبت داده وگویند دست گشاده و مشت برهم..

«ظهر امره» ـ یعنی وجود و علم و قدرت و حکمتش بوسیله آنچه در آفاق و انفس پدید کرده است یا مقصود دین و شریعت او است در میان بندگان برای اعترافشان ببندگی.

«و هیمن کتابه» یعنی کتابش حافظ و شاهد و رقیب برهمه چیزاست زیرا بیان هرچیزی‌درآن است یا اینکه بر دیگر کتابها ناظر است و رقیب و پاینده بر آن‌ها است زیرا گواه صحت است و این معنی دوم روشن‌تراست زیرا اشاره دارد به (٤٨ـ المائده)

«واقسطت موازینه» یعنی صاحب‌عدل‌وداد شدند واین‌اشاره‌است بقول خداتعالی (٤٧ـالانبیاء) روز قیامت ترازو های عدل بمیان گزاریم و هیچکس بهیچ اندازه ستم نشود ..

دنباله حدیث۱

خدا را باش خدرا باش ، وه چه اندازه باب توبه بدرگاهش وسیع است و رحمت مژدگانی‌و بردباریش بزرگست وه چه کیفرودوزخ جانکاه است وضربتش سخت است، هر که بفرمانبریش پیروز گردد وکرامتش بخودجلب کند و هر که درنافرمانیش درآید وبال نقمت‌او چشد وبهمین زودی‌زود پشیمان گردد.

۲ـ ازمحمدبن فضیل گوید بابی الحسن (ع) نوشتم واز او مساله‌ای پرسیدم بمن‌درپاسخ‌نوشت (۱٤۲ـ النساء) راستی‌منافقان با خدا فریبکاری کنندواوهم‌باآن‌ها فریب‌بکاربرد وهرگاه بنمازایستند تنبلی کنند و بمردم خود نمائی سازند و جز اندکی بیاد خدا نباشند در این میانه‌آویزانند و نه از اینانند و نه از آنانند هر که را خدا گمراه سازد هرگز راه را برای او در نیابی ـ نه ازکفارند

فَلَنْ تَجِدَلَهُ سَبِيلاً» لَيْسُوا مِنَ الْكافِرِينَ وَلَيْسُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ، يُظْهِرُونَ الْإِيمانَ وَ يَصِيرُونَ إِلَى الْكُفْرِ وَالتَّكْذِيبِ لَعَنَهُمُ اللهُ .

٣ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ الْأَصَمِّ ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمانَ ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِما قالَ: قالَ : إِنَّ الْمُنافِقَ يَنْهىٰ وَلايَنْتَهِي وَيَأْمُرُ بِمالايَأْتِي وَإِذا قامَ إِلَى الصَّلاةِ اعْتَرَضَ ـ قُلْتُ يَاابْنَ رَسُولِ اللهِ وَمَا الْاِعْتِراضُ ؟ قالَ : الْاِلْتِفاتُ ـ وَ إِذا رَكَعَ رَبَضَ ، يُمْسِي وَ هَمُّهُ الْعَشاءُ وَهُوَ مُفْطِرٌ وَيُصْبِحُ وَهَمُّهُ النَّوْمُ وَلَمْ يَسْهَرْ ، إِنْ حَدَّثَكَ كَذَّبَكَ وَإِنِ ائْتَمَنْتَهُ خانَكَ وَإِنْ غِبْتَ اغْتابَكَ وَ وَإِنْ وَعَدَكَ أَخْلَفَكَ .

٤ ـ عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ سَماعَةَ ، عَنْ عَبْدِالْمَلِكِ بْنِ بَحْرٍ ، رَفَعَهُ مِثْلَ ذٰلِكَ ـ وَزادَ فِيهِ ـ إِذا رَكَعَ رَبَضَ وَإِذا سَجَدَ نَقَرَ، وَإِذا جَلَسَ شَغَرَ.

و نه از مؤمنان و نه از مسلمانان اظهار ایمان کنند و بکفر و تکذیب گرایند خدا آن ها را لعنت کند.

شرح ـ مجلسی «ره» ـ « یخادعون الله » ـ یعنی اظهار ایمان کنند و صلاح از خودنشان دهند و کفر و فساد خود را نهان دارند برای نجات از کشته شدن و اسیری وزاری وچپو اموال و دفع ضرر مسلمانان.

«و هو خادعهم» بپذیرش آنها در مسلمانان و اجراء احکام اسلام برایشان وعذاب کردن آنها سخت‌تر از کفار وانداختن آنها دردرك اسفل‌نار.

وعدم ذکر اصل مساله شاید برای تقیه بوده است وگویا پرسش از حال مأمون وشیعه مآبان منافق اطراف اوچون ذوالریاستین بوده.

٣ـ ازابیحمزه از علی‌بن الحسین(ع) فرمود: منافق غدقن میکند وخود دست نمیکشد وفرمان میدهد بدانچه خودش نمیکند وهرگاه‌بنماز ایستد اعتراض کند ، گفتم یابن رسول‌الله اعتراض چیست؟ فرمود روی برگردانیدن وهرگاه برکوع رود چون گوسفند خود را بزمین اندازد (یعنی قیام‌بعداز رکوع را نکند) چون شب کند همی جزصرف شام ندارد بااینکه روزه‌هم نبوده‌است رچون بامداد کند همتش اینست که بااینکه شب را بیدار نمانده اگر بتو حدیثی گوید دروغ گوید و اگر بـاو چیزی بسپاری بتو خیانت ورزد و اگر از او نهان شوی تو را بدگوئی کند و اگر بتو وعده‌ای‌دهد تخلف نماید.

٤ـ از عبدالملك بن‌بحر که سند حدیث راتا امام رسانیده و این را هم بدان افزوده‌است هر گاه رکوع کند چون گوسفند بخوابد و هرگاه بسجده رود چون کلاغی نوك بزمین زند (یعنی سجده را بسیار کوتاه بجا آورد) و چون بنشیند مانند سگی باشد که بر سر دم نشیند (این تعبیر هم ظاهراشاره بترك جلسه استراحت بعداز سجدتین وتعجیل درانجام نمازاست).

٥ - أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَثَلُ الْمُنَافِقِ مَثَلُ جِذْعِ النَّخْلِ أَرَادَ صَاحِبُهُ أَنْ يَنْتَفِعَ بِهِ فِي بَعْضِ بِنَائِهِ فَلَمْ يَسْتَقِمْ لَهُ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي أَرَادَ ، فَحَوَّلَهُ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ فَلَمْ يَسْتَقِمْ لَهُ فَكَانَ آخِرُ ذٰلِكَ أَنْ أَحْرَقَهُ بِالنَّارِ .

٦ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ، عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِالْمَلِكِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَازَادَ خُشُوعُ الْجَسَدِ عَلَى مَافِي الْقَلْبِ فَهُوَ عِنْدَنَا نِفَاقٌ .

(بَابُ الشِّرْكِ)

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ أَدْنَى مَايَكُونُ الْعَبْدُ بِهِ مُشْرِكاً، قَالَ : فَقَالَ: مَنْ قَالَ لِلنَّوَاةِ : إِنَّهَا حَصَاةٌ وَلِلْحَصَاةِ : إِنَّهَا نَوَاةٌ ثُمَّ دَانَ بِهِ .

٥ـ از امام صادق (ع) كه رسولخدا (ص) فرمود منافق بمانند تنه درخت خرمائی است كه صاحبش خواهد درساختمانی از آن بهره‌مند شود وسود برد درآنجا كه خواسته استوارو برجانشده وآنرا بجای دیگر برده و آنجاهم استوار وبرجا نشده وسرانجامش این‌شده كه آنرا درآتش سوخته (و زیردیك مصرف كرده است).

٦ـ فرمود(ع): رسولخدا (ص) فرموده‌است هرآن اندازه كه خشوع تن واندام بدن از آنچه دردل است بیشترباشد نزدما نفاق محسوب گردد.

شرحـ از مجلسی «ره» ـ این حدیث دلالت دارد كه زیادی خشوع تن از خشوع دل ریا و نفاق است و كلمه عندنادلالت دارد كه این نفاق حقیقی نیست ولی خصلت بدی‌است چون‌نفاق.

(باب‌شرك)

١ـ از برید عجلی گوید از امام باقر (ع) پرسیدم از كمترین چیزی كه بنده بدان مشرك گردد؟ فرمود هر كه بهسته‌ای گوید سنگریزه و یا بسنك ریزه‌ای گوید هسته است و سپس بدان متدین گردد.

شرح ازمجلسی (ره)ـ شیخ بهائی گفته شاید مقصود اینستكه هر كه چیزی رااز دین شماردو درواقع ازدین نباشد این كمترین حدشرك‌است واگرچه‌بهمین‌اندازه باشد كه هسته‌را سنگریزه داندو یابعكس وبدان تدین ورزد، تااینكه گوید شاید تشبیه بسنگریزه و هسته اشعار دارد كه بدعت در ضروریات دین موجب شرك است، وسخن را باین‌جا كشاند كه: هر كه چیزی دردین بدعت گزارد مشرك‌باشد زیرا بخداافتراء بسته وبرای اوشریك آورده كه پیروی ازشیطان ویا سركشان دیگر ویا نفس وهوا كرده واین‌شرك بمعنی‌اعم است .

٢ ـ عَنْهُ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْإِنْسَانُ مُشْرِكاً ، قَالَ : فَقَالَ : مَنِ ابْتَدَعَ رَأْياً فَأُحِبَّ عَلَيْهِ أَوْ أُبْغِضَ عَلَيْهِ .

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ سَمَاعَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : « وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ » قَالَ : يُطِيعُ الشَّيْطَانَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ فَيُشْرِكُ .

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ ضُرَيْسٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» قَالَ، شِرْكُ طَاعَةٍ وَلَيْسَ شِرْكَ عِبَادَةٍ . وَعَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللهَ عَلَى حَرْفٍ» قَالَ : إِنَّ الْآيَةَ تَنْزِلُ فِي الرَّجُلِ ثُمَّ تَكُونُ فِي أَتْبَاعِهِ ثُمَّ قُلْتُ : كُلُّ مَنْ نَصَبَ دُونَكُمْ شَيْئاً فَهُوَ مِمَّنْ يَعْبُدُ اللهَ عَلَى حَرْفٍ ؟ فَقَالَ : نَعَمْ وَقَدْ يَكُونُ مَحْضاً .

٢ـ از ابی‌العباس گوید از امام صادق (ع) پرسیدم از کمترین چیزیکه انسان بدان مشرك گردد؟ گوید فرمود: هر که رائی را بدعت گذارد چه بواسطه آن محبوب گردد وچه بواسطه آن مبغوض شود.

شرحـ مجلسی (ره) ـ رأی مبتدع یعنی فتوائیکه سند ودلیل درست شرعی ندارد وصاحب آن خودرا درقانون گزاری شریك خدا کرده است.

٣ـ از امام صادق (ع) که در تفسیر قول خدا عزوجل (١٠٦ـ یوسف) و ایمان ندارند بخدا بیشتر آنان جز اینکه هم آن ها مشرك باشند ـ فرمود شیطان را ندانسته فرمان‌بردومشرك گردد.

٤ـ ازضریس ازامام صادق(ع) درقول خدا عزوجل «ایمان نیاورد بیشتر آنان بخدا جزاینکه هم‌آن‌ها مشرك باشند» فرمود، شرك دراطاعت است نه شرك درعبادت . واز قول‌خدا عزوجل(١١ الحج) و برخی مردمند که خدا برحرف میپرستند ـ (پرسش شد) و فرمود راستی آیه‌ای در باره مردی نازل شود وسپس درباره پیروان او هم باشد، سپس من گفتم هر که در برابر شما چیزی برپا دارد او از کسانیست که خدا بر حرف میپرستد ؟ در پاسخ فرمود : آری و بسا که شرك محض باشد .

شرحـ مجلسی (ره)ـ «شرك طاعة» یعنی مقصود از شرك دراین آیه شرك ازنظر طاعت‌جز خدااست ونه شرك درعبادت و هر که اطاعت جزخدا کند شیطان باشد ویا نفس اماره یاانسان گمراه وگمراه کننده دیگری را باخدا شریك کرده وگرچه بدیگری سجده نکرده.

«و من الناس من‌یعبدالله علی‌حرف» طبرسی گفته یعنی درناتواتی چنانچه کسیکه در پرتگاه کوه ایستاده ناتوان‌است از علی‌بن عیسی گفته برای اینستکه پریشانی دارد ازنظر علم بوظیفه خودو دلیل‌درستی برای درك‌حق ندارد وبهر شبهه‌ای تسلیم میشود و نمیتواند آن‌را حل کند و علی حرف یعنی برشك وتردیدازمجاهد نقل‌شده، وبعضی گفته‌اند بزبان نه‌ازروی‌دل،ازحسن نقل‌شده‌است،بیضاوی

٥ - يُونُسُ ، عَنْ دَاوُدَبْنِ فَرْقَدٍ ، عَنْ حَسَّانِ الْجَمَّالِ ؛ عَنْ عَمِيرَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : أُمِرَالنَّاسُ بِمَعْرِفَتِنَا وَالرَّدِّ إِلَيْنَا وَالتَّسْلِيمِ لَنَا ؛ ثُمَّ قَالَ : وَإِنْ صَامُوا وَصَلَّوْا وَشَهِدُوا أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَجَعَلُوا فِي أَنْفُسِهِمْ أَنْ لَا يَرُدُّوا إِلَيْنَا كَانُوا بِذٰلِكَ مُشْرِكِينَ .

٦ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : لَوْأَنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللهَ وَحْدَهُ لَاشَرِيكَ لَهُ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَحَجُّوا الْبَيْتَ وَصَامُوا شَهْرَرَمَضَانَ ثُمَّ قَالُوا لِشَيْءٍ صَنَعَهُ اللهُ أَوْصَنَعَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : أَلَّا صَنَعَ خِلَافَ الَّذِي صَنَعَ ؟ أَوْوَجَدُوا ذٰلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ لَكَانُوا بِذٰلِكَ مُشْرِكِينَ ، ثُمَّ تَلَاهٰذِهِ الْآيَةَ « فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيماً » ثُمَّ قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : فَعَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ .

گفته یعنی عبادت بریك طرفکه ثبات و بقائی ندارد.

گویند درباره جمعی از اعراب نازل شد که بمدینه آمدند و چون تندرست بودند و اسبشان کره خوب و زنشان فرزند خوب و تندرست میآورد میگفتند از روزیکه مسلمان شدیم جز خوبی ندیدیم و اگر بر عکس میشد میگفتند از روزی که مسلمان شدیم جز بدی نکشیدیم و از دین بر میگشتند انتهی .

٥ـ ازعمیرة گوید از امام صادق(ع) شنیدم میفرمود: مردم مأمورند مارا بشناسند وبمامراجعه کنند وتسلیم بما باشند، سپس فرمود واگرچه روزه دارند ونماز گذارند و شهادت دهند که جز خدا معبود شایسته‌ای نیست ودر دل گیرند که بمامراجعه نکنند بدین‌سبب مشرك باشند.

شرح ـ زیرا در صورت عدم مراجعه بامام معصوم عالم باحکام از طرف خدا در فهم حکم بسیاری از امور در میمانند وبناچار باید بدعت گذارند و ازطرف خودحکم‌بتراشند و این خود موجب شرك در قانون گذاری است و خدا میفرماید « الا له الحکم و الیه ترجعون » هلا که حکم خاص حضرت او است.

٦ـ ازعبدالله بن‌یحیی کاهلی گوید امام صادق (ع) فرمود: اگر چنانچه مردمی خدای یگانه‌و بی‌شریك را بپرستند و نماز را برپا دارند و زکوة را بپردازند و خانه خدارا حج کنند وماه‌رمضان را روزه دارند و سپس بدان چیزیکه خدا ساخته و پیغمبر ساخته اعتراض کنند و بگویند چرا بر خلاف آن نساخته‌اید؟ یا دردل خود چنین تصوری بکنند(گرچه بزبان نیاورند) بهمین اعتراض‌خود مشرك گردند سپس این آیه را خواند (٦٤ـ النساء) نه، نه سوگند بپروردگارت مؤمن نباشندتاتو را دراختلاف و نزاعیکه میان آن‌ها است حکم و قاضی‌سازند و سپس دردل خود ازآنچه‌قضاوت کنی و حکم بدهی حرجی و ضیقی و اعتراضی در نیابند و بخوبی‌تسلیم باشند وبپذیرند؛ سپس امام صادق (ع) فرمود: برشما لازم استکه تسلیم باشید.

شرحـ ازمجلسی (ره)ـ این حدیث دلالت دارد که نارضایتی بدانچه خدا کرده‌است وتسلیم

٧ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللهِ» فَقَالَ : أَمَا وَاللهِ مَا دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ لَمَا أَجَابُوهُمْ وَلَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَاماً وَحَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالاً فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ .

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ ؛ وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ أَطَاعَ رَجُلاً فِي مَعْصِيَةٍ فَقَدْ عَبَدَهُ .

(بَابُ الشَّكِّ)

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الْعَبْدِ الصَّالِحِ عليه السلام أُخْبِرُهُ أَنِّي شَاكٌّ وَقَدْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام : «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى» وَ

نشدن بدانچه از طرف ائمه (ع) برسد شرك است و درباب تسليم گذشت كه خطاب در اين آيه متوجه اميرالمؤمنين (ع) است.

٧ـ ازابى بصير گويد از امام صادق (ع) پرسيدم از قول خداعزوجل (٣٢ـالتوبه)دانشمندان و عابدان خود را دربرابر خدا ارباب و پروردگار خود گرفتند ـ در پاسخ فرمود هلا بخدا اين دانشمندان و عبادآن‌ها رابپرستش خودشان‌دعوت نكردند و اگرهم دعوت ميكردندآنهانميپذيرفتند ولى بنظرخودشان حرام خدارا براى‌آن‌ها حلال كردند وحلال خدا را براى‌آنان حرام كردند و آنان‌را ندانسته ونفهميده ازاين راه اطاعت وپرستش كردند.

شرحـ از مجلسى (ره)ـ «اتخذوا احبارهم» در مجمع گويد يعنى دانشمندان و علماى‌آن‌ها و«رهبانهم» يعنى عابدان خودرا.

٨ـ از امام صادق (ع) فرمود : هر كس مردى را در نافرمانى خدا فرمان برد محققاً او را پرستيده است.

شرحـ مجلسى (ره)ـ دليلش اينستكه حقيقت عبادت خضوع و تذلل و طاعت و انقياد است و ازاين رو خداپيروى از هوى نفس وشيطان را عبادت‌آن‌ها ناميده است و فرموده است «افرأيت من اتخذ الهه‌هواه» آيا ملاحظه كنى كسيكه هواى‌نفس‌خود را معبود خود ساخته است وهم فرموده‌است (٦٠ـ يس) آيا بشما سفارش نكرديم اى آدميزادگان كه شيطان را نپرستيدـ در صورتيكه‌پيروى از ديگران بى دستور خدا عبادت آنان باشد بيشتر خلق در پرستش جز خد بسر ميبرند كه نفس اماره وشيطان واهل معصيت و كفرانند واين‌است همان‌شرك خفى، پناه برخدا.

(باب شك)

١ـ ازحسين بن‌حكم گويد نوشتم بامام كاظم(ع) و باوخبر دادم كه من درحال شك افتاده‌ام و ابراهيم (ع) هم گفته است (٢٦٠ ـ البقره) پروردگارا بمن بنما كه چگونه مرده‌ها را زنده ميكنى

إِنِّي أُحِبُّ أَنْ تُرِيَنِي شَيْئاً ، فَكَتَبَ عليه السلام أَنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ مُؤْمِناً وَ أَحَبَّ أَنْ يَزْدَادَ إِيمَاناً وَ أَنْتَ شَاكٌّ وَالشَّاكُّ لَاخَيْرَ فِيهِ ، وَ كَتَبَ إِنَّمَا الشَّكُّ مَالَمْ يَأْتِ الْيَقِينُ فَإِذَا جَاءَ الْيَقِينُ لَمْ يَجُزِ الشَّكُّ ، وَ كَتَبَ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : «وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ» قَالَ : نَزَلَتْ فِي الشَّاكِّ .

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْخُرَاسَانِيِّ قَالَ : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ : لَاتَرْتَابُوا فَتَشُكُّوا وَلَا تَشُكُّوا فَتَكْفُرُوا .

ومن دوست دارم که شمایك‌چیزی (معجزه‌ای و دلیل امامتی) بمن بنمائید ـ درپاسخ نوشت که‌ابراهیم راستی مؤمن و معتقد بودودوست داشت که برایمان او افزوده شود وتودرشکی ودر شك کننده‌چیزی نیست و نوشت شك تاآنجا استکه یقین نیامده و چون یقین آمد شك کردن روا نباشد و نوشت که راستی خدا عزو جل فرماید (١٠١ ـ الاعراف) در بیشترشان عهد و وفا نیافتم و راستش دریافتیم که بیشترشان فاسق ونابکارند ـ فرمود این آیه درباره شك کننده نازل شده‌است.

شرح ـ مجلسی (ره) ـ آنچه درخواست کرده‌است یا معجزه‌ای بوده و یا دلیلی بر امامت‌ودر در هر صورت یا معجزه ودلیلی اظهار داشته وراوی آن‌راذکرنکرده یا مصلحتی در اظهارآن ندیده ویامیدانسته که حجت براوتمامست واظهارشك ازوسوسه ویا عناداست ووجه اخیراظهراست وعذریکه برای‌شك خود آورده‌است امام آن‌را ابطال کرده است.

«انما الشك مالم یأت‌الیقین» دو احتمال دارد:

١ ـ تأکید همان جمله سابق باشد که فرمود ابراهیم مؤمن بوده است یعنی او ایمان بقدرت خدا برزنده کردن مرده‌ها داشت و باوجود یقین شك روانیست یعنی ممتنع است.

٢ ـ مقصود ازیقین دلیل موجب یقین‌باشد و شك باوجود آن وسوسه و عناد است و نارواست و عذر پذیرائی نیست.

«وما وجدنا لاکثرهم من عهد» این آیه پس ازذکرداستان‌های پیغمبران‌است وهلاك امت آنها بواسطه مخالفتشان در مجمع گفته یعنی نیافتیم برای بیشترازآنها که هلاك شدند عهدی یعنی وفای بعهدی چنانچه گویند فلانی قول وعهد ندارد یعنی وفا ندارد وممکن است مقصود از این عهد و پیمان آن باشد که در خردها سپرده شده است از وجوب شکر منعم و طاعت آقای نیکو کار و بر کناری از زشتیها و روا است که مقصود تعلیمات انبیاء باشد راجع به عبادت خدای یگانه و ترك شرك.

«وان وجدنا اکثرهم لفاسقین» یعنی پیمان شکن و خلف کننده وعده انتهی، و شاید تأویلی که امام (ع) کرده است باین بر میگردد که خدا از بنده بوسیله خردیکه بآن‌ها داده‌است پیمان گرفته که حق را بفهمند ویقین کنند و آنها خرد را بکارنبرند وپس ازمشاهده دلیل ومعجزه‌هم در شك ماندند وفاسق شدند واز ایمان بدرشدند.

٢ ـ امیرالمؤمنین (ع) در خطبه‌اش میفرمود: دودلی و تردید بخودراه ندهید تا بشك افتید و شك نکنید تاکافرشوید .

۳ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام جَالِساً عَنْ يَسَارِهِ وَ زُرَارَةُ عَنْ يَمِينِهِ ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ فَقَالَ : يَاأَبَاعَبْدِاللهِ مَاتَقُولُ فِيمَنْ شَكَّ فِي اللهِ ؟ فَقَالَ : كَافِرٌ يَاأَبَامُحَمَّدٍ قَالَ : فَشَكَّ فِي رَسُولِ اللهِ ؟ فَقَالَ : كَافِرٌ ، قَالَ : ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى زُرَارَةَ فَقَالَ: إِنَّمَا يَكْفُرُ إِذَاجَحَدَ .

٤ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّضْرِبْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» قَالَ : بِشَكٍّ .

شرحـ ازمجلسی(ره)ـ ارتیاب شك وتهمت است وشاید مقصوداز آن دراینجا توجه بشبهه‌هائی باشد که موجب شك‌است یانارضائی بقضای خدا ومتهم ساختن خدا رادر قضای خود یا تردیدیکه سرآغاز ریبه وشك است.

۳ـ ازمحمدبن مسلم گوید من نزدامام صادق (ع) در سمت چپ آنحضرت نشسته بودم وزراره درسمت‌راستش نشسته‌بود وابوبصیربآن‌حضرت واردشده عرضکرد یا اباعبدالله‌چه گوئی‌درباره کسیکه در خدا شك دارد ، در پاسخ فرمود ای ابا محمد کافر است گفت در باره رسول خدا « ص » شك دارد ؟ فرمود کافر است گوید سپس رو به زراره کرد و فرمود همانا کافر باشد در صورتیکه انکار کند.

شرحـ ازمجلسی «ره»ـ اینکه به زراره فرمود همانا کافرباشد در صورتیکه انکار کند چند احتمال دارد :

۱ـ غرضش رد برزراره باشد درآنچه میان‌وی واو بود که میفرمود میان کفر و ایمان واسطه هست تازراره توهم کند هرشاکی کافراست و شاك درامامت هم‌کافراست ومقصود اینستکه‌اگرانکار نکند محکوم بکفر نیست گرچه مؤمن‌هم نیست .

۲ـ مقصود این‌باشد که‌شك دراصول دین بعداز بیان و اقامه دلیل موجب کفر است و کسیکه اتمام‌حجت براو نشده‌چون مستضعف محکوم بکفر نیست.

۳ـ مقصود اینستکه شاك مقر درحکم مؤمن است، وشاك منکراست که کافراست .

٤ ـ از ابی بصیر گوید از امام صادق (ع) پرسیدم از تفسیر قول خدا عـزوجل (۸۲ ـ الانعام) آنکسانیکه گرویدند و ایمانشان آلوده بظلم و ستم نشده است ، فرمود یعنی آلوده بشك نشده است.

شرحـ ازمجلسی (ره)ـ اکثرمفسران ظلم‌را دراینجا بشرك تفسیر کرده‌اند چون خدا فرموده راستیکه شرك ظلم بزرگی‌است واز ابن مسعود روایت شده که چون این آیه برمردم گران آمد و گفتند یا رسول الله کدام از ما بخود ستم نکرده است ؟ فرمود چنان نیستکه شما قصد کردید آیا نشنیدید که آن بنده صالح (لقمان) چه گفت ای پسر جانم بخدا شرك میاور که شرك ظلم بزرگی است.

٥ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الشَّكَّ وَالْمَعْصِيَةَ فِي النَّارِ، لَيْسَا مِنَّا وَلَا إِلَيْنَا .

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ شَكَّ فِي اللهِ بَعْدَ مَوْلِدِهِ عَلَى الْفِطْرَةِ لَمْ يَفِئْ إِلَى خَيْرٍ أَبَداً .

٧ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : لَا يَنْفَعُ مَعَ الشَّكِّ وَالْجُحُودِ عَمَلٌ .

٨ ـ وَفِي وَصِيَّةِ الْمُفَضَّلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ شَكَّ أَوْ ظَنَّ فَأَقَامَ عَلَى أَحَدِهِمَا أَحْبَطَ اللهُ عَمَلَهُ ، إِنَّ حُجَّةَ اللهِ هِيَ الْحُجَّةُ الْوَاضِحَةُ .

٩ ـ عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ : قُلْتُ : إِنَّا لَنَرَى الرَّجُلَ لَهُ عِبَادَةٌ وَاجْتِهَادٌ وَخُشُوعٌ وَلَا يَقُولُ بِالْحَقِّ فَهَلْ يَنْفَعُهُ ذَلِكَ شَيْئاً ؟ فَقَالَ : يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ الْبَيْتِ مَثَلُ أَهْلِ بَيْتٍ كَانُوا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ لَا يَجْتَهِدُ أَحَدٌ مِنْهُمْ

---

٥ ـ از امام صادق «ع» که فرمود : راستی شك و گناه در آتشند نه از ما هستند و نه بما توجه دارند.

شرح ـ یعنی نه از خود ما صادر میشوند و نه بدیگران دستوری میدهیم که سبب شك و گناه باشد.

٦ـ ازامام صادق(ع) فرمود: هر که بفطرت توحید واز پدر ومادر خداپرست بزاید درباره خدا شك کند هرگز بخیر باز نگردد.

شرحـ ازمجلسی(ره)ـ ظاهرش اینستکه توبه مرتد فطری قبول نشودچنانچه مشهوراست شهید ثانی قدس‌سره گفته توبه اودر ظاهر قبول نیست ولی درپیش‌خدا و درباطن قبول آن اقوی‌است زیرا اگرمکلف باسلام‌باشد و توبه‌اش قبول‌نشود تکلیف مالایطاق لازم‌آید ومخالف عقلست واگرتاآخر عمر بی‌تکلیف بیاید باوجود کمال‌عقل خلاف اجماعست.

٧ـ ازامام باقر (ع) فرمود باشك وانکار هیچ‌عملی سودمندنیست.

٨ـ در وصیت‌مفضل استکه شنیدم امام صادق(ع) میفرمود: هر که شك کند ویا گمان برد ویا بریکی از آن‌ها بیاید و بماند خدا عمل اورا حبط کند وساقط نماید راستیکه حجت خداهمان حجت واضح وروشن است.

شرحـ ازمجلسی (ره) ـ«اوظن» یعنی گمان برخلاف حق‌برد ویا برخود حق‌وبهمان اکتفاء کند زیرا دراصول دین علم ویقین لازمست ومقصود ازحبط رد وعدم قبول عمل است.

٩ـ ازمحمدبن مسلم گوید ازامام باقر ویا امام صادق(ع) پرسیدم که ما می‌بینیم مردی‌عبادت‌و کوشش درامر دین وخشوع دارد ومعتقد بحق (در امرامامت) نیست آیا ازاین کردار خود سودی میبرد؟ درپاسخ فرمود ای ابامحمد همانا مثل اهل‌بیت چون اهل‌بیتی استکه در بنی‌اسرائیل‌هیچکدام

أَرْبَعِينَ لَيْلَةً إِلَّا دَعَا فَأُجِيبَ وَإِنَّ رَجُلاً مِنْهُمْ اجْتَهَدَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ؛ ثُمَّ دَعَا فَلَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ فَأَتَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عليه السلام يَشْكُو إِلَيْهِ مَا هُوَ فِيهِ وَيَسْأَلُهُ الدُّعَاءَ قَالَ : فَتَطَهَّرَ عِيسَى وَصَلَّى ثُمَّ دَعَا اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فَأَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يَا عِيسَى إِنَّ عَبْدِي أَتَانِي مِنْ غَيْرِ الْبَابِ الَّذِي أُوتَى مِنْهُ ، إِنَّهُ دَعَانِي وَفِي قَلْبِهِ شَكٌّ مِنْكَ فَلَوْ دَعَانِي حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ وَتَنْتَثِرَ أَنَامِلُهُ مَا اسْتَجَبْتُ لَهُ ، قَالَ : فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ عِيسَى عليه السلام فَقَالَ : تَدْعُو رَبَّكَ وَأَنْتَ فِي شَكٍّ مِنْ نَبِيِّهِ ؟ فَقَالَ : يَا رُوحَ اللهِ وَكَلِمَتَهُ قَدْ كَانَ وَاللهِ مَا قُلْتَ ، فَادْعُ اللهَ [لِي] أَنْ يَذْهَبَ بِهِ عَنِّي قَالَ : فَدَعَا لَهُ عِيسَى عليه السلام فَتَابَ اللهُ عَلَيْهِ وَقَبِلَ مِنْهُ وَصَارَ فِي حَدِّ أَهْلِ بَيْتِهِ.

آن‌ها چهل‌شب کوشش نمیکرد جز آنکه دعامیکرد ودعای اواجابت میشد ولی‌یك مرد ازمیان آن‌ها چهل‌شب کوشش کرد وسپس‌دعا کرد ودعای‌اومستجاب‌نشد ونزد عیسی‌بن مریم‌علیهما‌السلام آمدوازحال خود شکایت کرد وازاوخواستکه برای اودعا کند فرمود عیسی(ع)تطهیر کرد ونماز خواندو بدرگاه خداعزوجل دعا کرد خداعزوجل باووحی کردای عیسی راستیکه بنده‌من درنزد من آمد از جزدریکه باید ازآن وارد شود او بدرگاه من‌دعا کرد و درباره توشك داشت واگر دعا کند تاگردنش ببرد وانگشتانش بریزند برای‌اومستجاب نکنم عیسی روبدان مرد کرد وفرمود بدرگاه پروردگارت دعا کنی و درباره پیغمبرش شك‌داری؟ گفت یاروح‌الله‌وکلمته محققاً آنچه فرمودی درست‌است‌ازخدابخواه که‌شك رااز دل‌من ببرد فرمود عیسی برای‌او دعا کرد وخدا توبه اورا پذیرفت وازاو قبولکردودر شمارخاندان خود قرارگرفت.

شرح- ازمجلسی «ره»- «ان مثل‌اهل‌البیت» یعنی مثل اصحاب اهل‌بیت یا مقصود ازاهل بیت دوستان و پیروان واقعی آنهایند (چنانچه در باره سلمان رسیده است که سلمان از ما اهل بیت است)

مقصود از « اجتهاد » مبالغه و اهتمام در طاعات است و اجتناب از آنچه نهی شده است و اخلاص در عمل چنانچه وارد شده هر که چهل صباح برای خدا عمل بااخلاص کند خدا چشمه های حکمت را از دلش بزبانش برگشاید و دلالت دارد که عدد چهل دراین باره اثر مخصوصی داردو مؤید آنستکه خدا پس ازچهل روز کتاب تورات را بموسی نازلکرد و دعایش را مستجاب کرد و ابواب علوم دین را بر او گشود و دلالت دارد که باشك در پیغمبرو امام عمل‌قبول نیست وتوبه ازآن قبول است و ممکن است حمل بر آن شریعت شود یا در مورد مستضعف باشد یا عدم قبول توبه‌در صورت مجددانکار است.

«بَابُ الضَّلَالِ»

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ ، عَنْ هَاشِمٍ صَاحِبِ الْبَرِيدِ قَالَ : كُنْتُ أَنَا وَمُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَأَبُو الْخَطَّابِ مُجْتَمِعِينَ فَقَالَ لَنَا أَبُو الْخَطَّابِ : مَا تَقُولُونَ فِيمَنْ لَمْ يَعْرِفْ هٰذَا الْأَمْرَ ؟ فَقُلْتُ : مَنْ لَمْ يَعْرِفْ هٰذَا الْأَمْرَ فَهُوَ كَافِرٌ ، فَقَالَ أَبُو الْخَطَّابِ: لَيْسَ بِكَافِرٍ حَتّٰى تَقُومَ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ ، فَإِذَا قَامَتْ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ فَلَمْ يَعْرِفْ فَهُوَ كَافِرٌ. فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ : سُبْحَانَ اللهِ مَا لَهُ إِذَا لَمْ يَعْرِفْ وَلَمْ يَجْحَدْ يَكْفُرُ ؟ ! لَيْسَ بِكَافِرٍ إِذَا لَمْ يَجْحَدْ ، قَالَ : فَلَمَّا حَجَجْتُ دَخَلْتُ عَلٰى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَأَخْبَرْتُهُ بِذٰلِكَ فَقَالَ: إِنَّكَ قَدْ حَضَرْتَ وَغَابَا وَلٰكِنَّ مَوْعِدَكُمُ اللَّيْلَةَ ، الْجَمْرَةُ الْوُسْطٰى بِمِنًى .

فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ اجْتَمَعْنَا عِنْدَهُ وَأَبُو الْخَطَّابِ وَمُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ فَتَنَاوَلَ وِسَادَةً فَوَضَعَهَا فِي صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ لَنَا : مَا تَقُولُونَ فِي خَدَمِكُمْ وَنِسَائِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ؟ أَلَيْسَ يَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ؟ قُلْتُ: بَلٰى ؛ قَالَ : أَلَيْسَ يَشْهَدُونَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله؟ قُلْتُ : بَلٰى، قَالَ : أَلَيْسَ يُصَلُّونَ وَيَصُومُونَ وَيَحُجُّونَ ؟ قُلْتُ : بَلٰى ؛ قَالَ : فَيَعْرِفُونَ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ ؟ قُلْتُ : لَا ، قَالَ : فَمَا هُمْ عِنْدَكُمْ؟ قُلْتُ: مَنْ لَمْ يَعْرِفْ [هٰذَا الْأَمْرَ] فَهُوَ كَافِرٌ.

(باب)

گمراهی و گمراهان

۱ـ ازهاشم صاحب پست گوید من با محمدبن مسلم و ابوالخطاب گردهم بودیم، ابوالخطاب بما گفت چه گوئید درباره کسیکه امرامامت را نشناسد؟ من گفتم‌هرگه امرامامت‌را نشناسدکافراست ابوالخطاب گفت کافر نیست تاحجت براو تمام شود و چون حجت براو اقامه شود وآن را نپذیرد پس اوکافراست، محمدبن مسلم گفت سبحان‌الله اگر نپذیرد انکار هم نکند چراکافر باشد، هرگاه انکار نکندکافر نیست گوید بحج رفتم خدمت امام صادق (ع) رسیدم و این موضوع را باوگزارش دادم، فرمود توحاضری و آن دو طرف غایبندموعد شماامشب نزد جمره وسطی درمنی باشد(که در حضور همه مسئله مطرح شود) چون شب شد همه نزد او گرد آمدیم ابوالخطاب و محمدبن‌مسلم‌هم بودند و آن حضرت بالشی گرفت و بسینه نهاد (برسم عرب که بالش برسینه نهند و بر آن تکیه دهند) سپس بمافرمود درباره خدمتکاران و زنان و خاندان خود چه‌گوئید آیا اقرار بیگانگی خدا ندارند؟ گفتم چرا فرمود: محمد (ص) رارسول خداندانند؟ گفتم چرا، فرمود: نماز نمیخوانند روزه نمیگیرند وحج نمیکنند؟ گفتم: چرا فرمود آنچه‌را شما عقیده دارید میفهمند ومعتقدند گفتم نه‌فرمود

قَالَ : سُبْحَانَ اللهِ أَمَا رَأَيْتَ أَهْلَ الطَّرِيقِ وَأَهْلَ الْمِيَاهِ ؟ قُلْتُ : بَلَى ، قَالَ : أَلَيْسَ يُصَلُّونَ وَيَصُومُونَ وَيَحُجُّونَ ؟ أَلَيْسَ يَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ؟ قُلْتُ : بَلَى، قَالَ: فَيَعْرِفُونَ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ : فَمَا هُمْ عِنْدَكُمْ ؟ قُلْتُ: مَنْ لَمْ يَعْرِفْ هٰذَا الْأَمْرَ فَهُوَ كَافِرٌ.

قَالَ: سُبْحَانَ اللهِ أَمَا رَأَيْتَ الْكَعْبَةَ وَالطَّوَافَ وَأَهْلَ الْيَمَنِ وَتَعَلُّقَهُمْ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ ؟ قُلْتُ: بَلَى قَالَ : أَلَيْسَ يَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم وَيُصَلُّونَ وَيَصُومُونَ وَيَحُجُّونَ ؟ قُلْتُ: بَلَى قَالَ: فَيَعْرِفُونَ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ ؟ قُلْتُ : لَا ، قَالَ فَمَا تَقُولُونَ فِيهِمْ ؟ قُلْتُ: مَنْ لَمْ يَعْرِفْ فَهُوَ كَافِرٌ.

قَالَ : سُبْحَانَ اللهِ هٰذَا قَوْلُ الْخَوَارِجِ ، ثُمَّ قَالَ : إِنْ شِئْتُمْ أَخْبَرْتُكُمْ ، فَقُلْتُ أَنَا : لَا، فَقَالَ: أَمَا إِنَّهُ شَرٌّ عَلَيْكُمْ أَنْ تَقُولُوا بِشَيْءٍ مَا لَمْ تَسْمَعُوهُ مِنَّا ، قَالَ : فَظَنَنْتُ أَنَّهُ يُدِيرُنَا عَلَى قَوْلِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ .

آن‌هادرنزد شما چه وضعی دارند؟ گفتم هر که امر امامت رانشناسد کافر است. فرمود سبحان‌الله آیا این‌مردمیکه‌درراهها وسر آبهاهستند دیدی؟ گفتم: آری فرمود: نیستکه نماز میخوانند و روزه میدارند وحج میروند؟ نیستکه خدارا یگانه میدانند ومحمد (ص) را رسولخدا میدانند؟ گفتم: آری، فرمود: میفهمند آنچه راشما عقیده دارید؟ گفتم: نه، فرمود؟ آن‌ها نزدشما چه‌حالی دارند ؟ گفتم : هر که این امرامامت راندانند کافر است.

فرمود سبحان‌الله توخانه کعبه را نبینی وآن‌همه طواف کنندگان برآن را و اهل یمن را و اینکه همه بپرده کعبه چسبیدند؟ گفتم: چرا فرمود:همه نمیگویند اشهدان لااله‌الاالله واشهدان‌محمداً رسول‌الله ونماز میخوانند و روزه میدارند و بحج میروند؟ گفتم: چرا گفت اینها میدانند آنچه را شماها عقیده دارید ؟ گفتم: نه، فرمود : درباره آن‌ها چه گوئی؟ گفتم: هر که این امر امامت را نداند کافر است.

فرمود: سبحان‌الله این عقیده خوارج‌است سپس فرمود: اگربخواهید بشماخبر دهم، من گفتم:نه پس فرمودهلا برای شما بداستکه چیزی‌را بگوئید تااز مانشنوید، گوید من‌پنداشتم که اومارابگفته محمدبن مسلم‌میچرخاند.

شرحـ ازمجلسی(ره)ـ محمدبن مسلم گوید که غیرعارف بامامت کافراست در صورتیکه‌منکر باشد واگر انکارنکند کافرنیست واین واسطه میان‌مؤمن وکافر است واورا مستضعف وضال نامند و گفته‌اند گویا مقصود ازضال وگمراه دراین باب این‌معنا است واگرچه بمطلق کسانیکه متمسك بحق نباشند ازفرق مسلمانان اطلاق‌شود وگویا مقصود از کافر در اینجا کسی استکه احکام کفر در دنیا بر او بسار باشد چون نجاست و عدم جواز مباشرت و مناکحت و جز آن چنانچه برخی اصحاب گفته‌اند وگرنه خلافی نیست دراستحقاق عقوبت وخلود برخی ازآن‌ها دردوزخ.

«فانك قدحضرت وغابا» شاید تأخیربیان حکم برای بیان مقصودشان باشد یا برای آنکه آن هاهم حکم حق‌را بدانند.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عِيسٰى، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ زُرٰارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قٰالَ : قُلْتُ لَهُ : فَمٰاتَقُولُ فِي مُنٰاكَحَةِ النّٰاسِ فَإِنِّي قَدْبَلَغْتُ مٰاتَرٰاهُ وَمٰاتَزَوَّجْتُ قَطُّ ،فَقٰالَ: وَمٰايَمْنَعُكَ مِنْ ذٰلِكَ ؟ فَقُلْتُ : مٰايَمْنَعُنِي إِلّٰاأَنَّنِي أَخْشٰى أَنْ لٰاتَحِلَّ لِي مُنٰاكَحَتُهُمْ فَمٰا تَأْمُرُنِي ؟ فَقٰالَ : فَكَيْفَ تَصْنَعُ وَأَنْتَ شٰابٌّ، أَتَصْبِرُ؟ قُلْتُ : أَتَّخِذُالْجَوٰارِيَ قٰالَ : فَهٰاتِ الْآنَ فَبِمٰا تَسْتَحِلُّ الْجَوٰارِيَ ؟ قُلْتُ : إِنَّ الْأَمَةَ لَيْسَتْ بِمَنْزِلَةِ الْحُرَّةِ إِنْ رٰابَتْنِي بِشَيْءٍ بِعْتُهٰا وَاعْتَزَلْتُهٰا ، قٰالَ : فَحَدِّثْنِي بِمٰااسْتَحْلَلْتَهٰا ؟ قٰالَ : فَلَمْيَكُنْ عِنْدِي جَوٰابٌ .

فَقُلْتُ لَهُ : فَمٰاتَرٰى أَتَزَوَّجُ ؟ فَقٰالَ : مٰاأُبٰالِي أَنْ تَفْعَلَ ، قُلْتُ : أَرَأَيْتَ قَوْلَكَ : مٰا أُبٰالِي أَنْ تَفْعَلَ ، فَإِنَّ ذٰلِكَ عَلٰى جِهَتَيْنِ تَقُولُ : لَسْتُ أُبٰالِي أَنْ تَأْثَمَ مِنْ غَيْرِأَنْ آمُرَكَ ، فَمٰاتَأْمُرُنِي أَفْعَلُ

«هذا قول‌الخوارج» زیرا آن‌ها عقیده دارند هر که گناه کبیره کندویااصرار برصغیره نماید کافراست وخارج ازاسلام است ومستحق قتل‌است واز این‌روامیرالمؤمنین‌رابواسطه قبول‌حکمیت کافر شمردند بااینکه خودشان آن‌حضرت‌را وادار بقبول تحکیم کردند ووادار نمودند برحکم جائراحمق و حائروبائریکه ازدشمنان امیرالمؤمنین (ع)بود بااینکه آن‌حضرت بحکم آن‌ها بطورمطلق رضا نداد بلکه درصورتیکه طبق کتاب وسنت‌باشدبدان‌رضا دادوآن‌ها برخلاف کتاب‌وسنت حکم کردند و آنچه علی(ع) کرد معصیت‌نبودومادر کتاب کبیردراین باره بسط سخن دادیم.

۲ـ اززراره گوید بامام باقر(ع) گفتم چه‌میفرمائید در زناشوئی بااین مردم راستیکه من‌باین سن‌رسیدم که می‌بینی وهرگز زن‌نگرفتم، فرمود: چه توراازآن مانعشده‌است؟ درپاسخ گفتم‌چیزی‌مرا مانع نشده جزاینکه می‌ترسم ازدواج باآن‌ها حلال‌نباشد برای من‌شما چه دستور میفرمائید؟ فرمود با اینکه جوانی‌چه‌میکنی آیاشکیبائی‌میکنی؟ گفتم کنیز برای‌خودمیگیرم‌فرمودا کنون‌بیاورآنچه‌داری‌بچه دلیل کنیزان‌را برخود حلال میشماری؟ گفتم راستی کنیز چون‌زن آزاد نیستکه گرفتاری داشته باشد اگرچیزی ازاو دیدم که مرابشك انداخت اورا میفروشم واز او کناره میکنم، فرمود بمن بگو که‌بچه دلیل اورا برخود حلال‌میدانی ؟ گوید پاسخی‌نداشتم که باوبدهم .

شرحـ ازمجلسی(ره)ـ می‌ترسم برمن‌حلال نباشدنکاحشان‌ـ علت‌ترس‌این بوده که زراره‌واسطه میان کفر وایمان نمیدانسته وهمه مخالفان‌وبلکه فرق‌غیرحقه شیعه راکافر میدانسته و دردنیا و آخرت احکام کفر برآن‌ها جاری میکرده است.

«فهات»مقصوداینستکه وطی‌زن کافره خصوص ازغیراهل کتاب‌هم حرامست‌چنانچه‌ازدواج‌باکافره حرامست پس‌چه فرقی دارد؟

دنباله حدیث ـ۲

پس بآن حضرت گفتم پس رأی شما در زن گرفتن من چیست ؟ فرمود : من باکی نـدارم که زن بگیری من گفتم اینکه میفرمائید من‌باکی ندارم که توزن بگیری دومعنی‌دارد:

۱ـ اینکه‌من باك‌ندارم توگناهی مرتکب‌بشوی بی‌آنکه من بتوفرمان دهم پس‌شماچه‌دستوری

ذٰلِكَ بِأَمْرِكَ ؟ فَقالَ لِي : قَدْ كانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله تَزَوَّجَ وَقَدْ كانَ مِنْ أَمْرِ امْرَأَةِ نُوحٍ وَامْرَأَةِ لُوطٍ ماقَدْ كانَ ، إِنَّهُما قَدْ كانَتا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبادِنا صالِحَيْنِ ، فَقُلْتُ : إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله لَيْسَ فِي ذٰلِكَ بِمَنْزِلَتِي إِنَّما هِيَ تَحْتَ يَدِهِ وَهِيَ مُقِرَّةٌ بِحُكْمِهِ ، مُقِرَّةٌ بِدِينِهِ قالَ : فَقالَ لِي : ماتَرىٰ مِنَ الْخِيانَةِ فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَخانَتاهُما» ما يَعْنِي بِذٰلِكَ إِلَّا الْفاحِشَةَ وَقَدْ زَوَّجَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فُلاناً ، قالَ : قُلْتُ : أَصْلَحَكَ اللهُ ماتَأْمُرُنِي أَنْ أَطْلِقَ فَأَتَزَوَّجَ بِأَمْرِكَ ؟ فَقالَ لِي : إِنْ كُنْتَ فاعِلاً فَعَلَيْكَ بِالْبَلْهاءِ مِنَ النِّساءِ ؛ قُلْتُ : وَما الْبَلْهاءُ قالَ : ذَواتُ الْخُدُورِ الْعَفائِفُ .

فَقُلْتُ : مَنْ هِيَ عَلىٰ دِينِ سالِمِ بْنِ أَبِي حَفْصَةَ ؟ قالَ : لا ، فَقُلْتُ : مَنْ هِيَ عَلىٰ دِينِ رَبِيعَةَ الرَّأْيِ ؟ فَقالَ : لا وَلٰكِنَّ الْعَواتِقَ اللَّواتِي لا يَنْصِبْنَ كُفْراً وَلا يَعْرِفْنَ ما تَعْرِفُونَ ، قُلْتُ : وَهَلْ تَعْدُو

بمن میدهیکه آن‌را بفرمان‌شما اجراء کنم؟ درپاسخ من فرمود رسولخدا (ص) زن گرفت وداستان‌زن نوح وزن لوط هم که همان‌بوده استکه بوده راستیکه آن‌ها (۱۰ـ التحریم) درزیر سرپرستی‌دو بنده از بنده‌های خوب‌ما بودند.

من درپاسخ گفتم رسولخدا(ص) بمانندمن نبوده زن‌زیردست آن‌حضرت بوده وبحکم او بوده استوبدین اواقرارداشته گوید بمن‌فرمودتوچه‌نظرداری درباره‌آن خیانت که درقول‌خداعزوجل آمده است (۱۰ـ تحریم) پس‌خیانت کردند آن‌دو زن‌مقصودی ندارد ازآن جزهرزگی (یعنی شرك وکفر وگناه بزرك) وحال اینکه رسولخدا (ص) به‌فلانی زن‌داد گوید گفتم اصلحك‌الله شما بمن میفرمائید که بروم وبامر شما زن‌بگیرم درپاسخم فرمود اگرتو این‌کاررا میکنی برتو باد که از زن‌های ساده‌و نابخرد بگیری گفتم زن های ساده و نابخرد چه کسانند ؟ فرمود : پرده نشینان پارسا ، پس گفتم : آن زنیکه بر کیش سالم بن ابی‌حفصه است؟ فرمود: نه، گفتم آن‌زنیکه بر کیش ربیعة‌الرأی‌است؟ فرمود: نه.

شرحـ ازمجلسی(ره)ـ «لست‌ابالی» شاید وجه‌دیگررا بظهورآن حواله کرده‌است و امام در جوابش‌وجه‌متروك‌رااختیار کرده‌است‌وشایدشق دیگرش‌از نسخه‌نویسان ساقط شده‌باشدومؤیدآنستکه این‌حدیث را ابوعمرو کشی درشرح حال‌زراره‌با اندکی اختلاف درتعبیر نقلکرده است ودرآن‌چنین گفته «بمن فرمان میدهیکه‌زن‌بگیرم.درپاسخ اوفرمود:این‌امرباختیار خود تواست زراره گفت‌اینکلام دو معنی دارد :

۱ـ اینکه باك نداری من گناه کنم و نافرمانی خدا را بنمایم زیرا تومرا بدان‌فرمان‌نمیدهی.

۲ـ اینکه برای‌من رواباشد که این‌کاررا بکنم».

«تزوج» یعنی عایشه وحفصه را بزنی گرفت باآنکه چه کردند درآزار آن‌حضرت و خیانت‌با او وفاش کردن سر او وکشف آن از نفاق و دوروئی آن‌ها چنانچه خداآن را در قرآن مجیدیاد آوری کرده‌است و حال آن‌ها را بحال همسر نوح و همسر لوط تشبیه کرده که نفاق ورزیدند و کفر باطنی داشتند و مخلص نبودند و از ایمان بدر شدند و نوح و لوط بحساب اینکه شوهر آن ها بودند برای نجات آن‌ها از عذاب سودی نداشتند تا آنکه هنگام مرك یا قیامت بآن هـا اعلام شد که بدوزخ روید با کفار دیگری که پیوستی با پیغمبران نداشتند و ذکر زن نوح و زن لوط

أَنْ تَكُونَ مُؤْمِنَةً أَوْ كَافِرَةً ؟ فَقَالَ تَصُومُ وَتُصَلِّي وَتَتَّقِي اللهَ وَلَا تَدْرِي مَا أَمْرُكُمْ ؟ فَقُلْتُ : قَدْ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ» لَا وَاللهِ لَا يَكُونُ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ

دو وجه دارد :

١ـ استدلال بعمل این دو پیغمبر بر جواز نکاح چنین زنهائی ولی اعتراض میشود که شریعت گذشته برای‌ما حجت نیست (و ممکن است جواب داد که استناد امام بدان دلیل بر ادامه حکمست در شرع پیغمبر ما).

٢ـ استدلال بر نفاق دو همسر نامبرده پیغمبر خاتم (ص) ازراه تمثیل مذکور دراین آیه‌و این روشن‌تر است ومقصود اینستکه‌خدا این‌دورا بآن‌دوتشبیه کرده است درخیانت ورزی ودراینکه‌شفاعت پیغمبر برای آن‌ها سودی ندارد.

ومفسران گفته‌اند زن نوح بقوم او میگفت که نوح دیوانه است وزن لوط هم‌قوم او را به مهمانان لوط رهبری میکرد تاآن‌ها را آزار کنند و بی‌آبرو سازند و چون این‌دو بانفاق وکفر باطنی در ازدواج پیغمبری بودند برای آنکه‌بظاهر مسلمان مینمودند پس‌تزویج زنان مخالفه‌درعقیده مذهبی جایز است.

«ما یعنی بذلك الاالفاحشه» دومعنی دارد:

١ـ استفهام انکاری باشد- یعنی مقصود ازخیانت آن‌ها هرزگی نبوده ودر این‌صورت مقصود از فاحشه زنا است.

٢ـ اخبار از نفی باشد ودر این‌صورت مقصود از فاحشه گناه بزرك‌است و آن شرك وکفر است چنانچه مفسرین درتفسیر «و اذافعلوا فاحشة قالوا وجدنا علیه‌آباءناوالله امرنابها» گفته‌اند که مقصود ازفاحشه شرك وکفر است.

«وقد زوج رسول‌الله فلانا» یعنی رسولخدا بفلان یعنی بعثمان دختر خودرا تزویج کرد اینهم ردتوهم‌زراره‌استکه‌مخالف‌کافراست و تزویج بااو درست‌نیست‌وامردراینجا بعکس است زیرازن‌تحت امر شوهر است وشوهر بر او مسلط است وظاهر این بیان جواز تزویج مؤمنه است بمخالف مذهب چنانچه مفید ومحقق گفته‌اند و مشهور منع آن‌است بخاطر اخبار بسیار که‌آن‌ها را حمل بر کراهت کرده‌اند برای جمع میان‌اخبار واجماع برمنع رادرست ندانسته‌اند واحوط ترك‌آن است و گفتاردر این‌باره درمحل خودبیاید انشاءالله.

« علی دین سالم بن ابی حفصه » ـ او از رؤساء زیدیه است و کشی روایات بسیاری آورده که امام صادق (ع) او را لعن وتکذیب کرده و تکفیر نموده است و ربیعة الرأی از فقهای عامه است.

دنباله‌حدیث-٢

ولی تزویج کن از دخترهای‌جوان که زیر سرپرستی پدرانند و اظهار کفر نمیکنند وآنچه را هم که شما از امر مذهب میدانید نمیدانند، گفتم جز اینستکه یا مؤمن هستند و یا کافر؟درپاسخ فرمود: آن‌دختر روزه میدارد و نماز میخواند و از خدا میترسد و با تقوی است ولی مذهب‌وعقیده شما را نمیداند من گفتم خداعزوجل فرموده است (٢ـ التغابن) او است آنکسیکه شما را آفریده است پس برخی از شما کافرند و برخی از شما مؤمن، نه بخدا احدی از مردم نیست که مؤمن‌نباشد یا

وَلاكافِرٍ .

قالَ : فَقالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام : قَوْلُ اللهِ أَصْدَقُ مِنْ قَوْلِكَ يازُرارَةُ أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «خَلَطُوا عَمَلاً صالِحاً وَآخَرَ سَيِّئاً عَسَى اللهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ» فَلَمّا قالَ «عَسى»؟ فَقُلْتُ : ماهُمْ إِلاّ مُؤْمِنِينَ أَوْ كافِرِينَ ؛ قالَ: فَقالَ : ماتَقُولُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِلاَّ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَالنِّساءِ وَالْوِلْدانِ لايَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلايَهْتَدُونَ سَبِيلاً» إِلَى الْإِيمانِ ، فَقُلْتُ : ماهُمْ إِلاّ مُؤْمِنِينَ أَوْ كافِرِينَ ، فَقالَ: وَاللهِ ماهُمْ بِمُؤْمِنِينَ وَلاكافِرِينَ ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقالَ: ماتَقُولُ فِي أَصْحابِ الْأَعْرافِ ؟ فَقُلْتُ : ماهُمْ إِلاّ مُؤْمِنِينَ أَوْ كافِرِينَ ، إِنْ دَخَلُوا الْجَنَّةَ فَهُمْ مُؤْمِنُونَ وَ إِنْ دَخَلُوا النّارَ فَهُمْ كافِرُونَ ، فَقالَ : وَاللهِ ماهُمْ بِمُؤْمِنِينَ وَلاكافِرِينَ ، وَلَوْ كانُوا مُؤْمِنِينَ لَدَخَلُوا الْجَنَّةَ كَما دَخَلَها الْمُؤْمِنُونَ وَلَوْ كانُوا كافِرِينَ لَدَخَلُوا النّارَ كَما دَخَلَها الْكافِرُونَ وَلكِنَّهُمْ قَوْمٌ قَدِ اسْتَوَتْ حَسَناتُهُمْ وَ سَيِّئاتُهُمْ فَقَصُرَتْ بِهِمُ الْأَعْمالُ وَإِنَّهُمْ لَكَما قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ .

کافر نباشد (واسطه‌ای در میان نیست) گوید پس امام باقر (ع) فرمود ای زراره قول خدا از گفته تو راست‌تر است ندانیکه خداعزوجل میفرماید (١٠٣ـ التوبه) در آمیختند کردار شایسته را با کردار بد امید استکه خدا توبه آن‌هارا بپذیرد ـ چون فرموده « عسی » یعنی امید است،من گفتم آن‌ها هم نیستند جزمؤمن ویا کافر.

شرحـ مجلسی (ره)ـ «فلماقال عسی فقلت» ظاهر اینستکه زراره صبرنکرده تا امام «ع» آیه را تمام کند و باعاده مطلوب خود پیشدستی کرده است و گفته اند مقصود اینستکه امام به عسی استدلال کرده که مورد آیه مؤمن نیست زیرا مؤمن بطور قطع ببهشت میرودوکافرهم‌نیست چون کافربطور قطع بدوزخ میرود ومن گفتم اگر خدایش رحم‌میکند در واقع مؤمن‌است واگراورا عذاب میکند درواقع کافر است.

دنباله حدیث ـ ٢

گوید پس فرمود چه گوئی در قول خداعزوجل (٩٨- النساء) جز مستضعفان ازمردان وزنان و کودکانیکه نه چاره توانند ونه راه را میدانندـ که بایمان رسند من در پاسخ گفتم آنان هم در متن واقع یا مؤمن باشند یا کافر امام (ع) فرمود بخدا نه‌مؤمن باشند ونه کافر، سپس روبمن کردو فرمود: چه گوئی درباره اصحاب اعراف من گفتم آنان‌هم‌یا مؤمن باشند و یا کافر، اگر ببهشت‌روند پس مؤمن باشند و اگر بدوزخ روند کافرند، فرمود بخدا نه مؤمن باشند ونه کافر اگرمؤمن‌بودند مانند دیگر مؤمنان ببهشت میرفتند و اگر کافر بودند چون دیگر کافران بدوزخ میرفتند ولی آن‌ها مردمی باشند که حسناتشان با سیئاتشان برابر است و کردار سست‌دست آن‌ها را کوتاه کرده‌است و به‌راستی آنان چنانند که خداعزوجل درباره آن‌ها فرموده است.

شرح ـ ازمجلسی«ره» ـ « استوت حسناتهم و سیئاتهم » ـ گفته شده مقصود برابری اقرار و انکار آن‌ها است نسبت باصول دیانت (یعنی حال لا ادری‌دارند) یاآنکه برابری کردار نیك و

فَقُلْتُ : أَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ هُمْ أَمْ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؟ فَقَالَ: اتْرُكْهُمْ حَيْثُ تَرَكَهُمُ اللهُ قُلْتُ : أَفَتَرْجِئُهُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ أُرْجِئُهُمْ كَمَا أَرْجَأَهُمُ اللهُ ، إِنْ شَاءَ أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ وَإِنْ شَاءَ سَاقَهُمْ إِلَى النَّارِ بِذُنُوبِهِمْ وَلَمْ يَظْلِمْهُمْ ، فَقُلْتُ : هَلْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ كَافِرٌ؟ قَالَ : لا، قُلْتُ : [فَ]هَلْ يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا كَافِرٌ ؟ قَالَ : فَقَالَ: لا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللهُ ، يَا زُرَارَةُ إِنَّنِي أَقُولُ مَا شَاءَ اللهُ وَأَنْتَ لا تَقُولُ مَا شَاءَ اللهُ ، أَمَا إِنَّكَ إِنْ كَبُرْتَ رَجَعْتَ وَتَحَلَّلَتْ عَنْكَ عُقَدُكَ .

بد را هم شامل است .

دنباله حديث ـ ٢

من گفتم آيا آنها از اهل بهشتند يا از اهل دوزخند؟ فرمود آنها را در همان جايگاه كه خدا نهاده است، گفتم آيا درباره آنها بارجاء رأى ميدهى؟ (يعنى كارشان با خدا است) فرمود آرى عاقبت كارشان را با خدا ميدانم چنانچه خدا آنها را بسرانجام نامعلوم خودشان سپرده است اگر خواهد آنها را از رحمت خود ببهشت ببرد و اگر هم خواهد آنها را بدوزخ كشد براى گناهانشان وستمى هم بآنها نكرده است من گفتم: آيا كافر ببهشت ميرود ؟ فرمود : نه ، گفتم : آيا جز كافر بدوزخ ميرود ؟ فرمود : نه . جز آنكه خدا خواهد اى زراره من ميگويم آنچه خدا خواهد شود و تو نمى گوئى آنچه خدا خواهد شود ، هلا اگر تو بزرك شوى از اين عقيده بر ميگردى و گرههاى دل تو گشوده شوند.

شرحـ: ازمجلسى (ره)ـ «تحللت عقدك» چند معنى دارد:

١ ـ مقصود اين باشد كه چون پير شوى از اين مذهب بر گردى و گره شبهه ها از دلت باز شود.

٢ـ چون بزرك سال شوى نسبت بمخالفان خشمت فرونشيند.

٣ـ كشى پس از نقل اين خبر گفته استكه اصحاب زراره ميگويند ازاين سخن بر گردى و عقده ايمان تو گشوده شود انتهى.

٤ـ ازاين رأى بر گردى و اين قلاده رأى از گردنت گشوده شود.

٥ـ از دين حق بر گردى و اين عهد و بيعت مذهبى از تو منحل گردد.

من گويم اين خبر ذم بزرگى از زراره را شامل است ولى اصحاب اماميه اين حديث و امثال آن را موجب قدح وذم او ندانستند زيرا همه جمعيت شيعه اماميه اتفاق دارند بر عدالت و جلالت و فضل و ثقه او و اخبار بسيارى هم در فضيلت و مقام بلند او وارد است و حق اينستكه علومقام اين بزرگان و حسودان بسيار آنان سبب قدح در آنها شده وخوداين روايت را بواسطه اينكه مرسل است مقدوح دانسته اند و هم بواسطه محمدبن عيسى يقطينى كه گرچه مدح وتوثيق دارد ولى ابن طاوس وصدوق و استادش ابن وليد او را ضعيف شمرده اند.

((بَابُ الْمُسْتَضْعَفِ))

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْمُسْتَضْعَفِ فَقَالَ : هُوَ الَّذِي لَا يَهْتَدِي حِيلَةً إِلَى الْكُفْرِ فَيَكْفُرُ وَلَا يَهْتَدِي سَبِيلاً إِلَى الْإِيمَانِ ، لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُؤْمِنَ وَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَكْفُرَ، فَهُمُ الصِّبْيَانُ ، وَمَنْ كَانَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ عَلَى مِثْلِ عُقُولِ الصِّبْيَانِ مَرْفُوعٌ عَنْهُمُ الْقَلَمُ .

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : الْمُسْتَضْعَفُونَ « الَّذِينَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً» قَالَ: لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً إِلَى الْإِيمَانِ، وَلَا يَكْفُرُونَ، الصِّبْيَانُ وَأَشْبَاهُ عُقُولِ الصِّبْيَانِ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ .

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْمُسْتَضْعَفِ ، فَقَالَ: هُوَ الَّذِي لَا يَسْتَطِيعُ حِيلَةً يَدْفَعُ بِهَا عَنْهُ الْكُفْرَ وَلَا يَهْتَدِي بِهَا إِلَى سَبِيلِ الْإِيمَانِ ، لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُؤْمِنَ وَلَا يَكْفُرَ قَالَ: وَالصِّبْيَانُ وَمَنْ كَانَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ عَلَى مِثْلِ عُقُولِ الصِّبْيَانِ .

(باب مستضعف)

١ـ از زراره گوید از امام باقر (ع) پرسیدم از مستضعف؟ فرمود او کسی است که راهی بکفر ندارد تا کافر شود و راهی هم بایمان نبرد نتواند مؤمن شود و نتواند کافر گردد آنـان کودکان نو رسند و هر مرد و زنیکه مانند کودکان باشد در خردمندی قلم از آنان برداشته است.

شرح ـ ازمجلسی (ره)ـ گفته شده که کلام امام باقر در شرح مستضعف ممکن است تفسیر آیه ۹۸ النساء باشد و ممکن است تأویل آن باشد و همانا در کفر تعبیر به حیله کرده ودر ایمان به راه برای آنکه کفر راهی و دلیلی ندارد و همان حیله گری و نیرنك بدان کشاند(تاآنکه گوید) آنان بواسطه سستی خرد و کمی هوش نه دنبال کفرند و نه در راه تحصیل ایمان و عقیده بحق و بهرچه پیش آید بگروند.

٢ـ از زراره از امام باقر (ع)فرمودمستضعفان آن کسانند که حیله نتوانند و راه بجائی نبرند فرمود نه برای تحصیل ایمان چاره‌ای توانند و کافرهم نشوند چون کودکان و کسانیکه عقل آن ها مانند کودکان است از مردان و زنان.

٣ ـ از زراره گوید از امام باقر معنی مستضعف را پرسیدم فرمود کسی استکه چاره ای ندارد تا بدان کفر را از خود دور سازد و چاره ای ندارد که بایمان راه برد نه می تواند کـه مؤمن باشد و نه کافر باشد ، فرمود : کودکان و هـر کس از مردان و زنان که عقلشان چـون کودکان باشد.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السَّمْطِ الْبَجَلِيِّ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : مَا تَقُولُ فِي الْمُسْتَضْعَفِينَ فَقَالَ لِي شَبِيهاً بِالْفَزَعِ : فَتَرَكْتُمْ أَحَداً يَكُونُ مُسْتَضْعَفاً وَأَيْنَ الْمُسْتَضْعَفُونَ ؟ فَوَاللهِ لَقَدْ مَشَى بِأَمْرِكُمْ هَذَا الْعَوَاتِقُ إِلَى الْعَوَاتِقِ فِي خُدُورِهِنَّ وَتُحَدِّثُ بِهِ السَّقَّايَاتُ فِي طَرِيقِ الْمَدِينَةِ .

٥ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فَقَالَ : هُمْ أَهْلُ الْوَلَايَةِ ، فَقُلْتُ أَيُّ وَلَايَةٍ ؟ فَقَالَ : أَمَا إِنَّهَا لَيْسَتْ بِالْوَلَايَةِ فِي الدِّينِ وَلَكِنَّهَا الْوَلَايَةُ فِي الْمُنَاكَحَةِ وَالْمُوَارَثَةِ وَالْمُخَالَطَةِ وَهُمْ لَيْسُوا بِالْمُؤْمِنِينَ وَلَا بِالْكُفَّارِ وَمِنْهُمُ الْمُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ .

٦ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ مُثَنًّى ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الدِّينِ الَّذِي لَا يَسَعُ الْعِبَادَ جَهْلُهُ ، فَقَالَ : الدِّينُ وَاسِعٌ وَلَكِنَّ

٤ـ از سفیان‌بن سمط بجلی گوید بامام‌صادق(ع) گفتم چه میگوئی در مستضعفین ؟ در پاسخ من با چهره هراسناکی فرمود یکی را سراغ دارید که مستضعف باشد کجایند مستضعفان ؟ بخدا سوگند که عقیده شما را دوشیزه ها در پشت پرده بهم میرسانند و همه سقا ها در راه مدینه باهم گفتگو میکنند.

شرحـ ازمجلسی(ره)ـ وگویا این اظهار فزع از خشم و انکار بر شیعه بوده استکه‌رازمذهب را فاش کردند و تقیه نکردند تا همه مردم مذهب شیعه را فهمیدند و دوشیزه های پشت پرده هم میدانستند وزنان سقای میان راه هم که واردبحث مذهبی‌نبودند باسرار شیعه مطلع شده وبرای هم میگفتند و این فاش کردن اسرار باعث زیان برامام وشیعه بوده و برای هدایت مردم‌هم‌سودمندنبوده وسبب شده که مستضعفان بیطرف ناصبی ودشمن ائمه شوند ودیگر معذورنباشند.

و برای مستضعف ازنظر مذهب چندمعنا گفته‌اند:

۱ـ اکثر اصحاب گفته‌اند کسی استکه امام را نشناسد و منکر اوهم نباشد و نسبت بشخص معینی ولایت نورزد.

۲ ـ مفید در عزیه گفته است کسی است که اظهار دوستی با ائمه دارد و نسبت به برائت متوقف است.

۳ـ ابن‌ادریس گوید کسی استکه اختلاف مذاهب رادرك نکند وبااهل حق‌دشمن نیست و این معنی موافق‌تر بااخبار است.

۵ـ ازعمربن ابان گوید ازامام صادق(ع) درباره مستضعفین پرسیدم در پاسخ فرمودآنان اهل ولایت هستند، گفتم کدام‌ولایت، در پاسخ فرمود ولایت در دیانت و مذهب نیست ولی ولایت و هم بستگی در زناشوئی وارث ومعاشرت است وآنان نه مؤمن باشند ونه کافر واز آنها باشند آنها که کارشان باخدا است عزوجل.

٦ـ از اسماعیل جعفی گوید از امام باقر (ع) پرسیدم از دینیکه برای بندگان روانیست بدان

الْخَوارِجَ ضَيَّقُوا عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ مِنْ جَهْلِهِمْ ، قُلْتُ : جُعِلْتُ فِداكَ فَأُحَدِّثُكَ بِدِينِيَ الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ ؟ فَقالَ : بَلىٰ ، فَقُلْتُ : أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَالْإِقْرارُ بِما جاءَ مِنْ عِنْدِ اللهِ وَأَتَوَلّاكُمْ وَأَبْرَءُ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَمَنْ رَكِبَ رِقابَكُمْ وَتَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ وَظَلَمَكُمْ حَقَّكُمْ، فَقالَ: ما جِئْتَ بِشَيْءٍ ؛ هُوَ وَاللهِ الَّذِي نَحْنُ عَلَيْهِ ؛ قُلْتُ : فَهَلْ سَلِمَ أَحَدٌ لا يَعْرِفُ هٰذَا الْأَمْرَ؟ فَقالَ : لا إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ قُلْتُ: مَنْ هُمْ؟ قالَ: نِساؤُكُمْ وَأَوْلادُكُمْ ، ثُمَّ قالَ : أَرَأَيْتَ أُمَّ أَيْمَنَ؟ فَإِنِّي أَشْهَدُ أَنَّها مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَما كانَتْ تَعْرِفُ ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ .

٧ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ : قالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام ، مَنْ عَرَفَ اخْتِلافَ النّاسِ فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ .

٨ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرّاجٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : إِنِّي رُبَّما ذَكَرْتُ هٰؤُلاءِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فَأَقُولُ : نَحْنُ وَهُمْ فِي مَنازِلِ الْجَنَّةِ؟ فَقالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: لا يَفْعَلُ اللهُ ذٰلِكَ بِكُمْ أَبَداً .

نادان بمانند در پاسخ فرمود: دین واسع است و رسا و خوارج از نادانی بر خود تنك گرفتند گفتم قربانت من دین خودم را که بدان معتقدم باز گویم؟ فرمود: آری گفتم گواهمکه تنها معبود شایسته خدا است و گواهم که محمد بنده ورسول او است و آنچه از جانب خدا آورده قبول دارم وشما رادوست دار و پیروم و از دشمن شما بیزارم و از هر که بر گردن شماسوار شود و بر شما بزورفرمان روائی کند و حق شمارا بستم ببرد، فرمود تو چیزی کم نداری و نادان نیستی همان استکه سوگند بخدا ماهم بدان معتقدیم گفتم آیا کسیکه این امر را نداند سلامت بماند؟ فرمود: نه، مگر مستضعفان گفتم آنها کیانند؟ فرمود زنان و فرزندان شماها سپس فرمود: تو ام ایمن را میدانی(آزاد کرده رسولخدا بوده و از گواهان فدك است) براستی من گواهمکه او ازاهل بهشت است واوهم نمیفهمید این مذهب و عقیده‌ای که شما دارید (یعنی امامت سائرائمه جز امیرالمؤمنین را نمیدانست ونسبت بدان معذور بود از مجلسی ره).

٧ـ امام صادق(ع) فرمود: هر که اختلاف مردم رابفهمد مستضعف نباشد.

٨ ـ از جمیل بن دراج گوید بامام صادق (ع) گفتم راستی من بسا بیاد این مستضعفان میافتم و میگویم ما و آنها در منازل بهشت همراهیم امام صادق (ع) فرمود خدا هر گز با شماها چنین نکند.

شرحـ ازمجلسی «ره» ـ یعنی بیادآرم که بواسطه گناه خدا ما را هم پایه مستضعفان میکند با اینکه مخالف مذهبند، یااینکه من نگرانم که با مخالفان مستضعف دربهشت همراه باشم امام فرمود درجه شما باآنها یکی نیست.

٩ـ عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّيْمِيِّ ، عَنْ أَخَوَيْهِ مُحَمَّدٍ وَ أَحْمَدَ ابْنَيِ الْحَسَنِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ ؛ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ قَالَ : قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام وَنَحْنُ عِنْدَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ ، إِنَّا نَخَافُ أَنْ نَنْزِلَ بِذُنُوبِنَا مَنَازِلَ الْمُسْتَضْعَفِينَ ، قَالَ فَقَالَ : لَا وَاللهِ لَا يَفْعَلُ اللهُ ذٰلِكَ بِكُمْ أَبَداً .

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ .

١٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَا ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ عَرَفَ اخْتِلَافَ النَّاسِ فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ .

١١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ الْخُزَاعِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنِ الضُّعَفَاءِ ، فَكَتَبَ إِلَيَّ : الضَّعِيفُ مَنْ لَمْ تُرْفَعْ إِلَيْهِ حُجَّةٌ وَلَمْ يَعْرِفِ الْاِخْتِلَافَ ، فَإِذَا عَرَفَ الْاِخْتِلَافَ فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ .

١٢ ـ بَعْضُ أَصْحَابِنَا ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَبِيبٍ الْخَثْعَمِيِّ ، عَنْ أَبِي سَارَةَ إِمَامِ مَسْجِدِ بَنِي هِلَالٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَيْسَ الْيَوْمَ مُسْتَضْعَفٌ ، أَبْلَغَ الرِّجَالُ الرِّجَالَ وَالنِّسَاءُ النِّسَاءَ .

((بَابُ))
((الْمُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللهِ))

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ . عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ « وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللهِ » قَالَ : قَوْمٌ كَانُوا مُشْرِكِينَ

٩ـ ازايوب بن حر گويد ما حاضر بوديم كه مردى بامام صادق (ع) گفت قربانت مانگرانيم كه بواسطه گناهان خود بدرجه مستضعفان تنزل كنيم در پاسخ فرمود نه بخدا هرگز خدا باشما اين كار را نميكند .

١٠ـ چون حديث٧.

١١ ـ از على بن سويد گويد از امام كاظم (ع) پرسيدم از ضعفا در پاسخ من نوشت ضعيف و ناتوان كسى است كه حجت باو نرسيده واختلاف را نفهميده و هرگاه اختلاف را فهميد مستضعف نيست

١٢ـ ازامام صادق(ع) كه امروز ديگر مستضعفى وجود ندارد مردان بمردان ابلاغ كرده اند وزن ها بزنها ابلاغ كرده اند.

(باب)
مرجون لامر الله آنها كه كارشان باخدا است

١ـ اززراره ازامام باقر (ع) در قول خداعزوجل (١٠٧ـ التوبه) و ديگرانيكه كارشان باخدا

فَقَتَلُوا مِثْلَ حَمْزَةَ وَجَعْفَرٍ وَأَشْبَاهِهِمَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ ثُمَّ إِنَّهُمْ دَخَلُوا فِي الْإِسْلَامِ فَوَحَّدُوا اللهَ وَتَرَكُوا الشِّرْكَ وَلَمْ يَعْرِفُوا الْإِيمَانَ بِقُلُوبِهِمْ فَيَكُونُوا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَتَجِبَ لَهُمُ الْجَنَّةُ ، وَلَمْ يَكُونُوا عَلَى جُحُودِهِمْ فَيَكْفُرُوا فَتَجِبَ لَهُمُ النَّارُ فَهُمْ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ .

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانٍ ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ الْوَاسِطِيِّ ، عَنْ رَجُلٍ قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: الْمُرْجَوْنَ قَوْمٌ كَانُوا مُشْرِكِينَ فَقَتَلُوا مِثْلَ حَمْزَةَ وَجَعْفَرٍ وَأَشْبَاهِهِمَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ إِنَّهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ دَخَلُوا فِي الْإِسْلَامِ فَوَحَّدُوا اللهَ وَتَرَكُوا الشِّرْكَ وَلَمْ يَكُونُوا يُؤْمِنُونَ فَيَكُونُوا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَلَمْ يُؤْمِنُوا فَتَجِبَ لَهُمُ الْجَنَّةُ وَلَمْ يَكْفُرُوا فَتَجِبَ لَهُمُ النَّارُ فَهُمْ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللهِ .

است ـ فرمود: مردمی بودند مشرك وچون حمزه وجعفر ومانند آنها را کشتند که ازمؤمنان بودند سپس همانهامسلمان شدند و خدارابیگانگی شناختند و شرك را بدور انداختند و ایمان در دل آن‌ها ننشست تا از مؤمنان باشند وبهشت بایست آنهاباشد و برحال جحود وانکار خود نماندندتاکافرباشند ودوزخ را سزند پس براین وضع معلق هستند یاخدا آنهارا عذاب میکند و یا آنکه توبه آنها را می‌پذیرد واز آنها درمیگذرد.

شرح ـ ازمجلسی (ره) ـ «فقتلوا مثل‌حمزة وجعفر» شاید ذکر این مطلب اشعاربااین باشد که ارتکاب این عمل زشت سبب شده که ایمان در دل آنها ننشیند وتوفیق ایمان درست نیابند یا خود این سابقه بد دلیل اینستکه ایمان حقیقی ندارند از این راه که چون شقاوت وتعصب بجائی رسد که مانند این‌نفوس مقدسه را کشد اگرهم‌اظهار ایمان کنند بصورت باشد نه بمعنی ویامنظوراینستکه اگر در علم الهی لطفی درباره کسی باشد او را نمیگذارد که مرتکب چنین اعمالی گرددو کسیکه موردلطف خدا نیست توفیق ایمان درست نیابد چنانچه ما روا نمیداریم کشنده‌های پیغمبران وائمه هدی موفق بتوبه حقیقی و ایمان کامل گردند و گفته‌اند ذکر این قسم بر سبیل مثل است و این خبر دلالت دارد که توبه قاتل حمزه‌بروجه یقین پذیرفته نشده ودر کتب عامه وارد استکه‌پیغمبر(ص) توبه اورا پذیرفت ولی فرمود ازمدینه بیرون باش که من نمی‌توانم روی کشنده عمویم حمزه‌را ببینم وزیست تامسلمه کذاب را کشت.

٢ـ از مردیکه گوید امام باقر(ع) فرمود مرجون لامرالله مردمی بودند که مشرك بودند و حمزه وجعفر و مانند آنها از مؤمنان را کشتند سپس هم آنها بعداز این‌کار مسلمانی گرفتند و خدا را یگانه دانستند وشرك‌را وانهادند و از دل مؤمن نشدند تا در شمارمؤمنان باشند و بهشت بر آن ها بایست شود و کافر هم نزیستند تا دوزخ را سزند و آنها دراین حال کارشان باخدااست.

شرح ـ ظاهر اخبار این باب اینستکه مرجون لامرالله اشخاص معینی بودند از مشرکان که بواسطه پیشینه بسیار ناهنجار از صلاحیت قطعی پذیرش توبه ویا توفیق برای ایمان‌کامل‌محروم‌شده بودند واز نظر قانون نمی‌توان درباره آن‌ها حکم قطعی نمود و سرانجام آنها با خدااست وشاید منظور از اینکه سرانجام آن‌ها با خدا است این باشد که وضع دوران پس از توبه آنها تا هنگام

(بابٌ)
☆(أَصْحابِ الْأَعْرافِ)☆

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، وَعَلِيِّ بْنِ إِبْراهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ رَجُلٍ جَمِيعاً ، عَنْ زُرارَةَ قالَ : قالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : ما تَقُولُ فِي أَصْحابِ الْأَعْرافِ ؟ فَقُلْتُ : ما هُمْ إِلّا مُؤْمِنُونَ أَوْ كافِرُونَ إِنْ دَخَلُوا الْجَنَّةَ فَهُمْ مُؤْمِنُونَ وَإِنْ دَخَلُوا النّارَ فَهُمْ كافِرُونَ ، فَقالَ : وَاللهِ ما هُمْ بِمُؤْمِنِينَ وَلا كافِرِينَ وَلَوْ كانُوا مُؤْمِنِينَ دَخَلُوا الْجَنَّةَ كَما دَخَلَها الْمُؤْمِنُونَ وَلَوْ كانُوا كافِرِينَ لَدَخَلُوا النّارَ كَما دَخَلَها الْكافِرُونَ وَلٰكِنَّهُمْ قَوْمٌ اسْتَوَتْ حَسَناتُهُمْ وَسَيِّئاتُهُمْ فَقَصُرَتْ بِهِمُ الْأَعْمالُ وَإِنَّهُمْ لَكَما قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ ، فَقُلْتُ : أَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ هُمْ أَوْ مِنْ أَهْلِ النّارِ ؟ فَقالَ : اتْرُكْهُمْ حَيْثُ تَرَكَهُمُ اللهُ ، قُلْتُ : أَفَتُرْجِئُهُمْ؟ قالَ : نَعَمْ أُرْجِئُهُمْ كَما أَرْجَأَهُمُ اللهُ إِنْ شاءَ أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ وَإِنْ شاءَ ساقَهُمْ إِلَى النّارِ بِذُنُوبِهِمْ وَلَمْ يَظْلِمْهُمْ ، فَقُلْتُ : هَلْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ كافِرٌ ؟ قالَ : لا ، قُلْتُ : هَلْ يَدْخُلُ النّارَ إِلّا كافِرٌ ؟ قالَ : فَقالَ : لا إِلّا أَنْ يَشاءَ اللهُ

مرك در تشخيص سر انجام آنها دخالت دارد كه عبارت از ندامت و پشيمانى پيوسته و تكرار توبه و زارى بدرگاه خدا وريا ضت و عبادت براى تلافى اين بدكردارى باشد واين وضع درونى و برونى آنهارا جزخداوند متعال كسى نمى‌داند.

(باب)
اصحاب اعراف

۱ـ اززراره گويد امام باقر(ع) بمن فرمود چه ميگوئى درباره اصحاب اعراف؟ گفتم آن‌ها يا مؤمن باشند ويا كافر، اگر ببهشت روند مؤمنند و اگربدوزخ شوند كافرند، فرمود بخدانه‌مؤمن باشند ونه كافر اگر مومن بودند مانند مؤمنان ببهشت ميرفتند و اگر كافر بودند بدوزخ ميشدند چونان كافران كه بدوزخ شدند ولى آنها مردمى بودند كه نيك و بدشان برابر بود و كردارشان كوتاه آمد برايشان و راستيكه آنان چنانند كه خداعزوجل فرموده است من گفتم آنها از اهل بهشتند يا ازاهل دوزخ؟ فرمودآن‌ها را در مقامى نه كه خدا نهادستشان، من گفتم شماكارآنها را به تأخير ميانداز يد ودرباره آنها بارجاء قائليد؟ فرمود: آرى من كارآن‌ها را با خدا ميگذارم چنانچه‌خدا كارآن‌ها را باخود گذاشته، اگرخواهدبرحمت‌خودآنان راببهشت برد واگرخواهدبسزاى گناهانشان آنان رابدوزخ كشدوستمى‌بآن‌ها نكرده‌است. گفتم آياكافر ببهشت ميرود؟ فرمود: نه، گفتم آيا جزكافر بدوزخ‌ميرود؟ گويد: درپاسخ‌فرمود: نه، جزآنچه‌خدا ميخواهد،اى زراره راستش اينستكه من ميگويم

يَازُرَارَةُ إِنَّنِي أَقُولُ : مَاشَاءَاللهُ وَأَنْتَ لَاتَقُولُ مَاشَاءَاللهُ، أَمَا إِنَّكَ إِنْ كَبُرْتَ رَجَعْتَ وَ تَحَلَّلَتْ [عَنْكَ] عُقَدُكَ .

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانٍ ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ ، عَنْ رَجُلٍ قَالَ : قَالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام : «الَّذِينَ خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً» فَأُولَئِكَ قَوْمٌ مُؤْمِنُونَ يُحْدِثُونَ فِي إِيمَانِهِمْ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي يَعِيبُهَا الْمُؤْمِنُونَ وَ يَكْرَهُونَهَا فَأُولَئِكَ عَسَى اللهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ .

(بَابٌ)

☆(فِي صُنُوفِ أَهْلِ الْخِلَافِ وَذِكْرِ الْقَدَرِيَّةِ وَالْخَوَارِجِ وَالْمُرْجِئَةِ وَأَهْلِ الْبُلْدَانِ)☆

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَعَنَ اللهُ الْقَدَرِيَّةَ ، لَعَنَ اللهُ الْخَوَارِجَ ، لَعَنَ اللهُ الْمُرْجِئَةَ ، لَعَنَ اللهُ الْمُرْجِئَةَ قَالَ : قُلْتُ : لَعَنْتَ هَؤُلَاءِ مَرَّةً مَرَّةً وَلَعَنْتَ هَؤُلَاءِ مَرَّتَيْنِ ؟ ! قَالَ : إِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ : إِنَّ قَتَلَتَنَا مُؤْمِنُونَ فَدِمَاؤُنَا مُتَلَطِّخَةٌ بِثِيَابِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، إِنَّ اللهَ حَكَى عَنْ قَوْمٍ فِي كِتَابِهِ : «لَنْ نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّى يَأْتِيَنَا

آنچه هست که خدا خواهد وتو نمیگوئی آنچه هست که خدا خواهد ، هلا اگرتو سالخورده شوی بر گردی و گرههای دلت گشوده شوند (این جزئی است از حدیث مفصلیکه در باب ضلال گذشت)

٢ـ مردی گوید که امام باقر (ع) فرمود (١٠٢ـ التوبه) آن کسانیکه آمیختند کـردار خوب و کردار دیگر بدرا ـ پس آنان مردمی مؤمن بودند که درحال ایمـان خود گناهانی پدید آوردند که مومنان آنهارا بد میشمردند وبد میداشتند اینانند که امید میرود خدا توبه آنها را بپذیرد واز آنها در گذرد .

شرح ـ ازمجلسی (ره) ـ این حدیث دنباله حدیث دوم باب گذشته است و ذکرش در این جا اشعار دارد که مصنف این صنف را هم از اهل اعراف دانسته واین اقسام نزداو درهم هستند.

(باب)

دربیان اصناف مخالفان وذکرقدریه و خوارج ومرجئه وبیان حال اهالی کشور ها و بلاد

١ـ مردی ازامام صادق(ع) که فرمود: خدالعنت کند قدریه را خدالعنت کند خوارج را، خدالعنت کند مرجئه را، خدالعنت کند مرجئه را گوید گفتم آنان را یکبار یکبار لعنت کردی واینان را دوبار فرمود اینان میگویند کشنده‌های ما مؤمنند و دامنشان بخون ما آلوده است تا روز قیامت راستی خدا در کتاب خود از مردمی حکایت کرده استکه (٨٣ـ آل عمران) هرگز به رسولی نگرویم تا برای مادستور

بِقُرْبانٍ تَأْكُلُهُ النّارُ قُلْ قَدْ جاءَكُمْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّناتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ» قالَ : كانَ بَيْنَ الْقاتِلِينَ وَالْقائِلِينَ خَمْسُمِائَةِ عامٍ فَأَلْزَمَهُمُ اللهُ الْقَتْلَ بِرِضاهُمْ ما فَعَلُوا .

٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ ، وَحَمّادِ بْنِ عُثْمانَ عَنْ أَبِي مَسْرُوقٍ قالَ : سَأَلَنِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ ما هُمْ ؟ فَقُلْتُ : مُرْجِئَةٌ وَ قَدَرِيَّةٌ وَ

قربانی آورد که آتش آن‌را بخورد. بگو محققاً پیش از من رسولانی‌برای شماآمدندبامعجزات‌و باهمان دستوریکه شما گفتید پس چرا آن‌ها را کشتید اگر شما راستگو یانید. فرمود: میان‌قاتلان و قائلان (باینکه ما برسولی ایمان نیاوریم مگردستور قربانی آتش بیاورد) پانصد سال فاصله‌بودو خداقتل را بعهده‌آنهادانست برای آنکه بدان راضی وخشنود بودند.

شرح- ازمجلسی (ره) - دانستیکه قدریه برجبری مذهب و تفویضی هر دو اطلاق شده وگویا مقصود دراین جا دومی باشد، علی بن ابراهیم در تفسیر خود گفته است قدریه همان معتزله‌اند واز قرآن رد بسیاری بر عقیده آن‌ها است زیرا معتزله گویند ما خود آفریننده کارهای خودیم و خدا را درآن دستی و خواستی نیست و آنچه ابلیس خواسته میباشد و آنچه‌خدا خواسته نمیباشد انتهی‌و مقصود از مرجئه فرقه‌ای باشند که گویند ایمان همان صرف عقیده است و عمل هیچ دخلی در آن ندارد باوجود ایمان هیچ گناهی ضرر ندارد و با وجود کفر هیچ طاعتی سود نبخشد و در ایمان میان مردم تفاوتی نیست .

و در ضمن کلامی از صاحب ملل و نحل نقلکرده استکه مرجئه‌آنهایند که علی (ع) رابمرتبه چهارم تأخیر اندازند و باین تفسیر باشیعه مقابل شوند و مرجئه چهار تیره باشند ١- مرجئه خوارج ٢- مرجئه قدریه ٣- مرجئه جبریه ٤- مرجئه محض انتهی.

و برخی ازگفتار درباره آنان گذشت و مقصود از مرجئه در این حدیث همان استکه‌درآغاز گفتیم زیرا آنان صرف اعتقاد بخدا و رسول را ایمان دانند و گرچه آن معتقد مرتکب قتل امام و مؤمنان اخیار گردد پس آنها بدین کردار رضا داده و ازآن باك ندارند وحکم کنند که خدا آن ها را بدین کردار عذاب نکند و از این رو آن‌ها رامرجئه خوانند چون عذاب را از گناه‌پس‌اندازند و ممکن است مقصود از آنها در اینجا مطلق مخالفین باشند زیرا همه طوائف مخالفان براصل‌فاسد خود (که عبارت از انتخاب خلیفه‌برأی مردم است) قتل کسیکه‌بر خلفاء جور بشورد درست دانند و تصویب کنند وگرچه‌آن شورشی از ائمه دین و اولاد سیدالمرسلین باشد وآنها همه بدین‌کارراضی‌و خشنودند و استشهاد بآیه هم برای اثبات اینست که خشنود بکاری و مصوب آن حکم قاتل را دارد در شقاوت وکیفر، و باید دانست که این آیه نقل بمعنی شده است و با لفظ آن که در آل عمران است موافق نیست که الذین قالوا ان‌الله عهدالینااَلّانؤمن لرسول- بیضاوی گفته است مقصود ازاین قائلین کعب بن اشرف ومالك وحیی وفنحاص ووهب بن‌یهود است..

٢- از ابی مسروق گوید امام صادق از من پرسید که اهل بصره چه عقیده‌ای دارند ؟ من‌در

حَرُورِيَّةٌ ، فَقَالَ : لَعَنَ اللهُ تِلْكَ الْمِلَلَ الْكَافِرَةَ الْمُشْرِكَةَ الَّتِي لاتَعْبُدُ اللهَ عَلَى شَيْءٍ .

٣ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ ، عَنْ سُلَيْمَانَ ابْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : أَهْلُ الشَّامِ شَرٌّ مِنْ أَهْلِ الرُّومِ وَأَهْلُ الْمَدِينَةِ شَرٌّ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ وَأَهْلُ مَكَّةَ يَكْفُرُونَ بِاللهِ جَهْرَةً .

٤ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ سَمَاعَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ : إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَيَكْفُرُونَ بِاللهِ جَهْرَةً وَإِنَّ أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَخْبَثُ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ ، أَخْبَثُ مِنْهُمْ سَبْعِينَ ضِعْفاً .

٥ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : أَهْلُ الشَّامِ شَرٌّ أَمْ [أَهْلُ] الرُّومِ؟ فَقَالَ: إِنَّ الرُّومَ كَفَرُوا وَلَمْ يُعَادُونَا وَإِنَّ أَهْلَ الشَّامِ كَفَرُوا وَ عَادُونَا .

٦ - عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لاتُجَالِسُوهُمْ - يَعْنِي الْمُرْجِئَةَ - لَعَنَهُمُ اللهُ وَ لَعَنَ [اللهُ] مِلَلَهُمُ الْمُشْرِكَةَ الَّذِينَ لايَعْبُدُونَ اللهَ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ .

پاسخ گفتم که مرجئه و قدریه و حروریه‌اند فرمود: خدا لعنت کند این ملتهای کافر و مشرکی را که بهیچوجه خداپرست نیستند.

٣ـ از امام صادق (ع) که فرمود: اهل شام ازمردم روم بدترند و اهل‌مدینه از اهل‌مکه‌بدترند و اهل مکه آشکارا بخدا کفر میورزند.

شرحـ ازمجلسی (ره)- ممکن است این حدیث در زمان بنی امیه صادر شده باشد که اهل شام بنی‌امیه و پیروانشان بودند و همه منافق بودند و بزبان اظهار اسلام داشتند و در دل کافر بودندو منافقان از کفار بدترند و در ته دوزخند و هم آن‌ها بودند که امیرالمومنین (ع) راسب میکردندو آن خود کفر بزرگی بود که نصارای روم مرتکب نمیشدند و محتمل است اینکلام بر پایه‌این‌باشد که مطلق مخالفان غیرمستضعف از کفاربدترند چنانچه ازبسیاری از اخبار برآید واختلاف میان اهل این شهرها برپایه اختلاف مرتبه‌آنها است در رسوخ‌بمذاهب باطل خود وتعصب برای‌آن وشك‌نیست که ناصبی بدتر از کافر است و نسبت اهل مکه بکفر آشکارا برای اظهار دشمنی باخاندان پیغمبر (ع) استکه تاکنون برآنند وروز عاشورا را بزرگترین اعیاد خود دانند..

٤ـ از ابی بصیر که امام باقر یا امام صادق (ع) فرمود : راستیکه اهل مکه آشکارا بخدا کفر میورزند و براستیکه اهل مدینه ازاهل مکه خبیث‌ترند، هفتاد برابر خبیث‌ترند.

٥ ـ از ابی بکر حضرمی گوید بامام صادق « ع » گفتم اهل شام بدترند یا اهل روم؟ در پاسخ فرمود : رومیان کافرند و با ما دشمنی نمیکنند و اهل شام هم کافرند و هم دشمن ماهستند.

٦ـ از فضیل بن یسار که امام صادق (ع) فرمود با آنها همنشین نشوید یعنی با مرجئه خدا آن ها رالعنت کند ولعنت کند ملتهای مشرکیکه خدا را در هیچ موضوعی ازموضوعها نمیپرستند.

(بَابُ)
☆(الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ)☆

١ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ رَجُلٍ جَمِيعاً ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ قَوْمٌ وَحَّدُوا اللهَ وَخَلَعُوا عِبَادَةَ [مَنْ يَعْبُدُ] مِنْ دُونِ اللهِ وَلَمْ تَدْخُلِ الْمَعْرِفَةُ قُلُوبَهُمْ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ ، وَكَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَتَأَلَّفُهُمْ وَيُعَرِّفُهُمْ لِكَيْمَا يَعْرِفُوا وَيُعَلِّمَهُمْ .

٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : « وَالْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ » قَالَ : هُمْ قَوْمٌ وَحَّدُوا اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَخَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللهِ وَشَهِدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَهُمْ

(باب)
مؤلفة قلوبهم

١ـ زراره از امام باقر (ع) كه فرمود «المولفة قلوبهم» مردمی بودند كه خدا را يگانه می دانستند و از پرستش بتها دست بر داشته بودند ولی معرفت بدين اسلام در دل آنها واردنشده بود كه بدانند محمد رسولخدا است و رسولخدا (ص) راشيوه بود كه با آنها الفت میگرفت و آنها را بخود نزديك ميكرد و بآنها ميفهمانيد تا بفهمند و آنها راتعليم می‌داد.

شرحـ ازمجلسی (ره)ـ « ای معرفة ان محمداً رسول الله » ممكن‌است اين يك قسم‌ازمولفة قلوبهم باشد و قسم ديگرش اينست كه برسالت اقرار دارند و در بعضی از آنچه‌پيغمبر(ص)آورده است شك كنند مانند ولايت اميرالمومنين ووضع تقسيم اموال و بخش ثروت و مانندآن ومحتملست اين خبر شامل هردو باشد و مقصود اين باشد كه بطور كامل اقرار برسالت ندارند باينكه آن را قبول ندارندیا برخی مقررات‌آن‌راقبول ندارند و منافاتی ميان اخبار نباشد..

و بدانكه مولفة قلوبهم يك صنف از مستحقان زكوند كه در قرآن بيان شده است و ازاين اخبار بر آيد كه اينها مردمی بودند كه بمسلمانی گرائيده ولی درآن پابر جا نبودند يا منافق بودند ويا درشك بودند وخدا حصه‌ای اززكوة و غنيمت بدان‌ها داد تادل آن‌ها بمسلمانی الفت گيرد و در جهاد بامشركان ازآن‌ها كمك خواسته شود.

ابن‌اثير درنهايه گويد ضمن‌حديث حنين استكه پيغمبر(ص) فرمود: من بمردميكه‌تازه‌مسلمانند و بدوران كفر نزديكند عطا می‌دهم تاآن‌ها راباسلام الفت‌دهم.

٢ـ از زراره گويد از امام باقر(ع) تفسيرقول خداعزوجل والمولفة قلوبهم را پرسيدم‌درپاسخ فرمود آنها مردمی بودند كه خداعزوجل را يگانه می دانستند و دست از بتها بر داشته بودند و اقرار داشتند خدا يگانه معبود برحق است‌و محمد (ص) رسولخدا است و آنان بااينحال در برخی‌از

فِي ذٰلِكَ شُكّاكٌ فِي بَعْضِ ماجاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ ﷺ فَأَمَرَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيَّهُ ﷺ أَنْ يَتَأَلَّفَهُمْ بِالْمالِ وَالْعَطاءِ لِكَيْ يَحْسُنَ إِسْلامُهُمْ وَيَثْبُتُوا عَلىٰ دِينِهِمُ الَّذِي دَخَلُوا فِيهِ وَأَقَرُّوا بِهِ .

وَإِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَوْمَ حُنَيْنٍ تَأَلَّفَ رُؤَسَاءَ الْعَرَبِ وَمِنْ قُرَيْشٍ وَسائِرِ مُضَرَ، مِنْهُمْ أَبُوسُفْيانَ ابْنِ حَرْبٍ وَعُيَيْنَةُ بْنُ حُصَيْنٍ الْفَزارِيّ وَأَشْباهُهُمْ مِنَ النّاسِ فَغَضِبَتِ الْأَنْصارُ وَاجْتَمَعَتْ إِلىٰ سَعْدِ بْنِ عُبادَةَ فَانْطَلَقَ بِهِمْ إِلىٰ رَسُولِ اللهِ ﷺ بِالْجِعْرانَةِ فَقالَ : يارَسُولَ اللهِ أَتَأْذَنُ لِي فِي الْكَلامِ؟ فَقالَ : نَعَمْ فَقالَ: إِنْ كانَ هٰذَا الْأَمْرُ مِنْ هٰذِهِ الْأَمْوالِ الَّتِي قَسَمْتَ بَيْنَ قَوْمِكَ شَيْئاً أَنْزَلَهُ اللهُ رَضِينا وَإِنْ كانَ غَيْرَ ذٰلِكَ لَمْ نَرْضَ ، قالَ زُرارَةُ : وَسَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : فَقالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : يامَعْشَرَ الْأَنْصارِ أَكُلُّكُمْ عَلىٰ قَوْلِ سَيِّدِكُمْ سَعْدٍ ؟ فَقالُوا : سَيِّدُنَا اللهُ وَرَسُولُهُ ، ثُمَّ قالُوا فِي الثّالِثَةِ : نَحْنُ عَلىٰ مِثْلِ قَوْلِهِ وَرَأْيِهِ ؛ قالَ زُرارَةُ : فَسَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : فَحَطَّ اللهُ نُورَهُمْ . وَ فَرَضَ اللهُ لِلْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ سَهْماً فِي الْقُرْآنِ .

آنچه پیغمبر آورده بود شك داشتند و خدا عزوجل به پیغمبرش دستور داد که با مال و عطاآن‌ها را باسلام و مسلمانی الفت دهد تا اسلامیت آن‌ها پابر جا وخوب‌شود و بردینیکه بدان درآمده‌اندو برآن اقرار کرده‌اند بپایند.

و راستیکه رسولخدا (ص) در جنك حنین رؤسای عرب را از قریش و سائر قبائل‌مضر تألیف قلوب کرد ازآن جمله ابوسفیان بن حرب و عیینة بن حصین فزاری و مانند آن‌ها را از مردم عرب. و انصار خشمگین شدند و نزد سعد بن عباده گرد آمدند و آنان را در جعرانه خدمت رسولخدا (ص) رسانید (محلی است میان مکه و طائف و هفت میلی بمکه مانده است) و عرضکرد یارسول‌الله بمن اجازه می‌دهید سخن گویم ؟ فرمود :آری سعدبن عباده گفت اگر این اموال‌را طبق دستوری که از طرف خدا فرود آمده است میان قوم خود تقسیم کردی ما رضایت داریم واگرنه اینست رضایت نداریم، زراره گویدشنیدم که امام باقر(ع)فرمودرسولخدا(ص)فرمود:ای گروه انصارشماهمه‌باگفتار سید و بزرك خودسعد هم آهنك هستید ؟گفتند سید وآقای ما خدا و رسول او است ودر بار سوم گفتند آری ماهم همان‌قول ورأی‌اورا داریم زراره گفت‌شنیدم‌امام‌باقر (ع) فرمود خداهم نور وایمان آنهارا تنزل‌دادو برای مولفةقلوبهم‌درقرآن سهمی‌مقررساخت .

شرحـ ازمجلسی ـ داستان حنین اینست که پیغمبر(ص) درماه رمضان سال هشت هجرت مکه‌را فتح کرد و هنوز چند روزی از ماه رمضان مانده بود که برای نبرد با هوازن وثقیف بحنین رفت و چون دو گروه بهم بر خوردند مسلمانان گریختند وخدا آنها را یاری کردو بر گشتندومشرکین در اوطاس شکست خوردند و مسلمانان همه اموال و خاندان آنها را بغنیمت گرفتند و برخی‌ازآنها بنخله یمامه گریختند و برخی بگردنه های کوهستان بالا رفتند و قشون رسولخدا دنبال آنهاکه بنخله گریختند رفت و برخی گفته‌اند یك شبانه روز در آنجا استراحت کرد و باوطاس‌هجوم‌نمودند و در آنجا جنگیدند و مشرکین بطائف گریختند و مسلمانان اموال و اولاد آنها را باز بغنیمت

٣ - عَلِيٌّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ زُرارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ لَمْ يَكُونُوا قَطُّ أَكْثَرَ مِنْهُمُ الْيَوْمَ .

٤ - عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ غالِبٍ قالَ : قالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : يا إِسْحاقُ كَمْ تَرىٰ أَهْلَ هٰذِهِ الآيَةِ : «إِنْ أُعْطُوا مِنْها رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْها إِذا هُمْ يَسْخَطُونَ» قالَ : ثُمَّ قالَ : هُمْ أَكْثَرُ مِنْ ثُلُثَيِ النّاسِ .

٥ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسّانٍ ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ ، عَنْ رَجُلٍ قالَ : قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : ما كانَتِ الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ قَطُّ أَكْثَرَ مِنْهُمُ الْيَوْمَ ، وَهُمْ قَوْمٌ وَحَّدُوا اللهَ وَ

گرفتند و پیغمبر بطائف رفت و تا آخر شوال با آنها جنگید و چون هلال ذوالقعده بسر آمد از آنجا بجعرانه کوچید و غنائم اوطاس و حنین را در آن جا تقسیم کرد و گفته‌اند شش هزار اسیر بوده است.

٣- از امام باقر (ع) که مولفة قلوبهم هرگز بفراوانی امروزه نبوده‌اند .

شرح- ازمجلسی (ره) - چون‌اصناف مسلمانان فراوان شدند طمع‌آنان دو چندان شده است و دین داران کم شدند و اگر رسولخدا (ص) بود همین مسلمانان را تألیف قلوب میکرد و مقصود این نیست که حکم تألیف قلوب در این زمان جاریست و محتمل است مقصود این باشد که امام حق هم باندازه توانائی و بسط ید خود تألیف قلوب میکند زیرا ائمه ببرخی مخالفان و مستضعفین برای تألیف قلوبشان عطیه می‌دادند یا برای دفع ضررشان واما امیرالمومنین (ع) معروف ازروش اواین است که مامور بدان نبوده است بلکه برابر تقسیم میکرد ،آری منصب ببرخی از منافقان می‌داده چون زیادبن ابیه و امثالش بحسب ظاهر اسلام آنها و از اخبار برآید که امام قائم (ع) بروش امیر المومنین کارمیکند وبمرحق عمل‌میکند وآنچه اول گفتم‌اظهراست.

و بدانکه اصحاب در بقاء سهم مولفة قلوبهم در زمان غیبت اختلاف دارند و مشهور میان‌آنها سقوط آنست علامه در نهایه گفته اگر فرض شود که نیازی باشد بمولفة قلوبهم در زمان‌مابواسطه آنکه برای مسلمانان گرفتاری پیش آید و نیازمند استعانت از افراد کافر شوند اقوی نزد من این است که سهم زکوة مقرربرای مولفة قلوبهم بمصرف‌آنها میرسد .....

٤- ازاسحاق بن غالب گوید امام صادق (ع) فرمود: ای اسحاق بنظر تو اهل این‌آیه چندند (٥٨- التوبه) «اگرازآن بدانها داده‌شود خشنود باشند واگربآنها داده‌نشودبناگاه خشم‌میکنند» فرمود آنان از دوسوم مردم بیشترند.

شرح- منظور اینست که بسیاری مردم مسلمان چشم بگرفتن صدقات دارند و اگر از آنها دریغ شود بخشم آیند.

٥- از مردی که امام باقر (ع) فرمود : مولفة قلوبهم هرگز از امروز بیشتر نبودند، آنان مردمی بودند که خدا را یگانه دانستند و ازشرك جستند و معرفت رسالت محمد در دل آنهااستوار

خَرَجُوا مِنَ الشِّرْكِ وَلَمْ تَدْخُلْ مَعْرِفَةُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله قُلُوبَهُمْ وَمَا جَاءَ بِهِ فَتَأَلَّفَهُمْ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَتَأَلَّفَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله لِكَيْمَا يَعْرِفُوا .

(بَابٌ)

☆(فِي ذِكْرِ الْمُنَافِقِينَ وَالضُّلَّالِ وَإِبْلِيسَ فِي الدَّعْوَةِ)☆

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ جَمِيلٍ قَالَ : كَانَ الطَّيَّارُ يَقُولُ لِي : إِبْلِيسُ لَيْسَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ إِنَّمَا أُمِرَتِ الْمَلَائِكَةُ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ عليه السلام فَقَالَ إِبْلِيسُ : لَا أَسْجُدُ ، فَمَا لِإِبْلِيسَ يَعْصِي حِينَ لَمْ يَسْجُدْ وَلَيْسَ هُوَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ؟ قَالَ: فَدَخَلْتُ أَنَا وَهُوَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : فَأَحْسَنَ وَاللهِ فِي الْمَسْأَلَةِ ؛ فَقَالَ : جُعِلْتُ فِدَاكَ أَرَأَيْتَ مَا نَدَبَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ قَوْلِهِ : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» أَدَخَلَ فِي ذَلِكَ الْمُنَافِقُونَ مَعَهُمْ ؟ قَالَ : نَعَمْ وَالضُّلَّالُ وَ كُلُّ مَنْ أَقَرَّ بِالدَّعْوَةِ الظَّاهِرَةِ وَ كَانَ إِبْلِيسُ مِمَّنْ أَقَرَّ بِالدَّعْوَةِ الظَّاهِرَةِ مَعَهُمْ .

نشد که هرچه آورده ازطرف خدااست ورسولخدا باآنها الفت گرفت ومومنین از آنها دلجوئی کردند پس از رسولخدا(ص) تاآنکه معرفت پیدا کنند.

شرحـ ازمجلسی«ره»ـ ظاهر این حدیث اینست که سهم مولفةقلوبهم درهمهٔ ازمنه بجااست ومحتمل است مقصود از مومنین ائمه باشند و بعید نیست شامل نواب آنها که فقهای جامع الشرائطند بشود.

(باب)

در ذکر منافقین وگمراهان و ابلیس در دعوت الهیه

١ـ جمیل گوید طیار بمن میگفت شیطان که از فرشتهها نبود و همانا فرشته ها مامور شدند بآدم سجده کنندوابلیس گفت من سجده نمیکنم چراابلیس گنهکارشد که سجده نکرد بااینکه ازفرشتهها نبود (و دستور سجده باو متوجه نبود) گوید من بااو خدمت امام صادق (ع) رسیدیم و گوید بخدا بطرز خوبی سئوال را مطرح کرد بآن حضرت گفت قربانت بفرمائید آنچه را که خدا عزوجل مومنان را بدان خوانده است از اینکه فرموده أیا آن کسانیکه گرویدید و ایمان آوردید ـ آیا منافقان را هم شامل میشود و منافقان هم بهمراه مومنان در این خطاب وارد میشوند؟ فرمود : آری وشامل گمراهان و اهل ضلال هم میشود وشامل هر کس اعتراف کرده است بمسلمانی در ظاهـر میشود و ابلیس هم ازآنکسانی است که بهدعوت آشکار با آنان اعتراف کرده است.

شرحـ ازمجلسی (ره)ـ «و انما امرت الملائکة» استفاده حصر دعوت سجده بملائکه ممنوع است آری اگر فرموده بود ای ملائکه من ممکن بود از آن استفاده حصر شود واینهم معلوم نیست شاید خطاب «اسجدوا» بوده بطور خطاب شفاهی و بی ذکر عنوان ملائکه آری در اینکه خدا نقل فرموده که بملائکه گفتیم سجده کنید و این کلمه شامل شیطان هم هست مجازی است یاازنظر تغلیب استعمال شده منافقون آنهایند که درظاهر اقرار بپیغمبر دارند و درباطن منکر اویند.

(بابٌ)

☼(فی قَوْلِهِ تَعالیٰ «وَمِنَ النّاسِ مَنْ یَعْبُدُ اللّٰهَ عَلیٰ حَرْفٍ»)☼

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنِ الْفُضَيْلِ وَزُرارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَمِنَ النّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللّٰهَ عَلىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيا وَالْآخِرَةَ» قالَ زُرارَةُ: سَأَلْتُ عَنْها أَبا جَعْفَرٍ عليه السلام فَقالَ : هٰؤُلاءِ قَوْمٌ عَبَدُوا اللّٰهَ وَخَلَعُوا عِبادَةَ مَنْ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَشَكُّوا فِي مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَما جاءَ بِهِ فَتَكَلَّمُوا بِالْإِسْلامِ وَ شَهِدُوا أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ وَ أَقَرُّوا بِالْقُرْآنِ وَهُمْ فِي ذٰلِكَ شاكُّونَ فِي مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَما جاءَ بِهِ وَلَيْسُوا شُكّاكاً فِي اللّٰهِ قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ : «وَمِنَ النّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللّٰهَ عَلىٰ حَرْفٍ» يَعْنِي عَلىٰ شَكٍّ فِي مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَما جاءَ بِهِ «فَإِنْ أَصابَهُ خَيْرٌ» يَعْنِي عافِيَةً فِي نَفْسِهِ وَمالِهِ وَوُلْدِهِ «اطْمَأَنَّ بِهِ» وَرَضِيَ بِهِ «وَإِنْ أَصابَتْهُ فِتْنَةٌ» يَعْنِي بَلاءً فِي جَسَدِهِ أَوْ مالِهِ تَطَيَّرَ وَكَرِهَ الْمَقامَ

ضال و گمراه کسی است که در ظاهر و باطن بآن حضرت اقرار دارد ولی در راه حق خطا رفته و امام را نشناخته چون این را فهمیدی میگوئیم که طیار میدانست که منافقین درمومنین وارد نیستند در واقع چنانچه ابلیس در واقع فرشته نبود و اگرچه در ظاهر از آنها محسوب میشد وبا آنها مخلوط بود.

«احسن فی المساله» یعنی طیار از مسئله مورد نظر بطرز خوشی از امام پرسش کردودخول منافقان را در خطاب بمومنان معیار تشخیص ساخت تا بمقصود خود برسد و سئوال خود را بصورت اعتراض برخدا طرح نکند وآن حضرت جواب داد که منافقین ودیگران درخطاب مومنان واردند وبه اعجاز میدانست که مقصود او ازاین سئوال چیست آنرا هم در ضمن جواب درج کردوفرمود ابلیس هم درخطاب بملائکه وارد بود چون بصورت ظاهر ازملائکه بود.

(باب)

دربیان قول خداتعالی «ومن الناس من یعبدالله علی حرف»

١ـ ازفضیل وزراره ازامام باقر(ع) در تفسیر قول خدا عزوجل (١١ـ الحج) برخی مردمند که خدارا بمحض حرف می‌پرستند و اگر خوبی دید آسوده خاطراست و اگر فتنه‌ای باو رسید روی بر گرداند، در دنیا وآخرت زیانکار است ـ زراره گوید ازامام باقر (ع) تفسیر آنرا پرسیدم در پاسخ فرمود اینان مردمی هستند که خدارامی‌پرستیدند و ازپرستش‌هر که جزخدابر کنارشده‌بودندودرباره محمد (ص) و آنچه آورده‌بود شك داشتند وزبانی مسلمان شدند وگفتند اشهدان لااله الاالله و ان محمداً رسول‌الله و بقرآن هم اعتراف کردندو آنها بااین حال درباره محمد وآنچه‌آورده بود شك داشتند ودرباره خدا شك نداشتند خداعزوجل فرماید «برخی مردمند که می پرستند خدا را بحرف» یعنی باشك در باره محمد (ص) وآنچه آورده‌است «و اگر باوخوبی رسد» یعنی عافیت درخودومال وفرزندش بیند «بدان آسوده خاطر ودلبسته شود »وبدان خشنود گردد «و اگر فتنه‌ای باو رسد »

عَلَى الْإِقْرَارِ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَجَعَ إِلَى الْوُقُوفِ وَالشَّكِّ ، فَنَصَبَ الْعَدَاوَةَ لِلّٰهِ وَلِرَسُولِهِ وَالْجُحُودَ بِالنَّبِيِّ وَمَا جَاءَ بِهِ .

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ ، عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللهَ عَلَى حَرْفٍ» قَالَ : هُمْ قَوْمٌ وَحَّدُوا اللهَ وَخَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللهِ فَخَرَجُوا مِنَ الشِّرْكِ وَلَمْ يَعْرِفُوا أَنَّ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله رَسُولُ اللهِ ، فَهُمْ يَعْبُدُونَ اللهَ عَلَى شَكٍّ فِي مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَمَا جَاءَ بِهِ ، فَأَتَوْا رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله وَقَالُوا : نَنْظُرُ فَإِنْ كَثُرَتْ أَمْوَالُنَا وَعُوفِينَا فِي أَنْفُسِنَا وَأَوْلَادِنَا عَلِمْنَا أَنَّهُ صَادِقٌ وَأَنَّهُ رَسُولُ اللهِ وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذٰلِكَ نَظَرْنَا قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : «فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ» يَعْنِي عَافِيَةً فِي الدُّنْيَا «وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ» يَعْنِي بَلَاءً فِي نَفْسِهِ [وَمَالِهِ] «انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ» انْقَلَبَ عَلَى شَكِّهِ إِلَى الشِّرْكِ ، «خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ۞ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ» قَالَ : يَنْقَلِبُ مُشْرِكاً ، يَدْعُو غَيْرَ اللهِ وَيَعْبُدُ غَيْرَهُ ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَعْرِفُ وَيَدْخُلُ الْإِيمَانُ قَلْبَهُ فَيُؤْمِنُ وَيُصَدِّقُ وَ يَزُولُ عَنْ مَنْزِلَتِهِ مِنَ

یعنی بلائی درتنش یامالش بفال بد گیرد وازادامه اقرار برپیغمبر (ص) بدش آید وبتوقف وشك بر گردد وبه دشمنی خدا ورسول وانکار بپیغمبر وآنچه آورده است برخیزد.

شرحـ ازمجلسی (ره)ـ بیضاوی درتفسیر علی حرف گفته یعنی درمرز دین است وپا بر جانیست مانند کسی که در کنار قشون بایستد واگر حس پیروزی کرد بماند واگرنه بگریزد روایت شده که این آیه در باره عدهٔ اعراب نازل شد که بمدینه آمدند و هر کدام تنش سالم بود و اسبش کره خوب میزائید و زنش پسر خوب می‌آورد و مال و گله‌اش بسیار میشد میگفت از وقتی باین دین درآمدم جـز خوبی ندیدم و مطمئن و دل بسته میشد و اگر بر خلاف آن بود میگفت جز بدی ندیدم و از دین بر میگشت.

٢ـ از زراره گوید ازامام باقر(ع) پرسیدم ازتفسیر قول خداعزوجل (١١ـ الحـج) و برخی مردمند که خدارا بحرف می‌پرستند ـ فرمود آنان مردمی بودند که خدارا یگانه می‌دانستند وازپرستش معبودان دیگردست برداشتند و ازشرك بدر آمدند و نفهمیدند که محمد (ص) رسولخدااست وآنها خدارا می‌پرستیدند باشك درباره نبوت محمد وآنچه آورده بودو نزد رسولخدا (ص) آمدند و گفتند که ماملاحظه میکنیم اگراموال مابسیارشد وتن ماسالم ماند وفرزندان ماسالم ماندند می‌دانیم که او راست میگوید وراستی که رسولخدااست واگر جزاین باشد تأمل میکنیم.

خداعزوجل فرمود: «اگر باو خوبی‌رسد بدان مطمئن شود» یعنی عافیت دردنیا « و اگرباو فتنه‌ای رسد » یعنی بلائی درجان ومالش «روبرگرداند» یعنی بشك وشرك برگردد «زیانکار باشد دردنیا وآخرت واین خودزیان آشکاریست» ـ

١٢ـ «دربرابرخدابخواند کسیرا که زیان وسودی باونداردد» فرموده که بشرك برگردد وجز خدارا بخواند و جزخدا را بپرستد پس برخی ازآنهایند که بفهمند وایمان در دل آنها نشـیند و

الشَّكِّ إِلَى الْإِيمَانِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَثْبُتُ عَلَى شَكِّهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْقَلِبُ إِلَى الشِّرْكِ .

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ رَجُلٍ ؛ عَنْ زُرَارَةَ مِثْلَهُ .

(بَابُ)

☆(أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِناً أَوْ كَافِراً أَوْ ضَالاًّ)☆

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ ، عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيّاً صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ - وَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ : مَا أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِناً وَأَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ كَافِراً وَأَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ ضَالاًّ ؟ فَقَالَ لَهُ : قَدْ سَأَلْتَ فَافْهَمِ الْجَوَابَ - : أَمَّا أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِناً أَنْ يُعَرِّفَهُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نَفْسَهُ فَيُقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ وَيُعَرِّفَهُ نَبِيَّهُ ﷺ فَيُقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ ، وَ يُعَرِّفَهُ إِمَامَهُ وَحُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ فَيُقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ ، قُلْتُ لَهُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِنْ جَهِلَ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ إِلَّا مَا وَصَفْتَ ؟ قَالَ : نَعَمْ إِذَا أُمِرَ أَطَاعَ وَإِذَا نُهِيَ انْتَهَى .

وَأَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ كَافِراً مَنْ زَعَمَ أَنَّ شَيْئاً نَهَى اللهُ عَنْهُ أَنَّ اللهَ أَمَرَ بِهِ وَنَصَبَهُ دِيناً يَتَوَلَّى عَلَيْهِ وَيَزْعَمُ أَنَّهُ يَعْبُدُ الَّذِي أَمَرَهُ بِهِ وَإِنَّمَا يَعْبُدُ الشَّيْطَانَ .

بگروند و باور کنند واز مقام شك بر آیند و بایمان گرایند و برخی بحال شك بپایند و برخی هم بشرك بر گردند.

(باب)

کمتر چیزیکه بوسیله آن بنده مؤمن باشد و یا کافر گردد و یا گمراه شمرده‌شود

١ـ ازسلیم بن‌قیس گویدشنیدم علی(ع) میفرمود: مردی نزد او آمده بود وباو میگفت کمتر چیزی که مرد باآن مومن است چیست؟ و کمتر چیزی که مرد باآن کافر است چیست؟ و یا کمتر چیزی که مرد با آن گمراه است ؟

درپاسخش فرمود : پرسیدی پس جوابرا بفهم کمتر مقام ایمان اینست که کسی موفق شود خدا تبارك و تعالی خود را بدو بشناساند و برای او اقرار بفرمانبری کند و پیغمبرش «ص» را باو بشناساند وطاعت اورا هم بپذیرد وامام وحجت وشاهد خودرا در روی زمین بدو بشناساند و بطاعت او هم اعتراف کند- من باو گفتم یا امیرالمومنین و اگرچه همه چیز را جز آنچه وصف کردی نداند! فرمود آری هرگاه بوضعی باشد که چون فرمانی باو دهند ببرد و چون او را نهی کنند باز ایستد.

و کمتر چیزیکه بنده بدان‌کافراست اینست که کسی پندارد آنچه را خدا از آن نهی کرده است مورد امر و دستور خدا است وآن را دین خود سازد و دنبال آن‌برود و پندارد که خدارا میپرستد و همانا که شیطان را میپرستد .

وَأَدْنىٰ مٰا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ ضٰالاًّ أَنْ لاٰ يَعْرِفَ حُجَّةَ اللهِ تَبٰارَكَ وَتَعٰالىٰ وَشٰاهِدَهُ عَلىٰ عِبٰادِهِ الَّذِي أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِطٰاعَتِهِ وَ فَرَضَ وِلاٰيَتَهُ ؛ قُلْتُ : يٰا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْهُمْ لِي فَقٰالَ : الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِنَفْسِهِ وَنَبِيِّهِ فَقٰالَ: «يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» قُلْتُ: يٰا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ جَعَلَنِيَ اللهُ فِدٰاكَ أَوْضِحْ لِي فَقٰالَ: الَّذِينَ قٰالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله في آخِرِ خُطْبَتِهِ يَوْمَ قَبَضَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ : إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي مٰا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمٰا : كِتٰابَ اللهِ وَعِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي ، فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ عَهِدَ إِلَيَّ أَنَّهُمٰا لَنْ يَفْتَرِقٰا حَتّىٰ يَرِدٰا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهٰاتَيْنِ ـ وَجَمَعَ بَيْنَ مُسَبِّحَتَيْهِ ـ وَلاٰ أَقُولُ كَهٰاتَيْنِ ـ وَجَمَعَ بَيْنَ الْمُسَبِّحَةِ وَالْوُسْطىٰ ـ فَتَسْبِقَ إِحْدٰاهُمَا الْأُخْرىٰ ، فَتَمَسَّكُوا بِهِمٰا لاٰ تَزِلُّوا وَلاٰ تَضِلُّوا وَلاٰ تَقَدَّمُوهُمْ فَتَضِلُّوا .

شرحـ ازمجلسی(ره)«من زعم» ظاهرش اینست که بدعت دردین موجب کفر است واین بدعت اگر در اصول دین باشد ویا متضمن انکار یکی از ضروریات دین باشد درآن شکی نیست واز این باب است انکار امامت یکی ازائمه معصومین (ع) واما اگردرفروع غیر ضروری باشد کفر بدان معنی استکه بر مرتکبین گناه کبیره اطلاق شود .

دنباله حدیث ـ١

و کمترچیزیکه بنده بواسطهٔ آن کافرشود اینست که حجت خداتبارك وتعالی وشاهداورا بر بنده هایش که خدا عزوجل امر بطاعت او کرده وولایت اورا فرض نموده است نشناسد گفتم یا امیر المومنین آنهارا برایم وصف کن فرمود آنهایند که خدا عزوجل آنان را بخود وپیغمبرش قرین ساخته وفرموده است (٩٥ـ المائده) أیا آنچنان کسانیکه گرویدید اطاعت کنید خدارا واطاعت کنید رسولخدا را وصاحب الامر خودرا گفتم یاامیرالمومنین خدامرا قربانت کند برای من توضیح بده پس فرمود همان کسانند که پیغمبر درآخرین خطبه خود درروزیکه خداعزوجل جان اورا گرفت فرمود: براستی من درمیان شما دوچیز بجا میگذارم که هرگز پس از من گمراه نشوید تابدانها چنك زنید کتاب خدا و عترت خودم که خاندان منند زیرا خدای لطیف ونازك بین وآگاه بمن سفارش کرده که آنهااز هم جدا نشوند تاسر حوض برمن وارد شوند مانند این دو انگشت ـ و دو انگشت مسبحه خود را (از دو دست) بـا هم جمع کرد و نمیگویم مانند این دوـ و انگشت مسبحه ومیانه را (ازیك دست) باهم جمع کرد تایکی بردیگری پیش باشد باید بدانها متمسك باشید تانلغزید و گمراه نشوید و از آنها جلو نروید تا گمراه شوید.

شرحـ ازمجلسیـ اطیعوا الله الخ مورداطاعت ذکر نشده برای دلالت برعموم یعنی اطاعت آنها در هردستوری دهند واجبست واطاعت اولوالامر هم درهمه مورد واجبست چنانچه اطاعت خدا و اطاعت رسول درآنها واجبست و بنابراین روانیست که مقصود ازاولوالامر سلطان خلافکار باشد بلکه جائز نیست جزمعصوم مقصود باشد زیرااطاعتش دراکثرامور روانیست وتفصیل شرح آیه درباب مانص الله و رسوله علی الائمه گذشت.

«انی قدترکت فیکم امرین» اگربرای امت موردتمسکی جزاین دوبود بیان کرده بود واین حدیث مورداتفاق است میان خاصه وعامه وجدا نبودنشان از هم باین سبب است که قرآن دلالت بر

(بَابٌ)

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنِ الْمِنْقَرِيِّ ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ وَلَمْ يُطْلِقُوا تَعْلِيمَ الشِّرْكِ لِكَيْ إِذَا حَمَلُوهُمْ عَلَيْهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ .

امامت آنها دارد وآنها هم گواه حق بودن قرآنند وآن را تأیید میکنند یا باعتبار اینست که همه قرآن ازلفظ وتفسیر وتأویل ومعنی باآنها است وازهم جدانیستند یاآنکه درشرف و فضل و حجت بودن ووسیله نجات بودن همراه‌یك دیگرند یااینکه حقیقت آنها یکی‌است وامیرالمومنین فرموده است منم کلام‌الله ناطق و تحقیق‌آن در کتاب قرآن بیاید انشاءالله .

(باب)

١ـ ازامام صادق (ع) فرمود ، راستی بنی‌امیه برای مردم تعلیم ایمان را آزاد گذاشتند وتعلیم شرك را آزاد نکردند و برنامه خود ننمودند برای‌آنکه اگرمردم را برآن وادار میکردند آن‌را نمیشناختند و نمی‌پذیرفتند.

شرحـ از مجلسی (ره)ـ پدر شیخ ما بهائی قدس‌سره گفته است در شرح حدیث گفته‌اند که یعنی مردم را از نظر تعلیم ایمان آزاد ورها گذاشتند و آنها را وظیفه‌دار و مکلف بدان نکردند زیرا اگر آنها را بدان مکلف مینمودند آن را نمیفهمیدند و نمی‌شناختند و این برای آن بود که پایه ایمان عقیده باهل بیت بود و بنی امیه دشمن اهل‌بیت بودند و چگونه مردم رابراهی‌میبردند که سبب زوال ملك و دولت آنان باشد بخلاف شرك که با دولت آنها مخالفت نداشت ولی این تفسیر دور است و دوری‌آن نهان نیست بلکه مقصود اینست که بنی‌امیه بمردم تعلیمات ضد اسلام ندادنداز انکار پیغمبر و شوریدن بر علی و سب او واظهار دشمنی با پیغمبر وخاندانش و امثال اینها برای‌آن که مسلمانان این گونه تعلیمات را از آنها پذیرا نبودند و تحمل نمیکردند و بعبارت دیگر چون حرص داشتند که مردم ازآنها اطاعت کنند باظهار تعلیمات ایمانی پرداختند و بترویج شرك جرئت نکردند زیرا مردم دراین گونه تعلیمات ازآنها پیروی نمیکردند.

من میگویم‌ظاهراً مقصود امام (ع) اینست که درمزاج بنی‌امیه یك تعصب عربی وآمادگی‌کاملی برای ارتجاع وجودداشت و اگرزمینه مساعدی به‌دست می‌آوردند تعلیمات دوران جاهلیت که برپایه شرك و بت‌پرستی بود تازه میکردند و رواج می‌دادند ولی نهضت اسلام از نظر رفض شرك‌وتاسیس توحید و ایمان بخدای یگانه در محیط عمومی عرب و سائر بشر تاثیر کرد و جامعه را تا آنجاپیش برد که دیگر برای بنی‌امیه این فرصت بدست نماند. که تعلیمات شرك دوران جاهلیت را تازه کنندو از سربگیرند و باهمه مخالفت و کارشکنی که نسبت بجوهر تعلیمات اسلام و حقائق قرآن داشتندتا این اندازه نتوانستند جامعه رابعقب برگردانند که تعلیم و شرك را در محیط اسلام و مردم تجدید نمایند و این اثر هر نهضت عمومی است که در مزاج مردم مؤثر بشود و چون هر نهضتی نمیتواند بآسانی افکار و آداب پست سابق را ریشه کن کند خواهی نخواهی دچار فشار دستجات ارتجاعی میشود و در معرض انحراف قرار میگیرد ولی هیچ وقت نیروی ارتجاع نمیتواند نهضت را از پایه‌و

(بابٌ)

☆(ثُبُوتِ الْإِيمانِ وَهَلْ يَجُوزُ أَنْ يَنْقُلَهُ اللهُ)*

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ الصَّحّافِ قالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : لِمَ يَكُونُ الرَّجُلُ عِنْدَاللهِ مُؤْمِناً قَدْ ثَبَتَ لَهُ الْإِيمانُ عِنْدَهُ ثُمَّ يَنْقُلُهُ اللهُ بَعْدُ مِنَ الْإِيمانِ إِلَى الْكُفْرِ ؟ قالَ : فَقالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ الْعَدْلُ إِنَّما دَعا الْعِبادَ إِلَى الْإِيمانِ بِهِ لا إِلَى الْكُفْرِ وَلا يَدْعُو أَحَداً إِلَى الْكُفْرِ بِهِ ، فَمَنْ آمَنَ بِاللهِ ثُمَّ ثَبَتَ لَهُ الْإِيمانُ عِنْدَاللهِ لَمْ يَنْقُلْهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ [بَعْدَ ذٰلِكَ] مِنَ الْإِيمانِ إِلَى الْكُفْرِ ؛ قُلْتُ لَهُ : فَيَكُونُ الرَّجُلُ كافِراً قَدْ ثَبَتَ لَهُ الْكُفْرُ عِنْدَاللهِ ثُمَّ يَنْقُلُهُ بَعْدَ ذٰلِكَ مِنَ الْكُفْرِ إِلَى الْإِيمانِ ؟ قالَ : فَقالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ النّاسَ كُلَّهُمْ عَلَى الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَهُمْ عَلَيْها لا يَعْرِفُونَ إِيماناً بِشَرِيعَةٍ وَلا كُفْراً بِجُحُودٍ ، ثُمَّ بَعَثَ اللهُ الرُّسُلَ يَدْعُو الْعِبادَ إِلَى الْإِيمانِ بِهِ ، فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللهُ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَهْدِهِ اللهُ .

اساس ویران سازد و بکلی آن را بر اندازد و میتواند با مسلح‌شدن بمقررات نهضت تاحدی از پیش رفت آن جلوگیری کند و پاره تعلیمات مترقی آنرا تحریف نماید و بدعتهای تفرقه انگیز در آن بوجود آرد.

نهضت مقدس اسلام دارای مقاصد عالیه و تعلیمات علمی و عملی بسیار پرمغز و پر ارجی بود ولی دچار نیروی اهریمنی‌ارتجاع عربی‌شد و این ارتجاع را عمردر دوران حکومت خود پایه گزاری کرد و حکومت بنی‌امیه سازمان اجتماعی و تشکیلات حکومت خود را روی آن بنانمود وتعلیمات جوهری اسلام را تاحدی دچار توقف ساخت و بدعتهای تفرقه‌انگیز و خطرناکی پدید آورد ولی نتوانست بکلی تعلیمات ایمانی‌رابتعلیمات شرك دوران جاهلیت منحرف‌سازد.

(باب)

ثبوت ایمان و بحث دراینکه‌آیا رواهست خدا ایمان‌را ازکسی بگیرد

١ـ ازحسین‌بن نعیم صحاف گوید بامام‌صادق (ع) گفتم چرامردی نزدخدا مؤمن باشد (مردی نزد خدامؤمن نباشدخ‌ل) وایمان اوپیش خدا برجا باشدوسپس خدا اورا پس‌ازاینکه مؤمن است‌بکفر منتقل سازد؟ گوید درپاسخ فرمود راستی که خدا عادل‌است همانا مردم رادعوت بایمان کرده است نه بکفر واحدی رابکفر دعوت نکرده وهر که بخدا ایمان آورد وسپس ایمان او درپیشگاه خداثابت و محقق گردد خداعزوجل‌پس‌از آن اورا ازایمان بکفر منتقل نسازد .

من بآنحضرت گفتم مردی‌کافراست و کفرش ثابت است نزدخدا سپس پس ازآن اورا ازکفربه ایمان منتقل‌میسازد؟.

گوید درپاسخ فرمود راستی‌خداعزوجل‌همه مردم‌رابرفطرت ساده وخداجوآفریده‌است ایمان بشریعتی رابخودی خود نمیفهمند وکفر وانکار بحق راهم‌ندارند سپس‌خداوند رسولان رافرستاد تا بنده‌های خدا را بایمان بخدادعوت کنند برخی راخداهدایت کرد (بدین وسیله) برخی هم‌ازهدایت‌خدا بهره‌مند نشدند .

شرحـ ازمجلسی ره ـ مقصود اینست که هر که را خدا ازایمان بکفر برد کشف‌شود که درباطن مؤمن نبوده‌است نزد خداوند وتفصیلش اینست که ازسبب نقل‌ایمان‌ثابت‌بکفر پرسیده‌است‌وآنرابخدا نسبت داده یابروجه مجازباعتبار اینکه خداسلب توفیق کرده و لطف خودرا برداشته تاایمان رفته‌یا بروجه حقیقت‌چون‌پنداشته که کفر وایمان ازفعل خداعزوجل‌است‌پاسخ‌اولی‌اینست که خداعادل است و مردم رابایمان خوانده نه‌بکفر و هر که ایمان آرد وبرآن پاید خدااورا بکفر برنگرداند وتوفیق‌و لطف خودرا هرگز ازاو دریغ‌نکند ومؤمن ازدنیا برود واگربظاهرمؤمنی کافرشده کشف شود که ایمان اوعاریه بوده‌است.

وتقریر جواب بنابروجه دوم اینستکه خداعادل است و ستم نکند و اگر ایمان‌و کفر وتبدل آنها کار خدا باشد جور و ظلم بر خدا لازم آید وکار خدا درموضوع ایمان و کفر همان دعوت به ایمان است نه کفر ورهبری مردم بسود ایمان وزیان کفر و هر که ایمان‌آرد و برآن پاید خدااو را بکفر نبرد واز اوسلب توفیق نکند.

«قلت فیکون الرجل کافراً» خبرداده است ویا پرسیده‌است حمل برخبر ظاهر کلام است و پرسش براین پایه است که چون سائل ازپاسخ امام(ع) بپرسش‌اول دریافت که خدا کسی‌را از ایمان بکفر بدر نبرد این راپرسید که کافرثابت را خدابایمان میبرد بوسیله‌توفیق‌ولطف خود یانه؟وپاسخ امام بر خبریکه طرح‌شده روشن است وآنرا رد کرده و فرمود خدا کافرراهم هدایت ورهبری کرده است زیرا فطرت اوآماده پذیرش هدایت است وعنایت الهیه‌هم شامل حال اوهست ولی اگر پرسش باشد امام پاسخ صریحی بدان نداده است ودر عوض یك قاعده کلیه‌را بیان کرده که دانستن آن‌اهم است‌وآن اینست که:

خدا همه‌مردم رابفطرت پاك و ساده‌آفریده واستعداد خوبی وبدی درهمه است‌ووسیله‌هدایت راهم ببعثت انبیاء ورسل‌برای همه فراهم‌ساخته زیرارسولان خدا همه را بایمان دعوت میکنندو براه خیرمیبرندواز راه کفر وبدی باز می‌دارندبرخی‌ازاین وسائل‌هدایت‌الهیه بهره‌مند میشوند زیرافطرت خویش رافاسد نکردند واندیشه درآغاز و انجام خود کنند که ازکجا آمده‌اند و بکجا میروند و ندای حق را بگوش هوش مینیوشند ولطف وتوفیق ورحمت خدارا دریابند چنانچه خدافرموده است (٦٩ـ العنکبوت) و آنکسانیکه به درگاه ماتلاش میکنند بی‌شك آنانرا براه های خود رهبری کنیم و برخی از وسائل هدایت خدا بهره نبرند چون فطرت خود را تباه کنند و نیندیشند و ازندای حق رو گردانند و رحمت و لطف و توفیق خدا از آنها سلب شود و این معنی عدم هدایت است‌تا آنکه گوید:

ظاهر اینستکه کلام راوی پرسش‌از امام باشد وحاصل جواب امام(ع) اینست که خدا بنده‌ها را بفطرت‌ایمان پذیری آفریده وبوسیله ارسال رسل واقامه حجج حجت خودرا برهمه تمام کرده و کسی را بکفر وادار نکرده نه‌از نظر آفرینش و نه ازنظر آموزش و پرورش لکن برخی مشمول لطف خاص شدند که باعث تایید آنها بگرویدن بخداشده و برخی بسوء اختیار از این لطف خاص بر کنارند و کافر گردند و با این حال مجبور بکفر هم‌نیستندو همین‌معنی امربین‌الامرین‌است

ومحتمل است که مقصود این باشد که اعطای فطرت وارسال رسولان برای هدایت‌است برخی از این هدایت عامه بهره‌مند شدند و مومن شدند و برخی‌بر کنار شدند و کافر شدند و این معنی‌به

(بَابُ الْمُعَارِينَ)

١ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ؛ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقاً لِلْإِيمَانِ لَازَوَالَ لَهُ وَخَلَقَ خَلْقاً لِلْكُفْرِ لَازَوَالَ لَهُ ، وَخَلَقَ خَلْقاً بَيْنَ ذَلِكَ وَاسْتَوْدَعَ بَعْضَهُمُ الْإِيمَانَ ، فَإِنْ يَشَأْ أَنْ يُتِمَّهُ لَهُمْ أَتَمَّهُ ؛ وَإِنْ يَشَأْ أَنْ يَسْلُبَهُمْ إِيَّاهُ سَلَبَهُمْ وَكَانَ فُلَانٌ مِنْهُمْ مُعَاراً .

مسلك متكلمين موافق‌تر است و معنى اول با اخبار ديگر سازگار تر است والله اعلم بحقيقة الاسرار.

سپس بايد بدانى كه اصحاب در اينكه ممكن است ايمان برود و كفر بجاى آن آيد اختلاف دارند شهيد ثانى ره گفته اكثر اصولين تجويز كرده‌اند كه مومن كافر شود چون مانع عقلى ندارد و آيه قرآن‌هم بر آن دلالت دارد چنانچه خدا فرموده است (١٣٧ـ النساء) براستى آنها كه مومن شدند و پس كافر شدند و باز مومن شدند و سپس كافر شدند و سپس بكفر خود افزودند خدا آنها را نيامرزد (١٠٠ـ آل عمران) اى كسانيكه ايمان آورديد اگر ازجمعى ازاهل كتاب فرمانبريد شما را كافر كنند بعداز ايمان داشتن شماها.

وبعلاوه اخبار واحكام راجع بمرتد فطرى‌هم دلالت‌دارند كه مؤمن كافرميشود.

ولى سيدمرتضى منكر شده واخبار وآيات رابمومن زبانى حمل كرده است نه‌مومن واقعى و قلبى وگفته هركه اظهار كفر كند كشف شود كه از اول ايمان نداشته وايمان اوصرف اظهار زبانى بوده وبعد ازشرح مفصليكه ازشهيد نقلكرده است گفته است :

من گويم حق‌اينست كه ايمان‌چون بحديقين رسد زوالش‌ممكن نيست ولى‌ايمان باين‌حد بسيار نادراست و مشكل و مورد تكليف عمومى‌نيست و ايمان اكثر خلقكه بدان مامورند همان تحصيل اطمينانست و زوال آن ممكن است و درجات ايمان بسيار است وزوال برخى هم ممتنع است ولى برخى مراتب آن ممكن است زائل شود و بحال شك و بلكه انكار بر گردد واين‌ايمان معار است.

(باب)
صاحبان ايمان عاريه

١ـ ازمحمدبن مسلم كه ازامام باقر و يا امام صادق (ع) شنيدم ميفرمود راستى خدا عزوجل خلقى را براى‌ايمان ثابت‌آفريده كه زوالى ندارد و خلقى راهم براى‌كفر ثابت آفريده كه زوالى ندارد و خلقى را هم ميان اين دو آفريده و ببرخى ايمانى سپرده اگر خواهد براى آنها بپايان رساند ميرساند و اگر خواهد آنرا از آنها بگيرد مى‌گيرد و فلانى از آنها بود كه ايمانش عاريت بود.

شرحـ ازمجلسى ره ـ «خلق خلقا للايمان» گفته شده كه لام‌براى بيان عاقبت است يعنى‌خلقى آفريد كه در علم ازلى سرانجام آنها ايمان بوده كه پيغمبران و اوصياء و پيروان مومن‌ثابت‌آنانند وخلقى هم در علم ازلى بسرانجام كفر رسند وخلقى هم در اين ميان مرددند وايمانى بعاريت دارند من ميگويم بنابراين تفسيربايد دوقسم بيشتر نباشد زيراآن دسته ازمرد دين كه بسرانجام‌ايمان

٢ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ؛ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ وَالْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ ، عَنْ كُلَيْبِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْأَسَدِيِّ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْعَبْدَ يُصْبِحُ مُؤْمِناً وَيُمْسِي كَافِراً وَيُصْبِحُ كَافِراً وَيُمْسِي مُؤْمِناً ، وَقَوْمٌ يُعَارُونَ الْإِيمَانَ ثُمَّ يُسْلَبُونَهُ وَيُسَمَّوْنَ الْمُعَارِينَ ، ثُمَّ قَالَ : فُلَانٌ مِنْهُمْ .

٣ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَغَيْرِهِ ؛ عَنْ عِيسَى شَلْقَانَ قَالَ : كُنْتُ قَاعِداً فَمَرَّ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام وَمَعَهُ بَهْمَةٌ قَالَ : قُلْتُ : يَا غُلَامُ مَا تَرَى مَا يَصْنَعُ أَبُوكَ ؟ يَأْمُرُنَا بِالشَّيْءِ ثُمَّ يَنْهَانَا عَنْهُ ، أَمَرَنَا أَنْ نَتَوَلَّى أَبَا الْخَطَّابِ ثُمَّ أَمَرَنَا أَنْ نَلْعَنَهُ وَنَتَبَرَّأَ مِنْهُ ؟ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام وَهُوَ غُلَامٌ : إِنَّ اللهَ خَلَقَ خَلْقاً لِلْإِيمَانِ لَا زَوَالَ لَهُ وَخَلَقَ خَلْقاً لِلْكُفْرِ لَا زَوَالَ لَهُ وَخَلَقَ خَلْقاً بَيْنَ ذَلِكَ أَعَارَهُمُ الْإِيمَانَ يُسَمَّوْنَ الْمُعَارِينَ ، إِذَا شَاءَ سَلَبَهُمْ وَكَانَ أَبُو الْخَطَّابِ مِمَّنْ أُعِيرَ الْإِيمَانَ . قَالَ : فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَأَخْبَرْتُهُ مَا قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام وَمَا قَالَ لِي ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : إِنَّهُ نَعْرَةُ نُبُوَّةٍ .

بمانند و بمیرند در فرقه اولند و آن دیگر در فرقه دوم و بهتر اینستکه گفته شود چون خدا حال خلق را می‌دانست آن دسته را که راسخ در ایمان می‌دانست گویا برای آن آفرید و آن دسته را که ثابت در کفر می‌دانست گویا برای همان آفرید و آنهارا که متزلزل ودو دل می‌دانست گویاچنانشان آفرید وظاهر اینستکه مقصودازفلان ابوالخطاب است ونام اورا نبرده برای مصلحتی زیرااورا پیروان بسیاری بود که ازتصریح بنام اودر ضمن انتقاد بیم مفسده میرفت وشاید اشاره بابن عباس باشد که از علی منحرف شد واموال بصره رابرداشت وبحجاز گریخت ومیان اووآنحضرت نوشته‌ها رد و بدل شد که دلیل برشقاوت وارتداد اواست..

٢ـ ازکلیب بن‌معاویه اسدی ازامام صادق (ع) فرمود : راستی بنده بامداد کند مومن و شام کند کافر و بامداد کند کافر و شب کند مومن و مردمی باشند که ایمان رابعاریت دارندوسپس از آنها بر گرفته شود وآنهارا معارین نامند. سپس فرمود فلانی ازآنهااست.

٣ـ ازعیسی شلقان گوید من نشسته بودم و امام کاظم(ع) گذر کرد و بااو بره‌ای بود گوید گفتم ای‌پسر می‌بینی پدرت چه‌میکند؟ مارا بچیزی فرمان می‌دهد وسپس ازآن نهی میکند، بمافرمان داد باابی‌الخطاب دوستی کنیم وسپس بمادستور داد اورا لعن کنیم وازاو بیزاری جوئیم امام‌کاظم(ع) که پسربچه‌ای بودفرمود: راستی خداخلقی رابرای ایمانی آفرید که زوال ندارد وخلقیرابرای کفری آفرید که زوال ندارد و خلقی راهم میان این دو دسته آفرید و ایمانرا بدانها عاریت داد وآنانرا معارین نامند و هر گاه خواهد ایمان آنهارا بازستاند ابوالخطاب ازآنها بود که‌ایمانی بعاریت‌داشت گویدسپس خدمت‌امام صادق(ع) رسیدم آنچه‌را بابوالحسن (ع) گفته بودم وآنچه را بمن گفته بودبه آنحضرت گزارش دادم و امام صادق (ع) فرمود که او جوشش نبوت است (یعنی از سرچشمه‌نبوت جوشیده است).

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ: إِنَّ اللهَ خَلَقَ النَّبِيِّينَ عَلَى النُّبُوَّةِ فَلَا يَكُونُونَ إِلَّا أَنْبِيَاءَ وَخَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْإِيمَانِ فَلَا يَكُونُونَ إِلَّا مُؤْمِنِينَ ؛ وَأَعَارَ قَوْماً إِيمَاناً ، فَإِنْ شَاءَ تَمَّمَهُ لَهُمْ وَ إِنْ شَاءَ سَلَبَهُمْ إِيَّاهُ ، قَالَ : وَفِيهِمْ جَرَتْ : «فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ» وَقَالَ لِي: إِنَّ فُلَاناً كَانَ مُسْتَوْدَعاً إِيمَانُهُ ؛ فَلَمَّا كَذَبَ عَلَيْنَا سُلِبَ إِيمَانُهُ ذَلِكَ .

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ جَبَلَ النَّبِيِّينَ عَلَى نُبُوَّتِهِمْ ، فَلَا يَرْتَدُّونَ أَبَداً ؛ وَجَبَلَ الْأَوْصِيَاءَ عَلَى وَصَايَاهُمْ فَلَا يَرْتَدُّونَ أَبَداً وَجَبَلَ بَعْضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْإِيمَانِ فَلَا يَرْتَدُّونَ أَبَداً وَمِنْهُمْ مَنْ أُعِيرَ الْإِيمَانَ عَارِيَةً ؛ فَإِذَا هُوَ دَعَا وَأَلَحَّ فِي الدُّعَاءِ مَاتَ عَلَى الْإِيمَانِ .

شرحـ ازمجلسی ره ـ ابوالخطاب محمدبن مقلاص اسدی کوفی است در آغاز کار بظاهر از بزرگان اصحاب امام صادق (ع) بودسپس برگشت ومذاهب باطلی بدعت نمود وامام صادق(ع) اورالعن کرد وازاو بیزاری جست ازآنجمله استکه ازامام صادق روایت شده بارخدایا اباالخطاب رالعنت کن که مرا بیمناك کرده ایستاده ونشسته ودرمیان بسترم ..

و روایت شده که امام صادق را خدا میخواند وخودرا پیغمبرمبعوث ازطرف اوبراهل کوفه ..

٤ـ ازیکی ازاصحاب ما که ابی الحسن (ع) فرمود: راستی خداپیغمبرانرا بپیغمبری آفریده وجز پیغمبر نباشند و مومنانرا بگرویدن آفریده جزمومن نباشند وبمردمی هم ایمان بعاریت داده واگرخواهد برای آنها بپایان رساند واگرخواهدآنرا ازآنها بازستاند، فرمود درباره آنهاجاری شده است حکم (٩٨ـ الانعام) پس پابرجا باشد وسپرده شده باشد و بمن فرمود راستی فلانی مستودع وامانت دار بود برای ایمان خود وچون برمادروغ بست آن ایمان عاریه اش سلب شد.

شرحـ ازمجلسی ره ـ خداتعالی فرموده است (٩٨ـ الانعام) واو است آنکه شمارا از یکنفس آفریده است و ثابت وغیر ثابت است وبطور امانت ـ بیضاوی گفته استقرار درپشت پدرانست یا روی زمین وبطور امانت دررحم مادران وزیر زمین یامقصود محل استقرار وامانت سپاریست و در قرائت ابن کثیر وبصریها مستقر بکسر قاف است که اسم فاعل باشد ومستودع بصیغه اسم مفعول یعنی برخی شما برجائید وبرخی سپرده اید.. انتهی وشاید تأویل امام بقرائت دوم چسبانده تر باشد یعنی برخی ایمان برجا دارید وبرخی ایمانی عاریت یابرخی درایمان برجائید وبرخی نابرجا.

٥ـ ازامام صادق (ع) فرمود راستی خدا پیغمبرانرا بسرشت نبوت آفریده وهرگز برنمیگردند واوصیاء رابسرشت وصایت آفریده و هرگز بر نمیگردند و مومنان را بسرشت ایمان آفریده وهرگز بر نمیگردند و برخی باشند که ایمانی بعاریت دارند و هرگاه دعا کند و در دعا اصرار ورزد با ایمان بمیرد.

شرحـ ازمجلسی ره ـ «فاذا هودعا» دراین تعبیر تشویق بدعا شده است برای حسن عاقبت و کج

(بَابٌ فِي عَلَامَةِ الْمُعَارِ)

١ـ عَنْهُ ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : إِنَّ الْحَسْرَةَ وَالنَّدَامَةَ وَالْوَيْلَ كُلَّهُ لِمَنْ لَمْ يَنْتَفِعْ بِمَا أَبْصَرَهُ وَلَمْ يَدْرِ مَا الْأَمْرُ الَّذِي هُوَ عَلَيْهِ مُقِيمٌ، أَنَفْعٌ لَهُ أَمْ ضَرٌّ ؛ قُلْتُ لَهُ : فَبِمَ يُعْرَفُ النَّاجِي مِنْ هَؤُلَاءِ جُعِلْتُ فِدَاكَ ؟ قَالَ مَنْ كَانَ فِعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقاً فَأَثْبِتْ لَهُ الشَّهَادَةَ بِالنَّجَاةِ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقاً فَإِنَّمَا ذَلِكَ مُسْتَوْدَعٌ .

رونشدن چنانچه شیوه مردمان خوب پیش‌از ما بوده‌است واین حدیث‌دلالت دارد که بقای ایمان‌ورفتن ایمان بسبب کارخود انسانست زیرااو بسبب‌کارهای خود سزاوار توفیق‌میشود ویا سزاوار خذلان و بی‌توفیقی میگردد وخلاصه گفتاردراینجا اینست که:

هر کدام ازایمان و کفر گاهی ثابت وتغییرناپذیرند و گاهی لرزان وقابل زوال زیرابسا که دل بحدکامل روشن شود ورخنه بی‌ایمانی درآن نماند وهرحقی درآن پابرجاگردد واگر سخت تیره و تارگردد کفرش ثابت شود وهرچه باطل استدرآن جاگیرد واگرمیانه حال باشد وتاریك وروشن‌در حال لرزش‌وتردید میان ایمان‌و کفر است واگر تیرگی غالب آید بکفرگراید و اگر روشنی فزاید مؤمن بماند وچنین دلی ازایمان بکفردست بدست میشود وباید روی بخدا آرد وبدرگاه اوزاری کند ودعا کند وبکوشد تامبادا ایمانش ازدست برود وبی‌ایمان بمیرد .

(باب)
درنشانه عاریت دار ـ ایمان

١ ـ ازمفضل ازامام صادق (ع) فرمود : راستی افسوس و پشیمانی وواویل همه برای کسی است که بدانچه بیند سود نبرد وندانند برچه روش ومذهبی عمرمیگذارند ، سود میبرد یازیان ؟ من بآنحضرت گفتم قربانت ناجی ازاینان بچه نشانه شناخته میشود ؟ فرمود : هر کس کردارش باگفتارش موافق است گواهی نجات برایش ثبت شده وهر که کردارش باگفتارش موافق نیست همانا ایمان او عاریت است (ودرمعرض زوال است) .

شرح مجلسی ـ **هذا کله لمن لم ینتفع** یعنی هر کس عمل کند بدانچه بیند وداند از عقائد و احکام واعمال و اخلاق وآداب **اثبت له الشهادة** یعنی خدا وفرشته ها و حجج الهی‌وهمهٔ مومنان بنجات اوگواهند . . .

(بَابُ سَهْوِ الْقَلْبِ)

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ سَمَاعَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَغَيْرِهِ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : إِنَّ الْقَلْبَ لَيَكُونُ السَّاعَةَ مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مَا فِيهِ كُفْرٌ وَلَا إِيمَانٌ كَالثَّوْبِ الْخَلِقِ ، قَالَ : ثُمَّ قَالَ لِي : أَمَا تَجِدُ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ ؟ قَالَ : ثُمَّ تَكُونُ النُّكْتَةُ مِنَ اللهِ فِي الْقَلْبِ بِمَا شَاءَ مِنْ كُفْرٍ وَ إِيمَانٍ .

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ مِثْلَهُ .

٢ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : يَكُونُ الْقَلْبُ مَا فِيهِ إِيمَانٌ وَلَا كُفْرٌ ، شِبْهُ الْمُضْغَةِ أَمَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ ذَلِكَ .

٣ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ خَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مَطْوِيَّةً مُبْهَمَةً عَلَى الْإِيمَانِ فَإِذَا أَرَادَ اسْتِنَارَةَ مَا فِيهَا نَضَحَهَا بِالْحِكْمَةِ ، وَزَرَعَهَا بِالْعِلْمِ ، وَزَارِعُهَا وَالْقَيِّمُ عَلَيْهَا رَبُّ الْعَالَمِينَ .

٤ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْقَلْبَ لَيَتَرَجَّجُ فِيمَا بَيْنَ الصَّدْرِ وَالْحَنْجَرَةِ حَتَّى يُعْقَدَ عَلَى الْإِيمَانِ فَإِذَا

(باب سهو دل)

١ـ ازابی بصیر ودیگران که امام صادق(ع) فرمود راستی ساعتی ازشب و روز بر دل گذرد که نه کفر در آنست و نه ایمان و بمانند یك پارچه کهنه است گوید سپس بمن فرمود آیا تو از خود چنین درك نکنی؟ فرمود سپس از طرف خدا است که هر طور خواهد بدل نکته ای زند کفر باشد یا ایمان.

٢ـ ازابی‌بصیر گوید شنیدم که امام‌باقر(ع) میفرمود: دل‌باشد که‌نه ایمان‌دارد و نه کفر، بمانندیك تیکه گوشت آیا کسی از شماها این را دریافته .

٣ـ از علی بن‌جعفر که امام کاظم (ع) فرمود به‌راستی خدا دلهای مؤمنان را پیچیده و درهم بر ایمان آفریده است (یعنی ایمان در لابلای آنست) و چون خواهد که آنچه در آنست بدرخشد بحکمتش آبیاریش کند و تخم دانش در آن بکارد و زارع و سرپرست بر آن پروردگارجهانیانست

شرحـ از مجلسی رهـ گفته شده که چون خلقت دنبال علم است و خدا هر چیزی را پیش از آفرینش آن می‌داند چنانچه پس‌از آفرینش آن و دل مؤمن باختیار خودش موصوف بایمان است درست باشد این تعبیر که خدا آن‌را باایمان آفریده واین مستلزم جبربر ایمان‌نیست.

٤ـ ازامام صادق (ع) که دل میان سینه و گلوگاه لرزانست تابایمان بسته شود و چون بایمان بسته شد قرارگیرد واینست تفسیر قول خداعزوجل (١١ـ التغابن) و هر که بخدا ایمان‌آورددلش به

عُقِدَ عَلَى الْإِيمانِ قَرَّ ، وَذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللهِ يَهْدِ قَلْبَهُ» .

٥ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ ، عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : إِنَّ الْقَلْبَ لَيَتَجَلْجَلُ فِي الْجَوْفِ يَطْلُبُ الْحَقَّ فَإِذا أَصابَهُ اطْمَأَنَّ وَقَرَّ ثُمَّ تَلا أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام هٰذِهِ الْآيَةَ : «فَمَنْ يُرِدِ اللهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ - إِلىٰ قَوْلِهِ - كَأَنَّما يَصَّعَّدُ فِي السَّماءِ» .

٦ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ أَبِي الْمَغْرا ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : إِنَّ الْقَلْبَ يَكُونُ فِي السّاعَةِ مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهارِ لَيْسَ فِيهِ إِيمانٌ وَلا كُفْرٌ ، أَما تَجِدُ ذٰلِكَ ، ثُمَّ تَكُونُ بَعْدَ ذٰلِكَ نُكْتَةٌ مِنَ اللهِ فِي قَلْبِ عَبْدِهِ بِما شاءَ ، إِنْ شاءَ بِإِيمانٍ وَإِنْ شاءَ بِكُفْرٍ .

٧ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْقاسِمِ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : إِنَّ اللهَ خَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مُبْهَمَةً عَلَى الْإِيمانِ فَإِذا أَرادَ اسْتِنارَةَ ما فِيها فَتَحَها بِالْحِكْمَةِ وَزَرَعَها بِالْعِلْمِ ، وَزارِعُها وَالْقَيِّمُ عَلَيْها رَبُّ الْعالَمِينَ .

راه آید و آرام گردد.

٥ـ از محمدحلبی ازامام صادق (ع) که دل پریشان و لرزانست، دردرون انسان بجستجوی حق است و چون بدان رسد آرام و برقرار گردد سپس امام صادق (ع) این آیه راخواند(١٢٥ـالانعام) هر که را خداخواهد که راه نماید دلش‌را برای پذیرش مسلمانی بگشاید ـ تاآنجا که فرماید ـ گویا درآسمان بالا میرود .

شرح ـ و مقداریکه از آیه ذکر نشده «وهر که را خواهد گم راه سازد دلش را تنگ و گرفته دارد» تاگویا میخواهدبه‌آسمان بالابرود ـ کنایه ازاینکه پذیرفتن‌اسلام‌براو بسیارسخت‌ودشوار است بمانند بالارفتن بآسمان.

٦ـ از ابی بصیر که شنیدم امام صادق (ع) میفرمود : راستی ساعتی باشد در شب وروز که دل نه‌ایمان دارد ونه کفر، آیا تواز خودچنین دریافت‌نکنی سپس پس‌از آن سرانگشتی‌ازطرف خدا بدل‌بنده خورد بدانچه که اوخواهد اگرخواهد بایمان و اگر خواهد بکفر .

٧ـ فرمود(ع): به‌راستی‌خدادلهای مؤمنان راوابسته‌به ایمان‌آفریده وچون خواهدآنچه درآنها است‌بدرخشد بحکمت‌آنها را بگشاید وتخم‌دانش درآنها بکارد و زارع وسرپرست برآن پرورد گار جهانیانست (با اندك اختلافی گذشت) .

(بَابُ)

☆(فِي ظُلْمَةِ قَلْبِ الْمُنَافِقِ وَإِنْ أُعْطِيَ اللِّسَانَ ، وَنُورِ قَلْبِ الْمُؤْمِنِ)☆
☆(وَإِنْ قَصُرَ بِهِ لِسَانُهُ)☆

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ عَمْرٍو ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ لَنَا ذَاتَ يَوْمٍ : تَجِدُ الرَّجُلَ لَا يَخْطِئُ بِلَامٍ وَلَا وَاوٍ خَطِيباً مِصْقَعاً وَلَقَلْبُهُ أَشَدُّ ظُلْمَةً مِنَ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ ، وَتَجِدُ الرَّجُلَ لَا يَسْتَطِيعُ يُعَبِّرُ عَمَّا فِي قَلْبِهِ بِلِسَانِهِ ، وَقَلْبُهُ يَزْهَرُ كَمَا يَزْهَرُ الْمِصْبَاحُ .

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ ، عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ سَعْدٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْقُلُوبَ أَرْبَعَةٌ : قَلْبٌ فِيهِ نِفَاقٌ وَإِيمَانٌ ، وَقَلْبٌ مَنْكُوسٌ ، وَقَلْبٌ مَطْبُوعٌ ، وَقَلْبٌ أَزْهَرُ أَجْرَدُ ـ فَقُلْتُ : مَا الْأَزْهَرُ ؟ قَالَ : فِيهِ كَهَيْئَةِ السِّرَاجِ ـ فَأَمَّا الْمَطْبُوعُ فَقَلْبُ الْمُنَافِقِ وَ أَمَّا الْأَزْهَرُ فَقَلْبُ الْمُؤْمِنِ إِنْ أَعْطَاهُ شَكَرَ وَ إِنِ ابْتَلَاهُ صَبَرَ وَأَمَّا الْمَنْكُوسُ فَقَلْبُ الْمُشْرِكِ ، ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ : «أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبّاً عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيّاً عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» فَأَمَّا الْقَلْبُ الَّذِي فِيهِ إِيمَانٌ وَ نِفَاقٌ فَهُمْ قَوْمٌ كَانُوا بِالطَّائِفِ فَإِنْ أَدْرَكَ أَحَدَهُمْ أَجَلُهُ عَلَى نِفَاقِهِ هَلَكَ وَإِنْ أَدْرَكَهُ عَلَى إِيمَانِهِ نَجَا .

(باب)

در تیرگی دل منافق گرچه زبان آور باشد
و روشنی دل مؤمن گرچه زبانش کوته باشد

١ـ از عمرو که یك روزی امام صادق (ع) بماها فرمود : مردی بینی که در سخنوری یك لام یا واو خطا نکند سخنوری است شیوا و زبر دست و راستی که دلش ازشب تار تیره و تار تر است و مردی را بینی که نمی‌تواند آنچه را در دل‌دارد به زبان آرد ودلش چون‌چراغ‌میفروزد.

٢ـ از سعد از امام باقر(ع) فرمود دلها چهارنددلیکه درآن نفاق وایمانست ودلیکه وارونه است و دلیکه چرکین و زنك زده است ، و دلی فروزنده و پاك ، من گفتم دل فروزنده کدام است؟ فرمود بمانند چراغی درآنست و اما دلیکه چرکین و زنك زده ومطبوع است دل منافقست و دل فروزنده دل مؤمن است اگر باو بدهد شکر کند و اگر گرفتارش کند صبر کند ودل‌وارونه دل مشرك است سپس این آیه‌را خواند (٢٢ـ الملك) آیا کسیکه نگونسار راه رود برچهره خود راهبرتر است یا کسیکه راستا به‌راه راست میرود ـ واما آن دلیکه ایمان و نفاق درآن بهم‌آمیخته است مردمی بودند در طائف (گاهی مؤمن و گاهی کافر) و هر کدام در حال نفاق مرگش میرسید هلاك بود و اگر در وضع ایمان مرگش میرسید نجات داشت.

شرح ـ ازمجلسی «ره» ـ وهمانا دل مشرك را وارونه دانسته برای آنکه چیزی از حقائق

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : الْقُلُوبُ ثَلَاثَةٌ : قَلْبٌ مَنْكُوسٌ لَا يَعِي شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ وَهُوَ قَلْبُ الْكَافِرِ ، وَقَلْبٌ فِيهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ فَالْخَيْرُ وَالشَّرُّ فِيهِ يَعْتَلِجَانِ فَأَيُّهُمَا كَانَتْ مِنْهُ غَلَبَ عَلَيْهِ . وَقَلْبٌ مَفْتُوحٌ فِيهِ مَصَابِيحُ تَزْهَرُ ، وَلَا يَطْفَأُ نُورُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُوَ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ .

(بَابٌ)

(فِي تَنَقُّلِ أَحْوَالِ الْقَلْبِ)

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَحْوَلِ ، عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَدَخَلَ عَلَيْهِ حُمْرَانُ بْنُ أَعْيَنَ وَسَأَلَهُ عَنْ أَشْيَاءَ فَلَمَّا هَمَّ حُمْرَانُ بِالْقِيَامِ قَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : أُخْبِرُكَ ـ أَطَالَ اللهُ بَقَاءَكَ لَنَا وَأَمْتَعَنَا بِكَ ـ أَنَّا نَأْتِيكَ فَمَا نَخْرُجُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى تَرِقَّ قُلُوبُنَا وَتَسْلُوَ أَنْفُسُنَا عَنِ الدُّنْيَا وَيَهُونَ عَلَيْنَا مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ مِنْ هَذِهِ الْأَمْوَالِ ، ثُمَّ نَخْرُجُ مِنْ عِنْدِكَ فَإِذَا صِرْنَا مَعَ النَّاسِ وَالتُّجَّارِ أَحْبَبْنَا الدُّنْيَا ؟ قَالَ : فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : إِنَّمَا هِيَ الْقُلُوبُ مَرَّةً تَصْعُبُ وَمَرَّةً تَسْهُلُ .

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : أَمَا إِنَّ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله قَالُوا : يَا رَسُولَ اللهِ نَخَافُ عَلَيْنَا النِّفَاقَ

درآن جا نکرده بخلاف منافق که حق و ایمان در دلش گذر دارد و گرچه آن‌رانگاه نمیدارد .

٣ـ از ابیحمزه ثمالی از امام باقر (ع) فرمود : دلها سه‌اند دلی وارونه که هیچ عقیده خوبی در آن جا نکند و این دل کافر است و دلیکه در آن نکته سیاهی است و خیر و شر در آن با هم درکشمکش باشند وهر کدام ازآن‌آن دل وموافق او باشند بردیگری چیره گردد (و هر کدام بردل بر آیند بر دیگری چیره گردد خل) و دلی باز و گشاده که در آن چراغها فروزانند و تارستاخیز روشنی آن خاموشی‌نگردد و آن دل مؤمن است .

(باب)

در تغییرات أحـوال دل

١ـ از سلام‌بن مستنیر گوید من خدمت امام باقر (ع) بودم که حمران‌بن اعین بر او وارد شد و چیزهائی از او پرسید و چون خواست برخیزد بامام باقر (ع) گفت من بشما گزارش میدهم ـ خدا عمرشماراپاینده دارد وما را بوجود شمابهره مندسازد- که‌ما خدمت شما میرسیم و ازنزد شمابیرون نمیرویم تا دل ما نرم میشود و نفوس تسلی و آرامش یابد از این دنیا و بر ماخوار و آسان شود آنچه که از مال و دارائی دردست مردم‌است سپس‌ازنزدشما که بیرون میرویم پیش مردم‌وتجار،دنیاـ دوست میشویم گوید امام‌باقر در پاسخ‌فرمود همانا این دلهااست که گاهی سخت وسرکش باشند و گاهی هموار وراهوار سپس امام‌باقر (ع) فرمود امایاران محمد(ص) گفتند یارسول‌الله ما از نفاق

قَالَ : فَقَالَ : وَلِمَ تَخَافُونَ ذٰلِكَ؟ قَالُوا: إِذَا كُنَّا عِنْدَكَ فَذَكَّرْتَنَا وَرَغَّبْتَنَا، وَجِلْنَا وَنَسِينَا الدُّنْيَا وَ زَهَدْنَا حَتّٰى كَأَنَّا نُعَايِنُ الْآخِرَةَ وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ وَنَحْنُ عِنْدَكَ فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِكَ وَدَخَلْنَا هٰذِهِ الْبُيُوتَ وَشَمَمْنَا الْأَوْلَادَ وَرَأَيْنَا الْعِيَالَ وَالْأَهْلَ يَكَادُ أَنْ نُحَوَّلَ عَنِ الْحَالِ الَّتِي كُنَّا عَلَيْهَا عِنْدَكَ وَحَتّٰى كَأَنَّا لَمْ نَكُنْ عَلٰى شَيْءٍ أَفَتَخَافُ عَلَيْنَا أَنْ يَكُونَ ذٰلِكَ نِفَاقاً ؟ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : كَلَّا إِنَّ هٰذِهِ خُطُوَاتُ الشَّيْطَانِ فَيُرَغِّبُكُمْ فِي الدُّنْيَا وَاللهِ لَوْ تَدُومُونَ عَلَى الْحَالَةِ الَّتِي وَصَفْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِهَا لَصَافَحَتْكُمُ الْمَلَائِكَةُ وَمَشَيْتُمْ عَلَى الْمَاءِ وَلَوْلَا أَنَّكُمْ تُذْنِبُونَ فَتَسْتَغْفِرُونَ اللهَ لَخَلَقَ اللهُ خَلْقاً حَتّٰى يُذْنِبُوا ، ثُمَّ يَسْتَغْفِرُوا اللهَ فَيَغْفِرُ [اللهُ] لَهُمْ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ مُفَتَّنٌ تَوَّابٌ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «إِنَّ اللهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» وَقَالَ : «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ» .

برخود ترس داریم فرمود: پیغمبر فرمود که چرا از آن ترس دارید گفتند تا در خدمت شما هستیم و شما بما یاد آوری میکنید وما را بآخرت تشویق میکنید ازخدا میترسیم و دنیا را فراموش میکنیم ودر آن بی رغبت میشویم تا آنجا که گویا آخرت را بچشم خود می‌نگریم و هم بهشت ودوزخ را تا نزد شما هستیم وچون از نزد شما بیرون میرویم ودر این خانه‌های خود درمیآئیم و بوی فرزندان میشنویم و نانخواران وخانواده را می‌نگریم نزدیك است از آن حالیکه درخدمت شما داشتیم بر گردیم و تا آنجا که گویا هیچ عقیده وایمانی نداریم آیا شماهم ازاینکه این تغییروضع نفاق باشد برما ترس دارید ؟ رسولخدا درپاسخ آنها فرمود هرگز، این بد دلیها نیرنگهای شیطانست که بوسیله آنها شماها را بدنیا تشویق میکند بخداسوگند اگر شما برهمان حالیکه برای خود شرح دادید پیوسته میماندید هرآینه فرشته‌ها باشما دست میدادندوبه روی آب راه میرفتیدواگر نبود که شما گناه میکنید واز خدا آمرزش میخواهید هرآینه خداخلقی رامیآفرید تا گناه کنند و سپس از خدا آمرزشخواهند و خدا آنها را بیآمرزد به راستی مؤمن فتنه‌پذیر وبسیار توبه‌است آیا نشنیدی گفتار خدا عزوجل را (٢٢٢ـ البقره) راستی خدا دوست دارد توابین راودوست دارد پاکیزه شوندگان را ـ وفرمودهٔ است (٣ ـ هود) از پروردگار خود آمرزشخواهید وباو باز گشت کنید.

شرحـ ازمجلسی‌ره‌ـ ازبرای روح انسانی منزلها است درسیر بسوی خدا:

١ـ عالم محسوسات ٢ـ عالم تخیلات ٣ـ موهومات و٤ معقولات واو دراین منزل است که از سایر حیوانات جدامیشود وامتیاز دارد ودر آنجا چیزها بیند که از عالم حس وخیال و وهم بیرونست ودر آنجا جان اشیاء وحقائق آنهارا بیند وبرای آن عرض عریض وزمینه پهناوری استکه آغازش عالم انسانست وانجامش عالم فرشتگانست وبلکه برتر ازآن وآن معراج بشرواعلاعلیین اواست چنانچه سه منزل اول اسفل السافلین اواست و بزرگترین اسباب معراج اوبریدن علاقه‌است از دنیا و اعراض از آنست بتمامی وپائیدن براین حالت است که سبب رسیدن بحالت شریفی استکه مرتبه عین الیقین است و برای او دراین مرتبه توانائی برکارهای غریب وعجیبی است باذن خداوند تعالی چون دست دادن با فرشته‌ها وراه رفتن روی آب وهوا ودیگر آنها واز اینجادانسته شود که کرامت و کارهای بر تر از عادت ازاولیاء خدا موردانکار نیست چنانچه برخی علماء پنداشته اند.

((بـابُ))

☆(الْوَسْوَسَةِ وَحَدِيثِ النَّفْسِ)☆

١ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الْوَسْوَسَةِ وَ إِنْ كَثُرَتْ ، فَقَالَ : لاشَيْءَ فِيهَا ، تَقُولُ : لاإِلٰهَ إِلَّااللهُ .

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قُلْتُ لَهُ : إِنَّهُ يَقَعُ فِي قَلْبِي أَمْرٌ عَظِيمٌ ، فَقَالَ : قُلْ : لاإِلٰهَ إِلَّااللهُ. قَالَ جَمِيلُ : فَكُلَّمَا وَقَعَ فِي قَلْبِي شَيْءٌ قُلْتُ : لاإِلٰهَ إِلَّااللهُ فَيَذْهَبُ عَنِّي .

٣ ـ اِبْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ يَارَسُولَ اللهِ هَلَكْتُ ، فَقَالَ لَهُ صلى الله عليه وآله : أَتَاكَ الْخَبِيثُ فَقَالَ لَكَ : مَنْ خَلَقَكَ ؟ فَقُلْتَ : اللهُ ،فَقَالَ لَكَ : اللهُ مَنْ خَلَقَهُ ؟ فَقَالَ : إِي وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَكَانَ كَذَا ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : ذَاكَ وَاللهِ مَحْضُ الْإِيمَانِ .

قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ : فَحَدَّثْتُ بِذٰلِكَ عَبْدَالرَّحْمٰنِ بْنَ الْحَجَّاجِ فَقَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله إِنَّمَا عَنَى بِقَوْلِهِ «هٰذَا وَاللهِ مَحْضُ الْإِيمَانِ» خَوْفَهُ أَنْ يَكُونَ قَدْ هَلَكَ

(باب)

وسوسه و حديث نفس

١ـ از محمدبن حمران گويد از امام صادق (ع) پرسيدم از وسوسه گرچه بسيارباشد؟ در پاسخ فرمود : چيزى در آن نيست ميگوئى لا اله الاالله (يعنى جز اقرار بيگانگى خدا كفاره و جبرانى لازم ندارد).

٢ـ ازجميل‌بن دراج كه‌بامام صادق (ع) گفتم راستش اينستكه دردل من چيز بزرگى متصور ميشود درپاسخ فرمود: بگو: لااله الاالله جميل گويد هرگاه دردلم چيزى‌خطور ميكرد ميگفتم‌لااله الاالله ازدل من بيرون‌ميرفت.

٣ـ از محمدبن مسلم كه امام صادق(ع) فرمود: مردى نزد پيغمبر آمد وگفت يارسول‌الله من هلاك‌شدم درپاسخ او گفت آنخبيث نزدت‌آمده وگفته كى تورا آفريده وتوپاسخ گفتى خدا و بتو گفته‌است: چه كسى خداراآفريده؟آنمرد گفت‌آرى بدانكه‌تورا به راستى فرستاده چنين‌بوده است‌پس رسولخدا باوگفت بخدا كه اين محض ايمانست.

ابن ابى‌عمير گويد اين‌حديث را براى عبدالرحمن بن حجاج گفتم و او گفت امام صادق (ع) براى من بازگفت كه رسولخدا كه فرموده بخدااين‌محض ايمانست مقصودش ترس ازاين بوده كه چون اين‌خاطره دردلش رخ‌داده است هلاك شده‌باشد (يعنى همين هراس از هلاكت براى اينخاطره

حَيْثُ عَرَضَ لَهُ ذٰلِكَ فِي قَلْبِهِ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ قَالَ : كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام يَشْكُو إِلَيْهِ لَمَماً يَخْطِرُ عَلَى بَالِهِ ، فَأَجَابَهُ فِي بَعْضِ كَلَامِهِ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ إِنْ شَاءَ ثَبَّتَكَ فَلَا يَجْعَلُ لِإِبْلِيسَ عَلَيْكَ طَرِيقاً ، قَدْ شَكَى قَوْمٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله لَمَماً يَعْرِضُ لَهُمْ لَأَنْ تَهْوِيَ بِهِمُ الرِّيحُ أَوْ يُقَطَّعُوا أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِنْ أَنْ يَتَكَلَّمُوا بِهِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : أَتَجِدُونَ ذٰلِكَ ؟ قَالُوا نَعَمْ ، فَقَالَ : وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ ذٰلِكَ لَصَرِيحُ الْإِيمَانِ ، فَإِذَا وَجَدْتُمُوهُ فَقُولُوا : آمَنَّا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ .

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرِ بْنِ جَنَاحٍ ، عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِي الْيَسَعِ دَاوُدَ الْأَبْزَارِيِّ ، عَنْ حُمْرَانَ ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ رَجُلاً أَتَى رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّنِي نَافَقْتُ ، فَقَالَ : وَاللهِ مَا نَافَقْتَ وَلَوْ نَافَقْتَ مَا أَتَيْتَنِي تُعْلِمُنِي ، مَا الَّذِي رَابَكَ ؟ أَظُنُّ الْعَدُوَّ الْحَاضِرَ أَتَاكَ فَقَالَ لَكَ : مَنْ خَلَقَكَ ، فَقُلْتَ : اللهُ خَلَقَنِي فَقَالَ لَكَ : مَنْ خَلَقَ اللهَ ؟ قَالَ : إِي وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَكَانَ كَذَا ، فَقَالَ : إِنَّ الشَّيْطَانَ أَتَاكُمْ مِنْ قِبَلِ الْأَعْمَالِ فَلَمْ يَقْوَ عَلَيْكُمْ فَأَتَاكُمْ مِنْ هٰذَا الْوَجْهِ لِكَيْ يَسْتَزِلَّكُمْ ، فَإِذَا كَانَ كَذٰلِكَ فَلْيَذْكُرْ أَحَدُكُمُ اللهَ وَحْدَهُ .

نابجادلیل بر ایمانست وعین ایمانست) .

٤ـ از علی بن مهزیار گوید مردی بابیجعفر (ع) نوشت و ازآنچه بخاطرش در آید شکایت کرد امام درضمن سخنش باوپاسخ داد راستی خدا اگر خواهد تورا ثابت قدم سازد شیطان را بخود راه مده ، مردمی هم به پیغمبر شکایت بردند که خاطره‌هائی در دل آنها افتد که اگر بادآنهارا سر بگم ببرد و یا تیکه‌تیکه شوند دوستتر دارند از اینکه آنها را بزبان آرند رسولخدا (ص) فرمود این را دریافت میکنید ؟ گفتند آری در پاسخ فرمود سوگند بدانکه جانم بدست او است راستی که این صریح ایمانست وچون بشما رخ داد بگوئید آمنا بالله و رسوله ولا حول ولا قوة الا بالله

٥ـ از امام باقر (ع) که مردی نزد رسولخدا (ص) آمد و گفت یا رسول‌الله من منافق شدم فرمود بخدا منافق نشدی و اگر منافق شده بودی نزد من نمیآمدی بمن اعلام کنی، چه‌باعث شکت شده؟ بگمانم که آن دشمن حاضر در خاطر نزد تو آمده است و بتو گفته کی تو را آفریده ؟ و تو باو گفتی خدا مرا آفریده پس بتو گفته کی خدا را آفریده؟ گفت آری بدانکه تو را به راستی فرستاده چنین شده است فرمود شیطان از طرف خلاف در کردار بشما حمله کند و بر شما توانا نگردد و چیره نشود واز این‌راه بشما حمله‌ور شده تاشما را بلغزاند و هرگاه چنین‌شد هر کدام شما ها خدا را بیگانگی یاد کند.

(بَابُ)
☆(الْإِعْتِرَافِ بِالذُّنُوبِ وَالنَّدَمِ عَلَيْهَا)☆

١ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَلِيٍّ الْأَحْمَسِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : وَاللهِ مَا يَنْجُو مِنَ الذَّنْبِ إِلَّا مَنْ أَقَرَّ بِهِ .

قَالَ : وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : كَفَى بِالنَّدَمِ تَوْبَةً .

٢ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : لَا وَاللهِ مَا أَرَادَ اللهُ تَعَالَى مِنَ النَّاسِ إِلَّا خَصْلَتَيْنِ : أَنْ يُقِرُّوا لَهُ بِالنِّعَمِ فَيَزِيدَهُمْ وَبِالذُّنُوبِ فَيَغْفِرَهَا لَهُمْ .

٣ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عُمَرَ [و] ابْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُدْخِلُهُ اللهُ بِهِ الْجَنَّةَ ، قُلْتُ : يُدْخِلُهُ اللهُ بِالذَّنْبِ الْجَنَّةَ؟ قَالَ: نَعَمْ إِنَّهُ لَيُذْنِبُ فَلَا يَزَالُ مِنْهُ خَائِفاً مَاقِتاً لِنَفْسِهِ فَيَرْحَمُهُ اللهُ فَيُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ .

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّهُ وَاللهِ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ بِإِصْرَارٍ وَمَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا بِإِقْرَارٍ .

٥ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ بْنِ الْحَجَّاجِ السَّبِيعِيِّ [عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَلِيدٍ] عَنْ يُونُسَ ابْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : مَنْ أَذْنَبَ ذَنْباً فَعَلِمَ أَنَّ اللهَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ إِنْ

(باب)
اعتراف بگناه و پشیمانی از آن

١ـ ازعلی‌احمسی ازامام باقر(ع) فرمود: بخدا از گناه رهانشود جز کسیکه بدان‌اعتراف کند .
گوید وامام باقر (ع) فرمود پشیمانی بس‌است برای توبه.

٢ـ فرمود (ع) نه بخدا ؛ خداوند تعالی از مردم نخواسته است جز دو خصلت : اعتراف به نعمت ها برای او تا نعمت را بر ایشان بیفزاید و اعتراف بگناهان خود تا آنها را برایشان‌بیامرزد

٣ـ یکی از اصحابش از امام صادق (ع) گوید شنیدم میفرمود : راستی مرد گناهی کند و خدا بوسیله آنش ببهشت ببرد گفتم خدا بگناه او را ببهشت برد؟ فرمود : آری راستش اینست که گناهی میکند و پیوسته ترسان است و بر خود خشمگین است و خدا باو ترحم می کند و او را به بهشت میبرد .

٤ـ از معاویة بن عمار گوید شنیدم امام صادق «ع» میفرمود راستش اینست که هیچ بنده‌ای باصرار از گناه بیرون نیاید و هیچ بنده‌ای از گناه بدر نیاید جز باقرار واعتراف.

٥ـ از یونس بن یعقوب که شنیدم امام صادق (ع) میفرمود : هر که گناهی کند و بداند که

شَاءَ عَذَّبَهُ وَإِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ، غَفَرَ لَهُ وَإِنْ لَمْ يَسْتَغْفِرْ .

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ ، عَنْ عَنْبَسَةَ الْعَابِدِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ أَنْ يَطْلُبَ إِلَيْهِ فِي الْجُرْمِ الْعَظِيمِ وَيُبْغِضُ الْعَبْدَ أَنْ يَسْتَخِفَّ بِالْجُرْمِ الْيَسِيرِ .

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ رِبْعِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ : إِنَّ النَّدَمَ عَلَى الشَّرِّ يَدْعُو إِلَى تَرْكِهِ .

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الدَّقَّاقِ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ، عَنْ زَيْدٍ الْقَتَّاتِ ؛ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : مَا مِنْ عَبْدٍ أَذْنَبَ ذَنْباً فَنَدِمَ عَلَيْهِ إِلَّا غَفَرَ اللهُ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَسْتَغْفِرَ وَ مَا مِنْ عَبْدٍ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَعَرَفَ أَنَّهَا مِنْ عِنْدِ اللهِ إِلَّا غَفَرَ اللهُ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَحْمَدَهُ .

خدا بر او مطلعست اگر خواهد عذابش کند و اگر خواهد او را بیامرزد، خدا او را بیامرزدواگر چه استغفار نکند.

شرح ـ ازمجلسی ره ـ «فعلم ان الله مطلع علیه» شایدمقصود علمی استکه درنفس اثر کند وعمل به بار آرد وگرنه هرمسلمانی باین امور معترف است و هر که منکر باشد کافر است و هر که مراقبت پیوستی در این امور کند وبدرستی در آنها بیندیشد بندرت گناه ازاو سرزند واگر هم سر زند دنبالش پشیمان وترسانست و درحقیقت تائب است وگرچه بزبان طلب آمرزش نکند.

٦ـ از امام صادق (ع) فرمود: بهراستی خدا دوست دارد که بنده ای از جرم بزرگی طلب گذشت کندو بد دارد بندهای را که جرم اندك را خوار و بی اعتبار شمارد (و در مقام توبه و تدارك آن نباشد).

٧ـ امیرالمؤمنین (ع) فرمود راستی پشیمانی بر گناه و بدی بدست کشیدن از آن میخواند و وا میدارد.

٨ـ از ابان بن تغلب گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود هیچ بندهای نیست که گناهی کند و از آن پشیمان گردد جز اینکه پیش از استغفار خدا او را بیامرزد و هیچ بندهای نباشد که خدا باو نعمتی دهد و بداند که آن از طرف خدا است جز اینکه خدا پیش از آنکه او را حمد گویدوی را بیامرزد.

(بَابُ سَتْرِ الذُّنُوبِ)

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنِ الْعَبَّاسِ مَوْلَى الرِّضَا عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ عليه السلام يَقُولُ : الْمُسْتَتِرُ بِالْحَسَنَةِ يَعْدِلُ سَبْعِينَ حَسَنَةً وَالْمُذِيعُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ ، وَالْمُسْتَتِرُ بِالسَّيِّئَةِ مَغْفُورٌ لَهُ .

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَنْدَلٍ ، عَنْ يَاسِرٍ ، عَنِ الْيَسَعِ بْنِ حَمْزَةَ ، عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : الْمُسْتَتِرُ بِالْحَسَنَةِ يَعْدِلُ سَبْعِينَ حَسَنَةً ، وَالْمُذِيعُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ وَالْمُسْتَتِرُ بِهَا مَغْفُورٌ لَهُ .

بَابُ
☆(مَنْ يَهُمُّ بِالْحَسَنَةِ أَوِ السَّيِّئَةِ)☆

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ ، عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ لِآدَمَ فِي ذُرِّيَّتِهِ مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ وَلَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ

(باب)
نهان داشتن گناه

۱ـ ازعباس مولای امام رضا (ع) گوید شنیدم آنحضرت میفرمود نهان داشتن کردار نیك برابر هفتاد حسنه است و آنکه بدکرداری را فاش سازد مخذول باشد و آنکه کردار بد را نهان سازد آمرزیده است.

شرحـ ازمجلسی مولا یعنی شیعه او بوده ویا آزادکرده او و وابسته قبیله را هم مولای آن آن قبیله نامند .

فاش کننده گناه از نظر بیشرمی و بی باکی بی توفیق خواهد شد.. این روایت دلالت دارد که نهان داشتن طاعات‌به‌از آشکار نمودن آنها است چون‌از ریاء وسمعه بدور است و گفته‌شده‌اظهار افضلست و برخی اظهار واجبات‌را افضل دانند زیرا چون واجبست موجب عـدم‌تهمت است ولی در مستحبات اختفاء اولی است.

۲ـ ازامام رضا(ع) که رسولخدا (ص) فرمود: نهان‌داشتن حسنه برابر هفتادحسنه است وفاش کننده گناه مخذولست ونهان کننده آن آمرزیده است .

(باب)
درکسیکه قصد حسنه کند یا سیئه

۱ـ از زراره از امام باقر ویا امام صادق(ع) که فرمود راستی خدا تبارك و تعالی برای آدم درباه فرزندانش قرار داده که هرکه قصد حسنه کند و آن را نکند برای‌او یك حسنه نوشته شود

حَسَنَةً وَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ وَعَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ بِهَا عَشْراً وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ وَلَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ [سَيِّئَةٌ] وَ مَنْ هَمَّ بِهَا وَعَمِلَهَا كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ.

و هر که قصد حسنه‌ای کند و آن را انجام دهد برای او ده حسنه نوشته شود و هر که قصد سیئه کندو نکند بر او نوشته نشود و هر که قصد آن کند و انجام دهد براو یك گناه نوشته شود.

شرح - ازمجلسی (ره)- این روایت دلالت دارد که بر قصد گناه مؤاخذه‌ای نیست و این دو وجه دارد:

١- گناهیست خرد که ترك عمل کفاره آن گردد.

٢- قصد گناه بهیچوجه خوبی وبدی نداشته باشد چنانچه جمعی بدان قائلند (و گویند تجری موجب عقابی نیست)و اولی روشنتر است آری اگر محض‌خطور در دل باشد بی‌اختیاراوتکلیفی نسبت بدان ندارد و تفصیل آن در باب بث ایمان بر جوارح گذشت و هم در باب وسوسه ومحقق طوسی در تجرید گفته است اراده بد بد است و تفصلیش این است که آنچه در دل باشد برسه گونه است:

١- خاطرات ناگهانی بی‌تصمیم واستقرار و گذشت که مؤاخذه‌ای ندارند و در آن میان امت ظاهراً خلافی نیست.

٢- نوجه وحدیث نفس بروجه اختیار که کاری‌بکند ویا نکند واگر آن حسنه باشد یك حسنه محسوب گردد تاآخر مضمون این‌حدیث.

٣- عزم وتصمیم وتوطین نفس بر کردن ویا نکردن و این‌مورد اختلافست (و موضوع بحث‌در باب‌تجری‌است)واکثر اصحاب گفته‌اند مؤاخذه ندارد طبق‌ظاهراین‌اخبارواکثرعامه‌ومتکلمین ومحدثین گفته‌اند مسئولیت دارد ولی درخور همان عزم‌بر گناه نه‌باندازه خود آنگناه زیراآن را نکرده است واگر کرد گناه دومی است زیرا :

١- خدا فرماید (١٩- النور) راستی کسانیکه دوست دارند که هرزگی درباره آنکسانیکه مؤمن هستند فاش‌شود ازآن آنها است عذابی دردناك وهم فرماید (١٢- الحجرات) کناره کنید از بسیاری گمانها زیرا برخی گمانها گناهست.

٢- اخبار بسیاری که دلالت دارند حسد و خوار شمردن مردم و قصد بد در باره مردم حرام است و احادیث داله برعدم مؤاخذه را حمل بصرف توجه‌بگناه کرده‌اند که بعزم وتصمیم نرسد .

ومنکران دو آیه را مخصوص باظهار فاحشه (زنا) و مظنون دانسته‌اند چنانچه ازسیاق آنها برآید و از دلیل دیگر هم جواب داده‌اند که موردبحث در اینمسئله عزم بر عملیستکه‌صورت‌خارجی آن حرامست واماآنچه صورت خارجی نداردوهمان‌وجود قلبی دارد چون‌عقائد واخلاق بدمحل‌خلاف نیست وحرمت آن‌مسلم است وخوار شمردن مردم وسوء نیت بآنهااگر باعملی اظهارشود حرامست و اگر صرف‌تصمیم باشد حرمت آن‌مورد بحث‌است ودلیلی ندارد.

شهید ره در قواعد گفته است نیت گناه نه عقابی دارد و نه مذمتی تا آنکه مرتکب آن شود و در اخبار عفو از آن ثابت است واگر نیت گناه کرد وعملیراکه گناه میدانست مرتکب‌شدومعلوم شد که‌آن عمل گناه نبوده‌آیا این‌نیت اثری داردیانه،دووجه است:

١- آنکه اثری ندارد وعقوبت وذمی برآن مترتب نشود زیرادر واقع گناهی نبوده‌است ودر

حقیقت نیتی مجرد ازارتکاب گناهست وعفو شده.

۲ـ موجب عقوبت است زیرا دلالت برهتك حرمت مولی دارد و بر جرأت بر گناه و برخی اصحاب گفته‌اند اگرمباح را بصورت‌مسکر بنوشدو نمایش‌دهد که شرب‌خمرمیکندکارحرامی کرده استو شاید حکم‌بحرمت چنین عملی برای‌مجرد نیت نباشد بلکه باعتبار عمل‌خارجی باشد بعنوان نمایش و اظهار گناه ومحل بحث درصوریست :

۱ـ زنی‌را درمنزل دیگری یابد وبگمان اینکه بیگانه است بگاید وبرآید که زن خودش بوده یا کنیز خودش بوده است .

۲ـ زن خود را بگمان اینکه در حیض است وطی کند و بر آید که پاك بوده .

۳ـ خوراکی را از دست دیگری برباید و بخورد و دانسته شود که از خودش بوده است .

٤ـ گوسپندی راپندارد ازدیگریست و سر ببرد و دانسته‌شود که ازخودش بوده است،

٥ـ کسی را بیگناه پندارد و او را بکشد و بر آید که خونش هدر بوده است (چون کافر حربی‌و مرتد فطری) .

یکی ازعامه گفته‌است ارتکارب این‌کارها موجب فسق است زیرا دلالت بر بی باکی بر گناه دارند و هم سبب عقاب در آخرتست عقابی میان کبیره و صغیره و هر دو حکم او بی دلیل و غیب گوئی است.

شیخ بهائی‌ره درحاشیه‌قواعد گفته‌است‌مقصودشهیداینستکه نیت گناه گناهی استکه ازآن عفو شده‌است نه‌اینکه اصلا گناه نیست وسپس گفته حرام‌بودن عزم بر گناه درنزد عامه وخاصه‌شکی‌نداردو کتب فریقین ازتفاسیر وجزآن ازآن پراست بلکه‌این‌مطلب ازضروریات دینست وسپس‌برخی‌از کلام خاصه وعامه رانقل‌کرده است:

۱ـ درجوامع ضمن‌تفسیر قول خداتعالی ان‌السمع والبصر والفؤاد کل اولئك کان عنه مسئولا گفته بانسان گوید چراشنیدی آنچه راروا نبود برای‌تو که‌بشنوی وچرا نظر کردی درآنچه بر تو روانبود که‌نظر کنی بدان وچراعزم کردی برآنچه برتو حلال‌نبود که برآن عزم کنی انتهی ودر مجمع‌البیان هم‌قریب‌بهمین مضمون‌را دارد وبیضاوی ودیگران‌ازعلمای عامه‌هم در تفسیراین‌آیه گفته‌اند که‌دلالت دارد براینکه بنده بعزم بر گناه مؤاخذه دارد وعبارت کشاف وتفسیر کبیر فخر رازی هم باعبارت مجمع‌البیان درتفسیر آیه موافقت دارند.

۲ـ سیدمرتضی درکتاب تنزیه‌الانبیاء درذکر قول خدا تعالی «اذهمت طائفتان منکم ان‌تفشلا والله‌ولیهما» وقتیکه دوطائفه ازشما متوجه‌شدند که سست شوند ودست ازجهاد بکشند وخدا ولی‌آنها بود) گفته‌است همانامقصود خداتعالی اینستکه سستی وترك جهادبدیشان خطور کرد واگرمقصود از هم دراین‌جا عزم ونیت باشد خداولی آنهانمیبود سپس‌گفته است اراده‌معصیت وعزم برآنگناهست و قومی تجاوز کرده‌اند تاآنجا که گفتند عزم بر کبیره گناه کبیره است وعزم بر کفر کفر است انتهی کلامه نورالله مرقده وکلام صاحب کشاف وبیضاوی ودیگران درتفسیر این‌آیه باکلام اوموافقست و بعلاوه‌فقهاء تصریح دارند که اصرار برصغیره درحکم کبیره‌است وآن فعلی‌است چون‌مداومت‌برصغیره وحکمی وآن عزم برارتکاب هرصغیره‌ایستکه بدان‌دست یابد وبالجمله تصریحات‌مفسران و فقهاء و اصولیون دراین موضوع بیش‌از شماراست وبحث درآن توضیح واضحاتست و هر که درکتب خاصه‌و

عامه بررسی کند شکی ندارد درآنچه ما گفتیم.

اگراعتراض کنی که از ائمه ماروایاتی رسیده است مشعر براینکه عزم گناه گناه نیست سپس همین خبررا ذکر کرده است وآنکه بعداز آنست وسپس گفته احادیث بسیاری درکافی و کتب‌دیگر بدین‌مضمون رسیده است.

من‌جواب گویم که‌این احادیث هیچ‌دلالتی ندارد برآنچه تو پنداریکه عزم برمعصیت معصیت نباشد وهمانا دلالت‌دارد براینکه هر که نیت گناه مخصوصی کند چون‌میخواری یازنا مثلا و آن را نکند آنگناهیکه قصدآن‌را کرده ونکرده براو نوشته نشود واین غیراز اینستکه عزم برگناه اصلا گناه نیست وعقوبتی ندارد وازآن عفو شده‌است- پایان نقل ازمجلسی.

دراین جادو مسئله طرح‌میشود.

۱- آیا اگر کسی قصد گناهی کرد و ازآن منصرف شد وآن را نکرد مجرد همان قصد گناه گناهست یانه؟

۲- اگر کسی بقصد ارتکاب گناه عملی کرد و موافق آنگناه نشد چنانچه‌معتقد شد این ظرف شرابست و بقصد شراب خوردن آن‌را نوشید و معلوم شد آب بوده و یاشربت مباحی بوده است آیا نیت او ویاعمل او ویامجموع نیت وعمل اوحرامست ومرتکب حرامی شده‌است یانه؟

درمورد دوم نیت شدیدتر بوده ودنبال آن جرئت و هتك حرمت آمده است و مورد بحث در مسئله تجری معروف همین است:

اماپاسخ مسئله۱- اینستکه چنانچه شهید درقواعد گفته‌است نه‌عقابی دارد ونه ذمی ومورد نص اخبار این‌بابست و توجیهیکه ازسید ره ازبرای اخبار این‌باب شده که مقصود اینستکه‌اگر کسی قصد میخواری‌وزنا کندوآنرانکند گناه‌میخواری وزناندارد‌و گناه‌دیگر برقصدآنهادارد‌بسیاررکیك‌ودرحکم طرح این‌اخبار است زیرا بمجرد قصد شرب خمر اگر کسیرا میخوار شمارند باو ظلم کرده‌انـد و افتراء بسته‌اند وتعالی‌الله عن‌ذلك این‌یك‌حقیقت روشن‌وعقلی استکه صرف‌قصد میخواری‌میخواری‌نیست وصرف قصد زنازنانیست واگر عقوبتی برمیخوردن وزنا کردن‌باشد برصرف قصد آنهابی‌ارتکاب‌عمل آنها بارنمیشود واگر معنی این‌اخبار این باشد حمل برتوضیح واضحاتست واز قبیل اینستکه گویند (هرچه درجوی میرود آبست) وبیان آن‌شأن امام‌نیست وبعلاوه این اخبار درمقام امتنانست وکسیکه میخوارنیست وزنا نکرده باوگویند ما تورا بمی‌خواری وزنا عقوبت نکنیم امتنانی ندارد و امتنان باینستکه برقصد گناه هیچ‌ترتیب اثری‌نشود وهیچگونه عقوبتی مترتب نگردد چنانچه‌شهید فرموده استکه نه‌ذمی دارد ونه‌عقابی وعفو از آن ثابتست.

وبهمین سستی‌است کلام‌شیخ بهائی ره که حرمت عزم برمعصیت رااز ضروریات دین شمرده در صورتیکه شهیدثانی ره عدم‌حرمت آن‌را بعنوان یك‌قاعده مذهبیکه مشعربراجماع مسلمانان‌ویاخصوص مذهب شیعه‌است درکتاب خودثبت کرده‌است زیرا قواعدیکه علمای‌بزرك ثبت‌میکنند صرف بیـان فتوا وعقیده خودشان نیست بلکه یك حقیقت مذهبی ویا دینی را بعنوان یك‌قاعده ثبت‌میکنند و این چه‌ضروری دینی ویا مذهبی استکه مانند شهید ثانی ره برخلاف آن‌تأسیس قاعده میکند و آن‌رااز مسلمات مذهب می‌شمارد.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَهُمُّ بِالْحَسَنَةِ وَلَا يَعْمَلُ بِهَا فَتُكْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ وَإِنْ هُوَ عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَهُمُّ بِالسَّيِّئَةِ أَنْ يَعْمَلَهَا فَلَا يَعْمَلُهَا فَلَا تُكْتَبُ عَلَيْهِ

٣ ـ عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَفْصٍ الْعُوسِي ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الشَّائِعِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَلَكَيْنِ هَلْ يَعْلَمَانِ بِالذَّنْبِ إِذَا أَرَادَ الْعَبْدُ أَنْ يَفْعَلَهُ أَوِ الْحَسَنَةِ ؟ فَقَالَ : رِيحُ الْكَنِيفِ وَرِيحُ الطِّيبِ سَوَاءٌ ؟ قُلْتُ : لَا قَالَ : إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا هَمَّ بِالْحَسَنَةِ خَرَجَ نَفَسُهُ طَيِّبَ الرِّيحِ فَقَالَ : صَاحِبُ الْيَمِينِ لِصَاحِبِ الشِّمَالِ: قُمْ فَإِنَّهُ قَدْ هَمَّ بِالْحَسَنَةِ فَإِذَا فَعَلَهَا كَانَ لِسَانُهُ

واما پاسخ مسئله ٢ ـ که درحقیقت بسه پرسش برمیگردد :

١ ـ فعلی که بعنوان تجری انجام‌شده چون نوشیدن آبی بعقیده شراب حرامست یانه؟

٢ ـ نیت گناهی که این‌فعل برآن مترتب شده حرامست یانه؟

٣ ـ مجموع این قصد وفعل حرامست یانه ؟

اماپاسخ سئوال اول اینستکه حرام نیست زیرادلیلی برحرمت آن وجودندارد و صرف اعتقاد ـ مرتکب عنوانی برای‌آن نمیشود که بدان مشمول دلیل حرمت گردد.

واما پاسخ بر سئوال دوم اینستکه عزم برگناه با انجام عملی که در ذات خود گناه نیست با قصدیکه از آن منصرف شود تفاوتی ندارند زیرا انصراف از قصد گناه اعم ازاینستکه‌برای‌پشیمانی باشد و برای رضای خدایا برای دفع‌ضرر دنیوی ویا حفظ آبرو ویا برای آنکه بعداز نهایت تلاش دستش بدان‌عمل خلاف نرسیده وعموم اخبار این‌باب شامل همه اقسام می‌شود و بلکه مورد بحث‌راهم شاملست و صدق میکند که قصدگناه کرده و آن‌را نکرده وخواسته می بنوشد ونتوشیدهٔ وبجای‌آن آب نوشیده و خواسته زنا کند و نکرده وبجای آن‌باحلال خودجماع کرده است واز نظراینکه‌قصد گناه لکه سیاهی‌است دربندگی واز نظر عقل وخرد زشت‌است فرقی میان قصدمجرد وقصدیکه دنبال آن‌کار غیرمنطبق برگناه باشدنیست وبهر صورت قصدگناه وتصمیم‌آن زشت‌است وهرچه جدی‌تر باشد زشت‌تر است ولی‌حکم بحرمت آن باوجود اخبار این‌باب مشکلست ودرصورتیکه‌ذات فعل حرام‌نباشد وقصدآن‌هم موردعفو باشد حکم‌بحرمت‌مجموع وجهی‌ندارد .

٢ ـ ازامام‌صادق(ع) فرمود:راستی مؤمن‌قصدحسنه کند وبدان عمل‌نکند وبرای‌او یك‌حسنه‌نوشته شود واگر اورا عمل کند برایش ده حسنه نوشته‌شود و راستی مؤمن قصد بدکرداری کند و آن را نکند وبر او نوشته نشود.

٣ ـ از عبدالله‌بن موسی‌بن جعفر(ع) از پدرش امام‌کاظم (ع) گوید ازآنحضرت پرسیدم که دو فرشته موکل برانسان میدانند که او قصدگناه کرده ویا قصد ثواب‌دارد؟ درپاسخ فرمود بوی مبال و بوی‌عطر یکی‌است؟ گفتم: نه، فرمود: راستی چون‌بنده قصد کارخوب کند نفس‌او خوشبو برآید و فرشته دست‌راست بفرشته دست‌چپ گوید برخیز زیرا اوقصد کار خوب‌دارد وچون آن کار خوب را

قَلَمَهُ وَ رِيقُهُ مِدادَهُ فَأَثْبَتَهالَهُ وَ إِذاهَمَّ بِالسَّيِّئَةِ خَرَجَ نَفَسُهُ مُنْتِنَ الرِّيحِ فَيَقُولُ صاحِبُ الشِّمالِ لِصاحِبِ الْيَمِينِ: قِفْ فَإِنَّهُ قَدْ هَمَّ بِالسَّيِّئَةِ فَإِذا هُوَ فَعَلَها كانَ لِسانُهُ قَلَمَهُ وَ رِيقُهُ مِدادَهُ وَ أَثْبَتَها عَلَيْهِ.

٤ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيى، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عُثْمانَ الْمُرادِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ لَمْ يَهْلِكْ عَلَى اللهِ بَعْدَهُنَّ إِلّا هالِكٌ، يَهُمُّ الْعَبْدُ بِالْحَسَنَةِ فَيَعْمَلُها فَإِنْ هُوَلَمْ يَعْمَلْها كَتَبَ اللهُ لَهُ حَسَنَةً بِحُسْنِ نِيَّتِهِ وَإِنْ هُوَعَمِلَها كَتَبَ اللهُ لَهُ عَشْراً، وَيَهُمُّ بِالسَّيِّئَةِ أَنْ يَعْمَلَها فَإِنْ لَمْ يَعْمَلْها لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ هُوَعَمِلَها أُجِّلَ سَبْعَ ساعاتٍ وَقالَ صاحِبُ الْحَسَناتِ لِصاحِبِ السَّيِّئاتِ وَهُوَ صاحِبُ الشِّمالِ: لاتَعْجَلْ عَسى أَنْ يُتْبِعَها بِحَسَنَةٍ تَمْحُوها فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ» أَوِالْاِسْتِغْفارِ فَإِنْ هُوَقالَ: «أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لاإِلهَ إِلّاهُوَ، عالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهادَةِ؛ الْعَزِيزَ الْحَكِيمَ، الْغَفُورَ الرَّحِيمَ، ذَا الْجَلالِ وَالْإِكْرامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ إِنْ مَضَتْ سَبْعُ ساعاتٍ وَلَمْ يُتْبِعْها بِحَسَنَةٍ وَ اسْتِغْفارٍ قالَ صاحِبُ الْحَسَناتِ لِصاحِبِ السَّيِّئاتِ: اكْتُبْ عَلَى الشَّقِيِّ الْمَحْرُومِ.

انجام‌دهد زبانش قلم‌او باشد وآب دهانش مداداو و آن‌را برای‌او ثبت کند وچون قصد گناه کند نفسش بدبو و گندو درآید وفرشته دست‌چپ بفرشته دست‌راست گوید توقف کن اوقصد بدکاری‌دارد وچون آن کاررا بکند زبانش قلم‌او باشد وآب دهانش مداداو وآن را براو ثبت کند.

شرح ـ ازمجلسی‌ره ـ بوی خوش‌قصد کارخیرو بوی‌بدقصد کاربدمعنوی‌باشدوفرشته‌ها آن‌رادریابند.

لصاحب‌الشمال یعنی تو ازاودورشو که بااو کاری‌نداری یامنظور اینستکه تو نبایدچیزی‌بنویسی چنانچه دربعضی نسخه‌ها بجای‌قم قف آمده یعنی دست بازداریااشاره باینستکه مؤمن تاقصد گناه نکند بهرنفسی برایش حسنه‌ای نویسند.

٤ ـ ازفضل بن‌عثمان مرادی گوید شنیدم امام صادق(ع) میفرمود که رسولخدا (ص) فرموده است چهار خصلت‌استکه در هر که باشند موجب نجاتند و پس از آنها هلاك‌نباشد جز آنکه سزای هلاکت راباید بنده‌ای‌قصد کارخیر کند وآن‌را انجام دهد اگرآن‌راهم نکندخدا برایش براثر حسن نیت حسنه‌ای نویسد واگر آن‌را بجاآرد خدا برایش ده‌حسنه نویسد وقصد کاربد کند اگر آن را نکند چیزی براو نوشته‌نشود و اگر بدرا کند هفت‌ساعت مهلتش دهند وفرشته کاتب حسنات‌بفرشته سیئات که بردست چپ‌است گوید شتاب‌مکن بساباشد که دنبال آن‌کار خیری کند که آن‌رامحوسازد زیرا خداعزوجل فرماید (١١٥ ـ هود) براستی حسنات سیئات راببرند یاآنکه استغفار کند وآمرزش خواهد واگر او دردنبال‌آنگناه بگوید«ازآنخداآمرزش خواهم که‌نیست معبودشایسته ای‌جزاودانای نهانست و عیان عزیز است و حکیم، آمرزنده است و مهربان صاحب جلالست و اکرام وبسوی او باز گردم» بر اوچیزی نوشته‌نشود واگر هفت‌ساعت بگذرد وحسنه‌ای دنبالش‌نیاوردواستغفارهم‌نکند کاتب حسنات بکاتب‌سیئات گوید بنویس گناه رابر این بدبخت‌محروم.

«بَابُ التَّوْبَةِ»

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِذَا تَابَ الْعَبْدُ تَوْبَةً نَصُوحاً أَحَبَّهُ اللهُ فَسَتَرَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَقُلْتُ : وَكَيْفَ يَسْتُرُ عَلَيْهِ ؟ قَالَ : يُنْسِي مَلَكَيْهِ مَا كَتَبَا عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَ يُوحِي إِلَى جَوَارِحِهِ : اكْتُمِي عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ وَيُوحِي إِلَى بِقَاعِ الْأَرْضِ اكْتُمِي مَا كَانَ يَعْمَلُ عَلَيْكِ مِنَ الذُّنُوبِ ، فَيَلْقَى اللهَ حِينَ يَلْقَاهُ وَلَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ .

شرحـ ازمجلسی ره ـ والمراد «بمن کن فیه» اینستکه مؤمن مستحق این خصال باشد زیرا این خصال درجز مؤمن نباشند چنانچه دانستی وبدانکه هلاکت درقولش «یهلك» بمعنی زیان واستحقاق عقاب ودر کلمه هالك بمعنی گمراهی وشقاوت طبعی است.

وقوله «فان الله عزوجل الخ» از کلام رسولخدااست وممکن است دنباله سخن فرشته باشد.

این ذکر استغفاری که بیان کرده است فردافضلست نه اینکه برای انحصار بدان ذکر شده باشد.

(باب توبه)

۱ـ ازمعاویة بن وهب که شنیدم امام صادق(ع) میفرمود چون بنده توبه نصوح کند خدا او را دوست دارد ودر دنیا و آخرت براو پرده پوشی کند، من گفتم چگونه پرده پوشی کنداز او؟ فرمود: هرچه ازگناهان که دو فرشته موکل براو برایش نوشته اند از یادشان ببرد و باعضای بدنش وحی کند که گناهان او را نهان دارند وبهر تیکه ای از زمین وحی کند که آنچه گناه بروی تو کرده است نهان ساز ودر هنگام ملاقات او باخدا هیچ گواهی بر گناهانش اقامه نشود.

شرحـ ازمجلسی ـ مفسران درتعبیر توبه نصوح چند وجه گفته اند:

۱ ـ توبه اندرز بخش که مردم را بمانند خود تشویق کند چون آثار خوبش در توبه کار ها آشکار شده .

۲ـ توبه خالص و پاك برای رضای خدا که بمنظور خدا از گناه پشیمان شده باشد نه از ترس دوزخ و یا طمع در بهشت و محقق طوسی گفته است پشیمانی از گناه بخاطر ترس از دوزخ توبه نیست.

۳ـ توبه رفو کننده ازنصاحت بمعنی خیاطت زیرا بوسیله آن هرآنچه ازپرده دیانت پاره شده دوخته شود و توبه کاررا باأولیاء خدا ودوستان اوبهم گردآورد.

٤ـ توبه توبه کار ناصح یعنی توبه ایکه از روی اندرزگیری و بر وجه کامل باشد که تمام آثار گناه را از دل ریشه کن کند بوسیله اینکه خود را در بوته ریاضت آب کند وتیرگی گناهان را از آن بزداید وبپرتو حسناتش بیاراید، شیخ طبرسی در تفسیر این آیه از امیرالمؤمنین(ع) روایتکرده استکه توبه باید شش چیز را دارا باشد از گناهان گذشته پشیمانی وبرای واجباتیکه از دست رفته جبران و تدارك و تسبت بمظالم و حقوق مردم که برعهده دارد ردکند واز طرفهای خود حلالیت طلبد و عزم کنی که برنگردی و خود را در طاعت خدا لاغر کنی باندازه ایکه در نا فرمانی خدا

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ» قَالَ : الْمَوْعِظَةُ التَّوْبَةُ .

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللهِ تَوْبَةً نَصُوحاً» قَالَ : يَتُوبُ الْعَبْدُ مِنَ الذَّنْبِ ثُمَّ لَا يَعُودُ فِيهِ .

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ : سَأَلْتُ عَنْهَا أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام فَقَالَ : يَتُوبُ مِنَ الذَّنْبِ ثُمَّ لَا يَعُودُ فِيهِ ، وَأَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللهِ تَعَالَى الْمُفَتَّنُونَ التَّوَّابُونَ .

پرورش دادی و بخودبچشانی تلخی طاعت خدا راچنانچه باوچشاندی شیرینی گناه راوسید رضی هم همین مضمون را در نهج البلاغة از علی(ع) نقلکرده است و یکی از اکابر گفته در جلا دادن آینه تنها قطع نفس و دودسیاه بس نیست بلکه باید آن را صیقل داد و آنچه سیاهی برجرمش نشسته پاك کرد ودل هم بمانند آینه است بمجرد ترك گناه پاك نشود بلکه باید جرم گناهان گذشته راهم که بر آن نشسته پاك کرد و بنور طاعتش روشن ساخت.

٢ـ ازمحمدبن مسلم ازامام باقر یاامام صادق(ع) در تفسیرقول خداعزوجل (٢٧٥ـ البقره) پس هر که را پندی آمد از طرف پروردگارش و دست باز گرفت، ازآن اواست آنچه در پیش گرفته است ـ فرمود: موعظة توبه است.

شرحـ این آیه درباره رباست و از بیضاوی نقل شده استکه یعنی بهر کس پندخدا در باره خودداری از ربا برسدو او هم از آن دست باز دارد و پیروی از غدقن خدا رابنماید آنچه ربا پیش از ابلاغ حکم خدا باو گرفته است ازآن اواست واز اوپس گرفته نمیشودوموعظه رابه توبه تفسیر کرده است یعنی پند پذیری همان توبه است و در این جا مصدر بمعنی مجهول آن تفسیر شده است و حاصل این استکه هر که این پند را پذیرد و بر آن بیاید از گذشته او که بنادانی انجام شده خدا گذشت کرده است.

٣ـ از ابی الصباح کنانی گوید از امام صادق (ع) پرسیدم از قول خدا عزوجل (٨ـ التحریم) أیا آنکسانیکه گرویدید بخدا باز گردید با توبه نصوح ـ فرمود یعنی بنده توبه کند از گناه وبدان باز نگردد.

محمدبن فضیل گفته من تفسیرآن را از ابوالحسن (ع ـ امام کاظم) پرسیدم فرمودیعنی بنده از گناه توبه کند و سپس بدان باز نگردد و دوست ترین بنده ها نزد خداتعالی فتنه پذیرانی هستند که بسیار توبه کنند.

شرحـ ازمجلسی ره ـ قوله واحب العباد. گویا مقصود اینستکه خدا دستورتوبه نصوح داده ولی اگر توبه را شکست و بازهم توبه کرد خدا اورا دوستتر دارد از آنها که توبه نکنند یا مقصود

٤ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللهِ تَوْبَةً نَصُوحاً» قَالَ : هُوَ الذَّنْبُ الَّذِي لَا يَعُودُ فِيهِ أَبَداً ، قُلْتُ : وَأَيُّنَا لَمْ يَعُدْ ؟ فَقَالَ : يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الْمُفَتَّنَ التَّوَّابَ .

٥ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْطَى التَّائِبِينَ ثَلَاثَ خِصَالٍ لَوْ أَعْطَى خَصْلَةً مِنْهَا جَمِيعَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنَجَوْا بِهَا قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ : «إِنَّ اللهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» فَمَنْ أَحَبَّهُ اللهُ لَمْ يُعَذِّبْهُ ، وَقَوْلُهُ : «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۞ وَقِهِمُ

اینستکه از گناهی توبه نصوح کند و گرفتار گناهی دیگر شود و از آن هم توبه کند یا مقصود از عدم عود ابدی عزم بر عدم عود است (ولی در این صورت هر توبه‌ای نصوحست زیرا عزم برعدم عود شرط توبه است مگر اینکه توبه را همان پشیمانی بدانیم و این برخلاف نظر خودمجلسی استکه در سابق گفته است ـ از مترجم).

وبعضی گفته‌اند مقصود ازمفتون تواب آن توبه‌کاری استکه هرگز بگناه بازنگردد ومعنی ساده آن اینستکه خدا دوست دارد گول خوردهٔ همیشه پشیمان را و مبالغه در کلمه تواب باعتبار استمرار حال توبه از همان اول گناهست نه کثرت توبه باعتبار کثرت گناه (این معنای لطیف و دل چسبی است).

٤- از ابی‌بصیر گوید بامام صادق (ع) گفتم (۸ـ التحریم) أیا آنکسانیکه گرویدید توبه کنید بدرگاه خدا توبه نصوح ـ (یعنی چه؟) فرمود آن توبه از گناهیست که هرگز بدان باز نگردد گفتم کدام ما هستکه باز نمیگردد؟ درپاسخ فرمود: ای ابامحمد راستیکه خدا دوست دارد از بنده‌های خود گول خور بسیار توبه‌کار را.

٥ ـ یکی از اصحاب ما حدیث را تا معصوم رسانیده که فرموده است راستی خدا عزوجل بتائبان سه خصلت داده که اگریك خصلت از آنهارا بهمه اهل آسمان هاوزمین بدهد نجات یابند بدان :

۱ـ قول خدا عزوجل (۲۲۲ـ البقره) براستی خدا دوست دارد توبه کنندگان را و دوست دارد پاکیزه‌ها را ـ هرکه خدا را دوست دارد هرگز او را عذاب نکند.

۲ـ قول او (۷ـ المؤمن) آنکسانیکه عرش رابدوش بر میدارند و آنکسانیکه درگردعرش باشند همه تسبیح گویند بحمد و ستایش پروردگار خود وآمرزش جویند برای کسانیکه گرویدند. پروردگارا رحمت و دانشت همه چیز را فرا دارد بیامرز برای آنکسانیکه توبه کردند و ازراه‌تو پیروی‌نمودند وآنهارا ازعذاب‌دوزخ نگهدار ۸ـ پروردگارا وآنها را درآوربهشت عدنیکه بدانها وعده دادی با هرکه شایسته باشد از پدرانشان و همسرانشان و فرزندانشان زیرا توئی عزیزوحکیم

السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللهِ إِلٰهاً آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ يَلْقَ أَثَاماً ۞ يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَاناً ۞ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلاً صَالِحاً فَأُولٰئِكَ يُبَدِّلُ اللهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللهُ غَفُوراً رَحِيماً».

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلَاءِ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: يَا مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ ذُنُوبُ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَابَ مِنْهَا مَغْفُورَةٌ لَهُ فَلْيَعْمَلِ الْمُؤْمِنُ لِمَا يَسْتَأْنِفُ بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالْمَغْفِرَةِ، أَمَا وَاللهِ إِنَّهَا لَيْسَتْ إِلَّا لِأَهْلِ الْإِيمَانِ قُلْتُ: فَإِنْ عَادَ بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالْاِسْتِغْفَارِ مِنَ الذُّنُوبِ وَعَادَ فِي التَّوْبَةِ؟! فَقَالَ: يَا مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ أَتَرَى الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ يَنْدَمُ عَلَى ذَنْبِهِ وَيَسْتَغْفِرُ

٩ـ و بر کنار دار آنها را از بدکرداریها و هر که را نگهداری از بدکرداریها در آن‌روزمحققاً باو مهر ورزیدی و اینست آن کامروائی بزرك.

٣ـ قول او (٦٨ـ الفرقان) و آنکسانیکه نخوانند بهمراه خدا معبود دیگری و نکشندنفسی را که خدا حرام کرده است جز بحق و درستی و زنا نکنند و هر که چنین کند گرفتار گناه باشد ٦٩ـ و عذابش دو چندان باشد در روز قیامت و بخواری در آن جاویدان بماند ٧٠ـ جز آنکه توبه کند و بگرود و کار شایسته کند و آنانند که خدا بدکرداریهای آنها را بخوشکرداری بدل کندو خدا آمرزنده و مهربانست.

شرحـ از مجلسی‌ره ـ «ثلث خصال» ١ـ آن‌ها رادوست دارد٢ـ فرشته‌ها برایشان آمرزشخواهند ٣ـ خدا عزوجل بدان‌ها نوید امن و رحمت داده است.

در تفسیر آیهٔ ٢٢٢ بقره چند وجه گفته‌اند:

١ ـ خدا دوست دارد توبه کاران از نجاسات درونی را که گناهانند و دوستدارد پاکیزه از نجاست برونی را با آب.

٢ـ دوستدارد توبه‌کاران را که گناه کرده‌اند و پاکان راکه هیچ گناه نکرده‌اند.

٣ـ توبه‌کاران از کبائر و پاکان از صغائر را.

الذین یحملون العرش ومن‌حوله ـ بیضاوی گفته کروبیان بالاترین طبقات فرشته‌هایند وسرآغاز هستی آنان و بر داشتن عرش و چرخیدن گرد آن کنایه از نگهداری و سرپرستی آنست یا کنایه از نزدیکی بصاحب عرش و مقامی است که بدرگاه او دارند و واسطهٔ اجراء فرمان اویند.

٦ـ محمدبن مسلم از امام باقر (ع) که فرمود: ای محمدبن مسلم: گناهان مؤمن که از آن توبه کرده آمرزیده است و باید برای آینده پس از توبهٔ و آمرزش کار خوب کند هلا بخدا این فضیلت نیست مگر برای آن‌ها که ایمان دارند، من گفتم اگر بعد از توبه و استغفار از گناهان باز گناه کرد و باز توبه کرد؟ در پاسخ فرمود ای محمدبن مسلم تو پنداریکه بنده مؤمن ازگناه خود

مِنْهُ وَيَتُوبُ ثُمَّ لَا يَقْبَلُ اللهُ تَوْبَتَهُ؟ قُلْتُ فَإِنَّهُ فَعَلَ ذٰلِكَ مِرَاراً ، يُذْنِبُ ثُمَّ يَتُوبُ وَيَسْتَغْفِرُ [اللهَ] ، فَقَالَ: كُلَّمَا عَادَ الْمُؤْمِنُ بِالْاِسْتِغْفَارِ وَالتَّوْبَةِ عَادَ اللهُ عَلَيْهِ بِالْمَغْفِرَةِ وَ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ، يَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ ، فَإِيَّاكَ أَنْ تُقَنِّطَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ .

٧ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ؛ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» قَالَ: هُوَ الْعَبْدُ يُهَمُّ بِالذَّنْبِ ثُمَّ يَتَذَكَّرُ فَيُمْسِكُ فَذٰلِكَ قَوْلُهُ: «تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» .

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ اللهَ تَعَالَى أَشَدُّ فَرَحاً بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَ زَادَهُ فِي لَيْلَةٍ ظَلْمَاءَ فَوَجَدَهَا فَاللهُ أَشَدُّ فَرَحاً بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ ذٰلِكَ الرَّجُلِ بِرَاحِلَتِهِ حِينَ وَجَدَهَا .

٩ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ الْمُفَتَّنَ التَّوَّابَ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ ذٰلِكَ مِنْهُ كَانَ أَفْضَلَ .

پشیمان گردد و از آن آمرزش خواهد و توبه کندسپس خدا از اوتوبه‌اش را نپذیرد؟ گفتم‌راستش اینستکه چند بار این‌کار کرده است گناه میکند و بازهم توبه‌میکند وآمرزشجو است [ازخدا]فرمود هرآنچه که مؤمن بآمرزشخواهی و توبه باز گردد خدا بآمرزش او بر میگردد و براستیکه خدا پر آمرزنده و مهربانست، توبه را میپذیرد و از بدکرداریها در میگذرد مبادا تو مؤمنان را از رحمت خدا نومید سازی.

٧ـ از ابی‌بصیر گوید: از امام‌صادق (ع) پرسیدم از قول خدا عزوجل (٢٠٢ـ الاعراف)وچون یك شیطان دوره گرد بدانها ساید یاد آور شوند وبناگاه چشم خود را باز کنند. فرمود او بنده‌ای استکه آهنك گناه کند وسپس یادآورخدا شود و خود داری کند واینست قول او «یاد آور شوند و بناگاه بیناگردند» .

٨ـ از ابی عبیده حذاء گوید شنیدم امام باقر (ع) میفرمود راستی خدا تعالی بتوبه وبازگشت بنده خود شادتر باشد ازمردیکه درشب تارشتروتوشهٔ خود را گم کرده باشد وآنرا بدست آورد و بجوید خدا بتوبه بنده خود از این راحله جسته خود شادتر است .

٩ـ امام صادق (ع) فرمود راستی خدا بنده گول خورده و توبه‌کار را دوست میداردو آنکه اینگناه ازاو سرنزده از آنکه گناه کرده و توبه کرده برتراست .

١٠ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ؛ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنَانٍ ، عَنْ يُوسُفَ [بْنِ] أَبِي يَعْقُوبَ بَيَّاعِ الْأَرْزِ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَاذَنْبَ لَهُ وَالْمُقِيمُ عَلَى الذَّنْبِ وَهُوَ مُسْتَغْفِرٌ مِنْهُ كَالْمُسْتَهْزِيءِ .

١١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَى دَاوُدَ عليه السلام أَنِ ائْتِ عَبْدِي دَانْيَالَ فَقُلْ لَهُ : إِنَّكَ عَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ وَعَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ وَعَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ ، فَإِنْ أَنْتَ عَصَيْتَنِي الرَّابِعَةَ لَمْ أَغْفِرْ لَكَ ، فَأَتَاهُ دَاوُدُ عليه السلام فَقَالَ : يَادَانْيَالُ إِنَّنِي رَسُولُ اللهِ إِلَيْكَ وَ هُوَ يَقُولُ لَكَ : إِنَّكَ عَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ وَعَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ وَعَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ فَإِنْ أَنْتَ عَصَيْتَنِي الرَّابِعَةَ لَمْ أَغْفِرْ لَكَ ، فَقَالَ لَهُ دَانْيَالُ : قَدْ أَبْلَغْتَ يَانَبِيَّ اللهِ ، فَلَمَّا كَانَ فِي السَّحَرِ قَامَ دَانْيَالُ فَنَاجَى رَبَّهُ فَقَالَ : يَارَبِّ إِنَّ دَاوُدَ نَبِيَّكَ أَخْبَرَنِي عَنْكَ أَنَّنِي قَدْ عَصَيْتُكَ فَغَفَرْتَ لِي وَ عَصَيْتُكَ فَغَفَرْتَ لِي وَعَصَيْتُكَ فَغَفَرْتَ لِي وَأَخْبَرَنِي عَنْكَ أَنَّنِي إِنْ عَصَيْتُكَ الرَّابِعَةَ لَمْ تَغْفِرْ لِي ، فَوَعِزَّتِكَ لَئِنْ لَمْ تَعْصِمْنِي لَأَعْصِيَنَّكَ ثُمَّ لَأَعْصِيَنَّكَ ثُمَّ لَأَعْصِيَنَّكَ .

١٠ـ ازجابر گوید شنیدم که امام باقر(ع) میفرمود توبه‌کار ازگناه چون بیگناهست و بگناه اندر که بزبان آمرزشخواهد چون‌مسخره‌چی است.

١١ـ ازابیحمزه ازامام باقر (ع) فرمود راستی خداعزوجل بداود (ع) وحی کرد که نزدبنده‌ام دانیال برو وباوبگو که: تومرا نافرمانی کردی ومن تـورا آمرزیدم ونافرمانی کردی و تـو را آمرزیدم ونافرمانی کردی وتورا آمرزیدم واگر دربار چهارم مرا نافرمانی کنی تورا نیامرزم ، داود نزداوآمد وگفت ای‌دانیال من‌فرستاده‌خدایم‌بسوی‌تووخدابتو میفرماید که تومرانافرمانی کردی وتو راآمرزیدم ونافرمانی کردی وتورا آمرزیدم ونافرمانی کردی وتورا آمرزیدم واگر بارچهارم نافرمانی کنی تورا نیامرزم دانیال باوگفت هرآینه پیغام خدارا بمن‌رسانیدی ای‌پیغمبر خدا و چـون هنگام سحرشد دانیال برخاست وبا پروردگار خود رازگفت وچنین گفت، پروردگارا براستی داود پیغمبرت ازسوی توبمن گزارش‌داده که من تورا نافرمانی کردم وتومراآمرزیدی ومن تورا نافرمانی کردم وتو مراآمرزیدی ومن تورا نافرمانی کردم وتو مراآمرزیدی وبمن گزارش‌داده ازسوی‌تو که اگر بارچهارم تورا نافرمانی کنم مرانمیآمرزی بعزتت سوگند اگرتو مرانگاه نداری و معصوم نسازی هرآینه تورا نافرمانی کنم وسپس نافرمانی کنم وبازهم نافرمانی کنم.

شرحـ ازمجلسی‌ره‌ـ نافرمانی دراین روایت حمل برترك اولی‌است زیرادانیال‌ازپیغمبران است وآنان ازگناهان کبیره وصغیره معصومند درمذهب ماچنانچه گذشت.

«لئن لم‌تعصمنی لاعصینك» دراین جمله اعتراف‌بگناه شده‌است واعتراف شده که جلونفس و هوسهای آن را نمیتوان گرفت و تشویق شده که بایست بالطاف خدا چنك زد واز فریبهای نفس و وسوسه‌های شیطان بدو پناه برد .

۱۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِذَاتَابَ الْعَبْدُ تَوْبَةً نَصُوحاً أَحَبَّهُ اللهُ فَسَتَرَعَلَيْهِ ، فَقُلْتُ : وَكَيْفَ يَسْتُرُعَلَيْهِ ؟ قَالَ : يُنْسِي مَلَكَيْهِ مَاكَانَايَكْتُبَانِ عَلَيْهِ وَيُوحِي[اللهُ] إِلَى جَوَارِحِهِ وَإِلَى بِقَاعِ الْأَرْضِ أَنِ اكْتُمِي عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ فَيَلْقَى اللهَ عَزَّ وَجَلَّ حِينَ يَلْقَاهُ وَلَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ .

۱۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَابَ كَمَا يَفْرَحُ أَحَدُكُمْ بِضَالَّتِهِ إِذَا وَجَدَهَا .

(بَابُ)
☆(الْإِسْتِغْفَارِ مِنَ الذَّنْبِ)☆

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْباً أُجِّلَ مِنْ غَدْوَةٍ إِلَى اللَّيْلِ فَإِنِ اسْتَغْفَرَ اللهَ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ .

۱۲ـ معاویة بن وهب گوید از امام صادق (ع) شنیدم میفرمود هر گاه بنده توبه نصوح کند خدایش دوست بدارد و گناه اورا نهان‌سازد گفتم چگونه نهان‌سازد؟ فرمود آنچه رادو فرشتهٔ اوبروی می‌نوشتند ازیاد آن‌ها ببرد وباندامش و تیکه‌های زمین‌وحی کند که گناهانش رانهان سازند و خدا راچنان ملاقات کند که گواهی برهیچ گناه اونباشد (بسند دیگر گذشت).

۱۳ـ ازامام صادق(ع) که فرمود راستی خداعزوجل بتوبه وبازگشت بنده مؤمن خودشادشود چون توبه کند چنانچه یکی‌از شماهابگمشده خود که بدست‌آورده شاد گردد.

(باب)
استغفار از گناه

۱ـ اززراره گوید ازامام صادق (ع) شنیدم میفرمود که راستی چون‌بنده گناهی کند ازبامداد تاشب باومهلت داده‌شود واگر ازخدا آمرزشخواست براو نوشته‌نشود.

شرحـ ازمجلسی ـ از صبح تاشام یعنی باندازه‌این مدت وبسا که مهلت‌نسبت باشخاص‌واحوال‌و گناهان مختلف باشد و بعضیرا یك روز مهلت باشد و بعضیرا هفت ساعت یامقصود از صبح تا پیش از ظهر است و بنابر این با اخبار مهلت هفت ساعت موافق میشود و گفته شده استکه ساعات خواب ازحساب جدااست.

وممکن است مقصود ازاستغفار توبهٔ جامع‌شرائط باشد ویا مقصود همان صرف طلب آمرزش باشد واین دومی روشن‌تر است.

٢ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً أُجِّلَ فِيهَا سَبْعَ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ فَإِنْ قَالَ : «أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيَّ الْقَيُّومَ» ـ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ـ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ .

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَأَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، جَمِيعاً ، عَنِ الْحُسَيْنِ ابْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْباً أَجَّلَهُ اللهُ سَبْعَ سَاعَاتٍ فَإِنِ اسْتَغْفَرَ اللهَ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ مَضَتِ السَّاعَاتُ وَلَمْ يَسْتَغْفِرْ كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَذْكُرُ ذَنْبَهُ بَعْدَ عِشْرِينَ سَنَةً حَتَّى يَسْتَغْفِرَ رَبَّهُ فَيَغْفِرُ لَهُ وَإِنَّ الْكَافِرَ لَيَنْسَاهُ مِنْ سَاعَتِهِ .

٤ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ ، عَنْ أَبَانٍ ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَتُوبُ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً ، فَقُلْتُ : أَكَانَ يَقُولُ : أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ ؟ قَالَ : لَا وَلٰكِنْ كَانَ يَقُولُ : أَتُوبُ إِلَى اللهِ ، قُلْتُ : إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله كَانَ يَتُوبُ وَلَا يَعُودُ وَنَحْنُ نَتُوبُ وَنَعُودُ ، فَقَالَ : اللهُ الْمُسْتَعَانُ .

٢ـ فرمود: هر که گناهی کند هفت ساعت روز را باو مهلت دهند و اگر سه بار گوید «من آمرز شخواهم از آن خدائیکه معبود شایسته ای جز او نیست که زنده ونگاه دارنده است» بر او نوشته نشود.

٣ـ فرمود (ع): چون بنده مؤمن گناهی کند خدا هفت ساعت باو مهلت دهد واگر از خدا آمرزشخواست چیزی براو نوشته نشود واگر این ساعتها گذشت و آمرزش نخواست یك گناه براو نوشته شود راستیکه مؤمن تاپس از بیست سالهم گناه خودرا یادآور شود تااز آن بدرگاه پروردگارش آمرزشجوید واورا بیامرزد وکافر همانساعت آنرا فراموش کند.

شرحـ ازمجلسی رهـ لطف خدااستکه گناهرا بیادمؤمن آوردواز بی‌لطفی‌او استکه‌ازیادکافرش برد تاروز رستاخیز اورا بکفر وگناه هردو مؤاخذه کند..

٤ـ زیدشحام ازامام صادق (ع) که رسولخدا (ص) درهر روز هفتادبار بدرگاه خدا عزوجل توبه میکرد گفتم میفرمود که : استغفرالله واتوب‌الیه ، فرمود : نه ، ولی میفرمود اتوب‌الی‌الله بخدا باز میگردم گفتم راستی رسولخدا (ص) توبه میکرد و برنمیگشت و ما توبه میکنیم و برمیگردیم درپاسخ فرمود خدا یاری کننده است.

شرحـ ازمجلسی رهـ بدانکه استغفار پیغمبران وامامان ازارتکاب گناه نبوده‌است زیرا امامیه اتفاق دارند که آنان معصومند وسخن دراین باره گذشت و اردبیلی در کشف‌الغمه گفته‌است چون دل آنان‌غرقه یاد خدااست ومحو جمال اویند هرگونه اشتغال آنها بامور این دنیا برای خوردن و نوشیدن وآمیزش بازنان و دیگر هم‌نوع و سائر امورمباح تیرگی آن باشد وبر خود ناروا دانندو از آن بخدا بازگردند زیرا آنرا گناه وخطای خود شمرند و ازآن توبه‌کنند.

٥- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً أُجِّلَ فِيهَا سَبْعَ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ، فَإِنْ قَالَ: «أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ.

٦ - عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ بَيَّاعِ الْأَكْسِيَةِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُذْكَرُ بَعْدَ عِشْرِينَ سَنَةً فَيَسْتَغْفِرُ اللهَ مِنْهُ فَيُغْفَرُ لَهُ وَإِنَّمَا يُذَكِّرُهُ لِيَغْفِرَ لَهُ وَإِنَّ الْكَافِرَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُنْسَاهُ مِنْ سَاعَتِهِ.

٧ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُقَارِفُ فِي يَوْمِهِ وَلَيْلَتِهِ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً فَيَقُولُ وَهُوَ نَادِمٌ: «أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيَّ الْقَيُّومَ بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ» إِلَّا غَفَرَهَا اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ يُقَارِفُ فِي يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً.

٨- عَنْهُ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، رَفَعُوهُ قَالُوا: قَالَ: لِكُلِّ شَيْءٍ دَوَاءٌ وَدَوَاءُ الذُّنُوبِ الْاِسْتِغْفَارُ.

٩- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ، جَمِيعاً، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ حَفْصٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُذْنِبُ ذَنْباً إِلَّا أَجَّلَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ سَبْعَ سَاعَاتٍ مِنَ

٥- فرمود (ع): هر که گناهی کند تا هفت ساعت روزمهلت دارد و اگرسه بار گوید «آمرزش خواهم از خدا که جز او معبود حقی نیست زنده وپاینده است و باو بازگردم» براونوشته نشود.

٦ - فرمود بسا که مؤمن گناهی کند و پس از بیست سال بیادش آید و از خدا آمرزشخواهد وخدایش بیامرزد وهمانا بیادش آرد تا اورا بیامرزد و راستی کافر گناه میکند و همان‌ساعت آن را فراموش می‌نماید.

٧- فرمود مومنی نباشد که درشبانه روز چهل گناه کبیره کندو با پشیمانی میگوید: ازخدائی آمرزشخواهم که جز او شایسته پرستش نیست زنده و پاینده است و نگارندهٔ آسمان ها و زمین است صاحب جلالت و کرامت است و از او خواستارم که رحمت فرستد بر محمد و آلش وتوبه‌مرا بپذیرد، جز اینکه خداعزوجل او را بیامرزد و اگر کسی در یك‌روز بیش ازچهل گناه کبیره کند خیری دراو نیست (عقیده و ایمانی ندارد).

٨- ازجمعی اصحاب که حدیث را بالابردند (تا معصوم ع) فرمود هر چیزی را داروئی استو داروی گناه آمرزشجوئی است.

٩- ازحفص که گویدشنیدم امام صادق (ع) میفرمود هیچ مؤمنی‌نباشد که گناهی کند جز اینکه

النَّهارِ ، فَإِنْ هُوَ تابَ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ هُوَ لَمْ يَفْعَلْ كَتَبَ [اللهُ] عَلَيْهِ سَيِّئَةً ، فَأَتاهُ عَبّادُ الْبَصْرِيُّ فَقالَ لَهُ: بَلَغَنا أَنَّكَ قُلْتَ : ما مِنْ عَبْدٍ يُذْنِبُ ذَنْباً إِلاّ أَجَّلَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ سَبْعَ ساعاتٍ مِنَ النَّهارِ ؟ فَقالَ : لَيْسَ هٰكَذا قُلْتُ وَلٰكِنّي قُلْتُ : ما مِنْ مُؤْمِنٍ، وَكَذٰلِكَ كانَ قَوْلي.

١٠ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ عَمّارِ بْنِ مَرْوانَ قالَ :قالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : مَنْ قالَ : «أَسْتَغْفِرُ اللهَ» مِائَةَ مَرَّةٍ في [كُلِّ] يَوْمٍ غَفَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ سَبْعَمِائَةِ ذَنْبٍ وَلا خَيْرَ في عَبْدٍ يُذْنِبُ في [كُلِّ] يَوْمٍ سَبْعَمِائَةِ ذَنْبٍ.

(بابٌ)

(فيما أَعْطَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلامُ وَقْتَ التَّوْبَةِ)

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ ، عَنْ أَبيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ ، عَنْ جَميلِ بْنِ دَرّاجٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ أَبي عَبْدِ اللهِ أَوْ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليهما السلام قالَ : إِنَّ آدَمَ عليه السلام قالَ : يا رَبِّ سَلَّطْتَ عَلَيَّ الشَّيْطانَ وَأَجْرَيْتَهُ مِنّي مَجْرَى الدَّمِ فَاجْعَلْ لي شَيْئاً ، فَقالَ : يا آدَمُ جَعَلْتُ لَكَ أَنَّ مَنْ هَمَّ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ بِسَيِّئَةٍ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ ، فَإِنْ عَمِلَها كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ وَمَنْ هَمَّ مِنْهُمْ بِحَسَنَةٍ فَإِنْ لَمْ يَعْمَلْها كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ فَإِنْ

تا هفت ساعت از روز خدا عزوجل باو مهلت دهد واگر توبه کند بر او نوشته نشود و اگر که توبه نکند خدا یك گناه براو بنویسد؟ عبادبصری نزد آنحضرت آمد و گفت بما رسیده استکه شما فرمودید بنده‌ای نیست که گناهی کند جز اینکه خدا عزوجل هفت ساعت از روز را باو مهلت دهد؟ فرمود من چنین نگفتم، من گفتم هیچ مؤمنی نباشد وچنین بوده‌است گفته من (دلالت دارد که مهلت خاص مؤمن است وشامل مخالف وکافر نیست- از مجلسی ره)

١٠- ازامام صادق(ع) که فرمود: هر که در هرروز صدبار بگوید استغفرالله خداعزوجل هفتصد گناه اورا بیامرزد و در بنده‌ایکه هرروز هفتصد گناه کند خیری نیست.

شرح- ازمجلسی ره فرمود «لاخیر» تابنده‌ای مغرور نگردد وهرروزی هفتصد گناه کند که مانند اوخیری ندارد وموفق باستغفار وتوبه نمیگردد.

(باب)

درآنچه خداعزوجل بآدم (ع) داد هنگام توبه

١- از ابن بکیر از امام صادق یااز امام باقر (ع) فرمود براستی آدم (ع) عرضکرد: پروردگارا شیطان را بر من چیره ساختی و چون خونش برمن روان کردی برای من هم چیزی مقرر فرما، در پاسخ فرمود: ای آدم برای تو مقرر کردم که هر کدام از فرزندانت قصد گناهی کند براو نوشته نشود واگر آن را بکند بر او یکگناه نوشته شود و هر کدام آن ها قصد حسنه کند برای او یك حسنه نوشته شود واگر آن را بکند برای اوده حسنه نوشته شود، عرضکرد: پروردگارا برایم بیفزا فرمود: برای تو مقرر کردم که هر کدامشان گناهی کرد وسپس آمرزش خواست اورا بیامرزم، عرضکرد

هُوَعَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْراً ، قَالَ : يَارَبِّ زِدْنِي ، قَالَ : جَعَلْتُ لَكَ أَنَّ مَنْ عَمِلَ مِنْهُمْ سَيِّئَةً ثُمَّ اسْتَغْفَرَ غَفَرْتُ لَهُ ، قَالَ : يَارَبِّ زِدْنِي ، قَالَ : جَعَلْتُ لَهُمُ التَّوْبَةَ - أَوْقَالَ : بَسَطْتُ لَهُمُ التَّوْبَةَ - حَتَّىٰ تَبْلُغَ النَّفَسُ هٰذِهِ ، قَالَ : يَارَبِّ حَسْبِي .

٢ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَنَةٍ قَبِلَ اللهُ تَوْبَتَهُ ، ثُمَّ قَالَ : إِنَّ السَّنَةَ لَكَثِيرَةٌ مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِشَهْرٍ قَبِلَ اللهُ تَوْبَتَهُ ، ثُمَّ قَالَ إِنَّ الشَّهْرَ لَكَثِيرٌ ، مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِجُمُعَةٍ قَبِلَ اللهُ تَوْبَتَهُ ، ثُمَّ قَالَ : إِنَّ الْجُمُعَةَ لَكَثِيرٌ مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِيَوْمٍ قَبِلَ اللهُ تَوْبَتَهُ ، ثُمَّ قَالَ : إِنَّ يَوْماً لَكَثِيرٌ مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ يُعَايِنَ قَبِلَ اللهُ تَوْبَتَهُ .

٣ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ جَمِيلٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِذَا بَلَغَتِ النَّفَسُ هٰذِهِ - وَ أَهْوَىٰ بِيَدِهِ إِلَىٰ حَلْقِهِ - لَمْ يَكُنْ لِلْعَالِمِ تَوْبَةٌ وَ كَانَتْ

پروردگارا برایم بیفزا فرمود: برای آنها توبه رامقرر داشتم یاآنکه توبه رابمیان گذاشتم تاآنکه نفس باین‌جا رسد (یعنی بگلوگاه) عرضکرد پروردگارا برای‌من بس‌است .

شرح- مجلسی - برخی‌اهل‌علم گفته‌اندمقصود ازآنکه‌شیطان چون‌خون‌درتن‌آدمیزاده روانست این‌استکه تا زنده است از او جدا نشود چونانکه تازنده است خون درتن او روانست و این معنی از ازهری روایت شده و گفته این ضرب المثلست ولی جمهور علمای امت آن را بیان حقیقت‌دانسته‌اند و گفته‌اند شیطان این تسلط را دارد که در رگ های آدمیزاده در آید تا بدل او رسد و او را وسوسه کند ..

٢- ازامام صادق (ع) که رسولخدا (ص)فرمود: هر که یکسال پیش ازمرگ‌خود توبه کند خدا توبه‌اش را بپذیرد سپس فرمود: یك سال هرآینه بسیار است هر که یکماه پیش ازمرگش توبه کند خدا توبه‌اش را بپذیرد، سپس فرمود یکماه بسیار است هر که یك هفته پیش از مرگش‌توبه کند خدا توبه‌اش را بپذیرد سپس فرمود یك‌هفته بسیار است هر که یك روز پیش از مرگش توبه کند خدا توبه اش را بپذیرد سپس فرمود یك روزهم بسیار است هر که پیش ازدیدار آخرت (و ملك الموت) توبه کند خدا توبه‌اش راپذیرد.

شرح-از مجلسی - شیخ‌بهائی گفته است در اربعین خود مقصود از پذیرش توبه اسقاط عقابی استکه بر گناهی مترتب شود که از آن توبه کرده است و سقوط عقاب بتوبه مورد اتفاق‌علماءاسلام است و اختلاف دراین استکه پذیرش توبهٔ بر خدا لازمست و اگر پس از توبه عقاب کندستم باشد یا آنکه پذیرش توبه تفضل است و رحمت و کرم خداوندی معتزله اول راگفته‌اند و اشاعره دوم‌را و شیخ ابوجعفر طوسی درکتاب اقتصاد وعلامه رحمه‌الله در برخی کتب خود همین‌رااختیاررا کرده‌اند و محقق طوسی توقفکرده است در تجرید.

٣- ازامام باقر (ع) فرمود: چون جان باین‌جا رسد (با دستش اشاره بنایش کرد) برای عالم

لِلْجاهِلِ تَوْبَةٌ.

٤ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ ؛ عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قالَ: خَرَجْنا إِلى مَكَّةَ وَمَعَنا شَيْخٌ مُتَأَلِّهٌ مُتَعَبِّدٌ لا يَعْرِفُ هٰذَا الْأَمْرَ يُتِمُّ الصَّلاةَ فِي الطَّرِيقِ وَمَعَهُ ابْنُ أَخٍ لَهُ مُسْلِمٌ . فَمَرِضَ الشَّيْخُ فَقُلْتُ لِابْنِ أَخِيهِ : لَوْ عَرَضْتَ هٰذَا الْأَمْرَ عَلى عَمِّكَ لَعَلَّ اللهَ أَنْ يُخَلِّصَهُ ، فَقالَ كُلُّهُمْ : دَعُوا الشَّيْخَ حَتّى يَمُوتَ عَلى حالِهِ فَإِنَّهُ حَسَنُ الْهَيْئَةِ فَلَمْ يَصْبِرِ ابْنُ أَخِيهِ حَتّى قالَ لَهُ : يا عَمِّ إِنَّ النّاسَ ارْتَدُّوا بَعْدَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله إِلّا نَفَراً يَسِيراً وَكانَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ عليه السلام مِنَ الطّاعَةِ ما كانَ لِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَكانَ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ الْحَقُّ وَالطّاعَةُ لَهُ ؛ قالَ : فَتَنَفَّسَ الشَّيْخُ وَشَهِقَ وَقالَ : أَنا عَلى هٰذا وَخَرَجَتْ نَفْسُهُ . فَدَخَلْنا عَلى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَعَرَضَ عَلِيُّ بْنُ السَّرِيِّ هٰذَا الْكَلامَ عَلى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَقالَ : هُوَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، قالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ السَّرِيِّ إِنَّهُ لَمْ يَعْرِفْ شَيْئاً مِنْ هٰذا غَيْرَ ساعَتِهِ تِلْكَ ! ؟ قالَ : فَتُرِيدُونَ مِنْهُ ماذا ؟ ، قَدْ دَخَلَ وَاللهِ الْجَنَّةَ .

توبه نباشد و برای نادان توبه روا باشد.

شرح - ازمجلسی- این‌حدیث با دنباله‌ای درباب لزوم حجت بر عالم گذشت.

« لم یکن للعالم توبه » -شاید مقصود از عالم شاهد بر احوال آخرت باشد و جاهل آنکه هنوز مشاهده نکرده است زیرا با رسیدن جان بگلو عدم مشاهده ممکن است و مقصود از علم یقین شهودی است.

٤- ازمعاویة بن وهب گوید ما بمکه میرفتیم و بهمراه ما شیخی بود خداجو وخداپرست‌مذهب شیعه را فرا نگرفته بود و در راه نماز را تمام میخواند (بمذهب سنیها که تمام خواندن نمازرابرای مسافر روا میدانند) و برادرزاده مسلمانی (شیعه مذهبی) با خود داشت‌آن شیخ بیمار شد ومن باو گفتم کاش مذهب شیعه را بعموی خودپیشنهاد میکردی شاید خدا او را نجات دهد و همه‌آنان گفتند بگذارید این شیخ بحال خود بمیرد که وضع خوبی دارد و برادرزاده‌اش تاب نیاورد و باو گفت عمو جان راستیکه مردم پس‌از رسولخدا همه مرتدشدند جز چند تنی و علی‌بن ابیطالب‌مانند خودرسول- خدا (ص) حق اطاعت داشت و پس از رسولخدا (ص) حق وطاعت ازآن اوبود گویدآن شیخ دمی بر آورد و ناله‌ای زد و گفت من هم برهمین عقیده‌ام و جانش بر آمد و ما شرفیاب حضور امام صادق (ع) شدیم و علی بن سری این گزارش را بامام صادق (ع) داد و در پاسخ فرمود: او مردیست‌ازاهل بهشت علی بن سری بآن حضرت گفت راستشکه او از مذهب شیعه هیچ سابقه‌ای نداشت جز در همان ساعت مرگش؟ فرمود دیگر از او چه میخواهید، بخدا سوگند ببهشت در آمده است.

(بَابُ اللَّمَمِ)

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قُلْتُ لَهُ : أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ» قَالَ : هُوَ الذَّنْبُ يُلِمُّ بِهِ الرَّجُلُ فَيَمْكُثُ مَا شَاءَ اللهُ ثُمَّ يُلِمُّ بِهِ بَعْدُ .

٢ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنِ الْعَلَاءِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ : قُلْتُ لَهُ : «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ» قَالَ: الْهَنَةُ بَعْدَ الْهَنَةِ أَيِ الذَّنْبُ بَعْدَ الذَّنْبِ يُلِمُّ بِهِ الْعَبْدُ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَهُ ذَنْبٌ يَهْجُرُهُ زَمَاناً ثُمَّ يُلِمُّ بِهِ وَذَلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ : «إِلَّا اللَّمَمَ» وَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ» قَالَ : الْفَوَاحِشُ الزِّنَى وَالسَّرِقَةُ وَاللَّمَمُ : الرَّجُلُ يُلِمُّ بِالذَّنْبِ فَيَسْتَغْفِرُ اللهَ مِنْهُ .

(باب لمم)

١ـ از محمدبن مسلم گوید بامام صادق (ع) گفتم بفرمائید تفسیر قول خدا عزوجل را (٣٣ـ النجم) آنکسانیکه کناره میکنند از گناهان کبیره و هرزگیها جز لمم ـ فرمود لمم آنگناهی است که شخص بدان دست آلاید و سپس تا خدا خواهد از آن دست بدارد و باز بدان‌دست آلاید

شرح ـمجلسی ازمصباح- لمم بادوفتحه نزدیك‌شدن بگناهست و گفته شده که گناهان صغیره ای است که بدان باز نگردد چون بوسه و امم یك نوعی از دیوانگی استکه بانسان در آید..

« الذین یجتنبون کبائر الاثم » ـ بیضاوی گفته یعنی هر گناهیکه عقابش بزرك است وهمان باشد که در قرآن تهدید بدان رسیده است و گفته‌اند آنگناهیستکه حد دارد «والفواحش» یعنی کبائر بسیار زشت و رسوا.

٢ـ از محمدبن بن مسلم از امام باقر ویا امام صادق (ع) گوید باو گفتم (٣٣ـ النجم) آن کسانیکه کناره میکنند از کبائر اثم و فواحش جز لمم ـ فرمود مقصود از لمم چیرگی است از گناه پس از چیرگی دیگر یعنی گناهی بدنبال گناهیکه بنده بدان دست میزند و نزدیك میشود.

٣ـ از اسحاق بن عمار گوید امام صادق(ع) فرمود: هیچ‌مؤمنی نباشدجز اینکه گناهی‌دارد که‌مدتی آن‌را ترك کند وسپس بدان‌دست آلاید و این‌است مقصوداز قول خدا عزوجل«الا اللمم» ومن پرسیدم‌از او از تفسیرقول خدا عزوجل (٣٣ ـ النجم) آنکسانیکه کناره کنند از کبائر اثم وفواحش جزلمم- فرمود مقصود از فواحش زنا و دزدیست ولمم این استکه شخصی دستی‌بگناه زند وازآن‌آمرزشجوید (یعنی بیدرنك پشیمان‌شود و استغفار کند).

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ بَهْرَامَ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : مَنْ جَاءَنَا يَلْتَمِسُ الْفِقْهَ وَالْقُرْآنَ وَ تَفْسِيرَهُ فَدَعُوهُ وَمَنْ جَاءَنَا يُبْدِي عَوْرَةً قَدْسَتَرَهَا اللهُ فَنَحُّوهُ ؛ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَاللهِ إِنَّنِي لَمُقِيمٌ عَلَى ذَنْبٍ مُنْذُ دَهْرٍ أُرِيدُ أَنْ أَتَحَوَّلَ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ فَمَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ ، فَقَالَ لَهُ : إِنْ كُنْتَ صَادِقاً فَإِنَّ اللهَ يُحِبُّكَ وَمَا يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْقُلَكَ مِنْهُ إِلَى غَيْرِهِ إِلَّا لِكَيْ تَخَافَهُ .

٤ـ از عمروبن جميع كه امام صادق (ع) فرمود: هر كه نزدما آيد و فقه وقرآن و تفسيرآن جويد از او دست بداريدو هر كه نزد ما آيد تا عيبيكه خدا پوشيده فاش كند او رادور كنيديكى از آن مردم باو عرضكرد قربانت راستش‌اين استكه من عمريست دچار گناهى هستم و همى‌خواستم كه از آن بكار ديگر اندر شوم و آن را وا نهم و نتوانستم در پاسخ او فرمود: اگرتو راستگوئى خدايت دوست دارد و او را دريغ نيامده كه تو را از آن بكار ديگر بگرداند جز اينكه از او در ترس باشى .

شرحـ ازمجلسى (ره) ـ «يبدى عورة» عورت هر آنچه از آن شرم آيد و ظاهر اين استكه مقصود بيان گناهان خود باشد و اعتراف بگناهى بود كه موجب حد يا تعزير است.

«فنحوه » يعنى او را دور كنيد تا بر ما اعتراف بگناه خود نكند و ميان خود و خدا توبه كند ـ پايان نقل از مجلسى‌ره.

مراجعه بائمه (ع) براى اعتراف بگناهان بر يكى ازدو وجه بوده‌است:

١ـ از نظر تكميل توبه و تحمل حد و تعزيرشرعى چون رسم بوده كه گنهكاران براى‌توبه بپيغمبر اكرم (ص) مراجعه ميكردند و بگناه خود نزد آن‌حضرت اعتراف‌ميكردند وازاوميخواستند كه آن‌ها را با اقامه حد و تعزير الهى تطهير كند و از عذاب آخرت نجات دهد و از اين گونـه مراجعات در زمان خلفاى ثلثه و خلافت ظاهريه اميرالمؤمنين (ع) بوده استكه غالباً با دخالت امير-المؤمنين (ع) و جلب موافقت حكومت وقتكه در اين‌گونه امور با آن حضرت موافقت داشته فيصل ميبافته است و بر اين سابقه برخى شيعه هم‌كه گناه موجب حد و ياتعزيرى مرتكب ميشدند بساكه بامام وقت مراجعه ميكردند كه توبه كنند و عقوبت حد ويا تعزير را براى پاك شدن ازآن متحمل شوند ولى براى بيشتـر ائمه در زمان بنى اميه و بنى عبـاس اقدام در اين امر ميسر نبوده اسـت بدو وجه:

١ـ انجام حد و تعزير از نظر اجراء بايد با تشريفات حكومت و بعنوان نيرو و قدرت وتسلط بر اجتماع و آشكارا و با تظاهر انجام شود كه موجب پند و عبرت ديگران گردد و با وسيله آن يك هرزگى وفساد نوع تباه‌كن ريشه‌كن شود مانند بريدن دست دزد و يا اعدام درزناى محصنه مثلا زيرا شك نيستكه برخى‌مجازات‌هاى مقرره درقرآن وقوانين‌ثابته اسلام‌بسيارسنگين است تابجائى كه در نظر كم‌خردان مايه خرده‌گيرى شده استكه مثلا چرا بايد براى دزديدن تا اندازه‌يك‌چهارم دينارطلا كه‌چهارنخود ونيم طلاميشودمثلا وببهاى‌امروز شصت‌تا هفتاد ريالست‌دستى بريده‌شود وفردى عمرانه بيچاره وعليل گردد ويا اينكه براى يك‌بار زناى‌محصنه كه بسا باغلبه شهوت و دامنگيريهاى

سخت انجام شده مرتکب اعدام‌شود وتا همیشه اززندگی بر کنار شود بویژه که ممکن است عائلهٔ بی سرپرست ویادیون و بدهکاری بدیگران‌هم‌ازخود بجاگذارد ویا دریکی ازفنون وعلوم تخصص مورد حاجت ونیازی داشته‌باشد که تدارك آن برای جامعه بآسانی ممکن‌نباشد.

وآنچه‌پاسخ درست باینگونه‌خرده گیریهاواعتراضات‌است‌موضوع‌تشریفاتی‌استکه‌بایدبرای‌اجرای حدوتعزیرشرعی‌مراعات شودونتائج وبهره‌های بزرگیکه‌از انجام اینگونه‌حدود وتعزیرات که‌مجازات های عمومی اسلامست عایدجامعه میشود واین‌عمل‌بصورت یك‌عمل جراحی‌استادانه در میآید که‌درعضو معلول وبیماری واگیر ومسری انجام میشود مانند اینکه عضوی کانگاریا گرفته وبا اندك مسامحه بیماری بسائراعضای تن سرایت میکند ومریض رامیکشد ونابود میسازد ویا زهر درعضوی‌وارد شده واگرآن‌را نبرند بهمه‌تن سرایت میکندبااین ملاحظه تأمل دربرخی گناهان مانند دزدی وهرزگی‌یك مادر خانواده که شوهر حاضر دارد موضوع روشن‌میشود که یك دزدشبانه که تاآنجا دریده و بی آبرو شده استکه دزدی‌او دربرابر چشم دوگواه عادل انجام‌شده وقابل اثبات درمحکمه عدل‌شریعت گردیده ودر نزدحاکم شرع ثابت شده‌است چه‌شخص خطرناکی شده‌است وتا کجا شیره مال مردم بدهان اوشیرین شده و بدان عادت کرده و بسرحد تهور وبیباکی رسیده وآزاد گذاشتن او مایه چه تباهی وفسادی خواهدشد وبسا ادامه کارش‌بهتك ناموس وقتل نفوس بسیاری خواهد کشید و خوداین بیماری‌هم‌بدیگران‌سرایت‌میکندواجتماع‌رامعیوب‌می‌نمایدوچه‌بهتر که این‌عضوناچیزاجتماع بر کنده‌شود و بدور افکنده گردد تااین بیماری هراس‌ناك‌ریشه کن‌شود ولی این‌نتیجه‌ازاجراءحدود هنگامی‌بدست میاید که نیروی حکومت‌مورد توجه عموم‌آن‌را اجراء کند وفاش وآشکارا هم اجراء شود که وسیله پندآموزی دیگران گردد ازاین جهت خداوند درموضوع حدزنا درسورهٔ نورآیهٔ۲ میفرماید زن زنا کار و مرد زنا کار را صد تازیانه بهر کدام بزنید و در باره اجرای دستور دین خدا بدان ها گرفتار مهر ورزی نگردید اگر ایمان بخدا و روز جزاء دارید و باید جمعی مؤمنان در اجراء کیفر بدانان گواه باشند.

بنابراین موضوع اجراء حدود صرفاً وظیفه حکومت نافذه و مورد توجه عموم است و امام در حال تقیة و کناره گیری از حکومت بواسطهٔ عدم اطاعت وعدم توجه اکثریت اقامهٔ حدود نمیکند زیرا آن سودی که جبران خسارت فرد را بکند از آن باجتماع بر نمیگردد و موضوع حقیقی آن وجود ندارد .

۳ـ در اجراء بسیاری از حدود و مقررات نهان کردن و زیر پرده داشتن میسر نیست مانند اعدام و قطع اعضاء مثلا و دراین صورت اگر امام ولو باعتراف خود مجرم متصدی آن گرددخواهی ناخواه فاش شود و بگوش حکومت جائره برسد و بهانهٔ بدست او آید و سبب آزارائمهٔ گردد بنا براین اقامهٔ حدود ازنظر خصوص مذهب‌شیعهٔ بدستور امام‌حق مخالف تقیةاست ومانند بسیاری ازاحکام وحقائق‌اسلام بایدمعطل بماند تاهنگام قیام حقةدولت.

۲ـ ازنظر اینکه اعتراف بگناه دربرابر ائمهٔ (ع) که مصادر امرالهی و مظاهر اویند مایهٔ بخشش و مغفرت است و این بهمان شیوه ترسایان ماند که با اعتراف بگناهان در برابر پاپ و کشیشان امید آمرزش از یزدان دارند و این شاید برای این باشد که اورا نماینده و مظهر مسیح شمارند که بعقیده آنان نجات بخش است و شاید این مراجعه بائمه (ع) و اعتراف بگناه نزد آنها

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى [عَنْ حَرِيزٍ] عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَا مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا وَقَدْ طُبِعَ عَلَيْهِ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَهْجُرُهُ الزَّمَانَ ثُمَّ يُلِمُّ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ : «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ» ، قَالَ : اللَّمَّامُ : الْعَبْدُ الَّذِي يُلِمُّ الذَّنْبَ بَعْدَ الذَّنْبِ لَيْسَ مِنْ سَلِيقَتِهِ ، أَيْ مِنْ طَبِيعَتِهِ .

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَكُونُ سَجِيَّتُهُ الْكِذْبَ

از تعلیمات و عادات ترسایان و کلیسا مآبان ترا دیده باشد و مسیحیانیکه بمذهب گرویده‌اند آن را روا دانستهٔ و یا برخی شیعیان در این خلق از آنها پیروی کرده باشند و غدقن امام از اینگونه مراجعات برای اینست که مراجعهٔ گنهکاران مسیحی بکشیش و پاپ نوعی از شرك است و بر پایهٔ همان عقیده فاسد آن ها است که فرموده است (٢١- التوبة) دانشمندان و کشیشان خود را دربرابر خدا پروردگارخود شمرده وهم‌مسیح پسرمریم را بااینکه دستور ندارند جزپرستیدن‌خدای‌یگانه را

واین روش مراجعه ترسایان در اعتراف بگناه و طلب بخشش از کشیشان هم یکی از آثارو لوازم‌مقام معبودیت بوده است که برای مسیح و نمایندگان او معتقد بودند و ازاین جهت امام غدقن میفرماید که اینگونه افراد را باو راه ندهند وآنهارا ازخانه وی برانند ودور کنند.

٥ـ از امام صادق (ع) فرمود: هیچ گناهی نیست جز آنکه بنده مؤمنی بدان مایل است مدتی آن‌را ترك کند و سپس بدان دست یازدوآن قول خدا عزوجل است (٣٣ـ النجم) آنکسانیکه کناره میکنند ازکبائر گناه و ازهرزگیها جز لمم ـ فرمود لمام بنده‌ایست که دست بگناهی یازد پس از گناهی که موافق سلیقه اونیست یعنی ازطبع او نیست.

شرحـ مجلسی ره ـ این حدیث چندوجه دارد:

١ـ مقصود بکلمه طبع‌دراول‌خبرشوق بدان‌باشد که رخ‌دهدوبرافتد وازاین‌رومدتی آنرا وانهدو اگر سرشت او بود ترکش برای او ممکن نبود و بنابراین اول و آخر خبر باهم مخالفتی ندارندو حاصل اینست که این مقتضای ذات او نیست و برای اینست که از او توفیق برفته و شیطان بر او چیره گشته و بدان کارش کشانده و بسا باشد که لطف حقش در گیرد و از آنش برگیرد این‌همه برای بهبود اواست واین کس درذات خود بدی وتباهی ندارد خدا از او روی نگردانیده وراه خیررا بدونبسته بلکه خدایش دوست دارد و میآزماید و سرانجامش پسندیده باشد.

٢ ـ طبع بمعنی چرکینی باشد و این منافات ندارد که در آخر خبر فرماید گناه از سرشت او نیست.

٣ـ مقصود از ختم مهر نهادن باشد یعنی مؤمن مدتی از گناه کردن ممنوع باشد و خدایش دریغ نماید که بدان دست آلاید و سپس برای مصلحتی آزادش کند و در آنش اندازد و بازش از آن کنار کشد.

٦ـ از ابن‌رئاب گوید ازامام صادق (ع) شنیدم میفرمود راستی که سرشت مؤمن دروغ گفتن

وَالْبُخْلَ وَالْفُجُورَ وَرُبَّمَا أَلَمَّ مِنْ ذٰلِكَ شَيْئاً لَايَدُومُ عَلَيْهِ، قِيلَ: فَيَزْنِي؟ قَالَ: نَعَمْ وَلٰكِنْ لَايُولَدُ لَهُ مِنْ تِلْكَ النُّطْفَةِ.

(بَابُ)
(فِي أَنَّ الذُّنُوبَ ثَلَاثَةٌ)

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ؛ عَنْ أَبِيهِ؛ عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ: صَعِدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِالْكُوفَةِ الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الذُّنُوبَ ثَلَاثَةٌ ثُمَّ أَمْسَكَ فَقَالَ لَهُ حَبَّةُ الْعَرَنِيُّ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قُلْتَ: الذُّنُوبُ ثَلَاثَةٌ ثُمَّ أَمْسَكْتَ؟! فَقَالَ: مَا ذَكَرْتُهَا إِلَّا وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أُفَسِّرَهَا وَلٰكِنْ عَرَضَ لِي بُهْرٌ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَ الْكَلَامِ نَعَمِ الذُّنُوبُ ثَلَاثَةٌ: فَذَنْبٌ مَغْفُورٌ وَذَنْبٌ غَيْرُ مَغْفُورٍ وَذَنْبٌ نَرْجُو لِصَاحِبِهِ وَنَخَافُ عَلَيْهِ؛ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَبَيِّنْهَا لَنَا.

قَالَ نَعَمْ أَمَّا الذَّنْبُ الْمَغْفُورُ فَعَبْدٌ عَاقَبَهُ اللهُ عَلَى ذَنْبِهِ فِي الدُّنْيَا فَاللهُ أَحْلَمُ وَأَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُعَاقِبَ عَبْدَهُ مَرَّتَيْنِ، وَ أَمَّا الذَّنْبُ الَّذِي لَايُغْفَرُ فَمَظَالِمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِذَا

وبخل وهرزگی نیست وبسا که دستی بدانها آلاید ولی بر آن نپاید، باوعرض شد که زنا میکند ؟فرمود آری ولی از آن نطفه فرزندی نیارد.

شرحـ مجلسی ـ اگر اعتراض شود که ما می‌دانیم از زنای مؤمن‌هم فرزند آید درپاسخ گوئیم مؤمن را معانی و مراتبی است و شاید این فضیلت خاص یك درجه‌ای از مؤمن است و شاید حمل بر غالب شود..

(باب)
در اینکه گناهان سه‌اند

١ـ امیرالمؤمنین (ع) در کوفه بر منبر بر آمد و خدا را سپاس گفت و بر او ستایش نمود و سپس فرمود:

أیا مردم به راستی گناهان سه‌باشند و دم بست وحبه عرنی گفت یا امیرالمؤمنین فرمودی گناهان سه‌اند ودم‌بستی درپاسخ فرمود من آنها را یاد نکردم جز برای اینکه شرح دهم ولی نفس تنگی‌بمن رخ داد و میان من وسخن گفتن مانع شدآری گناهان سه باشند گناهی که آمرزیده است وگناهی که آمرزیده نشود و گناهی که درباره مرتکب آن امیدوارو بیمناکم گفتند یا امیرالمؤمنین آنها را برای ما بیان کن، فرمود:

آری ؛ اما گناه آمرزیده آنست؛ که خدا بندهٔ را در باره آن در دنیا کیفر داده است و خدا بردبار و کریمتر است ازاینکه بنده خود را دوبار کیفر کند اما گناهیکه آمرزیده نشود ستمهائیست که مردم بیکدیگر کنند زیرا چون خداتبارك و تعالی برخلقش عیان شد (یعنی بوسیله‌پیغمبران و

بَرَزَ لِخَلْقِهِ أَقْسَمَ قَسَماً عَلىٰ نَفْسِهِ ، فَقالَ : وَعِزَّتِي وَجَلالِي لايَجُوزُنِي ظُلْمُ ظالِمٍ وَلَوْ كَفٌّ بِكَفٍّ وَلَوْ مَسْحَةٌ بِكَفٍّ وَلَوْ نَطْحَةٌ ما بَيْنَ الْقَرْناءِ إِلَى الْجَمّاءِ فَيَقْتَصُّ لِلْعِبادِ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ حَتّىٰ لاتَبْقَىٰ لِأَحَدٍ عَلىٰ أَحَدٍ مَظْلَمَةٌ ثُمَّ يَبْعَثُهُمْ لِلْحِسابِ، وَ أَمّا الذَّنْبُ الثّالِثُ فَذَنْبٌ سَتَرَهُ اللهُ عَلىٰ خَلْقِهِ وَ رَزَقَهُ التَّوْبَةَ مِنْهُ ، فَأَصْبَحَ خائِفاً مِنْ ذَنْبِهِ راجِياً لِرَبِّهِ ، فَنَحْنُ لَهُ كَما هُوَ لِنَفْسِهِ ؛ نَرْجُو لَهُ الرَّحْمَةَ وَ نَخافُ عَلَيْهِ الْعَذابَ .

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ؛ عَنْ زُرارَةَ، عَنْ حُمْرانَ قالَ : سَأَلْتُ أَبا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فِي الزِّنىٰ أَيُعاقَبُ [عَلَيْهِ] فِي الْآخِرَةِ؟ قالَ: إِنَّ اللهَ أَكْرَمُ مِنْ ذٰلِكَ .

اعلام شریعت خود) بخود سوگند یاد کرد وفرمود بعزت و جلال خودم قسم که ستم هیچ ستمکاری را گذشت نکنم گواینکه مشتی بمشتی کوبد ویا سائیدن مشتی باشد و اگرچه شاخزدن شاخداری بیشاخی راباشد. برای بندگان از یکدیگر قصاص شود تاحقی از کسی بر کسی نماند وسپس آنها را بپای حساب آرد و اما گناه سوم گناهی است که خدا آنرا بر خلقش نهفته و بگنهکار توبه از آن را روزی کرده است و بوضعی در آمده که از گناهش بیم ناك است و بپروردگارش امیدوار است و ما برای او همان حال را داریم که او برای خود دارد برای او امید رحمت داریم و از عذاب هم بر او بیم داریم.

شرحـ ازمجلسی ـ «بین القرناءوالجماء» این دلالت دارد که حیوانات نیز در قیامت محشور شوند چنانچه آیه «واذا الوحوش حشرت» و آیات و اخبار دیگر و اکثر متکلمین خاصه و عامه بدان معتقدند و گرچه در خصوصیات آن اختلاف دارند که آیا سپس میمانند و یا خاك میشوند و برخی قرناء را بانسان نیرومند و جماء را بهناتوان حمل کردهاند و بدان نیازی نیست وشایدمقصوداین باشد کهاگر کسی شاخداری رابر بیشاخی مسلط کند مسئولیتدارد.

٢ـ از حمران گوید از امام باقر(ع) پرسیدم از مردیکه حد براو خورده است وسنگسارشده است آیا درآخرت هم کیفری دارد؟ فرمود: خدا از آن کریمتر است.

شرحـ ازمجلسی ره ـ ظاهرش این است که بر هر که اقامه حد شود کیفرش ساقط گرددو گر چه توبه هم نکند چنانچه ظاهر اصحاب است و مشکل است که گفته شود توبه هم از او ساقطست مگر اینکه عفو او از راه فضل باشد نه استحقاق چنانچه خبر بدان اشاره دارد پایان نقل ازمجلسی ره.

من گویم مورد سئوال حد رجم است که با اجراء آن برای گنهکار وجودی نماند که توبه کند و توبه قبل از اعدام هم قطعی است زیرا اگر خود اعتراف کرده که مسلم است توبهکار شده و اگر هم محکمه شرع حکم اعدام او را صادر کرده است برای اقامه بینه بناچار تااجراءحدپشیمان و تائب است.

(بَابُ)
☼(تَعْجِيلِ عُقُوبَةِ الذَّنْبِ)☼

١ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يُكْرِمَ عَبْداً وَلَهُ ذَنْبٌ ابْتَلَاهُ بِالسُّقْمِ ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ لَهُ ابْتَلَاهُ بِالْحَاجَةِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ بِهِ ذَلِكَ شَدَّدَ عَلَيْهِ الْمَوْتَ لِيُكَافِيَهُ بِذَلِكَ الذَّنْبِ قَالَ : وَ إِذَا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يُهِينَ عَبْداً وَلَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةٌ صَحَّحَ بَدَنَهُ ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ بِهِ ذَلِكَ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ ، فَإِنْ هُوَ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ بِهِ هَوَّنَ عَلَيْهِ الْمَوْتَ لِيُكَافِيَهُ بِتِلْكَ الْحَسَنَةِ .

٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ الْحَكَمِ ابْنِ عُتَيْبَةَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ وَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مِنَ الْعَمَلِ مَا يُكَفِّرُهَا ابْتَلَاهُ بِالْحُزْنِ لِيُكَفِّرَهَا .

٣ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ : وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أُخْرِجُ عَبْداً مِنَ الدُّنْيَا وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَرْحَمَهُ حَتَّى أَسْتَوْفِيَ مِنْهُ كُلَّ خَطِيئَةٍ عَمِلَهَا ، إِمَّا بِسُقْمٍ فِي جَسَدِهِ وَ إِمَّا بِضِيقٍ فِي رِزْقِهِ وَإِمَّا بِخَوْفٍ فِي دُنْيَاهُ فَإِنْ بَقِيَتْ عَلَيْهِ بَقِيَّةٌ شَدَّدْتُ عَلَيْهِ عِنْدَ الْمَوْتِ ، وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا

(باب)
شتاب در كيفر گناه

١ـ از امام باقر (ع) كه فرمود بهراستىچون بناى خدا عزوجل براين استكه بندهاى را گرامى دارد و او را گناهيست بيمارش كند و اگر نكند نيازمندش سازد و اگر نكند بسختى جانش گيرد تا تلافى آنگناه بشود فرمود و چون بنا دارد بندهاى را خوار كند و حسنه اى نزد او دارد تندرستش دارد و اگر با وى آن را نكند روزى فراوانش دهد و اگر آنرا هم نكند با وى بآسانى جانش را گيرد تاعوض آنحسنه باشد.

٢ ـ از امام صادق (ع) فرمود: راستيكه چون گناه بنده بسيار گردد و كارى نداشته باشد كه آن ها را جبران كند و كفاره آنها شود خدايش بغم گرفتارسازد تاكفاره گناهانش گردد.

٣ـ فرمود (ع) كه رسولخدا (ص) فرمود: خدا عزوجل فرمايد بعزت و جلال خودمن بندهاى را از دنيا بيرون نبرم و خواهم باو مهر ورزم تا آنكه هر گناهى كرده است از او استيفاء كنم و عوض دهم يا با بيمارى در تنش و يا تنگى در روزيش ويا باترس و هراسيكه دردنيادچارش شودواگر بازهم چيزى بماند مرگرا براو سخت كنم و بعزت وجلالم هيچ بندهاى را از دنيا بدرنبرم و خواهم

أُخْرِجُ عَبْداً مِنَ الدُّنْيا وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أُعَذِّبَهُ حَتّىٰ أُوَفِّيَهُ كُلَّ حَسَنَةٍ عَمِلَها إِمّا بِسَعَةٍ فِي رِزْقِهِ وَإِمّا بِصِحَّةٍ فِي جِسْمِهِ وَإِمّا بِأَمْنٍ فِي دُنْيٰاهُ فَإِنْ بَقِيَتْ عَلَيْهِ بَقِيَّةٌ هَوَّنْتُ عَلَيْهِ بِهَا الْمَوْتَ .

٤ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحٰابِنٰا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خٰالِدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ هِشٰامِ بْنِ سٰالِمٍ ، عَنْ أَبٰانِ بْنِ تَغْلِبَ قٰالَ : قٰالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُهَوَّلُ عَلَيْهِ فِي نَوْمِهِ فَيُغْفَرُ لَهُ ذُنُوبُهُ وَإِنَّهُ لَيُمْتَهَنُ فِي بَدَنِهِ فَيُغْفَرُ لَهُ ذُنُوبُهُ .

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ السَّرِيِّ بْنِ خٰالِدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قٰالَ : إِذٰا أَرٰادَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعَبْدٍ خَيْراً عَجَّلَ لَهُ عُقُوبَتَهُ فِي الدُّنْيا وَإِذٰا أَرٰادَ بِعَبْدٍ سُوءاً أَمْسَكَ عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ حَتّىٰ يُوٰافِيَ بِهٰا يَوْمَ الْقِيٰامَةِ .

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحٰابِنٰا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيٰادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ ، عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِالْمَلِكِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قٰالَ : قٰالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : « وَمٰا أَصٰابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمٰا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ » : لَيْسَ مِنِ الْتِوٰاءِ عِرْقٍ ، وَلٰا نَكْبَةِ حَجَرٍ ، وَلٰا عَثْرَةِ قَدَمٍ ، وَلٰا خَدْشِ عُودٍ إِلّا بِذَنْبٍ وَلَمٰا يَعْفُو اللهُ أَكْثَرُ ، فَمَنْ عَجَّلَ اللهُ عُقُوبَةَ ذَنْبِهِ فِي الدُّنْيا فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَجَلُّ وَأَكْرَمُ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِي عُقُوبَتِهِ فِي الْآخِرَةِ .

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ؛ عَنِ الْعَبّٰاسِ بْنِ مُوسَى الْوَرّٰاقِ ، عَنْ عَلِيٍّ الْأَحْمَسِيِّ ، عَنْ رَجُلٍ ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قٰالَ : قٰالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مٰا يَزٰالُ الْهَمُّ وَالْغَمُّ بِالْمُؤْمِنِ حَتّىٰ مٰا يَدَعُ لَهُ ذَنْباً .

عذابش کنم تا هرحسنه‌ای دارد باو بپردازم یابوسعت رزق ویا تندرستی ویا آسودگی ازدنیایش واگر بقیه ماند مرك‌رابراو آسان کنم.

٤ـ فرمود (ع) راستی مؤمن‌خواب پریشان بیند و هراس کشدو خدا برای آن گناهانش را بیامرزد و بدنش رنج‌کار بیند وخدا گناهانش را بیامرزد.

٥ـ فرمود (ع): چون خدا عزوجل خیر بنده‌ای را خواهد بعقوبت او در دنیا شتابد وچون‌بد بنده‌ای را خواهد گناهانش را نگهدارد تاهمه درروز قیامت باوپرداخت کند.

٦ـ فرمود (ع) که امیرالمؤمنین (ع) در تفسیر قول خدا عزوجل (٣٠ـ الشوری) هر مصیبتی بشما رسد بخاطر آن‌باشد که‌بدست خود کسب کرده‌اید و خدا در میگذرد از بسیاری گناهان.فرمود هیچ پیچش رگی وبرخوردبسنگی‌ولغزش گامی نیست‌ونه خراش چوبی مگربرای گناهی‌وهرآینه‌آنچه را خدا در میگذرد بیشتر است و خدا در عقوبت هر کس بدنیا شتافت راستیکه خداعزوجل والاتر و کریمتر وبزرگوارتر است ازاینکه باز اورا درآخرت عقوبت کند.

٧ـ ازامام باقر(ع) که رسولخدا (ص)فرمود پیوسته هم و غم گریبانگیر مؤمن باشندتابرای او گناهی بجا نگذارند.

٨ - عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ بَهْرَامَ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ لَيَهْتَمُّ فِي الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ مِنْهَا وَلَا ذَنْبَ عَلَيْهِ .

٩ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَلِيٍّ الْأَحْمَسِيِّ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : لَا يَزَالُ الْهَمُّ وَالْغَمُّ بِالْمُؤْمِنِ حَتَّى مَا يَدَعُ لَهُ مِنْ ذَنْبٍ .

١٠ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ مُعَاوِيَةَبْنِ وَهْبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : مَا مِنْ عَبْدٍ أُرِيدُ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ إِلَّا ابْتَلَيْتُهُ فِي جَسَدِهِ ، فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِذُنُوبِهِ وَإِلَّا شَدَدْتُ عَلَيْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ حَتَّى يَأْتِيَنِي وَلَا ذَنْبَ لَهُ ، ثُمَّ أُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ. وَمَا مِنْ عَبْدٍ أُرِيدُ أَنْ أُدْخِلَهُ النَّارَ إِلَّا صَحَّحْتُ لَهُ جِسْمَهُ فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ تَمَاماً لِطَلِبَتِهِ عِنْدِي وَإِلَّا آمَنْتُ خَوْفَهُ مِنْ سُلْطَانِهِ فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ تَمَاماً لِطَلِبَتِهِ عِنْدِي وَإِلَّا وَسَّعْتُ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ تَمَاماً لِطَلِبَتِهِ عِنْدِي وَ إِلَّا هَوَّنْتُ عَلَيْهِ مَوْتَهُ حَتَّى يَأْتِيَنِي وَلَا حَسَنَةَ لَهُ عِنْدِي ثُمَّ أُدْخِلُهُ النَّارَ .

١١ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ أُورَمَةَ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَرَّ نَبِيٌّ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِرَجُلٍ بَعْضُهُ تَحْتَ حَائِطٍ وَبَعْضُهُ خَارِجٌ مِنْهُ قَدْ شَعَّثَتْهُ الطَّيْرُ وَمَزَّقَتْهُ الْكِلَابُ ثُمَّ مَضَى

٨ـ از عمروبن جميع گويد شنيدم امام صادق(ع) ميفرمود: راستى بنده مؤمن دردنيا غمگين و اندوهناك شود تااز آن بيرون رود و گناهى براو نباشد.

شرحـ ازمجلسى ره ـ «ليهتم» يعنى هم‌واندوه‌فراوان باورسد درقاموس گفته است كه‌هم‌بمعنى حزن و اندوهست و در برخى نسخ ليهم بصيغه مجهول آمده است.

٩ ـ از امام‌باقر(ع) كه فرمود پيوسته‌هم و غم مؤمن را فراگيردتا گناهى برايش‌بجانگذارند.

١٠ـ از امام صادق (ع) فرمود: رسولخدا (ص) فرموده است خدا عزوجل فرمايد هيچ بنده نباشد كه بخواهم او را ببهشت برم جز آنكه در تنش گرفتارى دهم و اگر كفاره گناهانش‌شود (او را بس است) و گرنه مرك را بر او سخت كنم تا نزد من آيد و گناهى نداشته باشد سپس او را ببهشت برم و هيچ بنده نباشد كه بخواهم او را بدوزخ برم جز آنكه تنش را سالم سازم و اگر هرچه از من خواهد بدان‌بپايان رسد (او را بس باشد) وگرنه روزيش را فراوان سازم‌واگر طلبش تمام شود ازمن واگرنه مرگش راآسان سازم تا نزد من آيد و از من حسنه‌اى بستانكارنباشد و سپس او را بدوزخ برم.

١١ـ از امام باقر (ع) فرمود يكى از پيغمبران بنى اسرائيل بمردى گذر كرد كه نيمى از او زير ديوارى بود و نيمى بيرون از ديوار مرغان پرنده او را ژوليده كرده‌بودندوسگانش

فَرُفِعَتْ لَهُ مَدِينَةٌ فَدَخَلَهَا فَإِذَا هُوَ بِعَظِيمٍ مِنْ عُظَمَائِهَا مَيِّتٍ عَلَى سَرِيرٍ مُسَجًّى بِالدِّيبَاجِ حَوْلَهُ الْمَجْمَرُ فَقَالَ : يَا رَبِّ أَشْهَدُ أَنَّكَ حَكَمٌ ؛ عَدْلٌ ، لَا تَجُورُ ، هَذَا عَبْدُكَ لَمْ يُشْرِكْ بِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَمَتَّهُ بِتِلْكَ الْمِيتَةِ وَهَذَا عَبْدُكَ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَمَتَّهُ بِهَذِهِ الْمِيتَةِ ؟! فَقَالَ : عَبْدِي أَنَا كَمَا قُلْتَ حَكَمٌ عَدْلٌ لَا أَجُورُ ، ذَلِكَ عَبْدِي كَانَتْ لَهُ عِنْدِي سَيِّئَةٌ أَوْذَنْبٌ أَمَتُّهُ بِتِلْكَ الْمِيتَةِ لِكَيْ يَلْقَانِي وَلَمْ يَبْقَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ هَذَا عَبْدِي كَانَتْ لَهُ [عِنْدِي] حَسَنَةٌ فَأَمَتُّهُ بِهَذِهِ الْمِيتَةِ لِكَيْ يَلْقَانِي وَلَيْسَ لَهُ عِنْدِي حَسَنَةٌ .

١٢ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَدَخَلَ عَلَيْهِ شَيْخٌ فَقَالَ : يَا أَبَا عَبْدِاللهِ أَشْكُو إِلَيْكَ وُلْدِي وَ عُقُوقَهُمْ وَ إِخْوَانِي وَجَفَاهُمْ عِنْدَ كِبَرِ سِنِّي ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : يَا هَذَا إِنَّ لِلْحَقِّ دَوْلَةً وَلِلْبَاطِلِ دَوْلَةً وَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي دَوْلَةِ صَاحِبِهِ ذَلِيلٌ وَإِنَّ أَدْنَى مَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ الْعُقُوقُ مِنْ وُلْدِهِ وَالْجَفَاءُ مِنْ إِخْوَانِهِ وَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُصِيبُهُ شَيْءٌ مِنَ الرَّفَاهِيَةِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ إِلَّا ابْتُلِيَ قَبْلَ مَوْتِهِ إِمَّا فِي وُلْدِهِ وَإِمَّا فِي مَالِهِ حَتَّى يُخَلِّصَهُ اللهُ مِمَّا اكْتَسَبَ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَيُوفِرَ لَهُ حَظَّهُ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ . فَاصْبِرْ وَأَبْشِرْ .

دریده بودند و از آن گذشت و بشهری بر آمد دید که یکی از بزرگان آنها مرده است و بر تختی خفته و با پارچه ابریشمین کفن شده و گردش بخور میسوزد. عرضکرد پروردگارا من گواهم که تو حاکم عادل و بحقی و ستم روا نداری آن یك بنده تو است که چشم بهمزدنی بتو شرك نورزیده و چنانش میراندی و این هم بنده تو است که چشم بهمزدنی بتو ایمان نداشته چنینش میراندی در پاسخ فرمود ای بنده‌من، من چنانم که گفتی حاکمی عادل هستم و ستم نکنم آن بنده‌ام نزد من گناهی داشت و یا کردار بدی و بدان وضعش میراندم تا ملاقات کندم و گناهی بر او نماند و این بنده‌ام حسنه‌ای نزد من داشت و او را چنین میراندم تا مرا ملاقات کند و حسنه‌ای از من نخواهد.

١٢ـ از أبی الصباح کنانی گفت من نزد امام صادق (ع) بودم پیرمردی بر آنحضرت وارد شد و گفت یا أباعبدالله‌من‌از فرزندان‌خود و ناسپاسی آنان‌واز برادران‌خودوجفا کاریشان بشما شکایت دارم با این سالخوردگی خودم امام صادق (ع) فرمود ای فلانی راستی حق دولتی دارد و باطل هم دولتی دارد و هر کدام در دولت رفیق خود خوار باشند راستی کمتر چیزیکه در دولت باطل بمؤمن میرسد ناسپاسی فرزندان او وجفاکاری برادران او است ومؤمنی نباشد که‌دردولت‌باطل آسایشی بیند جز اینکه پیش از مرگش بلا کشد یا در تنش و یا در فرزندش و یا در مالش تا خدا او را بدین وسیله از آنچه در دولت باطل کسب کرده رها سازد و بهره او را در دولت حق وافر کند صبر کن و مژده گیر .

(بابٌ)

(فِي تَفْسِيرِ الذُّنُوبِ)

١ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْعَلاءِ ، عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: الذُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ الْبَغْيُ وَ الذُّنُوبُ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ الْقَتْلُ ؛ وَالَّتِي تُنْزِلُ النِّقَمَ الظُّلْمُ ، وَالَّتِي تَهْتِكُ السِّتْرَ شُرْبُ الْخَمْرِ ، وَالَّتِي تَحْبِسُ الرِّزْقَ الزِّنَى وَالَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ ، وَالَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ وَتُظْلِمُ الْهَوَاءَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ .

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : كَانَ أَبِي عليه السلام يَقُولُ : نَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ وَتُقَرِّبُ الآجَالَ وَتُخْلِي الدِّيَارَ وَهِيَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَالْعُقُوقُ وَتَرْكُ الْبِرِّ .

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ ـ أَوْ بَعْضُ أَصْحَابِهِ عَنْ أَيُّوبَ ـ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ : حَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِذَا فَشَا أَرْبَعَةٌ ظَهَرَتْ أَرْبَعَةٌ : إِذَا فَشَا الزِّنَى ظَهَرَتِ الزَّلْزَلَةُ وَإِذَا فَشَا الْجَوْرُ فِي الْحُكْمِ احْتُبِسَ الْقَطْرُ وَ إِذَا خُفِرَتِ الذِّمَّةُ أُدِيلَ لأَهْلِ الشِّرْكِ مِنْ أَهْلِ الإِسْلامِ وَإِذَا مُنِعَتِ الزَّكَاةُ ظَهَرَتِ الْحَاجَةُ .

(باب)

در تفسیر ذنوب = گناهان

١ـ از امام صادق (ع) فرمود گناهانیکه نعمت را دیگر گون کنند شورش ناروا است (بغی را چند گنه شمرده باعتبار اصناف آنست زیرا شورش بدیگران در مالست در عرض است در حقوق است و باوضاع متعدد واقع میشود چون نهان و آشکار و کم و بیش مثلا) و گناهانیکه موجب پشیمانیند قتل است و آنگناهانیکه بلا نازل کند ستم است و آنها که پرده درند میخواریست و آن ها که روزی را بند آورند زنا است و آنها که مرك را زود رسانند قطع رحم است و آنها که‌دعا را بر گردانند و فضا را تیره سازند ناسپاسی پدر و مادر است.

٢ـ امام صادق (ع) میفرمود پدرم را شیوه بود که میفرمود پناه بریم بخدا از گناهانیکه‌فناء را بشتاب آرند و مرك را زود برسانند و خانه‌ها را ویران سازند و آنها قطع رحم و ناسپاسی پدر و مادر و ترك احسان و نیکوکاریست.

٣ـ فرمود (ع): چون چهار چیز شایع شوند چهار دیگر پدیدار گردند، چون زنا فاش شود زلزله پدیدار گردد و چون حکم به‌ناحق فاش و شایع شود باران بند آید و چون پیمان باذمیان شکسته شود و طبق مقررات از آنها نگهداری نشود مشرکین بر مسلمین غلبه کنند و چون زکوة دریغ شود نیاز و فقر پدیدار گردد.

شرحـ ازمجلسی ره ـ و این غلبه کفار برای آنستکه بمخالفت خداوند نقض‌عهدمیکنند

(بَابٌ نَادِرٌ)

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : إِنَّ الْعَبْدَ مِنْ عَبِيدِي الْمُؤْمِنِينَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ مِمَّا يَسْتَوْجِبُ بِهِ عُقُوبَتِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَأَنْظُرُ لَهُ فِيمَا فِيهِ صَلَاحُهُ فِي آخِرَتِهِ فَأُعَجِّلُ لَهُ الْعُقُوبَةَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا لِأُجَازِيَهُ بِذَلِكَ الذَّنْبِ وَأُقَدِّرُ عُقُوبَةَ ذَلِكَ الذَّنْبِ وَأَقْضِيهِ وَأَتْرُكُهُ عَلَيْهِ مَوْقُوفاً غَيْرَ مُمْضًى وَلِيَ فِي إِمْضَائِهِ الْمَشِيئَةُ وَمَا يَعْلَمُ عَبْدِي بِهِ فَأَتَرَدَّدُ فِي ذَلِكَ مِرَاراً عَلَى إِمْضَائِهِ ثُمَّ أُمْسِكُ عَنْهُ فَلَا أُمْضِيهِ كَرَاهَةً لِمَسَاءَتِهِ وَحِيداً عَنْ إِدْخَالِ الْمَكْرُوهِ عَلَيْهِ فَأَتَطَوَّلُ عَلَيْهِ بِالْعَفْوِ عَنْهُ وَالصَّفْحِ ، مَحَبَّةً لِمُكَافَاتِهِ لِكَثِيرِ نَوَافِلِهِ الَّتِي يَتَقَرَّبُ بِهَا إِلَيَّ فِي لَيْلِهِ وَنَهَارِهِ فَأَصْرِفُ ذَلِكَ الْبَلَاءَ عَنْهُ وَقَدْ قَدَّرْتُهُ وَقَضَيْتُهُ وَتَرَكْتُهُ مَوْقُوفاً وَلِيَ فِي إِمْضَائِهِ الْمَشِيئَةُ ، ثُمَّ أَكْتُبُ لَهُ عَظِيمَ أَجْرِ نُزُولِ ذَلِكَ الْبَلَاءِ وَأَدَّخِرُهُ وَأُوَفِّرُ لَهُ أَجْرَهُ وَلَمْ يَشْعُرْ بِهِ وَلَمْ يَصِلْ إِلَيْهِ أَذَاهُ وَأَنَا اللهُ الْكَرِيمُ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ .

اظهار تسلط و خدا خلاف مقصود آنها را پیش میآورد چنانچه منع زکوة کنند برای ثروت با این که پرداخت زکوة سبب نمو اموال آنها است وخدا بواسطه منع زکوة برکت را از آنها بردارد و آنها را نیازمند سازد و اینکه گفته‌اند مقصود حاجت فقراء است بعید است و احتمال معنی اعم میرود (یعنی دریغ زکوة سبب حاجتمندی عموم میشود).

و شیخ صدوق ره در کتاب معانی‌الاخبار خود روایت مفصلی در شرح هر قسمتی از گناهان نقل‌کرده است (برای هر کدام اقسامی از گناه در آن ذکر شده است).

(باب نادر)

١ـ از ابن ابی‌یعفور گوید از امام صادق (ع)شنیدم میفرمود: خداعزوجل‌فرمایدراستی‌بنده‌ای از بنده‌های‌مومن‌من گناهی بزرك کند که موجب عقوبت در دنیا و آخرت باشد و من مصلحت آخرت او را منظور دارم و در دنیا بعذاب او بشتابم تا او را بدانگناه کیفر دهم و اندازه کیفر اورامعین کنم و حکم آن را صادر نمایم و آنرا متوقف وبدون اجراء گزارم و اجرای آن متوقف برخواست من است و بنده من آنرا نمیداند و بارها در مقام اجرای آن بر آیم و دچار تردید گردم و خود داری کنم برای آنکه از بد کردن با وی بدم آید و از وارد کردن مکروه بر او کناره گیرم و در نتیجه بگذشت و صرف نظر از آنگناه بوی بخشش کنم بحساب پاداش دادن ببسیاری از نماز های نافله او که در شب و روزش بقصد تقرب بمن میخواند و من این بلا را از او بگردانم‌بااینکه آن را مقدر کردم و حکم آن را صادر کردم و آن را بی‌اجراء وانهادم و اجرای آن بخواست من وابسته است سپس اجر نزول همان بلائیرا که از آن معاف شده است برای او بنویسم و ذخیره کنم و اجر فراوان باو دهم با اینکه متوجه‌آن‌نشده است و آزار آن را ندیده و منم خداوند کریم و مهربان و رحیم.

(بابُ نادِرٍ أيضاً)

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ؛ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» فَقَالَ هُوَ: «وَ يَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ» قَالَ : قُلْتُ : لَيْسَ هٰذَا أَرَدْتُ أَرَأَيْتَ مَا أَصَابَ عَلِيّاً وَأَشْبَاهَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ عليهم السلام مِنْ ذٰلِكَ ؟ فَقَالَ : إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ .

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» أَرَأَيْتَ مَا أَصَابَ عَلِيّاً وَ أَهْلَ بَيْتِهِ عليهم السلام مِنْ بَعْدِهِ هُوَ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَهُمْ أَهْلُ بَيْتِ طَهَارَةٍ مَعْصُومُونَ؟ فَقَالَ : إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللهِ وَيَسْتَغْفِرُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مِائَةَ مَرَّةٍ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ ، إِنَّ اللهَ يَخُصُّ أَوْلِيَاءَهُ بِالْمَصَائِبِ لِيَأْجُرَهُمْ عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ .

(باب نادر)

۲ـ از ابن‌بکیر گوید از امام صادق (ع) پرسیدم از تفسیر قول خداعزوجل (۳۰ـ الشوری) و آنچه مصیبت بشما رسد برای آنچه باشد که خود کرده‌اید ـ امام(ع) فرمود ـ وبگذرد ازبسیاری گناهان (یعنی دنباله آیه را خواند) من گفتم مقصودم دنباله آیه نبود بفرمائید آنچه که به علی (ع) و همانندانش رسید که ازخاندان او بودند ازاین نوع بود؟ در پاسخ فرمود رسولخدا(ص) در هر روز بی‌ارتکاب گناه هفتاد بار استغفار میکرد.

شرحـ ازمجلسی‌ره ـ «أرأیت» یعنی بمن خبردهید و پاسخ امام دو احتمال دارد:

۱ـ چنانچه استغفار پیغمبر برای ریختن گناه نبوده بلکه برای بالا رفتن درجه او بوده است همچنین گرفتاری و مصیبت آنان برای کفاره گناه نبوده و برای ثواب‌وعلو درجه بوده و این‌آیه شامل معصوم نیست .

۲ ـ استغفار پیغمبر برای ترك اولی یا عدول از عبادت افضل بادنی بوده است و ابتلاء ائمه (ع) بهمین سبب بوده نه برای ارتکاب گناه و معنی اول روشن‌تر است.

۲ ـ از علی بن رئاب گوید پرسیدم از امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عزوجل (۳۰ ـ الشوری) آنچه بشما رسد در برابر آنچه استکه خود کرده‌اید ـ بفرمائید آنچه هم بعلی (ع) و خاندانش‌بعدازاو رسید در برابر آنچه بود که خود آنها کرده‌بودند با اینکه آنان خاندان‌طهارت و هم معصوم بودند، در پاسخ فرمود که رسولخدا (ص) در هر شبانه روزی گناه نکرده صد بار بدرگاه خدا آمرزش میخواست و استغفار میکرد راستی خدادوستانش را مصیبتزده‌وگرفتار میکند تابدانها اجر و ثواب دهد بی‌آنکه گناهی کرده باشند.

٣ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ، رَفَعَهُ قٰالَ : لَمّٰا حُمِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمٰا إِلٰى يَزِيدَ بْنِ مُعٰاوِيَةَ فَاُوقِفَ بَيْنَ يَدَيْهِ قٰالَ يَزِيدُ لَعَنَهُ اللهُ : « وَ مٰا أَصٰابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمٰا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» فَقٰالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : لَيْسَتْ هٰذِهِ الْآيَةُ فِينٰا إِنَّ فِينٰا قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ : « مٰا أَصٰابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلٰا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلّٰا فِي كِتٰابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهٰا إِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللهِ يَسِيرٌ» .

(بٰابُ)
☆(أَنَّ اللهَ يَدْفَعُ بِالْعٰامِلِ عَنْ غَيْرِ الْعٰامِلِ)☆

١ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقٰاسِمِ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيٰانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قٰالَ : إِنَّ اللهَ [لَ]يَدْفَعُ بِمَنْ يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنٰا عَمَّنْ لٰا يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنٰا وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلٰى تَرْكِ الصَّلٰاةِ لَهَلَكُوا ؛ وَإِنَّ اللهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يُزَكِّي مِنْ شِيعَتِنٰا عَمَّنْ لٰا يُزَكِّي وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلٰى تَرْكِ الزَّكٰاةِ لَهَلَكُوا ، وَإِنَّ اللهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يَحُجُّ مِنْ شِيعَتِنٰا عَمَّنْ لٰا يَحُجُّ وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلٰى تَرْكِ الْحَجِّ لَهَلَكُوا وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ؛ «وَلَوْلٰا دَفْعُ اللهِ النّٰاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلٰكِنَّ اللهَ

٣ـ فرموده استکه چون علی بن الحسین(ع)رانزد معاویه بردند و پیش او بازداشتند یزیدلعنه الله گفت: و آنچه مصیبت بشما رسید در برابر آنچه بوده که خود کردید ـ علی بن الحسین (ع) در پاسخش فرمود این آیه درباره ماها نیست درباره ما قول خداعزوجل استکه (٢٢ـ الحدید) هیچ مصیبتی درزمین نرسد و بجان کسی نرسد جز اینکه در کتابست پیش از آنکه آنها را بیآفرینیم راستیکه این بر خدا آسانست.

شرحـ ازطبرسی ـ آنچه مصیبت در زمین‌است‌مانندقحط‌باران‌و کمی گیاه‌و کاستی‌میوه جات و درجان شماها از بیماری وداغ فرزند در کتابست یعنی در لوح محفوظ ثبت است، پیش از آنکه آنها را بیافرینیم یعنی پیش از آفرینش نفوس و همانا خدا آنها را ثبت کرده تا ملائکه از اطلاع بر آن بدانند که خدا به ذات خود دانا است و حقیقت هر چیز را میداند راستیکه آن برخدا آسان است.

(باب)
در اینکه خدا بوسیله عمل کننده از تارك عمل دفاع میکند

١ـ از یونس بن ظبیان از امام صادق (ع) فرمود راستی خدا بوسیله آنها که نماز میخوانند از شیعه‌های ما دفاع میکند از آنها که نماز نمیخوانند از شیعه های ما و اگر همه ترك نماز کنند هلاك‌شوندوخدادفاع‌میکندبآنها که زکوة‌پردازند از شیعیان‌ما از آنها که‌زکاة‌ندهند واگربترك زکوة اتفاق‌کنند هلاك شوند و براستی خدا بهر کس از شیعه‌های ما که حج کنددفاع کنند ازآنها که‌حج نکنندواگر بترك حج اتفاق کنند هرآینه هلاك شوند و اینست قول خدا عزوجل (٢٥٢ـ البقرة) و اگرخدا دفاع نکنددرباره برخی مردم ببرخی دیگر هر آینه زمین تباه گردد و خدا تفضل دارد

ذُوفَضْلٍ عَلَى الْعالَمِينَ» فَوَاللهِ مانَزَلَتْ إِلّافِيكُمْ وَلاعَنى بِها غَيْرَكُمْ.

(بابُ)

☆(انَّ تَرْكَ الْخَطِيئَةِ أَيْسَرُمِنْ [طَلَبِ] التَّوْبَةِ)☆

١ ـ مُحَمَّدُبن يَحْيى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ أَبِي الْعَبّاسِ الْبَقْباقِ [قالَ :] قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : قالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام تَرْكُ الْخَطِيئَةِ أَيْسَرُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ وَكَمْ مِنْ شَهْوَةِ ساعَةٍ أَوْرَثَتْ حُزْناً طَوِيلاً وَالْمَوْتُ فَضَحَ الدُّنْيا ، فَلَمْ يَتْرُكْ لِذِي لُبٍّ فَرَحاً .

((بابُ الْاِسْتِدْراجِ))

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جُنْدَبٍ، عَنْ سُفْيانَ بْنِ السَّمْطِ قالَ : قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّ اللهَ إِذا أَرادَ بِعَبْدٍ خَيْراً فَأَذْنَبَ ذَنْباً أَتْبَعَهُ بِنِقْمَةٍ وَيُذَكِّرُهُ الْاِسْتِغْفارَ، وَإِذا أَرادَ بِعَبْدٍ شَرّاً فَأَذْنَبَ ذَنْباً أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ لِيُنْسِيَهُ الْاِسْتِغْفارَ ، وَ يَتَمادى بِها ، وَهُوَقَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لايَعْلَمُونَ» بِالنِّعَمِ عِنْدَالْمَعاصِي .

بهمه جهانیان بخدااین آیه نازل نشد جز درباره شما و دیگری از آن مقصود نیست.

شرحـ ازمجلسی ـ مقصود از هلاك نزول عذابیستکه آنها را ریشه کن کند.

(باب)

در اینکه نکردن گناه آسانتر است از توبه کردن

۱ـ امام صادق(ع) فرمود امیرالمومنین (ع) فرموده است ترك خطا آسان‌تر است از طلب توبه و بسا شهوت در یك ساعت مایه اندوه درازی گردد، مرك دنیا را رسوا دارد و برای هیچ خردمندی جای شادی نگذاشته است.

شرحـ ازمجلسی ره ـ اشاره است باینکه شرائط قبول توبه سنگین است ودشوار.

حزنا طویلا یعنی پس ازمرك یاهم در دنیا وهم در آخرت.

(باب)

استدراج و نعمت‌گیر کردن

۱ـ از امام صادق (ع) فرمود: براستی چون خداخیر بنده‌ای‌را خواهدوآن‌بنده گناهی کندخدا دنبالش او را کیفری دهد و بیاد او آورد و استغفار کند وچون بد بنده‌ای را خواهد و آن بنده گناهی کند دنبالش باو نعمتی دهد تا استغفار را از یاد او ببرد و بآن گناه ادامه دهد و اینست معنی قول خدا عزوجل (۱۸۲ـ الاعراف) محققاً آنها را نعمتگیر کنیم ازراهیکه ندانند ـ یعنی به وسیله نعمت دادن وقتیکه مرتکب گناه شوند.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ : سُئِلَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الْاِسْتِدْرَاجِ ، فَقَالَ : هُوَالْعَبْدُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُمْلِي لَهُ وَيُجَدِّدُ لَهُ عِنْدَهَا النِّعَمَ فَتُلْهِيهِ عَنِ الْاِسْتِغْفَارِ مِنَ الذُّنُوبِ فَهُوَ مُسْتَدْرَجٌ مِنْ حَيْثُ لَايَعْلَمُ .

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ : « سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَايَعْلَمُونَ » قَالَ : هُوَالْعَبْدُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَتُجَدَّدُ لَهُ النِّعْمَةُ مَعَهُ تُلْهِيهِ تِلْكَ النِّعْمَةُ عَنِ الْاِسْتِغْفَارِ مِنْ ذٰلِكَ الذَّنْبِ .

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ [بْنِ دَاوُدَ] الْمِنْقَرِيِّ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَمْ مِنْ مَغْرُورٍ بِمَاقَدْ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِ ، وَ كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِسَتْرِ اللهِ عَلَيْهِ ، وَ كَمْ مِنْ مَفْتُونٍ بِثَنَاءِ النَّاسِ عَلَيْهِ .

((بَابُ))

☆(مُحَاسَبَةِ الْعَمَلِ)☆

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، جَمِيعاً ، عَنِ الْحَسَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قَالَ : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ

٢ـ از امام صادق (ع) پرسش شد از معنی استدارج در پاسخ فرمود معنی آن این استکه بنده چون گناهی کند باو مهلت داده شود وهنگام آنگناه نعمت‌اوتجدید گردد واورا از استغفار بازدارد واو نعمتگیر شود ازراهیکه نداند.

٣ـ از سماعة‌بن مهران گوید از امام صادق (ع) تفسیر قول خدا عزوجل (١٨٢ـ الاعراف) محققاً آنان را نعمتگیر کنیم از راهیکه ندانند ـ فرمود : آن بنده‌ایست که گناهی میکند و نعمت او تجدید می‌شود با آن گناه و آن نعمت او را از استغفار از اینگناه باز میدارد.

٤ـ از امام صادق (ع) فرمود بسا کسیکه فریب خورده است به نعمتیکه خداوند باو داده است‌وچه‌بسانعمتگیروغافلگیر شودباینکه خداوندازاوپرده پوشی کند وبسا کسیکه‌فریفته‌شود بستایش مردم از وی.

شرح ـ از طبرسی در تفسیر قول خدا تعالی « سنستدرجهم من حیث لایعلمون » یعنی آن هارا بهلاکت غافلگیر کند و گفته‌اند یعنی‌هر زمانی گناه تازه‌ای کند نعمت تازه‌ای برد .

(باب محاسبه عمل)

١ـ از علی بن‌الحسین (ع) که امیرالمومنین (ع) پیوسته میفرمود همانا روزگار سه روز است

عليه السلام يَقُولُ : إِنَّمَا الدَّهْرُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ أَنْتَ فِيمَا بَيْنَهُنَّ : مَضَى أَمْسِ بِمَا فِيهِ فَلَا يَرْجِعُ أَبَداً فَإِنْ كُنْتَ عَمِلْتَ فِيهِ خَيْراً لَمْ تَحْزَنْ لِذَهَابِهِ وَفَرِحْتَ بِمَا اسْتَقْبَلْتَهُ مِنْهُ وَ إِنْ كُنْتَ قَدْ فَرَّطْتَ فِيهِ فَحَسْرَتُكَ شَدِيدَةٌ لِذَهَابِهِ وَتَفْرِيطِكَ فِيهِ وَأَنْتَ فِي يَوْمِكَ الَّذِي أَصْبَحْتَ فِيهِ مِنْ غَدٍ فِي غِرَّةٍ وَلَا تَدْرِي لَعَلَّكَ لَا تَبْلُغُهُ وَإِنْ بَلَغْتَهُ لَعَلَّ حَظَّكَ فِيهِ فِي التَّفْرِيطِ مِثْلُ حَظِّكَ فِي الْأَمْسِ الْمَاضِي عَنْكَ .

فَيَوْمٌ مِنَ الثَّلَاثَةِ قَدْ مَضَى أَنْتَ فِيهِ مُفَرِّطٌ ، وَيَوْمٌ تَنْتَظِرُهُ لَسْتَ أَنْتَ مِنْهُ عَلَى يَقِينٍ مِنْ تَرْكِ التَّفْرِيطِ وَإِنَّمَا هُوَ يَوْمُكَ الَّذِي أَصْبَحْتَ فِيهِ وَقَدْ يَنْبَغِي لَكَ إِنْ عَقَلْتَ وَ فَكَّرْتَ فِيمَا فَرَّطْتَ فِي الْأَمْسِ الْمَاضِي مِمَّا فَاتَكَ فِيهِ مِنْ حَسَنَاتٍ أَلَّا تَكُونَ اكْتَسَبْتَهَا وَمِنْ سَيِّئَاتٍ أَلَّا تَكُونَ أَقْصَرْتَ عَنْهَا وَأَنْتَ مَعَ هَذَا مَعَ اسْتِقْبَالِ غَدٍ عَلَى غَيْرِ ثِقَةٍ مِنْ أَنْ تَبْلُغَهُ وَعَلَى غَيْرِ يَقِينٍ عَنْ اكْتِسَابِ حَسَنَةٍ أَوْ مُرْتَدِعٍ عَنْ سَيِّئَةٍ مُحْبِطَةٍ، فَأَنْتَ مِنْ يَوْمِكَ الَّذِي تَسْتَقْبِلُ عَلَى مِثْلِ يَوْمِكَ الَّذِي اسْتَدْبَرْتَ ، فَاعْمَلْ عَمَلَ رَجُلٍ لَيْسَ يَأْمَلُ مِنَ الْأَيَّامِ إِلَّا يَوْمَهُ الَّذِي أَصْبَحَ فِيهِ وَلَيْلَتَهُ ، فَاعْمَلْ أَوْدَعْ وَاللَّهُ الْمُعِينُ عَلَى ذَلِكَ .

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ حَسَناً

و تو در میانه آنهائی دیروزیکه با هر آنچه در آن بوده است گذشته و هرگز بر نمیگردد و اگر تو در آن کار خوب کردی برای رفتنش غمی نداری و با آنچه بوی با آن روبرو شدی شادی‌واگر در آن تقصیر روا داشتی افسوس سختی بر رفتن آن داری و بر تقصیریکه در آن کردی و تو در آنروزیکه هستی درباره فردا درخطر وتردیدی نمیدانی چه‌بشود؟ شاید بدان نرسیدی‌واگرهم‌برسی شاید بهره‌ات درآن خسارت باشد چون بهره‌ات در دیروز گذشته.

یکی ازاین سه روز گذشته و تو درآن تقصیر کردی وروز آینده هم منتظر آنی ویقین‌نداری که ترك تقصیر درآن کنی و همانا توئی بااین روزیکه در آنی و تورا سزد اگر خردمندی کنی و در تقصیر گذشته بیندیشی که چه حسناتی‌از دستت رفته که درآن کوتاهی نکنی وچه گناهانی مرتکب شدی که درآن کوتاهی کنی وبا اینکه رو بفردا هستی‌اطمینانی نداریکه بدان برسی ویقین نداریکه درآن کسب حسنه‌ای کنی‌یا ازگناهی‌تباه کن‌خود رانگهداری وتودرباره روزیکه بدان رو داری چون روزی باشیکه بدان پشت کردی وازآنگذشتی‌وباید چونان مردی‌کار کنیکه ازهمه روزها امیدی ندارد جز بهمان روزیکه درآنست وشبش .کار کن یادست ازکاربکش وخدا کمك‌کاراست براین (وضع تو).

شرح ـ ازمجلسی ره ـ «ثلثة ایام» ۱ـ روزیکه درآنی و سزد که بکار اندرباشی ۲ـ روزیکه پیش از آنست و همه روز گذشته تو باشد نه همان یکروز دیروز ۳ـ آنروزیکه آید و فردا باشدو همه روزهای آینده فرداست.

۲ـ از ابی‌الحسن الماضی (امام کاظم‌ع) فرمود: از ما نیست کسیکه هرروز حساب خـود را نکشد و اگر کار خوب کرده‌است از خدا فزونی آنرا خواهد و اگر کار بد کرده‌است‌ازخداآمرزش

اسْتَزَادَاللهَ وَإِنْ عَمِلَ سَيِّئاً اسْتَغْفَرَاللهَ مِنْهُ وَتَابَ إِلَيْهِ .

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ إِسْحَاقَبْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي النُّعْمَانِ الْعِجْلِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : يَاأَبَاالنُّعْمَانِ لَايَغُرَّنَّكَ النَّاسُ مِنْ نَفْسِكَ ، فَإِنَّ الْأَمْرَيَصِلُ إِلَيْكَ دُونَهُمْ ، وَلَاتَقْطَعْ نَهَارَكَ بِكَذَا وَكَذَافَإِنَّ مَعَكَ مَنْ يَحْفَظُ عَلَيْكَ عَمَلَكَ وَأَحْسِنْ فَإِنَّنِي لَمْ أَرَشَيْئاً أَحْسَنَ دَرَكاً وَلَاأَسْرَعَ طَلَباً مِنْ حَسَنَةٍ مُحْدَثَةٍ لِذَنْبٍ قَدِيمٍ .

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَبْنِ عِيسَى ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي النُّعْمَانِ مِثْلَهُ .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ : اصْبِرُوا عَلَى الدُّنْيَا فَإِنَّمَا هِيَ سَاعَةٌ فَمَامَضَى مِنْهُ فَلَاتَجِدْ لَهُ أَلَماً وَلَاسُرُوراً ، وَمَالَمْ يَجِئْ فَلَاتَدْرِي مَاهُوَ؟ وَإِنَّمَاهِيَ سَاعَتُكَ الَّتِي أَنْتَ فِيهَافَاصْبِرْ فِيهَا عَلَى طَاعَةِاللهِ

آنرا خواهد واز آن توبه کند.

شرحـ ازمجلسی ره ـ «لیس منا» یعنی شیعه ما نیست و یا دوست و یا محبوب ما نیست بدانکه بهترین کمك بر طاعت خدا و بر کناری از نافرمانی خدا و توشه برداری برای روز رستاخیز حساب کشیدن از خویش است یعنی در پایان هر روز وهر شب وبلکه در هرساعت حساب کند چه کار خوبی کرده و یا چه کار بدی کرده است چنانچه رسول خدا (ص) فرمود حساب کار خود را بکشید پیش از آنکه حساب شما را بکشند و خود را بسنجید پیش از آنکه شما را بسنجند و آماده باشید برای روز نمایش بزرك تر..

٣ـ از ابی نعمان عجلی ازامام باقر (ع) فرمود ای ابانعمان مردم تورا از خودت غافل نکنند و گولت نزنند زیرا نتیجه کردارت بخودت رسد نه بآنان و روز خود را بچنین وچنان بپایان مرسان زیرا همراه تو کسی هستکه کردار تورا بحسابت نگهداری میکند و خوبی کن زیرا راستی من برای تدارك وجبران گناه پیشین و برای باشتاب طلب کردن چیزی را بهتر از آن ندانم که کردار خوب تازه‌ای باشد.

شرحـ ازمجلسی ره ـ «لایغرنك الناس من نفسك» مقصود از ناس مدح گویانند که ازعیوب شخص بی اطلاعند وواعظانیکه در بیان رحمت خدامبالغه دارند واز ذکرعقوبتها خودداری کنند برای تقرب بملوك وامراء واغنیاء.

«فان الامر» یعنی جزاوحساب وعقوبت اعمالت بتورسد نه بآنها.

«بکذا وکذا» یعنی بگفتار بیهوده وباطل یامقصود گفتار وکردار باطل است.

٤ـ از امام صادق (ع) فرمود: بر دنیا شکیبا باشید همانا که آن در برابر آنچه گذشته ساعتی بیش نیست که از آن نه دردی یابی ونه شادمانی و آنچه هم نیامده ندانیکه چیست؟ همانا دنیای تو همان ساعتی باشد که در آنی در آن یك ساعت بر طاعت خدا صبر کن و از نافرمانی خدا

وَاصْبِرْ فِيهَا عَنْ مَعْصِيَةِ اللهِ .

٥ ـ عَنْهُ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام احْمِلْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ لَمْ يَحْمِلْكَ غَيْرُكَ .

٦ ـ عَنْهُ ؛ رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام لِرَجُلٍ : إِنَّكَ قَدْ جُعِلْتَ طَبِيبَ نَفْسِكَ وَبُيِّنَ لَكَ الدَّاءُ ، وَعُرِّفْتَ آيَةَ الصِّحَّةِ ؛ وَدُلِلْتَ عَلَى الدَّوَاءِ ، فَانْظُرْ كَيْفَ قِيَامُكَ عَلَى نَفْسِكَ .

٧ ـ عَنْهُ ، رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام لِرَجُلٍ : اجْعَلْ قَلْبَكَ قَرِيناً بِرّاً أَوْوَلَداً وَاصِلاً وَاجْعَلْ عَمَلَكَ وَالِداً تَتَّبِعُهُ وَاجْعَلْ نَفْسَكَ عَدُوّاً تُجَاهِدُهَا وَاجْعَلْ مَالَكَ عَارِيَةً تَرُدُّهَا .

شکیبائی کن.

٥ـ فرمود(ع): برای خود باربردار واگر برنداری دیگری برای‌تو برندارد.

شرح ـ ازمجلسی ره ـ یعنی‌خود را برسیدن بهشت و درجات بلند وادار و یا اینکه بار طاعت و کارهای خوب را بر دوش بر دار که دیگران برای خود کنند نه برای تو گرچه بسفارش‌ووصیت تو باشد.

٦ـ فرمود (ع): بمردیکه تو را طبیب خود نمودند ودرد را برایت‌بیان کردند ونشانه صحت را بتو یاد دادند و تو را بدارو راه‌نمائی کردند ، تو بنگر که چگونه در پرستاری خودقیام‌میکنی

شرحـ از مجلسی ره ـ درد اخلاق بد وگناهان هلاکت بارند و نشانه صحت علاماتیستکه‌رسول خدا و عترت رهنما (ع) شرح کرده‌اندو در قرآن هم فرمود خدا مؤمنانرا رستگار کند (که نماز باخشوع خوانند و از بیهوده بپرهیزند و زکوة بپردازند..) وباز در وصف مؤمنان فرموده‌استچون نام خدا برده شود دلشان بترسد و تا آخر آیات و بیانات دیگریکه در صفات مؤمنان واصحاب‌یقین و هم متقیان و هم مصلحان رسیده است و بسیاری از آنها در باب صفات مؤمن‌وابواب‌دیگر گذشت.

ودرمان توبه است و استغفار و هم نشینی اخیار و دوری از اشراروزهددردنیا و زاری‌بخدا و توسل و توکل بدو و جستجوی بیماریهای نفس و عیوب وامراض آن ودرمان هر کدام بضدش وامیر المؤمنین درسخن خود بدان اشاره کرده وفرموده:

درد از تواست و نمیدانی تو	هست دارو ز تو نابینی تو
خویش را جرم‌صغیری شمری	عالم اکبری و بی خبری
آنکتابیکه مبین است مبین	از حروف توعیان‌سرمکین
حاجتی نیست تو رابادیگری	که گزارش‌دهدازبوم‌وبری

تورا باید که بدرمان خود برخیزی و دردهای آنرا درمان سازی و اگر دراین باره کوتاهی رواداری خودرا کشتی وهر که خودکشی کرد سزایش دوزخ است تا ابد.

٧ـ امام صادق (ع) بمردی فرمود خویش را خوشکردار و خوشرفتار شمر یا فرزندی سپاسگزار و کردارت را پدریکه از او پیروی کنی ونفس بدشقاوترا دشمنیکه باآن نبرد میکنی و مالت راعاریتیکه برمیگردانی.

٨ ـ [وَ] عَنْهُ ، رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : اقْصُرْ نَفْسَكَ عَمّا يَضُرُّ هَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُفَارِقَكَ وَاسْعَ فِي فَكَاكِهَا كَمَا تَسْعَى فِي طَلَبِ مَعِيشَتِكَ ، فَإِنَّ نَفْسَكَ رَهِينَةٌ بِعَمَلِكَ .

٩ ـ عَنْهُ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: كَمْ مِنْ طَالِبٍ لِلدُّنْيَا لَمْ يُدْرِكْهَا وَمُدْرِكٍ لَهَا قَدْ فَارَقَهَا، فَلَا يَشْغَلَنَّكَ طَلَبُهَا عَنْ عَمَلِكَ وَالْتَمِسْهَا مِنْ مُعْطِيهَا وَمَالِكِهَا فَكَمْ مِنْ حَرِيصٍ عَلَى الدُّنْيَا قَدْ صَرَعَتْهُ وَاشْتَغَلَ بِمَا أَدْرَكَ مِنْهَا عَنْ طَلَبِ آخِرَتِهِ حَتّى فَنِيَ عُمُرُهُ وَأَدْرَكَهُ أَجَلُهُ .

وَقَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : الْمَسْجُونُ مَنْ سَجَنَتْهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ .

١٠ ـ وَعَنْهُ ، رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ : إِذَا أَتَتْ عَلَى الرَّجُلِ أَرْبَعُونَ سَنَةً قِيلَ لَهُ : خُذْ حِذْرَكَ فَإِنَّكَ غَيْرُ مَعْذُورٍ وَلَيْسَ ابْنُ الْأَرْبَعِينَ بِأَحَقَّ بِالْحِذْرِ مِنِ ابْنِ الْعِشْرِينَ فَإِنَّ الَّذِي

شرح ـ از مجلسی ره.

هم‌نشینی خوشرفتار یار خوب و مهربانیستکه تو را بدانچه سودت‌دهد رهبری کند و از آنچه زیانت بخشد باز دارد .

فرزندسپاسگزار آنستکه سودت‌دهد ویاریت کند دردنیا ودیگر سرای ودلرا از نظر خردیکه درآنست بدانها مانند ساخته چون دراین کارها باهم شریکند.

«و اجعل عملك» درپاره‌ای نسخه علمك= دانشت را ـ آمده‌است و مناسب‌تر باشد وبنابراول مقصود عمل صالح‌است ومقصود ازنفس‌نفس اماره بسوءاست‌چنانچه روایت شده دشمن‌تر دشمنانت‌نفس تو استکه میان دوپهلوی تواست وتحقیق آن گذشت و مالرا بعاریه مانند کرده برای آنکه‌رنج‌آرد وبیشتر باشد که سودی‌هم ازآن نبرند وبا مردن بدیگرانش گذارند یعنی شایسته استکه بدان‌دل‌ننهی چونانکه دل بعاریه ننهند.

٨ـ فرمود (ع). خویشرا از آنچه زیانش دهد بازگیر پیش از آنکه از دستش بدهی و از آن جداشوی (یعنی بمیری) ودر رهائی آن بکوش چونانکه در جستن روزی میکوشی زیرا خویشتن را گرو کردار خودداری.

شرحـ از مجلسی‌ره- ظاهر خطاب باتن است و مقصود از نفس جان‌است.

« واسع فی‌فکاکها» - یعنی از عذاب آخرت و از آنچه در گرو آن است آنرا بکوشش خود رها کن.

٩ـ امام صادق (ع) فرمود بسا جوینده دنیاکه بدان دست نیافته و بدست آورده‌آن‌که از آن جدا شده، مبادا دنیایت از کردار برای دیگر سرای بازت دارد آنرا از بخشنده ومالکش (که خدا است) بخواه چه بسا آزمند بدنیاکه دنیایش‌بخاك هلاك افکنده و برآنچه ازآن بدست آورده‌ازطلب آخرتش بازمانده تاعمرش‌تمام‌شده و مرگش دررسیده .

فرمود (ع) : زندانی آنکس استکه دنیا او را از طلب آخرت بزندان خود افکنده‌است.

١٠ـ از امام صادق (ع) فرمود: هرکه چهل سالش باشد به‌او گویند خودرا برحذر دار که

يَطْلُبُهُمَا وَاحِدٌ وَلَيْسَ بِرَاقِدٍ ، فَاعْمَلْ لِمَا أَمَامَكَ مِنَ الْهَوْلِ وَدَعْ عَنْكَ فُضُولَ الْقَوْلِ .

١١ ـ عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ حَسَّانٍ ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ : قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِكَ ، خُذْ مِنْهَا فِي الصِّحَّةِ قَبْلَ السُّقْمِ ، وَفِي الْقُوَّةِ قَبْلَ الضَّعْفِ ، وَفِي الْحَيَاةِ قَبْلَ الْمَمَاتِ .

١٢ ـ عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ النَّهَارَ إِذَا جَاءَ قَالَ : يَا ابْنَ آدَمَ اعْمَلْ فِي يَوْمِكَ هٰذَا خَيْراً أَشْهَدْ لَكَ بِهِ عِنْدَ رَبِّكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، فَإِنِّي لَمْ آتِكَ فِيمَا مَضَى وَلَا آتِيكَ فِيمَا بَقِيَ وَإِذَا جَاءَ اللَّيْلُ قَالَ مِثْلَ ذٰلِكَ .

١٣ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ شُعَيْبِ بْنِ عَبْدِاللهِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، رَفَعَهُ قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَوْصِنِي بِوَجْهٍ مِنْ وُجُوهِ الْبِرِّ أَنْجُ بِهِ ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : أَيُّهَا السَّائِلُ اسْمَعْ ثُمَّ اسْتَفْهِمْ ثُمَّ اسْتَيْقِنْ ثُمَّ اسْتَعْمِلْ وَاعْلَمْ أَنَّ النَّاسَ ثَلَاثَةٌ : زَاهِدٌ وَصَابِرٌ وَرَاغِبٌ فَأَمَّا الزَّاهِدُ فَقَدْ خَرَجَتِ الْأَحْزَانُ وَالْأَفْرَاحُ مِنْ قَلْبِهِ فَلَا يَفْرَحُ بِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا وَلَا يَأْسَى عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا فَاتَهُ ، فَهُوَ مُسْتَرِيحٌ وَأَمَّا الصَّابِرُ فَإِنَّهُ يَتَمَنَّاهَا بِقَلْبِهِ

معدور نباشی و چهل ساله بحدر گردن سزاوارتر از بیست ساله نیست زیرا آنچه هر دو را دردنبال است (مرك) یکی است و او در خواب نیست برای آن هراسیکه در پیش داری کار کن و گفتار زیادی را واگذار .

١١ ـ ازامام صادق (ع) فرمود: ازخودت برای بخودت وابگیر و پس اندازکن ، از خود باز گیردر تندرستی پیش از آنکه بیمار شوی و در توانائی پیش از آنکه ناتوان گردی ودر زندگی پیش از آنکه بمیری.

١٢ ـ فرمود (ع). چون روز آید گوید: ای آدمیزاده دراین روز کارخوبی کن تامن درروز رستاخیز نزدپروردگارت برایت گواهی دهم زیرامن پیش از این برای تو نیامدم وپس ازاین نیایم و چون شب آید همین سخن را گوید.

شرح ـ ازمجلسی ره ـ این گفتار شب وروز یا بزبان حال است و یا آنکه گفتار از فرشته ای استکه بدان گماشته است و بسا گفته اند که روز و ساعت هم شعور دارند و ادراکی دارند و سخن توانند و آن دور از باور است.

١٣ ـ از شعیب بن عبدالله از یکی ازاصحابش که حدیث را تامعصوم رسانیده است، فرمود(ع) مردی نزد امیرالمؤمنین (ع) آمد و گفت ای امیرالمؤمنین بمن سفارشی کن درباره یکراه خیریکه بدان نجات یابم، امیرالمؤمنین (ع) فرمود: آیا سائل خوب گوش کن و سپس بفهم و سپس یقین کن و سپس بکار بند و بدانکه :

مردم سه دسته اند زاهد و صابرو راغب اماازاهد آن استکه هر اندوه و شادی از دلش رخت بر

فَإِذَا نَالَ مِنْهَا أَلْجَمَ نَفْسَهُ عَنْهَا لِسُوءِ عَاقِبَتِهَا وَشَنَآنِهَا ، لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَى قَلْبِهِ عَجِبْتَ مِنْ عِفَّتِهِ وَتَوَاضُعِهِ وَحَزْمِهِ وَأَمَّا الرَّاغِبُ فَلَا يُبَالِي مِنْ أَيْنَ جَاءَتْهُ الدُّنْيَا مِنْ حِلِّهَا أَوْ [مِنْ] حَرَامِهَا وَلَا يُبَالِي مَا دَنَّسَ فِيهَا عِرْضَهُ وَأَهْلَكَ نَفْسَهُ وَأَذْهَبَ مُرُوءَتَهُ ، فَهُمْ فِي غَمْرَةٍ يَضْطَرِبُونَ .

١٤ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ: لَا يَصْغُرُ مَا يَنْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَصْغُرُ مَا يَضُرُّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، فَكُونُوا فِيمَا أَخْبَرَكُمُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ كَمَنْ عَايَنَ .

١٥ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيُّ ، جَمِيعاً ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْمِنْقَرِيِّ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ سَمِعْتُ: أَبَا عَبْدِ اللهِ يَقُولُ: إِنْ قَدَرْتَ أَنْ لَا تُعْرَفَ فَافْعَلْ وَمَا عَلَيْكَ أَلَا يُثْنِيَ عَلَيْكَ النَّاسُ وَمَا عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مَذْمُوماً عِنْدَ النَّاسِ إِذَا كُنْتَ مَحْمُوداً عِنْدَ اللهِ ،

بسته نه بچیزی از دنیا شاد شود و نه بر چیزی ازآن که نیابد و یا از دست بدهد افسوس خورد او آسوده خاطر است و اما صابر آنستکه آرزوی دنیا را در دل دارد و چون بچیزی از آن‌دست‌یابد خود را از آن بیك سو کشد برای بد سرانجامی و بدخواهی آن اگر سری بدلش کشی ازپارسائی او در شگفت اندرشوی و هم از تواضع و دوراندیشی او و اما راغب و مشتاق بدنیا باك ندارد که‌از چه راهی بدست او آید از حلال باشد یا از حرام و باکی ندارد که برای آن آبروی خود چرکین کند و خود را هلاك سازد ومردانگی خودرا ببازدآنهایند که درگرداب سخت‌آن دست وپا میزنند.

شرحـ از مجلسی ره ـ وجه حصر این استکه انسان یا دوستی دنیا را از دل بیرون کرده و یا نکرده وآنهم که نکرده است یا خودرا ازتحصیل‌آن باز میدارد یانه؟ نخست زاهد است ودوم صابر و سوم راغب.

و حاصل شرح حال زاهد اینستکه دلش وابسته خدا و کار آخرت است نه بدنیا ، هرچه‌ازدنیا بیابدبدان شاد نشود وهرچه ازآن ازدست بدهد برآن افسوس نخورد زیرا شادی‌از رسیدن بدوستست واندوه از جدائی آنست و هیچ چیز دنیا نزد زاهد دوست داشتنی نیست .

«فهو مستریح» یعنی هم‌در دنیا آسوده است و هم درآخرت اما در دنیا برای‌آنکه از سختی کسب و تلخی صبر بر جدائی آن آسوده است واما درآخرت چون از حساب وعقاب برکنار است .

« مروت » آدابی است در روح انسان که مراعاتشان او را وادارد به اخلاق پسندیده وبه شیوه های زیبا .

١٤ـ امیر المؤمنین فرمود آنچه در قیامت سودمند باشد کوچك نباشد و آنچه هم در قیامت زیان رساند کوچك شمرده نشود.

١٥ـ از حفص بن غیاث گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: اگر توانیکه شناخته نشوی و گمنام بمانی همان کار کن بر تو باکی نباشد که مردمت نستایند و بر تو باکی نباشد که نزد مردم نکوهیده باشی هر گناه نزد خداپسندیده باشی سپس فرمود پدرم علی بن ابیطالب(ع)فرموده

ثُمَّ قَالَ : قَالَ أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام :

لَاخَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِلَّا لِرَجُلَيْنِ رَجُلٍ يَزْدَادُ كُلَّ يَوْمٍ خَيْراً وَرَجُلٍ يَتَدَارَكُ مَنِيَّتَهُ بِالتَّوْبَةِ وَ أَنَّى لَهُ بِالتَّوْبَةِ وَاللهِ لَوْسَجَدَ حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ مَاقَبِلَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْهُ إِلَّا بِوَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَلَاوَمَنْ عَرَفَ حَقَّنَا وَرَجَا الثَّوَابَ فِينَا [وَ] رَضِيَ بِقُوتِهِ نِصْفِ مُدٍّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَمَاسَتَرَ عَوْرَتَهُ وَمَاأَكَنَّ رَأْسَهُ وَهُمْ وَاللهِ فِي ذٰلِكَ خَائِفُونَ وَجِلُونَ وَدُّوا أَنَّهُ حَظُّهُمْ مِنَ الدُّنْيَا وَكَذٰلِكَ وَصَفَهُمُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ : «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ» ، ثُمَّ قَالَ : مَاالَّذِي آتَوْا؟ آتَوْا وَاللهِ مَعَ الطَّاعَةِ الْمَحَبَّةَ وَالْوَلَايَةَ وَهُمْ فِي ذٰلِكَ خَائِفُونَ ، لَيْسَ خَوْفُهُمْ خَوْفَ شَكٍّ وَلٰكِنَّهُمْ خَافُوا أَنْ يَكُونُوا مُقَصِّرِينَ فِي مَحَبَّتِنَا وَطَاعَتِنَا .

است که :

زندگانی خوب نیست مگر برای یکی از دو مرد:

۱ـ مردیکه هرروز کار خیری بکارهای خیرخود بیفزاید:

۲ـ مردیکه با توبه برای مرك‌خود تدارك بیند واز کجا توبه برای او میسر شود؟ بخدا اگر سجده کند تا گردن اوببرد و بیفتد خدا تبارك وتعالی آنرا از وی نپذیرد جز بولایت وپیروی ازما خاندان، هلا مردیکه حق مارا شناسد و امید ثواب بماداشته باشد بخوراك نیم‌مد (پنج سیرتقریباً) در هر روزی خشنود باشد و بدانچه از جامه که عورتش را بپوشد و آنچه سرش را در خود گیرد بااینکه آنها در همین‌هم ترسان وهراسان باشند دوست دارندبهره‌شان از دنیا همین‌باشد وهمچنین‌خدا عزوجل آنها را ستوده و فرموده (٦٢ـ المؤمنون) و آنکسانیکه براه خدا بدهند آنچه بآنهاداده شود و دلشان ترسان استکه آنان بدرگاه پروردگارشان برگشت دارند سپس فرمود: چه بآنهاداده شده است بخدا با طاعت خدا محبت و ولایت (ائمه معصومین) وآنان با این هم ترسانند ، ترسشان از راه شك و تردید نیست ولی ترسانند که مبادا در دوستی و فرمان‌بری از مامقصر باشند.

شرحـ از مجلسی رهـ « ان قدرت ان لاتعرف فافعل » این دلالت دارد که گوشه گیری از معاشرت بهتر است و علماء را در آن اختلاف است و آیات و اخبار درآن تعارض دارند آنکه گفته است گوشه‌گیری بهتر است آفات معاشرت را در نظر گرفته است از حسد و دشمنی و کینه و غیبت و سخن‌چینی و خودنمائی ودنیاطلبی‌و عدم فراغت‌دل برای ذکر وفکر وتضییع عمروبی‌سودی آمیزش بابیشتر مردم ومانند این‌ها.

آنکه گفته معاشرت بهتر است نظر بفوائد آن دارد از تعلیم وتعلم وره یافتن بروش علماء و اخلاق آن‌ها و تحصیل ثواب بسیار از دیدار برادران و عیادت آنان و تشییع جنازه آنان و کوشش در انجام حوائجشان و هدایت مردم و احیاء رسوم دیانت و حضور در جمعه و جماعت‌وامر بمعروف ونهی ازمنکر وامثال‌آنها وباگوشه‌گیری همه این‌ها ازدست میرود.

و حق اینستکه احوال وازمان واشخاص با هم فرق دارند وگوشه‌گیری ازمردم بد خوبست در صورت نومیدی از هدایت آنها چنانچه حضرت ابراهیم پس از نومیدی ازهدایت مردم فرمود:ازشما

١٦ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: دَخَلَ قَوْمٌ فَوَعَظَهُمْ ثُمَّ قَالَ : مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَقَدْ عَايَنَ الْجَنَّةَ وَمَا فِيهَا، وَعَايَنَ النَّارَ وَمَا فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَصْدُقُونَ بِالْكِتَابِ .

ها وآنچه دربرابر خدا میپرستید بر کنار میشوم، ولی نه گوشه گیری کامل تاآنجاکه اموروواجبه رااز تعلیم وتعلم وحضور جمعه وجماعت ازدست بنهد ومعاشرت مطلوبست برای سود در دنیا ویا دین بدون مفاسد مذکوره...

ونیز اشخاص هم دراین باره تفاوت دارند و اگر علماء وفقهاء گوشه گیری کنند مردم گمراه و سرگردان شوند و شیاطین و جن و انس بر آنها چیره گردند ولی بمعاشرت بسیاری از مردم نیازی نیست.

وبعلاوه دوره‌ها مختلفند و در خبر رسیده استکه برای مردم زمانی آید که جز گوشه گیران گمنام نجات ندارند چنانچه سیدالساجدین (ع) برای فساد زمانه از خلق کناره گرفت زیرا بنی‌امیه بسختی برمردم چیره شده بودند و چاره‌ای نبود وامام باقر وامام صادق(ع) برخلاف آن عملکردند زیرا بهدایت خلق توانا بودند ومانعی نداشت.

وبهر حال شایسته استکه انسان طبیب خود باشد زیرا دردها رابهتر شناسد وزمانه واهلش را باخود بهتر میتواند تطبیق کند و چون بیند که صلاحش در گوشه گیریست گوشه گیر شود و چون صلاح خود را در معاشرت داند آن را اختیار کند به وضعیکه بنیت و کردارش زیانی نرسد.

و باید در مردم دوران خود هم خوب نگاه کند و برای برادری و همنشینی خود کسانی را در نظر گیرد که صلاح او باشند و سبب تضییع عمرش نباشند چنانچه تحقیق آن در کتاب معاشرت بیاید انشاءالله ودر کتاب عین الحیوة دراین باره بسط سخن دادیم والله الموفق .

ودر موضوع این خبر روی سخن امام با حفص بن غیاث استکه مردی سنی مذهب بوده و از طرف هرون الرشید منصب قضاوت داشته و بدنبال شهرت و نام نزد والیان و خلیفه های ناحق بوده است و بهمین جهت ازمذهب حق بیك سو شده وگمراهی پیش گرفته است و مناسب حال او و علاج دردش ترك شهرت و اعتزال بوده و امام او را به این درمان مناسب حالش رهبری کرده‌است.

«واو» در قول امام «وهم» واو حالیه است وگفته شده است که واو استیناف است ومقصود از ضمیر اصحاب پیغمبر «ص» هستند که پس از او مرتد نشدند و از علی (ع) بر نگشتند و این معنی بعید است.

« والذین یؤتون ماآتوا » - در مجمع گفته است که یعنی عطا میکنند آنچه به‌آن ها عطا شده است بمانندزکوة و صدقه وگفته شده‌مقصو دهمه اعمال براست وبا این حال دلشان‌ترسان‌است...

١٦- از حکم بن سالم گوید مردمی وارد شدند (نزد امام باقر و یا امام صادق (ع) - از مجلسی ره) و آنها را پند داد و موعظه کرد و سپس فرمود : هیچکدام شماهانیست جزاینکه‌بهشت وآنچه در آن است بچشم خود دیده و دوزخ و آنچه درآنست بچشم خود دیده است اگر قرآن را باور دارید .

۱۷ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ : لَا تَسْتَكْثِرُوا كَثِيرَ الْخَيْرِ وَلَا تَسْتَقِلُّوا قَلِيلَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ قَلِيلَ الذُّنُوبِ يَجْتَمِعُ حَتَّى يَصِيرَ كَثِيراً وَخَافُوا اللهَ فِي السِّرِّ حَتَّى تُعْطُوا مِنْ أَنْفُسِكُمُ النَّصَفَ وَسَارِعُوا إِلَى طَاعَةِ اللهِ وَ اصْدُقُوا الْحَدِيثَ وَ أَدُّوا الْأَمَانَةَ فَإِنَّمَا ذَلِكَ لَكُمْ وَلَا تَدْخُلُوا فِيمَا لَا يَحِلُّ لَكُمْ ، فَإِنَّمَا ذَلِكَ عَلَيْكُمْ .

۱۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَا أَحْسَنَ الْحَسَنَاتِ بَعْدَ السَّيِّئَاتِ وَمَا أَقْبَحَ السَّيِّئَاتِ بَعْدَ الْحَسَنَاتِ .

شرحـ از مجلسی ره ـ مقصود اینستکه در قرآن مجید احوال بهشت و درجات بهشت وآنچه در آنست وارد است و اوصاف دوزخ و درکات دوزخ و آنچه در آنست وارد است و خدا ازهمه کس راستگو تر است و هر که قرآن را باور داردچون کسی باشد که آن دو را با هرچه دارند بچشم خود دیده است و هر که چنین باشد باید نافرمانی خدا نکند و هر که مدعی استکه قرآن را قبول دارد و با این حال نافرمانی میکند پروردگار خود را ، در دعوی خود کاذب است و تصدیق او بدرجه یقین نرسیده است.

۱۷ـ از سماعه گوید از ابوالحسن(امام کاظم ـ ع) شنیدم میفرمود هرچه کار خیر کنید بسیار مشمارید و کمتر گناه را هم کم بحساب نیارید زیرا گناه اندك گردهم آید تا بزرك وبسیار شود واز خدا در نهانی بترسید تا از طرف خود انصاف و عدالت کرده باشید و بطاعت خدا بشتابید وراست بگوئید و امانت را بصاحبش بپردازید که آن بسود شما است و آنچه برای شما روا نیست وارد مشوید که همانا بر زیان شما است .

شرح ـ از مجلسی (ره) ـ « لاتستکثروا کثیر الخیر » زیرا مایه خود بینی و برخود بالیدن و ناز آمدن و اعتقاد به بی تقصیری است در برابر خدا و همه اینها مهلك هستند چنانچه گذشت.

« و خافوا الله فی السر » همانا حالت نهان را بویژه یاد آور شد زیرا مردم در نهانی مسامحه هائی روا دارند که در عیانی روا ندارند و بعلاه خوف در نهان موجب خوف در عیانست بخلاف عکس و آن بر نفس سخت‌تر و ناگوارا‌ترست .

« تعطوا من انفسکم النصف » یعنی در این باره انصاف دارید که از خدا میترسید و دین دارید و یا مقصود اینستکه خودتان قاضی و حکم خود باشید و نیاز نداشته باشید که دیگری میان شما و خدا حکم باشد.

« و انما ذلك لکم » گویا مقصود اینستکه جز این روش برای شما سودی ندارد ..

۱۸ـ از محمدبن مسلم گوید شنیدم امام باقر (ع) میفرمود: چه بسیار خوبست حسنات دنبال سیئات و چه بسیار بد است سیئات در دنبال حسنات.

١٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّكُمْ فِي آجَالٍ مَقْبُوضَةٍ وَأَيَّامٍ مَعْدُودَةٍ وَالْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً ، مَنْ يَزْرَعْ خَيْراً يَحْصِدْ غِبْطَةً وَمَنْ يَزْرَعْ شَرّاً يَحْصِدْ نَدَامَةً وَلِكُلِّ زَارِعٍ مَازَرَعَ وَلَا يَسْبِقُ الْبَطِيءَ مِنْكُمْ حَظُّهُ وَلَا يُدْرِكُ حَرِيصٌ مَالَمْ يُقَدَّرْ لَهُ ، مَنْ أُعْطِيَ خَيْراً فَاللهُ أَعْطَاهُ وَمَنْ وُقِيَ شَرّاً فَاللهُ وَقَاهُ .

٢٠ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ وَاصِلٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي ذَرٍّ فَقَالَ : يَا أَبَا ذَرٍّ مَالَنَا نَكْرَهُ الْمَوْتَ ؟ فَقَالَ : لِأَنَّكُمْ عَمَّرْتُمُ الدُّنْيَا وَ أَخْرَبْتُمُ الْآخِرَةَ فَتَكْرَهُونَ أَنْ تَنْقَلُوا مِنْ عُمْرَانٍ إِلَى خَرَابٍ . فَقَالَ لَهُ : فَكَيْفَ تَرَى قُدُومَنَا عَلَى اللهِ ؟ فَقَالَ : أَمَّا الْمُحْسِنُ مِنْكُمْ فَكَالْغَائِبِ يَقْدِمُ عَلَى أَهْلِهِ وَأَمَّا الْمُسِيءُ مِنْكُمْ فَكَالْآبِقِ يُرَدُّ عَلَى مَوْلَاهُ ، قَالَ : فَكَيْفَ تَرَى حَالَنَا عِنْدَ اللهِ ؟ قَالَ:

١٩ـ از ابن فضال از کسیکه نامش را یادکرد از امام صادق (ع) فرمود : راستی شماعمری میگذرانید که پیوسته آن را از شما میگیرند وروزهای عمرشما شماره‌معنی دارد ومرك بناگهان‌میرسد، هر که خوبی کشت میکند محصول رشك آوری درو میکند و هر که بدی میکارد پشیمانی میدرود ، از آن هر کشت کاری همانست که کشته؛ آنکه در تحصیل روزی کندی میکند ببهره او پیشدستی نکنند و آنکه آز مندی کند آنچه مقدورش نیست در نیابد ، بهر که خیری رسد خدا است که به او عطا کرده است و هر که از بدی نگهداری شود خدا استکه او را نگهداشته است.

شرحـ از مجلسی ره ـ « فی آجال » یعنی عمر هائیکه دریافت شده است یعنی آن بآن و ساعت بساعت آنرا میگیرند و پیوسته رو بکاستی است و مقصود اینستکه ازبس کوتاه وزود گذرند گویا دریافت شده‌اند و معنی نخست روشن‌تر است.

«و ایام معدودة» یعنی شماره شده و اندازه دارد و نه فزاید و نه بکاهد.

« و الموت یأتی بغتة » یعنی هنگام فرود آمدنش را کس نداند و اسباب آن را نتوان پیش بینی کرد.

«ولکل زارع مازرع» یعنی بدست‌نیاورد جز آنچه‌را کشته است واین اشاره است بقول خدا تعالی (٣٩ـالنجم) وراستش این استکه نیست ازآن انسان جزآنچه کوشش کرده‌است (برای آن کوشیده است خ‌ل)..

٢٠ـ از عبدالله‌بن سنان ازامام‌صادق (ع) فرمود: مردی نزد ابی‌ذر آمد وگفت ای ابی‌ذرچرا مرگرا ناخوش داریم؟ درپاسخ گفت برای‌آنکه شماها دنیا راآباد کردید ودیگر سرای را ویران نمودید وناخوش دارید که ازآبادانی بویرانی بکوچید ازاو پرسش‌شد که ورود ما را بدرگاه خدا چگونه بینی؟ درپاسخ گفت‌اماآنها که ازشماهانیکوکارندچون‌مسافری باشد که بخاندان خودوارد شود واماآنها که‌ازشماها بدکردارند چون بنده گریخته‌ای باشد که اورا نزد آقایش برگردانند، گفت شما حال مارا نزدخدا چگونه بینی؟ درپاسخ گفت کردار خودرابرقرآن عرضه کنید وباآن‌بسنجید

أَعْرِضُوا أَعْمالَكُمْ عَلَى الْكِتابِ ، إِنَّ اللهَ يَقُولُ : «إِنَّ الْأَبْرارَ لَفِي نَعِيمٍ ۞ وَإِنَّ الْفُجّارَ لَفِي جَحِيمٍ» قالَ: فَقالَ الرَّجُلُ ، فَأَيْنَ رَحْمَةُ اللهِ ؟ قالَ : رَحْمَةُ اللهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ .

قالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ : وَكَتَبَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي ذَرٍّ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - يا أَبا ذَرٍّ أَطْرِفْنِي بِشَيْءٍ مِنَ الْعِلْمِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَنَّ الْعِلْمَ كَثِيرٌ وَلٰكِنْ إِنْ قَدَرْتَ أَنْ لا تُسِيءَ إِلَى مَنْ تُحِبُّهُ فَافْعَلْ، قالَ : فَقالَ لَهُ الرَّجُلُ: وَهَلْ رَأَيْتَ أَحَداً يُسِيءُ إِلَى مَنْ يُحِبُّهُ؟ فَقالَ لَهُ : نَعَمْ نَفْسُكَ أَحَبُّ الْأَنْفُسِ إِلَيْكَ فَإِذا أَنْتَ عَصَيْتَ اللهَ فَقَدْ أَسَأْتَ إِلَيْها .

٢١ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسى ، عَنْ سَماعَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : اصْبِرُوا عَلى طاعَةِ اللهِ وَتَصَبَّرُوا عَنْ مَعْصِيَةِ اللهِ ، فَإِنَّمَا الدُّنْيا ساعَةٌ فَما مَضى فَلَيْسَ تَجِدُ لَهُ سُرُوراً وَلا حُزْناً وَما لَمْ يَأْتِ فَلَيْسَ تَعْرِفُهُ فَاصْبِرْ عَلى تِلْكَ السّاعَةِ الَّتِي أَنْتَ فِيها ، فَكَأَنَّكَ قَدِ اغْتَبَطْتَ .

راستی خدامیفرماید (الانفطار- ١٤) راستی نیکروان در نعمتند ١٥- و راستی بدکاران دردوزخند فرمود: که آن‌مرد گفت: پس رحمت‌خدا در کجا است ؟ درپاسخ گفت رحمت خدا نزدیك است به نیکوکاران- نیکروان.

امام‌صادق (ع) فرمود: و مردی بابی‌ذر(رض) نوشت ای اباذر چیزی ازدانش بمن شیرینی بده درپاسخ اونوشت راستی دانش بسیاراست ولی اگر بتوانی بآنکه دوستش داری بدی نکنی، آنرا بکن فرمود : آن مرد باو گفت آیا کسیرا دیدیکه بدوست خود بدی کند ؟ فرمود : آری تو خود را از همه دوست تر داری وچون نافرمانی خدا کنی هرآینه بدو بدی کرده‌ای.

٢١- ازسماعه ازامام صادق (ع) گوید شنیدم آن‌حضرت میفرمود: برطاعت خدا صبر کنید و از نافرمانی خدا خودداری وشکیبائی نمائید زیرا همانا که دنیا یك‌ساعت است آنچه که ازآنگذشته است شادی واندوهش ازتو رفته است و آنرا درنیابی و آنچه‌هم که نیامده‌است تو اورا نمیشناسی و نمیدانی (که شادی دارد یااندوه) و برهمان ساعتیکه درآنی صبر کن پس‌چنان دان که تو بزودی مورد رشك دیگران میشوی.

شرح- از مجلسی ره- «اصبروا علی طاعةالله» چون لذت گناه بیش از لذت ترك طاعت است صبر برگناه وخود داری ازآن سخت تر است از صبر بر طاعت و از این رو از آن ها دو جور تعبیر کرده و در برابر گناه «تصبروا» آورده یعنی‌باید بکوشید وخود را بدان واداریدِ.

راغب گفته است صبرخودداری‌وپایداری‌برآن‌روشی‌استکه‌خردوشرع‌حکم کنندویاهردو آن‌هاو آن لفظ عامی‌است ودر موارد مختلفه تعبیرهای خصوصی‌هم دارد در برابرمعصیت همان‌صبر گفته‌شود ولفظ دیگری ندارد وضد آن‌جزع وبی تابی است ودر مورد نبرد آنرا شجاعت گویند وضدش ترس است واگر درپیش‌آمد ناگواری باشدآنرا دلداری گویند وضدش تنك خلقی است و اگر در سخن نگهداری باشد آنرا کتمان نامند وخدایتعالی هم آنراصبر نامیده وباگفتار خود بدان‌آگاهی داده است(١٧٧- البقره) وآنانکه صبر کنند در سختی‌وتنگی‌روزی‌وهنگام نبرد ودنباله سخن‌را کشانیده

٢٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ الْخِضْرُ لِمُوسَى عليه السلام : يَامُوسَى إِنَّ أَصْلَحَ يَوْمَيْكَ الَّذِي هُوَ أَمَامَكَ فَانْظُرْ أَيُّ يَوْمٍ هُوَ وَ أَعِدَّ لَهُ الْجَوَابَ ، فَإِنَّكَ مَوْقُوفٌ وَمَسْؤُولٌ وَخُذْ مَوْعِظَتَكَ مِنَ الدَّهْرِ فَإِنَّ الدَّهْرَ طَوِيلٌ قَصِيرٌ ، فَاعْمَلْ كَأَنَّكَ تَرَى ثَوَابَ عَمَلِكَ لِيَكُونَ أَطْمَعَ لَكَ فِي الْآخِرَةِ فَإِنَّ مَا هُوَ آتٍ مِنَ الدُّنْيَا كَمَا هُوَ قَدْ وَلَّى مِنْهَا .

٢٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : عِظْنَا وَأَوْجِزْ ، فَقَالَ : الدُّنْيَا حَلَالُهَا حِسَابٌ وَ حَرَامُهَا عِقَابٌ وَأَنَّى لَكُمْ بِالرَّوْحِ وَ لَمَّا تَأْسَوْا بِسُنَّةِ نَبِيِّكُمْ تَطْلُبُونَ مَا يُطْغِيكُمْ وَلَا تَرْضَوْنَ مَا يَكْفِيكُمْ .

است بقول‌خدا (٢٠٠ـ آل‌عمران) صبر کنید وبا هم درصبر همکاری کنید یعنی خودرا بعبادت وا‌ـ دارید وبا نفس خود جهاد کنید..

٢٢ـ ازامام صادق(ع) که خضر بموسی(ع) گفت ایموسی بهترین دوروزت همانروزیستکه در برابر توحاضر است بپاکه چه‌روزیست آن وبرای‌آن جواب آماده کن زیرا توبازداشت شوی و باز پرسی گردی توباید ازروزگار پندبگیری‌زیراروزگارپردراز است وپر کوتاه چنان‌کار کن که گویا ثواب‌کار خودرا بچشم می‌بینی تابهتر بآخرت خود امیدوارباشی راستی که‌آنچه‌از دنیا میآید بمانند همانیست که پشت کرده ورفته است .

شرحـ از مجلسی ره‌ـ «ان اصلح‌یومیك» مقصود ازروز همان‌استکه گذشت یعنی‌مقداری از زمان که ویژه یك‌واقعه است برای‌انسان‌ومقصودازدوروزروزدنیااست در پیرامون وروز آخرت که در پیش‌انسان است ومقصود ازاینکه اصلحست این‌استکه سزاوارتر است‌برعایت وسعی در اصلاح آن و امید سود در آن است زیرا همیشه هست ودنیا فانی است ومنافع روزآخرت اشد واخلص‌واقویست از منافع روزدنیاوببین‌چه روزی‌باشدروزآسایش یاروز رنج ومشقت.

« و خذ موعظتك من الدهر و اهله » ـباین که در فناء و زود گذری آن بیندیشد و بداند که لذات آن‌فانی است‌و آمیخته بآلام بسیار است و نظر کند درعواقب سعادتمندان‌وبدبختان..

٢٣ـ ازامام صادق (ع) که بامیرمؤمنان گفته شد بما پند ده ومختصر کن در پاسخ فرمود : در حلال دنیا حساب است و در حرامش عقاب ازکجا برای شماها آسایش و رهائی فراهم شود؟ با اینکه بروش پیغمبر خود روش نگرفتید، آنچه شمارا بسرکشی کشاند میجوئید و بدانچه شما را کفایت کند خشنودنباشید.

شرحـ ازمجلسی ره‌ـ «حلالها حساب» حمل برتأکید ومبالغه شود وظاهرش این استکه بنده رابکسب حلال وصرف درراه حلال محاسبه کنند وبابرخی اخبار چنانچه درکتاب اطعمه‌واشربه‌بیاید مخالفت دارد: حلبی ازامام صادق روایت کند که مؤمن برسه چیز حساب ندارد خوراکیکه بخورد و

(بابُ)
✿(مَنْ يَعيبُ النّاسَ)✿

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرانَ ؛ عَنْ عاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَواباً الْبِرُّ ، وَإِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عُقُوبَةً الْبَغْيُ ، وَكَفى بِالْمَرْءِ عَيْباً أَنْ يُبْصِرَ مِنَ النّاسِ ما يَعْمى عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ أَوْ يُعَيِّرَ النّاسَ بِما لا يَسْتَطِيعُ تَرْكَهُ أَوْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِما لا يَعْنِيهِ.

جامه‌ایکه بپوشد وزوجه خوبیکه باو کمك کند واورا پارسا دارد واز ابیحمزه از آن‌حضرت روایت استکه خدا اکرم و اجل از آن استکه بشما ها خوراکی دهد و آنرا برای شما روا دارد و سپس از شماها بازخواست آنرا کند ولی از شماها بازپرسی کند که درباره محمد وآل‌محمد (ص) چه عقیده‌دارید.

وبعداز ذکراخبار مختلفه دراین باره گوید:

من گویم ممکن‌است جمع‌میان این‌اخبار بحمل‌عدم حساب برمؤمنان واخبارحساب بر دیگران و ظاهر بیشتر اخبارهمین است یاحمل دسته‌اول بر آنچه درامور ضروریة صرف‌شود چون‌خوراك‌وپوشاك ومسکن ونکاح وحمل دسته‌دیگر بر آنچه بیش‌از ضرورت‌باشد چون‌جمع مال‌بیش از اندازه حاجت و صرفش درغیر موردضرورت ودر آنچة درشرع نیکونیآید چنانچه برخی اخبار بدان اشارت دارد و ممکن است اخبار حسابرا برتقیة حمل کرد و بهتراین‌استکه بطورکلی معتقدبحساب‌بودو تفصیل آنرا بسکوت گذرانید که بطوردقیق دانسته نشده‌است.

(باب)
در کسیکه عیب مردم گوید

١ـ از ابیحمزه ثمالی از امام باقر (ع) فرمود : راستی ثواب خوشرفتاری زودتر از هر کار خیری باشد وکیفر شورش و دست اندازی زودتر ازهرکار بدی‌آید و همین عیب برای مرد بس که در مردم بیندآنچة راکه درباره خودش نسبت بدان کور باشد ونبیند ویا اینکه مرد مرا سرزنش کند بکاریکه خودش نتواندآنرا ترك کند یا هم نشین خود را آزارکند بدانچه برایش‌سودی ندارد .

شرحـ ازمجلسی‌ره‌ـظاهراین‌استکه‌مقصوداز« بر» دراین‌جا احسان‌بدیگران است وبسا که بهر کار خیری اطلاق شود و مقصود ازبغی‌ستم ودست درازی‌بدیگران است وگاهی هم بزنا اطلاق شود و ظاهر همان معنی اولست ودر این‌جا ممکن است‌مقصود شورش بر امام (ع)باشد وسرعت‌درثواب اول و در عقاب دوم باین اعتبار استکه سوداول وزیان دوم دردنیا میرسند.

بدانکه سرزنش کردن دیگران از بزرگترین عیبها است و سبب گرفتارشدن بهمان عیب‌است چنانچه در اخبار گذشت و سزاوار استکه هر کس بخود وا رسد و اگر در خود عیبی دید بدان پردازد و آنرا به‌کند و از خود دور کند و خودرا وانهد و دیگرانرا نکوهش کند واگرنتواند

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ : سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْباً أَنْ يُبْصِرَ مِنَ النَّاسِ مَا يَعْمَى عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَأَنْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ .

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُخْتَارٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْباً أَنْ يَتَعَرَّفَ مِنْ عُيُوبِ النَّاسِ مَا يَعْمَى عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ نَفْسِهِ أَوْ يَعِيبَ عَلَى النَّاسِ أَمْراً هُوَ فِيهِ لَا يَسْتَطِيعُ التَّحَوُّلَ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ ، أَوْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ .

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ وَعُمَرَ بْنِ أَبَانٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ قَالَا : إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَاباً

خود را به کند دیگرانرا معذور دارد و اگر بخود پرداخت ودر خود عیب وکاستی نجست وخود را بی‌عیب دانست این خود بدترین عیب است زیرا بر کنار دانستن خود از عیب نادانی است‌واز کوری دل برخیزد خدا از یوسف (ع) حکایت کند که (٥٣ـ یوسف) من خود را ازعیب بر کنار ندانم‌زیرا نفس پرفرمان است ببدیها جز آنکه خدا رحم کند ـ سپس ظاهر این‌استکه مقصود ازآنچه در خود نبیند ویا ترك آنرا نتواند اعمست ازاینکه ازجنس عیب دیگران باشد یا نباشد گرچه احتمال همان عیب دیگرانرا هم دارد وبهر حال‌سزا نیست که رفیق خود را نکوهش کند زیرا عیب‌خودش یامانند اواست یابزرگتریا خردتر ازاواست واگرهم خردتر باشدباعیب جوئی ازاوعیب‌بزرك‌تری بدان فزاید.

ومقصود از نتوانستن رفع عیب‌خود این‌استکه براو دشواراست نه آنکه براو ممتنع است‌زیرا در این صورت تکلیفی ندارد .

«او یؤذی جلیسه بمالایعنیه» یعنی‌بچیزیکه برای‌خود اومهم نیست وسودی ندارد یاآنکه‌برای آن جلیس مهم نیست و سودی ندارد چون نهی او از منکر و یا امر او بخیرات و ممکن است مقصود از آن پر گوئی باشد در باره آنچه بیهوده است زیرا که‌آن هم نشین خردمندو هوشیار را آزار دهد ...

٢ـ ازابیحمزه گوید ازعلی بن الحسین (ع) شنیدم میفرمود: رسولخدا (ص) فرموده همین‌عیب برای مرد بسکه ببیند‌درمردم آنچه در خود نبیند وبیازارد همنشین خود را بدانچه برای‌اومهم‌نیست و سودش ندهد.

٣ـ ازامام باقر(ع) که فرمود: برای مرد همین عیب بسکه در مردم عیبها بجوید و بفهمد که از دیدار آن ها در خود کور است یا مردمرا عیب کند بدانچه در خود او هم هست و نتواند از آن بوضع دیگر منتقل شود یا هم نشین خود را بیازارد بدانچه سودش‌نبخشد وبرای اومهم‌نیست.

٤ـ از ابیحمزه ازامام باقر و علی‌بن‌الحسین(ع) فرمودند: راستیکه ثواب‌احسان از همه خیرها

الْبِرُّ، وَأَسْرَعُ الشَّرِّ عُقُوبَةً الْبَغْيُ، وَكَفَى بِالْمَرْءِ عَيْباً أَنْ يَنْظُرَ فِي عُيُوبِ غَيْرِهِ مَا يَعْمَى عَلَيْهِ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ أَوْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ أَوْ يَنْهَى النَّاسَ عَمَّا لَا يَسْتَطِيعُ تَرْكَهُ.

(بَابُ)

(أَنَّهُ لَا يُؤَاخَذُ الْمُسْلِمُ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ)

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ؛ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ نَاساً أَتَوْا رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله بَعْدَ مَا أَسْلَمُوا فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ أَيُؤْخَذُ الرَّجُلُ مِنَّا بِمَا كَانَ عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بَعْدَ إِسْلَامِهِ؟ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ حَسُنَ إِسْلَامُهُ وَصَحَّ يَقِينُ إِيمَانِهِ لَمْ يُؤَاخِذْهُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَمَنْ سَخُفَ إِسْلَامُهُ وَلَمْ يَصِحَّ يَقِينُ إِيمَانِهِ أَخَذَهُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالْأَوَّلِ وَالْآخِرِ.

زودتر برسد و عقوبت و کیفر بغی و ستم کاری از همه بدیها زودتر باشد و همین عیب برای مرد بس استکه بنگرد در عیوب دیگران آنچه را که در خود نسبت بدان کور باشد و نبیند یاهمنشین خود را آزار کندبدانچه او را سود ندهد و بکارش نخورد یا مردمرا نهی کند از آنچه‌خودنتواند ترك کند.

(باب)

در اینکه‌مسلمان بدانچه در جاهلیت (پیش از مسلمانی) کرده مؤاخذه نشود (وآن دربریدن اسلامست پیش‌ازخودرا ودر شرائط آن)

١ـ ازامام باقر (ع) که مردمی نزد رسولخدا (ص) آمدند پس از آنکه مسلمان شدند و گفتند یا رسول‌الله آیا کسی از ماها بدانچه در جاهلیت خود کرده‌است پس از اینکه مسلمان شده مؤاخذه شود؟ رسولخدا (ص) در پاسخ آنها فرمود: هر که از دل مسلمان شده و یقین ایمانش درست است خدا تبارك و تعالی او را بدانچه در زمان جاهلیت کرده است مؤاخذه نکند و هر که ازدل مسلمان نشده و یقین ایمانش درست نیست خدا تبارك وتعالی او راازاول تاآخر مؤاخذه نماید.

شرحـ از مجلسی (ره) ـ مقصود از اسلام خوب این است که مقرون باشد با اقرار به همه اصول دین تا مخالفان‌وهمکنانشان بیرون روند و مقصود از یقین ایمان این است همراه شك و نفاق نباشد.

در نهایه گفته است‌جب‌بمعنی قطع‌است واز این‌بابست‌حدیث‌دراینکه: «الاسلام یجب ماقبله» ـ اسلام دوران پیش‌ازخودرامیبرد و توبه هم آنچه پیش ازآنست میبرد یعنی قطع میکنندومحومیکنند آنچه پیش ازآنها بوده‌است از کفر و گناه و نافرمانی پس اسلام واقعی هرچه که پیش از آن‌بوده است دردوران کفر راجع‌بحق خدا وحق بشر ازمیان میبرد جزآنچه بدلیل خارج شده چون مال مسلمانیکه دردست او موجوداست (و باید آنرابصاحبش رد کند).

٢- عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الْقٰاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ ؛ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عِيٰاضٍ قٰالَ : سَأَلْتُ أَبٰا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ عَنِ الرَّجُلِ يُحْسِنُ فِي الْإِسْلٰامِ أَيُؤٰاخَذُ بِمٰا عَمِلَ فِي الْجٰاهِلِيَّةِ ؟ فَقٰالَ : قٰالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَنْ أَحْسَنَ فِي الْإِسْلٰامِ لَمْ يُؤٰاخَذْ بِمٰا عَمِلَ فِي الْجٰاهِلِيَّةِ وَمَنْ أَسٰاءَ فِي الْإِسْلٰامِ أُخِذَ بِالْأَوَّلِ وَالْآخِرِ .

(بٰابُ)

☆(أَنَّ الْكُفْرَ مَعَ التَّوْبَةِ لٰا يُبْطِلُ الْعَمَلَ)☆

١- عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَ غَيْرِهِ ، عَنِ الْعَلٰاءِ بْنِ رَزِينٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ : مَنْ كٰانَ مُؤْمِناً فَعَمِلَ خَيْراً فِي إِيمٰانِهِ ثُمَّ أَصٰابَتْهُ فِتْنَةٌ فَكَفَرَ ثُمَّ تٰابَ بَعْدَ كُفْرِهِ كُتِبَ لَهُ وَحُوسِبَ بِكُلِّ شَيْءٍ كٰانَ عَمِلَهُ فِي إِيمٰانِهِ وَلٰا يُبْطِلُهُ الْكُفْرُ إِذٰا تٰابَ بَعْدَ كُفْرِهِ .

(بٰابُ)

☆([الْمُعٰافَيْنَ مِنَ الْبَلٰاءِ])☆

١- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحٰابِنٰا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيٰادٍ ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ [وَغَيْرِهِ] عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ : إِنَّ لِلّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ ضَنٰائِنَ يَضِنُّ بِهِمْ عَنِ

٢ـ از فضیل بن‌عیاض گوید ازامام صادق (ع) پرسیدم از مردیکه درمسلمانی خود خوب باشد بدانچه در دوران جاهلیت کرده است مؤاخذه شود؟ در پاسخ فرمود: پیغمبر(ص) فرمودهٔ است هر که در اسلام‌خوب کار کند وخوب مسلمانی کند بدانچه درجاهلیت کرده است مؤاخذه نشود و هر که‌در اسلام بدکردار باشد وبدمسلمانی کند بدانچه کرده ازآغاز تاانجام مؤاخذه شود (مقصود از بد کرداری دراسلام آنستکه منجربسلب ایمان‌شود- ازمجلسی ره).

(باب)

دراینکه کفر باتوبه‌وبرگشت از آن عمل سابق را باطل‌نمیکند)
(توبه مرتد ودر آنست بیان‌حال آنکه مؤمن گرد وکافرشودوسپس توبه‌کند

١ـ ازامام‌باقر(ع) که فرمود هر که مؤمن باشد وکار خیر کند در حال ایمانش ودچارفتنه گردد و کافر شود و باز توبه کند و از کفر بایمان بر گردد برایش آنچه در دوران ایمان گذشته کار خوب کرده است نوشته شود و بحساب آید و این کفریکه از آن توبه‌کرده کارهای خیر گذشته اورا باطل نکند.

(باب)

کسانی از بلا معاف باشند

١ـ ازامام باقر (ع) فرمود: راستی برای خداعزوجل بنده های بیمه شده ایستکه از بلا برای

الْبَلاءِ فَيُحْيِيهِمْ فِي عافِيَةٍ وَيَرْزُقُهُمْ فِي عافِيَةٍ وَ يُمِيتُهُمْ فِي عافِيَةٍ وَيَبْعَثُهُمْ فِي عافِيَةٍ وَ يُسْكِنُهُمُ الْجَنَّةَ فِي عافِيَةٍ.

٢- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسى، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقاً ضَنَّ بِهِمْ عَنِ الْبَلاءِ خَلَقَهُمْ فِي عافِيَةٍ، وَأَحْياهُمْ فِي عافِيَةٍ، وَأَماتَهُمْ فِي عافِيَةٍ، وَأَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ فِي عافِيَةٍ.

٣- عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، جَمِيعاً، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ عَنِ ابْنِ الْقَدّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: إِنَّ لِلّهِ عَزَّ وَجَلَّ ضَنائِنَ مِنْ خَلْقِهِ يَغْذُوهُمْ بِنِعْمَتِهِ، وَيَحْبُوهُمْ بِعافِيَتِهِ، وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ، تَمُرُّ بِهِمُ الْبَلايا وَالْفِتَنُ لا تَضُرُّهُمْ شَيْئاً.

(بابُ)
(ما رُفِعَ عَنِ الْأُمَّةِ)

١- اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي داوُدَ الْمُسْتَرِقِّ قالَ: حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مَرْوانَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي أَرْبَعُ خِصالٍ: خَطَؤُها

آنها دریغ دارد و آنها را در عافیت زنده بدارد و در عافیت روزی رساند و در عافیت بمیراند و با عافیت مبعوث سازد و با عافیت ببهشت ساکن گرداند.

شرح- از فیروزآبادی که گفته ضنائن الله جمعی خواص خلق خدایند.

٢- اسحاق بن عمار گوید از امام صادق (ع) شنیدم میفرمود: راستی خدا عزوجل خلقیرا آفرید که از بلا بدانها دریغ دارد آنهارا در حال عافیت آفریده و با عافیت زنده داشته و بعافیت بمیراند و با عافیت ببهشتشان برد.

٣- از امام صادق (ع) فرمود براستیکه برای خدا ضنائن و مخصوصانی است، به نعمت خود آن هارا خوراك دهد و بعافیت خود بدانها بخشش مخصوص دهد بی عوض ومنت و برحمت خود آنها را ببهشت برد، بلاها بدانها گذرند وهم فتنه‌ها و بآنها زیانی نرسانند.

شرح- از جزری در نهایه که در حدیث آمده « ان لله ضنائن من خلقه » ضنائن به معنی خصائص است.

(باب)

در آنچه از امت برداشته شده است واز آن معاف شده‌اند

(و آن شامل است آنچه را که خدا از امت مؤاخذه نکند)

١- عمرو بن مروان باز گفته استکه شنیدم امام صادق (ع) میفرمود. رسولخدا (ص) فرموده است: از امت من چهار خصلت برداشته شده است ١- خطاء ٢- فراموشی ٣- آنچه بزور بر آن وادار

وَنِسْيانُها وَما اُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَما لَمْ يُطيقُوا، وَذلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ : «رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسينا أَوْ أَخْطَأْنا رَبَّنا وَلا تَحْمِلْ عَلَيْنا إِصْراً كَما حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذينَ مِنْ قَبْلِنا رَبَّنا وَلا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ» وَقَوْلُهُ : «إِلَّا مَنْ اُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإيمانِ» .

٢ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ ، رَفَعَهُ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : وُضِعَ عَنْ اُمَّتي تِسْعُ خِصالٍ: الْخَطَاءُ وَالنِّسْيانُ وَما لا يَعْلَمُونَ وَما لا يُطيقُونَ وَما اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَما اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَالطِّيَرَةُ وَالْوَسْوَسَةُ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ وَالْحَسَدُ ما لَمْ يُظْهِرْ بِلِسانٍ أَوْ يَدٍ .

شوند ٤ـ آنچه تاب آنرا ندارند و این معنی قول خدا عزوجل است (٢٨٦ـ البقره) پروردگارا از ما مؤاخذه مکن اگر فراموش کردیم یا خطاء کردیم و بار تکلیفهای سنگین بدوش ما مگذار چنانچه بدوش آنها که پیش از ما بودند گزاردی ، پروردگارا بما تحمیل مکن آنچه تاب آنرا نداریم ـ و هم قول خدا (١٠٦ـ النحل کیستکه پس از ایمانش بکفر گراید؟) جز کسیکه بزور وادار شود و دلش مطمئن بایمان است (واظهار کفرش تنها بازبان است).

شرحـ از مجلسی ره ـ « رفع عن امتی » شاید مقصود رفع مؤاخذه است و عقاب و محتمل استکه مقصود در برخی رفع اصل آن باشد (چون تکلیف مالایطاق) یا تأثیر آن یا حکم آن وشاید خصوصیت امت او در برخی منظور نیست و مقصود اختصاص مجموع آنها است باین امت گرچه دفع برخی مشترك میان همه امم است و خطا مانند اینستکه خواسته شکاریرا با تیر بزند تیرخطاء کرده و بآدمی خورده است و مانند خطاء فتوی بده وطبیب ومقصود دراینجا همان رفع گناه است و باوجوب ضمان در دنیا مخالفت ندارد گرچه ظاهر رفع ضمان هم هست و هم چنین رفع گناه بواسطه فراموشی منافات با وجوب اعاده ندارد در وقتی رکن فراموش شود و با وجوب سجده سهو و تدارك در ترك واجباب غیر رکنی و گفته‌اند رفع اثم دراین دو صورت دلالت دارد براینکه موجب گناه هستند ولی از راه تفضل عفو شده است واکراه اعم از اینستکه در اصول دین باشد یادرفروع دین که تقیه در آنروا است نه چون قتل نفس که تقیه ندارد.

« و ما لم یطیقوا » ـ یعنی تکلیفهای سختیکه از این امت بر داشته شده سپس امام در این باره بآیات قرآن استشهاد کرده است چون آیه « ربنالا تؤاخذنا الخ » در مجمع البیان گفته چند وجه دارد:

١ـ مراد از نسینا ترکنا باشد چون «نسوالله فنسیهم انفسهم» ٢ـ مقصود اهمال وبی توجهی باشد که موجب نسیانند ٣ـ ترك فعل واجب بر سبیل سهو و غفلت و مقصود تأکید حکم عقل باشد بمنظور دعا وتضرع ٤ـ ازابن عباس وعطا نقل شده که مقصود اینستکه خدایا اگر ما ازروی نادانی وتعمد تورا نافرمانی کردیم برما مگیر..

٢ ـ از امام صادق (ع) که رسولخدا (ص) فرمود : نه خصلت از امتم بر داشته شده است : خطاء ، فراموشی ، آنچه ندانند ،آنچه نتوانند ،آنچه بدان بیچاره باشند ،آنچه بزور بر آن وادار شوند ، طیره ، وسوسه در باره اندیشه درآفرینش، حسد تابا زبان یادست آشکار نشود.

شرحـ از مجلسی ره ـ «مالایعلمون» ظاهرش اینستکه جاهل بطورمطلق معذور است و از

آیات واخبار بسیاری هم فهمیده میشود وعمل بدان دورنیست جز آنچه دلیل برخلاف داردولی اصحاب آنرا بموارد معینی تخصیص دادند که در کتب فقه نقلکردند مانند جهل بنجاست جامه و بدن یا محل سجده یاجهل بغصب در جامه ومحل نمازیا ترك جهرو اخفات در محل خود برای نمازگذار ونکاح در عده وامثال آن وبسا گفته شود مقصود رفع مؤاخذه است و آن منافات ندارد باترتب احکام دیگرو باعدم تقصیر درفحص عموم دارد ولی ظاهر لفظ وضع ورفع عدم ترتب احکام هم است .

«ما اضطروا الیه» خواه اضطرارخدائی باشد یابوسیله خلق ویا خودمکلف..

طیره- بدفالی است ودر حدیث استکه فال خوبرا دوست داشت و بدفالیرا ناخوش میداشت تا آنکه گوید رفع طیره سه وجه دارد :

۱- رفع مؤاخذه وعقاب براین خاطره ایکه رخ میدهد زیرا تقریباً جلوگیری ازآن میسر نیست و کفاره اش ترتیب اثرنکردن برآنست واقدام درکار باتوکل برخدا واز اینراه فرمود چون درکاری فال بدزدی آنرا انجام بده.

۲- برداشتن اثرش ازامت اسلامی ببرکات تعلیمات رسول (ص) وائمه (ع) درباره بی اثربودنش و بی اعتنائی بدان با توکل بخدا و دعاها و ذکرها که جلو آنرا میگیرد.

۳- مقصود از وضع والغای آن غدقن کردن ازعمل بر آنست ونهی ازآن چنانچه صاحب نهایه (ابن اثیر تفسیر کرده) و این جمله معنی نهی دارد و بر خلاف جمله دیگر معنی میدهد و روشن تر معانی برای این خبرهمان معنی اول است....

«وسوسه در تفکر» میآید از امام صادق (ع) انشاءالله که: سه چیز استکه پیغمبر و پائین تر از اوهم از آن رهائی ندارند: تفکر در وسوسه درآفرینش و بدفالی و حسد جز اینکه مومن حسد خود را بکار نبرد و این جمله چند وجه دارد :

۱- مراد وساوس شیطان باشد درباره اندیشه کردن بحال مردم و بدگمانی بآنها بر اثرآنچه در آنها مشاهده شود و این قهریست برای هرکس و باید بگمان بدخود ترتیب اثر نکند و آنرا آشکارا نسازد و بدان عمل نکند بقدح آنان و رد گواهیشان و مانند آن..

۲- اندیشه در وسوسه‌های راجع بمبدأ آفرینش اشیاء تا بآنجا که خدا راکی آفریده واز کجا آمده که بزبان آوردن آنها کفر است و شرك و اخبار بسیاریکه در باب وسوسه و حدیث نفس گذشت مؤید آنست و مضمون آنها از عامه هم روایت شده است.

۳- تفکر در قضا وقدر و خلق اعمال عباد وحکمت در خلق برخی شرور در عالم چون خلق شیطان و موذیها و تسلط بدان برنیکان وخلق کفار و خلق دوزخ و ابدیت کفار درآن و چیزهای دیگریکه همه کس بدان دچار میشود و اینها معاف شده در صورتیکه در دل جانگیرد و باعث شك در حکمت وعدالت خالق نگردد.. پایان نقل ازمجلسی ره.

من گویم حدیث رفع در ضمن اصل برائت در علم اصول مورد بحث و بررسی دقیق علمای متأخرین واقع شده و درباره آن اعتراضات و پاسخها و تحقیقات مبسوطی بعمل آمده است که من در ضمن کتاب اصول خود بنام اصول الفوائد الغرویه نظریات خود را بطور مبسوط و محققانه شرح داده‌ام و چون برای عموم چندان فائده‌ای نداشت از درج آن دراینجا خودداری شد.

(بابُ)
☆(اَنَّ الْإيمانَ لايَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ وَالْكُفْرَ لايَنْفَعُ مَعَهُ حَسَنَةٌ)☆

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : هَلْ لِأَحَدٍ عَلىٰ ما عَمِلَ ثَوابٌ عَلَى اللهِ مُوجَبٌ إِلّا الْمُؤْمِنِينَ ؟ قالَ : لا .

٢ ـ عَنْهُ ، عَنْ يُونُسَ ؛ عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ مُوسىٰ لِلْخِضْرِ عليهما السلام : قَدْ تَحَرَّمْتُ بِصُحْبَتِكَ فَأَوْصِنِي ، قالَ [لَهُ] : اَلْزَمْ ما لا يَضُرُّكَ مَعَهُ شَيْءٌ كَما لا يَنْفَعُكَ مَعَ غَيْرِهِ شَيْءٌ .

٣ ـ عَنْهُ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ؛ عَنْ أَبِي أُمَيَّةَ يُوسُفَ بْنِ ثابِتٍ قالَ : سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : لا يَضُرُّ مَعَ الْإيمانِ عَمَلٌ وَلا يَنْفَعُ مَعَ الْكُفْرِ عَمَلٌ ، أَلا تَرىٰ أَنَّهُ قالَ : « وَما مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقاتُهُمْ إِلّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللهِ وَبِرَسُولِهِ .... وَماتُوا وَهُمْ كافِرُونَ » .

(باب)
دراینکه با وجود ایمان هیچ گناهی زیان ندارد و با کفر هیچ حسنه‌ای سود ندهد
(باب کردار)

١ـ از یعقوب بن شعیب گوید بامام صادق (ع) گفتم آیا برای کسی در برابر آنچه بکند ثوابی برخدا لازم باشد جز برای مؤمنان؟ فرمود: نه.

شرح ـ از مجلسی ره ـ حاصل اینست که آیا بر خدا واجب است بجز مؤمن ثواب کردار بدهد طبق وعده‌ایکه داده است؟ در پاسخ فرماید که نه زیرا ثواب موعود مشروط بشرطها استکه یکی از آنها ایمان است..

٢ـ از امام صادق (ع) فرمود : موسی(ع) بخضر (ع) گفت من بواسطه مصاحبت با توحق و حرمتی پیدا کردم و باید بمن سفارش و نصیحت کنی در پاسخ او گفت بدان چیزی بچسب که با وجود آن هیچ چیز بتو زیان ندارد چنانچه با جز آن هیچ چیز برای تو سود ندارد (و آن ایمانست)

٣ـ از ابی امیه یوسف بن ثابت گوید من از امام صادق (ع) شنیدم میفرمود با وجود ایمان هیچ عملی زیان نرساند و با وجود کفر هیچ عملی سود ندهد آیا نبینی که خدا فرماید (٥٤ـ التوبه) و باز ندارد آنها را از اینکه خرجهای آنها(در راه خدا) پذیرفته شود جزاینکه بخدا و رسولش کفر ورزیدند.. (و نماز نخوانند جز با کسالت و انفاق نکنند جز با کراهت ٥٥ ـ در شگفت مباش از اموال و اولادشان همانا خدا میخواهد بوسیله آنها در دنیا عذابشان کند) و جان آنها را بگیرد در حالیکه کافرند.

شرحـ از مجلسی رهـ و پس از آیات بسیاری فرماید (آیه ١٢٥) و اما آنکسانیکه دردلشان

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ ثَعْلَبَةَ ، عَنْ أَبِي أُمَيَّةَ يُوسُفَ بْنِ ثَابِتِ بْنِ أَبِي سَعْدَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام [قَالَ :] قَالَ : الْإِيمَانُ لَا يَضُرُّ مَعَهُ عَمَلٌ وَكَذٰلِكَ الْكُفْرُ لَا يَنْفَعُ مَعَهُ عَمَلٌ .

٥ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَارِدٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : حَدِيثٌ رُوِيَ لَنَا أَنَّكَ قُلْتَ : إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ ؟ فَقَالَ : قَدْ قُلْتُ ذٰلِكَ ، قَالَ : قُلْتَ : وَإِنْ زَنَوْا أَوْ سَرَقُوا أَوْ شَرِبُوا الْخَمْرَ فَقَالَ لِي : إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ، وَاللهِ مَا أَنْصَفُونَا أَنْ نَكُونَ أُخِذْنَا بِالْعَمَلِ وَوُضِعَ عَنْهُمْ ؛ إِنَّمَا قُلْتُ : إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ قَلِيلِ الْخَيْرِ وَكَثِيرِهِ فَإِنَّهُ يُقْبَلُ مِنْكَ .

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ ، رَفَعَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَثِيراً مَا يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ دِينَكُمْ دِينَكُمْ فَإِنَّ السَّيِّئَةَ

بیماریست پلیدی بر پلیدیشان فزاید و بمیرند در حالیکه کافرند ـ و شاید در قرائت ائمه چنین بوده و یا آنکه نقل بمعنی شده است چون همه آیات در وصف یکدسته است.

٤ ـ از امام صادق (ع) فرمود باایمان هیچ کرداری زیان نداردو همچنین با کفر هیچ کرداری سود ندهد.

شرح ـ بواسطه آنکه باایمان عملیکه از بهشت محروم کند انجام نمیشود و باکفر هر گونه عمل خیری همدارای شرائط قبول نیست مترجم.

٥ ـ از محمدبن مارد گوید بامام صادق (ع) گفتم برای ماحدیثی روایت شده که شما فرمودید : چون معرفت پیدا کردی هرچه خواهی بکن فرمود آری من اینرا گفته‌ام گوید: گفتم: اگرچه زنا کند ودزدی کند یـامی بنوشد؟ درپاسخ من فرمود «انالله وانااليه راجعون» باما به‌انصاف رفتار نشده که خودمان مسئول عمل کردن بدستور خداباشیم و تکلیف ازآنها (یعنی شیعیان وعارفان به امامت ما) برداشته شده باشد. همانا من گفتم چون امام خود را شناختی هر کار خیریرا از کم وبیش بکن زیرا از تو پذیرفته شود.

شرح ـ از مجلسی (ره) ـ «انالله» اشاره باینست که چنین افتراء وسوء فهمی در کلام‌مامصیبت مرگباری است.

«ان نکون» حاصلش اینست که تکلیف از خود ما برداشته نشده وچگونه بسبب مااز شیعه‌بر داشته شود ما خود ترس از عقاب داریم بخدا زاری کنیم وتوبه کنیم وآنها آسوده باشند بسبب ولایت ما این انصاف نیست.

٦ ـ فرمود (ع): امیرالمؤمنین (ع) بسیار درسخنرانی خود میفرمود: أیا مردم دین‌خودرا بچسبید دین خودرا بچسبید زیرا گناه درآن بهتر است ازکار خوب وثواب درجزآن ،کاربددر آن آمرزیده

فِيهِ خَيْرٌ مِنَ الْحَسَنَةِ فِي غَيْرِهِ وَالسَّيِّئَةُ فِيهِ تُغْفَرُ وَالْحَسَنَةُ فِي غَيْرِهِ لَا تُقْبَلُ .

هٰذَا آخِرُ كِتَابِ الْإِيمَانِ وَالْكُفْرِ وَالطَّاعَاتِ وَالْمَعَاصِي مِنْ كِتَابِ الْكَافِي وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَحْدَهُ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ .

شود و کردار خوب درجز آن پذیرفته نباشد.

شرحـ ازمجلسی ره ـ «فان السیئة فیه خیر» شاید ازآنرو بهتر باشد که درکار بد لذتی است دنیوی با آمرزش بوسیله اسلام و در کردار خوب بناچاررنجی است وریاضتی باخسارت در آخرت بوسیله کفر یابواسطه اینکه حسنه نامقبول درآخرت مورد عقابست مانندنماز بی وضوء..

این پایان کتاب ایمان و کفر است و طاعات و معاصی از کتاب کافی والحمد لله وحده وصلی‌الله علی‌محمد وآله .

بسم الله الرحمن الرحيم

كتاب الدُّعاء

(بابُ)

(فَضْلِ الدُّعاءِ وَالْحَثِّ عَلَيْهِ)

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسى ، عَنْ حَرِيزٍ ، عَنْ زُرارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِينَ» قالَ : هُوَ الدُّعاءُ وَ أَفْضَلُ الْعِبادَةِ الدُّعاءُ ، قُلْتُ : «إِنَّ إِبْراهِيمَ لَأَوّاهٌ حَلِيمٌ» ؟ قالَ : الْأَوّاهُ هُوَ الدَّعّاءُ .

بنام خداوند بخشاینده مهربان

کتاب دعاء

(باب)

در فضیلت دعاء و تشویق بدان

۱ـ از زراره از امام باقر(ع) فرمود: راستی خداعزوجل میفرماید (٦٠ـ المؤمن) راستی آن کسانیکه سر برفرازند از پرستش من محققاً با زبونی بدوزخ درآیندـ فرمود مقصود ازآندعاءاست و بهترین عبادت دعاء است، من گفتم (١١٥ـ التوبه) راستیکه ابراهیم بسیار آه کش و بردبار بود (یعنی چه؟) فرمود: اواه هم همان دعاءاست (یعنی بسیار بدرگاه خدا دعامیکرد) .

شرحـ از مجلسی رهـ در مصباح گوید دعای خدا در یوزه بخواندن خدااست و رغبت بدان خیری که نزد اواست و دعای انسان آواز کردن او وطلب توجه اواست انتهی و بسا که دعابذکر خدا اطلاق شود نیز چنانچه از پیغمبر روایت شده‌است، بهترین دعاء الحمدلله است.

طیبی گفته زیراذکر، درخواست لطیفی‌است که باروش‌دقیقی‌انجام شده وازاین‌بابست‌قول‌امیه :

چه روزی ستایش کند مرتو را کس ز درخواست باشد ثنایت ورابس

ممکنست ازآن جمله اهدناالصراط مقصود باشد.

در نهایه گوید در حدیث عرفه است که (پیغمبر فرمود) بیشتر دعای‌من و پیمبران پیش‌از من در عرفات لااله الاالله وحده لاشریك له له‌الملك وله الحمد وهو علی کل‌شیء قدیر است هماناتهلیل و تمجید وتحمید رادعا گفته است زیرا چون دعا باشد در استیجاب ثواب‌خدا وپاداش اوچون حدیث دیگر که‌فرماید «چون ستایش من بنده رااز درخواست من بازدارد بدو بهتراز آنچه بدر خواست کننده‌ها بدهم عطاکنم پایان نقل ازمجلسی .

من گویم- حقیقت دعا همان درخواست و توجه خدااست بعنوان یك آفریننده بر بنده‌ومخلوق خود و صیغه اصلی‌آن در عربی یاالله واللهم است ودر فارسی ایخدا، خدایا و اجابت‌آن همان توجه حقست ببنده خود که چون بتعبیر عادی درآید در عرب لبیك گفته شود و در فارسی معمولی بکلمه کوتاه (ها) تعبیر شود وموضوع درخواست چیزی از خدا در حقیقت معنی دعا وارد نیست وبعبارت ساده دعا در اصل بمعنی گدائی از خدانیست بلکه بمعنی خداخواهی و خداجوئی است وبهمین معنی باآیه موردبحث در حدیث تطبیق میشود وبا احادیث نبویه مذکوره منطبق می گردد بی‌آنکه نیاز بتکلف وتوجیه داشته باشد وبهمین معنا مغز وحقیقت عبادت وپرستش است چنانچه در اخبار اینباب بیاید ومقصود از قول خدا (٢٠٠- البقره) چون مناسك‌خودرا بپایان آوردید خدا رایاد کنیدچنانچه پدران خود رایاد میکنید یایاد عمیقتری- یاد پدر همان توجه زبونانه و توأم بااحترامست که‌درنهاد کودك نسبت بپدر نهفته‌است‌وچون کودك خردسال و ساده‌ای گوید بابا، بابا، آقاجان،همین‌حقیقت دعا ونیایش درآن نهفته‌است.

از مجلسی ره- خدا درسوره مؤمن فرماید مرابخوانید تابرای شمااجابت کنم- طبرسی گفته یعنی هرگاه مصلحت‌باشد که اجابت شما کنم و هرکه از خدا چیزی خواستار شود و اورا بخواند بناچار باید شرط‌مصلحت کند یا درزبان یا دردل وگرنه بساباشد درخواست مفسده کند و آن‌زشت است واز ابن‌عباس نقل شده که معنی‌آیه اینست که «مرا یگانه دانید وبپرستید تابشما ثواب دهم»و برآن دلالت دارد قول پیغمبر(ص) که فرمود: دعا همان پرستش خدااست، و چون از عبادت بلفظ دعا تعبیر کرده از ثواب دادن بلفظ اجابت تعبیر کرده تاهم جنس باشند بیضاوی گفته «ادعونی»یعنی بپرستید مرا «و استجب لکم» یعنی تامن بشما ثواب دهم برای آنکه دنبالش‌فرمود «راستی کسانی که از دعای‌من سر بزرگی کنند زبون بدوزخ درآیند» واگردعاء در اینجا بدرخواست حاجت‌تفسیر شود استکباری که جلوگیر آنست ازراه مبالغه باشد ومقصود از عبادت دعاءاست زیراکه آن‌یکی از روشهای عبادت است‌انتهی.

اینخبر دلالت دارد که مقصود ازآن معنی دوم‌است و دعاء را عبادت خوانده برای‌اعلام‌افضلیت آن و اشاره دارد باینکه سزاوار است انسان در هرحال دعا کند گرچه حاجت لازمی هم نداشته باشد وغرضش‌ازدعاء همال‌تحصیل‌درخواست خودنباشدبلکه‌عمدهٔ مقصودش تقرب‌بخدا وفرمان بری او باشد واگر کندی دراجابت شد بازهم دعاکند و اگر اعتراض کنی که بنابراین دعاباید واجب‌باشدو ترکش کبیره باشد زیرا تهدید بدوزخ دارد؟

من گویم دور نیست زیرا دعا فی‌الجمله واجبست وکمترین آندعاهای وارده در سوره حمد است که جزء نماز استو ترك دعا بطور کلی از گناهان کبیره است و مؤید آنست قول امام‌چهارم (ع) در صحیفه کامله که فرموده است « دعایت را عبادت نامیدی و ترکش را تکبر و آنرا بدخول دوزخ تهدید نمودی» پایان نقل از مجلسی ره.

گویم تفسیر ساده آیه اینستکه بگوئید خدایا تا من بگویم لبیك و باینمعنی اساس توحید و خدا شناسی است و جزء اصول دین است و سر آغاز مسلمانی است و جای تردیددروجوب‌آن‌نیست.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَابْنِ مَحْبُوبٍ ، جَمِيعاً ، عَنْ حَنَانِ ابْنِ سَدِيرٍ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : أَيُّ الْعِبَادَةِ أَفْضَلُ ؟ فَقَالَ : مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْضَلُ عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ وَ يُطْلَبَ مِمَّا عِنْدَهُ ، وَمَا أَحَدٌ أَبْغَضُ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِمَّنْ يَسْتَكْبِرُ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْأَلُ مَا عِنْدَهُ .

۳ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ مَيْسِرِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ لِي : يَا مَيْسِرُ ادْعُ وَلَا تَقُلْ : إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ فُرِغَ مِنْهُ ، إِنَّ عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنْزِلَةً لَا تُنَالُ إِلَّا بِمَسْأَلَةٍ ، وَلَوْ أَنَّ عَبْداً سَدَّ فَاهُ وَلَمْ يَسْأَلْ لَمْ يُعْطَ شَيْئاً ، فَسَلْ تُعْطَ ، يَا مَيْسِرُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ بَابٍ يُقْرَعُ إِلَّا يُوشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ .

۲ـ از سدیر که به‌امام باقر (ع) گفتم کدام عبادت بهتراست درپاسخ فرمود : چیزی نزد خدا عزوجل بهتر از این نیست که از او درخواست شود و آنچه نزد او است خواسته شود و کسی نزد خدا عزوجل ناخواه تر نیست از آنکه ازعبادتش تکبر ورزد و درخواست نکند آنچه را نزداواست.

۳ـ از میسر بن عبدالعزیز که امام صادق (ع) بمن فرمود : ای میسر دعا کن و مگو که امر گذشته است، راستی در نزد خدا عزوجل مقامی استکه بدان نتوان رسید جز بدرخواست اگر چنانچه بنده ای دهان خود بندد و در خواستی نکند چیزی باو داده نشود تو در خواست کن تا بتو بدهند ، ای میسر هیچ دری کوبیده نشود جز آنکه در معرض آن قرار گیرد که بروی کوبنده خود باز شود .

شرحـ از مجلسی ره ـ « ولاتقل ان الامر قد فرغ منه» مقصود از امر پیدایش هرپدیده‌است و پرورش آن و نهی از این گفتار دو وجه دارد:

یکی اینکه این پندار باطلست زیرا گفتار یهود و برخی حکماء است که گویند هرچه‌شدنی بوده شده و خدا کار تازه‌ای ندارد بلکه باید ایمان داشت به بداء و اینکه خدا سبحانه هر روز در کاریست و هرچه خواهد محو کند و هرچه خواهد ثبت کند و ام‌الکتاب در بر او است وقدروقضاء مانع دعانیستند زیرا هردیگرگونی درلوح محو واثبات روا است و بعلاوه خوددعا هم ازاسباب‌قضاء است و امر بدعاء هم از آنها است.

۲ـ اینکه گرچه برای هرپیشآمدی مقدری استکه درلوح محفوظست وتغییرش نتوان داد ولی این مانع از دعا نیست و بدین نظر نتوان دعا را بی‌اثر شمرد و از آندست کشید چنانچه تحقیق آن در کتاب عدل گذشت و در اینجا نیز بوجه اختصار آنرا یادآور شویم و حاصل خبر اینستکه از آن بدووجه پاسخداده است:

۱ـ دعاء بذات‌خود مطلوبست چون‌عبادتیست بزرك وبمقامی بلند میرساند درنزدخدا تعالی که رسیدن بدان‌جز بادعا وزاری ممکن نیست .

۲ـ هرچه بایدبشود بیش وکم دارد وبسا بواسطه شرطی ازمیان برودمثلا عمرش‌سی‌سال‌باشد

٤ ـ حُمَيْدُبْنُ زِيادٍ ، عَنِ الْخَشّابِ ، عَنِ ابْنِ بَقّاحٍ ، عَنْ مُعاذٍ ، عَنْ عَمْرِوبْنِ جُمَيْعٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ فَضْلِهِ [فَقَدِ] افْتَقَرَ .

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمّادِبْنِ عِيسىٰ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : ادْعُ وَلاتَقُلْ : قَدْفُرِغَ مِنَ الْأَمْرِ ، فَإِنَّ الدُّعاءَ هُوَالْعِبادَةُ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِينَ» وَقالَ : «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» .

٦ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبّارِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرانَ ، عَنْ سَيْفٍ التَّمّارِ قالَ : سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : عَلَيْكُمْ بِالدُّعاءِ فَإِنَّكُمْ لاتُقَرِّبُونَ بِمِثْلِهِ وَلاتَتْرُكُوا صَغِيرَةً لِصِغَرِها أَنْ تَدْعُوا بِها ، إِنَّ صاحِبَ الصِّغارِ هُوَصاحِبُ الْكِبارِ .

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسىٰ ، عَنِ الْحُسَيْنِ سَعِيدٍ ، عَنِ النَّضْرِبْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقاسِمِبْنِ سُلَيْمانَ ، عَنْ عُبَيْدِبْنِ زُرارَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ رَجُلٍ قالَ : قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : الدُّعاءُ هُوَالْعِبادَةُ الَّتِي قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِي.. »الْآيَةَ ادْعُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلا تَقُلْ : إِنَّ الْأَمْرَقَدْ فُرِغَ مِنْهُ .

اگر صله رحم نکند وشصت سال باشد اگر بکند در فلانه‌روز یکدرهم روزی دارد اگردعانکند و بیشتر ازآن نخواهد ودو درهمست اگر دعا کند وفزونی خواهد وهمچنین درامور دیگر و حاصل اینکه برای هرموجود حادث شرائطی است واسبابی وخدا نخواسته کارها را بی أسباب انجام دهد و دعا هم از جمله اسبابست و اگر دعا نکند باو داده نشود و دانش خدا تابع معلوم است و علت آن نیست و قضا و قدر حتمی نیستند و گرنه ثواب و عقاب و امر و نهی باطل شوند چنانچه ازامیر المؤمنین (ع) گذشت .

٤ـ ازامام صادق (ع) فرمود: هر که‌ازفضل‌خدا عزوجل‌خواستارنشودمحققاًنیازمندوفقیر گردد.

٥ـ از حمادبن عیسی گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: دعا کن و مگو کارها تمام شده است زیرا دعا همان عبادتست زیرا خدا عزوجل فرماید (٦٠ـ المؤمن) راستی آنکسانیکه تکبر ورزند از عبادتم بزودی خوار و زبون بدوزخ میروند ـ و هم فرموده‌است (٦٠ـ المؤمن) مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم.

٦ـ از سیف تمار گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود : بچسبید بدعاء زیرا شما به هیچ کرداری بمانند آن مقرب بخدا نشوید و هیچ حاجت کوچکی را برای آنکه کوچك است وا ـ ننهید که برای‌آن بدرگاه خدا دعا کنیدزیرا آنکه کوچکها را دارد همان است که بزرگهارادارد .

٧ـ فرمود (ع): براستی دعا همان عبادتست که خدا عزوحل فرماید (٦٠ـ المؤمن) راستی‌آن کسانیکه تکبر ورزندازعبادتم (بزودی خوار وزبون در دوزخ درآیند) الایه ـ بدرگاه‌خداعزوجل

قَالَ زُرَارَةُ : إِنَّمَا يَعْنِي لَا يَمْنَعُكَ إِيمَانُكَ بِالْقَضَاءِ وَ الْقَدَرِ أَنْ تُبَالِغَ بِالدُّعَاءِ وَ تَجْتَهِدَ فِيهِ - أَوْ كَمَا قَالَ -

٨ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعَفَافُ ، قَالَ : وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام رَجُلاً دَعَّاءً .

(بَابُ)
☆(أَنَّ الدُّعَاءَ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ)☆

١ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَعَمُودُ الدِّينِ وَنُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ .

٢ - وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : الدُّعَاءُ مَفَاتِيحُ النَّجَاحِ وَمَقَالِيدُ الْفَلَاحِ

دعا کن و مگو که کارها تمام شده زراره گفت یعنی عقیده تو بقضا وقدر تورا باز ندارد از اینکه دعا کنی بااصرار و بکوشی در آن ـ یاهمچنانکه گفت .

٨ـ فرمود امیرالمؤمنین (ع) فرموده: دوستترین کارهای در زمین بخدا عزوجل دعاء است و بهترین عبادت پارسائی است وفرمود: امیرالمؤمنین(ع) پردعا کن بود.

شرحـ از مجلسی ره ـ مقصود از عفاف و پارسائی یا خودداری از گدائی بدر خانه مردمست یا خودداری در شکم و فرج است از حرام یا مطلق خودداری از حرام است و اوسط اظهر است و معنی نخست بدعاء بر گردد و بنا بردو معنی دیگر بسا که با دعاء مخالفت دارد با اینکه دعا احب اعمال باشد زیرا فرقی میان دوستتر و بهتر نیست بجوریکه مخالفت نباشد و ممکن است جواب از آن بچند وجه:

١ـ دعاء افضل اعمالست و عفت بهترین ترك اعمال خلاف.

٢ـ افضلیت هر کدام نسبت باعمال دیگر است نه بیکدیگر.

٣ـ افضلیت هر کدام از یك جهت است زیرا هر کدام اثر مخصوصی دارند که دیگری جای گیر آن نیست چنانچه آب برای بدن خاصیتی دارد که نان و گوشت ندارد و بالعکس ودرست باشد که گویند هر کدام افضلست از نظر اثرمخصوص بخود ..

(باب)
در اینکه دعاء سلاح مؤمن است

١ـ از امام صادق (ع) فرمود : دعاء سلاح مؤمن و ستون دین و نور آسمانها و زه

٢ـ امیرالمؤمنین (ع) فرمود : دعاء کلیدهای نجات و کامیابی و گنجینه های رستگار بهترین دعاء آندعاء است که از سینه ای پاك و دلی پرهیزکار بر آید ، در مناجات سبب نج

وَخَيْرُ الدُّعاءِ ما صَدَرَ عَنْ صَدْرٍ نَقِيٍّ وَقَلْبٍ تَقِيٍّ ، وَفِي الْمُناجاةِ سَبَبُ النَّجاةِ وَبِالْإِخْلاصِ يَكُونُ الْخَلاصُ فَإِذا اشْتَدَّ الْفَزَعُ فَإِلَى اللهِ الْمَفْزَعُ .

٣ ـ وَبِإِسْنادِهِ قالَ: قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: أَلا أَدُلُّكُمْ عَلى سِلاحٍ يُنْجِيكُمْ مِنْ أَعْدائِكُمْ وَيُدِرُّ أَرْزاقَكُمْ؟ قالُوا : بَلى ، قالَ : تَدْعُونَ رَبَّكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ ، فَإِنَّ سِلاحَ الْمُؤْمِنِ الدُّعاءُ .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْقَدّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : الدُّعاءُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ وَ مَتى تُكْثِرْ قَرْعَ الْبابِ يُفْتَحْ لَكَ .

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا ، عَنِ الرِّضا عليه السلام أَنَّهُ كانَ يَقُولُ لِأَصْحابِهِ : عَلَيْكُمْ بِسِلاحِ الْأَنْبِياءِ ، فَقِيلَ : وَما سِلاحُ الْأَنْبِياءِ ؟ قالَ: الدُّعاءُ .

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْبَجَلِيِّ قالَ : قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّ الدُّعاءَ أَنْفَذُ مِنَ السِّنانِ .

٧ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : الدُّعاءُ أَنْفَذُ مِنَ السِّنانِ الْحَدِيدِ .

بااخلاص خلاصی آید و چون بی‌تابی سخت گردد پناه جوئی بدرگاه خدااست .

٣ـ پیغمبر فرمود: آیا شما را بسلاحی رهنمائی نکنم که از دشمنتان نجات بخشد و روزی‌شما را فراوان و سرشار کند؟ گفتند چرا، فرمود بدرگاه پروردگارتان در شب و روز دعا کنید زیرا سلاح مؤمن دعاء است.

٤ـ از امام صادق (ع) فرمود دعاء سپر مومن است و هر زمانیکه‌بسیار در را کوبیدی‌بروی تو باز میشود.

٥ـ ازامام رضا (ع) که بیاران خود میفرمود: بچسبید باسلحه پیغمبران باو عرض شد که سلاح پیغمبران چیست؟ فرمود: دعاء است.

٦ـ امام صادق (ع) فرمود: دعا از نیزه آهنین نافذتراست .

٧ـ فرمود (ع): دعاء نافذتر است از نیزه آهنین.

شرحـ برخی نیزه‌ها دارای پیکانی است آهنین که بر سرآن نصب شده است ودرمورد حمله بدشمن آن نوك آهنین بآسانی بکار می‌نشیند و ببدن فرو میرود و امام دعارا ازنظر تأثیر دردشمن بآن نیزه مانند نموده است.

((بَابُ))
(اَنَّ الدُّعاءَ يَرُدُّ الْبَلاءَ وَالْقَضاءَ)

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عُثْمانَ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ الدُّعاءَ يَرُدُّ الْقَضاءَ يَنْقُضُهُ كَما يُنْقَضُ السِّلْكُ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْراماً.

٢ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ؛ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ الدُّعاءَ يَرُدُّ ما قَدْ قُدِّرَ وَما لَمْ يُقَدَّرْ، قُلْتُ وَما قَدْ قُدِّرَ عَرَفْتُهُ فَما لَمْ يُقَدَّرْ؟ قالَ: حَتّى لا يَكُونَ.

٣ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبّارِ، عَنْ صَفْوانَ، عَنْ بِسْطامٍ الزَّيّاتِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ: إِنَّ الدُّعاءَ يَرُدُّ الْقَضاءَ وَقَدْ نُزِّلَ مِنَ السَّماءِ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْراماً.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى، عَنْ [أَحْمَدَ بْنِ] مُحَمَّدِ بْنِ عِيسى، عَنْ أَبِي هَمّامٍ إِسْماعِيلَ بْنِ هَمّامٍ، عَنِ الرِّضا عليه السلام قالَ: قالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام: إِنَّ الدُّعاءَ وَالْبَلاءَ لَيَتَرافَقانِ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ، إِنَّ الدُّعاءَ لَيَرُدُّ الْبَلاءَ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْراماً.

در حدیث دوم برای دعا سینه بی کینه و دل با تقوی را بمیان آورده است و مجلسی در شرح آن گوید: دراینحدیث پاره‌ای‌ازشرائط‌دعااشاره‌شده‌وبیان شده‌است که دعاءسبب رهائی‌ازبدیهای‌دنیا و سختیهای دیگر سرا است و اخلاص در دعا بلکه در جمیع عبادات بپاك بودن آنست ازهمه آلوده گیهای ریاء و اغراض دنیویه و پست.

(باب)
دراینکه دعابلاوقضاء را رد میکند

١ـ از حمادبن عثمان گوید شنیدم که میفرمود: راستیکه دعاء قضاء را بر می گرداند وآنرا وامیتابد چنانچه رشته نخ واتاب شود با اینکه بسختی تأییده شده است.

٢ـ از عمربن یزید گوید از ابی‌الحسن شنیدم میفرمود: راستی دعا بر می گرداند آنچه را مقدر شده و آنچه را هم مقدر نشده گفتم آنچه را مقدر شده فهمیده‌ام بفرمائید آنچه مقدر نشده است چیست؟ فرمود تا اینکه تقدیری برای آن نشود.

شرحـ از مجلسی ره ـ «ماقد قدر» یعنی در لوح محو و اثبات یا در شب قدر ثبت شده است یا اینکه موجبات آن فراهم گردیده است..

٣ـ از امام صادق (ع) فرمود: راستی دعا بر می گرداند قضائیکه از آسمان‌فرود شده‌وبسختی ابرام شده است.

٤ـ از امام رضا (ع) که علی‌بن الحسین (ع) فرمود: براستی که دعاء و بلاء تاروز قیامت‌با یکدیگر رفیق باشند ومحققاً دعاء برمی گرداند بلای مبرم را.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَشّاءِ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قالَ : كانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ : الدُّعاءُ يَدْفَعُ الْبَلاءَ النّازِلَ وَما لَمْ يَنْزِلْ .

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسى ، عَنْ حَرِيزٍ ، عَنْ زُرارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : قالَ لِي : أَلا أَدُلُّكَ عَلى شَيْءٍ لَمْ يَسْتَثْنِ فِيهِ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله ؟ قُلْتُ : بَلى ، قالَ : الدُّعاءُ يَرُدُّ الْقَضاءَ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْراماً ـ وَضَمَّ أَصابِعَهُ ـ .

٧ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشّاءِ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنانٍ قالَ : سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ عليه السلام : يَقُولُ : الدُّعاءُ يَرُدُّ الْقَضاءَ بَعْدَ ما أُبْرِمَ إِبْراماً ، فَأَكْثِرْ مِنَ الدُّعاءِ فَإِنَّهُ مِفْتاحُ كُلِّ رَحْمَةٍ وَنَجاحُ كُلِّ حاجَةٍ وَلا يُنالُ ما عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلّا بِالدُّعاءِ وَإِنَّهُ لَيْسَ بابٌ يُكْثَرُ قَرْعُهُ إِلّا يُوشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصاحِبِهِ .

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسى ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي وَلّادٍ قالَ : قالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسى عليه السلام عَلَيْكُمْ بِالدُّعاءِ فَإِنَّ الدُّعاءَ لِلّهِ وَالطَّلَبَ إِلَى اللهِ يَرُدُّ الْبَلاءَ وَقَدْ قُدِّرَ وَقُضِيَ وَلَمْ يَبْقَ إِلّا إِمْضاؤُهُ ، فَإِذا دُعِيَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَسُئِلَ صُرِفَ الْبَلاءُ صَرْفَةً .

شرح ـ از مجلسی ره ـ «لیترافقان» در بیشتر نسخه‌ها چنین است از رفق آمده یعنی ملازم یکدیگرند و خدا آنها را با هم قرار داده تا بلاء سبب دعا شود و دعا آنرا دفع کند و در بعضی لیتواقفان بواو است از وقوف است یعنی در برابر هم بصف شده و مبارزه میکنند و دعاء بلاء را از میان میبرد و این روشنتر است.

٥ ـ از ابی‌الحسن (ع) فرمود: علی بن الحسین (ع) میفرمود : دعاء بلائیرا که نازل شده و نازل نشده دفع میکند.

٦ ـ از زراره از امام باقر (ع) گوید: بمن فرمود: تو را دلالت نکنم بر چیزی که رسولخدا (ص) در آن استثنائی نزده است؟ گفتم: چرا، فرمود: دعاء است که قضاء مبرم سخت رابرمیگرداند و انگشتانش را بهم چسبانید.

شرح ـ ازمجلسی ره ـ بهم چسبانیدن انگشتان برای بیان شدن ابرام بلاء است چنانچه متعارفست

٧ ـ از عبدالله بن سنان گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: دعاء قضائیکه سخت مبرم شده بر می‌گرداند بسیار دعا کن که کلید هر رحمت و کامیابی است برای هر حاجت و بدانچه نزدخدا عزوجل است نتوان رسید جز بادعاء و راستش اینست که هیچ دری را فراوان نکوبند جز اینکه زمینه فراهم شود تا بروی کوبنده‌اش باز گردد.

٨ ـ از ابی ولاد گوید : امام کاظم(ع) فرمود بچسبید بدعاء زیرا دعاء بدرگاه خدا و دست‌طلب بآستان خدا برمی‌گرداند بلائیرا که مقدرشده و بدان حکم‌صادر شده و نمانده است مگراجرای آن و چون خدا عزوجل خوانده شود و از او درخواست گردد یکباره آنرا بر گرداند .

٩ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، رَفَعَهُ ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ : قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيَدْفَعُ بِالدُّعاءِ الْأَمْرَ الَّذي عَلِمَهُ أَنْ يُدْعى لَهُ فَيَسْتَجيبُ وَلَوْلاما وُفِّقَ الْعَبْدُ مِنْ ذٰلِكَ الدُّعاءِ لَأَصابَهُ مِنْهُ ما يَجُثُّهُ مِنْ جَديدِ الْأَرْضِ .

(بابُ)

☆(أَنَّ الدُّعاءَ شِفاءٌ مِنْ كُلِّ داءٍ)☆

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ ، عَنْ أَبيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَسْباطِ بْنِ سالِمٍ ، عَنْ عَلاءِ بْنِ كامِلٍ قالَ : قالَ لي أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : عَلَيْكَ بِالدُّعاءِ فَإِنَّهُ شِفاءٌ مِنْ كُلِّ داءٍ .

(بابُ)

☆(أَنَّ مَنْ دَعا اسْتُجيبَ لَهُ)☆

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدّاحِ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام : قالَ : الدُّعاءُ كَهْفُ الْإِجابَةِ كَما أَنَّ السَّحابَ كَهْفُ الْمَطَرِ .

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْقَدّاحِ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : ما أَبْرَزَ عَبْدٌ يَدَهُ إِلَى اللهِ الْعَزيزِ الْجَبّارِ إِلّا اسْتَحْيَا اللهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَرُدَّها

٩ـ از امام صادق (ع) فرمود: راستی خدای عزوجل هر آینه دفع کند بوسیله دعاء کردن هر آنچه را که میداند اگر بدرگاه او دعا شود اجابت خواهد کرد و اگر نباشد که بنده موفق شود برای دعاء و خواهش دفاع از آن بدرگاه خدا باو بلائی رسد که او را از روی زمین ریشه کن کند .

شرحـ از مجلسی ره ـ حاصلش اینست که خدا دفع میکند بلائی را که بنده مستحق آن شده هرگاه بداند که بنده در آینده برای دفع آن دعا خواهد کرد و بهمین سبب آن بلا نازل نمیشود و دعا قبل از انجام در دفع بلاء اثر میکند.

(باب)

در اینکه دعا درمان هر دردی است

١ ـ از علاءبن کامل گوید : امام صادق (ع) بمن فرمود : بچسب بدعاء زیرا دعاء درمان هر دردی است.

شرحـ از مجلسی ره ـ «من کل داء» یعنی از دردهای تن و یا دردهای جان و روح ، دشوار باشد ویا هموار وبرای برخی دردها دعاهائی وارد است.

(باب)

هرکه دعا کند برای او اجابت شود

١ـ از امام صادق (ع) فرمود: دعا پایگاه اجابت است چنانچه ابر پایگاه بارانست.

٢ـ فرمود: هیچ بنده دست بدرگاه خدای عزیز جبار بر نیاورد جز اینکه خدا عزوجل شرم

صِفْراً حَتّىٰ يَجْعَلَ فِيهَا مِنْ فَضْلِ رَحْمَتِهِ مَا يَشَاءُ ، فَإِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلَا يَرُدُّ يَدَهُ حَتّىٰ يَمْسَحَ عَلَىٰ وَجْهِهِ وَرَأْسِهِ.

دارد از اینکه آنرا تهی برگرداند تا از فضل رحمت خود در آن بنهد و هرگاه یکی از شماها دعا کرد دستش را برنگرداند تا آنرا بروی و سر خود بکشد.

شرحـ از مجلسی رهـ حیاء گرفتگی درونست از بیم نکوهش و چون بخدا نسبت شود معنی همان ترك کاری را دارد که شرم‌آور است و گفته شده است حیاء در خدا بمعنی کارمخالف بابزرگواری و قدرت اواست.

«فلا یردیده صفرا» اشعار دارد که خدا دعایش را اجابت کند واگرصلاح‌نداند بهتر ازآنرادر کف او گذارد.

دفع یك شبهه

بیشتر مردم پندارند که خدای‌سبحانه نوید اجابت دعا داده است و خلف وعده ازاومحالست و بعلاوه اجابت‌دعا در بسیاری ازآیات و اخبارآمده است و دروغ ازخدا وحجج اوروانیست وپاسخ از این اعتراض بچند وجه‌است:

١ـ وعده خدامشروط بمشیت‌است و مطلق‌نیست و برآندلالت دارد قول خدا (٤١ـ الانعام) و برگشاید آنچه رابدرگاه او دعاکنید اگر بخواهد.

٢ـ مقصود از اجابت توجه و استماع دعا است و ازلوازم اجابت است که دعای مؤمن فوراً مورد توجه شود و عطای آنچه را که خواهد پس اندازد تا باز دعا کند و آوازش بشنود که‌آنرا دوست دارد.

٣ـ اجابت مشروط بمصلحت وخیر دعاکننده است زیرا حکیم بدلخواه بنده‌های نادان ازخیر و صلاح آنها نگذرد..

٤ـ هرعبادتی شرائطی دارد که اگر فراهم نباشد مقبول‌نگردد و اثرش در دنیا و آخرت‌بر آن بار نشود دعاهم عبادتی است مشروط بشرائطی و بساکه عدم استجابت آن برای اینست که‌شرط قبول را ندارد و دربسیاری از اخبار بشرائط دعا توجه شده‌است ومنافیات آن بیان شده که برخی گذشته وبعضی‌میآید وبساکه سبب عدم اجابت‌همین‌باشد خداسبحانه‌فرموده است ـ اوفوابعهدی اوف بعهدکم= بعهد من وفا کنید تابعهد شما وفاکنم.

٥ـ لازم‌نیست اجابت فوری باشد وبسا بواسطه مصالحی تامدت نامعلومی بتأخیر افتد چنانچه درتفسیر قداجیبت دعوتکماـ دعای شما (ای موسی و هارون) اجابت شد وارد شده که پس از اعلام اجابت تا غرق فرعون که مضمون دعابود چهل سال طول کشید و بزودی بیاید که خدااجابت دعای مؤمن رابتأخیر اندازد چون دوستدارد آواز اورا بشنود.

٦ـ خدابکسیکه دعایش رادردنیابرنیاورد درآخرت ده چندان دهدتا چون عوض‌آخرت‌را بیند آرزو کندکه کاش اجابت همه دعاهایش بآخرت افتاده بود و بنابراین صدق کند که‌دعای او بوجه اکمل به‌اجابت رسیده‌است..

(بَابُ إِلْهَامِ الدُّعَاءِ)

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : هَلْ تَعْرِفُونَ طُولَ الْبَلَاءِ مِنْ قِصَرِهِ ؟ قُلْنَا : لَا ، قَالَ : إِذَا أُلْهِمَ أَحَدُ[كُمْ] الدُّعَاءَ عِنْدَ الْبَلَاءِ فَاعْلَمُوا أَنَّ الْبَلَاءَ قَصِيرٌ .

٢ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي وَلَّادٍ قَالَ : قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام : مَا مِنْ بَلَاءٍ يَنْزِلُ عَلَى عَبْدٍ مُؤْمِنٍ فَيُلْهِمُهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ الدُّعَاءَ إِلَّا كَانَ كَشْفُ ذَلِكَ الْبَلَاءِ وَشِيكاً وَمَا مِنْ بَلَاءٍ يَنْزِلُ عَلَى عَبْدٍ مُؤْمِنٍ فَيُمْسِكُ عَنِ الدُّعَاءِ إِلَّا كَانَ ذَلِكَ الْبَلَاءُ طَوِيلاً فَإِذَا نَزَلَ الْبَلَاءُ فَعَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ وَالتَّضَرُّعِ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ .

(بَابُ)

☆(التَّقَدُّمِ فِي الدُّعَاءِ)☆

١ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ تَقَدَّمَ فِي الدُّعَاءِ اسْتُجِيبَ لَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ ، وَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ :

وما در كتاب عين‌الحيوة در اينموضوع بسط سخن داديم‌پايان كلام مجلسى‌ره.

من گويم چنانچه سابقاً اشاره شد حقيقت دعا عبارت از توجه بنده است از روى دل‌بخدا و ندای او بعنوان يك آفريننده و بخشاينده يعنى بنده‌ای از روى دل گويد (خدايا) و اجابت اوهمان توجه حقست به‌او و پذيرش ندای‌او بعنوان يك بنده متوجه و آيات واخبار اجابت بهمين معنا توجه دارند ولى بر آوردن حاجتى كه بعرض او رساند مشروط بشرائط متعددیست كه برخى از آن درضمن اجوبه متقدمه ذكر شده است.

(باب الهام دعا)

١ـ از هشام‌بن سالم گويد امام صادق(ع) فرمود: آيا ميدانيد بلاء طولانى‌است يا كوتاهست؟ گفتم : نه ، فرمود چون بهر كدام شما كه مبتلا شديد الهام شد دعا كنيد بدانيد كه مدت بلاء كوتاه است.

٢ـ ازابى ولاد گويد امام كاظم (ع) فرمود هيچ بلائى بربنده مؤمن نازل نشود كه خدا عز وجل بدو الهام بخشد تا دعا كند جز اينكه برطرف شدن آن بلا نزديكست و هيچ بلائى بر بنده مؤمن نازل نشود كه ازدعا كردن خودداری كند جز اينكه بلا طولانى باشد پس هر گاه بلا نازلشدبر شماباد كه دعا كنيد وزارى كنيد بدرگاه خداعزوجل.

(باب)

پيشدستى كردن بدعا

١ـ از امام صادق (ع) فرمود: هر كه بدعا پيشدستى كند بلا كه به‌او نازلشد دعايش مستجاب

صَوْتٌ مَعْرُوفٌ، وَلَمْ يُحْجَبْ عَنِ السَّماءِ وَمَنْ لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الدُّعاءِ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ إِذا نَزَلَ بِهِ الْبَلاءُ، وَ قالَتِ الْمَلائِكَةُ: إِنَّ ذا الصَّوْتَ لا نَعْرِفُهُ

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسى، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ عَنْبَسَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: مَنْ تَخَوَّفَ [مِنْ] بَلاءٍ يُصِيبُهُ فَتَقَدَّمَ فِيهِ بِالدُّعاءِ لَمْ يُرِهِ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ ذلِكَ الْبَلاءَ أَبَداً.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ هارُونَ بْنِ خارِجَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: قالَ: إِنَّ الدُّعاءَ فِي الرَّخاءِ يَسْتَخْرِجُ الْحَوائِجَ فِي الْبَلاءِ.

٤ ـ عَنْهُ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسى؛ عَنْ سَماعَةَ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسْتَجابَ لَهُ فِي الشِّدَّةِ فَلْيُكْثِرِ الدُّعاءَ فِي الرَّخاءِ.

٥ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ يَحْيى، عَنْ رَجُلٍ؛ عَنْ عَبْدِالْحَمِيدِ بْنِ غَوّامٍ الطّائِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: كانَ جَدِّي يَقُولُ: تَقَدَّمُوا فِي الدُّعاءِ فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذا كانَ دَعّاءً فَنَزَلَ بِهِ الْبَلاءُ فَدَعا، قِيلَ: صَوْتٌ مَعْرُوفٌ، وَإِذا لَمْ يَكُنْ دَعّاءً فَنَزَلَ بِهِ بَلاءٌ فَدَعا، قِيلَ: أَيْنَ كُنْتَ قَبْلَ الْيَوْمِ.

گردد و فرشته‌ها گویند ما این آواز را میشناسیم و از آسمان ممنوع نگردد و هر که بدعا پیشدستی نکند وقتی بلا به‌او نازل‌شود و دعا کند دعایش مستجاب نگردد و فرشته ها گویند راستی ما این آواز را نشناسیم.

٢ـ فرمود (ع): هر که از بلائی ترسد که باورسد و بوسیله دعا از گرفتاری بر آن پیشدستی کند خداعزوجل هرگز آن‌بلا رابدو ننماید.

٣ـ فرمود (ع): راستی دعا درحال آسایش وعافیت نیازمندیهای حال بلا را برمی‌آورند (یعنی مانع نزول بلا میشوند).

٤ـ فرمود (ع): هر که راخوش آید که درحال سختی دعایش به اجابت رسد باید در حال راحتی بسیار دعا کند.

٥ـ از امام صادق (ع) که جدم میفرمود: بدعا پیشدستی کنید (یعنی تا گرفتار نشدید دعا کنید) زیرا هرگاه بنده ای بسیار دعا کند و بلائی باو رسد و دعا کند گفته شود آواز معروفی است و هر گاه بر دعا نکند و بلائی باو رسد و برای رفع آن دعا کند ، گفته شود . تا امروز کجا بودی ؟

٦ - اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام قَالَ : كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ : الدُّعاءُ بَعْدَ مَا يَنْزِلُ الْبَلاءُ لا يُنْتَفَعُ [بِهِ] .

((بابُ))

☆(اليَقينِ فِي الدُّعاءِ)☆

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ سُلَيْمٍ الْفَرّاءِ ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : إِذا دَعَوْتَ فَظُنَّ أَنَّ حاجَتَكَ بِالْبابِ .

(بابُ)

☆(الْإِقْبالِ عَلَى الدُّعاءِ)☆

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ عَمْرٍو قالَ : سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ لا يَسْتَجِيبُ دُعاءً بِظَهْرِ قَلْبٍ ساهٍ فَإِذا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ ثُمَّ اسْتَيْقِنْ بِالْإِجابَةِ .

٦ـ از امام كاظم (ع) كه على بن الحسين بسيار ميفرمود: دعا كردن پس از نازل شدن بلاء سودى ندارد.

شرحـ از مجلسى رهـ اين روايت حمل ميشودبراينكه پيش ازآن عادت بدعا نداشتهومقصود اينستكه سود كاملى ندارد (چون سود كامل گرفتار نشدن ببلا است و پس از گرفتارى سودش همان رفع ادامه بلا است).

(باب)
يقين داشتن و اعتماد بدعا

١ـ از امام صادق (ع) فرمود: هر گاه دعا كردى بپندار كه حاجتت بر درخانه آمده است.

شرحـ از مجلسى رهـ لفظ ظن راكلينى ره بمعنى يقين دانسته است بقرينهآنچه درحديث يك باب آينده آمده است وممكنست حمل بر ظاهر آن شود كه گمانست زيرا يقين به اجابت مشكلست مگر آنكه مقصود يقين بوعده اجابت باشد كه خدا داده است باوجود شرائط دعا وآن اعم است از عطاى عينحاجت در دنيا ياعوض آن در آخرت.

(باب اقبال بدعا)

١ـ ازسليمان بن عمرو گويد شنيدم از امام صادق (ع) كه ميفرمود: راستى خدا اجابت نكند دعائى را از روى دل غافل پس هر گاه دعا كردى از دل بخواه و دعا كن و يقين داشته باش كه اجابت ميشود.

٢ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ : لَا يَقْبَلُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ دُعَاءَ قَلْبٍ لَاهٍ ، وَ كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَقُولُ : إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ لِلْمَيِّتِ فَلَا يَدْعُو لَهُ وَقَلْبُهُ لَاهٍ عَنْهُ ، وَلَكِنْ لِيَجْتَهِدْ لَهُ فِي الدُّعَاءِ .

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ سُلَيْمِ الْفَرَّاءِ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ وَ ظُنَّ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءً بِظَهْرِ قَلْبٍ قَاسٍ .

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَمَّا اسْتَسْقَى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسُقِيَ النَّاسُ حَتَّى قَالُوا : إِنَّهُ الْغَرَقُ ـ وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِيَدِهِ وَرَدَّهَا : اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا قَالَ : فَتَفَرَّقَ السَّحَابُ ـ فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللهِ اسْتَسْقَيْتَ لَنَا فَلَمْ نُسْقَ ثُمَّ اسْتَسْقَيْتَ لَنَا فَسُقِينَا ؟ قَالَ : إِنِّي دَعَوْتُ وَلَيْسَ لِي فِي ذَلِكَ نِيَّةٌ ثُمَّ دَعَوْتُ وَلِيَ فِي ذَلِكَ نِيَّةٌ .

٢ـ فرمود (ع): امیرالمومنین (ع) فرموده است خدا عزوجل دعای دل غافل و مشغول بخیالات باطله را نپذیرد و علی (ع) را شیوه این بود که میفرمود: هرگاه یکی از شماها برای مرده‌ای دعا کند در حالی دعا نکند که دل به‌او ندارد ولی در دعای به‌او ازدل کوشد.

٣ـ فرمود(ع): هرگاه دعا کردی دل را متوجه کن و پندار که حاجتت بر در خانه آمده‌است.

٤ـ فرمود (ع): راستی خداعزوجل اجابت نکند دعا رااز روی دل سخت وبا قساوت.

٥ـ فرمود (ع) : چون رسولخدا (ص) دعاکرد برای طلب باران و آنقدر برای مردم بارید که گفتند غرق میشویم و رسولخدا (ص) بادست اشاره کرد و آنرا باز گردانید فرمود : درگرد ما باشد و برسر ما نباشد فرمود پس ابرها متفرق شدند ـ عرضکردندیا رسول‌الله یکبار برای‌ماطلب باران کردی و باران برما نبارید و سپس طلب باران کردی‌و باران برای ما بارید؟ فرمود راستی‌من دعاکردم و دل با آن نداشتم وسپسکه دعا کردم ازروی نیت دل‌بود.

شرحـ از مجلسی ره ـ «و لیس‌لی‌فی‌ذلك نیة» یعنی اهتمام و تصمیم درآن نبود و شایددربار اول مصلحت ندانسته و تصمیم بدعا نگرفته و برای خوشدلی اصحابش‌دعا کرده است‌وچون‌مصلحت دیده از روی دل دعا کرده است..

(بابُ)
(الإلْحاحِ فِي الدُّعاءِ وَالتَّلَبُّثِ)

١ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الطَّوِيلِ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : إِنَّ الْعَبْدَ إِذا دَعا لَمْ يَزَلِ اللهُ تَبارَكَ وَتَعالَى فِي حاجَتِهِ ما لَمْ يَسْتَعْجِلْ.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الطَّوِيلِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام مِثْلَهُ .

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ وَحَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَغَيْرِهِما ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ : إِنَّ الْعَبْدَ إِذا عَجَّلَ فَقامَ لِحاجَتِهِ يَقُولُ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالَى : أَما يَعْلَمُ عَبْدِي أَنِّي أَنَا اللهُ الَّذِي أَقْضِي الْحَوائِجَ؟ .

(باب)
اصرار در دعا و انتظار اجابت

١ـ امام صادق (ع) فرمود: راستی هرگاه بنده دعا کند پیوسته خدا تبارك و تعالی در کار حاجت او است تا آن بنده شتاب نکند.

٢ـ فرمود، راستی چون بنده‌شتاب کند و برای حاجت خود برخیزد، خدا تبارك‌وتعالی‌میفرماید آیا بنده‌ام نداند که براستی منم من خدائیکه برآورم حاجتها را.

شرحـ از مجلسی ره ـ (بر دو حدیث) «مالم یستعجل» یعنی تا اینکه بنده شتاب نورزدوچون حاجتش بتأخیر افتد نومید نگردد و از درگاه خدا رو برگرداند و برای آنکه حاجت اوپس افتاده دست از دعا بر دارد و یا مقصود اینستکه در دعا شتاب ورزد و بآن اهتمام نکند و خود بدنبال حاجتش رود پیش از آنکه در دعای بدرگاه خدا اصرار ورزد چنانچه ظاهر خبر دوم است.

و حاصل آنکه باید دعا کننده در دعا مبالغه کند و بپروردگار زمین و آسمان‌خوشبین‌باشد و برای تأخیر اجابت از درگاه او نومید نگردد زیرا بسا برای آنکه از آواز او خوشش آید ویا برای مصلحت اجابت پس افتد و نباید درآن شتاب کند زیرا شتاب ازشیطانست و خدااز آن‌نکوهش کرده در چند جای از قرآن راغب گوید شتاب خواستن چیزیست و جستن آن پیش از اوان آن و از اینراه مذمومست در نظر عام قرآن تا آنجا که گفته‌اند شتاب از شیطانست..

«اذا عجل» در حدیث دوم ـ یعنی در تعقیب نماز شتاب کند و آنرا وانهد و بدان دل‌ندهدو بر خیزد دنبال کار هایش برود یا به اندکی از دعا پردازد و بدنبال کاری برود که برای آندعا کرده است و مقصود از آن همانستکه در خبر پیش گفتیم یعنی برای کندی در اجابت دعا دچار نومیدی گردد.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ عُقْبَةَ الْهَجَرِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : وَاللهِ لَا يُلِحُّ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ عَلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي حَاجَتِهِ إِلَّا قَضَاهَا لَهُ .

٤ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَجَّالِ ، عَنْ حَسَّانَ ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ كَرِهَ إِلْحَاحَ النَّاسِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْمَسْأَلَةِ وَ أَحَبَّ ذٰلِكَ لِنَفْسِهِ ، إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ وَيُطْلَبَ مَا عِنْدَهُ .

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حُسَيْنٍ الْأَحْمَسِيِّ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : لَا وَاللهِ لَا يُلِحُّ عَبْدٌ عَلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا اسْتَجَابَ اللهُ لَهُ .

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : رَحِمَ اللهُ عَبْداً طَلَبَ مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَاجَةً فَأَلَحَّ فِي الدُّعَاءِ اسْتُجِيبَ لَهُ أَوْلَمْ يُسْتَجَبْ [لَهُ] وَ تَلَا هٰذِهِ الْآيَةَ : « وَأَدْعُو رَبِّي عَسَى أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيّاً » .

٣ـ از ولیدبن عقبه هجری گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: بخدا هیچ بنده‌ای در دعا اصرار نکند بدرگاه خدا عزوجل برای حاجتش جزاینکه آنرا برآورد برایش.

٤ـ فرمود (ع) خدا بد دارد که بنده‌ها بریکدیگردر انجام حاجت اصرار ورزند و اصراررا نسبت بخودش دوستدارد ، خدا عزوجل دوست میدارد که از او در خواست شود وآنچه نزد اواست خواهش شود .

٥ـ ازامام باقر(ع) فرمود نه بخداسوگند که هیچ بنده بدرگاه خدا اصرار نورزد جزاینکه خدا برای او اجابت کند.

٦ـ فرمود (ع): رسولخدا(ص) فرموده : رحمت کند خدا بنده‌ای را که حاجتی ازخداعزوجل بخواهد و درباره آن اصرار ورزد چه اجابت شود وچه اجابت نشود و این آیه را خواند (٤٨ ـ مریم) و دعا کنم بدرگاه پروردگارم به‌امید اینکه در دعا بدرگاه پروردگارم بدبخت نباشم.

شرحـ از مجلسی ره ـ خدای تعالی در داستان ابراهیم فرموده استکه بقوم خود گفت(٤٨ـ مریم) من ازشما و آنچه در برابر خدا میخوانید و میپرستید کناره میکنم ـ طبرسی گوید یعنی از شما دوری کنم و بکناری روم و پروردگارم را بخوانم یعنی پروردگارم را بپرستم بامید اینکه بدعا بدرگاه پروردگارم بدبخت نشوم چنانچه شما بدعا در برابر بتها بدبخت شدید وکلمه عسی را از راه خشوع آورده وگفته‌اند مقصودش اینستکه شاید طاعت و عبادتم‌را بپذیرد و بواسطه رد آن بدبخت نشوم زیرامؤمن میان بیم و امید است ، بیضاوی گفته یعنی نومید و سرگردان نشوم و کوششم ضایع نگردد چون شما دردعای معبودان خود انتهی .

(بابُ)
✿(تَسْمِيَةِ الْحاجَةِ فِي الدُّعاءِ)✿

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ الْفَرّاءِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ يَعْلَمُ ما يُرِيدُ الْعَبْدُ إِذا دَعاهُ وَلٰكِنَّهُ يُحِبُّ أَنْ تُبَثَّ إِلَيْهِ الْحَوائِجُ فَإِذا دَعَوْتَ فَسَمِّ حاجَتَكَ . وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ قالَ : قالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَعْلَمُ حاجَتَكَ وَ ما تُرِيدُ وَلٰكِنْ يُحِبُّ أَنْ تُبَثَّ إِلَيْهِ الْحَوائِجُ .

(بابُ إِخْفاءِ الدُّعاءِ)

١ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ أَبِي هَمّامٍ إِسْماعِيلَ بْنِ هَمّامٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضا عليه السلام قالَ : دَعْوَةُ الْعَبْدِ سِرّاً دَعْوَةٌ واحِدَةٌ تَعْدِلُ سَبْعِينَ دَعْوَةً عَلانِيَةً .
وَفِي رِوايَةٍ أُخْرىٰ : دَعْوَةٌ تُخْفِيها أَفْضَلُ عِنْدَاللهِ مِنْ سَبْعِينَ دَعْوَةً تُظْهِرُها .

و باید معنی خبر ووجه استشهاد بآیه رابیان کنیم « قوله استجیب له » یعنی زود اجابت‌شود و یا زود اجابت نشود و در آخرت باو عوض دهند و حاصل اینستکه برای تأخیر اجابت‌ترك اصرار نکند و سبب استشهاد بآیه اینستکه ابراهیم (ع) اظهار امیدواری و بلکه اطمینان نمود زیراعسی دلالت براثبات دارد .

(باب)
نام بردن حاجت در دعا

۱ـ از ابی‌عبدالله فراء از امام صادق (ع) فرمود: راستی خدا تبارك و تعالی میداند که بنده هرگاه بدرگاهش‌دعا کند چه میخواهد ولی‌او دوستدارد که حوائج بدرگاه‌اوشرحداده شودپس‌چون بدرگاه او دعا کردی حاجتت را نام ببر و در حدیث دیگر فرمود: راستی خدا عزوجل حاجت تو را میداند و آنچه را میخواهی هم میداند ولی دوستدارد که هر حاجتی برای او شرحداده شود.

(باب)
نهان داشتن دعا

۱ـ از امام رضا (ع) فرمود یکدعای بنده در نهانی برابر است با هفتاد دعای عیانی.
و در روایت دیگر استکه: یکدعا رانهانداری بهتر است نزد خدا از هفتاددعا که آشکارسازی

شرحـ از مجلسی ره‌ـ اینکه دعای نهان از دعای عیان بهتر است و یا باآن برابر است در صورتیستکه دعای عیان از روی اخلاص باشد و مشوب بریاء و سمعه و طلب شهرت نگردد و گرنه میان آنها نسبتی نیست.

و این اخبار منافات دارد باآنچه وارد شده‌است از استحباب اجتماع برای دعای بدرگاه خدا تبارك وتعالی و بزودی وجه‌جمع میان آنها بیاید (انشاءالله).

((بابُ))

☆(الْأَوْقاتِ وَالْحالاتِ الَّتي تُرْجى فيها الْإِجابَةُ)☆

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبْراهيمَ بْنِ أَبي الْبِلادِ ، عَنْ أَبيهِ ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحّامِ قالَ : قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : اطْلُبُوا الدُّعاءَ في أَرْبَعِ ساعاتٍ : عِنْدَهُبُوبِ الرِّياحِ وَزَوالِ الْأَفْياءِ وَنُزُولِ الْقَطْرِ وَأَوَّلِ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِ الْقَتيلِ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ أَبْوابَ السَّماءِ تُفْتَحُ عِنْدَ هٰذِهِ الْأَشْياءِ .

٢ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبيهِ وَغَيْرِهِ ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِي الْعَبّاسِ فَضْلِ الْبَقْباقِ قالَ : قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : يُسْتَجابُ الدُّعاءُ في أَرْبَعَةِ مَواطِنَ : في الْوَتْرِ وَبَعْدَ الْفَجْرِ وَبَعْدَ الظُّهْرِ وَبَعْدَ الْمَغْرِبِ .

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ ، عَنْ أَبيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ عليه السلام : اغْتَنِمُوا الدُّعاءَ عِنْدَ أَرْبَعٍ : عِنْدَ قِراءَةِ الْقُرْآنِ وَعِنْدَ الْأَذانِ ، وَعِنْدَ نُزُولِ الْغَيْثِ ، وَعِنْدَ الْتِقاءِ الصَّفَّيْنِ لِلشَّهادَةِ .

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ ، عَنْ أَبيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ ، عَنْ جَميلِ بْنِ دَرّاجٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَطاءٍ ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : كانَ أَبي إِذا كانَتْ لَهُ إِلَى اللهِ حاجَةٌ طَلَبَها في هٰذِهِ السّاعَةِ ، يَعْني

(باب)

در اوقاتیکه امید اجابت دعا دارند

١ـ از زید شحام گوید: امام صادق (ع) فرمود: دعا را در چهارگاه بجوئید و بدان بپوئید ١ـ نزد وزیدن بادها ٢ـنزد زوال سایه‌ها (هنگام ظهر) ٣ـ نزد فرود شدن باران ٤ـهنگام‌ریختن اول قطره خون مؤمن در راه خدا (در جبهه جهاد) زیرا در این چیزها است که درهای آسمان گشوده شوند.

شرحـ از مجلسی رهـ ابن قتیبه گفته مردم گمان برده‌اند که ظل و فیئ یك معنی دارندو چنین نیست ظل سایه بامداد وشب است وفیئ سایه بعد از ظهر است و بسایه صبح اطلاق نشودزیرا آن سایه‌ایستکه از سوی مغرب بسوی مشرق بر گشته است و فیئ هم بمعنی بر گشت است ؛ در روایت عدة الداعی وقت بعد از ظهر را باندازه خواندن چهار رکعت نماز بآرامی‌محدود کرده‌است

٢ـ فرمود (ع): دعاء درچهار جا به‌اجابت رسد در نماز وترو پس از نماز سپیده دم و بعد از ظهر و پس‌از مغرب.

٣ـ امیرالمؤمنین (ع) فرمود ، دعا را در چهار جا غنیمت شمارید، نزد قرائت قرآن و نزد گفتن اذان و نزد فرود شدن باران و نزد بر خورد دو صف (حق و باطل) برای شهادت وجانبازی

٤ـ از امام باقر (ع) فرمود: شیوه پدرم بود که چون بخدا حاجتی داشت در اینساعت آنرا

زَوالَ الشَّمْسِ .

٥ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتارِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : إِذا رَقَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَدْعُ ، فَإِنَّ الْقَلْبَ لا يَرِقُّ حَتّىٰ يَخْلُصَ .

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ، عَنْ شَرِيفِ بْنِ سابِقٍ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : خَيْرُ وَقْتٍ دَعَوْتُمُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ الْأَسْحارُ ، وَتَلا هٰذِهِ الْآيَةَ فِي قَوْلِ يَعْقُوبَ عليه السلام : «سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي» [وَ] قالَ : أَخَّرَهُمْ إِلَى السَّحَرِ .

٧ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحاقَ ، عَنْ سَعْدانَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : كانَ أَبِي إِذا طَلَبَ الْحاجَةَ طَلَبَها عِنْدَ زَوالِ الشَّمْسِ فَإِذا أَرادَ ذٰلِكَ قَدَّمَ شَيْئاً فَتَصَدَّقَ بِهِ وَشَمَّ شَيْئاً مِنْ طِيبٍ وَراحَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَدَعا فِي حاجَتِهِ بِما شاءَ اللهُ .

میخواست یعنی در زوال آفتاب.

٥ـ از امام صادق (ع) فرمود: چون برای یکی از شما رقت قلب آمد باید دعا کند زیرادل تا پاك نشود رقت نکند.

شرحـ از مجلسی ره ـ حاصلش اینستکه رقت قلب نشانه پاکی آنست از دغلی وحسد و افکار بیهوده و خیالات باطله، و نشانه توجه آنست بخدا و روگردانیدن از آنچه جزاو است ووصول بحق وتقرب بحضرت او، وخلوص وپاکی دل نشانه و سبب اجابت دعااست.

٦ـ ازامام صادق(ع) که بهترین وقتی که بدرگاه خداعزوجل در آندعا کنید وقت سحرهااست واین آیه راخواند (٩٨ـ یوسف) که نقل قول یعقوب است(ع) «بزودی برای شما ازپروردگارم آمرزش خواهم» وفرمود تابوقت سحر آنهارا پس انداخت .

شرحـ از مجلسی ره ـ جوهری گفته سحر اندکی پیش از سپیده دم است و فیروزآبادی و دیگران هم چنین گفته‌اند..

٧ـ از معاویة بن عمار ازامام صادق(ع) فرمود پدرم را شیوه بود که چون طلب حاجتی میکرد آنرا هنگام ظهر طلب میکرد وچون آهنك آن مینمودچیزی صدقه پیش میداشت و بمستحق میرساند و مقداری عطر میبوئید و بمسجد میرفت و برای حاجت خود دعا میکرد بدانچه خدا میخواست

شرحـ از مجلسی ره ـ این حدیث دلالت برچندی از شرائط دعادارد.

١ـ در هنگام زوال شمس از میان آسمان باشد.

٢ـ پیش از دعا کردن صدقه دهد گرچه کم باشد.

٣ـ بوی خوش بکار برند و گویا بوئیدن کنایه از استعمال اندکی عطر باشد نه همان صرف بو کردن آن..

٤ـ دعا در مسجد باشد و ممکنست مقصود در اینجا همان مسجد پیغمبر (ص) باشد و اینکه فرمود هرچه خدا میخواست برای حاجتش دعا میخواند مقصودستایش وسپاس وصلوات است واینهم خود دلالت اجمالی بر آدابی دارد.

٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ ، رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا اقْشَعَرَّ جِلْدُكَ وَدَمَعَتْ عَيْنَاكَ ، فَدُونَكَ دُونَكَ ، فَقَدْ قَصَدَ قَصْدَكَ .

قَالَ: وَرَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ سَعِيدٍ مِثْلَهُ .

٩ ـ عَنْهُ ، عَنِ الْجَامُورَانِيِّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ صَنْدَلٍ ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ كُلَّ [عَبْدٍ] دَعَّاءٍ فَعَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ فِي السَّحَرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ تُفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ ، وَتُقْسَمُ فِيهَا الْأَرْزَاقُ ، وَتُقْضَى فِيهَا الْحَوَائِجُ الْعِظَامُ .

١٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ فِي اللَّيْلِ لَسَاعَةً مَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ ثُمَّ يُصَلِّي وَيَدْعُو اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا إِلَّا اسْتَجَابَ لَهُ ، فِي كُلِّ لَيْلَةٍ ، قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللهُ وَأَيُّ سَاعَةٍ هِيَ مِنَ اللَّيْلِ ؟ قَالَ : إِذَا مَضَى نِصْفُ اللَّيْلِ وَهِيَ السُّدُسُ الْأَوَّلُ مِنْ أَوَّلِ النِّصْفِ .

٨ـ از امام صادق (ع) فرمود: چون پوستت دانه لرز بر خود گرفت و چشمت گریان شد ، خود را باش، خود راباش که محققاً بتو توجهی شده‌است (از طرف خدا برای انجام‌حاجت‌یاازطرف فرشته‌ها برای شفاعت وانجام حاجت بامرخدا- از مجلسی‌ره) .

٩ـ ازابی الصباح کنانی از امام باقر (ع) فرمود راستی خداعزوجل دوستدارد از میان بنده های مؤمن خود هربنده بسیاردعا کن‌را، بچسبید بدعا کردن ازسحرتابرآمدن‌آفتاب زیرااین هنگامی است که درهای آسمان در آن باز شود و روزیها را پخش کنند و حاجتهای بزرك را برآورند.

١٠ـ از عمربن اذینه‌گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود راستی در شب چند هنگام است که هیچ بنده مسلمانی موفق بدرك آنها نشود و نماز بخواند و بدرگاه خدا عزوجل دعا کند درآنها جزاینکه خدا هرشب برایش اجابت کند، من گفتم، اصلحك‌الله و آن کدام‌ساعت ازشب‌است؟ فرمود چون نیمی ازشب گذرد آن‌ساعت ششم نخست ازنیم اول باشد.

شرح‌ـاز مجلسی ره‌ـ ظاهرش اینستکه یك ششم نیمه دوم شب‌است (که اگر نیمه‌شب‌شش‌ساعت معمولی باشد یك‌ساعت میشود) نه اینکه یکششم همه شب‌باشد و اینخبر در کتاب صلوة درباب نماز نافله بیاید.. و تهذیب آنرا به‌اختلافی روایت کرده است..

(بابُ)
☆(الرَّغْبَةِ وَالرَّهْبَةِ وَالتَّضَرُّعِ وَالتَّبَتُّلِ وَالْإِبْتِهالِ)☆
☆(وَالْإِسْتِعاذَةِ وَالْمَسْأَلَةِ)☆

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خالِدٍ ، عَنْ إِسْماعِيلَبْنِ مِهْرانَ ، عَنْ سَيْفِبْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ أَبِي إِسْحاقَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : الرَّغْبَةُ أَنْ تَسْتَقْبِلَ بِبَطْنِ كَفَّيْكَ إِلَى السَّماءِ وَالرَّهْبَةُ أَنْ تَجْعَلَ ظَهْرَ كَفَّيْكَ إِلَى السَّماءِ .

وَقَوْلُهُ : «وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً» قالَ: الدُّعاءُ بِإِصْبَعٍ واحِدَةٍ تُشِيرُ بِها ، وَالتَّضَرُّعُ تُشِيرُ بِإِصْبَعَيْكَ وَتُحَرِّكُهُما ، وَالْإِبْتِهالُ رَفْعُ الْيَدَيْنِ وَتَمُدُّهُما وَذلِكَ عِنْدَ الدَّمْعَةِ ، ثُمَّ ادْعُ .

(باب)

رغبت ، رهبت ، تضرع ، تبتل ، و ابتهال و استعاذه و مسألت

(انواع دعا بدرگاه خدا)

١ـ از ابی اسحاق از امام صادق (ع) فرمود: رغبت اینست که درون دو مشت خودرا بسوی آسمان بداری و رهبت اینست که پشت هردو مشت خودرا بسوی آسمان بداری.

وقول خدا (٨ـ المزمل) و تبتل جو بدرگاه او تبتلی ـ فرمود تبتل دعا کردن با اشاره یك انگشت است بدرگاه خدا و تضرع و زاری دعا کردن با اشاره بدو انگشت است وحرکت دادن آنها و ابتهال بالا بردن هر دو دست است و آنها را بکشی ببالا و این موقع اشك ریختن است و سپس دعا کنی .

شرح ـ از مجلسی ره ـ «قال الرغبة»دو وجه دارد:

١ـ مقصود این باشد که اگر در حال دعا بیشتر شوق و امید دارد سزاوار است که دو کف خود را بآسمان باز دارد که گویا میخواهد رحمت خدا را در یافت کند و اگر حال بیم و گمان اجابت نشدن دارد پشت دو دست را به آسمان کند کنایه از اینکه گناه‌فراوان اوباعث راندگی‌او است وگرچه فضل و حمیت خدا مقتضای کرم خداوندیست.

٢ـ مقصود این باشد که‌اگر برای سودی دعا میکنددو کف دست بآسمان برداردواگرمقصودش دفع زیانی است و بلائی که از آسمان فرود آید دو پشت دستها را به آسمان کند که گویا باآن دفاع میکند.

طبرسی گفته است تبتل بمعنی انقطاع بدرگاه خداست برای عبادت و اخلاص عمل و اصلش‌از بتل بمعنی بریدن است و از اینرو فاطمه (ع) را بتول گفته‌اند برای آنکه بعبادت خدا از دیگران بریده بود و ازامام باقر وامام صادق(ع)روایت شده است که تبتل بلند کردن دو دست است درنماز و در روایت ابی‌بصیر گفته تبتل بلند کردن دست است‌بدرگاه خدا و زاری کردن بدان وممکنست مقصود این‌باشد که این‌وضع بهترین انواع تبتل است و اینکه فرموده باانگشت اشاره کنی وضع اشاره ببالابردن انگشت یافرود آوردن آن یا براست و چپ بردن محقق میشود و خبر سوم بر وجه

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ» فَقَالَ : الْإِسْتِكَانَةُ هُوَ الْخُضُوعُ وَالتَّضَرُّعُ هُوَ رَفْعُ الْيَدَيْنِ وَالتَّضَرُّعُ بِهِمَا .

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، وَالْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، جَمِيعاً ؛ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ ، عَنْ مَرْوَكٍ بَيَّاعِ اللُّؤْلُؤِ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : ذَكَرَ الرَّغْبَةَ ؛ وَأَبْرَزَ بَاطِنَ رَاحَتَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ ، وَهَكَذَا الرَّهْبَةُ : وَجَعَلَ ظَهْرَ كَفَّيْهِ إِلَى السَّمَاءِ ، وَهَكَذَا التَّضَرُّعُ : وَحَرَّكَ أَصَابِعَهُ يَمِيناً وَشِمَالاً وَهَكَذَا التَّبَتُّلُ : وَيَرْفَعُ أَصَابِعَهُ مَرَّةً وَيَضَعُهَا مَرَّةً ، وَهَكَذَا الْإِبْتِهَالُ : وَمَدَّ يَدَهُ تِلْقَاءَ وَجْهِهِ إِلَى الْقِبْلَةِ وَلَا يَبْتَهِلُ حَتَّى تَجْرِيَ الدَّمْعَةُ .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ فَضَالَةَ ؛ عَنِ الْعَلَاءِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : مَرَّ بِي رَجُلٌ وَأَنَا أَدْعُو فِي صَلَاتِي بِيَسَارِي فَقَالَ : يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ بِيَمِينِكَ ، فَقُلْتُ : يَا عَبْدَ اللهِ إِنَّ لِلّٰهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَقّاً عَلَى هٰذِهِ كَحَقِّهِ عَلَى هٰذِهِ .

اول دلالت دارد و آن با دست چپ مناسب است و وجه دوم با دست راست و مقصود از دو انگشت جمع میان هردو است.

٢ـ از محمدبن مسلم گوید : از امام باقر (ع) پرسیدم از قول خدا عزوجل (٧٥ـ المومنون) کوچکی نکردند برای پروردگارشان و زاری نکردند بدرگاه اوـ در پاسخ فرمود: استکانت‌همان کوچکی کردنست و تضرع بلند کردن هردو دست‌است وزاری کردن بدانها.

٣ـ از مروك مروارید فروش از کسیکه نامش رابرد از امام صادق (ع) گوید رغبت را یاد کرد ودرون دو کف را بآسمان‌برداشت و فرمود رهبت چنین است ودو پشت دستها را بآسمان‌نمود و تضرع چنین است و انگشتانش را براست‌وچپ جنبانید وتبتل چنین است وانگشتانش رابالامی‌برد و یکبار بپائین میآورد و ابتهال چنین است ، دست خودرا برابر رویش بسوی قبله کشید و ابتهال نباشد تااشك روان گردد.

٤ـ از محمدبن مسلم گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود : مردی بمن گذر کرد و من در نمازم دست چپ را برای دعا بلند کرده بودم پس گفت یا اباعبدالله با دست راستت دعاکن من گفتم ای بنده‌خدا راستیکه خدا تبارك وتعالی بر این‌هم حقی دارد مانند حق اوبدان.

شرح ـ ازمجلسی ره ـ «فی‌صلوتی بیساری» یعنی دست‌چپ را بادست راست بلند کرده بودم یا بیدست راست چنانچه درنماز وتر است یااینکه دست چپ رابلند کرده و با دست راست شماره میکرده باتضرع و حرکت انگشت را با دست راست مینموده و سائل نادان بگمانش که دست راست اشرف است و غافل بوده که همه اعضاء تن را عذابیست و باید از آن پناه جویند و هر کدام را در

وَقَالَ : الرَّغْبَةُ تَبْسُطُ يَدَيْكَ وَ تُظْهِرُ بَاطِنَهُمَا ، وَالرَّهْبَةُ تَبْسُطُ يَدَيْكَ وَ تُظْهِرُ ظَهْرَهُمَا ، وَالتَّضَرُّعُ تُحَرِّكُ السَّبَّابَةَ الْيُمْنَى يَمِيناً وَشِمَالاً ، وَالتَّبَتُّلُ تُحَرِّكُ السَّبَّابَةَ الْيُسْرَى تَرْفَعُهَا فِي السَّمَاءِ رِسْلاً وَ تَضَعُهَا ، وَالْإِبْتِهَالُ تَبْسُطُ يَدَيْكَ وَ ذِرَاعَيْكَ إِلَى السَّمَاءِ ، وَالْإِبْتِهَالُ حِينَ تَرَى أَسْبَابَ الْبُكَاءِ .

٥ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ أَوْغَيْرِهِ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الدُّعَاءِ وَرَفْعِ الْيَدَيْنِ فَقَالَ: عَلَى أَرْبَعَةِ أَوْجُهٍ : أَمَّا التَّعَوُّذُ فَتَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ بِبَاطِنِ كَفَّيْكَ وَأَمَّا الدُّعَاءُ فِي الرِّزْقِ فَتَبْسُطُ كَفَّيْكَ وَتُفْضِي بِبَاطِنِهِمَا إِلَى السَّمَاءِ وَأَمَّا التَّبَتُّلُ فَإِيمَاءٌ بِإِصْبَعِكَ السَّبَّابَةِ وَأَمَّا الْإِبْتِهَالُ فَرَفْعُ يَدَيْكَ تُجَاوِزُ بِهِمَا رَأْسَكَ وَدُعَاءُ التَّضَرُّعِ أَنْ تُحَرِّكَ إِصْبَعَكَ السَّبَّابَةَ مِمَّا يَلِي وَجْهَكَ وَهُوَ دُعَاءُ الْخِيفَةِ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ :

هستی و پایش وپرورش نیازیست بخدابلکه‌دست‌چپ دراینجا انسب‌است زیرا نویسنده گناهان‌درسمت چپ‌است و هر گناهی ازسوی چپ نفس‌خیزد که میل بشهوت‌ولذتست..

دنباله حدیث ـ ٤

وفرمود: در رغبت هردو دست رابگشائی و باطن آنهارا بنمائی ودر رهبت هردو دست را به گشائی و پشت آنها را عیانداری و در تضرع انگشت سبابه راست را براست و چپ بجنبانی و در تبتل انگشت سبابه چپ رابجنبانی وبآرامی‌آنرا ببالا وپائین ببری وبیاوری و ابتهال اینستکه هردو دست وهردو ذراع رابسوی‌آسمان فراز داری . ابتهال وقتی‌است که موجبات گریه فراهم‌شده است .

٥ـ از ابی بصیر گوید ازامام صادق علیه السلام از دعا کردن و بلند کردن دو دست پرسیدم درپاسخ فرمود برچهار وجه باشد اما برای‌پناه بردن بخدا باطن دو کف را بسوی قبله کنی‌ودردعای برای طلب رزق دو کف بگشائی و باطن آنها را بسوی آسمان بداری و اما در تبتل و توجه بخدا باانگشت سبابه اشاره کنی و اما درحال ابتهال دو دست را فراز داری تا از سرآنهارا درگذرانی و دعای تضرع وزاری اینستکه انگشت سبابه‌را در برابر رویت بجنبانی‌وآن دعای‌خیفه‌وهراس است.

شرح ـ از مجلسی ره ـ ظاهر اینستکه مقصود از تعوذ تحرز از شر دشمنانست و بسا که اعم باشد و دشمنان نهانی را هم چون شیطان نفس فراگیرد بلکه از کیفرهای دنیا و آخرت هم باشدو این در نهایت بیچارگی است زیرا در برابر سنك کشنده و شمشیر و نیزه استکه دست را سپرسازند تاآنها را ازاعضاء ارجمند تن‌دفع کنند.

«ممایلی وجهك» ظاهر اینستکه بالا وپائین کند واین مخالفست با آنچه درخبرسابق گذشت و همانستکه در تبتل گذشت وگویا برای همین‌آنها را چهار شمرده است یا هردو رایك معنی‌است واین‌خود اصطلاح دیگریست ..

٦ ـ ازمحمد بن‌مسلم گوید ازامام باقر(ع) پرسیدم از قول خداعزوجل (٧٥ـ المؤمنون)

سَأَلْتُ أَبَاجَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «فَمَااسْتَكَانُوالِرَبِّهِمْ وَمَايَتَضَرَّعُونَ» قَالَ : الْإِسْتِكَانَةُ هِيَ الْخُضُوعُ وَالتَّضَرُّعُ رَفْعُ الْيَدَيْنِ وَالتَّضَرُّعُ بِهِمَا .

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنْ حَرِيزٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ وَزُرَارَةَ قَالَا : قُلْنَا لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : كَيْفَ الْمَسْأَلَةُ إِلَى اللهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى؟ قَالَ : تَبْسُطُ كَفَّيْكَ، قُلْنَا كَيْفَ الْإِسْتِعَاذَةُ؟ قَالَ : تُغْضِي بِكَفَّيْكَ و التَّبَتُّلُ الْإِيمَاءُ بِالْأُصْبَعِ ، وَ التَّضَرُّعُ : تَحْرِيكُ الْأُصْبَعِ ؛ وَالْإِبْتِهَالُ أَنْ تَمُدَّ يَدَيْكَ جَمِيعاً .

کوچکی نکردند برای پروردگار خود و بدرگاهش زاری نکردند ـ فرمود استکانة همان خضوعست وتضرع بلند کردن هردو دست وزاری باآنها .

٧ ـ ازمحمدبن مسلم وزراره گویند : گفتیم: بهامام صادق (ع) چگونه باید ازدرگاه خداتبارك وتعالی درخواست کرد؟ فرمود: هردو دست خودرا میگشائی گفتم پناهجوئی چگونهاست؟ فرمود : هردو کف دستت را در برابرقبله میگیری (چنانچهآنها را بدیوار میگزاری) وتبتل اشارهباانگشت است و تضرع جنبانیدن انگشت است و ابتهال اینست که هر دو دست را با هم بلند کنی و بسوی بالا بکشی.

شرح ـ از مجلسی ره ـ عارف ربانی درعدةالداعی گوید این اوضاعیکه برای اقسام مختلفه دعا در ایناخبار ذکرشده است بردو وجه است :

١ ـ ازراه تعبد است واسراری دارد که ما آنها رانمیدانیم.

٢ ـ بهاعتبار یك مناسبت عرفی است مثلاگشودن هردودست درحال رغبت واشتیاق برحمت حق مناسب استکه نشان میدهد بنده بفضل خدا امیدوار است و قصد برگرفتن کفی از عطایای حضرت او را دارد .

و در حالرهبت بنده پشتدستها بآسمان دارد وبزبان خواری و بیمقداری بدانای نهان و راز های سربسته عرضه میدارد کهمن شرمدارم دست گدائی بآستانت برآرم و از روی خجالتآنرابزمین متوجه کردهام.

ودر حال تضرع وزاریکه انگشت راحرکت میدهد بدینسوی وآنسوی خود را چونان فرزند مرده نماید که درحال شیون بدینسو وآنسو روکند.

ودر حال تبتل انگشت خود را فرازونشیب کند و انقطاع خودرا بدرگاه وی بدانمجسمنماید گویا بزبان حالبرای امید برآور خودگوید من ازهمه بریدم وبدرگاه تو روآوردم چونانکه توئی شایسته پرستش وبا یك انگشت اشاره کند که رمزیگانگی است.

و مقصود از کشیدن هردو دست درحال ابتهال برابر رویش بسوی قبله یابسویآسمان یا بر آوردن آنها فراز سرش بحسب روایات مختلفه اینستکه اینها نوعیست از اظهار بندگی وکوچکی و زبونیباخودراچونغریقیناید که دستلغتدرا برآورده وبدامنرحمت اومیچسبدوبگیسوانمهروی که هالکانرا نجاتدهد وگرفتارانرا بفریادرسد وهمه عالمیانرا فراگیرد .

(بَابُ الْبُكَاءِ)

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَلَهُ كَيْلٌ وَوَزْنٌ إِلَّا الدُّمُوعُ فَإِنَّ الْقَطْرَةَ تُطْفِيءُ بِحَاراً مِنْ نَارٍ، فَإِذَا اغْرَوْرَقَتِ الْعَيْنُ بِمَائِهَا لَمْ يَرْهَقْ وَجْهاً قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ فَإِذَا فَاضَتْ حَرَّمَهُ اللهُ عَلَى النَّارِ وَلَوْ أَنَّ بَاكِياً بَكَى فِي أُمَّةٍ لَرُحِمُوا.

٢ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ وَمَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: مَا مِنْ عَيْنٍ إِلَّا وَهِيَ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَيْناً بَكَتْ مِنْ خَوْفِ اللهِ وَمَا اغْرَوْرَقَتْ عَيْنٌ بِمَائِهَا مِنْ خَشْيَةِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا حَرَّمَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ سَائِرَ جَسَدِهِ عَلَى النَّارِ وَلَا فَاضَتْ عَلَى خَدِّهِ فَرَهِقَ ذَلِكَ الْوَجْهَ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ وَمَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَلَهُ كَيْلٌ وَوَزْنٌ إِلَّا الدَّمْعَةَ، فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يُطْفِيءُ بِالْيَسِيرِ مِنْهَا الْبِحَارَ مِنَ النَّارِ، فَلَوْ أَنَّ عَبْداً بَكَى فِي أُمَّةٍ لَرَحِمَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ تِلْكَ الْأُمَّةَ بِبُكَاءِ ذَلِكَ الْعَبْدِ.

٣ - عَنْهُ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ مُثَنًّى الْحَنَّاطِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَطْرَةِ دُمُوعٍ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ مَخَافَةً مِنَ اللهِ لَا يُرَادُ بِهَا غَيْرُهُ.

(باب گریه)

١ـ ازامام صادق (ع) فرمود: چیزی نیست مگر اینکه پیمانه ووزنی دارد جز گریه که یك قطره اش دریاهائی از آتش را خاموش کند و چون دیده اشکین شود چهره تیرگی و خواری نبیند وچون اشك روان گردد خدا آنرا بردوزخ حرام گرداند و راستی اگر دریك امتی یك گریان باشد همه مورد ترحم واقع شوند.

شرح ـ از مجلسی ره ـ «الاوله کیل ووزن» شاید مقصود اینستکه گرچه ثواب اعمال بروجه تفضل باشد ولی مقیاسی دارد بخلاف ثواب گریه که بی قیاس است.

٢ـ ازمحمدبن مروان ازامام صادق(ع) فرمود: چشمی نیست مگر اینکه روزرستاخیز گریانست جز چشمیکه ازترس خدا گریسته است وهیچ چشم ازترس خدا اشکین نشود جز اینکه همه تن را بر آتش حرام کند وآن اشك برهیچ گونه‌ای روان نگردد که تیرگی و خواریش درگیرد ، چیزی نباشد جز آنکه پیمانه و وزنی دارد جز اشك راستی خدا عزو جل به اندکی از آندریا ها از آتش را خاموش کند و اگرچنانه ایکه یك بنده درامتی بگرید خدا عزوجل برای گریه آن یك بنده بهمه آن امت رحم کند.

٣ـ از امام باقر(ع) فرمود هیچ قطره‌ای نزد خدامحبوبتر نیست ازیك قطرهٔ اشك که درسیاهی شب ازترس خدا باشد ونظر بدیگری در آن نباشد.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ ، عَنْ صٰالِحِ بْنِ رَزِينٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ مَرْوٰانَ وَغَيْرِهِمٰا ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قٰالَ : كُلُّ عَيْنٍ بٰاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ إِلاّ ثَلاٰثَةً : عَيْنٌ غُضَّتْ عَنْ مَحٰارِمِ اللهِ وَعَيْنٌ سَهِرَتْ فِي طٰاعَةِ اللهِ وَعَيْنٌ بَكَتْ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ.

٥ ـ اِبْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرّٰاجٍ وَدُرُسْتٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوٰانَ قٰالَ : سَمِعْتُ أَبٰا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : مٰا مِنْ شَيْءٍ إِلاّ وَلَهُ كَيْلٌ وَوَزْنٌ إِلاّ الدُّمُوعَ ، فَإِنَّ الْقَطْرَةَ مِنْهٰا تُطْفِيءُ بِحٰاراً مِنَ النّٰارِ فَإِذٰا اغْرَوْرَقَتِ الْعَيْنُ بِمٰائِهٰا لَمْ يَرْهَقْ وَجْهَهُ قَتَرٌ وَلاٰ ذِلَّةٌ، فَإِذٰا فٰاضَتْ حَرَّمَهُ اللهُ عَلَى النّٰارِ، وَلَوْ أَنَّ بٰاكِياً بَكٰى فِي أُمَّةٍ لَرُحِمُوا .

٦ ـ اِبْنُ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحٰابِهِ قٰالَ : قٰالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : أَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى عليه السلام : أَنَّ عِبٰادِي لَمْ يَتَقَرَّبُوا إِلَيَّ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ ثَلاٰثِ خِصٰالٍ ، قٰالَ مُوسَى : يٰا رَبِّ وَمٰا هُنَّ ؟ قٰالَ : يٰا مُوسَى الزُّهْدُ فِي الدُّنْيٰا وَالْوَرَعُ عَنِ الْمَعٰاصِي وَالْبُكٰاءُ مِنْ خَشْيَتِي ، قٰالَ مُوسَى : يٰا رَبِّ فَمٰا لِمَنْ صَنَعَ ذٰا ؟ فَأَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يٰا مُوسَى أَمّٰا الزّٰاهِدُونَ فِي الدُّنْيٰا فَفِي الْجَنَّةِ وَأَمّٰا الْبَكّٰاؤُونَ مِنْ خَشْيَتِي فَفِي الرَّفِيعِ الْأَعْلَى لاٰ يُشٰارِكُهُمْ أَحَدٌ وَأَمّٰا الْوَرِعُونَ عَنْ مَعٰاصِيَّ فَإِنِّي أُفَتِّشُ النّٰاسَ وَلاٰ أُفَتِّشُهُمْ .

٤ـ از امام صادق (ع) فرمود: هرچشمی درقیامت گریانست جز سه تا، چشمیکه از آنچه‌خدا حرام کرده برهم نهفته شده و چشمیکه در راه طاعت خدا بیداری کشیده و چشمیکه در دل‌شب از ترس خدا گریسته.

٥ـ از محمدبن مروان گوید : شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: هیچ چیزی نیست مگر آنکه پیمانه و وزنی دارد وجزاشکها زیرا یك‌قطره ازآنها دریاهائی ازآتش را خاموش میکندوچون‌چشم بآب خوداندر شود چهره اورا هیچ تیرگی وخواری برنگیرد و چون‌روان گردد خدا آنرابر آتش حرام کند واگریکی باشد که درامتی‌بگرید (ازترس خدا) بهمه رحم شود.

شرحـ این‌همان عین حدیث۱ بابست با اختلافی در سند آن.

٦ـ امام صادق(ع)فرمود: خداعزوجل‌بموسی وحی کرد که بنده‌هایم بمن تقرب نجستند‌بچیزی که محبوبتر باشد نزدمن از سة خصلت، موسی عرضکرد: پروردگارا آنها چیستند؟ فرمود:ایموسی زهد در دنیا وورع از نافرمانیها وگریه ازترس من موسی عرضکرد پروردگارا هر که اینها را بجا آورد چه پاداشی دارد ؟ خدا عزوجل بموسی وحی کرد : ای موسی اما زاهدان در دنیا در بهشت باشند و آنان که از ترس من گریة کنند در مقام بالاترند و احدی با آنها شریك نباشد و اما آنها که از نافرمانیها بپرهیزند منکه همه مردم را بازرسی کنم آنانرا از بازرسی معاف دارم .

شرحـ از مجلسی‌ره ـ مقصود ازترك بازرسی آنان اینستکه بیحساب ببهشت‌روند.

۷ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ؛ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَكُونُ أَدْعُو فَأَشْتَهِي الْبُكَاءَ وَلَا يَجِيئُنِي وَرُبَّمَا ذَكَرْتُ بَعْضَ مَنْ مَاتَ مِنْ أَهْلِي فَأَرِقُّ وَ أَبْكِي فَهَلْ يَجُوزُ ذٰلِكَ ؟ فَقَالَ : نَعَمْ فَتَذَكَّرْهُمْ فَإِذَا رَقَقْتَ فَابْكِ وَ ادْعُ رَبَّكَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى .

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ؛ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ؛ عَنْ عَنْبَسَةَ الْعَابِدِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنْ لَمْ تَكُنْ بِكَ بُكَاءٌ فَتَبَاكَ .

۹ ـ عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ بَيَّاعِ الشَّابِرِيِّ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنِّي أَتَبَاكَى فِي الدُّعَاءِ وَلَيْسَ لِي بُكَاءٌ ؟ قَالَ: نَعَمْ وَلَوْ مِثْلَ رَأْسِ الذُّبَابِ .

۱۰ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام لِأَبِي بَصِيرٍ : إِنْ خِفْتَ أَمْراً يَكُونُ أَوْ حَاجَةً تُرِيدُهَا فَابْدَأْ بِاللهِ وَ مَجِّدْهُ وَ أَثْنِ عَلَيْهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَسَلْ حَاجَتَكَ وَتَبَاكَ وَلَوْ مِثْلَ رَأْسِ الذُّبَابِ، إِنَّ أَبِي عليه السلام كَانَ يَقُولُ: إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ سَاجِدٌ بَاكٍ .

۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْبَجَلِيِّ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنْ لَمْ يَجِئْكَ الْبُكَاءُ فَتَبَاكَ ، فَإِنْ خَرَجَ مِنْكَ مِثْلُ رَأْسِ الذُّبَابِ فَبَخٍّ بَخٍّ .

۷ـ ازاسحاق بن عمار گوید بهامام صادق (ع) گفتم من دعا میکنم و میخواهم گریه کنم و گریه‌ام نمیآید و بسا بیاد برخی مرده‌های فامیلم بیفتم و رقت کنم و بگریم آیا این کار روا است برایم؟ در پاسخ فرمود: آری آنانرا بیاد آور و هرگاه تورا رقت دست داد گریه کن و بدرگاه پروردگارت تبارك وتعالی دعا کن.

۸ـ امام‌صادق (ع) فرمود: اگر گریه نداری خودرا بگریه وادار و مانندگریه کن بنما.

۹ـ از سعیدبن یسار سابری فروش (سابری نوعی پارچه بوده) گوید به امام صادق (ع) گفتم من در حال دعا خود را بگریه زنم و گریه ندارم ؟ فرمود :آری و گرچه باندازه سر مگسی باشد.

۱۰ـ از علی بن‌ابیحمزه گوید امام صادق (ع) بابی بصیر فرمود اگر از وقوع چیزی‌بیمداری و یا حاجتی میخواهی آغاز سخن کن بنام خدا و اورا تمجید کن و ستایش نما چنانچه شایسته آنستو برمحمد (ص) صلوات فرست وحاجت خودرا بخواه و خودرا بگریه بدار گرچه باندازه سر مگسی باشد زیرا پدرم(ع) همیشه میفرمود نزدیکترین حال‌بنده بخداوند پرورنده عزوجل وقتی استکه او درسجده باشد و گریان باشد.

شرحـ از مجلسی ره ـ تمجید ذکر بزرگواری اواست سبحانه ووصف او بصفات نیك و ثناء مدح و گفتار خوب است.

۱۱ـ ازامام صادق (ع) فرمود: اگر گریه‌ات نیاید خود را بگریه بدار واگر ازدیده‌ات به اندازه سرمگسی هم اشك درآید به،به چه خوبست.

(بابُ)
﴿ الثّناء قبل الدّعاء ﴾

١ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبّارِ ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيى ، عَنِ الْحارِثِ بْنِ الْمُغيرَةِ قالَ : سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِيّاكُمْ إِذاأَرادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَسْأَلَ مِنْ رَبِّهِ شَيْئاً مِنْ حَوائِجِ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ حَتّى يَبْدَأَ بِالثَّناءِ عَلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْمَدْحِ لَهُ وَالصَّلاةِ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله ثُمَّ يَسْأَلُ اللهَ حَوائِجَهُ .

٢ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عيسى ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ؛ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ قالَ : قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّ فِي كِتابِ أَميرِالْمُؤْمِنينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ : إِنَّ الْمِدْحَةَ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ فَإِذا دَعَوْتَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فَمَجِّدْهُ . قُلْتُ : كَيْفَ أُمَجِّدُهُ ؟ قالَ : تَقُولُ : «يامَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَريدِ ، يافَعّالاً لِمايُريدُ ، يامَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ ، يامَنْ هُوَبِالْمَنْظَرِ الْأَعْلى ، يامَنْ هُوَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» .

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خالِدٍ ، عَنْ أَبيهِ ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ ، عَنْ مُعاوِيَةَ ابْنِ عَمّارٍ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : إِنَّما هِيَ الْمِدْحَةُ . ثُمَّ الثَّناءُ ، ثُمَّ الْإِقْرارُ بِالذَّنْبِ ، ثُمَّ الْمَسْأَلَةُ إِنَّهُ وَاللهِ ماخَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ إِلّابِالْإِقْرارِ .

(باب)
ستایش و ثناء پیش از دعا

١ ـ از حارث‌بن مغیره گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: مبادا چون یکی از شماهاخواهد از پروردگار خود حاجتی برای دنیا و آخرت بخواهد بدان مبادرت کند تاآغاز سخن کند بستایش ومدح خدا و طلب رحمت برپیغمبر (ص) و سپس حوائجش رابخواهد.

٢ ـ از محمدبن مسلم گوید امام صادق (ع) میفرمود: راستی درکتاب امیرالمؤمنین (ع) است که مدح پیش از درخواست است و هرگاه بدرگاه خداعزوجل دعا کنی اورا تمجید کن گفتم چه گونه‌اش تمجید کنم؟ فرمود: میگوئی، ای کسیکه بمن ازرك گردن نزدیکتری ایکه‌هرچیزراخواهی بخوبی انجام دهنده‌ای ایکسیکه میان مرد ودلش حائل میشوی، ایکسیکه او در نظرانداز برتریست ای آنکه چیزی بمانندش‌نیست.

٣ ـ از امام صادق (ع) فرمود همانا که‌آن (یعنی‌آداب دعا) مدح است و ستایش و سپس اقرار بگناه سپس درخواست راستش اینست که بخدا هیچ‌بنده‌ای ازگناه بیرون نشودجزبه اقراروا‌عتراف .

شرح ـ از مجلسی ره ـ شاید مقصود از مدح بیان بزرگواری ذات و صفات حضرت اواست‌بی ملاحظه نعمت و مراد بستایش و ثنا اعتراف بنعمتهای اواست و شکرگزاری از آنها.

٤ ـ وَعَنْهُ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ ثَعْلَبَةَ ، عَنْ مُعاوِيَةَبْنِ عَمّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام مِثْلَهُ إِلّاأَنَّهُ قالَ : ثُمَّ الثَّناءُ ، ثُمَّ الْإِعْتِرافُ بِالذَّنْبِ .

٥ ـ اَلْحُسَيْنُبْنُ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ مُعَلَّىبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِبْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ حَمّادِبْنِ عُثْمانَ ، عَنِ الْحارِثِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ قالَ : قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : إِذاأَرَدْتَ أَنْ تَدْعُوَفَمَجِّدِاللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَاحْمَدْهُ وَسَبِّحْهُ وَهَلِّلْهُ وَأَثْنِ عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ ، ثُمَّ سَلْ تُعْطَ .

٦ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبّارِ ، عَنْ صَفْوانَ ، عَنْ عِيصِبْنِ الْقاسِمِ قالَ : قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : إِذاطَلَبَ أَحَدُكُمُ الْحاجَةَ فَلْيُثْنِ عَلىٰ رَبِّهِ وَلْيَمْدَحْهُ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذا طَلَبَ الْحاجَةَ مِنَ السُّلْطانِ هَيَّأَلَهُ مِنَ الْكَلامِ أَحْسَنَ ما يَقْدِرُعَلَيْهِ فَإِذاطَلَبْتُمُ الْحاجَةَ فَمَجِّدُوا اللهَ الْعَزِيزَ الْجَبّارَ وَامْدَحُوهُ وَأَثْنُوا عَلَيْهِ تَقُولُ : «يا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطىٰ وَيا خَيْرَمَنْ سُئِلَ ، يا أَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ ، يا أَحَدُ يا صَمَدُ ، يا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ ، يا مَنْ لَمْ يَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلاوَلَداً ، يا مَنْ يَفْعَلُ ما يَشاءُ وَيَحْكُمُ ما يُرِيدُ وَيَقْضِي ما أَحَبَّ ، يا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ ، يا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلىٰ ، يا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ، يا سَمِيعُ يا بَصِيرُ» وَأَكْثِرْمِنْ أَسْماءِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّ أَسْماءَ اللهِ كَثِيرَةٌ وَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقُلْ : «اَللّٰهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلالِ ما أَكُفُّ بِهِ وَجْهِي وَأُؤَدِّي

«انه والله» این براین اساس استکه خروج از گناهان از شرائط اجابت دعااست ومؤید آنست قول خداتعالی (ـمائده) همانا خدا پذیرااست از متقیان.

٤ـ ازامام صادق‌مانند همین روایت٣ (بااین‌تفاوت) که فرمود: سپس‌ثناء وسپس‌اعتراف بگناه.

٥ـ از حارث‌بن مغیره که امام صادق(ع) فرمود: هرگاه خواهی دعاکنی خدا عزوجل‌را تمجید کن و سپاسگزار و تسبیح و تهلیل بگو وبراوستایش کن وصلوات بفرست برمحمد وآل‌محمد (ص) سپس درخواست کن تابتو عطاشود.

٦ـ فرمود: هرگاه یکی از شماها حاجتی خواهد باید پروردگارش‌را ستایش کند ومدح گوید زیرا چون‌مردی حاجتی ازسلطان جوید برای‌اوسخنی‌آماده سازد که بهتر ازآن نتواند پس هرگاه حاجت خواستید خدای عزیز جباررا تمجید کنید و مدح نمائید وبر اوستایش کنید ، میگوئی: ای بخشنده‌ترین هرکه عطاکرده و بهترین کسیکه ازاو خواهش شده ای مهربانتر کسیکه ازاو مهر خواهند، ای یگانه، ای بی‌نیاز، ای کسیکه نزاده‌ای و زائیده نشدی و نمیباشد برای او همتائی ای کسیکه نگرفته است همسری ونه فرزندی، ای کسیکه هرچه میخواهد میکند و هرچه اراده سازد بدان حکم میدهد و هرچه رادوست دارد اجراء مینماید، ای کسیکه میان مردودلش حائل میشود. ای کسیکه درمنظره اعلااست، ایکسیکه بمانندش چیزی‌نیست، ای شنوا ای‌بینا ـ و ازنامهای خداعزوجل بسیار بیاور زیرا نامهای خدا بسیاراست وصلوات فرست برمحمد(ص) وآلش‌وبگو بارخدایا ازروزی حلالت برمن وسعت بده وبه اندازه‌ایکه آبروی خودرا نگهدارم وآنچه برمن سپرده است بپردازم

بِهِ عَنْ أَمانَتِي وَأَصِلُ بِهِ رَحِمِي وَيَكُونُ عَوْناً لِي فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ» وَقالَ : إِنَّ رَجُلاً دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَصَلّىٰ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ سَأَلَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ ، فَقالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : عَجَّلَ الْعَبْدُ رَبَّهُ ، وَجاءَ آخَرُ فَصَلّىٰ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ أَثْنىٰ عَلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَصَلّىٰ عَلَى النَّبِيِّ [وَآلِهِ] فَقالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : سَلْ تُعْطَ .

٧ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ قالَ : سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ : دَخَلَ رَجُلٌ الْمَسْجِدَ فَابْتَدَأَ قَبْلَ الثَّناءِ عَلَى اللهِ وَالصَّلاةِ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ ، فَقالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : عاجَلَ الْعَبْدُ رَبَّهُ ، ثُمَّ دَخَلَ آخَرُ فَصَلّىٰ وَأَثْنىٰ عَلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَصَلّىٰ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَقالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : سَلْ تُعْطَهُ ، ثُمَّ قالَ : إِنَّ فِي كِتابِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّ الثَّناءَ عَلَى اللهِ وَالصَّلاةِ عَلىٰ رَسُولِهِ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَأْتِي الرَّجُلَ يَطْلُبُ الْحاجَةَ فَيُحِبُّ أَنْ يَقُولَ لَهُ خَيْراً قَبْلَ أَنْ يَسْأَلَهُ حاجَتَهُ .

٨ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ : قُلْتُ : آيَتانِ فِي كِتابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ أَطْلُبُهُما فَلا أَجِدُهُما قالَ : وَما هُما ؟ قُلْتُ : قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «اُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» فَنَدْعُوهُ وَلا نَرىٰ إِجابَةً ، قالَ : أَفَتَرَى اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَخْلَفَ وَعْدَهُ ؟ قُلْتُ : لا ، قالَ : فَمِمَّ ذٰلِكَ ؟ قُلْتُ : لا أَدْرِي ، قالَ : لٰكِنِّي أُخْبِرُكَ ، مَنْ أَطاعَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيما

بوسیله آن ورحم خودرا پیوست دارم و کمك کنم وبرایم درحج وعمره کمك باشد.

و فرمود مردی بمسجد درآمد و دو رکعت نماز خواند و از خدا عزوجل درخواست کرد پس رسولخدا (ص) فرمود این بنده شتابانه بدرگاه پروردگارش رفت و دیگری آمد و نمازگزارد و سپس خدا عزوجل را ستایش کرد و صلوات برپیغمبر فرستاد (و آلش) پس رسولخدا (ص) فرمود درخواست کن تابتو عطا شود.

٧- میفرمود(ع): مردی بمسجد آمد وهنوزستایش خدانکرده وصلوات برپیغمبر نفرستاده آغاز خواهش ازخدا نمود پس رسولخدا(ص) فرموداین بنده‌شتابانه بدرگاه‌پروردگارش رفت‌سپس‌دیگری آمد و ستایش خدا عزوجل نمود و صلوات بر رسولخدا (ص) فرستاد و رسولخدا (ص) فرمود ، درخواست کن تابتو عطا شود، سپس فرمود: درکتاب علی (ع) استکه ستایش برخدا وصلوات بر رسولش پیش از درخواست است و مقدمه آنست وراستی یکی از شماها که نزدمردی آید و حاجتی خواهد دوستدارد که پیش ازدرخواست حاجتش‌برای اوسخن خوشی گوید.

٨ـ از عثمان بن عیسی ازکسیکه برای او باز گفته که گوید به‌امام صادق (ع) گفتم‌دوآیه در قرآن خدا است‌عزوجل که آنهارا میجوئیم و نمییابیم، فرمود: آندو کدامند؟ گفتم قول‌خدا عزوـ جل (٦٠ـ المؤمن) مرابخوانید تا شمارا اجابت کنم‌ـ ما اورا میخوانیم و اجابتی دریافت نمیکنیم فرمود بنظر توخداوند وعده خلافی میکند؟ گفتم: نه، فرمود پس این ازچه راهست؟ گفتم نمیدانم ، فرمود ولی من بتوخبر میدهم، هر که خداعزوجل رااطاعت کند درآنچه به‌او فرمان داده‌است وسپس

أَمَرَهُ ثُمَّ دَعَاهُ مِنْ جَهَةِ الدُّعَاءِ أَجَابَهُ ، قُلْتُ وَمَا جَهَةُ الدُّعَاءِ ؟ قَالَ : تَبْدَأُ فَتَحْمَدُ اللهَ وَ تَذْكُرُ نِعَمَهُ عِنْدَكَ ثُمَّ تَشْكُرُهُ ثُمَّ تُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله ثُمَّ تَذْكُرُ ذُنُوبَكَ فَتُقِرُّ بِهَا ثُمَّ تَسْتَعِيذُ مِنْهَا فَهَذَا جَهَةُ الدُّعَاءِ ثُمَّ قَالَ: وَمَا الْآيَةُ الْأُخْرَى ؟ قُلْتُ : قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» وَإِنِّي أُنْفِقُ وَلَا أَرَى خَلَفاً ، قَالَ : أَفَتَرَى اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَخْلَفَ وَعْدَهُ ؟ قُلْتُ : لَا ، قَالَ : فَمِمَّ ذَلِكَ ؟ قُلْتُ لَا أَدْرِي ، قَالَ: لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمُ اكْتَسَبَ الْمَالَ مِنْ حِلِّهِ وَأَنْفَقَهُ فِي حِلِّهِ لَمْ يُنْفِقْ دِرْهَماً إِلَّا أُخْلِفَ عَلَيْهِ .

اورا ازجهت دعابخواند خدااجابت کند گفتم جهت دعا چیست؟ فرمود: راه دعا اینستکه خداراسپاس گزاری وحمد کنی ونعمتیکه بتوداده است یادآور شوی وسپس اورا شکر گزاری و سپس صلوات فرستی برمحمد وآلش و سپس گناهان خودرا یاد کنی و بدان‌ها اعتراف نمائی وسپس از آنها بخدا پناه‌بری این راه دعااست سپس فرمود، آیه دیگرچیست؟ گفتم قول خداعزوجل (٣٩ـ الزمر) و هر آنچه را ازهرچه باشدخرج کنید عوضش‌را میدهد واو بهترین روزی‌دهنده‌ها است ـ من خرج میکنم وعوضش را نمیبینم، فرمود بنظرتو خداعزوجل خلف وعده میکند؟ گفتم: نه، فرمود. پس این از چیست؟ گفتم: نمیدانم فرمود: اگرچنانچه هریك از شماها مالی‌را از راه حلالش بدست‌آورد وآن‌را درراه حلالش خرج کند هیچ درهمی (ریالی) خرج‌نکند جزآنکه باو عوض داده‌شود.

شرح ـ ازمجلسی ره ـ «من اطاع‌الله تعالی فیماامره» یعنی درهمه امراو زیرا خداتعالی‌فرموده است (٤٠ـ البقره) بعهدم‌وفاء کنید تابعهد شما وفاکنم ـ یااشاره است بقول خدا تعالی (١٨٠ الاعراف) واز آن خدااست اسماءحسنی او رابدان‌ها بخوانید.

«ثم‌دعاه‌من‌جهة الدعاء» اشاره‌است‌باینکه وعده خدامشروطست بحصول‌شرائط ورفع موانع‌واز جمله شروط آنستکه دراین خبرذکر کرده است وبساکه عدم حصول موضوعیکه برایش دعاکرده است برای‌این باشد که‌شرائط موجود نبوده وبساکه مانعی ازاجابت درمیان بوده بعلاوه وعده خدا اعم ازاینستکه عین مطلوب‌را عطاکندیابهترازآن‌را دردنیا ویاآخرت.

«و تستعیذمنها» در برخی نسخه استکه برای آن‌آمرزشخواهد وبنابراین نسخه‌هم پناه بردن لازمش پشیمانی وتوبه است وگفته شده که استعاذه‌کنایه ازهمان توبه است واین حدیث‌دلالت دارد که دعابدون شرائط محجوبست چنانچه نمازبی‌طهارت نادرست است وازجمله شرائط دعا توبه‌است‌از همه‌گناهان و تصمیم برترك گناه واین شرط صلاح بنده است وعنایت خداکه ازراه تأدیب‌اجابت‌دعا راگرو توبه ازگناه نموده‌است تانیتش خالص‌گردد و خودش را پاك‌کند از گناهان تیره‌کننده دل و خویش را در گروه بندگان خالص درآورد وگرنه بیاید کـه بسا دعاء دشمن خدا زودتـر به اجابت رسد ازدعای دوستش برای‌آنکه خدا آواز او را دوست دارد وآوازدشمن را بددارد .

«وما انفقتم من‌شیء فهو یخلفه» در مجمع‌البیان گفته یعنی هرچه از مال خود را درراه خیر صرف کنید خداوند سبحانه عوض و جانشین آن را بشماها میدهد در دنیا بفزودن نعمت ودرآخرت به ثواب جنت.

٩ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ دَعْوَتُهُ فَلْيُطِبْ مَكْسَبَهُ.

(بَابُ)
(الْإِجْتِمَاعِ فِي الدُّعَاءِ)

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ؛ عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ عَبْدِاللهِ الْوَاسِطِيِّ، عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: مَا مِنْ رَهْطٍ أَرْبَعِينَ رَجُلاً اجْتَمَعُوا فَدَعَوُا اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَمْرٍ إِلَّا اسْتَجَابَ اللهُ لَهُمْ، فَإِنْ لَمْ يَكُونُوا أَرْبَعِينَ فَأَرْبَعَةٌ يَدْعُونَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ عَشْرَ مَرَّاتٍ إِلَّا اسْتَجَابَ اللهُ لَهُمْ، فَإِنْ لَمْ يَكُونُوا أَرْبَعَةً فَوَاحِدٌ يَدْعُو اللهَ أَرْبَعِينَ مَرَّةً فَيَسْتَجِيبُ اللهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ لَهُ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَا اجْتَمَعَ أَرْبَعَةُ رَهْطٍ قَطُّ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ فَدَعَوُا [اللهَ]

از کلینی استکه یعنی هرچه صدقه دهید در راه خیر عوض آن رادر دنیا بشما بدهد یا برای آخرت شما ذخیره کند.

٩ـ از امام صادق (ع) فرمود: هر که شاد شود که دعایش به اجابت رسد باید کسب خودرا پاك وحلال کند.

شرح ـ از مجلسی «ره» ـ پاکی کسب به اینست کـه از راه حلال باشد و مقصود حلال بودن هر آنچه است که در خوراك و پوشاك صرف کند ویا مطلق آنچه بدست آورد ومال خود شمارد واین روشنتر است.

(باب)
اجتماع برای دعا کردن

١ـ امام صادق (ع) فرمود: هیچ چهل تن مردی برای دعا کردن گردهم فراهم نشوند و به درگاه خدا عزوجل برای امری دعا کنند جز اینکه آنها را اجابت کند و اگر چهل تن نباشند چهار تن باشند که خدا را ده بار بخوانند ودعا کنند و خدا برای آنها اجابت کند و اگرچهارتن هم فراهم نشوند یکی باشد که چهل باربدرگاه خدا دعا کند و خدای عزیز و جبار برایش اجابت کند

شرحـ ازمجلسی ره ـ من گویم بسا توهم شود که میان اینحدیث و حدیثیکه در باره اثوب بودن دعای نهانی گذشت منافاتست وجواب از آن بدووجه ممکنست:

١ـ اجتماع در اجابت مؤثرتر است گرچه ثوابش کمتر است.

٢ـ این اجتماع برای کسی استکه ازریاء آسوده است و آنچه گذشت در زمینه ایستکه ا یمنی از ریاء وخودنمائی محرز نیست بااینکه ممکن است بااجتماع باشد ونهانی از آنها دعا کنندواین دوراست.

٢ـ فرمود(ع) چهارتن گردهم نیایند وبرای یك مطلبی دعا کنند بدرگاه خدا جزاینکه بااجابت

إلّا تفرّقوا عن إجابة .

٣ ـ عنه ، عن الحجّال ، عن ثعلبة ، عن عليّ بن عقبة ، عن رجل ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : كان أبي عليه السلام إذا حزنه أمر جمع النساء والصبيان ثمّ دعا وأمّنوا .

٤ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: الدّاعي والمؤمن في الأجر شريكان .

(باب)
(العموم في الدّعاء)

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمّد الأشعريّ ، عن ابن القدّاح ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إذا دعا أحدكم فليعمّ ، فإنّه أوجب للدّعاء .

دعا از هم جدا شوند.

شرحـ ازمجلسی ره ـ این حدیث منافات ندارد که گمان اجابت درچهل تن بیشترباشد یا حمل شودبراین که هر کدام ده‌بار دعا کنند که مجموع‌چهل بارشود .

٣ـ فرمود: شیوه پدرم این‌بود که چون از امری غمنده میشد زنان و کودکان را گرد میآورد و سپس دعامیکرد وآنها آمین میگفتند .

شرحـ ازمجلسی‌ره ـ این‌خبر دلالت دارد که اجتماع دردعا با زنان و کودکان هم‌محقق میشود وممکن‌است مقصود اینخبر اهل وعیال باشد ومقصود از اخبار دیگر بیگانه‌ها باشد .

٤ـ فرمود (ع): دعا کننده و آمین گو درمزد و ثواب برابرند.

شرحـ این روایت‌هم مشعر براینستکه اصل وپایه دعا بدرگاه خداهمان توجه بخدااست‌وخدا گفتن ازروی دل، وموضوع مسئلت‌ودرخواست حوائج که بیشترمورد توجه‌عموم است درصمیم‌وحقیقت دعا واردنیست ویك امرفرعیست ازاینجهت میفرماید دعا کننده وآمین گو درثواب شریکندواشاره‌ای بشرکت دربرآمدن حاجت‌ندارد.

(باب دعا برای همه)

١ـ ازامام صادق(ع) فرمود: رسولخدا(ص) فرموده‌است هرگاه یکی از شماها دعا کند برای همه دعا کند زیرا که آن مستجاب‌تر است .

(بابُ)
☆(مَنْ أُبْطِأَتْ عَلَيْهِ الْإِجابَةُ)☆

١ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قالَ : قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام : جُعِلْتُ فِداكَ إِنِّي قَدْ سَأَلْتُ اللهَ حاجَةً مُنْذُ كَذا وَكَذا سَنَةً وَقَدْ دَخَلَ قَلْبِي مِنْ إِبْطائِها شَيْءٌ ، فَقالَ : يا أَحْمَدُ إِيّاكَ وَالشَّيْطانَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عَلَيْكَ سَبِيلٌ حَتّىٰ يُقَنِّطَكَ ، إِنَّ أَبا جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ كانَ يَقُولُ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْأَلُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ حاجَةً فَيُؤَخِّرُ عَنْهُ تَعْجِيلَ إِجابَتِهِ حُبّاً لِصَوْتِهِ وَاسْتِماعِ نَحِيبِهِ ثُمَّ قالَ : وَاللهِ ما أَخَّرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ ما يَطْلُبُونَ مِنْ هٰذِهِ الدُّنْيا خَيْرٌ لَهُمْ مِمّا عَجَّلَ لَهُمْ فِيها وَأَيُّ شَيْءٍ الدُّنْيا ، إِنَّ أَبا جَعْفَرٍ عليه السلام كانَ يَقُولُ : يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ دُعاؤُهُ فِي الرَّخاءِ نَحْواً مِنْ دُعائِهِ فِي الشِّدَّةِ ، لَيْسَ إِذا أُعْطِيَ فَتَرَ ، فَلا تَمَلُّ الدُّعاءَ فَإِنَّهُ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ بِمَكانٍ وَعَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَطَلَبِ الْحَلالِ وَصِلَةِ الرَّحِمِ وَإِيّاكَ وَمُكاشَفَةَ النّاسِ فَإِنّا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصِلُ مَنْ قَطَعَنا وَنُحْسِنُ إِلىٰ مَنْ أَساءَ إِلَيْنا ، فَنَرىٰ وَاللهِ فِي ذٰلِكَ الْعاقِبَةَ الْحَسَنَةَ إِنَّ صاحِبَ النِّعْمَةِ فِي الدُّنْيا إِذا سَأَلَ فَأُعْطِيَ طَلَبَ غَيْرَ الَّذِي سَأَلَ وَصَغِرَتِ النِّعْمَةُ فِي عَيْنِهِ فَلا يَشْبَعُ مِنْ شَيْءٍ وَإِذا كَثُرَتِ النِّعَمُ كانَ الْمُسْلِمُ مِنْ ذٰلِكَ عَلىٰ خَطَرٍ لِلْحُقُوقِ الَّتِي تَجِبُ عَلَيْهِ وَما يُخافُ مِنَ الْفِتْنَةِ

(باب)
در کسیکه اجابت دعایش بتأخیر افتد

١ـ ازاحمدبن محمدبن أبی‌نصر گوید بابی‌الحسن (ع) گفتم «امام رضاـع» قربانت راستی‌من ازچند سالست حاجتی ازخدا خواستم واز تأخیر اجابتش دردلم نگرانی افتاده‌است؟ فرمود: ای احمد مباداشیطان رابرخود راه دهی تاتورابنومیدی کشاند، راستی‌امام باقر(ع) بارهامیفرمود:مؤمن‌ازخدا حاجتی خواهد وشتاب دراجابتش نشود برای محبوبیت آواز وشیون او(بدرگاه خدا) سپس فرمود : بخداسوگندخداوند عزوجل هرچه ازاین دنیارا که مؤمنان بخواهندبتأخیراندازد برای‌آنها بهتر است ازآنچه زود بدانها عطاکند واین دنیا چه چیزاست؟ براستی امام‌باقر (ع) بارها میفرمود برای‌مؤمن شایسته استکه دعایش درحال فراوانی نعمت وآسایش بهمان‌نحو باشد که درحال تنگی وسختی‌است وچون باوعطا شود سست‌نگردد تو ازدعا خسته‌مشو که دعامقامی دارد نزدخدا (بس بزرك) بر تو باد که شکیباباشی وروزی حلال‌بجوئی وصله رحم کنی ومبادا بامردم یکروئی واظهار دشمنی کنی زیرا ما خاندانی هستیم که صله دهیم بهر که از ما ببرد وترك مارا کند ونیکی کنیم بهر که بما بدی کند وبخدا دراین‌کارسرانجام خوشی‌بینیم ، راستی نعمتخواره دراین دنیا هرگاه‌هرچه درخواست کند به‌او بدهند بهمان قناعت نکند ودنبال جزآنچه خواسته برود وآنرا هم‌بخواهد و نعمت خدا در چشم اوخوار وکوچك نماید واز هیچ‌چیزسیرنشود وچون نعمت فراوان‌شود مسلمان ازآن راه‌بخطر افتد برای حقوقیکه بایدبپردازد وبرای‌آنچه که بیم‌فتنه درآن میرود ، بمن‌بگواگرمن بتوچیزی گفتم

فيها ؛ أَخْبِرْني عَنْكَ لَوْأَنّي قُلْتُ لَكَ قَوْلاً أَكُنْتَ تَثِقُ بِهِ مِنّي ؟ فَقُلْتُ لَهُ : جُعِلْتُ فِداكَ إِذاً لَمْ أَثِقْ بِقَوْلِكَ فَبِمَنْ أَثِقُ وَأَنْتَ حُجَّةُ اللهِ عَلىٰ خَلْقِهِ ؟ قالَ : فَكُنْ بِاللهِ أَوْثَقَ فَإِنَّكَ عَلىٰ مَوْعِدٍ مِنَ اللهِ ، أَلَيْسَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ : «وَإِذا سَأَلَكَ عِبادي عَنّي فَإِنّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدّاعِ إِذا دَعانِ» وَ قالَ : «لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللهِ» وَقالَ : «وَاللهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلاً» فَكُنْ بِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ أَوْثَقَ مِنْكَ بِغَيْرِهِ وَلا تَجْعَلُوا في أَنْفُسِكُمْ إِلاّ الْخَيْرَ فَإِنَّهُ مَغْفُورٌ لَكُمْ .

٢ - عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ مَنْصُورٍ الصَّيْقَلِ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام رُبَّما دَعَا الرَّجُلُ بِالدُّعاءِ فَاسْتُجِيبَ لَهُ ثُمَّ أُخِّرَ ذٰلِكَ إِلىٰ حِينٍ ؟ قالَ : فَقالَ : نَعَمْ ، قُلْتُ : وَلِمَ ذٰلِكَ ؟ لِيَزْدادَ مِنَ الدُّعاءِ ؟ قالَ : نَعَمْ .

٣ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ أَبي هِلالٍ الْمَدائِنِيِّ ، عَنْ حَدِيدٍ ؛ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : إِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمَلَكَيْنِ : قَدِ اسْتَجَبْتُ لَهُ وَلٰكِنِ احْبِسُوهُ بِحاجَتِهِ ، فَإِنّي أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَ صَوْتَهُ وَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ : عَجِّلُوا لَهُ حاجَتَهُ فَإِنّي أُبْغِضُ صَوْتَهُ .

بدان اعتماد داری، من گفتم: قربانت! اگر بگفتار شما اعتماد واطمینان نکنم بقول چه کسی اعتماد کنم با اینکه شما حجت خدا هستید بر خلق او، فرمود: پس تو باید بگفته خدا و وعدهای او اعتماد بیشتری داشته باشی تو را خدا وعده اجابت داده است، آیا خدا نیست که میفرماید (١٨٦- البقره) وهر گاه بپرسد تو را بندگانم از من پس براستیکه من نزدیکم پاسخ دهم دعوت خواننده را هر گاه مرا بخواند- وفرموده است (٥٣- الزمر) و نومید مباشید از رحمت خدا- و بازهم فرموده است (٢٦٨- البقره) وخدا استکه بشما وعده آمرزش وفضل میدهد - تو بخدا عزوجل بیشتر وثوق داشته باش از دیگران ودر دل خود جز خوبی راه ندهید ، راستش اینستکه شما ها آمرزیده اید .

شرح - از مجلسی ره - گفته اند در این حدیث وجوه بسیاری برای تأخیر اجابت دعا ذکر شده است (وتا هفت وجه آنرا طبق استفاده از حدیث برشمرده است ودر آخر شرح حدیث گفته است) در این خبر فوائد بسیار و حقائق پرمغزیست برای هر که بدیده بصیرت در آن بنگرد وآنرا بخوبی بفهمد و باور کند .

٢- از منصور صیقل گوید: به امام صادق (ع) گفتم : بسا که مردی دعائی کند و برای او اجابت شود وسپس تا مدتی بتأخیر افتد؟ گوید ، فرمود: آری ، گفتم: این برای چیست؟ برای اینست که بیشتر دعا کند؟ فرمود: آری.

٣- از حدید از امام صادق(ع) فرمود: راستی بنده دعا میکند وخدا عزوجل بدو فرشته میفرماید من دعای اورا به اجابت رسانیدم ولی حاجت اورا نگهدارید تا او بازهم دعا کند زیرا من دوست دارم آوازش را بشنوم و راستی بنده ای هم هست که دعا میکند و خدا تبارك وتعالی میفرماید زود حاجتش را بدهید زیرا من از آوازش بدم میآید .

٤ - اِبْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سُلَيْمانَ صاحِبِ السّابِرِيِّ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: يُسْتَجابُ لِلرَّجُلِ الدُّعاءُ ثُمَّ يُؤَخَّرُ؟ قالَ: نَعَمْ عِشْرِينَ سَنَةً.

٥ - اِبْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: كانَ بَيْنَ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ «قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُما» وَبَيْنَ أَخْذِ فِرْعَوْنَ أَرْبَعِينَ عاماً.

٦ - اِبْنُ أَبِي عُمَيْرٍ؛ عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْعُو فَيُؤَخَّرُ إِجابَتُهُ إِلىٰ يَوْمِ الْجُمُعَةِ.

٧ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ غَيْرِ واحِدٍ مِنْ أَصْحابِنا قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنَّ الْعَبْدَ الْوَلِيَّ لِلّٰهِ يَدْعُو اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَمْرِ يَنُوبُهُ فَيَقُولُ لِلْمَلَكِ الْمُوَكَّلِ بِهِ: اقْضِ لِعَبْدِي حاجَتَهُ وَلا تُعَجِّلْها فَإِنِّي أَشْتَهِي أَنْ أَسْمَعَ نِداءَهُ وَصَوْتَهُ وَإِنَّ الْعَبْدَ الْعَدُوَّ لِلّٰهِ لَيَدْعُو اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَمْرِ يَنُوبُهُ فَيُقالُ لِلْمَلَكِ الْمُوَكَّلِ بِهِ: اقْضِ [لِعَبْدِي] حاجَتَهُ وَعَجِّلْها فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَسْمَعَ نِداءَهُ وَصَوْتَهُ.

قالَ: فَيَقُولُ النّاسُ: ما أُعْطِيَ هٰذا إِلّا لِكَرامَتِهِ وَلا مُنِعَ هٰذا إِلّا لِهَوانِهِ.

٤ـ از اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق (ع) گفتم دعاء مردی اجابت شود و سپس بتاخیر افتد؟ فرمود: آری تابیست سال (بادآورنشدن بیشتر برای این‌است که کمیاب است ازمجلسی«ره»).

٥ـ از امام صادق (ع) فرمود: میان گفته خداعزوجل (در برابر تقاضای فنای فرعون ـ ٨٩ـ یونس) هرآینه دعاء شما به‌اجابت رسید (خطاب بموسی و هارون ـع) و میان‌غرقشدن فرعون چهل سال طول کشید.

٦ـ از ابی‌بصیر گوید: از امام صادق (ع) شنیدم میفرمود: راستی مؤمن دعا میکند واجابت او تا روز جمعه پس می‌افتد.

٧ـ فرمود (ع): راستی بنده‌ایکه دوست خدااست بدرگاه خدا عزوجل‌برای امریکه بدو رخ داده‌است و گرفتار شده دعا میکند و خدا بدان بنده‌ایکه به‌او موکل است میفرماید: حاجت بنده‌مرا برآور ودر آن شتاب مکن زیرا من دوست دارم که فریاد وآوازش را بشنوم و راستی بنده‌ای‌دشمن خدااست و بدرگاه خداعزوجل دعائی میکند درباره پیشآمدی که بدان گرفتار شده‌است و بدان فرشته‌ایکه به‌او گمارده است گفته شود برآور [برای بنده‌ام] حاجتش را وشتاب کن زیرامن خوش ندارم فریاد وآوازش را بشنوم.

فرمود: پس مردم میگویند باین (دومی) عطانشده است مگر برای ارجمندی او و ازآن(اولی که دوست خدااست) دریغ نشده مگر برای خواری وزبونی او (نزد خدا بااینکه این قضاوت مردم برخلاف حقیقتست).

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ؛ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ بِخَيْرٍ وَ رَجَاءٍ ، رَحْمَةٌ مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا لَمْ يَسْتَعْجِلْ ، فَيَقْنَطُ وَ يَتْرُكَ الدُّعَاءَ ، قُلْتُ لَهُ : كَيْفَ يَسْتَعْجِلُ ؟ قَالَ : يَقُولُ : قَدْ دَعَوْتُ مُنْذُ كَذَا وَ كَذَا وَمَا أَرَى الْإِجَابَةَ .

٩ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ سُعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْعُو اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي حَاجَتِهِ فَيَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ أَخِّرُوا إِجَابَتَهُ ، شَوْقاً إِلَى صَوْتِهِ وَدُعَائِهِ ؛ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : عَبْدِي ! دَعَوْتَنِي فَأَخَّرْتُ إِجَابَتَكَ وَثَوَابُكَ كَذَا وَكَذَا وَدَعَوْتَنِي فِي كَذَا وَكَذَا فَأَخَّرْتُ إِجَابَتَكَ وَ ثَوَابُكَ كَذَا وَكَذَا ؛ قَالَ : فَيَتَمَنَّى الْمُؤْمِنُ أَنَّهُ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا مِمَّا يَرَى مِنْ حُسْنِ الثَّوَابِ .

٨ـ ازأبی بصیر از امام صادق (ع) فرمود: پیوسته مؤمن درحال خیر و امیدواریست ازمهرخدا عزوجل تا شتابزدگی نکند ونومید نشود و دست از دعا بر ندارد، گفتم بآنحضرت : چگونه شتاب زدگی میکند ؟ فرمود : میگوید : از آغاز فلان سال و فلان ماه دعا کردم واجابت آنرا نبینم.

شرحـ از مجلسی ره ـ وحاصل اینستکه سزاوار است مؤمن برای پس افتادن اجابت دعوت خود دست از دعا بر ندارد زیرا تأخیرش برای مصلحتست و بزودی در دنیا اجابت شود و گرنه درآخرت باو عوض داده شود

٩ـ از اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) فرمود راستی مؤمن برای حاجت خود بدرگاه خدا عزوجل دعا میکند و خدا عزوجل میفرماید اجابتش را بتأخیر اندازید برای اشتیاق بآواز اوودعاءاو و چون روز قیامت شود خداعزوجل فرماید: ای بندهٔ من دعا کردی و اجابت تو را بتأخیر انداختم اکنون ثواب تو چنین وچنانست و تو مرا درباره چنین وچنان (ناقابل دعا کردی) و من اجابت تو را بتأخیر انداختم و ثوابت چنان وچنانست، گوید: مؤمن آرزو میکند که کاش هیچ دعائی برای او دردنیا باجابت نرسیده بود (و ثوابش برای آخرت اوذخیره شده بود) برای آنچه که ازحسن پاداش الهی می‌بیند.

شرحـ از مجلسی ره ـ گفته شده است که شوق بچیزی تعلق گیرد که ازیکجهت درك شده و از جهتی درك نشده است زیرا چیزیکه بهیچوجه درك نشده و مجهول مطلق و معدوم مطلقست یا آنچه بتمامی بدست آمده است نسبت بدان اشتیاق ممکن نیست آنکه محبوبش از او غایب است و تصورش در اندیشه او حاضر است بحضور او شوقمند است و اگر اورا بیند شوقی بدو ندارد مگر آنکه نسبت بدانچه ازاو نه بیند چنانچه رویش بیند وموبش نبیند یا درتاریکیش بیندودنبال کمال رؤیتش باشد و در شوق دو جهتست ، جهت ادراك و جهت جهل و نقصان و آن نقص است و در خدا محال است.

جواب از آن گفته‌اند که شوق مستلزم دوستی است و منظور از آن در خدا همان صرف دوستی است باابنکه دوستی درباره خدا بطور مجاز است ومقصود ازآن علم بصلاحست ..

(بابُ)
(الصَّلاةِ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ)

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : لايَزالُ الدُّعاءُ مَحْجُوباً حَتّى يُصَلّي عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ .

٢ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : مَنْ دَعا وَلَمْ يَذْكُرِ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله رَفْرَفَ الدُّعاءُ عَلى رَأْسِهِ فَإِذا ذَكَرَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله رُفِعَ الدُّعاءُ .

(باب)
صلوات وطلب رحمت برای پیغمبر محمد(ص) وخاندانش«ع»

١ ـ از امام صادق (ع) فرمود: پیوسته دعا محجوبست تا صلوات فرستاده شود به محمد و آل محمد «ص».

شرحـ از مجلسی ره ـ آل نبی نزد شیعه امامیه خاندان پاك و معصوم او هستندودلیلی ندارد که شهیدثانی ره آنها را خصوص أمیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین دانسته و عامه را در آن اختلافست برخی آل محمدرا مطلق امت دانسته وبرخی عشیره او دانسته وبرخی هر که ازبنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب که زکوة گرفتن براو حرامست وما پیش ازاین معنی آل‌را بیان کردیم وسر اینکه دعا بی‌صلوات محجوبست اموریست:

١ـ چون صلوات که‌طلب رحمت برمحمد وآلست بادعا همراه‌شد وبخدا عرضه شدچون‌صلوات اجابت میشودآنچه بدان‌هم پیوست است اجابت میشود زیرا خداکریمست و جزئی را نپذیرد و جزء دیگررا ردکند چنانچه از تبعیض اجزاء مبیع نهی کرده است.

٢ـ هدیه مقربان درگاه خدا ، وسیله شفاعت و قبول در خواست است و صلوات هدیه بمقربان درگاه خدا است.

٣ـ صلوات سبب جبران گناهانست که مانع اجابت دعایند..

در نهایه گفته صلوة در لغت بمعنی دعا است و عبادت مخصوصه راکه شامل دعا است صلوة گفته‌اند و برخی گفته‌اند بمعنی تعظیمست و عبادت مخصوصه چون برای تعظیم خدااست آنرا صلوة گفته‌اند و اما اینکه گوئیم اللهم‌صل علی محمدیعنی محمدرا در دنیا بزرگوار کن بوسیله‌بلندکردن نام و اظهار دعوت و ابقاء شریعت‌او ودر آخرت بوسیله قبول شفاعت او درباره امتش و دوچندان کردن اجرتش و ثوابش..

صاحب وافی گفته است معنی صلوة خدا به پیغمبرش افاضه انواع کرامات و لطائف نعم است بر آن حضرت..

٢ـ فرمود (ع): هر که دعائی کند و نام پیغمبر (ص) نبرد دعایش گردسرش بچرخد وهر گاه نام پیغمبر را برد دعا بالا رود.

٣ - أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ الشَّحَّامِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ : يَارَسُولَ اللهِ إِنِّي أَجْعَلُ لَكَ ثُلُثَ صَلَوَاتِي ، لا ، بَلْ أَجْعَلُ لَكَ نِصْفَ صَلَوَاتِي ، لا ، بَلْ أَجْعَلُهَا كُلَّهَا لَكَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِذاً تَكْفِي مَؤُونَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .

٤ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ سَيْفٍ ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام «مَامَعْنَى أَجْعَلُ صَلَوَاتِي كُلَّهَا لَكَ» ؟ فَقَالَ : يُقَدِّمُهُ بَيْنَ يَدَيْ كُلِّ حَاجَةٍ فَلَايَسْأَلُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئاً حَتَّى يَبْدَأَ بِالنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَيُصَلِّيَ عَلَيْهِ ثُمَّ يَسْأَلُ اللهَ حَوَائِجَهُ .

٥ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ؛ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : لَاتَجْعَلُونِي كَقَدَحِ الرَّاكِبِ فَإِنَّ الرَّاكِبَ يَمْلَأُ قَدَحَهُ فَيَشْرَبُهُ إِذَاشَاءَ ، اجْعَلُونِي فِي أَوَّلِ الدُّعَاءِ وَفِي آخِرِهِ وَفِي وَسَطِهِ .

شرحـ از مجلسی ره ـ ذکر بزبانست و شمول آن برای یادآوری بدل بعید است.

٣ـ فرمود (ع): مردی نزد پیغمبر (ص) آمد و گفت یا رسول‌الله من یك سوم صلواتم‌را از آن تو مقرر دارم، نه، بلکه نیمی از صلواتم را از آن تو سازم، نه، بلکه همه صلواتم را برای تو مقرر نمایم، رسولخدا «ص» فرمود : در این صورت همه مؤونه وخرج دنیا و آخرتت کفایت میشود .

شرحـ ازمجلسی ره ـ اینخبررا چند معنا است:

١ـ آنچه در حدیث٤ بیاید که مقصود مقدمه و وسیله قرار دادن پیغمبر است پیش‌خدا برای هر حاجتی.

٢ـ مقصود این باشد که یك سوم دعای خود را یا نیمی از آن ویا همه آنرا صلوات بر تو میسازم و حاجت خودرا یاد نمیکنم..

٤ـ ازأبی بصیر گوید از امام صادق (ع) پرسیدم معنی اینکه همه صلواتم را برای شما مقرر میدارم چیست؟ درپاسخ فرمود: یعنی اورا پیش‌از هرحاجتی قرار میدهد واز خداعزوجل درخواستی نمیکند تااول به پیغمبر (ص) صلوات فرستد وسپس حوائج خود را خواهد .

٥ـ فرمود (ع): رسولخدا (ص)فرموده است مرا چون قدح شتر سوار نسازید زیراشترسوار قدح خود را پرمیکند وهروقت خواست مینوشد مرا درآغازدعا ومیانه دعاوآخردعاء خودقراردهید .

شرحـ از مجلسی ره ـ « لاتجعلونی کقدح الراکب » یعنی مرا آخر دعای خود نیاورید چنانچه شتر سوار ظرف آب خود را پس از بار کردن همه بنه خود بدان میآویزد و آنرا پشت سر خود قرار میدهد ـ تاآنکه میگوید از اینخبر معنی دیگر فهمیده شود و آن اینست که راکب بقدح خود اهمیتی ندهد و بدان متوجه نشود مگر وقتی تشنه گردد و بدان حاجتمند شود و اوقات دیگر از آن غافلست و مقصود اینست که درهر وقت بیاد من باشید وازآغاز تا انجام دعا بیادمن باشید .

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ : إِذَا ذُكِرَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فَأَكْثِرُوا الصَّلَاةَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله صَلَاةً وَاحِدَةً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ أَلْفَ صَلَاةٍ فِي أَلْفِ صَفٍّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَلَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَهُ اللهُ إِلَّا صَلَّى عَلَى الْعَبْدِ لِصَلَاةِ اللهِ عَلَيْهِ وَصَلَاةِ مَلَائِكَتِهِ ، فَمَنْ لَمْ يَرْغَبْ فِي هٰذَا فَهُوَ جَاهِلٌ مَغْرُورٌ ، قَدْ بَرِئَ اللهُ مِنْهُ وَرَسُولُهُ وَأَهْلُ بَيْتِهِ .

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَمَلَائِكَتُهُ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُقِلَّ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْثِرْ .

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : اَلصَّلَاةُ عَلَيَّ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِي تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ .

٩ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانٍ ، عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْأَزْدِيِّ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ قَالَ : يَا رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ـ مِائَةَ مَرَّةٍ ـ

٦ـ فرمود (ع): چون پیغمبر نامبرده شود بسیار بر او صلوات بفرستید زیرا هر که یکبار بر پیغمبر (ص) صلوات بفرستد خدا هزار بار در هزار صف از فرشته‌ها بر او صلوات فرستد و چیزی نماند از آنچه خدا آفریده است جز اینکه بر آن بنده صلوات فرستند برای اینکه خدا و فرشته‌ها بر او صلوات فرستند و هر که در این فضیلت رغبت نکند او نادانست و مغرور و خدا ورسول‌واهل بیتش از او بیزارند.

شرحـ از مجلسی «ره»ـ اکثار محمول بر استحبابست و صلوات خدا در هزارصف ازفرشته ها چند معنی دارد :

١ـ همه فرشته‌ها برای رحمت خدا برآن بنده ازاو ستایش و تمجید کنند.

٢ـ فرشته‌ها بامرخدا براو صلوات فرستند وطلب رحمت کنند.

٣ـ صلوات خدا بذل رحمتست ومزد مضاعف در حضور فرشته‌ها ـ تاآنکه گوید ، مقصوداز صلوات براو اینست که آل او را هم پیوست کند نه تنها بآن حضرت صلوات فرستد زیرا دراخبار خاصه و عامه وارد شده است که صلوات باو بی‌پیوست آل قبول نیست بلکه اخبار ما دلالت دارد که حرامست و موجب عقابست و از اینجهت در ذکر تشهد صلوات باو مقرون بصلوات برآل‌وارد شده است از طرق عامه وخاصه..

٧ـ فرمود (ع): رسولخدا (ص) فرموده است هر که برمن صلوات فرستد خدا وفرشته‌هابراو صلوات فرستند، هر که خواهد کم فرستد و هر که خواهد بیش.

٨ـ فرمود (ع) رسولخدا (ص) فرموده است صلوات برمن و برخاندانم نفاقرا میبرد.

٩ـ فرمود: هر که گوید: یارب صل علی محمد وآل محمد، صدبار، صد حاجت ازاو بر آورده

فَضِيَتْ لَهُ مِائَةُ حاجَةٍ ثَلاثُونَ لِلدُّنْيا [وَالْباقِي لِلْآخِرَةِ] .

١٠ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، وَعَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ أَبِي نَجْرانَ ؛ جَمِيعاً ، عَنْ صَفْوانَ الْجَمّالِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : كُلُّ دُعاءٍ يُدْعَى اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ مَحْجُوبٌ عَنِ السَّماءِ حَتّىٰ يُصَلّي عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ .

١١ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قالَ : حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : جاءَ رَجُلٌ إِلىٰ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقالَ : أَجْعَلُ نِصْفَ صَلَواتِي لَكَ ؟ قالَ : نَعَمْ ، ثُمَّ قالَ : أَجْعَلُ صَلَواتِي كُلَّها لَكَ قالَ : نَعَمْ ، فَلَمّا مَضىٰ قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: كُفِيَ هَمَّ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ .

١٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُرازِمٍ قالَ : قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام إِنَّ رَجُلاً أَتىٰ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقالَ : يا رَسُولَ اللهِ إِنِّي جَعَلْتُ ثُلُثَ صَلَواتِي لَكَ ؟ فَقالَ لَهُ خَيْراً ، فَقالَ : يا رَسُولَ اللهِ إِنِّي جَعَلْتُ نِصْفَ صَلَواتِي لَكَ ؟ فَقالَ لَهُ : ذاكَ أَفْضَلُ ، فَقالَ: إِنِّي جَعَلْتُ كُلَّ صَلَواتِي لَكَ فَقالَ : إِذاً يَكْفِيكَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ ما أَهَمَّكَ مِنْ أَمْرِ دُنْياكَ وَآخِرَتِكَ ، فَقالَ لَهُ رَجُلٌ : أَصْلَحَكَ اللهُ كَيْفَ يَجْعَلُ صَلاتَهُ لَهُ ؟ فَقالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : لا يَسْأَلُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئاً إِلّا بَدَأَ بِالصَّلاةِ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صلى الله عليه وآله .

شود که سی ازدنیا باشد [و باقی ازآخرت].

١٠ـ فرمود (ع): هردعا که‌بدرگاه خداعزوجل بکنند محجوبست از رفتن بآسمان تاصلوات فرستد بمحمد وآل محمد.

١١ـ از أبی بکر حضرمی گفت برای من بازگفت کسیکه از امام صادق (ع) شنیده بود که میفرموده است مردی نزد رسولخدا (ص) آمد و بعرض رسانید که من نیمی از دعاهای خود رااز آن شما بسازم؟ فرمود :آری سپس عرض کرد من همه دعاهای خود را بشما اختصاص دهم؟ فرمود:آری چون آنمرد رفت رسولخدا (ص) فرمود هم‌دنیا وهم‌آخرت او کفایت شد .

١٢ـ فرمود (ع): راستی مردی نزد رسولخدا (ص) آمد وگفت یا رسول‌الله من یك سوم دعا های خود را برای شما مقرر کرده‌ام رسولخدا او را تحسین کرد و او باز عرض کرد یا رسول الله من نیمی از دعاهای خود را از آن شما سازم ، رسولخدا (ص) فرمود این بهتر است آنمرد گفت من همه دعاهای خود را از آن شما کنم فرمود در اینصورت خدای عزو جل کفایت کند برای تو آنچه را مهم دانی از کار دنیا و آخرتت؛ مردی بامام صادق (ع) عرض کرد اصلحك‌الله چگونه همه دعاهای خود را ازآن‌آنحضرت میکند امام صادق درپاسخ اوفرمود. از خداعزوجل چیزی درخواست نکند جزاینکه دعای خودرا باصلوات برمحمد و آلش آغاز کند.

١٣ ـ اِبْنُ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : ارْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ بِالصَّلاةِ عَلَيَّ فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ .

١٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ عَبْدِاللهِ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ فَرُّوخَ مَوْلَى آلِ طَلْحَةَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : يَا إِسْحَاقَ بْنَ فَرُّوخَ مَنْ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَشْراً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَمَلائِكَتُهُ مِائَةَ مَرَّةٍ ، وَمَنْ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مِائَةَ [مَرَّةٍ] صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَمَلائِكَتُهُ أَلْفاً ، أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيماً» .

١٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ : مَا فِي الْمِيزَانِ شَيْءٌ أَثْقَلُ مِنَ الصَّلاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَتُوضَعُ أَعْمَالُهُ فِي الْمِيزَانِ فَيَمِيلُ بِهِ فَيُخْرِجُ الصَّلاةَ عَلَيْهِ فَيَضَعُهَا فِي مِيزَانِهِ فَيُرَجِّحُ [بِهِ] .

١٦ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ رِجَالِهِ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ حَاجَةٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، ثُمَّ يَسْأَلُ حَاجَتَهُ ، ثُمَّ يَخْتِمُ بِالصَّلاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَقْبَلَ الطَّرَفَيْنِ وَيَدَعَ الْوَسَطَ إِذْ[ا] كَانَتِ الصَّلاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لا تُحْجَبُ عَنْهُ .

١٣ـ رسولخدا (ص) فرمود: بمن بآواز بلند صلوات بفرستید زیرا که آن نفاقرا برطرف کند

١٤ـ از اسحاق بن فروخ مولی آل طلحه گوید امام صادق (ع) فرمود : ای اسحاق بن فروخ هر که ده بار برمحمد و آل محمد صلوات فرستدخدا و فرشتهها صدبار بر او صلوات بفرستندوهر که صدبار بر محمد و آل محمد صلوات فرستد خدا وفرشتهها هزار بار بر او صلوات فرستند آیانشنیدهای گفته خداعزوجل را (٤٣ـ الاحزاب) او است آنخداوندیکه رحمت میفرستد برشما وهم فرشته هائی که رحمت میخواهند برای شما تا بیرون آورند شماها را از تاریها و تیرگیها بسوی روشنی و خدا درباره مؤمنان مهربانست.

١٥ـ ازمحمدبن مسلم ازامام باقریا امامصادق (ع) فرمود: درمیزان چیزی سنگینتر ازصلوات بر محمد وآل محمد نیست و براستی مردی باشد که اعمالش را در میزان گذارند وسبك آید وثواب صلوات اودرآید وآنرا درمیزان او نهند و سنگین گردد و بچربد بسود او .

١٦ـ از امام صادق (ع) فرمود: هر که را حاجتی بخداعزوجل باشد باید با صلوات برمحمدو آلش آنرا آغاز کند وسپس حاجت خودرا بخواهد و بازهم درپایان صلوات برمحمد و آلش بفرستد زیرا خداوند عزوجل ازآن کریمتر است که دو طرفرا بپذیرد و میانه را وانهد زیرا صلوات بر محمد وآلش ازاو محجوب نباشد.

١٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ مُحْسِنِبْنِ أَحْمَدَ ، عَنْ أَبانٍ الْأَحْمَرِ ، عَنْ عَبْدِالسَّلامِبْنِ نُعَيْمٍ قالَ : قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنّي دَخَلْتُ الْبَيْتَ وَلَمْ يَحْضُرْني شَيْءٌ مِنَ الدُّعاءِ إِلَّا الصَّلاةَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَقالَ : أَما إِنَّهُ لَمْ يَخْرُجْ أَحَدٌ بِأَفْضَلَ مِمّا خَرَجْتَ بِهِ .

١٨ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ الْحُسَيْنِ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الرَّيّانِ ، عَنْ عُبَيْدِاللهِبْنِ عَبْدِاللهِ الدِّهْقانِ قالَ : دَخَلْتُ عَلى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضا عليه السلام فَقالَ لي : ما مَعْنى قَوْلِهِ : «وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلّى» قُلْتُ : كُلَّما ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ قامَ فَصَلّى ، فَقالَ لي : لَقَدْ كَلَّفَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ هذا شَطَطاً فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِداكَ فَكَيْفَ هُوَ؟ فَقالَ : كُلَّما ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ صَلّى عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ .

١٩ ـ عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ مُفَضَّلِبْنِ صالِحٍ الْأَسَدِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ هارُونَ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : إِذا صَلّى أَحَدُكُمْ وَلَمْ يَذْكُرِ النَّبِيَّ [وَآلَهُ] صلى الله عليه وآله في صَلاتِهِ يُسْلَكُ بِصَلاتِهِ غَيْرَ سَبيلِ الْجَنَّةِ وَقالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ دَخَلَ النّارَ فَأَبْعَدَهُ اللهُ ، وَقالَ صلى الله عليه وآله : وَمَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَنَسِيَ الصَّلاةَ عَلَيَّ خُطِئَ بِهِ طَريقَ الْجَنَّةِ .

٢٠ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشامٍ ، عَنْ ثابِتٍ ، عَنْ أَبي بَصيرٍ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَنَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ خَطَّأَ اللهُ بِهِ طَريقَ الْجَنَّةِ .

١٧ـ از عبدالسلام بن نعیم فرمود. بامام صادق (ع) گفتم من وارد خانه (کعبه شدم) و چیزی درخاطرحاضرنداشتم جزصلوات برمحمد وآل محمد (ص) فرمود : هلاکسی بیرون نشده است از خانه با بهترازآنچه تو بیرون شدی .

١٨ـ ازعبیدالله بن‌عبدالله دهقان گوید: نزدامام رضا(ع) رفتم وبمن فرمود، معنی قول خدا(١٥ الاعلی) ویاد کرد نام پروردگار خودرا و صلوة بجاآورد چیست؟ گفتم یعنی هروقت بیاد خدا آمد برخاست ونماز خواند، درپاسخم فرمود: در این صورت خدا تکلیف نابجا و زوری کرده است،پس من گفتم. پس چگونه است معنی آن؟ فرمود : هر وقتی بیاد پروردگارش آید صلوات بر محمد و آلش فرستد.

١٩ـ از امام صادق (ع) فرمود: هرگاه یکی از شماها نماز بخواند ودر نمازش، نام‌پیغمبر(ص) را نبرد نمازش اورا بجزراه بهشت برد ورسولخدا «ص» فرمود: من درنزد هرکس نام‌برده شوم و برمن صلوات نفرستد بدوزخ‌رود وخدا اورا دور کند وفرمود«ص» : من نزد هرکسی نام برده‌شوم‌و صلوات برمرا فراموش کند از راه بهشت‌بخطا رفته باشد .

٢٠ـ فرمود«ع»: که رسولخدا «ص» فرموده هرکه نام مرانزد اوبرند وفراموش کند بر من صلوات بفرستد خدا اورا براهی جزراه بهشت‌برد.

٢١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ؛ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ الْقَدّاحِ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : سَمِعَ أَبي رَجُلاً مُتَعَلِّقاً بِالْبَيْتِ وَ هُوَ يَقُولُ : اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ ، فَقالَ لَهُ أَبي : يا عَبْدَاللهِ لاتَبْتُرْها لاتَظْلِمْنا حَقَّنا قُلِ: اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ .

☆((بابُ))☆

☆(ما يَجِبُ مِنْ ذِكْرِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فِي كُلِّ مَجْلِسٍ)☆

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ، عَنْ أَبيهِ ، عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمّادٍ ، عَنْ رِبْعِيِّ ابْنِ عَبْدِاللهِ بْنِ الْجارُودِ الْهُذَلِيِّ ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ قالَ : قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : ما مِنْ مَجْلِسٍ يَجْتَمِعُ فيهِ أَبْرارٌ وَفُجّارٌ ، فَيَقُومُونَ عَلىٰ غَيْرِ ذِكْرِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلّا كانَ حَسْرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ .

٢ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَماعَةَ ، عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ ، عَنْ أَبي بَصيرٍ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : ما اجْتَمَعَ في مَجْلِسٍ قَوْمٌ لَمْ يَذْكُرُوا اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَمْ يَذْكُرُونا إِلّا كانَ ذٰلِكَ الْمَجْلِسُ حَسْرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ ، ثُمَّ قالَ : [قالَ] أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام : إِنَّ ذِكْرَنا مِنْ ذِكْرِ اللهِ وَ ذِكْرَ عَدُوِّنا مِنْ ذِكْرِ الشَّيْطانِ .

٢١ـ فرمود:(ع) پدرم شنید که مردی بپرده‌خانه کعبه چسبیده ومیگوید:بارخدایارحمت‌بفرست برمحمد پس پدرم باو فرمود: ای بنده خدا آنرا دنباله بریده مکن، حق مارا بستم مبر،بگو:اللهم صل‌علی محمد واهل بیته.

(باب)

آنچه واجب است از ذکر خدا عزوجل درهرمجلس

١ـ ازامام صادق «ع» فرمود: هیچ‌انجمنی فراهم نشود ازنیکان و بدکاران که بی‌یاد خداعزو جل از آن برخیزند جزاینکه در روز قیامت برآنها مایه افسوس ودریغ باشد.

شرحـ از مجلسی ره ـ گویا مراد مصنف ازوجوب استحباب مؤکد باشد وگرچه برخی اخبار دلالت بروجوب دارند ولی اینکه فرموده مایه حسرتست دلالت بروجوب ندارد زیرا ترك هرچه‌اجر دارد درقیامت مایه حسرت وافسوس است گرچه مستحب‌باشد.

مقصود ازذکر هرآنچه است که سبب یادآوری خداباشد واطاعت او درامر ونهی و تفکردر باره خداوند تا آنجا که روا است چه بدل باشد یا زبان و از این بابست یاد آوری پیغمبران و امامان و دلائل امامتشان تا آنکه میفرماید ولی عبادت اختراعی و بدعت مآب و ریائی در حساب ذکر خدا نیستند..

٢ـ فرمود «ع»: انجمنی از مردم فراهم نگردد که در آن ذکر خدا عزوجل و ذکرمانباشد جز اینکه این انجمن درقیامت مایه افسوس آنان گردد، سپس فرمود. امام باقر«ع » فرموده است ذکر ما درشمار ذکر خدا است وذکر دشمن ما درشمار ذکر شیطان.

٣ وَبِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكْتَالَ بِالْمِكْيَالِ الْأَوْفَى فَلْيَقُلْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ مِنْ مَجْلِسِهِ: سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ۞ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

٤ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَاةِ الَّتِي لَمْ تُغَيَّرْ أَنَّ مُوسَى عليه السلام سَأَلَ رَبَّهُ فَقَالَ: يَا رَبِّ أَقَرِيبٌ أَنْتَ مِنِّي فَأُنَاجِيكَ أَمْ بَعِيدٌ فَأُنَادِيكَ. فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: يَا مُوسَى أَنَا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِي، فَقَالَ مُوسَى: فَمَنْ فِي سِتْرِكَ يَوْمَ لَا سِتْرَ إِلَّا سِتْرُكَ؟ فَقَالَ: الَّذِينَ يَذْكُرُونَنِي فَأَذْكُرُهُمْ وَيَتَحَابُّونَ فِيَّ فَأُحِبُّهُمْ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ إِذَا أَرَدْتُ أَنْ أُصِيبَ أَهْلَ الْأَرْضِ بِسُوءٍ ذَكَرْتُهُمْ فَدَفَعْتُ عَنْهُمْ بِهِمْ.

٥ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَا مِنْ قَوْمٍ اجْتَمَعُوا فِي مَجْلِسٍ فَلَمْ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَمْ يُصَلُّوا عَلَى نَبِيِّهِمْ إِلَّا كَانَ ذَلِكَ الْمَجْلِسُ حَسْرَةً وَوَبَالاً عَلَيْهِمْ.

٣- امام باقر «ع» فرمود: هر که خواهد بکیل تمام اجر برد باید وقتی ازمجلس خود برخیزد بگوید «سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام على المرسلين والحمدلله رب العالمين» = منزه باد پروردگارت پروردگار عزت از آنچه وصف میکنند (ملحدان و جاهلان) درود بررسولان وسپاس از آن پروردگار جهانیان.

٤ - ازابیحمزه ثمالی ازامام باقر (ع) فرمود در توراتی که تحریف نشده است نوشته است که موسی «ع» ازپروردگارش درخواستی کرد، عرض کرد پروردگارا تو نزدیکی بمن تا باتو راز گویم یا دوری تا بتوفریاد کنم، خدا عزوجل باو وحی کرد: ای موسی من همنشین هر آن کسم که مرا یاد کند، پس موسی عرضکرد کیست درپناه توروزی که جز پناهت پناهی نیست. فرمود آنکسانیکه مرایاد میکنند ومن هم آنها را یاد میکنم و درراه من با هم دوستی میکنند ومن هم آنها را دوست میدارم آنانند که چون خواهم بمردم روی زمین بلا وبدی برسانم برای خاطر آنان ازهمه آنان دفاع میکنم.

شرح- ازمجلسی ره- «فی التورية التی لم تغير» دلالت داردبراینکه این توراتیکه دردست اهل کتابست تغییر و تحریف شده است و بر اینکه هر کتابی از آسمان نازل شده است دست نخورده نزد ائمه «ع» است مانند قرآن مجید..

٥- از امام صادق «ع» که رسولخدا «ص» فرمود هیچ مردمی نباشند که باهم انجمن شوند دریك مجلسی و خدا عزوجل را نام نبرند و صلوات برپیغمبرخود نفرستند جزاینکه آن مجلس مایه افسوس و زیان باشد برایشان.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ ابْنِ رِئابٍ ، عَنِ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : لاَبَأْسَ بِذِكْرِاللهِ وَأَنْتَ تَبُولُ فَإِنَّ ذِكْرَاللهِ عَزَّ وَجَلَّ حَسَنٌ عَلىٰ كُلِّ حالٍ فَلا تَسْأَمْ مِنْ ذِكْرِاللهِ .

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : أَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلىٰ مُوسىٰ عليه السلام يامُوسىٰ لاتَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمالِ وَلا تَدَعْ ذِكْرِي عَلىٰ كُلِّ حالٍ ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْمالِ تُنْسِي الذُّنُوبَ وَ إِنَّ تَرْكَ ذِكْرِي يُقْسِي الْقُلُوبَ .

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : مَكْتُوبٌ فِي التَّوْراةِ الَّتِي لَمْ تُغَيَّرْ أَنَّ مُوسىٰ سَأَلَ رَبَّهُ فَقالَ . إِلٰهِي إِنَّهُ يَأْتِي عَلَيَّ مَجالِسُ أُعِزُّكَ وَأُجِلُّكَ أَنْ أَذْكُرَكَ فِيها ، فَقالَ : يامُوسىٰ إِنَّ ذِكْرِي حَسَنٌ عَلىٰ كُلِّ حالٍ .

٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمُوسىٰ : أَكْثِرْ ذِكْرِي بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ وَكُنْ عِنْدَ ذِكْرِي خاشِعاً وَعِنْدَ بَلائِي صابِراً وَاطْمَئِنَّ عِنْدَ ذِكْرِي وَاعْبُدْنِي وَلاتُشْرِكْ بِي شَيْئاً ، إِلَيَّ الْمَصِيرُ ، يامُوسىٰ اجْعَلْنِي ذُخْرَكَ وَضَعْ عِنْدِي كَنْزَكَ مِنَ الْباقِياتِ الصّالِحاتِ .

١٠ ـ وَبِإِسْنادِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمُوسىٰ : اجْعَلْ لِسانَكَ مِنْ

٦ـ فرمود «ع» ذکر خدا درهنگام بول کردنت عیب ندارد زیرا ذکر خدا درهرحال خوبست از ذکر خدا خسته مشو.

٧ـ فرمود «ع» خدا عزوجل بموسی «ع» وحی کرد ای موسی بفزونی مال شاد مشو ومبال و یادم راوا منه در هر حال زیرا فزونی مال گناهان را فراموش سازد و وانهادن ذکر من دلها را سخت و تیره کند.

٨ـ از امام باقر «ع» فرمود در توراتیکه تغییر داده نشده است نوشته است که موسی«ع» از پروردگارش پرسید و چنین گفت. معبودا راستش اینستکه مجلسی برایم پیش آمد میکند که من تو را عزیزتر و والاتر دانم از آنکه درآنها نامت را برم، خداوند در پاسخ فرمود: نام بردن من در هرحال خوبست.

٩ـ از امام صادق «ع» که خدا عزوجل بموسی فرمود: مرا در شبانه روز بسیار یاد کن و هنگام یاد من خاشع باش و هنگام بلائی که بتو دهم صابر باش درگاه ذکرم آسوده زی و مرا بپرست وچیزی‌را بامن شریك مساز،سرانجام بسوی منست، ای موسی‌مرا ذخیره خودسازو گنج کردار های پاینده و شایسته خودرا بمن سپار.

١٠ـ از امام صادق «ع» فرمود: خدا عزوجل بموسی فرموده است زبانت را دنبال دلت بنه

وَرَاءَ قَلْبِكَ تَسْلَمْ وَأَكْثِرْ ذِكْرِي بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَلَا تَتَّبِعِ الْخَطِيئَةَ فِي مَعْدِنِهَا فَتَنْدَمَ فَإِنَّ الْخَطِيئَةَ مَوْعِدُ أَهْلِ النَّارِ .

١١ - وَبِإِسْنَادِهِ قَالَ : فِيمَا نَاجَى اللهُ بِهِ مُوسَى عليه السلام قَالَ : يَا مُوسَى لَا تَنْسَنِي عَلَى كُلِّ حَالٍ فَإِنَّ نِسْيَانِي يُمِيتُ الْقَلْبَ .

١٢ - عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ بَشِيرٍ الدَّهَّانِ . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : يَا ابْنَ آدَمَ اذْكُرْنِي فِي مَلَإٍ أَذْكُرْكَ فِي مَلَإٍ خَيْرٍ مِنْ مَلَئِكَ .

١٣ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : مَنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَإٍ مِنَ النَّاسِ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَإٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ .

تاسالم بمانی و درشبانه روز بسیار مرا یاد کن و گناه را ازسر چشمه و معدنش دنبال مرو تاپشیمان شوی زیرا گناه وعده گاه اهل دوزخ است .

شرح- از مجلسی ره- «اجعل لسانك من وراء قلبك» یعنی اول تأمل کن درآنچه‌خواهی‌بگوئی که خوبست وخوش سرانجامست یانه؟ و سپس سخن‌بگو که اگر چنین کنی ازخطا وپشیمانی سالم بمانی یامقصود اینست که در حال‌غفلت قرآن مخوان وذکر مگو یاآنچه رابدان معتقد نیستی بزبان میاور ازراه نفاق یاگفتار بی کردار.

خطا رااز معدن دنبال مکن چندوجه دارد :

۱- بااهل گناه که معدن خطایند همنشینی مکن تاباآنها شریك باشی و مایه پشیمانی تو گردد زیرا گناه وعده گاه اهل‌دوزخ است زیراآنهاآماده‌وفراهم شوند برای خطاها ازانواع بازیها وسرگرمیها وغیبت مؤمنان وذکر دنیا وازآنچه ازخدا باز می‌دارد.

۲- گفته‌اند مقصود ازمعدن خطاء سفاهت وجهلست و هرآنچه گناه از آن زاید.

۳- غرض نهی‌ازحضوردر مواردتهمت وگناه وارتکاب خطاباشد.

۱۱- فرمود (ع): درضمن آنچه خداباآن باموسی مناجات کرد این‌بود که فرمود: ای موسی مرا درهیچ حالی فراموش‌مکن زیرا که فراموش کردن من دل را بمیراند .

۱۲- ازامام صادق(ع) فرمود: خداعزوجل فرمایدای‌آدمیزاده مرا درمیان مردم‌یاد کن تاتورا درمیان گروه‌بهتری از فرشته‌ها یاد کنم.

شرح- از مجلسی ره- شاید مقصود ازیاد خدا در ملاء ستایش او باشد بطوریکه بشنوند و اورا یاد کنند.

۱۳- فرمود (ع): خداوند عزوجل‌فرماید: هر که مرا درمیان جمعی ازمردم یادآوری کندمن‌او را درمیان جمعی ازاشراف فرشته‌ها یادآوری کنم.

(بابُ)
* ذِكْرِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ كَثيراً *

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ؛ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْقَدّاحِ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : ما مِنْ شَيْءٍ إِلّا وَلَهُ حَدٌّ يَنْتَهي إِلَيْهِ إِلَّا الذِّكْرَ فَلَيْسَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهي إِلَيْهِ فَرَضَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ الْفَرائِضَ فَمَنْ أَدّاهُنَّ فَهُوَ حَدُّهُنَّ ، وَشَهْرَ رَمَضانَ فَمَنْ صامَهُ فَهُوَ حَدُّهُ وَالْحَجَّ فَمَنْ حَجَّ فَهُوَ حَدُّهُ إِلَّا الذِّكْرَ فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَرْضَ مِنْهُ بِالْقَليلِ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ حَدّاً يَنْتَهي إِلَيْهِ ثُمَّ تَلا هذِهِ الْآيَةَ: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللهَ ذِكْراً كَثيراً وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصيلاً» فَقالَ : لَمْ يَجْعَلِ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ حَدّاً يَنْتَهي إِلَيْهِ ، قالَ : وَكانَ أَبي عليه السلام كَثيرَ الذِّكْرِ لَقَدْ كُنْتُ أَمْشي مَعَهُ وَإِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللهَ وَآكُلُ مَعَهُ الطَّعامَ وَإِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللهَ وَلَقَدْ كانَ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ [وَ] ما يَشْغَلُهُ ذلِكَ عَنْ ذِكْرِ اللهِ وَكُنْتُ أَرى لِسانَهُ لازِقاً بِحَنَكِهِ يَقُولُ : لا إِلهَ إِلَّا اللهُ وَكانَ يَجْمَعُنا فَيَأْمُرُنا بِالذِّكْرِ حَتّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَيَأْمُرُ بِالْقِراءَةِ مَنْ كانَ يَقْرَأُ مِنّا وَمَنْ كانَ لا يَقْرَأُ مِنّا أَمَرَهُ بِالذِّكْرِ .

وَالْبَيْتُ الَّذي يُقْرَأُ فيهِ الْقُرْآنُ وَيُذْكَرُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فيهِ تَكْثُرُ بَرَكَتُهُ وَتَحْضُرُهُ الْمَلائِكَةُ وَتَهْجُرُهُ الشَّياطينُ وَيُضيءُ لِأَهْلِ السَّماءِ كَما يُضيءُ الْكَوْكَبُ الدُّرِّيُّ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَالْبَيْتُ

(باب)
ذکر خدا عزوجل فراوان و بسیار

١ـ ازامام صادق (ع) فرمود: چیزی نیست مگر آنکه برای آن حدیست که بدان پایان‌پذیرد جز ذکر خدا که پایانی ندارد، خداعزوجل فریضه‌هائی واجب کرده است وهر که آنها راانجام دهد همان حدوپایان آنها است وماه رمضانست وهر که آن‌را روزه‌دارد همان حد وپایان آنست و حج را واجب کرده است وهر که حج کرد بپایان آن‌رسیده جزهمان ذکرخدا،به‌راستی که‌خداعزوجل باندك ازآن راضی‌نشده و برای‌آن پایانی مقررنکرده‌است سپس این‌آیه راخواند (٤٢ـ الاحزاب) ایـا کسانیکه گرویدید یادکنید خدارا بسیار وتسبیح گوئیدش دربامداد وپسین ـ پس فرمود: خدابرای آن حدی مقررنکرده که درآن بپایان رسد، فرمود (ع): پدرم بسیار ذکر خدامیکرد ، من بهمراه اومیرفتم واو ذکر خدامیگفت بااو غذا میخوردم واو ذکر خدامیگفت وهرآینه که بامردم‌درگفتگو بود وآنش ازذکر خدا بازنمی‌داشت ومن می‌دیدم زبانش بکامش چسبیده‌بود ومیفرمود «لااله‌الاالله» و شیوه‌اش بود که ماها راانجمن میکرد ودستور میداد بذکر خدا تا آفتاب میزد و هر کدام‌ما که قرائت (قرآن)می‌دانستیم‌دستور بقرائت‌میدادو هر کدام که قرائت‌نمیدانستیم اورا دستوربذکرمیداد.

در هرخانه قرآن خوانده‌شود و ذکر خداعزوجل گردد برکتش فزون‌شود و فرشته‌هادر آن درآیند وشیاطین ازآن دوری گزینند وبرای اهل‌آسمان بدرخشد چنانچه ستاره‌های فروزان برای

الَّذي لايُقرَأُفيهِ الْقُرْآنُ وَلايُذْكَرُاللهُ فيهِ تَقِلُّ بَرَكَتُهُ وَتَهْجُرُهُ الْمَلائِكَةُ وَتَحْضُرُهُ الشَّياطينُ

وَقَدْقالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أَلاأُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمالِكُمْ لَكُمْ أَرْفَعِها فِي دَرَجاتِكُمْ وَأَزْكاها عِنْدَ مَليكِكُمْ وَخَيْرٍ لَكُمْ مِنَ الدِّينارِ وَالدِّرْهَمِ وَخَيْرٍ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَقْتُلُوهُمْ وَيَقْتُلُوكُمْ؟ فَقالُوا: بَلى، فَقالَ: ذِكْرُاللهِ عَزَّ وَجَلَّ كَثيراً، ثُمَّ قالَ: جاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقالَ: مَنْ خَيْرُ أَهْلِ الْمَسْجِدِ؟ فَقالَ أَكْثَرُهُمْ لِلّهِ ذِكْراً. وَقالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ أُعْطِيَ لِساناً ذاكِراً فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ. وَقالَ: فِي قَوْلِهِ تَعالى: «وَلاتَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ» قالَ: لاتَسْتَكْثِرْ ما عَمِلْتَ مِنْ خَيْرٍ لِلّهِ.

اهل‌زمین می‌درخشند وهر آنخانه که درآن قرآن نخوانند وذکر خدا نگویند برکتش کم‌شودوفرشته ها ازآن دوری گزینند وشیاطین درآن حاضر شوند.

ومحققاً رسولخدا (ص) فرموده‌است: آیابشما خبرندهم ازبهترین کارهای شما که درجه‌بلندتری است برای‌شما ودر نزد خداوند شما بهترشما راپاك دامن میکند وازپول‌طلاونقره‌برای‌شما بهتراست وخوبتر از آنستکه بدشمن خود برخورید وبا آنها نبرد کنید واز آنهابکشید وکشته شوید؟ عرض کردند یارسول‌الله چرا، فرمود آن‌بسیار ذکر خدا کردنست، سپس فرمود: مردی نزدپیغمبر «ص» آمد وعرضکردبهترین‌اهل‌مسجد کیست؟ فرمودآنکه‌بیشترذکرخدا کند و رسولخدا (ص) فرمود بهر که زبان گویای بذکر خداداده شده‌است خیر دنیا و آخرت باوداده شده است و درتفسیر قول خدا تعالی (٦ـ المدثر) و منت مگذار که کاربیشتری کردی‌ـفرمودهرآنچه‌کارخوب برای خدا کردی آن رابیش‌مشمار.

شرح ـ از مجلسی رهـ «اذکرواالله ذکرا کثیراً» قرطبی در تفسیر این‌آیه گفته است روش گفتار دلالت دارد بر وجوب ذکر کثیر زیرا علاوه‌ازتأکیدآن‌بمصدر بوصف کثرت هم بـرایش تأکید آورده است و این روش در مستحب نیاید پس عیان شد که ذکر کثیر واجبست‌وکسی‌بوجوب آن به‌زبان قائل نیست بطور دائم پس مقصود ذکر قلبی است و منظور از ذکر قلبی یاهمان ایمان بخدا و صفات کمال او استکه در دل حاضر است و در حکم آنست وقتی غافل است زیرا زوال آن یکباره موجب کفر است یامقصود ذکرخدااست در آغاز هر کاری زیرا اقدام بهیچ کاری روانیست جز با توجه بحکمیکه خدا برای آن معین کرده است و چون مکلف همیشه در حال فعل‌یاترکیست باین اعتبار یاد خدا همیشه‌واجبست. در معنی ذکر کثیر اختلافست:

١ـ مقصود اینستکه‌خداراهیچگاه فراموش نکندـ از مجاهد.

٢ـ خدا را بصفات بلند و اسماء حسنی یاد کند و وی را از آنچه بدو نشاید منزه شمارد.

٣ـ در هرحال بگوید سبحان الله والحمدلله ولا اله الاالله‌ـ از مقاتل و از ائمه روایت شده هر که سی بار اینذکر را بگوید ذکر کثیر خدا را انجام داده است.

«ولا تمنن تستکثر» بیضاوی گفته است مده‌بقصد اینکه عوض بیشتری بگیری، این نهی تنزیه است و یا خاص بآنحضرت است و یا مقصود اینستکه عبادت خود را فزون مشمار یا مزد تبلیغی خود

٢ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ ، عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ ، عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : شِيعَتُنَا الَّذِينَ إِذَا خَلَوْا ذَكَرُوا اللهَ كَثِيراً .

٣ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ ؛ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ أَحَبَّهُ اللهُ وَمَنْ ذَكَرَ اللهَ كَثِيراً كُتِبَتْ لَهُ بَرَاءَتَانِ : بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَبَرَاءَةٌ مِنَ النِّفَاقِ .

٤ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ بَكْرِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ ، عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ مِنَ الذِّكْرِ الْكَثِيرِ الَّذِي قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : «اذْكُرُوا اللهَ ذِكْراً كَثِيراً» .

عَنْهُ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ الشَّحَّامِ وَمَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ وَسَعِيدٍ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام مِثْلَهُ .

٥ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ دَاوُدَ الْحَمَّارِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ أَظَلَّهُ اللهُ فِي جَنَّتِهِ .

را فزون در نظر میار.

من بمعنی کاستن یا بریدن است واز این رو آن‌را بفزون شماری تفسیر کرده است و مقصود اینستکه بواسطه فزون شمردن کار خود ازکار و وظیفه خود نکاه‌وآن‌را از دست مگذار..

٢ ـ از امام صادق (ع) فرمود (ع) : شیعیان ما آنهایند که هرگاه تنها باشند بسیار ذکر خدا کنند .

٣ـ از امام صادق (ع) فرمود: رسولخدا (ص) فرموده است: هر که فراوان ذکر خدا عزوجل کند خدایش دوست دارد وهر که ذکر کند خدارا بسیار برای‌اودوبرائت‌نوشته‌شود، برائتی از دوزخ وبرائتی ازنفاق.

شرحـ از مجلسی ره ـ گویا مقصود از ذکر بسیار در جمله دوم همان تکرار معنی اول‌استکه بدو عبارت ادا شده یا مقصود ازیکی مداومت است و از دیگری فزونی گرچه یکبارباشدو گفته‌اند مقصود ازاول تکرار و استمرار است واز دوم موافقت دل با زبان چنانچه در خبر دوم باب‌ذکرخدا در نهان بیاید.

٤ـ امام صادق (ع) فرمود: تسبیح فاطمه زهراء (ع) از جمله ذکر بسیار استکه خدا عزوجل فرموده است «یاد کنید خدا را یاد کردن بسیار» .

٥ـ فرمود (ع): هر که بسیار ذکر خدا عزوجل گوید خدا در بهشت خود او را کاخ نشین سازد و زیر درختان و گنبدهای بهشتی باو مأوی دهد یا در بهشتش او را در سایه رحمت خویش گیرد و مشمول مهر مخصوص خود سازد.

(بَابُ)

☆(أَنَّ الصَّاعِقَةَ لَا تُصِيبُ ذَاكِراً)☆

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: يَمُوتُ الْمُؤْمِنُ بِكُلِّ مِيتَةٍ إِلَّا الصَّاعِقَةَ ، لَا تَأْخُذُهُ وَهُوَ يَذْكُرُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ .

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : إِنَّ الصَّوَاعِقَ لَا تُصِيبُ ذَاكِراً ، قَالَ : قُلْتُ : وَمَا الذَّاكِرُ ؟ قَالَ : مَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ .

٣ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ ؛ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ ، عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ مِيتَةِ الْمُؤْمِنِ ، قَالَ: يَمُوتُ الْمُؤْمِنُ بِكُلِّ مِيتَةٍ: يَمُوتُ غَرْقاً وَيَمُوتُ بِالْهَدْمِ وَيُبْتَلَى بِالسَّبُعِ وَيَمُوتُ بِالصَّاعِقَةِ وَلَا تُصِيبُ ذَاكِرَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ .

((بَابُ))

☆(الْاِشْتِغَالِ بِذِكْرِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ)☆

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ : عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام

(باب)

در اینکه صاعقه ذاکر را نگیرد

١ ـ از امام صادق (ع) فرمود: مؤمن بهر مرگی بمیرد جز برق زدگی و صاعقه که اورا نگیرد بااینکه در ذکر خدا عزوجل است.

٢ ـ از زید بن معاویه عجلی که فرمود (ع) : برقهای آسمانی بهیچکسیکه در ذکر خدا است نمیرسند گوید: گفتم : ذاکر یعنی چه؟ فرمود: هر که صد آیه خوانده است.

شرح ـ از مجلسی ره ـ «من قرأ مائه آیة» یعنی در هر شبانه روز یا در هر کدام از شب و روز و دلالت دارد که ذکریکه دفاع از برق‌زدگی دارد اعم از اینستکه صریح باشد یا درضمن و مقصود از ذاکر در برابر غافل است..

٣ ـ از ابی بصیر گوید: ازامام صادق (ع) پرسیدم از مردن مؤمن؟ فرمود: مؤمن بهر گونه مرگی بمیرد بوسیله غرقشدن بمیرد زیر آوار بماند و دچار درنده هم میشود و بصاعقه هم بمیرد واین صاعقه بکسیکه در ذکر خدا عزوجل است نمیرسد:

(باب)

اشتغال بذکر خدا عزوجل

١ ـ از امام صادق (ع) راستی خدا عزوجل میفرماید: هر که بذکر من سرگرم شود و از در ـ

قَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: مَنْ شَغَلَ بِذِكْرِي عَنْ مَسْأَلَتِي أَعْطَيْتُهُ أَفْضَلَ مَا أُعْطِي مَنْ سَأَلَنِي.

٢ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ هَارُونَ ابْنِ خَارِجَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ لَهُ الْحَاجَةُ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَبْدَأُ بِالثَّنَاءِ عَلَى اللهِ وَالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى يَنْسَى حَاجَتَهُ فَيَقْضِيهَا اللهُ لَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَسْأَلَهُ إِيَّاهَا.

(بَابُ)
☆(ذِكْرِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي السِّرِّ)☆

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ ذَكَرَنِي سِرّاً أَذْكُرْتُهُ عَلَانِيَةً.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ أَبِي الْمَغْرَا الْخَصَّافِ، رَفَعَهُ، قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: مَنْ ذَكَرَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي السِّرِّ فَقَدْ ذَكَرَ اللهَ كَثِيراً، إِنَّ الْمُنَافِقِينَ كَانُوا يَذْكُرُونَ اللهَ عَلَانِيَةً وَلَا يَذْكُرُونَهُ فِي السِّرِّ، فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: «يُرَاؤُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللهَ إِلَّا قَلِيلاً».

خواست از من بازماند باوعطائی بدهم بهتر از آنچه که بکسی دهم که از من درخواستی کند.

٢ـ فرمود (ع): راستی بنده‌ای حاجتی بخدا عزوجل دارد و بستایش بر خدا آغاز سخن کند و با صلوات بمحمد و آل محمد تا حاجت خود را فراموش میکند و خدا حاجتش را برآورد بی‌آنکه از او درخواستی کرده باشد.

(باب)

ذکر خدا عزوجل در نهان

١ـ از امام صادق (ع) فرمود: هر که مرا درنهانی یاد کند او را آشکارا یاد کنم.

شرحـ از مجلسی ره ـ «ذکرنی سراً» ذکر نهانی اینستکه دردل باشد یا در تنهائی یا آهسته در برابر بلند گفتن.

ذکر علانیة ـ یعنی در روز رستاخیز عمومی بوسیله اظهار شرف و فضیلت یا توفیر ثواب یا مقصود ذکر میان اشراف فرشته‌ها استکه گذشت و یا میان مردم و به زبان آنان و گفته‌اند مقصود ذکر خیر او است باظهار حال و شرف او درمیان همه خلق از فرشته و بشر.

٢ـ ازابی مغراء خصاف که حدیث را بمعصوم رسانیده‌است، فرمود: امیرالمؤمنین (ع) فرموده است هر که خدا عزوجل را در نهان یاد کند هر آینه خدا را بسیار یاد کرده است زیرا منافقان در عیان و پیش مسلمانان خدا را یاد کنند و اورا درنهان یاد نکنند و برای همین استکه خداعزوجل فرموده‌است (١٤٢ـ النساء) خودنمائی کنند در برابر مردم و یاد نکنند خدا را جز اندکی.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِعِيسَى عليه السلام : يَا عِيسَى اذْكُرْنِي فِي نَفْسِكَ أَذْكُرْكَ فِي نَفْسِي وَاذْكُرْنِي فِي مَلَإِ[كَ] أَذْكُرْكَ فِي مَلَإٍ خَيْرٍ مِنْ مَلَإِ الْآدَمِيِّينَ ، يَا عِيسَى أَلِنْ لِي قَلْبَكَ وَأَكْثِرْ ذِكْرِي فِي الْخَلَوَاتِ و اعْلَمْ أَنَّ سُرُورِي أَنْ تُبْصِرَ إِلَيَّ وَكُنْ فِي ذَلِكَ حَيّاً وَلَا تَكُنْ مَيِّتاً .

۴ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنْ حَرِيزٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ : لَا يَكْتُبُ الْمَلَكُ إِلَّا مَا سَمِعَ وَقَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : «وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَخِيفَةً» فَلَا يَعْلَمُ ثَوَابَ ذَلِكَ الذِّكْرِ فِي نَفْسِ الرَّجُلِ غَيْرُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ لِعَظَمَتِهِ .

۳ـ ازابن فضال که حدیثرا بمعصوم رسانیده‌است خدا عزوجل بعیسی (ع) فرمود: ای عیسی مرا در خاطردار تا تورا در خاطردارم و مرا دربرابر همکنان بشری (خودت) یاد کن تا تو را در جمعی بهتر از جمع آدمیان یاد کنم ای عیسی دلت را برای من نرم و با پذیرش دار و در تنهائی بسیار یادم کن و بدانکه شادی من در اینستکه برای من تواضع کنی و در آن زنده‌وبرازنده‌باشی و فسرده و مرده نباشی.

شرحـ از مجلسی ره ـ « اذکرك فی نفسی» این پاداش ذکر نهانی است یعنی پاداش‌وثواب ذکرتورا میدهم‌وپاداش‌ذکرراذکرنامیده‌است‌و منظورذکربرابر فراموشی نیست زیرا ذکربااینمعنی در خدا هست چه بنده اورا یاد کند چه نکند یا مقصود اینستکه تو را بطوری یاد کنم که احدی برآن مطلع نشود چنانچه خدا فرموده‌است (۱۷ـ حم‌السجده) هیچکس نداند آنچه را خدااز‌چشم روشنی‌برای‌آنها نهانکرده است ـ وگزارش داده است ازآنکه خدا پاداشها دهد که بنده‌هاراازآن اطلاعی نیست.

من گویم مقصود از ذکر ذکر بخوبی است و بدانچه دلالت دارد بر بزرگواری یادشده‌دارد نه مطلق ذکر.

اذکرنی فی‌ملاك گفته‌اند اشاره است بذکر جلی و انجام هر اطاعت‌عیانی هم درآنداخل است تابرسد بامر بمعروف ونهی از منکر.

٤ـ از زراره از امام باقر و یا امام صادق (ع) فرمود (ع): فرشته ننویسد جزآنچه را بشنود و خدا عزوجل فرموده است (۲۰٤ـ الاعراف) یادکن در پیش خودت پروردگارت رابازاری واز روی ترس ـ و ثواب این گونهٔ ذکر راکه در پیش خود شخص باشد و نهانی باشد جزخدا عزوجل نداند برای آنکه بسیار بزرك است.

شرحـ از مجلسی ره ـ «و قال‌الله» گفته شده است این دلیل بر عظمت ذکر و یادبادل است بدو وجه :

۱ـ دردنباله‌آیه‌کلمهٔ «ودون‌الجهر» است یعنی خدا راآهسته بخوانید بنابراین مقصوداز ذکر بازاری وترس اینستکه بادل باشد و مقدم داشتن بر ذکر بازبان دلالت دارد بررجحان ذکرقلبی.

۲ـ توصیف ذکر بادل‌بعنوان تضرع وترس دلالت داردبراینکهٔ عمده همان زاری وترس‌بادل است نه صرف گفتن با زبان.

((بابُ))

☆(ذِكْرِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فِي الْغافِلِينَ)☆

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتارِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : الذّاكِرُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْغافِلِينَ كَالْمُقاتِلِ فِي الْمُحارِبِينَ .

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : ذاكِرُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْغافِلِينَ كَالْمُقاتِلِ عَنِ الْفارِّينَ وَالْمُقاتِلُ عَنِ الْفارِّينَ لَهُ الْجَنَّةُ .

☆(بابُ)☆

☆(التَّحْمِيدِ وَالتَّمْجِيدِ)☆

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَماطِ ، عَنِ الْمُفَضَّلِ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : جُعِلْتُ فِداكَ عَلِّمْنِي دُعاءً جامِعاً ، فَقالَ لِي : احْمَدِ اللهَ فَإِنَّهُ لا يَبْقَى أَحَدٌ يُصَلِّي إِلّا دَعا لَكَ ، يَقُولُ : سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ .

(باب)

ذکر خدا عزوجل در میان غافلان از حق

١ـ امام صادق (ع)فرمود(ع): آنکه در زمره عاقلان در یاد خداعزوجل استچون کسی استکه در زمره جنگجویان در راه خدا نبرد کند.

شرحـ از مجلسی رهـ یعنی در زمره جنگجویان گریزان در راه خدا نبرد کند یا در زمره حاضران در جبهه که نبرد نمیکنند و او نبرد میکند و در برخی نسخه ها بجای محار بین هار بین آمده و مقصود اینستکه بواسطه او دفع ضرر از غافلان میشود چنانچه بواسطه مجاهد دفع دشمن از دیگران میشود.

٢ـ فرمود (ع) رسولخدا(ص) فرموده است یادآور خدا درمیان غافلان چون کسیست که نبرد کند در راه خدا بسود گریختهها و آنکه نبرد کند بسود گریختهها بهشت ازآن اواست.

(باب)

سپاس گوئی و تمجید

١ـ از مفضل گوید. بامام صادق (ع) گفتم قربانت دعاء جامعی بمن بیاموز بمن فرمود: خدا را سپاس گذار زیرا هیچ نمازگذاری نماندجزاینکه برایت دعا کند، میگوید خدایابشنوسخن کسیکه تو را سپاس گذارد.

شرح ـ از مجلسی رهـ راغب گفته است مجد وسعت کرم وبزرگواریست ومقصود ازکرم خدا احسان ونعمت بخشی نمایان‌اواست (تاآنکه گوید) مقصود ازتمجید خدا در اینجا دعاهای شامل بر بسیاری از صفات جلال و کرم او است.

٢ - عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ فَقَالَ: أَنْ تَحْمَدَهُ.

٣ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ؛ عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَنْبَارِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صلّى الله عليه وآله يَحْمَدُ اللهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثَمِائَةِ مَرَّةٍ وَسِتِّينَ مَرَّةً، عَدَدَ عُرُوقِ الْجَسَدِ، يَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيراً عَلَى كُلِّ حَالٍ.

٤ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، وَحُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلّى الله عليه وآله: إِنَّ فِي ابْنِ آدَمَ ثَلَاثَمِائَةٍ وَسِتِّينَ عِرْقاً، مِنْهَا مِائَةٌ وَثَمَانُونَ مُتَحَرِّكَةٌ وَمِنْهَا مِائَةٌ وَثَمَانُونَ سَاكِنَةٌ، فَلَوْ سَكَنَ الْمُتَحَرِّكُ لَمْ يَنَمْ وَلَوْ تَحَرَّكَ السَّاكِنُ لَمْ يَنَمْ وَكَانَ رَسُولُ اللهِ صلّى الله عليه وآله إِذَا أَصْبَحَ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيراً عَلَى كُلِّ حَالٍ - ثَلَاثَمِائَةٍ وَسِتِّينَ مَرَّةً - وَإِذَا أَمْسَى قَالَ مِثْلَ ذَلِكَ.

٥ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو مَسْعُودٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ قَالَ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ إِذَا أَصْبَحَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، فَقَدْ أَدَّى شُكْرَ يَوْمِهِ وَمَنْ قَالَهَا إِذَا أَمْسَى فَقَدْ أَدَّى شُكْرَ لَيْلَتِهِ.

٦ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: كُلُّ دُعَاءٍ لَا يَكُونُ قَبْلَهُ تَحْمِيدٌ فَهُوَ أَبْتَرُ، إِنَّمَا التَّحْمِيدُ ثُمَّ الثَّنَاءُ، قُلْتُ: مَا أَدْرِي مَا

٢ـ از محمدبن مروان گوید: بامام صادق (ع) گفتم کدام عمل بدرگاه خداعزوجل محبوبتر است؟ درپاسخ فرمود: اینستکه اورا سپاس گوئی.

٣ـ فرمود (ع): رسولخدا (ص) را شیوه بود که هر روز سیصد وشصت بار خدارا حمدمیکرد بشماره رگهای تن انسان، میفرمود: سپاس ازآن پروردگار جهانیانست بسیار، درهر حال.

٤ـ رسولخدا (ص) فرموده استکه در آدمیزاده سیصد وشصت رك استکه یکصد وهشتاد از آنها جنبانست و یکصد وهشتاد ازآنها آرامست و اگر رك جنبنده‌ای آرام شود خوابش نبردواگر رك آرامی بجنبد خوابش نبرد و رسولخدا (ص) را شیوه چنان بود که چون بامداد میکرد سیصد وشصت بارمیفرمود سپاس ازآن پروردگارجهانیانست بسیار برهرحال وهرگاه بامداد میکرد بهمان شماره ایندکر را میگفت.

٥ـ از امام صادق (ع) فرمود (ع) هرکه در هر بامداد چهار بار بگوید الحمدلله رب العالمین هر آینه شکر آن روز را ادا کرده است و هر که آن را در شام بگوید شکر آن شبش را ادا کرده است.

٦ـ یکی ازاصحاب امام صادق (ع) فرمود هر دعائیکه پیش از آن حمد خدا نباشد نیمه است

يُجْزِي مِنَ التَّحْمِيدِ وَالتَّمْجِيدِ، قَالَ: يَقُولُ: «اللّٰهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».

٧ - وَبِهٰذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللّٰهِ عليه السلام مَاأَدْنىٰ مَايُجْزِي مِنَ التَّحْمِيدِ؟ قَالَ: تَقُولُ: «اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِي عَلَافَقَهَرَ وَالْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِي مَلَكَ فَقَدَرَ وَالْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِي بَطَنَ فَخَبَرَ وَالْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِي [يُمِيتُ الْأَحْيَاءَ وَ] يُحْيِي الْمَوْتىٰ وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

(بَابُ الْإِسْتِغْفَارِ)

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: خَيْرُ الدُّعَاءِ الْإِسْتِغْفَارُ.

٢ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللّٰهِ عليه السلام: إِذَا أَكْثَرَ الْعَبْدُ مِنَ الْاِسْتِغْفَارِ رُفِعَتْ صَحِيفَتُهُ وَهِيَ يَتَلَالَأُ.

٣ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ [عَنْ أَبِيهِ] عَنْ يَاسِرٍ؛ عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: مَثَلُ الْاِسْتِغْفَارِ مَثَلُ وَرَقٍ عَلىٰ شَجَرَةٍ تُحَرَّكُ فَيَتَنَاثَرُ، وَالْمُسْتَغْفِرُ مِنْ ذَنْبٍ وَيَفْعَلُهُ كَالْمُسْتَهْزِيءِ بِرَبِّهِ.

و بی‌بریده است حمد خدا باید و سپس ستایش او من گفتم نمیدانم چه اندازه از تحمید وتمجید بس است؟ فرمود: میگوید بار خدایا توئی آغاز و پیش از تو چیزی نیست و توئی انجام و پس از تو چیزی‌نیست توئی آشکارا و فرازتر از تو چیزی نیست و توئی نهان و در برابر تو چیزی نه و توئی عزیز و حکمتدار.

٧- گوید پرسیدم از امام صادق (ع) که در تحمید وتمجید چه‌اندازه بس است؟ فرمود «ع» میگوئی سپاس ازآنخدا استکه فراز است و برهرچه چیره است وسپاس ازآنخداستکه مالك است و توانا و سپاس از آنخدا استکه درونست و آگاه و حمد از آنخدا استکه (زنده‌ها را بمیراند)ومرده ها را زنده کند و او برهرچه توانا است.

(باب)
استغفار و آمرزش جوئی

١ـ رسولخدا (ص) فرمود بهترین دعا آمرزشجوئی است.

٢ـ از عبیدبن‌زراره گوید امام صادق «ع» فرمود هرگاه بنده بسیارآمرزشجویدنامه‌عملش بالا رود درحالیکه میدرخشد.

٣ـ از یاسر از امام رضا (ع) مثل استغفار چون برگی است بر درختیکه بجنبد و پیاپی‌فرو ریزد و آنکه از گناهش آمرزشجوید وبازگناه کندچون‌مسخره کنندهٔ پروردگار خودباشد.

٤ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله كانَ لا يَقُومُ مِنْ مَجْلِسٍ وَإِنْ خَفَّ حَتّى يَسْتَغْفِرَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ خَمْساً وَعِشْرِينَ مَرَّةً .

٥ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ ، عَنِ الْحارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : كانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَسْتَغْفِرُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً وَيَتُوبُ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ سَبْعِينَ مَرَّةً ، قالَ : قُلْتُ : كانَ يَقُولُ : أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ ؟ قالَ : كانَ يَقُولُ : أَسْتَغْفِرُ اللهَ ، أَسْتَغْفِرُ اللهَ - سَبْعِينَ مَرَّةً - وَيَقُولُ : وَأَتُوبُ إِلَى اللهِ ، وَأَتُوبُ إِلَى اللهِ - سَبْعِينَ مَرَّةً - .

٦ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبّارِ ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيى ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : الْاِسْتِغْفارُ وَقَوْلُ : لا إِلهَ إِلَّا اللهُ ، خَيْرُ الْعِبادَةِ ، قالَ اللهُ الْعَزِيزُ الْجَبّارُ : «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا اللهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ» .

(بابُ)
(التَّسْبِيحِ وَالتَّهْلِيلِ وَالتَّكْبِيرِ)

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ وَأَبِي أَيُّوبَ الْخَزّازِ

٤ـ از امام صادق(ع) که رسولخدا «ص» را شیوه چنان بود که از هیچ مجلسی بر نمیخاست گرچه کوتاه بود تا بیست وپنج بار از خداعزوجل استغفار میکرد.

٥ـ فرمود «ع» رسولخدا «ص» در هر روز هفتاد بار از خدا عزوجل آمرزش میجست و بدر گاه خدا عزوجل هفتاد بار توبه میکرد (راوی) گوید گفتم ؛ او میفرمود : استغفرالله ربی و اتوب الیه ؟ در پاسخ فرمود هفتاد بار میفرمود استغفرالله استغفر الله و هفتاد بار میفرمود : اتوب الی‌الله اتوب الی الله.

شرحـ ازمجلسی‌ره ـ «و ان خف» یعنی گرچه‌زمان نشستن‌او کوتاه بودواندك وبرخی‌ازشرح معنی استغفار معصومین «ع» گذشت و گفته‌اند دعا و استعاذه واستغفار پیغمبر «ص» بامقام عصمت‌او بمنظورآموزش امت بوده‌است و اظهار نهایت بندگی وعبودیت..

٦ـ از امام صادق «ع» فرمود رسولخدا «ص» فرموده است استغفار و گفتن کلمه لااله‌الاالله بهترین عبادتست، خداوند عزیز جبار فرموده است (۲۲ـ محمدـص) بدانکه راستش اینستکه نیست شایسته‌پرستشی جزخدا وآمرزش‌خواه‌از گناه خودت.

(باب)
تسبیح وتهلیل و تکبیر

١ـ از هشام‌بن سالم و أبی ایوب خزاز، هر دو، از امام صادق (ع) فرمود مستمندان و فقراء

جَمِيعاً ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : جَاءَ الْفُقَرَاءُ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَالُوا : يَارَسُولَ اللهِ إِنَّ الْأَغْنِيَاءَ لَهُمْ مَايُعْتِقُونَ وَلَيْسَ لَنَا، وَلَهُمْ مَايَحُجُّونَ وَلَيْسَ لَنَا، وَلَهُمْ مَايَتَصَدَّقُونَ وَلَيْسَ لَنَا، وَلَهُمْ مَايُجَاهِدُونَ وَلَيْسَ لَنَا ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ كَبَّرَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ عِتْقِ مِائَةِ رَقَبَةٍ وَمَنْ سَبَّحَ اللهَ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ سِيَاقِ مِائَةِ بَدَنَةٍ وَمَنْ حَمِدَ اللهَ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ حُمْلَانِ مِائَةِ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللهِ بِسُرُجِهَا وَلُجُمِهَا وَرُكُبِهَا وَمَنْ قَالَ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ ، مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ أَفْضَلَ النَّاسِ عَمَلاً ذٰلِكَ الْيَوْمَ ، إِلَّا مَنْ زَادَ ؛ قَالَ : فَبَلَغَ ذٰلِكَ الْأَغْنِيَاءَ فَصَنَعُوهُ ، قَالَ : فَعَادَ الْفُقَرَاءُ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالُوا : يَارَسُولَ اللهِ قَدْ بَلَغَ الْأَغْنِيَاءَ مَاقُلْتَ فَصَنَعُوهُ ؛ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : ذٰلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ .

٢ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنْ رِبْعِيٍّ ، عَنْ فُضَيْلٍ ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ : أَكْثِرُوا مِنَ التَّهْلِيلِ وَالتَّكْبِيرِ فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ التَّهْلِيلِ وَالتَّكْبِيرِ .

٣ - عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام التَّسْبِيحُ نِصْفُ الْمِيزَانِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ يَمْلَأُ الْمِيزَانَ وَاللهُ أَكْبَرُ يَمْلَأُ مَابَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

خدمت رسولخدا «ص» آمدند و گفتند یا رسول‌الله راستی توانگران دارند که بنده آزاد کنند و ما نداریم، دارند که بحج بروند و ما نداریم، دارند چیزیکه صدقه بدهند و ما نداریم دارند آنچه که بدان در راه خدا جهاد کنند و ما نداریم، رسولخدا «ص» فرمود. هر که صدبار الله‌اکبر گوید نزد خدا عزوجل بهتر است از آزاد کردن صد بنده و هر که خدا را صدبار تسبیح گوید بهتراست از راندن صد شتر بقربانگاه حج و هر که خدا را صد بار حمد گوید بهتر است از تقدیم‌یکصداسب برای جهاد در راه خدا با زین و لجام و سوارش وهر که صدبار بگوید لااله الاالله در آن روز از همه مردم‌بهتر عمل کرده‌است جز کسیکه بر آن افزوده باشد. فرمود این گزارش بتوانگران‌رسید و آن را بکار بستند گوید مستمندان نزد رسولخدا «ص» بر گشتند و گفتند یا رسول‌الله آنچه فرمودید بتوانگران رسیده است و آن را بکار بستند رسولخدا «ص» فرمود این فضل خدا است ، بهر که خواهد میدهدش.

۲- از ربعی از فضیل از امام باقر و یا امام صادق «ع» گوید شنیدم میفرمود الله‌اکبر ولااله الا الله‌بسیار بگوئید زیرا چیزی در نزد خداعزوجل‌ازالله‌اکبر گفتن ولا اله الاالله گفتن‌محبوبتر نیست

۳- از امام صادق «ع» که أمیرالمؤمنین «ع» فرمود سبحان‌الله گفتن نیمی از میزان اعمال است و الحمدلله همه میزان را پر میکند و الله اکبر میان آسمان و زمین را پرمیکند.

٤ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ؛ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ؛ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ ضُرَيْسٍ الْكُنَاسِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَرَّ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِرَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْساً فِي حَائِطٍ لَهُ فَوَقَفَ لَهُ وَقَالَ : أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى غَرْسٍ أَثْبَتَ أَصْلاً وَأَسْرَعَ إِيْنَاعاً وَ أَطْيَبَ ثَمَراً وَأَبْقَى ؟ قَالَ : بَلَى فَدُلَّنِي يَا رَسُولَ اللهِ ، فَقَالَ: إِذَا أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ فَقُلْ: سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ فَإِنَّ لَكَ إِنْ قُلْتَهُ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ عَشْرَ شَجَرَاتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ أَنْوَاعِ الْفَاكِهَةِ وَهُنَّ مِنَ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ : فَإِنِّي أُشْهِدُكَ يَا رَسُولَ اللهِ أَنَّ حَائِطِي هٰذَا صَدَقَةٌ مَقْبُوضَةٌ عَلَى فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ أَهْلِ الصَّدَقَةِ فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ آيَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ : «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى ۞ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى ۞ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى» .

٥ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: خَيْرُ الْعِبَادَةِ قَوْلُ : لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ .

(بَابُ)

۞(الدُّعَاءِ لِلْإِخْوَانِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ)۞

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَا ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : أَوْشَكُ دَعْوَةٍ وَأَسْرَعُ إِجَابَةٍ دُعَاءُ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ .

٤- از امام باقر «ع» گوید رسولخدا«ص» بمردی گذر کرد که در باغستانی درخت‌میکاشت و نزداوایستاد و فرمود توراد‌لالت نکنم بر کشت درختانیکه‌ریشه‌هاشان بر جاتر و رسیدن‌میوه‌هاشان زودتر ومیوه هاشان‌بهتروپاینده‌تر باشد؟ گفت‌چرامرابدان رهنمائی کن یارسول‌الله‌فرمود چون‌بامداد و پسین کنی بگوسبحان‌الله والحمدلله ولااله‌الاالله‌والله‌اکبر- زیرا اگرآن را بگوئی‌بشماره هرتسبیحه ده درخت در بهشت داری از انواع میوه و آنها ازباقیات صالحاتند فرمود. آنمرد گفت‌پس‌براستی یا رسول‌الله من شمارا گواه گرفتم که این نخلستان من وقف است وقبض شده است‌برفقراءمسلمانان که مستحق صدقه‌باشند و خداآیاتی از قرآن رانازلکرد (٥- اللیل) و اما کسیکه عطا کندوپرهیز کار باشد و تصدیق کند بعاقبت خوش بزودی برای او نعمت فراوان آماده سازیم.

٥- رسولخدا «ص» فرمود: بهترین عبادت گفتن لااله الا الله است.

(باب)

دعا برای برادران (دینی) درپشت سرآنان

١-ازامام باقر (ع) فرمود: دعائیکه‌بیشتر درمعرض اجابتست وزودتر مستجاب میشوددعاکردن برای برادردینی است درغیاب او.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : دُعَاءُ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ يُدِرُّ الرِّزْقَ وَيَدْفَعُ الْمَكْرُوهَ .

٣ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : «وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ»(١) قَالَ : هُوَ الْمُؤْمِنُ يَدْعُو لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ فَيَقُولُ لَهُ الْمَلَكُ : آمِينَ وَ يَقُولُ اللهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ : وَلَكَ مِثْلَا مَا سَأَلْتَ وَقَدْ أُعْطِيتَ مَا سَأَلْتَ بِحُبِّكَ إِيَّاهُ .

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ ، عَنْ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْوَاسِطِيِّ ، عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَّاطِ قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : أَسْرَعُ الدُّعَاءِ نُجْحاً لِلْإِجَابَةِ دُعَاءُ الْأَخِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ يَبْدَءُ بِالدُّعَاءِ لِأَخِيهِ فَيَقُولُ لَهُ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِهِ : آمِينَ وَلَكَ مِثْلَاهُ .

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّمِيمِيِّ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَا مِنْ مُؤْمِنٍ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ إِلَّا رَدَّ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ مِثْلَ الَّذِي دَعَا لَهُمْ بِهِ مِنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ مَضَى مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ

٢ـ ازامام صادق(ع) فرمود: دعاء مرد درغیاب برادرش (برای او) روزی را فراوان میکندو بدی را جلومیگیرد.

٣ـ ازامام باقر (ع) درتفسیر قول خدا تبارك و تعالی (٢٥ ـ الشوری) و اجابت کند برای آنکسانیکه گرویدند وکارهای شایسته کردند و از فضل‌خود برای آنها بیفزاید ـ فرمود مقصود از آن مؤمن استکه برای‌برادر خود درظهر غیب دعامیکند وفرشته برای‌او آمین گوید وخدای جبار عزیز میفرماید ـ برای تواست دوبرابر آنچه درخواست کردی وبتو عطاشده آنچه درخواست کردی برای آنکه اورا دوست‌داشتی.

٤ـ فرمود(ع): دعائیکه در اجابت‌کامیابتراست دعای برادراست برای برادردینی خود درپشت سر او ،آغازدعا کند برای برادر خود و فرشته‌ایکه باو گمارده است میگوید آمین و برای توباد دو برابر آن ،

شرحـ از مجلسی ره ـ گفته شده است احتمال دارد سبب دو چندان برای دعا کننده اینستکه دو کار خوب کرده است:

١ـ نیایش وزاری بدرگاه خداتعالی.

٢ـ اظهار دوستی بابرادردینی‌خودبوسیله‌دعا وخیرخواهی برای اوو ازاین راه دعایش‌مستجاب است ودو بارمزد دارد.

٥ـ ازامام صادق(ع) که رسولخدا (ص) فرمود، هیچ مؤمنی نیستکه برای مردان‌مؤمن وزنان مؤمنه دعا کند جزاینکه خداعزوجل باو برگرداند مانندآنچه را برای‌آنان دعاکرده است ازطرف

أَوْهُوَآتٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيامَةِ ، إِنَّ الْعَبْدَ لَيُؤْمَرُبِهِ إِلَى النّارِ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَيُسْحَبُ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِناتُ : يارَبِّ هٰذَا الَّذي كانَ يَدْعُولَنافَشَفِّعْنا فيهِ فَيُشَفِّعُهُمُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فيهِ فَيَنْجُو .

٦ ـ عَلِيٌّ ، عَنْ أَبيهِ قالَ : رَأَيْتُ عَبْدَاللهِ بْنَ جُنْدَبٍ فِي الْمَوْقِفِ فَلَمْ أَرَمَوْقِفاً كانَ أَحْسَنَ مِنْ مَوْقِفِهِ مازالَ ماداً يَدَيْهِ إِلَى السَّماءِ وَدُمُوعُهُ تَسيلُ عَلى خَدَّيْهِ حَتّى تَبْلُغَ الْأَرْضَ فَلَمّا صَدَرَ النّاسُ قُلْتُ لَهُ يا أَبا مُحَمَّدٍ ماراَيْتُ مَوْقِفاً قَطُّ أَحْسَنَ مِنْ مَوْقِفِكَ قالَ : وَاللهِ ماَدَعَوْتُ إِلّا لِإِخْواني وَذٰلِكَ أَنَّ أَبَاالْحَسَنِ مُوسى عليه السلام أَخْبَرَني أَنَّ مَنْ دَعالِأَخيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ نُودِيَ مِنَ الْعَرْشِ : وَ لَكَ مِائَةُ أَلْفِ ضِعْفٍ ، فَكَرِهْتُ أَنْ أَدَعَ مِائَةَ أَلْفِ مَضْمُونَةٍ لِواحِدَةٍ لاأَدْري تُسْتَجابُ أَمْلا .

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ ، عَنْ أَبيهِ ، جَميعاً ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ؛ عَنِ ابْنِ رِئابٍ ؛ عَنْ أَبي عُبَيْدَةَ ، عَنْ ثُوَيْرٍ قالَ : سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ : إِنَّ الْمَلائِكَةَ إِذاسَمِعُوا الْمُؤْمِنَ يَدْعُولِأَخيهِ الْمُؤْمِنِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ أَوْيَذْكُرُهُ بِخَيْرٍ قالُوا : نِعْمَ الْأَخُ أَنْتَ لِأَخيكَ تَدْعُولَهُ بِالْخَيْرِ وَهُوَغائِبٌ عَنْكَ وَتَذْكُرُهُ بِخَيْرٍ، قَدْأَعْطاكَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِثْلَيْ ماسَأَلْتَ لَهُ وَأَثْنى عَلَيْكَ مِثْلَيْ ماأَثْنَيْتَ عَلَيْهِ وَلَكَ الْفَضْلُ عَلَيْهِ وَإِذاسَمِعُوهُ يَذْكُرُأَخاهُ بِسُوءٍ وَيَدْعُوعَلَيْهِ قالُوا

هر مرد مؤمن و هرزن مؤمنه‌ایکه از آغاز روزگار درگذشته یا تا روز قیامت بجهان آید ، راستی بنده‌ای باشد که روزقیامت دستور دهند که اورابدوزخ برند واورا بسوی دوزخ کشند مؤمنین‌ومؤمنات میگویند پروردگارا اینستکه برای‌ما دعامیکرد وشفاعت مارا درباره اوبپذیر وخدا شفاعت آنان‌را را درباره او بپذیرد ونجات یابد .

٦ـ علی‌ازپدرش گوید عبدالله‌بن جندب‌برادرموقف (عرفات) دیدم ووقوفی بهترازوقوف اوندیدم پیوسته دودستش بسوی آسمان درازبود و اشکش بر دوگونه‌اش روان بود تابه‌زمین میرسید و چون مردم برگشتند باو گفتم‌ای أبامحمد من‌وقوفی‌بهتر ازوقوف تو ندیدم گفت بخدامن جزبرای‌برادران دینی‌خوددعائی‌نکردم واین برای‌آنستکه أبوالحسن (ع) (امام‌کاظم) بمن خبرداد که هر که‌درپشت‌سر برای برادر خود دعا کند از عرش باو ندا رسد که برای تو باد صد هزار برابر آن و من بد داشتمکه صد هزار دعای تعهد شده را برای یکدعاء از دست بدهم که نمیدانم آن یکدعا اجابت میشود یا نه؟

شرحـ عبدالله‌بن جندب ازموثقین اصحاب امام‌صادق (ع) وامام‌کاظم (ع) وامام رضا(ع)است و براثر جلالت ومقام اواستکه دعای اوصدهزار برابر نتیجه‌میدهد.

٧ـ ازثویر گوید: شنیدم‌علی‌بن الحسین(ع) میفرمود:راستی‌وقتی‌فرشته‌هابشنوند که‌مؤمن‌درپشت سربرای برادرمؤمنش دعامیکند ویا اورا بخوبی یادمیکند، گویند چه‌خوب برادری هستی تو برای برادرت درحق اودعای خیرمیکنی بااینکه ازتو غائبست واورا بخوبی یادمیکنی هرآینه خداعزوجل بتومیدهد دوبرابر آنچه رادرخواست کردی برای‌او واز توخوبی گوید دوچندان آنچه از اوخوبی گفتی وتو براو فضیلت داری وهرگاه فرشته‌ها بشنونداززبان او که ببرادرش بدگوید و براونفرین

لَهُ : بِئْسَ الْأَخُ أَنْتَ لِأَخِيكَ كُفَّ أَيُّهَا الْمُسْتُرُ عَلَى ذُنُوبِهِ وَعَوْرَتِهِ وَارْبَعْ عَلَى نَفْسِكَ وَاحْمَدِ اللهَ الَّذِي سَتَرَ عَلَيْكَ وَاعْلَمْ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْلَمُ بِعَبْدِهِ مِنْكَ .

(بَابُ)
☆(مَنْ تُسْتَجَابُ دَعْوَتُهُ)☆

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللهِ الْقُمِّيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ: ثَلَاثَةٌ دَعْوَتُهُمْ مُسْتَجَابَةٌ : الْحَاجُّ فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونَهُ . وَالْغَازِي فِي سَبِيلِ اللهِ فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونَهُ . وَالْمَرِيضُ فَلَا تُغِيظُوهُ وَلَا تُضْجِرُوهُ .

٢ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ ؛ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ أَبِي عليه السلام يَقُولُ : خَمْسُ دَعَوَاتٍ لَا يُحْجَبْنَ عَنِ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : دَعْوَةُ الْإِمَامِ الْمُقْسِطِ ، وَدَعْوَةُ الْمَظْلُومِ يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : لَأَنْتَقِمَنَّ لَكَ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ ،

کند باو گویند چه‌بد برادری باشی توبرای برادرت دست بردار ازاین سخنان ایکسیکه پرده روی گناهان وعیوبش کشیده‌شده و خودرا باش وسپاس کن ازآنخدائیکه پرده روی‌تو کشیده وبدانکه خداعزوجل بحال‌بنده خود ازتو داناتراست.

شرحـ از مجلسی رهـ « و اعلم ان‌الله اعلم الخ » یعنی اگر صلاح او و بنده‌های دیگرش را در دفع اوداند او را دفع کند و درگرفتاری و عافیت اوملاحظه مصلحت را نماید و نیازی بدستورتو ندارد .

وگفته شده مقصود اینستکه اگر مقصودت ازنفرین وبدگوئی اواجابتست چه‌بد مقصودی‌داری درباره برادرت واز تواجابت نشود واگر برای‌اینستکه خودرا بی‌عیب شماری همین عیب تو بس که ببرادر خودنفرین کنی وازاو بدگوئی.

(باب)
کسیکه دعایش اجابت شود

١ـ از عیسی بن عبدالله قمی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم میفرمود : دعاء سه کس اجابت شود ١ـ کسیکه بحج رود بیائید تاچگونه بجای اودرباز ماندگانش رفتار کنید ٢ ـ جنگجوی در راه خدا پس بیائیدچگونه در باز ماندهایش رفتار میکنید ٣ـ بیمار و باید او را بخشم نیاورید ودل تنك نکنید.

٢ـ فرمود (ع): پدرم میفرمود پنج دعا است که از درگاه پروردگار تبارك و تعالی‌محجوب نشوند ١ ـ دعاء امام عادل ٢ـ دعاء ستمکشیده، خدای عزوجل میفرماید: هرآینه‌انتقام‌تورااز‌ستمکار بگیرم گرچه پس از زمانی باشد ٣ ـ دعاء فرزند صالح برای پدر و مادر ٤ ـ دعاء پدر خوب

وَدَعْوَةُ الْوَلَدِ الصَّالِحِ لِوَالِدَيْهِ وَدَعْوَةُ الْوَالِدِ الصَّالِحِ لِوَلَدِهِ وَدَعْوَةُ الْمُؤْمِنِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ ، فَيَقُولُ: وَلَكَ مِثْلُهُ .

٣ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إِيَّاكُمْ وَدَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهَا تُرْفَعُ فَوْقَ السَّحَابِ حَتَّى يَنْظُرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا فَيَقُولُ: ارْفَعُوهَا حَتَّى أَسْتَجِيبَ لَهُ ، وَإِيَّاكُمْ وَدَعْوَةَ الْوَالِدِ فَإِنَّهَا أَحَدُّ مِنَ السَّيْفِ .

٤ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ ، عَنْ زُرْعَةَ ، عَنْ سَمَاعَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ أَبِي يَقُولُ : اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ تَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ .

٥ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ قَدَّمَ أَرْبَعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ دَعَا اسْتُجِيبَ لَهُ .

٦ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ طَلْحَةَ النَّهْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : أَرْبَعَةٌ لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ حَتَّى تُفْتَحَ لَهُمْ أَبْوَابُ

برای فرزندش ٥ ـ دعاء مؤمن برای برادر خود درپشت سر او که خدا میگوید برای‌تو بادمانندآن

شرح ـ ازمجلسی ره ـ مقصود از امام عادل پیشنماز است و ممکنست مقصود مطلق پیشوای عادل باشدو دعا شامل نفرین هم هست.

٣ ـ فرمود (ع): رسولخدا (ص) فرموده‌است بپرهیزیدازنفرین‌ستم‌شده‌زیرا تافراز ابر بر آیدو خدای عزوجل در آن بنگرد و فرماید آن‌را بر آورید تا برای او اجابت کنم و بپرهیزیدازنفرین پدر که از شمشیر برنده‌تر است .

شرح ـ از مجلسی ره ـ «فانها ترفع فوق السحاب» گویا ابر کنایه است از موانع اجابت‌دعا یا از موانع معنویه میان بنده و خدا و یا کنایه از حجابهای فراز عرش یا زیر آنست باختلاف اخبار و ممکنست مقصود همان ابر متعارف باشد بر اساس تشبیه برای بیان کمال اجابت و مقصود از نظر نظر رحمت است.

٤ ـ فرمود (ع) : پدرم بود که میفرمود : بپرهیزید از ستم زیرا نفرین ستم رسیده بآسمان بالا میرود.

٥ ـ فرمود (ع): هر که نخست بچهل مؤمن دعا کند و سپس بخود دعا کنددعایش‌اجابت‌شود.

شرح ـ از مجلسی ره ـ این حدیث دلالت دارد که دعا برای چهل مؤمن باعث اجابت است و ممکنست «قدم» باتخفیف‌خوانده شودومقصود این باشد که نزد چهل مؤمن‌رود وبهمراه آنهادعا کند گرچه بعینه است.

٦ ـ فرمود (ع): رسولخدا (ص) فرموده است چهار کسند که دعای آنها برگشت ندارد تا

السَّماءِ وَتَصيرَ إِلَى الْعَرْشِ : الْوالِدُ لِوَلَدِهِ ، وَالْمَظْلُومُ عَلى مَنْ ظَلَمَهُ ، وَالْمُعْتَمِرُ حَتّى يَرْجِعَ ، وَالصّائِمُ حَتّى يُفْطِرَ .

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : لَيْسَ شَيْءٌ أَسْرَعَ إِجابَةً مِنْ دَعْوَةِ غائِبٍ لِغائِبٍ .

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : دَعا مُوسى عليه السلام وَأَمَّنَ هارُونُ عليه السلام وَأَمَّنَتِ الْمَلائِكَةُ عليهم السلام فَقالَ اللهُ تَبارَكَ وَتَعالى: «قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُما فَاسْتَقِيما» وَمَنْ غَزا فِي سَبِيلِ اللهِ اسْتُجِيبَ لَهُ كَما اسْتُجِيبَ لَكُما يَوْمَ الْقِيامَةِ .

(بابُ)
(مَنْ لا تُسْتَجابُ دَعْوَتُهُ)

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسى ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ مُخْتارٍ ، عَنِ الْوَلِيدِ ابْنِ صَبِيحٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : صَحِبْتُهُ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَجاءَ سائِلٌ فَأَمَرَ أَنْ يُعْطى ثُمَّ جاءَ آخَرُ فَأَمَرَ أَنْ يُعْطى ؛ ثُمَّ جاءَ آخَرُ فَأَمَرَ أَنْ يُعْطى ، ثُمَّ جاءَ الرّابِعُ فَقالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : يُشْبِعُكَ اللهُ ، ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَيْنا فَقالَ : أَما إِنَّ عِنْدَنا ما نُعْطِيهِ وَلكِنْ أَخْشى أَنْ نَكُونَ كَأَحَدِ الثَّلاثَةِ الَّذِينَ لا يُسْتَجابُ لَهُمْ دَعْوَةٌ : رَجُلٌ أَعْطاهُ اللهُ مالاً فَأَنْفَقَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ ، ثُمَّ قالَ : اللّهُمَّ ارْزُقْنِي فَلا يُسْتَجابُ

آنکه درهای آسمان باز شوند و بعرش برسند دعای پدر برای فرزند خود؛ نفرین مظلوم به کسیکه باوستمکرده است، عمره کننده تا بوطن برگردد، وروزه دار تاوقتی افطار کند.

۷ـ فرمود (ع) : که پیغمبر (ص) فرموده است: هیچ دعائی زودتر باجابت نرسد از دعاءغائبی برای غائبی .

۸ـ فرمود (ع): که رسولخدا (ص) فرموده است موسی دعا کرد و هارون آمین گفت وفرشته ها هم آمین گفتند پس خدا تبارك و تعالی فرمود: هرآینه دعاء شما باجابت رسید، استقامت کنیدپا برجا باشید و هر کس هم در راه خدا جهاد کند دعایش باجابت رسد (چنانچه برای شما باجابت رسید) تا به روز قیامت.

(باب)
کسیکه دعـایش مستجاب نیست

۱ـ از ولیدبن صبیح از امام صادق (ع) گوید باآنحضرت در میان راه مکه و مدینه همـراه بودم یك سائلی آمد و فرمان داد باو چیزی داده شود و سپس دیگری آمد و فرمانداد باوچیزی داده شود و سپس دیگری آمد و فرمانداد باو هم چیزی داده شود سپس چهارمی آمد وآنحضرت فرمود خدا سیرت کند وسپس بما رو کرد و فرمود: هلا نزد ما هست آنچه باو بدهیم ولی میترسم یکی از آن سه کس باشم که خدا دعاء آنان را اجابت نکند ۱ـ مردیکه خدا بدو مالی داده و آنرا در غیر

لَهُ ورجلٌ يدعو على امرأته أن يريحه منها وقد جعل الله عزّ وجلّ أمرها إليه ورجلٌ يدعو على جاره وقد جعل الله عزّ وجلّ له السبيل إلى أن يتحوّل عن جواره ويبيع داره.

٢ ـ أبو عليّ الأشعريّ؛ عن محمّد بن عبد الجبّار، عن ابن فضّال، عن عبد الله بن إبراهيم، عن جعفر بن إبراهيم؛ عن أبي عبد الله عليه السلام قال: أربعة لا تستجاب لهم دعوة: رجلٌ جالس في بيته يقول: اللّهمّ ارزقني فيقال له: ألم آمرك بالطّلب؟ ورجلٌ كانت له امرأة فدعا عليها فيقال له: ألم أجعل أمرها إليك؟ ورجلٌ كان له مالٌ فأفسده فيقول: اللّهمّ ارزقني؛ فيقال له: ألم آمرك بالاقتصاد؟ ألم آمرك بالإصلاح، ثمّ قال: «والّذين إذا أنفقوا لم يسرفوا ولم يقتروا وكان بين ذلك قواماً» ورجلٌ كان له مالٌ فأدانه بغير بيّنة فيقال له: ألم آمرك بالشّهادة؟.

محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن عليّ بن الحكم، عن عمر ان بن أبي عاصم، عن أبي عبد الله عليه السلام مثله.

٣ ـ الحسين بن محمّد الأشعريّ، عن معلّى بن محمّد، عن الوشّاء، عن عبد الله بن سنان، عن الوليد بن صبيح قال: سمعته يقول: ثلاثة ترد عليهم دعوتهم: رجلٌ رزقه الله مالاً فأنفقه في غير

مورد شایسته بدان خرج کند و سپس گوید: بار خدایا بمن روزی بده و دعاء او اجابت نشود ۲ ـ مردیکه برزن خود نفرین کند تاخدا اورا ازوی راحت کند با اینکه خدا عزوجل کار طلاقش را بدست او گذاشته ۳ ـ ومردیکه برهمسایه خود نفرین کند با اینکه خدا عزوجل برای آسایش او راهی نهاده است وآن اینستکه خانه خودرا بفروشد واز همسایگی اوبجای دیگررود.

۲ـ ازامام صادق (ع) که فرمود: چهار کسند که دعوتشان اجابت نشود ۱ـ مردیکه در خانه نشسته ومیگوید بارخدایا مرا روزی بده، باوگفته شود آیا بتو دستور ندادم که روزی را بجوئی؟ ۲ـ مردیکه زنی دارد وبر اونفرین میکند باوگفته شود آیاکار طلاقش را بدستتو وانگذاردم ۳ـ مردیکه مالی‌داشته و آن‌را از میان برده‌است و میگوید بارخدایا بمن روزی بده باوگفته شود آیا بتو دستور ندادم میانه‌روی کنی‌ورعایت اقتصاد نمائی، آیابتو دستور ندادم اصلاح‌مال کنی‌ونگذاری از میان برود؟ سپس فرمود: (٦٧ـ الفرقان) و آنکسانیکه هرگاه انفاق کنند اسراف نورزند و بخود تنك نگیرند ودر اینمیان بحداعتدال‌باشند ٤ـ مردیکه مالی داشته وبیگواه بوام داده است‌باو گفته شود آیابتو دستورندادم که گواه بگیری؟

شرح ـ ازمجلسی ره گفته‌اند اسراف صرف درحرام است وتقتیر منع واجبست ..

۳ـ از ولید بن صبیح گوید شنیدم که او میفرمود سه کس باشند که دعایشان بخودشان بر گردد و باجابت نرسد:

۱ـ مردیکه خدایش مالی داده و بیجا خرج کرده و باز میگوید پروردگارا بمن روزی بده باو گفته شود آیا بتو روزی ندادم؟

وَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ: يَارَبِّ ارْزُقْنِي ، فَيُقَالُ لَهُ : أَلَمْ أَرْزُقْكَ؟وَرَجُلٌ دَعَاعَلَى امْرَأَتِهِ وَهُوَلَهَاظَالِمٌ فَيُقَالُ لَهُ : أَلَمْ أَجْعَلْ أَمْرَهَابِيَدِكَ ؟ وَرَجُلٌ جَلَسَ فِي بَيْتِهِ وَقَالَ يَارَبِّ ارْزُقْنِي فَيُقَالُ لَهُ : أَلَمْ أَجْعَلْ لَكَ السَّبِيلَ إِلَى طَلَبِ الرِّزْقِ؟.

(بَابُ)
(الدُّعَاءِ عَلَى الْعَدُوِّ)

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام جَارًا لِي وَمَا أَلْقَى مِنْهُ ، قَالَ : فَقَالَ لِي : ادْعُ عَلَيْهِ ، قَالَ : فَفَعَلْتُ فَلَمْ أَرَ شَيْئًا فَعُدْتُ إِلَيْهِ فَشَكَوْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ لِي : ادْعُ عَلَيْهِ قَالَ : فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ فَعَلْتُ فَلَمْ أَرَ شَيْئًا ، فَقَالَ: كَيْفَ دَعَوْتَ عَلَيْهِ ؟ فَقُلْتُ : إِذَا لَقِيتُهُ دَعَوْتُ عَلَيْهِ ، قَالَ : فَقَالَ: ادْعُ عَلَيْهِ إِذَا أَدْبَرَ وَ[إِذَا] اسْتَدْبَرَ فَفَعَلْتُ فَلَمْ أَلْبَثْ حَتَّى أَرَاحَ اللهُ مِنْهُ .

٢ ـ وَرُوِيَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ عَلَى أَحَدٍ قَالَ : اللَّهُمَّ أَطْرُقْهُ بِبَلِيَّةٍ لَا أُخْتَ لَهَا وَأَبِحْ حَرِيمَهُ .

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّ لِي جَارًا مِنْ قُرَيْشٍ مِنْ آلِ مُحْرِزٍ قَدْ نَوَّهَ بِاسْمِي

٢ـ ومردیکه برهمسر ستمکار خود نفرین کند باو گفته شود آیاکار طلاقش رابدست‌تو ندادم

٣ـ و مردیکه در خانه‌نشسته و میگوید پروردگارا بمن روزی بده باو گفته شود آیابرای تو راه تحصیل روزی فراهم نکرده‌ام؟

(باب نفرین بردشمن)

١ـ از اسحاق بن عمار گوید : بامام صادق (ع) از همسایه خود و آزاریکه از او کشم شکایت بردم گوید بمن فرمود براو نفرین کن من کردم و نتیجه‌ای ندیدم و با زبآن حضرت مراجعه کردم و شکایت نمودم گوید: فرمود: براونفرین کن گفتم قربانت من‌نفرین کردم وچیزی ندیدم؛ فرمودچگونه براو نفرین کردی ؟گفتم هرگاه باو بر خوردم نفرینش کردم گوید فرمود : هرگاه بتو پشت کند و از تو روگرداند نفرینش کن من این‌کار را کردم و درنگی نکرد و خدا مرا ازاوآسوده کرد .

٢ـ از ابی‌الحسن (ع) روایت شده (روایتکرده خ‌ل) که هرگاه یکی از شماها بدشمن نفرین کند بگوید «بار خدایا ببلای شبانه (بشبی تار خ ل) که مانندی ندارد گرفتارش کن و دشمن را بر اوچیره ساز».

٣ـ از یونس‌بن عمار گوید بامام صادق (ع) گفتمکه من یك همسایه قرشی نژاد دارم از آل

وَشَهَّرَنِي، كُلَّمَا مَرَرْتُ بِهِ قَالَ: هٰذَا الرَّافِضِيُّ يَحْمِلُ الْأَمْوَالَ إِلَىٰ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: فَقَالَ لِي: فَادْعُ اللهَ عَلَيْهِ إِذَا كُنْتَ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ وَأَنْتَ سَاجِدٌ فِي السَّجْدَةِ الْأَخِيرَةِ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ فَاحْمَدِ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَمَجِّدْهُ وَقُلْ: اللّٰهُمَّ إِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ قَدْ شَهَّرَنِي وَنَوَّهَ بِي وَغَاظَنِي وَعَرَّضَنِي لِلْمَكَارِهِ، اللّٰهُمَّ اضْرِبْهُ بِسَهْمٍ عَاجِلٍ تَشْغَلُهُ بِهِ عَنِّي اللّٰهُمَّ وَقَرِّبْ أَجَلَهُ وَاقْطَعْ أَثَرَهُ وَعَجِّلْ ذٰلِكَ يَا رَبِّ السَّاعَةَ السَّاعَةَ، قَالَ: فَلَمَّا قَدِمْنَا الْكُوفَةَ قَدِمْنَا لَيْلاً فَسَأَلْتُ أَهْلَنَا عَنْهُ قُلْتُ: مَا فَعَلَ فُلَانٌ؟ فَقَالُوا: هُوَ مَرِيضٌ فَمَا انْقَضَىٰ آخِرُ كَلَامِي حَتَّىٰ سَمِعْتُ الصِّيَاحَ مِنْ مَنْزِلِهِ وَقَالُوا: قَدْ مَاتَ.

٤ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّيْمِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ الْعَلَاءُ بْنُ كَامِلٍ: إِنَّ فُلَاناً يَفْعَلُ بِي وَيَفْعَلُ فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَدْعُوَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ: هٰذَا ضَعْفٌ بِكَ قُلِ: اللّٰهُمَّ إِنَّكَ تَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَكْفِي مِنْكَ شَيْءٌ فَاكْفِنِي أَمْرَ فُلَانٍ بِمَا شِئْتَ وَكَيْفَ شِئْتَ وَ [مِنْ] حَيْثُ شِئْتَ وَأَنَّىٰ شِئْتَ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الْمِسْمَعِيِّ قَالَ: لَمَّا قَتَلَ دَاوُدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُعَلَّىٰ بْنَ خُنَيْسٍ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: لَأَدْعُوَنَّ اللهَ عَلَىٰ مَنْ قَتَلَ مَوْلَايَ وَأَخَذَ مَالِي، فَقَالَ لَهُ دَاوُدُ بْنُ عَلِيٍّ: إِنَّكَ لَتُهَدِّدُنِي بِدُعَائِكَ، قَالَ حَمَّادٌ: قَالَ الْمِسْمَعِيُّ: فَحَدَّثَنِي

محرز که نام مرا فاش کرده و مرا شهرت داده و هرگاه باو گذرم گوید این رافضی‌است‌واموالی بجعفر بن محمد میپردازد گوید بمن‌فرمود درحال نمازشب باو نفرین کن وقتی درسجده دوم دورکعت اول باشی خدا را حمد کن و تمجید نما وبگوبارخدایا فلان پسر فلان مراشهره مردم ساخته و سرمرا فاش کرده و مرا بخشم آورده و در معرض خطرها آورده بارخدایا اورا با تیرشتابانی بزن‌وازمنش بازدار بار خدایا مرگش را برسان واثرش رامحو کن و دراین باره شتاب کن پروردگاراهم‌اکنون هم‌اکنون، گوید چون‌بکوفه بازگشتیم شبانه وارد شدیم و از خاندان خود از حال‌آن مرد پرسیدم گفتم فلانی چه کرده است؟ در پاسخ گفتند بیمارست و هنوز سخنم‌را بپایان نرسانده بودم که فریاد شیون از خانه‌اش برخاست و گفتند که مرده‌است.

٤ـ از یعقوب‌بن سالم گوید من نزد امام صادق (ع) بودم که علاءبن کامل بآن حضرت گفت راستی فلانی بامن (بدی) میکند ومیکند و اگر نظر دارید بدرگاه خداعزوجل براو نفرین کنیددر پاسخ فرمود: این از ناتوانی تو است بگو «بار خدایا راستی تو ازهر چیز کفایت کنی وچیزی از تو کفایت نکند کار فلانی را درباره من کفایت فرما بدانچه خواهی و هرگونه خواهی‌ازآن راهیکه خواهی و از آنجا که خواهی.

٥ـ از حماد از مسمعی گوید: چون داود بن علی معلی بن خنیس را کشت امام صادق (ع) فرمود: هرآینه بدرگاه خدا نفرین کنم برکسیکه وابسته مرا کشته و مال مرا ربوده، داودبن علی باو گفت تومرا بنفرین تهدید میکنی؟ حماد گوید: مسمعی گفت که معتب (خادم امام صادق) برای من

مُعَتِّبٌ أَنَّ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام لَمْ يَزَلْ لَيْلَتَهُ رَاكِعاً وَسَاجِداً فَلَمَّا كَانَ فِي السَّحَرِ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَهُوَ سَاجِدٌ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ الْقَوِيَّةِ وَبِجَلَالِكَ الشَّدِيدِ الَّذِي كُلُّ خَلْقِكَ لَهُ ذَلِيلٌ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَأَنْ تَأْخُذَهُ الشَّاعَةَ السَّاعَةَ» ، فَمَا رَفَعَ رَأْسَهُ حَتَّى سَمِعْنَا الصَّيْحَةَ فِي دَارِ دَاوُدَ بْنِ عَلِيٍّ فَرَفَعَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام رَأْسَهُ وَقَالَ: إِنِّي دَعَوْتُ اللهَ بِدَعْوَةٍ بَعَثَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ مَلَكاً فَضَرَبَ رَأْسَهُ بِمِرْزَبَّةٍ مِنْ حَدِيدٍ انْشَقَّتْ مِنْهَا مَثَانَتُهُ فَمَاتَ.

باز گفت که امام صادق در آنشب پیوسته در رکوع و سجود بود و چون هنگام سحرشد شنیدمش که در سجده میفرمود «بار خدایا من از تو خواستارم بنیروی نیرومندت و بجلالت شدیدت که همه آفریدههای تو در برابر آن خوارند که رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و بگیری او را هم‌اکنون هم اکنون ـ وسر خود را ازسجده برنداشته بود که فریاد شیون را از خانه داودبن علی شنیدم و امام صادق (ع) سربر داشت وفرمود راستیکه من خدارا بدعائی خواندم و خداوند عزوجل‌فرشته‌ای رافرستاد که عصای‌آهنین برسر اوزد چنانچه مثانه‌اش ترکید ومرد.

شرحـ از مجلسی ره ـ معلی‌بن خنیس آزاد کرده ووابسته امام صادق (ع) بوده ودرباره او اختلاف دارند نجاشی و ابن غضائری او را ضعیف شمردند و شیخ طوسی در کتاب غیبت او را از کارگزاران محبوب امام صادق دانسته وگفته به‌روش آنحضرت عمررا بسربرده است وکشی روایات بسیاری در مدح اوآورده که دلالت دارنداز اهل بهشت‌است و اقوی در نظر من اینستکه‌ازخواص امام صادق (ع) بوده‌است و از محرمان اسرار آنحضرت و نکوهش ازاو اینستکه اخبار بلند معانی روایت میکرده است و معجزات غریبه و خود بیشترمردم از درك آن عاجز بوده است و فهم آنان بدان نمیرسیده و از شدت دوستی بامامان درباره‌تقیه کوتاه میآمده است وشاید این تقصیراوراشفاعت در دنبال باشد واز اخبار برآید که قتل اوکفاره این تقصیرش‌بوده است وسبب رفعت مقامش شده.

داود بن علی عباسی معلی را بزندان افکند ومعرفی اصحاب امام صادق را از اوخواست و او در پاسخ گفت اگر در زیر پایم باشند بتوخبر ندهم و دستور داد گردن اورا زدند و او را بردار کردند پایان نقل از مجلسی ره.

من گویم طبق این اخبار معلوم میشود معلی از رادمردان دین و اجتماع اسلام بوده استکه‌به مقام جانبازی رسیده و در زمره مصلحان در آمده است و بناچار باید پروانه‌وار خود رادرگرد شمع هدایت ائمه اطهار سوخته باشد واز این نظر هیچگونه تقصیری باومتوجه نیست چنانچه در پاره‌ای مباحث گذشته توضیح داده شد.

(بَابُ الْمُبَاهَلَةِ)

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ ، عَنْ أَبِي مَسْرُوقٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قُلْتُ : إِنَّا نُكَلِّمُ النَّاسَ فَنَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ بِقَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «أَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» فَيَقُولُونَ : نَزَلَتْ فِي أُمَرَاءِ السَّرَايَا ، فَنَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ : «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ» إِلَى آخِرِ الْآيَةِ فَيَقُولُونَ : نَزَلَتْ فِي الْمُؤْمِنِينَ ، وَنَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ بِقَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» فَيَقُولُونَ : نَزَلَتْ فِي قُرْبَى الْمُسْلِمِينَ ، قَالَ : فَلَمْ أَدَعْ شَيْئاً مِمَّا حَضَرَنِي ذِكْرُهُ مِنْ هٰذِهِ وَشِبْهِهِ إِلَّا ذَكَرْتُهُ ، فَقَالَ لِي : إِذَا كَانَ ذٰلِكَ فَادْعُهُمْ إِلَى الْمُبَاهَلَةِ ، قُلْتُ : وَكَيْفَ أَصْنَعُ ؟ قَالَ : أَصْلِحْ نَفْسَكَ ثَلَاثاً وَأَظُنُّهُ قَالَ : وَصُمْ وَاغْتَسِلْ وَابْرُزْ أَنْتَ وَهُوَ إِلَى الْجَبَّانِ فَشَبِّكْ أَصَابِعَكَ مِنْ يَدِكَ الْيُمْنَى فِي أَصَابِعِهِ ، ثُمَّ أَنْصِفْهُ وَابْدَأْ بِنَفْسِكَ وَقُلِ : «اللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ ، إِنْ كَانَ أَبُو مَسْرُوقٍ جَحَدَ حَقّاً وَادَّعَى بَاطِلاً فَأَنْزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَاناً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ عَذَاباً أَلِيماً» ثُمَّ رُدَّ الدَّعْوَةَ عَلَيْهِ فَقُلْ : «وَإِنْ كَانَ فُلَانٌ جَحَدَ حَقّاً وَادَّعَى بَاطِلاً فَأَنْزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَاناً مِنَ

(باب مباهله)

١ـ از ابی مسروق گوید: بامام صادق(ع) گفتم‌راستی ما با مردم دیگر (درباره مذهب) گفت وگو کنیم و دربرابر آنها دلیل آوریم از قول خدا عزوجل (٦٢ ـ النساء) فرمان برید از خدا و فرمان برید از رسول‌خدا وصاحب الامرخودتان ـ در پاسخ گویند این‌آیه در باره فرماندهان قشون های گشتی نازل شده است و ما دلیل آوریم بر آنها بقول خدا عزوجل (٧٨ـ المائده) همانا سر پرست شما خدا است و رسولش الی آخرآیه (وآنکسانیکه گرویدندآنها که نماز را بر پادارند و زکوة را بپردازند و در رکوعند) درپاسخ گویند درباره همه مؤمنان نازل شده‌است ودلیل‌آوریم در برابرآنها بقول خدا عزوجل (٣٣ـ الشوری) بگو ای پیغمبر من از شما مزدی نخواهم جزدوستی با ذی‌القربی (خویشان) در پاسخ گویند درباره خویشان اسلامی نازل شده‌است واز آنچه درخاطر داشتم راجع باین موضوع و مانند آن چیزی نماند که یاد کردم، امام «ع» فرمود هرگاه این‌طور باشدآنها را بمباهلة (حکمیت خداوند) دعوت کن گفتم چه‌کار کنم؟ فرمود: سه روز خودرااصلاح کن وبگمانم که فرمود روزه دار وغسل کن وبا مدعی خود بمیدان بیرون شهر برو وانگشتان دست‌راست خود را در انگشتانش شبکه‌وار بینداز و باو حق بده و بخود آغاز سخن کن و بگو «بار خدایاای پروردگار هفت آسمان و هفت زمین دانای نهان و عیان، بخشاینده و مهربان اگر ابو مسروق حقی را انکار کرده ومدعی باطلست یك عذابی‌دردناك ازآسمان بر او فرودآور» وسپس نفرین را باوبر گردان و بگو «و اگر فلانکس حقی را انکار کرده ومدعی باطلست بر او عذابی دردناك‌ازآسمان

سَمَاءٍ أَوْعَذَاباً أَلِيماً » ثُمَّ قَالَ لِي: فَإِنَّكَ لَاتَلْبَثُ أَنْ تَرَى ذٰلِكَ فِيهِ ، فَوَاللهِ مَا وَجَدْتُ خَلْقاً جِيبُنِي إِلَيْهِ .

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ مُخَلَّدٍ أَبِي الشُّكْرِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : الشَّاعَةُ الَّتِي تُبَاهِلُ فِيهَا مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ .

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ مُخَلَّدٍ أَبِي الشُّكْرِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام مِثْلَهُ .

٣ ـ أَحْمَدُ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا فِي الْمُبَاهَلَةِ قَالَ : تُشَبِّكُ أَصَابِعَكَ فِي أَصَابِعِهِ ثُمَّ تَقُولُ : «اللّٰهُمَّ إِنْ كَانَ فُلَانٌ جَحَدَ حَقّاً وَأَقَرَّ بِبَاطِلٍ فَأَصِبْهُ بِحُسْبَانٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوْبِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِكَ» ـ وَ تُلَاعِنُهُ سَبْعِينَ مَرَّةً .

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ؛ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي الْمُبَاهَلَةِ قَالَ : تُشَبِّكُ أَصَابِعَكَ فِي أَصَابِعِهِ ثُمَّ تَقُولُ : «اللّٰهُمَّ إِنْ كَانَ فُلَانٌ جَحَدَ حَقّاً وَأَقَرَّ بِبَاطِلٍ فَأَصِبْهُ بِحُسْبَانٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوْبِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِكَ» . وَتُلَاعِنُهُ سَبْعِينَ مَرَّةً .

فرود آور» سپس فرمود پس از آن درنك نكنی كه اثرش را در او بچشم خود ببینی . راوی گوید بخدا آفریده‌ای نیافتم كه پاسخ مثبت باین پیشنهاد من بدهد .

٢ ـ از امام باقر «ع» فرمود . آن ساعتیكه در آن مباهله شود میان سپیده دم تا بر آمدن آفتاب است.

٣ـ یكی از اصحاب ما درباره مباهله گفته است انگشتانت را در انگشتانش شبكه كنی وسپس گوئی «بارخدایا اگر فلانی حقی را انكار كرده است و بباطلی اعتراف كرده او را بعذابی آسمانی در گیر یا بعذابی از پیش خودت و تا هفتاد بار بااو ملاعنه كنی و نفرین رد وبدل نمائی .

٤ـ از امام صادق «ع» درباره ملاعنه فرمود: پنجه به‌پنجه او افكنی و سپس گوئی «بارخدایا اگر فلانی حقی را انكار كرده است و بباطلی اعتراف كرده است اورا بیك عذاب آسمانی در گیر یا بعذابیكه خوددانی وهفتاد بار بااو نفرین بیكدیگر راادامة داده.

شرحـ از مجلسی ره ـ تكرار نفرین تا هفتاد بار باید در یك مجلس باشد و گفته‌اند مقصود اینست كه اگر درباره نخست‌اثر نكرد تا هفتاد بار زمینه ادامه دارد پایان نقل ازمجلسی ره.

مـن گویم ـ مورد تشریع مباهله در خصوص اختلافات و مباحثه مذهبی است تا بجائیكه با گفتگو حل نشود و كار بانكار و مكابره كشد و مورد اخبار خصوص مباهله با مخالفان از فرق اسلامی است واین بحث بمیان میآید كه :

١ـ این موارد منصوص‌ازقبیل قضایای خصوصی وشخصی‌استكه بدستورامام انجام میشده‌وحكم

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ؛ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: إِذَا جَحَدَ الرَّجُلُ الْحَقَّ فَإِنْ أَرَادَ أَنْ تُلَاعِنَهُ قُلْ: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ إِنْ كَانَ فُلَانٌ جَحَدَ الْحَقَّ وَ كَفَرَ بِهِ فَأَنْزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَاناً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ عَذَاباً أَلِيماً».

(بَابُ)

☆(مَا يُمَجِّدُ بِهِ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نَفْسَهُ)☆

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثَلَاثَ سَاعَاتٍ فِي اللَّيْلِ وَثَلَاثَ سَاعَاتٍ فِي النَّهَارِ يُمَجِّدُ فِيهِنَّ نَفْسَهُ؛ فَأَوَّلُ سَاعَاتِ النَّهَارِ حِينَ تَكُونُ الشَّمْسُ هٰذَا الْجَانِبَ يَعْنِي مِنَ الْمَشْرِقِ مِقْدَارَهَا

عمومی ندارد که هر کس از پیش خود بتواند کار اختلاف مذهب راتا بمباهله به کشاند و بوسیله آن حل کند ویا اینکه ازاخبار، قانون کلی استفاده میشود وشامل هر کس وهرزمانی میشود.

۲ـ درصورت اینکه مضمون اخبار دستورکلی باشد راجع باختلاف مذهبی آیادرهر گونه اختلاف دینی گواینکه باکفار اهل کتاب ویا مشرکین وملحدین باشد مشروعست؟

۳ـ آیا مباهله دراختلافات دیگر جزامور مذهبی ودینی هم مشروعست واثر شرعی برآن مترتب است یانه مثلا کسی بادیگری اختلاف مالی داردوآن را بامباهله فیصله دهد و این مباهله درحکم یمینی باشد که قاطع دعوی است.

در قرآن مجید موضوع مباهله پیغمبراسلام بانصارای نجران بیان شده است و در اختلاف میان شوهر و زن در خصوص اتهام زن از طرف شوهر نسبت بارتکاب امر خلاف عفت بامرد بیگانه تشریع شده است با شرائطیکه ازآنجمله انجام این ملاعنه است درحضور حاکم شرع جامع الشرائط.

ازاینکه مرحوم کلینی بابی باین عنوان تنظیم کرده است واخباری ازمقید ومطلق در آن فرا آورده استفاده میشود که جواب مثبت بهمه این سئوالات داده ومباهله رابعنوان یك قانون عمومی وکلی درهمه موارد مشروع دانسته ولی عنوان باب بسیار کوتاه و مجملست و نمیتوان اطمینانی بدان داشت و از علماء و فقهاء هم در برابر این پرسشها بیاناتی در دست نیست و اینمسائل مورد تأمل و کاوش بسزائی است.

٥ـ ابی جمیله ازیکی ازاصحابش فرمود: هرگاه مردی حق را انکار کرد و توخواهی با آن ملاعنه کنی بگو «بار خدایا پروردگار هفت آسمان و هفت زمین و پروردگار عرش بزرك اگرفلان کس حق را منکر است وبدان کافراست بر او از آسمان صاعقه سوزانی فرست یاعذاب دردناکی.

(باب)

در بیان آنچه بدان پروردگار تبارك و تعالی خودرا تمجید کرده است

۱ـ ازامام صادق (ع) فرمود: راستی خداعزوجل راسه ساعت است درشب وسه ساعت درروز که

مِنَ الْعَصْرِ يَعْنِي مِنَ الْمَغْرِبِ إِلَى الصَّلاةِ الْأُولَى وَأَوَّلُ سَاعَاتِ اللَّيْلِ فِي الثُّلُثِ الْبَاقِي مِنَ اللَّيْلِ إِلَى أَنْ يَنْفَجِرَ الصُّبْحُ يَقُولُ : إِنِّي أَنَا اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ، إِنِّي أَنَا اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ، إِنِّي أَنَا اللهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ، إِنِّي أَنَا اللهُ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ، إِنِّي أَنَا اللهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ ، إِنِّي أَنَا اللهُ مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ إِنِّي أَنَا اللهُ لَمْ أَزَلْ وَلَا أَزَالُ ، إِنِّي أَنَا اللهُ خَالِقُ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ ، إِنِّي أَنَا اللهُ خَالِقُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ إِنِّي أَنَا اللهُ بَدِيءُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيَّ يَعُودُ ، إِنِّي أَنَا اللهُ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ ، إِنِّي أَنَا اللهُ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ إِنِّي أَنَا اللهُ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ ، إِنِّي أَنَا اللهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ ، لِيَ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ، إِنِّي أَنَا اللهُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالُ . قَالَ : ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام مَنْ عِنْدَهُ ، وَالْكِبْرِيَاءُ رِدَاؤُهُ فَمَنْ نَازَعَهُ شَيْئاً مِنْ ذٰلِكَ أَكَبَّهُ اللهُ فِي النَّارِ ، ثُمَّ قَالَ : مَا مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يَدْعُو بِهِنَّ مُقْبِلاً قَلْبُهُ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا قَضَى حَاجَتَهُ ، وَلَوْ كَانَ شَقِيّاً رَجَوْتُ أَنْ يُحَوَّلَ سَعِيداً .

درآنها خودرا تمجید کند نخست ساعتهای روز آن گاهستکه خورشید در اینجانب مشرق بـر آیـد باندازه‌ایکه در عصر بالای افق است تاغروب وادامه یابد تابوقت نمازنخست (یعنی نمازظهر) ونخست ساعتهای شبانه در ثلث آخراست تا سپیده دم خداوند میفرماید:

راستیکه من‌منم پروردگار جهانیان، راستیکه من‌منم خداوند فرازندهٔ وبزرگوار، راستیکه‌من منم خداوند باعزت حکمتدار راستیکه من منم خداوندآمرزنده و مهرورز ، راستیکه من‌منم خداوند بخشاینده ومهربان، راستیکه من‌منم خداوند مالك روزجزا. راستیکه من‌منم که همیشه‌بوده وپیوسته هستم، راستیکه من‌منم آفریننده خیر وشر، راستیکه من‌منم آفریننده بهشت ودوزخ، راستیکه‌من منم آغازنده هرچیز و بسوی‌من برمیگردد، راستیکه من‌منم خداوند یگانه وبی نیاز، راستیکه من منـم خداوندانای نهان وعیان؛ راستیکه من‌منم‌خداوندمالك قدوس سلام مؤمن‌میهمن‌عزیزجبارمتکبرراستی من‌منم خداوندآفریننده جانبخش صورت گرازآن منست نامهای بهتر، راستی من‌منم خداوند بزرك و برتر گوید. سپس امام صادق «ع» فرمود: ازبیان خودش که کبریاء و بزرگی برازنده حضرت او است وهر که درباره آن باوی ستیزد خدایش بدوزخ سرنگون سازد، سپس فرمود: هیچ‌بنده مؤمنـی نیست که اینهارا بخواند ودل بدرگاه خداعزوجل داشته باشد جزاینکه خداوند حاجتش را بر آورد واگرشقی باشدامیدوارم که بسعادت مبدل شود .

شرحـ از مجلسی رهـ بسا که شبانه‌روز بیست وچهارقسمت متساوی شود وهر قسمتی راساعتی خوانند واین ساعات مستویه‌باشند وبسا که شب‌را به۱۲ بخش کنند وروز راهم جدا۱۲ بخش کنند وهر بخش راساعت نامند وبسا که ساعات روزوشب برابر نباشند واین را ساعات معوجه نامند گویا مقصود از ساعـات دراین روایت باین اعتبار باشد وبسا که جزئی ازشب یاروز راکه حکم مخصوصی دارد ساعت گویند کم باشد یابیش .

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ ابْنِ أَعْيَنَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُمَجِّدُ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَمَنْ مَجَّدَ اللهَ بِمَا مَجَّدَ بِهِ نَفْسَهُ ثُمَّ كَانَ فِي حَالِ شَقْوَةٍ حَوَّلَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى سَعَادَةٍ ، يَقُولُ أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ [الْعَلِيُّ] الْكَبِيرُ ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مِنْكَ بَدْءُ الْخَلْقِ وَإِلَيْكَ يَعُودُ ، أَنْتَ اللهُ [الَّذِي] لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَمْ تَزَلْ وَلَا تَزَالُ ، أَنْتَ اللهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ ؛ أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ، هُوَ اللهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ـ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ ـ أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَبِيرُ ، وَالْكِبْرِيَاءُ رِدَاؤُكَ .

٢ـ ازامام صادق (ع) فرمود: راستی خدا تبارك و تعالی خودرا تمجید کند در هر شب وروز سه باروهر که خدارا تمجید کند بدانچه خداوندخودرا بدان تمجید کرده است ودرحال شقاوت باشد خدایش به حال سعادت مبدل سازد خداوند در تمجید خود میفرماید: توئی خدا که نیست شایسته پرستشی جز تو که پروردگارجهانیانی، توئی خدا که شایسته پرستشی نیست جز تو که بخشاینده ومهرورزی ، توئی خدا که شایسته پرستشی نیست جز تو که باعزت (والا) وبزرگواری ، توئی خدا شایسته پرستشی نیست جز تو که مالك روزجزائی، توئی خداشایسته پرستشی نیست جز تو که آمرزنده ومهربانی، توئی خدا شایسته پرستشی نیست جز تو که باعزت وحکمتداری، توئی خداشایسته پرستشی نیست جز تو که آغاز آفرینش ازتواست وبسوی تو برمیگردد توئی خدا (که) نیست شایسته پرستشی جز تو همیشه بودی وپیوسته هستی، توئی خدا (که) نیست شایسته پرستشی جز تو آفریننده هرخوب وبدی، توئی خدا نیست شایان پرستش جز تو که آفریننده بهشت ودوزخی ، توئی خدا نیست شایسته پرستشی جز تو یگانه ای وبینیاز، نزاده است وزائیده نشده است و نمیباشد برای اوهمتا هیچکس، توئی خدا نیست شایسته پرستش جز تو ملك قدوس سلام مؤمن مهیمن عزیز جبار متکبر، منزه باد خدا ازآنچه شریك اوسازند، اواست خدای آفریننده وجان بخش وصورتگر ازآن اواست همه نامهای نیکوتر، تسبیح گویدش هرآنچه درآسمانهاوزمینست و اواست عزیز و باحکمت (تاآخر سوره) توئی خدا نیست شایسته پرستشی جز تو که بزرگواری وبزرگی برازنده تواست.

(بابُ)
﴿مَنْ قالَ لا إلهَ إلّا اللهُ﴾

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبي حَمْزَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : ما مِنْ شَيْءٍ أَعْظَمُ ثَواباً مِنْ شَهادَةِ أَنْ لا إِلهَ إِلّا اللهُ، إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ لا يَعْدِلُهُ شَيْءٌ وَلا يُشْرِكُهُ فِي الْأُمُورِ أَحَدٌ .

٢ ـ عَنْهُ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ عَبْدِ الْوَهّابِ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَبْدِ اللهِ، عَنْ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ الْوَلِيدِ الْوَصّافِيِّ، رَفَعَهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلّى الله عليه وآله: مَنْ قالَ: لا إِلهَ إِلّا اللهُ. غُرِسَتْ لَهُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ مِنْ ياقُوتَةٍ حَمْراءَ مَنْبَتُها فِي مِسْكٍ أَبْيَضَ ، أَحْلى مِنَ الْعَسَلِ وَأَشَدُّ بَياضاً مِنَ الثَّلْجِ وَأَطْيَبُ رِيحاً مِنَ الْمِسْكِ ، فِيها أَمْثالُ ثُدِيِّ الْأَبْكارِ؛ تَعْلُو عَنْ سَبْعِينَ حُلَّةً .

وَقالَ رَسُولُ اللهِ صلّى الله عليه وآله : خَيْرُ الْعِبادَةِ قَوْلُ : لا إِلهَ إِلّا اللهُ .

وَقالَ : خَيْرُ الْعِبادَةِ الْاِسْتِغْفارُ وَذلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتابِهِ : «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلّا اللهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ» .

(باب)
در کسیکه بگوید لا اله الاالله

١ـ از ابیحمزه گوید شنیدم امام باقر (ع) میفرمود: هیچ چیز نیستکه ثوابش بیشتر باشد از گواهی باینکه بگوید «لااله‌الاالله»(یعنی گواهی‌دهدبیگانگی خداوند) راستیکه چیزی باخداعزوجل برابر نیست ودر هیچ امری احدی بااو شریك نیست.

٢ـ رسولخدا (ص) فرمود: هر که بگوید «لااله الاالله» برای او دربهشت درختی‌کاشته شود از یاقوت سرخ که بنش ازمشك سفید برآمده و ازعسل شیرین ترو ازبرف سپیدتر و ازمشك خوشبو تراست و در آن باشد نمونه‌های پستان دوشیزگانکه در زیر هفتاد پیراهن برآمده باشد (و بر آن درخت برآمده باشد هفتاد جامه بهشتی خ‌ل).

شرحـ از مجلسی ره‌ـدرثواب الاعمال دارد که برآن درخت‌میوه‌ها باشدبمانندپستان‌دوشیزه‌ها. و حاصل اینستکه در درون میوه هفتاد جامه استکه بهشتیان بپوشند و این میوه دیگریست از میوه‌های آن..

دنباله حدیث ٢ـ

رسولخدا (ص) فرمود: بهترین عبادت گفتن «لااله الاالله است.

و فرموده است بهترین عبادت‌استغفار است واینست قول خدا عزوجل‌درقرآنش (٢٢ـ محمد) وبدانکه راستش اینستکه نیست شایسته پرستشی جزخدا و آمرزشخواه از گناه خود .

شرحـ از مجلسی ره‌ـ مقصود اینستکه مجموع توحید و استغفار ازگناه بهترین عبادتست ..

(بابُ)
☆(مَنْ قالَ لا إلهَ إلّا اللهُ واللهُ أكبرُ)☆

١ - مُحَمَّدُ بنُ يَحْيىٰ ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ ، رَفَعَهُ ، عَنْ حَرِيزٍ ، عَنْ يَعْقُوبَ الْقُمِّيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : ثَمَنُ الْجَنَّةِ لا إلهَ إلّا اللهُ واللهُ أكبرُ .

☆(بابُ)☆
☆(مَنْ قالَ لا إلهَ إلّا اللهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ)☆

١ - مُحَمَّدُ بنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ جَبْرَئيلُ عليه السلام لِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله : طُوبىٰ لِمَنْ قالَ مِنْ أُمَّتِكَ : « لا إلهَ إلّا اللهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ » .

بابُ
☆(مَنْ قالَ: لا إلهَ إلّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ : عَشْراً)☆

١ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمانَ ، وَعَلِيُّ بْنُ إبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ لَيْثٍ الْمُرادِيِّ ، عَنْ عَبْدِالْكَرِيمِ بْنِ عُتْبَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : مَنْ قالَ عَشْرَ مَرّاتٍ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ قَبْلَ غُرُوبِها : « لا إلهَ إلّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لا يَمُوتُ ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » كانَتْ كَفّارَةً لِذُنُوبِهِ ذٰلِكَ الْيَوْمَ .

(باب)

کسیکه گوید لااله الاالله والله اکبر

۱ـ از امام صادق (ع) فرمود بهای بهشت گفتن لااله الاالله والله اکبر است.

(باب)

کسیکه گوید لااله الا الله وحده وحده وحده

۱ـ از امام صادق که جبرئیل به رسولخدا (ص) گفت خوشا بر هر که از امتت بگوید لا اله الاالله وحده وحده وحده.

(باب)

کسیکه ده بار بگوید لااله الاالله وحده لاشریك له

۱ـ از عبدالکریم بن عتبة که از امام صادق(ع) شنیدم میفرمود: هر که پیش از برآمدن خورشید وهم پیش از غروب خورشید ده بار بگوید «نیست شایسته پرستشی جز خدا یگانه است، شریك ندارد از آن او است ملك و از آن او است سپاس زنده کند و بمیراند و بمیراند و زنده کند و او است زنده‌ایکه نمیرد بدست او است هرخیر واو است برهرچه توانا ـ کفاره همهٔ گناهان آنروزش گردد .

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قال: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ صَلَّى الْغَدَاةَ فَقَالَ قَبْلَ أَنْ يَنْفَضَ رُكْبَتَيْهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي [وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ] بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» وَفِي الْمَغْرِبِ مِثْلَهَا، لَمْ يَلْقَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدٌ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْ عَمَلِهِ إِلَّا مَنْ جَاءَ بِمِثْلِ عَمَلِهِ.

(بَابُ)

☆(مَنْ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ)☆

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَنْ قَالَ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» كَتَبَ اللهُ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ حَسَنَةٍ.

(بَابُ)

☆(مَنْ قَالَ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهاً وَاحِداً)☆ ☆(أَحَداً صَمَداً، لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَداً)☆

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ قَالَ فِي كُلِّ

٢ـ فرمود که رسولخدا (ص) فرموده است هر که نماز بامداد گذارد و پیش از آنکه دو زانو را از زمین بردارد ده بار بگوید «نیست شایسته پرستشی جز خدا یگانه است شریك ندارد از آن اواست ملك و از آن اواست سپاس زنده کند وبمیراند و بمیراند و زنده کند(واواست زنده‌ایکه نمیرد) بدست اواست هرخیر واواست بهرچیزی توانا ـ ودرمغرب همچنان کندهیچ بنده‌ای خداعزوجل رابکرداری بهتر از کردار او برخورد نکند مگر کسیکه بمانند اوکار کند.

(باب)

کسیکه گوید اشهدان لااله الاالله وحده‌لاشریك‌له و اشهدان‌محمداًعبده ورسوله

١ـ از امام باقر(ع) فرمود : هر که گوید : گواهمکه نیست شایسته پرستشی جز خدا یگانه است شریك ندارد و گواهمکه محمد بنده و رسول او است - خدا برایش هزارهزار حسنه بنویسد.

(باب)

هرکه‌هر روز ده باربگوید: اشهدان لااله الاالله وحده لاشریك له الهاً واحداً احداً صمداً لم‌یتخذ صاحبةولاولداً

١ـ از امام صادق (ع) فرمود هر که در هر روز ده بار بگوید: من گواهمکه نیست شایسته

يَوْمٍ عَشْرَمَرّاتٍ: أَشْهَدُأَنْلاإِلٰهَ إِلّااللهُ وَحْدَهُلاشَرِيكَلَهُ ؛ إِلٰهاً واحِداً أَحَداًصَمَداً ، لَمْيَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلاوَلَداً ـ كَتَبَاللهُ لَهُ خَمْسَةً وَأَرْبَعِينَأَلْفَ حَسَنَةٍ وَمَحاعَنْهُ خَمْسَةً وَأَرْبَعِينَأَلْفَ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَلَهُ خَمْسَةً وَأَرْبَعِينَأَلْفَ دَرَجَةٍ .

وَفِيرِوايَةٍاُخْرىٰ:وَكُنْلَهُحِرْزاًفِييَوْمِهِ مِنَالسُّلْطانِوَالشَّيْطانِوَلَمْتُحِطْبِهِ كَبِيرَةٌمِنَالذُّنُوبِ.

بابٌ

☆(مَنْ قالَ : يااَللهُيااَللهُ ـ عَشْرَمَرّاتٍ ـ)☆

١ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْأَبِيهِ ، عَنْأَيُّوبَبْنِ الْحُرِّ أَخِي اُدَيْمٍ، عَنْ أَبِيعَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : مَنْ قالَ : يااَللهُ يااَللهُ ـ عَشْرَمَرّاتٍ ـ قِيلَ لَهُ : لَبَّيْكَ ماحاجَتُكَ .

بابٌ

☆(مَنْ قالَ : لااِلٰهَ اِلّااللهُ حَقّاحَقّاً)☆

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ؛ عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى الْأَرْمِينِيِّ ، عَنْ أَبِيعِمْرانَ الْخَرّاطِ، عَنِالْأَوْزاعِيِّ، عَنْأَبِيعَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : مَنْقالَ فِي كُلِّ يَوْمٍ: «لااِلٰهَإِلّااللهُحَقّاًحَقّاًلااِلٰهَ إِلّااللهُ عُبُودِيَّةً وَرِقّاً ؛ لااِلٰهَ إِلّااللهُإِيماناً وَصِدْقاً » أَقْبَلَاللهُعَلَيْهِ بِوَجْهِهِ وَلَمْيَصْرِفْ وَجْهَهُ عَنْهُ حَتّىٰ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ .

پرستشی جز خدا یگانه است، شریك ندارد معبودیست یك تا، یگانه، بی‌نیاز نه همسری گرفته و نه فرزندی ـ خدا برایش چهل و پنج هزارحسنه نویسد وچهل و پنجهزار سیئه از او محو کند و چهل‌و پنجهزار درجه برای او بالابرد.

در روایت دیگریستکه اینذکرها در آن روزحرز او باشند دربرابر سلطان‌وشیطان و گناه کبیره‌ای پیرامون اورا فرانگیرد.

(باب)

هرکس ده بار گوید: یاالله‌یاالله

۱ ـ از امام صادق (ع) فرمود : هر که ده بار گوید یا الله یاالله باو گفته شود لبیك چه حاجتی داری ؟

(باب)

هرکس گوید لااله الاالله حقاحقا

این عنوان مختصر شده است ـ از مجلسی ره.

۱ـ از امام صادق (ع) فرمود : هر که هر روز بگوید : نیست شایسته پرستشی جز خدا حق است حقست نیست شایسته پرستشی جز خدا باو بندگی و رقیت تقدیم کنم ، نیست شایسته پرستشی جز خدا با ایمان و راستی گویم‌ـخدا روی خود بسوی او کند و از او رو برنگرداندتابیهشت‌درآید

(بابُ)

☆(مَنْ قالَ : يارَبِّ يارَبِّ)☆

١ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسىٰ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عِيسىٰ ، عَنْ أَيُّوبَ ابْنِ الْحُرِّ أَخِي أُدَيْمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : مَنْ قالَ عَشْرَ مَرّاتٍ : يارَبِّ يارَبِّ قِيلَ لَهُ : لَبَّيْكَ ماحاجَتُكَ .

٢ ـ أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدٍ ، وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ حُمْرانَ قالَ : مَرِضَ إِسْماعِيلُ بْنُ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقالَ لَهُ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : قُلْ : يا رَبِّ يارَبِّ ـ عَشْرَمَرّاتٍ ـ فَإِنَّ مَنْ قالَ ذٰلِكَ نُودِيَ لَبَّيْكَ ماحاجَتُكَ .

٣ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عِيسىٰ ، عَنْ مُعاوِيَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : مَنْ قالَ : يارَبِّ يااَللهُ يارَبِّ يااَللهُ ـ حَتّىٰ يَنْقَطِعَ نَفَسُهُ قِيلَ لَهُ : لَبَّيْكَ ما حاجَتُكَ .

☆((بابُ))☆

☆(مَنْ قالَ : لااِلٰهَ اِلّااللهُ مُخْلِصاً)☆

١ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، جَمِيعاً ، عَنِ الْوَشّاءِ عَنْ أَحْمَدَبْنِ عائِذٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الشَّوّاقِ ، عَنْ أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : يا أَبانُ إِذاقَدِمْتَ الْكُوفَةَ فَارْوِهٰذَا الْحَدِيثَ : مَنْ شَهِدَأَنْ لااِلٰهَ اِلّااللهُ مُخْلِصاً وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ ، قالَ :

(باب)

هر که یا رب یا رب گوید

١ـ ازامام صادق (ع) فرمود:هر که ده باریارب یارب گویدباو گفته شود لبیك چه‌حاجتی‌داری

٢ـ از محمدبن حمران گوید اسماعیل (فرزند امام صادق ـع) بیمارشد و امام صادق(ع) باو فرمود: ده‌بار بگو یارب یارب زیرا هر که آن را بگوید باو ندا رسد لبیك چه حاجتی داری.

٣ـ فرمود (ع): هر که بگوید یارب یا الله یا رب یا الله تا نفسش ببرد باو گفته شود لبیك چه حاجت داری.

(باب)

هر کس بگوید لااله الاالله مخلصا

١ـ از ابان‌بن تغلب از امام صادق (ع) فرمود (ع): ای ابان چون بکوفه رفتی این حدیث را روایت کن :

هر که از روی اخلاص گواهی دهد که نیست شایسته پرستشی جز خدا بهشت برای او واجب

قُلْتُ لَهُ : إِنَّهُ يَأْتِينِي مِنْ كُلِّ صِنْفٍ مِنَ الْأَصْنَافِ أَفَأَرْوِي لَهُمْ هٰذَا الْحَدِيثَ ؟ قَالَ : نَعَمْ يَا أَبَانُ إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ جَمَعَ اللهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فَتُسْلَبُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ مِنْهُمْ إِلَّا مَنْ كَانَ عَلَى هٰذَا الْأَمْرِ .

(بَابُ)

☆(مَنْ قَالَ : مَاشَاءَاللهُ لَاحَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّابِاللهِ)☆

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ،عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا دَعَا الرَّجُلُ فَقَالَ بَعْدَ مَا دَعَا : مَاشَاءَاللهُ لَاحَوْلَ وَلَاقُوَّةَ إِلَّابِاللهِ . قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : اسْتَسْلَمَ عَبْدِي وَاسْتَسْلَمَ لِأَمْرِي اقْضُوا حَاجَتَهُ .

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ جَمِيلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : مَنْ قَالَ : مَاشَاءَاللهُ لَاحَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّابِاللهِ - سَبْعِينَ مَرَّةً - صُرِفَ عَنْهُ سَبْعِينَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ أَيْسَرُ ذٰلِكَ الْخَنِقُ ؛ قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا الْخَنِقُ ؟ قَالَ : لَايَعْتَلُّ بِالْجُنُونِ فَيُخْنَقَ .

باشد گوید : باو گفتم: راستش اینستکه از هرفرقه‌ای نزد من می‌آیند برای همه آنان این حدیث را روایت کنم؟ فرمودآری ای‌ابان چون روز رستاخیزشودوخداوند همه اولین وآخرین‌را گردآورد خدا لااله الاالله را ازآنها بگیرد جز ازکسیکه براین مذهب حق باشد.

شرح- از مجلسی ره- «قوله‌من شهد»این اشاره دارد که مجرد گفتار بی‌قصد وعقیده‌باداشی ندارد زیرا شهادت باید از صمیم قلب ادا شود و خصوص باآنکه‌آن را مقید باخلاص کرده‌است یعنی باید اخلاص در دین داشته باشد و اخلاص در دین اینستکه آمیخته بهیچ نوعی از شرك نباشد مانند انکار رسالت وولایت یا معاد وآنچه ضروری دینست و اینرا درآخر خبرتوضیح‌داده که فرموده‌است کلمه لااله الاالله از غیراهل حق گرفته‌شود.

(باب)

هرکس بگوید ماشاءالله لاحول ولاقوةالابالله

۱- از هشام‌بن سالم که امام صادق (ع)فرمود: هرگاه مردی دعا کند و پس‌از آن‌بگوید آنچه باشد که خدا خواهد نیست جنبشی ونه توانی جزبخدا، خدا عزوجل فرماید بنده‌ام دلیری کردوتسلیم امر ماشد حاجتش را برآورید.

۲- از جمیل گوید شنیدم که امام صادق «ع» میفرمود: هرکه هفتاد بار گوید: ماشاءالله لا حول ولا قوة الابالله هفتاد نوع بلا از او بگردد که آسان تر همه خنق و خفه شدن باشد گفتم : قربانت خنق چیست؟ فرمود مقصود اینستکه دچار دیوانگی نشود تا خفة گردد.

شرح- از مجلسی ره- «سبعین مرة» یعنی در یك مجلس هفتاد بار بگوید یا در یك‌شبانه‌روز چنانچه گفته شده است و بسا که لایفتل بالجبون خوانده شده است یعنی دمل پیچ نشود تا آنجا که خفه گردد.

(بابُ)
☆(مَنْ قالَ: اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذي لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذُو الْجَلالِ وَالْاِكْرامِ)☆
☆(وَاَتُوبُ اِلَيْهِ)☆

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَمّادٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: مَنْ قالَ فِي دُبُرِ صَلاةِ الْفَريضَةِ قَبْلَ أَنْ يُثْنِيَ رِجْلَيْهِ: أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذي لا إِلٰهَ إِلّا هُوَ الْحَيَّ الْقَيُّومَ ذَا الْجَلالِ وَالْإِكْرامِ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ ـ ثَلاثَ مَرّاتٍ ـ غَفَرَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ ذُنُوبَهُ وَلَوْ كانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ.

(بابُ)
☆(الْقَوْلِ عِنْدَ الْإِصْباحِ وَالْإِمْساءِ)☆

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ، عَنْ غالِبِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ أَبي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام في قَوْلِ اللّٰهِ تَبارَكَ وَتَعالىٰ: «وَظِلالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصالِ» قالَ هُوَ الدُّعاءُ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِها وَهِيَ ساعَةُ إِجابَةٍ.

(باب)

هر کس گوید استغفر الله الذی لااله الاهو الحی القیوم ذوالجلال والاکرام واتوب الیه

١ـ از امام باقر «ع» فرمود «ع»: هر که دنبال نماز واجب پیش از آنکه دو پای خود تا کند سه بار بگوید. آمرزش خواهم از آنخدا که نیست شایسته ستایشی جز او زنده است و پاینده است صاحب جلالت و اکرام است ـ و باو باز گردم ـ خدا عزوجل گناهانش را بیامرزد گرچه مانند کف دریا باشند.

(باب)

در گفتار بام و شام

١ـ از غالب بن عبدالله از امام صادق «ع» در شرح قول خدا تبارك و تعالی (١٥- الرعد ـ برای خدا سجده کند هر که در آسمانها و زمین است خواه ناخواه) و سایه های آنان در بامداد و پسین ـ فرمود مقصود از آن دعا پیش از بر آمدن آفتاب است و پیش از غروب آن و آن ساعت اجابت است.

شرحـ از طبرسی ـ «من فی السموات والارض» یعنی فرشته‌ها ودیگر مکلفین، درمعنی« طوعا و کرهاً » چند وجه است :

١- سجده برای خدا واجبست ولی مؤمن بدلخواه سجده کند وکافر بزور شمشیر ـ ازحسن و قتاده و ابن زید.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ أَبي جَميلَةَ ، عَنْ جابِرٍ، عَ
أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : إِنَّ إِبْلِيسَ عَلَيْهِ لَعائِنُ اللهِ يَبُثُّ جُنُودَ اللَّيْلِ مِنْ حَيْثُ تَغيبُ الشَّمْسُ وَتَطْلُ
فَأَكْثِرُوا ذِكْرَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي هاتَيْنِ السّاعَتَيْنِ وَتَعَوَّذُوا بِاللهِ مِنْ شَرِّ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ وَ عَوِّذُ
صِغارَكُمْ فِي تِلْكَ السّاعَتَيْنِ فَإِنَّهُما ساعَتا غَفْلَةٍ .

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسى ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ ؛ عَنْ أَبيهِ ، جَميعاً ، عَ
ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ زُرَيْنٍ صاحِبِ الْأَنْماطِ ، عَنْ أَحَدِهِما عليهما السلام قالَ : مَنْ قالَ
اللّٰهُمَّ إِنّي أُشْهِدُكَ وَأُشْهِدُ مَلائِكَتَكَ الْمُقَرَّبينَ وَحَمَلَةَ عَرْشِكَ الْمُصْطَفَيْنَ أَنَّكَ أَنْتَ اللهُ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْ
الرَّحْمٰنُ الرَّحيمُ وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَ أَنَّ فُلانَ بْنَ فُلانٍ إِمامي وَوَلِيّي وَ أَنَّ أَباهُ رَسُولَ اللهِ
صلى الله عليه وآله وَعَلِيّاً وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَفُلاناً وَفُلاناً ـ حَتّى يَنْتَهِيَ إِلَيْهِ ـ أَئِمَّتي وَ أَوْلِيائي عَلى ذٰلِكَ
أَحْيا وَعَلَيْهِ أَمُوتُ وَعَلَيْهِ أُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَأَبْرَأُ مِنْ فُلانٍ وَفُلانٍ وَفُلانٍ. فَإِنْ ماتَ فِي لَيْلَتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ

۲ـ مقصود اینستکه همه برای خدا خاضعند مؤمن بدلخواه و کافر باکراه زیرا نمی تواند تحت تأثیر قضای الهی نباشد .

« وظلالهم » گفته شده استکه مقصود خود اشخاص آنها است زیرا ظل‌در سجده پیرو انسان است حسن گفته است ظل کافر سجده کند و خودش سجده نکند و محققان گفته‌اند معنایش اینست که پیکرش سجده کند نه دلش زیرا نیت عبادت ندارد.

۲ـ از امام صادق «ع» فرمود راستیکه ابلیس ـ بر او باد لعنت‌های خدا ـ لشگرهای خود را شبانه از آنجا میفرستد که آفتاب غروب میکند و بر میآید و در این دو ساعت‌بسیار ذکرخدا گوئید و از شر ابلیس و لشگریانش بخدا پناه برید و خردسالان خود را در این دو ساعت بپناه‌خداسپارید زیرا که دو ساعت غفلت باشند.

شرحـ از مجلسی ره ـ «یبث جنود اللیل» گویا محذوفی دارد و آن جنود نهار است که به قرینه روش سخن ناگفته مانده است ودر برخی نسخ دارد که لشگریان خود را میفرستد بطورعموم و این روشن‌تراست.

۳ـ ازرزین پتوفروش ازامام باقرویا ازامام‌صادق «ع» فرمود: هر که بگوید بارخدایا من تورا گواه گیرم و فرشته‌های مقربت را و حاملان عرش تو را که برگزیده‌اند بر اینکه توئی خدانیست شایسته پرستشی جز تو بخشاینده و مهربانی و گواهمکه محمد بنده و رسول تو است و بر اینکه فلان امام من وولی منست و بر اینکه پدرش رسولخدا «ص» با علی و حسن و حسین و فلان و فلان تا برسد باو (یعنی امام زمان) امامان واولیاء منند ، بر این عقیده زنده بمانم و برآن بمیرم و با آن در قیامت مبعوث شوم و بی زارم از فلان و فلان و فلان و اگر در همانشب بمیرد ببهشت رود

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَجَّالِ ، وَبَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الشَّعِيرِيِّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ كُلْثُمَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ أَوْ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليهما السلام قَالَ : تَقُولُ إِذَا أَصْبَحْتَ : أَصْبَحْتُ بِاللهِ مُؤْمِناً عَلَى دِينِ مُحَمَّدٍ وَسُنَّتِهِ وَدِينِ عَلِيٍّ وَسُنَّتِهِ وَ دِينِ الْأَوْصِيَاءِ وَسُنَّتِهِمْ ، آمَنْتُ بِسِرِّهِمْ وَ عَلَانِيَتِهِمْ وَشَاهِدِهِمْ وَغَائِبِهِمْ وَأَعُوذُ بِاللهِ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَعَلِيٌّ عليه السلام وَالْأَوْصِيَاءُ وَأَرْغَبُ إِلَى اللهِ فِيمَا رَغِبُوا إِلَيْهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ .

٥ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُثْمَانَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا كَانَ إِذَا أَصْبَحَ قَالَ : «أَبْتَدِئُ يَوْمِي هَذَا بَيْنَ يَدَيْ نِسْيَانِي وَعَجَلَتِي بِسْمِ اللهِ وَمَا شَاءَ اللهُ» فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ الْعَبْدُ أَجْزَأَهُ مِمَّا نَسِيَ فِي يَوْمِهِ .

٦ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ شَهَابٍ وَسُلَيْمٍ الْفَرَّاءِ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ قَالَ هَذَا حِينَ يُمْسِي حُفَّ بِجَنَاحٍ مِنْ أَجْنِحَةِ جَبْرَئِيلَ عليه السلام حَتَّى يُصْبِحَ : «أَسْتَوْدِعُ اللهَ الْعَلِيَّ الْأَعْلَى الْجَلِيلَ الْعَظِيمَ نَفْسِي وَمَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ ، أَسْتَوْدِعُ اللهَ نَفْسِيَ الْمَرْهُوبَ الْمَخُوفَ الْمُتَضَعْضِعَ لِعَظَمَتِهِ كُلُّ شَيْءٍ» ـ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ .

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ وَأَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ وَغَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِذَا أَمْسَيْتَ قُلْ:

٤- از یزیدبن کلثمه از امام صادق ویا از امام باقر «ع» فرمود: هرگاه بامداد کردی میگوئی من بامداد کردم با ایمان بخدا و بردین محمد و روش او و دین علی و روش او و دین اوصیاء و روش آنها، ایمان دارم بنهان آنان و عیانشان و شاهدشان و غائبشان و بخدا پناه برم از آنچه رسولخدا «ص» از آن پناه خواسته و علی واوصیاء پناه خواستند وتوجه دارم بدرگاه خدا درآنچه بدان توجه ورغبت داشتند و نیست جنبش ونه توانی جز بخدا.

٥ـ از امام صادق (ع) که علی‌بن الحسین (ع) را شیوه‌بود که چون بامداد میکرد میفرمود: من اینروز خود را در میان فراموشی و شتابم آغاز میکنم بنام خدا و آنچه خدا خواهد ، و چون بنده چنین کند اورا از آنچه در آن روز فراموش کند بس باشد (یعنی ازاو بازخواست نشود) .

٦ـ فرمود «ع»: هر که اینذکر را هنگام ورود در شب سه بار بگوید در درون پری از پر های جبرئیل در آید تا بامداد کند « بخدا سپارم که علی و اعلی و جلیل و عظیم است خودم را وهر که بکارم میخورد ، بخدا سپارم خویش را از آنخدائیکه هرچیز در برابر بزرگواریش‌ترسان ولرزان است.

٧ـ فرمود (ع) . چون شب کنی بگو « بار خدایا من از تو خواستارم هنگام آمدن شبت و

«اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عِنْدَ إِقْبالِ لَيْلِكَ وَإِدْبارِ نَهارِكَ وَحُضُورِ صَلَواتِكَ وَأَصْواتِ دُعائِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» وَادْعُ بِما أَحْبَبْتَ.

۸ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قالَ: ما مِنْ يَوْمٍ يَأْتِي عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلّا قالَ لَهُ ذٰلِكَ الْيَوْمُ: يا ابْنَ آدَمَ أَنا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَأَنا عَلَيْكَ شَهِيدٌ، فَقُلْ فِيَّ خَيْراً وَاعْمَلْ فِيَّ خَيْراً أَشْهَدْ لَكَ بِهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَإِنَّكَ لَنْ تَرانِي بَعْدَها أَبَداً قالَ: وَكانَ عَلِيٌّ عليه السلام إِذا أَمْسىٰ يَقُولُ: مَرْحَباً بِاللَّيْلِ الْجَدِيدِ وَالْكاتِبِ الشَّهِيدِ اكْتُبا عَلَى اسْمِ اللّٰهِ ثُمَّ يَذْكُرُ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ.

۹ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ صالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ شِهابِ بْنِ عَبْدِرَبِّهِ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إِذا تَغَيَّرَتِ الشَّمْسُ فَاذْكُرِ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ كُنْتَ مَعَ قَوْمٍ يَشْغَلُونَكَ فَقُمْ وَادْعُ.

۱۰ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ شَرِيفِ بْنِ سابِقٍ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قالَ: ثَلاثٌ تَناسَخَها الْأَنْبِياءُ مِنْ آدَمَ عليه السلام حَتّىٰ وَصَلْنَ إِلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله كانَ إِذا أَصْبَحَ يَقُولُ: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيماناً تُباشِرُ بِهِ قَلْبِي وَيَقِيناً حَتّىٰ أَعْلَمَ أَنَّهُ لا يُصِيبُنِي إِلّا ما كَتَبْتَ لِي وَرَضِّنِي بِما قَسَمْتَ لِي».

وَرَواهُ بَعْضُ أَصْحابِنا وَزادَ فِيهِ: «حَتّىٰ لا أُحِبَّ تَعْجِيلَ ما أَخَّرْتَ وَلا تَأْخِيرَ ما عَجَّلْتَ يا

رفتن روزت و حضور نمازهایت و آواز های دعا بدرگاهت که رحمت فرستی بمحمد و آل محمد» و هرچه خواهی دعا کن.

۸ـ فرمود «ع»: روزی نباشد که بر آدمیزاده درآید جز اینکه گوید: ای آدمیزاده من روز نو توام و بر تو گواهم در من کار خوب کن تا در روز رستاخیز برای تو گواهی دهم زیرا پس از این هرگز مرا نبینی فرمود که علی (ع) را شیوه بود که چون شب میکرد میفرمود: مرحبا باین شب تازه و نویسنده گواه برای من نام خدا را بنویسید سپس ذکر خدا عزوجل میکرد.

۹ـ از شهاب بن عبدربه گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: هرگاه آفتاب بگردد (برآید یا بهزوال رسد یا غروب کند) ذکر خداعزوجل کن و اگر با مردمی باشیکه تو را باز میدارند از نزد آنان برخیز و دعا کن.

۱۰ـ از امام صادق (ع) فرمود: سه چیزرا پیمبران از هم نسخه گرفتند از آدم تا رسیدند به رسول خاتم که همیشه هرگاه صبح میکرد میگفت «بارخدایا براستی من از تو خواستارم ایمانی دلنشین و یقینی واقع بین تا بدانم که بمن نرسد جز آنچه تو بر من نوشتی و مرا بدانچه بهره ام کردی خشنوددار و یکی از اصحاب ما آن را روایت کرده است و در آن افزوده است «تا دوست ندارم تعجیل در آنچه را تو پس اندازی و نه تأخیر آنچه را تو پیش اندازی ای زنده، ای پاینده برحمت تو داد-

حَيُّ يا قَيُّومُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغيثُ ، أَصْلِحْ لي شَأْني كُلَّهُ وَلاتَكِلْني إِلىٰ نَفْسي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَداً وَ صَلَّى اللهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ» .

١١ - وَ[رُوِيَ] عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام : «اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذي أَصْبَحْنا وَالْمُلْكُ لَهُ وَأَصْبَحَتْ عَبْدَكَ وَابْنَ عَبْدِكَ وَابْنَ أَمَتِكَ فِي قَبْضَتِكَ ، اَللّٰهُمَّ ارْزُقْني مِنْ فَضْلِكَ رِزْقاً مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لاأَحْتَسِبُ وَاحْفَظْني مِنْ حَيْثُ أَحْتَفِظُ وَمِنْ حَيْثُ لاأَحْتَفِظُ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْني مِنْ فَضْلِكَ وَلاتَجْعَلْ لي حاجَةً إِلىٰ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ ، اَللّٰهُمَّ أَلْبِسْني الْعافِيَةَ وَارْزُقْني عَلَيْها الشُّكْرَ ، يا واحِدُ يا أَحَدُ يا صَمَدُ يا اَللّٰهُ الَّذي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ ؛ يا اَللّٰهُ يا رَحْمٰنُ يا رَحيمُ يا مالِكَ الْمُلْكِ وَرَبَّ الْأَرْبابِ وَ سَيِّدَ السّاداتِ وَيا اَللّٰهُ [يا] لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ اشْفِني بِشِفائِكَ مِنْ كُلِّ داءٍ وَسُقْمٍ فَإِنّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ أَتَقَلَّبُ في قَبْضَتِكَ» .

١٢ - عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، رَفَعَهُ إِلىٰ أَميرِ الْمُؤْمِنينَ عليه السلام أَنَّهُ كانَ يَقُولُ : «اَللّٰهُمَّ إِنّي وَهٰذَا النَّهارَ خَلْقانِ مِنْ خَلْقِكَ ؛ اَللّٰهُمَّ لاتَبْتَلِني بِهِ وَلا تَبْتَلِهِ بي ، اَللّٰهُمَّ وَلاتُرِهِ مِنّي جُرْأَةً عَلىٰ مَعاصيكَ وَلاتُرِكْهُ بِالْمَحارِمِكَ ، اَللّٰهُمَّ اصْرِفْ عَنّي الْأَزْلَ وَاللَّأْواءَ وَالْبَلْوىٰ وَسُوءَ الْقَضاءِ وَ شَماتَةَ الْأَعْداءِ وَمَنْظَرَ السُّوءِ في نَفْسي وَمالي» .

قالَ : وَ ما مِنْ عَبْدٍ يَقُولُ حينَ يُمْسي وَ يُصْبِحُ : «رَضيتُ بِاللهِ رَبّاً وَبِالْإِسْلامِ ديناً وَبِمُحَمَّدٍ

رسی کنم همه کار مرا اصلاح کن و مرا بخودم وا مگذار هرگز تا بیك چشم بر هم زدن و صلی الله علی محمد و آله .

١١ــ و ازامام صادق (ع) روایت‌شده‌است سپاس ازآنخدا استکه‌ملك‌رادارا است و من‌بامدادان کردم وبنده و بنده‌زاده توام و کنیززاده تو دردست تو، بار خدایا مرا روزی‌ده از فضل خود روزی فراوانی‌ازآنجا که‌گمان برم وازآنجا که‌گمان نبرم ونگهدارم ازآنرو که خودرا نگهمیدارم‌وازآنرو که‌نتوانم‌خودرا نگهداشت بار خدایا ازفضل خودت روزیم‌ده ومگذار برای من‌نیازی‌بکسی ازآفریده هایت بارخدایا جامه عافیتم درپوشان و برآنم شکرگذاری خودرا روزی‌کن ای یکتاای‌یگانه ای‌بی نیاز ایخدائیکه نزاده وزاده‌نیست‌واحدی‌بااوهمتا نیست ای خدای‌بخشاینده ای‌مهربان ای مالك الملك پرورنده پرورنده ها و آقای آقایان و ای خدا نیست شایسته پرستشی جز تو مرا بدرمان‌خوددرمان کن ازهر درد وبیماری زیرا من بنده و بنده‌زاده توام ودر دست تومیگردم.

١٢ ــ از محمدبن علی که آنرا بامیرالمؤمنین (ع) رسانیده که میگفته است «بار خدایا من واینروز هردو از آفریده‌های توایم بارخدایا مرا بدان‌میازمای و اورا بمن آزمایش مکن بار خدایا به‌او منماکه بنافرمانی تودلیرم و بدانچه غدقن کردی اندرم بار خدایا در اینروز تنگی و سختی و گرفتاری وپیشآمد بدوسرزنش‌دشمنان ومنظره بدرا درخودومالم‌ازمن‌بگردان فرمود: بنده‌ای نباشد که چون‌شب کند یاصبح نماید سه بار بگوید «بخدا خشنودم که پروردگارم باشد و به اسلام که

ﷺ نَبِيّاً وَبِالْقُرْآنِ بَلاغاً وَبِعَلِيٍّ إِماماً» ـ ثَلاثاً ـ إِلّا كانَ حَقّاً عَلَى اللهِ الْعَزِيزِ الْجَبّارِ أَنْ يُرْضِيَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ .

قالَ : وَكانَ يَقُولُ عليه السلام إِذا أَمْسى : أَصْبَحْنا لِلّهِ شاكِرِينَ وَ أَمْسَيْنا لِلّهِ حامِدِينَ فَلَكَ الْحَمْدُ كَما أَمْسَيْنا لَكَ مُسْلِمِينَ سالِمِينَ» قالَ : وَإِذا أَصْبَحَ قالَ : «أَمْسَيْنا لِلّهِ شاكِرِينَ وَأَصْبَحْنا لِلّهِ حامِدِينَ وَالْحَمْدُ لِلّهِ كَما أَصْبَحْنا لَكَ مُسْلِمِينَ سالِمِينَ» .

١٣ ـ عَنْهُ ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسى ، عَنْ سَماعَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ : كانَ أَبِي عليه السلام يَقُولُ إِذا أَصْبَحَ: «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَإِلَى اللهِ وَفِي سَبِيلِ اللهِ وَعَلى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ ﷺ اللّهُمَّ إِلَيْكَ أَسْلَمْتُ نَفْسِي وَ إِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ يا رَبَّ الْعالَمِينَ ، اللّهُمَّ احْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَ مِنْ خَلْفِي وَ عَنْ يَمِينِي وَ عَنْ شِمالِي وَ مِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي وَمِنْ قِبَلِي ، لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ ، لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ ، نَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعافِيَةَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَشَرٍّ فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ ، اللّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذابِ الْقَبْرِ وَمِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ وَمِنْ ضِيقِ الْقَبْرِ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ سَطَواتِ اللَّيْلِ وَالنَّهارِ ، اللّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ وَرَبَّ الْبَلَدِ الْحَرامِ وَرَبَّ الْحِلِّ وَالْحَرامِ أَبْلِغْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ عَنِّي السَّلامَ ، اللّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِدِرْعِكَ الْحَصِينَةِ وَأَعُوذُ بِجَمْعِكَ أَنْ تُمِيتَنِي

دینم باشد و بمحمد (ص) که پیغمبرم باشد و بقرآن برای اینکه تبلیغ بمن کند و بعلی برای اینکه رهبر و پیشوایم باشد » جز اینکه بر خدای عزیز جبار سزاوار است که در روز رستاخیز او را خشنود سازد،

فرمود: چون شب میکرد، میفرمود: بامدادان کردیم در شکر گذاری خدا و شب نمودیم در سپاس خدا، خدایا از آن تو است سپاس چونانکه بامداد کردیم با تسلیم بتو درحال سلامت.

فرمود: درهر بامداد میگفت: شب کردیم در شکر گذاری خدا و بامداد کردیم در سپاسگذاری خدا سپاس از آنخدا است چونانکه بامداد کردیم باتسلیم بتو درحال سلامت .

١٣ـ از امام صادق (ع) که پدرم چون صبح میکرد میگفت: بنام خدا، بذات خدا و بسوی خدا و در راه خدا و بر کیش رسولخدا(ص) بار خدایا خود را بتو سپردم و کارمرا به‌تووا گزاردم و بر تو توکل کردم ای پروردگار جهانیان، بار خدایا در پناه ایمانم نگه‌دار از پیش روی و دنبال سرم و از سمت راست و چپم و از فراز سر و زیر پایم و از برابرم ، نیست شایسته پرستشی جز تو نیست جنبش و نه توانی جز بتو از تو عفو و عافیت جویم از هر بدی و از هرشری دردنیاو آخرت بار خدایا من از عذاب قبر و فشارش بتو پناه برم و بتو پناهم از دست‌اندازی های شب و روز بار خدایا پروردگار مشعرالحرام و پروردگار بلد الحرام (شهر مکه) و پروردگار حل و حرم برسان بمحمد و خاندانش سلام مرا، بار خدایاپناه برم بجوشن نگه دارنده تو وپناه برم بوابستگی‌بحضرتت

غَرَقاً أَوْحَرَقاً أَوْشَرَقاً أَوْقَوَداً أَوْصَبْراً أَوْمَسَماً أَوْتَرَدِّياً فِي بِئْرٍ أَوْأَكِيلَ السَّبُعِ أَوْمَوْتَ الْفَجْأَةِ أَوْبِشَيْءٍ مِنْ هِبَاتِ السُّوءِ وَلٰكِنْ أَمِتْنِي عَلٰى فِرَاشِي فِي طَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ ﷺ مُصِيباً لِلْحَقِّ غَيْرَ مُخْطِيءٍ، أَوْفِي الصَّفِّ الَّذِي نَعَتَّهُمْ فِي كِتَابِكَ «كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ» أُعِيذُ نَفْسِي وَوُلْدِي وَمَا رَزَقَنِي رَبِّي بِقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ - حَتّٰى يَخْتِمَ السُّورَةَ - وَأُعِيذُ نَفْسِي وَ وُلْدِي وَ مَارَزَقَنِي رَبِّي بِقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ - حَتّٰى يَخْتِمَ السُّورَةَ - وَيَقُولُ - : الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَدَدَ مَاخَلَقَ اللّٰهُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ مِثْلَ مَا خَلَقَ [اللّٰهُ] وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ مِلْءَ مَاخَلَقَ اللّٰهُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ زِنَةَ عَرْشِهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رِضَا نَفْسِهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرَضِينَ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ وَمِنْ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْوَقْرِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ الْمَنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ» وَ يُصَلِّي عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ.

١٤ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَامِنْ عَبْدٍ يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ: «اللّٰهُ أَكْبَرُ اللّٰهُ أَكْبَرُ كَبِيراً وَسُبْحَانَ اللّٰهِ بُكْرَةً وَأَصِيلاً وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيراً، لَاشَرِيكَ لَهُ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ» إِلَّا ابْتَدَرَهُنَّ مَلَكٌ وَجَعَلَهُنَّ

از اینکه مرا بمیرانی بوسیله غرق درآب و سوختن و گلوگیر شدن یا بقصاص یادست بسته بدست دشمن یا بهزهر خوردن یا پرت شدن درچاه یا بخوردن درندههایا مرك ناگهانی یا بهریك‌ازمردنهای ناگوار ولی مرا در بستر خود بمیران در فرمانبری از خودت و فرمانبری از رسولت (ص) با اینکه بحق رسیده و راه خطا نرفته باشم یا در صف مجاهدان حق که در قرآنت آنها را ستوده ای که (٤ـ الصف) سازمانی بهم آمیختهاند، پناه دهم خودم و فرزندانم و هر چه پروردگارم بمن روزی کرده است ـ به قل اعوذ برب الفلق ـ بخواند تاآخر سوره ـ و میگوید: سپاس ازآنخدااست بشماره آنچهخداآفریده، سپاس ازآنخدااست بمانندآنچهآفریدهوسپاس‌ازآنخدااست برآنچهآفریدهوسپاس‌از آنخدااست تاکشش کلماتش‌وسپاس‌ازآنخدااست‌بوزن عرشش وسپاس‌ازآن خدا است تاخودش خشنود گرددونیست شایسته ستایش جزخدای بردبار کریم ونیست شایسته ستایش جزخدای علی عظیم، منزه بـادپروردگارآسمانها و زمینها و هرچه میان‌آنها است و پروردگارعرش عظیم؟ بار خدایا بتوپناه میبرم از دچارشدن بشقاوت و سرزنش دشمنها و بتو پناه برم از فقر وبار سنگین و بتو پناه برم از منظرهٔ بد و ناگوار درباره اهل ومال وفرزند ودهبار صلوات برمحمد وآلش فرستد.

١٤ـ از امام‌باقر (ع) فرمود بندهای نباشد که چون صبح کند پیش از برآمدن خورشید گوید «الله اکبر الله اکبر کبیراً منزه باد خدا در بامداد وپسین وسپاس ازآنخدا است پروردگـار جهانیان بسیار وفراوان، شریك ندارد و صلی‌الله علی‌محمد وآله» جز اینکه فرشتهای آنهارا در یابد و میان

فِي جَوْفِ جَنَاحِهِ وَصَعِدَ بِهِنَّ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ : مَا مَعَكَ ؟ فَيَقُولُ : مَعِي كَلِمَاتٌ قَالَهُنَّ رَجُلٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَهِيَ كَذَا وَكَذَا ، فَيَقُولُونَ : رَحِمَ اللهُ مَنْ قَالَ هٰؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ وَغَفَرَ لَهُ قَالَ : وَكُلَّمَا مَرَّ بِسَمَاءٍ قَالَ لِأَهْلِهَا مِثْلَ ذٰلِكَ ، فَيَقُولُونَ : رَحِمَ اللهُ مَنْ قَالَ هٰؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ وَغَفَرَ لَهُ، حَتّٰى يَنْتَهِيَ بِهِنَّ إِلَى حَمَلَةِ الْعَرْشِ، فَيَقُولُ لَهُمْ : إِنَّ مَعِيَ كَلِمَاتٍ تَكَلَّمَ بِهِنَّ رَجُلٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَهِيَ كَذَا وَكَذَا فَيَقُولُونَ : رَحِمَ اللهُ هٰذَا الْعَبْدَ وَغَفَرَ لَهُ انْطَلِقْ بِهِنَّ إِلَى حَفَظَةِ كُنُوزِ مَقَالَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ هٰؤُلَاءِ كَلِمَاتُ الْكُنُوزِ حَتّٰى تَكْتُبَهُنَّ فِي دِيوَانِ الْكُنُوزِ .

١٥ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ ؛ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا أَصْبَحْتَ فَقُلِ : «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقْتَ وَذَرَأْتَ وَبَرَأْتَ فِي بِلَادِكَ وَعِبَادِكَ ؛ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ وَجَمَالِكَ وَحِلْمِكَ وَكَرَمِكَ كَذَا وَكَذَا» .

١٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّ عَلِيّاً صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ : «سُبْحَانَ اللهِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ ـ ثَلَاثاً ـ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَمِنْ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ وَمِنْ فَجْأَةِ نِقْمَتِكَ وَمِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ وَمِنْ شَرِّ مَا سَبَقَ فِي اللَّيْلِ ؛ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّةِ مُلْكِكَ وَشِدَّةِ قُوَّتِكَ وَبِعَظِيمِ سُلْطَانِكَ وَبِقُدْرَتِكَ عَلَى خَلْقِكَ» . ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ .

برخود نهد وبآسمان دنیا بالا برد و فرشته‌ها به او گویند چه همراه تواست؟ در پاسخ گوید با من چند کلمه است که مردی از مؤمنان گفته و آنها چنین و چنانند و فرشته‌ها گویند: خدا رحمت کند هر که اینکلماترا گفته است و اورا بیامرزد وبهر آسمانی که بالا رود باهل آن گزارش دهد و آنها گویند خدا رحمت کند آنرا که این کلمات‌را خوانده است و اورا بیامرزد تا آنها را بحاملان عرش رساند و بآنها گوید با من کلماتیست که مردی از مؤمنان گفته است وچنین و چنانند و حاملان عرش میگویند خدا این بنده‌رارحمت کند و بیامرزد آنها را ببر نزد نگهبانان گنجینه های گفتار مؤمنان زیرا اینها گنجور کلماتند تا آنها رادردفتر گنجینه‌ها بنویسند.

١٥ـ از امام صادق (ع) که چون صبح کنی بگو، بار خدایا من بتوپناه برم‌ازشر آنچه آفریدی و بر آوردی و جان بخشیدی در همه بلاد و عباد خودت بارخدایا من ازتو خواهم بوالائی وزیبائی و بردباری و کرمت چنین وچنان (یعنی حاجات خودرا ذکر کند).

١٦ـ فرمود (ع): علی (ع) راشیوه این بود که هرگاه صبح میکرد میفرمود: (سه بار)سبحان الله الملك‌القدوس،بار خدایاراسی من بتوپناه برم از زوال‌نعمت ودیگر گونی عافیت و بناگاه‌رسیدن بلایت واز دچار شدن ببدبختی واز شر هرآنچه درشب پیش‌آمده‌بار خدایا من ازتو خواهم بحق‌عزت ملکت و شدت نیرویت و بوسیله تسلطوبزرگواریت و بتوانائیت برخلقت ـ سپس‌حاجت خودرابخواه

١٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّٰادٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتٰارِ، عَنِ الْعَلاٰءِ بْنِ كٰامِلٍ قٰالَ: سَمِعْتُ أَبٰاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَخِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ» عِنْدَ الْمَسٰاءِ: لاٰإِلٰهَ إِلاّٰاللهُ وَحْدَهُ لاٰشَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. قٰالَ: قُلْتُ: بِيَدِهِ الْخَيْرُ؟ قٰالَ: إِنَّ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَلٰكِنْ قُلْ كَمٰا أَقُولُ [لَكَ] عَشْرَ مَرّٰاتٍ وَأَعُوذُ بِاللهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ وَحِينَ تَغْرُبُ عَشْرَ مَرّٰاتٍ.

١٨ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّٰادٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرٰارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلاٰمُ قٰالَ: يَقُولُ بَعْدَ الصُّبْحِ: «الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الصَّبٰاحِ، الْحَمْدُ لِلّٰهِ فٰالِقِ الْإِصْبٰاحِ ـ ثَلاٰثَ مَرّٰاتٍ ـ اللّٰهُمَّ افْتَحْ لِي بٰابَ الْأَمْرِ الَّذِي فِيهِ الْيُسْرُ وَالْعٰافِيَةُ، اللّٰهُمَّ هَيِّئْ لِي سَبِيلَهُ وَبَصِّرْنِي مَخْرَجَهُ اللّٰهُمَّ إِنْ كُنْتَ قَضَيْتَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ عَلَيَّ مَقْدِرَةً بِالشَّرِّ فَخُذْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمٰالِهِ وَمِنْ تَحْتِ قَدَمَيْهِ وَمِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ وَاكْفِنِيهِ بِمٰاشِئْتَ وَمِنْ حَيْثُ شِئْتَ وَكَيْفَ شِئْتَ».

١٩ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّٰارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمٰاعِيلَ، عَنْ أَبِي إِسْمٰاعِيلَ السَّرّٰاجِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتٰارِ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قٰالَ: مَنْ قٰالَ إِذٰا أَصْبَحَ: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ فِي ذِمَّتِكَ وَجِوٰارِكَ، اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ دِينِي وَنَفْسِي وَدُنْيٰايَ وَآخِرَتِي وَ أَهْلِي

١٧ـ از علاء بن کامل که شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: پروردگارت را در نهادت یاد آور بازاری و هراس و گفتار آهسته ـ هنگام شب (بگو): نیست شایسته ستایش جز خدا تنها است شریك ندارد از آن اواست ملك واز آن اواست سپاس زنده کند و بمیراند وبمیراند وزنده کند واو است بر هرچه توانا گوید گفتم بیده‌الخیر ـ فرمود: درست است که بیده‌الخیر ولی چنان‌بگو که من برای تو گفتم تاده بار، وبگو: پناه برم بخدای شنوا ودانا ـ هنگامیکه برآید آفتاب و هنگامیکه غروب کند ـ ده بار.

شرحـ ازمجلسی ره ـ «ولکن قل» دلالت‌دارد که افزودن چیزی به دعای وارد نشاید گرچه فزونی ستایش خدا وبجا درنظر آید زیرا بهره دعا به‌دستور است نه بخردانسانی.

١٨ـ ازامام باقر(ع) فرمود: میگوید (میگوئی توخل) پس ازبرآمدن بامداد تاسه بار سپاس‌از آنخدااست که پروردگار صباحست سپاس ازآنخدا شکافنده هرصباح ـ بار خدایا بر من بگشای‌دری که درآن خوشی وعافیت است بارخدایا راهش را برایم‌آماده سازومرا بیرون شدن ازآن‌بینا گردان بار خدایا اگر بهر کدام از آفریده‌هایت درباره من توانائی بآزار داده‌ای جلو اورا ازپیش وپس‌و راست وچپ و اززیر گام و بالای سرش، بربند و شر اورا ازمن کفایت کن بدانچه خواهی و ازآنراه که خواهی و هر گونه بخواهی».

١٩ـ ازامام‌باقر(ع)فرمود: هر که چون صبح کند گوید «بار خدایا من‌صبح کردم درپناه تو و زیرسایه توبارخدایا من‌بتومیسپارم دینم وخودم ودنیا وآخرتم‌واهل ومالم وبتو پناه برم‌ای بزرگوار

وَمالي وَأَعُوذُبِكَ يا عَظِيمُ مِنْ شَرِّ خَلْقِكَ جَميعاً وَأَعُوذُبِكَ مِنْ شَرِّ ما يُبْلِسُ بِهِ إِبْلِيسُ وَجُنُودُهُ» . إِذا قالَ هٰذا الْكَلامَ لَمْ يَضُرَّهُ يَوْمَهُ ذٰلِكَ شَيْءٌ وَإِذا أَمْسى فَقالَهُ لَمْ يَضُرَّهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ شَيْءٌ إِنْ شاءَ اللهُ تَعالى.

٢٠ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسى ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعيدٍ ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عيسى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبي بَصيرٍ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : إِذا صَلَّيْتَ الْمَغْرِبَ وَالْغَداةَ فَقُلْ: «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ لاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ إِلّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظيمِ» ـ سَبْعَ مَرّاتٍ ـ فَإِنَّهُ مَنْ قالَها لَمْ يُصِبْهُ جُذامٌ وَلابَرَصٌ وَلاجُنُونٌ وَلاسَبْعُونَ نَوْعاً مِنْ أَنْواعِ الْبَلاءِ ، قالَ : وَتَقُولُ إِذا أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ : «الْحَمْدُ لِرَبِّ الصَّباحِ ؛ الْحَمْدُ لِفالِقِ الْإِصْباحِ ـ مَرَّتَيْنِ ـ الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي أَذْهَبَ اللَّيْلَ بِقُدْرَتِهِ وَجاءَ بِالنَّهارِ بِرَحْمَتِهِ وَنَحْنُ في عافِيَةٍ» . وَيَقْرَأُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ آخِرَ الْحَشْرِ وَعَشْرَ آياتٍ مِنَ الصّافّاتِ وَسُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمّا يَصِفُونَ وَسَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلينَ وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ ۞ فَسُبْحانَ اللهِ حينَ تُمْسُونَ وَ حينَ تُصْبِحُونَ ۞ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّماواتِ وَالْأَرْضِ وَ عَشِيّاً وَحينَ تُظْهِرُونَ ۞ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ كَذٰلِكَ تُخْرَجُونَ ۞ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلائِكَةِ وَالرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبَكَ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنّي عَمِلْتُ سُوءاً وَظَلَمْتُ نَفْسي فَاغْفِرْلي وَارْحَمْني وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوّابُ الرَّحيمُ» .

از شر همه خلقت و بتو پناه برم از شر آنچه ابلیس و لشگرش و سوسه کنند » چون این کلام را بگوید در آنروز چیزی بوی زیان نرساند و هرگاه چون بشب درآید آنرا بگوید در آنشب چیزی بهاو زیان نرساند انشاءالله تعالی.

٢٠ـ ازامام صادق (ع)فرمود: چون نمازمغرب و بامدادبخوانی هفت بار بگو بسم الله الرحمن الرحیم ولاحول ولاقوة الاباللّه العلی‌العظیم ـ زیرا هر کس آنرا بگوید خوره وپیسی ودیوانگی و هفتاد نوع بلابهاو نرسد.

فرمود درهر صبح وشب که واردشوی دوبار میگوئی الحمدلرب الصباح الحمد لفالق‌الاصباح ـ سپاس ازآنخدائیست که شب را بنیروی خود برد وروز را برحمت خودآورد و ما درعافیتیم ـ وآیة الکرسی وآخرسوره حشررابادهآیه ازسوره مبارکهوالصافات میخواند با، سبحان ربك رب‌العزة عما یصفون وسلام علی المرسلین والحمدلله رب العالمین با (١٧ ـ روم) فسبحان‌الله حین تمسون وحین تصبحون وله الحمد فی‌السماوات والارض و عشیاً وحین تظهرون یخرج الحی من‌المیت ویخرج‌المیت من‌الحی ویحیی‌الارض بعدموتها و کذلك تخرجون سبوح قدوس رب‌الملائکة والروح سبقت رحمتك غضبك لااله الا انت سبحانك انی عملت سوءاً و ظلمت نفسی فاغفرلی و ارحمنی وتب علی انك انت التواب الرحیم.

شرح ـ از مجلسی « ره » ـ « و تقرأ آیة الکرسی » شیخ در مفتاح گفته است منظور در اینجا تا هم فیها خالدون است و آخر حشر از و لو انزلنا هذا القرآن است و گفته‌اند از هو الله الخالق است .

٢١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُعٰاوِيَةَ بْنِ عَمّٰارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : «اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَحْمَدُكَ وَأَسْتَعِينُكَ وَأَنْتَ رَبِّي وَ أَنَا عَبْدُكَ ، أَصْبَحْتُ عَلٰى عَهْدِكَ وَ وَعْدِكَ وَاُومِنُ بِوَعْدِكَ وَاُوفِي بِعَهْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، وَلاٰحَوْلَ وَلاٰقُوَّةَ إِلاّٰ بِاللهِ وَحْدَهُ لاٰشَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، أَصْبَحْتُ عَلٰى فِطْرَةِ الْإِسْلاٰمِ وَ كَلِمَةِ الْإِخْلاٰصِ وَمِلَّةِ إِبْرٰاهِيمَ وَ دِينِ مُحَمَّدٍ ، عَلٰى ذٰلِكَ أَحْيٰا وَأَمُوتُ إِنْ شٰاءَ اللهُ، اللّٰهُمَّ أَحْيِنِي مٰا أَحْيَيْتَنِي بِهِ وَأَمِتْنِي إِذٰا أَمَتَّنِي عَلٰى ذٰلِكَ وَابْعَثْنِي إِذٰا بَعَثْتَنِي عَلٰى ذٰلِكَ ، أَبْتَغِي بِذٰلِكَ رِضْوٰانَكَ وَاتِّبٰاعَ سَبِيلِكَ ، إِلَيْكَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي وَ إِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي ، آلُ مُحَمَّدٍ أَئِمَّتِي لَيْسَ لِي أَئِمَّةٌ غَيْرُهُمْ، بِهِمْ أَئْتَمُّ وَإِيّٰاهُمْ أَتَوَلّٰى وَبِهِمْ أَقْتَدِي ، اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُمْ أَوْلِيٰائِي فِي الدُّنْيٰا وَالْآخِرَةِ وَاجْعَلْنِي اُوٰالِي أَوْلِيٰاءَهُمْ وَاُعٰادِي أَعْدٰاءَهُمْ فِي الدُّنْيٰا وَالْآخِرَةِ وَأَلْحِقْنِي بِالصّٰالِحِينَ وَآبٰائِي مَعَهُمْ» .

٢٢- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبّٰارِ، عَنْ صَفْوٰانَ ؛ عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قٰالَ : قُلْتُ لَهُ عَلِّمْنِي شَيْئاً أَقُولُهُ إِذٰا أَصْبَحْتُ وَ إِذٰا أَمْسَيْتُ فَقٰالَ : قُلِ : «الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يَفْعَلُ مٰا يَشٰاءُ وَلاٰ يَفْعَلُ مٰا يَشٰاءُ غَيْرُهُ الْحَمْدُ لِلّٰهِ كَمٰا يُحِبُّ اللهُ أَنْ يُحْمَدَ ، الْحَمْدُ لِلّٰهِ كَمٰا هُوَ أَهْلُهُ ، اللّٰهُمَّ

وده آیه ازسورهٔ والصافات گفته‌اند مقصود ازاول آنست تاباآیه شهاب‌ثاقب وبرخی بسم‌الله‌راهم درضمن آن‌دانسته وباآن ۱۱ آیه میشود.

۲۱ـ ازامام صادق (ع) «بار خدایا ازآن تواست حمد وسپاس تورا سپاس گویم واز تویاری جویم و توئی پروردگارم و منم بنده توصبح کردم برعهد تو ووعده تو و بوعده‌ات ایمان دارم وبه عهدت وفاکارم‌تابتوانم ونیست جنبشی‌ونه توانی‌جز بخدایگانه‌است شریك‌نداردو گواهم که محمد (ص) بنده‌ورسول اواست من صبح کردم بفطرت اسلام وکلمه اخلاص وملت ابراهیم و دین‌محمد براینعقیده زنده بمانم و بمیرم ان‌شاءالله بار خدایا تا مرا زنده داری زنده بدار بدان و مرا برآن بمیران و چون مبعوثم کنی برآن مبعوث کن ومن میجویم بوسیله آن رضای تو وپیروی ازراه تورا تورا پشتیبان خود ساختم وکارم‌را بتو واگذاردم ،آل‌محمد پیشوایان منند ودیگری پیشوای من‌نیست ازآنها پیروی کنم و آنهارا دوست و سرپرست دانم و بدانها اقتداء نمایم ، بار خدایا آنان را در دنیا و آخرت دوستان من ساز و مرا توفیق ده تا با دوستان آنها دوستی کنم و با دشمنانشان دشمنی کنم دردنیا و آخرت و مرا بصالحان ملحق ساز در حالیکه پدرانم با آنان باشند (یعنی پدرانم راهم ازصالحین مقرر فرما).

۲۲ـ بامام صادق (ع) گفت بمن چیزی بیآموز که در آغاز صبح و شام بگویم ، فرمود : بگو سپاس از آنخدااست که میکند آنچه رامیخواهد و نمیکند دیگری‌آنچه را میخواهد (یعنی بـراو بایست نیست) سپاس ازآنخدا است چنانچه‌خداوند دوست دارد که سپاسگزاری شود، سپاس ازآنخدا است چنانچه او را شاید، بار خدایا مرا درآور در هرخیری که محمد وآل محمد را درآن درآوردی

أَدْخِلْنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَخْرِجْنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» .

٢٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ حَمَّادٍ الْكُوفِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُصْعَبٍ ؛ عَنْ فُرَاتِ بْنِ الْأَحْنَفِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: مَهْمَا تَرَكْتَ مِنْ شَيْءٍ فَلَا تَتْرُكْ أَنْ تَقُولَ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَمَسَاءٍ : «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَسْتَغْفِرُكَ فِي هٰذَا الصَّبَاحِ وَ فِي هٰذَا الْيَوْمِ لِأَهْلِ رَحْمَتِكَ وَ أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَهْلِ لَعْنَتِكَ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَبْرَأُ إِلَيْكَ فِي هٰذَا الْيَوْمِ وَفِي هٰذَا الصَّبَاحِ مِمَّنْ نَحْنُ بَيْنَ ظَهْرَانَيْهِمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ مِمَّا كَانُوا يَعْبُدُونَ ، إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ، اللّٰهُمَّ اجْعَلْ مَا أَنْزَلْتَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ فِي هٰذَا الصَّبَاحِ وَفِي هٰذَا الْيَوْمِ بَرَكَةً عَلَى أَوْلِيَائِكَ وَعِقَاباً عَلَى أَعْدَائِكَ، اللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاكَ وَعَادِ مَنْ عَادَاكَ ؛ اللّٰهُمَّ اخْتِمْ لِي بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ كُلَّمَا طَلَعَتْ شَمْسٌ أَوْ غَرَبَتْ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيراً اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ اللّٰهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ مُنْقَلَبَهُمْ وَمَثْوَاهُمْ ، اللّٰهُمَّ احْفَظْ إِمَامَ الْمُسْلِمِينَ بِحِفْظِ الْإِيمَانِ وَانْصُرْهُ نَصْراً عَزِيزاً وَ افْتَحْ لَهُ فَتْحاً يَسِيراً وَاجْعَلْ لَهُ وَلَنَا مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَاناً نَصِيراً ، اللّٰهُمَّ الْعَنْ فُلَاناً وَفُلَاناً وَالْفِرَقَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى رَسُولِكَ وَوُلَاةِ الْأَمْرِ بَعْدَ رَسُولِكَ وَالْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ وَ شِيعَتِهِمْ وَأَسْأَلُكَ الزِّيَادَةَ مِنْ فَضْلِكَ وَالْإِقْرَارَ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ وَالتَّسْلِيمَ لِأَمْرِكَ وَالْمُحَافَظَةَ عَلَى مَا أَمَرْتَ بِهِ لَا أَبْتَغِي بِهِ بَدَلاً وَلَا أَشْتَرِي

و مرا برآور از هر بدی که محمد و آل محمد را از آن بر آوردی و صلی الله علی محمد و آل محمد .

٢٣ـ فرمود (ع): هر آنچه را ترك كنی این گفتار را در هر بام وشام ترك مكن «بار خدایا صبح كردم ودر این صبح از تو آمرزش میخواهم وهم در اینروز برای هر كه اهل رحمت تواست و بتو بیزارم از هر كه اهل لعنت تواست، بارخدایا من صبح كردم ودر این روز واین بامداد بتو بیزارم از كسانیكه ما درمیان آنهائیم ازمردم مشرك واز آنچه میپرستند راستیكه آنان مردم بدونابكارند، بارالها هر آنچه در این بامداد واین روز از آسمان بزمین فرود آوری برای ما بركت ساز و بر دشمنانت عذاب، بارخدایا دوست دار هر كه دوستت دارد ودشمن دار هر كه را باتو دشمنی كند بارخدایا اینروز را برای من با امنیت وایمان بپایان رسان هر آن زمانیكه آفتاب بر آید ویا فرود شود بارخدایا بیامرز مرا و پدر و مادرمرا و بآنها رحم كن چنانچه مرا از كودكی پروریدند بارخدایا بیامرز مؤمنین ومؤمنات ومسلمین ومسلمات را از زنده ومرده بارخدایا تو سرانجام و پایگاه آنها را میدانی بارخدایا امام مسلمانان را در پناه ایمان نگه دار واورا نصرت باعزت بده و پیروزی وفتح آسان و برای او وماها از نزد خود تسلط پیروزمندانه ای مقرر ساز خدایا فلان وفلان را بادستجات مخالف رسولت ومخالف امامان برحق بعداز رسولت و شیعه های آنها لعنت كن واز تو خواهم فزونی از فضلت وتوفیق اقرار بهر آنچه از نزدت آمده است وتسلیم بامر

بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً ، اللّٰهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَقِنِي شَرَّ مَاقَضَيْتَ ، إِنَّكَ تَقْضِي وَلا يُقْضَى عَلَيْكَ وَلا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ ، تَبارَكْتَ وَتَعالَيْتَ ، سُبْحانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ تَقَبَّلْ مِنِّي دُعائِي وَمَاتَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ مِنْ خَيْرٍ فَضاعِفْهُ لِي أَضْعافاً [مُضاعَفَةً] كَثِيرَةً وَآتِنا مِنْ لَدُنْكَ [رَحْمَةً وَ] أَجْراً عَظِيماً ، رَبِّ مَاأَحْسَنَ مَاابْتَلَيْتَنِي وَأَعْظَمَ مَاأَعْطَيْتَنِي وَأَطْوَلَ مَاعافَيْتَنِي وَأَكْثَرَ مَاسَتَرْتَ عَلَيَّ ، فَلَكَ الْحَمْدُ يَاإِلٰهِي كَثِيراً طَيِّباً مُبارَكاً عَلَيْهِ ؛ مِلْءَ السَّماواتِ وَمِلْءَ الْأَرْضِ وَمِلْءَ مَاشاءَ رَبِّي كَمَا يُحِبُّ وَيَرْضَى وَكَمَا يَنْبَغِي لِوَجْهِ رَبِّي ذِي الْجَلالِ وَالْإِكْرامِ» .

٢٤ ـ عَنْهُ ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مِهْرانَ ؛ عَنْ حَمّادِ بْنِ عُثْمانَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ قالَ : «ماشاءَاللهُ كانَ ، لاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ إِلّابِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» مِائَةَ مَرَّةٍ حِينَ يُصَلِّي الْفَجْرَ لَمْ يَرَ يَوْمَهُ ذٰلِكَ شَيْئاً يَكْرَهُهُ .

٢٥ ـ عَنْهُ ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مِهْرانَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : مَنْ قالَ فِي دُبُرِ صَلاةِ الْفَجْرِ وَدُبُرِ صَلاةِ الْمَغْرِبِ سَبْعَ مَرّاتٍ : «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ لاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ إِلّابِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» دَفَعَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ سَبْعِينَ نَوْعاً مِنْ أَنْواعِ الْبَلاءِ أَهْوَنُها الرِّيحُ وَالْبَرَصُ وَالْجُنُونُ وَ إِنْ كانَ شَقِيّاً مُحِيَ مِنَ الشَّقاءِ وَكُتِبَ فِي السُّعَداءِ .

توو محافظت بر آنچه فرمودی ونجویم برای آن بدلی ونفروشم آنرا ببهای اندك ، بارخدایا مرادر زمره آنان که هدایت کردی هدایت فرما و از شر آنچه مقدر کردی نگه‌دار زیرا توحکم کنی و بر تو حکمی نشود وخوار نگردد هر که‌را دوست‌داری، برتری بلند مقامی منزهی ای پروردگارخانه کعبه بپذیر ازمن دعایم‌را وهر کارخیری که بوسیله‌آن بتوتقرب جستم آنرا دوچندان کن بسیار و ازنزد خودت رحمت واجر عظیم بمابده، پروردگارا چه‌خوش مرا آزمایش کردی وچه عطای بزرگی بمن دادی وچه‌بسیارمرادر پرده‌داشتی‌از آن توبادسپاس‌ای‌معبودم،سپاس‌بسیار پاك‌وبابرکتی‌بر آسمانهاوزمین وبر آنچه پروردگارم خواهد چنانچه دوست‌دارد وراضی باشد وچنانچه شایسته ذات پروردگارمنست که‌صاحب جلالت و کرامت است.

٢٤ـ از حمادبن عثمان گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود هر که چون نماز بامداد گذارد صدبار بگوید: ماشاء الله کان لاحول ولاقوة الابالله العلی‌العظیم ـ در آنروز خودبدی نبیند .

٢٥ـ ازامام صادق (ع) دنبال‌نمازفجر ونماز مغرب هفت‌بار بگوید بسم‌الله الرحمن‌الرحیم‌لاحول ولاقوة الابالله العلی‌العظیم ـ خداعزوجل هفتاد نوع بلاء ازاو بگرداند که آسان‌تر آنها بادهای بد (چون استسقاء و غیره یا مقصود عفونت اعضاء است که بوی بد دهد یا گرفتاری بطوفان که موجب سقوط وهلاکت‌باشد ـ ازمجلسی وغیره ..)

و پیسی و دیوانگی است و اگر شقی باشد از شقاوت بدر آید ودر سعادتمندان نوشته شود.

۲٦ ـ وَفِي رِوَايَةِ سُعْدَانَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: أَهْوَنُهُ الْجُنُونُ وَالْجُذَامُ وَالْبَرَصُ وَإِنْ كَانَ شَقِيّاً رَجَوْتُ أَنْ يُحَوِّلَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى السَّعَادَةِ .

۲۷ ـ عَنْهُ . عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: يَقُولُهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حِينَ يُصْبِحُ وَثَلَاثَ مَرَّاتٍ حِينَ يُمْسِي لَمْ يَخَفْ شَيْطَاناً وَلَا سُلْطَاناً وَلَا بَرَصاً وَلَا جُذَاماً ، وَلَمْ يَقُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ . قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام : وَأَنَا أَقُولُهَا مِائَةَ مَرَّةٍ .

۲۸ ـ عَنْهُ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ سَمَاعَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ . إِذَا صَلَّيْتَ الْغَدَاةَ وَالْمَغْرِبَ فَقُلْ : «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» ـ سَبْعَ مَرَّاتٍ ـ فَإِنَّهُ مَنْ قَالَهَا لَمْ يُصِبْهُ جُنُونٌ وَلَا جُذَامٌ وَلَا بَرَصٌ وَلَا سَبْعُونَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ .

۲۹ ـ عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ : قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام إِذَا صَلَّيْتَ الْمَغْرِبَ فَلَا تَبْسُطْ رِجْلَكَ وَلَا تَكَلَّمْ أَحَداً حَتَّى تَقُولَ مِائَةَ مَرَّةٍ : «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» وَمِائَةَ مَرَّةٍ فِي الْغَدَاةِ فَمَنْ قَالَهَا دَفَعَ اللهُ عَنْهُ مِائَةَ نَوْعٍ مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ أَدْنَى نَوْعٍ مِنْهَا الْبَرَصُ وَالْجُذَامُ وَالشَّيْطَانُ وَالسُّلْطَانُ .

۳۰ ـ عَنْهُ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ حَمَّادٍ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ : إِذَا أَمْسَيْتَ فَنَظَرْتَ إِلَى الشَّمْسِ فِي غُرُوبٍ وَإِدْبَارٍ فَقُلْ : «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

۲٦ـ در روایت ابی بصیر از آن حضرت بمانند او رسیده است جز اینکه گوید آسان ترین آن بلاها جنونست و جذام و برص و اگر شقی باشد من امیدوارم که خدا عزوجل او را بسعادت منتقل سازد.

۲۷ـ از ابی‌الحسن (ع) هم مانند آن نقلست جزاینکه او فرموده است اینذکر را سه بار در بامدادو گوید وسه‌بار در آغاز شب و نترسد از شیطان و نه از سلطان و نه ازبرص ونه ازجذام‌ودر آن هفت‌بار ذکر نشده وابوالحسن (ع) فرموده‌است من آنرا صدبار گویم.

۲۸ـ از امام صادق (ع) فرمود: هرگاه نماز بامداد ومغرب راخواندی هفت بار بگو بسم الله الرحمن الرحیم لاحول ولاقوة الاباللهالعلی العظیم‌ـ زیرا هرکه آنرا بگوید باو نرسدجنون‌وجذام وبرص ونه هفتاد نوع از انواع‌بلا.

۲۹ـ ابوالحسن (ع) فرمود: چون نماز مغرب را خواندی پایت را دراز مکن و باکسی سخن مگو تا صدبار بگوئی بسم‌الله الرحمن الرحیم ولاحول ولاقوة الاباللهالعلی‌العظیم و صدبار هم پس ازنماز صبح بگو : هرکه‌آن راگوید خدا ازاو صدنوع از انواع‌بلا دفع کندکه ازآنجمله است‌برص وجذام وشیطان و سلطان.

۳۰ـ از عبدالله بن‌ابراهیم جعفری گوید ازابوالحسن (ع) شنیدم میفرمود چون بشب رسی‌و

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يَصِفُ وَلا يُوصَفُ وَ يَعْلَمُ وَلا يُعْلَمُ، يَعْلَمُ خائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَما تُخْفِي الصُّدُورُ؛ أَعُوذُ بِوَجْهِ اللّٰهِ الْكَرِيمِ وَبِاسْمِ اللّٰهِ الْعَظِيمِ مِنْ شَرِّ ما ذَرَأَ وَما بَرَأَ وَمِنْ شَرِّ ما تَحْتَ الثَّرىٰ وَمِنْ شَرِّ ما ظَهَرَ وَما بَطَنَ وَمِنْ شَرِّ ما كانَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهارِ وَمِنْ شَرِّ أَبِي مُرَّةَ وَ ما وَلَدَ وَ مِنْ شَرِّ الرَّسِيسِ وَمِنْ شَرِّ ما وَصَفْتُ وَما لَمْ أَصِفْ؛ فَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ» ذَكَرَ أَنَّها أَمانٌ مِنَ السَّبُعِ وَمِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ، قالَ وَكانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ إِذا أَصْبَحَ: «سُبْحانَ اللّٰهِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ - ثَلاثاً - اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوالِ نِعْمَتِكَ وَمِنْ تَحْوِيلِ عافِيَتِكَ وَمِنْ فَجْأَةِ نِقْمَتِكَ وَمِنْ دَرَكِ الشَّقاءِ وَمِنْ شَرِّ ما سَبَقَ فِي الْكِتابِ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّةِ مُلْكِكَ وَشِدَّةِ قُوَّتِكَ وَبِعَظِيمِ سُلْطانِكَ وَبِقُدْرَتِكَ عَلىٰ خَلْقِكَ».

٣١- عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي هاشِمٍ، عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام قالَ: إِنَّ الدُّعاءَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِها سُنَّةٌ واجِبَةٌ مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ وَالْمَغْرِبِ تَقُولُ: «لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» - عَشْرَ مَرَّاتٍ - وَتَقُولُ: «أَعُوذُ بِاللّٰهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنْ هَمَزاتِ الشَّياطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ، إِنَّ اللّٰهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» - عَشْرَ مَرَّاتٍ - قَبْلَ طُلُوعِ

بنگری خورشید درنهان شدن وپشت دادنست بگو «بسم الله الرحمن الرحیم سپاس ازآنخدا است که فرزندی برنگرفته‌وشریك ملکی ندارد، سپاس از آنخدااست که وصف کند ووصف نشود و بداند و دانسته نشود، بداند خیانت دیده مارا وآنچه نهانست در سینه‌ها، پناه برم بوجه‌الله الکریم و باسم الله‌العظیم از شر آنچه آفرید و بدو جانبخشید واز شرآنچه زیرخاکست و از شر آنچه آشکار است و آنچه در نهانست و ازشر آنچه درشب است ودر روز است واز شر ابی مره (کنیه شیطانست) و آنچه بزاید و از شر تباهی و هوسرانی بیهوده و از شر آنچه وصف کردم و نکردم و سپاس ازآن پروردگار جهانیانست» یادآورشد که‌این‌دعا وسیله‌امان از درنده و ازشیطان رجیم و ازذریه‌او است.

فرمود که امیرالمؤمنین (ع) میفرمود در آغاز صبح تا سه بار سبحان‌الله الملك‌القدوس بار خدایا بتو پناه برم از زوال نعمتت و دیگرگونی عافیتت و از بلای ناگهانت وازدچارشدن‌بیدبختی واز شرآنچه در کتاب‌سابقه دارد، بارخدایا ازتو خواستارم بعزت‌ملکت وسختی نیرویت و بزرگواری سلطانت و بقدرتی که برآفریده‌های خودداری.

٣١- ازامام صادق (ع) فرمود: دعاء پیش ازبرآمدن آفتاب وپیش از غروب آن روشی است ثابت وواجب هنگام‌سپیده دم و مغرب میگوئی، ده بار «لااله‌الا الله وحده لاشریك له، له‌الملك و له‌الحمدیحیی ویمیت‌ویمیت‌ویحیی‌وهوحی‌لایموت‌بیده‌الخیر وهوعلی کل‌شیء‌قدیر- ده بارمیگوئی‌اعوذبالله السمیع العلیم من‌همزات الشیاطین و اعوذبك رب ان یحضرون(یعنی پناه‌برم بخدا از وسوسه‌شیطان ها ازآینکه گرد من آیند) ان‌الله هوالسمیع العلیم- پیش ازبر آمدن‌خورشید وپیش‌از غروب آن-

الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ فَإِنْ نَسِيتَ قَضَيْتَ كَمَا تَقْضِي الصَّلاةَ إِذَا نَسِيتَهَا .

٣٢ ـ عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قُلْ : «أَسْتَعِيذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَأَعُوذُ بِاللهِ أَنْ يَحْضُرُونِ ، إِنَّ اللهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» وَقُلْ: «لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» قَالَ: فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ : مَفْرُوضٌ هُوَ؟ قَالَ : نَعَمْ مَفْرُوضٌ مَحْدُودٌ تَقُولُهُ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فَإِنْ فَاتَكَ شَيْءٌ فَاقْضِهِ مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ .

٣٣ ـ عَنْهُ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ كَامِلٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّ مِنَ الدُّعَاءِ مَا يَنْبَغِي لِصَاحِبِهِ إِذَا نَسِيَهُ أَنْ يَقْضِيَهُ يَقُولُ بَعْدَ الْغَدَاةِ: «لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ [كُلُّهُ] وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ـ عَشْرَ مَرَّاتٍ ـ وَيَقُولُ : «أَعُوذُ بِاللهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ» ـ عَشْرَ مَرَّاتٍ فَإِذَا نَسِيَ مِنْ ذٰلِكَ شَيْئاً كَانَ عَلَيْهِ قَضَاؤُهُ .

٣٤ ـ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ التَّسْبِيحِ ، فَقَالَ : مَا عَلِمْتُ شَيْئاً مُوَظَّفاً غَيْرَ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ عَشْرَ مَرَّاتٍ بَعْدَ الْفَجْرِ تَقُولُ : «لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ [يُحْيِي وَيُمِيتُ] وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» وَيُسَبِّحُ مَا شَاءَ تَطَوُّعاً .

واگر فراموش کنی آن را قضا میکنی چنانچه نماز را قضا میکنی .

٣٢ـ ازمحمدبن مروان ازامام صادق (ع) فرمود: بگو: استعیذ بالله من الشیطان الرجیم واعوذ بالله ان یحضرون ان الله هو السمیع العلیم؟ بگو: لا اله الا الله وحده لاشریك له یحیی ویمیت وهو علی کل شیء قدیر، گوید: مردی بآنحضرت گفت: آن مفرر است؟ فرمود: مفرر است و اندازه دارد پیش از بر آمدن آفتاب و پیش از غروب ده بار میگوئی و اگر از تو فوت شد ازشب یااز روز آنرا قضا میکنی.

٣٣ـ فرمود. برخی دعاها هست که اگر فراموش کرد سزاوار است آنرا قضا کند میگوید پس از بامداد ده بار لا اله الا الله وحده لاشریك له، له الملك وله الحمد یحیی ویمیت ویمیت ویحیی وهو حی لایموت بیده الخیر [کله] وهو علی کل شیء قدیر ومیگوید ـ ده بار ـ اعوذ بالله السمیع العلیم و هر گاه چیزی از آن را فراموش کرد براو است که قضا کند.

٣٤ـ از محمدبن مسلم گوید از امام باقر(ع) درباره تسبیح پرسیدم فرمود در باره آن چیز مفرری ندانم جز همان تسبیح فاطمه زهرا (ع) و ده بار پس از سپیده دم بگوئی لا اله الا الله وحده لاشریك له له الملك و له الحمد [یحیی و یمیت] و هو علی کل شیء قدیر و هر چه خواهد تبرعا تسبیح گوید.

٣٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : مَنْ قَالَ حِينَ يَطْلُعُ الْفَجْرُ : «لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ [وَيُمِيتُ وَيُحْيِي] وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ـ عَشْرَ مَرَّاتٍ ـ «وَصَلَّى عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» عَشْرَ مَرَّاتٍ ، وَسَبَّحَ خَمْساً وَثَلَاثِينَ مَرَّةً وَهَلَّلَ خَمْساً وَثَلَاثِينَ مَرَّةً وَحَمِدَ اللهَ خَمْساً وَثَلَاثِينَ مَرَّةً لَمْ يُكْتَبْ فِي ذٰلِكَ الصَّبَاحِ مِنَ الْغَافِلِينَ وَإِذَا قَالَهَا فِي الْمَسَاءِ لَمْ يُكْتَبْ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنَ الْغَافِلِينَ .

٣٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَىٰ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام أَسْأَلُهُ أَنْ يُعَلِّمَنِي دُعَاءً فَكَتَبَ إِلَيَّ : تَقُولُ إِذَا أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ: «اللهُ اللهُ اللهُ رَبِّي الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً» وَإِنْ زِدْتَ عَلَىٰ ذٰلِكَ فَهُوَ خَيْرٌ ، ثُمَّ تَدْعُو بِمَا بَدَا لَكَ فِي حَاجَتِكَ فَهُوَ لِكُلِّ شَيْءٍ بِإِذْنِ اللهِ تَعَالَىٰ يَفْعَلُ اللهُ مَا يَشَاءُ .

٣٧ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ سُعْدَانَ ، عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: لَا تَدَعْ أَنْ تَدْعُوَ بِهٰذَا الدُّعَاءِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِذَا أَصْبَحْتَ وَثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِذَا أَمْسَيْتَ : «اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي فِي دِرْعِكَ الْحَصِينَةِ الَّتِي تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ تُرِيدُ» فَإِنَّ أَبِي عليه السلام كَانَ يَقُولُ: هٰذَا مِنَ الدُّعَاءِ الْمَخْزُونِ .

٣٨ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِي ، عَنْ أَبِي

٣٥ـ ازابی‌عبیده حذاء گوید امام باقر(ع) فرمود: هر که درهنگام برآمدن‌سپیده ده بار بگوید «لااله الاالله وحده لاشریك له، له الملك وله الحمد یحیی ویمیت (و یمیت ویحیی) وهو حی لایموت بیده‌الخیر وهوعلی کل‌شیء قدیروده بار بگوید صلی‌الله علی‌محمدوآل‌محمد وسی‌وپنج بار بگویدسبحان الله وسی وپنج بار بگوید لااله الاالله وسی وپنج بار بگویدالحمدلله ـ درآن‌صبح ازغافلان‌نوشته نشود واگر آن‌را درشب بگوید درآنشب ازغافلان ثبت نشود .

٣٦ـ از محمدبن فضیل گویدبامام جواد (ع) نوشتم و خواستم که دعائی بمن‌بیاموزددرپاسخم نوشت هرگاه صبح کنی یاشب کنی بگو: اللهاللهاللهربی الرحمن الرحیم لااشرك به‌شیئاً» واگر بر آن افزائی بهتراست سپس دعاکنی بهرآنچه توزا پیش‌آید ازحاجت خودکه آن برای‌هرچیزی‌نافع است باذن خداتعالی که میکند هرچه خواهد.

٣٧ ـ ازامام صادق (ع) فرمود این دعارا وامنه که سه‌بار درآغاز صبح وسه بار در آغاز شب بخوانی «بار خدایا مرا درپناه محکم‌خود درگیر که‌هر که را خواهی‌درآن جای‌دهی » زیرا پدرم میفرمود این ازگنجینه دعاها است.

٣٨ـ ازابیحمزه گوید بامام باقر (ع) گفتم چه‌معنی دارد قول‌خدا (٣٧ـ النجم) وابراهیم که‌وفا

حَمْزَةَ ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قُلْتُ لَهُ : مَا عَنَى بِقَوْلِهِ : «وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى» ؟ قَالَ : كَلِمَاتٍ بَالَغَ فِيهِنَّ ، قُلْتُ : وَمَا هُنَّ ؟ قَالَ : كَانَ إِذَا أَصْبَحَ قَالَ : أَصْبَحْتُ وَرَبِّي مَحْمُودٌ أَصْبَحْتُ لَا أُشْرِكُ بِاللهِ شَيْئاً وَلَا أَدْعُو مَعَهُ إِلٰهاً وَلَا أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِيّاً ـ ثَلَاثاً ـ وَإِذَا أَمْسَى قَالَهَا ثَلَاثاً ، قَالَ : فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ : «وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى» قُلْتُ : فَمَا عَنَى بِقَوْلِهِ فِي نُوحٍ : «إِنَّهُ كَانَ عَبْداً شَكُوراً» ؟ قَالَ : كَلِمَاتٍ بَالَغَ فِيهِنَّ ، قُلْتُ : وَمَا هُنَّ ؟ قَالَ : كَانَ إِذَا أَصْبَحَ قَالَ : أَصْبَحْتُ أُشْهِدُكَ مَا أَصْبَحْتُ بِي مِنْ نِعْمَةٍ أَوْ عَافِيَةٍ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَإِنَّهَا مِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ذٰلِكَ وَلَكَ الشُّكْرُ كَثِيراً . كَانَ يَقُولُهَا إِذَا أَصْبَحَ ثَلَاثاً وَإِذَا أَمْسَى ثَلَاثاً ، قُلْتُ : فَمَا عَنَى بِقَوْلِهِ فِي يَحْيَى : «وحناناً من لدنّا وزكاة» قَالَ : تَحَنُّنَ اللهِ ، قَالَ : قُلْتُ : فَمَا بَلَغَ مِنْ تَحَنُّنِ اللهِ عَلَيْهِ ؟ قَالَ : كَانَ إِذَا قَالَ : يَا رَبِّ ؛ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَبَّيْكَ يَا يَحْيَى .

داری کرده ـ فرمود: کلماتی بوده که درتذکارش مبالغه و کوشش داشته است، گفتم: چیستند آنها؟ فرمود هر گاه صبح میکرد سه‌بار میفرمود: صبح کردم وپروردگارم ستوده‌است صبح کردم و چیزی راشریك او نمیدانم وبهمراهش معبودی نمیخوانم ودر برابرش سرپرستی نمیگیرم وچون شب میکرد آنها راسه بارمیگفت فرمود برای‌همین خداعزوجل درقرآنش نازل کرد. وابراهیم که وفاداری‌نمود ـ گفتم چه‌مقصود دارد از گفته خود درباره نوح(ع) (۳ـ الاسراء) راستش اینست که او بنده‌ای شکر گذار بود؟ فرمود کلماتیکه درآنها کوشابود ومبالغه میکرد گفتم آنهاچیستند؟ فرمود چون صبح میکردمیگفت صبح کردم وتو راگواه میگیرم بدانچه دراین صبح‌بمن‌دادی ازنعمت وعافیت دردین یا دنیا که همه ازتو است تنهائی‌شریك نداری ازآن تواست سپاس براین وازآن تواست شکرفراوان ـ شیوه‌اش بود که هر گاه صبح‌میکرد سه‌بارآن‌را میگفت وهر گاه شب‌میکرد سه‌بارآن را میگفت گفتم چه‌قصد کرده خدابگفته خود درباره یحیی (۱۲ـ مریم) ومهر ورحمت ازنزد ما وپاکیزه کردن ؟ ـ فرمود: مهر ازطرف خدابود گوید: گفتم: تاکجا موردمهر خداشد؟ فرمود بجائیکه همیشه هر گاه میگفت یارب خداعزوجل میفرمود لبیك یایحیی.

شرحـ ازمجلسی رهـ «و حنانا من‌لدنا» گفته‌اند مقصود اینستکه مهرورحمت مابر خوداویا رحمت ومهری که ما دردل اوانداختیم نسبت‌بپدر ومادرش ودیگران.

«و زکاة» گفته شده مقصود طهارت و پاکی روحست ازپلیدی‌های شیطانی یامقصود اززکوة صدقه‌ای است که خدا بپدر و مادرش عطا کرده و یا توفیق و قدرتی که باو داده است برای‌صدقه دادن بمردم..

(بابٌ)

☆(الدُّعاءِ عِنْدَ النَّوْمِ وَالْإِنْتِباهِ)☆

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَالْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحاقَ، جَمِيعاً عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : مَنْ قالَ حِينَ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ ثَلاثَ مَرّاتٍ :اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذِي عَلاَ فَقَهَرَ وَالْحَمْدُلِلّهِ الَّذِي بَطَنَ فَخَبَرَ وَالْحَمْدُلِلّهِ الَّذِي مَلَكَ فَقَدَرَ وَالْحَمْدُلِلّهِ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتىٰ وَ يُمِيتُ الأَحْياءَ وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ـ خَرَجَ مِنَ الذُّنُوبِ كَهَيْئَةِ يَوْمِ وَلَدَتْهُ اُمُّهُ .

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، رَفَعَهُ إِلىٰ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : إِذا أَوىٰ أَحَدُكُمْ إِلىٰ فِراشِهِ فَلْيَقُلِ : اللّٰهُمَّ إِنِّي احْتَبَسْتُ نَفْسِي عِنْدَكَ فَاحْتَبِسْها فِي مَحَلِّ رِضْوانِكَ وَمَغْفِرَتِكَ وَإِنْ رَدَدْتَها [إِلىٰ بَدَنِي] فَارْدُدْها مُؤْمِنَةً عارِفَةً بِحَقِّ أَوْلِيائِكَ حَتّىٰ تَتَوَفّاها عَلىٰ ذٰلِكَ .

٣ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ غَيْرِ واحِدٍ ، عَنْ أَبانِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْعَلاءِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ كانَ يَقُولُ عِنْدَ مَنامِهِ : آمَنْتُ بِاللهِ وَ كَفَرْتُ بِالطّاغُوتِ ، اللّٰهُمَّ احْفَظْنِي فِي مَنامِي وَفِي يَقْظَتِي .

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرّاجٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوانَ قالَ : قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : أَلا اُخْبِرُكُمْ بِما كانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ إِذا أَوىٰ إِلىٰ فِراشِهِ ؟ قُلْتُ : بَلىٰ ، قالَ كانَ يَقْرَأُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَيَقُولُ : «بِسْمِ اللهِ آمَنْتُ بِاللهِ وَ كَفَرْتُ بِالطّاغُوتِ ،اللّٰهُمَّ احْفَظْنِي

(باب)

دعا هنگام خواب و بیدار شدن

١ـ ازامام صادق (ع) فرمود : هر که وقتی ببسترخواب میرود سه‌بار بگوید: سپاس ازآن خدا استکه فرازنده است ومسلط وسپاس ازآنخدا استکه نهانست وآگاه وسپاس از آنخدا استکه مالك است واندازه گیر وسپاس ازآنخدا استکه زنده کند مرده‌ها را وبمیراند زنده‌ها را واوبرهرچیزتوانا است» بیرون آید ازگناهان چون روزی که از مادرزاده.

٢ـ فرمود(ع): چون یکی از شماها ببسترخود رودباید بگوید: بار خدایا من‌روح خود رانزد تو باز داشتم و تو آن را در جایگاه رضایت و آمرزش خویش باز دار و اگر بتنم باز گردانیدی مؤمن و عارفش باز گردان بحق دوستانت تا آنکه او را بایمان وعرفان دریافت کنی.

٣ـ شیوه آنحضرت بود که هنگام خواب میفرمود: بخداایمان دارم وبطاغوت کفر ورزم بار خدایا مرادرخوابم ودر بیداریم نگهداری کن.

٤ـ ازمحمدبن مروان که فرمود (ع): آیا بشما گزارش‌ندهم‌آنچه را که شیوه رسولخدا(ص) بود که هرگاه ببستر خود جا میکرد میفرمود؟گفتم چرا فرمود آیة الکرسی را میخواند ومیگفت

فِي مَنامِي وَفِي يَقْظَتِي» .

٥ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِاللهِبْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: قالَ: كانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُبِكَ مِنَ الْاِحْتِلامِ وَمِنْ سُوءِ الْأَحْلامِ وَأَنْ يَلْعَبَ بِيَ الشَّيْطانُ فِي الْيَقْظَةِ وَالْمَنامِ .

٦ - مُحَمَّدُبْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ خالِدٍ ؛ وَالْحُسَيْنُبْنُ سَعِيدٍ ، جَمِيعاً عَنِ الْقاسِمِبْنِ عُرْوَةَ، عَنْ هِشامِبْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : تَسْبِيحُ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ عَلَيْهَا السَّلامُ إِذا أَخَذْتَ مَضْجَعَكَ فَكَبِّرِ اللهَ أَرْبَعاً وَثَلاثِينَ وَاحْمَدْهُ ثَلاثاً وَثَلاثِينَ وَسَبِّحْهُ ثَلاثاً وَثَلاثِينَ وَتَقْرَأُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ وَعَشْرَ آياتٍ مِنْ أَوَّلِ الصّافّاتِ وَعَشْراً مِنْ آخِرِها .

٧ - عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِبْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ فَضالَةَبْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ داوُدَبْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَخِيهِ أَنَّ شِهابَبْنَ عَبْدِ رَبِّهِ سَأَلَهُ أَنْ يَسْأَلَ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام وَقالَ : قُلْ لَهُ : إِنَّ امْرَأَةً تُفْزِعُنِي فِي الْمَنامِ بِاللَّيْلِ ؛ فَقالَ: قُلْ لَهُ : اجْعَلْ مِسْباحاً وَكَبِّرِ اللهَ أَرْبَعاً وَثَلاثِينَ تَكْبِيرَةً وَسَبِّحِ اللهَ ثَلاثاً وَثَلاثِينَ تَسْبِيحَةً وَ احْمَدِ اللهَ ثَلاثاً وَ ثَلاثِينَ وَ قُلْ : لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَلَهُ اخْتِلافُ اللَّيْلِ وَالنَّهارِ وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. - عَشْرَ مَرّاتٍ - .

٨ - مُحَمَّدُبْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ مُعاوِيَةَبْنِ وَهْبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ أَتاهُ ابْنٌ لَهُ لَيْلَةً فَقالَ لَهُ : يا أَبَهْ ! رِيدُ أَنْ أَنامَ ، فَقالَ : يا بُنَيَّ قُلْ : «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ

بسم‌الله آمنت بالله و کفرت بالطاغوت بارخدایا مرا درخواب و بیداریم حفظ کن.

٥ـ ازامام صادق (ع) فرمود: أمیرالمؤمنین (ع) میگفت: بار خدایا من بتو پناه برم از احتلام‌و خوابهای بد وازاینکه شیطان دربیداری وخواب بامن بازی کند.

٦ـ از امام صادق (ع) درباره تسبیح فاطمه زهراء (ع) فرمود چون بخوابگاه خود رفتی سی و چهار بار الله اکبر بگو و سی و سه بار الحمدلله بگو و سی و سه بارسبحان الله ، وآیةالکرسی و دو سوره قل اعوذرا باده آیه ازاول سوره، والصافات، وده‌آیه از آخرش بخوان.

٧ـ از داود بن فرقد از برادرش که شهاب بن عبدربه از او درخواست که از امام صادق «ع» پرسشی کند باو گفت که زنی است شب در خواب مرا بهراس می‌اندازد امام فرمود در پاسخ‌اوبگو تسبیح بسازد و سی و چهار بار الله اکبر بگوید و سی و سه‌بار سبحان الله و سی و سه بار الحمدلله، و بگو: لااله الاالله وحده لاشریك له له الملك وله الحمد یحیی ویمیت ویمیت ویحیی بیده‌الخیر و له اختلاف‌اللیل‌والنهاروهوعلی کل‌شیئ قدیر- ده‌بار.

٨ـ از معاویة‌بن وهب که شبی یکی از پسران امام صادق (ع) نزد آنحضرت آمد و گفت پدر جان من میخواهم بخوابم باو فرمود: ای فرزند جانم بگو: أشهدان لااله الاالله و ان محمداً عبده و

وَأَنَّ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله وسلم عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، أَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللهِ وَأَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ وَأَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللهِ وَأَعُوذُ بِجَلالِ اللهِ وَأَعُوذُ بِسُلْطانِ اللهِ ؛ إِنَّ اللهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَعُوذُ بِعَفْوِ اللهِ وَأَعُوذُ بِغُفْرانِ اللهِ وَأَعُوذُ بِرَحْمَةِ اللهِ مِنْ شَرِّ السّامَّةِ وَالْهامَّةِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دابَّةٍ صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ بِلَيْلٍ أَوْ نَهارٍ وَمِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَمِنْ شَرِّ الصَّواعِقِ وَالْبَرْدِ ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ» . قالَ مُعاوِيَةُ : فَيَقُولُ الصَّبِيُّ : الطَّيِّبِ » عِنْدَ ذِكْرِ النَّبِيِّ : الْمُبارَكِ ، قالَ : نَعَمْ يا بُنَيَّ الطَّيِّبِ الْمُبارَكِ .

٩ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قالَ : قالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لا تَبِيتَ لَيْلَةً حَتّى تَعُوذَ بِأَحَدَ عَشَرَ حَرْفاً ؟ قُلْتُ : أَخْبِرْنِي بِها ؟ قالَ : قُلْ : «أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ وَأَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللهِ وَأَعُوذُ بِجَلالِ اللهِ وَأَعُوذُ بِسُلْطانِ اللهِ وَأَعُوذُ بِجَمالِ اللهِ وَأَعُوذُ بِدَفْعِ اللهِ وَأَعُوذُ بِمَنْعِ اللهِ وَأَعُوذُ بِجَمْعِ اللهِ وَأَعُوذُ بِمُلْكِ اللهِ وَأَعُوذُ بِوَجْهِ اللهِ وَأَعُوذُ بِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ وَبَرَأَ وَذَرَأَ» . وَتَعَوَّذْ بِهِ كُلَّما شِئْتَ .

رسوله ، پناه برم ببزرگی خدا و پناه برم بعزت خدا و پناه برم بقدرت خدا و پناه برم بجلال خدا و پناه برم بسلطان خدا راستی که خدا بهرچیز توانا است وپناه برم بگذشت خدا وپناه برم بآمرزش خدا و پناه برم بهرحمت خدا ازشر هرگزنده وکشنده واز شر هرجاندار خرد وبزرك درشب وروزو ازشر بدکاران جن وانس واز شر بدکاران عرب وعجم واز شر صاعقه‌های سوزان و تگرك اللهم صل علی محمدعبدك ورسولك ـ معاویه گوید آن کودك دریادآوری پیغمبر(ص) گفت (الطیب) المبارك امام فرمود: آری پسرجانم الطیب المبارك.

شرحـ از مجلسی ره فیقول الصبی ـ من گویم اینجمله چند وجه دارد:

۱ـ اینکه چون آن کودك در پیروی ازدعائیکه امام (ع) باوتعلیم داد و بلفظ رسولك یا لفظ محمد رسید ازپیش خود برآن افزود الطیب المبارك و امام (ع) اورا برآن تقریر کرد و گویا می میخواست آنهارا هم بگوید ولی آن کودك پیشی گرفت وآن راگفت وامام هم تحسین کرد وکلام اورا تقریر نمود ـ ازمشایخ خود چنین شنیده‌ایم.

۲ـ طیب در کلام توصیفیست که راوی از آنکودك کرده وکلمه مبارك راکودك ادا کرده است و امام طیب راهم بدان افزوده است و باو یاد داده که در وصف پیغمبر (ص) بگوطیب مبارك..

۹ـ ازمفضل بن عمر که امام صادق (ع) بمن فرمود اگر بتوانی هیچ شبی نخوابی تابیازده جمله خودرا درپناه خدا گذاری؟ گفتم آنهارا بمن بفرمائید، فرمود بگو: اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة الله و اعوذ بجلال الله و اعوذ بسلطان الله و اعوذ بجمال الله و اعوذ بدفع الله و اعوذ بمنع الله و اعوذ بجمع الله واعوذ بملك الله واعوذ بوجه الله واعوذ برسول الله من شرما خلق وبرأ و ذرأ ـ و پناه گیر بدان هر وقت بخواهی .

شرحـ از مجلسی ره ـ «ان لاتبیت لیلة» یعنی نخوابی و این معنا بطور مجاز است یا مقصود

۱۰ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ؛ عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عُثْمانَبْنِ عِيسىٰ ، عَنْ خالِدِبْنِ نَجيحٍ قالَ: كانَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِذا أَوَيْتَ إِلىٰ فِراشِكَ فَقُلْ : «بِسْمِ اللهِ وَضَعْتُ جَنْبِيَ الْأَيْمَنَ [لِلّٰهِ] عَلىٰ مِلَّةِ إِبْراهِيمَ حَنِيفاً لِلّٰهِ مُسْلِماً وَما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» .

۱۱ - مُحَمَّدُبْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسىٰ ؛ عَنْ حُسَيْنِبْنِ سَعِيدٍ ، عَنِ النَّضْرِبْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقاسِمِبْنِ سُلَيْمانَ ، عَنْ جَرّاحٍ الْمَدائِنِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : « إِذا قامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَلْيَقُلْ : «سُبْحانَ رَبِّ النَّبِيِّينَ وَإِلٰهِ الْمُرْسَلِينَ وَرَبِّ الْمُسْتَضْعَفِينَ» وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتىٰ وَهُوَعَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : صَدَقَ عَبْدِي وَشَكَرَ .

۱۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ؛ عَنْ أَبِيهِ؛ عَنْ حَمّادِبْنِ عِيسىٰ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : إِذا قُمْتَ بِاللَّيْلِ مِنْ مَنامِكَ فَقُلِ : «الْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ رُوحِي لِأَحْمَدَهُ وَ أَعْبُدَهُ» فَإِذا سَمِعْتَ صَوْتَ الدِّيكِ فَقُلْ : سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلائِكَةِ وَالرُّوحِ ، سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبَكَ ، لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ وَحْدَكَ ، عَمِلْتُ سُوءاً وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْلِي . فَإِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلّا أَنْتَ ؛ فَإِذا قُمْتَ فَانْظُرْ فِي آفاقِ السَّماءِ وَقُلِ : اللّٰهُمَّ لا يُوارِي مِنْكَ لَيْلٌ داجٍ وَلا سَماءٌ ذاتُ أَبْراجٍ وَلا أَرْضٌ ذاتُ مِهادٍ وَلا ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ وَلا بَحْرٌ لُجِّيٌّ تُدْلِجُ بَيْنَ يَدَيِ الْمُدْلِجِ مِنْ خَلْقِكَ تَعْلَمُ

اینستکه درهیچ شبی کاری‌نکنی جز بااین عوذات یا مقصود اینستکه شب‌را نگذرانی جزباآنهاوا گر درآخر شب‌هم بگوید خوبست..

«تعوذ» .. یعنی خواندن آن درهر حال ودر هروقت ازشب وروز خوبست..

۱۰- از خالدبن نجیح که شیوه امام بود که میفرمود: هرگاه ببستر خود رفتی بگوبنام خدا پهلوی راستم را بربستر نهادم (برای خدا) برکیش ابراهیم بااخلاص نسبت بخدا باعقیده مسلمانی و من نیستم ازمشرکان.

۱۱- از جراح مدائنی از امام صادق (ع) فرمود : هرگاه یکی از شماها شب‌از خواب بر خاست باید بگوید : سبحان رب النبیین وآله المرسلین و رب المستضعفین (مقصود از آنها امامانند (ع) از مجلسی‌ره) والحمد لله الذی یحیی‌الموتی و هوعلی کل شیء قدیر، خدا عزوجل میفرماید بنده من راست گفت و شکر گزارد.

۱۲- از امام باقر (ع) فرمود: چون شب از خواب برخاستی بگو: سپاس از آن خدااست که جانم را بمن باز گردانید تا او را سپاس گویم و بپرستم- چون آواز خروس شنیدی بگو: سبوح قدوس رب الملائکة والروح رحمتت بر خشمت پیشدستی کرده است نیست شایسته پرستشی جز تو ، یگانه‌ای، من بدکردم و بخود ستم کردم مرابیامرز زیرا گناهان را نیامرزد جز تو؛ چون برخاستی در کرانه‌های آسمان بنگروبگو: بار خدایا از تونهان نسازد (چیزی را) شب تار ونه آسمان برج دارونه‌زمین‌بستر گذارونه‌تاریکیهای برهم ودرهم‌ونه دریای ژرف، درپیش‌شب‌روان‌خلقت‌شب‌روی کنی

خائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَما تُخْفِي الصُّدُورُ ، غارَتِ النُّجُومُ وَنامَتِ الْعُيُونُ وَأَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَلا نَوْمٌ سُبْحانَ رَبِّي رَبِّ الْعالَمِينَ وَإِلٰهِ الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ» .

١٣ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبّارِ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْماعِيلَ ، عَنِ الْفَضْلِ ابْنِ شاذان جَمِيعاً ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيىٰ ؛ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجّاجِ قالَ : كانَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام إِذا قامَ آخِرَ اللَّيْلِ يَرْفَعُ صَوْتَهُ حَتّىٰ يُسْمِعَ أَهْلَ الدّارِ وَيَقُولُ : «اللّٰهُمَّ أَعِنِّي عَلىٰ هَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَوَسِّعْ عَلَيَّ ضِيقَ الْمَضْجَعِ وَارْزُقْنِي خَيْرَ ما قَبْلَ الْمَوْتِ وَارْزُقْنِي خَيْرَ ما بَعْدَ الْمَوْتِ» .

١٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ رَفَعَهُ قالَ : تَقُولُ إِذا أَرَدْتَ النَّوْمَ : «اللّٰهُمَّ إِنْ أَمْسَكْتَ نَفْسِي فَارْحَمْها وَإِنْ أَرْسَلْتَها فَاحْفَظْها» .

١٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ؛ وَالْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، جَمِيعاً عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ ، عَنْ أَبِي أُسامَةَ قالَ : سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ مِائَةَ مَرَّةٍ حِينَ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ غُفِرَ لَهُ ما عَمِلَ قَبْلَ ذٰلِكَ خَمْسِينَ عاماً ، وَ قالَ يَحْيىٰ : فَسَأَلْتُ سَماعَةَ عَنْ ذٰلِكَ فَقالَ : حَدَّثَنِي أَبُو بَصِيرٍ قالَ : سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ ذٰلِكَ ، وَقالَ : يا أَبا مُحَمَّدٍ أَما إِنَّكَ إِنْ جَرَّبْتَهُ وَجَدْتَهُ سَدِيداً .

وبدانی خیانت دیده‌ها و آنچه را نهان سازند سینه‌ها، اختران بسر اشیب رفتند و دیده‌ها بخواب اندر شدند و توئی زنده و پاینده نه چرتت گیرد و نه خوابت برد منزه باد پروردگار من پروردگار جهانیان و معبود مرسلان و سپاس از آن خداوند عالمیان.

١٣ـ از عبدالرحمن بن حجاج که بود امام صادق (ع) که هرگاه در پایان شب بر میخواست آواز بر می‌آورد تا اهل خانه همه میشنیدند و میفرمود . بار خدایا مرا بر هراس سرکشی بآخرت یاری کن و تنگی آرامگاه را بر من گشایش ده و بمن روزی کن خیر پیش از مردن و خیر پس از مردن را.

١٤ـ فرمود که میگوئی هنگام خوابیدن بار خدایا اگر جانم را نگهداشتی بدو مهرورزو اگر رها کردی آنرا حفظ کن.

١٥ـ از یحیی حلبی از أبی اسامه گوید شنیدم امام صادق(ع) میفرمود: هر که چون بیستر خوابش رود صدبار قل هو الله را بخواند خدا تاپنجاهسال پیش از آن هرچه کرده‌است بیامرزد، یحیی گوید: من این‌را از سماعه پرسیدم درپاسخ گفت أبو بصیر بمن باز گفت من شنیدم امام صادق این‌را میفرمود و گفت ای أبامحمد اما اگر تو آن‌را بیازمائی دریابیکه درستست.

شرحـ از مجلسی ره ـ «وجدته سدیداً» چند وجه دارد:

١ـ یعنی درستی وراستی آنچه برای تو گفتم درآخرت روشن شود یادر خواب.

٢ـ مقصود ظهور آثار آن باشد ازروشن شدن دل که نشانه آمرزش است چنانچه گفته شده یااز

١٦ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا؛ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ جَمِيعاً، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : كانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إِذا أَوى إِلى فِراشِهِ قالَ : «اللّٰهُمَّ بِاسْمِكَ أَحْيا وَبِاسْمِكَ أَمُوتُ» فَإِذا قامَ مِنْ نَوْمِهِ قالَ: «الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَحْيانِي بَعْدَ ما أَماتَنِي وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ» وَقالَ : قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : مَنْ قَرَأَ عِنْدَ مَنامِهِ آيَةَ الْكُرْسِيِّ ثَلاثَ مَرّاتٍ وَالْآيَةَ الَّتِي فِي آلِ عِمْرانَ : «شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لا إِلٰهَ إِلّا هُوَ وَالْمَلائِكَةُ» وَآيَةَ السُّخْرَةِ وَآيَةَ السَّجْدَةِ وُكِّلَ بِهِ شَيْطانانِ يَحْفَظانِهِ مِنْ مَرَدَةِ الشَّياطِينِ ، شاؤُوا أَوْ أَبَوْا وَمَعَهُما مِنَ اللهِ ثَلاثُونَ مَلَكاً يَحْمَدُونَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ يُسَبِّحُونَهُ وَيُهَلِّلُونَهُ وَيُكَبِّرُونَهُ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِلى أَنْ يَنْتَبِهَ ذٰلِكَ الْعَبْدُ مِنْ نَوْمِهِ وَثَوابُ ذٰلِكَ لَهُ .

توفیق وهدایت وفراهم شدن کاردنیا وآخرت.

۳ـ ظهور حالات روحانیه عجیبه ازخواندن ایندعابشماره مذکور وبعید نیست همه‌دعاهای‌وارده از اهل‌عصمت چنین باشند.

١٦ ـ از ابن قداح از امام صادق (ع) فرمود شیوه رسولخدا «ص» بود که چون در بستر می‌آرمید میفرمود: بار خدایا بنام تو زنده‌ام و بنام تو بمیرم ، و چون از خواب بر میخاست میگفت سپاس از آن خدا است که زنده کرد مرا پس از آنکه میرانید مرا وبسوی او است رستاخیز.

و امام صادق (ع) فرمود : هر که هنگام خوابیدنش سه‌بارآیة‌الکرسی را بخواند وآیه‌ای که در سوره آل عمرانست شهدالله أنه لااله الاهو والملائکة وآیه سخره و آیه سجده‌را دو شیطان بر او گمارده شود که او را از مرده شیاطین حفظ کنند، بخواهند یا نخواهند و با آن دو سی‌تن‌فرشته باشند که خداعزوجل راحمد کنندواورا تسبیح گویند وتهلیل گویند وتکبیر گویند و برای‌او آمرزش خواهند تاآن بنده ازخواب بیدار شود وهمه ثوابش از او باشد.

شرحـ از مجلسی «ره» ـ آیة الکرسی یعنی تا کلمه العظیم آخر آیه یا تا هم فیها خالدون چنانچه گذشت.

شهدالله یعنی آیه شهدالله (۱۸ـ آل عمران) مقصود اینستکه نصب دلیل بروجود خود کرده است زیرا هر ذره‌ای ازذرات‌جهان شاهد وگواه اواست و درقرآن هم‌بوجود خود گواهی‌داده‌چنانچه فرموده است (۱۵ـ طه) اناالله لااله الاانا ـ و فرشته‌ها بااعتراف بوی ادای شهادت کرده‌اند و دانشمندان باایمان بااو واقامه دلیل بوجوداو.

آیه سخرة دراعرافست (٥٤) ان ربکم‌الذی خلق‌السموات‌والارض ـ تاـ رب‌العالمین گفته‌اندتا قریب من‌المحسنین است چنانچه شیخ‌بهائی گفته‌است وآنرا آیه‌سخره گفته‌اند چون‌دلالت دارد بر اینکه خداوندهمه چیز رامسخرخود داردورام خویش نموده است.

آیة‌السجده‌ـ مشهور اینستکه مقصود ازآیه السجدة دوآیه است درآخر سوره حم‌السجده ـ از ـ سنریهم آیاتنا فی الافاق‌ـ تاـ آخر سوره و گفته‌اند مقصود همان‌آیه‌پس‌ازآیه‌سجده‌سورة الم السجده‌است وآن اینست (١٦ـ الم‌السجده) تتجافی‌جنوبهم عن‌المضاجع یدعون‌ربهم خوفاً وطمعاومما رزقناهم ینفقون‌ـ زیرا بااینمقام‌مناسبتر است و أحوط جمع میان هردو است.

١٧ - أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدٍالْكُوفِيُّ ، عَنْ حَمْدَانَ الْقَلانِسِيِّ؛ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الْوَلِيدِ ، عَنْ أَبَانٍ، عَنْ عَامِرِبْنِ عَبْدِاللهِبْنِ جُذَاعَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَامِنْ أَحَدٍيَقْرَأُ آخِرَ الْكَهْفِ عِنْدَالنَّوْمِ إِلّانَيَقَظَ فِي السَّاعَةِ الَّتِي يُرِيدُ .

١٨- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : مَنْ أَرَادَشَيْئاً مِنْ قِيَامِ اللَّيْلِ وَأَخَذَمَضْجَعَهُ فَلْيَقُلْ: «[بِسْمِ اللهِ] اللّٰهُمَّ لاتُؤْمِنِّي مَكْرَكَ وَلاتُنْسِنِي ذِكْرَكَ ؛ وَلاتَجْعَلْنِي مِنَ الْغَافِلِينَ ، أَقُومُ سَاعَةَ كَذَا وَكَذَا» . إِلّاوَكَّلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مَلَكاً يُنَبِّهُهُ تِلْكَ السَّاعَةِ .

(بَابُ)
☆(الدُّعَاءِ إِذَاخَرَجَ الْإِنْسَانُ مِنْ مَنْزِلِهِ)☆

١- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يُحَرِّكُ شَفَتَيْهِ حِينَ أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ وَهُوَقَائِمٌ عَلَى الْبَابِ ، فَقُلْتُ : [إِنِّي] رَأَيْتُكَ تُحَرِّكُ شَفَتَيْكَ حِينَ خَرَجْتَ فَهَلْ قُلْتَ شَيْئاً ؟ قَالَ : نَعَمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ إِذَاخَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ قَالَ حِينَ يُرِيدُ أَنْ يَخْرُجَ: «اللهُ أَكْبَرُ ، اللهُ أَكْبَرُ ـ ثَلاثاً ـ بِاللهِ أَخْرُجُ وَبِاللهِ أَدْخُلُ وَعَلَى اللهِ أَتَوَكَّلُ» ثَلاثَ مَرَّاتٍ ـ «اللّٰهُمَّ افْتَحْ لِي فِي وَجْهِي هٰذَابِخَيْرٍ وَاخْتِمْ لِي بِخَيْرٍ وَقِنِي شَرَّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ

---

١٧ ـ از امام صادق (ع) فرمود: کسی نیست که آخر کهف را هنگام خوابیدنش بخواند جز اینکه هر ساعتی را که خواهد بیدار می شود (مقصود آیه قل انما انا بشر مثلکم است ـ از مجلسی ره).

١٨ـ پیغمبر(ص) فرمود:هر که خواهدشب بعبادت برخیزد چون دربسترخود خوابیدباید بگوید (بسم‌الله) بار خدایا مرا از مکر خود آسوده‌مدار و یاد خودت را فراموشم مکن و مرا در گروه غافلان مقرر منما، من برخیزم در ساعت کذا و کذا ـ و محققاً خداعزوجل‌بدو فرشته‌ای گمارد که اورا همانساعت بیدار کند.

(باب)
دعا هنگام بیرون‌رفتن‌ازمنزل

١ـ ازابیحمزه گویددیدم امام صادق(ع) هنگام بیرون رفتن از خانه دولب خود رامیجنبانید وبر در خانه ایستاده بود باو عرض کردم که دیدم دو لب خود را هنگامیکه از خانه بدرآمدی‌جنبانیدی آیا چیزی گفتی؟ فرمود: آری راستی انسان چون خواهد از خانه خود بدرآید هنگام بیرونشدن سه بار گوید الله اکبر و سه بار گوید بالله اخرج وبالله‌ادخل و علی الله اتوکل ـ بار خدایا دربرابرم‌در خیر را بگشا و کارم را بخیر بپایان آور و نگهدارم از شر هر جنبنده‌ای که مهارش راداری‌راستی

بِناصِيَتِها إِنَّ رَبّي عَلىٰ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ» لَمْ يَزَلْ فِي ضَمانِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتّىٰ يَرُدَّهُ اللهُ إِلَى الْمَكانِ الَّذي كانَ فيهِ.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبي أَيُّوبَ، عَنْ أَبي حَمْزَةَ مِثْلَهُ.

٢ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ قالَ: أَتَيْتُ بابَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام فَوافَقْتُهُ حينَ خَرَجَ مِنَ الْبابِ فَقالَ: بِسْمِ اللهِ آمَنْتُ بِاللهِ وَتَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ. ثُمَّ قالَ: يا أَبا حَمْزَةَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذا خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ عُرِضَ لَهُ الشَّيْطانُ فَإِذا قالَ: بِسْمِ اللهِ قالَ الْمَلَكانِ: كُفيتَ فَإِذا قالَ: آمَنْتُ بِاللهِ، قالا: هُدِيتَ، فَإِذا قالَ: تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ، قالا: وُقيتَ فَيَتَنَحّىٰ الشَّيْطانُ فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: كَيْفَ لَنا بِمَنْ هُدِيَ وَ كُفِيَ وَ وُقِيَ؟ قالَ: ثُمَّ قالَ: اللّٰهُمَّ إِنَّ عِرْضي لَكَ الْيَوْمَ ثُمَّ قالَ: يا أَبا حَمْزَةَ إِنْ تَرَكْتَ النّاسَ لَمْ يَتْرُكُوكَ وَإِنْ رَفَضْتَهُمْ لَمْ يَرْفُضُوكَ، قُلْتُ: فَما أَصْنَعُ؟ قالَ: أَعْطِهِمْ [مِنْ] عِرْضِكَ لِيَوْمِ فَقْرِكَ وَفاقَتِكَ.

پروردگارمن براه راست است- پیوسته درضمانت خداعزوجلست تا خداوند او را بهمان جابر گرداند که در آن بوده است.

٢- از أبیحمزه ثمالی گوید: بدرخانه علی بن الحسین(ع) آمدم و هنگامیکه از خانه بیرون میشد بآنحضرت رسیدم، فرمود: بسم الله آمنت بالله و توکلت علی الله سپس فرمود ای أباحمزه راستی بنده چون از منزلش بدر آید شیطان سرراهش آید و هرگاه بسم الله گوید آندو فرشته (که همراه اویند) گویند کفایت شدی و هرگاه گوید آمنت بالله گویند هدایت شدی و هرگاه گوید توکلت علی الله، گویند محفوظ شدی و شیطانها از او دوری کنند و بیکدیگر گویند چه راهیست برای ما بکسیکه هدایت شده و کفایت شده و در حفظ الهیست گوید سپس امام فرمود: بار خدایا من امروز آبروی خود را بتو واگذاردم (یعنی هر که بمن بد گوید و آبرویم را بریزد برای خاطر تو و یا برای تقیه جوابی باو ندهم- ازمجلسی ره) سپس فرمود ای أباحمزه اگر دست ازمردم برداری مردم از تو دست برندارند و اگر آنها را ترک کنی آنها تورا ترک نکنند گفتم: پس من چکنم؟ فرمود: از آبروی خود بآنها بده و آنهارا ذخیره روز فقر و نیاز خود کن.

شرح- از مجلسی ره - درنهایه گفته است عرض زمینه مدح وذم انسانست چه درخودش باشدچه درپدرانش چه درباره کسان وابسته باو، گفته اند عرض آن جهتی استکه انسان آنرا حفظ میکند از خودش و حسبش ودفاع میکند ازکاسته شدن و برباد رفتن آن.

ابن قتیبه گفته عرض راجع بخود انسانست وتنش نه جز آن و ازاین باره است حدیث ابن ضمضم بار خدایا من عرض خود را ببندگانت صدقه دادم یعنی هر که مرا عیب کند از او گذشتم واز آنست حدیث أبی درداء از عرض خود وام بده برای روز نیازت یعنی هر که تو را عیب گوید و مذمت کند ازاو مگذر و آنرا در ذمه اش واگذار برای روز نیازت در قیامت. انتهی

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسى، عَنْ أَبي حَمْزَةَ قالَ: اسْتَأْذَنْتُ عَلى أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ فَخَرَجَ إِلَيَّ وَ شَفَتاهُ تَتَحَرَّكانِ فَقُلْتُ لَهُ ، فَقالَ : أَفَطَنْتَ لِذلِكَ يا ثُمالِيُّ؟ قُلْتُ : نَعَمْ جُعِلْتُ فِداكَ ، قالَ : إِنّي وَاللهِ تَكَلَّمْتُ بِكَلامٍ ما تَكَلَّمَ بِهِ أَحَدٌ قَطُّ إِلّا كَفاهُ ما أَهَمَّهُ مِنْ أَمْرِ دُنْياهُ وَ آخِرَتِهِ؛ قالَ : قُلْتُ لَهُ : أَخْبِرْني بِهِ قالَ : نَعَمْ مَنْ قالَ حينَ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ : «بِسْمِ اللهِ حَسْبِيَ اللهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ ، اللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ اُمُوري كُلِّها وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيا وَعَذابِ الْآخِرَةِ» كَفاهُ اللهُ ما أَهَمَّهُ مِنْ أَمْرِ دُنْياهُ وَ آخِرَتِهِ .

٤ ـ عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ ، عَنْ أَبي بَصيرٍ ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : مَنْ قالَ حينَ يَخْرُجُ مِنْ بابِ دارِهِ : «أَعُوذُ بِما عاذَتْ بِهِ مَلائِكَةُ اللهِ مِنْ شَرِّ هٰذَا الْيَوْمِ الْجَديدِ

و گفته شده‌است معنی اینحدیث اینستکه من‌عرض خودرا بخاطرتو برای‌مردم مباح کردم‌واگر مرا غیبت کردند وبد گفتند از آنها گذشتم و در قیامت اجرآنرا از تو خواهم زیرا تو فرماندادی بعفوو گذشت ووارد شده استکه روز قیامت ندا رسد که هر که برخدا مزدی دارد برخیزد وبرنخیزد جز کسیکه در دنیا گذشت داشته باشد و از پیغمبر روایت شده‌استکه فرمود آیا هر کدام شماعاجز هستید که چون أبی‌ضمضم باشید که هر گاه از خانه‌اش بیرون میآمد میگفت بار خدایا من عرض‌خود را بمردم صدقه دادم مقصودش این‌بود که روز قیامت ازآنها دادخواهی نکنم نه‌اینکه بواسطه ایمن گذشت غیبت اوحلال بوده‌برای اینکه بمجرد مباح کردن عرض وآبرو حق ساقط نشود زیرا اینخود صرف وعده گذشت‌است پیش از لزوم حق گرچه وفای بآن سزاواراست خصوص اگر برای‌خدا باشد من گویم در خصوص مورد حدیث که امامست عفو سودی ندارد زیرا ذم و غیبت امام کفر است و عفو ائمه در دفع عقاب‌آن سود ندهدو برای‌کافر درقیامت شفاعت نکنند چون‌پسند خدانیست واین‌عفو برای تقیه یارفع درجه‌است و نتیجه‌ای برای معفو ندارد.

« ان ترکت الناس لم یترکوك » گویا مقصود از ترك ترك محاوره و گفتگوی با آن ها است و عیب نکردن از آن ها و مقصود از رفض گوشه گیری و ترك معاشرت و مجالست ورفاقت با آن ها است.

٣ـ از أبیحمزه گوید: اجازه ورودبامام باقر (ع) خواستم وآنحضرت بیرون‌آمد نزدمن ودو لبش می‌جنبید باو عرضکردم (درباره آن) فرمود: آن‌را فهمیدی ای‌ثمالی؟ گفتم‌آری قربانت‌فرمود من کلامی گفتم که هیچکس هر گز بدان‌سخن نگویدجزاینکه خدا کفایت کند ازاوآنچه بدان‌اهمیت دهد ازامر دنیا وآخرت خود، گوید بآنحضرت گفتم: بمن‌خبر ده ازآن، فرمود بسیارخوب‌هر که‌چون ازخانه‌اش بیرون‌آید بگوید: بسم‌الله حسبی‌الله، توکلت علی‌الله بارخدایا راستی ازتوخواستارم بهی‌و خوبی همه‌کارهایم را بتوپناه برم ازرسوائی دنیاوعذاب آخرت» خدا کفایت کند ازاو آنچه رابرای اومهمست ازکار دنیا وآخرتش.

٤ـ ازأبی بصیرازامام باقر(ع) فرمودهر که چون ازخانه‌اش بدرآید گوید «من پناه‌برم‌بدانچه فرشته‌های خدا پناه‌برند ازشر این روزتازه که هر گاه خورشیدش نهان گردد درافق برنگرددازشر

الَّذِي إِذَا غَابَتْ شَمْسُهُ لَمْ تَعُدْ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَمِنْ شَرِّ غَيْرِي وَمِنْ شَرِّ الشَّيَاطِينِ وَمِنْ شَرِّ مَنْ نَصَبَ لِأَوْلِيَاءِ اللهِ وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ السِّبَاعِ وَالْهَوَامِّ وَمِنْ شَرِّ رُكُوبِ الْمَحَارِمِ كُلِّهَا ، أُجِيرُ نَفْسِي بِاللهِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ » غَفَرَ اللهُ لَهُ وَتَابَ عَلَيْهِ وَكَفَاهُ الْهَمَّ وَحَجَزَهُ عَنِ السُّوءِ وَعَصَمَهُ مِنَ الشَّرِّ .

٥ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مَنْزِلِكَ فَقُلْ : « بِسْمِ اللهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا خَرَجْتُ لَهُ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا خَرَجْتُ لَهُ اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَ أَتْمِمْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَ اسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَاجْعَلْ رَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ وَتَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِكَ وَمِلَّةِ رَسُولِكَ صلى الله عليه وآله » .

٦ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قَالَ : كَانَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام إِذَا خَرَجَ يَقُولُ : « اللَّهُمَّ بِكَ خَرَجْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي يَوْمِي هَذَا وَارْزُقْنِي فَوْزَهُ وَفَتْحَهُ وَنَصْرَهُ وَطَهُورَهُ وَهُدَاهُ وَبَرَكَتَهُ وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّهُ وَ شَرَّ مَا فِيهِ ، بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَاللهُ أَكْبَرُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ خَرَجْتُ فَبَارِكْ لِي فِي خُرُوجِي وَانْفَعْنِي بِهِ » قَالَ : وَإِذَا دَخَلَ فِي مَنْزِلِهِ قَالَ ذَلِكَ .

خودم واز شر جزخودم واز شرشیطان واز شر هر که بادوستان خدادشمنست واز شرجن وانس وازشر درندهها وگزنده های زهرناك ، واز شر ارتکاب هرحرامی وخودم را در پناه خدانهم از هر بدی» خدا او را بیامرزد و توبه او را بپذیرد و مهم اورا کفایت کند و او را از بدی جلوگیر شود و از شر نگهدارد.

٥ـ ازامام صادق (ع) فرمود هرگاه از منزلت بیرون شدی بگو (یعنی هنگام بیرون‌شدن) بسم الله توکلت علی‌الله لاحول ولاقوة الاباالله بار خدایا من ازتو خواهم خیرآنچه را برای‌آن بیرون شدم وپناه‌برم بتواز شرآنچه برای‌آن بیرون‌شدم بارخدایا از فضل خودبمن وسعت بده ونعمتت را برمن تمام کن ومرا بفرمانبریت بگمار و مرامشتاق هرآنچه کن که درنزد تواست ومرا بکیش وملت خود وملت رسولت «ص» بمیران.

٦ـ ازابی خدیجه گفت: امام صادق (ع) را شیوه بود که چون ازخانه خودبیرون‌میشد میگفت بارخدایا بامید تو بیرون شدم و بتو تسلیم گردیدم وبتو ایمان آوردم وبرتو توکل سازم بار خدایا دراین روزم بمن‌برکت بده، وکامجوئی‌وگشایش ویاری وپاکیزگی ورهجوئی وبرکتش رابمن‌روزی کن و شرآن وشر هرچه درآنست ازمن بگردان بسم‌الله و بالله والله اکبر والحمدلله رب العالمین ـ بارخدایامن بدرآمدم بیرون شدنم‌را مبارك کن و مرا بدان سودبخش» گوید: چون بمنزلش هم‌میرفت همین را میگفت.

شرحـ از مجلسی‌ره‌ـ «قال» یعنی ابوخدیجه گفته که چون امام‌بمنزل خودهم واردمیشدهمین دعارا باکمی تغییر میخواند یعنی‌بجای خرجت دخلت میفرموده است.

٧ - مُحَمَّدُبْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنَانٍ ؛ عَنِ الرِّضا عليه السلام قالَ : كانَ أَبي عليه السلام إِذا خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ قالَ : «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ، خَرَجْتُ بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ لا بِحَوْلٍ مِنّي وَلا قُوَّتي بَلْ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ يارَبِّ مُتَعَرِّضاً لِرِزْقِكَ فَأْتِني بِهِ في عافِيَةٍ» .

٨ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ؛ عَنْ أَبيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزيدَ قالَ : قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ حينَ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ عَشْرَ مَرّاتٍ لَمْ يَزَلْ في حِفْظِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكِلائَتِهِ حَتّىٰ يَرْجِعَ إِلىٰ مَنْزِلِهِ .

٩ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقاسِمِ ، عَنْ صَبّاحٍ الْحَذّاءِ قالَ : قالَ أَبُوالْحَسَنِ عليه السلام : إِذا أَرَدْتَ السَّفَرَ فَقِفْ عَلىٰ بابِ دارِكَ وَاقْرَأْ فاتِحَةَ الْكِتابِ أَمامَكَ وَعَنْ يَمينِكَ وَعَنْ شِمالِكَ وَ «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ» أَمامَكَ وَعَنْ يَمينِكَ وَعَنْ شِمالِكَ وَ «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النّاسِ» «وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» أَمامَكَ وَعَنْ يَمينِكَ وَعَنْ شِمالِكَ ثُمَّ قُلِ: «اللّٰهُمَّ احْفَظْني وَاحْفَظْ ما مَعي وَسَلِّمْني وَسَلِّمْ ما مَعي وَبَلِّغْني وَبَلِّغْ ما مَعي بَلاغاً حَسَناً» ثُمَّ قالَ : أَما رَأَيْتَ الرَّجُلَ يُحْفَظُ وَلا يُحْفَظُ ما مَعَهُ وَيَسْلَمُ وَلا يَسْلَمُ ما مَعَهُ وَيَبْلُغُ وَلا يَبْلُغُ ما مَعَهُ .

١٠ - حُمَيْدُبْنُ زِيادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ غَيْرِ واحِدٍ ، عَنْ أَبانٍ ، عَنْ أَبي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ كانَ إِذا خَرَجَ مِنَ الْبَيْتِ قالَ: «بِسْمِ اللهِ خَرَجْتُ وَعَلَى اللهِ تَوَكَّلْتُ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ» .

---

٧ ـ از امام رضا (ع) فرمود : چون پدرم از منزل خود بیرون میشد میگفت بسم الله الرحمن الرحیم خرجت بحول الله و قوته لابحول منی ولا قوتی بل بحولك وقوتك یارب متعرضا لرزقك فأتنی به فی عافیة.

٨ـ امام صادق (ع) فرمود : چون کسی از منزلش در آید ده بار سورهٔ قل هوالله احد بخواند پیوسته در حفظ خدا عزوجل باشد و در نگهداری او تا بمنزلش بر گردد .

٩ـ از صباح کفشگر که ابوالحسن (ع) فرمود: چون آهنك سفر کردی بدرخانه‌ات بایست و سورهٔ حمدرا از پیش رو واز سمت راست و از سمت چپت بخوان و سورهٔ قل هوالله احدرا از پیش روو ازسمت راست وچپت بخوان وقل أعوذ برب‌الناس وقل أعوذ برب‌الفلق رااز پیش‌رو وسمت راست و سمت چپت بخوان سپس بگو: بارخدایا مراحفظ کن و حفظ کن آنچه بامنست ومرا سالم‌دار وسالم دار آنچه بامنست ومرا بمقصدرسان و بمقصد برسان آنچه رابامنست رسانیدن خوب سپس فرمود: آیا نبینی که مردی محفوظ ماند وآنچه بااواست محفوظ نماند وسالم‌ماند وآنچه بااو است سالم نماند وخودش بمقصد رسد وآنچه بااواست بمقصد نرسد .

١٠ـ از أبیحمزه که چون امام باقر(ع) ازخانه بیرون میشد میگفت بسم‌الله خرجت وعلی‌الله توکلت لاحول ولاقوة الا بالله.

١١ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ صَبَّاحٍ الْحَذَّاءِ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : يَا صَبَّاحُ لَوْ كَانَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ إِذَا أَرَادَ سَفَراً قَامَ عَلَى بَابِ دَارِهِ تِلْقَاءَ وَجْهِهِ الَّذِي يَتَوَجَّهُ لَهُ فَقَرَأَ الْحَمْدَ أَمَامَهُ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ أَمَامَهُ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَقُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ أَمَامَهُ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ أَمَامَهُ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ ، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ احْفَظْنِي وَاحْفَظْ مَا مَعِي وَسَلِّمْنِي وَسَلِّمْ مَا مَعِي وَبَلِّغْنِي وَبَلِّغْ مَا مَعِي بِبَلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ» لَحَفَظَهُ اللهُ وَحَفِظَ مَا مَعَهُ وَسَلَّمَهُ وَسَلَّمَ مَا مَعَهُ وَبَلَّغَهُ وَبَلَّغَ مَا مَعَهُ ، أَمَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ يُحْفَظُ وَلَا يَحْفَظُ مَا مَعَهُ وَيَبْلُغُ وَلَا يَبْلُغُ مَا مَعَهُ وَيَسْلَمُ وَلَا يَسْلَمُ مَا مَعَهُ .

١٢ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مَنْزِلِكَ فِي سَفَرٍ أَوْ حَضَرٍ فَقُلْ : «بِسْمِ اللهِ آمَنْتُ بِاللهِ ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ مَا شَاءَ اللهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ» فَتَلَقَّاهُ الشَّيَاطِينُ فَتَنْصَرِفُ وَتَضْرِبُ الْمَلَائِكَةُ وُجُوهَهَا وَتَقُولُ : مَا سَبِيلُكُمْ عَلَيْهِ وَقَدْ سَمَّى اللهَ وَآمَنَ بِهِ وَتَوَكَّلَ عَلَيْهِ وَقَالَ : مَا شَاءَ اللهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ .

١١ـ ازصباح حذاء از أبی‌الحسن (ع) فرمود: ای‌صباح اگر هرگاه یکی ازشماها آهنك سفر میکرد بدرخانه خودمیایستاد ودر برابر روی‌خود که‌بسوی آن میرودسورهٔ حمدرااز پیشرو وازسمت راست‌وسمت‌چپ‌میخواند ومعوذتین راهم‌ازپیش رووسمت راست وسمت چپش‌میخواندوقل هوالله احدرا هم‌ازپیش رووسمت‌راست‌وسمت‌چپش‌میخواند وآیة‌الکرسی را هم‌ازپیش‌رووسمت‌راست وچپش‌میخواند وسپس بخواند: اللهم‌احفظنی واحفظ مامعی وسلمنی وسلم مامعی وبلغنی وبلغ مامعی ببلاغك الحسن الجمیل، هرآینه خدااورا وهرچه راباو است حفظ کند واورا باهر که‌همراه اواست سالم‌دارد واورابا هرچه همراه اواست بمقصد رساند ،آیانبینی مردی حفظ شود وآنچه باو است حفظ نشود و خودش بمقصدرسد وآنچه با او است‌نرسد وسالم ماند وآنچه همراه اواست سالم نماند .

١٢ـ ازحسن بن‌جهم ازأبی الحسن (ع) فرمود: چون ازمنزلت بیرون‌شوی درسفر باشد و یا حضر بگو بسم‌الله آمنت‌بالله توکلت علی‌الله ماشاءالله لاحول ولاقوة الاباللهـ شیاطین باوبرخورند وبر گردند و فرشته‌ها بروی‌آنها بزنند وبگویند شماچه راهی بدو دارید بااینکه خدا را نامبرده و باو ایمان‌دارد وبر اوتوکل کرده‌است وگفته‌است ماشاءالله لاحول‌ولاقوة الاباللهـ.

(بَابُ)
☆(الدُّعاءِ قَبْلَ الصَّلاةِ)☆

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : كانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ قالَ هٰذَا الْقَوْلَ كانَ مَعَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ إِذا قامَ قَبْلَ أَنْ يَسْتَفْتِحَ الصَّلاةَ : «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأُقَدِّمُهُمْ بَيْنَ يَدَيْ صَلاتِي وَأَتَقَرَّبُ بِهِمْ إِلَيْكَ فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهاً فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ؛ مَنَنْتَ عَلَيَّ بِمَعْرِفَتِهِمْ فَاخْتِمْ لِي بِطاعَتِهِمْ وَمَعْرِفَتِهِمْ وَوَلايَتِهِمْ ، فَإِنَّها السَّعادَةُ وَاخْتِمْ لِي بِها ، فَإِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ثُمَّ تُصَلِّي فَإِذا انْصَرَفْتَ قُلْتَ : «اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مَعَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي كُلِّ عافِيَةٍ وَبَلاءٍ وَاجْعَلْنِي مَعَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي كُلِّ مَثْوىً وَمُنْقَلَبٍ ، اللّٰهُمَّ اجْعَلْ مَحْيايَ مَحْياهُمْ وَمَماتِي مَماتَهُمْ وَاجْعَلْنِي مَعَهُمْ فِي الْمَواطِنِ كُلِّها وَلا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ ، إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» .

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا رَفَعَهُ قالَ: تَقُولُ قَبْلَ دُخُولِكَ فِي الصَّلاةِ : «اللّٰهُمَّ إِنِّي أُقَدِّمُ مُحَمَّداً نَبِيَّكَ صلى الله عليه وآله بَيْنَ يَدَيْ حاجَتِي وَأَتَوَجَّهُ بِهِ [إِلَيْكَ] فِي طَلِبَتِي فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهاً فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ، اللّٰهُمَّ اجْعَلْ صَلاتِي بِهِمْ مُتَقَبَّلَةً وَذَنْبِي بِهِمْ مَغْفُوراً وَدُعائِي بِهِمْ مُسْتَجاباً يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ» .

(باب)
دعا پیش از نماز

١ـ از امام صادق(ع) که امیرالمؤمنین (ع) میفرمود هر که این دعا را هنگام شروع در نماز بخواند بامحمد و آل محمد باشد:

بارخدایا من بوسیله محمد و آل محمد بتو روی آوردم و آنانرا پیش از نماز بدرگاهت وسیله نمودم وبدانها بحضرت تو تقرب جستم مرا بخاطر آنها دردنیا و آخرت آبرومند ساز واز مقربان خود نما ، بمعرفتشان برمن منت نهادی و بطاعت ومعرفت وولایتشان مراسرانجام بخش زیرا که آنسعادتمندیست وزندگی مرا بدان بپایان رسان زیرا تو برهرچیز توانائی ـ سپس نماز خودرا میخوانی وچون فارغشدی میگوئی بارخدایا مرا بامحمد و آل محمد مقرردار درهر عافیتی وهربلاء و مرا با محمد و آل محمد مقرردار درهر اقامت وحرکت بارخدایا زندگی مرا زندگی آنان ساز ومردنم رامردن آنان ومرادر هرجا باآنها بدار واز آنها جدامدار زیرا توبرهرچیزی توانائی .

٢ـ معصوم(ع) فرمود: پیش از دخول درنماز میگوئی: بار خدایا من محمد پیغمبرت راازحاجت خودپیش داشتم وبوسیله اوبتو روی آوردم، در مطلب خودم مرا بوسیله آنها دردنیا وآخرت آبرو مندساز واز مقربان بنواز بارخدایا بوسیله آنان نمازم راپذیرا شده ساز و گناهم راآمرزیده ودعایم را مستجاب یاارحم الراحمین.

٣ـ عَنْهُ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ : شَهِدْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ قَبْلَ التَّكْبِيرِ وَقَالَ : اللّٰهُمَّ لَاتُؤْيِسْنِي مِنْ رَوْحِكَ وَلَاتُقَنِّطْنِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تُؤْمِنِّي مَكْرَكَ فَإِنَّهُ لَايَأْمَنُ مَكْرَاللهِ إِلَّاالْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ مَاسَمِعْتُ بِهٰذَامِنْ أَحَدٍ قَبْلَكَ فَقَالَ: إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الْكَبَائِرِ عِنْدَاللهِ الْيَأْسَ مِنْ رَوْحِ اللهِ وَالْقُنُوطَ مِنْ رَحْمَةِاللهِ وَالْأَمْنَ مِنْ مَكْرِاللهِ.

(بَابُ)

☆(الدُّعَاءِ فِي أَدْبَارِ الصَّلَوَاتِ)☆

١ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ الْبَرْقِيِّ ؛ عَنْ عِيسَى ابْنِ عَبْدِاللهِ الْقُمِّيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ إِذَافَرَغَ مِنَ الزَّوَالِ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَأَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَبِكَ ، اللّٰهُمَّ أَنْتَ الْغَنِيُّ عَنِّي وَبِيَ الْفَاقَةُ إِلَيْكَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَاالْفَقِيرُ إِلَيْكَ أَقَلْتَنِي عَثْرَتِي وَسَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبِي فَافْضِ لِيَ الْيَوْمَ حَاجَتِي وَلَا تُعَذِّبْنِي بِقَبِيحِ مَاتَعْلَمُ مِنِّي ، بَلْ عَفْوُكَ وَجُودُكَ يَسَعُنِي » قَالَ : ثُمَّ يَخِرُّ سَاجِداً وَيَقُولُ : «يَاأَهْلَ التَّقْوَى وَيَا أَهْلَ الْمَغْفِرَةِ يَابَرُّ يَارَحِيمُ؛ أَنْتَ أَبَرُّ بِيَ مِنْ أَبِي وَأُمِّي وَمِنْ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ اقْبَلْنِي بِقَضَاءِ حَاجَتِي مُجَاباً دُعَائِي مَرْحُومًا صَوْتِي قَدْ كَشَفْتَ أَنْوَاعَ الْبَلَايَاعَنِّي» .

٣ـ ازصفوان جمال گوید: من حضور امام‌صادق (ع) بودم که پیش‌از تکبیرةالاحرام برابرقبله ایستاد و گفت: بارخدایا مرا ازرحمت و نوازش خودمحروم مساز وازمهرخود نومید مکن و ازمکرو مجازات خودآسوده خاطر منما زیراازمکر خداآسوده نزیند جز زیانکاران، گفتم: قربانت من‌این‌دعا را از احدی پیش از شمانشنیدم ، فرمود ازبزرگترین گناهان کبیره نزد خدا نومیدی از نوازش خدا و نا امیدی ازرحمت ومهرخدا وآسوده خاطربودن ازمکرومجازات خدا است .

(باب)

دعا در دنبال نمازها

١ـ ازامام صادق (ع) که چون أمیرالمؤمنین (ع) ازنماز ظهر فارغ میشد میگفت: بار خدایـا راستیکه من‌بتو تقرب جویم بوسیله‌جود و کرمت وبتو تقرب جویم‌بمحمد بنده ورسولت وبتو تقرب جویم بفرشته‌های مقربت وپیغمبران مرسلت‌وبخودت، بارخدایا توئی‌بی‌نیازازمن ومنم‌نیازمندبتو، توئی توانگر ومنم درویش بدرگاهت ازلغزشم درگذشتی و گناهانم را زیرپرده کردی امروزحاجتم رابر آور ومرا بزشتی آنچه خودت‌می‌دانی‌عذاب‌مکن‌بلکه گذشت وجودت‌مرا فراگیرد، فرمود سپس‌بسجده میافتاد و میگفت یا اهل التقوی ویا اهل‌المغفرة ویا بر یا رحیم تو از مادر و پدر و همه کس بمن خوشرفتارتری مرا بوسیله برآوردن حاجتم بپذیر و دعایم را اجابت فرما و آوازم را بنوازتوانواع بلاها را ازمن دور کردی.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْمٰاعِيلَ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شٰاذٰانَ ، جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ إِبْرٰاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ، عَنِ الصَّبّٰاحِ بْنِ سَيٰابَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قٰالَ : مَنْ قٰالَ إِذٰا صَلّٰى الْمَغْرِبَ ثَلاٰثَ مَرّٰاتٍ : « الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يَفْعَلُ مٰا يَشٰاءُ وَلاٰ يَفْعَلُ مٰا يَشٰاءُ غَيْرُهُ » أُعْطِيَ خَيْراً كَثِيراً .

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحٰابِنٰا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خٰالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، رَفَعَهُ قٰالَ : يَقُولُ بَعْدَ الْعِشٰائَيْنِ: «اللّٰهُمَّ بِيَدِكَ مَقٰادِيرُ اللَّيْلِ وَالنَّهٰارِ وَمَقٰادِيرُ الدُّنْيٰا وَالْآخِرَةِ وَمَقٰادِيرُ الْمَوْتِ وَالْحَيٰاةِ وَمَقٰادِيرُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَمَقٰادِيرُ النَّصْرِ وَالْخِذْلاٰنِ وَمَقٰادِيرُ الْغِنىٰ وَالْفَقْرِ ، اللّٰهُمَّ بٰارِكْ لِي فِي دِينِي وَدُنْيٰايَ وَفِي جَسَدِي وَأَهْلِي وَوُلْدِي ، اللّٰهُمَّ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَالْجِنِّ وَالْإِنْسِ ، وَاجْعَلْ مُنْقَلَبِي إِلىٰ خَيْرٍ دٰائِمٍ وَنَعِيمٍ لاٰ يَزُولُ» .

٤ ـ عَنْهُ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحٰابِهِ ، رَفَعَهُ ، قٰالَ : مَنْ قٰالَ بَعْدَ كُلِّ صَلاٰةٍ وَ هُوَ آخِذٌ بِلِحْيَتِهِ بِيَدِهِ الْيُمْنىٰ : «يٰا ذَا الْجَلاٰلِ وَالْإِكْرٰامِ ارْحَمْنِي مِنَ النّٰارِ» ـ ثَلاٰثَ مَرّٰاتٍ ـ وَيَدُهُ الْيُسْرىٰ مَرْفُوعَةٌ وَبَطْنُهٰا إِلىٰ مٰا يَلِي السَّمٰاءَ ثُمَّ يَقُولُ : «أَجِرْنِي مِنَ الْعَذٰابِ الْأَلِيمِ» [ثَلاٰثَ مَرّٰاتٍ] ثُمَّ يُؤَخِّرُ يَدَهُ عَنْ لِحْيَتِهِ ثُمَّ يَرْفَعُ يَدَهُ وَيَجْعَلُ بَطْنَهٰا مِمّٰا يَلِي السَّمٰاءَ ، ثُمَّ يَقُولُ : «يٰا عَزِيزُ يٰا كَرِيمُ يٰا رَحْمٰنُ يٰا رَحِيمُ» وَيُقَلِّبُ يَدَيْهِ وَيَجْعَلُ بُطُونَهُمٰا مِمّٰا يَلِي السَّمٰاءَ ، ثُمَّ يَقُولُ «أَجِرْنِي مِنَ الْعَذٰابِ [الْأَلِيمِ] » ثَلاٰثَ مَرّٰاتٍ ـ « صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالْمَلاٰئِكَةِ وَالرُّوحِ » غُفِرَ لَهُ وَرُضِيَ عَنْهُ وَوُصِلَ بِالْإِسْتِغْفٰارِ لَهُ حَتّىٰ يَمُوتَ

٢ـ فرمود (ع): هر که پس از نماز مغرب سه بار بگوید الحمد لله الذی یفعل مایشاء ولا یفعل مایشاء غیره خیر بسیاری باوعطا شود.

٣ـ بمعصوم رسانیده و گفته میگوید پس ازنمازمغرب وعشاء «بار خدایا به دست تواست اندازه های شب و روز واندازه دنیا و آخرت واندازه مرك و زندگی و اندازه خورشید و ماه واندازه یاری ووانهادن و اندازهٔ توانگری و درویشی بارخدایا برکت بده بمن دردینم ودنیایم و درتنم وخاندانم وفرزندم بار خدایا دفع کن از من شر بدکاران عرب و عجم وجن وانس را وبرگشت مرا بخیر بی پایان و نعمت پیوسته مقرر ساز .

٤ـ بمعصوم رسانیده که فرمود: هر که پس از هر نمازی دست بریش خود گیرد بادست راست خود و سه بار گوید یا ذاالجلال والاکرام ارحمنی من النار و دست چپ را بلند کند و کف آنرا بسوی آسمان گیرد و سه بار گوید اجرنی من العذاب الالیم سپس دست از ریش باز گیرد و بسوی آسمان بلند کند و کف آنرا بدان سوی کند و گوید: یا عزیز و یا کریم و یا رحمن ویا رحیم باز هر دو دست بسوی آسمان گیرد وسه بار بگوید: اجرنی من العذاب الالیم ـ صل علی محمد وآل محمد والملائکة والروح ـ آمرزیده شود و از او خشنودی بعمل آید واستغفار برایش بیاید تا همه

جَمِيعُ الْخَلائِقِ إِلاَّ الثَّقَلَيْنِ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ، وَقالَ : إِذا فَرَغْتَ مِنْ تَشَهُّدِكَ فَارْفَعْ يَدَيْكَ وَقُلِ : «اللّٰهُمَّ اغْفِرْلِي مَغْفِرَةً عَزْماً جَزْماً لاتُغادِرُ ذَنْباً وَلاأَرْتَكِبُ بَعْدَها مُحَرَّماً أَبَداًوَعافِنِي مُعافاةً لابَلْوىٰ بَعْدَهُ أَبَداًوَاهْدِنِي هُدىً لاأَضِلُّ بَعْدَهُ أَبَداً وَانْفَعْنِي يارَبِّ بِما عَلَّمْتَنِي وَاجْعَلْهُ لِي وَلاتَجْعَلْهُ عَلَيَّ وَ ارْزُقْنِي كَفافاً وَرَضِّنِي بِهِ يا رَبّاهُ وَتُبْ عَلَيَّ يا اَللّٰهُ يا اَللّٰهُ يا اَللّٰهُ يارَحْمٰنُ يارَحْمٰنُ يارَحْمٰنُ يارَحِيمُ يارَحِيمُ يارَحِيمُ ، ارْحَمْنِي مِنَ النّارِ ذاتِ السَّعِيرِوَابْسُطْ عَلَيَّ مِنْ سَعَةِ رِزْقِكَ وَاهْدِنِي لِمَا اخْتُلِفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ وَاعْصِمْنِي مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ وَأَبْلِغْ مُحَمَّداً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِّي تَحِيَّةً كَثِيرَةً وَ سَلاماً وَاهْدِنِي بِهُداكَ وَأَغْنِنِي بِغِناكَ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَوْلِيائِكَ الْمُخْلَصِينَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ آمِينَ» قالَ: مَنْ قالَ هٰذا بَعْدَ كُلِّ صَلاةٍ رَدَّ اللّٰهُ عَلَيْهِ رُوحَهُ فِي قَبْرِهِ وَكانَ حَيّاً مَرْزُوقاً ناعِماً مَسْرُوراً إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ .

٥ ـ عَنْهُ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ رَفَعَهُ قالَ : تَقُولُ بَعْدَ الْفَجْرِ «اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً خالِداً مَعَ خُلُودِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً لاأَمَدَ لَهُ دُونَ رِضاكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً لاأَمَدَ لَهُ دُونَ مَشِيَّتِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً لاجَزاءَ لِقائِلِهِ إِلاَّ رِضاكَ ـ اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَإِلَيْكَ الْمُشْتَكىٰ وَأَنْتَ الْمُسْتَعانُ ؛ اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَما أَنْتَ أَهْلُهُ ، الْحَمْدُ لِلّٰهِ بِمَحامِدِهِ كُلِّها عَلىٰ نَعْمائِهِ كُلِّها حَتّىٰ يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ إِلىٰ حَيْثُ ما يُحِبُّ

خلایق بمیرند و بلکه تا همه انس و جن هم بمیرند و فرمود چون از تشهد فارغ شدی (یعنی نمازرا تمام کردی چون سلام تابع تشهد اخیر است) هر دو دست را بردار و بگو: بار خدا یامرا بیامرزبه طور حتم و گناهی رافرو مگذار و من پس از آن‌هرگز دست به گناهی نیالایم و عافیتی بمن‌بده که هرگز دنبالش بلائی نباشد و مرا چنان رهبری کن که هرگز دنبال آن گمراه نشوم و مرا بدانچه دانی پروردگارا سود بخش و آن را بسود من مقرر دار نه بزیانم و روزی باندازه کفایت بمن‌عطا کن و مرا بدان خشنود دار پروردگارا وتو به‌امرا بپذیر یاالله یاالله یاالله یا رحمن یارحمن یارحمن یارحیم یا رحیم یا رحیم بمن از دوزخ سوزان ترحم کن و از روزی فراوانت ارزانی دار و در آنچه مورد اختلافست مرا بحق هدایت کن باذن خودت و از شیطان رجیم مرا نگهدار و از من بمحمد « ص » تحیت فراوان و درود برسان و بهدایت خود مرا رهبری کن و از غنای خود مرا غنی ساز و مرا از دوستان‌مخلص‌خود سازوصلی‌الله علی‌محمدوآل‌محمدآمین.

فرمود: هر که این دعا را پس از هرنمازی بخواند خداجانش را در گور اوبوی بر گرداندو زنده کند و روزی خورد ودرنعمت وشادی بسر برد تا روزقیامت.

٥ـ حدیث را بمعصوم رسانیده که فرمود پس از نماز بامداد میگوئی «بار خدایا از آن تو است سپاس سپاسی جاویدان تا پاینده‌ای و از آن تو است سپاس سپاسیکه پایان ندارد تا بخشنودیت گراید و از آن تو است سپاس سپاسیکه تمام نشود تا بخواست تو رسد و از آن تو است سپاس سپاسیکه گوینده‌اش پاداشی ندارد جز رضای تو بار خدایا از آن تو است سپاس و بدرگاه تواست شکایت و توئی یاور، بارخدایا از آن تو است سپاس چنانت که سزا است سپاس ازآنخدا است بهمه

رَبّي وَيَرْضى» . وَتَقُولُ بَعْدَ الْفَجْرِ قَبْلَ أَنْ تَتَكَلَّمَ : «اَلْحَمْدُ لِلّهِ مِلْءَ الْمِيزانِ وَمُنْتَهَى الرِّضا وَزِنَةَ الْعَرْشِ وَسُبْحانَ اللّهِ مِلْءَ الْمِيزانِ وَمُنْتَهَى الرِّضا وَزِنَةَ الْعَرْشِ وَاللّهُ أَكْبَرُ مِلْءَ الْمِيزانِ وَمُنْتَهَى الرِّضا وَزِنَةَ الْعَرْشِ وَلا إِلهَ إِلاّ اللّهُ مِلْءَ الْمِيزانِ وَمُنْتَهَى الرِّضا وَزِنَةَ الْعَرْشِ» تُعيدُ ذلِكَ أَرْبَعَ مَرّاتٍ ثُمَّ تَقُولُ : «[اللّهُمَّ] أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَبْدِ الذَّليلِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَأَنْ تَغْفِرَ لَنا ذُنُوبَنا وَ تَقْضِيَ لَنا حَوائِجَنا فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَعافِيَةٍ» .

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرَجِ قالَ : كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ ابْنُ الرِّضا عليه السلام بِهذَا الدُّعاءِ وَعَلَّمَنيهِ وَقالَ : مَنْ قالَ فِي دُبُرِ صَلاةِ الْفَجْرِ لَمْ يَلْتَمِسْ حاجَةً إِلاّ تَيَسَّرَتْ لَهُ وَكَفاهُ اللّهُ ما أَهَمَّهُ : «بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ وَصَلَّى اللّهُ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللّهِ إِنَّ اللّهَ بَصيرٌ بِالْعِبادِ ۞ فَوَقاهُ اللّهُ سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ ، سُبْحانَكَ إِنّي كُنْتُ مِنَ الظّالِمينَ ۞ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَنَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنينَ ۞ حَسْبُنَا اللّهُ وَنِعْمَ الْوَكيلُ ۞ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ ما شاءَ اللّهُ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلاّ بِاللّهِ [الْعَلِيِّ الْعَظيمِ] ما شاءَ اللّهُ لا ما شاءَ النّاسُ ما شاءَ اللّهُ وَإِنْ كَرِهَ النّاسُ ، حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْمَرْبُوبينَ حَسْبِيَ الْخالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقينَ حَسْبِيَ الرّازِقُ

انواع سپاسش برابرهمه نعمتهایش تا سپاس برسد بدانجا که پروردگارم دوست دارد وخشنود شود. وبعداز نماز بامداد پیش ازسخن گفتن میگوئی: سپاس از آنخداست پرمیزان وبنهایت رضاها و بوزن عرش و منزه باد خدا پرمیزان و بنهایت رضا و بوزن عرش والله اکبر پرمیزان و بنهایت رضا و بوزن عرش ولااله الاالله ملؤ المیزان و منتهی الرضا وزنة العرش چهار بار آنرا میگوئی و سپس میگوئی «بار خدایا از تو خواهش کنم خواهش کردن بنده‌ای خوار که رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و بیامرزی گناهان مرا و برآوری حاجت مرا در دنیا و آخرت بآسانی وعافیت خود.

شرحـ ازمجلسی ره «حوائج الدنیا» هرآنچه استکه درزندگانی و بقاء دردنیا بدان نیازاست وحوائج آخرت هرآنچه استکه ازآن سود آخرت بدست آید ازهمه امورخیر.

٦ ـ از محمدبن الفرج گوید : امام جواد (ع) این دعا را برای من نوشت و آنرا بمن آموخت و گوید: فرمودهر که دنبال نماز بامداد آنرا بخواند هیچ حاجتی نخواهد جز آنکه برایش میسر گردد و هر مهمی دارد خدا برای او کفایت کند و دعا اینست: بسم‌الله و بالله و صلی‌الله علی‌محمد و آله و افوض امری الی‌الله ان الله بصیر بالعباد، یعنی واگذارم کار خود را بخدا زیرا خدا ببنده‌ها بیناست و خدا او را از بدکرداریهای هرچه نیرنك ریختند نگه داشت، نیست شایسته پرستشی جزتو منزهی تو براستی من بودم ازگروه ستمکاران ما او را اجابت کردیم و از غمش رها ساختیم وچنین رها کنیم مؤمنان را ، بس‌است ما را خدا وچه خوب وکیلی‌است، پس‌برگشتند بانعمت خدا و فضل‌او ونرسید بدانها بدی هرچه خدا خواهداست، نیست جنبش ونه توانی جز بخدا (بلند مقام‌وبزرگوار) آنچه شود که خدا خواهد نه‌آنچه را مردم خواهند، آنچه شود که خدا خواهد گرچه مردم را بدآید بس است مرا پروردگار از پرورده شده‌ها بس است مرا آفریدگار از آفریده شده ها، بس است

مِنَ الْمَرْزُوقِينَ حَسْبِيَ الَّذِي لَمْ يَزَلْ حَسْبِي مُنْذُ قَطُّ حَسْبِيَ اللهُ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» . وَقَالَ : إِذَا انْصَرَفْتَ مِنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ فَقُلْ : «رَضِيتُ بِاللهِ رَبّاً وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيّاً وَبِالْإِسْلَامِ دِيناً وَبِالْقُرْآنِ كِتَاباً وَبِفُلَانٍ وَفُلَانٍ أَئِمَّةً اللّٰهُمَّ وَلِيُّكَ فُلَانٌ فَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ وَ امْدُدْ لَهُ فِي عُمُرِهِ وَاجْعَلْهُ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ وَالْمُنْتَصِرَ لِدِينِكَ وَأَرِهِ مَا يُحِبُّ وَمَا تَقِرُّ بِهِ عَيْنُهُ فِي نَفْسِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَفِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ وَفِي شِيعَتِهِ وَفِي عَدُوِّهِ وَ أَرِهِمْ مِنْهُ مَا يَحْذَرُونَ وَأَرِهِ فِيهِمْ مَا يُحِبُّ وَتَقِرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَاشْفِ صُدُورَنَا وَصُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ» قَالَ: وَ كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله يَقُولُ إِذَا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ : «اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَ إِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي اللّٰهُمَّ أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ بِعِلْمِكَ الْغَيْبَ وَبِقُدْرَتِكَ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْراً لِي فَأَحْيِنِي ، وَتَوَفَّنِي إِذَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَيْراً لِي اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَشْيَتَكَ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَ كَلِمَةَ الْحَقِّ فِي الْغَضَبِ وَالرِّضَا وَالْقَصْدَ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى وَأَسْأَلُكَ نَعِيماً لَا يَنْفَدُ وَقُرَّةَ عَيْنٍ لَا يَنْقَطِعُ وَأَسْأَلُكَ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ وَبَرَكَةَ الْمَوْتِ بَعْدَ الْعَيْشِ

مرا روزی ده از روزی خورها ، بس است مرا آنکه پیوسته بس بوده مرا از آغاز هرگز، بس است مرا خدا که نیست شایسته پرستشی جز او ، بر او توکل دارم و او است پروردگار عرش بزرك . و فرمود (ع) : چون از نماز واجب برگشتی بگو : خشنودم بخدا که پروردگار باشد و بمحمد که که پیغمبر باشد و باسلام که دینم باشد و بقرآن که کتاب مذهبم باشد و بفلان وفلان که امامم باشند (نام ائمه را برد) بار خدایا ولی تو فلان (نام امام زمان را برد) او را نگهدار از برابرش و دنبال سرش و از سمت راست و ازسمت چپش و از بالای سر و زیر پایش وعمرش را درازدار و او را بامر خود بگمار و یاری کننده دینت‌دار و باو بنما آنچه را دوست دارد و آنچه مایه روشنی چشم‌اواست درباره خودش و نژادش ودرباره خاندانش و مالش و درباره شیعیانش ودرباره دشمنانش و بنما بدانها ازوی آنچه راکه در حذرشوند وبنما باو درباره آنان آنچه‌دوست دارد و مایه‌چشم روشنی‌او است و شفابخش سینه‌های ما وسینه‌های مردم باایمان را.

فرمود: چون پیغمبر(ص) از نمازش فارغ میشد میگفت: بار خدایا بیامرز برایم آنچه‌پیش کردم و آنچه پس انداختم و آنچه نهان کردم و آنچه عیان ساختم و بیامرز اسرافم را درباره خودم و آنچه را که تو بدان از خود منهم داناتری‌بار خدایا تو پیش داری و تو پس اندازی ونیست‌شایسته پرستشی جز تو بحق علم غیبت وتوانائیت بر همه خلقت تا زندگی را برایم بهتر دانی مرا زنده دار و چون وفاتم را بهتر دانی جانم را بگیر بار خدایا من از تو خواستارم ترس از تو را در نهان و عیان و سخن حق را در حال خشم و خشنودی و میانه روی در زندگی را در حال فقر و توانگری‌و از تو خواهم نعمتی فنا ناپذیر و روشنی چشمی که دنبالش نبرد و از تو خواهم رضا بقضاو برکت و میمنت مرك را بعداز زندگی و زندگی خوش و خرم پس از مرك و لذت نگاه بسوی رویت و

وَبَرْدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَلَذَّةَ الْمَنْظَرِ إِلىٰ وَجْهِكَ وَشَوْقاً إِلىٰ رُؤْيَتِكَ وَلِقائِكَ مِنْ غَيْرِ ضَرّاءَ مُضِرَّةٍ وَلا فِتْنَةٍ مُضِلَّةٍ ، اللّٰهُمَّ زَيِّنّا بِزِينَةِ الْإِيمانِ وَاجْعَلْنا هُداةً مَهْدِيِّينَ اللّٰهُمَّ اهْدِنا فِيمَنْ هَدَيْتَ ، اللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ عَزِيمَةَ الرَّشادِ وَالثَّباتَ فِي الْأَمْرِ وَالرُّشْدِ وَأَسْأَلُكَ شُكْرَ نِعْمَتِكَ وَحُسْنَ عافِيَتِكَ وَأَداءَ حَقِّكَ وَأَسْأَلُكَ يا رَبِّ قَلْباً سَلِيماً وَلِساناً صادِقاً وَأَسْتَغْفِرُكَ لِما تَعْلَمُ وَأَسْأَلُكَ خَيْرَ ما تَعْلَمُ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ ما تَعْلَمُ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَلا نَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلّامُ الْغُيُوبِ» .

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عُثْمانَ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ : جاءَ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ إِلىٰ يُوسُفَ وَهُوَ فِي السِّجْنِ فَقالَ لَهُ : يا يُوسُفُ قُلْ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلاةٍ : «اللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِي فَرَجاً وَمَخْرَجاً وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَ مِنْ حَيْثُ لا أَحْتَسِبُ» .

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَمَّنْ رَواهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ : مَنْ قالَ هٰذِهِ الْكَلِماتِ عِنْدَ كُلِّ صَلاةٍ مَكْتُوبَةٍ حُفِظَ فِي نَفْسِهِ وَدارِهِ وَمالِهِ وَوُلْدِهِ : أُجِيرُ نَفْسِي وَمالِي وَوُلْدِي وَ أَهْلِي وَدارِي وَ كُلَّ ما هُوَ مِنِّي بِاللهِ الْواحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ ، وَأُجِيرُ نَفْسِي وَمالِي وَوُلْدِي وَ كُلَّما هُوَ مِنِّي بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ ـ إِلىٰ آخِرِها ـ وَ بِرَبِّ النّاسِ ـ إِلىٰ آخِرِها ـ وَ آيَةِ الْكُرْسِيِّ ـ إِلىٰ آخِرِها ـ .

شیفته گی بدیدار و لقایت بیزیان کاهنده و بی‌فتنه گمراه کننده ، بار خدایا ما را بایمان بیارای وما را رهبرانی درست مقرر ساز بار خدایا رهبری کن مارا با کسانیکه رهبری کردی بار خدایاراستی که من از تو خواهم تصمیم بدرست روی و پایداری در کار و رهجوئی را و از تو خواهم توفیق شکرگزاری نعمت وحسن‌عافیت و پرداخت حقت‌را وازتو خوامم پروردگارا دلی‌سالم وزبانی راستگو و از تو آمرزشخواهم مرآنچه را که میدانی و از توخواهم بهتر آنچه را که میدانی وبتو پناه برم از شرآنچه میدانی زیرا تو میدانی و ما نمیدانیم و تو علام‌الغیوبی.

۷ـ از سیف بن عمیره گوید از امام صادق (ع) شنیدم میفرمود جبرئیل در زندان نزد یوسف (ع) آمد و باو گفت: ای یوسف دردنبال هرنمازی بگو: بارخدایا بمن‌فرج وگشایشی بده و روزیم را برسان ازآنجا که‌گمان برم واز آنجا که‌گمان نبرم .

۸ـ از امام صادق (ع) فرمود هرکه این کلمات را در هنگام هر نماز واجبی بخواند خودش‌و خانه‌اش و مالش و فرزندش محفوظ بماند«پناه میدهم خودم و مالم وفرزندانم واهلم وخانه‌ام وهرچه دارم بخدای یگانه و یکتا آن بی‌نیازیکه نزاده و زائیده نشده و احدی همتایش نیست و پناه میدهم خود و مال و فرزند و هرچه دارم برب‌الفلق از شر آنچه آفریده تا آخر سوره و برب‌الناس‌تاآخر سوره و آیةالکرسی تا آخر.

٩ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ الْفَرِيضَةِ : «يَا مَنْ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ أَحَدٌ غَيْرُهُ» ـ ثَلَاثاً ـ ثُمَّ سَأَلَ أُعْطِيَ مَا سَأَلَ ،

١٠ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ سَعْدَانَ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : إِذَا صَلَّيْتَ الْمَغْرِبَ فَأَمِرَّ يَدَكَ عَلَى جَبْهَتِكَ وَقُلْ : «بِسْمِ اللهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ، اللّٰهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّي الْهَمَّ [وَالْغَمَّ] وَالْحُزْنَ» ـ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ـ .

١١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : كُنْتُ كَثِيراً مَا أَشْتَكِي عَيْنِي فَشَكَوْتُ ذٰلِكَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَقَالَ : أَلَا أُعَلِّمُكَ دُعَاءً لِدُنْيَاكَ وَآخِرَتِكَ وَبَلَاغاً لِوَجَعِ عَيْنَيْكَ ؟ قُلْتُ : بَلَى ، قَالَ : تَقُولُ فِي دُبُرِ الْفَجْرِ وَدُبُرِ الْمَغْرِبِ : «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْكَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلِ النُّورَ فِي بَصَرِي وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَالْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَالسَّلَامَةَ فِي نَفْسِي وَالسَّعَةَ فِي رِزْقِي وَالشُّكْرَ لَكَ أَبَداً مَا أَبْقَيْتَنِي» .

١٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ الشَّامِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي رَجُلٌ بِالشَّامِ يُقَالُ لَهُ : هِلْقَامُ بْنُ أَبِي هِلْقَامٍ قَالَ : أَتَيْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ : جُعِلْتُ

شرح ـ ازمجلسی ره ـ در مفتاح الفلاح گفته آیة الکرسی را تاهم فیهاخالدون بخواند ومشهور گفته‌اند تا همان العلی العظیم.

٩ ـ از معاویة بن عمار گوید: هر که در دنبال نماز فریضه سه بار بگوید یامن یفعل مایشاء ولا یفعل مایشاء احد غیره ـ یعنی ای کسیکه هرچه خواهد میکند ودیگری نباشدجزاو که هرچه‌راخواهد بتواند کرد ـ سپس خواهش کند باوداده شود هرچه را خواهشکرده.

١٠ ـ امام صادق (ع) فرمود: هرگاه نماز مغرب را خواندی دست بر پیشانی خود بکش و سه بار بگو « بسم‌الله الذی لااله الا هوعالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم اللهم أذهب عنی الهم (والغم) والحزن.

١١ ـ از محمد جعفی از پدرش که گفت من بسیار از چشم خود شکایت داشتم و شکایتش را نزد امام صادق (ع) بردم، فرمود بتو دعائی میآموزم که برای دنیا و آخرت و درد چشمت‌سودمند باشد؟ گفتم چرا فرمود: در دنبال نماز بامداد ونماز مغرب میگوئی‌بار خدایا من از تو خواهم بحق محمد وآل محمد برتو که رحمت فرستی به محمد و آل محمد و نور دردیده من‌گذاری و بینائی‌در دینم و یقین در دلم و اخلاص در دلم و سلامت در جانم و وسعت در روزیم وشکر گزاری‌برای‌خودت تا مرا زنده میداری.

١٢ ـ ابوجعفر شامی باز گفته است که مردی در شام بنام هلقان بن ابی هلقام گفت‌من‌نزد امام کاظم (ع) رفتم و باو گفتم قربانت دعائی بمن بیاموز که جامع دنیا وآخرت باشد و کوتاه بفرما

فِداكَ عَلِّمْني دُعاءً جامِعاً لِلدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَأَوْجِزْ ، فَقالَ: قُلْ فِي دُبُرِ الْفَجْرِ إِلىٰ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ : «سُبْحانَ اللهِ الْعَظيمِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَأَسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ» .

قالَ هِلْقامُ : لَقَدْ كُنْتُ مِنْ أَسْوَءِ أَهْلِ بَيْتي حالاً فَما عَلِمْتُ حَتّىٰ أَتاني مِيراثٌ مِنْ قِبَلِ رَجُلٍ ما ظَنَنْتُ أَنَّ بَيْني وَبَيْنَهُ قَرابَةً وَإِنّي الْيَوْمَ لَمِنْ أَيْسَرِ أَهْلِ بَيْتي وَما ذٰلِكَ إِلّا بِما عَلَّمَني مَوْلايَ الْعَبْدُ الصّالِحُ عليه السلام .

(بابُ الدُّعاءِ لِلرِّزْقِ)

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، وَالْحُسَيْنُ بْنُ سَعيدٍ جَميعاً، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبي جَميلَةَ ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ قالَ : سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنْ يُعَلِّمَني دُعاءً لِلرِّزْقِ ، فَعَلَّمَني دُعاءً ما رَأَيْتُ أَجْلَبَ مِنْهُ لِلرِّزْقِ قالَ : قُلِ : «اللّٰهُمَّ ارْزُقْني مِنْ فَضْلِكَ الْواسِعِ الْحَلالِ الطَّيِّبِ ، رِزْقاً واسِعاً حَلالاً طَيِّباً بَلاغاً لِلدُّنْيا وَالْآخِرَةِ ، صَبّاً صَبّاً ، هَنيئاً مَريئاً ، مِنْ غَيْرِ كَدٍّ وَلا مَنٍّ مِنْ أَحَدٍ خَلْقِكَ إِلّا سَعَةً مِنْ فَضْلِكَ الْواسِعِ فَإِنَّكَ قُلْتَ : «وَاسْأَلُوا اللهَ مِنْ فَضْلِهِ» فَمِنْ فَضْلِكَ أَسْأَلُ، وَمِنْ عَطِيَّتِكَ أَسْأَلُ ، وَمِنْ يَدِكَ الْمَلْأَ أَسْأَلُ» .

درپاسخ فرمود: دنبال نماز بامداد تا بر آمدن آفتاب بگو: سبحان‌الله العظیم و بحمده و استغفرالله و اساله من فضله.

هلقام گوید من‌میان خاندانم ازهمه بدحالتر بودم وبراثر این‌دعاء ندانسته میراث مردی بمن رسید که گمان نمیکردم بامن خویشاوند باشد ومن امروزه درخاندانم ازهمه توانگرترم وسببی‌برای آن‌نمیدانم جزهمان دعائیکه مولایم عبدصالح‌بمن‌آموخت.

(باب)
دعا برای روزی

۱ـ از معاویة‌بن عمار گوید از امام صادق (ع) خواستم که بمن دعائی برای روزی بیاموزدو بمن دعائی آموخت که چیزی را ندیدم برای روزی از آن جالبترباشد، فرمود بگو: اللهم ارزقنی من فضلك الواسع الطیب، رزقاً واسعا حلالا طیباً بلاغاً للدنیا والاخرة صباً صباً هنیئاً مرئیاً من غیر کدولامن من احد خلقك الاسعة من‌فضلك الواسع فانك‌قلت واسألوا‌الله من فضله (۳۱ـ النساء) فمن فضلك‌اسأل ومن‌عطیتك اسأل ومن‌یدك الملاء اسأل (بارخدایا بمن روزی بده ازفضل واسع‌خودروزی حلال و پاك روزی حلال و پاك، رسا بکار دنیا وآخرت فروریز، فروریز، گوارا و خوشگوار وبی رنج و منت از احدی جز از فضل‌وسیع خودت زیرا توگفتی از خدا خواهش کنیداز فضل او ، من ازفضلت‌خواستارم وازعطایت خواستارم وازآنچه پردست داری خواستارم).

٢ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : لَقَدِ اسْتَبْطَأْتُ الرِّزْقَ فَغَضِبَ ثُمَّ قَالَ لِي : قُلْ : «اللّٰهُمَّ إِنَّكَ تَكَفَّلْتَ بِرِزْقِي وَرِزْقِ كُلِّ دَابَّةٍ، يَاخَيْرَ مَدْعُوٍّ وَيَاخَيْرَ مَنْ أَعْطَى وَيَاخَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَيَا أَفْضَلَ مُرْتَجًى افْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا» .

٣ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِالْخَالِقِ قَالَ: أَبْطَأَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله عَنْهُ ثُمَّ أَتَاهُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَا أَبْطَأَ بِكَ عَنَّا ؟ فَقَالَ : السُّقْمُ وَالْفَقْرُ ، فَقَالَ لَهُ : أَفَلَا أُعَلِّمُكَ دُعَاءً يَذْهَبُ اللهُ عَنْكَ بِالسُّقْمِ وَالْفَقْرِ؟ قَالَ : بَلَى يَارَسُولَ اللهِ ، فَقَالَ: قُلْ : «لَاحَوْلَ وَلَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ [الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ] تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَايَمُوتُ وَالْحَمْدُ للهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ [صَاحِبَةً وَلَا] وَلَداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيراً» قَالَ : فَمَالَبِثَ أَنْ عَادَ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ : يَارَسُولَ اللهِ قَدْ أَذْهَبَ اللهُ عَنِّيَ السُّقْمَ وَالْفَقْرَ .

٤ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: ادْعُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ فِي الْمَكْتُوبَةِ وَأَنْتَ سَاجِدٌ: «يَاخَيْرَ الْمَسْؤُولِينَ وَيَاخَيْرَ الْمُعْطِينَ ارْزُقْنِي وَارْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» .

٥ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام الْحَاجَةَ وَ سَأَلْتُهُ

٢ـ از ابی‌بصیر گوید بامام صادق (ع) گفتم آمدن روزی را کند میشمارم بخشم‌شد و بمن فرمودبگو: بار خدایا تو کفیل رزق من وهر جنبنده شدی ای بهترین‌خوانده شده وای بهترین عطا بخش ای بهترین کسیکه از او خواهش شود و ای برتر کسی که باو امید دارند بامن چنین و چنین کن.

٣ـ از اسماعیل بن عبدالخالق گوید مردی از اصحاب پیغمبر (ص) دیر بخدمت اورسیدوسپس نزد آنحضرت آمد پس رسولخدا (ص) باو فرمود: چه چیز موجب دیر کردنت شد از آمدن نزدما؟ عرضکرد بیماری و نداری فرمود آیا بتو دعائی یاد ندهم که خدا بوسیله آن بیماری و نداری را از تو ببرد ؟ عرضکرد چرا یا رسول الله فرمود بگو : لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم توکلت علی الحی‌الذی لایموت والحمدلله الذی لم یتخذ صاحبةولا ولداً ولم یکن لهشریك فی‌الملك‌ولم یکن لهولی من‌الذل و کبره تکبیراً» گوید درنگی نکرد که نزد پیغمبر(ص) بازگشت وعرضکردیارسول الله خداوند بیماری و نداری را ازمن برد .

٤ـ از امام باقر (ع) فرمود: برای‌طلب رزق درسجده نماز واجب‌بگو: یاخیرالمسؤلین ویاخیر المعطین ارزقنی و ارزق عیالی من‌فضلك الواسع فانك ذوالفضل العظیم.

٥ـ از ابی‌بصیر گوید: بامام صادق (ع) از نیازمندی شکایت کردم و از او خواستم که بمن دعائی در طلب روزی بیاموزد و دعائی بمن‌آموخت که از آن وقت که با آن دعا کردم نیازمند نشدم

أَنْ يُعَلِّمَنِي دُعَاءً فِي طَلَبِ الرِّزْقِ فَعَلَّمَنِي دُعَاءً مَا احْتَجْتُ مُنْذُ دَعَوْتُ بِهِ، قَالَ: قُلْ فِي [دُبُرِ] صَلَاةِ اللَّيْلِ وَأَنْتَ سَاجِدٌ: «يَا خَيْرَ مَدْعُوٍّ وَيَا خَيْرَ مَسْؤُولٍ وَيَا أَوْسَعَ مَنْ أَعْطَى وَيَا خَيْرَ مُرْتَجًى ارْزُقْنِي وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ وَسَبِّبْ لِي رِزْقاً مِنْ قِبَلِكَ؛ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

٦ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي دَاوُدَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ إِنِّي ذُو عِيَالٍ وَعَلَيَّ دَيْنٌ وَقَدِ اشْتَدَّتْ حَالِي فَعَلِّمْنِي دُعَاءً أَدْعُو اللهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ لِيَرْزُقَنِي مَا أَقْضِي بِهِ دَيْنِي وَأَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى عِيَالِي فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: يَا عَبْدَ اللهِ تَوَضَّأْ وَأَسْبِغْ وُضُوءَكَ ثُمَّ صَلِّ رَكْعَتَيْنِ تُتِمُّ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ ثُمَّ قُلْ: «يَا مَاجِدُ يَا وَاحِدُ يَا كَرِيمُ [يَا دَائِمُ] أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ صلى الله عليه وآله. يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللهِ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللهِ رَبِّكَ وَرَبِّي وَرَبِّ كُلِّ شَيْءٍ. أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَأَسْأَلُكَ نَفْحَةً كَرِيمَةً مِنْ نَفَحَاتِكَ وَفَتْحاً يَسِيراً وَرِزْقاً وَاسِعاً أَلُمُّ بِهِ شَعْثِي وَأَقْضِي بِهِ دَيْنِي وَأَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى عِيَالِي».

٧ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبَانٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِي وَغَيْرِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: عَلَّمَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله هَذَا الدُّعَاءَ: يَا رَازِقَ الْمُقِلِّينَ، يَا رَاحِمَ الْمَسَاكِينِ، يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ، يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَارْزُقْنِي وَعَافِنِي وَاكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي».

فرمود در دنبال نماز شب در حال سجده بگو: یا خیر مدعو و یا خیر مسؤل و یا اوسع من اعطی و یا خیر مرتجی ارزقنی و اوسع علی من رزقك و سبب لی رزقا من قبلك انك علی کل شیء قدیر.

٦- از امام باقر (ع) که مردی نزد پیغمبر(ص) آمد و گفت یا رسول‌الله من عیال مندم‌وقرض دار و حالم سخت شده بمن دعائی بیاموز که با آن بدرگاه خدا دعا کنم تا بمن روزی دهد وقرضم را بپردازم و بدان برعیالم کمك گیرم، رسول خدا (ص) فرمود: ای بنده خدا وضوء بسازو وضویت‌را کامل بساز و سپس دو رکعت نماز بگذار با رکوع و سجود کامل سپس بگو یا ماجد یا واحدیا کریم (یا دائم) اتوجه الیك بمحمد نبیك نبی الرحمةیا محمد یا رسول الله انی اتوجه بك الی‌الله ربك‌وربی ورب کل شیء ان تصلی‌علی محمد واهل‌بیته واسئلك نفحة کریمه من نفحاتك وفتحاً یسیراً ورزقاواسعاً الم به‌شعثی واقضی به‌دینی واستعین به‌علی عیالی.

٧- از امام صادق (ع) که رسولخدا (ص) این دعا راتعلیم داد: یا رازق‌المقلین (روزی ده ندارها) یاراحم المساکین یا ولی المؤمنین، یا ذاالقوة المتین صل‌علی محمد واهل بیته و ارزقنی و عافنی واکفنی مااهمنی.

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ: نَظَرَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِلَى رَجُلٍ وَهُوَ يَقُولُ : «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ» فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : سَأَلْتَ قُوتَ النَّبِيِّينَ قُلِ: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ رِزْقاً [حَلَالاً] وَاسِعاً طَيِّباً مِنْ رِزْقِكَ» .

٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ : قُلْتُ لِلرِّضَا عليه السلام : جُعِلْتُ فِدَاكَ ادْعُ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَرْزُقَنِي الْحَلَالَ فَقَالَ : أَتَدْرِي مَا الْحَلَالُ ؟ قُلْتُ : الَّذِي عِنْدَنَا الْكَسْبُ الطَّيِّبُ ، فَقَالَ : كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ : الْحَلَالُ هُوَ قُوتُ الْمُصْطَفَيْنَ ثُمَّ قَالَ : قُلْ : «أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ» .

١٠ ـ عَنْهُ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ مَزْيَدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام قَالَ : قُلِ : «اللّٰهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي وَامْدُدْ لِي فِي عُمُرِي وَاجْعَلْ لِي مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي» .

١١ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام دُعَاءٌ فِي الرِّزْقِ : «يَا اللّٰهُ يَا اللّٰهُ يَا اللّٰهُ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ حَقُّهُ عَلَيْكَ عَظِيمٌ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَرْزُقَنِي الْعَمَلَ بِمَا عَلَّمْتَنِي مِنْ مَعْرِفَةِ حَقِّكَ وَ أَنْ تَبْسُطَ عَلَيَّ مَا حَظَرْتَ مِنْ رِزْقِكَ»

١٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْعَطَّارِ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام : إِنَّا قَدِ اسْتَبْطَأْنَا الرِّزْقَ فَغَضِبَ ثُمَّ قَالَ : قُلِ :

٨ـ از معمر بن خلاد گوید: شنیدم ابوالحسن (ع) میفرمود: امام باقر بمردی نگریست که میگفت «بار خدایا از توقوت حلال خواستارم» امام باقر(ع) فرمود توقوت پیغمبرانرا میطلبی بگو «بارخدایا راستیکه من ازتو روزی حلال فراوان پاکیزه خواستارم ازروزی تو».

٩ـ از احمدبن محمدبن ابی‌نصر گوید به‌امام رضا(ع) گفتم: قربانت بدرگاه خداعزوجل دعا کن که روزی حلال بمن دهد پس فرمود: میدانی حلال چیست؟ گفتم آنچه درنزد ما است از کسب پاك پس فرمود: علی‌بن الحسین(ع)میفرمود: حلال قوت برگزیدگانست سپس فرمود: بگوازتورزق فراوان خواستارم.

١٠ـ از امام صادق (ع) فرمود : بگو: بار خدایا روزیم را فراوان کن و عمرم را در از کن و مرا از یاوران دینت بگردان ودیگری رابجای من منه.

١١ـ از امام کاظم (ع) در دعای رزق: یاالله یاالله یاالله از تو خواهش دارم بحق کسیکه برتو حق بزرك دارد که رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و بمن روزی کنی عمل بدانچه یادم دادی از شناسائی حقت وبرگشائی برویم آنچه رااز روزی‌خود ازمن دریغ کردی.

١٢ـ از ابی‌بصیر که به‌امام صادق (ع) گفتم ما رسیدن روزی را دیرشمردیم، خشم کرد وسپس فرمود: بگو بارخدایا توروزی من و روزی هر جانداری را کفالت کردی ای بهترین کسیکه‌خوانده

«اللّٰهُمَّ إِنَّكَ تَكَفَّلْتَ بِرِزْقِي وَرِزْقِ كُلِّ دَابَّةٍ فَيَاخَيْرَمَنْ دُعِيَ وَيَاخَيْرَمَنْ سُئِلَ وَيَاخَيْرَمَنْ أَعْطَى وَيَاأَفْضَلَ مُرْتَجًى افْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا» .

١٣ ـ أَبُو بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَدْعُو بِهٰذَا الدُّعَاءِ : «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الْمَعِيشَةِ مَعِيشَةً أَتَقَوّٰى بِهَا عَلٰى جَمِيعِ حَوَائِجِي وَأَتَوَصَّلُ بِهَا فِي الْحَيَاةِ إِلٰى آخِرَتِي مِنْ غَيْرِ أَنْ تُتْرِفَنِي فِيهَا فَأَطْغٰى أَوْ تُقَتِّرَ بِهَا عَلَيَّ فَأَشْقٰى ، أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ حَلَالِ رِزْقِكَ وَأَفِضْ عَلَيَّ مِنْ سَيْبِ فَضْلِكَ نِعْمَةً مِنْكَ سَابِغَةً وَعَطَاءً غَيْرَ مَمْنُونٍ ثُمَّ لَاتَشْغَلْنِي عَنْ شُكْرِ نِعْمَتِكَ بِإِكْثَارٍ مِنْهَا تُلْهِينِي بَهْجَتُهُ وَتَفْتِنِّي زَهَرَاتُ زَهْوَتِهِ ، وَلَا بِإِقْلَالٍ عَلَيَّ مِنْهَا يَقْصُرُ بِعَمَلِي كَدُّهُ وَ يَمْلَأُ صَدْرِي هَمُّهُ ، أَعْطِنِي مِنْ ذٰلِكَ يَا إِلٰهِي غِنًى عَنْ شِرَارِ خَلْقِكَ وَبَلَاغاً أَنَالُ بِهِ رِضْوَانَكَ وَأَعُوذُ بِكَ يَا إِلٰهِي مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَشَرِّ مَافِيهَا ، لَاتَجْعَلِ الدُّنْيَا عَلَيَّ سِجْناً وَلَافِرَاقَهَا عَلَيَّ حُزْناً ، أَخْرِجْنِي مِنْ فِتْنَتِهَا مَرْضِيّاً عَنِّي مَقْبُولاً فِيهَا عَمَلِي إِلٰى دَارِ الْحَيَوَانِ وَمَسَاكِنِ الْأَخْيَارِ وَأَبْدِلْنِي بِالدُّنْيَا الْفَانِيَةِ نَعِيمَ الدَّارِ الْبَاقِيَةِ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَزْلَالِهَا وَزِلْزَالِهَا وَسَطَوَاتِ شَيَاطِينِهَا وَسَلَاطِينِهَا وَنَكَالِهَا وَمِنْ بَغْيِ مَنْ بَغٰى عَلَيَّ فِيهَا ، ، اللّٰهُمَّ مَنْ كَادَنِي فَكِدْهُ وَمَنْ أَرَادَنِي فَأَرِدْهُ وَفُلَّ عَنِّي حَدَّ مَنْ نَصَبَ لِي حَدَّهُ وَ اطْفِ عَنِّي

شود ای بهترین کسیکه ازاو درخواست شود وای بهترین کسیکه ببخشد وای برتر هر که باو امید باشد بامن چنین وچنان کن .

شرح ـ ازمجلسی ره این حدیث مطابق حدیث ۲ بابست بااختلافی دراول سند.

۱۳ ـ از امام صادق (ع) که علی بن الحسین (ع) راشیوه بود که این دعا را میخواند «بارخدایا از تو خواستارم معیشت خوبیکه در همه حوائجم از آن نیرو گیرم و بدان در دوران زندگی این جهان برای آخرتم وسیله سازم بی آنکه مرا بدان بخوشگذرانی بیجا واداری تا سرکشی کنم یا بمن آنقدرتنك بگیری که بدبخت شوم ، از رزق حلالت بمن بده و از باران فضلت بمن تفضل کن نعمت بخشی شایانی باشد وعطائی پیوسته وبی منت سپس بواسطه بسیاری نعمتت مرا ازشکرش بازمدار وبخرمیش سرگرم مساز و بشکوفانی زیبائیش بآشوب مکش و چندان مکاه که رنج تحصیل آن دست مرا از کردار و عبادت کوتاه سازد و سینه و دلم را از هم و تشویش آن پر کند بمن درباره روزی آنچه را عطا کن که وسیله بی نیازی از شرار خلقت گردد و تا آنجا بزندگی من رساباشد که برضوانت برسم و بتو پناهم معبودا از شر دنیا و شر آنچه در دنیا است دنیا را زندان من مساز و جدائی از آنرا مایه اندوه من مکن مرا از گرفتاری و آشوب آنچنان برآور که مورد پسندباشم و کردارم در آن پذیرفته باشد و بسر منزل زندگی جاویدم برسان و بانیکانم همنشین کن بجای دنیای فنا پذیر نعمت خانه پاینده ام بده، بارخدایا من بتو پناه برم ازتنگدستی و پریشانی دنیا واز یورش شیاطین وسلاطین و شکنجه آنان وازستم ودست اندازی هر که درآن بمن دست اندازی کند بارخدایا هر که بمن نیرنك کند نیرنگش بزن و هر که آهنك من کند آهنك او کن و هر که بمن تیغ کشد تیغش را کند کن و هر

نارَمَنْ شَبَّ لِي وَقُودَهُ وَاكْفِنِي مَكْرَ الْمَكَرَةِ وَافْقَأْ عَنِّي عُيُونَ الْكَفَرَةِ وَاكْفِنِي هَمَّ مَنْ أَدْخَلَ عَلَيَّ هَمَّهُ وَادْفَعْ عَنِّي شَرَّ الْحَسَدَةِ وَاعْصِمْنِي مِنْ ذٰلِكَ بِالسَّكِينَةِ وَأَلْبِسْنِي دِرْعَكَ الْحَصِينَةَ وَاحْجُبْنِي فِي سِتْرِكَ الْوَاقِي وَأَصْلِحْ لِي حَالِي وَصَدِّقْ قَوْلِي بِفِعَالِي وَبَارِكْ لِي فِي أَهْلِي وَمَالِي » .

(بَابُ)
(الدُّعَاءِ لِلدَّيْنِ)

١ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَسَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلِ ابْنِ دَرَّاجٍ ، عَنْ وَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ : شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام دَيْناً لِي عَلَى أُنَاسٍ ، فَقَالَ : قُلِ : «اللّٰهُمَّ لَحْظَةً مِنْ لَحَظَاتِكَ تَيَسَّرْ عَلَى غُرَمَائِي بِهَا الْقَضَاءَ وَتَيَسَّرْ لِي بِهَا الْإِقْتِضَاءَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » .

٢ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله رَجُلٌ فَقَالَ : يَا نَبِيَّ اللهِ الْغَالِبُ عَلَيَّ الدَّيْنُ وَوَسْوَسَةُ الصَّدْرِ ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : قُلْ : «تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيراً» .

که بمن آتش افروزد شعله‌اش‌را خاموش‌ساز و کفایت کن ازمن مکرمکاران وبدرآور ازبرای‌من‌دیده کافران راو کفایت کن مرااز هم‌وغم هر کس هم وغمی بمن واردمیکند و دفع کن‌ازمن شرحسودان‌را ومرااز آن نگهدار بآرامی‌ووقار، و زره استوار خود راباندامم بپوشان ومرا درحفظ حفیظ‌خود نهان دار وحالم‌رااصلاح کن و کردارم رامصدق گفتارم بنما وباهل ومالم برکت‌بده».

شرحـ ازمجلسی ره ـ «و صدق‌قولی بفعالی» زیرا کردار گواه راستی گفتار است و کسیکه مدعی‌ایمان ببهشت ودوزخ است وکاری نکند که اورا ببهشت نزدیك کند وازدوزخ دورسازد کردارش گفتارش را تکذیب کند .

(باب)
دعا برای دین ووام

١ـ از ولیدبن صبیح گوید بامام صادق (ع) شکایت کردم ازاینکه از مردمی بستانکارم (ونمی دهند) در پاسخ فرمود: بگو: بارخدایا نظری بفرما که بدهکاران من توان پرداخت یابند ومن توان دریافت زیرا تو برهرچه توانائی .

٢ـ ازامام‌صادق(ع) فرمود: مردی نزدپیغمبر (ص) آمد وگفت یانبی‌الله‌الغالب ومن‌هم بدهکاری دارم‌وهم‌وسوسه‌درسینه‌پیغمبر(ص)درپاسخش فرمود: بگو توکلت علی‌الحی‌الذی لایموت‌والحمدلله‌الذی لم‌یتخذصاحبة ولاولدا ولم‌یکن‌له شریك فی‌الملك ولم یکن‌له ولی‌من الذل وکبره تکبیراً ـ گویدآن

قَالَ : فَصَبَرَ الرَّجُلُ مَاشَاءَاللهُ ، ثُمَّ مَرَّ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَهَتَفَ بِهِ فَقَالَ : مَاصَنَعْتَ ؟ فَقَالَ: أَدْمَنْتُ مَا قُلْتَ لِي يَارَسُولَ اللهِ فَقَضَى اللهُ دَيْنِي وَأَذْهَبَ وَسْوَسَةَ صَدْرِي .

٣ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنَانٍ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ؛ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللهِ قَدْلَقِيتُ شِدَّةً مِنْ وَسْوَسَةِ الصَّدْرِ وَأَنَا رَجُلٌ مَدِينٌ مُعِيلٌ مُحْوِجٌ فَقَالَ لَهُ : كَرِّرْ هٰذِهِ الْكَلِمَاتِ : « تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَايَمُوتُ وَالْحَمْدُلِلهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَاوَلَداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيراً» . فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ جَاءَهُ فَقَالَ : أَذْهَبَ اللهُ عَنِّي وَسْوَسَةَ صَدْرِي وَقَضَى عَنِّي دَيْنِي وَوَسَّعَ عَلَيَّ رِزْقِي .

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ . عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ ، عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام كَانَ كَتَبَهُ لِي فِي قِرْطَاسٍ : «اللّٰهُمَّ ارْدُدْ إِلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ مَظَالِمَهُمُ الَّتِي قِبَلِي، صَغِيرَهَا وَكَبِيرَهَا فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَعَافِيَةٍ وَمَالَمْ تَبْلُغْهُ قُوَّتِي وَلَمْ تَسَعْهُ ذَاتُ يَدِي وَلَمْ يَقْوَ عَلَيْهِ بَدَنِي وَيَقِينِي وَنَفْسِي فَأَدِّهِ عَنِّي مِنْ جَزِيلِ مَاعِنْدَكَ مِنْ فَضْلِكَ ثُمَّ لَاتَخْلُفْ عَلَيَّ مِنْهُ شَيْئاً تَقْضِيهِ مِنْ حَسَنَاتِي، يَاأَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَاشَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ الدِّينَ كَمَاشُرِعَ وَأَنَّ الْإِسْلَامَ

مرد تا زمانیکه خدا میخواست گذرانید و سپس بپیغمبر گذر کرد پیغمبر اورا آواز داد و گفت چه کردی؟ جواب داد یا رسول‌الله آنچه رابمن تعلیم دادی ادامه‌دادم و خدابدهکاریم راادا کردووسوسه خاطرم رااز میان برد.

٣ـ از امام صادق (ع) که مردی نزد پیغمبر(ص) آمد وعرضکرد یارسول‌الله من از وسوسه‌در سینه خود سختی کشیدم و میکشم و مردی بدهکار و عیال وار و نیازمندم باو فرمود این کلمات را تکرار کن:

توکلت علی‌الحی الذی لایموت والحمدلله الذی لم‌یتخذ صاحبة ولا ولداً ولم یکن له‌شریك فی الملك ولم یکن‌له ولی من‌الذل و کبره تکبیراً،ودرنگی‌نشد که نزد اوآمد وبآنحضرت عرضکردخدا وسوسه سینه‌ام رابرد وبدهکاری مراپرداخت وروزیم رافراوان ساخت.

٤ـ از موسی‌بن بکر که امام کاظم(ع) اینرا برایم درکاغذی نوشت «بار خدایا برگردان‌بهمه آفریده‌هایت مظالم وحقوقی که بعهده منست ازخردو کلان حقوق باتسهیل خودت وعافیتت وآنچه را نیروی من بدان نرسد واز پرداختش دست‌تنك باشم و تن ویقین ونفسم برآن توانا نیست‌ازطرف من پرداخت کن ازفضل شایانت سپس چیزی ازآنرا برمن بجامگذار که از حسناتم آنرا بپردازی‌یاارحم الراحمین .گواهمکه نیست شایسته پرستشی جزخدا یگانه است وشریك ندارد وگواهمکه محمد(ص) بنده وفرستاده اواست و براینکه دیانت همانستکه دستور داده و کتاب چنانستکه فروفرستاده‌و گفته

كَمَا وُصِفَ وَ أَنَّ الْكِتَابَ كَمَا اُنْزِلَ وَ أَنَّ الْقَوْلَ كَمَا حُدِّثَ وَأَنَّ اللهَ هُوَالْحَقُّ الْمُبِينُ ذَكَرَ اللهُ مُحَمَّداً وَأَهْلَ بَيْتِهِ بِخَيْرٍ وَحَيَّا مُحَمَّداً وَأَهْلَ بَيْتِهِ بِالسَّلَامِ» .

(بَابُ)

☆(الدُّعَاءِ لِلْكَرْبِ وَالْهَمِّ وَالْحُزْنِ وَالْخَوْفِ)☆

١ - مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ إِسْمَاعِيلَبْنِ بَزِيعٍ ، عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ : قَالَ مُحَمَّدُبْنُ عَلِيٍّ عليهما السلام: يَا أَبَا حَمْزَةَ مَا لَكَ إِذَا أَتَى بِكَ أَمْرٌ تَخَافُهُ أَنْ لَا تَتَوَجَّهَ إِلَى بَعْضِ زَوَايَا بَيْتِكَ - يَعْنِي الْقِبْلَةَ - فَتُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ تَقُولَ: «يَا أَبْصَرَ النَّاظِرِينَ وَيَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» - سَبْعِينَ مَرَّةً - كُلَّمَا دَعَوْتَ بِهَذِهِ الْكَلِمَاتِ [مَرَّةً] سَأَلْتَ حَاجَةً .

٢ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِبْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِبْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ عَاصِمِبْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ ثَابِتٍ ، عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ أَصَابَهُ هَمٌّ أَوْ غَمٌّ أَوْ كَرْبٌ أَوْ بَلَاءٌ أَوْ لَأْوَاءُ فَلْيَقُلْ : «اللهُ رَبِّي وَلَا اُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً ؛ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ» .

٣ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِبْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا نَزَلَتْ بِرَجُلٍ نَازِلَةٌ أَوْ شَدِيدَةٌ ، أَوْ كَرَبَهُ أَمْرٌ فَلْيَكْشِفْ عَنْ رُكْبَتَيْهِ وَ ذِرَاعَيْهِ وَلْيُلْصِقْهُمَا بِالْأَرْضِ وَلْيُلْزِقْ جُؤْجُؤَهُ بِالْأَرْضِ ثُمَّ لْيَدْعُ بِحَاجَتِهِ وَهُوَ سَاجِدٌ .

همانکه باز گفته و براینکه خداوند است حق روشن، خدا محمد وخاندانش را بخوبی یاد کند ومحمدو خاندانش را بدرود تحیت رساند .

(باب)

دعا برای گرفتاری وهم و اندوه و ترس

١ـ ازابیحمزه گویدامام باقر(ع) فرمود:ای اباحمزه تورا چه‌شده که هر گاه پیشآمدی بیمناکت رخدهد رونمیکنی بیکی از گوشه‌های خانه‌ات یعنی بسوی قبله ودو رکعت نماز بخوانی و بگوئی یا ابصرالناظرین ویا اسمع السامعین ویا اسرع الحاسبین ویاارحم الراحمین، تاهفتاد باروهر بار که این دعا راخواندی حاجتی بخواهی.

٢ـ رسولخدا (ص) فرمود، بهر کس همی یاغمی یا گرفتاری یابلائی یاتنگی معیشتی برسد باید بگوید: الله ربی ولااشرك به‌شیئاتوکلت علی الحی الذی لایموت.

٣ـ ازامام‌صادق(ص) فرمود: چون بکسی ناگواری یاسختی یا گرفتاری در کاری رخ‌داد باید پاراتا بدوزانو ودستهاراتا آرنج برهنه کندو بزمین چسباند وسینه بزمین‌ساید وسپس درحال سجده برای حاجت خود دعا کند.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَمّٰارٍ الدَّهّٰانِ ، عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قٰالَ : لَمّٰا طَرَحَ إِخْوَةُ يُوسُفَ يُوسُفَ فِي الْجُبِّ أَتٰاهُ جَبْرَئِيلُ عليه السلام فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَقٰالَ: يٰاغُلاٰمُ مٰا تَصْنَعُ هٰهُنٰا ؟ فَقٰالَ. إِنَّ إِخْوَتِي أَلْقَوْنِي فِي الْجُبِّ ، قٰالَ : فَتُحِبُّ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهُ ؟ قٰالَ : ذٰاكَ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ ، إِنْ شٰاءَ أَخْرَجَنِي قٰالَ : فَقٰالَ لَهُ : إِنَّ اللهَ تَعٰالَى يَقُولُ لَكَ : ادْعُنِي بِهٰذَا الدُّعٰاءِ حَتّٰى أُخْرِجَكَ مِنَ الْجُبِّ فَقٰالَ لَهُ: وَمٰا الدُّعٰاءُ ؟ فَقٰالَ : قُلِ: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ ، لاٰإِلٰهَ إِلاّٰ أَنْتَ الْمَنّٰانُ بَدِيعُ السَّمٰاوٰاتِ وَالْأَرْضِ ذُو الْجَلاٰلِ وَالْإِكْرٰامِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ لِي مِمّٰا أَنٰا فِيهِ فَرَجاً وَمَخْرَجاً» قٰالَ : ثُمَّ كٰانَ مِنْ قِصَّتِهِ مٰا ذَكَرَ اللهُ فِي كِتٰابِهِ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمٰاعِيلَ ، عَنْ أَبِي إِسْمٰاعِيلَ السَّرّٰاجِ ، عَنْ مُعٰاوِيَةَ بْنِ عَمّٰارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّ الَّذِي دَعٰا بِهِ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام عَلىٰ دٰاوُدَ بْنِ عَلِيٍّ حِينَ قَتَلَ الْمُعَلّىٰ بْنَ خُنَيْسٍ وَأَخَذَ مٰالَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِنُورِكَ الَّذِي لاٰيُطْفىٰ وَ بِعَزٰائِمِكَ الَّتِي لاٰتُخْفىٰ وَبِعِزِّكَ الَّذِي لاٰيَنْقَضِي وَبِنِعْمَتِكَ الَّتِي لاٰتُحْصىٰ وَبِسُلْطٰانِكَ الَّذِي كَفَفْتَ بِهِ فِرْعَوْنَ عَنْ مُوسىٰ عليه السلام» .

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحٰابِهِ ؛ عَنْ إِسْمٰاعِيلَ بْنِ جٰابِرٍ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي الْهَمِّ قٰالَ : تَغْتَسِلُ وَتُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ وَتَقُولُ : «يٰافٰارِجَ الْهَمِّ وَيٰا كٰاشِفَ الْغَمِّ يٰارَحْمٰنَ الدُّنْيٰا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمٰا فَرِّجْ هَمِّي وَاكْشِفْ غَمِّي يٰااَللهُ الْوٰاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ

٤ـ ازامام صادق(ع) گوید چون برادران یوسف اورا درچاه انداختند جبرئیلش آمد و بر او واردشد و گفت ای پسرك دراینجا چه‌میکنی؟ گفت برادرانم مرابچاه افکندند گفت دوست داری که ازآن برآئی؟ پاسخ‌داد این باخدا عزوجلست اگرخواهد مرابیرون آورد باو گفت خدا تعالی بتو میگوید: مرا بااینعا بخوان تاتو راازچاه برآورم باو گفت آن‌دعا چیست؟ گفت‌بگو: اللهم انی اسألك بان‌لك الحمد لااله الاانت‌المنان بدیع‌السموات والارض ذوالجلال والاکرام ان‌تصلی‌علی‌محمد وآل محمد وأن تجعل لی مما انافیه فرجاً ومخرجاً، پس از آن داستانش همان شد که خدا درکتاب خود یاد کرده.

٥ـ ازمعاویة بن‌عمار ازامام صادق (ع) گوید آن دعا ونفرینی که امام صادق بداودبن علی کرد هنگامیکه معلی‌بن خنیس راکشت ومال آن‌حضرت راازاوگرفت اینست «بار خدایا من از تو خواستارم بحق آن‌نورت که خاموشی‌نداردوبعزائمت که‌نهان نیستند وبعزتت که‌تمامی نداردوبنعمتت که‌شماره ندارد وبهمان‌سلطنتت که باآن فرعون راازموسی(ع) باز داشتی.

٦ـ از اسماعیل‌بن جابر که امام صادق(ع) فرمود برای‌رفع‌هم، غسل کن‌ودورکعت نماز بخوان‌و بگو: یافارج الهم ویا کاشف‌الغم یا رحمن الدنیا والاخرة و رحیمهمافرج همی واکشف غمی یا الله الواحد الاحد الصمد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد ـ مرا نگهدار و پاك کن‌و

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ، اعْصِمْنِي وَطَهِّرْنِي وَاذْهَبْ بِبَلِيَّتِي» وَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا خِفْتَ أَمْراً فَقُلْ: «اللّٰهُمَّ إِنَّكَ لَا يَكْفِي مِنْكَ أَحَدٌ وَأَنْتَ تَكْفِي مِنْ كُلِّ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فَاكْفِنِي كَذَا وَكَذَا».

وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ: تَقُولُ: «يَا كَافِياً مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَكْفِي مِنْكَ شَيْءٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، اكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ» وَقَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: مَنْ دَخَلَ عَلَى سُلْطَانٍ يَهَابُهُ فَلْيَقُلْ: «بِاللهِ أَسْتَفْتِحُ وَبِاللهِ أَسْتَنْجِحُ وَبِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله أَتَوَجَّهُ، اللّٰهُمَّ ذَلِّلْ لِي صُعُوبَتَهُ وَسَهِّلْ لِي حُزُونَتَهُ فَإِنَّكَ تَمْحُو مَا تَشَاءُ وَتُثْبِتُ وَعِنْدَكَ أُمُّ الْكِتَابِ» وَتَقُولُ أَيْضاً «حَسْبِيَ اللهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَأَمْتَنِعُ بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ مِنْ حَوْلِهِمْ وَقُوَّتِهِمْ وَأَمْتَنِعُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ».

٨ ـ عَنْهُ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، رَفَعُوهُ، إِلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ مِنْ دُعَاءِ أَبِي عليه السلام فِي الْأَمْرِ يَحْدُثُ: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَزَكِّ عَمَلِي وَيَسِّرْ مُنْقَلَبِي وَاهْدِ[ه] قَلْبِي وَآمِنْ خَوْفِي وَعَافِنِي فِي عُمْرِي كُلِّهِ وَثَبِّتْ حُجَّتِي وَاغْفِرْ خَطَايَايَ وَبَيِّضْ وَجْهِي وَاعْصِمْنِي

بلاءرا ازمن ببر ـ و بخوان آية الكرسى را با دو سوره قل اعوذ ـ يعنى قل أعوذ برب الفلق و قل أعوذ برب الناس.

٧ـ فرمود (ع): چون ازامرى بترسى بگو: بارخدايا احدى ازتو كفايت نكند و توئيكه ازهر كسى كفايت ميكنى ازمن كفايت كن چنين وچنانرا.

و در حديث ديگر استكه ميگوئى اى كه از هر چيز كفايت كنى و چيزى از تو كفايت نكند در آسمان ها وزمين، كفايت كن از من آنچه را براى من مهمست از كار دنيا و آخرت و صلى الله على محمد و آله.

وامام صادق (ع) فرمود: هر كه برسلطانى وارد ميشود كه ازاو ميترسد بايد بگويد: بالله أستفتح وبالله استنجح وبمحمد اتوجه بارخدايا سركشى آنرا برايم رام كن وسختى آنراهموار كن زيرا تومحو كنى آنچه را خواهى ونزد تواست دفتر كل ونيز ميگوئى حسبى الله لااله الاهو عليه توكلت و هورب العرش العظيم و امتنع بحول الله وقوته من حولهم و قوتهم وامتنع برب الفلق من شر ماخلق و لاحول ولاقوة بالله».

٨ـ حديث را بامام صادق (ع) رسانيدند كه فرمود از دعاهاى پدرم درباره امريكه رخ ميداد اينست: بارخدايا رحمت فرست بمحمد و آل محمد و بيامرز مرا وبمن رحم كن وپاكيزه كن كردارمرا و برگرد مراآسان كن ودلمرا آرام كن واز ترسم آسوده ساز ودر همه عمرم عافيت بخش ودليلم را برجا دار واز خطاهايم درگذر ورويم راسپيد ودينم رانگهدار و مقصدم را آسان كن و روزيم را

فِي دِينِي وَسَهِّلْ مَطْلَبِي وَوَسِّعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي فَإِنِّي ضَعِيفٌ وَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئِ مَا عِنْدِي بِحُسْنِ مَا عِنْدَكَ وَلَا تَفْجَعْنِي بِنَفْسِي وَلَا تَفْجَعْ لِي حَمِيماً وَهَبْ لِي يَا إِلٰهِي لَحْظَةً مِنْ لَحَظَاتِكَ ، تَكْشِفُ بِهَا عَنِّي جَمِيعَ مَا بِهِ ابْتَلَيْتَنِي وَتَرُدُّ بِهَا عَلَيَّ مَا هُوَ أَحْسَنُ عَادَاتِكَ عِنْدِي ، فَقَدْ ضَعُفَتْ قُوَّتِي وَقَلَّتْ حِيلَتِي وَانْقَطَعَ مِنْ خَلْقِكَ رَجَائِي وَلَمْ يَبْقَ إِلَّا رَجَاؤُكَ وَتَوَكُّلِي عَلَيْكَ وَ قُدْرَتُكَ عَلَيَّ يَا رَبِّ أَنْ تَرْحَمَنِي وَتُعَافِيَنِي كَقُدْرَتِكَ عَلَيَّ أَنْ تُعَذِّبَنِي وَ تَبْتَلِيَنِي ، إِلٰهِي ذِكْرُ عَوَائِدِكَ يُؤْنِسُنِي وَالرَّجَاءُ لِإِنْعَامِكَ يُقَوِّينِي وَلَمْ أَخْلُ مِنْ نِعَمِكَ مُنْذُ خَلَقْتَنِي وَأَنْتَ رَبِّي وَ سَيِّدِي وَ مَفْزَعِي وَ مَلْجَئِي وَالْحَافِظُ لِي وَالذَّابُّ عَنِّي وَالرَّحِيمُ بِي وَالْمُتَكَفِّلُ بِرِزْقِي وَفِي قَضَائِكَ وَقُدْرَتِكَ كُلُّ مَا أَنَا فِيهِ فَلْيَكُنْ يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ فِيمَا قَضَيْتَ وَقَدَّرْتَ وَحَتَمْتَ تَعْجِيلُ خَلَاصِي مِمَّا أَنَا فِيهِ جَمِيعِهِ وَالْعَافِيَةُ لِي فَإِنِّي لَا أَجِدُ لِدَفْعِ ذٰلِكَ أَحَداً غَيْرَكَ وَلَا أَعْتَمِدُ فِيهِ إِلَّا عَلَيْكَ ، فَكُنْ يَا ذَا الْجَلَالِ [وَالْإِكْرَامِ] عِنْدَ أَحْسَنِ ظَنِّي بِكَ وَرَجَائِي لَكَ وَارْحَمْ تَضَرُّعِي وَاسْتِكَانَتِي وَضَعْفَ رُكْنِي وَامْنُنْ بِذٰلِكَ عَلَيَّ وَ عَلَى كُلِّ دَاعٍ دَعَاكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ» .

٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَسَارٍ ؛ عَنْ بَعْضِ مَنْ رَوَاهُ قَالَ : قَالَ : إِذَا أَحْزَنَكَ أَمْرٌ فَقُلْ فِي آخِرِ سُجُودِكَ : « يَا جَبْرَئِيلُ يَا مُحَمَّدُ ، يَا جَبْرَئِيلُ يَا مُحَمَّدُ ـ تَكَرَّرْ ذٰلِكَ ـ اكْفِيَانِي مَا أَنَا فِيهِ فَإِنَّكُمَا كَافِيَانِ وَاحْفَظَانِي بِإِذْنِ اللهِ فَإِنَّكُمَا حَافِظَانِ» .

فراوان کن زیرا من ناتوانم واز بدی آنچه نزدمنست بخوبی آنچه نزدتو است درگذر ومراداغدار خویش‌مساز و خویشان مرا داغدارمکن و یکنظر رحمت خودرا بمن‌ببخش که بدان‌همه گرفتاریهای مرا برطرف کنی وبمن برگردانی هر شیوه‌ایکه نزدتو بهتراست که هرآینه نیرویم سست شده و چاره ام ازدست شده وامیدم از خلق توبریده و نمانده است مگرهمان امیدبتوو توکل برتو وقدرتت برمن پروردگارا که بمن مهروزی و مراعافیت بخشی چونانکه توانی مراعذاب کنی وگرفتارسازی معبودا ذکربخششهایت مرا آرام میکند و امید بانعامت مرا نیرو میدهد از آن گاهمکه آفریدی بی نعمت تونبودم توئی پروردگارم و آقایم و پناهم و دادرسم و نگهبانم و دفع کننده از من و مهر ورز بمن و کفیل روزیم، هرآنچه من درآنم، از قضا و قدرت تواست،ای آقا ومولای من در ضمن قضا وقدر و تصمیم تو رهائی من باشد از هرگرفتاریم که دارم و عافیت من باشد زیرا من احدی‌را از برای دفاع آنها ندارم جزتو و اعتماد بکسی ندارم جز برتو یا ذوالجلال و الاکرام خوشبینی و امیدمرا منظورداروزاری وناتوانی وزبونیمرا ترحم کن وبدان برمن منت‌نه وبرهردعاکننده‌بدرگاهت یاارحم الراحمین و صلی‌الله علی‌محمد وآله.

٩ـ آن حضرت فرمود: هرگاه امری تو را باندوه افکنده بگو در آخر سجده‌ات یا جبرئیل یا محمد یا جبرئیل یامحمدـ آنرا تکرار کن اکفیانی ماأنا فیه فانکما کافیان واحفظانی باذن الله فانکما حافظان.

١٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُعْيَنَ ، عَنْ بِشْرِ بْنِ مَسْلَمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ : مٰا أُبٰالِي إِذٰا قُلْتُ هٰذِهِ الْكَلِمٰاتِ لَوِ اجْتَمَعَ عَلَيَّ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ : «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَمِنَ اللهِ وَإِلَى اللهِ وَفِي سَبِيلِ اللهِ وَعَلٰى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله اللّٰهُمَّ إِلَيْكَ أَسْلَمْتُ نَفْسِي وَإِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي وَإِلَيْكَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي وَ إِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي اللّٰهُمَّ احْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمٰانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمٰالِي وَ مِنْ فَوْقِي وَ مِنْ تَحْتِي وَمِنْ قَبْلِي وَادْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ ؛ فَإِنَّهُ لٰاحَوْلَ وَلٰاقُوَّةَ إِلّٰا بِكَ» .

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيٰى : عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسٰى ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ مِثْلَهُ .

١١ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحٰابِنٰا قٰالَ : قٰالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : قٰالَ لِي رَجُلٌ أَيُّ شَيْءٍ قُلْتَ حِينَ دَخَلْتَ عَلٰى أَبِي جَعْفَرٍ بِالرَّبَذَةِ قٰالَ : قُلْتُ : «اللّٰهُمَّ إِنَّكَ تَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلٰايَكْفِي مِنْكَ شَيْءٌ فَاكْفِنِي بِمٰاشِئْتَ وَكَيْفَ شِئْتَ وَمِنْ حَيْثُ شِئْتَ وَأَنّٰى شِئْتَ» .

١٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيٰى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَيْسَرٍ قٰالَ : لَمّٰا قَدِمَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام عَلٰى أَبِي جَعْفَرٍ أَقٰامَ أَبُوجَعْفَرٍ مَوْلًى لَهُ عَلٰى رَأْسِهِ وَقٰالَ لَهُ : إِذٰا دَخَلَ عَلَيَّ فَاضْرِبْ عُنُقَهُ ، فَلَمّٰا دَخَلَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام نَظَرَ إِلٰى أَبِي جَعْفَرٍ وَأَسَرَّ شَيْئًا فِيمٰا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ نَفْسِهِ ، لٰايَدْرِي مٰاهُوَ ثُمَّ أَظْهَرَ : «يٰامَنْ يَكْفِي خَلْقَهُ كُلَّهُمْ وَلٰايَكْفِيهِ أَحَدٌ اكْفِنِي شَرَّ عَبْدِاللهِ بْنِ عَلِيٍّ» قٰالَ : فَصٰارَ أَبُوجَعْفَرٍ

١٠ـ از امام صادق (ع) که علی‌بن الحسین (ع) میفرمود: چون اینکلماترا بگویم باك ندارم اگر جن و انس بر علیهٔ من جمع شوند: بسم‌الله و بالله و من الله والی‌الله و فی سبیل‌الله و علی ملة رسول‌الله بارخدایا خود را بتو تسلیم کردم و بس‌و بسوی تو رو کردم وبس تو رابشتیبان‌خودساختم وبس وکارم‌رابس بتوواگذاردم بارخدایامرابایمان نگهبان‌باش ازپیش رویم وپشت سرم‌وازسمت‌راست و چپم واز بالای‌سر وزیرپایم واز هر سو که هستم‌بحول‌وقوت‌خودازمن دفاع کن زیرا حول و قوتی نباشد جزبتو.

١١ـ از امام صادق (ع) که مردی بمن گفت چون در ربذه(آرامگاه‌أبوذرغفاری درآنجااست) نزد أبی‌جعفر (منصور عباسی) وارد شدی چه ذکری گفتی؟ فرمود که گفتم: بارخدایا تو از هرچیز کفایت کنی و چیزی از تو کفایت نکند کفایت کن از من بآنچه خواهی و هرگونه خواهی وازهرسو خواهی واز هرجا خواهی (هر زمانی خواهی‌خل).

١٢ـ از علی‌بن‌میسر گویدچون‌امام‌صادق(ع) نزد أبی‌جعفر منصور وارد میشد أبو جعفر یکی از غلامان خودرا برسر او واداشت و باو گفت چون واردشد گردنش را بزن و چون امام صادق(ع) وارد شد بمنصور نگاهی کرد و زیر لب سخنی گفتکه ندانست چه‌بود؟ و سپس اینجمله را آشکارا گفت. ایکسیکه از همه خلق خود کفایت کنی و کسی ازاو کفایت نتواند شرعبدالله بن‌علی رااز من دفع کن فرمود: دیگرچشم منصور غلامش رانمی‌دید و چشم غلامش منصور را نمی‌دید ومنصور گفت

لا يُبْصِرُ مَوْلاهُ وَصارَ مَوْلاهُ لا يُبْصِرُهُ، فَقالَ أَبُوجَعْفَرٍ: يا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ لَقَدْ عَنَّيْتُكَ فِي هٰذَا الْحَرِّ فَانْصَرِفْ فَخَرَجَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام مِنْ عِنْدِهِ، فَقالَ أَبُوجَعْفَرٍ لِمَوْلاهُ: ما مَنَعَكَ أَنْ تَفْعَلَ ما أَمَرْتُكَ بِهِ؟ فَقالَ: لا وَاللهِ ما أَبْصَرْتُهُ وَلَقَدْ جاءَ شَيْءٌ فَحالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ، فَقالَ لَهُ أَبُوجَعْفَرٍ: وَاللهِ لَئِنْ حَدَّثْتَ بِهٰذَا الْحَدِيثِ أَحَداً لَأَقْتُلَنَّكَ.

١٣ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِالْعَزِيزِ. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي داوُدَ عَنْ، عَبْدِاللهِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: قالَ لِي: أَلا أُعَلِّمُكَ دُعاءً تَدْعُو بِهِ، إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ إِذا كَرَبَنا أَمْرٌ وَتَخَوَّفْنا مِنَ السُّلْطانِ أَمْراً لاقِبَلَ لَنا بِهِ نَدْعُو بِهِ، قُلْتُ: بَلىٰ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ، قالَ: قُلْ: يا كائِناً قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَيا مُكَوِّنَ كُلِّ شَيْءٍ وَيا باقِيَ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي كَذا وَكَذا».

١٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا؛ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، جَمِيعاً، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيارَ قالَ: كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ حَمْزَةَ الْغَنَوِيُّ إِلَيَّ يَسْأَلُنِي أَنْ أَكْتُبَ إِلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي دُعاءٍ يُعَلِّمُهُ يَرْجُو بِهِ الْفَرَجَ فَكَتَبَ إِلَيَّ: أَمّا ما سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ حَمْزَةَ مِنْ تَعْلِيمِهِ دُعاءً يَرْجُو بِهِ الْفَرَجَ فَقُلْ لَهُ: يَلْزَمُ «يا مَنْ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ اكْفِنِي ما أَهَمَّنِي مِمّا أَنَا فِيهِ» فَإِنِّي أَرْجُو أَنْ يَكْفِيَ ما هُوَ فِيهِ مِنَ الْغَمِّ إِنْ شاءَ اللهُ تَعالىٰ. فَأَعْلَمْتُهُ ذٰلِكَ فَما أَتىٰ عَلَيْهِ إِلّا قَلِيلٌ حَتّىٰ خَرَجَ مِنَ الْحَبْسِ.

ای جعفر بن محمد راستی در این گرما شما را برنج انداختم برگرد و امام صادق (ع) از نزد او بیرون شد و منصور بغلامش گفت چرا دستور مرا درباره او اجراء نکردی؟ گفت بخدا من او را ندیدم و پرده‌ای میان من و او کشیده شد منصور گفت بخدا اگر این داستانرا بکسی باز گوئی هر آینه تورا خواهم کشت.

١٣ـ از عبیدالله بن عبدالرحمن که امام باقر (ع) بمن فرمود آیا بتو دعائی نیاموزم که بدان دعا کنی که ما خانواده را چون گرفتاری رخ دهد و از طرف سلطان پیش آمدی شود که تاب آنرا نداریم با آن دعا کنیم؟ گفتم چرا یابن رسول‌الله پدرم و مادرم قربانت فرمود بگو: یا کائنا قبل کل شیء ـ ایکه پیش از هرچیز بودی و هر چیزرا پدید آوردی ای پاینده پس از هرچیز صل علی محمد و آل محمد و بامن چنین وچنان کن.

١٤ـ از علی بن مهزیار که محمد بن حمزه غنوی بمن نوشت و از من خواستکه بامام جواد بنویسم که باو دعائی بیاموزد که بوسیله آن امیدوار فرج باشد در پاسخ من نوشت اما آنچه محمد بن حمزه خواسته استکه باو دعائی آموخته شود برای فرج و گشایش باو بگو ملازم این دعا باشد« یا من یکفی من کل شیء ولا یکفی منه شیء اکفنی ما اهمنی مما أنا فیه» که من امیدوارم از غم و گرفتاری خود کفایت شود انشاءالله تعالی من این دعا را باو اعلام کردم و اندکی بر او نگذشت که از زندان بیرون آمد.

١٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحٰابِهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ قٰالَ : سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلاٰمُ يَقُولُ : لِابْنِهِ يٰا بُنَيَّ مَنْ أَصٰابَهُ مِنْكُمْ مُصِيبَةٌ أَوْ نَزَلَتْ بِهِ نٰازِلَةٌ فَلْيَتَوَضَّأْ وَلْيُسْبِغِ الْوُضُوءَ ثُمَّ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ أَوْ أَرْبَعَ رَكَعٰاتٍ ثُمَّ يَقُولُ فِي آخِرِهِنَّ : «يٰا مَوْضِعَ كُلِّ شَكْوىٰ وَيٰا سٰامِعَ كُلِّ نَجْوىٰ وَشٰاهِدَ كُلِّ مَلاٰءٍ وَعٰالِمَ كُلِّ خَفِيَّةٍ وَيٰا دٰافِعَ مٰا يَشٰاءُ مِنْ بَلِيَّةٍ ، وَيٰا خَلِيلَ إِبْرٰاهِيمَ وَيٰا نَجِيَّ مُوسىٰ وَيٰا مُصْطَفِيَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَدْعُوكَ دُعٰاءَ مَنِ اشْتَدَّتْ فٰاقَتُهُ وَقَلَّتْ حِيلَتُهُ وَضَعُفَتْ قُوَّتُهُ ، دُعٰاءَ الْغَرِيقِ الْغَرِيبِ الْمُضْطَرِّ الَّذِي لاٰ يَجِدُ لِكَشْفِ مٰا هُوَ فِيهِ إِلاّٰ أَنْتَ يٰا أَرْحَمَ الرّٰاحِمِينَ » فَإِنَّهُ لاٰ يَدْعُو بِهِ أَحَدٌ إِلاّٰ كَشَفَ اللّٰهُ عَنْهُ إِنْ شٰاءَ اللّٰهُ .

١٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ ابْنِ أَخِي سَعِيدٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسٰارٍ قٰالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلاٰمُ : يَدْخُلُنِي الْغَمُّ فَقٰالَ : أَكْثِرْ مِنْ [أَنْ تَ]قُولَ : «اللّٰهُ اللّٰهُ رَبِّي لاٰ أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً» فَإِذٰا خِفْتَ وَسْوَسَةً أَوْ حَدِيثَ نَفْسٍ فَقُلْ : «اللّٰهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ ، نٰاصِيَتِي بِيَدِكَ ، عَدْلٌ فِيَّ حُكْمُكَ ؛ مٰاضٍ فِيَّ قَضٰاؤُكَ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتٰابِكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَداً مِنْ خَلْقِكَ أَوِ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ نُورَ بَصَرِي وَرَبِيعَ قَلْبِي وَجَلاٰءَ حُزْنِي وَذَهٰابَ هَمِّي ؛ اللّٰهُ اللّٰهُ رَبِّي لاٰ أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً» .

١٧ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبّٰارِ ، عَنْ صَفْوٰانَ ، عَنِ الْعَلاٰءِ بْنِ رَزِينٍ ، عَنْ

١٥ـ از ابن أبی‌حمزه گوید علی‌بن الحسین (ع) میفرمود بپسرش ای پسرجانم بهر کدام شما مصیبتی رسید و ناگواری رخ داد باید وضوء سازد و وضوی خود را کامل کند سپس دو رکعت یا چهار رکعت نماز بخواند و درآخرش بگوید « یا موضع کل شکوی و یا سامع کل نجوی و شاهد کل ملاء و عالم کل خفیه و یا دافع مایشاء من بلیته و یا خلیل ابراهیم و نجی موسی و یا مصطفی محمد (ص) ادعوك دعاء من اشتدت فاقته وقلت حیلته و ضعفت قوته دعاء الغریق الغریب المضطر الذی لایجد لکشف ماهو فیه الاانت یا ارحم‌الراحمین ـ زیرا احدی بدان دعا نکند جز اینکه خدا باو گشایش دهد انشاءالله.

١٦ـ ازسعیدبن یسار گوید بامام‌صادق(ع) گفتم‌غمگین‌میشوم،فرمود بسیار بگوالله‌الله‌ربی‌لااشرك به شیئا و هر گاه از وسوسه یا اندیشه‌های بیهوده (حدیث نفس) بترسی بگو: بار خدایا من بنده و بنده‌زاده توام و مهارم بدست تواست حکم تو درباره من عادلانه است وفرمانت‌درباره‌من‌مجری‌است بار خدایا من از تو خواهش کنم بحق هر نامیکه داری و آنرا در قرآنت فرو فرستادی یا بیکی از آفریده‌هایت آموختی یا در علم غیب بخود اختصاص دادی که رحمت فرستی برمحمد وآل‌محمد وقرآن‌را نور چشم من سازی و بهار دل من‌و بر طرف شدن انده و برنده‌هم من گردانی الله الله‌لا اشرك به شیئاً.

١٧ـ امام باقر (ع)فرمود دعاء پیغمبر (ص)در شب جنك احزاب این بود: یا صریخ‌المکروبین

مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : كَانَ دُعَاءُ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله لَيْلَةَ الْأَحْزَابِ : يَا صَرِيخَ الْمَكْرُوبِينَ وَيَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ وَ يَا كَاشِفَ غَمِّيَ اكْشِفْ عَنِّي غَمِّي وَهَمِّي وَكَرْبِي ، فَإِنَّكَ تَعْلَمُ حَالِي وَحَالَ أَصْحَابِي وَاكْفِنِي هَوْلَ عَدُوِّي .

١٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي إِسْرَائِيلَ عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ : خَرَجَ بِجَارِيَةٍ لَنَا خَنَازِيرُ فِي عُنُقِهَا فَأَتَانِي آتٍ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ قُلْ لَهَا : فَلْتَقُلْ : «يَا رَؤُوفُ يَا رَحِيمُ يَا رَبِّ يَا سَيِّدِي» ـ تُكَرِّرُهُ ـ قَالَ: فَقَالَتْهُ فَأَذْهَبَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهَا ، قَالَ : وَقَالَ: هَذَا الدُّعَاءُ الَّذِي دَعَا بِهِ جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ .

١٩ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام دُعَاءً وَأَنَا خَلْفَهُ فَقَالَ : «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَاسْمِكَ الْعَظِيمِ وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا تُرَامُ وَ بِقُدْرَتِكَ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا» قَالَ : وَكَتَبَ إِلَيَّ رُقْعَةً بِخَطِّهِ قُلْ: يَا مَنْ عَلَا فَقَهَرَ وَبَطَنَ فَخَبَرَ ، يَا مَنْ مَلِكَ فَقَدَرَ وَيَا مَنْ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا» ثُمَّ قُلْ : «يَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ ارْحَمْنِي بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ ارْحَمْنِي» . وَكَتَبَ إِلَيَّ فِي رُقْعَةٍ أُخْرَى يَأْمُرُنِي أَنْ أَقُولَ : اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي يَوْمِي هَذَا وَشَهْرِي هَذَا وَعَامِي هَذَا بَرَكَاتِكَ فِيهَا وَمَا يَنْزِلُ فِيهَا مِنْ عُقُوبَةٍ أَوْ مَكْرُوهٍ أَوْ بَلَاءٍ فَاصْرِفْهُ

(ای دادرس گرفتاران) ویا مجیب دعوة المضطرین ویا کاشف غمی اکشف عنی غمی وهمی وکربی فانك تعلم حالی وحال اصحابی واکفنی هول عدوی.

١٨ـ از ابراهیم بن أبی اسرائیل از امام رضا (ع) که فرمود یك دختر کی از ما بود که در گردنش خنازیر برآمد وکس نزد من آمد وگفت ای علی (نام امام رضااست) بآن دخترك بگو تا بگوید: «یا رؤف یارحیم یارب یا سیدی» آن را تکرار کند فرمود آن را گفت و خدا عزوجل بیماری او را از میان برد گوید فرمود این دعائیستکه جعفر بن سلیمان باآن دعا کرد (شاید جعفر بن سلیمان هم باین بیماری گرفتارشده وبوسیله این دعا شفا یافته است ازمجلسی ره).

١٩ـ از حسین گوید از أبی الحسن «ع» دعائی خواستم و در دنبال آن حضرت بودم فرمود : «اللهم انی اسألك بوجهك الکریم و بعزتك التی لاترام و بقدرتك التی لایمتنع منها شیء أن تفعل بی کذا و کذا» گوید در نامه‌ای بخط خودش بمن نوشتکه بگو:

یامن علافقهرو بطن فخبر یامن ملك فقدر ویامن یحیی الموتی وهو علی کل شیء قدیر صل علی محمد وآل محمد وافعل بی کذا وکذا (بجای کذا وکذا حاجت خودرا بگوید) سپس بگو یا لا اله الا الله ارحمنی بحق لااله الا الله ارحمنی ودر رقعه دیگر بمن نوشت ودستور داد که بگویم اللهم ادفع عنی بحولك وقوتك اللهم أنی أسالك فی یومی هذا وشهری هذا وعامی هذا برکاتك فیها وما ینزل فیها من عقوبة أو مکروه او بلاء فاصرفه عنی وعن ولدی بحولك وقوتك انك علی کل شیء قدیر اللهم

عَنّي وَ عَنْ وُلْدي بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ ، إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، اللّٰهُمَّ إِنّي أَعُوذُبِكَ مِنْ زَوالِ نِعْمَتِكَ وَتَحْوِيلِ عافِيَتِكَ وَمِنْ فَجْأَةِ نِقْمَتِكَ وَمِنْ شَرِّ كِتابٍ قَدْسَبَقَ اللّٰهُمَّ إِنّي أَعُوذُبِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسي وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌبِناصِيَتِها إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌوَإِنَّ اللهَ قَدْأَحاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْماً وَأَحْصىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَداً» .

٢٠ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ؛ عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ، عَنْ عُمَرَبْنِ يَزِيدَ : «يٰاحَيُّ يٰاقَيُّومُ ، يٰا لاإِلٰهَ إِلاّٰ أَنْتَ ، بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ، فَاكْفِني ماأَهَمَّني، وَلا تَكِلْني إِلىٰ نَفْسي» تَقُولُهُ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ أَنْتَ ساجِدٌ .

٢١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ ، عَنْ إِبْراهِيمَبْنِ حَسّانٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَرَةَ ، عَنْ سَماعَةَ قالَ : قالَ لي أَبُوالْحَسَنِ عليه السلام : إِذا كانَ لَكَ ياسَماعَةُ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ حاجَةٌ فَقُلِ: «اللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ فَإِنَّ لَهُما عِنْدَكَ شَأْناً مِنَ الشَّأْنِ وَقَدْراً مِنَ الْقَدْرِ، فَبِحَقِّ ذٰلِكَ الشَّأْنِ وَبِحَقِّ ذٰلِكَ الْقَدْرِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بي كَذا وَكَذا» فَإِنَّهُ إِذا كانَ يَوْمَ الْقِيامَةِ لَمْ يَبْقَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلا مُؤْمِنٌ مُمْتَحَنٌ إِلاّٰ وَهُوَ يَحْتاجُ إِلَيْهِما فِي ذٰلِكَ الْيَوْمِ .

٢٢ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ إِبْراهِيمَبْنِ إِسْحاقَ الْأَحْمَرِ ، عَنْ أَبِي الْقاسِمِ الْكُوفِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ إِسْماعِيلَ ، عَنْ مُعاوِيَةَبْنِ عَمّارٍ وَالْعَلاءِبْنِ سَيابَةَ وَظَرِيفِبْنِ ناصِحٍ قالَ : لَمّا بَعَثَ أَبُوالدَّوانِيقِ إِلىٰ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام رَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّماءِ، ثُمَّ قالَ : «اللّٰهُمَّ إِنَّكَ حَفِظْتَ الْغُلامَيْنِ بِصَلاحِ أَبَوَيْهِما فَاحْفَظْني

انی اعوذبك من زوال نعمتك وتحويل عافيتك ومن فجأة نقمتك ومن شر كتاب سبق (خدايا بتو پناهم از زوال نقمت ودگرگونی عافیت و از عذاب ناگهانت وازشرسرنوشت بد) اللهم انی اعو ذبك من شر نفسی ومن شر كل دابة أنت آخذ بناصيتها انك على كل شيىء قدير وان الله قداحاط بكل شيىء علما و احصى كل شيىء عدداً.

٢٠ـ ازعمربن يزيد: ياحی ياقيوم يالااله الاانت برحمتك استغيث فاكفنی ماهمنی ولاتكلنی الی نفسی» اين دعارا صدبار درسجده بخوان .

٢١ـ ازسماعه گويد أبوالحسن (ع) بمن فرمود ای سماعه چون بخداعزوجل حاجتی داری بگو: بار خدايا از تو خواهم بحق محمد و علی زيرا آنها در نزد تو مقامی ارجمند وقدر و اعتباری بسزا دارند بحق آن مقام و بحق آن مقدرة كه رحمت كن محمد و آل محمد راوبا من چنين وچنان كن» زيرا چون روز رستاخيز شود هيچ فرشته مقرب وپيغمبرمرسل و مؤمنی آزموده نماند جزاينكه بدان ها نياز دارند در آن روز.

٢٢ـ از معاوية بن عمار و علاءبن سيابه و ظريف بن ناصح كه چون منصور عباسی بهدنبال امام صادق(ع)فرستاد آنحضرت دست بآسمان برداشت و گفت «بار خدايا تو آن دوپسر بچه را بخاطر خوبی

بِصَلاحِ آبائي مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ؛ اللّٰهُمَّ إِنّي أَدْرَءُبِكَ فِي نَحْرِهِ وَأَعُوذُبِكَ مِنْ شَرِّهِ» ثُمَّ قالَ لِلْجَمّالِ: سِرْ، فَلَمّا اسْتَقْبَلَهُ الرَّبيعُ بِبابِ أَبي الدَّوانيقِ قالَ لَهُ : يا أَبا عَبْدِاللهِ ما أَشَدَّ باطِنَهُ عَلَيْكَ لَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ : وَاللهِ لاتَرَكْتُ لَهُمْ نَخْلاً إِلّاعَقَرْتُهُ وَلا مالاً إِلّا نَهَبْتُهُ وَلا ذُرِّيَّةً إِلّاسَبَيْتُها ، قالَ: فَهَمَسَ بِشَيْءٍ خَفِيٍّ وَحَرَّكَ شَفَتَيْهِ ، فَلَمّا دَخَلَ سَلَّمَ وَقَعَدَ فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلامَ ثُمَّ قالَ : أَما وَاللهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ لاأَتْرُكَ لَكَ نَخْلاً إِلّاعَقَرْتُهُ وَلامالاً إِلّاأَخَذْتُهُ ؛ فَقالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : يا أَميرَ الْمُؤْمِنينَ إِنَّ اللهَ ابْتَلى أَيُّوبَ فَصَبَرَ وَأَعْطى داوُدَ فَشَكَرَ وَقَدَّرَ يُوسُفَ فَغَفَرَ وَأَنْتَ مِنْ ذٰلِكَ النَّسْلِ وَلا يَأْتي ذٰلِكَ النَّسْلُ إِلّابِما يُشْبِهُهُ ، فَقالَ : صَدَقْتَ قَدْ عَفَوْتُ عَنْكُمْ، فَقالَ لَهُ: يا أَميرَ الْمُؤْمِنينَ إِنَّهُ لَمْ يَنَلْ مِنّا أَهْلَ الْبَيْتِ أَحَدٌ دَماً إِلّاسَلَبَهُ اللهُ مُلْكَهُ فَغَضِبَ لِذٰلِكَ وَاسْتَشاطَ فَقالَ: عَلى رِسْلِكَ يا أَميرَ الْمُؤْمِنينَ إِنَّ هٰذَا الْمُلْكَ كانَ فِي آلِ أَبي سُفْيانَ فَلَمّا قَتَلَ يَزيدُ حُسَيْناً سَلَبَهُ اللهُ مُلْكَهُ فَوَرَّثَهُ آلَ مَرْوانَ ، فَلَمّا قَتَلَ هِشامٌ زَيْداً سَلَبَهُ اللهُ مُلْكَهُ فَوَرَّثَهُ مَرْوانَ بْنَ مُحَمَّدٍ ؛ فَلَمّا قَتَلَ مَرْوانُ إِبْراهيمَ سَلَبَهُ اللهُ مُلْكَهُ فَأَعْطاكُمُوهُ فَقالَ : صَدَقْتَ هاتِ ارْفَعْ حَوائِجَكَ فَقالَ :الْإِذْنُ ، فَقالَ : هُوَ فِي يَدِكَ مَتى شِئْتَ ، فَخَرَجَ فَقالَ لَهُ الرَّبيعُ : قَدْ أَمَرَلَكَ بِعَشَرَةِ آلافِ دِرْهَمٍ ، قالَ : لاحاجَةَ لِي

پدر ومادرشان نگه‌داشتی مراهم بخاطر خوبی پدرانم محمد وعلی وحسن وحسین و علی‌بن الحسین‌و محمدبن علی (ع)نگهدار بارخدایا من بوسیله تو گلوی‌اورا بگیرم و ازشر اوبتو پناه برم» سپس به شتربان فرمودحرکت کن‌وچون ربیع‌حاجب‌درخانه‌منصور خدمت آن‌حضرت رسید باو گفت‌وچه‌اندازه دلش بتوسختگیر است من ازاو شنیدم میگفت بخدا هرچه نخل خرما دارند میبرم و هرچه دارائی دارند چپاول‌میکنم و هرچه کودك دارند باسیری میگیرم گوید زیرلب چیزی‌نهانی فرمود و چون بمنصوروارد شد سلام کرد ونشست ومنصور جواب‌داد بآن حضرت‌و گفت‌بخدا تصمیم گرفته‌بودم نخلی برایت نگذارم وهمه را ببرم وهرچه داری بگیرم.

امام صادق (ع) فرمود: یا أمیرالمؤمنین راستی خداوند ایوب راگرفتار کرد واو صبر کرد و به‌داود نعمت داد واو شکر کرد وبیوسف‌قدرت‌انتقام‌ازبرادران‌عطا کرد واو هم گذشت کرد و توهم ازاین نژادی واین نژاد کاری‌نکنند جزآنچه بدان ماند ، گفت راست گفتی من ازشماها درگذشتم پس امام صادق (ع) باو گفت یا أمیرالمؤمنین هیچکس‌از خاندان ماخونی‌نریخته‌است جزاینکه‌خداوند ملك اورا برگرفته است پس‌برای اینسخن بخشم‌آمد وآتش گرفت امام‌فرمود آرام‌باش‌یاأمیرالمؤمنین راستی اینسلطنت درخاندان أبی‌سفیان بود وچون یزید حسین(ع)را کشت خدا ازآنها برگرفتش و بآل‌مروان‌رسید وچون هشام زیدرا کشت به‌دست مروان بن‌محمد افتاد وچون مروان ابراهیم‌را کشت ملك اورا گرفت وبشماها داد منصور گفت راست گفتی مهمترین حاجت خودرا بخواه فرمود اذن‌دربر گشت‌است منصور گفت آن بدست خودشما است هروقت بخواهی برگرد امام صادق بیرون‌آمد و ربیع حاجب باوعرضکرد دستور ده‌هزار درهم برای‌شما داده‌است امام فرمود من‌بدان حاجتی ندارم

فيها ؛ قالَ : إِذَنْ تُغْضِبُهُ فَخُذْهَا ثُمَّ تَصَدَّقْ بِهَا .

٢٣ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَعْيَنَ ، عَنْ قَيْسِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : كانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِما يَقُولُ : ما أُبالِي إِذا قُلْتُ هٰذِهِ الْكَلِماتِ لَوِ اجْتَمَعَ عَلَيَّ الْجِنُّ وَالْإِنْسُ : «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَمِنَ اللهِ وَإِلَى اللهِ وَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَ عَلى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله ، اللّٰهُمَّ إِلَيْكَ أَسْلَمْتُ نَفْسِي ، وَإِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي وَإِلَيْكَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي وَإِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي ، اللّٰهُمَّ احْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَ عَنْ شِمالِي وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي وَمِنْ قِبَلِي ؛ وَادْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ فَإِنَّهُ لاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ إِلّا بِاللهِ» .

(بابُ)
☆(الدُّعاءِ لِلْعِلَلِ وَالْأَمْراضِ)☆

١ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرانَ وَابْنِ فَضّالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : كانَ يَقُولُ عِنْدَ الْعِلَّةِ « اللّٰهُمَّ إِنَّكَ عَيَّرْتَ أَقْواماً فَقُلْتَ : «قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلا تَحْوِيلاً » فَيا مَنْ لايَمْلِكُ كَشْفَ ضُرِّي وَلا تَحْوِيلَهُ عَنِّي أَحَدٌ غَيْرُهُ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاكْشِفْ ضُرِّي وَحَوِّلْهُ إِلىٰ مَنْ يَدْعُو مَعَكَ إِلٰهاً آخَرَ لاإِلٰهَ غَيْرُكَ» .

فرمود دراینصورت بتوخشمگین میشود آنرا بگیرو درراه خداصدقه بده.

٢٣ـ ازامام صادق (ع) که بارها علی‌بن الحسین (ع) میفرمود من باك‌ندارم هرگاه اینکلماترا بگویم از اینکه جن وانس دربرابرم گرد آیند بسم‌الله و بالله ومن‌الله والی‌الله و فی‌سبیل‌الله وعلی ملة رسول‌الله (ص) اللهم‌الیك اسلمت نفسی والیك وجهت وجهی والیك الجأت ظهری والیك فوضت امری اللهم احفظنی بحفظ الایمان من‌بین یدی و من خلفی و عن یمینی و عن شمالی و من فوقی و من تحتی و من قبلی و ادفع عنی بحولك و قوتك فانه لاحول ولا قوة الا بالله « ترجمه آن گذشت».

(باب)
دعا برای درد ها و بیماریها

١ـ از امام صادق (ع) که هنگام درد و پیش‌آمد بد میگفت «بار خدایا تو مردمی راسرزنش کردی و فرمودی (٥٨ـ الاسراء) بگو (ای محمد) بخوانید آنهائیرا که در برابر خدا پنداشتید تا بدانید که نمیتوانند از شما زیانی را دور کنند و دیگرگون نمایند ـ پس ای خدائیکه جزاونمیتواند زیان مرا دور کند وآنرا دیگرگون نماید رحمت فرست برمحمد وآل محمد و زیان مرا دور ساز و آن را از من بگردان به‌سوی کسی که با تومعبود دیگری رامیخواند نیست شایسته‌پرستشی جز تو ،

٢ ـ أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَبْدِالْعَزِيزِبْنِ الْمُهْتَدِي ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ ، عَنْ دَاوُدَبْنِ زَرْبِيٍّ قَالَ : مَرِضْتُ بِالْمَدِينَةِ مَرَضاً شَدِيداً فَبَلَغَ ذٰلِكَ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام فَكَتَبَ إِلَيَّ : قَدْبَلَغَنِي عِلَّتُكَ فَاشْتَرْصَاعاً مِنْ بُرٍّ ثُمَّ اسْتَلْقِ عَلٰى قَفَاكَ وَانْثُرْهُ عَلٰى صَدْرِكَ كَيْفَمَا انْتَثَرَ وَقُلِ : «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَاسَأَلَكَ بِهِ الْمُضْطَرُّ كَشَفْتَ مَابِهِ مِنْ ضُرٍّ وَمَكَّنْتَ لَهُ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْتَهُ خَلِيفَتَكَ عَلٰى خَلْقِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعَافِيَنِي مِنْ عِلَّتِي» ثُمَّ اسْتَوِ جَالِساً وَاجْمَعِ الْبُرَّ مِنْ حَوْلِكَ وَقُلْ مِثْلَ ذٰلِكَ وَاقْسِمْهُ مُدّاً مُدّاً لِكُلِّ مِسْكِينٍ وَقُلْ مِثْلَ ذٰلِكَ ؛ قَالَ دَاوُدُ : فَفَعَلْتُ ذٰلِكَ فَكَأَنَّمَا نُشِطْتُ مِنْ عِقَالٍ وَقَدْ فَعَلَهُ غَيْرُ وَاحِدٍ فَانْتَفَعَ بِهِ .

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : اشْتَكٰى بَعْضُ وُلْدِهِ فَقَالَ : يَابُنَيَّ قُلِ: «اللّٰهُمَّ اشْفِنِي بِشِفَائِكَ وَدَاوِنِي بِدَوَائِكَ وَعَافِنِي مِنْ بَلَائِكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ» .

٤ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيٰى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ هٰذَا الَّذِي قَدْ ظَهَرَ بِوَجْهِي يَزْعَمُ النَّاسُ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَبْتَلِ بِهِ عَبْداً لَهُ فِيهِ حَاجَةٌ فَقَالَ لِي : لَا، لَقَدْ كَانَ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ مُكَنَّعَ الْأَصَابِعِ فَكَانَ يَقُولُ هٰكَذَا ـ وَيَمُدُّ يَدَهُ ـ وَيَقُولُ : «يَاقَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ» قَالَ : ثُمَّ قَالَ : إِذَا كَانَ الثُّلُثُ

٢ـ از داودبن رزین گوید من در مدینه سخت بیمار شدم و خبرش بامام صادق(ع) رسید بمن نوشتکه خبر دردمندیت بمن رسید یکصاع (در حدود چهل سیر) گندم بخرو بپشت بخواب و آن را روی سینه‌ات بریز بهر گونه در پاشید وبگو. «بار خدایا من تورا خواستارم بدان نامت که چون آن بیچاره تورا بدان‌خواندزیان و گرفتاریکه‌دارداز اودور کنی‌واورا برزمین تمکن دهی وخلیفه‌اش‌برخلقت نمائی (مقصود امام زمان (ع)است) که رحمت فرستی برمحمد و آل محمد و مرا از دردم عافیت بخشی» سپس درست بنشین و گندمها را از گرد خود جمعکن و همان دعا را بخوان و آنرا بـه چهار مد (در حدود ده سیر) بخش کن و هر مدی را بمستمندی بده و باز همان دعـا را بخوان داود گوید این کار را کردم و گویا از بندی رها شدم و دیگران هم این دستور را بکار بستندواز آن سود بردند.

٣ـ ازحسین‌بن نعیم که یکی‌از فرزندان‌امام صادق(ع) بیمارشد وآنحضرت باو فرمود ای پسر جانم‌بگو: بارخدایا بدرمان‌خود مرادرمان کن واز داروی خودبمن بچشان واز بلای‌خود مرا عافیت بخش زیرامن بنده توو بنده‌زاده توام.

٤ـ از یونس‌بن عمار گوید بامام صادق (ع)گفتم: قربانت اینکه در چهره‌ام آشکارشده است علتی استکه مردم پندارندخدا عزوجل هیچ‌بنده‌ایکه اورا خواهد بدانش گرفتارنکنددرپاسخم‌فرمود نه، هرآینه که مؤمن آل‌فرعون انگشتانش چلاق‌بودوچنین میگفت ـ دستش را دراز میکرد ـ ومیگفت

الْأَخِيرُ مِنَ اللَّيْلِ فِي أَوَّلِهِ فَتَوَضَّأْ وَقُمْ إِلَى صَلَاتِكَ الَّتِي تُصَلِّيهَا فَإِذَا كُنْتَ فِي السَّجْدَةِ الْأَخِيرَةِ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ فَقُلْ : وَأَنْتَ سَاجِدٌ : «يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيمُ يَا سَامِعَ الدَّعَوَاتِ وَيَا مُعْطِيَ الْخَيْرَاتِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْطِنِي مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَاصْرِفْ عَنِّي مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَاذْهِبْ عَنِّي هٰذَا الْوَجَعَ - وَسَمِّهِ - فَإِنَّهُ قَدْ غَاظَنِي وَ [أَ]حْزَنَنِي» وَأَلِحَّ فِي الدُّعَاءِ . قَالَ : فَمَا وَصَلْتُ إِلَى الْكُوفَةِ حَتَّى أَذْهَبَ اللهُ بِهِ عَنِّي كُلَّهُ .

٥ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ جَمِيعاً ، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِذَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ مَرَّ بِهِ الْبَلَاءُ فَقُلِ : «الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ وَفَضَّلَنِي عَلَيْكَ وَعَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ» وَلَا تُسْمِعْهُ .

٦ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ زَرْبِيٍّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : تَضَعُ يَدَكَ عَلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي فِيهِ الْوَجَعُ وَتَقُولُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ : «اللهُ اللهُ رَبِّي حَقّاً لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً ؛ اللّٰهُمَّ أَنْتَ لَهَا وَلِكُلِّ عَظِيمَةٍ فَفَرِّجْهَا عَنِّي» .

(٢٠- يس) ای مردم پیروی کنید از مرسلان خدا- گوید سپس فرمود: چون آغاز ثلث اخیرشب‌شد وضوء ساز و بنمازی پرداز که آنرا میخوانی و هرگاه بسجده دوم دو رکعت اول نماز شب رسیدی بگو در همان سجده «یا علی ویا عظیم یا رحمن ویا رحیم یاسامع الدعوات و یا معطی الخیرات صل علی محمدوآل محمد واعطنی من خیرالدنیا والاخرة ماأنت اهله واصرف عنی من‌شر الدنیاوالاخرةما أنت اهله و اذهب‌عنی هذاالوجع- و آن‌درد رانام ببر- فانه قدغاظنی و[ا] حزننی (مرابخشم‌آورده و اندوهناك کرده) ودر دعا اصرار کن، گوید: هنوز بکوفه‌نرسیده بودم که خداهمه آن‌درد راازمن بردوشفای کامل عطا کرد.

شرح از مجلسی ره- مؤمن آل‌فرعون ظاهر اینستکه مؤمن‌آل یس‌باشد چنانچه دراخباردیگر است زیرا آیه یاقوم اتبعواالمرسلین در داستان اواستو شاید این تعبیر خلاف‌از راویان باشدوبرخی افاضل گفته‌استکه ایندومؤمن یکشخص بوده اندکه عمرش دراز بوده‌است وبعدآن‌روشنست ومخالف اخباروارده درباب هردو مؤمنست.

٥- ازامام باقر(ع) فرمود: چون‌مرد گرفتار بلائی‌رادیدی بگو: سپاس ازآن خدااستکه مرا عافیت داده ازآنچه تورا بدان گرفتار کرده‌است وبرتری‌داده مرابتو و بربسیاری‌از کسانیکه‌آفریده وبگوش او مرسان.

٦- از امام‌باقر (ع) فرمود: دست‌خود بر موضع درد گذار و سه باربگو الله الله ربی حقا لا اشرك به‌شیئاً اللهم‌أنت لها ولکل‌عظیمة ففرجها عنی (بار خدایا توئی برای شفای‌آن‌وهردردبزرگی آنرا ازمن برگشا).

٧ ـ عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عِيسىٰ ؛ عَنْ دَاوُدَ ، عَنْ مُفَضَّلٍ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام . لِلْأَوْجَاعِ تَقُولُ : «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ لِلّٰهِ فِي عِرْقٍ سَاكِنٍ وَغَيْرِ سَاكِنٍ عَلىٰ عَبْدٍ شَاكِرٍ وَغَيْرِ شَاكِرٍ» وَتَأْخُذُ لِحْيَتَكَ بِيَدِكَ الْيُمْنىٰ بَعْدَ صَلاةٍ مَفْرُوضَةٍ وَتَقُولُ : «اللّٰهُمَّ فَرِّجْ عَنِّي كُرْبَتِي وَ عَجِّلْ عَافِيَتِي وَ اكْشِفْ ضُرِّي» ـ ثَلاثَ مَرَّاتٍ ـ وَاحْرِصْ أَنْ يَكُونَ ذٰلِكَ مَعَ دُمُوعٍ وَبُكَاءٍ .

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ عَنْ رَجُلٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَشَكَوْتُ إِلَيْهِ وَجَعاً بِي فَقَالَ : قُلْ: «بِسْمِ اللهِ ـ ثُمَّ امْسَحْ يَدَكَ عَلَيْهِ وَقُلْ ـ أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ وَأَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللهِ وَ أَعُوذُ بِجَلالِ اللهِ وَ أَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللهِ وَ أَعُوذُ بِجَمْعِ اللهِ وَ أَعُوذُ بِرَسُولِ اللهِ وَأَعُوذُ بِأَسْمَاءِ اللهِ مِنْ شَرِّ مَا أَحْذَرُ وَمِنْ شَرِّ مَا أَخَافُ عَلىٰ نَفْسِي» تَقُولُهَا سَبْعَ مَرَّاتٍ، قَالَ : فَفَعَلْتُ فَأَذْهَبَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ [بِهَا] الْوَجَعَ عَنِّي .

٩ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسىٰ ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَوْنٍ قَالَ : أَمِرَّ يَدَكَ عَلىٰ مَوْضِعِ الْوَجَعِ ثُمَّ قُلْ : «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَلاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ ؛ اللّٰهُمَّ امْسَحْ عَنِّي مَا أَجِدُ» ثُمَّ تُمِرُّ يَدَكَ الْيُمْنىٰ وَتَمْسَحُ مَوْضِعَ الْوَجَعِ ـ ثَلاثَ مَرَّاتٍ ـ .

١٠ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ أَخِي غَرَّامٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ ابْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : تَضَعُ يَدَكَ عَلىٰ مَوْضِعِ الْوَجَعِ ثُمَّ تَقُولُ : «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ [وَ]

٧ـ ازامام صادق (ع) که برای هردردی بگو: بسم‌الله و بالله کم من نعمة لله فی عرق ساکن و غیر ساکن علی عبد شاکر و غیرشاکر، و با دست راست ریشت را بگیر و پس از نماز واجب سه بار بگو « بارخدایا گرفتاریم رارفع کن وعافیتم را زودبرسان وزیان ازمن دور کن» وسعی کن که‌این دعا بااشك و گریه باشد.

٨ـ از ابراهیم بن عبدالحمید از مردی گفت خدمت امام صادق (ع) رسیدم و باوشکایت کردم از دردیکه داشتم فرمود: بگو: بسم‌الله و دستت را بر آن بکش وبگو: أعوذ بعزت الله و أعوذ بقدرة الله و اعوذ بجلال‌الله و اعوذ بعظمة‌الله و اعوذ بجمع‌الله و اعوذ برسول‌الله و اعوذ باسماء الله من شرما احذر و من شر ما اخاف علی نفسی» هفت بار آنرا بگو گوید من چنین کردم و خدا عمده آن‌درد را از من برد.

٩ـ از عون که فرمود: دست بموضع درد بکش سپس بگو بسم‌الله و بالله و محمد رسول‌الله و لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم بار خدایا آنچه از آن درد میکشم از من ببر، و سه بار بموضع درد دست بکش.

١٠ـ از امام صادق (ع) فرمود: دستت را بجای درد میگذاری و میگوئی بسم الله و بالله (و)

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ ﷺ وَلاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ إِلّابِاللهِ، اللّٰهُمَّ امْسَحْ عَنِّي مٰاأَجِدُ» وَتَمْسَحُ الْوَجَعَ ثَلاثَ مَرّٰاتٍ.

١١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمٰانَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عِيسٰى ، عَنْ عَمِّهِ قٰالَ: قُلْتُ لَهُ : عَلِّمْنِي دُعٰاءً أَدْعُوبِهِ لِوَجَعٍ أَصٰابَنِي ؟ قٰالَ : قُلْ وَأَنْتَ سٰاجِدٌ : «يٰااَللهُ يٰارَحْمٰنُ [يٰارَحِيمُ] يٰارَبَّ الْأَرْبٰابِ وَإِلٰهَ الْآلِهَةِ وَيٰامَلِكَ الْمُلُوكِ وَيٰاسَيِّدَ السّٰادَةِ اشْفِنِي بِشِفٰائِكَ مِنْ كُلِّ دٰاءٍ وَسُقْمٍ فَإِنِّي عَبْدُكَ أَتَقَلَّبُ فِي قَبْضَتِكَ» .

١٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيٰى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسٰى ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرٰانَ ، عَنْ حَمّٰادِ بْنِ عِيسٰى عَنْ حَرِيزٍ ، عَنْ زُرٰارَةَ ، عَنْ أَحَدِهِمٰا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قٰالَ : إِذٰادَخَلْتَ عَلٰى مَرِيضٍ فَقُلْ : «أُعِيذُكَ بِاللهِ الْعَظِيمِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ مِنْ شَرِّ كُلِّ عِرْقٍ نَفّٰارٍ وَمِنْ شَرِّ حَرِّ النّٰارِ» ـ سَبْعَ مَرّٰاتٍ ـ .

١٣ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسٰى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ أَبٰانِ بْنِ عُثْمٰانَ، عَنِ الثُّمٰالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قٰالَ : إِذَا اشْتَكَى الْإِنْسٰانُ فَلْيَقُلْ : «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ ﷺ أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ وَأَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللهِ عَلٰى مٰايَشٰاءُ مِنْ شَرِّ مٰاأَجِدُ» ،

١٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيٰى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسٰى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ هِشٰامٍ الْجَوٰالِيقِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «يٰامُنْزِلَ الشِّفٰاءِ وَمُذْهِبَ الدّٰاءِ أَنْزِلْ عَلٰى مٰابِيَ مِنْ دٰاءٍ شِفٰاءً».

١٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيٰى، عَنْ مُوسَى بْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسٰى ، عَنْ أَبِي إِسْحٰاقَ صٰاحِبِ الشَّعِيرِ عَنِ الْحُسَيْنِ الْخُرٰاسٰانِيِّ وَكٰانَ خَبّٰازاً قٰالَ: شَكَوْتُ إِلٰى أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجَعاً بِي فَقٰالَ: إِذٰاصَلَّيْتَ فَضَعْ

محمد رسول‌الله ولاحول ولا قوة الا بالله اللهم امسح عنی ما اجده و سه بار بمحل درددست‌میکشی

١١ـ از علی‌بن عیسی از عمویش گوید باو (یعنی امام ـ ع) گفتم دعائی بمن بیآموز که‌برای دردیکه بمن رسد بخوانم، فرمود: در سجده بگو یا الله یا رحمن (یا رحیم) یا رب الارباب و الـه الالهة و یا ملك الملوك و یا سیدالسادة‌اشفنی بشفائك من کل‌داء وسقم فانی‌عبدك اتقلب‌فی‌قبضتك»

١٢ـ اززراره ازیکی از دو امام (ع)فرمود: چون سر بستر بیماری حاضر شدی هفت‌باربگو «اعیذك بالله العظیم رب العرش العظیم من شر کل عرق نفار (نعار خ ل) و من شر حرالنار (تو را بخدای بزرك پرورد گار عرش‌عظیم پناه دهم از شر هر رك گریخته (خون ریز خ ل) و از شر سوزش آتش.

١٣ـ از امام باقر(ع) فرمود چون‌انسان بیمارشد بگوید: بسم‌الله وبالله ومحمد رسول‌الله اعوذ بعزة‌الله و اعوذبقدرة‌الله علی مایشاء من‌شر ماأجد،

١٤ـ ازامام‌صادق (ع) (که بگوید) ای نازل کننده شفاء و برنده درد نازل کن برای‌دردیکه دارم شفاء .

١٥ـ از حسین خراسانی که نانوا بود گفت به امام صادق (ع) از دردی که داشتم شکایت کردم

يَدَكَ مَوْضِعَ سُجُودِكَ ثُمَّ قُلْ: «بِسْمِ اللهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ ﷺ اشْفِنِي يَا شَافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سُقْماً، شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ».

١٦ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَرِضَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فَأَتَاهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ فَقَالَ لَهُ: قُلِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَعْجِيلَ عَافِيَتِكَ وَصَبْراً عَلَى بَلِيَّتِكَ وَخُرُوجاً إِلَى رَحْمَتِكَ».

١٧ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُبَشِّرُ بِهَذَا الدُّعَاءِ: تَضَعُ يَدَكَ عَلَى مَوْضِعِ الْوَجَعِ وَتَقُولُ: «أَيُّهَا الْوَجَعُ اسْكُنْ بِسَكِينَةِ اللهِ وَقَرَّ بِوَقَارِ اللهِ وَانْحَجِزْ بِحَاجِزِ اللهِ وَاهْدَأْ بِهَدْءِ اللهِ أَعِيذُكَ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ بِمَا أَعَاذَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ عَرْشَهُ وَمَلَائِكَتَهُ يَوْمَ الرَّجْفَةِ وَالزَّلْزِلَةِ» تَقُولُ ذَلِكَ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَلَا أَقَلَّ مِنَ الثَّلَاثِ.

١٨ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى؛ عَنْ عَمَّارِ بْنِ الْمُبَارَكِ، عَنْ عَوْنِ بْنِ سَعْدٍ مَوْلَى الْجَعْفَرِيِّ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: تَضَعُ يَدَكَ عَلَى مَوْضِعِ الْوَجَعِ وَتَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ الَّذِي نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ وَهُوَ عِنْدَكَ فِي أُمِّ الْكِتَابِ عَلِيٌّ حَكِيمٌ أَنْ تَشْفِيَنِي بِشِفَائِكَ وَتُدَاوِيَنِي بِدَوَائِكَ وَتُعَافِيَنِي مِنْ بَلَائِكَ» - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - وَتُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ.

١٩ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْعَوْفِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ زُرَارَةَ، عَنْ

فرمود: هرگاه نماز خواندی بجای سجده‌ات دست بگذار و بگو: بسم‌الله محمد رسول الله اشفنی یا شافی لاشفاء الاشفاءك شفاء لایغادر سقماً شفاء من کل داء وسقم (بمن شفا بخش ای کسیکه‌تنهاشفا از تواست شفائیکه بیماری نگذارد شفاءاز هردرد وبیماری).

١٦- ازامام باقر (ع) که علی«ع» بیمار شد و رسول خدا «ص» نزد اوآمد به‌اوفرمودبگو: اللهم انی اسألك تعجیل عافیتك وصبراً علی بلیتك وخروجاً الی رحمتك.

١٧- از امام صادق (ع) که پیغمبر (ص) با این دعا معالجه میکرد، دست را بر جای درد میگذاری و میگوئی «أیا دردآرام شو بسکینةالله وقرارگیر بوقار الله و بر کنار شو بمانع‌ازطرف خدا بیارام به آرامش خدا أیا انسان تو را پناه دهم بدانچه خدا عزوجل عرش و فرشته‌هایش راپناه داد درروز لرزش وزلزله‌ها» اینرا هفت‌بار میگوئی وکمتر از سه‌بار نباشد.

١٨- از امام صادق (ع) که دست خود بجای درد میگذاری و میگوئی « اللهم انی اسألك بحق القرآن العظیم الذی نزل به الروح الامین و هو عندك فی ام الکتاب علی حکیم ان تشفینی بشفائك و تداوینی بدوائك و تعافینی من بلائك » تا سه بار و صلوات میفرستی برمحمد وآلش.

١٩- از محمدبن فضیل از أبیحمزة گفت دردی در زانوهایم رخ داد و شکایتش را به امام

مُحَمَّدِبْنِ الْفُضَيْلِ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ : عَرَضَ بِيَ وَجَعٌ فِي رُكْبَتِي ، فَشَكَوْتُ ذٰلِكَ إِلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ : إِذَا أَنْتَ صَلَّيْتَ فَقُلْ : «يَا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطىٰ وَيَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَيَا أَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ ، ارْحَمْ ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي وَعَافِنِي مِنْ وَجَعِي» قَالَ : فَفَعَلْتُهُ فَعُوفِيتُ .

(بَابُ)
☆(الْحِرْزِ وَالْعَوْذَةِ)☆

١ ـ حُمَيْدُبْنُ زِيَادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ ، عَنْ أَبَانٍ ، عَنِ ابْنِ الْمُنْذِرِ قَالَ : ذُكِرَتْ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام الْوَحْشَةُ ؛ فَقَالَ : أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَيْءٍ إِذَا قُلْتُمُوهُ لَمْ تَسْتَوْحِشُوا بِلَيْلٍ وَلَا نَهَارٍ : «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَتَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ وَإِنَّهُ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْراً ، اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي فِي كَنَفِكَ وَفِي جِوَارِكَ وَاجْعَلْنِي فِي أَمَانِكَ وَفِي مَنْعِكَ» فَقَالَ : بَلَغَنَا أَنَّ رَجُلاً قَالَهَا ثَلَاثِينَ سَنَةً وَتَرَكَهَا لَيْلَةً فَلَسَعَتْهُ عَقْرَبٌ .

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحْسِنِ بْنِ أَحْمَدَ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قُلْ : «أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ وَأَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللهِ وَأَعُوذُ بِجَلَالِ اللهِ وَأَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللهِ وَأَعُوذُ بِعَفْوِ اللهِ وَأَعُوذُ بِمَغْفِرَةِ اللهِ وَأَعُوذُ بِرَحْمَةِ اللهِ وَأَعُوذُ بِسُلْطَانِ اللهِ الَّذِي هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَعُوذُ بِكَرَمِ اللهِ وَأَعُوذُ بِجَمْعِ اللهِ مِنْ شَرِّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَكُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَشَرِّ كُلِّ قَرِيبٍ أَوْ بَعِيدٍ أَوْ ضَعِيفٍ أَوْ شَدِيدٍ وَمِنْ شَرِّ السَّامَّةِ وَالْهَامَّةِ وَالْعَامَّةِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ بِلَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ وَمِنْ

باقر (ع) کردم ، فرمود هر گاه تو نمازخواندی بگو: یا اجود من اعطی ویا خیر من سئل ویاارحم من استرحم ارحم ضعفی وقلة حیلتی وعافنی من وجعی ، گوید آن را بکار بستم وعافیت یافتم.

(باب)
حرز و عوذة

١ـ ابن منذر گوید از هراسیدن نزد امام صادق (ع) یاد آور شدم فرمود بشما چیزی راخبر ندهم که هر گاه آنرا بگوئید نه در شب و نه در روز نهراسید «بسم‌الله و بالله و توکلت علی‌الله و انه من‌یتوکل‌علی‌الله فهوحسبه‌ان‌الله بالغ امره قدجعل‌الله‌لکل‌شیء قدراً اللهم اجعلنی‌فی کنفك وفی جوارك واجعلنی فی‌امانك وفی‌منعك» پس‌فرمود بمارسیده که مردی‌سی‌سال باینندعا ملازم‌بودویکشب آنرا ترك کرد وهمان‌شب عقرب اورا گزید.

٢ـ از امام صادق (ع) فرمود بگو اعوذ بعزت‌الله و اعوذ بقدرة‌الله و اعوذ بجلال‌الله و اعوذ بعظمة‌الله و اعوذ بعفوالله و اعوذ بمغفرة‌الله و اعوذ برحمة‌الله و اعوذ بسلطان‌الله الذی هو علی کل شیء قدیر اعوذ بکرم‌الله و اعوذ بجمع‌الله من شر کل جبار عنید و کل شیطان مرید و شر کل‌قریب او بعید او ضعیف او شدید و من شر السامة و الهامه و العامة (از شر گزنده و کشنده و سال

شَرِّ فُسّاقِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَمِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ» .

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ ، عَنِ الْقَدّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : رَقَى النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله حَسَناً وَحُسَيْناً فَقالَ : «أُعِيذُكُما بِكَلِماتِ اللهِ التّامّاتِ وَأَسْمائِهِ الْحُسْنى كُلِّها عامَّةً مِنْ شَرِّ السّامَّةِ وَالْهامَّةِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ عَيْنٍ لامَّةٍ وَمِنْ شَرِّ حاسِدٍ إِذا حَسَدَ» ثُمَّ الْتَفَتَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله إِلَيْنا فَقالَ : هكَذا كانَ يُعَوِّذُ إِبْراهِيمُ إِسْماعِيلَ وَإِسْحاقَ عليهما السلام .

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرٍ ، عَنْ سُلَيْمانَ الْجَعْفَرِيِّ قالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ : إِذا أَمْسَيْتَ فَنَظَرْتَ إِلَى الشَّمْسِ فِي غُرُوبٍ وَإِدْبارٍ فَقُلْ : «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلا وَلَداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيراً وَالْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي يَصِفُ وَلا يُوصَفُ وَيَعْلَمُ وَلا يُعْلَمُ يَعْلَمُ خائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَما تُخْفِي الصُّدُورُ وَأَعُوذُ بِوَجْهِ اللهِ الْكَرِيمِ وَبِاسْمِ اللهِ الْعَظِيمِ مِنْ شَرِّ ما بَرَأَ وَذَرَأَ وَمِنْ شَرِّ ما تَحْتَ الثَّرى وَمِنْ شَرِّ ما بَطَنَ وَظَهَرَ وَمِنْ شَرِّ ما وَصَفْتُ وَما لَمْ أَصِفْ وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ» ذَكَرَ أَنَّها أَمانٌ مِنْ كُلِّ سَبُعٍ وَمِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ وَذُرِّيَّتِهِ وَكُلِّ ما عَضَّ أَوْ لَسَعَ وَلا يَخافُ صاحِبُها إِذا تَكَلَّمَ بِها لُصّاً وَلا غُوْلاً قالَ: قُلْتُ لَهُ : إِنِّي صاحِبُ صَيْدِ السَّبُعِ وَأَنا أَبِيتُ فِي اللَّيْلِ فِي الْخَرابِاتِ وَأَتَوَحَّشُ فَقالَ لِي : قُلْ إِذا دَخَلْتَ : «بِسْمِ اللهِ أَدْخُلُ» وَأَدْخِلْ رِجْلَكَ الْيُمْنى وَإِذا خَرَجْتَ فَأَخْرِجْ رِجْلَكَ الْيُسْرى وَسَمِّ اللهَ فَإِنَّكَ لا تَرى مَكْرُوهاً .

قحط) ومن شر كل دابة صغيرة او كبيرة بليل او نهار ومن شر فساق العرب والعجم ومن شر فسقة الجن والانس.

٣ـ از امام صادق (ع) كه امير المؤمنين (ع) فرمود: پيغمبر حسن و حسين را رقيه نمود پس فرمود « پناه دهم شما را بكلمات تامه خدا و باسماء حسنى خدا كه همه عمومى هستند از شر زهر داران و گزنده هاى كشنده و از شر هر چشم بد و از شر حسود هنگام حسد » سپس پيغمبر «ص» رو به ما كرد و فرمود ابراهيم را شيوه بود كه اسماعيل و اسحاق را چنين در پناه خدا ميگذاشت.

٤ـ از سليمان جعفرى گويد شنيدم ابوالحسن «ع» ميفرمود: چون شام كنى و بنگرى كه خورشيدن رو به پنهان شدن و پشت بجهان كردنست بگو «بسم الله و بالله والحمدلله الذى لم يتخذ صاحبة ولا ولدا و لم يكن له شريك فى الملك ولم يكن له ولى من الذل وكبره تكبيراً والحمدلله الذى يصف ولا يوصف ويعلم ولا يعلم يعلم خائنة الاعين وما تخفى الصدور و اعوذ بوجه الله الكريم وباسم الله العظيم من شر ما برأ و ذرأ ومن شر ما تحت الثرى و من شر ما بطن و ظهر و من شر ما وصفت و ما لم اصف والحمدلله رب العالمين» فرمود اين امانست از هر درنده و از شيطان رجيم و نژادش و هر آنچه به دندان گيرد و بگزد و صاحب اين ورد و خواننده اش نبايد از دزد و غول بترسد، من به آن حضرت گفتم كه بشكار درنده ميروم و شب ها در ويرانه ها ميخوابم و ميهراسم؟ بمن فرمود چون در آئى بگو بنام خدا در آمدم و پاى راست را پيش بگذار و هر گاه بيرون آئى پاى چپ را پيش نه و نام خدا را ببر كه تو بدنخواهى ديد.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعْشَى قَالَ : عَلَّمَنِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قُلْ : «بِسْمِ اللهِ الْجَلِيلِ أُعِيذُ فُلَاناً بِاللهِ الْعَظِيمِ مِنَ الْهَامَّةِ وَالسَّامَّةِ وَاللَّامَّةِ وَالْعَامَّةِ وَمِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنَ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَمِنْ نَفْثِهِمْ وَبَغْيِهِمْ وَنَفْخِهِمْ وَبِآيَةِ الْكُرْسِيِّ» ثُمَّ تَقْرَأُهَا ثُمَّ تَقُولُ فِي الثَّانِيَةِ : «بِسْمِ اللهِ أُعِيذُ فُلَاناً بِاللهِ الْجَلِيلِ ...» ـ حَتَّى تَأْتِيَ عَلَيْهِ ـ .

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَخَافُ الْعَقَارِبَ ، فَقَالَ : انْظُرْ إِلَى بَنَاتِ نَعْشٍ الْكَوَاكِبِ الثَّلَاثَةِ الْوُسْطَى مِنْهَا بِجَنْبِهِ كَوْكَبٌ صَغِيرٌ قَرِيبٌ مِنْهُ تُسَمِّيهِ الْعَرَبُ «السُّهَا» وَ نَحْنُ نُسَمِّيهِ «أَسْلَمَ» أَحِدَّ النَّظَرَ إِلَيْهِ كُلَّ لَيْلَةٍ وَقُلْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ : «اللَّهُمَّ رَبَّ أَسْلَمَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَسَلِّمْنَا» قَالَ : إِسْحَاقُ فَمَا تَرَكْتُهُ مُنْذُ دَهْرِي إِلَّا مَرَّةً وَاحِدَةً فَضَرَبَتْنِي الْعَقْرَبُ .

٧ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ ؛ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ ، عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : مَنْ قَالَ هٰذِهِ الْكَلِمَاتِ فَأَنَا ضَامِنٌ لَهُ أَلَّا يُصِيبَهُ عَقْرَبٌ وَلَا هَامَّةٌ حَتَّى يُصْبِحَ : «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ مَا ذَرَأَ وَمِنْ شَرِّ مَا بَرَأَ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ .

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي

٥ـ ازقتیبه اعشی گوید امام صادق (ع) بمن یادداد که بگو «بسم‌الله الجلیل پناه دهم فلانیرا به خدای بزرك از شر هر گزنده کشنده و هرزهر دار وهرچشم بد و از سال گرانی و ازشر جن و انس و عرب و عجم و از دمیدن و از ستم و دست اندازی آنها و از پف کردن آنها و بآیة الکرسی وسپس آنرامیخوانی وسپس در بار دوم میگوئی اعید فلانا بالله الجلیل..» تا بآخر آن .

٦ـ از اسحاق بن عمار گوید بامام صادق (ع) گفتم قربانت راستی من‌ازعقربهامیترسم‌فرمود بسه ستاره از هفت ستاره بنات النعش بنگر که در کنار میانه آن‌ها اختر کوچکی است نزدیك آن که عرب آنرا سها نامند و ماآنرا اسلم‌نامیم هرشب خیره بدان‌نگاه کن و سه‌باربگو اللهم‌رب اسلم صل‌علی محمدوآل محمد وعجل فرجهم وسلمنا» اسحاق گفت درعمر خود آنرا ترك‌نکردم‌جز یکبار که درآن یکبارهم عقرب مرا گزید.

٧ـ از سعد اسکاف گوید شنیدم که آنحضرت میفرمود: هر که اینکلمات را بگوید من ضامنم که گزند عقرب و گزنده‌های کشنده دیگر باو نرسد تاصبح « اعوذ بکلمات الله التامات التی لا یجاوزهن بر ولا فاجر من شرما ذرأ ومن شر ما برأ و من شر کل دابة هوآخذ بناصیتهاان ربی علی صراط مستقیم.

٨ـ از علی‌بن بن‌ابیحمزه از ابی‌الحسن (ع) فرمود رسول خدا در یکی از جهادهای خود بود

الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي بَعْضِ مَغَازِيهِ إِذَا شَكَوْا إِلَيْهِ الْبَرَاغِيثَ أَنَّهَا تُؤْذِيهِمْ فَقَالَ: إِذَا أَخَذَ أَحَدُكُمْ مَضْجَعَهُ فَلْيَقُلْ: أَيَّتُهَا الْأَسْوَدُ الْوَثَّابُ الَّذِي لَا يُبَالِي غَلَقاً وَلَا بَاباً عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِأُمِّ الْكِتَابِ أَلَّا تُؤْذِيَنِي وَأَصْحَابِي إِلَى أَنْ يَذْهَبَ اللَّيْلُ وَيَجِيءَ الصُّبْحُ بِمَا جَاءَ» ـ وَالَّذِي نَعْرِفُهُ ـ إِلَى أَنْ يَؤُوبَ الصُّبْحُ مَتَى مَا آبَ».

٩ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِذَا لَقِيتَ السَّبُعَ فَقُلْ: «أَعُوذُ بِرَبِّ دَانْيَالَ وَالْجُبِّ مِنْ شَرِّ كُلِّ أَسَدٍ مُسْتَأْسِدٍ».

١٠ ـ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَبُو الْعَبَّاسِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ ابْنِ هَارُونَ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام يَسْأَلُهُ عَوْذَةً لِلرِّيَاحِ الَّتِي تَعْرِضُ لِلصِّبْيَانِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ بِخَطِّهِ بِهَاتَيْنِ الْعَوْذَتَيْنِ وَزَعَمَ صَالِحٌ أَنَّهُ أَنْفَذَهُمَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ بِخَطِّهِ: «اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ

و اصحابش از ازار کیك بوی شکایت بردند فرمود چون هر کدام شما ببستر خود رود بگوید: ای سیاه جهنده که از بست وبند و در باکی نداری من تو را قسم میدهم بام‌الکتاب که مرا ویارانم را آزار نرسانی تاشب برودو بامداد بیاید بدانچه آید ـ والذی نعرفه = آنچه مامیدانیم اینست ـ تابر گردد با مداد هرزمانی بر گردد.

شرح ـ از مجلسی «ره» ـ «والذی نعرفه» اینسخن از راویست که علی‌بن الحکم باشد میگوید میان ما در دنبال دعای مذکور اینعبارت معروف است بجای ان یذهب اللیل ویجیء الصبح بما جاء.

٩ـ امیرالمؤمنین (ع) فرمود: چون بدرنده برخوردی بگو: اعوذبرب دانیال والجب من‌شر کل اسد مستأسد پناه‌برم بپروردگاردانیال ازهر شیرشرزه ودرنده.

شرحـ تفسیراینحدیث طبق‌روایت‌صاحب‌تهذیب درامالی خود ازامام صادق (ع) اینستکه‌فرمود هر که غم روزی خورد گناهی براو نوشته شود دانیال دردوران پادشاهی جبار وسر کش بود (بخت نصر) که اورا گرفت و درچاه افکند و درنده‌هارا برسراو ریخت و بدو نزدیك نشدند و اورا ازآن چاه برنیاورد و خدا عزوجل بیکی ازپیغمبران وحی کرد که برای دانیال خوراکی ببرد، عرضکرد پروردگارا دانیال کجااست؟ خطاب رسید از قریه بیرون شو و کفتاری تو را پیش‌آید دنبالش برو تا تو را باو رهنماید وآن کفتار او را برسرآن چاه‌آورد که دانیال در آن بود و خوراك را برای او درچاه سرازیر کرد.

١٠ـ از ابراهیم بن‌محمدبن هارون که بامام باقر(ع) نوشت وپرسید ازپناه بخدا درباره باد هائیکه برای کودکان رخ‌میدهد،درپاسخ بخط خود این دوعوذه رانگاشت وصالح (راوی حدیث)معتقد استکه‌آنهارا برای ابراهیم فرستاد:

«الله اکبرالله اکبر اشهدان لااله الاالله اشهدان محمداً رسول‌الله الله اکبر الله اکبر لااله‌الاالله

أَشْهَدُ أَنْ لاإِلٰهَ إِلّا اللهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ، اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ لاإِلٰهَ إِلّا اللهُ وَلارَبَّ لِي إِلّا اللهُ، لَهُ الْمُلْ
وَلَهُ الْحَمْدُ لاشَرِيكَ لَهُ سُبْحانَ اللهِ، ماشاءَ اللهُ كانَ وَمالَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ؛ اللّٰهُمَّ ذَاالْجَلالِ وَالْإِكْرامِ، رَ
مُوسىٰ وَعِيسىٰ وَ إِبْراهِيمَ الَّذِي وَفّىٰ، إِلٰهَ إِبْراهِيمَ وَإِسْماعِيلَ وَإِسْحاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْباطِ، لاإِ
إِلّا أَنْتَ سُبْحانَكَ مَعَ ماعَدَدْتَ مِنْ آياتِكَ وَبِعَظَمَتِكَ وَبِماسَأَلَكَ بِهِ النَّبِيُّونَ وَبِأَنَّكَ رَبُّ النّاسِ كُنْ
قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَأَنْتَ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ، أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُمْسِكُ بِهِ السَّماواتِ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْ
إِلّا بِإِذْنِكَ وَ بِكَلِماتِكَ التّامّاتِ الَّتِي تُحْيِي بِهِ الْمَوْتىٰ أَنْ تُجِيرَ عَبْدَكَ فُلاناً مِنْ شَرِّ ما يَنْزِلُ مِ
السَّماءِ وَما يَعْرُجُ إِلَيْها وَما يَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ وَما يَلِجُ فِيها وَسَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ
وَكَتَبَ إِلَيْهِ أَيْضاً بِخَطِّهِ: «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَ إِلَى اللهِ وَكَما شاءَ اللهُ وَأُعِيذُهُ بِعِزَّةِ اللهِ وَ جَبَرُوتِ ا
وَ قُدْرَةِ اللهِ وَمَلَكُوتِ اللهِ، هٰذَا الْكِتابُ مِنَ اللهِ شِفاءٌ لِفُلانٍ [ابْنِ] عَبْدِكَ وَابْنِ أَمَتِكَ عَبْدَ يِ ا
صَلَّى اللهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ».

١١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَ
عَبْدِ اللهِ بْنِ يَحْيَى الْكاهِلِيِّ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِذا لَقِيتَ السَّبُعَ فَاقْرَأْ فِي وَجْهِهِ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ
لَهُ: «عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِعَزِيمَةِ اللهِ وَعَزِيمَةِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَعَزِيمَةِ سُلَيْمانَ بْنِ داوُدَ عليهما السلام وَعَزِيمَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِ
عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ عليه السلام وَالْأَئِمَّةِ الطّاهِرِينَ مِنْ بَعْدِهِ» فَإِنَّهُ يَنْصَرِفُ عَنْكَ إِنْ شاءَ اللهُ. قالَ
فَخَرَجْتُ فَإِذا السَّبُعُ قَدِ اعْتَرَضَ فَعَزَمْتُ عَلَيْهِ وَقُلْتُ لَهُ: إِلّا تَنَحَّيْتَ عَنْ طَرِيقِنا وَلَمْ تُؤْذِنا، قالَ

ولارب لی الاالله، لهالملك وله الحمد لاشريك له، سبحانالله، ماشاءالله كان ومالم يشأ لم يكن اللهم ذاالجلال والاكرام رب موسى وعيسى و ابراهيم الذى وفى اله ابراهيم واسماعيل واسحاق و يعقوب والاسباط لااله الاانت سبحانك معما عددت من آياتك و بعظمتك و بماسألك به النبيون و بانك رب الناس كنت قبل كل شيء وانت بعد كل شيء اسألك باسمك الذى تمسك بهالسماوات ان تقع على الارض الاباذنك و بكلماتك التامات التى تحيى بهالموتى انتجير عبدك فلان (نام اورابرد) منشر ما ينزلمن السماء وما يعرجاليها ومايخرج من الارض ومايلجفيها وسلام على المرسلينوالحمدللهرب العالمين و نيزبخطش نكاشت «بسمالله و بالله والى الله وكما شاءالله و اعيذه بعزةالله و جبروت الله وقدرة الله و ملكوت الله هذاالكتاب من الله شفاء لفلان بن فلان (ابن) عبدك و ابن امتك عبدى الله صلىالله على محمد وآله.

١١ـ ازعبدالله بن يحيى كاهلى گويد امام صادق (ع) فرمود: چون بهدرندهاى برخوردىدرروى اوآيتالكرسى بخوان وباو بگو: عزمت عليك بعزيمةالله و عزيمة محمد(ص) وعزيمة سليمان بنداودو عزيمة أميرالمؤمنين علىبن أبيطالب (ع) والائمة الطاهرين من بعده» كهآن درنده ازبرابر تو بر گردد انشاءالله گويد منبيرون رفتم وبناگاه درندهاى سرراهم درآمد من او را قسم دادم وباو گفتم

فَنَظَرْتُ إِلَيْهِ قَدْ طَأْطَأَ [بِ]رَأْسِهِ وَ أَدْخَلَ ذَنَبَهُ بَيْنَ رِجْلَيْهِ وَانْصَرَفَ .

١٢ ـ عَنْهُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ الْفَرِيضَةِ: «أَسْتَوْدِعُ اللهَ الْعَظِيمَ الْجَلِيلَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَوُلْدِي وَمَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ وَأَسْتَوْدِعُ اللهَ الْمَرْهُوبَ الْمَخُوفَ الْمُتَضَعْضِعَ لِعَظَمَتِهِ كُلُّ شَيْءٍ نَفْسِي وَأَهْلِي وَ مَالِي وَوُلْدِي وَمَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ» حُفَّ بِجَنَاحٍ مِنْ أَجْنِحَةِ جَبْرَئِيلَ عليه السلام وَحُفِظَ فِي نَفْسِهِ وَأَهْلِهِ وَمَالِهِ .

١٣ ـ عَنْهُ، رَفَعَهُ قَالَ: مَنْ بَاتَ فِي دَارٍ وَبَيْتٍ وَحْدَهُ فَلْيَقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَلْيَقُلْ: «اللَّهُمَّ آنِسْ وَحْشَتِي وَآمِنْ رَوْعَتِي وَأَعِنِّي عَلَى وَحْدَتِي» .

١٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ مُرَّةَ، عَنْ بُكَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: قَالَ لِي رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ أَلَا أُعَلِّمُكَ كَلِمَاتٍ؟ إِذَا وَقَعْتَ فِي وَرْطَةٍ أَوْ بَلِيَّةٍ فَقُلْ: «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَصْرِفُ بِهَا عَنْكَ مَا يَشَاءُ مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ .

از راه ما برگرد و ما را نیازار گوید باو نگاه کردم که سرش را بزیر انداخت و دمش را میان دو پایش نهاد و بر گشت.

١٢ـ ازامام صادق (ع) که هر کس دنبال نماز واجب بگوید: سپردم بخدای بزرگوار و والا خود وخاندانم وفرزندانم وهر که‌راخواهم سپردم بخدا که بهراسد وبترسد وبلرزد دربرابرعظمتش هرچیزی خودم وخاندانم و مالم وفرزندم و هر که راخواهم» درزیر یکی‌از پرهای جبرئیل درآیدو خود وخاندان ومالش محفوظ گردند.

١٣ ـ بمعصوم رسانیده استکه فرمود: هر که تنها در خانه ای شب را بسر برد باید آیة الکرسی را بخواند و باید بگوید: « بار خدایا هراسم را آرام کن و ترسم را بیاسای ودرتنهائی کمکم کن.

١٤ـ از بکیرفرمود: از أمیرالمؤمنین (ع) شنیدم میفرمود: رسول خدا (ص) بمن فرمود: ای علی آیا بتو کلماتی نیآموزم؟ هر گاهیکه در سختی و بلائی افتی بگو « بسم‌الله الرحمن الرحیم‌ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم » زیرا خدا عزوجل میگرداند بدان از تو آنچه را خواهد از انواع بلا.

(بابُ)
☆(الدُّعاءِ عِنْدَ قِراءَةِ الْقُرْآنِ)☆

١ ـ قالَ : كانَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام يَدْعُوعِنْدَ قِراءَةِ كِتابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «اللّٰهُمَّ رَبَّنا لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْمُتَوَحِّدُ بِالْقُدْرَةِ وَالسُّلْطانِ الْمَتينِ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْمُتَعالي بِالْعِزِّ وَالْكِبْرِياءِ وَفَوْقَ السَّماواتِ وَالْعَرْشِ الْعَظيمِ رَبَّنا وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْمُكْتَفي بِعِلْمِكَ وَالْمُحْتاجُ إِلَيْكَ كُلُّ ذي عِلْمٍ ، رَبَّنا وَلَكَ الْحَمْدُ يا مُنْزِلَ الْآياتِ وَالذِّكْرِ الْعَظيمِ رَبَّنا فَلَكَ الْحَمْدُ بِما عَلَّمْتَنا مِنَ الْحِكْمَةِ وَالْقُرْآنِ الْعَظيمِ الْمُبينِ اللّٰهُمَّ أَنْتَ عَلَّمْتَناهُ قَبْلَ رَغْبَتِنا في تَعَلُّمِهِ وَاخْتَصَصْتَنا بِهِ قَبْلَ رَغْبَتِنا بِنَفْعِهِ ، اللّٰهُمَّ فَإِذا كانَ ذٰلِكَ مِنْكَ وَفَضْلاً وَجُوداً وَلُطْفاً بِنا وَرَحْمَةً لَنا وَآتَيْتَنا ما عَلَّمْتَنا مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ لَنا وَلا حيلَةٍ لَنا وَلا قُوَّةٍ تَنا اللّٰهُمَّ فَحَبِّبْ إِلَيْنا حُسْنَ تِلاوَتِهِ وَحِفْظَ آياتِهِ وَإِيماناً بِمُتَشابِهِهِ وَعَمَلاً بِمُحْكَمِهِ وَسَبَباً في تَأْويلِهِ وَهُدىً في تَدْبيرِهِ وَبَصيرَةً بِنُورِهِ .

اللّٰهُمَّ وَكَما أَنْزَلْتَهُ شِفاءً لِأَوْلِيائِكَ وَشَقاءً عَلى أَعْدائِكَ وَعَمىً عَلى أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ وَنوراً لِأَهْلِ طاعَتِكَ ، اللّٰهُمَّ فَاجْعَلْهُ لَنا حِصْناً مِنْ عَذابِكَ وَحِرْزاً مِنْ غَضَبِكَ وَحاجِزاً عَنْ مَعْصِيَتِكَ وَعِصْمَةً مِنْ سَخَطِكَ وَدَليلاً عَلى طاعَتِكَ وَنوراً يَوْمَ نَلْقاكَ نَسْتَضيءُ بِهِ في خَلْقِكَ وَنَجُوزُ بِهِ [عَلى] صِراطِكَ

(باب)
دعاء قرائت قرآن

١ـ امام صادق (ع) نزدخواندن قرآن خداعزوجل این دعارا میخواند «بار خدایا پروردگار ما ازآن تواست سپاس، توئی یگانه درتوانائی وسلطنت استوار واز آن تواست سپاس توئی برتر بعزت وکبریاء وفراز آسمانها وعرش بزرك، پروردگارما از آن تواست سپاس توخود همه چیزرا بذات خوددانی وهر دانشمندی بدرگاهت نیازمنداست؛ پروردگار ماازآن تواست سپاس ای فرود فرستنده آیات‌وذکر عظیم ، پروردگار ما ازآن تواست سپاس بدانچه‌آموختی از حکمت وازقرآن بزرگوار وروشن کننده بارالها توئیکه پیش‌از اظهارشوق آن‌را بماآموختی وسودش رانجسته‌آن رابما یادادی، بارخدایا درصورتیکه این‌خود منت‌وفضل‌وجودولطفست نسبت‌بما ورحمتست برای ماو امتنانیست برسر ما بی‌جنبش و چاره‌جوئی وتوانی ازطرف مابار خدایا پس‌خوب خواندن آن و نگه داشتن‌آیاتش رانزد مامحبوب ساز وایمان بمتشابه وعمل بآیات محکم آن‌را باوسیله تأویل ورهیابی درتدبیر و بینائی درپرتوش بدل ماانداز.

بارخدایا چنانیکه آنرادرمان برای‌دوستانت نازلکردی ووسیله بدبختی دشمنانت ساختی‌وآن رانابینائی نافرمانان وروشنی فرمانبرانت نمودی بارخدایاآن‌را برای‌ما دژی سازاز عذابت وپناهگاهی ازخشمت و جلوگیری ازنافرمانیت ونگهبانی از بدخواهیت ورهنمائی بفرمانبریت و نوری در روز

وَنَهْتَدِي بِهِ إِلَى جَنَّتِكَ .

اللّٰهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّقْوَةِ فِي حَمْلِهِ وَالْعَمَى عَنْ عَمَلِهِ وَالْجَوْرَ عَنْ حُكْمِهِ وَالْغُلُوَّ عَنْ قَصْدِهِ وَالتَّقْصِيرَ دُونَ حَقِّهِ ، اللّٰهُمَّ احْمِلْ عَنَّا ثِقْلَهُ وَأَوْجِبْ لَنَا أَجْرَهُ وَ أَوْزِعْنَا شُكْرَهُ وَاجْعَلْنَا نُرَاعِيهِ وَنَحْفَظُهُ ؛ اللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا نَتَّبِعُ حَلَالَهُ وَنَجْتَنِبُ حَرَامَهُ وَ نُقِيمُ حُدُودَهُ وَنُؤَدِّي فَرَائِضَهُ اللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا حَلَاوَةَ فِي تِلَاوَتِهِ وَنَشَاطاً فِي قِيَامِهِ وَوَجَلاً فِي تَرْتِيلِهِ وَقُوَّةً فِي اسْتِعْمَالِهِ فِي آنَاءِ اللَّيْلِ وَ [أَطْرَافِ] النَّهَارِ، اللّٰهُمَّ وَاشْفِنَا مِنَ النَّوْمِ بِالْيَسِيرِ وَأَيْقِظْنَا فِي سَاعَةِ اللَّيْلِ مِنْ رُقَادِ الرَّاقِدِينَ وَنَبِّهْنَا عِنْدَ الْأَحَايِينِ الَّتِي يُسْتَجَابُ فِيهَا الدُّعَاءُ مِنْ سِنَةِ الْوَسْنَانِينَ اللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِقُلُوبِنَا ذُكَاءً عِنْدَ عَجَائِبِهِ الَّتِي لَا تَنْقَضِي وَلَذَاذَةً عِنْدَ تَرْدِيدِهِ وَعِبْرَةً عِنْدَ تَرْجِيعِهِ وَنَفْعاً بَيِّناً عِنْدَ اسْتِفْهَامِهِ ، اللّٰهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ تَخَلُّفِهِ فِي قُلُوبِنَا وَتَوَسُّدِهِ عِنْدَ رُقَادِنَا وَنَبْذِهِ وَرَاءَ ظُهُورِنَا وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ قَسَاوَةِ قُلُوبِنَا لِمَا بِهِ وَعَظْتَنَا ، اللّٰهُمَّ انْفَعْنَا بِمَا صَرَّفْتَ فِيهِ مِنَ الْآيَاتِ وَذَكِّرْنَا بِمَا ضَرَبْتَ فِيهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ وَكَفِّرْ عَنَّا بِتَأْوِيلِهِ السَّيِّئَاتِ وَضَاعِفْ لَنَا بِهِ جَزَاءً فِي الْحَسَنَاتِ وَارْفَعْنَا بِهِ ثَوَاباً فِي الدَّرَجَاتِ وَلَقِّنَا بِهِ الْبُشْرَى بَعْدَ الْمَمَاتِ اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا زَاداً تُقَوِّينَا بِهِ فِي الْمَوْقِفِ(*) بَيْنَ يَدَيْكَ وَطَرِيقاً وَاضِحاً نَسْلُكُ بِهِ إِلَيْكَ

(*) و في الوقوف

ملاقاتت تابدان میان خلق‌تو پرتویاب شویم وبوسیله آن‌ازصراط تو بگذریم وببهشت توراه بریم.

بارخدایا بتو پناهم ازشقاوت و جفاکاری درتحمل‌آن و کوری ازبکار بستن‌آن وخلاف نمودن درحکمش و گردن فرازی ازتوجه بدان و کوتاهی کردن دربرابر حق‌آن ، بارخدایا سنگینی آنرا بکمك ما بر دار ومزدش‌را بما لازم دار وشکر و قدردانی ازآنرا برما بگمار و مارا راعی و حافظ آن ساز؛ بار خدایا ما را پیروی کن از حلال آن و کناره جوی از حرامش و برپا دارنده حدودو پرداخت کننده‌مقرراتش بنما.

بارخدایا خواندنش‌رابکام ماشیرین گردان ودرقیام بدان‌مارا نشاط‌بخش ودرضمن‌مرتب خواندن وحسن تعبیر ازآن دل مارا ترسان‌ساز ونیروی بکار بستن آنرا درهرآن ازشب وروز بما عطا کن، بارخدایا به‌اندکی‌خواب‌خسته‌گی مارا درمان کن ودرساعت‌مقرره شب مارااز‌خواب خوابیده‌ها بیدار کن ودرآن هنگامه‌ها که‌دعا اجابت‌شود ازچرت چرت‌زنان برانگیز.

بارخدایا بدل‌ماهوشی‌بده دربرابرشگفتیهای بی‌پایان قرآن ولذتی‌درزمزمه کردن باآن‌وعبرتی درموقع شرح وبیان معانی‌آن وسود روشنی درهنگام فهم جوئی آن بار خدایا ما بتوپناه بریم از اینکه دلچسب مانباشدوازاینکه آنرابالش خواب خود کنیم وپشت سراندازیم وبتوپناه‌بریم‌ازقساوت خودنسبت بدانچه مارا پنددادی.

بارخدایا مارا سودبخش بدانچه درقرآن ازآیات خودمصرف کردی ومارا یادآور ساز بدانچه از مثلها که درآن آوردی وبا تأویل آن بدکرداریهای مارا جبران کن و بوسیله‌آن مزد کردار نیك مارا چندبرابر ساز ودرجات ما را بدان بالابر و باآن پس‌از مرك مژده بدهان ما گذار، بار خدایا آنرا توشه‌ای ساز برای‌ما که درموقع وقوف برابرت نیرومند شویم وراه روشنیکه‌ازآن‌بسوی

وَعِلْماً نافِعاً نَشْكُرُ بِهِ نَعْماءَكَ وَتَخَشُّعاً صادِقاً نُسَبِّحُ بِهِ أَسْماءَكَ ، فَإِنَّكَ اتَّخَذْتَ بِهِ عَلَيْنا حُجَّةً قَطَعْتَ بِهِ عُذْرَنا وَاصْطَنَعْتَ بِهِ عِنْدَنا نِعْمَةً قَصُرَ عَنْها شُكْرُنا ، اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنا وَلِيّاً يُثَبِّتُنا مِنَ الزَّلَلِ وَدَليلاً يَهْدِينا لِصالِحِ الْعَمَلِ وَعَوْناً هادِياً يُقَوِّمُنا مِنَ الْمَيْلِ وَعَوْناً يُقَوِّينا مِنَ الْمَلَلِ حَتّىٰ يَبْلُغَ بِنا أَفْضَلَ الْأَمَلِ اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنا شافِعاً يَوْمَ اللِّقاءِ وَسِلاحاً يَوْمَ الْإِرْتِقاءِ وَحَجيجاً يَوْمَ الْقَضاءِ وَنُوراً يَوْمَ الظَّلْماءِ يَوْمَ لا أَرْضَ وَلا سَماءَ يَوْمَ يُجْزىٰ كُلُّ ساعٍ بِما سَعىٰ ، اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنا رِيّاً يَوْمَ الظَّمْاءِ وَفَوْزاً يَوْمَ الْجَزاءِ مِنْ نارٍ حامِيَةٍ ، قَليلَةِ الْبُقْيا عَلىٰ مَنْ بِها اصْطَلىٰ وَبِحَرِّها تَلَظّىٰ ؛ اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنا بُرْهاناً عَلىٰ رُؤُوسِ الْمَلَإِ يَوْمَ يُجْمَعُ فيهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَأَهْلُ السَّماءِ ، اللّٰهُمَّ ارْزُقْنا مَنازِلَ الشُّهَداءِ وَعَيْشَ السُّعَداءِ وَمُرافَقَةَ الْأَنْبِياءِ إِنَّكَ سَميعُ الدُّعاءِ» .

(بابُ)
☆(الدُّعاءِ فِي حِفْظِ الْقُرْآنِ)☆

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنانٍ عَنْ أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قالَ : تَقُولُ : «اللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ وَلَمْ يَسْأَلِ الْعِبادُ مِثْلَكَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ وَإِبْراهيمَ خَليلِكَ وَصَفِيِّكَ وَ مُوسىٰ كَليمِكَ وَ نَجِيِّكَ وَعيسىٰ

توپوئیم و دانش سودمندیکه بدان شکر نعمت جوئیم وخشوع باحقیقتیکه نامهای مقدست را بدان منزه‌دانیم، زیرا توبدان برما حجتی‌آوردی که راه عذر برمابستی و بوسیله آن نعمتی بما ارزانی داشتیکه زبان شکرمااز آنکوتاهست.

بارخدایا اورابرای‌ماسرپرستی‌ساز که ازلغزشمان بازگیرد وراهنمائیکه‌مارا بکارشایسته بگیردو کمکی رهنما که از انحراف وکجی براستی کشاند و یاوریکه ازخستگی برهاند تامارا ببرترین آرمانها رساند، بارخدایا آنرا برای‌ما شفیع روزملاقات خودساز وساز وبرك روز برفراز شدن و وکیل مدافع روزقضاوت ونور در روز ظلمت روزیکه نه زمینی باشد ونه‌آسمان روزیکه که هرکس بدانچه برای‌آن کوشیده مزدگیرد .

بار خدایا آنرا درروز تشنگی وسیله سیرابی ماساز ونور روز پاداش گردان در برابر آتش سوزان و بی‌ترحم بر هرکه بجانش افروخته‌گردد وبسوزش شعله‌ور شود. بارخدایا قرآن رابرهان‌ما ساز درمیان مردم روزیکه همه‌اهل آسمانهاوزمین گردآیند، بارخدایا بمامقامات شهیدان‌بده‌وزندگی سعادتمندان ورفاقت باپیمبران زیراتو شنونده دعائی.

(باب)
دعا برای حفظ کردن قرآن

١ـ ازابان بن‌تغلب که‌امام صادق(ع) فرمود: میگوئی: بارخدایا من ازتو خواهم و بنده ها خواهش نکنند کسیرا که مانند توباشد ازتو خواهم بحق‌محمد پیغمبرت و رسولت و ابراهیم خلیلت

كَلِمَتِكَ وَرُوحِكَ وَأَسْأَلُكَ بِصُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَتَوْرَاةِ مُوسَى وَزَبُورِ دَاوُدَ وَإِنْجِيلِ عِيسَى وَ قُرْآنِ مُحَمَّدٍ
وَبِكُلِّ وَحْيٍ أَوْحَيْتَهُ وَقَضَاءٍ أَمْضَيْتَهُ وَحَقٍّ قَضَيْتَهُ وَغَنِيٍّ أَغْنَيْتَهُ وَ ضَالٍّ هَدَيْتَهُ وَسَائِلٍ أَعْطَيْتَهُ وَ
أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى اللَّيْلِ فَأَظْلَمَ وَبِاسْمِكَ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى النَّهَارِ فَاسْتَنَارَ وَبِاسْمِكَ
الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى الْأَرْضِ فَاسْتَقَرَّتْ وَدَعَمْتَ بِهِ السَّمَاوَاتِ فَاسْتَقَلَّتْ وَوَضَعْتَهُ عَلَى الْجِبَالِ فَرَسَتْ
بِاسْمِكَ الَّذِي بَثَثْتَ بِهِ الْأَرْزَاقَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُحْيِي بِهِ الْمَوْتَى وَأَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ
عَرْشِكَ وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَرْزُقَنِي حِفْظَ الْقُرْآنِ
أَصْنَافَ الْعِلْمِ وَأَنْ تُثَبِّتَهَا فِي قَلْبِي وَسَمْعِي وَبَصَرِي وَأَنْ تُخَالِطَ بِهَا لَحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي وَمُخِّي وَ
تَسْتَعْمِلَ بِهَا لَيْلِي وَنَهَارِي بِرَحْمَتِكَ وَقُدْرَتِكَ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ» قَالَ: وَفِي
حَدِيثٍ آخَرَ زِيَادَةٌ: «وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ عِبَادُكَ الَّذِينَ اسْتَجَبْتَ لَهُمْ وَأَنْبِيَاؤُكَ فَغَفَرْتَ
لَهُمْ وَرَحِمْتَهُمْ وَأَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ أَنْزَلْتَهُ فِي كُتُبِكَ وَبِاسْمِكَ الَّذِي اسْتَقَرَّ بِهِ عَرْشُكَ وَ بِاسْمِكَ
الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الْفَرْدِ الْوِتْرِ الْمُتَعَالِ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْكَانَ كُلَّهَا، الطَّاهِرِ الطُّهْرِ الْمُبَارَكِ الْمُقَدَّسِ
الْحَيِّ الْقَيُّومِ نُورِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ وَكِتَابِكَ الْمُنْزَلِ بِالْحَقِّ
وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ وَنُورِكَ التَّامِّ وَبِعَظَمَتِكَ وَأَرْكَانِكَ» وَقَالَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ

و بر گزیده‌ات وموسی همسخنت وهمرازت وعیسی کلمه‌ات وروحت واز توخواهم بحق صحف ابراهیم و توراة موسی وزبور داود وانجیل عیسی وقرآن محمد(ص) و بهروحییکه فرستادی و حکمیکه اجراء کردی و توانگریکه مالش عطا کردی و گمراهیکه بدوراه نمودی و گدائیکه بدو بخشیدی و بدان نامت که آنرا برشب نهادی وتاریك شد وبدان نامت که برروز نهادی وروشنی گرفت وبدان نامت که برزمینش نهادی برجا ماند وبرآسمانها ستونش کردی واستوار شدند و بر کوههایش نهادی ولنگر گرفتند وبدان نامت که روزیها رابدان پراکندی واز توخواهم بدان نامت که مرده‌ها را بآن زنده کنی واز توخواهم به‌بست وبندهای عزت عرشت ومنتهای رحمت قرآنت ازتو خواهم که رحمت فرستی برمحمد وآل محمد وبمن روزی کن حفظ کردن قرآن واصناف دانش، وآنها رادر دل و گوش وچشم پا بر جا داری و با گوشت و خون و استخوانها و مغزم بیامیزی و شب و روزم را از رحمت وقدرت خود بدان بکار بندی زیرانه جنبشی ونه توانی نباشد جزبوسیله توای زنده‌ای پاینده.

گوید درحدیث دیگر اضافه‌ای دارد:

واز توخواهم بدان نامت که بنده‌هایت بدان تورا خوانند هم آنانکه دعای آنهارا اجابت کنی وپیغمبران توهم وآنانرا بیامرزی ورحمت کنی وازتوخواهم بدان نامت که در کتابهایت فروفرستادی و بدان نامت که عرشت بدان استوار است و بنام تو واحد و احد و فرد ووتر و متعالیکه همه ارکان زمین راپر کنند پاك وپاکیزه ومبارك ومقدس وزنده وپاینده، روشنی آسمانها وزمین بخشنده ومهربان بزرگوار وبرتر، وبه کتابت که بحق وراستی فرود آمده است وسخنان درست تونور تامت وبعظمت وارکانت» گوید درحدیث دیگر استکه:

ﷺ : مَنْ أَرادَ أَنْ يُوعِيَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْقُرْآنَ وَالْعِلْمَ فَلْيَكْتُبْ هٰذَا الدُّعاءَ فِي إِناءٍ نَظِيفٍ بِعَسَلٍ ماذِيٍّ ثُمَّ يَغْسِلُهُ بِماءِ الْمَطَرِ قَبْلَ أَنْ يَمَسَّ الْأَرْضَ وَ يَشْرَبُهُ ثَلاثَةَ أَيّامٍ عَلَى الرِّيقِ. فَإِنَّهُ يَحْفَظُ ذٰلِكَ إِنْ شاءَ اللهُ.

٢ ـ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، رَفَعَهُ إِلىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: أُعَلِّمُكَ دُعاءً لا تَنْسَى الْقُرْآنَ: «اللّٰهُمَّ ارْحَمْنِي بِتَرْكِ مَعاصِيكَ أَبَداً ما أَبْقَيْتَنِي وَارْحَمْنِي مِنْ تَكَلُّفِ ما لا يَعْنِينِي وَارْزُقْنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيما يُرْضِيكَ عَنِّي وَ أَلْزِمْ قَلْبِي حِفْظَ كِتابِكَ كَما عَلَّمْتَنِي وَارْزُقْنِي أَنْ أَتْلُوَهُ عَلَى النَّحْوِ الَّذِي يُرْضِيكَ عَنِّي، اللّٰهُمَّ نَوِّرْ بِكِتابِكَ بَصَرِي وَاشْرَحْ بِهِ صَدْرِي وَفَرِّحْ بِهِ قَلْبِي وَأَطْلِقْ بِهِ لِسانِي وَاسْتَعْمِلْ بِهِ بَدَنِي وَقَوِّنِي عَلىٰ ذٰلِكَ وَ أَعِنِّي عَلَيْهِ إِنَّهُ لا مُعِينَ عَلَيْهِ إِلّا أَنْتَ، لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ».

قالَ: وَرَواهُ بَعْضُ أَصْحابِنا، عَنْ وَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ، عَنْ حَفْصٍ الْأَعْوَرِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام.

(بابٌ)

☆(دَعَواتٍ مُوجَزاتٍ لِجَمِيعِ الْحَوائِجِ لِلدُّنْيا وَالْآخِرَةِ)☆

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ سَهْلٍ؛ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جُنْدُبٍ،

رسولخدا (ص) فرموده هر کس خواهد خداوندقرآن وعلمرا دردل اوجادهد باید اینـدعا را با عسل‌سفید درظرف پاکی نویسد وآنرا باآب بارانیکه بزمین نرسیده‌است بشوید وتا سه‌روز ناشنـا بیاشامد که موجب حفظ گردد انشاءالله.

۲ـ سندرا به‌أمیرالمؤمنین (ع) رسانیده که فرمود: رسولخدا (ص) فرموده‌است من بتو دعائی یادبدهم که قرآنرا فراموش نکنی «بار خدایا باترك هرنافرمانیت بمن رحم کن تامرا زنده‌داری و بمن رحم کن ازرنجکشیدن برای‌آنچه بکارم نیآید وبمن روزی کن خوش‌نمائی درآنچه تورا از مـن خشنود سازد وبدلم بچسبان حفظ کردن قرآنت راچنانچه آنرابمن آموختی وبمن روزی کن که‌آنرا بهمانطوریکه خوشآیند تواست بخوانم بارخدایا با قرآنت دیده مرا روشن کن و بدان سینه مـرا بگشا و دلم‌را شاد کن و زبانم را باز کن و تنم را بدان بکار بند و مرا بدان نیرو بخش بـراین موضوع و بدان یاری کن زیرا یاوری درآن جزتو نیست، نیست‌شایسته پرستشی جزتو.

شرحـ ازمجلسی ره «من عرشك» یعنی خصالیکه عرش برای‌آنها سزاوار عزتست یامحل‌بست وبند آنهاوحقیقت معنایش اینستکه بعزت‌عرش تو..

(باب)

دعاهای مختصر برای همه حاجتهای دنیا و آخرت

۱ـ ازامام صادق (ع) فرمود : بگو : بار خدایا مرااز خود ترسان ساز که گویا تورا بچشم

عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قُلِ: «اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ وَلَا تُشْقِنِي بِسَخَطِي لِمَعَاصِيكَ وَخِرْ لِي فِي قَضَائِكَ وَبَارِكْ [لِي] فِي قَدَرِكَ حَتّٰى لَا أُحِبَّ تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَلَا تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَاجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي وَمَتِّعْنِي بِسَمْعِي وَبَصَرِي وَاجْعَلْهُمَا الْوَارِثَيْنِ مِنِّي وَانْصُرْنِي عَلٰى مَنْ ظَلَمَنِي وَأَرِنِي فِيهِ قُدْرَتَكَ يَا رَبِّ وَأَقِرَّ بِذٰلِكَ عَيْنِي» .

٢ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيٰى ، عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ الْجَصَّاصِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : «اللّٰهُمَّ أَعِنِّي عَلٰى هَوْلِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا سَالِماً وَزَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَاكْفِنِي مُؤُونَتِي وَمُؤُونَةَ عِيَالِي وَمُؤُونَةَ النَّاسِ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» .

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسٰى ، عَنْ حَرِيزٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قُلِ : «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَافِيَتَكَ فِي أُمُورِي كُلِّهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْآخِرَةِ» .

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيٰى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسٰى ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ زِيَادٍ قَالَ : كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ بَصِيرٍ يَسْأَلُهُ أَنْ يَكْتُبَ لَهُ فِي أَسْفَلِ كِتَابِهِ دُعَاءً يُعَلِّمُهُ إِيَّاهُ يَدْعُو بِهِ فَيُعْصَمُ بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ جَامِعاً لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَكَتَبَ عليه السلام بِخَطِّهِ : «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ

خودمینگرم و با تقوای نسبت بخود خوشبخت وسعادتمند گردان ومرا بدبخت مکن بخاطر نشاط در نافرمانیت ودرحکم‌خود خیرمرا بخواه و تقدیر مبارکی برای من‌بنما تادوست نداشته‌باشم‌پس‌اندازی آنچه را بشتاب‌آوردی و شتاب‌آوردن‌آنچه راپس انداختی و مرا بخود متکی دار واز گوش وچشمم بهره‌مند ساز و آنها را وارث من کن و مرا بستمکارم‌پیروزی بخش و توانائیت راباوبنماپروردگارا چشم مرا بدان روشن کن.

٢ـ از ابراهیم بن‌میمون گوید شنیدم امام‌صادق (ع) میفرمود: «بار خدایا مرا برهراس روز رستاخیز یاری‌نما و از دنیا سالم ودرست بیرون‌بر واز حورالعین جفت‌من کن وخرج خودم وعیالم‌را کفایت کن و برحمتت مرا درزمره‌بندگان خوبت درآور.

٣ـ ازامام باقر(ع) که‌فرمود: بگو«بار خدایا راستی‌من ازتو خواهم ازهرخوبی که دانشت فرا گرفته وبتو پناهم ازهر بدیکه دانشت فراگرفته بارخدایا ازتو خواهم عافیت درهمه امورم و بتو پناهم ازرسوائی دردنیا واز عذاب درآخرت.

٤ـ ازعلی‌بن زیاد گویدعلی‌بن بصیر بآنحضرت‌نوشتکه در زیر نامه‌اش دعائی باوبیآموزد که‌باآن دعاکند تااز گناهان نگهبانی شود وجامع برای‌دنیا وآخرت باشد، درپاسخ‌اوبخط خودنوشت‌بسم‌الله

الرَّحيم ، يامَنْ أَظْهَرَ الْجَميلَ وَسَتَرَ الْقَبيحَ وَلَمْ يَهْتِكِ السِّتْرَ عَنّي، يا كَريمَ الْعَفْوِ يا حَسَنَ التَّجاوُزِ يا واسِعَ الْمَغْفِرَةِ ، يا باسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ يا صاحِبَ كُلِّ نَجْوىٰ وَيا مُنْتَهىٰ كُلِّ شَكْوىٰ ، يا كَريمَ الصَّفْحِ ، يا عَظيمَ الْمَنِّ يا مُبْتَدِئَ كُلِّ نِعْمَةٍ قَبْلَ اسْتِحْقاقِها، يا رَبّاهُ يا سَيِّداهُ يا مَوْلاهُ يا غِياثاهُ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَسْأَلُكَ أَنْ لا تَجْعَلَني فِي النّارِ» ثُمَّ تَسْأَلُ ما بَدا لَكَ .

٥ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ الْبَرْقِيِّ وَأَبي طالِبٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : «اللّٰهُمَّ أَنْتَ ثِقَتي فِي كُلِّ كُرْبَةٍ وَأَنْتَ رَجائي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَأَنْتَ لي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بي ثِقَةٌ وَعِدَّةٌ، كَمْ مِنْ كَرْبٍ يَضْعُفُ عَنْهُ الْفُؤادُ وَتَقِلُّ فيهِ الْحيلَةُ وَيَخْذُلُ عَنْهُ الْقَريبُ وَالْبَعيدُ وَيَشْمَتُ بِهِ الْعَدُوُّ وَتَعْنيني فيهِ الْأُمُورُ أَنْزَلْتُهُ بِكَ وَشَكَوْتُهُ إِلَيْكَ ، راغِباً فيهِ عَمَّنْ سِواكَ فَفَرَّجْتَهُ وَكَشَفْتَهُ وَكَفَيْتَنيهِ فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ صاحِبُ كُلِّ حاجَةٍ وَمُنْتَهىٰ كُلِّ رَغْبَةٍ، فَلَكَ الْحَمْدُ كَثيراً وَلَكَ الْمَنُّ فاضِلاً» .

٦ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبانٍ ، عَنْ عيسَى بْنِ عَبْدِاللهِ الْقُمِّيِّ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: قُلْ : «اللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ بِجَلالِكَ وَجَمالِكَ وَكَرَمِكَ أَنْ تَفْعَلَ بي كَذا وَكَذا» .

٧ ـ عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قالَ : قالَ لي : أَكْثِرْ

الرحمن الرحيم ایکسیکه نیکی راآشکار کند وزشتی را بپوشاند وپرده مراندرد ای کریم گذشت و خوش درگذشت ای‌وسیع آمرزش ای پربخشش دررحمت ای دمساز هرراز وپایان هرشکایت ای‌چشم پوش باکرامت ای بزرگوار دربخشش ای آغاز کننده هرنعمت پیش از استحقاق آن یارباه یا سیداه یامولاه یا غیاثاه صل علی محمد وآل محمد واز توخواهم که مرا بدوزخ نکشانی» سپس هر چه در نظرت آمد بخواه .

٥ـ ازامام صادق (ع) گفته‌است «بار خدایا توئی مورد وثوقم در هر گرفتاری و توئی امیدم درهر سختی وتو درهر امریکه برایم رخ‌دهد پشتیبان وذخیره منی چه بسیار گرفتاریکه دل از آن ناتوان‌شد وچاره آن ناچار وخویش وبیگانه درآن یاری‌نکردند ودشمن بدان شادی‌وسرزنش نمودو برای هرکارم مورد اهمیت بود من آنرا بآستانت آوردم و بتواش شکایت کردم واز دیگران رو بر گرفتم وبدرگاه تو روی کردم و تواش گره گشائی کردی واز منش برگرفتی و کفایتم کردی پس توئی سرپرست هرنعمت وبر آورنده هرحاجت و پایان هررغبت پس‌از آن تواست سپاس فراوان و ازآن تواست بخشش بی‌پایان.

٦ـ فرمود (ع): بگو: « بار خدایا از تو خواهم بحق جلالت و جمالت و کرمت که‌بامن چنین و چنان کنی.

٧ـ از فضل‌بن یونس که أبی‌الحسن (ع) بمن فرمود: بسیار بگو «بارخدایا مرا ازعاریتگیران

مِنْ أَنْ تَقُولَ : « [اللّٰهُمَّ] لاتَجْعَلْنِي مِنَ الْمُعارِينَ وَلا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ » ؟ قالَ قُلْتُ : أَمَّا الْمُعارِينَ فَقَدْ عَرَفْتُ فَما مَعْنىٰ لا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ ؟ قالَ : كُلُّ عَمَلٍ تَعْمَلُهُ تُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فَكُنْ فِيهِ مُقَصِّراً عِنْدَ نَفْسِكَ ، فَإِنَّ النّاسَ كُلَّهُمْ فِي أَعْمالِهِمْ فِيما بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ مُقَصِّرُونَ .

٨ ـ عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبانٍ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَعْيَنَ قالَ : قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام لَقَدْ غَفَرَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْبادِيَةِ بِكَلِمَتَيْنِ دَعا بِهِما ، قالَ : «اللّٰهُمَّ إِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَهْلٌ لِذٰلِكَ أَنَا ، وَإِنْ تَغْفِرْ لِي فَأَهْلٌ لِذٰلِكَ أَنْتَ» فَغَفَرَ اللّٰهُ لَهُ .

٩ ـ عَنْهُ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبارَكِ ؛ عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلادِ ، عَنْ عَمِّهِ ، عَنِ الرِّضا عليه السلام قالَ: «يا مَنْ دَلَّنِي عَلىٰ نَفْسِهِ وَذَلَّلَ قَلْبِي بِتَصْدِيقِهِ ، أَسْأَلُكَ الْأَمْنَ وَالْإِيمانَ فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ» .

١٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِيهِ قالَ : رَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام فِي فِناءِ الْكَعْبَةِ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ يُصَلِّي فَأَطالَ الْقِيامَ حَتّىٰ جَعَلَ مَرَّةً يَتَوَكَّأُ عَلىٰ رِجْلِهِ الْيُمْنىٰ وَمَرَّةً عَلىٰ رِجْلِهِ الْيُسْرىٰ ثُمَّ سَمِعْتُهُ يَقُولُ بِصَوْتٍ كَأَنَّهُ باكٍ : «يا سَيِّدِي تُعَذِّبُنِي وَحُبُّكَ فِي قَلْبِي؟ أَما وَعِزَّتِكَ لَئِنْ فَعَلْتَ لَتَجْمَعَنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ قَوْمٍ طالَ ما عادَيْتُهُمْ فِيكَ» .

١١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا ، عَنْ داوُدَ الرَّقِّيِّ قالَ : إِنِّي كُنْتُ أَسْمَعُ أَبا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام أَكْثَرَ ما يُلِحُّ بِهِ فِي الدُّعاءِ عَلَى اللّٰهِ بِحَقِّ الْخَمْسَةِ

ایمان مساز و ازتقصیر درانجام وظیفه برمیآور» گوید گفتم عاریت گیران ایمانرا فهمیدم معنی اینکه مرا ازتقصیر برمیآور چیست ؟

فرمود: هرکاری برای خداعزوجل بکنی بازهم خودرا مقصردان زیراهمه مردم درانجام وظیفه خداپرستی میان خود و خداعزوجل مقصرند.

٨ـ از امام باقر (ع) فرمود خدا یك مرد بیابانی رابدو کلمه دعا آمرزید، گفت: بارخدایا اگر عذابم کنی من سزاوار آنم واگرم بیامرزی توشایسته آنی، وخدایش آمرزید.

٩ـ ازامام رضا(ع) گفت «ایکه مرابخود رهبری کردی ودلم رارام باورداشتن خودت ساختی ازتو خواهم آسودگی وایمان (أمان خ) را دردنیا وآخرت» .

١٠ـ از محمدبن أبیحمزه ازپدرش گوید علی بن الحسین (ع) را در سایه انداز خانه کعبه دیدم که شب هنگام نماز میخواندو قیام را طول میداد تاآنجا که یکبار برپای راست تکیه میزدو یکبار برپای چپ سپس شنیدم باآواز گریه آلوده‌ای میگفت: ای آقایم مرا عذاب میکنی بااینکه دوستیت را در دل دارم هلا بعزتت سوگند اگرچنین کنی میان من ومردمی انجمن کردی که دورانی دراز باآنها به خاطرت دشمنی کرده‌ام.

١١ـ ازداود رقی گوید من شنیدم که امام صادق(ع) بیشتراصرارش درحال دعا بحق پنج تن بود

يَعْنِي رَسُولَ اللهِ وَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَفاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ .

١٢ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنْ إِبْراهِيمَ الْكَرْخِيِّ قالَ : عَلَّمَنا أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام دُعاءً وَ أَمَرَنا أَنْ نَدْعُوَ بِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ: «اللّٰهُمَّ إِنِّي تَعَمَّدْتُ إِلَيْكَ بِحاجَتِي وَأَنْزَلْتُ بِكَ الْيَوْمَ فَقْرِي وَمَسْكَنَتِي، فَأَنَا [الْيَوْمَ] لِمَغْفِرَتِكَ أَرْجى مِنِّي لِعَمَلِي وَلَمَغْفِرَتُكَ وَرَحْمَتُكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي فَتَوَلَّ قَضاءَ كُلِّ حاجَةٍ هِيَ لِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيْها وَتَيْسِيرُ ذٰلِكَ عَلَيْكَ وَلَفَقْرِي إِلَيْكَ فَإِنِّي لَمْ أُصِبْ خَيْراً قَطُّ إِلّا مِنْكَ وَلَمْ يَصْرِفْ عَنِّي أَحَدٌ شَرّاً قَطُّ غَيْرُكَ وَلَيْسَ أَرْجُو لِآخِرَتِي وَدُنْيايَ سِواكَ وَلَا لِيَوْمِ فَقْرِي [وَ] يَوْمَ يَفْرِدُنِي النّاسُ فِي حُفْرَتِي، وَأُفْضِي إِلَيْكَ يا رَبِّ بِفَقْرِي .

١٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَطِيَّةَ ؛ عَنْ زَيْدٍ الشّائِغِ قالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : ادْعُ اللهَ لَنا ، فَقالَ : «اللّٰهُمَّ ارْزُقْهُمْ صِدْقَ الْحَدِيثِ وَأَداءَ الْأَمانَةِ وَالْمُحافَظَةَ عَلَى الصَّلَواتِ ، اللّٰهُمَّ إِنَّهُمْ أَحَقُّ خَلْقِكَ أَنْ تَفْعَلَهُ بِهِمُ اللّٰهُمَّ وَافْعَلْهُ بِهِمْ» .

١٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قالَ : كانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ : «اللّٰهُمَّ مُنَّ عَلَيَّ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ وَالتَّفْوِيضِ إِلَيْكَ وَالرِّضا بِقَدَرِكَ وَالتَّسْلِيمِ لِأَمْرِكَ ، حَتّىٰ لا أُحِبَّ تَعْجِيلَ ما أَخَّرْتَ وَلا تَأْخِيرَ ما عَجَّلْتَ يا رَبَّ الْعالَمِينَ» .

یعنی رسولخدا (ص) وامیرمؤمنان وفاطمه وحسن وحسین (ع).

١٢ـ ازابراهیم کرخی که امام صادق (ع) بمادعائی برای خصوص روزجمعه آموخت «بارخدایا راستیکه من نیازم‌را عمداً بدرگاه تو آوردم، امروزه بار فقر و زبونی خود را بآستان تو فرو نهادم امروزه من به آمرزش تو امیدوارترم از کردار خودم و بی تردید آمرزش و مهر تو وسیعتر است‌از گناهان من، برآوردن هرحاجتی که دارم درمقام برآ برای اینکه توانائی‌بدان داری و برای تو بسیار آسانست و منهم نیاز جدی بتو دارم زیرا هرگز چیزی بمن نرسیده است جز از تو و هرگز کس از من بدی را جز تو بر نگردانیده ، برای آخرت و دنیایم جز بتو امیدی ندارم و نه برای روز نیازمندیم و روزیکه مردم مرا در گورم تنها گذارند و من نیاز خود را بدرگاه تو کشانم .

١٣ـ اززیدبن صائغ گوید گفتم : بامام صادق (ع) برای من دعا کن، فرمود : بارخدایا بآنان روزی کن راست گفتاری وامانت داری ومحافظت برای‌ادای نمازهابارخدایا راستی آنان سزاوارترخلق تواند که باآنها چنین کنی با رخدایاآنرا باآنان بکن .

١٤ـ ازعلی بن‌الحسین(ع) که أمیرالمؤمنین (ع) میگفت «بارخدایا برمن‌منت‌نه بتوکل‌برخودت وواگذاردن کاربخودت وخشنودی بمقدرت وتسلیم شدن‌بفرمانت تادوست نداشته‌باشم تعجیل‌شود در آنچه توپس اندازی وتأخیرشوددرآنچه توبشتابی‌یارب العالمین.

١٥ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ سَجِيمٍ ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : وَهُوَ رَافِعٌ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ : «رَبِّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَداً ، لَا أَقَلَّ مِنْ ذٰلِكَ وَلَا أَكْثَرَ» قَالَ : فَمَا كَانَ بِأَسْرَعَ مِنْ أَنْ تَحَدَّرَ الدُّمُوعُ مِنْ جَوَانِبِ لِحْيَتِهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ : يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ إِنَّ يُونُسَ بْنَ مَتَّى وَكَلَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَفْسِهِ أَقَلَّ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ فَأَحْدَثَ ذٰلِكَ الذَّنْبَ قُلْتُ فَبَلَغَ بِهِ كُفْراً - أَصْلَحَكَ اللهُ - ؟ قَالَ : لَا وَلٰكِنَّ الْمَوْتَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ هَلَاكٌ .

١٦ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ رَفَعَهُ قَالَ : أَتَى جَبْرَئِيلُ عليه السلام إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ لَهُ : إِنَّ رَبَّكَ يَقُولُ لَكَ : إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْبُدَنِي يَوْماً وَلَيْلَةً حَقَّ عِبَادَتِي فَارْفَعْ يَدَيْكَ إِلَيَّ وَقُلْ : «اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً خَالِداً مَعَ خُلُودِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً لَا مُنْتَهَى لَهُ دُونَ عِلْمِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً لَا أَمَدَ لَهُ دُونَ مَشِيئَتِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً لَا جَزَاءَ لِقَائِلِهِ إِلَّا رِضَاكَ اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ وَلَكَ الْمَنُّ كُلُّهُ وَلَكَ الْفَخْرُ كُلُّهُ وَلَكَ الْبَهَاءُ كُلُّهُ وَلَكَ النُّورُ كُلُّهُ وَلَكَ الْعِزَّةُ كُلُّهَا وَلَكَ الْجَبَرُوتُ كُلُّهَا وَلَكَ الْعَظَمَةُ كُلُّهَا وَلَكَ الدُّنْيَا كُلُّهَا وَلَكَ الْآخِرَةُ كُلُّهَا وَلَكَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ كُلُّهُ وَلَكَ الْخَلْقُ كُلُّهُ وَبِيَدِكَ الْخَيْرُ كُلُّهُ وَإِلَيْكَ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ عَلَانِيَتُهُ وَسِرُّهُ ، اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً أَبَداً ، أَنْتَ حَسَنُ الْبَلَاءِ ، جَلِيلُ الثَّنَاءِ ؛ سَابِغُ النَّعْمَاءِ ، عَدْلُ الْقَضَاءِ

١٥- ازابن ابی‌یعفور گوید شنیدم امام صادق (ع) در حالیکه دست به آسمان برآورده بود میگفت «پروردگارا مرا یکچشم بهمزدن بخودم وامگذار نه کمتر از آن و نه بیشتر ، و هرچه زود تر اشك از هر سوی ریشش فروبارید سپس بمن رو کرد وفرمود ای‌پسرابی‌یعفور راستی خداعزوجل کمترازچشم بهمزدنی یونس‌بن متی رابخود وانهاد وآن ناشایسته راانجام‌داد، گفتم اصلحك‌الله‌اورا به حال کفر برد؟ فرمود: نه‌ولی مردن دراینحالت هلاکتست.

١٦- حدیث رابمعصوم رسانیده که فرمود جبرئیل نزد پیغمبر (ص) آمد و باو گفت هرگاه خواهی روزی و شبی مرا چنانچه شاید بپرستی هردو دست خود را بدرگاهم برآور وبگو «بارخدایا از آن تو است سپاس سپاسی جاویدان با جاویدیت و از آن تو است حمد و سپاس، سپاسیکه‌پایانی ندارد تا آنجا که دانشت رسد و از آن تو است سپاس سپاسیکه نهایت ندارد کمتر از خواستت و از آن تواست سپاس سپاسیکه مزدی ندارد گوینده‌اش جز خشنودیت بار خدایا ازآن تواست همه سپاس و از آن تواست همه بخشش و از تواست همه فخر و از تو است همه بهاء واز تو است همه نور و از تو است همه عزت و از تو است همه جبروت و از تو است همه بزرگواری و از تو است همه دنیا و از تو است‌همه‌آخرت و از تو است همه شب و روز و از تو است همه خلق و بدست تو است همه خوبیها وبسوی تو باز گردد همه امور از عیان ونهان .

بار خدایا از تو است سپاس سپاس ابدی توئی خوش‌آزمایش وبزرك ستایش و پرنعمت‌وعادل

جَزِيلُ الْعَطاءِ ، حَسَنُ الْآلاءِ إِلٰهُ [مَنْ] فِي الْأَرْضِ وَإِلٰهُ [من] فِي السَّماءِ ، اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ فِي السَّبْعِ الشِّدادِ وَلَكَ الْحَمْدُ فِي الْأَرْضِ الْمِهادِ وَلَكَ الْحَمْدُ طاقَةَ الْعِبادِ وَلَكَ الْحَمْدُ سَعَةَ الْبِلادِ وَلَكَ الْحَمْدُ فِي الْجِبالِ الْأَوْتادِ وَلَكَ الْحَمْدُ فِي اللَّيْلِ إِذا يَغْشى وَلَكَ الْحَمْدُ فِي النَّهارِ إِذا تَجَلّى وَلَكَ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولى وَلَكَ الْحَمْدُ فِي الْمَثانِي وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَسُبْحانَ اللهِ وَ بِحَمْدِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَالسَّماواتُ مَطْوِيّاتٌ بِيَمِينِهِ، سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمّا يُشْرِكُونَ ، سُبْحانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلّا وَجْهَهُ ، سُبْحانَكَ رَبَّنا وَتَعالَيْتَ وَتَبارَكْتَ وَتَقَدَّسْتَ خَلَقْتَ كُلَّ شَيْءٍ بِقُدْرَتِكَ وَ قَهَرْتَ كُلَّ شَيْءٍ بِعِزَّتِكَ وَعَلَوْتَ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ بِارْتِفاعِكَ وَ غَلَبْتَ كُلَّ شَيْءٍ بِقُوَّتِكَ وَابْتَدَعْتَ كُلَّ شَيْءٍ بِحِكْمَتِكَ وَعِلْمِكَ وَبَعَثْتَ الرُّسُلَ بِكُتُبِكَ وَهَدَيْتَ الصّالِحِينَ بِإِذْنِكَ وَأَيَّدْتَ الْمُؤْمِنِينَ بِنَصْرِكَ وَقَهَرْتَ الْخَلْقَ بِسُلْطانِكَ ، لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ ، وَحْدَكَ لا شَرِيكَ لَكَ ، لا نَعْبُدُ غَيْرَكَ وَلا نَسْأَلُ إِلّا إِيّاكَ وَلا نَرْغَبُ إِلّا إِلَيْكَ » أَنْتَ مَوْضِعُ شَكْوانا وَمُنْتَهى رَغْبَتِنا وَإِلٰهُنا وَمَلِيكُنا» .

١٧ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ قالَ : قالَ [لِي] أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام ابْتِداءً مِنْهُ : يا مُعاوِيَةُ أَما عَلِمْتَ أَنَّ رَجُلاً أَتى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ فَشَكَى الْإِبْطاءَ عَلَيْهِ فِي الْجَوابِ فِي دُعائِهِ فَقالَ لَهُ: أَيْنَ أَنْتَ عَنِ الدُّعاءِ السَّرِيعِ الْإِجابَةِ ؟ فَقالَ لَهُ الرَّجُلُ:

قضاوت و شایان عطا و نیك نعمت معبود هر که در زمینست و معبود هر که در آسمانست بار خدایا از تو است سپاس در هفت آسمان سخت و از تو است سپاس در زمین گسترده و از تو است توان و تاب بنده‌ها و ازتو است سپاس بوسعت بلاد و از آن تواست سپاس در کوههای میخین واز تو است سپاس در شب چون تاریکیش همه را فرو گیرد و از آن‌تواست سپاس در روز چون پرتو افکند واز آن تو است سپاس درآخرت و دنیا و ازآن تو است سپاس در مثانی وقرآن عظیم و منزه باد خدا که بسپاسش اندرم وهمه زمین درقبضه اواست روز رستاخیز آسمانها بهم‌نوردیده ذرسمت راستش‌منزه است وفراز است ازآنچه بدو شریك‌سازند سبحان‌الله و بحمده همه چیز نا بود است جز نمودار او منزهی تو پروردگار ما برتری ومبارکی ومقدسی هرچیز رابتوان خودآفریدی وهمه چیزرا بعزتت مقهورساختی و بالاتر هرچیز برآمدی بفرازی خود وبر همه‌چیز چیره‌ای بتوانائی خود وهمه چیز را بحکمت ودانشت ابتکار کردی وآفریدی و رسولانرا بکتاب خود برانگیختی و شایسته‌ها راباذن‌خود رهبری کردی ومؤمنانرا بیاری خود کمك دادی وهمه خلق رابسلطان خود مقهورنمودی نیست‌شایسته پرستشی جزتو یگانه‌ای شریك نداری وجز تورا نپرستیم وجز ازتو نخواهیم وجز بسوی‌تو روی دل نداریم توئی‌موضع‌شکایت‌ماونهایت رغبت‌ما ومعبودما ومالك ما.

١٧ـ از معاویة‌بن عمار که امام صادق(ع) بامن آغاز سخن کرد وفرمود ای معاویه‌نمیدانیکه مردی نزد أمیرالمؤمنین (ع) آمد و شکایت کرد از اینکه جواب دعای‌او دیر شده‌است در پاسخ او فرمود تو کجائیکه دعای زود اجابت رابخوانی؟آنمرد گفت چیست آندعا فرمود: بگو: بار خدایا از

ماهُوَ؟ قالَ : قُلِ : «اللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظيمِ الْأَعْظَمِ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ الْمَخْزُونِ الْمَكْنُونِ النُّورِ الْحَقِّ الْبُرْهانِ الْمُبينِ الَّذي هُوَ نُورٌ مَعَ نُورٍ وَنُورٌ مِنْ نُورٍ وَنُورٌ في نُورٍ وَنُورٌ عَلىٰ نُورٍ وَنُورٌ فَوْقَ كُلِّ نُورٍ وَنُورٌ يُضيءُ بِهِ كُلُّ ظُلْمَةٍ وَيَكْسِرُ بِهِ كُلَّ شِدَّةٍ وَكُلُّ شَيْطانٍ مَريدٍ وَكُلُّ جَبّارٍ عَنيدٍ ، لا تَقِرُّ بِهِ أَرْضٌ وَلا تَقُومُ بِهِ سَماءٌ وَيَأْمَنُ بِهِ كُلُّ خائِفٍ وَيَبْطُلُ بِهِ سِحْرُ كُلِّ ساحِرٍ وَبَغْيُ كُلِّ باغٍ وَحَسَدُ كُلِّ حاسِدٍ وَيَتَصَدَّعُ لِعَظَمَتِهِ الْبَرُّ وَالْبَحْرُ وَيَسْتَقِلُّ بِهِ الْفُلْكُ حينَ يَتَكَلَّمُ بِهِ الْمَلَكُ فَلا يَكُونُ لِلْمَوْجِ عَلَيْهِ سَبيلٌ وَهُوَ اسْمُكَ الْأَعْظَمُ الْأَعْظَمُ الْأَعْظَمُ الْأَجَلُّ الْأَجَلُّ النُّورُ الْأَكْبَرُ الَّذي سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ وَاسْتَوَيْتَ بِهِ عَلىٰ عَرْشِكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ أَسْأَلُكَ بِكَ وَبِهِمْ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بي كَذا وَكَذا» .

١٨- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمّادٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدامِ قالَ : أَمْلىٰ عَلَيَّ هٰذَا الدُّعاءَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام وَهُوَ جامِعٌ لِلدُّنْيا وَالْآخِرَةِ ، تَقُولُ بَعْدَ حَمْدِاللّٰهِ وَالثَّناءِ عَلَيْهِ :

«اللّٰهُمَّ أَنْتَ اللّٰهُ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ الْحَليمُ الْكَريمُ وَأَنْتَ اللّٰهُ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ الْعَزيزُ الْحَكيمُ
وَأَنْتَ اللّٰهُ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ الْواحِدُ الْقَهّارُ وَأَنْتَ اللّٰهُ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ الْمَلِكُ الْجَبّارُ

تو خواهم بحق نام بزرك و بزرگتر ووالاتر و ارجمندتر تو که نهانست و در پرده است نوروحق و برهان مبین است آن نامیکه نور است همراه نور و نور است از نور ونور است در نور و نور است برنور و نور است بالای هر نور نوریست که روشن شود بدان هر تاریکی و شکسته شود بدان هرسختی و هرشیطان سرکش و هرجبار لجباز، نامیکه زمین زیرآن برجا نماند و آسمان از سنگینی آن برجا نایستد و هرترسانی با آن آسوده شود و جادوی هر جادوگری بدان بیهوده و باطل گردد و ستم هر ستمگر و حسد هر حسود بدان محو شود و از بزرگی آن هربیابان و دریا بترکد و چون ملك بدان تکلم کند فلك برجا ایستد و هیچ موج پریشانیرا بدان راه نیست وآن نام اعظم‌اعظم اجل اکرم تواست، نور اکبر است که خود را بدان نامیدی وبدان برعرش خوداستوار شدی وبتو روی‌آرم بمحمد وخاندانش وازتوخواهم بحق خودت و بحق آنان که رحمت‌فرستی برمحمد وآل محمد وبامن چنین وچنان کنی.

شرح- از مجلسی ره- فلك را درمصباح گفته‌است بمعنی کشتی است مفرد وجمع و مذکر و مؤنث دارد وممکنست بادوفتحه خوانده‌شود بمعنی‌چرخ و براین تقدیر مقصود موج‌هواء است وبمعنی اول‌دلالت دارد که خدا بهر کشتی فرشته گمارد.

١٨- ازعمروبن أبی‌المقدام گوید ایندعا را امام صادق (ع) بمن‌دیکته کرد وآن جامع‌حوائج دنیا وآخرتست پس ازحمد وثنای خدامیگوئی:

١- اللهم أنت‌الله لااله الا أنت الحلیم‌الکریم وأنت الله لا اله الاأنت العزیزالحکیم
٢- و أنت الله لا الـه أنت الواحـد القهار وأنت الله لااله الا أنت الملك‌الجبار.

وَ أَنْتَ اللهُ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ الرَّحِيمُ الغَفّارُ وَ أَنْتَ اللهُ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ شَدِيدُ الْمِحالِ
وَ أَنْتَ اللهُ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ الْكَبِيرُ الْمُتَعالُ وَ أَنْتَ اللهُ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ
وَ أَنْتَ اللهُ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ الْمَنِيعُ الْقَدِيرُ وَ أَنْتَ اللهُ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ الْغَفُورُ الشَّكُورُ
وَ أَنْتَ اللهُ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ الْحَمِيدُ الْمَجِيدُ وَ أَنْتَ اللهُ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ
وَ أَنْتَ اللهُ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ الْحَنّانُ الْمَنّانُ وَ أَنْتَ اللهُ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ الْحَلِيمُ الدَّيّانُ
وَ أَنْتَ اللهُ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ الْجَوادُ الْماجِدُ وَ أَنْتَ اللهُ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ الْواحِدُ الْأَحَدُ
وَ أَنْتَ اللهُ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ الْغالِبُ الشّاهِدُ وَ أَنْتَ اللهُ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ الظّاهِرُ الْباطِنُ
وَ أَنْتَ اللهُ لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ تَمَّ نُورُكَ فَهَدَيْتَ وَبَسَطْتَ يَدَكَ فَأَعْطَيْتَ ، رَبَّنا وَجْهُكَ أَكْرَمُ الْوُجُوهِ وَجَهَتُكَ خَيْرُ الْجَهاتِ وَعَطِيَّتُكَ أَفْضَلُ الْعَطايا وَأَهْنَأُها تُطاعُ رَبَّنا فَتَشْكُرُ وَ تُعْصى رَبَّنا فَتَغْفِرُ لِمَنْ شِئْتَ ، تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ [ينَ] وَتَكْشِفُ السُّوءَ وَتَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَ تَعْفُو عَنِ الذُّنُوبِ لا تُجازِي أَيادِيكَ وَلا تُحْصى نِعَمُكَ وَلا يَبْلُغُ مِدْحَتَكَ قَوْلُ قائِلٍ ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَرَوْحَهُمْ وَراحَتَهُمْ وَسُرُورَهُمْ وَأَذِقْنِي طَعْمَ فَرَجِهِمْ وَأَهْلِكْ أَعْداءَهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَ آتِنا فِي الدُّنْيا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنا عَذابَ النّارِ وَاجْعَلْنا مِنَ الَّذِينَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ

٣ـ و أنت الله لااله الا أنت الرحيم الغفار و أنت الله لا اله الاانت شديد المحال
٤ـ وأنت الله لااله الا أنت الرحيم المتعال و أنت الله لااله الا أنت السميع البصير.
٥ـ و أنت الله لااله الا أنت المنيع القدير و أنت الله لااله الاأنت الغفور الشكور
٦ـ وأنت الله لااله الا أنت الحميد المجيد و أنت الله لا اله الا أنت الغفور الودود .
٧ـ و أنت الله لااله الاأنت الحنان المنان وأنت الله لا اله الا أنت الحليم الديان
٨ـ وأنت الله لااله الاأنت الجواد الماجد وأنت الله لا اله الاأنت الواحد الاحد
٩ـ وأنت الله لااله الاأنت الغالب الشاهد وأنت الله لا اله الا أنت الظاهر الباطن

و توئی که نیست شایسته پرستشی جزتو بهرچیز دانائی ، نورت کاملست پس رهبری کردی ودستت بازاست پس عطابخشیدی پروردگار ما نمود تو کریمترین نمودها است و سوی حضرتت بهترین سویهاست وعطیه‌ات برترین عطیه‌ها و گواراترین آنهااست فرمانبرده شوی پروردگار ماوقدردانی کنی و نافرمانی شوی و برای هر که خواهی آمرزش دهی بیچاره‌ها را اجابت کنی وبدی رابرطرف سازی وتوبه را بپذیری واز گناهان درگذری بخششهایت راپاداشی نتوان داد ونعمتهایت را شماره نتوان کرد و گفتار هیچ گوینده‌ای بمدح تو رسانیست.

بارخدایا رحمت فرست برمحمد وآل محمد و زود بدانها گشایش بده وآسایش عطا کن وشاد شان کن و مزه فرج آنان‌را بمن‌بچشان و دشمنانشانرا از جن و انس هلاك کن و بده بماها در دنیا حسنه و درآخرت حسنه ونگهدار ما را از عذاب دوزخ و مارا از آنها ساز که نه‌ترسی دارند ونه‌بر

يَحْزَنُونَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ وَثَبِّتْنِي بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَ بَارِكْ لِي فِي الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ وَالْمَوْقِفِ وَالنُّشُورِ وَالْحِسَابِ وَالْمِيزَانِ وَأَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَلِّمْنِي عَلَى الصِّرَاطِ وَاجْزِنِي عَلَيْهِ وَ ارْزُقْنِي عِلْماً نَافِعاً وَيَقِيناً صَادِقاً وَتُقًى وَبِرّاً وَوَرَعاً وَخَوْفاً مِنْكَ وَفَرَقاً يُبَلِّغُنِي مِنْكَ زُلْفَى وَلَا يُبَاعِدُنِي عَنْكَ وَأَحِبَّنِي وَلَا تُبْغِضْنِي وَتَوَلَّنِي وَلَا تَخْذُلْنِي وَ أَعْطِنِي مِنْ جَمِيعِ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ وَأَجِرْنِي مِنَ السُّوءِ كُلِّهِ بِحَذَافِيرِهِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ» .

١٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : أَلَا تَخُصُّنِي بِدُعَاءٍ ؟ قَالَ : بَلَى ، قَالَ : قُلْ : « يَا وَاحِدُ يَا مَاجِدُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ يَا عَزِيزُ يَا كَرِيمُ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا سَامِعَ الدَّعَوَاتِ يَا أَجْوَدَ مَنْ سُئِلَ وَيَا خَيْرَ مَنْ أُعْطِيَ يَا اللهُ يَا اللهُ يَا اللهُ » قُلْتُ : «وَلَقَدْ نَادَيْنَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ » ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ : «[نَعَمْ] لَنِعْمَ الْمُجِيبُ أَنْتَ وَ نِعْمَ الْمَدْعُوُّ وَنِعْمَ الْمَسْؤُولُ أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ وَأَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَجَبَرُوتِكَ وَأَسْأَلُكَ بِمَلَكُوتِكَ وَدِرْعِكَ الْحَصِينَةِ وَبِجَمْعِكَ وَأَرْكَانِكَ كُلِّهَا وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَبِحَقِّ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ

آنها اندوه درآید و بگردان مرا از کسانیکه شکیبا بودند وبرپروردگارخود توکل میکردند وبر جادار مرا بگفتار پا برجا در زندگانی دنیا و دیگر سرای و مبارك کن برایم زندگیرا و مرك‌راو موقف‌را ونشوروحساب ومیزان و هولهای قیامت را وسالم دار مرا برروی صراط ومراازآن‌بگذران وبمن روزی کن دانشی‌سودمندواعتقادی‌درست وتقوا وبر،وورع و ترس ازتوهراسی که مرابتونزدیك کندوازتودورنکندومرادوست بدار ودشمن مدار وباخود دار وازخود مران وفرو مگذار وبمن بده‌از جمیع خیردنیا وآخرت و آنچه رااز آن میدانم وآنچه رانمیدانم واز همه‌بدیها پناهم‌بده سراسرآنچه رامیدانم و آنچه‌را هم‌نمیدانم.

١٩ـ ازمعاویة بن‌عمار گوید بامام صادق (ع) گفتم‌آیا بیك دعائی مرامخصوص بمهر خود نمیکنید؟ فرمود: چرا، فرمود بگو .

« یا واحد یاماجد یا احد یاصمد یامن لم‌یلد ولم یولد ولم یکن‌له کفواً أحد یا عزیز یاکریم یاحنان یامنان یاسامع الدعوات یاأجود من‌سئل ویا خیرمن أعطی یا الله یا الله یاالله

قلت و لقد نادینا نوح فلنعم المجیبون» ؛

سپس امام‌صادق (ع)فرمود: رسول‌خدا (ص) میفرمود: [نعم] لنعم‌المجیب أنت ونعم المدعو، و نعم المسؤل أسألك بنور وجهك و أسألك بعزتك وقدرتك و جبروتك و أسألك بملكوتك و درعك الحصینة و بجمعك و اركانك كلها و بحق محمد و بحق الاوصیاء بعدمحمد ان تصلی علی‌محمد و آل

مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا» .

٢٠ ـ عَنْهُ؛ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَارَةَ ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِي وَجَهْمِ بْنِ أَبِي جَهْمَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ـ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ كَانَ يُعْرَفُ بِكُنْيَتِهِ ـ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : عَلِّمْنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فَقَالَ : نَعَمْ قُلْ : «يَامَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَيَامَنْ آمَنُ سَخَطَهُ عِنْدَ كُلِّ عَثْرَةٍ وَيَامَنْ يُعْطِي بِالْقَلِيلِ الْكَثِيرَ؛ يَامَنْ أَعْطَى مَنْ سَأَلَهُ تَحَنُّناً مِنْهُ وَرَحْمَةً ، يَامَنْ أَعْطَى مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَلَمْ يَعْرِفْهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْطِنِي بِمَسْأَلَتِي مِنْ جَمِيعِ خَيْرِ الدُّنْيَا وَجَمِيعِ خَيْرِ الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ مَا أَعْطَيْتَنِي وَزِدْنِي مِنْ سَعَةِ فَضْلِكَ يَا كَرِيمُ» .

٢١ ـ وَعَنْهُ ، رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ عَلَّمَ أَخَاهُ عَبْدَاللهِ بْنَ عَلِيٍّ هَذَا الدُّعَاءَ : «اللَّهُمَّ ارْفَعْ ظَنِّي صَاعِداً وَلَا تُطْمِعْ فِيَّ عَدُوّاً وَلَا حَاسِداً وَاحْفَظْنِي قَائِماً وَقَاعِداً وَيَقْظَانَاً وَرَاقِداً ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاهْدِنِي سَبِيلَ الْأَقْوَمِ وَقِنِي حَرَّ جَهَنَّمَ وَاحْطُطْ عَنِّي الْمَغْرَمَ وَالْمَأْثَمَ وَاجْعَلْنِي مِنْ خَيْرِ خِيَارِ الْعَالَمِ» .

٢٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ؛ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى وَهَارُونَ ابْنِ خَارِجَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : «ارْحَمْنِي مِمَّا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ وَلَا صَبْرَ لِي عَلَيْهِ» .

٢٣ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ ؛

محمد وان تفعل بی کذا کذا.

٢٠ـ ازأبیجعفرمردی کوفی که بکنیه‌اش معروف بوده گویدبامام صادق (ع) گفتم دعائی بمن آموز که بدان دعا کنم فرمود: خوبست بگو (ای کسیکه برای هرخیری بدو امیدوارم و نزد هر لغزشی از خشم او در امانم و ای کسیکه در برابر کم اندك بسیار میدهد ایکسیکه عطا دهدبهر که ازاو خواهد ازمهربانی ورحمت‌ای کسیکه عطابخشد بدانکه ازاو نخواهد و اورا نشناسدرحمت‌فرست برمحمد وآل محمد وبخواهش من ازهمه خیردنیا وهمه خیرآخرت بمن عطاکن زیرا که راستش از عطای‌بمن کاستی پدیدنشود واز سعه‌فضلت‌برای‌من‌بیفزا ای کریم.

٢١ـ سند راباامام باقر (ع) رسانیده که ببرادر خود عبدالله‌بن علی این‌دعا راآموخت « بـار خدایا گمان‌مرا بالابر ودشمن وحسود را بطمع دست‌اندازی میندازو مرا حفظ کن ایستاده‌باشم یا نشسته بیدار باشم یا خواب بار خدایا مرا بیامرز و رحمت کن و براه هرچه راست تر خود رهبری کن و از سوز دوزخ نگهدار و بار بدهکاری و گناه را از دوشم فرود آر و مرا از بهترین اخیار جهان ساز،

٢٢ـ ازهارون بن‌خارجه گوید ازامام صادق(ع) شنیدم بمن‌میگفت «بمن رحم کن ازآنچه تاب ندارم و برآن شکیبائی نتوانم» .

٢٣ـ از محمدبن مسلم گوید باوگفتم بمن دعائی بیاموز فرمود تو کجائیکه دعای الحاح را

عَنْ حَفْصٍ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : قُلْتُ لَهُ : عَلِّمْنِي دُعَاءً فَقَالَ : فَأَيْنَ أَنْتَ عَنْ دُعَاءِ الْإِلْحَاحِ ، قَالَ: قُلْتُ : وَمَا دُعَاءُ الْإِلْحَاحِ ؟ فَقَالَ : «اللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَرَبَّ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ ، إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالَّذِي تَقُومُ بِهِ السَّمَاءُ وَبِهِ تَقُومُ الْأَرْضُ وَبِهِ تُفَرِّقُ بَيْنَ الْجَمْعِ وَبِهِ تَجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ وَبِهِ تَرْزُقُ الْأَحْيَاءَ وَبِهِ أَحْصَيْتَ عَدَدَ الرِّمَالِ وَوَزْنَ الْجِبَالِ وَكَيْلَ الْبُحُورِ» ثُمَّ تُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، ثُمَّ تَسْأَلُهُ حَاجَتَكَ وَأَلِحَّ فِي الطَّلَبِ.

٢٤ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ كَرَّامٍ ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ : « اللّٰهُمَّ امْلَأْ قَلْبِي حُبَّاً لَكَ وَخَشْيَةً مِنْكَ وَتَصْدِيقاً وَ إِيمَاناً بِكَ وَ فَرَقاً مِنْكَ وَشَوْقاً إِلَيْكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ اللّٰهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ لِقَاءَكَ وَاجْعَلْ لِي فِي لِقَائِكَ خَيْرَ الرَّحْمَةِ وَالْبَرَكَةِ وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ وَلَا تُؤَخِّرْنِي مَعَ الْأَشْرَارِ وَأَلْحِقْنِي بِصَالِحِ مَنْ مَضَى وَاجْعَلْنِي مَعَ صَالِحِ مَنْ بَقِيَ وَخُذْ بِي سَبِيلَ الصَّالِحِينَ وَأَعِنِّي عَلَى نَفْسِي بِمَا تُعِينُ بِهِ الصَّالِحِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَا تَرُدَّنِي فِي سُوءٍ اسْتَنْقَذْتَنِي مِنْهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ ، أَسْأَلُكَ إِيمَاناً لَا أَجَلَ لَهُ دُونَ لِقَائِكَ ، تُحْيِينِي وَتُمِيتُنِي عَلَيْهِ وَتَبْعَثُنِي عَلَيْهِ إِذَا بَعَثْتَنِي وَابْرَأْ قَلْبِي مِنَ الرِّيَاءِ وَالسُّمْعَةِ وَالشَّكِّ فِي دِينِكَ اللّٰهُمَّ أَعْطِنِي نَصْراً فِي دِينِكَ وَقُوَّةً فِي عِبَادَتِكَ وَفَهْماً فِي خَلْقِكَ وَكِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِكَ وَبَيِّضْ وَجْهِي بِنُورِكَ وَاجْعَلْ رَغْبَتِي

بخوانی گوید گفتم: دعای الحاح چیست؟ در پاسخ فرمود «بار خدایا پروردگار هفت آسمان و آنچه میان آنهاست و پروردگار عرش بزرك و پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و پروردگار قرآن عظیم و پروردگار محمد خاتم پیغمبران راستی من از تو خواهش دارم بدانچه آسمان بر آن برپا است و بدانچه زمین بدان برپا است و بدان پراگنده کنی جمع را و جمع کنی پراگنده را و بدان روزی دهی زنده‌ها را و بدان آمار کنی شمار ریگها و وزن کوهها و پیمانه دریاها را» سپس صلوات فرستی به محمد و آل محمد و سپس حاجت خودرا بخواهی و درخواست خود اصرار ورزی.

٢٤ـ از امام صادق(ع) میگفت «بار خدایا دلم را پر از مهر خود کن و از ترس از خودت و از تصدیق و ایمان بتو و از بیمت و از اشتیاق درگاهت یاذوالجلال والاکرام بار خدایا لقایت را محبوبم ساز و در لقایت خیر و رحمت و برکت برایم مقرر دار و مرا بنیکان پیوند و با بدان بدنبال مگذار و مرا بنیکان گذشته پیوند و با نیکان بجامانده همراه کن و مرا براه نیکان بر و مرا درباره خودم کمکی کن بدانچه نیکان را در باره خودشان کمك کنی و مرا بهر بدی که رها کردی برمگردان یارب العالمین از تو خواهم ایمانی که بسر نیاید تا تو را ملاقات کنم مرا زنده داری و بمیرانی بر آن و مبعوثم کنی گاه انگیزشم بر آن و دلمرا از خودنمائی و شهرت‌جوئی و شك در دینت پاك کن.

بارخدایا بمن بده یاری در دینت و نیرو در پرستشت و فهم در آفرینشت و دو بهره از رحمتت و رویم را بنورت سپید کن و مرا رغبت ده بدانچه در نزد تواست جانم را بگیر در راه خودت و بر کیش

فِيمَا عِنْدَكَ وَتَوَفَّنِي فِي سَبِيلِكَ عَلَىٰ مِلَّتِكَ وَ مِلَّةِ رَسُولِكَ ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْهَرَمِ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَالْغَفْلَةِ وَالْقَسْوَةِ وَالْفَتْرَةِ وَالْمَسْكَنَةِ وَأَعُوذُ بِكَ يَارَبِّ مِنْ نَفْسٍ لَاتَشْبَعُ وَمِنْ قَلْبٍ لَايَخْشَعُ وَمِنْ دُعَاءٍ لَايُسْمَعُ وَمِنْ صَلَاةٍ لَاتَنْفَعُ وَأُعِيذُكَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَايُجِيرُنِي مِنْكَ أَحَدٌ وَلَاأَجِدُ مِنْ دُونِكَ مُلْتَحَداً فَلَا تَخْذُلْنِي وَلَاتَرُدَّنِي فِي هَلَكَةٍ وَلَا تَرُدَّنِي بِعَذَابٍ ، أَسْأَلُكَ الثَّبَاتَ عَلَىٰ دِينِكَ وَالتَّصْدِيقَ بِكِتَابِكَ وَاتِّبَاعَ رَسُولِكَ ؛ اللَّهُمَّ اذْكُرْنِي بِرَحْمَتِكَ وَلَا تَذْكُرْنِي بِخَطِيئَتِي وَتَقَبَّلْ مِنِّي وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ إِنِّي إِلَيْكَ رَاغِبٌ ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ ثَوَابَ مَنْطِقِي وَثَوَابَ مَجْلِسِي رِضَاكَ عَنِّي وَاجْعَلْ عَمَلِي وَدُعَائِي خَالِصاً لَكَ وَ اجْعَلْ ثَوَابِيَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَاجْمَعْ لِي جَمِيعَ مَاسَأَلْتُكَ وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ إِنِّي إِلَيْكَ رَاغِبٌ اللَّهُمَّ غَارَتِ النُّجُومُ وَنَامَتِ الْعُيُونُ وَأَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، لَايُوَارِي مِنْكَ لَيْلٌ سَاجٍ وَلَاسَمَاءٌ ذَاتُ أَبْرَاجٍ وَلَا أَرْضٌ ذَاتُ مِهَادٍ وَلَابَحْرٌ لُجِّيٌّ وَلَاظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ تُدْلِجُ الرَّحْمَةَ عَلَىٰ مَنْ تَشَاءُ مِنْ خَلْقِكَ تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَاتُخْفِي الصُّدُورُ ، أَشْهَدُ بِمَاشَهِدْتَ بِهِ عَلَىٰ نَفْسِكَ وَشَهِدَتْ مَلَائِكَتُكَ وَأُولُوالْعِلْمِ لَاإِلَهَ إِلَّاأَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَمَنْ لَمْ يَشْهَدْ بِمَاشَهِدْتَ بِهِ عَلَىٰ نَفْسِكَ وَشَهِدَتْ مَلَائِكَتُكَ وَأُولُوالْعِلْمِ

خودت و کیش رسولت.

بارخدایا بتو پناهم از تنبلی و پیری و ترسناکی و بخل و غفلت و سخت دلی و سستی و زبونی وبتو پناهم پروردگارا از ذاتی که سیری ندارد و از دلیکه ترس ندارد واز دعائی که شنوده نشود و نمازیکه سود ندهدبتو پناهنده سازم خودم وخاندانم ونژادم رااز شیطان‌رجیم.

بارخدایا راستش اینستکه احدی مرا دربرابر توپناهی‌نتوانندداد وجزتو پشتیبانی‌نیابم مرا وا مگذار و بهلاکت و عذاب مسپار از تو خواهم که در دینت پایدار باشم و بقرآنت ایمان دارم و پیروی رسولت کنم.

بار خدایا مرا بمهرت یاد کن وبخطایم یادمکن و از من بپذیر و از فضلت بیفزایم زیرا من بتورو دارم بارخدایا ثواب مجلس و گفتارم‌را رضای خود مقرردار و کردار و دعایمرا خالص درگاه خود ساز و ثوابمرا بهشت مقرر کن برحمت خودت و فراهم آر برایم هرآنچه از تو خواستم و از فضلت برآن بیفزا زیرا من بتورو دارم.

بارخدایا ستارگان سرازیر بافق شدند ودیده‌ها همه درخوابند و توئی زنده وپاینده از تونهان نسازد چیزیرا شب تار ونه آسمان‌پراز برج و نه زمین گسترده ونه دریای عمیق‌ژرف ونه‌تاریکیهای برهم ودرهم رحمت خودرا شبانه بهر کدام خلقت که خواهی‌بدهی بدانی خیانت دیده‌ها وآنچه نهان کنند سینه ها ، من دربارهات گواهم بدانچه خودت در باره خود گواهی و فرشته هایت گواهند و دانشمندان گواهند نیست شایسته‌پرستشی جزتو عزت مدار و حکمت شعار و هرکس گواهی ندهد بدانچه خودت درباره خودت گواهی دادی وفرشته‌هایت ودانشمندان بدان گواهی دادند گواهی مرا

فَاكْتُبْ شَهادَتَهُمْ ، مَكانَ شَهادَتِهِمْ ، اللّٰهُمَّ أَنْتَ السَّلامُ وَمِنْكَ السَّلامُ ، أَسْأَلُكَ يا ذَا الْجَلالِ وَالْإِكْرامِ أَنْ تَفُكَّ رَقَبَتِي مِنَ النّارِ» .

٢٥ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام قالَ : إِنَّ أَبا ذَرٍّ أَتَى رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله وَمَعَهُ جَبْرَئِيلُ عليه السلام فِي صُورَةِ دِحْيَةَ الْكَلْبِيِّ وَقَدِ اسْتَخْلاهُ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله فَلَمّا رَآهُما انْصَرَفَ عَنْهُما وَلَمْ يَقْطَعْ كَلامَهُما فَقالَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام : يا مُحَمَّدُ هٰذا أَبُو ذَرٍّ قَدْ مَرَّ بِنا وَلَمْ يُسَلِّمْ عَلَيْنا أَما لَوْ سَلَّمَ لَرَدَدْنا عَلَيْهِ ؛ يا مُحَمَّدُ إِنَّ لَهُ دُعاءً يَدْعُو بِهِ ، مَعْرُوفاً عِنْدَ أَهْلِ السَّماءِ فَسَلْهُ عَنْهُ إِذا عَرَجْتُ إِلَى السَّماءِ ؛ فَلَمّا ارْتَفَعَ جَبْرَئِيلُ جاءَ أَبُو ذَرٍّ إِلَى النَّبِيِّ فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله ما مَنَعَكَ يا أَبا ذَرٍّ أَنْ تَكُونَ سَلَّمْتَ عَلَيْنا حِينَ مَرَرْتَ بِنا ؟ فَقالَ : ظَنَنْتُ يا رَسُولَ اللّٰهِ أَنَّ الَّذِي [كانَ] مَعَكَ دِحْيَةُ الْكَلْبِيُّ قَدِ اسْتَخْلَيْتَهُ لِبَعْضِ شَأْنِكَ ، فَقالَ : ذاكَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام يا أَبا ذَرٍّ وَقَدْ قالَ : أَما لَوْ سَلَّمَ عَلَيْنا لَرَدَدْنا عَلَيْهِ ، فَلَمّا عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ أَنَّهُ كانَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام دَخَلَهُ مِنَ النَّدامَةِ حَيْثُ لَمْ يُسَلِّمْ عَلَيْهِ ما شاءَ اللّٰهُ فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله : ما هٰذَا الدُّعاءُ الَّذِي تَدْعُو بِهِ ؟ فَقَدْ أَخْبَرَنِي جَبْرَئِيلُ عليه السلام أَنَّ لَكَ دُعاءً تَدْعُو بِهِ ، مَعْرُوفاً فِي السَّماءِ ، فَقالَ : نَعَمْ يا رَسُولَ اللّٰهِ أَقُولُ : « اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمْنَ وَالْإِيمانَ [بِكَ] وَالتَّصْدِيقَ بِنَبِيِّكَ وَالْعافِيَةَ مِنْ جَمِيعِ الْبَلاءِ وَالشُّكْرَ عَلَى الْعافِيَةِ وَالْغِنَى عَنْ شِرارِ النّاسِ» .

بجای گواهی آنان بنویس بارخدایا توئی سلام واز تواست سلامت ازتوخواهم یاذوالجلال والاکرام که مرا ازدوزخ برهانی.

٢٥ـ ازامام صادق (ع) که أباذر خدمت رسول‌خدا (ص) آمد و جبرئیل بصورت دحیه کلبی نزد آنحضرت بود وبا اوخلوت کرده بود وچون أباذر آنانرا دید ازنزد آنها برگشت و نخواست سخن آنها راقطع کند جبرئیل گفت یامحمد این ابوذر بود که بماگذر کرد وبما سلام‌ندادهلااگر سلام‌داده بود پاسخش میگفتیم ای‌محمد این أبوذر رادعائی است معروف نزداهل‌آسمانها ازاوبپرس ازآن دعاهنگامیکه من‌بآسمان بالارفتم چون جبرئیل بالارفت أبوذر نزد پیغمبر(ص)آمد و رسولخدا (ص) باوفرمود ای أبوذر چه تورا بازداشت از اینکه چون بماگذر کردی بماسلام کنی گفت : من گمان‌کردم آنکه نزد شمااست دحیه‌کلبی است وبا او درباره امری‌خلوت کردی فرمود او جبرئیل بود ای‌أباذر وگفت اگر بماسلام‌کرده بود باوجواب سلام میدادیم وچون أبوذر دانست که‌اوجبرئیل بوده بسیارپشیمان‌شد که چراسلام‌نکرده‌است تاآنجاکه‌خدا خواهد رسولخدا (ص) باوفرموداین‌دعائی که تومیخوانی چیست؟ راستی جبرئیل بمن‌خبر داد که تو دعائی میخوانی که‌نزد اهل‌آسمان معروف است گفت‌آری یا رسول‌الله میگویم «بار خدایا از تو خواهش دارم امن و ایمان بتو را وتصدیق به پیغمبرت را و عافیت ازهمه بلاها را و شکرگزاری برعافیت را و بی‌نیازی ازمردم بد را».

٢٦ - عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ : أَخَذْتُ هٰذَا الدُّعَاءَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ] عليهما السلام قَالَ : وَكَانَ أَبُو جَعْفَرٍ يُسَمِّيهِ الْجَامِعَ : «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، آمَنْتُ بِاللهِ وَبِجَمِيعِ رُسُلِهِ وَبِجَمِيعِ مَا أَنْزَلَ بِهِ عَلَى جَمِيعِ الرُّسُلِ وَأَنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ وَلِقَاءَهُ حَقٌّ وَصَدَقَ اللهُ وَبَلَّغَ الْمُرْسَلُونَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَسُبْحَانَ اللهِ كُلَّمَا سَبَّحَ اللهَ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللهُ أَنْ يُسَبَّحَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ كُلَّمَا حَمِدَ اللهَ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللهُ أَنْ يُحْمَدَ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ كُلَّمَا هَلَّلَ اللهَ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللهُ أَنْ يُهَلَّلَ وَاللهُ أَكْبَرُ كُلَّمَا كَبَّرَ اللهَ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللهُ أَنْ يُكَبَّرَ ، اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مَفَاتِيحَ الْخَيْرِ وَخَوَاتِيمَهُ وَسَوَابِغَهُ وَفَوَائِدَهُ وَبَرَكَاتِهِ وَمَا بَلَغَ عِلْمَهُ عِلْمِي وَمَا قَصُرَ عَنْ إِحْصَائِهِ حِفْظِي ؛ اللّٰهُمَّ انْهَجْ إِلَيَّ أَسْبَابَ مَعْرِفَتِهِ وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَهُ وَغَشِّنِي بِبَرَكَاتِ رَحْمَتِكَ وَمُنَّ عَلَيَّ بِعِصْمَةٍ عَنِ الْإِزَالَةِ عَنْ دِينِكَ وَطَهِّرْ قَلْبِي مِنَ الشَّكِّ وَلَا تَشْغَلْ قَلْبِي بِدُنْيَايَ وَعَاجِلِ مَعَاشِي عَنْ آجِلِ ثَوَابِ آخِرَتِي وَاشْغَلْ قَلْبِي بِحِفْظِ مَا لَا تَقْبَلُ مِنِّي جَهْلَهُ وَذَلِّلْ لِكُلِّ خَيْرٍ لِسَانِي وَطَهِّرْ قَلْبِي مِنَ الرِّيَاءِ وَلَا تُجْرِهِ فِي مَفَاصِلِي وَاجْعَلْ عَمَلِي خَالِصاً لَكَ ، اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ وَأَنْوَاعِ الْفَوَاحِشِ كُلِّهَا ظَاهِرِهَا وَبَاطِنِهَا وَغَفَلَاتِهَا وَجَمِيعِ مَا يُرِيدُنِي بِهِ الشَّيْطَانُ الرَّجِيمُ وَمَا يُرِيدُنِي بِهِ السُّلْطَانُ الْعَنِيدُ ، مِمَّا أَحَطْتَ

٢٦ـ از أبيحمزه گويد من اين دعا را از امام باقر (ع) گرفتم و امام باقر آنرا دعاء جامع مينامید «بسم‌الله الرحمن الرحيم گواهی میدهم که‌نیست شایسته پرستشی جزخدا یگانه‌است‌شریك ندارد وگواهم که محمدبنده ورسول اواست ایمان‌دارم بخدا وبهمه رسولانش وبهرچه آورده برای هررسولی وباینکه وعده‌خداحقست‌وملاقاتش‌حق‌است‌خداراست گفته ورسولانش‌رسانیده‌اند والحمدلله رب‌العالمین ومنزه است خدا هرآن زمانی که چیزی تسبیح گوید خدا را وچنانچه خدا دوست دارد که تنزیه شود سپاس ازآن خداست هرآنگاهی که چیزی خدا را سپاس گوید و چنانچه خداخواهد سپاس شود وخدایگانه است بهرآنچه‌آنچه‌خدارا یگانه شناسدوخدا خواهدیگانه باشد وخدا بزرگتر است‌بهرآنچه‌هرچه اورا بزرگتر داند وچنانچه خدا خودش خواهد که بزرگتر شمرده‌شود .

بار خدایا راستی من ازتو خواهم آغازهای خیر وپایانهای خیر و شایانهایش و فوائدش و برکاتش و آنچه بدانش من‌رسد و آنچه حافظه من از شماره آن کوته است بارخدایا پیش‌من‌اسباب شناسائیش را منظم‌ساز و درهای آنرا برمن بگشا و مرا در برکات رحمت خود فروگیر و بمن منت نه بمعصوم بودن ازبیرون‌شدن از دینت و دلمراازشك پاك کن و دلمرا بدنیا و معیشت نقدش‌ازآیندهٔ ثواب‌آخرتم بازمدار و مشغول دار دلمرا بحفظ‌آنچه ندانستن‌آنرا از من نپذیری و زبانم را رام هر خیری کن وآنرا درمفاصلم براه میانداز وکردارم راخالص برای‌خود کن.

بارخدایا من‌بتو پناه‌برم از شروهر نوع هرزگی وزشتی برون و درون و از هر غفلت و ازهر چه شیطان رجیم از من خواهد و یا سلطان عنیدطلبد از آنچه در فراخور علم تواست و تو توانائی

بِعِلْمِهِ وَأَنْتَ الْقادِرُ عَلىٰ صَرْفِهِ عَنّي ، اللّٰهُمَّ إِنّي أَعُوذُبِكَ مِنْ طَوارِقِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَزَوابِعِهِمْ وَ بَوائِقِهِمْ وَمَكائِدِهِمْ وَمَشاهِدِ الْفَسَقَةِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَأَنْ أَسْتَزِلَّ عَنْ دينِي فَتَفْسُدَ عَلَيَّ آخِرَتي وَأَنْ يَكُونَ ذٰلِكَ مِنْهُمْ ضَرَراً عَلَيَّ فِي مَعاشي أَوْ يَعْرِضَ بَلاءٌ يُصيبُني مِنْهُمْ لاقُوَّةَ لي بِهِ وَلا صَبْرَ لي عَلىٰ احْتِمالِهِ فَلاتَبْتَلِني يا إِلٰهي بِمُقاساتِهِ فَيَمْنَعَني ذٰلِكَ عَنْ ذِكْرِكَ وَيَشْغَلَني عَنْ عِبادَتِكَ ؛ أَنْتَ الْعاصِمُ الْمانِعُ الدّافِعُ الْواقي مِنْ ذٰلِكَ كُلِّهِ ، أَسْأَلُكَ اللّٰهُمَّ الرّافِهِيَةَ فِي مَعيشَتي ما أَبْقَيْتَني مَعيشَةً أَقْوىٰ بِها عَلىٰ طاعَتِكَ وَأَبْلُغُ بِها رِضْوانَكَ وَ أَصيرُ بِها إِلىٰ دارِ الْحَيَوانِ غَداً وَلا تَرْزُقْني رِزْقاً يُطْغِيني وَلاتَبْتَلِني بِفَقْرٍ أَشْقىٰ بِهِ مُضَيِّقاً عَلَيَّ ، أَعْطِني حَظّاً وافِراً فِي آخِرَتي وَ مَعاشاً واسِعاً هَنيئاً مَريئاً فِي دُنْياي وَلاتَجْعَلِ الدُّنْيا عَلَيَّ سِجْناً وَلاتَجْعَلْ فِراقَها عَلَيَّ حُزْناً أَجِرْني مِنْ فِتْنَتِها وَ اجْعَلْ عَمَلي فيها مَقْبُولاً وَسَعْيي فيها مَشْكُوراً ، اللّٰهُمَّ وَمَنْ أَرادَني بِسُوءٍ فَأَرِدْهُ بِمِثْلِهِ وَ مَنْ كادَني فيها فَكِدْهُ وَ اصْرِفْ عَنّي هَمَّ مَنْ أَدْخَلَ عَلَيَّ هَمَّهُ وَامْكُرْ بِمَنْ مَكَرَ بي فَإِنَّكَ خَيْرُ الْماكِرينَ وَاقْفَأْ عَنّي عُيُونَ الْكَفَرَةِ وَالظَّلَمَةِ وَالطُّغاةِ وَالْحَسَدَةِ ، اللّٰهُمَّ وَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْكَ السَّكينَةَ وَأَلْبِسْني دِرْعَكَ الْحَصينَةَ وَاحْفَظْني بِسِتْرِكَ الْواقي وَجَلِّلْني عافِيَتَكَ النّافِعَةَ وَصَدِّقْ قَوْلي وَفِعالي وَ بارِكْ لي في

که از منش باز گردانی.

بار خدایا بتو پناهم از شبگردان جن و انس و از چرخنده های آنان و از مهلکه‌ها و نیرنك هایشان و از محل اجتماعات فاسقان جن وانس (باشگاه نابکاران جن و انس) و از اینکه‌ازدینم‌بلغزم و آخرتم برمن تباه شود و از اینکه آنان زیانی بمعاشم رسانند یا بلائی از طرفشان بمن رخ دهد که توانائی‌آنرا ندارم و بر تحملش شکیبا نباشم.

بار معبودا مرا برنج بردن از آن گرفتار مکن تا که مرا مانع ازیاد تو گردد و از عبادتت باز دارد توئی نگهدار و مانع و دافع و حافظ از همه اینها از تو خواهم بار خدایا فراوانی معیشتم را تامرا زنده‌داری یك معاشی که بوسیله آن برای فرمانبردنت نیرومند شوم و برضوانت برسم و فردای قیامت بوسیله‌آن ببهشت که خانه زندگیست بروم بمن یکروزی مده که سرکشم کند و به فقری گرفتارم مکن که در تنگنای بدبختی افتم بمن بهره وافر آخرت بده و معاش وسیع گوارا و خوشگوار در دنیایم و دنیا را زندانم مکن وجدائی ازآن راانده من مساز و ازفتنه‌اش مرا در پناه گیر و کردارم را درآن مقبول‌نما و کوششم را قابل‌تقدیر.

بارخدایا هر که بمن سوءقصد کندبدوهمان را قصدکن وهر که بمن کیدورزد کیدش ورز وازمن بازدار هم هر که را که هم خود را بدلم میاندازد ومکر کن باهر که بمن مکرمیکند زیراتوبهترین مکر کنندهائی و از توجه بمن درآور چشم کفار و ستمکاران و سرکشان و حسودانرا بار خدایا از طرف خودت بمن آرامش بخش و بمن بپوشان زره دژین خودت را و نگهدار مرا بپرده حفاظت خود و جامه عافیت را در برم کن و مرا راست گفتار و درست کردار دار و در فرزندانم وخاندانم

وَلَدِي وَأَهْلِي وَمَالِي ، اللّٰهُمَّ مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَغْفَلْتُ وَمَا تَعَمَّدْتُ وَمَا تَوَانَيْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ فَاغْفِرْ لِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» .

٢٧ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قُلِ : «اللّٰهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي وَامْدُدْ لِي فِي عُمْرِي وَاغْفِرْ لِي ذَنْبِي وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي» .

٢٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ : عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ : «يَا مَنْ يَشْكُرُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي ذَهَبَتْ لَذَّتُهَا وَبَقِيَتْ تَبِعَتُهَا» .

٢٩ ـ وَبِهٰذَا الْإِسْنَادِ ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ مِنْ دُعَائِهِ يَقُولُ: «يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ وَيَا آخِرَ الْآخِرِينَ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيمُ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُحِلُّ النِّقَمَ وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَدِيلُ الْأَعْدَاءَ وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَقْطَعُ الرَّجَاءَ وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُظْلِمُ الْهَوَاءَ، وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَكْشِفُ الْغِطَاءَ وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَرُدُّ غَيْثَ السَّمَاءِ» .

و مالم بر کت ده

بار خدایا هر آنچه پیش انداختم و پس انداختم و آنچه را غفلت کردم و بعمد خطا کردم و آنچه را سستی کردم و آنچه را عیانی کردم و آنچه را نهانی کردم برایم بیامرز یاارحم الراحمین

٢٧ ـ از امام باقر (ع) فرمود بگو « بار خدایا روزیم را وسیع کن و عمرم را دراز کن و گناهم را بیامرز و مرا از آن ها مقرر دار که بدان ها دینت را یاری کنی و دیگری را به جایم مگیر .

٢٨ـ از امام صادق (ع) میفرمود: ایکه از اندك قدردانی کنی و از بسیار درگذری واو است پرآمرزنده و پرمهربان بیامرز برایم گناهانیکه لذتش رفته و گرفتاریش مانده‌است.

١٩ـ از امام صادق (ع) که از جمله دعاهایش میگفت «یا نور و یا قدوس یا اول الاولین و یا آخر الاخرین یارحمن و یا رحیم بیامرز برایم گناهانیکه نعمتها را دیگرگون کنند وبیامرز برایم گناهانیکه پرده‌ها را بردرند بیامرز برایم گناهانیکه بلا فرود آورند و بیامرز برایم گناهانیکه دشمنانرا چیره سازند و بیامرز برایم گناهانیکه بنابود کردن شتابند و بیامرز برایم گناهانیکه هوا را تار کنند و بیامرز برایم گناهانیکه پرده را بردارند وبیامرز برایم گناهانیکه دعارا برگردانند وبیامرز برایم گناهانیکه باران آسمانرا واگیرد».

٣٠ـ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنَانٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: «يَاعُدَّتِي فِي كُرْبَتِي وَيَاصَاحِبِي فِي شِدَّتِي وَيَاوَلِيِّي فِي نِعْمَتِي وَيَاغِيَاثِي فِي رَغْبَتِي» قَالَ: وَكَانَ مِنْ دُعَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «اللّٰهُمَّ كَتَبْتَ الْآثَارَ وَعَلِمْتَ الْأَخْبَارَ وَاطَّلَعْتَ عَلَى الْأَسْرَارِ فَحُلْتَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقُلُوبِ فَالسِّرُّ عِنْدَكَ عَلَانِيَةٌ وَالْقُلُوبُ إِلَيْكَ مُفْضَاةٌ وَإِنَّمَا أَمْرُكَ لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْتَهُ أَنْ تَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَقُلْ بِرَحْمَتِكَ لِطَاعَتِكَ أَنْ تَدْخُلَ فِي كُلِّ عُضْوٍ مِنْ أَعْضَائِي وَلَا تُفَارِقَنِي حَتَّى أَلْقَاكَ وَقُلْ بِرَحْمَتِكَ لِمَعْصِيَتِكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ كُلِّ عُضْوٍ مِنْ أَعْضَائِي فَلَا تَقْرُبَنِي حَتَّى أَلْقَاكَ وَارْزُقْنِي مِنَ الدُّنْيَا وَزَهِّدْنِي فِيهَا وَلَا تَزْوِهَا عَنِّي وَرَغِّبْنِي فِيهَا يَارَحْمٰنُ».

٣١ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ ابْنِ سَيَابَةَ قَالَ: أَعْطَانِي أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام هٰذَا الدُّعَاءَ: «الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلِيِّ الْحَمْدِ وَأَهْلِهِ وَمُنْتَهَاهُ وَمَحَلِّهِ أَخْلَصَ مَنْ وَحَّدَهُ وَاهْتَدَى مَنْ عَبَدَهُ وَفَازَ مَنْ أَطَاعَهُ وَأَمِنَ الْمُعْتَصِمُ بِهِ، اللّٰهُمَّ يَاذَا الْجُودِ وَالْمَجْدِ وَالثَّنَاءِ الْجَمِيلِ وَالْحَمْدِ؛ أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ مَنْ خَضَعَ لَكَ بِرَقَبَتِهِ وَرَغِمَ لَكَ أَنْفُهُ وَعَفَّرَ لَكَ وَجْهَهُ وَذَلَّلَ لَكَ نَفْسَهُ وَفَاضَتْ مِنْ خَوْفِكَ دُمُوعُهُ وَتَرَدَّدَتْ عَبْرَتُهُ وَاعْتَرَفَ لَكَ بِذُنُوبِهِ وَفَضَحَتْهُ عِنْدَكَ خَطِيئَتُهُ وَشَانَتْهُ عِنْدَكَ جَرِيرَتُهُ وَضَعُفَتْ عِنْدَ ذٰلِكَ قُوَّتُهُ وَقَلَّتْ حِيلَتُهُ وَانْقَطَعَتْ عَنْهُ أَسْبَابُ خَدَائِعِهِ

٣٠ـ از امام صادق (ع) «ای پشت من در گرفتاریم و ای یارم در سختیم و ای سر پرستم در نعمتم وای دادرسم دررغبتم» فرمودازدعاء أمیرالمؤمنین است «بارخدایا ثبت کردی هراثررا ودانستی هر خبر را و آگاه شدی بر هرسر و جلوگیر شدی میان ما و دلها هرنهانی نزد تو عیانست و دلها بسوی درگاهت روان و کشان و همانا بمحض فرمانت هرچه را خواهی گوئی باش و بی درنك میباشد پس بگو از رحمتت برای طاعتت که درهر عضوی ازاعضای من درآید واز من جدا نشود تا تو را ملاقات کنم و از رحم خود بنا فرمانیت بگو از هر عضوم برآید و بمن نزدیك نیآید تاتو را ملاقات کنم و از دنیابمن روزی کن و مرا بدان بیرغبت کن وآنرا از من دریغ مکن با رغبتم در آن ای بخشاینده.

٣١ـ از عبدالرحمن بن سیابه گفت امام صادق (ع) این دعا را بمن داد « سپاس از آن خدا است که خود سرپرست سپاس است وشایان آن و پایان آن و در خور آن پاکست هر که یگانه‌اش شناخت وره یافته است هر که پرستیدش وکامیاب شده هر که فرمانش برده و آسوده است هر که بدو پناهنده شده بارخدایا ای صاحب جود وبزرگواری و ستایش نیکو وسپاس ازتوخواهم‌خواستن‌ـ کسیکه گردن بدرگاهت نهاده و بینی بخاك آستانت سوده و چهره برخاك درت نهاده وخود را خوار کرده است و از ترست اشکش روانست و آب در دیده‌اش گردان و بگناهانش در برابرت اعتراف کرده وخطایش اورا دربرت رسوا ساخته وجرکین کرده وجرمش اورا نزد تووددراین‌هنگام نیرویش سست شده و بیچاره است و اسباب فریب دادن ازاو برکنارشده وهر بیهوده وباطل از برش

وَاضْمَحَلَّ عَنْهُ كُلُّ بَاطِلٍ وَأَلْجَأَتْهُ ذُنُوبُهُ إِلَى دِلِّ مُقَامِهِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَخُضُوعِهِ لَدَيْكَ وَ ابْتِهَالِهِ إِلَيْكَ أَسْأَلُكَ اللّٰهُمَّ سُؤَالَ مَنْ هُوَ بِمَنْزِلَتِهِ أَرْغَبُ إِلَيْكَ كَرَغْبَتِهِ وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ كَتَضَرُّعِهِ وَأَبْتَهِلُ إِلَيْكَ كَأَشَدِّ ابْتِهَالِهِ ، اللّٰهُمَّ فَارْحَمِ اسْتِكَانَةَ مَنْطِقِي وَ ذُلَّ مُقَامِي وَمَجْلِسِي وَخُضُوعِي إِلَيْكَ بِرَقَبَتِي أَسْأَلُكَ اللّٰهُمَّ الْهُدَى مِنَ الضَّلَالَةِ وَالْبَصِيرَةَ مِنَ الْعَمَى وَالرُّشْدَ مِنَ الْغَوَايَةِ وَأَسْأَلُكَ اللّٰهُمَّ أَكْثَرَ الْحَمْدِ عِنْدَ الرَّخَاءِ وَأَجْمَلَ الصَّبْرِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَأَفْضَلَ الشُّكْرِ عِنْدَ مَوْضِعِ الشُّكْرِ وَالتَّسْلِيمَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ وَأَسْأَلُكَ الْقُوَّةَ فِي طَاعَتِكَ وَالضَّعْفَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ وَالْهَرَبَ إِلَيْكَ مِنْكَ وَالتَّقَرُّبَ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى وَالتَّحَرِّيَ لِكُلِّ مَا يُرْضِيكَ عَنِّي فِي إِسْخَاطِ خَلْقِكَ الْتِمَاساً لِرِضَاكَ ، رَبِّ مَنْ أَرْجُوهُ إِنْ لَمْ تَرْحَمْنِي أَوْمَنْ يَعُودُ عَلَيَّ إِنْ أَقْصَيْتَنِي أَوْمَنْ يَنْفَعُنِي عَفْوُهُ إِنْ عَاقَبْتَنِي أَوْمَنْ آمُلُ عَطَايَاهُ إِنْ حَرَمْتَنِي أَوْمَنْ يَمْلِكُ كَرَامَتِي إِنْ أَهَنْتَنِي أَوْمَنْ يَضُرُّنِي هَوَانُهُ إِنْ أَكْرَمْتَنِي ، رَبِّ مَا أَسْوَءَ فِعْلِي وَأَقْبَحَ عَمَلِي وَأَقْسَى قَلْبِي وَأَطْوَلَ أَمَلِي وَأَقْصَرَ أَجَلِي وَأَجْرَأَنِي عَلَى عِصْيَانِ مَنْ خَلَقَنِي ، رَبِّ وَ مَا أَحْسَنَ بَلَاءَكَ عِنْدِي وَأَظْهَرَ نَعْمَاءَكَ عَلَيَّ كَثُرَتْ عَلَيَّ مِنْكَ النِّعَمُ فَمَا أُحْصِيهَا وَقَلَّ مِنِّي الشُّكْرُ فِيمَا أَوْلَيْتَنِيهِ فَبَطِرْتُ بِالنِّعَمِ وَتَعَرَّضْتُ لِلنِّقَمِ وَسَهَوْتُ عَنِ الذِّكْرِ وَرَكِبْتُ الْجَهْلَ بَعْدَ الْعِلْمِ وَجُزْتُ مِنَ الْعَدْلِ إِلَى الظُّلْمِ

نابود گردیده و گناهانش اورا بمقام خواری در پیشگاهت کشانده‌اند و بفروتنی در برابرت وزاری بآستانت واداشته‌اند، از توخواهم بارخدایا چون خواهش کسیکه درچنین مرتبه‌ایست و بمانندا وروی بآستانت دارم و چون او بدر گاهت زاری و فریاد بر آرم و بسخت ترین وضع او دست نیاز به سویت دراز کنم.

بارخدایا بزبونی گفتارم وخواری‌مقام ومجلسم وفروتنی من بدرگاهت ترحم کن ازتوخواهم بارخدایا هدایت ازگمراهی وبینائی ازکوری و رهجوئی از بیراهی واز توخواهم بارخدایاحمد بسیار درگاه آسایش و رفاه و نیکوترین صبر گاه مصیبت و بهترین شکر درجای شکر وتسلیم درهنگام شبهه‌ها واز توخواهم نیرو در طاعتت وسستی ازگناهت وگریز از تو بدرگاهت و نزدیك شدن بتو پروردگارا تاآنجا که خشنودشوی وجستجوی ازهرآنچه تورا از من راضی کند اگرچه‌بخشم‌آوردن خلق توباشد برای‌طلب رضایت، پروردگارا بکه امیدوار باشم اگرتو مرارحم‌نکنی وچه کسی برسر من گذرد اگرتو دورم کنی وگذشت چه کسی بمن سوددهد اگرتو کیفرم‌دهی یا بعطاهای چه کس آرزومند شوم اگر تومرا محروم سازی یاچه کسی تواند مراارجمند دارد اگرتو مراخوار کنی یا خوارشمردن چه کسی بمن‌زیان دارد اگرتو مراگرامی داری .

پروردگارا چه بدبخت کردارم وزشت است کارم و سخت‌است دلم و درازاست آرزویم‌و کوتاه است عمرم ودلیرم برنافرمانی آنکه مراآفریده است پروردگارا چه اندازه آزمایشت نزد من نیکو است و نعمتهایت در برمن فراوان وعیانست بسیار نعمت برمن دادی و نتوانم‌آنها را شمرد و شکر من دربرابر آنها کمست من‌بنعمت تو مستی و خوشگزرانی کردم و خود را در معرض انتقام تو در

وَجاوَزْتُ الْبِرَّ إِلَى الْإِثْمِ وَصِرْتُ إِلَى الْهَرَبِ مِنَ الْخَوْفِ وَالْحُزْنِ فَما أَصْغَرَ حَسَناتِي وَ أَقَلَّها فِي كَثْرَةِ ذُنُوبِي وَما أَكْثَرَ ذُنُوبِي وَأَعْظَمَها عَلَى قَدْرِ صِغَرِ خَلْقِي وَضَعْفِ رُكْنِي ، رَبِّ وَما أَطْوَلَ أَمَلِي فِي قِصَرِ أَجَلِي وَأَقْصَرَ أَجَلِي فِي بُعْدِ أَمَلِي وَما أَقْبَحَ سَرِيرَتِي فِي عَلانِيَتِي ، رَبِّ لا حُجَّةَ لِي إِنِ احْتَجَجْتُ وَلا عُذْرَ لِي إِنِ اعْتَذَرْتُ وَلا شُكْرَ عِنْدِي إِنِ ابْتُلِيتُ وَأُولِيتُ إِنْ لَمْ تُعِنِّي عَلَى شُكْرِ ما أُولِيتُ، رَبِّ ما أَخَفَّ مِيزانِي غَداً إِنْ لَمْ تُرَجِّحْهُ وَأَزَلَّ لِسانِي إِنْ لَمْ تُثَبِّتْهُ وَأَسْوَدَ وَجْهِي إِنْ لَمْ تُبَيِّضْهُ؛ رَبِّ كَيْفَ لِي بِذُنُوبِيَ الَّتِي سَلَفَتْ مِنِّي قَدْ هَدَّتْ لَها أَرْكانِي ، رَبِّ كَيْفَ أَطْلُبُ شَهَواتِ الدُّنْيا وَأَبْكِي عَلَى خَيْبَتِي فِيها وَلا أَبْكِي وَتَشْتَدُّ حَسَراتِي عَلَى عِصْيانِي وَتَفْرِيطِي ؛ رَبِّ دَعَتْنِي دَواعِي الدُّنْيا فَأَجَبْتُها سَرِيعاً وَرَكَنْتُ إِلَيْها طائِعاً وَدَعَتْنِي دَواعِي الْآخِرَةِ فَتَثَبَّطْتُ عَنْها وَأَبْطَأْتُ فِي الْإِجابَةِ وَالْمُسارَعَةِ إِلَيْها كَما سارَعْتُ إِلَى دَواعِي الدُّنْيا وَحُطامِها الْهامِدِ وَهَشِيمِها الْبائِدِ وَسَرابِها الذّاهِبِ ، رَبِّ خَوِّفْتَنِي وَشَوَّقْتَنِي وَاحْتَجَجْتَ عَلَيَّ بِرِقِّي وَكَفَلْتَ لِي بِرِزْقِي فَآمَنْتُ [مِنْ] خَوْفِكَ وَتَثَبَّطْتُ عَنْ تَشْوِيقِكَ وَلَمْ أَتَّكِلْ عَلَى ضَمانِكَ وَتَهاوَنْتُ بِاحْتِجاجِكَ ، اللّهُمَّ فَاجْعَلْ أَمْنِي مِنْكَ فِي هذِهِ الدُّنْيا خَوْفاً وَحَوِّلْ تَثَبُّطِي

آوردم واز یاد تو بازماندم و دانسته نادانی کردم واز عدالت بستم گرائیدم واز خوشکرداری بگنه کاری تجاوز نمودم و ازترس وغم پابگریز نهادم وه چه خرد واندك است حسناتم نسبت به فراوانی گناهانم وچه بسیار است گناهانم وبزرگند در برابر خلقت کوچك وناتوانی ارکان بدنم.

پروردگارا چه بسیار آرزوهایم دراز است دربرابر عمر کوتاهم و عمرم کوتاهست نسبت به آرزوی دور ودرازم وچه اندازه زشت است نهانم و عیانم ، پروردگارا دلیلی ندارم که بیاورم وعذری نه که بدان دست زنم واگر آزموده شوم قدردانی وشکر ندارم مگرتو خودت مرابشکرنعمتت یاری کنی، پروردگارا چه اندازه میزان اعمالم درفردای قیامت سست است اگر تواش سنگین نکنی و زبانم لغزانست اگر تواش برجانداری ورویم سیاه است اگرتواش سپیدنسازی، پروردگارا چطور ؟ گناهانیکه پیش کردم ارکان مرادر هم شکستند.

پروردگارا چگونه دنبال شهوتهای دنیا میروم و برنا امیدی خود ازآنها میگریم و گریه ام نیاید با اینکه افسوس فراوان دارم از نافرمانی وتقصیر خودم، پروردگارا دواعی دنیا مرا بخود خواندند و من زود اجابت کردم و دنبال آنها دویدم و با دلبستگی بدانها پیوستم ودواعی آخرت مرا در خواستند و من در جواب آنها باز ماندم وکندی کردم از اجابت آنها و شتاب بدانها چنانچه دنبال اعیان دنیا وکالای پوسیده ونشخوار نابود و سراب ازمیان رونده آن دویدم .

پروردگارا مرا ترسانیدی و تشویق کردی و ببنده بودنم دلیل آوردی که باید فرمان بر باشم و روزی مرا هم کفایت کردی ومن ازبیم توآسودم و ازتشویقت باز ایستادم و بکفالتت اعتماد نکردم و بدلیل آوردنت اهانت نمودم.

بار خدایا آسودگی مرا در این دنیا درترس از خودت مقرر دار و تنبلی مرا بشوق و نشاط

شَوْقاً وَتَهاوُنِي بِحُجَّتِكَ فَرَقاً مِنْكَ ثُمَّ رَضِّنِي بِماقَسَمْتَ لِي مِنْ رِزْقِكَ يا كَرِيمُ [يا كَرِيمُ] ،أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ رِضاكَ عِنْدَالسُّخْطَةِ وَالْفُرْجَةَ عِنْدَالْكُرْبَةِ وَالنُّورَ عِنْدَالظُّلْمَةِ وَالْبَصِيرَةَ عِنْدَ تَشَبُّهِ الْفِتْنَةِ ، رَبِّ اجْعَلْ جُنَّتِي مِنْ خَطاياي حَصِينَةً وَدَرَجاتِي فِي الْجِنانِ رَفِيعَةً وَأَعْمالِي كُلَّها مُتَقَبَّلَةً وَحَسَناتِي مُضاعَفَةً زاكِيَةً وَأَعُوذُبِكَ مِنَ الْفِتَنِ كُلِّها ماظَهَرَمِنْهاوَمابَطَنَ وَمِنْ رَفِيعِ الْمَطْعَمِ وَالْمَشْرَبِ وَمِنْ شَرِّ ما أَعْلَمُ وَمِنْ شَرِّ مالا أَعْلَمُ وَأَعُوذُبِكَ مِنْ أَنْ أَشْتَرِيَ الْجَهْلَ بِالْعِلْمِ وَالْجَفاءَ بِالْحِلْمِ وَالْجَوْرَ بِالْعَدْلِ وَالْقَطِيعَةَ بِالْبِرِّ وَالْجَزَعَ بِالصَّبْرِ وَالْهُدى بِالضَّلالَةِ وَالْكُفْرَ بِالْإِيمانِ»

ابْنُ مَحْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صالِحٍ أَنَّهُ ذَكَرَأَيْضاً مِثْلَهُ وَذَكَرَ أَنَّهُ دُعاءُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِما وَزادَفِي آخِرِهِ «آمِينَ رَبَّ الْعالَمِينَ» .

٣٢ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ قالَ : حَدَّثَنا نُوحٌ أَبُوالْيَقْظانِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : ادْعُ بِهذَا الدُّعاءِ : «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي لاتُنالُ مِنْكَ إِلّابِرِضاكَ وَالْخُرُوجَ مِنْ جَمِيعِ مَعاصِيكَ [إِلّابِرِضاكَ] وَالدُّخُولَ فِي كُلِّ مايُرْضِيكَ وَالنَّجاةَ مِنْ كُلِّ وَرْطَةٍ وَالْمَخْرَجَ مِنْ كُلِّ كَبِيرَةٍ أَتى بِها مِنِّي عَمْدٌ أَوْزَلَّ بِها مِنِّي خَطَأٌ أَوْخَطَرَبِها عَلَيَّ خَطَراتُ الشَّيْطانِ أَسْأَلُكَ خَوْفاً تُوقِفُنِي بِهِ عَلى حُدُودِ رِضاكَ وَتَشْعَبُ بِهِ عَنِّي كُلَّ شَهْوَةٍ خَطَرَبِها هَواي وَاسْتَزَلَّ بِها رَأْيِي لِيُجاوِزَ حَدَّ حَلالِكَ ،أَسْأَلُكَ اللّٰهُمَّ الْأَخْذَ

تبدیل کن و اهانتمرا بدلیل آوردنت بترس و هراس بدل کن سپس راضی دار مرا بدانچه‌قسمتم کردی از روزیت ایکریم (ای کریم) از تو خواهم بنام بزرگت رضایت تو را هنگام خشم‌وگشایش هنگام‌گرفتاری و روشنی هنگام تاریکی و بینائی هنگام اشتباه کاری فتنه، پروردگارا سپر مرا از خطاهایم محکم ساز و درجاتمرا در بهشت بلند کن و همه کردارم را پذیرا ساز و حسناتم راچند برابر وپاك نما و بتو پناه برم از همه فتنه‌ها آنچه از آنها عیانست و آنچه نهانست و از خوراك و نوشیدن به اسراف و از شر آنچه من میدانم و از شر آنچه نمیدانم و بتو پناه برم از اینکه دانش بدهم و نادانی بخرم و بجای بردباری جفا کاری کنم و بجای عدالت ستمکاری و بجای خوشرفتاری ناسپاسی و بجای شکیبائی بی تابی و بجای هدایت گمراهی وبجای ایمان کفر بورزم.

ابن‌محبوب از جمیل‌بن صالح که او یادآور شده‌است نیرمانند همین دعارا و گفته استکه دعاء علی‌بن الحسین (ع) است و درآخرش افزوده‌است «آمین رب العالمین».

٣٢ـ نوح ابوالیقظان برای ما باز گفت از امام صادق (ع) فرمود ایندعا را بخوان:

بارخدایا راستی من از تو خواهش دارم بحق رحمتت که جز برضایت بدست نیآید بیرون‌شدن ازهمهٔ نافرمانیهای‌تودرآمدن‌درهرامری که موجب رضایت تواست وهم رهائی‌ازهرپرتگاه‌وگرفتاری و بر کناری از هر گناه کبیره که عمداً از من سر زده و یا بخطا درآن لغزش شده یا خاطر شیطانی آن در نهادم افتاده، از تو بیم و ترسی خواهمکه مرا بر حدود رضایتت باز دارد و هر شهوتیرا که هوای نفسم در خاطرم آرد و رأی مرا بلغزاند تا از مرز حلال تو فراتر روم از من دور ساز ،از تو

بِأَحْسَنِ مَا تَعْلَمُ وَتَرْكَ سَيِّئِ كُلِّ مَا تَعْلَمُ أَوْ أَخْطَأُ مِنْ حَيْثُ لَا أَعْلَمُ أَوْ مِنْ حَيْثُ أَعْلَمُ، أَسْأَلُكَ السَّعَةَ فِي الرِّزْقِ وَالزُّهْدَ فِي الْكَفَافِ وَالْمَخْرَجَ بِالْبَيَانِ مِنْ كُلِّ شُبْهَةٍ وَالصَّوَابَ فِي كُلِّ حُجَّةٍ وَالصِّدْقَ فِي جَمِيعِ الْمَوَاطِنِ وَإِنْصَافَ النَّاسِ مِنْ نَفْسِي فِيمَا عَلَيَّ وَلِيَ وَالتَّذَلُّلَ فِي إِعْطَاءِ النَّصَفِ مِنْ جَمِيعِ مَوَاطِنِ السَّخَطِ وَالرِّضَا وَتَرْكَ قَلِيلِ الْبَغْيِ وَكَثِيرِهِ فِي الْقَوْلِ مِنِّي وَالْفِعْلِ وَتَمَامَ نِعْمَتِكَ فِي جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ وَالشُّكْرَ لَكَ عَلَيْهَا لِكَيْ تَرْضَى وَبَعْدَ الرِّضَا وَ أَسْأَلُكَ الْخِيَرَةَ فِي كُلِّ مَا يَكُونُ فِيهِ الْخِيَرَةُ بِمَيْسُورِ الْأُمُورِ كُلِّهَا لَا بِمَعْسُورِهَا يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ وَ افْتَحْ لِي بَابَ الْأَمْرِ الَّذِي فِيهِ الْعَافِيَةُ وَالْفَرَجُ وَافْتَحْ لِي بَابَهُ وَيَسِّرْ لِي مَخْرَجَهُ، وَمَنْ قَدَّرْتَ لَهُ عَلَيَّ مَقْدَرَةً مِنْ خَلْقِكَ فَخُذْ عَنِّي بِسَمْعِهِ وَبَصَرِهِ وَلِسَانِهِ وَيَدِهِ وَخُذْهُ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ يَسَارِهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَمِنْ قُدَّامِهِ وَامْنَعْهُ أَنْ يَصِلَ إِلَيَّ بِسُوءٍ، عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ، أَنْتَ رَبِّي وَأَنَا عَبْدُكَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ كُرْبَةٍ وَ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَعُدَّةٌ، فَكَمْ مِنْ كَرْبٍ يَضْعُفُ عَنْهُ الْفُؤَادُ وَتَقِلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ وَيَشْمَتُ فِيهِ الْعَدُوُّ وَتَعْيَى فِي الْأُمُورِ أَنْزَلْتُهُ بِكَ وَشَكَوْتُهُ إِلَيْكَ رَاغِباً إِلَيْكَ فِيهِ عَمَّنْ سِوَاكَ قَدْ فَرَّجْتَهُ وَكَفَيْتَهُ، فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَصَاحِبُ كُلِّ حَاجَةٍ وَمُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ فَلَكَ الْحَمْدُ كَثِيراً وَلَكَ الْمَنُّ فَاضِلاً.

خواهم بار خدایا بهتر آنچه راتو میدانی و ترك هر بدیکه تومیدانی یا ازاینکه ندانسته بخطا روم یا دانسته، از تو خواهم وسعت رزق وزهد دراندازه کفایت و توضیحی که از هر شبهه برهاندودرستی در هر حجتی که بزبان آید و راستی در هر زمینه و قضاوت بحق برای مردم درباره خودم‌درمورد زیان و سود ونرمش، و پذیرش انصاف در هر موردی از خشم و خشنودی و ترك کم و بیش‌ازستم و تجاوز در گفتارم و کردارم و تمامی نعمت خود در همه چیز و شکرگزاری تو بر آنها تا آنجا که خشنودی آرد و از آنهم بگذرد و از تو خواهم هرامر آسانیکه خیر در آنست نه‌کارهای‌سخت ناهموار یا کریم یا کریم یا کریم برویم بر گشا در هر امریکه در آن عافیت وگشایش‌است‌درش برویم بر گشا و بر آمدن از آنرا بر من آسان کن و بهر کدام از آفریده‌هایت که‌برمن‌توانائی آزاری مقدر کردی گوش و چشم و زبان ودستش راازمن‌بازگیر و او را ازراست و چپ وپیش وپسش محاصره کن و باز دارش از اینکه بمن بدی رساند، پناهنده بتو عزیز است و ستایشت والا است و نیست شایسته ستایشی جز تو توئی‌پروردگار من ومنم بنده تو.

بار خدایا تو امید منی در هر گرفتاری و تو مورد اعتماد منی در هر سختی و تودرهر امری که برایم رخ دهد پشت و پناه منی چه بسیار گرفتاریکه دل را ناتوان کرد وچاره را از دست برد و دشمن را شاد کرد و بسرزنش آورد و هر علاجی در آن در ماند و من آنرا بآستانت فرود آوردم و بدرگاهت شکایت کردم و از جز تو درباره آن رو بر تافتم و بحضرت تو شتافتم و تو گره آنرا گشودی و کفایت آن نمودی پس توئی سرکار هر نعمت و صاحب هر حاجت و پایان هر رغبت از آن تواست سپاس فراوان واز آن تواست بخشش هرچه بیشتر.

۳۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقَالَ : قُلِ: اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَوْلَ التَّوَّابِينَ وَعَمَلَهُمْ وَنُورَ الْأَنْبِيَاءِ وَصِدْقَهُمْ وَ نَجَاةَ الْمُجَاهِدِينَ وَثَوَابَهُمْ وَشُكْرَ الْمُصْطَفَيْنَ وَنَصِيحَتَهُمْ وَعَمَلَ الذَّاكِرِينَ وَيَقِينَهُمْ وَ إِيمَانَ الْعُلَمَاءِ وَفِقْهَهُمْ وَتَعَبُّدَ الْخَاشِعِينَ وَتَوَاضُعَهُمْ وَحُكْمَ الْفُقَهَاءِ وَسِيرَتَهُمْ وَخَشْيَةَ الْمُتَّقِينَ وَ رَغْبَتَهُمْ وَ تَصْدِيقَ الْمُؤْمِنِينَ وَتَوَكُّلَهُمْ وَرَجَاءَ الْمُحْسِنِينَ وَبِرَّهُمُ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ثَوَابَ الشَّاكِرِينَ وَمَنْزِلَةَ الْمُقَرَّبِينَ وَمُرَافَقَةَ النَّبِيِّينَ ، اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَوْفَ الْعَالِمِينَ لَكَ وَعَمَلَ الْخَائِفِينَ مِنْكَ وَخُشُوعَ الْعَابِدِينَ لَكَ وَيَقِينَ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ وَتَوَكُّلَ الْمُؤْمِنِينَ بِكَ ، اللّٰهُمَّ إِنَّكَ بِحَاجَتِي عَالِمٌ غَيْرُ مُعَلَّمٍ وَأَنْتَ لَهَا وَاسِعٌ غَيْرُ مُتَكَلِّفٍ وَأَنْتَ الَّذِي لَا يُحْفِيكَ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُكَ نَائِلٌ وَلَا يَبْلُغُ مِدْحَتَكَ قَوْلُ قَائِلٍ أَنْتَ كَمَا تَقُولُ وَفَوْقَ مَا نَقُولُ ، اللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِي فَرَجاً قَرِيباً وَأَجْراً عَظِيماً وَسِتْراً جَمِيلاً اللّٰهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي عَلَى ظُلْمِي لِنَفْسِي وَإِسْرَافِي عَلَيْهَا لَمْ أَتَّخِذْ لَكَ ضِداً وَلَا نِداً وَلَا صَاحِبَةً وَلَا وَلَداً ، يَا مَنْ لَا تُغَلِّطُهُ الْمَسَائِلُ ، يَا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ وَلَا سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ وَلَا بَصَرٌ عَنْ بَصَرٍ وَلَا يُبْرِمُهُ إِلْحَاحُ الْمُلِحِّينَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي فِي سَاعَتِي هٰذِهِ مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ إِنَّكَ تُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ وَإِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، يَا مَنْ قَلَّ شُكْرِي لَهُ فَلَمْ يَحْرِمْنِي وَ عَظُمَتْ خَطِيئَتِي فَلَمْ

۳۳- از امام صادق (ع) که فرمود. بگو : « بار خدایا از تو خواهم گفتار توبه کننده ها و کردارشان ونور پیغمبران و راستیشان و رهائی مجاهدان و ثوابشان و شکر گزاری بر گزیده‌ها و خیرخواهیشان و عمل ذاکرین و یقین آنان و ایمان دانایان و فهمشان و پرستش خاشعان و تواضعشان و حکم فقهاء و روش آنها وترس پرهیزکاران و رغبتشان و باور مؤمنان وتوکلشان و امید محسنان و کردار نیکشان .

بار خدایا از تو خواهم ثواب شاکران و مقام مقربان و همراه بودن با پیمبران بـار خدایا راستیکه از تو خواهم ترس عاملان برای تو و کردار بیمداران از تو و خشوع عابدان برای تـو و یقین متوکلان بر تو و توکل مؤمنین بتو.

بار خدایا تو بحاجتم نگفته دانائی و تو برای برآوردنش دستداری و رنجی نبرد، و توئی که هیچ خواستاری عطایت را بپایان نرساند و هیچ بخششی از تو نکاهد و گفتـار هیچ گوینده بحق مدحت نرسد توچنانیکه خود بگوئی برتر ازآنکه ما گوئیم.

بار خدایا برای من گشایش نزدیکی مقرر دار و مزد بزرگی و پوشش خوبی بر عیوبم بار خدایا تو میدانی با اینکه من بر خودم ستم کردم و اسراف نمودم برایت ضدی و همتائی نگرفتم و نه همسری و نه فرزندی، ایکسیکه تراکم مسائل او را بغلط نیندازند ایکسیکه چیزی از چیزی او را باز ندارد نه شنیدنی از شنیدنی و نه دیدنی از دیدنی و اصرار اصرار کننده ها او را بتنگ نیاورد از تو خواهم که در این ساعت بمن گشایش دهی از آنجا که گمان برم و از آنجا که

يَفْضَحْنِي وَرَآنِي عَلَى الْمَعَاصِي فَلَمْ يَجْبَهْنِي وَخَلَقَنِي لِلَّذِي خَلَقَنِي لَهُ فَصَنَعْتُ غَيْرَ الَّذِي خَلَقَنِي لَهُ فَنِعْمَ الْمَوْلَى أَنْتَ يَاسَيِّدِي وَبِئْسَ الْعَبْدُ أَنَا وَجَدْتَنِي وَنِعْمَ الطَّالِبُ أَنْتَ رَبِّي وَ بِئْسَ الْمَطْلُوبُ [أَنَا] أَلْفَيْتَنِي ، عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أَمَتِكَ بَيْنَ يَدَيْكَ مَاشِئْتَ صَنَعْتَ بِي ، اللّٰهُمَّ هَدَأَتِ الْأَصْوَاتُ وَ سَكَنَتِ الْحَرَكَاتُ وَخَلَا كُلُّ حَبِيبٍ بِحَبِيبِهِ وَخَلَوْتُ بِكَ أَنْتَ الْمَحْبُوبُ إِلَيَّ فَاجْعَلْ خَلْوَتِي مِنْكَ اللَّيْلَةَ الْعِتْقَ مِنَ النَّارِ يَامَنْ لَيْسَتْ لِعَالِمٍ فَوْقَهُ صِفَةٌ يَامَنْ لَيْسَ لِمَخْلُوقٍ دُونَهُ مَنْعَةٌ يَاأَوَّلَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَيَا آخِرَ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ يَامَنْ لَيْسَ لَهُ عُنْصُرٌ وَيَامَنْ لَيْسَ لِآخِرِهِ فَنَاءٌ وَيَاأَكْمَلَ مَنْعُوتٍ وَ يَاأَسْمَحَ الْمُعْطِينَ وَيَامَنْ يَفْقَهُ بِكُلِّ لُغَةٍ يُدْعَى بِهَا وَيَامَنْ عَفْوُهُ قَدِيمٌ وَبَطْشُهُ شَدِيدٌ وَمُلْكُهُ مُسْتَقِيمٌ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي شَافَهْتَ بِهِ مُوسَى يَااللّٰهُ يَارَحْمٰنُ يَارَحِيمُ ، يَالَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ ، اللّٰهُمَّ أَنْتَ الصَّمَدُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ» .

گمان نبرم زیرا توئی که استخوانهای پوسیده و خاک شده را زنده میکنی و براستی تو بر هرچیز توانائی ایکسیکه کمت شکر گزاردم و بازهم دریغم نکردی و خطایم در بر او بزرك شد و مرا رسوا نکردی و مرا در نافرمانی دید و برویم نزد و برای آنچه مرا آفرید آفرید و من جز آن کردم که برای آنش مرا آفرید پس‌چه خوب سر پرستی باشی تو ای آقایم و چه بد بنده‌ای باشم من مرا جستی چه خوب جوینده‌ای هستی تو پروردگارمنی و چه بد مطلوبم برایت ، تومرا بنده و بنده زاد و کنیز زاد خود یافتی و زیردست خود که هرکار خواهی بامن توانی کرد.

بار خدایا آوازها همه خمودند وجنبشها همه‌آرمیدند و هردوستی بادوست خود خلوت کرد و من با تو خلوت کردم که محبوب منی وثمره خلوتمرا با خودت در این شب آزادیم از دوزخ‌مقرر فرما، ایکه هیچ دانشمندی وصفی برتر از او نتواند و هیچ آفریده‌ای در برابر او منعی نتواندای که آغاز هر چیزی و پس از هر چیز هستی ایکه از ماده ای پیدا نشدی و ایکه بنیستی نگرائی ای کاملترین توصیف شده و بخشنده‌ترین عطا کننده ایکسیکه با هرزبانی خوانده شود و بفهمد ای که گذشتش قدیمست و یورشش سخت است و ملکش استوار است از تو خواهم بدان نامتکه‌با آن با موسی بیواسطه گفتگو کردی یاالله یارحمن یارحیم یالااله الاانت اللهم‌انت‌الصمد اسألك‌ان‌تصلی علی محمدوآل محمد وان تدخلنی‌الجنة برحمتك .

شرحـ ازمجلسی ره ـ «لیست لعالم فوقه‌صفة» شاید مقصود اینستکه هیچ دانشمندی در صفت علم برتر ازاونیست واعلم ازاو نیست یامقصود اینستکه دانشمندان نتوانند وصف اوراازحدبگذرانند که بیش‌از آنش‌نسزد بلکه هرچه مبالغه کنند بازهم مقصرند.

٣٤ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ ، عَنْ يُونُسَ قَالَ : قُلْتُ لِلرِّضَا عليه السلام : عَلِّمْنِي دُعَاءً وَأَوْجِزْ ، فَقَالَ : قُلْ : «يَامَنْ دَلَّنِي عَلَىٰ نَفْسِهِ وَ ذَلَّلَ قَلْبِي بِتَصْدِيقِهِ أَسْأَلُكَ الْأَمْنَ وَالْإِيمَانَ» .

٣٥ - عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّ رَجُلاً أَتَىٰ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ : يَاأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَانَ لِي مَالٌ وَرِثْتُهُ وَلَمْ أُنْفِقْ مِنْهُ دِرْهَماً فِي طَاعَةِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ اكْتَسَبْتُ مِنْهُ مَالاً فَلَمْ أُنْفِقْ مِنْهُ دِرْهَماً فِي طَاعَةِ اللهِ فَعَلِّمْنِي دُعَاءً يَخْلُفُ عَلَيَّ مَامَضَىٰ وَيَغْفِرُ لِي مَاعَمِلْتُ أَوْ عَمَلاً أَعْمَلُهُ ، قَالَ : قُلْ : قَالَ ، وَأَيَّ شَيْءٍ أَقُولُ يَاأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؟ قَالَ : قُلْ كَمَا أَقُولُ : «يَا نُورِي فِي كُلِّ ظُلْمَةٍ وَيَا أُنْسِي فِي كُلِّ وَحْشَةٍ وَيَارَجَائِي فِي كُلِّ كُرْبَةٍ وَيَاثِقَتِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَ يَا دَلِيلِي فِي الضَّلَالَةِ أَنْتَ دَلِيلِي إِذَا انْقَطَعَتْ دَلَالَةُ الْأَدِلَّاءِ فَإِنَّ دَلَالَتَكَ لَاتَنْقَطِعُ وَلَا يَضِلُّ مَنْ هَدَيْتَ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَأَسْبَغْتَ وَرَزَقْتَنِي فَوَفَّرْتَ وَغَذَيْتَنِي فَأَحْسَنْتَ غِذَائِي وَأَعْطَيْتَنِي فَأَجْزَلْتَ بِلَااسْتِحْقَاقٍ لِذَلِكَ بِفِعْلٍ مِنِّي وَلَكِنِ ابْتِدَاءً مِنْكَ لِكَرَمِكَ وَجُودِكَ فَتَقَوَّيْتُ بِكَرَمِكَ عَلَىٰ مَعَاصِيكَ وَتَقَوَّيْتُ بِرِزْقِكَ عَلَىٰ سَخَطِكَ وَ أَفْنَيْتُ عُمُرِي فِيمَا لَا تُحِبُّ فَلَمْ يَمْنَعْكَ جُرْأَتِي عَلَيْكَ وَ رُكُوبِي لِمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ وَ دُخُولِي فِيمَا حَرَّمْتَ عَلَيَّ أَنْ عُدْتَ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ وَلَمْ يَمْنَعْنِي حِلْمُكَ

---

٣٤ ـ از یونس گوید به امام رضا (ع) گفتم یك دعا بمن بیاموز و مختصر کن در پاسخ فرمود : بگو : ای که مرا بخود رهنمودو دلمرا رام تصدیق بخود ساخت از تو امن وایمان‌خواستارم

٣٥ـ از امام صادق (ع) که مردی نزد امیرالمؤمنین (ع) آمد و گفت یا امیرالمؤمنین من‌مالی دارم که ارث برده‌ام و یکدرهمش را (مثلا یکریال) در طاعت خدا عزوجل صرف نکردم سپس مالی هم خودبدست‌آوردم و یکدرهمش را درراه‌طاعت خداعزوجل‌خرج نکردم بمن دعائی‌بیآموز که جایگزین شود آنچه را از دستم رفته‌و بوسیله آن هر چه را کردم و میکنم آمرزیده شود،فرمود بگو: گفت: چه بگویم یا امیرالمؤمنین فرمود بگو آنچه را من میگویم « ای نور من درهرتاریکی و ایوسیله آرامشم در هر هراس و ای امیدم در هر گرفتاری وأی مورد اعتمادم در هر سختی و ای راه نمایم در هر گمراهی توئی رهنمای من هرگاه رهنمائی رهنمایان قطع شود زیرا رهنمائی تو قطع نمی‌شود و گمراه نشود کسیکه تواش رهنمائی تو بمن نعمت دادی و شایان و فراوانش کردی و تو بمن روزی دادی و بسیارش کردی و بمن خوراك دادی خوراك خوب دادی و بمن عطـا دادی عطای کامل دادی بی آنکه من سزاوار آن باشم در برابر کاریکه کردم ولی تو آنرا بـی سابقه آغاز نمودی برای کرم وجود خودت و بوسیله کرم تو بر نافرمانیهای تو نیرو گرفتم و بوسیله روزی تو بر کاریکه مایه خشم تو است نیرومند شدم و عمرم را در آنچه تو دوست نداری گذراندم و فانی کردم و دلیری من برتو و ارتکاب آنچه تو بر من غدقن کرده بودی و ورود درآنچه تو بمن حرام کردی تو را باز نداشت از اینکه باز هم فضل خود را بمن عطا کنی و بردباری تو در باره

عَنّي وَعَوْدُكَ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ أَنْ عُدْتُ فِي مَعاصِيكَ فَأَنْتَ الْعَوّادُ بِالْفَضْلِ وَأَنَا الْعَوّادُ بِالْمَعاصِي فَيا أَكْرَمَ مَنْ اُقِرُّ لَهُ بِذَنْبٍ وَ أَعَزَّ مَنْ خُضِعَ لَهُ بِذُلٍّ ،لِكَرَمِكَ أَقْرَرْتُ بِذَنْبِي وَلِعِزِّكَ خَضَعْتُ بِذُلّي فَما أَنْتَ صانِعٌ بِي فِي كَرَمِكَ وَإِقْرارِي بِذَنْبِي وَعِزِّكَ وَخُضُوعِي بِذُلِّي افْعَلْ بِي ما أَنْتَ أَهْلُهُ وَلاتَفْعَلْ بِي ما أَنَا أَهْلُهُ» .

تَمَّ كِتابُ الدُّعاءِ وَ يَتْلُوهُ كِتابُ فَضْلِ الْقُرْآنِ

من و بازگرد فضل تو بر من مرا بازنداشت از اینکه بنافرمانیهای تو بازگردم پس‌تو بسیار بازگرد بفضلی و من بسیار باز گرد بگناهان ای کریمتر کسیکه در برابرش بگناه اقرار کنم وعزیزترین کسیکه بزبونی در برابرش خضوع شود برای کرمت بگناهم اقرار کردم و بخاطر عزتت بزبونی خضوع نمودم پس توبا من چه خواهی کرد در مقام کرمت واقرارمن به گناهم وازنظرعزتت وخضوع من بزبونیم ،آنرا بمن عمل کن که شایسته تو است و با من مکن آنچه را شایسته من است » .

پایان کتاب دعا و دنبالش کتاب فضل قرآنست.

بسم الله الرحمن الرحيم

(كِتابُ فَضْلِ الْقُرْآنِ)

١ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ ، عَنْ سُفْيانَ الْحَرِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعْدٍ الْخَفَّافِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : يا سَعْدُ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّ الْقُرْآنَ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيامَةِ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا الْخَلْقُ وَالنَّاسُ صُفُوفٌ عِشْرُونَ وَمِائَةُ أَلْفِ صَفٍّ ، ثَمانُونَ أَلْفَ صَفٍّ أُمَّةُ مُحَمَّدٍ وَأَرْبَعُونَ أَلْفَ صَفٍّ مِنْ سائِرِ الْأُمَمِ فَيَأْتِي عَلىٰ صَفِّ الْمُسْلِمِينَ فِي صُورَةِ رَجُلٍ فَيُسَلِّمُ فَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ ثُمَّ يَقُولُونَ : لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ إِنَّ هٰذَا الرَّجُلَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ نَعْرِفُهُ بِنَعْتِهِ وَصِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ كانَ أَشَدَّ اجْتِهاداً مِنَّا فِي الْقُرْآنِ فَمِنْ هُنَاكَ أُعْطِيَ مِنَ الْبَهاءِ وَالْجَمالِ وَالنُّورِ ما لَمْ نُعْطَهُ ثُمَّ يُجاوِزُ حَتّىٰ يَأْتِيَ عَلىٰ صَفِّ الشُّهَداءِ فَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ [الشُّهَداءُ] ثُمَّ يَقُولُونَ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ الرَّبُّ الرَّحِيمُ إِنَّ هٰذَا الرَّجُلَ مِنَ الشُّهَداءِ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِهِ وَ صِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ مِنْ شُهَداءِ الْبَحْرِ فَمِنْ هُنَاكَ أُعْطِيَ مِنَ الْبَهاءِ وَالْفَضْلِ ما لَمْ نُعْطَهُ ؛ قالَ : فَيَتَجاوَزُ حَتّىٰ يَأْتِيَ [عَلىٰ] صَفِّ

بسم الله الرحمن الرحيم

كتاب فضل قرآن

شرح- این فصل اصول کافی بعنوان فضل قرآن مصدر است و قسمت اول اخبارش تا شمارهٔ ١٤ عنوان و باب ندارد و پس از آن چند باب با عناوین مختلفه قیده شده است که بازهم عنوان یکی باب فضل قرآنست و خوب بود که کتاب القرآن تعبیر میشد و اخبار صدر این فصل بااخبار فضل قرآن در یك باب ذکر میشد.

١- از سعد خفاف (کفشدوز) از امام باقر (ع) فرمود ای سعد قرآنرا بیاموزید زیرا قرآن در روز قیامت در زیباترین صورتیکه مردم دیده‌اند بمحشر آید و مردم یك صد و بیست صف‌دارند که هشتاد صف آنها امت محمد است (ص) و چهل صف از امتهای دیگرند و قرآن درصورت‌مردی بر صف مسلمانان گذرد و سلام‌دهدو آنان بوی نگرندو گویند لااله الاالله الحلیم الکریم راستیکه این مرد از مسلمانانست و ما او را بسیما و صفت مسلمانی می شناسیم جز اینکه او بیشتر از ماها در باره قرآن کوشش کرده است واز اینجا است که باوخرمی و زیبائی و روشنی بیشتری داده شده که بماها داده نشده سپس میگذرد تا بصف شهیدان میرسد و شهیدان باو نگاه میکنند وسپس میگویند لااله الاالله الرب الرحیم راستی این مرد از شهیدانست او را بنشانی ووصف او میشناسیم جزاینکه از شهیدان در دریا است و از اینجا باو خرمی و فزونی دادند که بماها ندادند فرمود پس‌میگذردتا

شُهَدَاءِ الْبَحْرِ فِي صُورَةِ شَهِيدٍ فَيَنْظُرُ إِلَيْهِ شُهَدَاءُ الْبَحْرِ فَيَكْثُرُ تَعَجُّبُهُمْ وَيَقُولُونَ : إِنَّ هٰذَا مِنْ شُهَدَاءِ الْبَحْرِ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِهِ وَصِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّ الْجَزِيرَةَ الَّتِي اُصِيبَ فِيهَا كَانَتْ أَعْظَمَ هَوْلاً مِنَ الْجَزِيرَةِ الَّتِي اُصِبْنَا فِيهَا فَمِنْ هُنَاكَ اُعْطِيَ مِنَ الْبَهَاءِ وَالْجَمَالِ وَالنُّورِ مَا لَمْ نُعْطَهُ ، ثُمَّ يُجَاوِزُ حَتّٰى يَأْتِيَ صَفَّ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ فِي صُورَةِ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ فَيَنْظُرُ النَّبِيُّونَ وَالْمُرْسَلُونَ إِلَيْهِ فَيَشْتَدُّ لِذٰلِكَ تَعَجُّبُهُمْ وَيَقُولُونَ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ إِنَّ هٰذَا النَّبِيَّ مُرْسَلٌ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِهِ وَصِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ اُعْطِيَ فَضْلاً كَثِيراً قَالَ : فَيَجْتَمِعُونَ فَيَأْتُونَ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله فَيَسْأَلُونَهُ وَيَقُولُونَ : يَا مُحَمَّدُ مَنْ هٰذَا ؟ فَيَقُولُ لَهُمْ : أَوَمَا تَعْرِفُونَهُ ؟ فَيَقُولُونَ مَا نَعْرِفُهُ هٰذَا مِمَّنْ لَمْ يَغْضَبِ اللهُ عَلَيْهِ ، فَيَقُولُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : هٰذَا حُجَّةُ اللهِ عَلٰى خَلْقِهِ فَيُسَلِّمُ ثُمَّ يُجَاوِزُ حَتّٰى يَأْتِيَ عَلٰى صَفِّ الْمَلَائِكَةِ فِي صُورَةِ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ فَتَنْظُرُ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ فَيَشْتَدُّ تَعَجُّبُهُمْ وَيَكْبُرُ ذٰلِكَ عَلَيْهِمْ لِمَا رَأَوْا مِنْ فَضْلِهِ وَيَقُولُونَ : تَعَالٰى رَبُّنَا وَتَقَدَّسَ إِنَّ هٰذَا الْعَبْدَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِهِ وَصِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ أَقْرَبَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مَقَاماً فَمِنْ هُنَاكَ اُلْبِسَ مِنَ النُّورِ وَالْجَمَالِ مَا لَمْ نُلْبَسْ ، ثُمَّ يُجَاوِزُ حَتّٰى يَنْتَهِيَ إِلٰى رَبِّ الْعِزَّةِ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى فَيَخِرُّ تَحْتَ الْعَرْشِ فَيُنَادِيهِ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى يَا حُجَّتِي فِي الْأَرْضِ وَكَلَامِيَ الصَّادِقَ النَّاطِقَ ارْفَعْ رَأْسَكَ وَسَلْ تُعْطَ وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ فَيَرْفَعُ رَأْسَهُ فَيَقُولُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى : كَيْفَ رَأَيْتَ عِبَادِي ؟ فَيَقُولُ :

بصف شهیدان دریا میرسد در صورت یك شهید وشهیدان در دریا باو نگاه میکنند و بسیار تعجب میکنند ومیگویند این خود یکی از شهیدان دریا است اورا بنشانی و وصف او می‌شناسیم جز اینکه در یك جزیره کشته شده که از آن جزیره‌ایکه ما درآن کشته شدیم هراسناکتر بوده است و از اینجااست باو خرمی وزیبائی و روشنی بیشتری داده‌اند که بما نداده‌اند سپس میگذرد تا بـه صف پیغمبران ورسولان می‌آید در صورت‌یك پیغمبر مرسل و پیغمبران و رسولان باونگاه‌میکنندوشگفتی آنانرا میفزاید ومیگویند لااله الاالله الحلیم الکریم راستیکه این پیغمبر مرسـل است و بنشانی ووصفش اورا میشناسیم جزآنکه فضیلت بسیاری باوداده شده‌است.

فرمود پس همه گردآیند و نزد رسولخدا بیایند واز اوبپرسند ازوی و میگویند یا محمد این کیست؟ درپاسخ آنها گوید آیاشماها او را نمی‌شناسید؟ می گویند ما اورا نمی‌شناسیم این کیستکه خدا باوخشم‌نکرده است پس رسولخدا (ص) فرماید اینست حجت‌خدا برخلقش، وسلام دهد وبگذرد تابصورت فرشته مقربی بصف فرشته‌ها رسد و فرشته‌ها بدونگرند و درشگفت شوند و ازفضل او که بینند برآنها گران آید ومیگویند پروردگار ما برتر است ومقدس راستی که اینهم یك بنده‌ایست از فرشته‌ها که بنشانی ووصف فرشته اورا می‌شناسیم جز اینکه نزدیکترین فرشته‌ها است بدرگـاه خداعزوجل و ازاینجا است که نوروجمالی دربر دارد که ماها نداریم سپس بگذرد تا بحضرت رب ـ العزت رسد تبارك و تعالی وزیر عرش بسجده‌افتد و خدای تبارك وتعالی اورا ندادهد ای حجت من درروی زمین و ای سخن راست و گویایم سر بردار و بخواه تابتو عطاشود و شفاعت کن تا پذیرفته

يارَبِّ مِنْهُمْ مَنْ صانَعَني وَحافَظَ عَلَيَّ وَلَمْ يُضَيِّعْ شَيْئاً وَمِنْهُمْ مَنْ ضَيَّعَني وَاسْتَخَفَّ بِحَقِّي وَكَذَّبَ بِي وَأَنَا حُجَّتُكَ عَلىٰ جَميعِ خَلْقِكَ ، فَيَقُولُ اللهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ : وَعِزَّتي وَجَلالي وَارْتِفاعِ مَكانِي لَأُثيبَنَّ عَلَيْكَ الْيَوْمَ أَحْسَنَ الثَّوابِ وَلَأُعاقِبَنَّ عَلَيْكَ الْيَوْمَ أَلِيمَ الْعِقابِ قالَ : فَيَرْجِعُ الْقُرْآنُ رَأْسَهُ في صُورَةٍ اُخْرىٰ ، قالَ : فَقُلْتُ لَهُ : يا أَبا جَعْفَرٍ في أَيِّ صُورَةٍ يَرْجِعُ ؟ قالَ : في صُورَةِ رَجُلٍ شاحِبٍ مُتَغَيِّرٍ يُبْصِرُهُ أَهْلُ الْجَمْعِ فَيَأْتِي الرَّجُلَ مِنْ شيعَتِنَا الَّذي كانَ يَعْرِفُهُ وَ يُجادِلُ بِهِ أَهْلَ الْخِلافِ فَيَقُومُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَيَقُولُ : ما تَعْرِفُني ؟ فَيَنْظُرُ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَيَقُولُ : ما أَعْرِفُكَ يا عَبْدَ اللهِ ، قالَ : فَيَرْجِعُ في صُورَتِهِ الَّتي كانَتْ في الْخَلْقِ الْأَوَّلِ وَ يَقُولُ : ما تَعْرِفُني ؟ فَيَقُولُ : نَعَمْ ، فَيَقُولُ الْقُرْآنُ : أَنَا الَّذي أَسْهَرْتُ لَيْلَكَ وَأَنْصَبْتُ عَيْشَكَ سَمِعْتَ الْأَذىٰ وَرُحِمْتَ بِالْقَوْلِ فِيَّ ، أَلا وَإِنَّ كُلَّ تاجِرٍ قَدِ اسْتَوْفىٰ تِجارَتَهُ وَأَنَا وَراءَكَ الْيَوْمَ ، قالَ : فَيَنْطَلِقُ بِهِ إِلىٰ رَبِّ الْعِزَّةِ تَبارَكَ وَتَعالىٰ فَيَقُولُ : يارَبِّ يارَبِّ عَبْدُكَ وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ قَدْ كانَ نَصِباً فِيَّ ، مُواظِباً عَلَيَّ ، يُعادي بِسَبَبي وَيُحِبُّ فِيَّ وَيُبْغِضُ ؛ فَيَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : أَدْخِلُوا عَبْدي جَنَّتي وَاكْسُوهُ حِلَّةً مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ وَتَوِّجُوهُ بِتاجٍ ، فَإِذا فُعِلَ بِهِ ذٰلِكَ عُرِضَ عَلَى الْقُرْآنِ فَيُقالُ لَهُ : هَلْ رَضِيتَ بِما صُنِعَ بِوَلِيِّكَ ؟ فَيَقُولُ :

گرددوسر بردارد و گوید بارخدایاتبارك وتعالی چگونه دیدی بندگانم را درپاسخ عرض کند برخی مرا نگهداشت وحفظ کرد وچیزی ازمرا ضایع نکرد وبرخی مرا ضایع کرد وحق مراخوار شمرد ومرا دروغ دانست ومنم حجت تو برهمه خلقت .

پس خدا تبارك و تعالی فرماید بعزت و جلال و رفعت مقامم سوگند امروز بهترین ثواب را برای تو بدهم و درد ناکترین کیفر را بخاطر تو بکنم فرمود پس قرآن بصورت دیگر سر خود را بر گرداند.

راوی گوید من گفتم یااباجعفر در چه صورتی برمیگردد فرمود در صورت مردی ژولیده‌ورنك پریده که همه مردم محشر اورا ببینند ومردی از شیعه‌های ما که اورا میشناسد وبا اوبامخالفان بحث ومناقشه کرده‌است برابر اوآید پس گوید تومرا نمیشناسی؟ و آنمرد باونگاه کند گوید ای بنده خدا تو را نشناسم گوید پس بصورت اول‌خود بازگردد و از آن مرد پرسد که مرا نشناسی؟ درپاسخ گوید چرا . پس‌قرآن میگویدمنمکه شب تورا بی‌خواب کردم وتورا دررنج معیشت افکندم درباره من آزارشدی ورانده شدی هلاکه هرتاجری سود خودرا دریافت کند ومن امروزپشتیبان توام فرمود پس اورا بدرگاه رب‌العزت تبارك وتعالی برد وبگوید پروردگارا پروردگارا بنده تواست وتوبدو داناتری درباره من رنجکش بود ومواظب من‌بود بسبب‌من بااو دشمنی‌میشد واو بخاطرمن دوستی میکرد وبخاطر من دشمنی میکرد.

پس خداعزوجل فرماید این‌بنده مرابهشت برید واز جامه‌های بهشتی‌باو بپوشید وبرسراوتاج گذارید وچون بااو چنین کنند اورابقرآن‌نمایندو گفته شود باوآیا بدانچه بادوستت‌عمل‌شدخشنودی

يارَبِّ إِنِّي أَسْتَقِلُّ هٰذا لَهُ فَزِدْهُ مَزِيدَالْخَيْرِ كُلِّهِ ، فَيَقُولُ : وَعِزَّتِي وَجَلالِي وَ عُلُوِّي وَ ارْتِفاعِ مَكانِي لَأَنْحَلَنَّ لَهُ الْيَوْمَ خَمْسَةَ أَشْياءَ مَعَ الْمَزِيدِ لَهُ وَلِمَنْ كانَ بِمَنْزِلَتِهِ أَلا إِنَّهُمْ شَبابٌ لا يَهْرَمُونَ وَأَصِحّاءُ لا يَسْقَمُونَ وَأَغْنِياءُ لا يَفْتَقِرُونَ وَفَرِحُونَ لا يَحْزَنُونَ وَأَحْياءُ لا يَمُوتُونَ. ثُمَّ تَلا هٰذِهِ الْآيَةَ «لا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولىٰ» قالَ قُلْتُ : جُعِلْتُ فِداكَ يا أَبا جَعْفَرٍ وَهَلْ يَتَكَلَّمُ الْقُرْآنُ فَتَبَسَّمَ ثُمَّ قالَ : رَحِمَ اللهُ الضُّعَفاءَ مِنْ شِيعَتِنا إِنَّهُمْ أَهْلُ تَسْلِيمٍ ثُمَّ قالَ: نَعَمْ يا سَعْدُ وَالصَّلاةُ تَتَكَلَّمُ وَلَها صُورَةٌ وَ خَلْقٌ تَأْمُرُ وَ تَنْهىٰ ، قالَ سَعْدٌ : فَتَغَيَّرَ لِذٰلِكَ لَوْنِي وَ قُلْتُ : هٰذا شَيْءٌ لا أَسْتَطِيعُ [أَنا] أَتَكَلَّمُ بِهِ فِي النّاسِ فَقالَ أَبُوجَعْفَرٍ : وَهَلِ النّاسُ إِلّا شِيعَتُنا فَمَنْ لَمْ يَعْرِفِ الصَّلاةَ فَقَدْ أَنْكَرَ حَقَّنا ثُمَّ قالَ : يا سَعْدُ أَسْمِعُكَ كَلامَ الْقُرْآنِ ؟ قالَ سَعْدٌ : فَقُلْتُ : بَلىٰ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ فَقالَ : «إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهىٰ عَنِ الْفَحْشاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللهِ أَكْبَرُ» فَالنَّهْيُ كَلامٌ وَالْفَحْشاءُ وَالْمُنْكَرُ رِجالٌ وَنَحْنُ ذِكْرُ اللهِ وَ نَحْنُ أَكْبَرُ .

گوید پروردگار من آنرا کم‌شمارم باوهرمزید خیری‌بیفزا خدافرماید‌بعزت وجلال وعلو مقام‌وارتفاع مقامم‌سوگند امروز باو وهر که همپایه اواست پنج‌چیز باوبافزونی عطا کنم‌هلا آنان جوانانی‌باشند که پیرنشوند وتندرستانی باشند که بیمار نگردند و توانگرانی باشند که فقیر نشوند وشادکامانی باشند که اندوهگین نشوند و زنده‌هائی باشند که نمیرند سپس این آیه را خواند (٥٦ـ الدخان) نچشند درآن مرگرا جزهمان مرك‌اول.

گوید: گفتم: قربانت گردم یااباجعفر آیاقرآن سخن میگوید؟ آن حضرت لبخندی‌زد وسپس فرمود: خدا رحمت کند شیعیان ساده‌دل مارا زیرا اهل تسلیم و پذیرشند سپس‌فرمود آری‌سعد نمازهم سخن میگوید وصورتی دارد وخلقی باشد که فرمان دهد وغدقن کند، سعد گوید ازاین سخن رنگـم پرید و گفتم این‌چیزیستکه نمیتوانم میان‌مردم بگویم امام‌باقر(ع) فرمودآیامردم جزهمان شیعیان ما هستند ؟ هر که نمازرا نشناسد ونفهمد حق مارا منکراست سپس فرمود ای‌سعد من بتو سخن قرآن را بشنوانم؟ گفتم آری خدایت‌رحمت کند فرمود (٤٥ـ العنکبوت) راستی نمازباز میدارد ازفحشاء ومنکر وهر آینه ذکرخدا بزرگتراست» نهی‌سخن است (که نماز میگوید) وفحشاء ومنکرمردانی باشند وما ذکر خدائیم وما اکبر هستیم.

شرحـ از مجلسی‌رهـ در نهایه گفته است اصل‌معنی لفظ‌قرآن بمعنی فراهم کردنست و از این راه کتاب خدا را قرآن گفته‌اند زیرا در آن قصص و وعد و وعید و آیات و سور با یکدیگر جمع شدند و لفظ قرآن مصدر است و گاهی بر همان صلوة اطلاق شود چون قرائت‌داردو گاهی‌هم همزه آن‌تخفیف گردد.

«کلام القرآن» گفته‌اند که سخن کردن قرآن عبارت از اینست که بگوش میخوردواز آن فهم معنی میشود وهمین‌است حقیقت سخن گفتن وشرطش نیست که اززبان موجود زنده‌ای باشد و همچنین است مقصود ازسخن گفتن نماززیرا هر که نماز رابحق وحقیقتش بجاآورد نمازش از پیروی دشمنان

دین وزوربران حق ائمه راشدین ـ که هر که آنهارا شناسد خدارا میشناسد وهر که آنهارا یاد کند خدا را یاد کرده‌است ـ باز دارد انتهی .

ودر اخبار وارداستکه مقصود از صلوة امیرالمؤمنین (ع) است ومقصوداز فحشاءومنکرابوبکر وعمرند وذکرالله رسولخدا (ص) است پس اینکه امام فرماید نمازرجل است ممکنست برسبیل تنظیر باشد یعنی استبعاد ندارد که قرآن درحقیقت خود صورتی داشته باشد چنانچه ازنظر بطن این آیه مقصوداز لفظ صلوةهم یك مردیست یامقصود اینست که نمازهم صورت ونمونه‌ای دارد که برآن مرتب میشودو ازآن ناشی میگردد وهمچنین است قرآن.

وممکنست مقصود ازصورت قرآن در قیامت امیرالمؤمنین (ع) باشد زیرااو دانشمندبقرآن است واخلاق قرآنی دارد چنانچه خود فرموده است منم کلام‌الله ناطق زیرا هر کس صفتی یاعملی یا حالتی دارد گویا جسدآن صفت وحالتست وآن صفت وحالت بوجود اومجسم شده است و باین بیان امیر ـ المؤمنین (ع) پیکر قرآن ونماز وزکوة است و ذکرالله است چون درآن بحد کمالست واین اسامی در باطن قرآن باو اطلاق شده است و بر مخالفین ودشمنانش فحشاء ومنکرو بغی و کفرو فسوق و عصیان اطلاق شده چون کاملا درآنها موجود بوده‌اند و بوجود آنها مجسم شده بودند واین‌صفات ذمیمه چون‌جان آنها بوده‌است. درحمل این‌خبرچنین بماافاضه شده وبوسیله‌آن اخبار بسیاری‌حل‌خواهد شد پایان کلام‌مجلسی ره.

من دراینجا شرحیرا که درباره‌قرآن‌درمقاله شانزدهم جلدسوم کتاب «الدین فی‌طورالاجتماع» عربی‌خود مطبوع نجف‌درسنه۱۳۵٦هجری‌قمریست‌عیناًترجمه میکنم.

قرآن کلامی استکه ازمبدء غیب در قالب دل پیغمبر (ص) ریخته شده است و اززبان اوسر بر زده در جلوه الفاظ منظم بشری که مرکب است از مفرد وجمله و مؤلف است از حروف وصور ودر نظم واسلوب خود کاملا ممتاز و از دیگر سخنها جدا است، ازنثر مرسل بوسیله سجع موزون وآغاز و انجام آیاتش ممتاز است واز شعر وتصنیف بوسیله برکناری از ملازمت وزن وقافیه و چون قرآن با ترکیب روان و سیل آسای خود بر تو خوانده شود و گوشت را بفواتح و فواصل آیات خودبند کند و در آیاتش نه ضرب و عروضی وجود دارد و نه قافیه و قریضی ولی نظم سخن درآن بهمبسته وپیوسته است تاآنجاکه قریحه شاعر سخن‌سرا و خطیب سخنور را فرسنگها پشت‌سر انداخته است‌از تألیف کتاب نویسان این امتیاز را دارد که رشته سخن را بیك‌موضوع اختصاص نمیدهدوهنوزگوش مستمع از بیان یك موضوع خسته نشده است که در فنونی از گفتار و انواعی از معانی وارد بحث میشود در عین حالیکه برایت داستان گذشتکان را بیان میکند چون بیم دهنده ای بتو اعـلام خطر مینماید وگوشت‌را از مژده و بشارت مبشران پرمیکند و در این‌میان که‌تورا باحکام‌دین‌پرورش میدهد سرانجام پرهیزکاران را برایت بیان میکندو هلاکت کفار را شرح‌میدهد درهمان حالیکه‌تاریخ‌مردم دیرین را بتو میآموزد تو را بمبارزه و نبرد باسرکشان ومفسدان تشویق مینماید ودر میان شرح‌همه این مباحث مختلفه عقائد پرارزش ومعارف پربهائی بتودرس میدهد که روح آزادی و نوعپروری و رژیمهای حکمروانی و سیاستهای مدنیرا در تو تقویت مینماید، قرآن مجید ازهمه فنون کلام فصحاء وسخن سرایان عرب ممتاز است ازشعر و نثروخطابه وهم ازهمه تألیفات وکتاب نویسیهاقدیم‌وجدید وشرقی وغربی جدا وممتاز است راستش اینستکه قرآن مجید گفتاریست جداکننده حق و باطل و

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ . عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ، عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ فِي دَارِ هُدْنَةٍ وَأَنْتُمْ عَلَى ظَهْرِ سَفَرٍ وَالسَّيْرُ بِكُمْ سَرِيعٌ وَقَدْ رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ يُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ وَيُقَرِّبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ وَيَأْتِيَانِ بِكُلِّ مَوْعُودٍ فَأَعِدُّوا الْجِهَازَ لِبُعْدِ الْمَجَازِ، قَالَ: فَقَامَ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ وَمَا دَارُ الْهُدْنَةِ؟ قَالَ : دَارُ بَلَاغٍ وَانْقِطَاعٍ فَإِذَا الْتَبَسَتْ عَلَيْكُمُ الْفِتَنُ كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَمَاحِلٌ مُصَدَّقٌ وَمَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَهُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ وَهُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَبَيَانٌ وَتَحْصِيلٌ وَهُوَ الْفَصْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ وَلَهُ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَبَاطِنُهُ عِلْمٌ . ظَاهِرُهُ أَنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ ، لَهُ نُجُومٌ وَعَلَى نُجُومِهِ نُجُومٌ لَا تُحْصَى عَجَائِبُهُ وَلَا تُبْلَى غَرَائِبُهُ فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَمَنَارُ الْحِكْمَةِ وَدَلِيلٌ عَلَى الْمَعْرِفَةِ لِمَنْ عَرَفَ

واقع‌بین و شوخی وسرسری نیست انواع‌مقاصد و اطراف سخن بابیانی فرازنده و جمله‌بندی‌برازنده درآن فراهم شده‌است ومردم عادی وبسیار ساده وهمزبان ازآن استفاده کنند وبا آن‌مأنوس شوندو گویا همان گفتار خودآنها است که‌در شب‌نشینیها بدان داستان سرائی کنند و هیچگونه تعبیرات‌زشت ونامأنوس‌وناآشنائی‌درالفاظ‌آن‌وجود ندارند درمفردات‌آن تنافروکلمه‌های زننده‌وجودداردنه‌درجمله بندیها و ترکیباتش تعقید وابهام وگرهی هست بااین ظاهر ساده و مأنوس پرمعنا وپرمغز وعمیقست که خرد بزرگترین فلاسفه‌درفهم حقائق‌آن سرگردان است واندکی ازآن بمجلدهای سطبرازمعارف وعلوم تفسیر میشود.

٢ـ ازامام صادق(ع) ازپدرانش (ع) ازرسولخدا (ص) فرمودکه فرموده‌است «أیامردم شماها اکنون درخانهٔ صلح وسازش هستید وشما درسر راهید وبشتاب شمارا میبرند شمامینگریدکه شب و روز و شب و ماه و مهرتازه ها راکهنه کنند وهرآینده دوری‌را نزدیك سازند وهر وعده‌ای‌را بسر آرند شماهم آماده‌حرکت باشیدکه گذرگاه شما دوراست، مقدادبن اسود ازجابرخاست و گفت یا رسول‌الله خانه‌صلح وسازش چیست؟ فرمود خانه‌ایستکه بدان‌رسند واز آن کوچند (یعنی موقتی استو کوتاه مدت وسزاوار جد وکوشش وجنك ونزاع برسر آن نیست) هرگاه آشوبها چون‌شب تار شمارا فراگرفت بقرآن بچسبید زیراشفیعی استکه شفاعتش پذیرفته‌است وگزارش بدیها رامیدهدو گفته اوتصدیق میشود، هرکه قرآن‌را رهبرخود سازد اورا ببهشت کشاند و هرکه آن را پشت سر خودنهد اورا بدوزخ‌راند همان‌قرآن ره‌نما استکه ببهترین راهی ره‌نماید وآن کتابی استکه‌درآنست تفصیل وبیان‌وتحصیل مقاصد، آنست جداکننده حق‌وباطل ورافع هرگونه اختلاف، شوخی وسرسری نیست، ظاهری دارد وباطنی دارد ظاهرش حکم ودستور است وباطنش علم ودانش، ظاهرش خرم و زیباست وباطنش ژرف ونارسا؛ اخترانی دارد واخترانش هم اخترانی‌دارند (قسمتهائی دارد و هر قسمتش‌هم قسمتهائی داردخ‌ل) شگفتیهایش شماره نشوند وتازه‌هایش کهنه نگردنددرآنست‌چراغهای هدایت وفروزانگاه حکمت ودلیل برمعرفت برای کسیکه راه‌آن‌را بداند باید هرپیگردی دیده های

الصِّفَةَ فَلْيَجْلُ جَالِ بَصَرَهُ وَلْيُبْلِغِ الصِّفَةَ نَظَرَهُ ، يَنْجُ مِنْ عَطَبٍ وَ يَتَخَلَّصْ مِنْ نَشَبٍ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ ، كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَنِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ، فَعَلَيْكُمْ بِحُسْنِ التَّخَلُّصِ وَقِلَّةِ التَّرَبُّصِ.

٣ - عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ كِتَابَهُ وَهُوَ الصَّادِقُ الْبَارُّ ، فِيهِ خَبَرُكُمْ وَخَبَرُ مَنْ قَبْلَكُمْ وَ خَبَرُ مَنْ بَعْدَكُمْ وَخَبَرُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَوْ أَتَاكُمْ مَنْ يُخْبِرُكُمْ عَنْ ذٰلِكَ لَتَعَجَّبْتُمْ .

٤ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : أَنَا أَوَّلُ وَافِدٍ عَلَى الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكِتَابُهُ وَأَهْلُ بَيْتِي ثُمَّ أُمَّتِي ، ثُمَّ أَسْأَلُهُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِكِتَابِ اللهِ وَبِأَهْلِ بَيْتِي .

٥ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَنَارُ الْهُدَى وَ مَصَابِيحُ الدُّجَى فَلْيَجْلُ جَالٍ بَصَرَهُ وَ يَفْتَحُ لِلضِّيَاءِ نَظَرَهُ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ ، كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَنِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ.

٦ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : كَانَ فِي وَصِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَصْحَابَهُ : اعْلَمُوا أَنَّ الْقُرْآنَ هُدَى النَّهَارِ وَنُورُ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ عَلَى مَا كَانَ مِنْ جَهْدٍ وَفَاقَةٍ .

خود را بهمه سوی آن بچرخاند و نظر تأمل را تادرك صفت آن برساند، نجات بخشد هر که در معرض هلاك است و رها سازد هر که دچار چنگال است پس براستی اندیشه است که زنده میکند دل بینا را چونانکه روشنی جو در تاریکیها بوسیله نور راه میرود برشما باد که خوش برآئید و کم بپائید و کم انتظار برید.

٣ـ ازامام صادق(ع) فرمود: راستیکه عزیز جبار کتاب خود را برشما فرو فرستاده و او است که راست گو و نیك خواهست در کتاب او است گزارش شما و گزارش هر که پیش از شما و گزارش هر که پس از شما است و گزارش آسمان وزمین و اگر بیاید نزد شما کسیکه شمارا از آن گزارش دهد هر آینه بشگفت آئید.

٤ـ امام باقر(ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است من نخست وارد بر عزیز جبارم در روز رستاخیز با کتاب او و خاندان من باشند سپس من از امتم بپرسم شما با کتاب خدا چه کردید و بخاندانم چه کردید ؟

٥ـ ازامام صادق (ع) فرمود : راستی این قرآنست که در آنست فروزشگاه هدایت وچراغهای شب تار و باید هر جوینده ای دیده در آن بچرخاند و برای پرتو آن نظر خود را بگشاید زیرا اندیشه زندگی دل بینا است چونانکه راه میرود پرتویاب در تاریکیها بوسیله نور.

٦ـ درسفارش امیرالمؤمنین(ع) بیارانش این بود که: بدانید قرآن رهبری روزانست وروشنی شب تارنسبت بهر آنچه از سختی و نداری باشد.

٧ ـ عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ : شَكَا رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَجَعاً فِي صَدْرِهِ فَقَالَ صلى الله عليه وآله : اسْتَشْفِ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : « وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ » .

٨ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ؛ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنِ الْخَشَّابِ ، رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : لَا وَاللهِ لَا يَرْجِعُ الْأَمْرُ وَالْخِلَافَةُ إِلَى آلِ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ أَبَداً وَلَا إِلَى بَنِي أُمَيَّةَ أَبَداً وَلَا فِي وُلْدِ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ أَبَداً وَذَلِكَ أَنَّهُمْ نَبَذُوا الْقُرْآنَ وَأَبْطَلُوا السُّنَنَ وَعَطَّلُوا الْأَحْكَامَ ، وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : الْقُرْآنُ هُدًى مِنَ الضَّلَالَةِ وَتِبْيَانٌ مِنَ الْعَمَى وَاسْتِقَالَةٌ مِنَ الْعَثْرَةِ وَنُورٌ مِنَ الظُّلْمَةِ وَضِيَاءٌ مِنَ الْأَحْدَاثِ وَعِصْمَةٌ مِنَ الْهَلَكَةِ وَرُشْدٌ مِنَ الْغَوَايَةِ وَبَيَانٌ مِنَ الْفِتَنِ وَبَلَاغٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ وَفِيهِ كَمَالُ دِينِكُمْ وَمَا عَدَلَ أَحَدٌ عَنِ الْقُرْآنِ إِلَّا إِلَى النَّارِ .

٩ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ ؛ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ الْقُرْآنَ زَاجِرٌ وَآمِرٌ : يَأْمُرُ بِالْجَنَّةِ وَيَزْجُرُ عَنِ النَّارِ .

٧ـ فرمود (ع) : مردی به پیغمبر صلی‌الله‌علیه وآله وسلم ازدرد سینه شکایت کرد در پاسخش فرمود :از قرآن شفا جو زیرا خدا عز وجل میفرماید : (٥٧ ـ یونس) شفاء است برای‌آنچه در سینه‌ها است .

٨ـ فرمود (ع) امامت وخلافت هرگز بآل ابی‌بکر وعمر برنگردد و نه بزادگان بنی امیه و نه بفرزندان طلحه وزبیر این برای‌آنستکه آنان قرآن‌را بدور انداختند وسنن راباطل کردند واحکام را تعطیل نمودند بااینکه رسولخدا (ص) فرمود: قرآن رهبری ازضلالت است وبیان هرنادانی است ووسیله بازگشت وگذشت ازهر لغزش‌است و روشنی‌است درتاریکی وپرتویست درهرپیشآمد(بدعت) ونگهداری ازهر هلاکت‌است ورهیابی ازهر گمراهی است و بیانست در مورد هر فتنه و اشتباه و وسیله رسیدن از دنیا بسعادت آخرتست و در آنست کمال دین شماها و هیچکس از قرآن منحرف نشود جز بدوزخ سوزان.

شرح ـ ممکن است مقصود این باشد که امر امامت حق این خانواده‌ها نبوده است‌وبناحق متصدی آن گردیده‌اند در این صورت بیان‌حکم واقع است و مقصود از خلافت امامت برحق است‌و محتمل است‌مقصود این‌باشد که این خانواده‌ها تا ابد حکم و خلافت ظاهری راهم‌دیگر بدست‌نخواهند آورد وخاندان‌آنها بواسطه ظلم وستمیکه روا داشتند ازتصدی‌خلافت‌منفصل‌ابدی شدند دراین‌صورت اخبار از آینده است و یك پیشگوئی است که درشمار ملاحم است در صورتیکه در تاریخ‌آینده‌حدیث بنی فاطمه سلطنتهائی بر پا کردند و در اطراف جهان بحکومتهای دراز و کوتاه رسیدند که‌هنوز هم دنباله آنها باقی است.

٩ـ ازابی بصیر گوید: شنیدم امام باقر (ع) میفرمود راستی قرآن‌بازدارنده وفرمان‌دهنده‌است فرمان ببهشت میدهد و از دوزخ بازمیدارد.

١٠ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : أُعْطِيتُ السُّوَرَ الطُّوَلَ مَكَانَ التَّوْرَاةِ وَأُعْطِيتُ الْمِئِينَ مَكَانَ الْإِنْجِيلِ وَأُعْطِيتُ الْمَثَانِيَ مَكَانَ الزَّبُورِ وَفُضِّلْتُ بِالْمُفَصَّلِ ثَمَانٌ وَسِتُّونَ سُورَةً وَهُوَ مُهَيْمِنٌ عَلَى سَائِرِ الْكُتُبِ وَالتَّوْرَاةُ لِمُوسَى وَالْإِنْجِيلُ لِعِيسَى وَالزَّبُورُ لِدَاوُدَ .

١١ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ ، عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : يَجِيءُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ مَنْظُورٍ إِلَيْهِ صُورَةً فَيَمُرُّ بِالْمُسْلِمِينَ فَيَقُولُونَ : هَذَا الرَّجُلُ مِنَّا ، فَيُجَاوِزُهُمْ إِلَى النَّبِيِّينَ فَيَقُولُونَ : هُوَ مِنَّا ، فَيُجَاوِزُهُمْ إِلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ فَيَقُولُونَ : هُوَ مِنَّا ؛ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى رَبِّ الْعِزَّةِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَقُولُ : يَا رَبِّ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ

١٠ـ رسولخدا (ص) فرمود: بمن سوره‌های دراز داده شده بجای تورات و سوره های صد آیه‌ای داده شده بجای انجیل و سوره‌های همانند داده شده بجای زبور و سوره های مفصل (یعنی آیه کوتاه) که شصت و هشت سوره است بیشتر بمن عطا شده و این قرآن غالب و شاهد است بر کتب دیگر و تورات از آن موسی (ع) است و انجیل از آن عیسی (ع) و زبور از آن داود (ع) .

شرحـ ازمجلسی ره ـ طوال یعنی سوره درازوآن: البقره استوآل عمران والنساءوالمائده والانعام والاعراف والانفال بهمراه التوبه زیرااین دورا قرین خوانند چونکه میان آنها بسم‌الله فاصله نشده است و گفته اند هفتمین سوره های طوال سوره یونس است و این سوره ها را طوال گویند چون بلند ترین سوره‌های قرآنند و اما مثانی همان سوره‌هایند که دومی طوالند و پهلوی آنها در آمده‌اند ازسورهٔ یونس تا سوره النحل و گویا طوال مبادی هستند و مثانی دومین آنها بشمار باشند .

و گفته شده است که همه سوره‌های قرآن از کوتاه و بلند مثانی هستند چون‌خدافرماید کتابا متشابهاً مثانی تقشعر (و این توصیف راجع بهمه قرآنست) ووجه این نامگذاری اینستکه حدود و امثال درآن دوبار ذکرمیشود ؟

و گفته شده است که مثانی همان سوره حمد است و این از امامان ما (ع) روایت شده استو اما صده‌ها پس هر سوره ای باشد که در حدود صدآیه است یا اندکی بیش و یا کم و آنها هفت سوره‌اند که نخست سوره بنی‌اسرائیل است و آخرش سوره المؤمنون است و گفته شده است صده همان سوره‌های پس از طوالند و مثانی پس از آنهایند که کمتر از صد آیه‌اند و بیشتر از مفصل و آنها را باعتبار آغاز شمردن صده ها مثانی گویند و سوره های مفصل پس از حم ها باشند تا آخر قرآن .

١١ـ از جابر که امام باقر (ع) فرمود: قرآن روز قیامت در بهترین صورتی‌میآیدو بمسلمانان گذر میکند و میگویند این مرد از ما است و ازآنها بگذرد و نزد پیغمبران آیدوآنها هم میگویند او از ما است و از آنها نزد فرشته‌های مقرب میگذرد و آنها هم میگویند او از ما است تابدرگاه

أَظْمَأْتُ هَوَاجِرَهُ وَأَسْهَرْتُ لَيْلَهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ لَمْ أُظْمِئْ هَوَاجِرَهُ وَلَمْ أُسْهِرْ لَيْلَهُ فَيَقُولُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى : أَدْخِلْهُمُ الْجَنَّةَ عَلَى مَنَازِلِهِمْ فَيَقُومُ فَيَتَّبِعُونَهُ، فَيَقُولُ لِلْمُؤْمِنِ : اقْرَأْ وَ ارْقَهْ قَالَ : فَيَقْرَأُ وَيَرْقَى حَتَّى يَبْلُغَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ مَنْزِلَتَهُ الَّتِي هِيَ لَهُ فَيَنْزِلُهَا .

١٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام إِنَّ الدَّوَاوِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ : دِيوَانٌ فِيهِ النِّعَمُ وَ دِيوَانٌ فِيهِ الْحَسَنَاتُ وَ دِيوَانٌ فِيهِ السَّيِّئَاتُ فَيُقَابَلُ بَيْنَ دِيوَانِ النِّعَمِ وَدِيوَانِ الْحَسَنَاتِ فَتَسْتَغْرِقُ النِّعَمُ عَامَّةَ الْحَسَنَاتِ وَ يَبْقَى دِيوَانُ السَّيِّئَاتِ فَيُدْعَى بِابْنِ آدَمَ الْمُؤْمِنِ لِلْحِسَابِ فَيَتَقَدَّمُ الْقُرْآنُ أَمَامَهُ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ فَيَقُولُ: يَارَبِّ أَنَا الْقُرْآنُ وَهَذَا عَبْدُكَ الْمُؤْمِنُ قَدْ كَانَ يُتْعِبُ نَفْسَهُ بِتِلَاوَتِي وَيُطِيلُ لَيْلَهُ بِتَرْتِيلِي وَ تَفِيضُ عَيْنَاهُ إِذَا تَهَجَّدَ فَأَرْضِهِ كَمَا أَرْضَانِي قَالَ: فَيَقُولُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ: عَبْدِي ابْسُطْ يَمِينَكَ فَيَمْلَأُهَا مِنْ رِضْوَانِ اللهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ وَيَمْلَأُ شِمَالَهُ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ ، ثُمَّ يُقَالُ : هَذِهِ الْجَنَّةُ مُبَاحَةٌ لَكَ فَاقْرَأْ وَ اصْعَدْ فَإِذَا قَرَأَ آيَةً صَعِدَ دَرَجَةً .

رب‌العزت میرسد عزوجل و میگوید: پروردگارا فلان پسر فلانست که من در دنیا روزهای گرمش را بتشنگی کشاندم و شبهای‌او رابی‌خواب کردم وفلان پسر فلان‌است که نه روز اورابتشنگی کشاندم ونه شبشرا بی‌خواب کردم پس خداتبارك وتعالی میفرمایدآنها را ببهشت برو هر کدامرا درمقام‌خود جای‌بده و قرآن برخیزد وقرآنیان دنبال او بروند و اومیگوید بهرمؤمنی: قرآن بخوان و بالابرو فرمود هر کدام قرآن می‌خوانند و بالامیروند تا هرمردی بدرجه خود میرسد که برای اومقرر شده است ودر آن منزل میگیرد.

١٢ـ از یونس‌بن عمار که امام صادق (ع) فرمود: روز قیامت سه دفتر باشد: دفتری که در آن نعمتها ثبت است ودفتری که درآن حسنات ثبت است و دفتری که درآن سیئات ثبت است‌ودفتر نعمتها را با دفتر حسنات برابر کنند و نعمتها همه حسناترا فرا گیرند و غرقه کنند و دفتر سیئات‌بجا ماند و آدمیزاده مؤمن را پای حساب بخوانند و قرآن در زیباترین صورتی جلو او پیش آید و گوید پروردگارا من قرآنم واین بنده مؤمن تواست که خود را برنج میانداخت برای خواندن من‌وشبش را در تمرین من‌طولانی میکرد و چون بنماز شب مشغول‌می‌شد اشك از چشمش‌روان میگردید او را خشنود ساز چنانچه‌مرا خشنود ساخت فرمود: پس خدای عزیز و جبار میفرماید ای بنده من دست راستت‌راباز کن و خدا دست راستش را از رضوان عزیز جبار پرمیکند و دست چپش را از رحمت خدا سپس باو گفته میشود این بهشت برایت مباح‌است بخوان و بالارو وچون آیه‌ای‌بخواند‌درجه‌ای بالا رود.

١٣ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ، وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ ، جَمِيعاً ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحَشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِي . وَكَانَ عليه السلام إِذَا قَرَأَ «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» يُكَرِّرُهَا حَتَّى كَادَ أَنْ يَمُوتَ .

١٤ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ إِسْحَاقَ ابْنِ غَالِبٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : إِذَا جَمَعَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ إِذَا هُمْ بِشَخْصٍ قَدْ أَقْبَلَ لَمْ يُرَ قَطُّ أَحْسَنُ صُورَةً مِنْهُ فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ الْمُؤْمِنُونَ وَهُوَ الْقُرْآنُ قَالُوا : هَذَا مِنَّا ، هَذَا أَحْسَنُ شَيْءٍ رَأَيْنَا فَإِذَا انْتَهَى إِلَيْهِمْ جَازَهُمْ ؛ ثُمَّ يَنْظُرُ إِلَيْهِ الشُّهَدَاءُ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى آخِرِهِمْ جَازَهُمْ فَيَقُولُونَ : هَذَا الْقُرْآنُ ، فَيَجُوزُهُمْ كُلَّهُمْ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى الْمُرْسَلِينَ فَيَقُولُونَ : هَذَا الْقُرْآنُ فَيَجُوزُهُمْ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ فَيَقُولُونَ : هَذَا الْقُرْآنُ فَيَجُوزُهُمْ [ثُمَّ يَنْتَهِي] حَتَّى يَقِفَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ فَيَقُولُ الْجَبَّارُ : وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي لَأُكْرِمَنَّ الْيَوْمَ مَنْ أَكْرَمَكَ وَلَأُهِينَنَّ مَنْ أَهَانَكَ .

١٣- اززهری که علی‌بن الحسین(ع) میفرمود: اگر همه مردم میان‌مشرق تابمغرب بمیرند من هراسی ندارم پس‌از اینکه‌قرآن بامن است وشیوه‌اش بود که هرگاه مالك‌یوم الدین‌رامیخواندآنرا تکرار میکردتانزدیك بود بمیرد.

١٤- از اسحاق بن غالب که امام صادق (ع) فرمود: هرگاه خدا عزوجل خلق‌اولین‌وآخرین را در محشر جمع کند بناگاه همه بنگرند شخصی پیش آید که هرگز صورتی زیباتر از وی دیده نشده است و چون چشم مؤمنان بوی افتد که همان قرآنست گویند این از ماست این‌بهترین چیزی است که ما دیدیم و چون بآنها رسد از آنها همه بگذرد و سپس شهیدان باو نگرند تا اینکه بآخر آنان رسد واز آنهاهم بگذرد و آنها گویند این قرآنست و از آنانهم میگذرد تا بفرشته‌هامیرسد و میگویند این قرآنست و از آنها هم میگذرد تا بسمت راست عرش‌میایستد وخدای جبار میفرماید بعزت وجلالم وبیلندی مقامم‌سوگند هرآینه امروز گرامی‌دارم هرکه تورا گرامی‌داشته و هرآینه امروز خوار کنم هرکه تورا خوار کرده‌است.

(بابُ)

☆(فَضْلِ حامِلِ الْقُرْآنِ)☆

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحُسَيْنِ الْفارِسِيِّ ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ ؛ عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِنَّ أَهْلَ الْقُرْآنِ فِي أَعْلىٰ دَرَجَةٍ مِنَ الْآدَمِيِّينَ ماخَلَا النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ فَلاتَسْتَضْعِفُوا أَهْلَ الْقُرْآنِ حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ لَهُمْ مِنَ اللهِ الْعَزِيزِ الْجَبّارِ لَمَكاناً عَلِيّاً .

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَسَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صالِحٍ ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : الْحافِظُ لِلْقُرْآنِ الْعامِلُ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرامِ الْبَرَرَةِ .

٣ ـ وَبِإِسْنادِهِ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيامَةِ صاحِبَهُ فِي صُورَةِ شابٍّ جَمِيلٍ شاحِبِ اللَّوْنِ فَيَقُولُ لَهُ الْقُرْآنُ : أَنَا الَّذِي كُنْتُ أَسْهَرْتُ لَيْلَكَ وَأَظْمَأْتُ هَواجِرَكَ وَأَجْفَفْتُ رِيقَكَ وَ أَسَلْتُ دَمْعَتَكَ أَقُولُ مَعَكَ حَيْثُما كُنْتَ وَ كُلُّ تاجِرٍ مِنْ وَراءِ تِجارَتِهِ وَأَنَا الْيَوْمَ لَكَ مِنْ وَراءِ تِجارَةِ كُلِّ تاجِرٍ وَسَيَأْتِيكَ كَرامَةٌ [مِنَ] اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأَبْشِرْ ، فَيُؤْتىٰ بِتاجٍ فَيُوضَعُ عَلىٰ رَأْسِهِ وَ يُعْطَى الْأَمانَ بِيَمِينِهِ وَالْخُلْدَ فِي الْجِنانِ بِيَسارِهِ وَيُكْسىٰ حُلَّتَيْنِ ثُمَّ يُقالُ لَهُ : اقْرَءْ وَارْقَهْ فَكُلَّما قَرَأَ آيَةً صَعِدَ دَرَجَةً وَيُكْسىٰ أَبَواهُ حُلَّتَيْنِ إِنْ كانا

(باب)

درفضیلت کسیکه قرآن را بکار بسته است

١ـ ازامام‌صادق‌علیه‌السلام که رسولخدا (ص) فرموده است راستی‌اهل‌قرآن دربالاترین درجه آدمیانند جز پیغمبران ورسولان حقوق اهل قرآنرا کم مشمارید زیرا از طرف‌خدای عزیزجبارمقام بلندی دارند .

٢ـ فرمود (ع) : حافظ قرآن که بدان عمل کند همراه فرشته های پیغامبر گرامی وخوش رفتار است.

٣ـ رسولخدا (ص) فرمود: قرآن را بیاموزید زیرا روزقیامت نزد خواننده خودآیددرصورت جوانی‌زیبا رنك بریده وقرآن باو میگوید منم که‌شب تورابی‌خواب کردم وروزهای‌گرمترابه تشنگی کشیدم وآب دهانت را خشك کردم واشکت را روان‌ساختم، هرجا بروی باتو میآیم و هرتاجری درپس تجارت خودبانتظار سوداست و امروزه من‌بسود تو درپس تجارت هرتاجری هستم و بزودی کرامت خداعزوجل بتومیرسد مژده بگیر وتاجی برایش آورند وبرسرش نهند و برك امان بدستش دهند وبهشت جاوید ورامکان باشد ودو جامه بهشتی باوپوشند سپس باوگفته شود بخوان و بالابرو و هرآنچه آیه‌ای خواند درجه‌ای برآید وبپدر و مادر اوهم اگرمؤمن باشند دوجامه پوشند وبآنها

مُؤْمِنَيْنِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُمَا : هٰذَا لِمَا عَلَّمْتُمَاهُ الْقُرْآنَ .

٤ - ابْنُ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ مِنْهَالٍ الْقَصَّابِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَدَمِهِ وَ جَعَلَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ وَ كَانَ الْقُرْآنُ حَجِيزاً عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، يَقُولُ : يَارَبِّ إِنَّ كُلَّ عَامِلٍ قَدْ أَصَابَ أَجْرَ عَمَلِهِ غَيْرَ عَامِلِي فَبَلِّغْ بِهِ أَكْرَمَ عَطَايَاكَ ، قَالَ : فَيَكْسُوهُ اللهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ حُلَّتَيْنِ مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ وَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْكَرَامَةِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ : هَلْ أَرْضَيْنَاكَ فِيهِ ؟ فَيَقُولُ الْقُرْآنُ : يَارَبِّ قَدْ كُنْتُ أَرْغَبُ لَهُ فِيمَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هٰذَا فَيُعْطَى الْأَمْنَ بِيَمِينِهِ وَالْخُلْدَ بِيَسَارِهِ ثُمَّ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَيُقَالُ لَهُ : اقْرَأْ وَاصْعَدْ دَرَجَةً ؛ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ : هَلْ بَلَّغْنَا بِهِ وَأَرْضَيْنَاكَ فَيَقُولُ : نَعَمْ . قَالَ : وَ مَنْ قَرَأَهُ كَثِيراً وَ تَعَاهَدَهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْ شِدَّةِ حِفْظِهِ أَعْطَاهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ أَجْرَ هٰذَا مَرَّتَيْنِ .

٥ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِاللهِ ، وَحُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ ، عَنِ الْخَشَّابِ جَمِيعاً ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالتَّخَشُّعِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ لَحَامِلُ الْقُرْآنِ وَإِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ بِالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ لَحَامِلُ الْقُرْآنِ ، ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ : يَا حَامِلَ الْقُرْآنِ تَوَاضَعْ بِهِ يَرْفَعْكَ اللهُ وَلَا تَعَزَّزْ بِهِ فَيُذِلَّكَ اللهُ ، يَا حَامِلَ الْقُرْآنِ تَزَيَّنْ بِهِ لِلَّهِ يُزَيِّنْكَ

گویند این مزد اینستکه قرآن باو آموختید.

٤ـ ازامام صادق (ع) فرمود: هر که در جوانی باایمان قرآن بخواند قرآن باگوشت وخونش بیامیزد و خداعزوجل اورا باسفره کرام برره همراه کند وقرآن روز قیامت مانع اوباشد از دوزخ. میگوید: پروردگارا هرکارگری مزد خودرا گرفته جزکارگر من تو کاملترین عطاهایت را باو بده فرمود: خدای جبار دوجامه از جامه‌های بهشتی باو بپوشاند وتاج کرامت برسرش گذارد، سپس باو گفته شود آیا ما تورا درباره او خشنود کردیم ؟ قرآن گوید پروردگارا من در باره او میل بمزد بیشتری داشتم پس برك امان بدست راستش دهند وبهشت را دردست چپش سپس واردبهشت گردد و باو گفته شود قرآن بخوان ویك درجه بالابرو سپس بقرآن گویند آیا اورا بحقش رساندیم و تو را خشنود کردیم گوید آری وهر که قرآن بخواند وآن رابرای اهتمام درحفظش بارنج ومشقت بازرسی کند خدای عزوجل باودوبار مزددهد.

٥ـ رسولخدا (ص) فرمود: سزاوارتر مردم بترس ازخدا در نهان وعیان دارای علم بقرآنست و راستیکه سزاوارترمردم درنهان وعیان بنماز خواندن وروزه گرفتن عالم بقرآنست سپس ببلندترین آوازش فریادزد: ای عالم بقرآن بوسیله آن تواضع پیشه کن تاخدایت بالابرد وآن راوسیله عزت طلبی وتکبرمساز تاخدا خوارت کند ای دانای قرآن خودرا باآن برای خدابیارای تاخدا تورا بدوبیاراید

اللهُ [بِهِ] وَلاتَزَيَّنْ بِهِ لِلنّاسِ فَيَشينَكَ اللهُ بِهِ، مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّما أُدْرِجَتِ النُّبُوَّةُ بَيْنَ جَنْبَيْهِ وَلٰكِنَّهُ لايُوحىٰ إِلَيْهِ وَمَنْ جَمَعَ الْقُرْآنَ فَنَوْلُهُ: لايَجْهَلُ مَعَ مَنْ يَجْهَلُ عَلَيْهِ وَلا يَغْضَبُ فِيمَنْ يَغْضَبُ عَلَيْهِ وَلايَحِدُّ فِيمَنْ يَحِدُّ وَلٰكِنَّهُ يَعْفُو وَيَصْفَحُ وَيَغْفِرُ وَيَحْلُمُ لِتَعْظِيمِ الْقُرْآنِ وَمَنْ اُوتِيَ الْقُرْآنَ فَظَنَّ أَنَّ أَحَداً مِنَ النّاسِ اُوتِيَ أَفْضَلَ مِمّا اُوتِيَ فَقَدْ عَظَّمَ ماحَقَّرَ اللهُ وَحَقَّرَ ماعَظَّمَ اللهُ.

٦ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِاللهِ، عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشامٍ قالَ: حَدَّثَنا صالِحُ الْقَمّاطُ، عَنْ أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: النّاسُ أَرْبَعَةٌ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ وَماهُمْ؟ فَقالَ: رَجُلٌ اُوتِيَ الْإِيمانَ وَلَمْ يُؤْتَ الْقُرْآنَ وَ رَجُلٌ اُوتِيَ الْقُرْآنَ وَلَمْ يُؤْتَ الْإِيمانَ وَرَجُلٌ اُوتِيَ الْقُرْآنَ وَاُوتِيَ الْإِيمانَ وَرَجُلٌ لَمْ يُؤْتَ الْقُرْآنَ وَلَا الْإِيمانَ، قالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ فَسِّرْلِي حالَهُمْ، فَقالَ: أَمَّا الَّذِي اُوتِيَ الْإِيمانَ وَلَمْ يُؤْتَ الْقُرْآنَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ التَّمْرَةِ طَعْمُها حُلْوٌ وَلاريحَ لَها وَأَمّا الَّذِي اُوتِيَ الْقُرْآنَ وَلَمْ يُؤْتَ الْإِيمانَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْآسِ ريحُها طَيِّبٌ وَطَعْمُها مُرٌّ وَأَمّا مَنْ اُوتِيَ الْقُرْآنَ وَ الْإِيمانَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْأُتْرُجَّةِ ريحُها طَيِّبٌ وَ طَعْمُها طَيِّبٌ وَ أَمَّا الَّذِي لَمْ يُؤْتَ الْإِيمانَ وَلَا الْقُرْآنَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْحَنْظَلَةِ طَعْمُها مُرٌّ وَلاريحَ لَها.

وخود رابدان برای مردم‌میارای تاخدا بدو تورا زشت‌نماید، هر که تمام قرآن راحفظ کند گویانبوت را دردل خودجای داده‌است ولی باووحی نمیرسد وهر که قرآن را فراهم کند وآن‌را درك کند در برابر کسیکه بااو نادانی کند بردبار باشد ودر برابر هر که باوخشم کند شکیباباشد و خشم نکند و در برابر هر که باو تندی کند تند نشود ولی بگذرد و چشم پوشد و بیامرزد و برد بسار باشد بخاطر تعظیم قرآن و هر که قرآن بدو داده شد است و گمان برد بکسی بهتر از او داده شده هر آینه آنچه را خدا کوچك شمرده بزرك دانسته و آنچه را خدا بزرك‌دانسته کوچك‌شمرده است.

٦ ـ از ابان تغلب از امام صادق (ع) که فرمود: مردم چهار دسته اند گفتم قربانت چه هستند؟ فرمود:

١ـ مردیکه ایمانش داده و قرآنش ندادند. ٢ـ مردیکه قرآنش داده وایمانش ندادند.
٣ـ مردیکه قرآنش داده‌وایمانش هم‌دادند. ٤ـ مردیکه نه‌قرآن‌باوداده شده ونه‌ایمان.

گوید گفتم قربانت حال آنها رابرایم شرح کن، فرمود آنکه ایمان داده‌شده و قرآن نمیدانـد چون میوه(خرماخ)ایستکه شیرین‌است وبو نداردواما آنکه قرآن میداندوایمان نداردچون مورداستکه خوشبو است وتلخ مزه‌است واما آنکه هم‌قرآن باوداده شده وهم ایمان چون ترنج‌استکه خوشبو و خوشمزه است و اما آنکه نه ایمان باوداده شده ونه قرآن چون حنظل‌است (هندوانه ابوجهل) تلخ است وبو ندارد.

شرحـ یعنی بوی‌خوب ازاو درك نمیشود.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيُّ، جَمِيعاً، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ؛ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: الْحَالُّ الْمُرْتَحِلُ قُلْتُ: وَمَا الْحَالُّ الْمُرْتَحِلُ قَالَ: فَتْحُ الْقُرْآنِ وَخَتْمُهُ، كُلَّمَا جَاءَ بِأَوَّلِهِ ارْتَحَلَ فِي آخِرِهِ وَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ أَعْطَاهُ اللهُ الْقُرْآنَ فَرَأَى أَنَّ رَجُلاً أُعْطِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَ فَقَدْ صَغَّرَ عَظِيماً وَعَظَّمَ صَغِيراً.

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ رَشِيدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَهُوَ غَنِيٌّ وَلَا فَقْرَ بَعْدَهُ وَإِلَّا مَا بِهِ غِنًى.

٩ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ؛ عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: يَا مَعَاشِرَ قُرَّاءِ الْقُرْآنِ اتَّقُوا اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيمَا حَمَّلَكُمْ مِنْ كِتَابِهِ فَإِنِّي مَسْؤُولٌ وَإِنَّكُمْ مَسْؤُولُونَ إِنِّي مَسْؤُولٌ عَنْ تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ وَأَمَّا أَنْتُمْ فَتُسْأَلُونَ عَمَّا حُمِّلْتُمْ مِنْ كِتَابِ اللهِ وَسُنَّتِي.

١٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ حَفْصٍ قَالَ: سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليهما السلام يَقُولُ لِرَجُلٍ: أَتُحِبُّ الْبَقَاءَ فِي الدُّنْيَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: وَلِمَ؟ قَالَ: لِقِرَاءَةِ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ، فَسَكَتَ عَنْهُ، فَقَالَ لَهُ بَعْدَ سَاعَةٍ: يَا حَفْصُ مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا وَ

٧ـ زهری گوید بعلی‌بن الحسین (ع) گفتم کدام عمل بهتراست؟ فرمود عمل‌حال مرتحل (در آید و کوچ کند) گفتم حال‌مرتحل چیست؟ فرمود خواندن قرآن راآغاز کند وبانجام رساند و هر زمانیکه ازاول قرآن شروع کردتا آخر برساند گوید: فرمود (ع): که رسولخدا (ص) فرموده‌است بهر کس خداقرآن داد وپندارد که خدا بدیگری بهتر ازاو عطائی‌داده است هر آینه‌بزرگیرا کوچك شمرده و کوچکیرا بزرك شمرده‌است.

٨ـ ازامام صادق(ع) که‌فرمود : هر که قرآن‌را بخواند بی‌نیاز شود وپس از آن‌نیازی نداردو گرنه بهیچ بی‌نیازی دست‌نیابد.

٩ـ از امام باقر (ع) که فرمود: ای گروه قرآن خوانان ازخداعزوجل بپرهیزید در آنچه از کتاب‌خود بشماداده است زیرامن‌مسئولم‌وشماهم‌مسئولید من مسئولم‌ازتبلیغ‌ورسالت وشما هم‌مسئولید ازآنچه که‌از کتاب خداوسنت من دریافتید .

١٠ـ ازحفص گوید ازامام کاظم (ع) شنیدم بمردی میفرمود: تو دوست‌داری در دنیا بمانی ؟ درپاسخ گفت: آری‌فرمود: برای‌چه؟ جواب گفت برای‌خواندن قل هوالله احد وامام (ع) چیزی نگفت وپس ازساعتی فرمود: ای‌حفص هر که ازدوستان وشیعیان‌مابمیرد وقرآن راخوب نداند درگورش‌باو

شِيعَتِنا وَلَمْ يُحْسِنِ الْقُرْآنَ عُلِّمَ فِي قَبْرِهِ لِيَرْفَعَ اللهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ فَإِنَّ دَرَجاتِ الْجَنَّةِ عَلىٰ قَدْرِ آياتِ الْقُرْآنِ يُقالُ لَهُ : اقْرَأْ وَارْقَ ، فَيَقْرَأُ ثُمَّ يَرْقىٰ . قالَ حَفْصٌ : فَما رَأَيْتُ أَحَداً أَشَدَّ خَوْفاً عَلىٰ نَفْسِهِ مِنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليهما السلام وَلا أَرْجَا النّاسِ مِنْهُ وَكانَتْ قِراءَتُهُ حُزْناً ، فَإِذا قَرَأَ فَكَأَنَّهُ يُخاطِبُ إِنْساناً .

١١ ـ عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : حَمَلَةُ الْقُرْآنِ عُرَفاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، وَالْمُجْتَهِدُونَ قُوّادُ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، وَالرُّسُلُ سادَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ .

(بابُ)

☆(مَنْ يَتَعَلَّمُ الْقُرْآنَ بِمَشَقَّةٍ)☆ .

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، وَسَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صالِحٍ ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : إِنَّ الَّذِي يُعالِجُ الْقُرْآنَ وَيَحْفَظُهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْهُ وَقِلَّةِ حِفْظٍ لَهُ أَجْرانِ .

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ ، عَنِ الصَّبّاحِ بْنِ سَيابَةَ قالَ : سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ شُدِّدَ عَلَيْهِ فِي الْقُرْآنِ كانَ لَهُ أَجْرانِ ، وَمَنْ يُسِّرَ عَلَيْهِ كانَ مَعَ الْأَوَّلِينَ .

یاددهند تاخدا بوسیله آن درجه‌اش رابالا برد زیرا درجات بهشت باندازه آیات قرآنست باو گفته‌شود بخوان وبالارو و میخواند وبالا میرود حفص گوید من احدی راندیدم برخود بترسد چون موسی بن جعفر واحدی راندیدم ازآنحضرت امیدوارتر باشد وقرآن خواندنش باناله بود وچون‌قرآن‌میخواند گویا باکسی سخن میگفت.

۱۱ـ رسولخدا (ص) فرمود: قرآن خوانان معرفان‌اهل بهشتند ومجتهدان و کوشایان در دین وعبادت افسران اهل بهشتند ورسولان‌خدا آقایان اهل‌بهشتند .

(باب)

کسیکه برنج قرآن یادمیگیرد

۱ـ ازفضیل بن‌یسار گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: راستی کسیکه باقرآن‌همدم است و آن‌را بمشقت‌حفظ میکند دو اجر دارد.

۲ـ میفرمود (ع) : هر که بسختی قرآن را یاد گیرد دواجر دارد و هر که بآسانی یاد گیرد با اولین باشد.

شرحـ از مجلسی ره ـ وشاید مقصود ازاولین سابقان درایمان بخدا و رسولند.

٣ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سُلَيْمٍ الْفَرّٰاءِ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قٰالَ : يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ لٰا يَمُوتَ حَتّٰى يَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ أَوْ يَكُونَ فِي تَعْلِيمِهِ .

(بٰابُ)
☆(مَنْ حَفِظَ الْقُرْآنَ ثُمَّ نَسِيَهُ)☆

١ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحٰابِنٰا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ وَأَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبّٰارِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ فَضّٰالٍ ، عَنْ أَبِي إِسْحٰاقَ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ يَعْقُوبَ الْأَحْمَرِ قٰالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : جُعِلْتُ فِدٰاكَ إِنِّي كُنْتُ قَرَأْتُ الْقُرْآنَ فَفَلَتَ مِنِّي فَادْعُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُعَلِّمَنِيهِ ، قٰالَ : فَكَأَنَّهُ فَزِعَ لِذٰلِكَ فَقٰالَ : عَلَّمَكَ اللهُ هُوَ وَإِيّٰانٰا جَمِيعاً - قٰالَ : وَنَحْنُ نَحْوُ مِنْ عَشْرَةٍ - ثُمَّ قٰالَ : السُّورَةُ تَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ قَدْ قَرَأَهٰا ، ثُمَّ تَرَكَهٰا فَتَأْتِيهِ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ وَ تُسَلِّمُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ : مَنْ أَنْتَ فَتَقُولُ : أَنَا سُورَةُ كَذٰا وَ كَذٰا فَلَوْ أَنَّكَ تَمَسَّكْتَ بِي وَأَخَذْتَ بِي لَأَنْزَلْتُكَ هٰذِهِ الدَّرَجَةَ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ ، ثُمَّ قٰالَ : إِنَّ مِنَ النّٰاسِ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيُقٰالَ : فُلٰانٌ قٰارِئٌ ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيَطْلُبَ بِهِ الدُّنْيٰا وَلٰا خَيْرَ فِي ذٰلِكَ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيَنْتَفِعَ بِهِ فِي صَلٰاتِهِ وَلَيْلِهِ وَنَهٰارِهِ .

٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي الْمَغْرٰا ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قٰالَ : قٰالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : مَنْ نَسِيَ سُورَةً مِنَ الْقُرْآنِ مُثِّلَتْ لَهُ فِي صُورَةٍ حَسَنَةٍ وَ دَرَجَةٍ رَفِيعَةٍ فِي الْجَنَّةِ

٣- از امام صادق (ع) فرمود برای مؤمن شایسته استکه نمیرد تاقرآن را بیاموزد و یاآنکه درکار یاد گرفتن آن باشد.

(باب)
کسیکه قرآن را حفظ کرده و سپس فراموش کرده

١- از یعقوب‌احمر گوید بامام صادق (ع) گفتم قربانت راستیکه من قرآن رایاد گرفتم واز دستم رفت بدرگاه خداعزوجل دعاکن که آن‌را بمن یاددهد گویا مانندانیکه آنحضرت از این گزارش درهراس شدوفرمود خداآن را بتووماها همه یاد بدهد - گوید ما نزدیك ده کس بودیم - سپس فرمود: سوره‌ایستکه همراه مردی بوده آن‌را خوانده وسپس واگزارده است وروز قیامت در نیکوترین صورتی بیاید وبر اوسلام دهد اومیگوید توکیستی؟ جواب می‌دهد من سوره چنان‌وچنانم واگر توبمن چسبیده‌بودی ومرا نگاه داشته‌بودی تو رابابن درجه میرسانیدم برشما بادبملازمت‌قرآن سپس فرمود برخی مردمند که قرآن را می‌خوانند تاگفته شود فلانی قرآن خوانست وبرخی باشند که قرآن میخوانند برای‌بدست‌آوردن دنیا دراینها خیری‌نیست وبرخی باشند که قرآن می‌خوانند تا درنماز شب وروز خود ازآن سود برند.

٢- امام‌صادق (ع) فرمود: هرکه یك‌سوره ازقرآن رافراموش کند برای او درصورتی زیبا و

فَإِذَا رَآهَا قَالَ : مَا أَحْسَنَكَ لَيْتَكَ لِي؟ فَيَقُولُ : أَمَا تَعْرِفُنِي؟ أَنَا سُورَةُ كَذَا وَكَذَا وَلَوْلَمْ تَنْسَنِي رَفَعْتُكَ إِلَى هٰذَا .

٣ـ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ، عَنْ يَعْقُوبَ الْأَحْمَرِ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنَّ عَلَيَّ دَيْناً كَثِيراً وَقَدْ دَخَلَنِي مَا كَانَ الْقُرْآنُ يَتَفَلَّتُ مِنِّي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْقُرْآنَ الْقُرْآنَ ؛ إِنَّ الْآيَةَ مِنَ الْقُرْآنِ وَالسُّورَةَ لَتَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى تَصْعَدَ أَلْفَ دَرَجَةٍ ـ يَعْنِي فِي الْجَنَّةِ ـ فَتَقُولُ : لَوْ حَفِظْتَنِي لَبَلَغْتُ بِكَ هٰهُنَا .

٤ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ ، وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ مُحْسِنِ بْنِ أَحْمَدَ ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَانَ يَعْلَمُ السُّورَةَ ثُمَّ نَسِيَهَا أَوْ تَرَكَهَا وَدَخَلَ الْجَنَّةَ أَشْرَفَتْ عَلَيْهِ مِنْ فَوْقٍ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ فَتَقُولُ : تَعْرِفُنِي ؟ فَيَقُولُ : لَا؛ فَتَقُولُ : أَنَا سُورَةُ كَذَا وَكَذَا لَمْ تَعْمَلْ بِي وَتَرَكْتَنِي أَمَا وَاللهِ لَوْ عَمِلْتَ بِي لَبَلَغْتُ بِكَ هٰذِهِ الدَّرَجَةَ وَأَشَارَتْ بِيَدِهَا إِلَى فَوْقِهَا .

٥ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ ، عَنِ الْحَجَّاجِ الْخَشَّابِ ؛ عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ الْهَيْثَمِ بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَرَأَ الْقُرْآنَ ثُمَّ نَسِيَهُ فَرَدَدْتُ عَلَيْهِ ثَلَاثاً ـ أَعَلَيْهِ فِيهِ حَرَجٌ ؟ قَالَ : لَا .

درجه‌ای بلند دربهشت نمودار شود وچون آن‌را بیند گوید توچیستی وچه زیبائی کاش تو از آن‌من بودی درپاسخش می گوید: آیاتو مرانمیشناسی؟ من فلان سوره‌ام واگر مرا فراموش‌نکرده بودی‌تو رابااین درجه بالا میآوردم.

٣ـ ازیعقوب احمر گوید بامام صادق (ع) گفتم من بدهکاری بسیاری دارم وتا آنجا اندوه و پریشانی بدلم راه یافته که قرآن رااز دستم ربوده است وفراموشم کرده امام صادق (ع) فرمود : قرآن، قرآن، راستیکه یك آیه از قرآن و یك سوره از آن روز قیامت میآید تا هزار درجـه بالا میرود یعنی در بهشت و می گوید اگرتو مرا با خود نگهداشته بودی تورا باین‌مقام میرسانیدم.

٤ ـ از ابن ابی‌یعفور گوید شنیدم‌امام صادق (ع) میفرمود: مردیکه سوره‌ای را می‌داندوسپس فراموش میکند یا ترك‌آن میکند و ببهشت میرود آن سوره از سوی بالا باو سرمیکشد در زیبا ترین صورتی و باو میگوید مرا میشناسی؟ جواب میدهد نه، او میگوید من فلان سوره‌ام مرا بکار نبستی و از دست گذاردی هلابخدا اگر مرا بکاربسته بودی هرآینه تورا باین درجه میرسانیدم و بادستش اشاره ببالای سرش میکند.

٥ـ از ابی کهمس هیثم بن عبید گوید از امام صادق (ع) پرسیدم درباره مردیکه قرآن‌را یاد گرفته و فراموش کرده ـ تا سه بار برای او بازگفتم ـ آیا بر او گناهی هست ؟فرمود : نه،

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، وَالْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، جَمِيعاً عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُسْكَانَ؛ عَنْ يَعْقُوبَ الْأَحْمَرِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّهُ أَصَابَتْنِي هُمُومٌ وَأَشْيَاءُ لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا وَقَدْ تَفَلَّتَ مِنِّي مِنْهُ طَائِفَةٌ حَتَّى الْقُرْآنِ لَقَدْ تَفَلَّتَ مِنِّي طَائِفَةٌ مِنْهُ، قَالَ: فَفَزِعَ عِنْدَ ذٰلِكَ حِينَ ذَكَرْتُ الْقُرْآنَ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيَنْسَى السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ فَتَأْتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى تُشْرِفَ عَلَيْهِ مِنْ دَرَجَةٍ مِنْ بَعْضِ الدَّرَجَاتِ فَتَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ، فَيَقُولُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ مَنْ أَنْتَ؟ فَتَقُولُ: أَنَا سُورَةُ كَذَا وَكَذَا! ضَيَّعْتَنِي وَتَرَكْتَنِي أَمَا لَوْ تَمَسَّكْتَ بِي بَلَغْتُ بِكَ هٰذِهِ الدَّرَجَةَ، ثُمَّ أَشَارَ بِإِصْبَعِهِ ثُمَّ قَالَ: عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَتَعَلَّمُوهُ فَإِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَعَلَّمُ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ فُلَانٌ قَارِئٌ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَعَلَّمُهُ فَيَطْلُبُ بِهِ الصَّوْتَ فَيُقَالُ فُلَانٌ حَسَنُ الصَّوْتِ، وَلَيْسَ فِي ذٰلِكَ خَيْرٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَعَلَّمُهُ فَيَقُومُ بِهِ فِي لَيْلِهِ وَنَهَارِهِ لَا يُبَالِي مَنْ عَلِمَ ذٰلِكَ وَمَنْ لَمْ يَعْلَمْهُ.

(بَابٌ فِي قِرَاءَتِهِ)

١ ـ عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: الْقُرْآنُ عَهْدُاللهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً.

٦ـ ازیعقوب احمر گوید: بامام صادق(ع) گفتم قربانت راستیکه بمن همومی و گرفتاریهائی رسیده که هرخیرونیکی‌راازدستم ربوده تابرسدبقرآنکه قسمتی ازآن ازیادم رفته‌است گویدآنحضرت درهنگام این گزارش چون بنام قرآن رسیدم درهراس‌شد سپس‌فرمود: راستی مردیستکه سوره ای‌از قرآن رافراموش میکند و آنسوره روزقیامت نزد اوآید تااینکه ازیکی درجات بهشت‌براوسرازیر شود وباو گوید برتو درود، درپاسخ اوگوید درود برتو کیستی؟ بگوید من فلان سوره‌ام که مرا ضایع گذاشتی وترك کردی امااگربمن چسبیده‌بودی تورا باین‌درجه میرسانیدم سپس‌باانگشتش‌اشاره کرد سپس فرمود: بچسبید بقرآن وآن را بیاموزید، راستی برخی مردمند که قرآن یادگیرند برای شهرت تاگویند فلانی قرآن دانست وبرخی‌آن‌را برای‌آوازه خوانی یادگیرند تاگویند فلانی‌خوش آوازاست ودر این آموزش خیری‌نیست وبرخی آن‌را یادگیرند ودرشب وروز بعمل بدان قیام کنندو توجه ندارند که کسی آن‌را بداند یانداند.

(باب)

در خواندن قرآن

١ـ از امام صادق (ع) فرمود: قرآن عهد وفرمان خدااست باخلقش پس‌چه اندازه‌شایسته‌است برمسلمانکه درفرمان اونگاه کند وهر روزی‌پنجاه آیه‌آن‌را بخواند.

٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، جَمِيعاً ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ: آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنُ فَكُلَّمَا فُتِحَتْ خِزَانَةٌ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا .

(بَابُ)

☆(الْبُيُوتِ الَّتِي يُقْرَأُ فِيهَا الْقُرْآنُ)☆

١ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ لَيْثِ بْنِ أَبِي سُلَيْمٍ ، رَفَعَهُ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : نَوِّرُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَلَا تَتَّخِذُوهَا قُبُوراً كَمَا فَعَلَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى ، صَلُّوا فِي الْكَنَائِسِ وَالْبِيَعِ وَ عَطَّلُوا بُيُوتَهُمْ فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَثُرَ فِيهِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ كَثُرَ خَيْرُهُ وَاتَّسَعَ أَهْلُهُ وَأَضَاءَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا .

٢ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، وَالْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، جَمِيعاً عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَانَ فِيهِ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ يَتْلُو الْقُرْآنَ يَتَرَاءَاهُ أَهْلُ السَّمَاءِ كَمَا يَتَرَاءَى أَهْلُ الدُّنْيَا الْكَوْكَبَ الدُّرِّيَّ فِي السَّمَاءِ .

٣ - مُحَمَّدٌ ، عَنْ أَحْمَدَ ؛ وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، جَمِيعاً ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللهِ ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام الْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ

٢ـ اززهری گوید ازعلی بن الحسین(ع) شنیدم میفرمود آیات قرآن گنجینه‌هایند وهرزمانیکه گنجینه‌ای گشودی برتو سزااستکه نگاه کنی درآن چیست.

(باب)

خانه‌هائیکه درآنها قرآن خوانند

١ـ پیغمبر (ص) فرمود خانه‌های خود را با خواندن قرآن روشن کنید و آنها را گورستان نشمارید چنانچه جهودان وتراسایان کردند درهمان کلیساها و معبدهای خودنماز خوانند وخانه‌های خود را معطل و بی عبادت گذارند زیرا چون در خانه بسیار قرآن خوانده شود خیرش فراوان گردد و اهل آن توسعه یابند و برای اهل آسمان بدرخشد چنانچه اختران آسمان برای اهل زمین میدرخشد.

٢ـ از امام صادق (ع) که فرمود : چون در خانه‌ای مرد مسلمانی باشد که قرآن بخواند اهل آسمان آنخانه را بیکدیگر بنمایند چنانچه اهل زمین اختران درخشان را بهم بنمایند .

٣ـ امیرالمؤمنین (ع) فرمود: خانه‌ایکه درآنقرآن خوانده شود و یاد خدا عزوجل گردد

الْقُرْآنُ وَيُذْكَرُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ تَكْثُرُ بَرَكَتُهُ وَتَحْضُرُهُ الْمَلائِكَةُ وَتَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ وَيُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ الْكَوَاكِبُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَإِنَّ الْبَيْتَ الَّذِي لَا يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَلَا يُذْكَرُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ تَقِلُّ بَرَكَتُهُ وَتَهْجُرُهُ الْمَلائِكَةُ وَتَحْضُرُهُ الشَّيَاطِينُ.

(بَابُ)

☆(ثَوَابِ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ)☆

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، وَسَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ؛ وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ ؛ عَنْ مُعَاذِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ قَائِماً فِي صَلَاتِهِ كَتَبَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِائَةَ حَسَنَةٍ ، وَمَنْ قَرَأَهُ فِي صَلَاتِهِ جَالِساً كَتَبَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ خَمْسِينَ حَسَنَةً وَمَنْ قَرَأَهُ فِي غَيْرِ صَلَاتِهِ كَتَبَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ .

قَالَ ابْنُ مَحْبُوبٍ : وَقَدْ سَمِعْتُهُ عَنْ مُعَاذٍ عَلَى نَحْوِ مِمَّا رَوَاهُ ابْنُ سِنَانٍ .

٢ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : مَا يَمْنَعُ التَّاجِرَ مِنْكُمُ الْمَشْغُولَ فِي سُوقِهِ إِذَا رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ أَنْ لَا يَنَامَ حَتَّى يَقْرَأَ سُورَةً مِنَ الْقُرْآنِ فَتُكْتَبُ لَهُ مَكَانَ كُلِّ آيَةٍ يَقْرَؤُهَا عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَيُمْحَى عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ .

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ أَوْ غَيْرِهِ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ

برکتش بسیار شود و فرشته‌ها درآن حاضر شوند وشیاطین آن‌را ترک کنند و برای اهل آسمان بدرخشد چنانچه اختران برای اهل زمین میدرخشند وراستی خانه‌ایکه درآنقرآن خوانده نشود ویاد خدا عزوجل در آن نگردد برکتش کم شود و فرشته ها از آن دوری گزینند و شیاطین در آن حاضر شوند.

(باب)

باب ثواب خواندن قرآن

۱ـ ازامام باقر (ع) فرمود هرکه قرآن راایستاده درنمازش بخواند خدابهر حرفش برای او صدحسنه نویسد وهرکه نشسته درنمازش قرآن بخواند خدا بهرحرف برایش پنجاه‌حسنه نویسدوهر که درجز نماز بخواند خدا بهرحرف برایش ده حسنه نویسد .

۲ـ ازامام صادق(ع) فرمود: چه‌باز میدارد بازرگان شما راکه چون ازشغل بازارش بخانه‌اش برمیگردد نخوابد تایك سوره ازقرآن بخواند تانوشته شود برایش بجای هرآیه‌که میخوانده‌حسنه ومحو شود ازاو ده‌سیئه.

۳ـ ازبشیربن غالب اسدی‌ازحسین‌بن علی(ع) فرمود: هرکه یك‌آیه قرآن راایستاده‌در نمازش

عَمِيرَةَ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ جابِرٍ ، عَنْ مُسافِرٍ ، عَنْ بِشْرِ بْنِ غالِبٍ الْأَسَدِيِّ ؛ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام قالَ : مَنْ قَرَأَ آيَةً مِنْ كِتابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي صَلاتِهِ قائِماً يُكْتَبُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِائَةُ حَسَنَةٍ فَإِذا قَرَأَها فِي غَيْرِ صَلاةٍ كُتِبَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَناتٍ ، وَإِنِ اسْتَمَعَ الْقُرْآنَ كُتِبَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ حَسَنَةً ، وَإِنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ لَيْلاً صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلائِكَةُ حَتّى يُصْبِحَ ، وَإِنْ خَتَمَهُ نَهاراً صَلَّتْ عَلَيْهِ الْحَفَظَةُ حَتّى يُمْسِيَ وَكانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُجابَةٌ وَكانَ خَيْراً لَهُ مِمّا بَيْنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْضِ قُلْتُ : هٰذا لِمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَنْ لَمْ يَقْرَأْ ؟ قالَ : يا أَخا بَنِي أَسَدٍ إِنَّ اللهَ جَوادٌ ماجِدٌ كَرِيمٌ ، إِذا قَرَأَ ما مَعَهُ أَعْطاهُ اللهُ ذٰلِكَ .

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ خالِدِ بْنِ ماذِ الْقَلانِسِيِّ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ مِنْ جُمُعَةٍ إِلىٰ جُمُعَةٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذٰلِكَ أَوْ أَكْثَرَ ، وَخَتَمَهُ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ ، كُتِبَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ وَالْحَسَناتِ مِنْ أَوَّلِ جُمُعَةٍ كانَتْ فِي الدُّنْيا إِلىٰ آخِرِ جُمُعَةٍ تَكُونُ فِيها وَإِنْ خَتَمَهُ فِي سائِرِ الْأَيّامِ فَكَذٰلِكَ .

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ، وَالْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، جَمِيعاً

بخواند دربرابر هرحرفی برایش صد حسنه نوشته شود و هرگاه آن‌را در جز نماز بخواند خدا بهر حرفی برایش ده‌حسنه نویسد واگرقرآن رابشنودو گوش دهد خدا بهرحرفی برایش یك حسنه نویسدو اگر قرآن را در شب ختم کند فرشته تا صبح باو صلوات فرستد و اگر در روز ختم کند فرشته های نگهبان بر او صلوات فرستند تاشب کند ودعایش اجابت شود و برای او بهتر است از آنچه میان آسمان و زمین است گفتم این برای کسی استکه همه قرآن‌را میخواندپس کسیکه همه قرآن‌را نمیداند؟ فرمود: ای اخابنی اسد راستیکه خدابخشنده و بزرگوار و کریمست اگرآنچه را ازقرآن می‌داند بخواند خدااین اجر راباو میدهد.

٤ـ از امام باقر (ع) فرمود : هر که در مکه قرآن را از جمعه تا جمعه دیگر ختم کند یادر کمتر یا بیشتر از آن بخواند و در روز جمعه ختم کند برای او اجر نوشته شود با حسنات ازاول جمعه که در دنیا بوده تا آخر جمعه که در آن خواهد بود و اگر در روز های دیگر ختم کند نیز چنین است.

شرحـ ازمجلسی ره ـ شاید تعبیر باین‌مضمون برای‌بیان اختلاف مراتب فضیلت‌است‌و مقصوداین است که گرچه همه اقسام‌ختم قرآن فضیلت‌دارند ولی درسه‌درجه قراردارند:

١ـ ازجمعه آغاز کند ودر جمعه‌آینده ختم کند وهمه رادر ظرف‌یکهفته بخواند.

٢ـ درجمعه ختم کند گرچه آن‌را درکمتر ازهفته بخواند یا دردو هفته مثلابخواند.

٣ـ یك‌ختم قرآن درمکه بخواند بهرنحو میسرشود.

٥ـ ازسعدبن طریف ازامام باقر (ع)گوید رسولخدا (ص) فرمود: هر که دریك شب ده آیه‌از

عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ؛ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ آيَةً كُتِبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ وَمَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ وَمَنْ قَرَأَ مِائَتَيْ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِينَ وَمَنْ قَرَأَ ثَلَاثَ مِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْفَائِزِينَ وَمَنْ قَرَأَ خَمْسَمِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ وَ مَنْ قَرَأَ أَلْفَ آيَةٍ كُتِبَ لَهُ قِنْطَارٌ مِنْ تِبْرٍ ـ الْقِنْطَارُ خَمْسَةُ عَشَرَ أَلْفِ مِثْقَالٍ مِنْ ذَهَبٍ وَالْمِثْقَالُ أَرْبَعَةُ وَعِشْرُونَ قِيرَاطاً ـ أَصْغَرُهَا مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ وَأَكْبَرُهَا مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ .

٦ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ـ قَالَ : وَ قَدْ رُوِيَ هَذَا الْحَدِيثُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام ـ قَالَ : مَنِ اسْتَمَعَ حَرْفاً مِنْ كِتَابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةٍ كَتَبَ اللهُ لَهُ حَسَنَةً وَمَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً وَرَفَعَ لَهُ دَرَجَةً وَمَنْ قَرَأَ نَظَراً مِنْ غَيْرِ صَوْتٍ كَتَبَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ حَسَنَةً وَمَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً وَرَفَعَ لَهُ دَرَجَةً وَمَنْ تَعَلَّمَ مِنْهُ حَرْفاً ظَاهِراً كَتَبَ اللهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَمَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَرَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ قَالَ : لَا أَقُولُ بِكُلِّ آيَةٍ وَلَكِنْ بِكُلِّ حَرْفٍ : بَاءٍ أَوْ تَاءٍ

قرآن بخواند ازغافلان نوشته نشود وهر که پنجاه آیه بخواند در ذاکرین نوشته شودو هر که‌صد آیه بخواند در قانتین نوشتهٔ شود و هر که دویست آیه بخواند در خاشعین نوشته شود وهر که‌سیصد آیه بخواند در فائزین نوشته شود و هر که پانصد آیه بخواند در مجتهدین نوشته شود و هر که هزار آیه بخواند برای او یك قنطار طلا نوشته شود ـ قنطارپانزده هزار مثقال‌طلااست ومثقال ٢٤ قیراطست ـ که خردترش‌چون کوه احد است وبزرگترش چون میانه آسمان تازمین است .

شرح ـ ازمجلسی «ره» ـ درنهایه گفته لفظ قنوت در تعبیر حدیث بچند معنی آمده است چون طاعت و خشوع ونماز و دعاء و عبادت و قیام بدرگاه خداو طول قیام وسکوت‌بخیر.

«قنطار» یعنی ثواب کسیکه چنین وزنی از طلا در راه خدا انفاق کند یا ثوابیکه‌باین‌اندازه تقدیر شود از باب تشبیه معقول بامر محسوس و در مصباح گوید قنطار یك معیاروپیمانه‌ایست واز معاذبن‌جبل‌نقلستکه هزارودویست وقیه است‌وبعضی‌یکصدوبیست وقیه گفته‌اند و گفته شده‌پر پوست‌یك نره گاو است ازطلا وجزآن هم گفته‌اند والله اعلم‌واز این بابست قول‌عرب قناطیر مقنطره .

«اصغرها» شاید خرد وبزرگی باعتبار حال عمل کننده است.

٦ـ ازمحمدبن بشیرازعلی بن‌الحسین (ع)ـ راوی گوید این حدیث ازامام‌صادق (ع)هم روایت شده‌ـ فرمود: هر که یك حرف ازقرآن راگوش کند ونخواند برایش یك‌حسنه نوشته شود و از او یك سیئه محوشود و برای او یك‌درجه بالارود و هر که آنرا بخواند با نگاه بی‌تلفظ و صوت خدا بهر حرفی برای او حسنه‌ای نویسد واز او گناهی محو کند و برای او درجه‌ای بالا بردوهر که‌یك حرف ظاهر از آنرا یاد گیرد خدا برای او ده‌حسنه نویسد و ازاو ده سیئه محو کند وبرای او ده درجه بالابرد فرمود نمی گویم بهرآیه ولی‌بهرحرف چون باء یاتاء یامانندآنها فرمود وهر که‌حرف

أَوْشِبْهِهِمَا قَالَ : وَمَنْ قَرَأَ حَرْفاً [ظَاهِراً] وَهُوَ جَالِسٌ فِي صَلَاتِهِ كَتَبَ اللهُ لَهُ بِهِ خَمْسِينَ حَسَنَةً وَمَحَا عَنْهُ خَمْسِينَ سَيِّئَةً وَرَفَعَ لَهُ خَمْسِينَ دَرَجَةً وَمَنْ قَرَأَ حَرْفاً وَهُوَ قَائِمٌ فِي صَلَاتِهِ كَتَبَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِائَةَ حَسَنَةٍ وَمَحَا عَنْهُ مِائَةَ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ مِائَةَ دَرَجَةٍ وَمَنْ خَتَمَهُ كَانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ مُؤَخَّرَةٌ أَوْمُعَجَّلَةٌ ، قَالَ : قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ خَتَمَهُ كُلَّهُ ؟ قَالَ : خَتَمَهُ كُلَّهُ .

[ظاهر] از آن‌را در نماز نشسته بخواند خدا برای او پنجاه حسنه نویسد وپنجاه گناه از اومحو کند وپنجاه درجه برای اوبالابرد و هر که آن را ایستاده در نمازش بخواند خدا بهرحرف ازآن‌برایش صد حسنه نویسد و از اوصد گناه محو کند و برایش صد درجه بالا برد و هر که آن را ختم کند دعای اجابت شده‌ای دارد در آینده یا کنون گوید: گفتم: قربانت همه آن را ختم کند؟ فرمود همه آنرا ختم کند.

شرحـ از مجلسی ره ـ «حرفاظاهرا» شاید مقصود اینستکه مدغم نباشد و حروفی نباشد که در درج کلام ساقط میشوند پایان‌نقل ازمجلسی ره.

من گویم روشن‌تراین‌استکه مقصود حرفی‌باشد که معلوم شودازقرآنست یعنی درضمن‌جمله‌ای باشد ازقرآن که‌ممتاز گردد از کلام دیگر وقرآنیت آن‌محرز گردد وازاین حدیث استفاده شود که مجردنیت برای‌تحقق قرآنیت کافی نیست و این خود یك بحث پر دامنه‌ای است که در مسائل فقهی مورد توجه است:

۱ـ بسم‌الله درفقه شیعه جزء سوره‌است و گویند اگرباقصد سوره معینی بسم‌الله گفت وخواست سوره دیگر بخواند باید بسم‌الله را بقصدآنسوره اعاده کند .

۲ـ مس کتابت قرآن برای بی‌طهارت حرامست اگر یك کلمهٔ را بقصد قرآن نوشت همین‌حکم حرمت‌برآن مترتب‌است وخلاصه اینکه قرآن بودن‌امریست قصدی وبقصد خواننده تحقق‌یابد ولی‌این حکم مورد اعتراض است وقرآن بودن هر کلام یا جزء بودن بسم‌الله برای هر سوره معین بممیـز خارجی است نه‌بصرف قصد خواننده مانند سائر اموریکه ممیزات خارجی‌دارند وتعین بسم الله بعنوان جزئیت یك سوره خاص باینست که‌آنسوره بعدازآن خوانده شود و تعین یك لفظ برای اینکه قرآن باشد باینست که اندازه‌ای از سائر الفاظ قرآن بدان ضمیمه شود که شناخته شود قرآنست‌چون‌قرآن از نظر ذات کلامی است ممتاز و درحد اعجاز پس بسم‌الله جزء مشترکی است از همه سوره‌هامانند یك خشت که جزء مشترك مسجد و مدرسه است و چنانچه جزئیت آن برای مسجد باینست که سائـر مشخصات مسجدی باآن ضمیمه شود جزئیت بسم‌الله هم برای سوره خاص در صورتیست که مشخصات آنسوره با آن ضمیمه شود و چنانچه قصد بناء باینکه این آجر که بکار میگذارد جزئی ازمدرسه یا مسجد باشد اثری ندارد دراین جا هم همین طوراست و اینکه امام میفرماید حرف ظاهری‌ازقرآن را بخواند یعنی حرفی که بوسیله ضمیمه شدن اجزاء مشخصه دیگر معلوم شود که قرآنست‌نه اینکه صرف تلفظ بیك حرف ولو اینکه بقصد قرآن باشد کفایت کند و موجب این ثواب‌باشد.

٧ـ مَنْصُورٌ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُ أَبِي عليه السلام يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله خَتْمُ الْقُرْآنِ إِلَىٰ حَيْثُ تَعْلَمُ .

(بَابُ)
☆(قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي الْمُصْحَفِ)☆

١ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ ، رَفَعَهُ إِلَىٰ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي الْمُصْحَفِ مُتِّعَ بِبَصَرِهِ وَخُفِّفَ عَنْ وَالِدَيْهِ وَإِنْ كَانَا كَافِرَيْنِ .

٢ـ عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّرِيرِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَىٰ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّهُ لَيُعْجِبُنِي أَنْ يَكُونَ فِي الْبَيْتِ مُصْحَفٌ يَطْرُدُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الشَّيَاطِينَ .

٣ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ؛ عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : مَسْجِدٌ خَرَابٌ لَا يُصَلِّي فِيهِ أَهْلُهُ ، وَعَالِمٌ بَيْنَ جُهَّالٍ وَمُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْغُبَارُ لَا يُقْرَأُ فِيهِ .

٤ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ مَسْعَدَةَ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ ، عَنْ جَدِّهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي الْمُصْحَفِ تُخَفِّفُ الْعَذَابَ عَنِ الْوَالِدَيْنِ وَلَوْ كَانَا كَافِرَيْنِ .

٧ـ ازامام صادق (ع) فرمود: ازپدرم شنیدم میفرمود: رسولخدا (ص) فرموده‌است ختم کردن قرآن خواندن آنست تاآنجا که تومیدانی.

شرحـ ازمجلسی ره ـ شاید مقصود اینستکه هرچه رااز قرآن میداند تاآخرش بخواند ثواب ختم تمام قرآنرا دارد واگرچه درواقع قرآن بیش‌از آنست.

(باب)
خواندن قرآن از روی نوشته قرآن

١ـ حدیث را بامام صادق (ع) رسانیده که فرمود: هر که قرآن را از روی مصحف بخواند از دیده خود بهره ور شود و سبب تخفیف عذاب پدر و مادرش گردد گرچه کافر باشند.

٢ ـ فرمود (ع) : من خوش دارم که در خانه قرآنی باشد که خدا عزوجل بدان شیاطین‌را دور میکند.

٣ـ فرمود (ع): سه چیز استکه بدرگاه خدا عزوجل شکایت میکند مسجد ویرانی که اهلش در آن نماز نمی‌خوانند و دانائی میان نادانها و مصحفی که آویخته است و گرد بدان نشسته و آن را نمی‌خوانند.

٤ ـ فرمود (ع) : خواندن قرآن از روی مصحف عذاب پدر و مادر را سبك کند گر چه کافر باشند.

٥ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبارَكِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قُلْتُ لَهُ : جُعِلْتُ فِداكَ إِنِّي أَحْفَظُ الْقُرْآنَ عَلى ظَهْرِ قَلْبِي فَأَقْرَأُهُ عَلى ظَهْرِ قَلْبِي أَفْضَلُ أَوْ أَنْظُرُ فِي الْمُصْحَفِ ؟ قالَ : فَقالَ لِي : بَلِ اقْرَأْهُ وَانْظُرْ فِي الْمُصْحَفِ فَهُوَ أَفْضَلُ، أَما عَلِمْتَ أَنَّ النَّظَرَ فِي الْمُصْحَفِ عِبادَةٌ؟.

((بابٌ))

(تَرْتِيلِ الْقُرْآنِ بِالصَّوْتِ الْحَسَنِ)

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ ، عَنْ واصِلِ بْنِ سُلَيْمانَ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سُلَيْمانَ قالَ : سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : « وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً » قالَ : قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ : بَيِّنْهُ تِبْياناً وَلا تَهُذَّهُ هَذَّ الشِّعْرِ وَلا تَنْثُرْهُ نَثْرَ الرَّمْلِ وَلكِنِ افْزَعُوا قُلُوبَكُمُ الْقاسِيَةَ وَلا يَكُنْ هَمُّ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ .

٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَاقْرَؤُوهُ بِالْحُزْنِ .

٥ـ از اسحاق بن عمار گوید بامام‌صادق (ع) گفتم: قربانت من قرآن دردل حفظ دارم آنرا ازحفظ بخوانم بهتراست یااز روی مصحف گوید: بمن فرمود بلکة بخوان ودر مصحف‌نگاه کن که آن بهتر است آیاندانیکه نگاه درمصحف عبادت‌است.

(باب)

شمرده خواندن و خوش آواز خواندن قرآن

١ـ از عبدالله بن سلیمان گوید از امام صادق (ع) پرسیدم از قول خدا عزوجل (٤ـالمزمل) و رتل القرآن ترتیلا ـ فرمود: امیرالمؤمنین (ع) فرموده است یعنی او را خوب بیان کن و کلمانش را روشن ادا کن و چون شعر پشت هم و بشتاب مخوانش و چون ریك پراکنده مسازش ولـی دل های سخت خود را با آن بهراس اندازید و نباید که همت یکی از شماها این باشد که سوره را پایان دهد.

شرحـ از مجلسی ره‌ـ در اخبار عامه است که آنرا چون دقل پراکنده مکن و دقل چنانچه در نهایه گفته است خرمای بدوخشکی است که با هم پیوند نمیشود و پراکنده میگردد و مقصود این است که کلمات قرآن را پیوسته ادا کن که از هم دور نشوند و پراکنده گردند و شنونده‌را سرگردان‌سازند.

٢ـ فرمود (ع): قرآن برای نالیدن و اندوه نازل شده آنرا با صوت حزین بخوانید.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْأَحْمَرِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ حَمَّادٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : اقْرَؤُوا الْقُرْآنَ بِأَلْحَانِ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا وَ إِيَّاكُمْ وَلُحُونَ أَهْلِ الْفِسْقِ وَ أَهْلِ الْكَبَائِرِ فَإِنَّهُ سَيَجِيءُ مِنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ يُرَجِّعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيعَ الْغِنَاءِ وَالنَّوْحِ وَالرَّهْبَانِيَّةِ ، لَايَجُوزُ تَرَاقِيَهُمْ قُلُوبُهُمْ مَقْلُوبَةٌ وَقُلُوبُ مَنْ يُعْجِبُهُ شَأْنُهُمْ .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ قَالَ : حَدَّثَنِي عَلِيُّ ابْنُ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيِّ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : ذَكَرْتُ الصَّوْتَ عِنْدَهُ فَقَالَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام كَانَ يَقْرَأُ فَرُبَّمَا مَرَّ بِهِ الْمَارُّ فَصَعِقَ مِنْ حُسْنِ صَوْتِهِ وَ إِنَّ الْإِمَامَ لَوْ أَظْهَرَ مِنْ ذٰلِكَ شَيْئاً لَمَا احْتَمَلَهُ النَّاسُ مِنْ حُسْنِهِ قُلْتُ : وَلَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يُصَلِّي بِالنَّاسِ وَيَرْفَعُ صَوْتَهُ بِالْقُرْآنِ ؟ فَقَالَ : إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله كَانَ يُحَمِّلُ النَّاسَ مِنْ خَلْفِهِ مَا يُطِيقُونَ .

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ سُلَيْمٍ الْفَرَّاءِ ، عَمَّنْ أَخْبَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : أَعْرِبِ الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ عَرَبِيٌّ .

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَى مُوسَى ابْنِ عِمْرَانَ عليه السلام : إِذَا وَقَفْتَ

٣ـ از امام صادق (ع) که رسولخدا (ص) فرمود: قرآنرا با لحنها و آوازهای عرب بخوانید و از لحن بدکاران و اهل گناهان کبیره دوری کنید زیرا که پس از من مردمانی آیند که قرآنرا چون خوانندگی و نوحه‌خوانی و رهبانیت در حنجره بچرخانند و از گلوگاه آنان نگذرد، دلشان وارونه است ودل هر که از آنها خوششآیدهم وارونه است.

٤ـ علی بن محمدنوفلی بازگفته‌است که من‌از آواز خوانی نزد ابوالحسن (ع) نام بردم‌فرمود علی‌بن الحسین (ع) قرآنرا چنان بآواز می‌خواند که بسا گذرنده باو میگذشت‌وازخوشآوازی او خود را از دست‌می‌داد وبیهوش میشد و راستی اگرامام‌ازآوازخوش قرآن خواندن چیزی‌اظهاردارد مردم‌بخاطرخوبی‌وخوشی آن‌تحمل آن‌نکنند، گفتم‌رسولخدا(ص) که بامردم نماز میخواند آوازخود را بـه‌خواندن‌قرآن‌بلندمیکرد؟ فرمود رسولخدا (ص) بآنانکه پشت سرش بودند باندازه‌تحمل‌وپذیرش آنها آواز را بلند میکرد.

شرحـ تاب نیاوردن مردم برای شنیدن‌آوازهٔ خواندن قرآن یابواسطه آنستکه آنراغیرجائز میشمرند وبر امام اعتراض‌میکنند ومثلا میگویندـ سرودخوانی استـ وروانیست ویا برای اینستکه خودرا ازدست می‌دهند و بیهوش میشوند.

٥ـ امام صادق (ع) فرمود قرآنرا بااعراب بخوانید زیرا کلام عربی‌است.

٦ـ فرمود (ع) : که خدا عزوجل بموسی بن عمران وحی کرد : هر گاه برابر من ایستادی

بَيْنَ يَدَيَّ فَقِفْ مَوْقِفَ الذَّلِيلِ الْفَقِيرِ وَإِذَا قَرَأْتَ التَّوْرَاةَ فَأَسْمِعْنِيهَا بِصَوْتٍ حَزِينٍ .

٧ـ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : لَمْ يُعْطَ أُمَّتِي أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثٍ: الْجَمَالِ وَالصَّوْتِ الْحَسَنِ وَالْحِفْظِ .

٨ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: إِنَّ مِنْ أَجْمَلِ الْجَمَالِ الشَّعْرَ الْحَسَنَ وَنَغْمَةَ الصَّوْتِ الْحَسَنِ .

٩ـ عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: لِكُلِّ شَيْءٍ حِلْيَةٌ وَحِلْيَةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ .

١٠ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ الصَّيْقَلِ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْمِيثَمِيِّ ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَا بَعَثَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيّاً إِلَّا حَسَنَ الصَّوْتِ .

١١ـ سَهْلٌ [بْنُ زِيَادٍ] عَنِ الْحَجَّالِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتاً بِالْقُرْآنِ وَكَانَ السَّقَّاؤُونَ يَمُرُّونَ فَيَقِفُونَ بِبَابِهِ يَسْمَعُونَ قِرَاءَتَهُ ، وَكَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتاً .

١٢ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَسَدِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : يُكْرَهُ أَنْ يُقْرَأَ «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ» بِنَفَسٍ وَاحِدٍ.

١٣ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ،عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : إِذَا قَرَأْتُ الْقُرْآنَ فَرَفَعْتُ بِهِ صَوْتِي جَاءَنِي الشَّيْطَانُ فَقَالَ : إِنَّمَا تُرَائِي

چون زبون و نیازمند بایست و هرگاه تورات بخوانی آنرا بآواز حزینی بمن بشنوان.

٧ـ فرمود (ع) که رسولخدا (ص) فرموده است بامتم کمتر ازسه چیز داده نشده ، زیبائی و خوشآوازی و قوه حافظه.

٨ـ پیغمبر (ص) فرمود زیباترین زیبائی موی زیبا ونغمه آواز خوش‌است.

٩ـ پیغمبر (ص) فرمود: برای هرچیزی زیوری است و زیور قرآن آواز خوش است.

١٠ـ ازامام‌صادق(ع) فرمود:خداعزوجل‌هیچ‌پیغمبری رابرنیانگیخته‌جزاینکه خوش‌آواز باشد.

١١ـ فرمود (ع): که علی‌بن الحسین (ع) از همه کس خوشآوازتر قرآن می خواند و چون سقاها میگذشتند و بدرخانه او میرسیدند بر درخانه‌اش میایستادند و قرآن خوانـدن او را گوش میدادند و امام باقر (ع) هم‌از همه‌خوشآوازتر بود.

١٢ـ امام صادق (ع) فرمود : بد است که سوره قل هوالله احد با یکنفس خوانده‌شود.

١٣ـ از ابی‌بصیر گوید: بامام باقر (ع) گفتم هرگاه قرآنرا بلند بخوانم شیطانم آیدو گوید

بِهٰذا أَهْلَكَ وَالنّاسَ قالَ : يا أَبا مُحَمَّدٍ اقْرَأْ قِراءَةً ما بَيْنَ الْقِراءَتَيْنِ تُسْمِعُ أَهْلَكَ وَرَجِّعْ بِالْقُرْآنِ صَوْتَكَ فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الصَّوْتَ الْحَسَنَ يُرَجِّعُ فِيهِ تَرْجِيعاً .

(بابٌ)

☆(فِيمَنْ يُظْهِرُ الْغَشْيَةَ عِنْدَ قِراءَةِ الْقُرْآنِ)☆

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِسْحاقَ الصَّبِّيِّ ؛ عَنْ أَبِي عِمْرانَ الْأَرْمَنِيِّ ؛ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ جابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : قُلْتُ : إِنَّ قَوْماً إِذا ذُكِّرُوا شَيْئاً مِنَ الْقُرْآنِ أَوْ حُدِّثُوا بِهِ صَعِقَ أَحَدُهُمْ حَتّىٰ يُرىٰ أَنَّ أَحَدَهُمْ لَوْ قُطِعَتْ يَداهُ أَوْ رِجْلاهُ لَمْ يُشْعِرْ بِذٰلِكَ ؟ فَقالَ: سُبْحانَ اللهِ ذاكَ مِنَ الشَّيْطانِ ما بِهٰذا نُعِتُوا إِنَّما هُوَ اللِّينُ وَالرِّقَّةُ وَالدَّمْعَةُ وَالْوَجَلُ.

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسّانٍ ، عَنْ أَبِي عِمْرانَ الْأَرْمَنِيِّ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ جابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام مِثْلَهُ .

(بابٌ)

☆(فِي كَمْ يُقْرَأُ الْقُرْآنُ وَيُخْتَمُ)☆

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمّادٍ ؛ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتارِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : أَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ ؟ قالَ : لا يُعْجِبُنِي أَنْ تَقْرَأَهُ فِي أَقَلَّ مِنْ شَهْرٍ .

تو با این کار بخاندان خود و مردم دیگر خودنمائی میکنی فرمود ای محمد تو باآواز متوسطی قرآن بخوانکه خاندانت بشنوند ودر خواندن قرآن آوازت‌راچرخ‌بده زیرا خداعزوجل دوست دارد آواز خوب‌را که در آن چرخ دادن باشد.

(باب)

درکسیکه هنگام قرآن خواندن خود را بغش میزند

۱ـ جابر گوید بامام باقر (ع) گفتم مردمی باشند که چون بآیه‌ای از قرآن یادآوری شوند یا برای آنها باز گفته شود یکی از آنان بیهوش میشود تا چنان می‌نماید که اگر دستش یاپایش را ببرند نمی‌فهمد فرمود سبحان الله این‌کار شیطانی است باین‌کار توصیف نشدند و مأمور نیستند همانا تأثر ازقرآن بنرمش ورقت قلب و اشك ریختن وهراس است.

(باب)

در مدتی‌که قرآن‌خوانده شود و بپایان رسد

۱ـ ازمحمدبن عبدالله گوید بامام صادق(ع) گفتم من قرآنرا دریکشب بخوانم ؟ فرمود من خوش ندارم‌که درکمتر از یکماه آنرا بخوانی .

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ : جُعِلْتُ فِدَاكَ أَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةٍ ؟ فَقَالَ: لا؛ قَالَ: فَفِي لَيْلَتَيْنِ ؟ قَالَ : لا، قَالَ : فَفِي ثَلاثٍ ؟ قَالَ: هَا ـ وَأَشَارَ بِيَدِهِ ـ ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ لِرَمَضَانَ حَقّاً وَحُرْمَةً لا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ مِنَ الشُّهُورِ وَكَانَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله يَقْرَأُ أَحَدُهُمُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرٍ أَوْ أَقَلَّ ، إِنَّ الْقُرْآنَ لا يُقْرَأُ هَذْرَمَةً وَلَكِنْ يُرَتَّلُ تَرْتِيلاً فَإِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ الْجَنَّةِ فَقِفْ عِنْدَهَا وَسَلِ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ الْجَنَّةَ وَ إِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ فَقِفْ عِنْدَهَا وَتَعَوَّذْ بِاللهِ مِنَ النَّارِ .

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ : فِي كَمْ أَقْرَأُ الْقُرْآنَ؟ فَقَالَ: اقْرَأْهُ أَخْمَاساً ، اقْرَأْهُ أَسْبَاعاً ، أَمَا إِنَّ عِنْدِي مُصْحَفاً مُجَزّىً أَرْبَعَةَ عَشَرَ جُزْءاً .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلادِ ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : قُلْتُ لَهُ : إِنَّ أَبِي سَأَلَ جَدَّكَ عَنْ خَتْمِ الْقُرْآنِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ ، فَقَالَ لَهُ جَدُّكَ : فِي كُلِّ لَيْلَةٍ . فَقَالَ لَهُ : فِي شَهْرِ رَمَضَانَ ، فَقَالَ لَهُ جَدُّكَ : فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَقَالَ لَهُ أَبِي: نَعَمْ مَا اسْتَطَعْتُ . فَكَانَ أَبِي يَخْتِمُهُ أَرْبَعِينَ خَتْمَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، ثُمَّ خَتَمْتُهُ بَعْدَ أَبِي فَرُبَّمَا

٢ـ از علی‌بن ابی‌حمزه گوید بامام صادق (ع) وارد شدم وابوبصیر باو عرضکرد قربانت درماه رمضان همه قرآنرا در یکشب بخوانم؟ فرمود: نه، گفت در دو شب؟ فرمود: نه؟ گفت در سه شب ؟ فرمود: ها و با دست خود اشاره کرد (یعنی بخوان) سپس فرمود: ای ابامحمد راستی برای ماه رمضان حق و حرمتی است که هیچکدام از ماهها بدان نمانند و اصحاب محمد (ص) همه قرآن‌را در یکماه‌یا کمتری میخواندند راستی قرآن با شتاب و درهم ورهم خوانده‌نشود ولی باید با آرامی‌و تأنی خوانده شود هرگاه بآیه‌ای گذری که در آن‌ذکر بهشت است در نزد آن ایست کن واز خدا عزوجل بهشت بخواه و هرگاه بآیه گذری که در آن‌ذکر دوزخ است در نزد آنهم ایست کن‌واز دوزخ بخدا پناه بر.

شرح- ازمجلسی ره ـ واشار بیده ـ گویااشاره کرد که خاموش‌باش.

٣ـ از حسین‌بن خالد گوید بامام صادق (ع) گفتم در چند روزقرآن‌رابخوانم؟ فرمود آنراپنج بخش بخوان (روزی شش جزء) یاهفت بخش بخوان (در هفت روز) امانزد من قرآنیست که چهارده جزوه‌دارد(یعنی درچهارده روزختم‌میشود)

٤ـ از علی‌بن مغیره از ابی‌الحسن (ع) گوید باو گفتم که پدرم ازجدت پرسیده بود از ختم قرآن در هر شب و جدت در پاسخ او گفته بود در هرشب و باز بآنحضرت گفته بود، درخصوص ماه رمضان و جدت در پاسخش گفته بود در ماه رمضان و باز پدرم باو گفته بود آری تا هرچه بتوانم‌و

زِدْتُ وَرُبَّمَا نَقَصْتُ عَلَىٰ قَدْرِ فَرَاغِي وَشُغْلِي وَنَشَاطِي وَكَسَلِي فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْفِطْرِ جَعَلْتُ لِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله خَتْمَةً وَلِعَلِيٍّ عليه السلام أُخْرَىٰ وَلِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ أُخْرَىٰ، ثُمَّ لِلْأَئِمَّةِ عليهم السلام حَتَّىٰ انْتَهَيْتُ إِلَيْكَ فَصَيَّرْتُ لَكَ وَاحِدَةً مُنْذُ صِرْتُ فِي هٰذَا الْحَالِ فَأَيُّ شَيْءٍ لِي بِذٰلِكَ ؟ قَالَ : لَكَ بِذٰلِكَ أَنْ تَكُونَ مَعَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، قُلْتُ : اللهُ أَكْبَرُ [فَ]لِيَ بِذٰلِكَ ؟! قَالَ : نَعَمْ ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ .

٥ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ : سَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَأَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ لَهُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ أَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ ؟ فَقَالَ : لَا ، فَقَالَ: فِي لَيْلَتَيْنِ ؟ فَقَالَ : لَا حَتَّىٰ بَلَغَ سِتَّ لَيَالٍ فَأَشَارَ بِيَدِهِ فَقَالَ : هٰا ، ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله كَانَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرٍ وَأَقَلَّ ، إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذْرَمَةً وَلٰكِنْ يُرَتَّلُ تَرْتِيلًا إِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ وَقَفْتَ عِنْدَهَا وَتَعَوَّذْتَ بِاللهِ مِنَ النَّارِ فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ: أَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي رَمَضَانَ فِي لَيْلَةٍ ؟ فَقَالَ : لَا ، فَقَالَ : فِي لَيْلَتَيْنِ ؟ فَقَالَ : لَا ، فَقَالَ : فِي ثَلَاثٍ ؟ فَقَالَ: هٰا - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ - نَعَمْ شَهْرُ رَمَضَانَ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ مِنَ الشُّهُورِ، لَهُ حَقٌّ وَحُرْمَةٌ، أَكْثِرْ مِنَ الصَّلَاةِ مَا اسْتَطَعْتَ .

شیوه پدرم این بود که در ماه‌رمضان چهل ختم قرآن‌میخواند و من‌هم پس‌از پدرم آنراختم‌میکردم و بسا که میافزودم وبسا که میکاستم باندازه فراغت و شغلم و باندازه نشاط و کسالتم وهر گاه روز عید فطر میشد یك‌ختم را هدیه رسولخدا (ص) میکردم و یکی دیگر را هدیه علی (ع)ویکی‌دیگر را هدیه فاطمه (ع) و سپس برای‌امامان تابشما میرسیدم و برای شما هم یك‌ختم هدیه میکردم تا باین حال رسیدم برای من در برابر این عمل چه ثوابی است؟ فرمود ثواب تواینستکه روزقیامت‌با آنها هستی گفتم الله‌اکبر ثواب من اینست‌تاسه بار فرمود: آری.

٥ـ ازعلی بن ابی‌حمزه گوید من حاضربودم که ابوبصیر ازامام صادق (ع) پرسید بـاو گفت قربانت من قرآن رادر یکشب بخوانم؟ فرمود: نه، گفت دردو شب بخوانم؟فرمود نه، تا رسیدبشش شب وامام با دست خوداشاره کرد ها (یعنی بخوان) سپس امام‌صادق (ع) فرمود: ای ابامحمدراستی آنها که از اصحاب محمد (ص) پیش‌از شماها بودند قرآن را در یکماه و کمتر میخواندند راستی قرآن را بشتاب و سرسری نباید خواند ولی باید بآرامی خوانده شود و چون بآیه رسی که در آن ذکر دوزخ است در سر آن بایستی و از دوزخ بخدا پناه بری پس ابوبصیر گفت در ماه رمضان‌همه قرآن را در یکشب بخوانم؟ فرمود: نه، گفت دردو شب؟ فرمود نه، گفت درسه شب؟ فرمودهاـ وبا دست خود اشاره کردـ آری ماه رمضانست که هیچکدام ازماهها‌بدان نمانند برای‌آن‌حق‌وحرمتی‌است نمازرا هرچه توانی بخوان (یعنی درماه رمضان).

شرح ـ ازمجلسی رهـ درنهایه گفته‌است «ها» لفظی است که برای‌آگاه کردن مخاطب‌آورند واورا بدانجاکه رشته سخن کشیده خبردار کنند .

(بابُ)
☆(أَنَّ الْقُرْآنَ يُرْفَعُ كَمَا أُنْزِلَ)☆

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : إِنَّ الرَّجُلَ الْأَعْجَمِيَّ مِنْ اُمَّتِي لَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ بِعَجَمِيَّةٍ فَتَرْفَعُهُ الْمَلٰائِكَةُ عَلٰى عَرَبِيَّةٍ .

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحٰابِنٰا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيٰادٍ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمٰانَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحٰابِهِ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : قُلْتُ لَهُ : جُعِلْتُ فِدٰاكَ إِنّٰا نَسْمَعُ الْآيٰاتِ فِي الْقُرْآنِ لَيْسَ هِيَ عِنْدَنٰا كَمٰا نَسْمَعُهٰا وَلٰا نُحْسِنُ أَنْ نَقْرَأَهٰا كَمٰا بَلَغَنٰا عَنْكُمْ ، فَهَلْ نَأْثَمُ ؟ فَقٰالَ: لٰا، اِقْرَؤُوا كَمٰا تَعَلَّمْتُمْ فَسَيَجِيئُكُمْ مَنْ يُعَلِّمُكُمْ .

(بابُ)
☆(فَضْلِ الْقُرْآنِ)☆

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيٰى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسٰى ، عَنْ بَدْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوٰانَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ مَرَّةً بُورِكَ عَلَيْهِ وَمَنْ قَرَأَهٰا مَرَّتَيْنِ بُورِكَ عَلَيْهِ وَعَلٰى أَهْلِهِ وَمَنْ قَرَأَهٰا ثَلٰاثَ مَرّٰاتٍ بُورِكَ عَلَيْهِ وَعَلٰى أَهْلِهِ وَعَلٰى جِيرٰانِهِ وَمَنْ قَرَأَهٰا اثْنَيْ عَشَرَ مَرَّةً بَنَى اللهُ لَهُ اثْنَيْ

(باب)

اینکه قرآن چنانچه نازل‌شده‌و بعبارت درست‌بالا برده‌شود

١ـ ازسکونی از امام صادق (ع) فرمود، پیغمبر (ص) فرموده است راستی مرد غیر عرب از امتم قرآن را عجمی (بی تجوید و با اعراب غلط) میخواند و فرشته‌ها آن را بعربی درست بدرگاه خدا بالا برند.

٢ـ از یکی از اصحابش از ابی الحسن (ع) گوید باو گفتم قربانت راستی ما آیاتی‌درقرآن میشنویم که آنها در نزد ما چنان نیستند که میشنویم و ما نمیتوانیم آنها را چنانچه از شما بما رسیده بخوانیم آیا گنه کاریم ؟ فرمود ، نه ، همچنانکه‌آموختید بخوانید بزودی نزد شماآید کسی که بشمابیاموزد.

(باب فضل قرآن)

١ـ از محمدبن مروان از امام‌محمدباقر (ع) فرمود هرکس یکبار قل‌هوالله احد را بخواند خودش‌مبارك شود وهرکه دوباربخواند خودش وخاندانش مبارك شوند وهرکه‌سه بارآن‌رابخواند خودش و خاندانش وهمسایه‌هایش مبارك شوند وهرکه دوازده بار آن‌را بخواند خدادوازده کاخ در

عَشَرَ قَصْراً فِي الْجَنَّةِ فَيَقُولُ الْحَفَظَةُ : اذْهَبُوا بِنَا إِلَى قُصُورِ أَخِينَا فُلَانٍ فَنَنْظُرَ إِلَيْهَا وَمَنْ قَرَأَهَا مِائَةَ مَرَّةٍ غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُ خَمْسَةٍ وَعِشْرِينَ سَنَةً مَا خَلَا الدِّمَاءَ وَالْأَمْوَالَ وَمَنْ قَرَأَهَا أَرْبَعَمِائَةِ مَرَّةٍ كَانَ لَهُ أَجْرُ أَرْبَعِمِائَةِ شَهِيدٍ كُلُّهُمْ قَدْ عُقِرَ جَوَادُهُ وَأُرِيقَ دَمُهُ وَمَنْ قَرَأَهَا أَلْفَ مَرَّةٍ فِي يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى مَقْعَدَهُ فِي الْجَنَّةِ أَوْ يُرَى لَهُ .

٢ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ ؛ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : لَمَّا أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ هٰذِهِ الْآيَاتِ أَنْ يَهْبِطْنَ إِلَى الْأَرْضِ تَعَلَّقْنَ بِالْعَرْشِ وَقُلْنَ أَيْ رَبِّ إِلَى أَيْنَ تُهْبِطُنَا إِلَى أَهْلِ الْخَطَايَا وَالذُّنُوبِ فَأَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِنَّ : أَنِ اهْبِطْنَ فَوَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا يَتْلُوكُنَّ أَحَدٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَشِيعَتِهِمْ فِي دُبُرِ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ إِلَّا نَظَرْتُ إِلَيْهِ بِعَيْنَيِّ الْمَكْنُونَةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ نَظْرَةً أَقْضِي لَهُ فِي كُلِّ نَظْرَةٍ سَبْعِينَ حَاجَةً وَقَبِلْتُهُ عَلَى مَا فِيهِ مِنَ الْمَعَاصِي وَهِيَ أُمُّ الْكِتَابِ وَ«شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ» وَآيَةُ الْكُرْسِيِّ وَآيَةُ الْمُلْكِ .

بهشت برایش بنا کند و فرشته‌های نگهبان گویند بیائید برویم بکاخهای فلان برادر خود و انها را تماشا کنیم و هر که آن‌را صدربار بخواند گناهان بیست وپنج ساله‌اش آمرزیده شودجزخون‌ناحق واموال و هر که آن‌را چهارصد باربخواند ثواب چهارصد شهیدبرد که همه اسب خودرا درراه خدا پی کرده وخونش ریخته شده‌است وهر که دریکشبانه روز آنرا هزاربار بخواند نمیردتاجایگاه‌خود رادر بهشت‌ببیند یاباو نموده‌شود.

شرحـ ازمجلسی ره ـ اربعماة شهید ـ شایدمقصود شهیدان غیراز امت‌اسلام‌است‌یااینکه‌باندازه ثواب آنها بوی‌دهند گرچه بشهیدان‌از راه‌تفضل ثواب بیشتری‌دهند.

٢ـ ازیعقوب بن‌شعیب ازامام صادق(ع) فرمود چون خداعزوجل این‌سه آیه‌را فرمانداد که به زمین فرودآیندبعرش درآویختندو گفتند پروردگارابکجامارا فرودمیکنی‌بسوی‌خطاکاران‌و گنه‌کاران خدا عزوجل بدانها وحی کرد که فرود شوید بعزت و جلالم سوگند کسی از خاندان محمد (ص) و شیعیانشان شما را هرروزه در دنبال نمازواجب نخواند جزاینکه باو نظر کنم (مقصود واجب‌پنجگانه شبانه‌روز است) در هرروزی هفتاد نظر مهرورزی و درهر نظری هفتاد حاجت ازاو برآورم و بسا هرچه گناه دارد اورا بپذیرم وآن‌آیات عبارتند ازام‌الکتاب (سوره حمد) و (١٨ـ آل عمران) گواه است خدا که راستش اینست که نیست شایسته پرستشی جزاو وهم گواهند فرشته‌ها ودانشمندان» و (٢٥٥ـ البقره) آیةالکرسی، و (٢٦ـ آل‌عمران) آیهٔ ملك.

شرحـ آیةالکرسی تاهم فیهاخالدون اعتبار شده و آیه ملك تا ترزق من تشاء بغیر حساب که هرکدام دو آیه میشوند از نظر آیه شماری مضبوط در قرآن مجید و اطلاق آیه برمجموع از نظر اعتبار جنس است.

٣ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ حَسَّانٍ ، عَنْ إِسْمٰاعِيلَبْنِ مِهْرٰانَ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سُكَيْنٍ ، عَنْ عَمْرِوبْنِ شِمْرٍ ، عَنْ جٰابِرٍ قٰالَ: سَمِعْتُ أَبٰاجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ قَرَأَ الْمُسَبِّحٰاتِ كُلَّهٰا قَبْلَ أَنْ يَنٰامَ لَمْ يَمُتْ حَتّٰى يُدْرِكَ الْقٰائِمَ وَإِنْ مٰاتَ كٰانَ فِي جِوٰارِ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله .

٤ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيىٰ ؛ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الْحُسَيْنِ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمٰانِ ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِبْنِ طَلْحَةَ ، عَنْ جَعْفَرٍ عليه السلام قٰالَ : قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَاللّٰهُ أَحَدٌ مِائَةَ مَرَّةٍ حِينَ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ غَفَرَاللّٰهُ لَهُ ذُنُوبَ خَمْسِينَ سَنَةً .

٥ ـ حُمَيْدُبْنُ زِيٰادٍ ، عَنِ الْخَشّٰابِ ، عَنِ ابْنِ بَقّٰاحٍ ، عَنْ مُعٰاذٍ ، عَنْ عَمْرِوبْنِ جُمَيْعٍ ، رَفَعَهُ إِلىٰ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَاالسَّلٰامُ قٰالَ : قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ قَرَأَ أَرْبَعَ آيٰاتٍ مِنْ أَوَّلِ الْبَقَرَةِ وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ وَآيَتَيْنِ بَعْدَهٰا وَثَلٰاثَ آيٰاتٍ مِنْ آخِرِهٰا لَمْ يَرَ فِي نَفْسِهِ وَمٰالِهِ شَيْئاً يَكْرَهُهُ وَلٰا يَقْرَبُهُ شَيْطٰانٌ وَلٰا يَنْسَى الْقُرْآنَ .

٦ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ سَيْفِبْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قٰالَ : مَنْ قَرَأَ إِنّٰا أَنْزَلْنٰاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ، يَجْهَرُ بِهٰا صَوْتَهُ كٰانَ كَالشّٰاهِرِ سَيْفَهُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَمَنْ قَرَأَهٰا سِرّاً كٰانَ كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَمَنْ قَرَأَهٰا عَشْرَ مَرّٰاتٍ غُفِرَتْ لَهُ عَلىٰ نَحْوِ

٣ـ از جابر گوید شنیدم امام باقر(ع) میفرمود: هر که همه مستحبات را بخواند پیش‌از آنکه بخوابد نمیرد تاامام قائم (ع)رادریابد واگر هم بمیرد درجوارمحمدپیغمبر(ص) قرار گیرد .

شرح ـ از مجلسی ره ـ در مجمع‌البحار گوید در حدیث است که هر که مسبحات را بخواند یعنی سوره هائیکه آغاز آنها سبح لله یا سبحان یا سبح اسم ربك است در تهذیب گفته است مسبحات سوره‌ها آنهایند که با کلمه سبح یا با کلمه یسبح آغاز میشوند پایان نقل ازمجلسی‌ره .

من میگویم این سوره‌ها عبارتند از :

١ـ سورة الاسری ٢ـ سورة الحدید ٣ـ سورة حشر ٤ـ سورة الصف ٥ـ سورة جمعه ٦ ـ سورة تغابن٧ـ سورة الاعلی.

٤ ـ رسولخدا «ص» فرمود: هر که‌وقتی‌ببسترخواب آرمید صد بارسورة قل‌هوالله احدبخواند خدا گناه پنجاه سالش را بیامرزد.

٥ـ رسولخدا (ص) فرمود: هر که چهار آیه اول سورة بقره را با آیة‌الکرسی و دو آیه بعد از آن (یعنی از الله لااله الاهو الحی القیوم تا هم فیها خالدون) و سه آیه آخر سوره بقره را بخواند در جان و مالش بد نبیند و شیطان باو نزدیك نشود وقرآن رافراموش نکند،

٦ـ از امام باقر(ع) فرمود: هر که اناانزلناه فی لیلة القدر را بآواز بلند بخواندچون کسی باشد که در راه خدا شمشیر کشد وهر که آهسته بخواند چون کسی باشد که درراه خدادرخون خود

أَلْفِ ذَنْبٍ مِنْ ذُنُوبِهِ .

٧ - أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ أَبِي صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ : قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ ثُلُثُ الْقُرْآنِ وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ رُبُعُ الْقُرْآنِ .

٨ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ ، عَنْ رَجُلٍ سَمِعَ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ عِنْدَ مَنَامِهِ لَمْ يَخَفِ الْفَالِجَ إِنْ شَاءَ اللهُ وَمَنْ قَرَأَهَا فِي دُبُرِ كُلِّ فَرِيضَةٍ لَمْ يَضُرَّهُ ذُو حُمَةٍ وَقَالَ : مَنْ قَدَّمَ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ جَبَّارٍ مَنَعَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ ، يَقْرَأُهَا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ رَزَقَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ خَيْرَهُ وَمَنَعَهُ مِنْ شَرِّهِ ، وَقَالَ : إِذَا خِفْتَ أَمْراً فَاقْرَأْ مِائَةَ آيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ ثُمَّ قُلِ : اللَّهُمَّ اكْشِفْ عَنِّي الْبَلَاءَ - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - .

٩ - مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ يُصَلِّي بِهَا فِي لَيْلَةٍ كَتَبَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِهَا قُنُوتَ لَيْلَةٍ وَمَنْ قَرَأَ مِائَتَيْ آيَةٍ فِي غَيْرِ صَلَاةٍ لَمْ يُحَاجَّهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ قَرَأَ خَمْسَمِائَةِ آيَةٍ فِي يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ فِي صَلَاةِ النَّهَارِ وَاللَّيْلِ كَتَبَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ قِنْطَاراً مِنَ الْحَسَنَاتِ وَالْقِنْطَارُ أَلْفُ وَمِائَتَا أُوقِيَّةٍ ، وَالْأُوقِيَّةُ أَعْظَمُ مِنْ جَبَلِ أُحُدٍ .

غلطد و هر که آنرا ده‌بار بخواند باندازه هزار گناه از گناهانش آمرزیده شوند.

٧ـ ازامام صادق (ع) که پدرم(ص) میفرمود قل‌هوالله‌أحد یك‌سوم‌قرآنست وقل یاایهاالکافرون یك چهارم قرآنست .

٨ـ از مردی که شنید ابوالحسن (ع) میفرمود:هر که هنگام خوابیدنش، آیةالکرسی‌رابخواند از درد فلج نترسد ان‌شاءالله و هر که آنرا دنبال هرفریضه بخواند هیچ نیشدار زهرناکی‌با وزیان نرساند وفرمود هر که قل‌هوالله احد را دربرابر جبار وزورگوئی پیش‌دارد خدای عزوجل اورا از وی منع کند ،آنرا ازپیش روی و از پشت‌سر و از سمت راست و از سمت چپ خود بخواند و چون چنین کند، خدا عزوجل خیر او را بهره وی کند و شرش را از او باز دارد و فرمود : چون از امری بترسی صد آیه از قرآن بخوان از هر کجا خواهی سپس سه بار بگو خدایا بلا را از من بر طرف کن.

٩ـ ازامام صادق(ع) فرمود هر که صدآیه را درنمازشب بخواند خدای عزوجل برایش‌عبادت یکشب را ثبت کند وهر که ٢٠٠ آیه درجز نماز بخواند قرآن روز قیامت بااو ستیزه نکند و هر که در شبانه روز در نماز روز و شب پانصد آیه بخواند خدا عزوجل در لوح محفوظ برای او یك قنطار حسنه نویسد و هرقنطاری هزارودویست اوقیه‌است وهر اوقیه ازکوه احد بزرگتراست .

١٠ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ حَسَّانٍ ، عَنْ إِسْمٰاعِيلَبْنِ مِهْرٰانَ ، عَنِ الْحَسَنِبْنِ عَلِيِّ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ مَنْصُورِبْنِ حٰازِمٍ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قٰالَ : مَنْ مَضىٰ بِهِ يَوْمٌ وٰاحِدٌ فَصَلّىٰ فِيهِ بِخَمْسِ صَلَوٰاتٍ وَلَمْ يَقْرَأْ فِيهٰا بِقُلْ هُوَاللهُ أَحَدٌ قِيلَ لَهُ : يٰاعَبْدَاللهِ لَسْتَ مِنَ الْمُصَلِّينَ .

١١ ـ وَبِهٰذَا الْإِسْنٰادِ ، عَنِ الْحَسَنِبْنِ سَيْفِبْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قٰالَ : مَنْ كٰانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلٰايَدَعُ أَنْ يَقْرَأَ فِي دُبُرِ الْفَرِيضَةِ بِقُلْ هُوَاللهُ أَحَدٌ ، فَإِنَّهُ مَنْ قَرَأَهٰا جَمَعَ اللهُ لَهُ خَيْرَ الدُّنْيٰا وَالْآخِرَةِ وَغَفَرَ لَهُ وَلِوٰالِدَيْهِ وَمٰا وَلَدٰا .

١٢ ـ عَنْهُ ، عَنِ الْحَسَنِبْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، رَفَعَهُ قٰالَ : قٰالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام إِنَّ سُورَةَ الْأَنْعٰامِ نَزَلَتْ جُمْلَةً شَيَّعَهٰا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتّىٰ اُنْزِلَتْ عَلىٰ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فَعَظِّمُوهٰا وَبَجِّلُوهٰا فَإِنَّ اسْمَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِيهٰا فِي سَبْعِينَ مَوْضِعاً وَلَوْ يَعْلَمُ النّٰاسُ مٰا فِي قِرٰاءَتِهٰا مٰا تَرَكُوهٰا .

١٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ؛ عَنِ السَّكُونِيِّ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله صَلّىٰ عَلىٰ سَعْدِبْنِ مُعٰاذٍ فَقٰالَ : لَقَدْ وٰافىٰ مِنَ الْمَلٰائِكَةِ سَبْعُونَ أَلْفاً وَفِيهِمْ جَبْرَئِيلُ عليه السلام يُصَلُّونَ عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ : يٰاجَبْرَئِيلُ بِمٰا يَسْتَحِقُّ صَلٰاتُكُمْ عَلَيْهِ ؟ فَقٰالَ : بِقِرٰاءَتِهِ قُلْ هُوَاللهُ أَحَدٌ قٰائِماً وَقٰاعِداً وَرٰاكِباً وَمٰاشِياً وَذٰاهِباً وَجٰائِياً .

١٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحٰابِنٰا ، عَنْ سَهْلِبْنِ زِيٰادٍ ، عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدِبْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ الدِّهْقٰانِ ، عَنْ دُرُسْتَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قٰالَ : قٰالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ قَرَأَ أَلْهٰيكُمُ التَّكٰاثُرُ عِنْدَ النَّوْمِ

١٠ـ فرمود (ع) هر که یك‌روز تمام‌بگذرد و نمازپنجگانه رابخواند وقل هوالله احد درآنها نخواند باوگفته شود ای‌بنده خداتواز نمازخوانان نیستی.

١١ـ فرمود(ع): هر که ایمان بخدا وروز جزادارد از دست‌نگذارد که دردنبال هر فریضه قل هوالله احد رابخواند زیرا هر که آنرا بخواند خداخیر دنیا وآخرترا برایش فراهم کند واورا وپدر ومادر وفرزندانش رابیامرزد .

١٢ـ فرمود (ع): راستی سوره انعام یکجا نازل شده است و هفتاد هزار فرشته آنرا بدرقه کرده‌اند تا به محمد «ص» نازل شده آن را بزرك شمارید و احترام گذارید زیرا در هـفتاد جای آن نام خدا است و اگر مردم بدانند آنفوائدی که درخواندن آنست‌آنرا ترك نکنند .

١٣ـ فرمود (ع): که پیغمبر (ص) برجنازه سعدبن معاذ نماز خواند و پس از آن فرمودهفتاد هزار فرشته که جبرئیل در شمار آنها بودآمدند برجنازه اونماز خواندند من گفتم ای‌جبرئیل‌برای چه سزاوار نمازخواندن شماها شده‌است؟ درپاسخ گفت برای‌خواندن قل‌هوالله احد ایستاده ونشسته و سواره وپیاده ودر راه رفتن.

١٤ـ فرمود (ع): رسولخدا (ع) فرموده است هر که وقت خواب الهیکم‌التکاثر را بخوانداز

وُقِيَ فِتْنَةَ الْقَبْرِ .

١٥ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْفَضْلِ النَّوْفَلِيِّ رَفَعَهُ قَالَ : مَا قَرَأْتُ الْحَمْدَ عَلَى وَجَعٍ سَبْعِينَ مَرَّةً إِلَّا سَكَنَ .

١٦ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : لَوْ قُرِأَتِ الْحَمْدُ عَلَى مَيِّتٍ سَبْعِينَ مَرَّةً ثُمَّ رُدَّتْ فِيهِ الرُّوحُ مَا كَانَ ذَلِكَ عَجَباً .

١٧ - عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : مَا مِنْ أَحَدٍ فِي حَدِّ الصِّبَا يَتَعَهَّدُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ قِرَاءَةَ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ كُلَّ وَاحِدَةٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَقُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ مِائَةَ مَرَّةٍ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَخَمْسِينَ إِلَّا صَرَفَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ كُلَّ لَمَمٍ أَوْ عَرَضٍ مِنْ أَعْرَاضِ الصِّبْيَانِ وَالْعُطَاشِ وَفَسَادِ الْمِعْدَةِ وَبُدُورِ الدَّمِ أَبَداً مَا تَعَوَّدَ بِهَذَا حَتَّى يَبْلُغَهُ الشَّيْبُ فَإِنْ تَعَهَّدَ نَفْسَهُ بِذَلِكَ أَوْ تَعَوَّدَ كَانَ مَحْفُوظاً إِلَى يَوْمِ يَقْبِضُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ نَفْسَهُ .

١٨ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِنْقَرِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام يَقُولُ : مَنِ اسْتَكْفَى بِآيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ مِنَ الشَّرْقِ إِلَى الْغَرْبِ كُفِيَ [إِذَا كَانَ بِيَقِينٍ] .

فتنه قبر محفوظ بماند.

١٥ـ ازعبدالله بن‌فضل نوفلی حدیث‌را بمعصوم رسانیده که فرمود حمد برهیچ دردی هفتادبار خوانده نشود جزاینکه آرام گردد.

١٦ـ فرمود امام‌صادق (ع) که‌اگرحمد راهفتاد بار برمرده‌ای بخوانند وجان به‌تنش بر گردد شگفت نباشد.

١٧ـ ازسلیمان جعفری از ابی‌الحسن (ع) گوید شنیدمش میفرمود هیچکس نباشد که‌ازدوران کودکی تعهد کند که درهر شب قل‌اعوذ برب‌الفلق وقل اعوذبرب الناس را هر کدام‌سه‌بار و قل‌هو الله احدرا صدبار بخواند واگر نتواند قل‌هوالله‌احدرا پنجاه‌بار بخواند جزاینکه خداعزوجل‌هر گونه نزول وتعرض کودکی‌ومرض تشنگی وفساد معده وجوشش خون‌را ازاو دفع کند تاوقتی‌بدان‌مواظبت کند تاپیرشود واگر خودرا پابندآن کند یادیگری اورا برآن وادارد تاروزی که‌خداعزوجل‌جانش را بگیرد محفوظ‌بماند.

١٨ـ ازحسین‌بن احمدمنقری گفت شنیدم‌امام کاظم (ع) میفرمود هر که یك‌آیه از قرآن را برای خود کافی شناسد از شرق و غرب اورابس باشد [هر گاه باعقیده باشد]

١٩ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي الْعَوْذَةِ قَالَ : تَأْخُذُ قُلَّةً جَدِيدَةً فَتَجْعَلُ فِيهَا مَاءً ثُمَّ تَقْرَأُ عَلَيْهَا إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ثَلَاثِينَ مَرَّةً ثُمَّ تُعَلِّقُ وَتَشْرَبُ مِنْهَا وَتَتَوَضَّأُ وَيُز[د]ادُ فِيهَا مَاءٌ إِنْ شَاءَ .

٢٠ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ إِدْرِيسَ الْحَارِثِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : يَا مُفَضَّلُ احْتَجِزْ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ بِبِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِقُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ: اقْرَأْهَا عَنْ يَمِينِكَ وَعَنْ شِمَالِكَ وَمِنْ بَيْنِ يَدَيْكَ وَمِنْ خَلْفِكَ وَمِنْ فَوْقِكَ وَمِنْ تَحْتِكَ ، فَإِذَا دَخَلْتَ عَلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَاقْرَأْهَا حِينَ تَنْظُرُ إِلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَاعْقِدْ بِيَدِكَ الْيُسْرَى ثُمَّ لَا تُفَارِقْهَا حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ عِنْدِهِ .

٢١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَعْفَرٍ ، عَنِ السَّيَّارِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرٍ ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ : وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله بِالْحَقِّ وَأَكْرَمَ أَهْلَ بَيْتِهِ مَا مِنْ شَيْءٍ تَطْلُبُونَهُ مِنْ حِرْزٍ: مِنْ حَرْقٍ أَوْ غَرَقٍ أَوْ سَرَقٍ أَوْ إِفْلَاتِ دَابَّةٍ مِنْ صَاحِبِهَا أَوْ ضَالَّةٍ أَوْ آبِقٍ إِلَّا وَهُوَ فِي الْقُرْآنِ ، فَمَنْ أَرَادَ ذَلِكَ فَلْيَسْأَلْنِي عَنْهُ ، قَالَ: فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَمَّا يُؤْمَنُ مِنَ الْحَرْقِ وَالْغَرَقِ؟ فَقَالَ: اقْرَأْ هَذِهِ الْآيَاتِ «اللهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ

١٩ـ ازمردی ازامام صادق(ع) برای حفظ فرمود: یك کوزه تازه بگیرودر آن آب کن وسی بارانا انزلناه فی لیلة القدررا بر آن بخوان وسپس آنرا درآویز واز آن بنوش ووضوء بساز وهرچه خواهد آب بر آن افزاید ان شاءالله.

٢٠ـ از مفضل بن عمر گوید امام صادق (ع) فرمود: ای مفضل از همه مردم خود را بکلمه بسم الله الرحمن الرحیم و بسورهٔ قل هوالله احد نگهداری کن آنرا از سمت راستت و از سمت چپت واز پیش رویت واز پشت سرت واز بالای سر واز طرف زیرپایت بخوان و چون بر سلطان خلاف کاری در آئی چون چشمت بدوافتد سه بار آنرا بخوان ودست چپ را گره کن واز هم باز مکن تا از نزد او بیرون آئی .

٢١ـ از امیرالمؤمنین (ع) که فرمود: سوگند بدانکه محمد(ص)را بهراستی فرستاده وخاندانش را گرامی داشته هیچ چیزی نیست که آنرا بجوئید از قبیل حرز و دعای حفظ از سوختن وغرق شدن ودزد زدگی و گریختن چهارپا ازدست صاحبش وبرای یافتن گمشده و برگشتن بنده گریخته جز اینکه همه در قرآنست و هر که آنرا خواهد از من بپرسد گوید پس مردی بر خاست و گفت یا امیر المؤمنین بمن خبر ده از آنچه وسیله ایمنی از سوختن و غرق شدن است فرمود : این آیات را بخوان :

وَهُوَيَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» «وَمَاقَدَرُوااللهَ حَقَّ قَدْرِهِ - إِلَى قَوْلِهِ - سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّايُشْرِكُونَ» فَمَنْ قَرَأَهَا فَقَدْأَمِنَ الْحَرْقَ وَالْغَرَقَ - قَالَ: فَقَرَأَهَا رَجُلٌ وَاضْطَرَمَتِ النَّارُفِي بُيُوتِ جِيرَانِهِ وَبَيْتُهُ وَسَطَهَا فَلَمْ يُصِبْهُ شَيْءٌ - ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ : يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ إِنَّ دَابَّتِي اسْتَصْعَبَتْ عَلَيَّ وَ أَنَا مِنْهَا عَلَى وَجَلٍ فَقَالَ : اقْرَأْفِي أُذُنِهَا الْيُمْنَى «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْفِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» - فَقَرَأَهَا فَذَلَّتْ لَهُ دَابَّتُهُ - وَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ: يَاأَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ إِنَّ أَرْضِي أَرْضٌ مَسْبَعَةٌ وَإِنَّ السِّبَاعَ تَغْشَى مَنْزِلِي وَلَاتَجُوزُحَتَّى تَأْخُذَفَرِيسَتَهَا فَقَالَ : اقْرَأْ « لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَاعَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللهُ لَاإِلَهَ إِلَّاهُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» - فَقَرَأَهُمَا الرَّجُلُ فَاجْتَنَبَتْهُ السِّبَاعُ ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ آخَرُ فَقَالَ : يَاأَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ إِنَّ فِي بَطْنِي مَاءً أَصْفَرَ فَهَلْ مِنْ شِفَاءٍ ؟ فَقَالَ: نَعَمْ بِلَادِرْهَمٍ وَلَادِينَارٍ وَلَكِنِ اكْتُبْ عَلَى بَطْنِكَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَتَغْسِلُهَا وَتَشْرَبُهَا وَتَجْعَلُهَا ذَخِيرَةً فِي بَطْنِكَ فَتَبْرَءُ بِإِذْنِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ - فَفَعَلَ الرَّجُلُ فَبَرِأَ بِإِذْنِ اللهِ - ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ آخَرُ فَقَالَ يَاأَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي

الله الذی نزل الکتاب و هو یتولی الصالحین (در سورة الاعراف آیه ١٩٦ چنین است ان ولیی الله الذی نزل الکتاب وهو یتولی الصالحین) وما قدروا الله حق قدره (در سورة الزمر - والارض جمیعاً قبضته یوم القیامة والسموات مطویات بیمینه) الی قوله سبحانه وتعالی عما یشرکون هر که آنها را بخواند از سوختن و غرقشدن در امانست گوید مردی آنها را خواند و آتش درخانه‌های همسایگانش درگرفت و خانه اومیان آنها بود و هیچ آسیبی بدان نرسید سپس مردی دیگر نزد آنحضرت بپا خاست و گفت یا امیرالمؤمنین راستیکه چهارپای من چموشی میکند و من از آن در ترس وهراسم؟ فرمود: در گوش راستش بخوان (٨٣ - آل عمران) وله اسلم من فی السموات والارض طوعاً و کرها والیه ترجعون و آنرا خواند و آن چهارپا رام شد.

مرد دیگری برخاست و گفت یا امیرالمؤمنین راستی که سرزمین زندگی من سرزمین پردرنده‌ای است و درنده‌ها بخانه من درآیند و برنگردند تاشکارخود را بگیرند فرمود این آیه رابخوان (١٣٨ - التوبه) لقدجائکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم ١٣٩ فان تولوا فقل حسبی الله لااله الاهو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم، و آنمرد آنها را خواند و درنده‌ها از او کناره گرفتند.

سپس مرددیگری خدمت او برخاست و گفت یا امیرالمؤمنین در شکم من آب زرد است (بیماری بوده) آیا وسیله شفائی دارد؟ فرمود: آری بی‌مصرف کردن درهم ودینار آیةالکرسی را برشکم خود بنویس و آن را بشوی وبنوش و آن را پس‌انداز کن درشکمت باذن خدا عزوجل بهبودمیشوی و آنمرد چنین کرد و بهبود یافت .

سپس دیگری نزد آنحضرت برخاست و گفت ای امیرالمؤمنین بمن گزارشی درباره حیوان گم

عَنِ الضَّالَّةِ ؟ فَقَالَ : اقْرَأْ يٰسٓ فِي رَكْعَتَيْنِ وَقُلْ : يٰهَادِيَ الضَّالَّةِ رُدَّ عَلَيَّ ضَالَّتِي ـ فَفَعَلَ فَرَدَّ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ ضَالَّتَهُ ـ ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ آخَرُ فَقَالَ : يٰاَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنِ الْآبِقِ فَقَالَ : اقْرَأْ «أَوْ كَظُلُمٰاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشٰاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ ـ إِلىٰ قَوْلِهِ ـ : وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللهُ لَهُ نُوراً فَمٰا لَهُ مِنْ نُورٍ» ـ فَقٰالَهَا الرَّجُلُ فَرَجَعَ إِلَيْهِ الْآبِقُ ـ ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ آخَرُ فَقَالَ : يٰاَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنِ السَّرَقِ فَإِنَّهُ لَا يَزٰالُ قَدْ يُسْرَقُ لِيَ الشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ لَيْلاً ؟ فَقٰالَ لَهُ : اقْرَأْ إِذٰا أَوَيْتَ إِلىٰ فِرٰاشِكَ «قُلِ ادْعُوا اللهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ أَيّاً مٰا تَدْعُوا ـ إِلىٰ قَوْلِهِ : وَكَبِّرْهُ تَكْبِيراً» ثُمَّ قٰالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَنْ بٰاتَ بِأَرْضٍ قَفْرٍ فَقَرَأَ هٰذِهِ الْآيَةَ «إِنَّ رَبَّكُمُ اللهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيّٰامٍ ثُمَّ اسْتَوىٰ عَلَى الْعَرْشِ ـ إِلىٰ قَوْلِهِ : ـ تَبٰارَكَ اللهُ رَبُّ الْعٰالَمِينَ» حَرَسَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَتَبٰاعَدَتْ عَنْهُ الشَّيٰاطِينُ قٰالَ : فَمَضَى الرَّجُلُ فَإِذٰا هُوَ بِقَرْيَةٍ خَرٰابٍ فَبٰاتَ فِيهٰا وَلَمْ يَقْرَأْ هٰذِهِ الْآيَةَ فَتَغَشّٰاهُ الشَّيْطٰانُ وَ إِذٰا هُوَ آخِذٌ بِخَطْمِهِ فَقٰالَ لَهُ صٰاحِبُهُ : أَنْظِرْهُ وَاسْتَيْقَظَ الرَّجُلُ فَقَرَأَ الْآيَةَ فَقٰالَ الشَّيْطٰانُ لِصٰاحِبِهِ : أَرْغَمَ اللهُ أَنْفَكَ احْرِسْهُ الْآنَ حَتّىٰ يُصْبِحَ، فَلَمّٰا أَصْبَحَ رَجَعَ إِلىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَأَخْبَرَهُ وَقٰالَ لَهُ : رَأَيْتُ فِي كَلٰامِكَ الشِّفٰاءَ وَالصِّدْقَ ، وَ مَضىٰ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِذٰا هُوَ بِأَثَرِ شَعْرِ الشَّيْطٰانِ مُجْتَمِعاً فِي الْأَرْضِ .

شده بده فرمود سورهٔ یس‌را در دو رکعت بخوان و بگو ای رهنمای گم‌راه شده حیوان گم شده‌ام را بمن برگردان، آنکار را کرد و خدا عزوجل گم شده او را برگردانید سپس دیگری برخاست‌و گفت یا امیرالمؤمنین از بنده گریخته بمن گزارشی بده فرمود: این آیه را بخوان (٤٠ـ النور)او کظلمات فی بحرلجی یغشاه موج (من فوقه موج من فوقه‌سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا أخرج یده لم یکد یراها) تا قولش من لم یجعل‌الله له نوراً فما له من نور ـ و آنمرد آنرا خواند و بنده گریخته‌اش برگشت.

سپس دیگری نزد آنحضرت ایستاد و گفت یا امیرالمؤمنین درباره دزد بردن بمن گزارش بده که پیوسته هرشب بمن دزدی میشود باو فرمود چون ببستر خود آرمیدی این آیه را بخوان(١١٠ـ الاسراء) قل‌ادعوا‌الله‌اوادعوا‌الرحمن ایا ماتدعوا ـتاـ وکبره تکبیراً، سپس امیرالمؤمنین(ع) فرمود: هر که در بیابان بی‌سکنه شب گذراند و این آیات را بخواند (٥٤ـ الاعراف) ان ربکم‌الله الذی خلق السموات والارض فی سته ایام ثم استوی علی العرش ـ تا قول خدا ـ تبارك‌الله رب‌العالمین» فرشته‌ها او را حفظ کنند و شیاطین ازاو دور شوند. گوید آنمرد بسفر رفت و نزدیك‌ویرانه‌ای‌رسید و شب را در آنجا بسربرد و این آیات را نخواند و شیطان پیرامونش آمد و بینی او را گرفت و رفیقش باو گفت باو مهلت بده و آنمرد بیدار شد و آیه را خواند وشیطان برفیقش گفت خدا بینی تورا بخاك بمالد اکنون اورا تاصبح پاسبانی و نگهداری کن و چون صبح کرد نزد امیر المؤمنین «ع» بر گشت و باو گزارش داد وگفت درسخن تو شفاء ودرستی یافتم وپس ازبر آمدن آفتاب بدانجا رفت ودید جای‌پای شیطان درروی زمین فراهم‌است.

٢٢ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ مُحْرِزٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ لَمْ يُبْرِئْهُ الْحَمْدُ لَمْ يُبْرِئْهُ شَيْءٌ .

٢٣ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : مَنْ قَرَأَ - إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ - : قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ وَقُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ كَتَبَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ الشِّرْكِ .

٢٤ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : لَا تَمَلُّوا مِنْ قِرَاءَةِ إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ، فَإِنَّهُ مَنْ كَانَتْ قِرَاءَتُهُ بِهَا فِي نَوَافِلِهِ لَمْ يُصِبْهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِزَلْزَلَةٍ أَبَداً وَلَمْ يَمُتْ بِهَا وَلَا بِصَاعِقَةٍ وَلَا بِآفَةٍ مِنْ آفَاتِ الدُّنْيَا حَتَّى يَمُوتَ وَإِذَا مَاتَ نَزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ كَرِيمٌ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ فَيَقْعُدُ عِنْدَ رَأْسِهِ فَيَقُولُ : يَا مَلَكَ الْمَوْتِ ارْفُقْ بِوَلِيِّ اللهِ فَإِنَّهُ كَانَ كَثِيراً مَا يَذْكُرُنِي وَيَذْكُرُ تِلَاوَةَ هَذِهِ السُّورَةِ ، وَتَقُولُ لَهُ السُّورَةُ مِثْلَ ذَلِكَ وَ يَقُولُ مَلَكُ الْمَوْتِ قَدْ أَمَرَنِي رَبِّي أَنْ أَسْمَعَ لَهُ وَأُطِيعَ وَلَا أُخْرِجَ رُوحَهُ حَتَّى يَأْمُرَنِي بِذَلِكَ فَإِذَا أَمَرَنِي أَخْرَجْتُ رُوحَهُ وَلَا يَزَالُ مَلَكُ الْمَوْتِ عِنْدَهُ حَتَّى يَأْمُرَهُ بِقَبْضِ رُوحِهِ وَإِذَا كُشِفَ لَهُ الْغِطَاءُ فَيَرَى مَنَازِلَهُ فِي الْجَنَّةِ فَيُخْرِجُ رُوحَهُ مِنْ أَلْيَنَ مَا يَكُونُ مِنَ الْعِلَاجِ ، ثُمَّ يُشَيِّعُ رُوحَهُ إِلَى الْجَنَّةِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَبْتَدِرُونَ بِهَا إِلَى الْجَنَّةِ .

٢٢ـ ازسلمة بن‌محرز گویدشنیدم امام باقر «ع» میفرمود: هر که را سورهٔ حمدبهبودی‌نبخشد هیچ چیز اورا بهبود نکند.

٢٣ـ از امام صادق «ع» فرمود : هر کس چون ببستر خوابش رود سورهٔ قل یا ایهاالکافرون و سورهٔ قل هوالله احد بخواند خداعزوجل برایش بر کناری ازشرك راثبت کند.

٢٤ـ ازامام صادق «ع» فرمود از خواندن سورهٔ اذا زلزلت الارض زلزالها خسته نشویدزیرا هر که نمازهای نافله خود را باآن‌بخواند خدای عزوجل هرگز او را برزمین لرزه دچارنکندوبدان ببرق زدگی نمیردو بهیچ آفتی‌دردنیادچارنگرددتابمیردوچون بمیردیك‌فرشته کریمی‌ازجانب‌پروردگارش بدو فرود آید و بالای سرش‌نشیند و گوید ای ملك‌الموت جان دوست خدا راآسان بگیر زیرا که او بسیار مرا یاد میکرد واین سوره را میخواند وسوره اذا زلزلت‌هم همین سفارش را بملك الموت میکند و ملك الموت میگوید پروردگارم بمن فرمان داده که ازاین شخص حرف‌شنو باشم وفرمان‌او را برم وجان اورا نگیرم تاخودش دستور دهد بمن که جان اورا بگیرم وچون خودش فرماندادجانش رامیگیرم و پیوسته ملك‌الموت دربر اوبماند تاخودش خواهد که جانش رابستاند و چون پرده از برابر دیده‌اش بکنار رود منازل خود را در بهشت بنگرد و جانش بآسانترین روشی برآید وسپس هفتاد هزار فرشته جان او را تا ببهشت‌بدرقه کنند و اورا شتابان ببهشت رسانند.

(بَابُ النَّوَادِرِ)

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ ؛ عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قُرَّاءُ الْقُرْآنِ ثَلَاثَةٌ : رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاتَّخَذَهُ بِضَاعَةً وَاسْتَدَرَّ بِهِ الْمُلُوكَ وَاسْتَطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ وَرَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَضَيَّعَ حُدُودَهُ وَأَقَامَهُ إِقَامَةَ الْقِدْحِ فَلَا كَثَّرَ اللهُ هٰؤُلَاءِ مِنْ حَمَلَةِ الْقُرْآنِ وَرَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَاءِ قَلْبِهِ فَأَسْهَرَ بِهِ لَيْلَهُ وَأَظْمَأَ بِهِ نَهَارَهُ وَقَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ وَتَجَافَى بِهِ عَنْ فِرَاشِهِ فَبِأُولَئِكَ يَدْفَعُ اللهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْبَلَاءَ وَبِأُولَئِكَ يُدِيلُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَبِأُولَئِكَ يُنَزِّلُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ الْغَيْثَ مِنَ السَّمَاءِ فَوَاللهِ لَهٰؤُلَاءِ فِي قُرَّاءِ الْقُرْآنِ أَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ .

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ، جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي يَحْيَى ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: نَزَلَ الْقُرْآنُ أَثْلَاثاً : ثُلُثٌ فِينَا وَفِي عَدُوِّنَا ، وَثُلُثٌ سُنَنٌ وَأَمْثَالٌ ، وَثُلُثٌ فَرَائِضُ وَأَحْكَامٌ .

(باب نوادر)

١ـ ازامام باقر«ع» که فرمود: قرآن خوانان‌سه باشند:

١ ـ مردی که قرآن بخواند و آنرا کاسبی خود بحساب گیرد و پادشاهانرا به وسیلـه‌آن بدوشد واز آنها سودبرد وبه‌وسیله‌آن بمردم گردنفرازی ودست اندازی کند .

٢ ـ کسیکه قرآنرا بخواند و الفاظ آنرا نگهداری کند و مقرراتش را از دست بنهد و آنرا چون جام آب بر دست دارد و برای سود نقدی خواهد (و آنرا چون چوبه تیر بی پیکان بر پا دارد که از آن سود معنوی نبرد خ ل) خدااینانرا در قرآن خوانان فزون نسازد.

٣ـ کسیکه قرآنرا بخواند و بداند و داروی شفابخش آنرا بر دل دردمند خود نهد وبرای آن شبها بیداری کشد (و آنرا بخواند وبا آن مناجات کند یا درآنمطالعه کند واز حقائق آن در یابد) و روزها را برای‌آن بتشنگی بسر آورد (روزه گیرد وریاضت کشد) ودر مساجد خود برای خواندن و آموختن وآموزش و ترویج آن قیام کند و از بستر آسایش و خوابش بخاطر آنـدوری گزیند بآنانست که خدای عزیز جبار بلا را بگرداند و مردم روی زمین رابهلاکت نرساند (چون طاغیان مردم پیشین مانند قوم فرعون وعاد وثمود) و به‌وسیله اینانست که خدا عزوجل شر دشمنان اسلام را بگرداند وباینانست که خداعزوجل بارانرا ازآسمان فروببارد بخداسوگند هرآینه اینان‌در میان قرآنخوانان و قرآندانان از کبریت احمر کمیاب ترند.

٢ـ از اصبغ‌بن نباته گوید شنیدم امیرالمؤمنین «ع» میفرماید قرآن در سه بخش نـازل شـده یك سوم درباره ما و در بـاره دشمن مـا و یك سوم در سنن و امثال و یك سوم در فرائض و احکام .

٣ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَجَّالِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ أَرْبَعَةَ أَرْبَاعٍ: رُبْعٌ حَلَالٌ وَرُبْعٌ حَرَامٌ وَرُبْعٌ سُنَنٌ وَأَحْكَامٌ وَرُبْعٌ خَبَرُ مَا كَانَ قَبْلَكُمْ وَنَبَأُ مَا يَكُونُ بَعْدَكُمْ وَفَصْلُ مَا بَيْنَكُمْ .

٤ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : نَزَلَ الْقُرْآنُ أَرْبَعَةَ أَرْبَاعٍ : رُبْعٌ فِينَا وَرُبْعٌ فِي عَدُوِّنَا وَرُبْعٌ سُنَنٌ وَأَمْثَالٌ وَرُبْعٌ فَرَائِضُ وَأَحْكَامٌ .

٥ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، وَسَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ السَّرِيِّ ، عَنْ عَمِّهِ عَلِيِّ بْنِ السَّرِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَوَّلُ مَا نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ» وَآخِرُهُ «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللهِ» .

٦ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ دَاوُدَ ، عَنْ حَفْصِ ابْنِ غِيَاثٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» وَإِنَّمَا أُنْزِلَ فِي عِشْرِينَ سَنَةً بَيْنَ أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : نَزَلَ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ثُمَّ نَزَلَ فِي طُولِ عِشْرِينَ سَنَةً ، ثُمَّ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : نَزَلَتْ صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَأُنْزِلَتِ التَّوْرَاةُ لِسِتٍّ مَضَيْنَ مِنْ شَهْرِ

٣ـ از امام صادق «ع» که فرمود: راستی قرآن بچهار بخش نازل شده است یك‌چهارم حلال و یك چهارم حرام و یك چهارم سنن و یك چهارم در خبر از آنچه پیش از شمابوده است ودر گزارش آنچه پس از شماها میباشد ودر فیصله دادن بدانچه اختلاف میان شماها است .

شرح- از مجلسی ره- ممکن‌است ثلث و ربع بر سبیل تخمین باشد یا بمجرد بخش بر۳و٤ و اگرچه همه‌اقسام باهم برابر نباشند یاتقسیم برابر باعتبار معانی وبطون آیاتست.

٤ـ از امام باقر «ع» که قرآن بر چهار بخش نازل شده‌یك چهارم‌در باره‌ماویك‌چهارم‌در باره دشمنان ماویك چهارم‌درسنن وامثال ویك چهارم درفرائض واحکام.

٥ـ ازامام صادق «ع» که فرمود: اول چیزی که برسول خدا «ص» نازل‌شد بسم‌الله الرحمن الرحیم اقرأ باسم ربك بود و آخر سوره اذا جاء نصرالله بود (شاید یعنی پس از آنسوره کامله نازل نشده و منافات ندارد که برخی آیات نازل‌شده باشد چنانچه مشهور است‌ازمجلسی ره).

٦ـ ازحفص بن‌غیاث ازامام صادق«ع» گوید پرسیدم از او تفسیر قول خدا عزوجل را(١٨٥ـ البقره) ماه رمضانست که قرآن در آن نازل شده است، با اینکه قرآن از اول تا آخر در ظرف بیست سال نازل شده؟

امام صادق «ع» فرمود قرآن یکجا در ماه رمضان ببیت المعمور نازل شد و سپس در مدت بیست سال قسمت قسمت نازل شد، سپس فرمود: پیغمبر «ص» فرموده صحف ابراهیم دراول‌شب ماه

رَمَضانَ وَاُنْزِلَ الْإِنْجيلُ لِثَلاثٍ عَشَرَةَ لَيْلَةً خَلَتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ وَاُنْزِلَ الزَّبُورُ لِثَمانٍ عَشَرَ خَلَوْنَ مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ وَاُنْزِلَ الْقُرْآنُ فِي ثَلاثٍ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ .

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسى، عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: لاتَتَفَأَّلْ بِالْقُرْآنِ .

رمضان نازلشده و تورات شب ششم ماه رمضان و انجیل شب سیزدهم ماه رمضان نازل شده و زبور در شب هیجدهم ماه رمضـان نازل شده است و قرآن در شب بیست وسوم ماه رمضان نازلشده.

٧ـ از امام صادق«ع» فرمود بقرآن فال نزن .

شرح ـاز مجلسی ره ـ گویا مقصود ازاین حدیث نهی‌از بیان وقوع امور است در آینده بـه وسیله استنباط ازقرآن یابیان امور نهانی به‌وسیله‌آن و خلاصه اینکه نباید قرآنرا وسیله‌پیش گوئی ویاکشف اسرارنهانی‌ساخت نه‌اینکه مقصودنهی ازاستخارهٔ بافرآن باشدزیراخبرداده‌شده که‌استخاره بافرآن جائز است چنین گفته شده و شاید مقصود اینست که بشنیدن قرآن یا دیدن آن نباید فال‌زد و آنرا بدل گرفت چنانچه رسم عربها بوده که بمجرد شنیدن برخی آوازها و یـا دیدن بعضی چیزها فال خوش برای خود میزدند و یا آنرا بفال بد میگرفتند و شاید سرش این باشد کـه در صورت عدم ظهور اثر نسبت به قرآن بدعقیده یاسست‌عقیده میشوند پایان‌نقل ازمجلسی‌ره.

من گویم استخاره بمعنی طلب خیر در کارها از خداوند و امید اینکه هراقدامی انسان میکند سرانجام خوش ونتیجه دل خواهی داشته‌باشد امری است که عقلا مستحسن است و در شرع‌هم تأیید شده‌است وبرای آن‌دستوراتی رسیده که درباب خود مذکور است واین هیچ ربطی بفال زدن و فال گرفتن ندارد واستخاره بمعنی متعارف امروزه که برای‌تشخیص خوبی وبدی سرانجـام کاراست‌اگر بمنظور پیشگوئی انجام‌شود نوعی ازفالگیری محسوب است ولی‌اگر بمنظور طلب‌الهام از درگـاه خداباشد باین‌معنی که استخاره کننده ازخدا بخواهد که اگرکاری که میخواهد درآن اقـدام کند سرانجام خوب وسودمندی داردبدل اواندازد که خیراست واگر سرانجام بد وزیانبخشی دارد بدل‌او اندازد که بداست این‌خود یك‌نحو دعاودرخواستی است ومعنی فال‌زدن وفال گرفتن ندارد ونوعی از دستورهای الهی‌است وقابل تشریع است‌یعنی صحیح‌است که شرع‌مقدس برای الهام‌جوئی از درگاه خدا وسیله‌ای مقرر کرده باشد ودستوری داده‌باشد وراهی دربرابر بندگان گشوده‌باشدوالبته‌محتاج بدلیل معتبری‌است ودلیل جواز وصحت استخاره به‌وسیله قرآن مجیدوارد شده‌است چنانچه مجلسی ره بیان کرده وروایت آن‌میآید ومنظور ازاستخاره بقرآن اینست که انسان باتوسل بدان ازخداوند طلب‌الهام کند ودرخواست کندکه اگرکاری که‌اقدام میکندخیر است خیربودن آنرا بدل اواندازد تا رغبت درانجام‌آن پیدا کند و اگربداست بدبودن آنرا بدل‌او اندازد تا از آن صرفنظر کند چنانچه استخاره بمعنی طلب خیرهم که اخبار‌بسیار وآداب ونمازبرای آن‌وارد شده است درحقیقت بمعنی‌این است که خداوند وسائل و اسباب‌خیر رابرای انسان فراهم کند چون این‌عالم عالم اسباب‌است و یکی ازوسائل مؤثر درجلب خیر علم‌فاعل بخیربودن کاری است که داعی اقدام اوبرای انجام‌آن میشود و یکی‌ازوسائل‌مؤثردفع ضرروبدی همانعقیده‌بد بودن وزیان‌آنست که باعث خودداری‌ازانجام‌آنست و

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَرَّاقِ قَالَ : عَرَضْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام كِتَاباً فِيهِ قُرْآنٌ مُخَتَّمٌ مُعَشَّرٌ بِالذَّهَبِ وَكُتِبَ فِي آخِرِهِ سُورَةٌ بِالذَّهَبِ وَأَرَيْتُهُ إِيَّاهُ فَلَمْ يَعِبْ فِيهِ شَيْئاً إِلَّا كِتَابَةَ الْقُرْآنِ بِالذَّهَبِ وَقَالَ: لَا يُعْجِبُنِي أَنْ يُكْتَبَ الْقُرْآنُ إِلَّا بِالسَّوَادِ كَمَا كُتِبَ أَوَّلَ مَرَّةٍ .

٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يَاسِينَ الضَّرِيرِ ، عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ : تَأْخُذُ الْمُصْحَفَ فِي الثُّلُثِ الثَّانِي مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَتَنْشُرُهُ وَتَضَعُهُ بَيْنَ يَدَيْكَ وَتَقُولُ : «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكِتَابِكَ الْمُنْزَلِ وَمَا فِيهِ وَفِيهِ اسْمُكَ الْأَعْظَمُ الْأَكْبَرُ وَأَسْمَاؤُكَ الْحُسْنَى وَمَا يُخَافُ وَيُرْجَى أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ عُتَقَائِكَ مِنَ النَّارِ» وَتَدْعُو بِمَا بَدَا لَكَ مِنْ حَاجَةٍ.

١٠ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : لِكُلِّ شَيْءٍ رَبِيعٌ وَرَبِيعُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ .

استخاره باین‌معنی یکی ازابواب خیر است ودلیل تشریع آن از توسل بقرآن مورد اعتباراست ولی‌از نظر توسل بتسبیح‌مورد تردیدواعتراض است زیرادلیل‌معتبری از کتاب‌وسنت برتشریع وتجویزاستلهام باتسبیح وجود ندارد وخصوص انجام عمل‌شمارش‌وترتیب‌اثر بدان‌بفال گیری میماند وماشرح‌استخاره با قرآن وشرائط آنرا درمورد خودبیان میکنیم‌انشاءالله.

٨ـ ازمحمدبن وراق گوید کتابی را که قرآن در آن بود وبا آب طلا مهر گزاری و عشر گزاری شده بود بامام صادق عرضه نمودم و در آخرش یك سوره قرآن باآب طلا نوشته بود که بآنحضرت وانمودم هیچ عیب ونکوهشی ازآن نکرد جز ازنوشتن قرآن باآب طلا و فرمود خوش ندارم که قرآن جز بامرکب سیاه‌نوشته شود که اول‌بار نوشته شده‌است.

شرحـ ازمجلسی ره‌ـمختم را گفته‌اند بمعنی اینست که نشانه پایان‌آیه‌ها باطلا بوده وممکن است مقصود ازمختم بالذهب این باشد که‌نقش وسطجلد یاآغاز وانجام طلابوده یاحاشیه آن بـا طلا آراسته بوده‌است پایان‌نقل ازمجلسی ره .

من گویم‌لفظ حدیث‌مبهم است ازاین‌نظر که مقصودیك مصحفی‌است‌یا کتابی که‌در ضمن‌آن‌آیات سورقرآن بوده است .

٩ـ اززراره ازامام باقر «ع»فرمود دردهه دوم ماه‌رمضان مصحف‌را بردار وبازکن وبرابرت بگذار و بگو « بـار خدایا من از تو خواهش دارم بحق کتابت که نازل شده و آنچه در آنست و در آنست اسم اعظم اکبرت و اسماء حسنای تو و آنچه بیم آرد و آنچه امید آرد که مـرا از آزاد شده های خود از دوزخ مقرر داری » و دعا میکنی بهرآنچه ازحوائج برایت رخ‌داده است.

١٠ـ فرمود(ع): برای هرچیزی بهاریست وبهار قرآن خواندن، ماه رمضانست.

١١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ أَوْعَنْ غَيْرِهِ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الْقُرْآنِ وَالْفُرْقَانِ أَهُمَاشَيْئَانِ أَوْشَيْءٌ وَاحِدٌ ؟ فَقَالَ عليه السلام : الْقُرْآنُ جُمْلَةُ الْكِتَابِ وَالْفُرْقَانُ الْمُحْكَمُ الْوَاجِبُ الْعَمَلِ بِهِ .

١٢ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلٰكِنَّ الْاِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قِبَلِ الرُّوَاةِ .

١٣ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ : إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلٰى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ فَقَالَ: كَذَبُوا أَعْدَاءُ اللهِ وَلٰكِنَّهُ نَزَلَ عَلٰى حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ عِنْدِ الْوَاحِدِ .

١١ـ از کسیکه نام اورا برده‌است گوید ازامام صادق (ع) پرسیدم که قرآن وفرقان دو معنی دارند؟ یایك معنی دارند؟ فرمود قرآن نام‌همه کتاب خدااست وفرقان همان‌بخشی است که محکم‌است ودستور واجب درآن بیانشده.

١٢ـ فرمود (ع): راستیکه قرآن یکی‌است واز نزدیگانه نازل‌شده است ولی‌اختلاف ازطرف راویان پدیدمیآید.

١٣ـ از فضیل بن یسار گوید بامام صادق (ع) گفتم راستی مردم میگویند قرآن بهفت‌حرف نازل شده است ؟ فرمود : دروغ میگویند دشمنان خدا ولی آن بر یکحرف نازل شده است از نزد خدای یگانه.

شرحـ ازمجلسی ره ـ ازنهایه است که درحدیث‌آمده ، قرآن بهفت حرف نازل شده که همه کافی وشفابخشند، قصداو ازحرف لغت‌است یعنی برهفت لغت ازلغات عرب نازل‌شده است یعنی این هفت‌زبان مختلف عربی درقرآن هستند وبعضی تعبیراتش بزبان‌مخصوص قریش‌است و بعضیش بزبان هذیل وبعضی ازآن بزبان هوازن وبرخی بزبان‌یمن ومقصود این‌نیست که دریك حرف هفت‌وجه است علاوه براینکه‌قرائت قرآن‌هفت‌تا ده‌روش داردچون‌کلمه مالك‌یوم‌الدین وعبدالطاغوت وازآنمصادری که‌این‌موضوع راتوضیح‌میدهد گفتارابن‌مسعود است که من‌قراءت‌قراءرا شنیده‌ام ودرقرائت‌بهم‌نزدیك هستند بخوانید قرآنرا چنانچه‌آموخته‌اید همانااختلاف‌درتعبیرات قرآن مانندآنست که یکی‌ازشماها بگویدهلم (بیا) یابعبارت دیگربگوید تعال یابگوید اقبل که همه‌این‌الفاظ یك مقصود را میرسانندو درشرح این حدیث جز این اقوال دیگری هم هست که این قول از همه بهتر است و حرف در اصل لغت طرف وجانب است وبه این تناسب حرف را درحروف هجاء بکاربرند پایان نقل ازمجلسی ره .

من گویم شك نیست که لغت‌عرب پردامنه ووسیع بوده‌است درهمان دوران نزول قرآن ودر مفردات وعلامات قبائل‌مختلفه باهم اختلاف داشته‌اند ولی دورنمای همه‌یك لغت بوده‌است‌وبامتیازات خود ازسائر زبانها جدا بوده است قرآن با اسلوب کامل فصیح ترین زبانهای قبائل صریح حجاز

١٤ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: نَزَلَ الْقُرْآنُ بِإِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَةُ.

و نجد ويمن در قالب كاملترين جمله بندى ها و تعبيرات عربى ريخته شده است ودر حقيقت مطابق فشرده و منتخب لغات فصيحه و معموله دوران نزول است كه از آن به لغت مضر تعبير شده است مضر جد اعلاى كليه قبائلى است كه در محيط حجاز و نجد و تهامه ويمامه زندگى ميكرده‌اند.

دراين هم شكى نيست كه قرآن باتعبيرات مختلفه وقرائتهاى مختلفه درمحيط اسلامى نشر شده است وسلسله اين قرائات مختلفه هم باصحاب پيغمبر ميرسند كه خود اززبان پيغمبر تعليم گرفته‌اند و به شاگردان خودآموخته‌اند وتاهفت بلكه‌ده ازاين قرائتهاى مختلفه رامتواتر دانسته‌اند يعنى بطورقطع سلسله آنها بخودشخص پيغمبر(ص) ميرسد واززبان آنحضرت شنيده شده‌است ونتيجه اينست كه خود پيغمبردرآموزش قرآن تعبيرات مختلفه داشته مانندیك شاعرويا مؤلف كه براى تعبيرات خودنسخه بدل ضبط ميكند و يك عبارت نظم ويا نثر خودرا بدو و يا چند تعبير ادا ميكند و اين تعبيرات مختلفه دو وجه دارد.

١ـ تعددنزول كه برخى كلمات چندبار بآنحضرت نازل‌شده وهربار موافق قرائتى بوده‌وپيغمبر يابمناسبت آموزنده‌ها بهر كدام تعبيرى‌راتعليم داده‌وياهمه رابهمه تعليم‌داده وهر كدام طبق‌ذوق‌خود يكى‌را انتخاب كرده وبشاگردان خود آموخته‌است.

٢ـ اينكه آنچه بشخص پيغمبر(ص) نازل‌شده يك تعبير بوده‌است وخود پيغمبررخصت داشته كه براى آن يكنسخه بدل‌بيان كندبمناسبت حال‌شاگردان وبنابراين قرآن‌هم مانند نمازفرض‌الله و فرض النبى دارد چنانچه دربعضى اخبارو بيشتر ازطريق عامه‌آمده است كه جبرئيل بپيغمبرعرض كرد بامتت بگو قرآن را بيك حرف يعنى لغت بخوانند پيغمبر گفت نمى‌توانند و جبرئيل بالارفت و پائين‌آمد و گفت بآنها بفرما با دو حرف بخوانند باز پيغمبر (ص) فرمود نمى توانند و تا سه بار يا هفت بار رخصت دريافت كه بآنها توسعه دهد وبفرمايد كه آنرا بهفت حرف بخوانند ـ دراين صورت‌همه قرائت هاى ثابته وقطعى قرآنند يا به‌تعبد نزول يا واسطه رخصت داشتن پيغمبر «ص» در اختلاف تعبير .

ومقصود ازاين اخبار كه ميفرمايد قرآن‌بيك حرف‌نازل شده‌است واز جانب خداى يگانه است اينست كه همه قرائت‌ها را خداوند نازل كرده است وتعبير خدااست وهمه قرآنست و كسى‌حق‌نداشته ونتوانسته ازطرف خودتعبيرى‌درقرآن‌بگنجاند ونخواهد توانست وروايت دوازدهم باب كه ميفرمايد اختلاف ازطرف‌راويانست يعنى‌اختلاف‌درتفسيرودرتطبيق‌مقاصدقرآنى‌نه اختلاف‌درتعبيرطبق‌قرائت‌هاى ثابته‌وگرنه‌لازم‌آيد كه‌قرآن باعتبارقرائت‌هاى مختلفه تحريف‌بزيادشده‌باشدواين‌خلاف‌مسلم ميان‌همه مسلمين است و اگر زمينه امكان گنجاندن يك كلمه بشرى در قرآن باور شود گنجانيدن يك جمله و يك آيه هم بميان ميآيد با اينكه برخى آيات قرآن همان يك حرف است چون حروف مقطعه اوائل برخى سورة يا مانند كلمة « مدهامتان » در سورة الرحمن و فتح اين باب خرق نواميس ديانت اسلام و ايجاد تزلزل در مدرك اساسى و خلل ناپذيرقرآن مجيد است نعوذبالله من‌الخذلان.

١٤ـ ازامام صادق(ع) فرمود: قرآن به‌روش‌اين ضرب‌المثل‌عربى‌نازل‌شده است كه اياك اعنى واسمعى ياجارة = بتوميگويم ولى اى‌همسايه زن تو گوش بده (و در فارسى بجاى‌اين مثل‌عربى گويند بدر ميگويند كه ديوار بشنود).

وَفي رِوايَةٍ اُخْرىٰ ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : مَعْناهُ ماعاتَبَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ عَلىٰ نَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله فَهُوَ يَعْني بِهِ ماقَدْ مَضىٰ فِي الْقُرْآنِ مِثْلُ قَوْلِهِ : «وَلَوْلا أَنْ ثَبَّتْناكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَليلاً» عَنىٰ بِذٰلِكَ غَيْرَهُ .

١٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جُنْدُبٍ ، عَنْ سُفْيانَ بْنِ السَّمْطِ قالَ : سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ تَنْزيلِ الْقُرْآنِ قالَ : اقْرَؤُوا كَما عُلِّمْتُمْ .

١٦ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبي نَصْرٍ قالَ : دَفَعَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام مُصْحَفاً وَقالَ : لاتَنْظُرْ فيهِ ، فَفَتَحْتُهُ وَقَرَأْتُ فيهِ : «لَمْ يَكُنِ الَّذينَ كَفَرُوا» فَوَجَدْتُ فيها اسْمَ سَبْعينَ رَجُلاً مِنْ قُرَيْشٍ بِأَسْمائِهِمْ وَأَسْماءِ آبائِهِمْ قالَ : فَبَعَثَ إِلَيَّ : ابْعَثْ إِلَيَّ بِالْمُصْحَفِ .

در روایت دیگر است ازامام صادق (ع) که فرمود معنایش اینست که آنچه خدای عزوجل در گله و سرزنش از پیغمبرش در قرآن آورده است مقصود ازآن دیگرانست و اوقصد کرده است که درقرآن ثبت شده مثل قول‌خدا (٧٤ـ الاسراء) واگرنبود که ماتوراپا برجا داشتیم‌هرآینه نزدیك بودانده کی بمشرکان‌اعتماد کنی ـ باین کلام جزاورا قصدداشته است .

١٥ـ ازسفیان‌بن سمط گوید ازامام صادق(ع) پرسیدم ازروش‌نزول‌قرآن فرمود:چنانچه‌آموخته شدید بخوانید.

١٦ـ ازاحمدبن محمدبن‌ابی‌نصر گوید امام رضا(ع) مصحفی‌بمن داد وفرمود: درآن‌نگاه مکن من آنرا گشودم ودرآنسوره لم‌یکن الذین کفروا ـ راخواندم ودرآن نام هفتادمرد ازقریش رایافتم که بنام خودشان و نام پدرانشان ثبت بودند گوید پس‌امام‌رضا (ع) فرستاد نزدمن که‌آنمصحف‌را نزد من فرست.

شرحـ این‌دو حدیث وحدیث ٢٣ آینده دراین باب اشعار دارند که در الفاظ قرآن موجود تغییراتی رخ داده است وآیات منزله بااین قرآن‌موجود تطبیق کامل‌ندارد و این‌تردید در همانصدر اسلام‌هم دردل برخی‌افتاده است وروایت ١٥هم بدین تردید اشارت‌دارد ولی ادله‌محکم و فراوان دلالت دارند که متن قرآن همین است که دردست مسلمین‌است وهمین است که برپیغمبر اسلام نازل شده است و پیغمبر اسلام آنرا با همین صورت موجوده بامت خود تسلیم کرده وعلم بحقائق واجراء صحیح و نگهبانی آنرا به خاندانش سپرده است و این سفارش مسلم و قطعی خود را صادر کرده است که :

انی‌تارك فیکم‌الثقلین کتاب‌الله وعترتی ـ راستیکه من دووزنه بزرك‌اسلام رابجای‌خودمیگذارم کتاب‌خدا وعترت وخاندانم را.

ازنظر تعقل واعتبار صحیح باید گفت که اگردست تحریف وتغییر باین کتاب مقدس‌راه یافته بود براثر بروز اختلافات جدی و ریشه‌دار میان طوائف مسلمین ازنظر سیاسی و علمی واعتقادی‌بکلی شیرازه اسلام‌ازهم پاشیده بود وقرآن ازمیان رفته‌بود بعلاوه توجه‌مسلمانان اززمان وفات پیغمبر بحفظ

١٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ ابْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَبِي عليه السلام : مَا ضَرَبَ رَجُلٌ الْقُرْآنَ بَعْضَهُ بِبَعْضٍ إِلَّا كَفَرَ.

١٨ ـ عَنْهُ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ النَّضْرِ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ ؛ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : وَقَعَ مُصْحَفٌ فِي الْبَحْرِ فَوَجَدُوهُ وَقَدْ ذَهَبَ مَا فِيهِ إِلَّا هَذِهِ الْآيَةُ «أَلَا إِلَى اللهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» .

١٩ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ أَبَانٍ ، عَنْ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : اقْرَأْ ، قُلْتُ : مِنْ أَيِّ شَيْءٍ أَقْرَأُ ؟ قَالَ : مِنَ السُّورَةِ التَّاسِعَةِ قَالَ : فَجَعَلْتُ أَلْتَمِسُهَا فَقَالَ : اقْرَأْ مِنْ سُورَةِ يُونُسَ قَالَ : فَقَرَأْتُ «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ

وتدوین قرآن درصورتیکه هنوز صدها نفر بودند که قرآنرا سراسر ازپیغمبر آموخته و در خاطر داشتند راه هرگونه تغییر وتحریفی‌را بسته است .

۲ـ دلالت‌خودقرآن برمصونیت‌آن از دستبرد وتحریف (٤١ـ حم‌السجده) راستیکه آنکتابی است عزیز ومصون ازتعرض ٤٢ـ باطل ازپیش وپس در آن راه ندارد نازل شده‌است ازطرف‌خدای حکیم وحمید.

(٩ـ الحجر) راستیکه ما خود هستیم که قرآن را فرود فرستادیم و راستیکه ماخودمان‌آنرا حافظ و نگهداریم و در مجمع‌البیان هم بدین تعبیر قاطع اتفاق مسلمانانرا وخصوص شیعه را ازسید مرتضی نقل کرده است.

١٧ـ ازامام صادق(ع) که پدرم‌فرمود مردی‌قرآنرا برهم زده‌است جزاینکه کافرشده(مردی قرآن رابرهم نزند جزاینکه کافر گرددخل).

شرحـ ازمجلسی‌ره ـ گفته‌اندمقصود ازضرب قرآن بعضی‌بربعضی‌تفسیرقرآن‌وجمع‌میان‌آیه‌های آنست واستنباط احکام ازآن زیراجز معصوم این‌کاررا نتواند وممکنست مقصود همانمعنی‌ظاهرباشد (یعنی‌دوجزوه‌ازقرآنرابهم‌بکوبدبقصدخوارشمردن‌واهانت که‌موجب کفراست)یامقصوداز کفرفسق‌است بطورمجاز، شیخ صدوق درکتاب معانی‌الاخبار پس ازنقل این حدیث گفته است من‌ازمحمدبن‌الحسن معنی‌این‌حدیث‌راپرسیدم‌درپاسخ گفت مقصودآن اینست که‌مردی ازتفسیرآیه‌ای‌بآیه دیگری جواب دهد انتهی و ممکن‌است مقصود او هم همان‌باشد که ما در اول ذکر کردیم پایان نقل ازمجلسی ره .

من گویم اگر این جمله را باین جمله ساده ترجمه کنیم که هر که قرآن را برهم زند کافر است معنی روشنی دارد زیرا بر هم زدن چیزی پریشان کردن‌وویران نمودن‌آنست .

١٨ـ ازجابر ازامام باقر(ع) گوید شنیدمش میفرمود مصحفی بدریا افتاد واورا بدست‌آوردند وهمه نوشته‌های آن رفته بود جزاین‌آیه (٥٣ـ الشوری)ـ الاالی الله تصیر الامور ـ هلاهرکاری‌را بازگشت بسوی‌خدااست .

١٩ـ ازمیمون قداح گویدامام باقر(ع)بمن‌فرمود: بخوان گفتم‌ازچه بخوانم؟فرمود:ازسوره نهم گوید من شروع بجستجوی آن کردم فرمود از سوره یونس بخوان من این آیه راخواندم (٢٦ـ

وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ» قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إِنِّي لَأَعْجَبُ كَيْفَ لَا أَشِيبُ إِذَا قَرَأْتُ الْقُرْآنَ.

٢٠ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ، عَنِ الْحَجَّالِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» قَالَ: يُبِينُ الْأَلْسُنَ وَلَا تُبِينُهُ الْأَلْسُنُ.

یونس) برای آنکسانیکه خوش رفتاری کردند خوشی است و بیش از آن ودژم نسازد چهره آنها را تیرگی و خواری، فرمود که رسول خدا (ص) فرموده است راستی که من در عجبم که مویم سپید نمی‌شود چون قرآنرا میخوانم.

٢٠ـ از کسیکه نام او را برد که از امام باقر و یا امام صادق (ع) پرسیدم از قول خدا عزوجل (١٩٥ـ الشعراء) بزبان عربی روشن کننده‌ای است، فرمود یعنی هر زبانی را بیان میکند وهیچ زبان دیگری آنرا بیان نمیکند.

شرح ـ سازمان هر زبانی دارای مفردات و جمله بندی‌های سخن و اشاراتی است که هر کدام در بیان مقصود سخن ور وظیفه‌ای را انجام میدهند از نظر مفردات لغت و جمله بندی‌های آن، میزان برتری لغتی بر لغت دیگر توسعه تعبیرات است و اهل هر زبانی که اطلاعات بیشتر ومحیط زندگی وسیع تر دارند لغت‌های بیشتری بکار میبرند زیرا تعبیر ازهمه آنچه درمحیط زندگی آنهااست جزء زندگی آنهااست واین توسعه راخواه نخواه پدید میآورد و توسعه تعبیرات وجمله بندی‌های بیشتر درهر زبان از نظر توسعه ادبیات وعلوم اهل آن زبانست هرچه دائره ادبیات وتعلیمات دینی وعلوم درزبانی وسیع تر باشد جمله‌ها وتعبیرات دیگری بایست میشود.

ولی ازنظر اشارات زبان بر تری زبانی بزبانی وا بسته هر چه دقیق تر بودن و علمی تر بودن آن زبانست از نظر ادای مقاصد واین اشارات مندرجه درلغت وزبانی برای مقاصد شاهکار بلاغت وشیوائی و سخن رانی است و دائره بسیار وسیعی دارد که ما بدانها اشاره میکنیم:

١ـ اعراب یعنی علائمی در آخر هرلفظ برای نشاندادن مقصود از آن لفظ که فاعل است یا مفعول یامضاف الیه..

٢ـ نشانه‌هائی برای اینکه لفظ بچه تعلق دارد و متعلق آنمرد است، زنست، یکی است، چند تا است.

٣ـ ترکیب و جمله بندی از نظر چیدن الفاظ در ردیف هم و کدام جلو باشد و کدام عقب و کدام در وسط.

٤ ـ الفاظی که در لا بلای کلام آیند وروابط اجزاء سخن را بفهمانند که معمولا از آنها بحرف تعبیر کنند دربرابر اسم وفعل ومیتوان از آنها بملاط سازمان سخن تعبیر کرد.

وهر کس اطلاعی باصول ادبیات زبانها داشته باشد میداند که زبان عرب ازجهات بالا برهر زبانی برتری دارد ودر ادای مقاصد گویاتر است بهمین جهت هرمقصودی که با هرزبانی ادا شده است باآن بطور کامل ادا میشود ولی بسا مقاصدی که با زبان عرب ادا شده است وبا هیچ زبان دیگری بطور کامل نمیتوان ادا کرد واز این جهت است که برخی اشعار عرب وامثال سائره در زبان عرب وبرخی آیات مقدسه قرآن ترجمه ندارند وبازبان دیگری از مقصود کامل مندرج در آنها نمیشود تعبیر کرد واز این قبیل شمرده شده است:

٢١ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ ، عَنْ أَبَانٍ ، عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِاللهِ بْنِ جُذَاعَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مَامِنْ عَبْدٍ يَقْرَأُ آخِرَ الْكَهْفِ إِلَّا تَيَقَّظَ فِي السَّاعَةِ الَّتِي يُرِيدُ .

٢٢ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ وَغَيْرُهُ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : سُلَيْمٌ مَوْلَاكَ ذَكَرَ أَنَّهُ لَيْسَ مَعَهُ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا سُورَةُ يٰسٓ ، فَيَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ فَيَنْفَدُ مَامَعَهُ مِنَ الْقُرْآنِ أَيُعِيدُ مَاقَرَأَ؟ قَالَ : نَعَمْ لَابَأْسَ .

٢٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ ، عَنْ سَالِمِ بْنِ سَلَمَةَ قَالَ : قَرَأَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام وَأَنَا أَسْتَمِعُ حُرُوفاً مِنَ الْقُرْآنِ لَيْسَ عَلَى مَا يَقْرَؤُهَا النَّاسُ ، فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : كُفَّ عَنْ هٰذِهِ الْقِرَاءَةِ اقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ عليه السلام فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام قَرَأَ كِتَابَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى حَدِّهِ وَأَخْرَجَ الْمُصْحَفَ الَّذِي كَتَبَهُ عَلِيٌّ عليه السلام وَقَالَ : أَخْرَجَهُ عَلِيٌّ عليه السلام إِلَى النَّاسِ حِينَ فَرَغَ مِنْهُ وَكَتَبَهُ فَقَالَ لَهُمْ : هٰذَا كِتَابُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ كَمَا أَنْزَلَهُ [اللهُ] عَلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَقَدْ جَمَعْتُهُ مِنَ

آیه (١١ـ الکهف) فضربنا علی آذانهم ـ که مقصود اینست که خواب را بر آنها مسلط کردیم ولی این تعبیر با کنایه را نمیشود بزبان دیگر ترجمه کرد ویکی از نکات دقیق فهم مقاصد قرآنی که بعضی از بطون آنست همین دقت تعبیرات قرآنست دردرج همین اشارات که احاطه بدانها مخصوص به عالم معصوم بوده است وتا آنجاهم که دردست رس همه بوده است مخصوص بهمزبانان همزمان نزول قرآن بوده که پروردگان زبان مضر بودند و درآخر قرن دوم اسلامی بکلی منقرض شدند .

٢١ـ ازامام صادق(ع) فرمود هیچ بنده‌ای نیست که آیه آخر کهف را بخواند جز اینکه درهر ساعتی خواهد از خواب بیدار شود.

٢٢ـ از سعید بن یسار گوید بامام صادق (ع) گفتم آزاد کرده تو بنام سلیم یادآور شده که ازقرآن جز سوره یس را درحفظ ندارد شب برخیزد وآنچه قرآن یاددارد بخواند تابپایان رسد آیا آنچه را خوانده باز خواند؟ فرمود: آری باکی ندارد.

٢٣ـ ازسالم بن سلمه گوید: مردی برای امام صادق(ع) چند کلمه از قرآن خواند که من گوش میکردم ونبود بهروشی که مردم میخوانند امام صادق (ع) باو فرمود: از این قرائت خودداری کن و چنان قرائت کن که مردم امروزه قرائت میکنند تاامام قائم (ع) ظهور کند وهر گاه امام قائم (ع) ظهور کرد کتاب خداعزوجل را برحد و قرار خودمیخواند و آنمصحفی را که علی(ع) نوشته بود بیرون آورد و فرمود علی (ع) این مصحف را برای مردم بیرون آورد هنگامیکه از آن فراغت یافت وآنرا نوشت و بآنها فرمود اینست کتاب خداعزوجل چنانچه آنرا نازل کرده است بر محمد «ص» ومن آنرا از دولوح فراهم آوردم در پاسخ او گفتند هم اکنون در نزد ما مصحفی است که

اللَّوْحَيْنِ فَقَالُوا : هُوَ ذَا عِنْدَنَا مُصْحَفٌ جَامِعٌ فِيهِ الْقُرْآنُ لَا حَاجَةَ لَنَا فِيهِ ، فَقَالَ: أَمَا وَاللهِ مَا تَرَوْنَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هٰذَا أَبَداً، إِنَّمَا كَانَ عَلَيَّ أَنْ أُخْبِرَكُمْ حِينَ جَمَعْتُهُ لِتَقْرَؤُوهُ .

همه قرآن در آن گرد آمده است و ما نیازی بدان نداریم پس فرمود هلا بخدا سوگند آنرا پس از امروز خود نخواهید دید تاهرگز همانا برمن بایست که شمارا بدان گزارش دهم هنگامیکه فراهمش کردم تاآنرا بخوانید.

شرح ـ از مجلسی ره ـ من اللوحین شاید درزمان پیغمبر قرآن را بردو لوح نوشته‌بوده‌است وازآنها رونویس کرده یامقصودلوح خاطرولوح دفترها است یامقصود لوح‌محفوظ ولوح محوواثبات است یامقصود لوح زمین ولوح آسمانی‌است پایان نقل ازمجلسی ره.

من میگویم در این تردیدی نیست ومورد اتفاق مسلمانانست که علی‌بن ابیطالب (ع) یکی از نویسندگان قرآن بوده‌است‌چنانچه‌مورد اتفاق است که آنحضرت بیشتر از دیگر مسلمانان وخصوص نویسندگان قرآن به پیغمبر پیوسته بود ودرخانه اوزندگی میکرد وباسراراوآگاه بود وهمه وقت‌باو دست‌رسی داشت وپس ازهجرت هم‌بشرف دامادی‌آنحضرت مشرف‌شد واز همه کس باو نزدیکتر بودبا این ملاحظات مایه یقین‌است که در نویسندگان قرآن بر همه سبقت داشته وداناتر بوده‌است باتوجه باین موضوع در تاریخ جمع قرآن نامی ازعلی بن‌ابیطالب نیست ودر حقیقت طبق اخباری که دراین موضوع وارد شده است رئیس هیئتی که مامور جمع قرآن شدند زیدبن ثابت انصاری است که گرچه از جوانان بسیار هوشمند انصار بود و استفاده خوبی از پرورش و آموزش پیغمبر برد ولی بهیچ وجه طرف سنجش با علی‌بن ابیطالب نیست گرچه ازنظرسن باآنحضرت نزدیك بوده است‌دراینجا این پرسش بمیان میآید که چرا علی بن ابیطالب درهیئت جمع قرآنی که در دوران خلافت ابی‌بکر تشکیل شد شرکت نکرد و این خود دلیل روشنی است که علی‌بن ابیطالب «ع» قرآنراخود جمع آوری کرده و پیروان حکومت خلفاء وقت‌آنرا نپذیرفتند و قرآن را با نظر هیئتی به ریاست زید بن ثابت جمع‌آوری کردند وباآنحضرت از این نظراختلاف داشتند واین‌اختلاف چند وجه دارد :

۱ـ از نظر سیاسی و آنعبارت از اینست که چون قرآن قانون کلی حکومت اسلام بودو هر هرکس آنرا بملت اسلام میداد پیشوای قانونی شمرده میشد و رهبری او مسلم میگردید و چون دستگاه حکومت سقیفه بارهبری علی مخالف بود بر خود هموار نمیکرد که قرآن را از دست‌علی بپذیرد و این را نقض حکومت خود میشمرد و شاید بهمین جهت بود که رئیس هیئت جمع‌قرآن از سائر قریش هم که طبق شعارسقیفه حق‌خلافت داشتند برگزیده نشد ویکنفر انصاری‌جوان‌وزبردست را باین سمت انتخاب کردند که قرآنرا از دست اوگرفتن این‌معنی را نداشته باشد و این همانمعنائی است که امروزه از آن تعبیر میکنند که روحانیت از سیاست جدا است وحکومت سقیفه بااین ترتیب آنرا اجراء کرد در این صورت رد قرآن از دست علی و پذیرش‌آن از دست هیئت جمع قرآن زید بن ثابت هیچ دلالتی ندارد که قرآنی که علی «ع» جمع کرده بود با این قرآن هیچگونه تفاوتی داشته است.

۲ـ اختلاف در ترتیب سوروآیات چنانچه در بعضی اخبار اشاره دارد که علی « ع » قرآن را بترتیب نزول جمع‌آوری کرده است والبته دراین قرآن متداول ترتیب نزول درسوره‌ها وآیه‌ها

مراعات نشده است واگر ترتیب واقعی سوره‌ها وآیه‌ها مضبوط شود و معلوم گردد بسا که حقائقی ازآن استفاده شود واز نظرتطبیق باموقعیت نزول آیات‌نص برخلافت علی(ع) روشن گردد .

دراینجا توجه باین‌نکته هم لازمست که جمع قرآن شامل مسائلی است که ازآنجمله است:

١ـ تنظیم سوره‌ها بترتیبی که‌موجود است.

٢ـ نامگذاری سوره‌ها.

٣ـ تتمیم بعضی سوره‌های مکی بآیاتی که درغیر مکه نازل‌شده است وتتمیم سوره‌های مدنی بآیاتیکه درغیر مدینه نازل شده است.

٤ـ اسقاط بسم الله الرحمن الرحیم ازسوره برائت .

٥ـ آیه‌بندی سوره‌ها در شماره‌های معین که دربرخی مواردهم مورد اختلافست .

٦ـ ضبط املاءقرآن درنوشتن خصوص بابرخی‌املاءهای‌نادر که دربرخی مواردقرآن وجوددارد وبعبارت دیگرضبط کامل رسم‌الخط قرآن مجید.

آنچه درباره‌جمع‌قرآن بوسیله هیئت‌زیدبن‌ثابت ازتواریخ واحادیث عمومی‌استفاده میشوداینست که مأموریت زیدبن ثابت درجمع قرآن دوماده بیشتر نداشته است.

١ـرونویس کردن قرآن ازروی همه‌نوشته‌های پراکنده زمان پیغمبر دریك اوراق‌منظم‌قابل حفظ وبایگانی زیرا درزمان پیغمبر نویسنده‌های‌قرآن ازهرچه میتوان درآن نوشت مانند پوست و استخوان شانه‌گوسفند وشتر وسنگهای پهن استفاده کرده‌بودند وزیدبن ثابت‌همه این نوشته‌ها رادر اوراق‌منظمی گردآورد ودر صندوقی جاداد.

٢ـ مقابله مندرجات این اوراق کامل ونسخه رونویس شده ازنوشته‌های گذشته بـا محفوظات صحابه که قرآن راازبان خودپیغمبر یادگرفته بودند ودر خاطرداشتند برای‌تحصیل اطمینان بصحت مندرجات این‌نسخه ودر روایات‌هیچگونه تعرضی نیست که هیئت زیدبن ثابت درمسائل ششگانه‌دیگر تصرفی واظهارنظری کرده‌باشند وازخود نامی‌برای سوره‌ها ویا ترتیبی‌برای‌سور وآیات‌ابتکار کرده باشند واین خوددلالت دارد که قرآن‌مجید بهمین ترتیب موجود ازخود پیغمبر دریافت شده‌وهمه آن استناد بوحی الهی دارد دراین صورت اگرقرآن باترتیب دیگری درنزد علی‌بن ابیطالب بوده است باید گفت قرآن دارای دودرجه است ومانند احکام‌واقعی اولی وواقعی ثانوی هردو درجه آن از مقام وحی‌رسیده ویکی که درخورفهم‌عموم بوده‌بهمه‌آموخته‌شده‌ودیگری که زمینه‌خاصی‌میخواسته بعلی(ع) سپرده شده‌است بنابرین همحاق قرآن‌موجود درنزد علی(ع) بااین قرآن‌تفاوتی ندارد گرچه ازنظر ترتیب‌خاص مطالب دیگری‌هم ازآن استفاده میشود.

٣ ـ اختلاف توضیحی :

یعنی درمصحف علی‌بن ابیطالب توضیحاتی ازبیانات پیغمبر(ص) وجودداشته‌است بعنوان‌حاشیه یا بین‌الهلالین که مواردنزول وموارد تطبیق‌آیات وبرخی نکات رافع‌اختلاف بیان شده‌بوده است‌وبا وضع‌حکومت سقیفه موافق نبوده وشاید منظورازمصحف موردروایت ١٦این‌باب که امام‌رضا(ع) به بزنطی داده‌است ازاینباب بوده که درضمن کلمه «لم‌یکن الذین کفروا من اهل‌الکتاب والمشرکین»

٢٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِاللهِ الْأَعْرَجِ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ ثُمَّ يَنْسَاهُ ثُمَّ يَقْرَأُهُ ثُمَّ يَنْسَاهُ أَعَلَيْهِ فِيهِ حَرَجٌ ؟ فَقَالَ: لَا.

٢٥ ـ عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَبِي عليه السلام : مَاضَرَبَ رَجُلٌ الْقُرْآنَ بَعْضَهُ بِبَعْضٍ إِلَّا كَفَرَ .

٢٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلٍ ؛ عَنْ سَدِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : سُورَةُ الْمُلْكِ هِيَ الْمَانِعَةُ تَمْنَعُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَهِيَ مَكْتُوبَةٌ فِي التَّوْرَاةِ سُورَةُ الْمُلْكِ وَمَنْ قَرَأَهَا فِي لَيْلَتِهِ فَقَدْ أَكْثَرَ وَأَطَابَ وَلَمْ يُكْتَبْ بِهَا مِنَ الْغَافِلِينَ وَإِنِّي لَأَرْكَعُ بِهَا بَعْدَ عِشَاءِ الْآخِرَةِ وَأَنَا جَالِسٌ وَإِنَّ وَالِدِي عليه السلام كَانَ

نام هفتاد نفر رجال قریش که پای ورقه اتحادیه یهود ومشرکین برعلیه اسلام امضاداده بودندبنام‌خود وپدرشان بین الهلالین مثلا توضیح داده شده است .

وبنابراین هم‌متن مصحف علی‌بن ابیطالب (ع) باقرآن موجود اختلافی نداشته است وبهرحال نمیتوان گفت که این‌متن قرآن موجود کم‌وکاستی دارد ویااینکه درآن تحریف‌لفظی واختلاف‌متنی بوجود آمده‌است بااینکه همین‌قرآن موجود درطول دوران ائمه معصومین مورداعتماد آنهاو عموم شیعه بوده‌است واخبار غیرقابل انکاری درصحت آنصادر شده وهمانرا میزان شناختن حقائق اسلام دانسته ودر مورداختلاف اخبارواردہ ازپیغمبر وائمه موافقت باآنرامعیار درست‌بودن خبرقرارداده‌اند ودرباره صحت هرتشریع وحکم اسلامی ازاصول وفروع بدان‌تمسك کرده‌اند وآن راموردد اعتبار و فصل‌بین حق‌وباطل شمرده‌اند.

٢٤ ـ از سعید بن عبدالله اعرج گوید از امام صادق (ع) پرسیدم از مردی که‌قرآن‌رامیآموزد و سپس آنرا فراموش میکند و باز میآموزد وباز هم آنرا فراموش میکند بر او گناهی است ؟ در پاسخ فرمود: نه.

٢٥ـ از امام صادق (ع) که پدرم فرمود : هیچ مردی قرآن را بر هم نزده است جز اینکه کافر شده.

شرحـ در سابق اشاره کردیم که برهم زدن هرچیزی کنایه‌ازپریشان کردن وویران نمودن آنست وبریکدیگرزدن قرآنهم کنایه ازپریشان ساختن وویران نمودن سازمانیست که قرآن دارد و آنعبارت ازتعلیم توحیدوآداب‌دیانت وپیروی‌ازخلافت حقه‌است وتفرقه میان‌او وخاندان‌عصمت که‌پیغمبر آنهارا بهم قرین ساخته‌است.

٢٦ـ ازسدیر ازامام باقر (ع) فرمود سوره‌ملك است که جلوگیراست، ازعذاب قبرجلوگیری کند ودر تورات بنام‌سوره ملك نوشته شده وهرکس آن‌را درشبش بخواند کاربسیار و پاکیزه‌ای کرده است وازغافلان نوشته‌نشود بوسیله خواندن‌آن ، ومن‌آنرا قبل‌ازرکوع بعدازنمازعشاء‌آخرین نماز شبانه‌روز میخوانم درهنگامیکه نشسته‌ام (ظاهراً درنماز وتیره باشد) وپدرم آن‌را درهر روز و

يَقْرَؤُهَا فِي يَوْمِهِ وَلَيْلَتِهِ وَمَنْ قَرَأَهَا إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ نَاكِرٌ وَنَكِيرٌ مِنْ قِبَلِ رِجْلَيْهِ قَالَتْ رِجْلَاهُ لَهُمَا لَيْسَ لَكُمَا إِلَى مَا قِبَلِي سَبِيلٌ قَدْ كَانَ هَذَا الْعَبْدُ يَقُومُ عَلَيَّ فَيَقْرَأُ سُورَةَ الْمُلْكِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ وَإِذَا أَتَيَاهُ مِنْ قِبَلِ جَوْفِهِ قَالَ لَهُمَا : لَيْسَ لَكُمَا إِلَى مَا قِبَلِي سَبِيلٌ ، قَدْ كَانَ هَذَا الْعَبْدُ أَوْعَانِي سُورَةَ الْمُلْكِ وَإِذَا أَتَيَاهُ مِنْ قِبَلِ لِسَانِهِ قَالَ لَهُمَا : لَيْسَ لَكُمَا إِلَى مَا قِبَلِي سَبِيلٌ قَدْ كَانَ هَذَا الْعَبْدُ يَقْرَأُ بِي فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ سُورَةَ الْمُلْكِ .

٢٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ فَرْقَدٍ وَالْمُعَلَّى ابْنِ خُنَيْسٍ قَالَا : كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَمَعَنَا رَبِيعَةُ الرَّأْيِ فَذَكَرَ فَضْلَ الْقُرْآنِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : إِنْ كَانَ ابْنُ مَسْعُودٍ لَا يَقْرَأُ عَلَى قِرَاءَتِنَا فَهُوَ ضَالٌّ ، فَقَالَ رَبِيعَةُ : ضَالٌّ ؟ ، فَقَالَ: نَعَمْ ضَالٌّ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : أَمَّا نَحْنُ فَنَقْرَأُ عَلَى قِرَاءَةِ أُبَيٍّ .

٢٨ ـ عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي جَاءَ بِهِ جَبْرَئِيلُ عليه السلام إِلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله سَبْعَةَ عَشَرَ أَلْفِ آيَةٍ .

[وَيَتْلُوهُ كِتَابُ الْعِشْرَةِ]

هرشب میخواند وهر که آن‌را بخواند هر گاه ناکر ونکیر (دو فرشته بازپرس در گور) از سوی دو پایش براو در گورش در آیند دوپایش بدانها گویند ازسوی من‌راهی ندارید زیرااین بنده به‌روی‌من میایستاد ودر هرشب وروز سوره‌ملك رامیخواند وهر گاه ازسوی شکمش نزداو آیند بآنها گوید از سوی من برای شماها راهی نیست این بنده سورهٔ ملك رادرمن جای داده و هر گاه از سوی زبانش نزد اوآیند زبانش‌بآنها گوید برای شما از سوی من راهی نیست هرآینه این بنده با من در هرروز و شب سوره ملك را خوانده است .

٢٧ـ ازعبدالله بن‌فرقد ومعلی بن‌خنیس گویند ما درنزد امام صادق (ع) بودیم و ربیعةالرأی هم‌باما بود وفضیلت قرآن رایادآورشدیم امام‌صادق(ع)فرمود اگرابن مسعودبه روش قرائت‌ماقرآن را نمیخواند اوگم راهست ، ربیعة الرأی گفت گم راهست ؟ فرمود :آری گم راهست سپس امام صادق (ع) فرمود اما ما به‌روش قرائت ابی قرآن رامیخوانیم .

شرح ـ از مجلسی ره شاید که امام دراین اظهارخود از ربیعه‌تقیه کرده است و خود را پیرو قرائت ابی‌معرفی کرده‌است.

٢٨ـ از امام‌صادق (ع) فرمودراستی قرآنیکه جبرئیل برای‌محمد (ص) آورده‌است‌هفده‌هزار آیه بوده‌است.

شرح ـ ازمجلسی ره ـ پوشیده نماند که این خبر وبسیاری ازاخبارصحیحه صریحند دز اینکه قرآن کم شده وتغییر کرده است وبعقیده‌من این‌اخبار ازنظرمعنی متواتروقطعی هستند وطرح‌همه آنها

مایه‌سلب اعتماد کلی‌از اخباراست بلکه‌بگمان من اخبار اینموضوع کمتر ازاخبار وارده در باب امامت نیست‌پس‌چگونه امامت‌را بااخبار اثبات میکنند .

اگراعتراض شود که اعتمادباین اخبار سبب‌سلب اعتماد بقرآنست زیرااگر تحریف قرآن‌مسلم شود درهرآیه‌این احتمال‌میرود وازحجت‌بودن میافتد بااینکه معلومست ائمه، قرائت وعمل‌بهمین‌قرآن راجائز شمردند واینهم بحکم تواترمعلومست زیرا از هیچکدام ازاصحاب احدی از ائمه (ع) نقل نشده است که قرآن دیگری‌بآنهاداده شده‌باشد یاقرائت دیگر باوآموخته باشند واین روشنست‌برای هرکس که در اخبار تتبع کند .

وبجان من‌چگونه جرئت دارند دراین همه‌اخبار تأویلات‌زور ورکیك کنند مثل‌اینکه درتأویل این خبر گفته‌اند آیات زائده عبارت ازاحادیث قدسیه است یا اینکه آیات بآیات کوچکتری تا باین شماره تجزیه میشوند.

یا در تأویل خبر «لم‌یکن» گفته‌اند این نامها بعنوان‌تفسیردرحاشیه ثبت بوده‌است وخدای‌تعالی میداند، سیدحیدر آملی درتفسیر خود گفته است اکثر قراء درباره قرآن باین‌شمارها معتقدند:

١ـ سورهٔهای قرآن	١١٤	٢ـ آیات قرآن	٦٦٦٦
٣ـ کلمات قرآن	٧٧٤٣٧	٤ـ حروف قرآن	٣٢٢٦٧٠
٥ـ فتحه‌های قرآن	٩٣٢٤٣	٦ـ ضمه‌های قرآن	٤٠٨٠٤
٧ـ کسره‌های قرآن	٣٩٥٨٦	٨ـ تشدیدهای قرآن	١٩٢٥٣
٩ـ مدهای قرآن	١٧٧١	١٠ـ همزه‌های قرآن	٣٢٧٣
١٠ـ الفهای قرآن	٤٨٨٧٢		

من میگویم عبارت مجلسی در شرح این خبر مشوش است و بظاهر مرعوب اخباری شده که دلالت بر تحریف قرآن دارند ولی سید مرتضی‌چنانچه مجمع‌البیان در عبارتیکه ازاونقلکرده‌اظهار نظر نموده است اخبار صریحه درتغییر و تحریف را از حشویه دانسته و بکلی بی اعتبار شمرده است این اخبارپس‌ازجدا کردن اخباری که دلالت‌بر تغییرو تحریف‌اجزاءات قرآن دارد دربرابرادله قطعی محفوظ بودن متن قرآن از هرگونه تغییر وتحریف بحکم عقل و نقل و بررسی تاریخ بهیچوجه‌قابل اعتناء نیستند و ممکنست بسیاری از آیات قرآن که در این حدیث بدانها اشاره شده است منسوخ القرائة باشند و پس از نزول آن به پیغمبر قرائت آنها نسخ شده باشد و بدستور خود پیغمبر ودر زمان او از قرآن حذف شده باشند واین با صحت وقطعیت و درستی قرآن موجود مخالفت ندارد

پایان کتاب فضل قرآن و دنبال آن کتاب معاشرتست

بسم الله الرحمن الرحيم

كتاب العشرة

(بابُ)

☆(مايَجِبُ مِنَ الْمُعاشَرَةِ)☆

١ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ ، عَنْ مُرازِمٍ قالَ : قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : عَلَيْكُمْ بِالصَّلاةِ فِي الْمَساجِدِ وَحُسْنِ الْجِوارِ لِلنّاسِ وَإِقامَةِ الشَّهادَةِ وَحُضُورِ الْجَنائِزِ إِنَّهُ لابُدَّ لَكُمْ مِنَ النّاسِ إِنَّ أَحَداً لايَسْتَغْنِي عَنِ النّاسِ حَياتَهُ وَالنّاسُ لابُدَّ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ .

٢ - مُحَمَّدُ بْنُ إِسْماعِيلَ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذانَ ، وَأَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبّارِ جَمِيعاً عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيى ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : كَيْفَ يَنْبَغِي لَنا أَنْ نَصْنَعَ فِيما بَيْنَنا وَبَيْنَ قَوْمِنا وَفِيما بَيْنَنا وَبَيْنَ خُلَطائِنا مِنَ النّاسِ ؟ قالَ: فَقالَ : تُؤَدُّونَ الْأَمانَةَ إِلَيْهِمْ وَتُقِيمُونَ الشَّهادَةَ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ وَتَعُودُونَ مَرْضاهُمْ وَتَشْهَدُونَ جَنائِزَهُمْ .

بسم الله الرحمن الرحيم

كتاب معاشرت

(باب)

اندازه معاشرت واجب

١- از مرازم گويد امام صادق (ع) فرمود: بچسبيد بنماز خواندن در مسجدها (يعنى درجماعت مسلمانان شركت كنيد) و بخوشى همسايه مردم باشيد و در محاكم اداى گواهى كنيد و براى تشييع جنازه‌ها حاضر شويد ، راستش اينست كه مردم براى زندگانى شمالازمند راستى كسى نيست كه تا زنده‌است ازمردم بى‌نياز باشد ووجود مردم‌براى يكديگر لازمست.

٢- ازمعاوية‌بن وهب گويدبامام صادق(ع) گفتم‌ما درميان خودوهم مذهبان خودوبامردم‌ديگرى كه با ما آميزش دارند شايسته است چه كنيم ؟ گويد در پاسخ فرمود : امانت آنها را بپردازيد و گواهى حق بر سود و زيانشان بدهيد و بيماران شان را عيادت كنيد وبر سر جنازه مرده ها شان حاضر شويد.

٣ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، وَمُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ جَمِيعاً، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ حَبِيبٍ الْخَثْعَمِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ وَالْاِجْتِهَادِ وَاشْهَدُوا الْجَنَائِزَ وَعُودُوا الْمَرْضَى وَاحْضُرُوا مَعَ قَوْمِكُمْ مَسَاجِدَكُمْ وَأَحِبُّوا لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّونَ لِأَنْفُسِكُمْ أَمَا يَسْتَحْيِي الرَّجُلُ مِنْكُمْ أَنْ يُعَرِّفَ جَارَهُ حَقَّهُ وَلَا يَعْرِفَ حَقَّ جَارِهِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: كَيْفَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَصْنَعَ فِيمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا وَبَيْنَ خُلَطَائِنَا مِنَ النَّاسِ مِمَّنْ لَيْسُوا عَلَى أَمْرِنَا؟ قَالَ: تَنْظُرُونَ إِلَى أَئِمَّتِكُمُ الَّذِينَ تَقْتَدُونَ بِهِمْ فَتَصْنَعُونَ مَا يَصْنَعُونَ فَوَاللهِ إِنَّهُمْ لَيَعُودُونَ مَرْضَاهُمْ وَيَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ وَيُقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ وَيُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ.

٥ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: اقْرَأْ عَلَى مَنْ تَرَى أَنَّهُ يُطِيعُنِي مِنْهُمْ وَيَأْخُذُ بِقَوْلِي السَّلَامَ وَأُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ وَالْاِجْتِهَادِ لِلَّهِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَطُولِ السُّجُودِ وَحُسْنِ الْجِوَارِ فَبِهَذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله وسلم أَدُّوا الْأَمَانَةَ إِلَى مَنِ ائْتَمَنَكُمْ عَلَيْهَا بَرّاً أَوْ فَاجِراً، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم كَانَ يَأْمُرُ بِأَدَاءِ الْخَيْطِ وَالْمِخْيَطِ

٣ـ ازحبیب خثعمی گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود بچسبید بورع و کوشش درطاعت و بر سر جنازه ها حاضر شوید و بیمارها را عیادت کنید و با قوم خودتان بمسجدها بروید وبرای همه مردم بخواهید آنچه‌را برای‌خودتان میخواهید آیایکی ازشماها شرم ندارد که همسایه‌اش حق او را بشناسد ورعایت کند واو حق‌همسایه خود رانشناسد.

شرحـ مقصود اینستکه همه مسلمانان باهرعقیده ومذهب که دارند باید این‌حقوق را نسبت بهم رعایت کنند.

٤ـ ازمعاویة بن‌وهب گوید باو گفتم چگونه سزاوار است که ما با قوم خود و مردمیکه با آنها معاشرت داریم وهم مذهب‌مانیستند عمل کنیم؟ فرمود به امامان خود که از آنها پیروی‌میکنید نگاه کنید و آنکار را بکنید که آنها میکنند بخدا سوگند که امامان شما بیماران آنهاراعیادت میکنند و به جنازه‌های آنها حاضر میشوند و بر سود و زیان آنها گواهی میدهند و امانت‌آنهارا بآنها می‌پردازند.

٥ـ از ابی‌اسامه زید شحام گوید امام‌صادق (ع) بمن فرمود: بهر کدام که میدانی‌ازمن‌فرمان میبرند و بگفته من عمل‌میکنند سلام‌مرابرسان و من بشما سفارش میکنم بتقوای خدای‌عزوجل‌وورع دردیانت خود و کوشش برای خدا وراستگوئی و پرداخت امانت و طول دادن سجده‌وخوش‌همسایگی که محمد(ص) اینها راآورده است:

امانت هر که بشما امانت سپرده پس بدهید خوشکرداریاشد یا بدکار زیرا رسولخدا (ص)را شیوه این بود که میفرمود نخ وسوزنی را هم‌بصاحبش بپردازید با تیره خود پیوست کنید و بر سر

صِلُوا عَشائِرَكُمْ وَاشْهَدُوا جَنائِزَهُمْ وَعُودُوا مَرْضاهُمْ وَأَدُّوا حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذا وَرَعَ في دينِهِ وَصَدَقَ الْحَديثَ وَأَدَّى الْأَمانَةَ وَحَسُنَ خُلْقُهُ مَعَ النّاسِ قيلَ: هٰذا جَعْفَرِيٌّ ، فَيَسُرُّني ذٰلِكَ وَ يَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ السُّرُورُ وَقيلَ : هٰذا أَدَبُ جَعْفَرٍ وَ إِذا كانَ عَلىٰ غَيْرِ ذٰلِكَ دَخَلَ عَلَيَّ بَلاؤُهُ وَعارُهُ وَ قيلَ : هٰذا أَدَبُ جَعْفَرٍ ؛ فَوَاللهِ لَحَدَّثَني أَبي عليه السلام أَنَّ الرَّجُلَ كانَ يَكُونُ في الْقَبيلَةِ مِنْ شيعَةِ عَلِيٍّ عليه السلام فَيَكُونُ زَيْنَها: آداهُمْ لِلْأَمانَةِ وَأَقْضاهُمْ لِلْحُقُوقِ وَأَصْدَقُهُمْ لِلْحَديثِ ، إِلَيْهِ وَصاياهُمْ وَوَدائِعُهُمْ تَسْأَلُ الْعَشيرَةُ عَنْهُ فَتَقُولُ : مَنْ مِثْلُ فُلانٍ؟ إِنَّهُ لَأَدانا لِلْأَمانَةِ وَأَصْدَقُنا لِلْحَديثِ .

(بابُ)

☆(حُسْنِ الْمُعاشَرَةِ)☆

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ ، عَنْ أَبيهِ ، عَنْ حَمّادٍ ، عَنْ حَريزٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ : قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : مَنْ خالَطْتَ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ يَدُكَ الْعُلْيا عَلَيْهِمْ فَافْعَلْ.

٢ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ، عَنْ إِسْماعيلَ بْنِ مِهْرانَ . عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ ، عَنْ أَبِي الرَّبيعِ الشّامِيِّ قالَ: دَخَلْتُ عَلىٰ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام وَالْبَيْتُ غاصٌّ بِأَهْلِهِ فيهِ الْخُراسانِيُّ وَالشّامِيُّ وَمِنْ أَهْلِ الْآفاقِ فَلَمْ أَجِدْ مَوْضِعاً أَقْعُدُ فيهِ فَجَلَسَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام وَكانَ مُتَّكِئاً ثُمَّ قالَ : يا شيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنّا مَنْ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عِنْدَ غَضَبِهِ وَمَنْ لَمْ يُحْسِنْ صُحْبَةَ مَنْ صَحِبَهُ

جنازه مرده‌هاشان حاضر شوید و از بیمارهاشان عیادت کنید وحقوق آنها را بپردازید زیراهرمردی از شماها هرگاه در دین خود ورع داشته باشد و راست گوید و امانت را بپردازد و با مردم خوش رفتاری کند و گفته شود این جعفری است من شاد میشوم واز اوشادی برمن وارد میشود و گفته میشود این اثر پرورش جعفر است بخدا سوگند که پدرم برایم باز گفت که مردی در میان یك قبیله از شیعه‌های علی (ع) بود و زیور آن قبیله بشمار میرفت از همه بهتر امانت را میپرداخت و حقوق را مراعات میکرد وراستگوتر بود وهمه وصیت و امانت خود را بدو میسپردند از همه مردم عشیره که از او پرسش میکردی می گفتند چه کسی مانند فلانی است راستیکه او از همه ماها امانت پرداز تر و راستگوتر است.

(باب حسن معاشرت)

١ـ امام باقر(ع) فرمود: باهر که معاشرت داری اگرتوانی دست برسرآنها داشته‌باشی (بآنها احسان و کمك وخدمت کنی) بکن .

٢ـ از ابی‌الربیع شامی گوید نزد امام صادق(ع) وارد شدم و اطاق پراز حاضران بود که از اهل خراسان وشام و دیگر بلاد در آنجا بودند من جائی نیافتم که بنشینم امام صادق(ع) که تکیه داده بود روی‌پا نشست وفرمود ای شیعه آل محمد راستش اینستکه نیست از ما کسیکه هنگام‌خشم خوددار نباشد وباهم صحبت خودخوش صحبتی‌نکند، وخوش خلقی نکند باهم خلق خود ، و رفاقت

وَمُخالَقَةَ مَنْ خالَقَهُ وَمُرافَقَةَ مَنْ رافَقَهُ وَمُجاوَرَةَ مَنْ جاوَرَهُ وَمُمالَحَةَ مَنْ مالَحَهُ ، يا شيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ اتَّقُوا اللهَ ما اسْتَطَعْتُمْ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إلّا بِاللهِ .

٣ - عَلِيُّ بْنُ إبْراهيمَ ، عَنْ أبيهِ ، عَنِ ابْنِ أبي عُمَيْرٍ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أبي عَبْدِاللهِ عليه السلام في قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «إنّا نَراكَ مِنَ الْمُحْسِنينَ» قالَ : كانَ يُوَسِّعُ الْمَجْلِسَ وَيَسْتَقْرِضُ لِلْمُحْتاجِ وَ يُعينُ الضَّعيفَ .

٤ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى ، عَنْ أحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ ، عَنْ عَلاءِ بْنِ الْفُضَيْلِ ، عَنْ أبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : كانَ أبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : عَظِّمُوا أصْحابَكُمْ وَوَقِّرُوهُمْ وَلا يَتَهَجَّمْ بَعْضُكُمْ عَلى بَعْضٍ وَلا تُضارُّوا وَلا تُحاسِدُوا وَإيّاكُمْ وَالْبُخْلَ كُونُوا عِبادَ اللهِ الْمُخْلَصينَ [الصّالِحينَ] .

٥ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى ، عَنْ أحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسى ، عَنِ الْحَجّالِ ، عَنْ داوُدَ بْنِ أبي زَيْدٍ وَثَعْلَبَةَ وَ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ بَعْضِ مَنْ رَواهُ ؛ عَنْ أحَدِهِما عليهما السلام قالَ : الْانْقِباضُ مِنَ النّاسِ مَكْسِبَةٌ لِلْعَداوَةِ .

(بابُ)
☆(مَنْ تَجِبُ مُصادَقَتُهُ وَ مُصاحَبَتُهُ)☆

١ - عِدَّةٌ مِنْ أصْحابِنا ، عَنْ أحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ ، عَنْ عَمّارِ بْنِ مُوسى ؛ عَنْ أبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ أميرُ الْمُؤْمِنينَ عليه السلام : لا عَلَيْكَ أنْ تَصْحَبَ ذَا الْعَقْلِ

نکند با کسیکه با او رفاقت کند و هم جوار او همجوار خود نباشد و خوش مزگی نکند با کسی که با او خوش مزگی کند ای شیعه آل‌محمد تا توانید از خدا بپرهیزید ولاحول ولاقوة الاباللّه.

٣ـ از امام صادق (ع) که در تفسیر قول خدا عزوجل (٣٦ ـ یوسف) راستی ما تو را از محسنان دانیم وبینیم ـ فرمود: جا باز میکرد برای واردین مجلس خود وبنیازمندان وام میداد و به ناتوانها کمك میکرد.

٤ـ امام باقر (ع) میفرمود: بزرك شمارید یاران خود را و آنها را احترام کنید وبیکدیگر هجوم‌نکنید وبهم زیان نرسانید وبهم حسد نبرید وبپرهیزیداز بخل، ازبنده‌های بااخلاص خدا باشید (ازبنده‌های شایسته خداباشید خ ل)

٥ـ از کسیکه برای او روایتکرده بود ازامام باقر یاامام صادق (ع) فرمود: روی ترش کردن بمردم مایه دشمنی است.

(باب)
کسیکه رفاقت وهمنشینی اوبایست است

١ـ از امام صادق (ع) که امیرالمؤمنین (ع) فرمود : برتو باکی نیست که باخردمند همنشین

وَإِنْ لَمْ تَحْمَدْ كَرَمَهُ وَلٰكِنِ انْتَفِعْ بِعَقْلِهِ وَاحْتَرِسْ مِنْ سَيِّيءِ أَخْلاقِهِ وَلا تَدَعَنَّ صُحْبَةَ الْكَرِيمِ وَإِنْ لَمْ تَنْتَفِعْ بِعَقْلِهِ وَلٰكِنِ انْتَفِعْ بِكَرَمِهِ بِعَقْلِكَ وَافْرِزْ كُلَّ الْفِرارِ مِنَ اللَّئِيمِ الْأَحْمَقِ .

٢ - عَنْهُ ؛ عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّلْتِ ، عَنْ أَبانٍ ، عَنْ أَبِي الْعُدَيْسِ قالَ : قالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام : يا صالِحُ اتَّبِعْ مَنْ يُبْكِيكَ وَهُوَ لَكَ ناصِحٌ وَلا تَتَّبِعْ مَنْ يُضْحِكُكَ وَهُوَ لَكَ غاشٌّ وَسَتَرِدُونَ عَلَى اللهِ جَمِيعاً فَتَعْلَمُونَ .

٣ - عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ مُوسَى بْنِ يَسارٍ الْقَطّانِ ؛ عَنِ الْمَسْعُودِيِّ ، عَنْ أَبِي داوُدَ ، عَنْ ثابِتِ بْنِ أَبِي صَخْرَةَ ، عَنْ أَبِي الزَّعْلى قالَ : قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : انْظُرُوا مَنْ تُحادِثُونَ ؟ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَنْزِلُ بِهِ الْمَوْتُ إِلّا مُثِّلَ لَهُ أَصْحابُهُ إِلَى اللهِ إِنْ كانُوا خِيارا فَخِيارا وَإِنْ كانُوا شِرارا فَشِرارا ، وَلَيْسَ أَحَدٌ يَمُوتُ إِلّا تَمَثَّلَتْ لَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ .

٤ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ بَعْضِ الْحَلَبِيِّينَ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُسْكانَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَبَلِ لَمْ يُسَمِّهِ قالَ : قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : عَلَيْكَ بِالتِّلادِ وَإِيّاكَ وَكُلَّ مُحْدَثٍ لا عَهْدَ لَهُ وَلا أَمانَ وَلا ذِمَّةَ وَلا مِيثاقَ وَكُنْ عَلى حَذَرٍ مِنْ أَوْثَقِ النّاسِ عِنْدَكَ .

٥ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، رَفَعَهُ إِلى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : أَحَبُّ إِخْوانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدى إِلَيَّ عُيُوبِي .

گردی و گرچه کرم او را نپسندی و سود نادی ازاو نبری ولی از خرد او سود بر وازاخلاق بدش بپرهیز و همنشینی کریم را ازدست مده واگرچه ازخردش بهره نبری ولی بخرد خود از کرمش بهره گیر وتا توانی از پست و بی‌خرد بگریز.

٢ ـ از امام باقر «ع» : فرمود: ای آدم خوب پیرو کسی باش که تو را گریاند و اندرز دهد و دنبال کسی مرو که تو را خنداند و گول زند و بزودی همه شماها بر خدا درآئید وبدانید.

٣ـ رسولخدا (ص) فرمود: بنگرید که با که هم صحبت میشوید زیرا راستش اینستکه مرك بر کسی فرود نیاید جز اینکه یارانش در برابر او مجسم گردند بدرگاه خدا اگر خوبان باشند به نظر خوب آیند و اگر بدان باشند بدان و کسی نمیرد جز اینکه هنگام مرك در نظر او نمونه ها بازدیدآیند .

٤ـ از امام صادق (ع) که فرمود: به رفیقان دیرین و نجیب بچسب واز هرتازه‌بدوران‌رسیده که پیمان و امان و تعهد و میثاقی نمیشناسند بپرهیز و از اوثق مردم در نزد خود حذرکن (که ممکن است روزی دشمن شود) .

٥ـ فرمود: محبوبترین برادرانم در نزدمن کسی استکه عیوبم را بمن هدیه کند (یعنی خیر خواهانه آنها را یادآوری کند) .

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ الدِّهْقَانِ ؛ عَنْ أَحْمَدَبْنِ عَائِذٍ ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَاتَكُونُ الصَّدَاقَةُ إِلَّابِحُدُودِهَا فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ هٰذِهِ الْحُدُودُ أَوْشَيْءٌ مِنْهَافَانْسِبْهُ إِلَى الصَّدَاقَةِ وَمَنْ لَمْيَكُنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْهَا فَلَاتَنْسِبْهُ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الصَّدَاقَةِ فَأَوَّلُهَاأَنْ تَكُونَ سَرِيرَتُهُ وَعَلَانِيَتُهُ لَكَ وَاحِدَةً ، وَالثَّانِي أَنْ يَرَى زَيْنَكَ زَيْنَهُ وَشَيْنَكَ شَيْنَهُ وَالثَّالِثَةُ أَنْ لَاتُغَيِّرَهُ عَلَيْكَ وِلَايَةٌ وَلَامَالٌ ، وَالرَّابِعَةُ أَنْ لَاتَمْنَعَكَ شَيْئاً تَنَالُهُ مَقْدَرَتُهُ وَالْخَامِسَةُ وَهِيَ تَجْمَعُ هٰذِهِ الْخِصَالَ أَنْ لَايُسْلِمَكَ عِنْدَالنَّكَبَاتِ .

(بَابُ)

☆(مَنْ تَكْرَهُ مُجَالَسَتُهُ وَ مُرَافَقَتُهُ)☆

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عَمْرِوبْنِ عُثْمَانَ ؛ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سَالِمٍ الْكِنْدِيِّ ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِذَاصَعِدَالْمِنْبَرَقَالَ : يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَتَجَنَّبَ مُوَاخَاةَ ثَلَاثَةٍ : الْمَاجِنِ الْفَاجِرِوَالْأَحْمَقِ وَالْكَذَّابِ ، فَأَمَّا الْمَاجِنُ الْفَاجِرُفَيُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ وَيُحِبُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ وَلَايُعِينُكَ عَلَى أَمْرِدِينِكَ وَمَعَادِكَ وَمُقَارَبَتُهُ جَفَاءٌ وَقَسْوَةٌ وَمَدْخَلُهُ وَمَخْرَجُهُ عَارٌعَلَيْكَ وَأَمَّاالْأَحْمَقُ فَإِنَّهُ لَايُشِيرُعَلَيْكَ بِخَيْرٍوَلَايُرْجَى لِصَرْفِ السُّوءِ عَنْكَ وَلَوْأَجْهَدَ نَفْسَهُ . وَرُبَّمَاأَرَادَ مَنْفَعَتَكَ فَضَرَّكَ فَمَوْتُهُ خَيْرٌمِنْ حَيَاتِهِ وَ سُكُوتُهُ خَيْرٌمِنْ نُطْقِهِ وَبُعْدُهُ

٦ـ فرمود: صداقت ودوستی در میان نباشد جز با شرائطش و هر که دارای همه آن شروط یا برخی از آنها است او را اهل صداقت دان و هر کس هیچکدام از آنها را ندارد او را بصداقت نسبت مده اول اینکه نهان و عیانش برای تو یکی باشد دوم اینکه آراسته گی تورا آراسته گی خودش داند و زشتی‌تورا زشتی خودش شمارد سوم اینکه بجاه و مالی رسید دست ازتو بر نداردچهارم اینکه ازآنچه تواند بتو دریغ نکند پنجم که همه اینهارا لازم دارد اینستکه هنگام بیچارگی‌ونکبت تو را وانهد.

(باب)

کسیکه مجالست ورفاقت با او بداست

١ـ از امام صادق (ع) که هروقت بمنبر بالا میرفت میفرمود برای مرد مسلمان شایسته است که از برادری و رفاقت با سه کس دوری گزیند هرزه گوی بدکار و احمق و دروغگو، اما هرزه گوی بدکار کردارش را برایت آراید و خواهد که بمانند اوباشی و تو را در کار دنیا و آخرت کمك ندهد و نزدیکی با او جفا است و سختدلی و ورود براو و خروج از منزل او برای‌تو ننگست و اما احمق تورا بخیری وانداردو برای دفع بدی‌از تو امیدی باو نیست وگرچه خودرابتلاش‌اندازد وبسا که خواهد بتو سودی رساند و زیانت بخشد پس‌مرك‌اوازز ندگیش بهتر است وخموشی او بهتر

خَيْرٌ مِنْ قُرْبِهِ وَأَمَّا الْكَذَّابُ فَإِنَّهُ لَا يَهْنَئُكَ مَعَهُ عَيْشٌ ، يَنْقُلُ حَدِيثَكَ وَيَنْقُلُ إِلَيْكَ الْحَدِيثَ كُلَّمَا أَفْنَى أُحْدُوثَةً مَطَرَهَا بِأُخْرَى مِثْلِهَا حَتَّى أَنَّهُ يُحَدِّثُ بِالصِّدْقِ فَمَا يُصَدَّقُ ، وَيُفَرِّقُ بَيْنَ النَّاسِ بِالْعَدَاوَةِ فَيُنْبِتُ السَّخَائِمَ فِي الصُّدُورِ فَاتَّقُوا اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَانْظُرُوا لِأَنْفُسِكُمْ .

٢ - وَفِي رِوَايَةِ عَبْدِ الْأَعْلَى ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يُوَاخِيَ الْفَاجِرَ فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَهُ فِعْلَهُ وَيُحِبُّ أَنْ يَكُونَ مِثْلَهُ وَلَا يُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ دُنْيَاهُ وَلَا أَمْرِ مَعَادِهِ وَمَدْخَلُهُ إِلَيْهِ وَمَخْرَجُهُ مِنْ عِنْدِهِ شَيْنٌ عَلَيْهِ .

٣ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ ، عَنْ مَيْسَرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يُوَاخِيَ الْفَاجِرَ وَلَا الْأَحْمَقَ وَلَا الْكَذَّابَ .

٤ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام : إِنَّ صَاحِبَ الشَّرِّ يُعْدِي ، وَ قَرِينَ السَّوْءِ يُرْدِي فَانْظُرْ مَنْ تُقَارِنُ .

٥ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : يَا عَمَّارُ إِنْ كُنْتَ تُحِبُّ أَنْ تَسْتَتِبَّ لَكَ النِّعْمَةُ وَتَكْمُلَ لَكَ الْمُرُوءَةُ وَتَصْلَحَ لَكَ الْمَعِيشَةُ ؛ فَلَا تُشَارِكِ الْعَبِيدَ وَالسَّفَلَةَ فِي أَمْرِكَ ، فَإِنَّكَ إِنِ ائْتَمَنْتَهُمْ خَانُوكَ وَإِنْ حَدَّثُوكَ كَذَبُوكَ وَإِنْ نَكَبْتَ خَذَلُوكَ وَإِنْ وَعَدُوكَ أَخْلَفُوكَ .

از گفتار او است و دوری از او بهتر از نزدیکی با او است واما دروغگو زندگانی با او برتو گوارا نیست هرچه گوئی بدیگران باز گوید و برای تو از دیگران باز گوید هرزمانی یك افسانه‌ای بسر رساند افسانه‌ای مانند آن بدنبال آن چسباند تا آنجا که اگر راست هم گوید از او باور نشود ومیان مردم دشمنی افکند و آنها را از هم جدا کند و در سینه‌ها کینه‌ها برویاند از خدا عزوجل بپرهیزید وخود را بپائید .

٢- فرمود: نشاید برای مرد مسلمان که با بد کردار برادری آغازد زیرا کار بد خودرا برای او جلوه دهد و خواهد که مانند او گردد و اورا در کار دنیا ودیگر سرایش کمك ندهد و رفت و آمد نزد او برای او زشتی و زبونی آورد .

٣- فرمود (ع): نشاید که مرد مسلمان با بدکار و احمق و دروغگو رفاقت کند

٤- عیسی بن مریم (ع) فرمود: راستی بد کردار ستم آورد و همنشین بد هلاکت بارد بنگر باچه کس همنشین گردی.

٥- ازعمار بن موسی که امام صادق (ع) فرمود: ای عمار اگر خواهی نعمت برایت فراهم گردد و مردانگیت بکمال رسد وزندگانیت خوب باشد بنده‌ها و پست‌ها را در کارت وارد مکن زیرا که اگر بدانها چیزی سپاری بتو خیانت ورزند واگر باتو سخنی باز گویند دروغ زنند واگر گرفتار شدی تورا واگذارند و اگر بتو وعده دهند تخلف کنند.

٦ ـ قَالَ : وَسَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : حُبُّ الْأَبْرَارِ لِلْأَبْرَارِ ثَوَابٌ لِلْأَبْرَارِ وَحُبُّ الْفُجَّارِ لِلْأَبْرَارِ فَضِيلَةٌ لِلْأَبْرَارِ وَبُغْضُ الْفُجَّارِ لِلْأَبْرَارِ زَيْنٌ لِلْأَبْرَارِ وَبُغْضُ الْأَبْرَارِ لِلْفُجَّارِ خِزْيٌ عَلَى الْفُجَّارِ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، جَمِيعاً عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِمَا ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَأَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام قَالَ : قَالَ لِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا: يَابُنَيَّ انْظُرْ خَمْسَةً فَلَا تُصَاحِبْهُمْ وَلَا تُحَادِثْهُمْ وَلَا تُرَافِقْهُمْ فِي طَرِيقٍ ؛ فَقُلْتُ : يَاأَبَتِ مَنْ هُمْ ؟ عَرِّ فْنِيهِمْ قَالَ: إِيَّاكَ وَمُصَاحَبَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ السَّرَابِ يُقَرِّبُ لَكَ الْبَعِيدَ وَيُبَعِّدُ لَكَ الْقَرِيبَ وَإِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْفَاسِقِ فَإِنَّهُ بَايِعُكَ بِأَكْلَةٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَإِيَّاكَ وَمُصَاحَبَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَخْذُلُكَ فِي مَالِهِ أَحْوَجَ مَاتَكُونُ إِلَيْهِ وَإِيَّاكَ وَمُصَاحَبَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ وَإِيَّاكَ وَمُصَاحَبَةَ الْقَاطِعِ لِرَحِمِهِ فَإِنِّي وَجَدْتُهُ مَلْعُوناً فِي كِتَابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ» وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ : «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ

٦ـ گوید و از امام صادق (ع) شنیدم میفرمود دوست داشتن نیکان مر نیکان را برای نیکان ثواب است و دوست داشتن بد کاران نیکان را برای نیکان فضیلت است ودشمن بودن بدکاران برای نیکان زینت نیکانست ودشمن بودن نیکان برای بدکاران رسوائی بدکارانست.

٧ـ ازمحمدبن‌مسلم وابی حمزه از امام صادق (ع) ازپدرش فرمود که پدرم علی‌بن‌الحسین (ع) بمن فرمود : ای فرزند جانم با پنج کس همنشین مباش و گفتگو مکن و رفیق راه مشو مـن گفتم پدر جان آن ها چه کسانند ؟ آنها را بمن معرفی کن فرمود : به پرهیز از همنشینی دروغگو زیرا چون سرابست دوررا بتو نزدیك میکند ونزدیك میکند برایت دوررا بپرهیز از همنشینی فـاسق و بزهکار زیرا که او تورا بیك خوراك یاکمتر ازآن میفروشد ومبادا بابخیل رفاقت کنی زیرا اومال خود را هنگامیکه سخت بدان نیازمندی از تو دریغ میدارد مبادا با بی‌خرد رفاقت کنی زیرا که او میخواهد بتو سود رساند ودر عوض زیان میرساند مبادا باکسیکه قطع رحم میکند رفاقت کنی‌وهم صحبت شوی زیرا من اورا درکتاب خداعزوجل ملعون یافتم درسه جا:

١ـ خداعزوجل فرماید (٢٣ـ محمد) آیا درشما این نگرانیست که اگر پشت بفرمان‌خدادادید در زمین فساد کنید و قطع رحم نمائید ٢٤ ـ آنانند که خدا آنها را لعنت کرده و کر ساخته و کورشان ساخته است.

٢ـ خداعزوجل فرماید (٢٥ـ الرعد) آن کسانیکه میشکنند پیمان خدا را پس از بستن آن و می‌برند آنچه را خدا فرمان داده‌است که پیوند کنند و فساد میکنند در زمین آنان دچار لعنت و خانمان بدند.

٣ـ در البقره فرموده است (٢٧ـ البقره) آنکسانیکه میشکنند عهد خدا را پس از پیوستن

اُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدّارِ» وَقالَ فِي الْبَقَرَةِ : «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَاللهِ مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ ماأَمَرَاللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ اُولَئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ» .

٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقاسِمِ قالَ : سَمِعْتُ الْمُحارِبِيَّ يَرْوِي عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ آبائِهِ عليهم السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : ثَلاثَةُ مُجالَسَتُهُمْ تُمِيتُ الْقَلْبَ : الْجُلُوسُ مَعَ الْأَنْذالِ وَالْحَدِيثُ مَعَ النِّساءِ وَالْجُلُوسُ مَعَ الْأَغْنِياءِ .

٩ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلادِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ قالَ : قالَ لُقْمانُ عليه السلام لِابْنِهِ : يابُنَيَّ لاتَقْتَرِبْ فَتَكُونَ أَبْعَدَلَكَ وَلاتَبْعُدْفَتُهانَ، كُلُّ دابَّةٍ تُحِبُّ مِثْلَها وَإِنَّ ابْنَ آدَمَ يُحِبُّ مِثْلَهُ وَلاتَنْشُرْ بَزَّكَ إِلّاعِنْدَ باغِيهِ كَمالَيْسَ بَيْنَ الذِّئْبِ وَالْكَبْشِ خُلَّةٌ كَذلِكَ لَيْسَ بَيْنَ الْبارِّ وَالْفاجِرِ خُلَّةٌ ، مَنْ يَقْتَرِبُ مِنَ الزِّفْتِ يُعَلَّقُ بِهِ بَعْضُهُ كَذلِكَ مَنْ يُشارِكُ الْفاجِرَ يَتَعَلَّمُ مِنْ طُرُقِهِ ، مَنْ يُحِبُّ الْمِراءَ يُشْتَمُ وَمَنْ يَدْخُلُ مَداخِلَ السُّوءِ يُتَّهَمُ وَمَنْ يُقارِنُ قَرِينَ السُّوءِ لايَسْلَمُ وَمَنْ لايَمْلِكُ لِسانَهُ يَنْدَمُ .

١٠ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ؛ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبّارِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرانَ ؛ عَنْ عُمَرَبْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ : لاتَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدَعِ وَلاتُجالِسُوهُمْ فَتَصِيرُوا عِنْدَالنّاسِ كَواحِدٍ مِنْهُمْ قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : الْمَرْءُ عَلى دِينِ خَلِيلِهِ وَقَرِينِهِ .

و بستن آن و می برند آنچه را خدا فرمان داده که پیوند شود و فساد میکنند در زمین آنان زیان کارانند .

٨ـ رسولخدا (ص) فرمود: سه کسند که همنشینی آنها دل‌را بمیراند : نشستن بااو باش، و گفت وشنود بازنها و نشستن باتوانگران.

٩ـ لقمان بپسرش گفت پسرجانم پرنزدیك مشو تاتو را دور کند و پردوری مکن تا خوار و بی‌مقدار شوی هر جاندار همانند خود را دوست دارد و راستیکه آدمیزاده مانند خود را دوست‌دارد، کالای خود را پهن مکن مگر در برابر خریدارش و جویایش، چنانچه میان گرك و گوسفند دوستی نباشد همچنان میان خوشکردار و بدکردار دوستی نیفتد هر که بقیر نزدیك شود قیر باو می چسبد همچنین هر کس ببدکارشریك زندگی شود از روشهای او بیاموزد، هر که ستیزه جواست دشنام‌خوردو هر که بمحلهای بدی رود متهم گردد وهر که‌با همنشین بدجفت شود سالم نماند وهر که زبان خودرا نگه ندارد پشیمان گردد.

١٠ـ از امام صادق (ع) که فرمود : با بدعت گذاران هم صحبت نشوید و با آنها هم نشین نگردید تا در چشم مردم مانند یکی از آنها باشید رسولخدا (ص) فرمود مرد همکیش دوست و هم نشین خویش است.

١١ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ؛ عَنِ الْحَجَّالِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ الْهاشِمِيِّ ، عَنْ هارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ عُبَيْدِبْنِ زُرارَةَ قالَ : قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: إِيّاكَ وَ مُصادَقَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّكَ أَسَرُّ ماتَكُونُ مِنْ ناحِيَتِهِ أَقْرَبُ ماتَكُونُ إِلىٰ مَساءَتِكَ .

(بابُ)
☆(التَّحَبُّبِ إِلَى النّاسِ وَالتَّوَدُّدِ إِلَيْهِمْ)☆

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ : إِنَّ أَعْرابِيّاً مِنْ بَنِي تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَقالَ لَهُ : أَوْصِنِي ، فَكانَ مِمّا أَوْصاهُ : تَحَبَّبْ إِلَى النّاسِ يُحِبُّوكَ .

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خالِدٍ ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ سَماعَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : مُجامَلَةُ النّاسِ ثُلْثُ الْعَقْلِ .

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : ثَلاثٌ يُضْعِفْنَ وُدَّ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ : يَلْقاهُ بِالْبِشْرِ إِذا لَقِيَهُ وَيُوَسِّعُ لَهُ فِي الْمَجْلِسِ إِذا جَلَسَ إِلَيْهِ وَيَدْعُوهُ بِأَحَبِّ الْأَسْماءِ إِلَيْهِ .

٤ ـ وَبِهٰذَا الْإِسْنادِ قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : التَّوَدُّدُ إِلَى النّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ .

شرحـ از مجلسی ره ـ ظاهراً مقصود اینستکه درنزد مردم بدان متهم است وآن را دلیل آورده است وشاید مقصود این باشد غیراز تهمت مفسده دیگری هم دارد وآن اینست دین دوستش باوسرایت میکند واقعاً چنانچه گذشت که شر واگیره دارد.

١١ـ فرمود (ع): بپرهیزازرفاقت بااحمق که هرچه ازجانب اومسرورتر باشی او بیدحال کردن تو نزدیکتر است.

(باب)
دوستی و مهرورزی با مردم

١ـ ازامام باقر(ع) فرمود: یك اعرابی ازبنی تمیم نزد پیغمبر (ص) آمد وبآن حضرت گفت بمن سفارشی کن ودر سفارش باواین بود که دوستی کنی بامردم تاتو را دوست دارند

٢ـ ازامام صادق(ع) فرمود مدارا بامردم یك سوم خردمندی است.

٣ـ رسول خدا «ص» فرمود: سه چیزاست که دوستی مرد را با برادرمسلمانش باصفا میکند، ١ـ همیشه بخوش روئی بااو برخورد کند ٢ـ درمجلس برای او جاباز کند هرگاه در بر او بنشیند ٣ـ بهر نامیکه دوست دارد اورا بخواند.

٤ـ رسولخدا (ع) فرمود: مهرورزی بامردم نیمی از خرداست.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانٍ ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ .

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى . عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ كَفَّ يَدَهُ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّمَا يَكُفُّ عَنْهُمْ يَداً وَاحِدَةً وَيَكُفُّونَ عَنْهُ أَيْدِياً كَثِيرَةً .

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ زِيَادٍ التَّمِيمِيِّ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليهما السلام : الْقَرِيبُ مَنْ قَرَّبَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَإِنْ بَعُدَ نَسَبُهُ وَالْبَعِيدُ مَنْ بَعَّدَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَإِنْ قَرُبَ نَسَبُهُ ، لَا شَيْءَ أَقْرَبُ إِلَى شَيْءٍ مِنْ يَدٍ إِلَى جَسَدٍ وَإِنَّ الْيَدَ تَغُلُّ فَتُقْطَعُ وَتُقْطَعُ فَتُحْسَمُ .

(بَابُ)
☆(إِخْبَارِ الرَّجُلِ أَخَاهُ بِحُبِّهِ)☆

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ [بْنِ أُذَيْنَةَ] عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ نَصْرِ بْنِ قَابُوسَ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام إِذَا أَحْبَبْتَ أَحَداً مِنْ إِخْوَانِكَ فَأَعْلِمْهُ

٥ـ همین مضمون ازابی‌الحسن (ع).

٦ ـ از حذیفة بن منصور گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود : هر که دست از آزار مردم باز دارد همانا یك دست از آنها بالا گرفته است و آنان دستهای‌بسیاری از او باز گیرند.

٧ـ از امام صادق (ع) که امام حسن (ع) فرمود خویش کسی استکه مهرش او را پیوسته و گرچه نژادش با دوست نپیوسته و بیگانه آنکه پیوند مهر گسسته و گرچه در نـژاد وا بسته است چیزی بچیز دیگر نزدیکتر نیست از دست به پیکر و به‌راستی که دست خیانت ورزد وازتن بریده شود وبریده شود واز بن برآید.

شرحـ از مجلسی ره ـ درنهایه گوید غلول خیانت در غنیمت و دزدی از غنیمت است وهر که نهانی‌در چیزی خیانت کند غلول کرده‌باشد وآن‌را غلول خوانند چون دستهارا بغل کند وگویدحسم بمعنی اینستکه خون او بند رفته است و از این بابست حدیث معروف که دزدی را آوردند و فرمود دستش راببرید وخونش را بند آورید انتهی و شاید مقصود ازتشبیه مجرد تنبیه بر اینستکه اعتمادی بنزدیکی خویشاوند نیست زیرا بسا که دوری گزیند یا از این راه که دست دزد دشمن اواست وبه صاحب خود خیانت ورزد و سبب قطع آن گردد و جای آن‌محو شود که مبادا بر گردد.

(باب)
خبر دادن مرد برادرخودرا ازدوست‌داشتن‌او

١ـ ازنصربن قابوس گوید امام صادق(ع) بمن فرمود: هرگاه یکی ازبرادران خودرا دوست

ذٰلِكَ فَإِنَّ إِبْرٰاهِيمَ عليه السلام قٰالَ : «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتىٰ قٰالَ : أَوَلَمْ تُؤْمِنْ ؟ قٰالَ : بَلىٰ ، وَلٰكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي» .

٢ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خٰالِدٍ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، جَمِيعاً ، عَنْ عَلِيِّ ابْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ هِشٰامِ بْنِ سٰالِمٍ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قٰالَ : إِذٰا أَحْبَبْتَ رَجُلاً فَأَخْبِرْهُ بِذٰلِكَ فَإِنَّهُ أَثْبَتُ لِلْمَوَدَّةِ بَيْنَكُمٰا .

(بٰابُ التَّسْلِيمِ)

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قٰالَ : قٰالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : السَّلٰامُ تَطَوُّعٌ وَالرَّدُّ فَرِيضَةٌ .

٢ ـ وَبِهٰذَا الْإِسْنٰادِ قٰالَ : مَنْ بَدَأَ بِالْكَلٰامِ قَبْلَ السَّلٰامِ فَلٰا تُجِيبُوهُ . وَ قٰالَ : ابْدَؤُوا بِالسَّلٰامِ قَبْلَ الْكَلٰامِ فَمَنْ بَدَأَ بِالْكَلٰامِ قَبْلَ السَّلٰامِ فَلٰا تُجِيبُوهُ .

٣ ـ وَبِهٰذَا الْإِسْنٰادِ قٰالَ : قٰالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : أَوْلَى النّٰاسِ بِاللهِ وَبِرَسُولِهِ مَنْ بَدَأَ بِالسَّلٰامِ .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحٰابِنٰا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيٰادٍ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرٰانَ ؛ عَنْ عٰاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قٰالَ : كٰانَ سَلْمٰانُ رَحِمَهُ اللهُ يَقُولُ : أَفْشُوا سَلٰامَ اللهِ فَإِنَّ سَلٰامَ اللهِ لٰا يَنٰالُ الظّٰالِمِينَ .

داری باو اعلام کن زیرا ابراهیم (ع) گفت (٢٦٠ ـ البقرة) پروردگارا بمن بنما که چگونه‌مرده ها را زنده میکنی فرمود: آیا ایمان نداری؟ گفت چرا برای اینکه‌دلم مطمئن‌شود.

شرحـ ازمجلسی ره‌ـاین‌روایت کاملامطابق است باآنچه درروایت عیون درتفسیرش واردشده است که مقصود اطمینان‌یافتن بمقام دوستی‌است بدان مراجعه کن تا بفهمی.

٢ـ ازامام صادق(ع) که فرمود: هرگاه دوست‌داشتی مردی را اورا ازدوستی خود آگاه کن زیرا که‌آن‌دوستی‌را میان شماها پای برجاتر کند.

(باب)
در سلام کردن

١ـ رسولخدا (ص) فرمود: سلام کردن‌مستحبست و رد سلام واجبست.

٢ـ و بهمین سند فرمود (ع): هرکه سلام نکرده آغاز سخن کرد پاسخش ندهید و فرمود : پیش از سخن گفتن بسلام کردن آغاز کنید و هرکه سلام‌نکرده آغاز سخن کند باوپاسخ ندهید.

٣ـ رسولخدا (ص) فرمود: نزدیك ترین مردم بخدا و رسولش کسی استکه آغازبسلام کند

٤ـ ازامام باقر(ع) که سلمان‌رحمه‌الله بارها میفرمود سلام‌خدا راآشکارا ادا کنید زیرا سلام خدا بستمکاران نمیرسد.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ إِفْشَاءَ السَّلَامِ .

٦ ـ عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ : [إِنَّ] الْبَخِيلَ مَنْ يَبْخَلُ بِالسَّلَامِ .

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا سَلَّمَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْهَرْ بِسَلَامِهِ لَا يَقُولُ : سَلَّمْتُ فَلَمْ يَرُدُّوا عَلَيَّ ، وَ لَعَلَّهُ يَكُونُ قَدْ سَلَّمَ وَلَمْ يُسْمِعْهُمْ فَإِذَا رَدَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْهَرْ بِرَدِّهِ وَلَا يَقُولُ الْمُسْلِمُ : سَلَّمْتُ فَلَمْ يَرُدُّوا عَلَيَّ ثُمَّ قَالَ : كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَقُولُ : لَا تَغْضَبُوا وَلَا تُغْضِبُوا أَفْشُوا السَّلَامَ وَأَطِيبُوا الْكَلَامَ وَصَلُّوا بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ ، ثُمَّ تَلَا عليه السلام عَلَيْهِمْ قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ» .

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : الْبَادِي بِالسَّلَامِ أَوْلَى بِاللهِ وَبِرَسُولِهِ .

٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبَانٍ ، عَنِ الْحَسَنِ ابْنِ الْمُنْذِرِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ قَالَ : السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَهِيَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَمَنْ قَالَ :

٥ـ فرمود (ع). راستیکه خداعزوجل دوستدارد آشکاراسلام کردن‌را .

٦ـ ازامام صادق(ع) فرمود خداعزوجل‌فرموده‌است (راستی) بخیل کسی استکه‌ازسلامکردن دریغ کند.

٧ـ ازابن قداح ازامام صادق(ع) فرمود: هرگاه یکی‌از شماها سلام‌دهد بایدبلند سلام کند و نگویدمن سلام کردم وجواب‌ندادند وشاید که سلام کرده ونشنیدند و هرگاه یکی ازشماهاجواب‌سلام دهد بایدبلند بگوید ومسلمانی نگوید من سلام کردم و بمن جواب ندادند سپس فرمود علی(ع) بار هامیفرمود: خشم‌نکنیدوبخشم‌میاورید سلام‌رافاش گوئید وسخن راشیرین‌وخوش‌ادا کنیدوشب که‌مردم‌در خوابند شماها نماز بخوانید تابا سلامتی‌ببهشت بروید سپس برآنها قول خداعزوجل را خواند (٢٣ـ الحشر) «السلام المؤمن المهیمن».

٨ـ ازامام صادق(ع) فرمود آنکه‌آغاز سلام کند بخدا ورسولش نزدیکتر است.

شرحـ مهمترین مقاصد پیغمبراسلام در محیط عربستان جاهلی پرآشوب برقرار کردن صلح‌و امنیت بودمیان قبائل خونخواری که همیشه باهم درنبرد بودند ومیان همه‌افرادیکه بشکارهم دیگر خو کرده بودند وسلام شعار برقراری این امنیت وآرامش بود وباین اعتبار هرفردی بادیگری بااین شعارصلح وسلامت روبرو میشد مهمترین‌مقصداسلامی راانجام داده‌بود ودر امر صلح‌وسلامت‌وآرامش کمك کرده بود وازاین روبخدا وپیغمبر نزدیکترشمرده‌شده‌است.

٩ـ از حسن بن منذر گوید از امام صادق (ع) شنیدم میفرمود: هرکه گوید السلام علیکم

[ال]سَلامٌ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُاللهِ فَهِيَ عِشْرُونَ حَسَنَةً وَمَنْ قَالَ : [ال]سَلامٌ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُاللهِ وَبَرَكَاتُهُ فَهِيَ ثَلاثُونَ حَسَنَةً .

١٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قَالَ : ثَلاثَةٌ تُرَدُّ عَلَيْهِمْ رَدَّ الْجَمَاعَةِ وَإِنْ كَانَ وَاحِداً : عِنْدَ الْعِطَاسِ يُقَالُ : يَرْحَمُكُمُ اللهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ غَيْرُهُ وَالرَّجُلُ يُسَلِّمُ عَلَى الرَّجُلِ فَيَقُولُ : السَّلامُ عَلَيْكُمْ وَالرَّجُلُ يَدْعُو لِلرَّجُلِ فَيَقُولُ : عَافَاكُمُ اللهُ وَإِنْ كَانَ وَاحِداً فَإِنَّ مَعَهُ غَيْرَهُ .

١١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ؛ رَفَعَهُ قَالَ : كَانَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : ثَلاثَةٌ لا يُسَلِّمُونَ : الْمَاشِي مَعَ الْجَنَازَةِ وَالْمَاشِي إِلَى الْجُمُعَةِ وَفِي بَيْتِ الْحَمَّامِ .

١٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ لَقِيتَ .

١٣ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلٍ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عليه السلام بِقَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ فَقَالُوا : عَلَيْكَ السَّلامُ وَ رَحْمَةُاللهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَمَغْفِرَتُهُ وَرِضْوَانُهُ ، فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : لا تُجَاوِزُوا بِنَا مِثْلَ مَا قَالَتِ الْمَلائِكَةُ لأَبِينَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام إِنَّمَا قَالُوا : رَحْمَةُاللهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ .

ده حسنه‌است‌وهر که السلام‌علیکم‌ورحمة‌الله گوید بیست حسنه بحسابست و هر که گوید‌السلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته سی‌حسنه است (در دوصیغه اخیرسلام علیکم هم‌ضبط شده).

١٠ـ فرمود برسه کس باصیغه جمع جواب گفته شود و گرچه یکنفرباشند بکسیکه عطسه‌زند گویندیرحمکم‌الله‌واگرچه‌دیگری‌بااو نباشدومردی هم که‌بدیگری‌سلام‌دهدبگوید‌السلام‌علیکم‌ومردیکه بدیگری دعاکند گوید عافاکم‌الله و اگرچه یکتن باشد زیرا بااو دیگری‌هم هست (از نویسنده های اعمال وهمه مؤمنین ومؤمنات وهمه خردمندان بلکه همه مخلوقات تارحمت خدا شامل همه‌گردد و از برکت نیکان ببدان‌هم رسد).

١١ـ‌ازمحمدبن‌حسین‌سندرا بانجارسانیده که‌گوید امام صادق «ع» میفرمود سه کس سلام ننمایند آنکه باجنازه رود وآنکه بنماز جمعه میرود ودر خانه حمام.

١٢ـ ازامام صادق (ع) فرمود: از تواضعستکه بهر کس برخوردی سلام کنی.

١٣ـ ازامام باقر(ع) که امیرالمؤمنین بمردی گذر کرد و بدانها سلام داد درپاسخ او گفتند علیك‌السلام و رحمة‌الله و برکاته و مغفرته و رضوانه امیرالمؤمنین «ع» فرموددرباره‌مااز آنچه فرشته ها درباره سلام بپدر ما ابراهیم کرده‌اند نگذرید همانا گفتند (٢٣ـ هود) رحمة‌الله و برکاته علیکم اهل‌البیت.

١٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ . إِنَّ مِنْ تَمَامِ التَّحِيَّةِ لِلْمُقِيمِ الْمُصَافَحَةَ وَتَمَامِ التَّسْلِيمِ عَلَى الْمُسَافِرِ الْمُعَانَقَةَ .

١٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : يُكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ : حَيَّاكَ اللهُ ثُمَّ يَسْكُتَ حَتَّى يَتْبَعَهَا بِالسَّلَامِ .

(بَابُ)
☆(مَنْ يَجِبُ أَنْ يَبْدَأَ بِالسَّلَامِ)☆

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ؛ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ ابْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : يُسَلِّمُ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ وَالْمَارُّ عَلَى الْقَاعِدِ وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ .

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ عَنْبَسَةَ بْنِ مُصْعَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : الْقَلِيلُ يَبْدَؤُونَ الْكَثِيرَ بِالسَّلَامِ وَالرَّاكِبُ يَبْدَأُ الْمَاشِيَ وَأَصْحَابُ الْبِغَالِ يَبْدَؤُونَ أَصْحَابَ الْحَمِيرِ وَأَصْحَابُ الْخَيْلِ يَبْدَؤُونَ أَصْحَابَ الْبِغَالِ .

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : يُسَلِّمُ الرَّاكِبُ عَلَى الْمَاشِي وَالْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ وَإِذَا لَقِيَتْ جَمَاعَةٌ جَمَاعَةً سَلَّمَ الْأَقَلُّ عَلَى الْأَكْثَرِ وَإِذَا لَقِيَ وَاحِدٌ جَمَاعَةً سَلَّمَ الْوَاحِدُ عَلَى الْجَمَاعَةِ .

---

١٤ ـ ازامام صادق (ع) فرمود راستیکه ازتکمیل تحیت برمقیم دست دادنست ودرباره آنکه ازسفر آمده‌است درآغوش گرفتن.

١٥ ـ ازامام صادق «ع» که‌امیرالمؤمنین (ع)فرمود برای‌مرد بداستکه بگوید حیاك‌الله(خدایت زنده‌دارد) تاآنکه سلام رادنبالش بگوید.

(باب)
آنکه باید آغاز سلام کند

١ ـ از امام صادق «ع» که فرمود صغیر بر کبیر سلام دهد و ره گذر بر کسیکه نشسته و اندك بر بسیار.

٢ ـ فرمود «ع»: کمتر به‌بیشتر سلام دهند وسواره بپیاده واستر سواران به‌خر سواران سلام دهند واسب سواران باستر سواران.

٣ ـ میفرمود سواره بر پیاده سلام دهد و ره گذر بر آنکه نشسته است و هر گاه گروهی به گروهی بر خورند کمتر بر بیشتر سلام دهد و هر گاه یکی به جمعی بر خورد آن یك تن بجمع سلام دهد .

٤ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: يُسَلِّمُ الرَّاكِبُ عَلَى الْمَاشِي وَالْقَائِمُ عَلَى الْقَاعِدِ .

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِالْعَزِيزِ ، عَنْ جَمِيلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا كَانَ قَوْمٌ فِي مَجْلِسٍ ثُمَّ سَبَقَ قَوْمٌ فَدَخَلُوا فَعَلَى الدَّاخِلِ أَخِيراً إِذَا دَخَلَ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ .

(بَابُ)
☆(إِذَا سَلَّمَ وَاحِدٌ مِنَ الْجَمَاعَةِ أَجْزَأَهُمْ وَإِذَا رَدَّ وَاحِدٌ مِنَ الْجَمَاعَةِ)☆
☆(أَجْزَأَ عَنْهُمْ)☆

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا مَرَّتِ الْجَمَاعَةُ بِقَوْمٍ أَجْزَأَهُمْ أَنْ يُسَلِّمَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ وَإِذَا سَلَّمَ عَلَى الْقَوْمِ وَهُمْ جَمَاعَةٌ أَجْزَأَهُمْ أَنْ يَرُدَّ وَاحِدٌ مِنْهُمْ .

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ : إِذَا سَلَّمَ الرَّجُلُ مِنَ الْجَمَاعَةِ أَجْزَأَ عَنْهُمْ .

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ؛ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا سَلَّمَ مِنَ الْقَوْمِ وَاحِدٌ أَجْزَأَ عَنْهُمْ وَإِذَا رَدَّ وَاحِدٌ أَجْزَأَ عَنْهُمْ .

٤ـ فرمود «ع»: سواره بر ره گذر پیاده سلام دهد و آنکه ایستاده‌است بر آنکه نشسته.

٥ـ فرمود چون مردمی در مجلسی باشند و دیگران وارد شوند آنها که تازه واردشدند باید سلام دهند.

(باب)
سلام دادن یکتن از جمعی بس است و جواب یکی ازجمعی بس است

١ـ از امام صادق (ع) فرمود: چون جمعی بمرد می‌گذرند بس استکه یکی از آنهاسلام دهد و چون برجمعی سلام شود کافی‌استکه یکی از آنها جواب گوید.

٢ـ ازعبدالرحمن بن‌حجاج که فرمود(ع):هر گاه مردی ازجمعی سلام کند برای آنهابس‌است .

٣ـ فرمود«ع»: هر گاه ازقومی یکی سلام‌دهد از آنهابس باشد وهر گاه یکی‌هم‌جواب گوید از آنها بس باشد.

(بابُ)
☆(التَّسْلِيمِ عَلَى النِّسَاءِ)☆

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِاللهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَيَرْدُدْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَكَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى الشَّابَّةِ مِنْهُنَّ وَيَقُولُ: أَتَخَوَّفُ أَنْ يُعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا أَطْلُبُ مِنَ الْأَجْرِ .

(بابُ)
☆(التَّسْلِيمِ عَلَى أَهْلِ الْمِلَلِ)☆

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : دَخَلَ يَهُودِيٌّ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَعَائِشَةُ عِنْدَهُ فَقَالَ : السَّامُ عَلَيْكُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : عَلَيْكُمْ ، ثُمَّ دَخَلَ آخَرُ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ فَرَدَّ عَلَيْهِ كَمَا رَدَّ عَلَى صَاحِبِهِ ثُمَّ دَخَلَ آخَرُ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ فَرَدَّ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله كَمَا رَدَّ عَلَى صَاحِبَيْهِ فَغَضِبَتْ عَائِشَةُ فَقَالَتْ : عَلَيْكُمُ السَّامُ وَالْغَضَبُ وَاللَّعْنَةُ يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ يَا إِخْوَةَ الْقِرَدَةِ وَالْخَنَازِيرِ ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : يَا عَائِشَةُ إِنَّ الْفُحْشَ لَوْ كَانَ مُمَثَّلاً لَكَانَ مِثَالَ سَوْءٍ ، إِنَّ الرِّفْقَ لَمْ يُوضَعْ عَلَى شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا زَانَهُ وَلَمْ يُرْفَعْ عَنْهُ قَطُّ إِلَّا شَانَهُ

(باب)
سلام کردن به زنها

۱- از امام صادق (ع) که رسولخدا «ص» بزنها سلام میکرد و جوابش را میدادند و شیوه امیرالمؤمنین هم بود که بزنها سلام میداد و خوش نداشت که بزنهای جوان سلام دهد و میفرمود می‌ترسم آوازش مرا خوش آید و بر من در آید بیش از آنچه ثواب در سلام میجویم.

(باب)
سلام بر سائر ملت ها

۱- از امام باقر «ع» که یك یهودی به رسولخدا «ص» وارد شد و عائشه هم درحضور آن حضرت بود آن یهودی گفت السام علیکم و رسول خدا «ص» در پاسخش فرمود علیکم و سپس دیگری وارد شد و همچنین گفت و پیغمبر همان جواب رفیقش را باو داد و بازهم سومی آمدوهمین را گفت و رسولخدا هم همان جواب را داد و عایشه خشمگین شد و گفت سام و خشم و لعنت برشما ها باد ای گروه یهود ای برادران میمونها و خوکها پس رسولخدا «ص» باو گفت ای عایشه اگر دشنام مجسم‌بودبد نمونه‌ای بود به‌راستی‌نرمش برهیچ چیز نهاده نشده‌است جز اینکه آن راآراسته و از آن بر داشته نشده است هرگز جز اینکه آن را زشت ساخته فرمود یا رسول‌الله گوش‌نمیدهی

قَالَتْ : يَارَسُولَ اللهِ أَمَاسَمِعْتَ إِلَىٰ قَوْلِهِمْ : السَّامُ عَلَيْكُمْ ؟ فَقَالَ : بَلَىٰ أَمَاسَمِعْتِ مَارَدَدْتُ عَلَيْهِمْ ؟ قُلْتُ : عَلَيْكُمْ ، فَإِذَاسَلَّمَ عَلَيْكُمْ مُسْلِمٌ فَقُولُوا : سَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَإِذَاسَلَّمَ عَلَيْكُمْ كَافِرٌ فَقُولُوا : عَلَيْكَ .

٢ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَىٰ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَىٰ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ يَحْيَىٰ ، عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : لَاتَبْدَؤُوا أَهْلَ الْكِتَابِ بِالتَّسْلِيمِ وَإِذَا سَلَّمُوا عَلَيْكُمْ فَقُولُوا : وَعَلَيْكُمْ .

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَىٰ ، عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ وَالْمُشْرِكِ إِذَا سَلَّمُوا عَلَىٰ الرَّجُلِ وَهُوَجَالِسٌ كَيْفَ يَنْبَغِي أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهِمْ ؟ فَقَالَ: يَقُولُ : عَلَيْكُمْ .

٤ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَىٰ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ بُرَيْدِبْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: إِذَاسَلَّمَ عَلَيْكَ الْيَهُودِيُّ وَالنَّصْرَانِيُّ وَالْمُشْرِكُ فَقُلْ :عَلَيْكَ.

٥ ـ أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ النَّضْرِ ، عَنْ عَمْرِوبْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : أَقْبَلَ أَبُوجَهْلِ بْنِ هِشَامٍ وَمَعَهُ قَوْمٌ مِنْ قُرَيْشٍ فَدَخَلُوا عَلَىٰ أَبِي طَالِبٍ فَقَالُوا : إِنَّ ابْنَ أَخِيكَ قَدْ آذَانَا وَآذَىٰ آلِهَتَنَا فَادْعُهُ وَمُرْهُ فَلْيَكُفَّ عَنْ آلِهَتِنَا وَنَكُفُّ عَنْ إِلَٰهِهِ قَالَ : فَبَعَثَ أَبُوطَالِبٍ إِلَىٰ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَدَعَاهُ فَلَمَّادَخَلَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله لَمْ يَرَ فِي الْبَيْتِ إِلَّامُشْرِكاً فَقَالَ : السَّلَامُ عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ ثُمَّ جَلَسَ فَخَبَّرَهُ أَبُوطَالِبٍ بِمَاجَاؤُوا لَهُ فَقَالَ:أَوَهَلْ

که می گویند السام علیکم فرمود : چرا تو نشنیدی من جواب دادم گفتم بر شما باد پس هر گاه مسلما نی بشما سلام کرد در جوابش بگو ئید سلام علیکم و اگر کافری سلام کرد در جوابش بگوئید علیکم .

٢ـ امیرالمؤمنین «ع» فرمود باهل کتاب سلام ندهید و هرگاه بشما سلام دادند در جواب آنها بگوئید وعلیك.

٣ـ از سماعه گوید از امام صادق (ع) پرسیدم از یهودی و نصرانی و مشرك هر گاه بر مسلمانیکه نشسته است سلام کنند چگونه شایسته است که جواب آنها را بدهد ؟ فرمودمیگوئیدوعلیکم

٤ـ ازامام صادق (ع) فرمود : چون یهود وترسا و مشرك بتوسلام کردند در جواب آنها بگو: علیك.

٥ـ ازجابرازامام باقر(ع) گوید: ابوجهل‌بن هشام باگروهی‌ازقریش که همراهش بودندآمدند نزد ابی‌طالب و گفتند: راستی برادرزاده تو ما را آزار کرده است و معبودهای ما را هم‌آزرده‌است او را بخواه و باو بفرما دست از نکوهش معبودان ما بردارد تا ماهم از معبود او دست باز داریم فرمود ابوطالب فرستاد نزد رسولخدا (ص) و اورا خواست و چون پیغمبر وارد آن خانه شددرآن جا جز مشرکان کسی را ندید و گفت سلام برهر که‌پیروحق باشد سپس‌نشست و ابوطالب درخواست

لَهُمْ فِي كَلِمَةٍ خَيْرٌ لَهُمْ مِنْ هٰذَا يَسُودُونَ بِهَا الْعَرَبَ وَيَطَأُونَ أَعْنَاقَهُمْ؟ فَقَالَ أَبُوجَهْلٍ: نَعَمْ وَمَا هٰذِهِ الْكَلِمَةُ؟ فَقَالَ: تَقُولُونَ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ، قَالَ: فَوَضَعُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَخَرَجُوا هُرَّاباً وَهُمْ يَقُولُونَ: «مَا سَمِعْنَا بِهٰذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هٰذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ» فَأَنْزَلَ اللهُ تَعَالَى فِي قَوْلِهِمْ: «صٓ وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ - إِلَى قَوْلِهِ - إِلَّا اخْتِلَاقٌ».

٦ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ: تَقُولُ فِي الرَّدِّ عَلَى الْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ سَلَامٌ.

٧ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام: أَرَأَيْتَ إِنِ احْتَجْتُ إِلَى مُتَطَبِّبٍ وَهُوَ نَصْرَانِيٌّ أَنْ أُسَلِّمَ عَلَيْهِ وَأَدْعُوَ لَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ إِنَّهُ لَا يَنْفَعُهُ دُعَاؤُكَ.

٨ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام: أَرَأَيْتَ إِنِ احْتَجْتُ إِلَى الطَّبِيبِ وَهُوَ نَصْرَانِيٌّ [أَنْ] أُسَلِّمَ عَلَيْهِ وَأَدْعُوَ لَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ إِنَّهُ لَا يَنْفَعُهُ دُعَاؤُكَ.

فریش را باو گزارش داد وآن حضرت درپاسخ فرمود آیا بجای این پیشنهاد کلمه بهتری‌رانخواهند که بوسیله آن بهمه عرب آقائی کنند و همه را زیر فرمان گیرند ابوجهل گفت چرا ، آن کلمه چیست؟ فرمود همه بگوئید لااله‌الاالله فرمود پس همه انگشتان خود را در گوشهای خود نهادند و پای بگریز بیرون شدند و میگفتند ماها در این ملت پسین این را نشنیدیم و این جز جعل و دروغ نباشد و خدای‌تعالی درباره گفتار آنها این‌آیات رافرو فرستاد :

ص۲ سوگند بقرآن یادآورنده (بلکه آنها که کافرند عزت‌طلب وجدائی امکنند ۳ چه بسیار نابود کردیم پیش از آنان ملتهائی را و فریاد میزدند در اینهنگام راه چاره‌ای نیست٤و درشگفت بودند که یکی از آنها بیم‌ده آنها برآید و کافران گفتند این جادوگر و دروغگو است ٥ ـ آیا معبودان را یك معبود ساخته است راستیکه این چیز بسیار شگفت آوری است ٦ـ و اشراف آنها رها شدند که بروید و شکیبا باشید بر معبودان خود راستیکه این مطلب خواستنی است ۷ـ مادر ملتهای پسین نشنیدیم چنین‌چیزی) تاقول خدا نیست این‌مگر جعل ودروغ.

٦ـ ازامام صادق «ع» فرمود در جواب سلام یهود وترسا میگوئی، سلام، (بی علیك‌یعنی‌سلام برما یا برمستحقش) .

۷ـ ازعبدالرحمن بن‌حجاج گوید بامام کاظم«ع» گفتم بفرمائید اگر من نیازمند یك پزشك نصرانی شدم باو سلام کنم ودر حقش دعا کنم؟ فرمود: آری او ازدعای تو سودی نبرد.

۸ـ بمضمون همان حدیث۷.

٩ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَرَفَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ : قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : كَيْفَ أَدْعُو لِلْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ قَالَ : تَقُولُ لَهُ : بَارَكَ اللهُ لَكَ فِي الدُّنْيَا .

١٠ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَمَاعَةَ ، عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام فِي مُصَافَحَةِ الْمُسْلِمِ الْيَهُودِيَّ وَالنَّصْرَانِيَّ قَالَ : مِنْ وَرَاءِ الثَّوْبِ فَإِنْ صَافَحَكَ بِيَدِهِ فَاغْسِلْ يَدَكَ .

١١ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ ، عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْمَرٍ عَنْ خَالِدٍ الْقَلَانِسِيِّ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام : أَلْقَى الذِّمِّيَّ فَيُصَافِحُنِي قَالَ : امْسَحْهَا بِالتُّرَابِ وَبِالْحَائِطِ قُلْتُ : فَالنَّاصِبَ ؟ قَالَ : اغْسِلْهَا .

١٢ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي رَجُلٍ صَافَحَ رَجُلاً مَجُوسِيّاً قَالَ يَغْسِلُ يَدَهُ وَلَا يَتَوَضَّأُ .

((بَابُ))
(مُكَاتَبَةِ أَهْلِ الذِّمَّةِ)

١ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الْحَاجَةُ إِلَى الْمَجُوسِيِّ أَوْ إِلَى الْيَهُودِيِّ أَوْ إِلَى النَّصْرَانِيِّ أَوْ أَنْ يَكُونَ عَامِلاً أَوْ دِهْقَاناً مِنْ عُظَمَاءِ أَهْلِ أَرْضِهِ فَيَكْتُبُ إِلَيْهِ

٩ـ از امام رضا «ع» فرمود: بامام صادق «ع» گفته‌شد برای یهود و ترسا باچه عبارتی دعا کنیم؟ فرمود برای او بگوئید خدا بدنیای تو برکت بدهد.

١٠ـ ازابی بصیر ازامام باقر ویا امام صادق «ع» که دردست‌دادن بایهود وترسا فرموداز پشت جامه‌باشد واگر باتو بی‌پرده دستداد، دستت رابشوی.

١١ـ از خالد قلانسی گوید بامام صادق «ع» گفتم بیك ذمی (یهود و ترسا و گبر) بر خورم و بمن دست دهد؟ فرمود آن را بخاك یا دیوار بکش گفتم اگر ناصبی ودشمن‌خاندان‌پیغمبر باشد؟ فرمود آن را بشوی.

١٢- از محمدبن مسلم از امام باقر «ع» درباره مردیکه باگبری دست داده فرمود: دستش را بشوید ووضوء نگیرد.

(باب)
نامه نویسی با اهل ذمه

١ـ از ابی‌بصیر گوید:ازامام‌صادق(ع) پرسش شد از مردی که نیازی دارد با گبریایهودی یا ترسا یا اینکه یکی از آنها در سرزمین او کارمند و یا دهدار و ده بانست و این مرددرحاجت‌مهمی

الرَّجُلُ فِي الْحَاجَةِ الْعَظِيمَةِ أَيَبْدَأُ بِالْعِلْجِ وَيُسَلِّمُ عَلَيْهِ فِي كِتَابِهِ وَ إِنَّمَا يَصْنَعُ ذٰلِكَ لِكَيْ تُقْضَى حَاجَتُهُ ؟ قَالَ: أَمَّا أَنْ تَبْدَأَ بِهِ فَلَا وَلٰكِنْ تُسَلِّمُ عَلَيْهِ فِي كِتَابِكَ فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَدْ كَانَ يَكْتُبُ إِلَى كِسْرَى وَقَيْصَرَ.

٢- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكْتُبُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ عُظَمَاءِ عُمَّالِ الْمَجُوسِ فَيَبْدَأُ بِاسْمِهِ قَبْلَ اسْمِهِ ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا فَعَلَ لِاخْتِيَارِ الْمَنْفَعَةِ.

(بَابُ الْإِغْضَاءِ)

١- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ عِنْدَهُ قَوْمٌ يُحَدِّثُهُمْ إِذْ ذَكَرَ رَجُلٌ مِنْهُمْ رَجُلاً فَوَقَعَ فِيهِ وَشَكَاهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: وَأَنَّى لَكَ بِأَخِيكَ كُلِّهِ وَأَيُّ الرِّجَالِ الْمُهَذَّبُ»

باو نامه می‌نویسد آیا در آغاز نامه خود بدان مرد کافر سلام می‌نویسد و تنها برای انجام کارش این را میکند؟ فرمود نباید نامه خودرا بسلام براو آغاز کنی ولی درنامه خود سلام باو بنویسی زیرا رسول خدا «ص» هم بسا که بکسرو وقیصر نامه مینوشت.

٢- از عبدالله بن سنان از امام باقر(ع) درباره کسیکه بیکی از بزرگان و کارمندان گبر نامه نویسد و نام او را پیش از نام خود برد؟ در پاسخ فرمود هرگاه برای سود خود این کار کند باکی ندارد.

(باب)

گذشت و چشم پوشی

١- از کسیکه نام او را برده است از امام صادق (ع) فرمود: مردمی نزد آن حضرت بودند که برای آنها حدیث میفرمود بناگاه یکی از آنها نام مردی را ببدی یاد کرد و از او بامام صادق شکایت کرد امام صادق «ع» باو فرمود از کجا برادری تمام‌عیار بدست می‌آوری، و کدام مردانند که سراپا مهذب و باتربیت هستند؟

شرح - قسمت اخیر یکتا شعر است از قصیده نابغه ذبیانی که برای یکی از پادشاهان عرب حیره سروده است و از او در باره ارتباط با پادشاهان عرب حسنانی که رقیب آنها بودند عذر خواهی کرده است و مجلسی در شرح خود از غرر و درر سید مرتضی «ره» این چند بیت از آن را نقل کرده است:

من قسم خوردم و برخود ره تردیدندارم — نیست بالای خدا بهر کسی راه دیگر
گر رسیده است بتو نقل خیانت از من — آن سخن چین بدروغ ودغلی هست بتر
نیست بهر تو رفیقی که نیارد لغزش — از کجا مرد زمین هست فرشته پرور

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا تُفَتِّشِ النَّاسَ فَتَبْقَى بِلَا صَدِيقٍ .

(بَابُ نَادِرٍ)

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفُضَيْلِ ، وَ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : انْظُرْ قَلْبَكَ فَإِذَا أَنْكَرَ صَاحِبَكَ فَإِنَّ أَحَدَكُمَا قَدْ أَحْدَثَ .

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ يُوسُفَ ، عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ: سَمِعْتُ رَجُلاً يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: الرَّجُلُ يَقُولُ : أَوُدُّكَ، فَكَيْفَ أَعْلَمُ أَنَّهُ يَوُدُّنِي ؟ فَقَالَ : امْتَحِنْ قَلْبَكَ فَإِنْ كُنْتَ تَوُدُّهُ فَإِنَّهُ يَوُدُّكَ

٣ ـ أَبُو بَكْرٍ الْحَبَّالُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْقَطَّانِ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ : حَدَّثَنَا مَسْعَدَةُ بْنُ الْيَسَعِ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : إِنِّي وَاللهِ لَأُحِبُّكَ فَأَطْرَقَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ : صَدَقْتَ يَا أَبَا بِشْرٍ؛ سَلْ قَلْبَكَ عَمَّا لَكَ فِي قَلْبِي مِنْ حُبِّكَ ، فَقَدْ أَعْلَمَنِي قَلْبِي عَمَّا لِي فِي قَلْبِكَ .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا تُنْسِنِي مِنَ الدُّعَاءِ ، قَالَ : [أَ]وَتَعْلَمُ أَنِّي أَنْسَاكَ ؟ قَالَ : فَتَفَكَّرْتُ فِي

---

٢ ـ از ابی بصیر گوید ، امام صادق « ع » فرمود : از نهان مردمان بازرسی مکن تا بی دوست بمانی.

(باب نادر)

١ـ امام صادق (ع) می‌فرمود : بدلت بنگر هرگاه از یارت نگران است روی یکی از شماها باد گران است.

٢ ـ از صالح‌بن حکم گوید شنیدم مردی از امام صادق « ع » میپرسید ومیگفت مردی بمن میگویدترا دوست دارم‌چگونه بدانم که او مرا دوست دارد ؟ در پاسخ فرمود دلت را بیازمای اگر او را دوستداری به راستی اوهم تورا دوستدارد.

٣ـ مسعدة‌بن یسع گوید بامام صادق(ع) گفتم براستیکه من‌بخدا سوگند تورا دوستدارم‌سر فروبرد وسپس سر برآورد وفرمود ای‌ابابشر راست گفتی ازدلت بپرس ازآنچه که ازمهرت دردلم هست‌ودل‌من ازمهریکه دردلت بمن‌داری مراآگاه کرد .

٤ـ ازحسن بن جهم گوید بابی‌الحسن (ع) گفتم مرااز دعا فراموش مکن فرمود تو میدانیکه

نَفْسِي وَقُلْتُ : هُوَ يَدْعُو لِشِيعَتِهِ وَأَنَا مِنْ شِيعَتِهِ ، قُلْتُ : لا ، لاتَنْسانِي قالَ : وَكَيْفَ عَلِمْتَ ذٰلِكَ ؟ قُلْتُ: إِنِّي مِنْ شِيعَتِكَ وَإِنَّكَ لَتَدْعُونَ لَهُمْ ، فَقالَ : هَلْ عَلِمْتَ بِشَيْءٍ غَيْرِ هٰذا ؟ قالَ : قُلْتُ :لا ، قالَ: إِذا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ ما لَكَ عِنْدِي فَانْظُرْ [إِلىٰ] ما لِي عِنْدَكَ .

٥ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ سُلَيْمانَ ، عَنْ جَرّاحٍ الْمَدائِنِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : انْظُرْ قَلْبَكَ فَإِنْ أَنْكَرَ صاحِبَكَ فَاعْلَمْ أَنَّ أَحَدَكُما قَدْ أَحْدَثَ .

(بابُ الْعِطاسِ وَالتَّسْمِيتِ) (٢)

١- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ سُلَيْمانَ ، عَنْ جَرّاحٍ الْمَدائِنِيِّ قالَ : قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : لِلْمُسْلِمِ عَلىٰ أَخِيهِ مِنَ الْحَقِّ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيْهِ إِذا لَقِيَهُ وَيَعُودَهُ إِذا مَرِضَ وَيَنْصَحَ لَهُ إِذا غابَ وَيُسَمِّتَهُ إِذا عَطَسَ يَقُولُ : «الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ لاشَرِيكَ لَهُ» وَيَقُولُ لَهُ: «يَرْحَمُكَ اللهُ» فَيُجِيبُهُ فَيَقُولُ لَهُ: «يَهْدِيكُمُ اللهُ وَيُصْلِحُ بالَكُمْ» وَيُجِيبُهُ إِذا دَعاهُ وَيَتْبَعُهُ إِذا ماتَ .

٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ هارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِذا عَطَسَ الرَّجُلُ فَسَمِّتُوهُ وَلَوْ كانَ مِنْ وَراءِ جَزِيرَةٍ ، وَفِي رِوايَةٍ أُخْرىٰ : وَلَوْ مِنْ وَراءِ الْبَحْرِ .

من فراموشت میکنم؟ گوید من اندیشه کردم و باخود گفتم که او برای شیعه خود دعامیکند و منهم ازشیعیان اویم گفتم: نه مرافراموش نمیکنی فرمود: از کجا این را دانستی گفتم من شیعه شمسایم و محققاً شما برای آنها دعامیکنید پس فرمود جز اینهم چیزی دانستی؟ گوید: گفتم: نه، فرمود هر گاه خواستی بدانی نزدمن چه داری بنگر که من درنزد توچه دارم .

٥ـ بمضمون حدیث ١ این باب .

(باب)

عطسه وتسمیت (یعنی جوابی که دربرابر عطسه گویند)

١ـ امام صادق (ع) فرمود: مسلمان برمسلمان حقدارد که برخورد باوسلام دهد و در بیماری ازاو عیادت کند وپشت سرش برای او خیرخواهی کند و چون عطسه کند خودش میگوید «الحمد لله رب العالمین لاشریك له» وباو می گوید در جواب عطسه‌اش یرحمك‌الله پس او جوابش را می گوید باین عبارت «یهدیکم‌الله ویصلح بالکم».

وهر گاه ازاودعوت کرد اورا اجابت کند وهر گاه مرد دنبال جنازه اوبرود.

٢ـ رسولخدا(ص) فرمود: هر گاه مردی عطسه‌زد باوتسمیت گوئید گرچه ازپس جزیره باشد و درروایت دیگر استکه گرچه ازپس دریائی باشد.

٣ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ مُثَنًّى ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَزِيدَ، وَمَعْمَرِ بْنِ أَبِي زِيَادٍ وَابْنِ رِئَابٍ قَالُوا : كُنَّا جُلُوساً عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام إِذْ عَطَسَ رَجُلٌ فَمَا رَدَّ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنَ الْقَوْمِ شَيْئاً حَتَّى ابْتَدَأَهُ وَقَالَ : سُبْحَانَ اللهِ أَلَا سَمَّتُّمْ إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُسْلِمِ أَنْ يَعُودَهُ إِذَا اشْتَكَا وَأَنْ يُجِيبَهُ إِذَا دَعَاهُ وَأَنْ يَشْهَدَهُ إِذَا مَاتَ وَأَنْ يُسَمِّتَهُ إِذَا عَطَسَ .

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ الرِّضَا عليه السلام فَعَطَسَ ، فَقُلْتُ لَهُ : صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ. ثُمَّ عَطَسَ ، فَقُلْتُ: صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ ثُمَّ عَطَسَ فَقُلْتُ: صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ وَقُلْتُ لَهُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ إِذَا عَطَسَ مِثْلُكَ نَقُولُ لَهُ كَمَا يَقُولُ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ : يَرْحَمُكَ اللهُ ؟ أَوْ كَمَا نَقُولُ ؟ قَالَ : نَعَمْ أَلَيْسَ تَقُولُ : صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ؟ قُلْتُ : بَلَى قَالَ : ارْحَمْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ ؟ قَالَ بَلَى وَقَدْ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَرَحِمَهُ وَإِنَّمَا صَلَوَاتُنَا عَلَيْهِ رَحْمَةٌ لَنَا وَقُرْبَةٌ .

٣ـ ازاسحاق بن‌یزید و معمربن زیاد وابن رئاب گویند مادرنزد امام صادق (ع) نشسته بودیم که ناگاه مردی‌عطسه زد وکسی باوهیچ جوابی نداد تاآن حضرت آغازسخن کرد و فرمود سبحان الله چراباوتسمیت نگفتید راستی ازحق مسلمانست‌برمسلمان که چون بیمارشود اورا عیادت کند وچون دعوتش کند از او بپذیرد و چون بمیرد بر سر جنازه او حاضر شود و چون عطسه زند او را تسمیت گوید.

٤ـ ازصفوان بن‌یحیی گوید من نزد امام رضا (ع) بودم و عطسه‌ای زد من باو گفتم صلی الله علیك بازعطسه زد وگفتم صلی‌الله علیك وباز عطسه‌زد وگفتم صلی‌الله علیك وباو گفتم قربانت‌چون مانند توئی (امام معصوم) عطسه زند بگوئیم مانندآنکه به‌یکدیگر می‌گوئیم یرحمك الله یا بگوئیم آنچه من می‌گویم؟ فرمود: آری. مگرنگفتی صلی‌الله علی محمد وآله ؟گفتم چرا فرمود یعنی ارحم محمداً وآل محمد، فرمود: آری محققاً خداصلوات داده‌است براو وباو مهربانی کرده و همانا که صلوات مابرآن حضرت رحمت برای خود مااست وتقرب بخدااست.

شرح ـ ازمجلسی ره ـ او کمانقول ـ دربرخی نسخه‌ها بصیغه تکلم‌است ودربعضی بصیغه خطاب است بنابراولی ممکنست غرض سائل سئوال ازتخییر میان ایندوباشد وامام هم اورا مخیر کرده و استبعاد سائل رااز این‌راه که آنهانیاز بدعا ندارند وطلب رحمت برای‌آنها سبك‌است رفع‌نموده که شما می‌گوئید ارحم محمدا و آل محمد و می‌گوئیم صلی‌الله علی محمد و آل محمد صلوة هم دراین جا بمعنی رحمت است و سپس اشاره کرده است که طلب رحمت برای محمد و آل محمد برای احتیاج آن ها بدعا نیست بلکه برای رفع درجات است و نفع آن بماها میرسد ـ پایان نقل از مجلسی ره .

من می‌گویم ـ ظاهر اینست که امام بیان کرده که از نظر حاق معنی فرقی میان یرحمکم الله اللهو صلی الله علیك نیست زیرا هر دوبمعنی طلب رحمت است بدو تعبیر و تخییر میان‌ایندومسلمست.

٥ ـ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ: التَّثَاؤُبُ مِنَ الشَّيْطَانِ وَالْعَطْسَةُ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ قَالَ: سَأَلْتُ الْعَالِمَ عليه السلام عَنِ الْعَطْسَةِ وَمَا الْعِلَّةُ فِي الْحَمْدِ لِلّٰهِ عَلَيْهَا؟ فَقَالَ: إِنَّ لِلّٰهِ نِعَماً عَلَى عَبْدِهِ فِي صِحَّةِ بَدَنِهِ وَسَلَامَةِ جَوَارِحِهِ وَإِنَّ الْعَبْدَ يَنْسَى ذِكْرَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى ذٰلِكَ وَإِذَا نَسِيَ أَمَرَ اللهُ الرِّيحَ فَتَجَاوَزَ فِي بَدَنِهِ ثُمَّ يُخْرِجُهَا مِنْ أَنْفِهِ فَيَحْمَدُ اللهَ عَلَى ذٰلِكَ فَيَكُونُ حَمْدُهُ عِنْدَ ذٰلِكَ شُكْراً لِمَا نَسِيَ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ يُونُسَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَأَحْصَيْتُ فِي الْبَيْتِ أَرْبَعَةَ عَشَرَ رَجُلاً فَعَطَسَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَمَا تَكَلَّمَ أَحَدٌ مِنَ الْقَوْمِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَلَا تُسَمِّتُونَ؟ أَلَا تُسَمِّتُونَ؟ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ إِذَا مَرِضَ أَنْ يَعُودَهُ وَإِذَا مَاتَ أَنْ يَشْهَدَ جَنَازَتَهُ وَإِذَا عَطَسَ أَنْ يُسَمِّتَهُ ـ أَوْ قَالَ: يُشَمِّتَهُ ـ وَإِذَا دَعَاهُ أَنْ يُجِيبَهُ.

٨ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: نِعْمَ الشَّيْءُ الْعَطْسَةُ تَنْفَعُ فِي الْجَسَدِ وَتُذَكِّرُ بِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ، قُلْتُ: إِنَّ عِنْدَنَا قَوْماً يَقُولُونَ: لَيْسَ لِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي الْعَطْسَةِ نَصِيبٌ، فَقَالَ: إِنْ كَانُوا كَاذِبِينَ فَلَا نَالَهُمْ

٥ـ ازاحمدبن محمدبن ابی‌نصر گوید ازامام رضا(ع) شنیدم میفرمود دهن‌یاوه ازشیطان‌است وعطسه از طرف خدای‌عزوجل است.

٦ـ ازصالح بن ابی‌حماد گوید ازعالم (امام کاظم‌ع) درباره عطسه پرسش کردم وازسبب ذکر حمدخدا برای‌آن درپاسخ فرمود راستی خدارا بربنده‌ها نعمتهااست درتندرستی وسلامت اندام او و راستیکه بنده، خداعزوجل‌را بحساب بخشنده این‌نعمتها فراموش میکند وچون فراموش کرد خدا بباد دستور میدهد که درتنش گذرد واز بینیش برآید پس براین خدارا حمد کند وحمدش‌دراین‌گاه شکر وجبران فراموشی است.

٧ـ ازداودبن حصین گوید ماجمعی درحضور امام صادق(ع) بودیم ومن تا١٤ مرد رادر اطاق برشمردم امام صادق(ع) عطسه‌زد وکسی از حاضران‌سخنی نگفت امام‌فرمود آیاتسمیت نگوئید آیا جواب عطسه ندهید؟ (تسمیت گوئید، باید جواب عطسه را بگوئید خ ل) از حق مؤمن‌بر مؤمن اینست که هرگاه بیمار شد او را عیادت کند و هر گاه مرد بر سر جنازه‌اش حاضر شود و هر گاه عطسه زد او را تسمیت گوید (باو گوید یرحمك الله) وهرگاه ازاودعوت کرد بپذیرد.

٨ـ ازجابر گوید امام باقر (ع) فرمود چه خوب چیزیست عطسه برای تن سودمند است وخدا عزوجل را هم بیاد می‌آورد گفتم نزدمامردمی‌هستند که‌می گویندبرای‌رسولخدا(ص) درعطسه بهره‌ای

شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله .

٩ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ : عَطَسَ رَجُلٌ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ : الْحَمْدُ لِلّٰهِ ، فَلَمْ يُسَمِّتْهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ : نَقَصَنَا حَقَّنَا ثُمَّ قَالَ إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ : الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ . قَالَ : فَقَالَ الرَّجُلُ : فَسَمَّتَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام .

١٠ - عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْبَصْرِيِّ ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ . إِنَّ النَّاسَ يَكْرَهُونَ الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ : عِنْدَ الْعَطْسَةِ وَعِنْدَ الذَّبِيحَةِ وَعِنْدَ الْجِمَاعِ ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : مَا لَهُمْ وَيْلَهُمْ نَافَقُوا لَعَنَهُمُ اللّٰهُ .

١١ - عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلَفٍ قَالَ : كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِذَا عَطَسَ فَقِيلَ لَهُ : يَرْحَمُكَ اللّٰهُ ، قَالَ : يَغْفِرُ اللّٰهُ لَكُمْ وَيَرْحَمُكُمْ ، وَإِذَا عَطَسَ عِنْدَهُ إِنْسَانٌ قَالَ : يَرْحَمُكَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ .

١٢ - عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ أَوْ غَيْرِهِ ؛ عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام قَالَ : عَطَسَ غُلَامٌ لَمْ يَبْلُغِ الْحُلُمَ عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ : الْحَمْدُ لِلّٰهِ ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : بَارَكَ اللّٰهُ فِيكَ .

١٣ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ؛ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِذَا عَطَسَ الرَّجُلُ فَلْيَقُلْ : الْحَمْدُ لِلّٰهِ [رَبِّ الْعَالَمِينَ] لَا شَرِيكَ لَهُ

نیست فرمود اگردروغ گویند شفاعت محمد (ص) بدانهامرساد .

٩ـ ابن‌ابی‌عمیر ازیکی ازاصحابش گفت مردی درحضور امام‌باقر(ع)عطسه زد و گفت الحمدلله وامام باقرباوجواب نداد وفرمود ازحق ماکاست سپس فرمودهرگاه یکی ازشماها عطسه زندبگوید: الحمدلله رب العالمین و صلی‌الله علی محمد و اهل بیته گوید آنمرد اینذکر راگفت وامام باقر(ع) هم باو جواب عطسه‌را داد.

١٠ـ ازفضیل‌بن‌یسار گوید بامام باقر(ع) گفتم‌راستی مردم صلوات برمحمد وآلش را درسه جا بدمیدارند گاه‌عطسه وهنگام سربریدن ودر وقت‌جماع امام باقر فرمود چه‌دردی دارند؛ وای برآنها نفاق کردند، خدا لعنتشان کند.

١١ـ از سعدبن ابی خلف که امام باقر (ع) را شیوه این بود که چون عطسه میزدوباوگفته می‌شد یرحمك الله میفرمود یغفرالله لکم و یرحمکم و هرگاه انسانی در برش عطسه میزد می‌گفت یرحمك‌الله عزوجل.

١٢ـ ازامام صادق(ع) که یك‌پسرك‌نابالغ نزد رسولخدا(ع) عطسه‌زد وگفت الحمدلله‌وپیغمبر باوگفت بارك الله فیك .

١٣ـ ازمحمدبن مسلم ازامام باقر(ع)فرمود:چون کسی عطسه‌زندبگوید الحمدلله [رب‌العالمین]

وَإِذَا سَمِعْتَ الرَّجُلَ فَلْيَقُلْ : يَرْحَمُكَ اللهُ وَإِذَا رَدَدْتَ فَلْيَقُلْ : يَغْفِرُ اللهُ لَكَ وَلَنَا . فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم سُئِلَ عَنْ آيَةٍ أَوْشَيْءٍ فِيهِ ذِكْرُ اللهِ فَقَالَ : كُلُّ مَاذُكِرَ اللهُ فِيهِ فَهُوَحَسَنٌ

١٤ - مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنَانٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ، عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِالْمَلِكِ قَالَ : عَطَسَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام فَقَالَ : الْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ثُمَّ جَعَلَ أُصْبَعَهُ عَلَى أَنْفِهِ فَقَالَ: رَغِمَ أَنْفِي لِلّٰهِ رَغْماً دَاخِراً .

١٥ - أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ؛ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ النَّضْرِ ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مَرْوَانَ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : مَنْ قَالَ إِذَاعَطَسَ: الْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلَى كُلِّ حَالٍ. لَمْ يَجِدْ وَجَعَ الْأُذُنَيْنِ وَالْأَضْرَاسِ .

١٦ - مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ أَوْغَيْرِهِ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : فِي وَجَعِ الْأَضْرَاسِ وَوَجَعِ الْآذَانِ إِذَاسَمِعْتُمْ مَنْ يَعْطِسُ فَابْدَؤُوهُ بِالْحَمْدِ .

١٧ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ [عَنْ أَبِيهِ] عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِي ، عَنْ جَعْفَرِبْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عُثْمَانَ ،عَنْ أَبِي أُسَامَةَ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : مَنْ سَمِعَ عَطْسَةً فَحَمِدَاللهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم وَ أَهْلِ بَيْتِهِ لَمْ يَشْتَكِ عَيْنَيْهِ وَلَاضِرْسَهُ ، ثُمَّ قَالَ : إِنْ سَمِعْتَهَا فَقُلْهَا وَإِنْ كَانَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ الْبَحْرُ

١٨ - أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام : عَطَسَ رَجُلٌ نَصْرَانِيٌّ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ هَدَاكَ اللهُ فَقَالَ

لاشريك‌له وهر كس‌جواب عطسه دهدبگويد يرحمك‌الله وهر گاه رد كند(رد كنى) بايدبگويد يغفرالله لك ولنا زيرا ازرسولخدا درخواست‌شد ازآيه يا كلاميكه درآن ذكر خداباشد درپاسخ فرمود هـر جمله‌ايكه ذكر خدا در آن باشد خوبست.

١٤ـ ازمسمع‌بن عبدالملك گويد امام‌صادق (ع) عطسه زد وگفت الحمدلله رب‌العالمين وسپس انگشتش رابربينى خودنهاد وگفت بينيم براى‌خدا بزبونى برخاك است .

١٥ـ اميرالمؤمنين (ع) فرمود: هر كسكه هنگام‌عطسه خودگويد الحمدلله رب‌العالمين على كل حال دردگوش ودندان نيابد .

١٦ـ ازامام صادق (ع) فرمود درباره درد دندان وگوش هر گاه شنيديد كسى عطسه زند با حمد خدابا اوآغاز سخن كنيد.

١٧ـ ازابى اسامه گويد امام صادق(ع) فرمود هر كه عطسه‌اى شنود وحمد خدا عزوجل كند صلوات برپيغمبر وخاندانش فرستد ازدرد چشم ودندانش ننالد سپس فرمود: اگر آن‌را شنيدى آن ذكر رابگو گرچه ميان تووآندريا باشد.

١٨ـ ازيكى ازاصحابش گويد مردى‌ترسا درنزد امام‌صادق (ع) عطسه زد حاضران باو گفتند

أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام : [فَقُولُوا] : يَرْحَمُكَ اللهُ ، فَقالُوا لَهُ : إِنَّهُ نَصْرانِيٌّ ؟! فَقالَ : لايَهْدِيهِ اللهُ حَتّىٰ يَرْحَمَهُ .

١٩ - عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ هارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِذا عَطَسَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ ثُمَّ سَكَتَ لِعِلَّةٍ تَكُونُ بِهِ قالَتِ الْمَلائِكَةُ عَنْهُ : الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ ، فَإِنْ قالَ : الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ قالَتِ الْمَلائِكَةُ يَغْفِرُ اللهُ لَكَ ، قالَ : وَ قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : الْعِطاسُ لِلْمَرِيضِ دَلِيلُ الْعافِيَةِ وَراحَةٌ لِلْبَدَنِ .

٢٠ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسىٰ ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ عَبْدِالصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ [عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام] قالَ : قالَ : الْعِطاسُ يَنْفَعُ فِي الْبَدَنِ كُلِّهِ ما لَمْ يَزِدْ عَلَى الثَّلاثِ فَإِذا زادَ عَلَى الثَّلاثِ فَهُوَ داءٌ وَسُقْمٌ .

٢١ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ ، عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سالِمٍ ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قالَ : سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ : «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» قالَ : الْعَطْسَةُ الْقَبِيحَةُ .

٢٢ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ يَحْيىٰ ، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ راشِدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : مَنْ عَطَسَ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلىٰ قَصَبَةِ أَنْفِهِ ثُمَّ قالَ : «الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ [الْحَمْدُ لِلّٰهِ] حَمْداً كَثِيراً كَما هُوَ أَهْلُهُ وَصَلَّى اللهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» خَرَجَ مِنْ مِنْخَرِهِ الْأَيْسَرِ

هداك‌الله پس‌امام صادق (ع) فرمود [بگوئید] یرحمك‌الله گفتند او ترسا است فرمود تاخدا باو رحم نکند اورا هدایت نکند.

١٩ـ ازامام صادق (ع) که رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه مرد مسلمانی عطسه‌زندو برای‌مانعی خاموش بماند فرشته‌ها از طرف او گویندالحمدلله رب العالمین و اگرخود گوید الحمدلله رب‌العالمین فرشته‌ها گویند یغفرالله لك فرمود: رسولخدا (ص) فرموده است عطسه در بیمار نشانه بهبودی‌است و برای‌تن آسایش است.

٢٠ـ امام‌صادق (ع) فرمود : عطسه برای همهٔ تن سودمند است تااز سه‌بار فزون نباشد واگر از سه بار فزود درد وبیماری باشد .

٢١ـ از ابی بکر حضرمی گوید از امام صادق «ع» از تفسیر قول خدا عزوجل پرسیدم(١٩ـ لقمان) راستی که زشت ترین آوازها بنك‌خراست ـ فرمود عطسه ناهموارباشد.

٢٢ـ از امام صادق (ع) فرمود: هرکه عطسه زند و سپس دستش را بر تیغه بینی خود نهد و بگوید«الحمدلله‌رب‌العالمین (الحمدلله)حمداً کثیراً کما هواهله و صلی‌الله‌علی‌محمدالنبی‌وآله وسلم» از

طَائِرٌ أَصْغَرُ مِنَ الْجَرَادِ وَأَكْبَرُ مِنَ الذُّبَابِ حَتَّى يَسِيرَ تَحْتَ الْعَرْشِ يَسْتَغْفِرُ اللهَ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

٢٣ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، رَوَاهُ عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْعَامَّةِ قَالَ : كُنْتُ أُجَالِسُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَلَا وَاللهِ مَا رَأَيْتُ مَجْلِساً أَنْبَلَ مِنْ مَجَالِسِهِ قَالَ : فَقَالَ لِي ذَاتَ يَوْمٍ : مِنْ أَيْنَ تَخْرُجُ الْعَطْسَةُ ؟ فَقُلْتُ : مِنَ الْأَنْفِ ، فَقَالَ لِي : أَصَبْتَ الْخَطَاءَ ، فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ مِنْ أَيْنَ تَخْرُجُ ؟ فَقَالَ : مِنْ جَمِيعِ الْبَدَنِ كَمَا أَنَّ النُّطْفَةَ تَخْرُجُ مِنْ جَمِيعِ الْبَدَنِ وَمَخْرَجُهَا مِنَ الْإِحْلِيلِ ثُمَّ قَالَ : أَمَا رَأَيْتَ الْإِنْسَانَ إِذَا عَطَسَ نَفَضَ أَعْضَاؤُهُ وَصَاحِبُ الْعَطْسَةِ يَأْمَنُ الْمَوْتَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ .

٢٤ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : تَصْدِيقُ الْحَدِيثِ عِنْدَ الْعِطَاسِ .

٢٥ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِذَا كَانَ الرَّجُلُ يَتَحَدَّثُ بِحَدِيثٍ فَعَطَسَ عَاطِسٌ فَهُوَ شَاهِدُ حَقٍّ .

٢٦ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : تَصْدِيقُ الْحَدِيثِ عِنْدَ الْعِطَاسِ .

سوراخ چپ بینی او پرنده‌ای خردتر از ملخ و بزرگتر از مگس برآید وتا زیر عرش برود، تا روز رستاخیز برای او آمرزشجوید.

٢٣ـ مردی ازعامه گوید: من باامام صادق (ع) همنشین بودم ونه بخدا سوگند که مجلسی ارجمندتر ازمجالس او ندیدم گوید: یك روزی بمن فرمود: عطسه از کجا بر می‌آید؟ من گفتم از بینی ، درپاسخ من فرمودبخطا رسیدی من گفتم‌قربانت‌ازکجا برمی‌آید؟ فرمودازهمه تن چنانچه‌نطفه هم از همه بدن برآید. گرچه از آلت مردی درآید سپس فرمود آیا نبینی که چون انسان‌عطسه زند همه اندامش تکان خورند وکسیکه عطسه زند تاهفت روز ازمرك برهد .

٢٤ـ رسولخدا (ع) فرمود: نشانه راستی بازگوئی هنگام عطسه زدن‌است .

٢٥ـ ازامام صادق (ع) که رسولخدا (ع) فرمود هرگاه مردی حدیثی میگوید وکسی عطسه زند هم اوگواه درستی‌آن حدیث باشد.

٢٦ـ فرمود (ع) رسولخدا «ص» فرموده است راست بودن حدیث از عطسه معلوم شود .

شرحـ مقصود از این‌چند حدیث که عطسه گواه صدق ودرستی حدیث است بردووجه‌است.

١ـ منظور این باشد که عطسه یك اماره و دلیل شرعی است بر صدق گفتار گوینده‌بروجه تعبد مثل اینکه قرعه درمورد اشتباه و اختلاف یکدلیل تعیین واقع‌است درموارد معینی گرچه‌بحسب ظاهر واقعیتی را نشان نمیدهد و در اینصورت عطسه هم مانند قرعه دلیل معتبری مقرر شده است ولی اهل حدیث و فقهاء اسلام و مذهب از این اخبار چنین معنائی نفهمیده وآن را بیان نکرده‌اند.

٢ـ منظور این باشد که عطسه وسیله خوشبینی نسبت بگوینده است و از نظر اخلاقی باید

٢٧ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِذَا عَطَسَ الرَّجُلُ ثَلَاثاً فَسَمِّتْهُ ثُمَّ اتْرُكْهُ .

(بَابُ)
☆(وُجُوبِ إِجْلَالِ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ)☆

١ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ . جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : إِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ إِجْلَالَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ .

٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ عَرَفَ فَضْلَ كَبِيرٍ لِسِنِّهِ فَوَقَّرَهُ آمَنَهُ اللهُ مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

٣ - وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ وَقَّرَ ذَا شَيْبَةٍ فِي الْإِسْلَامِ آمَنَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

٤ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْخَطَّابِ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : ثَلَاثَةٌ لَا يَجْهَلُ حَقَّهُمْ

خوشبین بود چنانچه‌ظاهرحال مسلمان هم‌وسیله خوشبینی‌بگفتار اواست و ازاینمعنی درفقه بحمل فعل مسلم برصحت تعبیرشده است وچون گفتار مسلمان‌هم یکی از کرده‌های اواست حمل برصحت میشود ومورد تصدیق است یعنی باید باوخوشبین بود و اورا دروغگو ندانست گرچه ترتیب اثرثبوت آنچه گویدنیازبشرائط معینی‌دارد باین‌معنا استکه اگر کسی‌ازقول مسلمانی‌بدگوئی‌نسبت‌بدیگری نقلکرد و خوداو انکارکرد باید اورا اخلاقاً تصدیق کرد.

۲۷ـ از زراره از امام باقر (ع) فرمود هرگاه مردی عطسه زد تا سه بار باو جواب گو و سپس او را واگذار (یعنی در بار سوم حق او ادا شده است و در بیش از آن اگر جواب گوید احسانی کرده است).

(باب)
لزوم احترام‌مسلمان ریش سفید و سالخورده

۱ـ از عبدالله‌بن سنان گوید امام صادق (ع) بمن فرمود: راستی از احترام خداعزوجل‌احترام پیره مرد سالخورده است .

۲ ـ فرمود (ع) رسول خدا «ص» فرموده است هر که فضل پیر مردی را بخاطر گذشت سن او بفهمد و او را احترام کند خدا اورا از هراس روز قیامت آسوده سازد.

۳ـ فرمود (ع) رسولخدا «ص» فرموده‌است هرکه احترام‌کند کسی راکه دراسلام موی‌خود راسپید کرده‌است خداعزوجل اورا ازهراس روز قیامت آسوده سازد.

٤ـازاسحاق بن‌عمار گوید ازاباالخطاب شنیدم ازقول امام صادق (ع) باز می‌گفت که‌فرمود

إِلَّا مُنَافِقٌ مَعْرُوفٌ [بِ]النِّفَاقِ : ذُو الشَّيْبَةِ فِي الْإِسْلَامِ ، وَحَامِلُ الْقُرْآنِ ، وَالْإِمَامُ الْعَادِلُ .

٥ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي نَهْشَلٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : مِنْ إِجْلَالِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ إِجْلَالُ الْمُؤْمِنِ ذِي الشَّيْبَةِ وَمَنْ أَكْرَمَ مُؤْمِناً فَبِكَرَامَةِ اللهِ بَدَأَ وَمَنِ اسْتَخَفَّ بِمُؤْمِنٍ ذِي شَيْبَةٍ أَرْسَلَ اللهُ إِلَيْهِ مَنْ يَسْتَخِفُّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ .

٦ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ سُعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَغَيْرِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ : مِنْ إِجْلَالِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ إِجْلَالُ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ .

(بَابُ إِكْرَامِ الْكَرِيمِ)

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : دَخَلَ رَجُلَانِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَأَلْقَى لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا وِسَادَةً فَقَعَدَ عَلَيْهَا أَحَدُهُمَا وَأَبَى الْآخَرُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : اقْعُدْ عَلَيْهَا فَإِنَّهُ لَا يَأْبَى الْكَرَامَةَ إِلَّا حِمَارٌ ثُمَّ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِذَا أَتَاكُمْ كَرِيمُ قَوْمٍ فَأَكْرِمُوهُ .

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِذَا أَتَاكُمْ كَرِيمُ قَوْمٍ فَأَكْرِمُوهُ .

سه کسند که حق آنهارا نادیده نگیرد جزشخص منافق معروف بنفاق، سپیدموی درمسلمانی وحامل قرآن وامام عادل.

٥ ـ از عبدالله بن‌سنان که امام صادق (ع) بمن فرموداز احترام خداعزوجل است‌احترام‌مؤمن سپید موی هر که مؤمنی راگرامی‌داردبگرامی داشتن‌خداآغاز کرده‌است وهر که مؤمن سپید موی‌را سبك شمارد خدا کسی را بگمارد که پیش‌از مرگش اورا سبك شمارد .

٦ ـ ازامام صادق(ع) فرمود ازاحترام بخدااست احترام بسپید موی‌مسلمان.

(باب)
گرامی شمردن شخص کریم و بزرگوار

١ ـ از امام صادق (ع) فرمود دو مرد خدمت امیرالمؤمنین رسیدند و برای هر کدام توشکی انداخت یکی از آنها روی آن نشست و دیگری خود داری کرد امیرالمؤمنین فرمود روی‌آن بنشین زیرا ازپذیرفتن احترام خودداری نکند جزالاغ سپس فرمود رسولخدا «ص» فرموده است هر گاه مرد بزرگوار قومی بشماوارد شد اورا گرامی دارید.

٢ ـ فرمود (ع) که رسولخدا (ص) فرمود هر گاه بزرگوار قومی بر شما وارد شود او را گرامی دارید .

٣ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَبْدِاللهِ الْعَلَوِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : لَمَّا قَدِمَ عَدِيُّ بْنُ حَاتِمٍ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَدْخَلَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله بَيْتَهُ وَلَمْ يَكُنْ فِي الْبَيْتِ غَيْرُ خَصَفَةٍ وَوِسَادَةٍ مِنْ أَدَمٍ فَطَرَحَهَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله لِعَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ .

(بَابُ حَقِّ الدَّاخِلِ)

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِنَّ مِنْ حَقِّ الدَّاخِلِ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ أَنْ يَمْشُوا مَعَهُ هُنَيْئَةً إِذَا دَخَلَ وَإِذَا خَرَجَ ، وَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فِي بَيْتِهِ فَهُوَ أَمِيرٌ عَلَيْهِ حَتَّى يَخْرُجَ .

(بَابُ)
☆(الْمُجَالِسِ بِالْأَمَانَةِ)☆

١ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عَوْفٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : الْمُجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ .

٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : الْمُجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ .

٣ـ امیرالمؤمنین «ع» فرمود چون عدی بن حاتم نزد پیغمبر آمد پیغمبر اورا بخانه خود برد ودرآن جزیك تیکه حصیرو توشکی نبود وآنها را زیرپای عدی گسترد (یعنی پیغمبر مهمان خودرا روی توشك جایداد و خود روی‌زمین نشست).

(باب حق وارد)

١ـ از امام صادق «ع» که رسولخدا (ص) فرمود راستی که وارد حقدارد بر اهل آن خانه که واردشده است تا اندازه‌ایکه هنگام ورود وهنگام خروج اورا بدرقه کنند وبااوراه‌روند فرمود رسولخدا «ص» فرموده است هرگاه یکی از شما بر برادر مسلمانش در خانه وارد شود براو امیر باشد تا بیرون رود.

(باب ـ المجالس بالامانة)

١ـ از ابن ابی‌عوف که شنیدم امام صادق«ع» میفرمود المجالس بالامانة .

٢ـ همین مضمون از رسولخدا (ص).

٣ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ وَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُحَدِّثَ بِحَدِيثٍ يَكْتُمُهُ صَاحِبُهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ ثِقَةً أَوْ ذَكَرَ أَنَّهُ بِخَيْرٍ .

(بَابٌ فِي الْمُنَاجَاةِ)

١ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِذَا كَانَ الْقَوْمُ ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَاجَى مِنْهُمُ اثْنَانِ دُونَ صَاحِبِهِمَا فَإِنَّ [فِي]ذَلِكَ [ه]مَا يَحْزُنُهُ وَيُؤْذِيهِ .

٢ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام قَالَ : إِذَا كَانَ ثَلَاثَةٌ فِي بَيْتٍ فَلَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ صَاحِبِهِمَا فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يَغُمُّهُ .

٣ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ عَرَضَ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ [الْمُتَكَلِّمِ] فِي حَدِيثِهِ فَكَأَنَّمَا خَدَشَ وَجْهَهُ .

٣ـ از امام صادق (ع) که فرمود المجالس بالامانة و کسی حق ندارد کلام محرمانه هم صحبت خود را بازگو کند مگر باجازه او جز در موردی که وثوق بشنونده دارد یا ذکر خیر او باشد .

شرح ـ مقصود اینستکه هرگاه باکسی صحبت خصوصی کرد و خود صریحاً گفت این صحبت فاش نشود یااینکه بقرینه معلوم باشد که میل ندارد دیگری کلام او را بشنود یا عملیکه در آن مجلس کرده بداند این حکم امانت دارد و شایسته نیست که فاش شود مگر در موردیکه اعتماد بشنونده باشد که آن را فاش نمیکند یا اینکه بخیر آن طرف باشد و از راه تواضع و یا اخلاص در عمل از فاش شدن آن خوشش نمیآید .

(باب ـ در صحبت سر بگوشی)

١ـ از امام صادق (ع) فرمود هرگاه سه کس با هم نشسته‌اند دو تای آنها سر بگوش هم سخن نکنند زیرا مایه اندوه و آزار آن سومی است.

٢ـ همین مضمون از امام کاظم «ع».

٣ـ از امام صادق (ع) که رسول خدا (ع) فرموده است هر که درمیان سخن برادر مسلمانش (که در سخن گفتن است) بدود و سخن او را ببرد مانند اینست که روی اورا خراشیده است.

(بَابُ الْجُلُوسِ)

١ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ رَفَعَهُ قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله يَجْلِسُ ثَلَاثاً : اَلْقُرْفُصَاءَ وَهُوَ أَنْ يُقِيمَ سَاقَيْهِ وَيَسْتَقْبِلَهُمَا بِيَدَيْهِ وَيَشُدُّ يَدَهُ فِي ذِرَاعِهِ ، وَكَانَ يَجْثُو عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَكَانَ يُثَنِّي رِجْلاً وَاحِدَةً وَيَبْسُطُ عَلَيْهَا الْأُخْرَى وَلَمْ يُرَ صلى الله عليه وآله مُتَرَبِّعاً قَطُّ .

٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ : رَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قَاعِداً وَاضِعاً إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى فَخِذِهِ فَقُلْتُ : إِنَّ النَّاسَ يَكْرَهُونَ هٰذِهِ الْجِلْسَةَ وَيَقُولُونَ . إِنَّهَا جِلْسَةُ الرَّبِّ ، فَقَالَ : إِنِّي إِنَّمَا جَلَسْتُ هٰذِهِ الْجِلْسَةَ لِلْمَلَالَةِ وَالرَّبُّ لَا يَمَلُّ وَلَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ .

٣ - عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُرَازِمٍ ، عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ الزَّاهِدِ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : مَنْ رَضِيَ بِدُونِ التَّشَرُّفِ مِنَ الْمَجْلِسِ لَمْ يَزَلِ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتَّى يَقُومَ .

٤ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام **قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله أَكْثَرَ مَا يَجْلِسُ تُجَاهَ الْقِبْلَةِ .**

(باب ـ وضع نشستن)

١ـ از عبدالعظیم بن عبدالله بن حسن علوی حدیث را بمعصوم رسانیده که فرمود پیغمبر برسه وضع می‌نشست :

١ـ بر سر دو پا و آن اینست که دو ساق را از زمین بلند گذارد ودو زانو را در میان دو دست خودبگیرد وبذراع خودتکیه دهد و٢ـ گاهی‌هم برسردوزانو می‌نشست و ٣ـ گاهی هم‌یکپا را تا میکرد ودیگری‌را روی‌آن میگشود و هرگز دیده‌نشد چهارزانو بنشیند .

٢ـ ازابیحمزه ثمالی گوید من‌دیدم علی‌بن‌الحسین(ع) نشسته ویکی ازدو پا را روی ران دیگر نهاده گفتم مردم از این نشستن بدشان آید وگویند این نشستن پروردگاری است در پاسخ فرمود من خود از دل تنگی چنین نشستم و پروردگار را دلتنگی نیست وچرت وخواب اورافرانگیرد.

٣ـ ازامام صادق (ع) فرمود هرکه کمتر ازشرافتمآبی و صدرمجلس خشنود باشد خداوفرشته ها پیوسته براو رحمت‌فرستند تااز آن مجلس برخیزد.

٤ـ ازامام صادق (ع) که رسولخدا (ص)بیشتر برابر قبله می‌نشست .

٥ ـ أَبُوعَبْدِاللهِ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ : جَلَسَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام مُتَوَرِّكاً رِجْلَهُ الْيُمْنَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُسْرَى فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ : جُعِلْتُ فِدَاكَ هٰذِهِ جِلْسَةٌ مَكْرُوهَةٌ ؛ فَقَالَ : لَا إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ قَالَتْهُ الْيَهُودُ : لَمَّا أَنْ فَرَغَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ جَلَسَ هٰذِهِ الْجِلْسَةَ لِيَسْتَرِيحَ فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ «اللهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ» وَبَقِيَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام مُتَوَرِّكاً كَمَا هُوَ .

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إِذَا دَخَلَ مَنْزِلاً قَعَدَ فِي أَدْنَى الْمَجْلِسِ إِلَيْهِ حِينَ يَدْخُلُ .

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : سُوقُ الْمُسْلِمِينَ كَمَسْجِدِهِمْ فَمَنْ سَبَقَ إِلَى مَكَانٍ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ إِلَى اللَّيْلِ ؛ قَالَ : وَكَانَ لَا يَأْخُذُ عَلَى بُيُوتِ السُّوقِ كِرَاءً .

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ النَّوْفَلِيِّ ؛ عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : يَنْبَغِي لِلْجُلَسَاءِ فِي الصَّيْفِ أَنْ يَكُونَ بَيْنَ كُلِّ اثْنَيْنِ مِقْدَارُ عَظْمِ الذِّرَاعِ لِئَلَّا يَشُقَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْحَرِّ .

---

٥ ـ ازحمادبن عثمان که امام صادق(ع) روی‌ران چپ نشست وپای راست خودرا روی‌آن نهادو مردی باو گفت قربانت این‌نشستن‌بدنمائی‌است فرمودنه این را همانا یهود گویند که چون‌خدا عزوجل از آفرینش آسمانها و زمین فارغ‌شد و برعرش استوار گردید چنین نشست تا استراحت کند و خدا عزوجل این آیه را نازلکرد (٢٥٥ ـ البقره) الله لااله الاهو الحی‌القیوم لا تاخذه سنة ولانوم ـ و امام صادق (ع) بهمان وضع ماند .

٦ـ ازامام صادق (ع) که چون رسولخدا بمنزلی وارد میشدم در می‌نشست.

٧ـ فرمود (ع) امیرالمؤمنین (ع) فرموده است بازار مسلمانان چون مسجد آنهااست‌هر کس پیشی گرفت و درجائی نشست بآن‌احق است تا بشب فرمود آن حضرت در برابر دکان های بازار کرایه نمیگرفت.

شرحـ این حدیث دلالت دارد که در امکنه عمومی و اشتراکی برای هر کس باستفاده ازآن ها سبقت جوید حق السبق ثابت است ، ومدت این حق‌السبق از وقت اشغال‌محل است تا شب وادامه ندارد و میتوان برای روز دیگر آن محل را بوسیله‌ای تحت اشغال داشت .

٨ـ رسول خدا «ص» فرمود آنان که در تابستان دور هم نشینند شایسته است که میان‌هردو تن باندازه استخوان ذراعی (فاصله) باشد تا از نزدیکی بهم وسختی گرما دلتنگی نکشند .

٩ ـ عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ : رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَجْلِسُ فِي بَيْتِهِ عِنْدَ بَابِ بَيْتِهِ قُبَالَةَ الْكَعْبَةِ .

(بَابُ الْاِتِّكَاءِ وَالْاِحْتِبَاءِ)

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : الْاِتِّكَاءُ فِي الْمَسْجِدِ رُهْبَانِيَّةُ الْعَرَبِ إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَجْلِسُهُ مَسْجِدُهُ وَ صَوْمَعَتُهُ بَيْتُهُ .

٢ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : الْاِحْتِبَاءُ فِي الْمَسْجِدِ حِيطَانُ الْعَرَبِ .

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ ، وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ؛ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله الْاِحْتِبَاءُ حِيطَانُ الْعَرَبِ .

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ؛ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَحْتَبِي بِثَوْبٍ وَاحِدٍ ؟ فَقَالَ : إِنْ كَانَ يُغَطِّي عَوْرَتَهُ فَلَا بَأْسَ .

٥ ـ عَنْهُ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَا يَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَحْتَبِيَ مُقَابِلَ الْكَعْبَةِ .

٩ـ از حماد بن عثمان گوید دیدم امام صادق (ع) در خانه‌اش دم در دربرابر قبله مینشست

(باب)

تکیه زدن و بردست تکیه دادن

١ـ ازامام صادق (ع) که فرمود تکیه‌زدن درمسجد خداپرستی‌عربهااست راستیکه‌باشگاه‌مؤمن مسجد اواست وعبادتگاه مؤمن خانه اواست.

٢ـ رسولخدا (ص) فرمود احتباء در مسجد دیوار تکیه‌گاه عربست (یعنی عرب بجای تکیه‌بر دیوار ساختمان که شهرنشینان دارند دستهای خود را بزانوهای خود حلقه کنند و درون‌جامه وسیع خود استراحت نمایند).

٣ـ رسولخدا (ص) فرمود احتباء دیوار تکیه‌گاههای عربست.

٤ـ ازسماعه گوید ازامام صادق«ع» پرسیدم که مرد درزیر یك‌جامه احتباء کند؟ فرمود اگر عورتش را بپوشاند عیب ندارد.

٥ـ فرمود روانیست که‌مرد در برابر کعبه احتباء کند.

((بَابُ الدُّعَابَةِ وَالضِّحْكِ))

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ؛ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ الرَّجُلُ يَكُونُ مَعَ الْقَوْمِ فَيَجْرِي بَيْنَهُمْ كَلَامٌ يَمْزَحُونَ وَيَضْحَكُونَ ؟ فَقَالَ : لَابَأْسَ مَالَمْ يَكُنْ ؛ فَظَنَنْتُ أَنَّهُ عَنَى الْفُحْشَ ؛ ثُمَّ قَالَ : إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله كَانَ يَأْتِيهِ الْأَعْرَابِيُّ فَيُهْدِي لَهُ الْهَدِيَّةَ ثُمَّ يَقُولُ مَكَانَهُ : أَعْطِنَا ثَمَنَ هَدِيَّتِنَا فَيَضْحَكُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَكَانَ إِذَا اغْتَمَّ يَقُولُ : مَافَعَلَ الْأَعْرَابِيُّ . لَيْتَهُ أَتَانَا .

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ؛ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : مَامِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِيهِ دُعَابَةٌ ، قُلْتُ : وَمَا الدُّعَابَةُ ؟ قَالَ : الْمِزَاحُ .

٣ ـ عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَلَامٍ ، عَنْ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ يُونُسَ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : كَيْفَ مُدَاعَبَةُ بَعْضِكُمْ بَعْضاً ؟ قُلْتُ : قَلِيلٌ قَالَ : فَلَاتَفْعَلُوا فَإِنَّ الْمُدَاعَبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَإِنَّكَ لَتُدْخِلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَى أَخِيكَ وَلَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يُدَاعِبُ الرَّجُلَ يُرِيدُ أَنْ يَسُرَّهُ .

٤ ـ صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْمُدَاعِبَ فِي الْجَمَاعَةِ بِلَارَفَثٍ .

(باب ـ شوخی وخنده)

١ـ ازمعمر بن خلاد گوید ازابوالحسن (ع) پرسیدم و گفتم قربانت مردی باجمعی است وسخنی بمیان آرند وشوخی کنند وبخندند؟ فرمود باکی ندارد تاکه نباشد ـ من گمان کردم مقصودا ودشنام است و هرزه گوئی سپس فرمود عرب بیابانی نزد رسولخدا می آمد و چیزی بعنوان هدیه تقدیم او میکرد وهمانجا میگفت بهای هدیه مارا بده و رسولخدا «ص» میخندید و چون غمگین میشد میفرمود آن عرب بیابانی چه کرد؟ (چه شدخ) کاش نزد ما می آمد .

٢ـ از فضل بن أبی قره از امام صادق (ع) فرمود : مومنی نباشد که در او دعابت نیست گفتم دعابت چیست؟ فرمود مزاح .

٣ـ ازیونس شیبانی گوید امام صادق «ع» فرمود چگونه بایکدیگر شوخی میکنید ؟ گفتم : اندکی؟ فرمود مکنید (یعنی بایکدیگر کم شوخی و خوشمزگی مکنید) زیرا شوخی ازخوش خلقی است و تو بوسیله آن برادرت را شاد میکنی و هر آینه رسولخدا «ص» با مردی شوخی میکرد و میخواست او را شاد کند.

٤ـ ازعبدالله بن محمد جعفی گوید شنیدم امام باقر «ع» میفرمود راستی خدا عزوجل دوستدارد کسی را که درمیان جمع شوخی وخوشمزگی میکند بی آنکه فحش دهد و هرزه درائی کند.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ؛ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ كُلَيْبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : ضِحْكُ الْمُؤْمِنِ تَبَسُّمٌ .

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ حَرِيزٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : كَثْرَةُ الضِّحْكِ تُمِيتُ الْقَلْبَ وَقالَ : كَثْرَةُ الضِّحْكِ تُمِيتُ الدِّينَ كَما يُمِيتُ الْماءُ الْمِلْحَ .

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : إِنَّ مِنَ الْجَهْلِ الضِّحْكَ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ ، قالَ : وَكانَ يَقُولُ : لا تُبْدِيَنَّ عَنْ واضِحَةٍ وَقَدْ عُمِلَتِ الْأَعْمالُ الْفاضِحَةُ ، وَلا يَأْمَنُ الْبَياتَ مَنْ عَمِلَ السَّيِّئاتِ .

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ قالَ : قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : إِيّاكُمْ وَالْمِزاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِماءِ الْوَجْهِ .

٩ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : إِذا أَحْبَبْتَ رَجُلاً فَلا تُمازِحْهُ وَلا تُمارِهِ .

١٠ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حَمّادٍ ، عَنِ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : الْقَهْقَهَةُ مِنَ الشَّيْطانِ .

١١ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكِنْدِيِّ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ ، عَنْ عَنْبَسَةَ الْعابِدِ قالَ : سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : كَثْرَةُ الضِّحْكِ تَذْهَبُ بِماءِ الْوَجْهِ .

١٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنِ ابْنِ الْقَدّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : إِيّاكُمْ وَالْمِزاحَ فَإِنَّهُ يَجُرُّ السَّخِيمَةَ وَيُورِثُ

٥ـ ازامام صادق (ع) فرمود خنده مؤمن تبسم است.

٦ـ فرمود: خنده بسیار دل را بمیراند و فرمود بسیار خندیدن دین را آب کند چنانکه آب نمك را بساید .

٧ـ از سکونی که امام صادق «ع» فرمود: راستی از نادانی است خنده بی مورد گوید بار ها میفرمود خنده دندان نما مده تو که کارهـای رسوا کردی از بلای شبگرد آسوده مبادآنکه بد کردار است.

٨ـ فرمود «ع»: مبادا شوخی کنید که آبرو را میبرد.

٩ـ فرمود «ع» هر گاه مردی را دوستداری بااو شوخی و ستیزه مکن.

١٠ـ فرمود «ع» خنده قهقهه ازشیطان است .

١١ـ میفرمود «ع»: خنده بسیار آبرو را میبرد.

١٢ـ فرمود «ع»: امیرالمؤمنین «ع» فرموده است مبادا شوخی کنید که دلتنگی آردو کینه

الضَّغِينَةَ وَهُوَ السَّبُّ الْأَصْغَرُ .

١٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ خَالِدِ ابْنِ طَهْمَانَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : إِذَا قَهْقَهْتَ فَقُلْ حِينَ تَفْرَغُ «اللَّهُمَّ لَا تَمْقُتْنِي» .

١٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَجَّالِ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ وَعَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ وَثَعْلَبَةَ ، رَفَعُوهُ إِلَى أَبِي عَبْدِاللهِ وَأَبِي جَعْفَرٍ أَوْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ : كَثْرَةُ الْمِزَاحِ تَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَكَثْرَةُ الضِّحْكِ تُمِيتُ الْإِيمَانَ مَجّاً .

١٥ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ ، عَنْ عَنْبَسَةَ الْعَابِدِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : الْمِزَاحُ السِّبَابُ الْأَصْغَرُ .

١٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : إِيَّاكُمْ وَالْمِزَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَمَهَابَةِ الرِّجَالِ .

١٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْبَرْقِيِّ ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : لَا تُمَارِ فَيَذْهَبَ بَهَاؤُكَ وَلَا تُمَازِحْ فَيُجْتَرَأَ عَلَيْكَ .

١٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَا تُمَازِحْ فَيُجْتَرَأَ عَلَيْكَ .

١٩ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلَفٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّةٍ لَهُ لِبَعْضِ وُلْدِهِ ـ أَوْ قَالَ : قَالَ أَبِي لِبَعْضِ وُلْدِهِ ـ : إِيَّاكَ وَالْمِزَاحَ

زاید و دشنام خرد باشد.

١٣ـ از امام باقر «ع» فرمود چون قهقهه زدی پس از فراغت بگو بارخدایا مرادشمن مدار.

١٤ـ امام باقر و امام صادق(ع) یا یکیشان فرموده شوخی بسیار آبرو را ببرد و خنده بسیار ایمان را بدور پرتاب کند.

١٥ـ امام صادق(ع) می‌فرمود شوخی دشنام کوچك است .

١٦ـ فرمود «ع»: بپرهیزید از شوخی زیرا آبرو را ببرد و مردان را سبك کند.

١٧ـ فرمود «ع»: جدال مکن تا آبرویت برود و شوخی مکن تا روی مردم بتو باز شود و بر تو دلیر شوند.

١٨ـ فرمود «ع» شوخی مکن تا بر تو دلیر شوند.

١٩ـ از ابوالحسن(ع) که بیکی از پسرانش وصیت کرد یا فرمود بپرهیز از شوخی که نور ایمانت

فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِنُورِ إِيمانِكَ وَيَسْتَخِفُّ بِمُرُوءَتِكَ .

٢٠ ـ عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ فَضّالٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام قالَ : كانَ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيّا عليه السلام يَبْكِي وَلا يَضْحَكُ وَكانَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عليهما السلام يَضْحَكُ وَيَبْكِي وَكانَ الَّذِي يَصْنَعُ عِيسَى عليه السلام أَفْضَلَ مِنَ الَّذِي كانَ يَصْنَعُ يَحْيَى عليه السلام .

(بابُ حَقِّ الْجِوارِ)

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحاقَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيار ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ ، عَنْ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوبَ ، جَمِيعاً عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمّارٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عِكْرِمَةَ قالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ : لِي جارٌ يُؤْذِينِي ؟ فَقالَ : ارْحَمْهُ فَقُلْتُ : لا رَحِمَهُ اللهُ ، فَصَرَفَ وَجْهَهُ عَنِّي ، قالَ : فَكَرِهْتُ أَنْ أَدَعَهُ ، فَقُلْتُ : يَفْعَلُ بِي كَذا وَكَذا وَيَفْعَلُ بِي وَيُؤْذِينِي ، فَقالَ : أَرَأَيْتَ إِنْ كافَأْتَهُ انْتَصَفْتَ مِنْهُ ؟ فَقُلْتُ : بَلَى أُرْبِي عَلَيْهِ فَقالَ : إِنَّ ذا مِمَّنْ يَحْسُدُ النّاسَ عَلَى ما آتاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِذا رَأَى نِعْمَةً عَلَى أَحَدٍ فَكانَ لَهُ أَهْلٌ جَعَلَ بَلاءَهُ عَلَيْهِمْ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَهْلٌ جَعَلَهُ عَلَى خادِمِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ خادِمٌ أَسْهَرَ لَيْلَهُ وَأَغاظَ نَهارَهُ ، إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله أَتاهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصارِ فَقالَ : إِنِّي اشْتَرَيْتُ داراً فِي بَنِي فُلانٍ وَإِنَّ أَقْرَبَ جِيرانِي مِنِّي جِواراً مَنْ لا أَرْجُو خَيْرَهُ وَلا آمَنُ شَرَّهُ ، قالَ : فَأَمَرَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَلِيّاً عليه السلام وَسَلْمانَ وَأَبا ذَرٍّ ـ وَنَسِيتُ

رابرد و مردانگیت را سبك كند.

٢٠ـ ازامام كاظم «ع» فرمود: يحيى بن زكريا گريه ميكرد و نميخنديد وعيسى بن مريم ميخنديد و گريه‌هم ميكرد و آنچه عيسى «ع» ميكرد برتر بود از آنچه يحيى «ع» ميكرد

(باب حق همسايگى)

١ـ از عمرو بن مكرمه گويد : نزد امام صادق (ع) رفتم و به آنحضرت گفتم مراهمسايه‌ايست كه آزارم ميكند؟ فرمودتو باومهربانى كن گفتم خدايش مهر نكند؟ آنحضرت ازمن روى بر گردانيد گويد من نخواستم آن همسايه را رها كنم گفتم او بامن چنين وچنان ميكند ومرا آزار ميدهدفرمود بنظر تو اگر بااو يك‌روئى كنى ازاو انتقام‌ميكشى؟ گفتم آرى من براو ميچربم فرموداين‌همسايه تو از آنهااست كه حسد برند برمردم در آنچه خدااز فضل خودبآنها داده است وهر گاه‌نعمتى‌براى كسى بيند وخاندان داشته‌باشد بخاندانش‌تعرض‌و آزارميكندواگر خاندانى‌ندارد بخدمتكارش‌مى‌پيچد ، واگر خادم‌هم ندارد شبهابيدار ميماند وروزها را درخشم ميگذراند رسولخدا «ص» بود كه شخصى ازانصار نزد اوآمد و گفت در بنى‌فلان خانه‌اى خريدم و نزديكترين همسايه‌ام كسى استكه اميد به خيرش ندارم و از شرش آسودگى نيارم فرمود رسولخدا «ص» به على و سلمان و ابـاذر

آخَرَ وَأَظُنُّهُ الْمِقْدَادَ - أَنْ يُنَادُوا فِي الْمَسْجِدِ بِأَعْلَى أَصْوَاتِهِمْ بِأَنَّهُ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارُهُ بَوَائِقَهُ فَنَادَوْا بِهَا ثَلَاثاً ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى كُلِّ أَرْبَعِينَ دَاراً مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ.

٢ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ؛ عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام قَالَ: قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللهِ كَتَبَ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَمَنْ لَحِقَ بِهِمْ مِنْ أَهْلِ يَثْرِبَ أَنَّ الْجَارَ كَالنَّفْسِ غَيْرَ مُضَارٍّ وَلَا آثِمٍ وَحُرْمَةُ الْجَارِ كَحُرْمَةِ أُمِّهِ الْحَدِيثُ مُخْتَصَرٌ.

٣ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي رَجَاءٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: حُسْنُ الْجِوَارِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ.

٤ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنِ الْكَاهِلِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ يَعْقُوبَ عليه السلام لَمَّا ذَهَبَ مِنْهُ بِنْيَامِينُ نَادَى يَا رَبِّ أَمَا تَرْحَمُنِي؟ أَذْهَبْتَ عَيْنَيَّ وَأَذْهَبْتَ ابْنَيَّ؟ فَأَوْحَى اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَوْ أَمَتُّهُمَا لَأَحْيَيْتُهُمَا لَكَ حَتَّى أَجْمَعَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمَا وَلَكِنْ تَذْكُرُ الشَّاةَ الَّتِي ذَبَحْتَهَا وَشَوَيْتَهَا وَأَكَلْتَ وَ

ـ ودیگری را فراموشم کردم و گمانم مقدادباشد - فرمانداد تا در مسجد بابلند ترین آواز خود جار کشند که:

هر که همسایه‌اش از آزاراو آسوده نباشد ایمان ندارد و سه‌بار این‌جار را زدند سپس آنحضرت بادست خود بهرچهل باب‌خانه که برابرش بودند ودر پشت سرش‌بودند ودر سمت راستش بودند و درسمت چپش بودند اشاره کرد (یعنی تا چهل‌خانه از هر سوی همسایه بحسابست و باید حق آنها را رعایت کرد).

٢ـ ازامام صادق (ع) ازپدرش که فرمود من در کتاب علی(ع) خواندم که رسولخدا (ص)عهد نامه‌میان مهاجرین وانصار وهر کس بدانها پیوندد نوشت که:

١ـ همسایه چون خودانسان است نه زیانمند شود ونه گناه ورزد ٢ ـ احترام همسایه بر همسایه چون احترام مادر است تاآخر حدیث، مختصر (شاید مقصوداینستکه همچنانکه مردرعایت‌خود میکند و بخود زیان نمیرند و خودرا بگناه نمی‌افکند یاگناهکار نمیداند باید نسبت بهمسایه‌هم‌چنین باشد از وافی).

٣ـ از امام‌صادق (ع) فرمود خوش‌همسایه گی‌روزی‌رابسیار کند.

٤ـ ازکاهلی گوید شنیدم امام‌صادق «ع» میفرمود چون بنیامین ازبر یعقوب رفت فریاد کشید خدایا بمن‌رحم نمیکنی؟ فرزندم رابردی وچشمم راگرفتی؟ خداتبارك وتعالی باووحی کرد اگر من آنهارا میرانده‌باشم زنده‌شان میکنم تاآنها رابتو رسانم ولی یادت می‌آید آن گوسفندی راکه‌سر بریدی وبریان کردی ، خوردی و فلان و فلان در همسایه گی تو بودند وروزه داشتند و چیزی ازآن

فُلانٌ وَفُلانٌ إِلىٰ جانِبِكَ صائِمٌ لَمْ تَنِلْهُ مِنْها شَيْئاً ؟ .

٥ ـ وَفي رِوايَةٍ اُخْرىٰ قالَ : فَكانَ بَعْدَ ذٰلِكَ يَعْقُوبُ عليه السلام يُنادي كُلَّ غَداةٍ مِنْ مَنْزِلِهِ عَلىٰ فَرْسَخٍ : أَلامَنْ أَرادَ الْغَداءَ فَلْيَأْتِ إِلىٰ يَعْقُوبَ ، وَإِذا أَمْسىٰ نادىٰ : أَلامَنْ أَرادَ الْعَشاءَ فَلْيَأْتِ إِلىٰ يَعْقُوبَ .

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَبْدِالْعَزِيزِ ، عَنْ زُرارَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : جاءَتْ فاطِمَةُ عَلَيْها السَّلامُ تَشْكُو إِلىٰ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله بَعْضَ أَمْرِها فَأَعْطاها رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله كُرَّيْسَةً وَقالَ : تَعَلَّمِي ما فِيها ، فَإِذا فِيها : مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلا يُؤْذِي جارَهُ وَمَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ وَمَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْراً أَوْلِيَسْكُتْ .

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعْدانَ ، عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ قالَ : قالَ لِي أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : حُسْنُ الْجِوارِ زِيادَةٌ فِي الْأَعْمارِ وَعِمارَةُ الدِّيارِ .

٨ ـ عَنْهُ ، عَنِ النَّهِيكِيِّ ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ ، عَنِ الْحَكَمِ الْخَيّاطِ قالَ : قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : حُسْنُ الْجِوارِ يَعْمُرُ الدِّيارَ وَيَزِيدُ فِي الْأَعْمارِ .

٩ ـ عَنْهُ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ ، عَنْ صالِحِ بْنِ حَمْزَةَ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِاللهِ ، عَنْ عَبْدٍ صالِحٍ عليه السلام قالَ : قالَ : لَيْسَ حُسْنُ الْجِوارِ كَفَّ الْأَذىٰ وَلٰكِنَّ حُسْنَ الْجِوارِ صَبْرُكَ عَلَى الْأَذىٰ .

بآنها ندادی.

٥ـ ودر روایت دیگری‌استکه فرمود: پس از آن شیوه چنین شد که هرچاشتگاه جارچی یعقوب ازمنزل اوتامسافت یکفرسخ جارمیکشید که هر کس چاشت خواهدبخانه یعقوب آید ودر شامگاه هم جارمیزد که هر کس شام‌خواهد بخانه یعقوب آید.

٦ـ از امام صادق (ع) که فاطمه (ع) نزد رسول خدا «ص» آمد ودر برخی کارهایش‌شکایتی باو کردورسول خدایك جزوهٔای باو داد و فرمود : آنچه در آن است یاد بگیر و بناگاه در آن ثبت بود که :

هر کس ایمان بخدا وروزجزا داردهمسایه‌خود رانیازارد، هر کس‌ایمان بخدا وروز جـزادارد مهمانش‌راگرامی‌شمارد.هر کس ایمان‌بخدا وروزجزا دارد باید خوب گوید یاخموشی‌جوید.

٧ ـ از ابی‌مسعود که امام صادقم فرمود : خوش همسایگی عمر ها را فزاید و خانمان هارا آباد سازد.

٨ـ فرمود (ع) خوش همسایه بودن خانمانهاراآباد سازد و عمرها را بیفزاید.

٩ـ از حسن بن عبدالله از امام کاظم «ع» فرمود : خوش همسایه بودن بس این نیست که از آزار همسایه خودداری کنی بلکه تااینجا استکه برآزارش شکیبا باشی.

١٠ - أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ؛ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ ، عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ ابْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : حُسْنُ الْجِوَارِ يَعْمُرُ الدِّيَارَ وَ يُنْسِي فِي الْأَعْمَارِ .

١١ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَبِي عَبْدِاللهِ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ قَالَ - وَالْبَيْتُ غَاصٌّ بِأَهْلِهِ - اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحْسِنْ مُجَاوَرَةَ مَنْ جَاوَرَهُ .

١٢ - عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : الْمُؤْمِنُ مَنْ آمَنَ جَارُهُ بَوَائِقَهُ ، قُلْتُ : وَمَا بَوَائِقُهُ ؟ قَالَ : ظُلْمُهُ وَغَشْمُهُ

١٣ - أَبُوعَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ؛ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَشَكَا إِلَيْهِ أَذًى مِنْ جَارِهِ ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : اصْبِرْ ، ثُمَّ أَتَاهُ ثَانِيَةً فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : اصْبِرْ ، ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَشَكَاهُ ثَالِثَةً فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله لِلرَّجُلِ الَّذِي شَكَا : إِذَا كَانَ عِنْدَ رَوَاحِ النَّاسِ إِلَى الْجُمُعَةِ فَأَخْرِجْ مَتَاعَكَ إِلَى الطَّرِيقِ حَتَّى يَرَاهُ مَنْ يَرُوحُ إِلَى الْجُمُعَةِ فَإِذَا سَأَلُوكَ فَأَخْبِرْهُمْ قَالَ : فَفَعَلَ ، فَأَتَاهُ جَارُهُ الْمُؤْذِي لَهُ فَقَالَ لَهُ : رُدَّ مَتَاعَكَ فَلَكَ اللهُ عَلَيَّ أَنْ لَا أَعُودَ .

١٤ - عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَبَّارِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ؛ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ

---

١٠ - رسولخدا « ص » فرمود : خوش همسایه بودن خانمان ها را آباد سازد و عمر ها را دراز کند .

١١ - ازابی الربیع‌شامی ازامام‌صادق گوید خانه ازحاضران پربود که فرمود: همه بدانید که راستش ازما نیست هر که باهمسایه خودبخوشی رفتارنکند .

١٢ - ازابیحمزه که شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: مؤمن کسی استکه همسایه‌اش از بوائق اوآسوده باشد گوید گفتم بوائق اوچیست؟ فرمود ستم‌او و دغلی او.

١٣ - ازامام باقر(ع) فرمود مردی نزد پیغمبر آمد و باو ازآزار دادن همسایه‌اش شکایت کرد، رسولخدا (ص) باوفرمود صبر کن سپس باز آمد وشکایت کرد وفرمود صبر کن بارسوم باز آمد و شکایت کرد پیغمبر(ص) بآنمرد شاکی فرمود روزجمعه بامدادانیکه مردم برای نماز جمعه‌میروند اثاث خانه خودرا برسر راه‌آور تاهر کس بنماز جمعه‌میرود آن‌را بنگرد وچون از تو پرسند بآنها وضع خودرا گزارش بده فرمودچنین کرد وهمسایه‌آزاردهنده‌اش آمد وباو گفت اثاث خودرا برگردان من باخدابرای‌تو عهدمیکنم که‌بآزار تو باز نگردم.

١٤ - فرمود (ع): رسولخدا (ص) فرموده‌است بمن ایمان‌ندارد کسیکه سیربخوابدوهمسایه‌اش

الْبَجَلِيِّ ؛ عَنْ عُبَيْدِاللهِ الْوَصَّافِيِّ ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبْعَانَ وَجَارُهُ جَائِعٌ ، قَالَ : وَمَا مِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ يَبِيتُ [وَ]فِيهِمْ جَائِعٌ يَنْظُرُ اللهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

١٥ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : مِنَ الْقَوَاصِمِ الْفَوَاقِرِ الَّتِي تَقْصِمُ الظَّهْرَ جَارُ السَّوْءِ ؛ إِنْ رَأَى حَسَنَةً أَخْفَاهَا وَإِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَفْشَاهَا .

١٦ - عَنْهُ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ ؛ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : أَعُوذُ بِاللهِ مِنْ جَارِ السَّوْءِ فِي دَارِ إِقَامَةٍ ؛ تَرَاكَ عَيْنَاهُ وَيَرْعَاكَ قَلْبُهُ ؛ إِنْ رَآكَ بِخَيْرٍ سَاءَهُ وَإِنْ رَآكَ بِشَرٍّ سَرَّهُ .

(بَابُ حَدِّ الْجِوَارِ)

١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ ؛ عَنْ عَمْرِو بْنِ عِكْرِمَةَ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : كُلُّ أَرْبَعِينَ دَاراً جِيرَانٌ : مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ .

٢ - وَعَنْهُ ؛ عَنْ أَبِيهِ ؛ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ ؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : حَدُّ الْجِوَارِ أَرْبَعُونَ دَاراً مِنْ كُلِّ جَانِبٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ .

گرسنه باشد ، فرمود اهل یك آبادی نباشند که شب گزرانند ومیان آنها گرسنه‌ای باشد و خدا روز قیامت بدانها نظر رحمت کند.

١٥ـ فرمود (ع) از بلاهای شکننده که کمر را میشکند همسایه بداست اگر خوبی وکار حسنه را بیند نهان سازد واگر بد کرداری بیند فاش کند.

١٦ـ رسولخدا (ص) گفت بخدا پناه برم از همسایه بد در اقامت گاه زندگی چشمش تو را بیند و دلش بتو توجه دارد اگر تو را خوش بیند بد دارد و اگر تو را دربدی بیند شادی کند.

(باب)
حد جوار و همسایگی

١ـ از امام صادق (ع)، رسولخدا (ص) فرمود: هرچهل خانه همسایه باشند از برابر اوودنبال سرش واز سمت راستش وازسمت‌چپش (یعنی‌ازهرطرف تاچهل خانه).

٢ـ از امام باقر(ع) بهمین مضمون .

(بابُ)
☆(حُسْنِ الصَّحابَةِ وَحَقِّ الصّاحِبِ فِي السَّفَرِ)☆

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ؛ عَنْ عَمّارِ بْنِ مَرْوانَ قالَ : أَوْصانِي أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام فَقالَ: اُوصِيكَ بِتَقْوَى اللهِ وَأَداءِ الْأَمانَةِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وحُسْنِ الصَّحابَةِ لِمَنْ صَحِبْتَ وَلاقُوَّةَ إِلّابِاللهِ.

٢ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ؛ عَنْ حَمّادٍ ؛ عَنْ حَرِيزٍ ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قال : مَنْ خالَطْتَ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ يَدَكَ الْعُلْيا عَلَيْهِ فَافْعَلْ .

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ؛ عَنْ أَبِيهِ؛ عَنِ النَّوْفَلِيِّ ؛ عَنِ السَّكُونِيِّ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : مَا اصْطَحَبَ اثْنانِ إِلّا كانَ أَعْظَمُهُما أَجْراً وَ أَحَبُّهُما إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْفَقُهُما بِصاحِبِهِ .

٤ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ ؛عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ ؛ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحابِنا عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: حَقُّ الْمُسافِرِ أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهِ أَصْحابُهُ إِذا مَرِضَ ثَلاثاً

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ ، عَنْ هارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ ؛ عَنْ آبائِهِ عليهم السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام صاحَبَ رَجُلاً ذِمِّيّاً فَقالَ لَهُ الذِّمِّيُّ :أَيْنَ تُرِيدُ يا عَبْدَاللهِ ؟ فَقالَ : اُرِيدُ الْكُوفَةَ؛ فَلَمّا عَدَلَ الطَّرِيقُ بِالذِّمِّيِّ عَدَلَ مَعَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقالَ لَهُ الذِّمِّيُّ : أَلَسْتَ

(باب)
خوش رفاقتی و حق رفیق در سفر

١ـ ازعماربن مروان گوید امام صادق«ع» بمن‌سفارش کرد وفرمود تو را سفارش کنم به‌پرهیز کاری خدا و پرداخت سپرده وراستی در گفتاروخوش رفتاری بارفیق ولاقوةالا بالله.

٢ـ ازامام باقر (ع)فرمود با هر که‌آمیزش کردی اگرتوانی دست براوفراز داری وباو نیکی کنی بکن.

٣ـ از امام صادق (ع) که رسولخدا (ص) فرمود : دوکس با هم هم‌راه و رفیق نشوند جز اینکه مزد بزرگتر و دوستی بیشتر بدرگاه خدا از آن آنکس استکه بیار خود رفق و سازش بیشتری دارد.

٤ـ ازامام صادق (ع) که رسولخدا(ص) فرمود حق مسافر استکه چون‌بیمارشود تا سه‌روز هم سفرانش با اوبمانند وبیایند (بانتظار اینکه بهبودی یابد وبا آنها بیاید)

٥ـ ازامام صادق (ع) ازپدرانش که امیرالمؤمنین (ع) بایك ذمی (کتابی پناهنده‌باسلام) هم سفرشد وآن ذمی بوی گفت ای بنده‌خدا بکجامیروی درپاسخ او گفت بکوفه‌میروم وچون ذمی به راه

زَعَمْتَ أَنَّكَ تُرِيدُ الْكُوفَةَ؟ فَقَالَ لَهُ: بَلَى، فَقَالَ لَهُ الذِّمِّيُّ: فَقَدْ تَرَكْتَ الطَّرِيقَ، فَقَالَ لَهُ: قَدْ عَلِمْتُ قَالَ فَلِمَ عَدَلْتَ مَعِي وَقَدْ عَلِمْتَ ذٰلِكَ؟ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: هٰذَا مِنْ تَمَامِ حُسْنِ الصُّحْبَةِ أَنْ يُشَيِّعَ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ هُنَيْئَةً إِذَا فَارَقَهُ وَكَذٰلِكَ أَمَرَنَا نَبِيُّنَا صلى الله عليه وآله فَقَالَ لَهُ الذِّمِّيُّ: هٰكَذَا قَالَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ الذِّمِّيُّ: لَا جَرَمَ إِنَّمَا تَبِعَهُ مَنْ تَبِعَهُ لِأَفْعَالِهِ الْكَرِيمَةِ فَأَنَا أُشْهِدُكَ أَنِّي عَلَى دِينِكَ وَرَجَعَ الذِّمِّيُّ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَلَمَّا عَرَفَهُ أَسْلَمَ.

(بَابُ التَّكَاتُبِ)

١ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَسَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: التَّوَاصُلُ بَيْنَ الْإِخْوَانِ فِي الْحَضَرِ التَّزَاوُرُ وَفِي السَّفَرِ التَّكَاتُبُ.

٢ - ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: رَدُّ جَوَابِ الْكِتَابِ وَاجِبٌ كَوُجُوبِ رَدِّ السَّلَامِ وَالْبَادِي بِالسَّلَامِ أَوْلَى بِاللهِ وَرَسُولِهِ.

((بَابُ النَّوَادِرِ))

١ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ؛ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقْسِمُ لَحَظَاتِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَيَنْظُرُ إِلَى ذَا وَيَنْظُرُ إِلَى ذَا بِالسَّوِيَّةِ، قَالَ: وَلَمْ

دیگری عدول کرد امیرالمؤمنین هم بدان راه میل کرد و آن ذمی باو گفت مگر نپنداشتیکه بکوفه خواهی رفت؟ فرمود: چرا آن ذمی گفت راه کوفه رارها کردی فرمود میدانم گفت پس چرا با من بدین راه عدول کردی و آن رامیدانی؟ امیرالمؤمنین درپاسخش گفت این از کمال خوش رفاقتی استکه مردی رفیق راه خودراهنگام جدائی چندگامی بدرقه کند، پیغمبر ما «ص» بماها چنین دستوردادهاست ذمی باو گفت مطلب اینست؟ فرمود آری آن ذمی گفت البته هر که پیروی ازآنحضرت کرده بخاطر اعمال بزرگواری اوبوده است من توراگواه میگیرم که بر کیش توام و آن ذمی باامیرالمؤمنین «ع» برگشت وچون او را شناخت اسلام آورد.

(باب نامه نگاری)

١ـ ازامام صادق(ع) فرمود پیوستمیان برادران دینی دروطن دیدار ازهمدیگر استودرهنگام سفر نامه نگاری باهم.

٢ـ فرمود: جوابدادن بنامه واجباستمانند جواب سلام و آنکه آغاز سلام کندبخداورسولش نزدیکتر است.

(باب نوادر)

١ـ ازامام صادق (ع) فرمود پیغمبر نگاه خودرا میان اصحابش تقسیم میکرد و باین وآن برابر

يَبْسُطْ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله رِجْلَيْهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ قَطُّ وَإِنْ كَانَ لَيُصَافِحُهُ الرَّجُلُ فَمَا يَتْرُكُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَدَهُ مِنْ يَدِهِ حَتَّى يَكُونَ هُوَ التَّارِكَ فَلَمَّا فَطَنُوا لِذٰلِكَ كَانَ الرَّجُلُ إِذَا صَافَحَهُ قَالَ بِيَدِهِ فَنَزَعَهَا مِنْ يَدِهِ.

٢ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: إِذَا كَانَ الرَّجُلُ حَاضِراً فَكَنِّهِ وَإِذَا كَانَ غَائِباً فَسَمِّهِ.

٣ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فَلْيَسْأَلْهُ عَنِ اسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَاسْمِ قَبِيلَتِهِ وَعَشِيرَتِهِ فَإِنَّ مِنْ حَقِّهِ الْوَاجِبِ وَصِدْقِ الْإِخَاءِ أَنْ يَسْأَلَهُ عَنْ ذٰلِكَ وَإِلَّا فَإِنَّهَا مَعْرِفَةُ حُمْقٍ.

٤ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ قُدَامَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَوْماً لِجُلَسَائِهِ: تَدْرُونَ مَا الْعَجْزُ؟ قَالُوا: اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَقَالَ: الْعَجْزُ ثَلَاثَةٌ أَنْ يَبْدُرَ أَحَدُكُمْ بِطَعَامٍ يَصْنَعُهُ لِصَاحِبِهِ فَيَخْلِفُهُ وَلَا يَأْتِيهِ، وَالثَّانِيَةُ أَنْ يَصْحَبَ الرَّجُلُ مِنْكُمُ الرَّجُلَ أَوْ يُجَالِسَهُ يَجِبُ أَنْ يَعْلَمَ مَنْ هُوَ وَمِنْ أَيْنَ هُوَ؟

نگاه میکرد فرمود رسولخدا(ص) هرگزمیان اصحابش پای خودرا دراز نکرد واگرمردی بآنحضرت دست میداد رسولخدا (ص) دست ازدستش نمیکشید تااو باشد که رها کند وچون مردم این شیوه را دانستند هرکه باآن حضرت دست‌میداد زوددست خود را میکشید.

٢ـ از ابی الحسن «ع» فرمود: هرگاه مرد حاضر باشد اورا بکنیه‌اش بخوان و اگر غائب است بنامش.

شرحـ کنیه آنستکه اولش ابوفلان است وبیشتر بنام‌اول پسر تنظیم میشود مانند ابوجعفر و ابو عبدالله ونام‌آن اسمی استکه هنگام ولادت برای نوزاد میگذارند.

٣ـ رسولخدا (ص) فرمود هرگاه یکی از شما برادر مسلمانش را دوستدارد باید اورااز نامش ونام پدرش ونام تیره وتبارش بپرسد زیراحق واجب ووظیفه برادری اینستکه اورا ازاینها بپرسد تا خوب اورا بشناسد وگرنه شناسائی احمقانه است.

٤ـ از علی بن الحسین (ع) که رسولخدا (ص) یك روزبه همنشینهای خود فرمود میدانید عجز کدام است گفتند خدا و رسولش دانانرند فرمود عجز و درماندگی سه‌چیز است:

الف ـ یکی‌ازشماهابشتابد و خوراکی برای‌رفیق خود آماده سازد واو نیاید از آن بخورد و خلف وعده کند.

ب ـ اینکه مردی ازشماها بادیگری‌رفیق‌وهم صحبت‌شود یاهمنشین گردد ودوستدارد که‌بداند او کیست واز کجااست وپیش ازآنکه این‌را بداند ازاو جدا شود.

فَيُفارِقُهُ قَبْلَ أَنْ يَعْلَمَ ذٰلِكَ ؛ وَالثّالِثَةُ أَمْرُ النِّساءِ يَدْنُو أَحَدُكُمْ مِنْ أَهْلِهِ فَيَقْضِي حاجَتَهُ وَهِيَ لَمْ تَقْضِ حاجَتَها فَقالَ عَبْدُاللهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْعاصِ : فَكَيْفَ ذٰلِكَ يا رَسُولَ اللهِ؟ قالَ : يَتَحَوَّشُ وَيَمْكُثُ حَتّىٰ يَأْتِيَ ذٰلِكَ مِنْهُما جَمِيعاً.

قالَ : وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ: قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : إِنَّ مِنْ أَعْجَزِ الْعَجْزِ رَجُلاً لَقِيَ رَجُلاً فَأَعْجَبَهُ نَحْوُهُ فَلَمْ يَسْأَلْهُ عَنِ اسْمِهِ وَنَسَبِهِ وَمَوْضِعِهِ.

٥ ـ وَعَنْهُ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ سَماعَةَ قالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسىٰ عليه السلام يَقُولُ: لا تُذْهِبِ الْحِشْمَةَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَخِيكَ ابْقِ مِنْها فَإِنَّ ذَهابَها ذَهابُ الْحَياءِ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْماعِيلَ ؛ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ واصِلٍ ؛ عَنْ عَبْدِاللهِ ابْنِ سِنانٍ قالَ : قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : لا تَثِقْ بِأَخِيكَ كُلَّ الثِّقَةِ فَإِنَّ صِرْعَةَ الْإِسْتِرْسالِ لَنْ تُسْتَقالَ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِالْعَزِيزِ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ وَعُثْمانَ ابْنِ سُلَيْمانَ النَّخّاسِ ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ ، وَيُونُسَ بْنِ ظَبْيانَ قالا : قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام : اخْتَبِرُوا إِخْوانَكُمْ بِخَصْلَتَيْنِ فَإِنْ كانَتا فِيهِمْ وَإِلّا فَاعْزُبْ ثُمَّ اعْزُبْ ثُمَّ اعْزُبْ ؛ مُحافَظَةٍ عَلَى الصَّلَواتِ فِي مَواقِيتِها وَالْبِرِّ بِالْإِخْوانِ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ.

ج ـ درباره کار زنهااست یکی‌از شماها بزن خود درآید وحاجتش برآید (یعنی انزال کند و ازعمل فارغ گردد) بااینکه آن‌زن‌هنوزکامیاب نشده‌وآتش‌شهوتش‌فرونشسته است، عبدالله بن عمرو بن عاص عرضکرد این مطلب چگونه است؟ فرمود خودداری کند وبپاید تاآب از هردو آید

فرمود درحدیث دیگراست که رسولخدا (ص) فرموده است ازبدترین درماندگی استکه‌مردی بامردی‌برخورد کند و ازاو خوشش‌آید و اورا بپسندد واز نام‌ونسب اونپرسد.

٥ ـ از سماعه گوید ازامام کاظم (ع) شنیدم میفرمود یکباره پرده احترام را از میان خود و برادرانت برمدارواز آن‌برجا گذارزیرا رفتن آن‌مایه‌بیشرمی‌است.

٦ ـ ازامام صادق (ع) فرمود یك‌باره ببرادرت اعتمادمکن و احتیاط رااز دست‌مده زیرا بزمین خوردن ازراه بی‌بندوباری وخود رهاکردن‌جبران‌پذیر نیست.

٧ ـ ازمفضل بن‌عمر ویونس‌بن ظبیان گفتند امام صادق (ع) فرمود برادران خود را با دو خصلت بیازمائید اگر درآنها باشند که بسیار خوب است واگرنه دور شوید، دور شوید،دورشوید مواظبت به نمازها در وقتشان و احسان ببرادران در تنگدستی و توانگری .

(بابٌ)

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : لاتَدَعْ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَ إِنْ كَانَ بَعْدَهُ شِعْرٌ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ؛ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَبْدِ السَّلَامِ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ هَارُونَ مَوْلىٰ آلِ جَعْدَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام : اكْتُبْ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ مِنْ أَجْوَدِ كِتَابِكَ وَلَاتَمُدَّ الْبَاءَ حَتّىٰ تَرْفَعَ السِّنَّ .

٣ ـ عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ: لَاتَكْتُبْ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ لِفُلَانٍ وَلَابَأْسَ أَنْ تَكْتُبَ عَلىٰ ظَهْرِ الْكِتَابِ لِفُلَانٍ .

٤ ـ عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ ؛ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : لَاتَكْتُبْ دَاخِلَ الْكِتَابِ : «لِأَبِي فُلَانٍ» وَاكْتُبْ « إِلىٰ أَبِي فُلَانٍ » وَاكْتُبْ عَلَى الْعُنْوَانِ «لِأَبِي فُلَانٍ» .

٥ ـ عَنْهُ ؛ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَبْدَأُ بِالرَّجُلِ فِي الْكِتَابِ قَالَ : لَابَأْسَ بِهِ ، ذٰلِكَ مِنَ الْفَضْلِ ، يَبْدَأُ الرَّجُلُ بِأَخِيهِ يُكْرِمُهُ .

(باب)

١ـ امام صادق (ع) فرمود : بسم الله الرحمن الرحيم‌رادرآغاز سخن وامگذار گرچة دنبالش شعری باشد.

٢ـ امام صادق(ع) فرمود بسم‌الله الرحمن‌الرحيم را بابهترين‌خط خود بنويس وباء آن‌رامكش تا سين آن‌را بر آوری.

شرح ـ از مجلسي ره ـ فاضل استرآبادی گفته است استحباب بر آوردن سين پيش از كشيدن باء ممكن است مخصوص بخط كوفی باشد.

٣ـ فرمود (ع) ننويس بسم‌الله الرحمن‌الرحيم لفلان‌وباكی نيست كه‌درپشت‌نامه‌لفلان‌رابنويسی

٤ـ فرمود(ع):دردرون‌نامه ننويس «لابی فلان» بنويس «الی ابی فلان» و در آدرس بنويس لابی فلان .

٥ ـ از سماعه گويد از امام صادق « ع » پرسيدم مردی با ديگری آغاز نامه نگاری كند ؟ فرمود : باكی ندارد اين خود فضل و احسانی است كه مردی برادر خود را با نوشتن نـامه ای گرامی دارد .

٦ ـ عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبَانِ بْنِ الْأَحْمَرِ ، عَنْ حَدِيدِ بْنِ حَكِيمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ : لَابَأْسَ بِأَنْ يَبْدَأَ الرَّجُلُ بِاسْمِ صَاحِبِهِ فِي الصَّحِيفَةِ قَبْلَ اسْمِهِ .

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُرَازِمِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ : أَمَرَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام بِكِتَابٍ فِي حَاجَةٍ فَكُتِبَ ثُمَّ عُرِضَ عَلَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ فِيهِ اسْتِثْنَاءٌ فَقَالَ : كَيْفَ رَجَوْتُمْ أَنْ يَتِمَّ هٰذَا وَلَيْسَ فِيهِ اسْتِثْنَاءٌ؟ انْظُرُوا كُلَّ مَوْضِعٍ لَايَكُونُ فِيهِ اسْتِثْنَاءٌ فَاسْتَثْنُوا فِيهِ .

٨ ـ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام أَنَّهُ كَانَ يُتَرِّبُ الْكِتَابَ وَقَالَ : لَابَأْسَ بِهِ .

٩ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةَ أَنَّهُ رَأَى كُتُباً لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام مُتَرَّبَةً .

(بَابُ)

☆(النَّهْيِ عَنْ إِحْرَاقِ الْقَرَاطِيسِ الْمَكْتُوبَةِ)☆

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَبْدِالْمَلِكِ بْنِ عُتْبَةَ ؛ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَرَاطِيسِ تُجْتَمَعُ هَلْ تُحَرَّقُ بِالنَّارِ وَفِيهَا شَيْءٌ مِنْ ذِكْرِاللهِ ؟ قَالَ : لَا ، تُغْسَلُ بِالْمَاءِ أَوَّلاً قَبْلُ .

٢ ـ عَنْهُ : عَنِ الْوَشَّاءِ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ : لَاتُحَرِّقُوا

٦ـ فرمود (ع) باکی ندارد که کسی نام طرف خود را در نامه‌اش پیش‌ازنام‌خودش بنویسد.

٧ـ از مرازم‌بن حکیم گوید امام صادق‌فرمود نامه‌ای برای‌انجام حاجتی بنویسند و نوشتندو به‌آنحضرت وانمودند و درآن کلمه انشاءالله نبود فرمود چه امیدی دارید که این‌کار انجام شود بـا اینکه انشاءالله ندارد بنگرید هرجا انشاءالله میخواهد درآن بنویسید.

٨ ـ از امام رضا (ع) که نامه را خاکی میکرد میفرمود وعیب ندارد (این برای خشکانیدن مرکب‌آن بوده است) .

٩ـ از علی بن عطیه که او نامه هائی از ابوالحسن «ع» دیده‌بود که خاک‌برآنهاافشانده‌بودند

(باب)

نهی از سوزاندن کاغذهای نوشته شده

١ـ از عبدالملک بن‌عتبه گوید از ابی‌الحسن (ع) پرسیدم از کاغذهائیکه انباشته میشود آیـا سوخته شوند بااینکه چیزی از ذکر خدا در آنها است؟ فرمود نه آنها را اول با آب بشویند (و سپس بسوزانند).

٢ـ ازعبدالله بن‌سنان گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود کاغذهای نوشته را نسوزانید ولی

الْقَرَاطِيسَ وَلٰكِنِ امْحُوهَا وَخَرِّقُوهَا .

٣ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ؛ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْاِسْمِ مِنْ أَسْمَاءِ اللهِ يَمْحُوهُ الرَّجُلُ بِالثُّفْلِ قَالَ : امْحُوهُ بِأَطْهَرِ مَا تَجِدُونَ .

٤ ـ عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ؛ عَنِ السَّكُونِيِّ ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : امْحُوا كِتَابَ اللهِ [تَعَالَى] وَذِكْرَهُ بِأَطْهَرِ مَا تَجِدُونَ . وَنَهَى أَنْ يُحَرَّقَ كِتَابُ اللهِ وَ نَهَى أَنْ يُمْحَى بِالْأَقْلَامِ .

٥ ـ عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام فِي الظُّهُورِ الَّتِي فِيهَا ذِكْرُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ : اغْسِلْهَا .

تَمَّ كِتَابُ الْعِشْرَةِ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ وَالْمِنَّةُ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ .

☆(هذا آخر كتاب العشرة وبه تم كتاب الاصول من الكافي)☆

نوشته را محو كنيد وسپس بسوزانيد.

٣ـ از زراره گويد از امام صادق (ع) پرسيده شد از يكى نامهاى خدا كه مردى آن را با آب دهان خود محو ميكند؟ فرمود آن را با پاك ترين چيزى كه يابيد پاك كنيد .

٤ـ از امام صادق (ع) فرمود رسولخدا «ص» فرمود نوشته كلمه قرآن را با پاك‌ترين وسيلهٔ كه يابيد پاك كنيد و غدقن كرد از سوزانيدن نوشته قرآن و غدقن كرد ازمحو كردن آن با قلم (يعنى سياه كردن آن).

٥ـ ازامام كاظم «ع» كه درباره آنچه ازنام‌خدا بر پشت چيزى نوشته‌باشد فرمودآن راباآب بشوى.

اين پايان كتاب عشرت است و با آنكتاب اصول كافى بپايان رسيد .

٢١ ذى‌قعدة الحرام سال ١٣٨١ هجرى قمرى برابر ششم اردىبهشت ١٣٤١ خورشيدى .

پايان شرح وترجمه بقلم محمدباقر كمره‌اى ـ شهردى

(وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

بسمه تعالى

سپاس خدارا كه بتصحيح ومقابله اين سفر عظيم **(كتاب اصول كافى)** موفق شديم و متن آن را باچند نسخه خطيكه تحت نظر اعاظم‌علما واكابرمحدثين چون علامه‌مجلسى و شيخ حرعاملى رحمهم‌الله ـ مقابله‌وتصحيح شده‌برابر كنيم‌ومنتهاى‌دقت و كوشش‌را درتصحيح‌مطبعى آن باضافه‌ترجمه وشرح كتاب كه بقلم دانشمند معظم‌آقاى حاج شيخ محمد باقر كمره‌اى مرقوم شده است بكاربريم .

اميد استكه بفضل خدا مورداستفاده عموم فضلا ودانشمندان واقع‌شود

ذيحجة‌الحرام ١٣٨٠ هجرى قمرى برابراردىبهشت ١٣٤١ شمسى

محمدباقر بهبودى ـ على‌اكبر غفارى